<u>اسناد آرشیف برتانیه از دوره</u>

امیر شیرعلی خان

(۱۸۶۳ ـ ۱۸۷۸)

برگردان: پروفیسور دکتور لعل زاد

لندن، اگست ۲۰۲۲

AFGHANISTAN.

CORRESPONDENCE

RESPECTING

THE RELATIONS BETWEEN

THE BRITISH GOVERNMENT AND THAT OF AFGHANISTAN

SINCE THE ACCESSION OF

THE AMEER SHERE ALI KHAN.

Published by Order of the Secretary of State for India.

LONDON:
PRINTED BY GEORGE EDWARD EYRE AND WILLIAM SPOTTISWOODE,
PRINTERS TO THE QUEEN'S MOST EXCELLENT MAJESTY.
FOR HER MAJESTY'S STATIONERY OFFICE.

1878.

فهرست

اسناد سال ۱۸۶۳

اسناد سال ۱۸۶۶

اسناد سال ۱۸۶۷

اسناد سال ۱۸۶۸

اسناد سال ۱۸۶۹

اسناد سال ۱۸۷۳

اسناد سال ۱۸۷۴

اسناد سال ۱۸۷۵

اسناد سال ۱۸۷۶

اسناد سال ۱۸۷۷

اسناد سال ۱۸۷۸

پیشگفتار برگردان

رساله‌ی که در ۱۸۷۸ به فرمایش وزیر خارجه (برتانیه) برای هند توسط جورج ادوارد ایر و ویلیام سکاتیسوود برای دفتر علیاحضرت ملکه نشر شده است، شامل اسناد دوره شیرعلی از ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۸ است.

این رساله شامل چند بخش است. بخش اول شامل ۷۳ سند، بخش دوم شامل ۱۴ سند و بخش سوم شامل ۳ سند است. این رساله همچنان شامل سه گزارش دیگر از نارتبروک در ۳۳ نومبر ۱۸۷۸، ۵ دسمبر ۱۸۷۸ و ۷ دسمبر ۱۸۷۸ (ارتباطات انگلیس و روسیه در مورد افغانستان) است.

چون همه موضوعات در مورد حوادثی است که از ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۸ صورت گرفته است، همه‌ی آن‌ها را به گونه تاریخوار/گاهشماری ترتیب و یکجا نمودم تا سلسله حوادث به گونه درست درک شوند [به گونه مثال، بخش سوم دارای ۳ سند است (سند ا. تلگرام وزیر خارجه برای وایسرا جهت ارسال «متن کامل گفتگوهای ۱۸۶۹ در بین امیر و مایو، وزیر کابل (سید نورمحمدشاه) و سایرین و ثبت مشوره‌های مخفی امیر با متن اظهارات ۱۸۷۳ در بین وزیر کابل و ایتچیسون»، سند ۲. دریافت تلگرام توسط وایسرا و سند ۳. ارسال اوراق/اسناد در «۸ ضمیمه» به لندن است که با امضای لیتون در ۱۲ دسمبر ۱۸۷۸ ارسال شده است]. با آن‌هم، شماره اسناد و بخش آن‌ها را درج فهرست نمودم تا خوانندگان متوجه بخش‌ها شوند (اما از نگاه تاریخی و مضامین هیچ تغییری در محتوای اسناد وارد نشده است).

اسناد این رساله برعلاوه متن، شامل پاورقی‌ها و حاشیه‌ها نیز بود که من به خاطر سهولت موضوع، تمام پاورقی‌ها و حاشیه‌ها را با علامه [] داخل متن نمودم. این اسناد نشان می‌دهد

که چه مقدار مواد و اسناد گران‌بها در مورد ارتباطات حاکمان افغان و مقامات هند برتانوی در سده ۱۹ در آرشیف‌های هند و برتانیه وجود دارد که دسترسی و برگردان آن‌ها برای علاقمندان تاریخ کشور نهایت سودمند است (این رساله‌ی حدود ۱۰۰۰ برگی که صرف شامل سال‌های محدود دوره شیرعلی است، نمونه کوچکی از کمیت/کیفیت مواد این آرشیف‌ها برای پژوهش‌گران است).

قابل ذکر است که نخستین دفتر یا مقام کمپنی هند شرقی، «فرماندار کل بنگال یا فورت ویلیام» (۱۷۷۳ – ۱۸۳۳)، سپس «فرماندار کل هند» (۱۸۳۳ – ۵۸) و بعدا «فرماندار کل و وایسرای هند» (۱۸۵۸ – ۱۹۴۷) نامیده شده است. در دوران شیرعلی، مسئول این «مقام»، لارنس (۱۸۶۴ – ۶۹)، مایو (۱۸۶۹ – ۷۲)، نارتبروک (۱۸۷۲ – ۷۶) و لیتون (۱۸۷۶ – ۸۰) بوده اند. در این دوران، پالمرستون و راسیل از حزب لیبرال (۱۸۵۹ – ۶۶)، دیزراییلی از حزب محافظه کار (۱۸۶۶ – ۶۸)، گلدستون از حزب لیبرال (۱۸۶۸ – ۷۴) و دیزراییلی از حزب محافظه کار (۱۸۷۴ – ۸۰) صدراعظم‌های برتانیه بوده‌اند.

بررسی و تحلیل در مورد این اسناد، قضاوت در مورد حاکمان افغان و چگونگی برخورد یا سیاست مقامات هند برتانوی با آن‌ها را بدون تبصره اضافی برای مورخان و علاقمندان تاریخ کشور می‌گذارم و امیدوارم برگردان این اسناد فوق‌العاده مهم گام کوچکی در راستای روشنگری، آگاهی‌رسانی و آشکارسازی تاریخ واقعی کشور پنداشته شود و مورد توجه دقیق نسل جوان و علاقمندان تاریخ کشور قرار گیرد.

لعل زاد

لندن، اگست ۲۰۲۲

سند ۱

معاهده بین حکومت برتانیه و والاحضرت امیر دوست محمد خان والی کابل و مناطقی که حالا در اختیار او است؛ از جانب حکومت برتانیه، جان لارنس کمیسر ارشد پنجاب و مارکویس دالهوزی فرماندار کل هند و از جانب امیر کابل دوست محمد خان، سردار غلام حیدر خان دارای اختیارات کامل

ماده اول: بین کمپنی محترم هند شرقی و والاحضرت امیر دوست محمد خان والی کابل و مناطقی که حالا در اختیار او است و وارثان امیر صلح و دوستی همیشگی وجود خواهد داشت.

ماده دوم: کمپنی محترم هند شرقی تعهد می‌کند که قلمروهای افغانستان را که حالا در اختیار والاحضرت قرار دارد، احترام می‌کند و هرگز در آن مداخله نمی نماید.

ماده سوم: والاحضرت امیر دوست محمد خان والی کابل و مناطقی که حالا در اختیار او است از جانب خود و وارثان خود تعهد می‌کند که قلمروهای کمپنی محترم هند شرقی را احترام می‌کند و هرگز در آن مداخله نمی‌کند و دوست دوستان و دشمن دشمنان کمپنی محترم هند شرقی می‌باشد.

پشاور، ۳۰ مارچ ۱۸۵۵، مطابق ۱۱ رجب ۱۲۷۱ هجری

امضای جان لارنس، کمیسر ارشد پنجاب

مهر نماینده امیر دوست محمد خان و ولیعهد او

تایید توسط عالیجناب فرماندار کل در اوتاکموند، ۱ می ۱۸۵۵

امضای دالهوزی

سند ۲

مواد قرارداد پشاور در ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ (مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۲۷۳ هجری) بین امیر دوست محمد خان حاکم کابل و مناطقی که حالا در اختیار او است؛ از جانب خودش و سر جان لارنس کمیسر ارشد پنجاب و سرهنگ دوم ادواردز کمیسر پشاور از جانب کمپنی محترم هند شرقی، عالیجناب چارلز جان ویسکونت کانینگ فرماندار کل هند در شورا

۱. در حالیکه شاه پارس برخلاف تعهدات خود با حکومت برتانیه، هرات را تسخیر نموده و قصد مداخله در قلمروهای کنونی امیر دوست محمد خان دارد و حال که جنگ در بین حکومت‌های برتانیه و پارس وجود دارد، بنابرآن، کمپنی محترم هند شرقی برای کمک امیر دوست محمد خان و دفاع و نگهداری قلمروهای کنونی او در بلخ، کابل و قندهار در برابر پارس، بدین وسیله موافقه می‌نمایند که بر اساس دوستی برای امیر متذکره ماهانه مبلغ یک لک روپیه در جریان جنگ با پارس تحت شرایط زیر کمک می‌کند:

۲. امیر باید شمار کنونی سوار و پیاده نظام خود را نگه دارد که نباید کمتر از ۱۸ هزار پیاده بوده، ۱۳ هزار آن باید منظم باشد و به ۱۳ هنگ تقسیم شود.

۳. امیر باید ترتیبات خود را برای اخذ پول در قلمرو برتانیه اتخاذ کند و آن را به کشور خود انتقال دهد.

۴. افسران برتانیه با تاسیسات و نظام مناسب به نمایندگی از حکومت برتانیه به کابل یا قندهار یا بلخ یا هر سه نقاط یا هر جایی که ارتش افغان برای مقابله با پارس مستقر شود، اعزام شود. این وظیفه آن‌ها است که بصورت عام ببینند که یارانه داده شده به امیر برای مقاصد نظامی مصرف می‌شود و حکومت خود را از تمام امور آگاه می سازند. آن‌ها حق

هیچ گونه مداخله در پرداخت سربازان یا توصیه به حکومت کابل ندارند یا حق مداخله در اداره داخلی کشور را ندارند. امیر برای امنیت و تعامل محترمانه آن‌ها در کشور خود مسئول است و هم برای آگاه نگه داشتن آن‌ها با تمام مسایل نظامی و سیاسی مرتبط به جنگ.

۵. امیر کابل باید یک وکیل در پشاور تعیین و نگه دارد.

۶. یارانه ماهانه‌ی یک لک روپیه از تاریخی که صلح بین حکومت‌های برتانیه و پارس منعقذ می‌شود، یا در هر زمانی قبلی به خواست و رضایت فرماندار کل هند، متوقف می‌شود.

۷. پس از توقف یارانه، افسران برتانیه باید از کشور امیر خارج خواهند شد، اما به خواست حکومت برتانیه، یک وکیل غیراروپایی در کابل از جانب حکومت برتانیه و یکی در پشاور از جانب حکومت کابل باقی خواهد ماند.

۸. امیر باید بدرقه کافی برای افسران برتانیه از مرز برتانیه هنگام سفر در کشور امیر و تا مرز برتانیه به هنگام بازگشت فراهم کند.

۹. یارانه از ۱ جنوری ۱۸۵۷ شروع می‌شود و قابل پراخت از خزانه برتانیه با یک ماه عقب افتادگی می‌باشد.

۱۰. پنج لک روپیه که قبلا به امیر فرستاده شده است (سه لک به قندهار و دو لک به کابل) شامل این توافقنامه نیست. آن‌ها کمک رایگان و تحفه جداگانه از کمپنی محترم هند شرقی است. اما شش لک کنونی که در اختیار کابل است و برای مقصد دیگری فرستاده شده، شامل یکی از اقساط این توافقنامه است.

۱۱. این توافقنامه به هیچوجه جایگزین معاهده پشاور، ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ (مطابق ۱۱ رجب ۱۲۷۱) نمی‌شود که در آن امیر کابل تعهد نموده است، دوست دوستان و دشمن دشمنان کمپنی محترم هند شرقی باشد و امیر کابل بر اساس روح آن معاهده موافقت می‌کند که هر پیشنهادی که از سوی پارس یا متحدان پارس در جریان جنگ یا هنگام دوستی بین کابل و برتانیه دریافت کند، باید به حکومت برتانیه اطلاع دهد.

۱۲. با نظرداشت دوستی موجود در بین حکومت برتانیه و امیردوست محمد خان، حکومت برتانیه تعهد می‌کند که از خصومت های گذشته تمام قبایل افغانستان چشم پوشی کند و به هیچوجه در پی مجازات آن‌ها نمی‌باشد.

۱۳. در حالیکه امیر درخواست ۴ هزار تفنگ مسکیت اضافی را علاوه بر ۴ هزار تفنگ داده شده ارایه کرده است، توافق شده است که ۴ هزار مسکیت توسط حکومت برتانیه به تل فرستاده شود، جایی که افراد امیر آن‌ها را انتقال دهند.

امضای جان لارنس، کمیسر ارشد

امضای هربرت ادواردز، کمیسر فرقه پشاور

اسناد سال ۱۸۶۳

سند ۳

مخفی، شماره ۵

به جناب محترم چارلز وود، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

دفتر خارجه

آقا، سیمله، ۲۸ جولای ۱۸۶۳

من این افتخار را دارم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، رونوشتی از پیام سکرتر حکومت پنجاب و ضمیمه آن نامه سردار شیرعلی خان کابل مبنی بر اعلام مرگ پدرش را انتقال دهم.

۲. من هدایات لازم را به وکیل برتانیه در مورد دریافت نامه سردار شیرعلی خان داده‌ام و پاسخ آن از طریق او ارسال خواهد شد.

۳. قصد من این است تا پیش از شناخت سردار شیرعلی به عنوان جانشین دوست محمد و مسئول نگهداری روابط دوستانه موجود در بین دو حکومت، منتظر اطلاعات بیشتر از افغانستان باشم.

۴. اگر این درست باشد که محمد افضل خان در حال تشکیل ارتش است، دیری نخواهد گذشت که رقابت بر سر قدرت آغاز می‌شود. در همین حال، تصدیق وکیل مبنی بر دریافت نامه و ارسال پاسخ و هم حضور وکیل در کنار شیرعلی خان نشانه این است که حکومت برتانیه برای پذیرش انتخاب دوست محمد به عنوان جانشین بی میل نیست، مشروط بر اینکه شیرعلی در موقعیتی باشد که اقتدار خود را نگه دارد.

امضای ایلگین و کینکارداین

ضمیمه ۱ در سند ۳

شماره ۱۱۱ / ۵۲۴ سال ۱۸۶۳

از دفتر سکرتر حکومت پنجاب و متعلقات آن به سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، فرماندار کل، ۱۱ جولای ۱۸۶۳

رونوشت نامه کمیسر پشاور، شماره ۱۲۲ مورخ هفتم (ماه جاری) را همراه با مکاتبه سردارشیرعلی خان مبنی بر اعلام مرگ پدرش در نهم ماه آخر به نشانی عالیجناب وایسرا و فرماندار کل تقدیم می‌کند.

به امر،

امضای فورسایت،

سکرتر دفتر حکومت، پنجاب

ضمیمه ۲ در سند ۳

نقل نامه، شماره ۱۲۲، ۷ جولای ۱۸۶۳، از کمیسر و سرپرست فرقه پشاور به سکرتر حکومت، پنجاب

التماس می‌کنم، مراسله‌ی را که به تازگی از سردار شیرعلی خان دریافت کردم و خبر درگذشت پدرش را در ۹ جون اعلام کرده بود، به نشانی عالیجناب وایسرا و فرماندار کل ضمیمه سازم.

۲. تلگرام امروز من به شما حاوی عناوین مراسله‌های دریافتی است. ترجمه آن‌ها فردا ارسال خواهد شد.

امضای کیرک، معاون سکرتر حکومت، پنجاب

ضمیمه ۳ در سند ۳

ترجمه نامه سردار شیرعلی خان به عالیجناب وایسرا و فرماندار کل، هرات (جمعه)، ۲۴ ذی الحجه ۱۲۷۹، مطابق ۱۲ جون ۱۸۶۳

(پس از تعارفات). خواهشمندم به اطلاع عالیجناب برسانم که پدر بزرگوارم به حکم اینکه مرگ سرنوشت تمام انسان‌ها است، ۱۴ روز پس از تسخیر هرات و متعلقات آن در اثر مریضی مزمن هنگام طلوع آفتاب در روز سه شنبه ۲۱ ذی الحجه (۹ جون) درگذشت.

با توجه به خواست پدرم که همه چیز کوچک یا مهم را به آگاهی عالیجناب برسانم، می‌خواهم به اطلاع شما برسانم که تا وقتی زنده ام، انشاالله، از نمونه ستودنی پدرم در نگهداری مناسبات قوی دوستانه و تفاهم موجود در بین برتانیه و این حکومت پیروی کنم.

من اطمینان دارم که عالیجناب از هر جهت آسوده خاطر باشند و گهگاهی با نامه‌های کریمانه خود مرا مورد خشنودی قرار دهند.

من بنا بر مصلحت، چند روزی این جا خواهم ماند تا حاکم هرات را تعیین نموده و حل مرزی کنم و سپس به سوی کابل حرکت خواهم کرد.
(ترجمه واقعی)

ضمیمه ۴ در سند ۳

شماره ۴۴۱

از سکرتر حکومت هند، فرماندار کل به سکرتر حکومت پنجاب و متعلقات آن، سیمله، ۲۲ جولای ۱۸۶۳، دفترخارجه

آقا

این افتخار را دارم که از دریافت نامه شماره ۱۱۱ / ۵۲۴ شما و ارسال نامه سردار شیرعلی خان کابل مبنی بر مرگ پدرش به عالیجناب وایسرا و فرماندار کل اطمینان دهم.

۲. در پاسخ به والاحضرت درخواست می‌کنم که از طریق کمیسر پشاور به وکیل برتانیه از دریافت نامه شیرعلی خان اطلاع داده و گفته شود که پاسخ آن از همین طریق ارسال خواهد شد.

امضای دیورند، سکرتر حکومت هند، فرماندار کل

سیمله ۲۲ جولای ۱۸۶۳

سند ۴

سیاسی، شماره ۴۴

به والاحضرت چارلز وود، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند، دفتر خارجه

آقا، فورت ویلیام، ۲۳ دسمبر ۱۸۶۳

در ادامه نامه شماره ۵، مورخ ۲۸ جولای به نشانی شما، افتخار این را داریم که برای اطلاع شما، نسخه‌ی نامه به والاحضرت شیرعلی خان، رئیس کابل را در مورد شناسایی او به عنوان جانشین امیردوست محمد خان مرحوم ارسال کنیم.

۲. رونوشت نامه‌های سکرتر به حکومت پنجاب نیز ارسال شدند.

امضای دینیسون، ناپیر، هرینگتون، ماین، تریویلیان و گری

ضمیمه ۱ در سند ۴

از سکرتر حکومت پنجاب و متعلقات آن، به سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، فرماندار کل، لاهور، ۲۸ اکتوبر ۱۸۶۳، سیاسی

آقا

برایم هدایت داده شده تا نسخه های از کمیسر پشاور، شماره ۱۸۵ ماه جاری و یادداشت‌های روزانه وکیل کابل از ۱۵ سپتمبر تا اول ماه جاری را برای اطلاع عالیجناب فرماندار کل ارسال نمایم.

۲. ستوان‌فرماندار مایل است توجه عالیجناب را به بند چهارم سرهنگ تیلر در رابطه به نگرانی شیرعلی خان از به رسمیت شناخته شدن توسط حکومت برتانیه به عنوان جانشین

امیر و به نظر نهایی کمیسر مبنی بر اینکه این شناسایی توصیه می‌شود، جلب کند. جناب متمایل اند که برخی از این اقدامات پس از آن مطلوب خواهد بود.
امضای داویس
سکرتر حکومت، پنجاب

ضمیمه ۲ در سند ۴

نقل نامه کمیسر و سرپرست فرقه پشاور به سکرتر حکومت پنجاب، شماره ۱۸۵، ۱۵ اکتوبر ۱۸۶۳

می‌خواهم دو سند همراه را تقدیم نمایم. می‌خواهم با توجه به ترجمه ارسال شده یادداشت‌های روزانه کابل از ۲۲ تا ۲۴ سپتمبر، به دو نکته زیر توجه کنید.

اول، دیده می‌شود که امیر با نگرانی از وکیل می پرسد که او نامه‌ی از کمیسر پشاور در مورد امور کشورش دریافت کرده است یا خیر و سپس اضافه می‌کند که تا دریافت پاسخ نامه‌هایش چیز دیگری نه نویسد. نامه‌های که به آن‌ها اشاره شد، همراه با نامه مورخ ۱۷ سپتمبر من به شما ارسال شده بود و امیر بدون شک روی مدت زمان پاسخ حکومت عالی حساب می‌کند که او را به عنوان امیر کابل و جانشین همان مناسباتی بشناسند که در بین امیرمرحوم و حکومت برتانیه وجود داشت.

دوم، همچنان باید متذکر شوم که من در ۲ اگست به وکیل دستور دادم که به امیر شیرعلی خان اطلاع دهد که نامه او مبنی بر اعلام مرگ پدرش دریافت شد و سپس پاسخ داده خواهد شد.

در یادداشت ۲۴ سپتمبر تذکر داده شده که سردار محمد اعظم خان پیام‌رسان خودش را با یک نامه از گردیز نزد من فرستاده است. این واقعیت است. قاصد حوالی ۱۲ سپتمبر به ابوتآباد آمد و نامه را آورد. در حالیکه قاصد نزد من بود، اطلاعاتی از طریق وکیل دریافت شد که بین امیر و سردار محمد اعظم خان سازشی صورت گرفت، نسخه های قرارداد توسط هر دو جانب امضا شده و توسط وکیل برایم ارسال شد. من این موضوعات را به قاصد گفتم و برایش اجازه دادم که آن‌ها را بخواند. سپس او را با نامه و «ضیافت» کوچک برای مخارج راهش رخصت کردم. من در آن زمان به سمت مری می رفتم و او مشتاق حرکت بود. من اطمینان دارم که در این شرایط اقدام من مورد تایید خواهد بود. به نظر می رسید که در آن زمان نمی‌توانستیم تصمیم دیگری اتخاذ کنیم. من به خوبی می‌دانم که این ارتباطات باید به حکمیت ارجاع شود. می‌توان گفت که اگر تمایلی برای برقراری مناسبات با سردار اعظم خان وجود داشته باشد، با نامه او که وکیل فرستاده است، چنین فرصتی بوجود آمده است؛ اما من این مسیر را توصیه نمی‌کنم و ترجیح می‌دهم که شیرعلی خان به عنوان جانشین پدرش شناخته شود.

ضمیمه ۳ در سند ۴

خلاصه ترجمه «مراسله» یا نامه بدون تاریخ سردار محمد اعظم خان (پسر امیر مرحوم کابل) به کمیسر پشاور

پس از تعارفات. از آنجا که در زمان حیات امیر مرحوم، اداره امور افغانستان به واسطه دوستی میان امیر و حکومت برتانیه بسیار تسهیل و تقویت شد، سردار محمد اعظم خان مایل بود که این وضعیت ادامه یابد و او با این دیدگاه از هر تلاشی برای حفظ آن پس از مرگ پدرش استفاده کرد. اما شیرعلی (امیر کنونی) بدون درنظرداشت توصیه‌های سردار محمد اعظم خان، به سرکوب برادران خود و مردم عام شروع کرد. مقامات برتانیه از منش شیرعلی بی اطلاع نیستند. نویسنده در چنین حالتی، چاره‌ی جز جدایی از بردار در

اسفیزن و رفتن به زرمت نداشت. شیرعلی خان اداره را خراب می‌کند و کسانی را سرکوب می‌کند که اقارب شان مصروف خدمت در ترکستان اند تا دوستان خود را فرا خوانند. ادامه چنین اقداماتی، صدمات زیادی به کل ارتش وارد خواهد آورد. بسیار احتمال دارد که سردار محمد افضل خان در نتیجه تدابیر شیرعلی خان به کابل برود و به این ترتیب امنیت منطقه ترکستان به خطر بیفتد. دیده شود که نتیجه چه خواهد بود. با توجه به اینکه آبادانی این کشور (افغانستان؟) بسیار زیاد به رضایت حکومت برتانیه بستگی دارد، سردار محمد اعظم خان از کمیسر پشاور درخواست می‌کند که نظر خود را در مورد اوضاع و احوال بنویسد و بهترین راه را برای نویسنده توصیه کند تا کشور از بلایا نجات یابد و در آرامش باشد.

(خلاصه اصل)

امضای مونرو، منشی خاص کمیسر

ضمیمه ۴ در سند ۴

پاسخ کمیسر پشاور به مکاتبه سردار محمد اعظم خان

پس از تعارفات. دریافت مکاتبه‌ی مبنی بر وقوع سوئ تفاهم در بین سردار و شیرعلی خان را تایید می‌کند و از این اطلاعات بسیار ابراز تاسف می نماید. پیش از عزیمت قاصد سردار محمد اعظم خان، اطلاعاتی مبنی بر توافق در بین امیرشیرعلی خان و سردار محمد اعظم خان در زرمت از طریق وکیل کابل دریافت شد. کمیسر از شنیدن حل دوستانه اختلافات بسیار خرسند است و از طریق قاصد به سردار بابت این موضوع تبریک می‌گوید که خوشبختانه هرگونه اشاره بیشتر به موضوع را غیرضروری می‌سازد.

(خلاصه اصل)

امضای مونرو، منشی خاص کمیسر، ۱۴ اکتوبر ۱۸۶۳

ضمیمه ۵ در سند ۴

خلاصه‌ی از خاطرات روزانه وکیل کابل، نیم هفته، ۲۲ تا ۲۴ سپتمبر ۱۸۶۳

وکیل توسط امیر مخاطب قرار گرفته که آیا اخیرا نامه‌ی در مورد امور عمومی از کمیسر پشاور دریافت کرده است یا خیر. پاسخ این بوده که هنوز چیزی دریافت نشده و وکیل هر مکاتبه‌ی را که دریافت نموده، فورا محتوای آن را به اطلاع امیر رسانده است. امیر گفته است، تا زمانی که به مکاتبه‌های قبلی اش پاسخ نیابد، از نوشتن دوباره خودداری می‌کند. به نظر می‌رسد که امیر از عدم دریافت پاسخ تا حدودی نگران است. اطلاعاتی به دست آمده که یک خدمه محرم سردار محمد اعظم خان نزد کمیسر پشاور رفته و اقداماتی انجام داده است. گزارش شده که به قاصد گفته شده، افغانستان به نحوی تابع حکومت انگلیس بوده و تعیین یا تایید حاکم کابل بر عهده برتانیه است. این به نحوی گفته شده که گویا سردار محمد اعظم خان شایسته آن است. امیر با شنیدن این گزارش بیشتر از نظر روحی پریشان شده و عدم دریافت پاسخ خود را به این دلایل نسبت می‌دهد.

لعل محمد خان را که امیر به ترکستان فرستاده بود، با نامه‌های از سردار محمد افضل برگشته است. او با یک ناظم سردار همراه بود و مراسله‌های خود را تقدیم کرد. محتوای آن هفته آینده یا زمانی که مشخص شد، اطلاع داده می‌شود.

امضای غلام حسین خان علیزی

امضای مونرو، منشی ویژه کمیسر

ضمیمه ۶ در سند ۴

نقل نامه ۱۴ نومبر ۱۸۶۳ از کمیسر و سرپرست فرقه پشاور به سکرتر حکومت پنجاب

من افتخار دارم که در ارسال یادداشت‌های وکیل کابل برای نیم هفته از ۱۶ تا ۱۹ اکتوبر، توجه را به دو صفحه علامه گذاری شده، جلب کنم.

من قبلا تذکر دادم که امیر کنونی با اعلام مرگ پدرش متوقع پاسخ نامه‌هایش بود و به من دستور داده شد به او اطلاع دهم که آن‌ها دریافت شده‌اند و به موقع پاسخ داده خواهند شد.

والاحضرت مرا در جریان نامه سردار محمد اعظم خان و اشارات سردار محمد افضل خان گذاشت. من پیشتر ماهیت مکاتبه سردار محمد اعظم خان و پاسخ خود به آن را (که سردار به آن اشاره کرد) گزارش دادم که در آن از ارایه هر نوع توصیه خودداری کردم و صرفا گفتم که از سازش حاصله در بین او و برادرش خوشحالم.

به نظر من زیان عدم تصدیق ما به حاکم دیفکتوی کشور این است که سایر سردارانی که در واقعیت از معلق ماندن موضوع آگاهی دارند، چنین فکر می‌کنند که ما تمایلات دیگری داریم؛ ما در واقعیت جانشین دیگری را به غیر از امیر کنونی انتخاب کرده‌ایم که مطلوب ما است و چنین باورها تنها می‌تواند بی اعتمادی و اختلاف را تقویت نموده و قدرت امیر کنونی را بسیار ضعیف خواهد ساخت.

ضمیمه ۷ در سند ۴

خلاصه ترجمه نامه سردار محمد اعظم خان به کمیسر پشاور، بدون تاریخ، اما در اشاره به یادداشت روزانه وکیل از ۸ اکتوبر ۱۸۶۳

پس از تعارفات. سردار محمد اعظم خان می‌گوید که او قبلا با کمیسر در مورد وضعیت عمومی در سراسر افغانستان و روابط ویژه خود با آن در ارتباط بود، اما پاسخی برای رهنمایی درست خود دریافت نکرد. او به عدم امکان هماهنگی با برادرش شیرعلی خان

اشاره کرده و لزوم حفظ مواضع خود (سردار محمد اعظم خان) را داشت. اما شیرعلی خان با پیش‌بینی، با نیرو به ملاقات او آمد، لیکن، چون سردارها و روسا را نسبت به سردار محمد اعظم خان خوش‌نظر وغیرآماده برای منازعه با او دید، ترتیباتی برای حل اختلافات پیشنهاد کرد و روسا با اشاره به فاصله زیاد سردار محمد افضل خان توصیه نمودند که سردار محمد اعظم خان با او نزدیک شود. از آن زمان به بعد، پاسخی از سردار محمد افضل خان مبنی بر درخواست کمک از سردار محمد اعظم خان دریافت می‌شود. سردار اولی به برادرش یاداوری می‌کند که حکومت کابل از اتحاد و تفاهم خوب با برتانیه قدرت زیادی کمایی کرده و به سردار محمد اعظم خان توصیه می‌کند که باید با مشوره‌های حاصله از مقامات برتانیه رهنمایی شود و از برادرش می‌خواهد که در مورد مناسب بودن یا ابقای خود در اداره امور ترکستان مشورت کند.

سردار محمد اعظم خان می‌گوید که با خلق و خوی کنونی سردارها و روسا و در نبود توضیحات ویژه از سوی کمیسر پشاور، او خود را با گفتگو با برادرش شیرعلی خان محدود کرده است و تجدید کنفرانس را صلاح نمی‌داند. سردار محمد اعظم خان در ادامه می‌گوید که برادرش (امیر کنونی) قرارداد کتبی را مطابق دیدگاه خود و با پرهیز از حل امور ترکستان طرح نموده است. او هم اکنون با منع وکیل برتانیه از ملاقات با سردار محمد اعظم خان برای تسلیت درگذشت امیر مرحوم، مطابق عرف اسلامی، شرایط سازش را نقض کرده و به گونه دیگری نشان داده که پیرو شرایط تحمیلی خود نباشد. سردار محمد اعظم خان امیدوار پاسخ حساب شده برای رهنمایی در موقعیت ویژه خود است و این کار را با جسارت بیشتری انجام می‌دهد، زیرا او در تمام زندگی خود احساس دوستانه نسبت به حکومت برتانیه داشته و امتیازات زیادی از مقامات برتانیه به دست آورده است.

او تخمین می‌کند که برادرش سردار محمد افضل خان نیز به اندازه او خواهان بیان دیدگاه‌های کمیسر در باره اوضاع است. (خلاصه اصل)
امضای مونر، منشی ویژه کمیسر

ضمیمه ۸ در سند ۴

به والاحضرت امیرشیرعلی خان، والی کابل، ۲۳ دسمبر ۱۸۶۳

پس از تعارفات. نامه دوستانه شما که خبر غم انگیز مرگ پدرتان را ابلاغ می‌کرد، توسط سلف سوگوار من، لارد ایلگین با نهایت تاسف برای از دست دادن متحد بسیار محکم و همیشگی حکومت برتانیه دریافت شد.

شما از نامه جداگانه من از درگذشت وایسرا و فرماندار کل مطلع خواهید شد که در اثر یک بیماری شدید و طولانی روی داد و به این دلیل، پاسخ رسمی به اطلاعیه شما لزوما به تعویق افتاد.

نامه جداگانه من همچنان به شما اطلاع خواهد داد که من مقام فرمانداری کل را بر عهده گرفته ام و با استفاده از این فرصت از دریافت خریطه شما اطمینان می‌دهم و جانشینی شما را به عوض مرحوم امیر دوست محمد و تمایل شما به عنوان حاکم افغانستان را تایید می‌کنم تا همان روابط دوستانه را که تا کنون با حکومت برتانیه وجود داشته است، حفظ کنید.

مطمین باشید که حکومت برتانیه در این خواست سهیم است و من صمیمانه اطمینان دارم که افغانستان تحت حاکمیت شما ممکن است دارای یک حکومت قوی و متحد باشد و حسن تفاهم و دوستی که در زمان حیات امیر مرحوم، سلف شما وجود داشت، ممکن است تحت مدیریت شما قوت و ثبات بیشتری یابد.

من با آرزوی صمیمانه برای رفاه همیشگی حکومت شما و مردم افغانستان صلاح می‌دانم که سخنان تاییدی مرحوم وایسرا در نامه سوم جولای گذشته مبنی بر اعلام تسخیر توفانی هرات توسط امیر مرحوم در زیر رهبری والاحضرت را مورد توجه دقیق شما قرار دهم.

احساس می‌کنم، نمی‌توانم به شدت بر توجه شما تاکید نمایم تا نهایت دقت به خرج دهید که هیچ یک از افسران والاحضرت در سرحدات پارس اقداماتی نه نماید که باعث آزار و اذیت پارس شود. من اطمینان دارم که والاحضرت با آگاهی از اینکه چقدر منافع شما و مردم افغانستان در این موضوع برای حفظ صلح و نظم در سرحدات شما وابسته است و از تجاوز هیچ شخصی پشتیبانی نخواهید کرد که افسران والاحضرت بر آن‌ها نفوذ دارند.

امضای دینیسن

اسناد سال ۱۸۶۶

سند ۵

شماره ۷۳

به مقام ایرل دی گری و ریپون، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند (خلاصه)

دفتر خارجه، سیاسی

فرمانروایم، سیمله، ۲۱ اپریل ۱۸۶۶

ما افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نسخه نامه شماره ۳۵۵ مورخ ۱۷ ماه جاری را ارسال کنیم که تحت هدایت ما به حکومت پنجاب روان شده و در آن گفته شده است، به دلیل اینکه وکیل ما در کابل به گونه نامعلومی از محدوده وظایف خود به عنوان یک خبرنویس فراتر رفته و خود متعهد شده که در بین حکومت برتانیه و سردار محمد اعظم خان دوستی و اتحاد ایجاد کند، مجبور شدیم که دستور فراخوانی او را صادر کنیم.

۲. ما در عین حال، نظر خود را در مورد سیاست تنظیم روابط حکومت برتانیه با جناح های متخاصم در افغانستان به ستوان‌فرماندار ابلاغ کردیم. قضیه امیرشیرعلی به هیچ‌وجه به پایان نرسیده است و ما فکر می‌کنیم تا رسیدن به نتیجه نهایی، با حسن نیت و ملاحظات سیاست موظف هستیم که هیچ رئیس دیگری را به عنوان امیر افغانستان به رسمیت نشناسیم. اگر رقابت کنونی منجر به فروپاشی سلطنت و ایجاد دو یا چند حکومت شود، وقت کافی برای شناسایی خواهیم داشت تا آن‌ها بتوانند به شکلی از ثبات ظاهری برسند. در عین زمان ما در نظر داریم که موضع بی طرفی شدید خود را حفظ کنیم، افغان‌ها را در انتخاب حاکمان خود آزاد بگذاریم و آماده پذیرش این واقعیت باشیم که در نهایت، کدام یک از روسا، قدرت خود را در کشور تثبیت می‌کنند.

۳. حکومت اعلیحضرت مشاهده می‌کند که سردار محمد اعظم خان مایل است راه خود را با حکومت هند برابر سازد، به کمیسر پشاور اطلاعاتی داده است و پاسخ سرهنگ بیکر بدون اشاره به موضوعی که سردار در دل داشت، با لحنی که ما آن را مناسب تصور می‌کنیم، از لحاظ ادب عمومی بیان شده است.

امضای جان لارنس، منزفیلد، ماین، گری، تیلر، ماسی و دیورند

ضمیمه ۱ در سند ۵

از سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، فرماندار کل، به سکرتر حکومت پنجاب، شماره ۳۵۵، سیمله، ۱۷ اپریل ۱۸۶۶

با استناد به مکاتبات مستقیم کمیسر پشاور که در این جا ذکر شده است [۱. مراسله ۳۰ ماه آخر حاوی ترجمه نامه منشی کابل، مورخ ۲۳ است. ۲. نسخه نامه دارای علامه ل، مورخ اول ماه جاری به نشانی حکومت پنجاب حاوی ترجمه مراسله سردار محمد اعظم خان و یادداشت منشی مورخ ۱۵ ماه آخر است. ۳. یاداشت مورخ اول ماه جاری حاوی ترجمه نامه منشی مورخ ۲۳ ماه آخر است]، برای اطلاع جاب ستوان‌فرماندار، نظر حکومت هند در مورد اوضاع کنونی افغانستان را به اطلاع شما می رسانم.

۲. فرماندار کل در شورا دلایلی دارند که سرهنگ بیکر به نامه سردار محمد اعظم خان از نظر ادب پاسخ داده است. عالیجناب در شورا این روند را تایید کردند.

۳. در مورد رفتار منشی کابل واضح است که او از قدرت خود فراتر رفته است. او هیچ اختیاری برای به عهده گرفتن وظایف نماینده حکومت برتانیه نداشت. وظیفه او صرفا نظارت و گزارش رویدادها و ایجاد روابط دوستانه با همه طرف ها بود. مسیری که او در پیش گرفته است، قطعا نارس بوده و ممکن شرم آور باشد.

۴. وقتی منشی اولین اشتباه خود را مرتکب شد، حکومت هند دستور فراخوانی او را صادر کرد. اما متعاقبا به درخواست ستوان‌فرماندار و کمیسر پشاور این دستور اصلاح شد. فراخوانی او ناخوشایند خواهد بود، زیرا در این صورت هیچ فردی در کابل برای گزارش رویدادها نخواهیم داشت و هم این فراخوان ممکن است باعث رنجش سردار محمد اعظم خان شود. با آن‌هم، عالیجناب در شورا فکر می‌کند که باید گام‌های برداشته شود. این ساده ترین راه برای قرار دادن مسایل در یک بستر مناسب است و شاید کمیسر پشاور بتواند ترتیبات دیگری برای به دست آوردن اطلاعات از کابل انجام دهد. بنابراین، حکومت پنجاب باید بدون تاخیر دستورات لازم برای اجرای این تصمیم را صادر نماید.

۵. به گفته فرماندار کل در شورا، پیش‌بینی حوادث کابل دشوار است. امیر شیرعلی شاید بتواند قدرت خود را باز یابد.

۶. قبلا گفته شد که محمد رفیق خان، توانا ترین رئیس در کشور که احتمالا ترک خدمت او یکی از عوامل اصلی فروپاشی دسته امیر در کابل بوده است، از سردار محمد اعظم خان ناراض بوده و با امیر به تفاهم رسیده است.

۷. خود امیر نشان داده است که از بسیاری جهات دارای صفات یک حاکم است؛ اما نقص های قابل توجهی نیز دارد. تردیدی وجود ندارد که او اکثر روسای با نفوذ را از خود دور کرده و رفتار او با برادرش، سردار محمد افضل خان که پس از قاطعانه ترین وعده‌ها و سوگندهای امنیت کامل او را به زندان انداخت، نشان می‌دهد که نمی‌توان به او باور کرد. با این حال، سران افغان را نباید با اصول مسیحیت قضاوت کرد و ما نمی‌توانیم مطمین باشیم که اگر امیر عزم و اراده نشان دهد، اشراف و مردم بار دیگر به دور او جمع نشوند.

۸. به نظر عالیجناب در شورا، سیاست درست حکم می‌کند که در از دست رفتن قضیه امیر عجله نکنیم. ما باید منتظر پیشرفت رویدادها باشیم و حال هم به شناخت شیرعلی به

عنوان امیر افغانستان ادامه دهیم. اگر امیر در تلاش خود برای بازپس‌گیری کابل شکست بخورد و سردار محمد اعظم خان قدرت خود را تثبیت کند و به حکومت برتانیه مراجعه نماید، حکومت برتانیه می‌تواند او را به عنوان حاکم مناطقی از کشور که در اختیار او قرار دارد، ممکن است به رسمیت بشناسد. سیاست ما باید این باشد که به وضوح نشان دهیم ما در مبارزه قدرت، مداخله نخواهیم کرد و به هیچ یک از طرفین کمک نخواهیم کرد و افغان‌ها را به حال خود رها خواهیم کرد تا دعواهای خود را خودشان حل کنند و ما مایلیم که از نظر رفاقت و دوستی با مردم و حاکمان دیفکتوی آن‌ها رفتار کنیم. می‌توان از فرصت‌های مناسب برای اعلام این اصول که سیاست ما را هدایت می‌کند، استفاده کرد و این اعتقاد فرماندار کل در شورا است که چنین سیاستی در نهایت مورد قدردانی قرار خواهد گرفت.

سند ۶

به مقام ایرل دی گری و ریپون، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند
دفتر خارجه، سیاسی

فرمانروایم، سیمله، ۳۰ جون ۱۸۶۶

ما افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، معلومات بیشتری در مورد اوضاع افغانستان ارسال کنیم.

امضای جان لارنس، منزفیلد، ماین، گری، تیلر، ماسی و دیورند

ضمیمه ۱ در سند ۶
شماره ۲۷۵
از کیرک، معاون سکرتر حکومت، پنجاب، به میر، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، سیاسی

آقا، مُری، ۱۵ جون ۱۸۶۶

به من هدایت داده شده تا برای اطلاع عالیجناب وایسرا در شورا، نسخه های یک نامه و ضمیمه کمیسر فرقه پنجاب، شماره ۵۸، مورخ ۱۱ ماه جاری و پاسخ آن در مورد اوضاع افغانستان را ارسال کنم.

امضای کیرک،

معاون سکرتر حکومت، پنجاب

ضمیمه ۲ در سند ۶

از سرهنگ بیکر، کمیسر و سرپرست، فرقه پنجاب، به تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب، ۱۱ جون ۱۸۶۶، شماره ۵۸

حاکم سابق جلال آباد، شاه‌مرد خان در ۲۰ می با گروهی از سواران، بدون اطلاع قبلی به جز یک پیام به هنگام ورود به اولین دهکده برتانیه، وارد پشاور شد. او حامل نامه‌ی از سردار فتح محمد خان (برادرزاده امیر شیرعلی خان و پسر مرحوم وزیر محمد اکبرخان) فرمانده اخیر نیروهای جلال آباد بود که در نزدیک کابل پراگنده شد.

در این نامه آمده بود که سردار مجبور به فرار شده و اجازه می‌خواهد که از طریق قلمرو برتانیه به شکارپور برود تا با امیر یکجا شود.

در ۲۷ می گروهی مرکب از دو جنرال توپخانه و یک جنرال پیاده و ۱۵ نفر بدون اطلاع قبلی وارد مرز برتانیه در سپیرسنگ شدند. آن‌ها گفتند که سردار آن‌ها را نزد شاه‌مرد خان فرستاده است تا بدانند چرا تاخیر رخ داده و علاوه برآن از جان خود در آن سوی مرز ترس دارند. من به آن‌ها اجازه دادم که با شاه‌مرد خان یکجا شوند.

در ۲۹ می به سردار فتح محمد خان اجازه داده شد. من نه نوشتم، اما از طریق شاه مرد خان اطلاع دادم که سردار در آمدن یا نیامدن به قلمرو برتانیه آزاد است و برایش اجازه عبور داده می‌شود. اما معلوم می‌شود که این قصد ما مورد رضایت کامل او نبود.

سردار هنگام نوشتن نامه در کنر بود. او هرگز ظاهر نشد، بلکه در عوض وارد مذاکره با حکومت کابل شد، در حالیکه شاه مرد خان به عنوان وکیل او در پشاور ماند، اول به بهانه انتظار سردار و سپس خودش تصمیم گرفت که برگردد، اما برای حفظ ارتباط با هر دو طرف می‌خواهد که پسرش با سه جنرال به شکارپور برود.

در ۹ جون نامه‌ی از سوی سردار فتح محمد خان به شاه مرد خان فرستاده شد که ترجمه آن را ضمیمه می‌کنم. این نشان می‌دهد که سردار می‌خواهد برای مذاکره با گروه کابل از راه قلات به کابل برود. از من نامه‌ی می‌خواهد تا برایش اطمینان دهم که می‌تواند بیاید. چون سردار با جدا سازی خود از جنرال‌هایش، تاخیر به عوض آمدن یکبارگی، رفتن به جلال آباد و وارد مذاکره شدن، می‌خواهد هر کاری انجام دهد تا ما را با حکومت کنونی کابل درگیر سازد، اکنون به شاه مرد خان دستور دادم تا به او اطلاع دهد که چون شرایط قضیه از زمانی که خود را به عنوان پناهنده شکست خورده معرفی کرد، کاملا تغییر کرده است، دیگر نباید روی مسیر شکارپور حساب کند.

او شاید از طریق کابل یا مسیر کوهها به قندهار برود. او در نامه خود می‌گوید که اگر از طریق کابل راهی پیدا کند، جنرال‌ها را نزد خود فرا می خواند و من امیدوارم این کار را انجام دهد، چون بسیار شرم آور است که نمی دانیم با آن‌ها چه کنیم. اخراج آن‌ها از مرز به خاطر ویژگی‌های پناهندگی و ترس جان درست نیست؛ رفتن آن‌ها به شکارپور (البته بدون کمک آشکار) ما را در مقابل محمد افضل خان قرار می‌دهد و پیشینه خطرناکی را برای آینده باز می‌کند. زیرا متوجه شدم که سایرین به سوی امیر شیرعلی خان در قندهار فرار خواهند کرد.

من هر روز آنچه بیشتر در این مورد اتفاق می افتد را گزارش خواهم داد.

ضمیمه ۳ در سند ۶

نامه سردار فتح محمد خان به شاه مرد خان، ابو احمد خان، عبدالکریم خان و حفیظ الله خان

تعارفات. از روزی که شما را ترک کرده‌ام، از شما چیزی نشنیده ام. به دلیل نشنیدن از شما معطل مانده ام. وقتی یادداشت شما را دریافت کردم، فورا از راه کنر راهپیمایی نمودم تا به زیارت آخوند سوات رفته و سپس به پشاور بروم. اما پیش از عزیمت، یادداشتی به بادشاه (کنر) روان کردم و از او خواستم که اگر مرا نگذارند، از این راه خواهم آمد. آن‌ها اعتراض کردند. من دیدم که از ترس جان شان برای من راه نمی‌دهند. بنابراین از آنجا به جلال آباد برگشتم. سلطان محمد خان مهمند در شهر بود. نامه‌ی به او فرستادم و او هم اعتراض کرد. سردار مدد خان و سردار عبدالخالق از جانب سردار محمد اعظم خان قراردادی برای من فرستادند که اگر بخواهم به قلات بروم، باید از راه کابل بروم. این قاصدان را پس فرستادم و برایشان گفتم که اگر از خدمت و احترام من آزرده نشوند و برایم راهی از طریق سرخاب یا لوگر بدهند، به آن‌ها خواهم پیوست. پس از ۶ روز معلومات دریافت خواهم کرد؛ اگر آن‌ها راه بدهند، برای شما و کمیسر معلومات خواهم داد و از آن راه خواهم رفت. اگر آن‌ها اصرار بر خدمت نمایند، به قسم سواره تنها حرکت کرده و پشاور خواهم رفت. شما باید سریعا ابواحمد خان، عبدالکریم خان و حفیظ الله خان را بگذارید که بروند و آن‌ها شاید زودتر به امیر شیرعلی برسند. اینجا همه چیز خیریت است و از احوال خود اطلاع دهید.

پی‌نوشت – قاصدی از قلات می‌گوید که امیر شیرعلی آمد و دو شب در قلات ماند و پس از تقویت پادگان قلعه عازم قندهار شد. سردار شریف خان و سردار محمد ابراهیم خان دو روز پیش به همرای سید نورمحمد شاه وارد قندهار شده بودند. باقی، همه چیز خوب است.

پی‌نوشت – من پس از شش یا هفت روز از کابل اطلاعات دریافت می‌کنم. اگر جنرال ابواحمد خان و عبدالکریم خان و حفیظ الله خان تاخیر کنند، خوب است که از اوضاع کابل با خبر شوند. اگر آن‌ها به من راه بدهند، شما را در جریان خواهم گذاشت. اگر نه، شب و روز به تنهایی خواهم آمد. گر شما موافق باشید، سریعا نامه‌ی از کمیسر برایم بفرستید و من به عنوان یک سواره سریع خواهم آمد. بقیه، همه چیز خوب است.

ضمیمه ۴ در سند ۶

از معاون سکرتر حکومت، پنجاب، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، شماره ۵۱۱، ۱۵ جون ۱۸۶۶

در پاسخ به نامه شماره ۵۸ مورخ ۱۱ ماه جاری به من هدایت داده شد تا بگویم که ستوان‌فرماندار لازم می‌داند که شما پیشرفت اوضاع در افغانستان را با دقت زیر نظر داشته و مطابق آن عمل کنید.

۲. در اوضاع کاملا متغییر کنونی و بدون آگاهی کامل از رفتار و حالات طرفین، نمی‌توان دستورات قطعی و رضایت‌بخش را صادر کرد. اما اگر فتح محمد خان مجبور شود که به عنوان پناهنده وارد قلمرو ما شود و بخواهد از طریق قلمرو برتانیه به امیر بپیوندد، ستوان‌فرماندار فکر می‌کند، ممکن است به او اجازه داده شود و از امتیازی که قبلا عالیجناب وایسرا به او واگذار شده، استفاده کند. هرچند عالیجناب فکر نمی‌کند که این اجازه به شمار زیاد پیروانش تعمیم داده شود.

۳. احساس خود عالیجناب این است که بسیار اهمیت دارد ما به گونه جدی به تعهدات خود با امیر شیرعلی خان پابند باشیم، تا وقتی که دورنمای اعاده اقتدار او باقی است، تا اینکه تلاش کنیم دوستی‌ای طرفی را به دست آوریم که در حال صعود است و شاید برای همیشه بتواند قدرت را حفظ کند. از سوی دیگر، عالیجناب از هر وسیله مشروع استفاده خواهند کرد تا آن طرف را راضی سازد که فراتر از آنچه ما در تعهدات خود بر عهده داریم، هیچ تمایل یا قصدی نداریم که یک جناح را در مقابل جناح دیگر حمایت کنیم.

ضمیمه ۵ در سند ۶

شماره ۶۶۴

از سکرتر حکومت هند به سکرتر حکومت پنجاب

دفتر خارجه، سیاسی

آقا، سیمله، ۲۵ جنوری ۱۸۶۶

به من هدایت داده شده تا از دریافت نامه مورخ ۱۵ ماه جاری شما در مورد نگرش در رابطه به جناح های درگیر در افغانستان اطمینان دهم و در پاسخ بگویم که عالیجناب فرماندار کل در شورا مواد مکاتبه ستوانفرماندار به کمیسر را تایید می‌کند.

امضای میر

سکرتر حکومت هند

اسناد سال ۱۸۶۷

سند ۷

شماره ۴۴

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

دفتر خارجه، سیاسی

فرمانروایم، فورت ویلیام، ۲۸ جنوری ۱۸۶۷

ما افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، اوراق بیشتر در مورد اوضاع افغانستان را تقدیم می‌کنیم.

۲. جناب فرمانروا درک می‌کنند که ما سرانجام سردار محمد افضل خان را به عنوان امیر کابل و قندهار به رسمیت شناختیم و در آن ظرفیت از او دعوت کردیم که در رابطه به معاهداتی پابند باشد که پدرش دوست محمد خان با حکومت برتانیه منعقد کرده است.

۳. امیر شیرعلی به هرات فرار کرده است. تا زمانی که کنترول آن ولایت را در اختیار داشته و با حکومت برتانیه رابطه نیکو داشته باشد، ما به شناخت او به عنوان امیر هرات و دوستی متقابل ادامه می دهیم.

۴. صعود سردار فیض محمد خان در بلخ هنوز سرکوب نشده است. اما تردید وجود دارد که او بتواند آن جا را بیشتر نگه دارد، زیرا شکست قطعی امیر شیرعلی باعث شده است که حالا سربازان کابل در عملیات به جانب شمال توجه کنند. در مجموع، برادرانی که قدرت کابل را در دست دارند، به نظر می‌رسد که نسبت به هر گروه دیگر در حال تحکیم قدرت خود در افغانستان اند.

امضای جان لارنس، منزفیلد، ماین، گری، تیلر، ماسی و دیورند

ضمیمه ۱ در سند ۷

از تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب، به ویلی، سکرتر دفتر حکومت هند، دفتر خارجه، کلکته، شماره ۱۱۶ ــ ۷۵، لاهور، ۱۵ فبروری ۱۸۶۷

به من هدایت داده شده تا یک خریطه سردار محمد افضل خان به نشانی عالیجناب وایسرا را در مورد شکست کامل امیر شیرعلی خان و اشغال قندهار توسط سربازان کابل اعلام کنم. ترجمه آن ضمیمه است.

۲. چنانچه به نظر می‌رسد، تردیدی وجود ندارد که افضل خان هم کابل و هم قندهار را در اختیار دارد، واقعیتی که از منابع معتبر مختلف تائید شده است. به نظر ستوان‌فرماندار در مطابقت با مواد نامه‌های پیشین، اعطای عنوان امیر در مکاتبات بعدی ما با او نباید دریغ شود، با آنکه هنوز معلوم نیست که سرنوشت هرات چه خواهد شد و فیض محمد خان هنوز ترکستان به سر می برد. به نظر می‌رسد که امیر شیرعلی خان که عموما فکرش را درست نمی‌دانند، امیدی به دستیابی مجدد قدرت داشته باشد و اگر افضل خان به گونه کامل در ریاست افغانستان مستقر نشود که تقریبا چنین است، مثل سایر کسانی است که می‌خواهند قدرت خود را تحکیم سازند، مگر اینکه با حکومتداری نادرست بخش بزرگ مردم را از خود دور سازد.

ضمیمه ۲ در سند ۷

ترجمه خریطه سردار محمد افضل خان ملقب به امیر افغانستان، به نشانی عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند، ۲۸ رمضان (۳ فبروری ۱۸۶۷)

برادرم امیر شیرعلی خان در سیدآباد شکست خورد و به قندهار گریخت و من تخت کابل را تسخیر کردم. این اطلاعات به گونه مقتضی به شما ارایه شد. با توجه به روابط ما، او

را در قندهار رها کردم و هیچ اقدامی برای اخراج او از آنجا انجام ندادم. اما دیری نگذشت که برادرم دوباره خود را برای منازعه آماده کرد. او نامه‌های تحریک آمیزی برای سران و مردم این کشور فرستاد. او برادرم فیض محمد خان را که تعهدات بزرگی در قبال من داشت و پسرم وقتی به کابل آمد، او را جانشین خود در ترکستان گذاشت، برانگیخت تا بر ضد من شورش کند و آن مرد ناسپاس به تحریک او عمل کرد. بنابراین، مجازات فیض محمد و تامین آسایش مردم ضروری شد. برادرم سردار محمد اعظم خان و پسرم عبدالرحمن خان را با نیروی قوی به قندهار فرستادم. آن‌ها در مقر یعنی در نیم راه رسیده بودند که امیر شیرعلی خان با سپاهیانش به قلات لشکر کشید و آماده جنگ شد. شماری از سپاهیان امیر که برای مقابله با پیشرفت نیروی من پیشروی کرده بودند، عقب زده شدند. اما در روز چهارشنبه (۹ رمضان)، ۱۶ جنوری، جنگی درگرفت که چهار ساعت ادامه داشت و در آن امیر شیرعلی خان به گونه کامل شکست خورد. سپس شیرعلی خان فرار کرد، توپخانه و سایر وسایل او به دست ما افتاد و افرادش اسیر شدند. در ۱۹ رمضان (۲۶ جنوری) برادر و پسرم وارد شهر قندهار شدند و آن جا را تسخیر کردند.

این موفقیت را به دوستان قدیمی خود تبریک می‌گویم و برای شما پیام دادم، زیرا لازم است دوستان از آن مطلع شوند.

ضمیمه ۳ در سند ۷

خریطه به والاحضرت امیر محمد افضل خان، والی کابل و قندهار، فورت ویلیام، ۲۵ جنوری ۱۸۶۷

نامه دوستانه والاحضرت را دریافت کردم که اطلاع داده بود، سپاهیان جناب به فرماندهی سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان، امیر شیرعلی خان را کاملا شکست داده و این پیروزی را با تسخیر و اشغال شهر قندهار ادامه داده‌اند.

والاحضرت مرا ببخشید که برای امیر شیرعلی خان متاسف هستم. او جانشین پدر نامدار شما و متحد حکومت برتانیه شد، به این اتحاد پابند بود و هیچ دلیلی برای لغزش او در هیچ زمانی وجود نداشت. با آن هم، رفاه عمومی خانواده بزرگ بارکزی و مردم افغان بالاتر از ملاحظات من است. با اندوه و نگرانی فراوان، سه سال است که خانه و کاشانه مردم طعمه مصیبت بارترین اختلافات شده است. بنابراین، مایلم از هر رویدادی که ممکن است افغانستان را به دستیابی به یک صلح پایدار و حکومت قوی تحت رهبری یکی از پسران امیر دوست محمد خان نزدیک‌تر کند، استقبال کنم و با این روحیه به خاطر پیروزی اخیر که دوست من محمد اعظم خان و پسر شجاع شما جناب سردار عبدالرحمن خان برای شما به ارمغان آوردند، به والاحضرت تبریک بگویم.

دوست من! حکومت برتانیه تا کنون بی طرفی شدیدی را در بین گروه‌های متخاصم در افغانستان حفظ کرده است. به من گفته شد، شایعاتی در دربار کابل وجود دارد که من به امیر شیرعلی کمک کرده‌ام. با استفاده از این فرصت از والاحضرت می‌خواهم که چنین داستآن‌های بیهوده را باور نکنید. نه نفر، نه اسلحه، نه پول و نه هیچ کمکی هرگز توسط حکومت من به امیر شیرعلی خان داده نشده است. شما والاحضرت و او بدون کمک من، بر اساس منابع خود با هم جنگیده اید. من قصد دارم این سیاست را در آینده ادامه دهم. اگر متاسفانه مبارزه برای برتری در افغانستان به پایان نرسد و خصومت ها دوباره از سر گرفته شود، من جانب هیچ کدام را نخواهم گرفت.

دوست من! همان گونه که در نامه قبلی به والاحضرت گفتم، روابط حکومت برتانیه با حاکمان واقعی افغانستان است. بنابراین، تا وقتی امیرشیرعلی خان هرات حفظ کرده و با حکومت برتانیه دوستی دارد، من او را به عنوان حاکم هرات می شناسم و دوستی او را متقابلا جبران خواهم کرد.

اما بر بنیاد همان اصل، من آماده ام والاحضرت را به عنوان امیر کابل و قندار به رسمیت بشناسم و صریحا به والاحضرت در آن مقام، صلح و حسن نیت حکومت برتانیه را پیشنهاد می‌کنم. من انتظار دارم که حکومت والاحضرت در مقابل، تعهدات منعقده در بین حکومت برتانیه و پدر والاحضرت شما، مرحوم امیر دوست محمد خان را که در معاهده ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ درج شده و بخشی که در معاهده ۲۰ جنوری ۱۸۵۷ هنوز به قوت خود باقی است، به رسمیت بشناسید.

دوست من! اگر والاحضرت با این پیشنهاد موافقت کند و اتحاد حکومت برتانیه را بپذیرد، بسیار خوشحال خواهم شد. با اطمینان پیش‌بینی می‌کنم که والاحضرت از مزایای چنین دوره قدردانی خواهند کرد، مایلم به اطلاع والاحضرت ماده ۷ را که در معاهده ۱۸۵۷ به این مضمون «با خرسندی حکومت برتانیه، یک وکیل، نه افسر اروپایی، از طرف حکومت برتانیه در کابل باقی خواهد ماند» آمده است، جلب کنم. والاحضرت آگاه هستید که از سه سال پیش که آخرین نماینده من به هند فراخوانده شد، ارتباطات من با حکومت کابل از طریق یک منشی ادامه دارد که مامور من برای این منظور پشت سر گذاشته است. این ترتیبات فقط موقتی بوده و در عمل ناخوشایند است. براین اساس، اگر والاحضرت مخالفتی نداشته باشید، فورا یکی از آقایان مسلمان را به عنوان نماینده خود در دربار والاحضرت معرفی می‌کنم.
امضای لارنس

سند ۸

شماره ۶۶

به مقام سر ستافورد نارتکوت، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند، دفتر خارجه، سیاسی

آقا، فورت ویلیام، ۲۷ مارچ ۱۸۶۷

در ادامه مراسله شماره ۴۴ مورخ ۲۸ ماه آخر خود، افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، اوراق بیشتری در مورد اوضاع افغانستان را پیشکش کنیم.

امضای جان لارنس، ماین، تیلر، ماسی و دیورند

ضمیمه ۱ در سند ۸

از تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب، به ویلی، سکرتر دفتر حکومت هند، دفتر خارجه، فورت ویلیام، شماره ۱۶۳ ــ ۹۰، لاهور، اول مارچ ۱۸۶۷

به من دستور داده شد که برای اطلاع و دستورات عالیجناب فرماندار کل در شورا، نسخه های از نامه کمیسر پشاور، شماره ۱۷ مورخ ۲۶ ماه آخر و پیام ضمیمه آن از منشی کابل را ارسال کنم.

۲. ستوان‌فرماندار محترم تصور می‌کند که منشی ممکن است مطلع شود که حکومت برتانیه به هیچ‌وجه نمی‌تواند به حاکمان کابل توصیه کند که در حال حاضر به بخارا کمک کنند، اما همیشه خوشحال خواهد شد که اطلاعاتی در مورد پیشرفت حوادث دریافت کند و با کمال میل این شواهد اعتماد دوستانه را می‌پذیرد.

۳. باید اضافه کنم که در یک مکالمه نیمه رسمی آخر سر هنری گرین آمده است که «امیر شیرعلی خان با عزم آشکار برای ادامه مبارزه و کمک گرفتن از پارس و روسیه، قندهار را به عزم هرات ترک کرده است». به نظر ستوان‌فرماندار بسیار احتمال دارد که در شراط موجود، از هر محل به دنبال کمک خواهد بود، جایی که ممکن است امیدی به دریافت آن داشته باشد. بنابراین، مطلوب است که این حکومت از دیدگاه عالیجناب در شورا در مورد مسیری قابل توصیه دنبال شود، در صورتی که درخواست او مورد استقبال کسانی قرار گیرد و به آن‌ها پاسخ داده شود.

ضمیمه ۲ در سند ۸

نسخه نامه سرگرد پالاک، کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب، شماره ۱۷، ۲۶ فبروری ۱۸۶۷

موافق دستورات ارایه شده در شماره ۴ مورخ ۴ جنوری ۱۸۶۷ شما و ضمیمه آن به منشی کابل نوشتم و به او در اشاره به «رقعه» سردار محمد اعظم خان هدایت دادم که در رابطه به تهیه اخبار اقدامات اخیر روسیه در آسیای مرکزی به حاکمان کابل اطلاع دهد که حکومت برتانیه دلیلی ندارد تا فرض کند که روسیه کسانی را که با انگلیس روابط دوستانه دارند، آزار خواهد داد و بین انگلیس و روسیه بیشترین روابط دوستانه وجود دارد.

۲. من شامگاه گذشته مکاتبه‌ی از کابل دریافت کردم که ترجمه آن ضمیمه است و باید دستوراتی بخواهم که چه پاسخی برای استعلام آن ارسال شود.

ضمیمه ۳ در سند ۸

از منشی کابل، ۱۴ فبروری ۱۸۶۷

دریافت پاسخ مکاتبات خود که حاوی یک «رقعه» در اصل از سردار محمد اعظم خان در مورد روند دادرسی در آسیای مرکزی بود، تصدیق می‌کند.

بیان می‌کند که در روز چهاردهم، پاسخ پشاور را به والی ابلاغ کرد و والی گفت که اکنون نگرانی‌هایش در مورد روند روسیه برطرف شده است و قبلا هدفش در نوشتن این بود که انگلیس‌ها را در جریان قرار دهد که چه می گذرد. اما خوب است سوالی پرسیده شود، «با فرض اینکه بخارا در اثر دوستی سابقه در بین او و کابل خواهان کمک از کابل شود، پاسخ آن چه باشد»؟ و اینکه او در چند روز اخیر شنیده که سردار فیض محمد خان والی بلخ در عمل وارد ارتباط با حاکم روسی در تاشکند شده است و با آنکه انگلیس‌ها گفته اند که روسیه هیچ تمایل غیردوستانه با کسانی ندارند که متحد انگلیس‌ها اند، هنوز هم او فکر می‌کند تذکر دهد که سردار فیض محمد خان چه کرده است و او به گزارش این موضوعات به محض دریافت اطلاعات ادامه خواهد داد.

او همچنین تذکر داد که سردار فیض محمد خان با سپاهیانش موافقت کرده بود که وقتی ماه رمضان به پایان برسد، اقدام خواهد کرد. اما اخیرا هیچ چیزی از عملکرد او دیده نشده است. از گفته‌های والی معلوم می‌شود که امیر شیرعلی حدود ۱۴ روز پیش در واشیر بوده و از آنجا به هرات رفته است. واشیر در ۸۰ کاسی [حدود ۱۴۴ مایل] قندهار قرار دارد.

ضمیمه ۴ در سند ۸

از ویلی، سکرتر دفتر حکومت هند، دفتر خارجه، به سکرتر حکومت پنجاب، شماره ۲۴۲، فورت ویلیام، ۱۲ مارچ ۱۸۶۷

از من خواسته شد که دریافت نامه شماره ۱۶۳ – ۹۰ مورخ اول ماه جاری شما را اعلام کنم و در پاسخ بگویم که در مورد بخارا، فرماندار کل در شورا پاسخ جناب ستوان‌فرماندار به منشی کابل را تایید می‌کند.

۲. عالیجناب در شورا با اشاره به اقدامات امیر شیرعلی خان از من می‌خواهد که برای اطلاع ستوان‌فرماندار اعلام کنم که یکی از پسران کاکا و طرفدار سرشناس امیر به نام امیر به کراچی آمده و درخواست کمک از جانب آقایش شده است. به کمیسر سند دستور داده شد تا هر آنچه را سردار می‌گوید، بشنود و گزارش دهد، اما کاری انجام ندهد. پس از دریافت گزارش مورد انتظار، حکومت هند باید در مورد مسیری که ممکن است مصلحت ترین را اتخاد خواهد کرد و مکاتبه بیشتر به ستوان‌فرماندار ارسال خواهد شد. در همین حال، هیچ اقدامی نباید در تضاد با عزم دایمی حکومت برای پرهیز از هرگونه مداخله در مبارزه‌ی که اکنون در افغانستان جریان دارد، اتخاذ شود.

سند ۹

شماره ۱۰۵

به مقام سر ستافورد نارتکوت، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

دفتر خارجه، سیاسی

آقا، سیمله، ۲۰ جنوری ۱۸۶۷

ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، رونوشتی از اوراق بیشتر در مورد اوضاع افغانستان را ارسال کنیم.

۲. سه نکته در این اوراق وجود دارد که ممکن است چند نکته از ما در مورد آن‌ها توصیه شود.

۳. در وهله اول، امیرافضل خان که در تاریخ ۲۲ اپریل از کابل نوشته است، در پاسخ به نامه‌ی است که فرماندار کل او را به عنوان حاکم کابل و قندهار به رسمیت شناخته است. افضل خان قدردانی خود را از احساسات دوستانه حکومت برتانیه نسبت به خانواده بارکزی به گونه کلی ابراز می‌کند و رضایت می‌دهد که یک آقای بومی را به عنوان نماینده حکومت برتانیه در دربار خود بپذیرد. این پاسخ رضایت‌بخش است. اما وقتی بار اول دریافت شد، ما شک داشتیم که آیا افضل خان با ماجراجویی فیض محمد از کابل برکنار می‌شود تا اعتبارنامه که باید بر عهده وکیل باشد، خطاب به گروهی باشد که او در واقع قدرت در بالاحصار را در دست دارد. اطلاعات بعدی ما نشان داد که فیض محمد هنوز در شمال باقی مانده است. در عین حال، در نظر گرفتیم که نبود یک نماینده شایسته در کابل، در شرایط آشفته کنونی افغانستان، حکومت هند را در تنگنای بزرگی قرار داده است و هر رئیسی که پایتخت را در اختیار داشته باشد، می‌توانیم با اطمینان قابل پذیرشی در مورد استقبال و محافظت او از نماینده خود حساب کنیم. بنابراین، در ۲۹ ماه اخر، ما به مقام

باصلاحیت حکومت پنجاب تلگراف کردیم تا فورا وکیل را از طریق یک مسیر امن به کابل بفرستد. عطا محمد خان نام وکیل است و ما به صلاحدید و وفاداری او اطمنیان کامل داریم. ما به تازگی شنیدیم که ستوان‌فرماندار با این صلاحدید مجددا مصلحت اندیشانه برخورد نموده و خروج نمایده را به تاخیر انداخته است.

۴. دوم، امیر شیرعلی خان از هرات خارج شده و شخصا با فیض محمد خان در بلخ پیوند برقرار کرده است. تا وقتی این گام برداشته نشده بود، حدس اینکه چه اتکایی می‌توان بر اتحاد شایع بین این دو رئیس داشت، دشوار بود. در ۱۸۶۵ – ۶۶ فیض محمد هنگام عبور عبدالرحمن از بخارا از طریق بلخ برای تسخیر کابل خاینانه برخورد کرد. برادر کامل او، ولی محمد مدتی در دست امیر افضل خان گروگان بود. بنابراین شک وجود دارد که فیض محمد چگونه در شخصیت جدید خود به عنوان قهرمان آرمان امیر شیرعلی می‌تواند صادقانه عمل کند. حتی اکنون نیز احتمال وجود دارد که او بیشتر به انگیزه خود بزرگ بینی عمل کند، تا از روی ارادت به ارباب اسمی خود. به هر حال چنین به نظر می‌رسد که او اکنون با طرح جدی در سراسر هندوکش پیشروی می‌کند تا به نام امیر شیرعلی به کابل حمله کند. اینکه شیرعلی او را در حمله همراهی می‌کند یا نه، تهاجم شانس موفقیت قابل توجهی دارد. عبدالرحمن پسر امیر افضل خان از قندهار به کابل رسیده است و به منظور سازماندهی دفاع در برابر مهاجم شمالی، پیام‌های فوری برای بازخوانی اعظم خان به پایتخت فرستاده است. اما حسادت های کهنه که در بین اعظم خان و برادرزاده اش، عبدالرحمن وجود دارد، هنوز باعث اختلاف نظرهای در شورای افضل خان می‌شود. به گونه خلاصه، شیرعلی در زمانی که طالع‌اش در پایین ترین حد خود قرار داشت، از یک محل غیرمنتظره چنان قدرتی دریافت کرد که ممکن است او را برای مدتی دوباره به قدرت اصلی افغانستان برساند. هر اتفاقی بیفتد، ما به هیچ گونه انحرافی از سیاست بی طرفی خود فکر نمی‌کنیم. مگر اینکه شیرعلی یا هر گروه دیگری خود را در دست پارس بیندازد و از شاه کمک گیرند. حتی در این صورت هیچ کاری بدون ارجاع قبلی به حکومت اعلیحضرت انجام نخواهد شد. می‌دانید که حتی در همان سندی که در آن تسخیر کابل و

قندهار را به رسمیت شناختیم، از سقوط شیرعلی متحد اصلی خود ابراز تاسف کرده و عزم خود را برای به رسمیت شناختن او به عنوان امیر هر بخش افغانستان اعلام کردیم که در اختیار او باشد. بنابراین، اگر افضل خان و اعظم خان تسلط خود را بر بالاحصار حفظ کنند و یا شیرعلی به کمک فیض محمد تخت میراثی خود را دوباره به دست آورد، روابط ما با افغانستان در زیربنای دوستی با حاکمان واقعی و همراه با پرهیز از مداخله در دشمنی های داخلی باقی می‌ماند.

۵. در نهایت، ممکن است به واقعیت سفر شاه پارس به مشهد و شایعه ملاقات او با یک مامور درجه دار افغان، میر محمد افضل خان توجه کنیم. به نظر می‌رسد که فرستاده اعلیحضرت در پارس راضی است که هدف شاه صرف مذهبی است و با سیاست داخلی افغانستان ارتباط ندارد. لزوما آقای الیسون باید بهترین قاضی در این زمینه باشد. می دانیم که شیرعلی در مقاطع مختلف و به ویژه پیش از به سلطنت رسیدن تمایل آشکاری به اتحاد پارس از خود نشان داده و طبیعی است که پس از شکست اخیر در قلات غلزی و در نومیدی از هرگونه کمک مادی از هند برتانیه، از حکومت پارس برای کمک در برابر دشمنانش درخواست نموده باشد. اما دلیلی داریم که باور کنیم میر محمد افضل خان، افسری که به عنوان فرستاده شیرعلی در مشهد تعیین شده است، هنوز در فراه، شهری در این سوی هرات است. مگر اینکه شیرعلی دو طرفدار برجسته به یک نام داشته باشد، اطلاعات ما تا حدی این شایعه را رد می‌کند که احتمالا مشهد صحنه دسیسه سیاسی بین شاه پارس و شیرعلی باشد. به هرصورت، ما هیچ دلیلی نداریم که در درستی نظرات آقای الیسون در مورد نبود طرح‌های جاه طلبانه از سوی شاه پارس شک و تردید کنیم.
امضای جان لارنس، منزفیلد، ماین، تیلر، ماسی، دیورند و یول

ضمیمه ۱ در سند ۹

از امیر محمد افضل خان به عالیجناب وایسرای هند، ۱۶ ذی الحجه ۱۲۸۳ ق (۲۲ اپریل ۱۸۶۷)

نامه عالیجناب را دریافتم که در آن آمده است، در مدتی که اختلافات در افغانستان حاکم بود، حکومت برتانیه بی طرفی شدید خود را حفظ کرد، هیچ گونه کمکی به امیر شیرعلی خان نکرد، در آینده نیز به همین سیاست عمل خواهد کرد و پشتیبانی از هیچ یک از طرفین صورت نخواهد گرفت.

او تصریح می‌کند، مطمین است خواست حکومت برتانیه بوده است که اختلافات میان اعضای خانواده بارکزی را متوقف سازد و مردم افغان را در رفاه و آسایش قرار دهد. والاحضرت از حسن نیت حکومت قدردانی می‌کند.

در مورد دوستی دو کشور که در نامه عالیجناب به آن اشاره شده است، این دوستی از زمان مرحوم پدر ایشان برقرار بوده و والاحضرت امیدوار است که مانند سابق ادامه یابد و هیچ کار مخالفی از جانب ایشان صورت نخواهد گرفت.

عالیجناب به مزایای روابط دوستانه با حکومت برتانیه اشاره کرده است. والاحضرت اذعان می دارد که روابط دوستانه با حکومت قدرتمند برتانیه مطمینا مزیت زیادی خواهد داشت. والاحضرت مایل است یک وکیل به دربار ایشان فرستاده شود. چون دوستی در بین حکومت‌ها وجود دارد، ممکن است وکیل ارسال شود. او می‌تواند از مسیر کرم به سمت کابل حرکت کند.

ضمیمه ۲ در سند ۹

پیام خدمت

از سیمله، ۲۹ می ۱۸۶۷

از دفتر خارجه، به لاهور، به سکرتر حکومت

«اگر ستوان‌فرماندار اعتراضی نداشته باشد، وایسرا فرستادن یک وکیل به کابل را تائید می‌کند و تدابیر احتیاطی برای سفر امن او اتخاذ شود».

سند ۱۰

شماره ۳

به مقام ستافورد نارتکوت، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند (خلاصه)

دفتر خارجه

اقا، سیمله، ۳ سپتمبر ۱۸۶۷

در دفتر خاطرات کابل از ۲۰ تا ۳۰ جولای، مسایل زیر نوشته شده است:

« والی (کابل) از سردار محمد اعظم خان چنین شنیده است: شاه پارس هنگام رسیدن به مشهد، نیروی متشکل از ۱۶ هزار نفر از سیستان درخواست نمود و محمد یعقوب خان حاکم هرات نوشت که او باید تمام مهمات جنگی، تفنگ ها و سلاح های سبک پارس را به پارس باز گرداند که در روزهای پیش به والی قبلی داده بود. سردار از پاسخ به این خواست عذر خواست، تا اینکه از پدرش، امیرشیرعلی بشنود».

۲. بازهم همان دفتر خاطرات می‌گوید: «والی نامه‌ی را که از سردار محمد اعظم خان در رابطه با امور هرات دریافت کرده است، در اصل به دست میر منشی (سکرتر دربار) فرستاده که در اینجا ارایه می‌شود. میر منشی به دستور والی گفته است که امیر بخارا چندین بار از والی بر ضد روسیه کمک خواسته است. اما والی با انگیزه دوستی با حکومت برتانیه پاسخی نداده و به حکومت برتانیه گزارش داده است. اما روسیه در پاسخ اعلام نموده که اقدامات روسیه به دلیل دوستی در بین آن‌ها باعث ناراحتی نشده است. پس از آن والی هنوز پاسخی به بخارا نه فرستاده و حالا معلوم شده که اقدامات متحد امیر شیرعلی چه بوده است».

۳. گفته می‌شود که ترجمه متن زیر نامه سردار حاوی اطلاعت فوق است: «از هرات، براساس گزارش قاصدی که به آنجا فرستادم و اکنون برگشته، چنین بر می‌آید که ایلچی

(نماینده) نامه‌ی از مشهد از طرف شاه پارس برای سردارد محمد یعقوب خان والی هرات آورده است. به این معنا که اگر او وفادار و صمیمی‌باشد، باید بیاید و ادای احترام کند. سردار پاسخ داد که رفتار او باید بر اساس خواست‌های پدرش باشد و محمد عمر فرستاده ویژه را نزد امیر فرستاد و او با صراحت پاسخ داد که از خداوند برای چنین تحولی دعا کرده است و او (پسرش) نباید زمان را از دست بدهد، بلکه باید سوار شود و در انتظار شاه باشد. براین اساس، سردار محمد یعقوب خان با چند اسپ و تجهیزات زیاد، لباس های کشمیری و هدایایی زیبا راهی مشهد شد. او باید ۳۴ روز پیش رفته باشد. در این حقیقت تردیدی وجود ندارد. باید دید که اوضاع چگونه پیشرفت می‌کند و خداوند چه چیزی را مقرر می دارد».

۴. پس از دریافت اطلاعات فوق، پیام زیر را به صورت رمزی به سفارت اعلیحضرت در تهران فرستادیم: «گزارش شده است که شاه پس از رسیدن به مشهد به والی هرات نامه نوشته و خواستار بازگرداندن برخی از اسلحه، تفنگ و مهمات جنگی به پارس شده است که توسط پارس به حاکم پیشین واگذار شده بود و هم از والی دعوت کرده است تا به شاه ادای احترام کند. گزارش شده است که والی با تائید امیر شیرعلی با هدایایی مناسب برای شاه به راه افتاده است. واقعیت قضیه را دریابید».

۵. در حال حاضر برای ما غیرممکن است که بگوییم در گزارش‌های فوق چقدر حقیقت وجود دارد. از یک سو، به نفع گروه حاکم در قدرت کابل است که با نمایندگی حریف خود امیر شیرعلی که در کنار پارس قرار دارد، به دنبال رابطه خوب با ما باشد و مواد ارتباطات منشی دربار، در رساندن نامه سردار محمد اعظم خان به خبرنویس ما، آشکارا به ملاحظاتی اشاره می‌کند که در ذهن والی، امیر افضل خان برتری دارد. او گفته است، «بخارا بارها برای کمک بر ضد روسیه به او مراجعه کرده بود که به دلیل تمایل او که حکومت برتانیه را نرنجاند، امتناع کرده بود؛ حال که دشمن او با پارس توطیه دارد»، به این معنا است که امیر با این رفتار خود را فراتر از اتحاد ما قرار داده است، در حالیکه

گروه حاکم در قدرت کابل سزاوار حمایت و کمک ما بود. با توجه به دیدگاه گروه مسلط، کاملا ممکن است که اطلاعات، اگر به گونه کلی ساختگی نباشد، بسیار اغراق آمیز و رنگارنگ است. از سوی دیگر، گفته می‌شود که امیر شیرعلی از مدت‌ها پیش به دنبال کمک پارس بود، زیرا متوجه شد که نمی‌تواند از ما چیزی دریافت کند. در حالیکه مبارزه بر سر قدرت کابل ادامه دارد و شاه با لشکری انبوه در سرحدات افغانستان، با تمایلات معلوم پارس برای علاقمندی در اداره هرات، بعید نیست که امیر شیرعلی در جستجوی مذاکره با شاه باشد.

۶. در این ابهام حقایق باید منتظر پاسخ آقای الیسون بود که با دوراندیشی فراوان یک افسر برتانیه را برای حضور در اردوگاه شاه و تماشای جریانات دربار پارس در مورد افغانستان منصوب کرده است. اما ممکن است برای مدتی پاسخ دریافت نکنیم، مگر اینکه افسر مورد نظر وضعیت امور را به سفارت گزارش دهد، احتمالا چند هفته طول می کشد تا حقایق مشخص شود. براین اساس، ما درست اندیشیدیم که در بیان احساسات خود به شما تاخیر نداشته باشیم تا بتوانیم به موقع از نظرات حکومت اعلیحضرت برخوردار باشیم و بتوانیم در مورد برنامه احتمالی که شیرعلی خود را در آغوش پارس می اندازد و شاه برای حمایت او اقداماتی انجام می‌دهد و عملا دوباره بر هرات مسلط می‌شود، سریع عمل کنیم.

در صورت اثبات صحت شایعه، مسلما دیگر نیازی به اقدام فعلی وجود نخواهد داشت. اما اگر معلوم شود که مبتنی بر واقعیت است، یعنی اطمینان حاصل شود که امیر شیرعلی با پارس اقدام کرده و در نتیجه کمک و امتیاز متقابل در بین دو قوه منعقد شده است، در این صورت، ما فکر می‌کنیم که ممکن است به نفع هند برتانیه باشد که معاهده حاضر بین ما و امیر شیرعلی فسخ شود و به گونه آشکار به گروه کابل که در قدرت است، کمک شود. اگر گروه فعلی در شرایطی قرار داشته باشد که با کمک ما موضع خود را در برابر شیرعلی حفظ کند، کمک ما محدود به یارانه متوسط پولی و تدارک اسلحه و تجهیزات خواهد بود. کمک‌های مادی و معنوی که به این ترتیب ارایه می‌شود، راه بسیار خوبی

برای گروه کابل در اتحاد فعال با ما فراهم کرده و برتری آشکار و غیرقابل تعرض خواهد داشت.

۷. قبلا به امیر شیرعلی از عواقب اتحاد با پارس هشدار داده شده است و اگر ما تحت شرایط مفروض، مسیری را که در بالا ترسیم شده، اتخاذ کنیم، نمی‌تواند شکایت منصفانه داشته باشد.

۸. اگر چه افغان‌ها به گونه ضرب المثل تا آخرین حد متزلزل و بداخلاق اند، اما ما می دانیم که انگیزه‌های وجود دارد که چنین اقدامی از جانب ما برای آن‌ها ناخوشایند نمی‌باشد. ساکنان هرات بیشتر با نژاد افغان متحد اند تا نژاد پارس. هرگونه تسلط منافع پارس برای سران افغانستان ناخوشایند خواهد بود. پارسیان به دلیل ضدیت های قومی و مذهبی منفور اند. اتحاد سران افغان با ما (به گونه‌ی که با حضور افسران اروپایی باعث ایجاد بدگمانی و تعصب نشود) چندان نامطلوب نخواهد بود، به ویژه اگر آن را تنها بدیل گرایش های پارسی امیر شیرعلی بدانیم.

۹. با در نظرداشت احتمالات آینده، ممکن است امیر شیرعلی پس از وارد شدن به مذاکره با پارس باید تخت کابل را به دست آورد. در آن صورت، ما فکر می‌کنیم ارزشی که او برای حمایت حکومت برتانیه قایل است، ما را قادر می‌سازد که او را از هرگونه تعاملی جدا کنیم. اما اگرغیراز این بود و دیده شد که او با پارس پیوسته و روابطش با ما مغایرت دارد، آنچه برای ما باقی می‌ماند این است که توجه پارس را به تعهدات او در مورد هرات و اصرار بر رعایت آن‌ها جلب کنیم.

۱۰. همچنان احتمال دارد که اگر گروه حاکم بر قدرت کابل از سوی ما کمک و حمایت شود و در شرایط متغییر اوضاع افغان‌ها، از بین بروند؛ صرفنظر از اینکه شیرعلی حاکم شود یا ترکیبی از سرداران دیگر، ما باور داریم که چنین تغییری به هیچ‌وجه اثری در

سیاست ما نمی‌گذارد. روابط ما باید همیشه با حاکم دیفکتوی (بالفعل) روز باشد و تا زمانی که حاکم دیفکتو با ما غیردوستانه نباشد، باید همیشه آماده باشیم که همان مواد و شرایط مساعدی را که در زمان سلفش به دست آمده بود، با او تجدید کنیم.

به این ترتیب، ما قادر خواهیم بود تا نفوذ خود را بر افغانستان بسیار موثرتر از پیشروی نیروهای خود حفظ کنیم – اتفاقی که فقط در آخر راه ممکن قابل تصور است که تمام قبایل افغان را بر ضد ما متحد نموده و خزینه ما را فلج می‌سازد.

۱۱. دیدگاه‌های ما در مورد وضعیت کنونی چنین است و ما مشتاقیم که احساسات حکومت اعلیحضرت را در رابطه به اقداماتی که پیشنهاد می‌کنیم، در صورت بروز موارد احتمالی که به شکل مشخصی در پیش گرفته‌ایم، بیان کنیم.

۱۲. اطلاعاتی که اکنون در اختیار ما قرار دارد، بحث در مورد موضوع دیگری را پیشنهاد می‌کند که اخیرا گهگاهی توجه ما را به خود جلب کرده است. ما به موقعیت کنونی روسیه در آسیای مرکزی اشاره می‌کنیم. با توجه به شرایطی که روسیه ادعا می‌کند تا حد زیادی خارج از کنترول او بوده و او را به یک سیاست تهاجمی وا داشته و پیشرفت های او سریع بوده است. با پیروزی های متاخری که گزارش شده است بخارا را به دست آورده است، بدون شک تاثیر او به زودی، اگر قبلا نشده است، در سمرقند و بخارا بسیار مهم خواهد بود، چنان که مدتی در قوقند بوده است. با این حال، برخی از حکومت‌مردان خودش ادعا می‌کند که منافع واقعی روسیه در گسترش قرارگاه‌ها و سرحدات او در میان جمعیت متعصب و غیرمتمدن در جنوب آمو نیست و آن‌ها می‌گویند که پیشرفت های تهاجمی اخیر آن‌ها نه در جهت تحقق اهداف از پیش تعیین شده، بلکه به دلیل نگرش دشمنانه و نقشه‌های بخارا و در مخالفت با سیاست‌های عادی آن‌ها بوده است. اگر این نمایش ها بیان درستی از دیدگاه‌های روسیه باشد، به همان اندازه که با منافع هند برتانیه هماهنگ است، روابط حکومت‌های مربوطه تا مرزهای مشخصی باید به عنوان برقراری تماس و معاهدات لازم

با قبایل و ملل اطراف این خط ها به گونه آشکارا تصدیق و پذیرفته شود. اگر تفاهم و حتی تعاملی با این ماهیت به دست می آمد، ما از یک سو می‌توانستیم بدون نگرانی یا دلهره به اقدامات روسیه در مرزهای جنوبی اش نگاه کنیم و از تاثیر تمدنی او بر روی قبایل وحشی صحراها و حکومت‌های متعصب و انحصاری بخارا و قوقند استقبال کنیم. از سوی دیگر، اگر روسیه از احساس وفاداری ما در این زمینه اطمینان می داشت، هیچ گونه حسادتی در رابطه به اتحاد ما با قبایل افغان و همسایه ما نمی داشت.

۱۳. اگر چنین خط مشی به نفع منافع هر دو امپراتوری باشد، اکنون به نظر می‌رسد که زمان آن فرا رسیده است که موضوع با مزیت زیادی در کابینه اعلیحضرت مورد بحث قرار گیرد و اگر با دیدگاه‌های ما همسو باشید، ما با احترام پیشنهاد می‌کنیم که ممکن است ارتباطی به معنای آنچه اکنون به وزیر خارجه اعلیحضرت نوشته ایم، برقرار شود.
امضای جان لارنس، منزفیلد، ماین، تیلر، ماسی، دیورند و یول

پی‌نوشت – از زمان نگارش این نامه، پاسخی از تهران دریافت شده است. یک نسخه از پیام آقای الیسون پیوست شده است. با وجود اعتراضات مقامات پارسی، به نظر ما واقعیت ساده بازدید والی هرات از اردوگاه شاه در مشهد، دلیل محکمی بر وجود تفاهم بین شاه پارس و امیر شیرعلی خان است. اگر چنین نبود، پسر امیر، سردار یعقوب علی خان به سختی این دیدار را انجام می داد، به ویژه در وقتی که نیروهای افغان در هرات باید بسیار ضعیف باشد. براین اساس، ما معتقدیم توافقی در ارتباط با هرات که فقط زمان می‌تواند نشان دهد، احتمالا بین دوطرف منعقد شده است. شایعه‌ی در کابل در جریان است که نیروهای پارس هرات را اشغال کرده است. ما در صحت این شایعه تردید داریم و احتمال دارد که هرگونه کمکی که از سوی پارس انجام شود به شکل کمتر مستقیم و کمتر حساب شده برای جلب توجه ما باشد.

نماینده بومی ما برای کابل هنوز در پشاور است. ستوان‌فرماندار مایل نبود او را به آن دربار بفرستد، در حالیکه انتظار می رفت یک حمله زودهنگام از سوی امیر شیرعلی خان انجام شود. اما ما امروز به مقام محترم توضیح دادیم، مگر اینکه خود نماینده خطری را در مسیر راه به کابل پیش‌بینی کند، ما می‌خواهیم فورا سفر کند. منشی در کابل بسیار خوب عمل کرده است. اما حضور یک پتان دارای خانواده خوب، توانمندی قابل توجه و مجرب مانند خان بهادر عطا محمد خان در این زمان در کابل ارزشمند خواهد بود. او می‌تواند قضاوت درستی از احساسات طرفین در افغانستان و احتمال نتیجه قریب الوقوع داشته باشد که در مورد آن‌ها بسیار مهم است که بهترین اطلاعات را داشته باشیم.

ضمیمه ۱ در سند ۱۰

نسخه پیام

از الیسون، تهران، به وایسرای هند، سیمله

وزیر امور خارجه می‌گوید من معتقد نیستم که شاه خواستار اعاده این تفنگ ها وغیره باشد، اما او می‌خواهد این موضوع را بررسی و روشن کند. آقای تامسون در این مورد چیزی گزارش نمی‌دهد. شاه سپس مشهد را ترک کرد و در عوض هدایایی با ارزشی دریافت نمود. شاه این اطمینان را فرستاد که یعقوب علی خان هرگونه نمایندگی که از جانب شیرعلی خان نموده باشد، بیشترین دقت در نظر گرفته شد که هیچ اقدامی از سوی حکومت پارس در جهت تخطی یا تجاوز به عهد نامه در مورد افغانستان انجام نشود.

بیست و ششم و بیست و هفتم

سند ۱۱

شماره ۱۷۸

به مقام سر ستافورد نارتکوت، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

دفتر خارجه، سیاسی

آقا، فورت ویلیام، ۷ دسمبر ۱۸۶۷

ما افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، رونوشتی از اوراق بیشتر مربوط به اوضاع افغانستان را ارسال کنیم.

۲. مشاهده می‌شود که سردار محمد افضل خان وفات نموده و سردار محمد اعظم خان برادر آن مرحوم به عنوان حاکم کابل انتخاب شده است.

۳. ما با امیر جدید ارتباط برقرار کردیم، درگذشت برادرش را تسلیت و جانشینی اش را تبریک گفتیم. وکیل ما به یکبارگی به کابل رفته و وظایف خود را در دربار کابل به عهده خواهد گرفت.

ضمیمه ۱ در سند ۱۱

پیام خدمت، ۱۱ اکتوبر ۱۸۶۷

از سکرتر حکومت، پنجاب، به سکرتر خارجه، سیمله

معاون کمیسر پشاور، گزارش می‌دهد که افضل خان در هفتم ماه جاری درگذشت.

ضمیمه ۲ در سند ۱۱
پیام خدمت، ۱۹ اکتوبر ۱۸۶۷
از سکرتر حکومت، پنجاب، به سکرتر خارجه، سیمله

اطلاعات می‌گوید که محمد اعظم خان به گونه رسمی به عنوان حاکم کابل در دربار باز، نه تنها از سوی سران و اشراف، بلکه توسط برادرزاده‌اش عبدالرحمن خان که شمشیر پدرش را به محمد اعظم خان داد، به رسمیت شناخته شد، اما مقام فرمانده نیروها را به عهده دارد.

ضمیمه ۳ در سند ۱۱
پیام خدمت، ۲۲ اکتوبر ۱۸۶۷
از سکرتر خارجه، سیمله، به سکرتر حکومت، پنجاب

اعتبارنامه وکیل تا زمانی که بیشتر از کابل بشنویم، به تعویق خواهد افتاد.

ضمیمه ۴ در سند ۱۱
از تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب، به سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، فرماندار کل، سیمله، شماره ۳۸۷ ــ ۸۱۷، مری، ۱۹ اکتوبر ۱۸۶۷

به من دستور داده شده تا برای اطلاع عالیجناب فرماندار کل در شورا و هر دستوری که لازم باشد، رونوشتی از نامه و ضمیمه آن از سوی کمیسر پشاور، شماره ۸۳، مورخ ۱۶ ماه جاری را ارایه کنم. اعلام به رسمیت شناختن سردار محمد اعظم خان به عنوان حاکم کابل به جانشینی برادرش، مرحوم محمد افضل خان و با توجه به پاسخ من به آن در این

تاریخ، دستورات ستوان‌فرماندار در مورد اعزام نماینده ما، عطا محمد خان به کابل را ابلاغ کنم.

ضمیمه ۵ درسند ۱۱

از سرگرد پالاک، کمیسر، فرقه پشاور، به تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب، شماره ۸۳، ۱۶ اکتوبر ۱۸۶۷

من افتخار دارم که ترجمه نامه‌ی را که امروز از منشی کابل دریافت کردم، ضمیمه سازم که در مورد شکست نیروهای تحت فرمان سردار فیض محمد خان، مرگ آن خان، عقب نشینی یا فرار امیر شیرعلی خان و مرگ والی محمد افضل خان بر اثر پندیدگی و شناخت سریع و رسمی سردار محمد اعظم خان به عنوان والی یا امیر به جای بردارش در کابل بود.

۲. گزارش‌های قبلی نشان می‌دهد که نارضایتی بین سردار محمد اعظم خان و برادرزاده اش، سردار عبدالرحمن خان همچنان وجود دارد و اخباری که اکنون گزارش شده، تنها به این معنا است که سردار عبدالرحمن برای مدتی با درنظرداشت اوضاع تسلیم شده و با کاکایش معاشرت کرده است. با نظرداشت تاریخچه قبلی کاکا و برادرزاده، بعید است که سردار عبدالرحمن داوطلبانه از حق جانشینی خود صرفنظر کند یا اینکه سردار محمد اعظم خان بتواند برای همیشه قدرت خود را تثبیت کند و با ظلم و فریب از اعتبار خود بگذرد. با این حال، من التماس می‌کنم فورا دستوراتی در مورد ارسال تسلیت به خانواده بارکزی در مورد درگذشت سردار فیض محمد خان و محمد افضل خان همچنان در خصوص به رسمیت شناختن سردار محمد اعظم خان و نمایندگی مامور برتانیه در کابل، خان بهادر عطا محمد خان بخواهم.

۳. اگر نماینده ارسال شود یا نه، من فرض می‌کنم که نامه‌های که در بالا ذکر شد، ممکن است ارسال شوند و شاید مطلوب تلقی شود که موضوع اعزام نماینده برای چند روز در انتظار دریافت نامه باقی بماند. ممکن است در مدت کوتاهی که سردار محمد اعظم خان که اعلام سلطنت کند و از طرف حکومت برتانیه به عنوان متحد پدر مرحومش امیر دوست محمد خان به رسمیت شناخته شود، بگذرد.

ضمیمه ۶ در سند ۱۱

ترجمه مکاتبه دریافت شده از منشی کابل، ۹ اکتوبر ۱۸۶۷

سردار عبدالرحمن خان در ابتدا بر این باور بود که با درگذشت پدرش، والی (سردار محمد افضل خان)، او جانشین تخت خواهد شد و کاکایش سردر محمد اعظم خان جای دوم را به عنوان نایب خواهد داشت. اما سردار محمد اعظم خان با فرستادن برادرزاده خود و عبدالرحیم خان (خادم محرم عبدالرحمن خان)، در یک محفل خصوصی توضیح داد، در صورتی که او (سردار عبدالرحمن) بتواند مسئولیت‌های حکومت را بر عهده گیرد، او (اعظم) حاضر خواهد بود در برابر اراده او سر تعظیم فرود آورد و در قندهار یا کرم یا هر جای دیگری، به جز کابل، ساکن شود و در صورت اضطرار در کابل منتظر او باشد. او (اعظم) تنها با امیر شیرعلی خان نتوانست موافقت کند و همیشه به او (عبدالرحمن خان) به چشم پسرش نگاه می‌کند و کاری برای آسیب رساندن به خانواده اش انجام نمی‌دهد. سردار به دلیل انزوا (تنهایی) و تنوع عقاید در کابل پاسخ داد که جای خود را به کاکایش خواهد داد و او را به عنوان پدر و مادر در نظر خواهد گرفت. براین اساس، امروز پس از پایان سومین روز سوگواری والی فقید، سردار عبدالرحمن خان در دربار عمومی، شمشیر پدر متوفای خود را به سردار محمد اعظم خان داد و به او بیعت کرد که فورا با تسلیم مشابه از سوی همه سرداران و بزرگان دنبال شد. به گونه خلاصه، حکومت به

سردار محمد اعظم خان واگذار شد و سردار عبدالرحمن خان مسئولیت رسمی فرماندهی ستاد ارتش را بر عهده گرفت.

ضمیمه ۷ در سند ۱۱

از تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب، به سرگرد پالاک، کمیسر، فرقه پشاور، ۱۹ اکتوبر ۱۸۶۷

از من خواسته شده که دریافت نام شماره ۸۳ مورخ ۱۶ ماه جاری شما را در رابطه به رسمیت شناختن سردار محمد اعظم خان به عنوان حاکم کابل در جانشینی برادرش اعلام کنم. در پاسخ به بیان اینکه در صورت دریافت به موقع نامه‌های مورد انتظار از طرف حاکم کابل مبنی بر تمایل حفظ روابط صمیمانه با حکومت برتانیه، باید این را به عنوان مرجع کافی برای اجرای فوری دستورات در نظر گیرید. اعزام نماینده ما در نامه حکومت عالی شماره ۱۰۲۸ مورخ یازدهم ماه جاری بدون اینکه منتظر پاسخ ویژه در مورد خواست‌های حاکم در این مورد باشد، با این فرض مقرر شده بود که خواست‌های او شاید هنوز نامشخص باشد.

۲. مواد دستوراتی که باید به نماینده داده شود، قبلا به شما اطلاع داده شده و اعتبارنامه‌های که حکومت عالی وعده داده است، بعدا ارسال می‌شود تا در صورت امکان از او سبقت گیرد. در ضمن باید با نامه‌ی از طرف خودتان به نشانی امیر معرفی شود و با استناد به نامه مورد انتظار به نشانی شما امید است که حضور نماینده در کابل به عنوان شاهدی بر این تلقی شود که حکومت برتانیه، آن گونه که قبلا بوده است، تمایل به حفظ روابط صمیمی و دوستانه با حکم مورد قبول آن قلمرو دارد و قول می‌دهد که پاسخ نامه‌های دیگر خود را پس از دریافت آن‌ها ارسال کند.

ضمیمه ۸ در سند ۱۱

خریطه به نشانی والاحضرت امیر محمد اعظم خان، والی کابل و قندهار،۱۳ نومبر ۱۸۶۷

من از خبر نویس خود در کابل از بیماری و درگذشت برادر والاحضرت، مرحوم امیر محمد افضل خان و از توفیق والاحضرت به امیرنشینی واقف شدم.

دوست من! مصیبت وارده به خانواده محترم والاحضرت از این حادثه دردناک را صمیمانه تسلیت عرض می نمایم.

در عین حال، موجب خرسندی من گردیده است که با موافقت فرزند مرحوم امیر، سردار عبدالرحمن خان و تایید سران و مردم کشور، شما به عنوان جانشین بردار مرحوم تان منصوب شده اید.

دوست من! امیدوارم این رویداد فرخنده در جهت استحکام و شکوفایی سلطنت باشد.
امضای جان لارنس

سند ۱۲

رونویس

مخفی، شماره ۱۵

به مقام فرماندار کل هند (خلاصه)

دفتر هند، لندن

آقا، ۲۶ دسمبر ۱۸۶۷

۱. حکومت اعلیحضرت مسایل سیاسی مهمی را که اخیرا عالیجناب در نامه‌های مختلف به آن‌ها اشاره داشته اند، مورد توجه قرار داده‌اند.

۲. این مسایل عبارت اند از، اول، اوضاع افغانستان و مسیری که حکومت عالیجناب نسبت به حاکم آن کشور در پیش خواهند گرفت. دوم، پیشرفت روسیه در آسیاسی مرکزی و اقدامات دپلوماتیکی که ممکن است به نحو مطلوبی در رابطه با آن توسط حکومت اعلیحضرت در اروپا انجام شود.

۳. با آنکه این سوالات تا حدی با یکدیگر آمیخته و وابسته اند، لازم است به گونه جداگانه به آن‌ها رسیدگی شود.

۴. در رابطه به سوال اول، حکومت اعلیحضرت مشاهده می‌کند که هنگام مرگ امیر دوست محمد خان، پسرش شیرعلی خان که به عنوان وارث نامزد شده بود، توسط وایسرای وقت به عنوان حاکم دیفکتوی افغانستان به رسمیت شناخته شد. حقوق معاهده که سردار موفق به آن شد، مواردی از تعاملات منعقده بین حکومت برتانیه در هند و امیر دوست محمد بود، وقتی که عالیجناب شما به عنوان کمیسر ارشد پنجاب در ۱۸۵۵ با سردار حیدرخان در پشاور ملاقات کرد. اما هیچ چیزی در این معاهده وجود نداشت که حکومت

برتانیه را موظف کند که از ادعاهای شیرعلی خان یا هر رئیس دیگری حمایت کند، اگر پیشرفت حوادث نشان دهد که سیاست او به گونه‌ی نیست که منافع مردم افغان را با تامین آرامش داخلی، استقلال کشور و حفظ آرامش سرحدات فراهم کند.

۵. بنابراین، تصمیم عالیجناب مبنی بر به رسمیت شناختن مرحوم سردار محمد افضل خان به عنوان حاکم دیفکتوی کابل، وقتی روند حوادث افغانستان او را در آن موقعیت قرار داد، هیچ گونه نقض وفاداری صورت نگرفته است. اگر به نظر می‌رسد که او رئیس مورد نظر مردم است، در تایید یکسان پسر و جانشین او عبدالرحمن نمی‌تواند نادرستی وجود داشته باشد.

۶. خواست حکومت اعلیحضرت این است که در منازعات داخلی افغان‌ها مداخله نکند، تا زمانی که صلح سرحدات را به خطر نیندازد و یا منجر به ایجاد درگیری با سایر قدرت‌ها نشود که برای استقلال افغانستان خطرناک بوده و حفظ آن از دیر باز هدف اصلی سیاست ما در آن بخش جهان بوده و است. با این حال، اگر عالیجناب دلیلی دارید که هر یک از طرفین تلاش دارد با استناد به کمک‌های خارجی خود را در برابر احساسات مردم تقویت کند و به ویژه اگر تمایلی برای قربانی کردن اراضی یا به خطر انداختن تمامیت افغانستان برای به دست آوردن چنین کمک‌ها داشته باشد، کاملا درست است که شما باید به کسانی که چنین تمایلی دارند هشدار دهید که با چنین مسیری ممکن است حکومت برتانیه را مجبور به حمایت مادی از رقبای خود کند.

۷. از مراسله زیر عنوان پاسخ مطلع شدم که عالیجناب چنین تذکری به شیرعلی خان داده اید و من پیشنهاد شما را تایید می‌کنم، در صورتی که مطمین شوید این رئیس با پارس قراردادی منعقد کرده است که شامل دخالت آن قدرت در امور افغانستان، حمایت از حاکم کابل به شکل یارانه یا عرضه تسلیحات باشد و در عین حال اعلام کنید که معاهده با شیرعلی خان پایان یافته است.

۸. حکومت اعلیحضرت، با این حال، نمی‌تواند پیش‌بینی کند که حکومت پارس وارد مسیر سیاستی شود که مشخصا در معاهده پاریس از آن منع شده و آن‌ها را این را می‌دانند که حتی اگر شیرعلی خان از ویژگی که شما توصیف می کنید، آن‌ها را ابداع کرده، توسط حکومت شاه رد خواهد شد.

۹. حکومت اعلیحضرت کاملا با نظر عالیجناب موافق است که اگر کمکی به حاکم شود، باید به صورت یارانه یا اعطای تسلیحات باشد، نه از طریق پیشروی سربازان ما. چنین پیشروی با تمام احتمالات بستری برای سوءتفاهم های شدید در مورد نیات ما شده و شاید منجر به پیامدهای جدی شود.

۱۰. پس از اینکه دیدگاه‌های حکومت اعلیحضرت را به عالیجناب رساندم، فقط باید اضافه کنم که آن‌ها بیشترین اعتماد را به احتیاط شما و آشنایی نزدیک شما با اوضاع سیاسی افغانستان دارند و از این بابت مطمین اند و ممکن است این را با خیال راحت به صلاحدید شما بسپارند که در هر شرایطی که پیش آید، آن گونه که فکر می کنید، درست عمل کنید.

۱۱. اکنون به سوال دوم می پردازم که عالیجناب به آن اشاره داشتید، یعنی آیا مطلوب است که با حکومت روسیه ارتباط برقرار شود تا از هرگونه ناراحتی احتمالی از پیشرفت آن قدرت در آسیای مرکزی جلوگیری شود.

۱۲. در این مرحله حکومت اعلیحضرت هیچ دلیلی برای هیچ گونه ناراحتی یا حسادت نمی‌بیند. فتوحاتی که روسیه انجام داده است و ظاهرا هنوز در آسیای مرکزی انجام می‌دهد، به نظر آن‌ها نتیجه طبیعی شرایطی است که او در آن قرار گرفته و هیچ دلیلی برای بازنمایی های نمی‌دهد که حاکی از بدگمانی یا هشدار از طرف آن باشد. ارتباطات دوستانه در مقاطع مختلف بین دو حکومت در این زمینه انجام شده است و اگر فرصتی پیش آید،

حکومت اعلیحضرت از آن برای جلوگیری از هرگونه خطر احتمالی سوءتفاهم در رابطه با اقدامات روسیه یا انگلیس استفاده خواهد کرد. این تنها کاری است که انجام آن ضروری یا مطلوب به نظر می‌رسد.

امضای نارتکوت

اسناد سال ۱۸۶۸

سند ۱۲ الف

شماره ۲۹ سال ۱۸۶۸

حکومت هند، دفتر خارجه، سیاسی

به وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

آقا، فورت ویلیام، ۱۴ فبروری ۱۸۶۸

با اشاره به پیشنهادات همکار سابق ما، سر جورج یول به منظور بهبود موقعیت ما در قبال حکومت کابل و قبایل افغان در سرحد، یادداشتی در این زمینه به دستور ما توسط آقای تورنتون، وزیر حکومت پنجاب تهیه شده است و ما اکنون این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت پیشکش کنیم.

امضای جان لارنس، منزفیلد، تیلر، ماسی، دیورند و ماین

ضمیمه ۱ در سند ۱۲ الف

یادداشت، ۱۸ نومبر ۱۸۶۷

هدف یادداشت: طرح یادداشت حاضر به منظور تشریح اقداماتی است که از زمان الحاق پنجاب برای ترویج رشد روابط دوستانه بین حکومت برتانیه و مردم افغان به گونه کلی و به ویژه قبایل پتان در سرحدات شمال‌غربی انجام شده است. برای بیان نتیجه‌ین اقدامات و نشان دادن تدابیر در نظر گرفته شده برای تشویق بیشتر به روابط دوستانه بین مردم افغانستان و پنجاب.

۲. برای اینکه خواننده بتواند تخمین منصفانه‌ی از میزان موفقیت آن بدست آورد، در وهله او لازم است تعداد و ویژگی‌های قبایل مورد نظر و روابط آن‌ها با حکومت پنجاب، پیش از الحاق به گونه خلاصه شرح داده شود.

شمارش قبایل پتان در سرحدات:

۳. قبایل پتان مجاور سرحد پنجاب به شرح زیر است:

سرحد مجاور ناحیه هزاره: حسن زی ها.

سرحد مجاور ناحیه پشاور: جودون ها، بونیروال ها، سواتی ها، رانی زی ها، عثمان خیل ها، مهمند های علیا.

سرحد مجاور نواحی پشاور و کوهات: افریدی‌ها.

سرحد مجاور ناحیه کوهات: بوزوتی ها، سه پاها، اورکزی ها، افغان‌های زیمشت، توری ها.

سرحد مجاور نواحی کوهات و دیره اسماعیل خان: وزیری ها.

سرحد مجاور نواحی دیره اسماعیل خان: شیرانی ها، اوشترانی ها.

سرحد مجاور ناحیه دیره غازی خان: خیترآن‌ها.

ویژگی آن‌ها:

۴. ویژگی آن‌ها به صورت گرافیک در چکیده های زیر از گزارش آقای تیمپل در مورد قبایل مستقل در سرحد شمال‌غربی گرفته شده است: «اکنون این قبایل وحشی اند، شاید وحشیان نجیب و نه بدون مقداری از فضیلت و سخاوت، اما با وجود آن هنوز به شدت بربر اند. آن‌ها هیچ چیزی برای نزدیک شدن به نهادهای حکومتی یا مدنی ندارند. آن‌ها در اکثر موارد هیچ آموزشی ندارند. آن‌ها اسما دین دارند، اما مسلمان بودن، آن گونه که آن‌ها فهمیده اند، بهتر از عقاید وحشی ترین نژادهای روی زمین نیست یا شاید در واقع بدتر است. در نظر آن‌ها بزرگ ترین فرمان، خون در برابر خون و آتش و شمشیر برای همه کافران است، یعنی برای همه مردمی که مسلمان نیستند. آن‌ها خرافه پرست و روحانی-

سوار اند. اما ملاها نیز به همان اندازه متعصب و نادان اند و از نفوذ خود صرفا برای تبلیغ جنگ‌های صلیبی بر ضد کافران استفاده می‌کنند و آموزه های تجاوز و خونریزی را بر ضد مردم بی دفاع جلگه القا می‌کنند. مردان کوهستانی نسبت به زنان خود حساس اند، اما آداب و رسوم آن‌ها در رابطه با ازدواج و نامزدی برای پیشرفت های اجتماعی بسیار متعصبانه است. در عین حال، آن‌ها یک نژاد شهوانی اند. آن‌ها بسیار بخیل و حریص اند. در مقابل طلا تقریبا حاضر به انجام هر کاری اند، جز اینکه به مهمان خیانت کنند. آن‌ها تا آخرین درجه دزد و درنده اند. مادر پتان اغلب دعا می‌کند که پسرش یک دزد موفق باشد. آن‌ها به تعهدات عمومی کاملا بی وفا اند و هرگز در ذهن شان خطور نمی‌کند که سوگند بر قرآن اگر برخلاف منافع آن‌ها باشد، الزام آور است.

باید اضافه کرد که آن‌ها درنده و خونخوار اند. آن‌ها هرگز بدون سلاح نیستند، هنگام چرای حیوانات، هنگام راندان حیوانات باربر، هنگام کشت و کار مسلح اند. آن‌ها همیشه در حال جنگ با یکدیگر اند. هر قبیله و بخشی از آن جنگ‌های درونی خود را دارند. هر خانواده خونخواهی ارثی و هر فرد دشمنان شخصی خود را دارد. کمتر مردی پیدا می‌شود که دست هایش لکه دار نباشد. هر فرد قتل های خود را می شمارد. هر قبیله یک بدهکار و طلبکار مادام العمر در میان همسایگان خود دارد. بی پروا به زندگی دیگران اند و از زندگی خود دریغ نمی‌کنند. آن‌ها تلافی و انتقام را از همه تعهدات قوی تر می‌دانند. آن‌ها دارای شجاعت و سرسختی اند و این خصوصیات را در دیگران تحسین می‌کنند. مردان یک گروه در خطر کنار یکدیگر می ایستند. در ذهن آن‌ها مهمان نوازی نخستین فضیلت است. هر فردی که بتواند به خانه های آن‌ها راه یابد، نه تنها در امان خواهد بود، بلکه با مهربانی مورد استقبال قرار خواهد گرفت. اما به محض اینکه سقف میزبان را ترک کند، شاید مورد سرقت یا کشتن قرار گیرد. آن‌ها به فقرای قبیله خود خیریه می‌دهند. آن‌ها افتخار تولد دارند و به نسب اجدادی خود احترام می گذارند. آن‌ها هرگاه فواید تمدن را احساس کنند، از آن بیزار نیستند. آن‌ها به تجارت و زراعت علاقه دارند، اما بیش از حد متزلزل و قابل خروج اند، تا در کشاورزی یا هر چیز دیگری سخت کوش باشند. آن‌ها خدمت

سربازی را می گذرانند و با آنکه در انضباط بی تاب اند، اما وفادار خواهند بود، مگر اینکه با تعصب و افراط برانگیخته شوند. به گونه خلاصه، شخصیت آن‌ها مملو از ناسازگاری های غیرقابل پاسخگویی با مخلوطی از رذایل و فضایل متضاد متعلق به وحشی ها است».

۵. برقراری روابط پایدار صلح و دوستی با قبایل متعصب، متزلزل و خیانتکار در هر صورت، بزرگ ترین مشکل است. اما دشواری در مورد قبایل پتان با دو ویژگی قابل توجه افزایش می یابد، یعنی قوانین اساسی آن‌ها و جناح های ابدی آن‌ها. در برخورد با چنین قبایلی، حکومت نه با یک رئیس شناخته شده یا یک قبیله متحد، بلکه با یک خانه‌ی سروکار دارد که بر ضد خود تقسیم شده است. دوستی با گروهی از قبیله، دشمنی با گروه دیگر است و معاهداتی که یک روز بسته می‌شوند، روز دیگر شکسته می‌شوند. به نظر می‌رسد که هیچ چیزی، جز خطر مشترک و حسادت مشترک از نفوذ غریبه ها به قبایل، آن‌ها را متحد نمی‌کند.

مناسبات قبایل فوق با حکومت سیکه:

۶. سیاستی که حاکمان سیکه در برابر این قبایل در پیش گرفتند، به گونه‌ی نبود که به روابط دوستانه تشویق شوند. هنگامی که یک منطقه سرحدی را اشغال می‌کردند، یک قلعه کوچک در جایی در مرکز منطقه می ساختند و سپس کل منطقه را در اختیار قبایل مرزی می سپردند که اجازه داشتند تا وقتی که کدام صدمه مادی به حکومت نرساندند، دشمنی های کوچک خود را بدون مجازات ادامه دهند. از قبایل مستقلی که زمین های در داخل مرزهای سیکه ها داشتند، درآمد سنگینی تقاضا شده و نفرت توقف می‌شد، مانند مالیات سرانه ناحیه بنو از کسانی اخذ می‌شد که می‌توانستند از بازارهای جلگه بازدید کنند.

نخستین گزارش اداری پنجاب را ببینید:

۷. در زمینه تجارت و ارتباطات، جاده‌ی قابل توجه وجود نداشت و سراسر منطقه با شبکه‌ی از خطوط پیشگیرانه نقطه گذاری شده بود و این خطوط پر از ایستگاه‌های بی شمار برای اخذ هر نوع مالیات مستقیم و غیرمستقیم بود. هیچ کالای تولید داخلی یا خارجی در طول و عرض این سلطنت دوران نمی‌کرد و نمی‌توانست وارد بازار بزرگ شود، بدون اینکه مالیه چندین برابر بپردازد. تجارت با کابل از طریق گذرگاه های پشاور به پایین ترین سطح کاهش یافت، در حالیکه کاروآن‌های غزنی مجبور بودند سخت ترین و پرپیچ و خم ترین مسیرها را بپیمایند.

نقل قول از گزارش آقای تیمپل:

۸. در چنین شرایطی تعجب آور نیست که روابط این قبایل با حکومت سیکه ها خصلت دوستانه نداشت، بلکه در واقعیت، دشمنی مرگبار بود. در شمال، یوسف زی ها و ختک ها هرگز از مقاومت مصمم در برابر اقتدار سیکه ها خودداری نکردند. به گونه‌ی که جنرال اویتابیل فرماندار پشاور جرات نکرد مرکز خود را مگر با همراهی نیروهای زیادی ترک کند. در غرب، مرز وزیر پر از یورش ها و تهاجمات بود، دهکده های مستحکم در محاصره قرار گرفتند و جنگ‌های قدرتمندی با تلفات قابل توجهی روی داد. در جنوب‌تر، شیرانی ها وحشت مرز بودند. آن‌ها نه تنها چهارپایان، بلکه مردان و زنان را با خود می بردند. آن‌ها یک بار شهر دربند را غارت کردند، با آنکه توسط یک پادگان کوچک سیکه دفاع می‌شد و مرز غارت آن‌ها به دلیل ترس از حملات آن‌ها تا مایل ها بدون کشت ماند و به ویرانه تبدیل شد.

سیاست حکومت برتانیه:

۹. به گونه خلاصه، اوضاع در مرز پیش از الحاق پنجاب چنین بود. من به شرح پیشرفت و نتایج حکومت برتانیه ادامه می‌دهم.

لغو عوارض گمرکی، مالیات سرانه، تعامل خوب با جرگه ها:

۱۰. یکی از اولین اقدامات حکومت برتانیه، لغو عوارض گمرکی و آزاد کردن تجارت با کابل و سرحدات بود. مالیات بر سرمایه متوقف شد. مالیات بر زمین توسط قبایل مستقل در قلمرو برتانیه کاهش یافت و در عین حال هر دارایی (ملک) که از حاکمان قبلی داشتند را تایید کرد. در حالیکه یک نیروی نظامی قوی برای دفاع و آرامش سرحدات را سازماندهی می‌کرد، دستورات دایمی به افسران اداری خود صادر نمود تا روابط دوستانه با قبایل سرحدی برقرار کنند. «جرگه» ها یا مجلس بزرگان آن‌ها را با ملاحظات و مهمان نوازی بپذیرند و در حالات دشمنی و خصومت، در وهله اول، صرفا در حالت دفاعی عمل کنند و تلاش نمایند که پیش از تسلیمی آن‌ها با اقدامات قهری به سازش و استدلال دعوت کنند. سیاستی که به گونه دوامدار دنبال شده و تا امروز بیشتر وقت افسران سرحدی در گفتگو با نمایندگان قبایل مرزی و شنیدن صبورانه اظهارات آن‌ها و تلاش برای تعدیل اختلافات آن‌ها شده است. سالانه هزاران روپیه برای جلب توجه و مهمان نوازی به آن‌ها خرج می‌شود.

پذیرش مردان و قبایل مستقل در خدمات عمومی:

۱۱. حکومت به گونه بیشتر، پذیرش آزادنه مردان افغانستان و مناطق مرزی را در صفوف خدمات عمومی نظامی، پولیس و ملکی اجازه داده است.

ایجاد داروخانه ها:

۱۲. در تمام مرز، داروخانه های خیریه ایجاد کرده است که به گونه رایگان برای مردان و همه اقوام و عقاید باز است که در آن مردان قبایل سرحدی نه تنها با هزینه عمومی درمان می‌شوند، بلکه تغذیه نیز می‌شوند. یکی از این داروخانه ها در ابوتآباد در تپه های هزاره است، دیگری در قرارگاه قدیمی سیکه هیریپور، دیگری در مردان در منطقه یوسفزی، دیگری در پشاور، دیگری در کوهات با شاخه های در هنگو و تیرا، دیگری در بنو با شاخه آن در لکی در ناحیه عیساخیل، دیگری در دیره اسماعیل خان با شاخه آن در کولاچی در سرحد غربی پنجاب قرار دارند. به گونه کامل یک دهم کسانی که در این

داروخانه ها کمک‌های پزشکی دریافت می‌کنند، اعضای قبایل سرحدی اند. در دیره اسماعیل خان در ۱۸۶۳ از ۱۱۳۰۹ نفر کمک‌های صحی ۱۴۲۳ نفر پتآن‌های ماوارای مرز و عمدتا پوینده های غزنی بودند. در مردان شمار زیاد بیماران داخلی و خارجی از بونیر، سوات، باجور، کنر و کاشکار و تعداد کمی از کابل و غزنی بودند. «یکی از اعضای قبایل مرزی» در ۱۸۶۳ به مفتش داروخانه عمومی چنین نوشت، «در صورت بیماری، کسی را با پای پیاده برای به دست آوردن دوا یا مشوره، ده ها مایل ها می فرستند. در موارد جراحی که نیاز به عمل دارند، بیشترین اعتماد به مهارت عملیات کننده انگلیسی دارند و با اطمینان کامل خود را در زیر کارد او می گذارند».

۱۳. با درنظرگرفتن محبوبیت بیشتر موسسات، ترتیباتی برای تامین هزینه آموزش پزشکی برای دانشجویان به زبان پشتو یعنی زبان افغان‌ها اندیشیده شده و پنج پتان جوان اکنون در حال پیگیری آموزش خود در مدرسه پزشکی لاهور اند. هزینه رفت و آمد آن‌ها به خانه های شان توسط مدرسه پرداخت می‌شود و به آن‌ها اجازه داده می‌شود که در دوران اقامت خود در لاهور، کمک هزینه مجانی دریافت کنند.

تهیه کتاب های پشتو و تشویق آموزش پشتو توسط افسران برتانیه:

۱۴. یک خودآموز پشتو و قاموس برای استفاده در مدارس روستا توسط دفتر آموزش نشر شده و تشویق به آموزش زبان پشتو توسط افسران انگلیس، نظامی و غیرنظامی با تعیین جایزه ۵۰۰ روپیه برای تمام کسانی که می‌توانند امتحان قناعت در آن زبان را بدهند، رویدست گرفته شده است. گرامر و قاموس جدید پشتو توسط داکتر بیلیو در این اواخر میان فرقه ها و افسران هر ناحیه در سرحدات شمال‌غربی توزیع شده است.

بهبود ارتباطات:

۱۵. تلاش‌های در جهت بهبود و تسهیل ارتباطات زمینی و آبی صورت گرفته است. من هنوز موفق به مطالعه جزئیات کارهای امپراتوری از دفتر کارهای عامه نشده‌ام، اما بهبود

های زیر در ارتباطات از بودجه محلی در مناطق سرحدی طی پنج سال گذشته انجام شده است:

در پشاور: جاده های جدیدی از پشاور به هریپور از طریق بندر پهوا و مردان ساخته شده است. از جهانگیری در بالای رود کابل در یوسفزی، از مردان تا لوندخور و تا وادی لوندخور، از قرارگاه پشاور تا برج هری سنگه. پلی از قایق بر روی رود کابل در نوشهره ساخته شده است تا حمل و نقل نمک تپه های ختک و مناطق ماوری مرز را تسهیل کند. جاده های کوهات و میچنی و دوآبه بهبود یافته اند و جاده های نیسوتا و جلوزی پل شده‌اند. یک خانه در پشاور برای اسکان وکیل ها و خارجی های ممتاز خریداری شده است.

در هزاره: جاده های جدید از ابوتآباد تا مری ساخته شده که به منطقه کورول باز می‌شود، از مری تا تربیله، از گورهی در ناینسوخ تا بکوتی در جهیلم، و از کیرپلیان تا تربیله، در حالیکه جاده از کوغان بهبود یافته است.

در کوهات و بنو: جاده ها از بنو تا خوشالگره و از قرارگاه‌های سرحدی بهبود یافته و پل شده‌اند و سرای ها در گمبیله، پیازو، لوکی، عیساخیل، غزنی خیل، کالاباغ و نیکی اعمار شده است. تجارت چارتراش از طریق رود کنر باز شده است.

در دیره اسماعیل خان و دیره غازی خان: جاده های زیاد سرحدی با سرای ها و استراحت گاه ها اعمار شده که جزئیات آن‌ها ضروری نیست.

قایق بخاری اندوس و بهبود کانال اندوس:

۱۶. ارتباطات هفتگی قایق بخاری مدت‌ها پیش در بین کوتری، ایستگاه اندوس قطار آهن سند و ملتان اعمار شده و در جریان چهار سال گذشته، فلوتیله (قایق های بخاری) حکومت پنجاب در اندوس علیا میان سکهر و مکود رفت و آمد دارند، جاییکه ارتباطات آبی تا اتک

از طریق اندوس و تا رود کابل تا پبی در ۱۴ مایلی پشاور وجود دارد. قایق های بخاری در حال حاضر سه عدد اند، جهیلم، چیناب و بیاس. از این‌ها دو اولی مربوط حکومت فلوتیله سابق اندوس پایین اند که بزرگ بوده و در آب های کم عمق اندوس علیا موفقانه کار می‌کنند. قایق بیاس جدید است که در لیورپول برای خدمت کنونی اش ساخته شده است... درآمد فلوتیله که حدود ۵۰ هزار روپیه است، هنوز بخش بزرگ یا یک چهارم هزینه ان را پوره نمی‌کند. اما در ابتدا باید این انتظار را داشت، زیرا تجربه رود گنگ و سایر رودخانه ها نشان می‌دهد که چند سال طول می کشد تا کشتی‌های بومی اعتماد کنند و تجارت به مسیرهای جدید سوق یابد. اما میزان تحقق هر سفر به گونه پیوسته در حال افزایش است و در حال حاضر به گونه متوسط حدود ۵ هزار روپیه در هر سفر است. سال گذشته برای اولین بار تاجران پوینده از غزنی از ناوگان برای انتقال اموال خود استفاده کردند. در عین زمان تلاش‌های برای بهبود ناوبری در حال انجام است. محافظ رود تعیین شده و موانع برطرف شده است. سنگ ها در اثر انفجار تخریب شده و کانال کشتیرانی گسترده و عمیق تر شده و بهبود های در مسیرهای موکود تا اتک صورت گرفته است. خلاصه، دورنمای وجود دارد که اگر ارتباطات بخار منظم و قابل تحمل بین سوکور و موکود برقرار شود، تجارت تا حد زیادی افزایش خواهد یافت.

۱۷. طرح فوق از اقدامات انجام شده برای بهبود روابط و توسعه مراودات تجاری با کشورهای فراتر از مرز، هرچند بسیار ناچیزتر از آن چیزی است که می‌توان آرزو کرد، اما کافی بوده و به باور من، برای نشان دادن این فرضیه که «ما هیچ کاری برای بهبود موقعیت مان نزد افغان‌ها انجام نداده‌ایم» بی اساس است.

نتایج سیاست فوق:

۱۸. اما ممکن است این سوال مطرح شود که آیا سیاست و اقدامات انجام شده نتایج ملموسی دارد؟ آیا همسایگان افغان ما نسبت به پیش دوستانه تر شده‌اند یا دشمنی کمتری دارند؟ آیا تجارت توسعه یافته است؟ آیا نفوذ ما افزایش یافته است؟

کاهش تهاجمات، گسترش زراعت، سکونت طوایف سرحدی در قلمرو ما، افزایش تجارت:

۱۹. به تمام این سوالات می‌توان به یکبارگی پاسخ داد. ما هنوز موفق نشده‌ایم پلنگ را وادار کنیم که لکه هایش را تغییر دهد. پتان در کوه های بومی خود هنوز متعصب، بی ثبات و خیانتکار است، اما نفرت همیشگی و مرگبار روزهای حکومت سیکه ها متعلق به گذشته است. تهاجمات که زمانی مزمن بود، اکنون به گونه استثنایی شده است. بخش‌های زیر کوهها که چند سال پیش بیابان بود، اکنون به میدان وسیعی از کشت تبدیل شده که به سرعت در حال گسترش است، نه تنها در بخش‌های غنی تر و متمدن تر مناطق سرحدی ما، بلکه در دورافتاده ترین و ناهموار ترین گوشه های آن و حتی در دره ها و گذرگاه های ماورای سرحد ما. شمار زیاد طوایف سرحدی برای حفاظت ما و اجازه سکونت در قلمرو ما استدعا می‌کنند. مردم میرانزی علیا داوطلبانه تابع ما شده‌اند. مردم داور بیش از یکبار در پی انتقال به حاکمیت برتانیه بوده اند. در دو سال گذشته بخش‌های از قبیله وزیر، جنگجوترین و درنده ترین قبایل سرحدی موافقت کردند که به عنوان کشاورزان صلحجو در مرز تانک مستقر شوند و بیتونی ها، یک طایفه دزد، بی سروصدا و در حال کشت و کار در زمین های بنو به عنوان تابعین حکومت برتانیه اند.

اختلافات به گونه داوطلبانه توسط جناح های متخاصم قبایل مستقل برای میانجیگری و داوری به افسران برتانیه پیشکش می‌شود. خدمت در ارتش ما و شبه نظامیان ما مشتاقانه دنبال می‌شود. تجارت از طریق گذرگاه های پشاور که در زمان الحاق در پایین ترین حد خود بود، به گونه پیوسته در حال افزایش است. در ۱۸۶۲ حدود ۲۷۷۱۵۶ بود، در ماههای جون، اگست و سپتمبر سال گذشته (آخرین دوره که من بازدهی را دارم)، تجارت بین کابل و پشاور ۱۹۰۰۰۰ روپیه بود. درآمد حاصل از عوارض بر روی پل اتک در سالهای ۱۸۶۶ ــ ۱۸۶۷ حدود ۱۱۱۱۰ روپیه بود و عوارض کشتی‌های اندوس از ۴۰۰۲ روپیه در ۱۸۵۷ به ۱۹۸۴۲ در ۱۸۵۹ ــ ۶۰ افزایش یافت. ظرفیت در رود سند علیا از

۸۱۸ قایق با محموله ۲۶۵۰۰۰ من در ۱۸۵۵ به ۳۱۵۳ قایق با محموله ۱۱۹۰۱۲۹ قایق به ارزش ۶۶۲۰۸۳۸ در ۱۸۶۵ – ۶۶ روپیه افزایش یافته است.

نفوذ:

۲۰. در نهایت، از افزایش نفوذ و اعتبار برتانیه در خارج از مرز، یک نمونه را از دستگیری اخیر کوره خان رئیس کوسرانی (اسیرگر ستوان گری) داریم که تحت تعقیب، دستگیری و تحویل عدالت قرار گرفت، نه با نیروی مسلح یا محاصره، بلکه با اقدامات متحدانه قبایل سرحدی که به دستور یک افسر برتانیه با پای پیاده به راه افتادند.

تدابیر اضافی:

۲۱. باید به اختصار به تدابیر بیشتر در تعمق برای اجرای سیاستی که در بالا توضیح داده شد، توجه کرد، یعنی سیاست ارتقای روابط دوستانه بین مردم افغان و خودمان تا آنجا که ممکن است. در وهله اول، باور براین است که ایجاد مکتب پشتو در داخل نواحی سرحدی به مرور زمان کمک زیادی به متمدن کردن ساکنان بی قانون آن مناطق و از طریق آن‌ها همسایگان مستقل آن‌ها در مرز خواهد کرد. اقداماتی برای برپایی نمایشگاه های تجاری پشاور و دیره اسماعیل خان انجام می‌شود، مانند نمایشگاهی که اخیرا با موفقیت در پلمپور در وادی کانگرا آغاز شده است.

امضای تورنتون

سکرتر حکومت، پنجاب

سند ۱۲ ب

یادداشت در باره سوال آسیای مرکزی (خلاصه)

[ارسال شده به حکومت هند، به دستور وزیر خارجه، در نامه سکرتریت سیاسی، ۲۱ اگست ۱۸۶۸]

روسیه وقتی از کسالت و خستگی ناشی از جنگ کریمه بهبود یافت، اولین مراقبت او ترمیم و تقویت موقعیت خود در آسیا بود. او ضربه سختی را در اروپا متحمل شده بود، اما از مصیبت بزرگتر در آسیا فرار کرده بود، اگر یک نیروی انگلیسی به جای ترکیه استفاده می‌شد و ابزاری برای استفاده از همکاری چرکس ها به کار می رفت، ممکن بود تمام ولایات ماورای قفقاز خود را از دست می داد. برای جلوگیری از تکرار احتمالی چنین خطری مستلزم توجه فوری بود. از آنجا که معاهده پاریس باعث شده بود چرکس ها به شدت خصومت خود را به نمایش بگذارند، ۱۵۰ هزار سرباز به زودی در صف مقابل آن‌ها قرار گرفتند. در ۱۸۵۹ گونیب، سنگر کوهنوردان مورد حمله قرار گرفت و شامیل اسیر شد. موفقیت در پی موفقیت بود تا اینکه چرکس های نومید که مهاجرت را به تسلیم ترجیح دادند، کوههای بومی خود را رها کردند و در خاک ترکیه پناه گرفتند.

اهمیت این انقراض مردم چرکس در آن زمان قطعا شناخته نشده بود؛ شاید در حال حاضر به سختی شناخته شود، اما نقطه عطف امپراتوری روسیه در شرق بود. تا وقتی که کوهنوردان مقاومت می‌کردند، سد موثر در برابر موج تسخیر پیشروی را تشکیل می دادند. وقتی آن‌ها یکباره جاروب شدند، هیچ مانع نظامی یا فزیکی برای لشکرکشی مداوم روسیه از ارس [رودی در قفقاز] تا اندوس [رود سند] وجود نداشت.

پایان دشواری های چرکس فورا با فعالیت مجدد به سوی شرق دنبال شد. وقتی روسیه در سال‌های ۱۸۴۷ ــ ۴۸ راه خود را از طریق جلگه ها احساس می‌کرد و بر روی رودهای

ایرغیز و تورگای قلعه‌ها برپا کرد، او فقط از قانون افزایش اطاعت می‌کرد یا عمدا در حال از سرگیری طرح سنتی قدیمی اشغال سرزمین بود که واقعا یک موضوع بسیار ناچیز است. یک چیز آشکار بود و باید همیشه برای یک قدرت زیرک آشکار باشد که پیشروی او از اورنبورگ به ژکسارت [سیر دریا]، انتقال مرز او از شمال به جنوب جلگه، مقدمه‌ی برای جنگ‌های تلخ و پایان ناپذیر بود. تا جایی که جلگه قرغیز یک منطقه بیابانی و تقریبا خالی از سکنه است، دو هزار مایل از غرب به شرق و حدود یک هزار مایل از شمال به جنوب امتداد دارد، به عنوان یک «حایل» در بین مستعمرات نظامی اورنبورگ و خطوط سیبری و مراکز ازدحام جمعیت مسلمان در آن سوی ارال بود، صلح طولانی مدت در آسیای مرکزی امکان پذیر بود. اما وقتی «زمینه بحث‌انگیز» پشت سر گذاشته شد و پادگان‌های روسی بر ضد قرارگاه‌های اوزبیگ بر روی جکسارت حمله کردند، دیگر امکان آرامش یا روابط دوستانه وجود نداشت. به محض اینکه بخشی از قلمروهای اوزبیگ ضمیمه شد، پاسگاه های روسی با قبایل ماورای آن درگیر شدند. با یقین به قانون بی نظیر طبیعت، یک گسترش، گسترش دیگری پدید آورد.

بین سال‌های ۱۸۵۳ و ۱۸۶۳ باوجود تداخل جنگ کریمه، روسیه به تدریج از جهیل ارال از میان باتلاق های شور جکسارت پایین تا محدوده دره آبرفت بالای صحرا عبور کرد. اما در این سال‌ها اقدامی برای تهاجم واقعی قوقند نکرد. تنها در دوره اخیر، وقتی که دستان او با آرام سازی قفقاز آزاد شد، وارد مبارزه مرگ با اوزبیگ ها شد. او با پیشروی به سمت مناطق غنی و پرجمعیت بسته شده در بین رودخانه و کوههای شمالی، شهرهای بزرگ ترکستان، چمکند، تاشکند و خجند را شاید با برنامه معین بزرگنمایی به سرعت تسخیر کرد و شاید آن گونه که خودش اظهار کرد، بنا بر ضرورت واقعی قضیه. در واقعیت، پس از اشغال چمکند تلاشی برای جلوگیری از موج فتوحات و ظاهرا با حسن نیت صورت گرفت. مذاکرات برای مرزبندی سرحدات آغاز شد و اعلامیه‌ی توسط شهزاده گورتچاکوف در نومبر ۱۸۶۴ منتشر شد که در آن تصرفات اخیر ارضی به دلیل «نیاز امپراتوری» و برخلاف خواست حکومت و با ادعای قاطع اینکه گسترش امپراتوری اکنون

به حد خود رسیده، انجام شده است. اما آن گونه که به خوبی گفته شد، جوهر این اعلامیه هنوز خشک نشده بود که وعده‌های صلح آمیز آن به طور کل نادیده گرفته شد. خصومت ها در اوایل ۱۸۶۵ علیه ژاکسارتی ها از سر گرفته شد و از آن زمان وقفه های اندک و آن گونه که انتظار می رفت، به نفع روسیه ادامه دارد. بهانه‌های مختلفی برای انحراف آشکار از اعلامیه شهزاده گورتچاکوف مطرح شده است. در وهله اول، بخاراییان که روس‌ها پس از تسخیر چمکند با پاسگاه های آن‌ها در تماس بودند، گفته می‌شود که مهاجمان را به چالش کشیده و همراه با قوقندی ها در حوالی تاشکند به نبرد پرداختند که منجر به تسخیر آن شهر شد. بازداشت برخی از افسران روسی در بخارا، جایی که برای مذاکره فرستاده شده بودند، باعث تجدید خصومت ها در سال ۱۸۶۶ شد. در این لشکرکشی که توسط جنرال رومانوفسکی انجام شد، شهر خجند تسخیر شد و قدرت قوقند به گونه کامل درهم شکست. نیمی از قلمرو در ولایت جدید ترکستان روسیه گنجانده شد، در حالیکه نیم دیگر توسط یک رئیس بومی (خدایار خان) اداره می‌شد که در انتظار رفتار خوب او و تقریبا یک فتنه گری روسی بود.

گام بعدی تهاجم مستقیم به قلمرو بخارا در سال ۱۸۶۷ بود، هدف جنرال رومانوفسکی ایجاد یک « سر پل» فراتر از منطقه بیابانی در حاشیه جکسارت بود که باید فورا سمرقند و بخارا را تهدید کند و بنا براین باید آن گونه که قرار بود، از سرحد محافظت کند. اما اگر هدف رومانوفسکی خشمگین کردن بود تا مصالحه، او نمی‌توانست مصلحت موثرتر از ایجاد یک پایگاه مستحکم در جیزاک، تقریبا در نزدیکی سمرقند ابداع کند. ریش سازی امیر در مقام رفیع قدرت او، تشویق نارضایتی ها در سراسر ولایت و تهدید دایمی هجوم. رئیس اوزبیگ در واقعیت در چنین شرایطی باید با حسن نیت عمل کند و پیمان صلحی را که برای پذیرش او پیشنهاد شده بود، اجرا کند، انتظار غیرمنطقی بود. او باور داشت که نابودی مشخص شده است و به گونه طبیعی، در صورت عدم استفاده از ابزارهای دفاعی بهتر، برای طولانی کردن موجودیت خود به دسیسه و دوگانگی متوسل شد. روسیه ممکن است زمینه‌های بسیار خوبی از نظر ستراتژیک و سیاسی برای تحریک رقابت اخیر داشته

باشد. در واقعیت هیچ فرمانده نظامی نمی‌تواند اجازه دهد که نیرویی متشکل از ۴۰ هزار نفر در فاصله آسان از موقعیت او بدون اتخاذ تدابیری برای مقابله با آن متمرکز شود و بدون شک جنرال کافمن، زمانی که بحران فرا رسید، به جای منتظر ماندن و مورد حمله قرارگرفتن، عاقلانه عمل کرد. اما نسبت دادن جنگ آن گونه که در مقالات رسمی روسی انجام شده است، به بد نیتی امیر، صرفا به معنای اختلاط علت و معلول است.

نکته دیگری که برای درک واقعی مسئله آسیای مرکزی اهمیت دارد، رابطه در بین فرماندهان محلی و حکومت مرکزی در سنت پترزبورگ است. روسیه همواره درجه‌ی از قدرت را در تاثیرگذاری بر سیاست ملی به فرماندهان نظامی خود نسبت داده که در این کشور درک آن برای ما دشوار است. او عادت داشت پیشرفت آهسته را که در به انقیاد کشیدن قفقاز به دست آورده بود، با اشاره به منافع شخصی ارتش، که بستن زودهنگام این منبع بارور برای ارتقا و افتخارات را ممنوع می‌کرد، توضیح دهد. گفته می‌شود که همان تضاد احساسی بین مقامات ملکی و نظامی در ترکستان از همان آغاز خصومت ها وجود داشت. جنرال چرنییف فاتح تاشکند آشکارا به دلیل خصلت تهاجمی سیاستش از فرماندهی فراخوانده شد و چند سال پس، جانشین او، رومانوفسکی به دلیل جرم مشابه حمله بر قلمرو بخارا برخلاف دستورات از تمام درجه نظامی محروم شد. جنرال کافمن نیز احتمالا به دلیل موفقیت درخشان اخیرش به گونه علنی مورد سرزنش قرار خواهد گرفت.

اما آیا این نشانه های نارضایتی امپراتور واقعی است یا صرفا برای جلب رضایت طرفداران صلح در روسیه و پیش‌بینی شکایت خارجی ها است؟ معروف است که چرنایف علرغم رسوایی ظاهری اش از امپراتور به عنوان فاتح تاشکند، یک شمشیر الماس دریافت کرد و گفته می‌شود که رومانوفسکی در شرف بازگرداندن به درجه و افتخارات کامل او است. جنرال کافمن نیز مطمینا برای دستاوردهای نظامی خود پاداش خواهد گرفت، در همان زمان که به دلیل فعالیت سیاسی ناروا مورد سرزنش قرار می‌گیرد. نتیجه‌ین اقدام دوگانه این است که در حالیکه روسیه شخصیت خود را برای اعتدال و دیدگاه‌های

غیرخودخواهانه حفظ می‌کند – یا به هر حال مدعی حفظ آن است و در عین حال به احساسات سیاست مدارانی که صادقانه به گسترش سرزمینی او باور دارند، احترام می‌گذارد. با این حال، پیشرفت او به قدری ثابت و یکنواخت است که گویی واقعا همان قدرت‌خواه و بی وجدانی است که دشمنانیش او را نشان می‌دهند.

آخرین اطلاعات دریافتی از آسیای مرکزی اعلامیه اشغال سمرقند و بخارا توسط جنرال کافمن را تایید می‌کند و به عنوان سرنوشت اجتناب ناپذیر حکومت امیر، آن جذب تدریجی در امپراتوری روسیه را پیش‌بینی می‌کند که علرغم سلب مسئولیت‌ها – شاید از روی بی میلی واقعی – قبلا در مورد بخش بزرگی از قلمرو قوقند به گونه‌ی انجام شده است. در واقعیت، سیاست لحظه‌ی دربار سنت پترزبورگ هر چه باشد، این «سرنوشت آشکار» روسیه است که ایالات اوزبیگ را جذب می‌کند. موقعیت کنونی او تصویر دیگری از دکترین قدیمی است که وقتی تمدن و بربریت با هم برخورد می‌کنند، دومی ناگزیر باید جای خود را بدهد. او تا جایی پیش رفته است که عقب نشینی از آن غیرممکن است. بنابراین چه امسال یا سال آینده، پنج سال یا حتی ده سال پس از آن – زود یا دیر – ممکن است این را بدیهی بدانیم که هیچ چیزی نمی‌تواند از انقراض سه حکومت مستقل قوقند، بخارا و خیوه و گسترش سرحدات روسیه تا آمو جلوگیری کند.

سپس این سوال مطرح می‌شود که این توزیع جدید قدرت در آسیای مرکزی چگونه بر منافع ما در هند تاثیر خواهد گذاشت؟ آیا ما را تقویت می‌کند یا تضعیف؟ آیا در واقعیت باید تشویق شود یا تحقیر؟ بخش بزرگی از افکار عمومی، از جمله طبقه خوشبین از سیاست مداران انگلیسی-هندی، به نفع پیشروی روسیه اعلام خواهند کرد. براساس مبانی کلی، آن‌ها معتقد اند که جایگزینی نظم و تمدن و حکومت مسیحی به جای جهل، ظلم و هرج مرج اوزبیگ های متعصب باید سودمند باشد. آن‌ها همچنین به انگیزه‌های اشاره می‌کنند که با افزایش امنیت و تسهیلات ارتباطی و هم نیازهای یک جامعه مستقر و در حال بهبود، برای تجارت داده می‌شود. اما در چنین دیدگاهی به نظر می‌رسد که به سختی

به ملاحظات سیاسی خاص اهمیت داده شده است. افکار عمومی در روسیه، با یک غریزه واقعی تر، خود را به معنای دیگری اعلام کرده است. در واقعیت، شایان توجه است در حالی که مطبوعات این کشور، به استثنای چندی، از پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی ابراز خرسندی کرده‌اند و او را تشویق به ادامه همین مسیر نموده اند. مطبوعات روسیه تصمیم گرفته اند با اتفاق نظر که چنین پیشروی باید برای ما ناخوشایند باشد، اگر نگوییم خطرناک و براین اساس در مورد اقداماتی که احتمالا برای جلوگیری تحرکات یا در هر حال برای خنثی کردن آن انجام خواهیم داد، حدس و گمان می زنند.

شاید ارزش این را داشته باشد که از یک روزنامه روسی نقل قول کنیم. زیرا ممکن است تصور شود که آن‌ها صرفا دیدگاه یک طرف را نشان می‌دهند، اما نامه‌های گریگوریف فرماندار سابق سیبری غربی که در ۲۰ سال گذشته شخصا و عملا با مسئله شرق در ارتباط بوده است، مرجع جدی تری است و در واقع می‌توان آن را تقریبا به عنوان یک بیان رسمی از احساسات و سیاست حکومت در نظر گرفت. بنابراین، گزیده های زیر از این نامه‌ها که سال گذشته در روزنامه مسکو نشر شده است، با علاقه قابل خواندن است.

«انگلستان یگانه کشوری است که می‌تواند بخاراییان را در جنگ با روسیه کمک کند. بنابرآن، احتمال زیاد وجود دارد که امیر با ترجیح یک خطر دور نسبت به قریب الوقوع بر ضد ما از حکومت برتانیه در هند درخواست همکاری کند. در واقعیت، مطابق به آخرین اطلاعات ما، نماینده ها به کلکته فرستاده شده‌اند با درخواست پول، تفنگ، مردان توپچی و حتی سربازان در مقابل وابستگی صمیمانه به منافع برتانیه به عنوان تایید قیمومیت انگلیس‌ها بر بخارا و در حقیقت چیزهای دیگری که می‌تواند مطلوب باشد. چنین اقدامی از جانب بخارا می‌تواند بر مناسبات ما با انگلستان موثر باشد. چون انگلیس که برای آن درخواست داده شده و منافع واقعی در استقلال بخارا دارد، به سختی می‌تواند از مداخله بین ما و آن کشور خودداری کند، اگر مادی نباشد، با هر قیمتی از نگاه دپلوماسی. اما با آنکه احتمال مداخله وجود دارد، امکان کمتری وجود دارد که اقدام دپلوماتیک

انگلستان به نفع بخارا می‌تواند با عین سرنوشتی مواجه شود که چند سال پیش مداخله آن‌ها به نفع شورشیان پولندی مواجه شد. اگر آن‌ها با تجاوز بر بخارا بیایند، ما می‌توانیم با مداخله در هند پاسخ بدهیم. ما می‌توانیم در این عرصه درسی به آن‌ها بدهیم که برای آن‌ها بسیار تلخ و خوشحال کننده باشد. همچنان، زمان آن گذشت که وقتی یادداشت‌های دیپلوماتیک را با همان وحشت آمدن کولرا در نظر گرفتیم و وقتی که ما آماده بودیم که تمام منافع مادی امپراتوری را قربان کنیم، نسبت به اینکه تابع آن‌ها باشیم. دفتر خارجه ما حالا در این عرصه «ضد آتش» است. این با مقاومت های دشمنانه از حکومت‌های اروپایی عادت دارد و به خوبی می‌تواند هر تلاش تازه و دارای چنین ماهیت را با کرامت پاسخ دهد.

یا ممکن است که انگلیس خود را با کمک‌های پنهانی به بخاراییان مانند سلاح و پول آماده سازد. ما در مقابل آن نمی‌توانیم محافظت کنیم و لذا بی فایده است که این سوال را بحث کرد. اما ما به انگلیس خاطر نشان می‌کنیم که تحریک یا تغذیه شورش یک بازی است که هر دو جانب می‌تواند بازی کند و اگر کمک‌های پنهانی به بخاراییان ناراض داده شود، ما شاید برای عملی سازی عین نهاد های مزاحمت کننده به نقاط ضعف مختلفی در سرحدات هند درخواست بدهیم. چین شیوه تصادم امکان پذیر است، اما برای هیچ یک از جوانب نمی‌تواند مفید باشد. این حاوی هزینه بزرگ است و برای کرامت دو ملت بزرگ تحقیرآمیز است و منجر به نتایج خرابی می‌شود. چون با چنین اقداماتی نمی‌توان اوزبیگ ها را قادر ساخت که با روس‌ها مقابله کنند و نه هندی ها با انگلیس‌ها.

+ + +

به سختی می‌توان توقع داشت که انگلیس بخاراییان را با سرباز کمک کند، با آنکه هیچ مانع فزیکی برای جلوگیری آن وجود ندارد، زیرا جاده ها از پشاور تا وادی آمو نه تنها برای نیروهای سبک عملی است، بلکه حتی برای توپخانه سنگین. اما در جاده که از طریق کشور مستقل کابل قرار دارد، افغان‌ها هرگز اجازه نمی‌دهند که راهپیمایی یک ارتش بیگانه از قلمرو آن‌ها صورت گیرد و انگلیس‌ها افزود برآن، درس های هولناک

۱۸۴۲ را فراموش نکرده‌اند. آن‌ها چندین بار فکر خواهند کرد، پیش از آنکه چنین گامی را بردارند و پیامد های آن را در نظر نداشته باشند.

+ + +

اما بخارا که با پشتیبانی روحی و تشویق از جنوب مجهز شده، شاید تلاش کند تا یک جنبش عمومی و مخلوط اسلامی به مقابل ما را شور بدهد، بیشتر از احتمال است. خیوه و قوقند می‌تواند متوقع باشد، تحت شرایط معین نیروهای شان را با او یکجا سازند. اما این فقط می‌تواند منجر به تخریب سریع و کامل هر سه ولایت باشد. در هر منازعه یک بخش قلمرو اوزبیگ از دست می‌رود، تا اینکه استقلال آن‌ها کاملا از بین برود و آن‌ها سرانجام در امپراتوری روسیه بلعیده می‌شوند».

حال، این استخراج ها دارای ارزش اند، نه تنها به خاطر اینکه درک غالب در روسیه اند که باید پیشروی او را یک حرکت دشمنانه تلقی کنیم، بلکه آن‌ها همچنان خطر دقیقی را نشان می‌دهند که پیشروی‌ها با آن تهدید می‌شود. گریگوریف بدون شک برای حساسیت بسیار زیاد ما اعتبار می‌دهد، در فرض اینکه ما باید با یک اعتراضیه دپلوماتیک بی بهره دست می زنیم یا اینکه ما اوزبیگ ها را با نیروی سلاح در مقاومت بر ضد مهاجمین کمک می‌کنیم. اما در عین زمان، او در واقعیت یک مسئله جدی را در اشاره به امکانات اتحاد دفاعی اوزبیگ ها برای بازتاب ما پیشنهاد می‌کند. بیشتر به خاطر ناآرام سازی دوامدار روسیه می‌تواند در تمایل به ایالات مستقل همجوار به نقع چنین اتحادی متوقع باشد و چون هر سه ایالت اوزبیگ از یک جانب توسط یعقوب قوش بیگی کاشغر تقویه می‌شود که قدرت او روزانه رو به افزایش است و در جانب دیگر توسط پارس و تقویه شونده توسط افغان‌ها که روابط شان با بخارا برای مدت درازی دارای خصوصیات صمیمانه است، در واقعیت یک کنفدراسیون واقعا مهیب و – در صورتیکه نگه داشته شود – یورش ناپذیر خواهد بود.

با این حال پیش از آنکه نظرات درستی در باره قابل توصیه بودن تشویق چنین کنفدراسیونی را ایجاد کنیم یا تدابیر احتیاطی دیگری اتخاذ کنیم، ما باید با موقعیت کنونی و نزدیک روسیه در آسیای مرکزی راضی باشیم و تا اینجا و مطابق آن اکنون کاوشی انجام خواهد شد.

روسیه در سراسر این جنبش آسیای مرکزی با احتیاط و حوصله حد اعلی پیشروی کرده است. با آنکه سالانه به گونه استوار پیشروی می‌کند – از تصادف یا برنامه که مهم نیست – هرگز پای خود را از آن نقطه فراتر نگذاشته است که می‌تواند، اگر ضرورت باشد، بصورت مطلوب عقب نشینی کند. نمایشی بعضی اوقات پیشکی صورت می‌گیرد، مانند تهاجم جنرال چرنایف در قلمرو بخارا در فبروری ۱۸۶۶. اما اشغال دایمی فقط در نتیجه ترتیبات تدریجی و محتاطانه صورت گرفته است. روسیه همیشه ذخایر خود را آماده داشته است و نه تنها ارتباطات خود را با مرکز خود تامین نموده است، بلکه همچنان به پشتیبانی های جانبی نیز نظر داشته است، تا اینکه جنبش پیشروی را در یک عملیات هماهنگ ترکیب کند. لذا چنین واقع شده است که حدود یک سال از اشغال تاشکند و حمله بر خجند می گذرد، زمان در بین اشغال در ایجاد ارتباطات بین استقرار جدید در تاشکند و کالونی [عمران] های سابق قلعه ویرنوس و کوپال نزدیک سرحد منگولیا در شرق. به عین ترتیب، حال که سمرقند و بخارا اشغال شده‌اند، می‌توانیم مطمین باشیم که نخستن مراقبت روس‌ها تحکیم و تقویه آن اشغال با بازسازی خطوط ارتباطات به غرب خواهد بود. جنرال رومانوفسکی در حقیقت، فاتح خجند که از فرماندهی اش سال گذشته، گفته می‌شود در اثر تمایلات تجاوزکارانه اش برطرف شد و کسی که باید از آن تاریخ در مشقت های یک دفتر اسناد رسمی در مسکو غرق شود، به تازگی یک رساله در باره مسئله آسیای مرکزی بیرون داده است که مهم‌ترین اثر در حلقه های نظامی و سیاسی سنت پترزبورگ داشته است. در این «رساله» او خاطر نشان می‌سازد، آینده روشنی که در برابر نهادهای روسیه باز می‌شود، این است که او حالا در آمو و ژکسارت در مهم‌ترین «باغ آسیا» استقرار

یافته است، به شرط آنکه هیچ اشتباه اداری یا ستراتژیک مرتکب نشود و او اقدامات مختلفی را برای بهبود و تقویه موقعیت پیشنهاد می‌کند.

نکته‌ی که او عمدتا تاکید دارد و به عنوان محور تمام مسئله مطرح می‌کند، ایجاد فوری ارتباطات مستقیم بین قفقاز و ترکستان است، که توسط آن حکومت ترکستان به عوض اینکه در یک وابستگی دورافتاده و غیرمهم باقی بماند، باید بخش جداناپذیر امپراتوری شود و از طریق آن نیز منابع نظامی که در ولایت غربی ذخیره شده بود و حالا در آنجا ضرور نیست، برای بهره برداری به آمو و ژکسارت انتقال داده شود. رومانوفسکی سه مسیر متفاوت برای خط ارتباطات پیشنهاد می‌کند که هدف آن اتصال کسپین به ارال است. خط جنوبی، کسپین را در خلیج کراسنودسک ترک می‌کند و تا بستر سابق آمو دنبال می‌شود که در آن همیشه آب یافت می‌شود، تا دهانه کنونی آن دریا در ارال. این خط از نگاه خصوصیات فزیکی کشور آسان ترین راه است. اما پیش از آنکه به یک مسیر امن برای ترافیک خیوه تبدیل شود، باید در امپراتوری جذب شود و قبایل ترکمن باید زیر سلطه آورده شوند. خط شمال از دهانه ایمبا در کنج شمالشرق کسپین کشیده شده، شمال ارال تا کازاله در سیر دریا را حلقه می‌کند. این هیچ مشکلات طبیعی ندارد، اما راه طولانی و غیرمستقیم است و خروجی های زیادی برای تامین آب در امتداد دامنه های دشت قراقروم نیاز دارد. براساس دیدگاه رومانوفسکی، مسیر عمده باید خط وسطی باشد که باطله «اوست-اورت» را در بین کسپین و ارال در باریک ترین نقطه آن از خلیج میرتوی-کولتوک در بحیره چیرنیشیف در دیگری قطع کند. فاصله از گردن این زمین به ندرت بیش از ۲۰۰ مایل است و از مدت‌ها در اندیشه حکومت روسیه وجود داشته تا یک برنامه در نظرگرفته شود که در وهله اول توسط شهزاده بریاتینسکی توصیه شد که یک خط آهن از این مسیر بگذرد. باطله بی آب اوست-اورت باید توسط راه آهن پل شود، موقعیت نظامی روس‌ها در ترکستان تماما تغییر خواهد کرد. در حال حاضر، طوریکه رومانوفسکی گفته است، حدود دو سال ضرور است تا سربازان و ذخایر را از ولگا به امتداد جلگه های قرغیز تا ایستگاههای پیشرفته در ورای سرحد بخارا انتقال داد؛ در حالیکه با دستگاههای

بخار در کسپین و ارال یک خط آهن وصل کننده هر دو بحیره و کشتی‌های سبک رونده در جیحون و سیحون چند هفته کافی برای انتقال یک نیرو از اردوگاه مزدحم قفقاز در قلب آسیا کافی است، یک دریای آن برای کشتی‌های بخار تا خجند عملی است و دریای دیگری تا همسایگی بلخ.

حالا این نقشه دقیقا خیالی نیست. برخلاف، چنان عملی است که در سنت پترزبورگ که رومانوفسکی برای مطلوب اعاده شده است، دوباره به ترکستان فرستاده می‌شود تا پیشنهادات خود را عملی سازد و در عین زمان برای اینکه جاده را برای اتصال قفقاز با ترکستان آماده سازد تا یک جبهه دوامدار روسیه با جنوب را آماده سازد و از بحیره سیاه تا سرحد چین گسترش یابد، تلاش‌های زیادی صورت گرفته تا ترکمن‌هارا آشتی دهند که تمام بخش‌های پایین صحرای بین کسپین و ارال را در اختیار دارند و اگر آن‌ها از دزدی زیر کنترول نظامی‌آورده شوند، یک سواره بسیار یورش ناپذیر برای ارتش روس را حتی در مقایسه با کزاک های یوکراین و دان فراهم می‌کند.

موقعیت که بعدا بر بنیاد هوشیارترین محاسبات، توقع می‌رود که روس‌ها تا حدود ده سال از اکنون اشغال کند و فرض اینکه در جریان این دوره از تمام مداخلات فعال بر ضد او خودداری کنیم، قرار زیر خواهد بود.

کسپین و ارال یا توسط راه آهن یا جاده های نظامی حفاظت شونده توسط قلعه‌ها و تامین شده با آب و ذخایر وصل خواهند شد. به این ترتیب ترکستان به آسانی با ارتباطات مستقیم نه تنها با قفقاز وصل خواهد شد، بلکه با شهرهای روسیه در ولگا و حتی با سنت پترزبورگ. حکومت‌های مستقل اوزبیگ از بین می روند و به جای آن‌ها حکومت‌های ایالتی روسی ایجاد خواهند شد که مهد اقتدار احتمالا در بخارا باشد. کشور تحت کنترول مشترک مقامات روسی و بومی مطابق به سیستمی اداره خواهد شد که به گونه موفقانه در ولایت های ماورای قفقاز عملی شده است. اسلام مورد احترام خواهد بود، با آنکه تعصب

و افراط گرایی زیاد روحانیون بخارا بدون شک کاهش خواهد یافت. تجارت رونق می یابد، آدم دزدی مایه هلاکت موجود کشور سرکوب خواهد شد، زراعت افزایش خواهد یافت و شرایط برای مردم بصورت عام بهبود خواهد یافت. دهانه های جیحون و سیحون لایروبی و عمیق خواهند شد و فلوتیله (قایق های بخار) در هر دو دریا ایجاد خواهد شد. قوت پادگان دایمی مطابق به نیازها و منابع کشور تنظیم خواهد شد. حالا ۱۶ هزار مرد برای نگهداری گستره کشوری که روس‌ها تابع ساخته اند کافی است که به ندرت یک سوم آن در نهایت می‌تواند در اختیار او باشد. لذا پادگان آینده، وقتی خیوه و قوقند شرقی سقوط کردند و ترکستان در جنوب توسط آمو محدود شود، را به سختی می‌توان کمتر از ۴۰ هزار مرد تخمین زد که از آن جمله ۵ هزار به خیوه، ۱۵ هزار به قوقند، به شمول شهرهای پرنفوس وادی فرغانه، و ۲۰ هزار به بخارا و متعلقات آن اختصاص می یابند. تردید اندکی وجود دارد که منابع کشور برای جبران این تعداد هزینه نظامی فراوان خواهد بود.

حال بگذارید اثرات این موقعیت را بالای هند در نظر گیریم. تا زمانی که روسیه در قوت موجود خود در شمال جیحون بماند و توجه خود را به تحکیم و بهبود قلمروهای جدیدا به دست آورده خود کند، ما هیچ موردی برای شکایت در همسایگی او نداریم. در حقیقت، فراتر از محرومیت تدریجی تجارت مان از مارکیت های آسیای مرکزی، همسایگی او کم یا هیچ اثری در امور ما ندارد. اما آیا امکان دارد که او حتی با بهترین تمایل این نگرش بی ضرر و غیرفعال را نگه دارد؟ آیا او اگر بخواهد، می‌تواند خود را از مسئولیت‌ها و مکلفیت های وسوسه برای مداخله، جداناپذیر از موقعیت جدید خود رها کند؟ این ممکن است آن چیزی باشد که در آن شک وجود ندارد. اگر به گونه وسطی یادآوری شود، بین موقعیت او فراتر از جیحون و سرحد ما که وسیعا با وادی های اندوس علامه گذاری شده، کشور قوی و مستقل افغان‌ها قرار دارد. اگر وانمود کنیم که این برای روسیه از نگاه فزیکی ناممکن است که از طریق جیحون نگذرند و از منابع بخارا استفاده کنند، تا نفوذی در افغانستان بدست آورند، طوریکه به صورت درشت در شماره جدید «روسیه معیوب»

تاکید شده، به سادگی دروغ و فریبنده است. از سوی دیگر، برای درک یا هراس از هشداردهندگان هندی، در حالیکه کابل هنوز استقلال خود را نگه داشته است، ما باید با ناراحتی کامل مجاورت روسیه مواجه باشیم، کاملا غیرمنطقی است. حقیقت چیزی در بین دو حد نهایی وجود دارد؛ ما بدون شک با خطرات معینی از پیشروی روسیه به جیحون مواجه هستیم و آن خطر از طریق افغانستان به سوی ما می‌آید، اما خطر فوری نیست و قابل اجتناب است.

اتصال نزدیک در بین بخارا و کابل وجود دارد و برای زمآن‌های دراز وجود داشت که به صورت عام در انگلیس شناخته شده نیست که هنوز یک عنصر مهم در ملاحظات مسئله آسیای مرکزی است. مهم‌ترین عنصر در حقیقت، شرایط است که ما را مجبور به تماس با روس‌ها ساخته است. اتصال بین بخارا و کابل جغرافیایی و سیاسی است. این دو ولایت از یکدیگر چند صد مایل فاصله دارند. شهرهای بلخ، خلم و قندز که در جریان ۳۰ سال گذشته توسط افغان‌ها اشغال شده است، در واقعیت مربوط بخارا بود. نواحی دیگر مانند میمنه، سر پل و اندخوی در منازعه بین دو حکومت قرار دارد. روسیه در حقیقت، با مالک شدن بخارا وارث انبوهی از شکایت ها و شرمساری های افغان‌ها می‌شود که خود را نمی‌تواند از آن رها سازد. مناسبات سیاسی هر دو کشور باز هم بیشتر صمیمانه بوده است تا جغرافیایی. در جریان ۳۰ سال گذشته، بخارا تا اندازه زیادی بالای کابل نفوذ داشت. وقتی ما دوست محمد خان را در ۱۸۳۹ از قدرت راندیم، او نزد امیر [بخارا] پناهنده شد و از همین جا بود که خودش در ۱۸۴۱ و پسرش در ۱۸۴۲ بازگشتند تا بالای ما در کابل حمله کنند. در تمام انقلاب های جدید افغان‌ها نیز بخارا سهم فوق‌العاده بازی کرده است. این عمدتا توسط دسته های اوزبیگ بود که عبدالرحمن خان که با یک دختر امیر بخارا ازدواج کرده بود، کاکای خود شیرعلی خان را در ۱۸۶۵ از کابل اخراج کرد و از آن زمان بخارا پر از پناهندگان افغان بوده است. در حقیقت، یک دسته ۵۰۰ یا ۶۰۰ نفری همین پناهندگان بودند که در نتیجه معامله سرکوبگرانه توسط اوزبیگ ها به روس‌ها

بیعت نمودند و سربازان روسی را در حملات اخری بر نیروهای امیر کمک نمودند و یکجا با آن‌ها در جنگ‌های سمرقند جنگیدند.

بنا براین، پیامد روسیه در امور افغان‌ها یک موضوع حدس و گمان نیست. او یک دسته افغان‌ها در خدمت خود دارد که توسط نواسه دوست محمد خان فرماندهی می‌شود. لذا او [روسیه] معشوقه کشوری است که در موارد زیادی داور سرنوشت کابل بوده است. این تابع اختیار او است که می‌خواهد در تنظیم موفقیت و هدایت حکومت مداخله کند یا کاملا مشوره‌های دوستانه می‌دهد و مناسبات دوستانه را کشت می‌کند.

نکته دیگری که باید در نظر داشت، این است که چگونه خطری از این اتصال روسیه با کابل می‌تواند بالای ما وارد شود. اندیشه تهاجم از آنجا که قبلا به عنوان «وحشت» در اهتزاز بود، ممکن است به گونه تقریبا واهی کنار گذاشته شود. اگر هر ارتشی خارجی بالای سرحدات هند پایین شود، از مسیر هرات و قندهار خواهد بود، جاییکه مسیر ها باز و نواحی عبوری «انبار غلات آسیا» نامیده می‌شود، نه از طریق کوتل‌های بی بار و دشوار بین کابل و پشاور. اما این تهاجم از یک منطقه یا به شکلی نیست که ما باید در حال حاضر در مقابل آن محافظت کنیم. موجودیت روسیه را می‌توان به عنوان یک مزاحم احساس کرد، با آنکه ممکن است نه کمتر موثر باشد. اگر او یک هیئت در کابل مستقر کند – و او به سختی می‌تواند این کار را کند، ما باید زمین را قبلا اشغال کنیم – اثر چنین استقراری به یکبارگی در هند قابل درک است. در واقعیت، نفوذ یک عنصر خارجی اروپایی در داخل حلقه محدود مناسبات هند ما به ذات خود یک نفوذ ناراحت کننده در یک کشور شیطانی و حتی تمایلات خطرناک وارد خواهد کرد. هم اکنون مهاراجه کشمیر که در تلاش‌های ما به خاطر تشویق تجارت با اصرار کاهش مالیه ترانزیت در قلمرو خودش تخطی می‌کند، در حال مذاکره با مقامات تاشکند است و از آن‌ها التماس دارد که آن‌ها ماموران تجاری در یارکند در سرحد تبت تعیین کنند و اگر روس‌ها بیشتر قابل دسترس باشند، نمونه او توسط سایرین پیروی خواهد شد. در حقیقت شکی وجود ندارد که اگر

روس‌ها موقعیتی اختیار نمایند که در فضیلت تحمیل نیروهای نظامی در جیحون یا یک نفوذ سیاسی فعال در افغانستان باشند، که به او حق می‌دهد، در تخمین بومی، تا برتری آسیایی ما را به چالش بکشد، اثر ناراحت کننده آن شگفت انگیز خواهد بود. هر رئیس در سراسر هند شمالی که از حکومت منظم ما دارای – یا می‌خواهد داشته باشد – یک ناراحتی یا شکایت است یا حتی محدود یا جا افتاده شده است، به یکبارگی به تحریک در امیدواری رهایی خود از سایه سرکوب کننده ما آغاز خواهد کرد. چنین نیست که بومیان هند، مسلمانان یا هندوان، کدام همدردی خاص برای روس‌ها داشته باشند یا باور کنند که حاکمیت آن‌ها مهربانه تر یا مفید تر از ما باشد. برخلاف، پیروان پیامبر در همه جا روس‌ها را کافران اصلاح ناپذیرتر از انگلیس‌ها می‌دانند، به دلیل عادات ناپاک ایشان و عبادت مرسوم تصاویر. اما از سوی دیگر، نزدیک شدن یک قدرت متخاصم اروپایی دلالت بر تغییر دارد و برای روحیه فعال سازی، قماربازی و بی رحمانه تغییرات آسیایی همیشه هیجانی و قابل توافق است.

با این حال، دیدگاه مهم‌تری وجود دارد که باید از آن به موضوع نگاه کرد. تا به حال، استدلال بر این فرض بود که روسیه با انگلیس دوست است و به کسب امتیاز مستقیم از ما در فتح آسیا فکر نکرده است. البته او می‌داند که موقعیت جدیدش ابزاری برای اهرم سیاسی علیه ما به او می‌دهد که قبلا نداشت و او بسیار قوی تر از زمان جنگ کریمه شده است، اما غیرمنصفانه است که این نتیجه را به عنوان انگیزه تجاوزات اخیر او نسبت دهیم. با این حال، با فرض اینکه به دلیل پیچیدگی‌های ترکیه، سیاست روسیه این باشد که ما را تضعیف و شرمنده کند، تا در واقعیت، چنان شغلی برای ارتش‌های خود در شرق پیدا کنیم که مانع از مداخله فعال ما در اروپا شود. حال در نظرگیریم که تحت این جنبه تغییر یافته امور، موقعیت او در بخارا و روابط او با کابل چگونه بر ما تاثیر می‌گذارد. اکنون، برای درک خطری که ممکن است ما را تهدید کند، لازم است که موقعیت خود را در هند منصفانه نگاه کنیم و برای این منظور نمی‌توانیم راهنمای بهتر یا معتبرتر از مجموعه گزارش‌های داشته باشیم که اخیرا تحت عنوان «سیستم های حکومتی (هند

شرقی)» به پارلمان ارایه شده است. در اینجا در میان بسیاری از موارد رضایت‌بخش، انبوهی از شواهد دارای بالاترین ویژگی نشان می‌دهد که جمعیت کشاورزی هند به طور کلی راضی و مرفه اند و با این طبقات که اداره ما محبوب است، چهره های بسیار متفاوت وجود دارد که غذای فراوانی را برای تامل و ناراحتی فراهم می‌کند.

با کمال تاسف در حال حاضر در قلمرو افغان‌ها یک ماشین تحریک برای عمل کردن بر بنیاد آنچه «توده جوشان، تخمیری و چرکین» از دشمنی مسلمانان در هند نامیده می‌شود، به کار افتیده است. افراطیون سیطانه که چند سال پیش ما را بسیار زحمت داد حالا علایم زنده شدن دوباره نشان می‌دهد. فیروزشاه بدنام با آن‌ها یکجا شده، کسی که به عنوان اخرین نماینده تخت دهلی دارای لقب نامنهاد «شاه هندوستان» است و خود را دشمن تسلیم ناپذیر ما می خواند و به نظر می‌رسد که در ارتباط فعال با وهابی ها و سایر مسلمانان یاغی در هند علیا اند. این دقیق است که اگر روسیه بخواهد ما را شرمنده سازد و به اندازه کافی در کابل قوی باشد که حاکم آن شهر را به مقابل ما ایستاده کند، کنفدراسیون سیطانه می‌تواند با هدایت و تشویق جنبش از طریق اخوند سوات و سایر سران روحانی افغان و تقویه آن‌ها از طریق راهگیری و تاخت و تاز قبایل کوهستانی در امتداد خط سرحدی، ما را شاید در موقعیت مشکلات بسیار زیاد قرار دهند، چنان مشکلاتی که در حقیقت به تقویه هنگفتی از انگلستان نیاز دارد و لذا اهداف روسیه را از آغاز برآورده می‌سازد.

با نظرداشت این دورنماها در پیش روی مان و با دانش اینکه ما یک جبهه آسیب پذیر داریم و اگر روسیه در جریان طبیعی حوادث چنان باز باشد، قادر است ما را شدیدا صدمه برساند، آیا ما در نگهداری آنچه طعنه گونه با آنکه شاید نادرست، آن را سر جان لارنس سیاست «عدم تحرک استادانه» نامیده است، موجه هستیم؟ آیا ما توجیه می‌کنیم که به روسیه اجازه دهیم بدون مخالفت به سمت کابل برود و در آنجا خود را به عنوان یک قدرت دوست و آماده برای محافظت از افغان‌ها در برابر انگلیس‌ها تثبیت کند؟ طرفداران انفعال گفته اند که در رقابت بر سر حسن نیت افغان‌ها، قدرتی که در میدان آخر ظاهر می‌شود،

موفق ترین خواهد بود. لشکرهای اول به طور طبیعی به عنوان دشمن و کسانی که به دنبال آن‌ها می آیند به عنوان نجات دهنده تلقی می‌شوند. اما این واقعیت را از چشم دور می‌کنند که در حال حاضر یک خصومت ملی بین انگلیس‌ها و افغان‌ها وجود دارد که در سال‌های اخیر با قطع یارانه‌ها و امتناع مداوم ما از شرکت در نزاع‌های داخلی آن‌ها عمیق‌تر شده است. در حالی که از سوی دیگر، روس‌ها که هرگز هیچ فشار نظامی بر کشور وارد نکرده‌اند و یا غرور کوهنوردان را جریحه دار نه ساخته اند، اگر نگوییم با احساسات دوستانه، در هر حال بدون خصومت و ترس مورد توجه قرار می‌گیرند.

اما بحث اصلی در برابر هر نوع مداخله در امور افغانستان تا کنون این بوده است که این کشور کانون هرج و مرج و بی نظمی است که در حمایت از یک نامزد، دشمنی رقبای او را برانگیخته و آن‌ها را در آغوش روسیه می اندازیم که ظهور آن‌ها در صحنه به این ترتیب تسریع می‌شود، تا اینکه به عقب بیفتد. اما این به سختی یک نمایش منصفانه از مسئله است. اگر ما کاری انجام ندهیم، روسیه مطمین است که در زمان معین، جایگاه سیاسی خود را در کابل، به عنوان پیامد ضروری اشغال بخارا، تضمین خواهد کرد. در واقعیت، برخی گمان می‌کنند که انقلاب در حال انتظار در افغانستان به تحریک او است، شیرعلی خان که از هرات مانند بالون خلبان به فضا پرتاب شده بود، برای پیشروی خود به بخارا آماده شود و اگر این درست باشد، ممکن است در صورت موفقیت شیرعلی، که اکنون تقریبا نامشخص به نظر می‌رسد، جلوگیری از توسعه سریع برنامه‌های او دشوار باشد. اما اگر، همانطور که محتمل‌تر است، او در حال حاضر صرفا پیشرفت امور را تماشا می‌کند، از هسته کوچک پناهندگان افغان مراقبت می‌کند و انتظار دارد توسط آن‌ها نفوذ خود را در کابل ایجاد کند. آن وقت به نظر می‌رسد وظیفه ما این است که فورا به پیش برویم و جلو او را بگیریم. شاید هیچ کس مناقشه نخواهد کرد که دکترین معروف لارد اوکلند در مورد "ایجاد یک قدرت قوی و دوستانه در مرزهای شمال غربی ما»، همیشه سیاست واقعی برای هند بوده است. اگرچه در سال‌های اخیر اغلب نادیده گرفته شده و یک بار به گونه مهلکی نادرست اجرا شد. هیچ کس شک نخواهد کرد که این سیاست

در حال حاضر سودمند خواهد بود، اگر بدون خطر یا هزینه قابل توجه انجام شود. و چرا باید خطر جدی وجود داشته باشد؟ آیا این درست است که مداخله ما در افغانستان منجر به "آشفتگی بدتر می‌شود"؟ آیا عملا ثابت نشده است که بی نظمی وضعیت عادی این کشور است؟ برعکس، آیا بدنام نیست که از زمان تخلیه ما از کابل در سال ۱۸۴۲ تا سال ۱۸۶۳، یک دوره بیش از ۲۰ سال، افغانستان تحت حکومت قوی و دوستانه دوست محمدخان کاملا آرام و راضی بود؟ این رئیس، با اعتقاد راسخ به قدرت ما و توجه دقیق به تعهدات خود، در هر موقع آشفتگی و رفتار غیردوستانه رعایای خود را سرکوب کرد و در واقعیت، در طول دوران طولانی زندگی خود با ما رفتار بسیار خوبی داشت. ایمان و رویه منظمی که ما را دچار تردید می‌کند که آیا انقلاب و ضدانقلابی که از زمان درگذشت او، کشور را منحرف کرده و باعث آسیب تجارت و برهم خوردن مداوم مرزهای ما شده است، ممکن است به همان اندازه ناشی از عدم مداخله مداوم ما و بی کفایتی جانشینان رئیس قدیم یا سرکشی طبیعی افغان‌ها باشد.

بسیاری از مراجع با صلاحیت کامل اظهار می‌کنند که اگر در دفاع از نامزدی دوست محمد، ما شیرعلی خان را از ابتدا تصدیق و یاری می‌کردیم و به دادن همان یارانه پدرش ادامه می دادیم و از او حمایت عمومی می‌کردیم، او مخالفت برادر و برادرزاده هایش را سرکوب می‌کرد و قدرت خود را تا امروز بدون شکستگی حفظ می‌کرد. فرصت دیگری اکنون خود را نشان می‌دهد. بخت و اقبال شیرعلی دوباره در مسیر صعود است. او در حال حاضر هرات، قندهار و غزنی را در اختیار دارد و انتظار می‌رود که شخصا یا پسرش محمد یعقوب خان به زودی در کابل مستقر شود.

او باید بدون معطلی بیشتر به نفع ما حمایت شود. به شرطی که با روسیه گره نخورد، اعاده یارانه پدرش و تقویه روحی حکومت هند برتانیه شاید کافی باشد تا او را بالاتر از همه مخالفینش قرار داد و وفاداری او را تامین کرد. اگر او هم اکنون با توقعات خود سازگاری کند، البته که بلند تر است. شاید در واقعیت لازم باشد تا او را با سلاح و افسران

کمک کرد یا حتی دسته کمکی در اختیارش گذاشت. اما هر قیمتی که برای آن پراخته شود، اهمیت آن در این است که در حال حاضر باید موقعیت غالب در کابل را کمایی کرد و جاده نزدیک شدن به روسیه را مسدود ساخت. از اینکه زمان استقرار یک هیئت در کابل رسیده است، تابع توزیع یارانه و مسیر شبه‌قیمومیت کشور است، یک سوالی که فقط می‌تواند در محل بالای آن تصمیم گرفته شود. این جایگاهی است که دیر یا زود ناگزیر باید آن را اشغال کنیم. مگر اینکه آماده باشیم که امپراتوری هند خود را به خطر بیندازیم و هنگامی که حسن نیت و اعتماد حاکم را به دست آوردیم، خطر بزرگ متوجه آن نمی‌شود. در واقعیت، موفقیت هیئت سرگرد لمزدن در سال ۱۸۵۶ نشان داد که افسران برتانیه با رفتاری قاطع اما سازش‌گر، می‌توانند میدان‌های نبرد قدیمی ما را بدون هیچ گونه خصومت خاص یا خطرناکی طی کنند و اعتبار پیروزی اخیر ما در حبشه، بدون شک امنیت شخصی بیشتری به فرستاده ما می بخشد.

یک بحث دیگر در رابطه با این شاخه‌ی موضوع وجود دارد که شاید ارزش توجه به آن را داشته باشد. با کنار گذاشتن تمام توجه به پیشروی روسیه و خطر استقرار آن‌ها در کابل، به نظر می‌رسد وظیفه ما در قبال اتباع خود در پنجاب است که برای تحکیم یک حکومت قوی و دوست در افغانستان تلاش جدی کنیم. هرج و مرج یک پدیده ساری است و با منظره خونریزی و تجاوز مداوم در کوتل‌ها، حفظ نظم و محتوا در میان قبایل سرحدی غیرممکن است. بنابراین، به نفع صلح، تجارت، بهبود اخلاقی و مادی، می‌توان ادعا کرد که مداخله در افغانستان اکنون به یک وظیفه تبدیل شده است و هرگونه هزینه یا مسئولیت متوسط که در اعاده نظم در کابل متحمل شویم، به ثبات اقتصادی منجر خواهد شد.

در اینجا بحث بر سر ملاحظات عملی اثرات موقعیت فعلی و نزدیک روسیه در آسیای مرکزی محدود است. اما اگر کمی پیشتر نگاه کنیم و نظر عمومی موضوع را در نظر گیریم، چندین عنوان دارای منافع همسان یا حتی بزرگ تر خواهیم یافت. هر کسی که مصروف ردیابی تحرکات روسیه به سوی هند در بالای نقشه آسیا باشد، در مشابهت آن

با عملیات های یک ارتش موازی به مقابل یک قلعه محاصره شده ناکام نخواهد شد. موازی اولی سرحد روسیه در ۲۰ سال پیش است که از انجام بالایی کسپین از طریق اورنبورگ و خطوط سایبریا به سوی شمال جلگه ها تا ایرتیش کشیده می‌شود. این را می‌توان از نگاه ستراتژیک یک خط مشاهداتی در نظر گرفت. موازی دومی که شامل خط نمایش او است سرحداتی است که او حالا آماده برای گرفتن آن است و مطابق برنامه رومانوفسکی از خلیج کراسنودسک در حوالی میانه کسپین، جنوب خیوه تا جیحون و به امتداد مسیر آن دریا تا فلات پامیر کشیده می‌شود که دربرگیرنده تمام قلمرو اوزبیگ و قرار دادن فرماندهی خود در تمام مسیر آبی جیحون و سیحون است. این موازی بیش از ۱۰۰۰ مایل در پیشروی خط اول است، اما به گونه مستقیم هند را تهدید نمی‌کند، تا آنجا که کوههای مداخله کننده افغان یک دفاع نظامی قوی را تشکیل می‌دهد.

موازی سومی که نتیجه طبیعی عملیات های اولیه قبلی است که اگر روسیه از انقلاب اروپا و فاجعه در آسیا جان سالم ببرد، با اطیمنان روزی تلاش خواهد کرد که از استراباد در کنج جنوبشرقی کسپین به امتداد سرحد پارس تا هرات و از آن جا از طریق ارتفاعات هزاره تا جیحون یا ممکن است از طریق قندهار تا کابل برود. با استقرار در بالای چنین خطی، موقعیت او در واقعیت مهیب و خطرناک است. سربازان، ذخایر و مواد ممکن است تا هر اندازه در استراباد تمرکز داده شود. منطقه بین آن بندر و هرات باز است و به خوبی تامین می‌شود. یک خط ایستگاههای نظامی می‌تواند هر دو موقعیت را وصل کند و به گونه موثر ترکمن‌هارا کنترول نماید، به این ترتیب مفاد اساسی برای پارس اعطا نماید و حسن نیت و همکاری او را تضمین کند. هرات بعضا به عنوان «کلید هند» نامیده می‌شود و این اعتبار خود را به عنوان مهم‌ترین موقعیت نظامی در آسیای مرکزی مستحق می‌شود. کار زمینی که شهر را احاطه کرده است، دارای ویژگی غول آسا بوده و ممکن است تا بی نهایت تحکیم گردد. آب و ذخایر فراوان است و مسیرها از تمام شهرهای بزرگ در شمال که پشتیبانی روسیه را تامین خواهد کرد، در این نقطه مطلوب یکجا می‌شود. در واقعیت، اغراق نخواهد بود اگر گفته شود که اگر روسیه یکبار با قوت کامل در هرات

مستقر شود، ارتباطات او از یک جهت از طریق مشهد با استراباد تامین می‌شود و از سوی دیگر با خیوه از طریق مرو و در جهت سومی با تاشکند و بخارا از طریق میمنه و عبورگاه جیحون؛ و تمام نیروهای آسیا کافی نخواهد بود که او را از این این موقعیت خارج کند. با فرض اینکه او در شرارت یا بدختی بیفتد – و این فقط دشمنی با انگلیس است که احتمال دارد باعث پیشروی او و یک موقعیت تهدید شود – وسایل و ابزار جدی آسیب رساندن به ما را دارد، زیرا برعلاوه نیروهای خودش، اشغال بدون چالش هرات تمام منابع نظامی پارس و افغانستان را در اختیار او قرار خواهد داد.

این به اندازه کافی در نظرگرفته نشده که در مبارزه سیاسی این نوع با روسیه، ما نباید او را در تمام موارد مساوی معامله کنیم. ما هیچ ادعای طبیعی در همدردی یا وفاداری و بیعت ملل وسطی، هیچ انگیزه برای نگهداری آن‌ها به عنوان منافع خودشان نداریم که منجر به ترجیح اتحاد آن‌ها با ما نسبت به دشمنان ما شود. در حالیکه روسیه می‌تواند به هند به عنوان زمینه غارت سنتی آسیای مرکزی اشاره کند، به عنوان جایزه که همیشه برای گله های فاتح و پایین شونده از کوههای شمال یک جایزه بوده است و او به یکبارگی می‌تواند همدردی آن‌ها را به سوی خود جلب و فراهم کند. خاطرات گوارای کارزار موفقانه غارت دهلی توسط نادرشاه و احمدخان ابدالی به مقابل مهاراته به سختی از اذهان نسل کنونی پارس و افغان فراموش شده است. چنین دیدگاه دارای جذابیت غیرقابل مقاومت برای آن‌ها است و همیشه خواهد بود، مگر اینکه با بعضی ملاحظات خاص متوازن شود و آن‌ها را متمایل سازد که جانب مهاجم را گیرند تا مورد هجوم گرفته را. لذا این به اندازه کافی در محدوده امکانات است که چند سال پس، اگر روسیه خود را در جنگ دیگری با ما ببیند، ممکن است از قاعده هرات با یک نیروی ۵۰ هزار «سرباز» پارسی و با انضباط و فرماندهی شونده توسط افسران روسی بالای هند شروع کند که به این ترتیب کاملا شایسته و لایق برابری با بهترین سربازان بومی ما است. تقویه چنین یک نیرویی با ۲۰ هزار سواره ترکمن و افغان، دیگر هیچ سواره غیرمنظم بهتر از آن در جهان وجود ندارد؛

و اگر او واقعا جدی باشد، با جداسازی یک دسته کمکی کوچک از سربازان انتخابی خودش برای دادن قوت و ثبات به ارتش مهاجم.

حال، حمله‌ی از این نوع ممکن است به هیچ نتیجه جدی منجر نشود، ممکن است به خطر نیفتد، یعنی تسلط ما بر هند. زیرا پادگان‌های ما که از انگلستان تقویت شده‌اند، احتمالا با وضعیت اضطراری برابر خواهند بود. اما، به هر حال، ما باید برای زندگی خود بجنگیم و در ازای آن باید کاملا ناتوان باشیم تا به روسیه ضربه‌ی وارد کنیم. پس آیا صرفا به این دلیل که این خطر دور است، نادیده گرفتن آن موجه است؟ آیا بهتر نیست، در حالی که هنوز زمان وجود دارد، در برابر این احتمال که به این ترتیب در شرایط نامساعدی قرار گیریم، مقابله کنیم؟ روسیه هرگز نمی‌تواند بدون همکاری پارس خود را در هرات مستقر کند و ارتباط خود را با استرآباد ادامه دهد و در برابر این همکاری تلاش‌های ما باید بر این اساس باشد. دکترینی که در حال حاضر در دیپلوماسی شرقی ما حاکم است، صرفا این است که پارس آن‌قدر ضعیف و بی ایمان است که نمی‌تواند هزینه‌های فوق‌العاده برای حفظ روابط صمیمانه با شاه را توجیه کند. ما برای مدتی راضی هستیم که در تهران موقعیت تابع روسیه داشته باشیم، با اعتماد به اینکه وقتی زمان اقدام فرا رسد، ممکن است با افزایش هزینه‌ها و فعالیت مضاعف، زمین از دست رفته خود را بازیابیم. اما بالاخره این یک سیاست بسیار کوتاه بینانه است. حسن نیت یک ملت - آن چیزی که زمانی در اختیار داشتیم، اما اکنون در پارس از دست دادیم - در یک روز خریداری نمی‌شود. این رشد زمان، توجه بی وقفه است. پس اگر بخواهیم پیشروی روسیه به سمت هند را بررسی کنیم، اگر بیش از هر چیز بخواهیم اشغال هرات را غیرممکن کنیم - یا در هر حال، به طور نامحدود به تعویق بیندازیم، ضرور است که خودمان را به بهترین شکل ممکن و به یکباره در پارس به حرکت درآوریم. دیگر به هزینه هنگفت ما در روزگار هارفورد، جونز و مالکوم برای اخراج فرانسوی ها از تهران نیازی نیست. آنچه لازم است نشانه علاقه مجدد به کشور و تمایل به محافظت از آن در برابر فشار روسیه است. افسران ما باید دوباره در موقعیت های نفوذ و قدرت در کنار نیروهای پارس قرار گیرند، مانند دوران

کریستی، لیندزی و هرات. هدایایی تسلیحات بهبود یافته و شاید توپخانه، نشانه منافع آگاهانه ما باشد. اشراف پارس باید تشویق شوند که پسران خود را به جای پاریس برای تحصیل به لندن بفرستند. سرمایه‌گذاری در بانک ها، راه‌آهن، عملیات معادن و سایر شرکت‌های تجاری انگلیسی آزادانه ترجیح داده می‌شوند و در صورت حمایت مقامات ما، پیوند بیشتری را بین کشورها ایجاد می‌کند. در میان مردمی که بازهم به نمایش علاقه دارند و برای اشکال ظاهری ارزش زیادی قایل اند، مهم است که ماموریت و هیئت ما در مقیاس بسیار آزادانه حفظ شود و هدایا آزادانه توزیع شود. نهاد دیپلوماتیک، در واقعیت، در تهران، باید شرقی باشد تا اروپایی. فرصت دیگری برای ایجاد یک تصور بسیار مساعد و در واقع افتتاح سیستم جدیدی در درخواست شاه برای کمک ما در ایجاد و حفظ نیروی دریایی پارس در خلیج پارس پیش آمده است. با توجه به ناتوانی منحصربه فرد پارسیان دریایی، بعید است که این طرح علیرغم صورت و حمایت ما، هرگز انتظارات شاه را برآورده سازد، اما موافقت ما با این پیشنهاد، به هر حال، نفوذ ما را در دربار بسیار تقویت خواهد کرد؛ حتی به توسعه منافع نهاد های تلگراف مشترک که قبلا راه اندازی شده است، کمک کند.

با توجه به این اصلاحات پیشنهادی در دپلوماسی پارس، مهم است در نظر گرفت که آیا مناسبات ما با آن کشور نباید دوباره در زیر دفتر هند قرار داده شود. حال، شکی وجود ندارد که دپلوماسی پارسی اساسا یک سوال شرقی است و عمدتا تابع ملاحظات سیاست هندی. این پیشروی روسیه به سوی هند و نمایش او به مقابل کابل و هرات است که حال نیاز به مداخله بسیار فعال در هرات دارد. هر مقیاس دفاعی در رابطه به پارس و افغانستان باید در شکل هندی اجرا شونده در هند تنظیم شود. اگر به سربازان نیاز باشد، آن‌ها باید از پشاور و سند تامین شوند. افسران برای نیروی شاه باید از ارتش هند فراهم شوند. بمبئی باید مواد جدید برای خلیج تهیه کند. تلگراف پارس یک نهاد هندی است. عواید هندی یک مجموعه ۱۲ هزار لیره در سال را در مناسبت به هزینه هیئت پارسی تشکیل می‌دهد. در واقعیت هیچ عنصری دپلوماسی اروپایی وابسته به پارس وجود ندارد، به استثنای مناسبات

آن کشور با ترکیه و حتی این مناسبات در ارجاع تقریبا استثنایی به شکایت های سرحدی دارد که به صورت طبیعی در زیر قضاوت بغداد یا ایرزیروم است تا قسطنطنیه. می‌توان بیشتر سوال کرد آیا سنت و اقدامات دفتر خارجه که به گونه تحسین امیزی در رابطه به دپلوماسی اروپایی تهیه شده است، در معامله با خصوصیات شرقی ها سازگار است. تهران یک دربار شرقی است، از همان گونه و مزاج، مانند دربارهای کابل و لاهور و دهلی و لکنهو یا حیدرآباد، جایی که باید چشم در نظر گرفته شود، نه دلیل و جایی که خصوصیات فردی دارای اهمیت فوق‌العاده است و نسبت به اشکال و سوابق اداری اثرگذار است. می‌توان شک کرد که اگر وظایف هیئت تهران به عنوان یک ماشین قدرتمند دفاع هند بازسازی شود و بتواند توسط کارمندان عادی آتشه دفتر خارجه به پیش برده شود. در هر حالت بهتر آن است که افسران هندی استخدام شوند که با خصوصیات بومی عادت داشته باشند، با زبان اشنا باشند و در خدمت پارسیان و افغانان به عنوان وظیفه خود در زندگی نگاه کنند، به جای سنجاق کردن برای تجملات و راحت پاریس و ویانا. یک چیز را می‌توان به صورت محرم پیش‌بینی کرد که اگر ما مورد کنونی دوباره انتقال هیئت پارسی به دفتر هند را نادیده بگیریم، توسعه منافع هند و پیچیدگی های ناشی از آن از امتداد دوامدار روسیه به سوی هند چنین انتقالی را در دوران بعدی جبری می‌کند و احتمالا پس از اینکه ما گرفتار مشکلاتی شویم که با تمام قدرت و مهارت آزموده مقامات هندی خود برای بیرون شدن از آن ناگزیر شویم.

در نتیجه گیری، اقدامات اصلاحی توصیه شده در وضعیت کنونی آسیای مرکزی را می‌توان به طور زیر خلاصه کرد. آن‌ها کم اند، اما بی اهمیت نیستند. شیرعلی خان باید در کابل تقویت گردد و یارانه داده شود، موقعیت ما در آن پایتخت به همان اندازه امن و مهم می‌شود که موقعیت برنز در دربار دوست محمد خان در سال ۱۸۳۷ بود، اگر با تمام توان و منابع لارد اوکلند حمایت می‌شد. گام بعدی باید بازیابی زمینه‌های از دست رفته در پارس باشد تا از امکان استفاده روسیه از آن کشور به عنوان ابزاری برای تسهیل پیشروی‌های خود در شهرهای هند جلوگیری شود. در سطح محلی نیز ارتباطات ما با

سرحد افغان، به ویژه خطوط نظامی، باید تکمیل و بهبود یابد. این مایه سرزنش ماست که تا امروز هیچ پیشرفتی در راه‌اندازی راه آهن از لاهور به پشاور صورت نگرفته و ما همچنان باید برای ارتباط بین ملتان و بحر وابسته به کشتیرانی کند و نامطمین باشیم.

پیشنهاد دیگر، ایجاد یک پایگاه مستحکم در کویته، بالاتر از گذرگاه بولان است، اقدامی که در برخی موارد به شدت مورد حمایت قرار گرفته و در برخی موارد به شدت مخالفت شده است. هیچ کس تمایل به زیر سوال بردن مزیت نظامی چنین کاری ندارد. به عنوان یک محل نظامی، سرحد را می پوشاند و با قدرت بسیار زیاد نقاب‌گونه، در صورت تهاجم، آن‌قدر دشمن را به تاخیر می اندازد و ما را قادر می‌سازد که تمام نیروهای خود را در پشت جبهه جمع کنیم. شاید در شرایط کنونی نیز برپایی چنین قلعه در ذهن بومی در هند تاثیر مفیدی داشته باشد. اکنون گفته می‌شود که دوستان ما از عدم فعالیت ما ناامید شده‌اند، در حالی که دشمنان ما اعتماد و قدرت تازه‌ی به دست آورده اند. زمینه فوری در کویته، یک طبقه را تشویق و دیگری را آزمایش می‌کند. این نشان می‌دهد که آرامش ما آرامش قدرت است، یعنی ما در برابر وخامت اوضاع، کاملا زنده و آماده حرکت فوری در فرصت پیش آمده هستیم. اما، از سوی دیگر، این که چنین روندی چگونه در قندهار و کابل مورد توجه قرار گیرد، جای تردید است. اگر موقعیت ما با شیرعلی خان قبلا تضمین شده بود و او می‌توانست به ایستگاه کویته به عنوان پشتوانه قدرت خود نگاه کند، آنگاه به سختی می‌توانستیم با ملاحظات صرف هزینه از انجام این کار منصرف شویم. اما اگر به احتمال زیاد، قبایل به طور کلی این برپایی قلعه را - در بالای گردنه ها، هر چند نه در خاک افغانستان - به عنوان تهدید یا مقدمه پیشروی خصمانه می‌دانند، در این صورت نباید برای یک موضوع بسیار کوچک، با خطر گسستن روابط دوستانه توجیه شویم.

امضای راولینسون

لندن، ۲۰ جولای ۱۸۶۸

سند ۱۳

(رونویس)

شماره ۱۷۹، سیاسی

به مقام سر ستافور نارتکوت ، بارونیت، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند، حکومت هند، دفتر خارجه،

آقا، سیمله، ۱۶ اکتوبر ۱۸۶۸

این افتخار را دارم که برای حکومت اعلیحضرت، ترجمه یک نامه پارسی از امیر شیرعلی خان کابل و نسخه پاسخ خود را به آن والاحضرت تقدیم کنم.

۲. ما توجه ویژه حکومت اعلیحضرت را به این مکاتبه جلب می‌کنیم که از نظر سیاسی ممکن است دارای بالاترین اهمیت باشد.

امضای لارنس، منزفیلد، تیلر، ماین، ستریچی، تیمپل، نورمن

ضمیمه ۱ در سند ۱۳

ترجمه نامه وکیل برتانیه در کابل به کمیسر پشاور، سپتمبر ۱۸۶۸

امیر در زمان نگارش مراسله‌های حکومت با ظاهر بهترین دوستی و خوشحالی اظهار داشت که «گر چه باوجود آزمایش ها و بدبختی های بسیاری که تا کنون متحمل شده‌ام، هیچ چیزی تا امروز وجود نداشته تا من باعث توهین به حکومت برتانیه شوم. برعلاوه من جز با حکومت برتانیه، با اشاره یا علامه، آشکار یا پنهانی با قدرت دیگری ابراز علاقه نکرده‌ام. به گونه مثال، در جریان مشکلات سوات و بونیر (کارزار امبیاله) صرفا برای جلب رضایت حکومت برتانیه، داماد خود، سعادت خان مومند را نابود کردم و باعث شد که در سراسر اسلام برای چنین عملی مورد آزار قرار گیرم. اما از طرف حکومت

برتانیه هیچ دوستی یا محبتی با توجه به موفقیت خود در جنگ‌های داخلی دریافت نکردم، تا اینکه خداوند متعال کشوری را که به ارث برده ام، دوباره بر من ارزانی داشت. اکنون می‌خواهم شماری از نمایندگان مورد اعتماد و معتبر خود را بفرستم یا شخصا با چند نفر محدود به کلکته بروم و صمیمیت و وابستگی محکم خود را به حکومت برتانیه نشان دهم و اعلام کنم. حال، نوشتن نامه از سوی من از هر لحاظ فایده چندانی ندارد تا اینکه نامه‌های تبریک از حکومت برتانیه دریافت کنم».

براین اساس برخی از امیران که خیرخواه حکومت برتانیه اند، به او گفتند که «در حال حاضر برای اعلی حضرت صلاح نیست که از محدوده معاهده‌ی که مرحوم امیر و قبلا خود شان عقد کرده‌اند، تجاوز کند، اما از هر جهت بهتر خواهد بود که خواست‌های خود را از طریق نامه صمیمانه بیان کند تا آن‌ها در قضاوت خود آن گونه که به نظر می‌رسد، بهتر عمل کنند و روابط دوستانه پیشین با اطمینان بیشتری پایدار شود».

در نهایت، امیر با نوشتن نامه‌های موافقت کرد که شامل خواست‌های او است. امروز سه نامه به دفترم آورده شد. اصل آن‌ها برای شما ارسال می‌شود.

ضمیمه ۲ در سند ۱۳

ترجمه نامه امیر شیرعلی خان، والی کابل، به فرماندار کل، کابل، ۲۶ جمادی الاول ۱۲۸۵ مطابق ۱۴ سپتمبر ۱۸۶۸

(پس از تعارفات).

به اطلاع عالیجناب عرض می نمایم که به فضل و یاری خداوند متعال پرچم این جانب به گونه امن در روز سه شنبه ۲۰ جمادی الاول (۸ سپتمبر ۱۸۶۸) به شهر کابل رسید.

از آنجا که روابط دوستی و صمیمیت بین دو کشور ادامه دارد، خواهش می‌کنم این اطلاعات را برای رضایت دوستان صمیمانه اعلام کنم.

به برکت خداوند همه چیز در این جا خوب است و من مورد لطف الهی قرار دارم. امیدوارم عالیجناب با مژده تندرستی خود این جانب را کماکان خرسند سازند.

ضمیمه ۳ در سند ۱۳
به امیر شیرعلی خان کابل

من نامه شما در مورد بازگشت امن به کابل و اعاده سلطنت خویش را دریافت کردم. موفقیت شما را که فقط محصول شجاعت، توانایی و صلابت خود شماست، به شما والاحضرت تبریک می‌گویم. من صمیمانه امیدوارم که والاحضرت اکنون می‌تواند اقتدار خود را مجددا تثبیت و محکم سازد. من اطمینان دارم که شما با کسانی که با شما جنگیده اند با ملایمت رفتار خواهید کرد، به ویژه زمانی که ممکن است دلایلی وجود داشته باشد که باور کنیم آن‌ها موقعیت خود را از دست داده‌اند و مسیر حوادث، زمانی که می‌توانند به شما از وفاداری آینده اطمینان دهند. شما والاحضرت با مهربانی و سخاوت در این زمینه، بهترین حالت را برای برقراری حکومت در سراسر قلمرو خود در پیش خواهید گرفت. برای من همیشه مایه تاسف بوده است که خانواده پدر بزرگ شما مرحوم امیر دوست محمد خان به دسته های متخاصمی تقسیم شدند که به جنگ داخلی متوسل شده و باعث نابودی بسیاری از سران دلیر و تضعیف عمومی قدرت افغان‌ها شده‌اند. من اطمینان دارم که والاحضرت قادر خواهید بود با اعمال آن فضایل عالی، مهربانی، آینده نگری و مدیریت خوب، آرامش و رفاه را به کشور تان باز گردانید. من نه تنها برای حفظ پیوند های دوستی و حسن نیت که بین امیر دوست محمد خان و خودم ایجاد شده بود، از طرف حکومت برتانیه آماده هستم، بلکه تا آنجا که ممکن است برای تقویت آن پیوندها عمل

می‌کنم. در همه این موارد ضروری است که هر دو طرف با صداقت و راستی عمل کنند تا اطمینان واقعی بین آن‌ها وجود داشته باشد.

امضای جان لارنس

وایسرا و فرماندار کل هند

سیمله، ۲ اکتوبر ۱۸۶۸

اسناد سال ۱۸۶۹

سند ۱۴

شماره ۱ سال ۱۸۶۹

حکومت هند، دفتر خارجه

سیاسی، محرم (خلاصه)

به مقام دیوک ارجیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، فورت ویلیام، ۴ جنوری ۱۸۶۹

ما این افتخار را داریم که مجموعه‌ی از صورتجلسه ها را به همرای ضمیمه ها، مطابق چکیده مطالب با توجه به مسئله سیاسی مهم مطرح شده در یادداشت محرمانه سر راولینسون تحت دستورات سر ستافورد نارتکوت در نامه اقای کی مورخ ۲ اگست گذشته ارسال کنیم. جناب آقای ماین مایل است درک شود که او کاملا با صورتجلسه وایسرا موافق است.

۲. پیشنهاد های مختلفی که به منظور مقابله با پیشروی‌های روسیه در آسیای مرکزی و تقویت نفوذ وقدرت انگلیس در افغانستان و پارس در آن یادداشت ارایه شده است، از سوی ما مورد توجه دقیق قرار گرفته است، زیرا محصول حرفه و توانایی های شناخته شده‌ی نویسنده و بزرگی حوادث و علایقی است که به آن پرداخته است.

۳. مطالعه دقیق یادداشتی که برای ما ارسال شده است و بحث بیشتر در مورد این موضوع در همه ابعاد آن، ما را به هیچ تغییر اساسی در مسیر سیاستی که باید در سرحدات یا فراتر از آن اتخاذ شود، توصیه نکرده است. در مقابل، هر چه توجه ما به موضوع نزدیکتر و ثابت تر شود، اعتقاد ما راسخ تر می‌شود که هرگونه انحراف جدی از اصولی که قبلا بیان کردیم، موجب شرمساری شدید سیاسی و مالی شده و احتمالا ما را درگیر تعهدات مشکوک

می‌سازد، موضوع یا مدتی که هیچ حکومتمردی نمی‌تواند جرات پیش‌بینی آن را داشته باشد.

۴. ما درخواست بررسی کامل صورتجلسه های ضمیمه شده خود را داریم. آن‌ها با استناد به هر منبع اطلاعاتی و پس از مشاهده دقیق مبارزه طولانی برای قدرت عالی در افغانستان که هنوز پایان نیافته و تحت احساس عمیق مسئولیت ما در قبال رفاه همه طبقات در هند، نوشته شده‌اند. برای ماندگاری قدرت برتانیه در این صورتجلسه عواقب هرگونه انحراف از سیاست تثبیت شده ما از جنبه های مختلف مورد توجه قرار گرفته است و جناب شما ملاحظه می کنید که به تقسیم و درگیری گروه‌ها در افغانستان و ویژگی‌های ملی این کشور توجه لازم مبذول شده است. به مشکلات استقرار، پشتیبانی و تامین نیروها در مواضع منزوی و در فاصله از سرزمین‌های خودمان، به مخارج مالی که هرگونه پیشرفت استراتژیک فراتر از مرز ما یا حتی تشکیل یک گروه بومی به همراه خواهد داشت و به تاثیرات احتمالی چنین اقداماتی بر احساسات و خواست‌های اقشاری از رعایای اعلی حضرت در هند که هدف ما رفتار عادلانه و مهربانانه و نزدیکی آن‌ها است و یا اگر لازم باشد با هیبت مفید کنترول کنیم. این ملاحظات به اندازه پیشروی تدریجی روسیه در آسیای مرکزی و اشغال نظامی شهرها و قلمروهای سمرقند و بخارا که بسیاری از نویسندگان روی آن تمرکز کرده‌اند، شایسته توجه کامل است.

۵. ما جرات می‌کنیم سیاستی را که توصیه یا حمایت می‌شود، به زبآن‌های مختلف و با استدلال های مختلف در صورتجلسه های مان تا حدودی به شرح زیر خلاصه کنیم: ما به هرگونه مداخله فعال در امور افغانستان توسط نمایندگی یک افسر عالی رتبه برتانیه، مشروط یا غیرمشروط اعتراض داریم؛ یا با اشغال اجباری یا دوستانه هر قرارگاه یا مسیری در آن کشور در خارج از سرحد خودمان، تا آنجا که چنین اقدامی در شرایط کنونی باعث تحریک، سرپیچی و نفرت در اذهان افغان‌ها می‌شود، بدون اینکه قدرت ما را برای حمله یا دفاع تقویت کند. ما فکر می‌کنیم اگر آن قدرت به گونه جدی به هند حمله کند،

کاهش هر یک از مشکلاتی که برای روسیه در پی خواهد داشت، غیرسیاسی و غیرعاقلانه است؛ یا ما آن را کاهش خواهیم داد، اگر سرحدات خود را ترک کنیم و در یک کشور دشوار در نیمه راه او و احتمالا در میان جمعیت متخاصم یا خشمگین برسیم. ما هیچ محدودیتی برای هزینه‌های که ممکن است نیاز به چنین اقداماتی داشته باشد، پیش‌بینی نمی‌کنیم و به ضرورت وضع مالیات اضافی بر مردم هند اعتراض می‌کنیم، مردمی که تمایلی به تحمل چنین فشارهای ندارند که آن را درک می‌کنند و قدردانی می‌نمایند. ما فکر می‌کنیم اهدافی که در دل داریم و با همه علاقمندان هند مشترک است، ممکن با نگرش آمادگی و استحکام سرحدات ما و با مراقبت و صرف تمام منابع برای دستیابی به اهداف عملی و درستی به دست آیند که کنترول موثر و فوری برآن‌ها اعمال کنیم.

۶. اگر یک قدرت خارجی مانند روسیه، به گونه جدی به فکر حمله بر هند یا محتمل تر، برانگیختن عناصر نارضایتی یا هرج و مرج در داخل آن باشد، سیاست واقعی ما و قوی ترین امنیت ما، درک می‌کنیم که در پرهیز از درگیری ها در کابل یا قندهار یا قرارگاههای خارجی است؛ با اتکای کامل به یک ارتش فشرده، بسیار مجهز و منضبط مستقر در سرزمین‌های خود یا در سرحدات خودمان در رضایت توده ها، اگر نه در دلبستگی آن‌ها؛ در احساس امنیت القاب و مالکیت که کل سیاست ما به تدریج در ذهن روسای اصلی و اشراف بومی آغشته می‌شود؛ در ساخت آثار مادی در هند که آسایش مردم را افزایش می‌دهد و در عین حال بر قدرت سیاسی و نظامی ما می افزاید؛ در تامین مالی و تثبیت و چند برابر کردن منابع خود؛ در آماده سازی بی سروصدا برای همه حوادث احتمالی که هیچ حکومتمند هندی نباید آن را نادیده انگارد؛ در اعتماد به درستی و صداقت نیات خود، همراه با پرهیز از همه منابع شکایت که یا دعوت به تجاوز خارجی است و یا ارواح ناآرام را به شورش داخلی بر می انگیزد.

۷. ما فکر می‌کنیم لازم است که با شدت روی این بخش از سیاست حکومت هند تمرکز کنیم، زیرا این موضوع اخیرا در نشریات عمومی احیا شده است و به دلیل اینکه برخی

از نویسندگان احتمالا تصور می‌کنند که تغییر در رئیس حکومت ممکن است فرصت مناسب برای تغییر در سیاست خارجی یا داخلی ما باشد.

۸. برای نویسندگان عمومی که اغلب خواهان اطلاعات دقیق و موجز اند و ممکن است بدون احساس مسئولیت سیاسی یا مالی کامل بنویسند، تحریک یا پیشنهاد اقداماتی که برای لحظه‌ی ممکن است مردم را متوهم یا تحت تاثیر قرار دهد، دشوار نیست.

۹. موارد زیر تنها اقدامات جدیدی اند که می‌توانیم آن‌ها را توصیه کنیم: ما فکر می‌کنیم ممکن است تلاش‌های برای دستیابی به درک روشنی با دربار سنت پترزبورگ در مورد برنامه‌ها و طرح‌های آن در آسیای مرکزی انجام شود و ممکن است به زبان محکم اما مودبانه فهمانده شود که نمی‌توان اجازه داد که در امور افغانستان یا هر کشوری که در مجاورت سرحدات ما قرار دارد، مداخله کنند. ما می دانیم که این موضوع بر سُر ستافورد نارتکوت در مراسله‌های ما که در نامه شماره ۱۵ مورخ ۲۶ دسمبر او بررسی شده، فشار بدون نتیجه وارد کرده است. با آن‌هم، موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که ما خود را محق می دانیم که دوباره آن را برای حکومت اعلیحضرت ارایه کنیم. به نظر ما حقیقت این است که پیشروی‌های روسیه، همراه با اشارات مداوم روزنامه‌ها به پیشرفت او در مقایسه با آنچه که انفعال حکومت برتانیه خوانده می‌شود، یک نظر اغراق آمیز در باره منابع و قدرت او در اذهان اروپایی‌ها و بومیان ایجاد کرده است. اگرچه درک خوب و متقابل بین دو قدرت و دستیابی به آن دشوار است، اما ما را قادر می‌سازد تا برای مقابله با ناهنجاری های بی اساس و جلوگیری از هشدارهای غیرضروری، از ابزارهای لازم استفاده کنیم.

۱۰. سپس ما فکر می‌کنیم که روابط ما با دربار تهران باید کاملا زیر نظر وزیر امور خارجه برای هند باشد و ما باید اختیار داشته باشیم که به هر حاکم دیفکتوی کابل مقداری تسلیحات و مهمات و کمک‌های مالی قابل توجه و هم حمایت معنوی بدهیم، اما بدون

هیچگونه اتحاد رسمی تهاجمی یا دفاعی. ما قبلا به ستوان‌فرماندار پنجاب اجازه دادیم که شش لک روپیه به شیرعلی بدهد و ما آماده خواهیم بود که هزاران سلاح به او عرضه کنیم. بنابراین، ما خوشحال می باشیم که اگر اختیاری به ما داده شود که در موارد اضطراری براساس اصول فوق و بدون ارجاع خاص به حکومت اعلیحضرت فورا اقدام کنیم.

۱۱. در صورت موفقیت امیر شیرعلی در مبارزه که اکنون بین او و برادرزاده اش سردار عبدالرحمن جریان دارد، در صورتی که والاحضرت مایل به دیدار با فرماندار کل باشند، ما فکر می‌کنیم این یک امر سیاسی است و درخواست او باید اجابت شود. اگر چنین ترتیباتی برای فرماندار کل ناخوشایند باشد، جانشین او می‌تواند ستوان‌فرماندار پنجاب باشد. این نشست ممکن است با بیشترین مزیت در پشاور برگذار شود، جایی که دسترسی آسان تر از بخش‌های دورافتاده تر مرزی است و جایی که نیروی زیادی برای نمایش قدرت و نفوذ برتانیه وجود دارد. در این صورت، امیر می‌تواند دیدگاه‌ها، امیدها و خواست‌های خود را به گونه کامل توضیح دهد و بنابراین، اطلاعات ارزشمند زیادی را در اختیار ما قرار دهد که به دست آوردن آن‌ها از راه دیگری، اگر غیرممکن نباشد، دشوار است. با این حال، آن گونه که بعید به نظر می‌رسد، عبدالرحمن یا هر رئیس دیگری پیروز شود، باید منتظر ماند و دید که آیا او می‌تواند اقتدار خود را در کشور تثبیت کند یا خیر.

۱۲. با این اظهارات ما بیشتر پیشنهاد می‌کنیم که حکومت اعلیحضرت فرصتی برای تعیین مسیر اقدامات ایجاد کند که از تکرار دایمی این موضوعات هیجان انگیز جلوگیری شود و دست کسانی را که تقویت نماید که امور هند را در محل اداره می‌کنند؛ آن گونه که ما امیدواریم، با تایید نظراتی که به نفع همه طرف ها است و با احترام و قاطعانه به آن پابند باشیم.

امضای جان لارنس، منزفیلد، ماین، ستریچی، تیمپل

ضمیمه ۱ در سند ۱۴

ملاحظات در مورد یادداشت راولینسون در باره آسیای مرکزی

عالیجناب وایسرا و فرماندار کل که از من خواسته اند نظر خود را در مورد یادداشت سر راولینسون در باره آسیای مرکزی بیان کنم، خواهش می‌کنم موافقت صمیمانه خود را با نویسنده در دیدگاه‌های کلی او در این زمینه ارایه نمایم.

۲. هر کسی که با افغانستان و حاکمان آن آشنایی نزدیک داشته باشد و در مورد تاثیرات احتمالی پیشروی روسیه از کرانه های آمو فکر کرده باشد، باید با من موافق باشد که مطلوب این بود که با مرگ امیردوست محمد خان به افغان‌ها اجازه داده می‌شد تا حاکم خود را انتخاب کنند، اما اکنون زمان حمایت سریع و موثر از شیرعلی خان، نامزد امیر فقید و رئیس پیروز مردم فرا رسیده است.

۳. تجربه نشان داده که یارانه، هرچند زیاد، که به گونه نقدی پرداخت می‌شود، تاثیر ماندگار بر حکومت ندارد، بلکه فقط هزینه‌های مناسبات فوری حاکم را می پنداند. من پیشنهاد جنرال راولینسون مبنی بر جمع آوری، پرداخت و تجهیز گروهی توسط ما را ارزان ترین و موثرترین حمایتی می‌دانم که تحت این شرایط می‌توانیم به امیر ارایه کنیم.

۴. مشکل بزرگ در راه تفاهم صمیمانه با امیر، بی اعتمادی ذاتی است که بخش بزرگی از شخصیت هر افغان است، اما پیشنهادات قطعی و پخته به نفع خود او که آشکار و صریح ارایه شده، در نهایت باید شیرعلی را متقاعد کند که منافع ما با منافع او یکی است و تنها چیزی که ما آرزوی آن را داریم، یک حکومت واقعا قوی افغانی بین ما و همسایگان غربی ما است.

۵. هر تصمیمی که از سوی حکومت گرفته شود، بدیهی است که وضعیت، هیچ تاخیری را نمی‌پذیرد، اگر ما جدی باشیم و واقعا بخواهیم آن نفوذ سیاسی عالی را در افغانستان

تضمین کنیم، چیزی که همه مقامات موافق اند که بهترین محافظ ما در برابر دسیسه های روسیه است.

۶. به عنوان اولین گام برای ایجاد تفاهم کامل با امیر شیرعلی خان، پیشنهاد می‌کنم درباری در بزرگترین مقیاس برای ملاقات بین عالیجناب وایسرا و فرماندار کل و شیرعلی خان برگزار شده و در مورد تجدید روابط صمیمانه معاهده با افغانستان و حاکمان آن به آسیا اعلام شود.

۷. چون امیر شیرعلی خان تحت شرایط موجود به راحتی نمی‌تواند برای مدت طولانی از کابل غایب باشد که دیدار از دهانه خیبر مستلزم آن بود، ممکن است این ملاقات در کرم ترتیب داده شود.

۸. به محض ارتباط رو در رو با امیر، سوالات یک نماینده در دربار، میزان و ماهیت حمایتی که برای او ارایه می‌شود وغیره به راحتی می‌تواند ترتیب داده شود و این ملاقات به تنهایی از مزایای بی شماری برای او در موقعیت کنونی اش و برای اصلاح افکار عمومی در هند در مورد تمایلات روسیه برخوردار است.

۹. پیشنهادات من به او این است:
اول، برای نگه داشتن او پنج فوج پیاده و دو توپخانه ضرور است که توسط ما تجهیز و پرداخت می‌شود، یک هنگ برای ذخیره و یکی به گونه دایمی در ولایت های خودمان که سالانه باید تعویض شوند.
دوم، فرستاده‌ی با کارکنان و نگهبانان مناسب در دربار او که از طریق او به گونه منظم به نیرو پرداخت می‌شود.

۱۰. وقتی با اقدامات فوق تفاهم کامل بین دو حکومت ایجاد شود، من کابل را به او ضمانت می‌کنم، مشروط بر اینکه (برای آنکه بتوانیم این کار را انجام بدهیم) کرم و خوست را در بدل پرداخت سالانه یک لک روپیه به ما بدهد (اکنون او بیش از ۱۵ هزار از آن دریافت نمی‌کند)؛ پس از آن می‌توانیم یک قرارگاه در دره کرم ایجاد کنیم که تنها هشت راهپیمایی از پایتخت فاصله دارد که چهار راهپیمایی آن در جلگه های کابل است.

۱۱. بنابراین، بدون ورود به یک گذرگاه یا کوچک ترین خطری برای ارتباطات ما، باید در موقعیتی قرار گیریم که بتوانیم کوتل پیوار را کاملا فرماندهی کنیم و نفوذ ما در پایتخت احساس شود، در حالی که فایده شیرعلی خان نه تنها افزایش قابل ملاحظه درآمد خواهد بود، بلکه همچنان آزادی یک بدنه قابل توجه از نیروهای او که اکنون برای نگهداری خوست و کرم لازم است.

۱۲. ممکن برخی اشاره کنند که «این گزاره با طرح کویته همتراز است، فقط در انتهای خط ما»، اما هیچ شباهتی بین آن‌ها وجود ندارد، چون کرم تنها ۴۸ مایل جلوتر از مرز ما در دره باز با برقراری ارتباطات تضمین شده و آسان از طریق کوهات یا بنو قرار دارد.

۱۳. در رابطه به نفوذ خطرناک فیروزشاه بالای اتباع ما و لانه پناهندگان وهابی در آن سوی مرز که جنرال راولینسون به آن اشاره کرده است، پیشنهاد می‌کنم، اکنون که یک نیروی کافی در محل تحت فرماندهی جنرال وایلد داریم، ممکن است از این فرصت استفاده شود، نه تنها برای خلاص شدن از شر این آفات، بلکه برای تسویه حساب با تمام قبایل محاصره شده.

۱۴. من عزم خود را برای خلاصی مرز از این وهابیان هندوستانی و مجازات شدید هر قبیله‌ی که با نفر، آذوقه یا پناهندگی به آن‌ها کمک می‌کنند، اعلام می‌کنم و تهدید خود را با

نامه عملی می‌کنم. این امر بدون شک، عملیات را اندکی طولانی می‌کند، اما من معتقدم که این تلاش ارزان تر و سیاسی تر از تمرکز نیروی سالانه در مرز است که هر چند به خوبی انجام شده و موفقیت آمیز باشد، ظاهرا نارسایی های فراوانی دارند. هیچ کس نمی‌تواند سود حاصل از این عمل را در سرحدی محاسبه کند که هرگز اثر ضربه جدی از سوی حکومت برتانیه را احساس نکرده است.

۱۵. مسئله نفوذ ما در دربار پارس از نظر اهمیت در روابط ما با افغانستان و سایر همسایگان ما است که جنرال راولینسون از آن با مهارت دفاع کرده است. من صمیمانه با همه چیزهای که او در این زمینه گفته است، موافقم و فکر می‌کنم که بازیابی نفوذ مهم در آنجا در مقطع کنونی از هزینه سنگین ارزان خواهد بود.

۱۶. در پایان التماس می‌کنم، اعتراض خود را به این عادت وارد کنم که تقریبا همه نویسندگان در موضوع دفاع از هند و همچنان جنرال راولینسون به گونه عمومی به مسیر های خیبر و بولان، تنها دو ورودی برای ارتش مهاجم به جلگه های پنجاب، می نگرند و در محاسبات خود دهانه های تقریبا به همان اندازه خوب کوتل گولاری در دیره جات را نادیده می گیرند. اگر کسی در عملی بودن ای مسیر تردید دارد، او را به «روایت هاولاک از جنگ در افغانستان»، ج. ۱۱، ص ۲۰۵، ۱۸۳۸ – ۳۹ دعوت می‌کنم.

۱۷. برای پروژه اشغال کویته به عنوان یک مکان نظامی (رژه) که ۲۵۰ مایل از نزدیک‌ترین تکیه‌گاه فاصله دارد و آنهم بدون هیچ چیز در جلو و تنها ارتباط از طریق یک گذرگاه طولانی، دشوار و در بسیاری از نقاط بدون آب، از راه قبایل وحشی و جنگجو به ذهن من چیزی جز دور انداختن بی رویه نیروها و منابع که در جای دیگر ارزش بسیار زیادی دارد، نمی‌باشد.

۱۸. از زمان نوشتن اظهارات فوق، جزوه‌ی از دکتر بیلیو را دیدم که مفید است، تا آنجا که احساس عمومی به نفع اقدام فوری سیاسی را نشان می‌دهد، اما حرکت خیره کننده یک پیشنهاد غیرممکن است.

۱۹. برای اینکه همه گذرها را در اختیار خود گیریم، ۱۰۰ هزار جنگجو را در تپه های تند آن‌ها زیر سلطه خود آوریم و آن‌ها را در زمانی زیر کنترول خود نگه داریم که در حال دفع تهاجم جدی از غرب و قیام احتمالی در قلب ولایات خود باشیم؛ کاری است که هیچ کسی جز یک پزشک شیدای نویسندگی، به فکر پیشنهاد آن برای مردمی بیش از حد محرم نیست.

امضای لمزدن، سرتیپ

۲۱ سپتمبر ۱۸۶۸

ضمیمه ۲ در سند ۱۴

یادداشت سر هنری راولینسون در باره پیشروی روسیه در آسیای مرکزی

به استثنای پیشنهاد در رابطه به اشغال کویته، با نتایج عملی که در این مقاله آمده، کاملا موافقم. اما با برخی از دیدگاه‌های طرح شده در متن با نویسنده کاملا موافق نیستم. من نمی‌توانم وانمود کنم که با ویژگی‌ها و روابط قبایل در آن نواحی چنان که ظاهرا سر هنری دارد، آشنا هستم و در نتیجه، دلایلی را بیان می‌کنم که چرا با او کم و بیش در برخی موارد تفاوت دارم.

۲. اینکه تاثیر عمیقی در ذهن ساکنان شمال هند ایجاد شده است، به ویژه با پیشروی‌های سریع روسیه در چند سال گذشته، تردیدی وجود ندارد. تصور عمومی در ذهن اتباع هندی ما بدون شک این است که ما با روسیه دشمنی داریم و باید داشته باشیم؛ برداشتی که

نظرات بخش بزرگی از مطبوعات هند را اگر نگوییم تائید می‌کند، بسیاری از آن‌ها متقاعد شده‌اند که ما از آن‌ها به عنوان ملت برتر و قدرتمندتر می ترسیم.

۳. اما من فکر نمی‌کنم که نژاد های که اکنون روسیه با آن‌ها به تازگی در تماس شده‌اند، او را بدون خصومت یا ترس می بینند، در حالی که افغان‌ها خود را با ما دشمن ملی می‌دانند.

۴. با توجه به نکات قبلی، تمام اطلاعاتی که در مورد این موضوع قادر به دست آوردن آن هستم، مرا به این باور می‌رساند که در سراسر آسیای مرکزی، در اذهان با نفوذترین و آگاهترین افراد جمعیت آن، یک احساس بی اعتمادی و بیزاری گسترده‌ی نسبت به روس‌ها، به عنوان یک قدرت متجاوز و بی وجدان وجود دارد که همدینان خود را تقریبا در همه مناطقی که سلطه آن‌ها تثبیت شده است، به تباهی و تحقیر کشانده است. بسیاری کسانی که برای زیارت مکه می روند از قسطنطنیه و ولایات جنوبی روسیه که دارای جمعیت مسلمانان است، دیدن می‌کنند و من برخی اظهارات وحشت از ظلم و ستم حاکمان و مقامات روسیه را شنیده ام. تردید ندارم که روسیه می‌تواند جاذبه های کافی برای جذب بخشی از مردمی که تحت فرمان خود قرار داده است، داشته باشد و آن‌ها را در خدمت خود قرار دهد. اما من مطمین هستم که احساس عمومی نسبت به او بسیار نامطلوب تر از احساسی است که نسبت به خودمان داریم.

۵. با گذر به نکته دوم، من در مورد صحت نظر ابراز شده بسیار تردید دارم که مردم افغانستان عموما خود را با ما دشمن ملی می‌داند، جدا از اینکه در گذشته چه بوده است. من معتقدم که آن‌ها اکنون کاملا از مدنیت و حفاظت یکنواختی که تاجران یا مسافران آن‌ها در قلمرو ما تجربه می‌کنند، قدردانی می‌نمایند و با دیدن امیرشیرعلی که تخت کابل را دوباره به دست آورده است، قطعا چیز دیگری را نشان نمی‌دهد، جز تمایل به روابط دوستانه با ما تا آنجا که خودش تا کنون گفته است. او از این شکایت دارد که ما به او

کمک نکردیم یا در مشکلاتی که از آن گذشته است با او همدردی نکردیم. اما در هر مناسبت از دوستی سالهای اخیر میان حکومت افغان و ما سخن گفته، قاطعانه اعلام کرده است که هرگز از ان انحراف نکرده و از هیچ قدرت دیگری تقاضای حمایت نکرده است و تمایل شدیدی برای ملاقات حضوری با وایسرا ابراز کرده است.

۶. این که سرنوشت روسیه این است که سارت ها و اوزبیگ ها، قرغیزها و قبچاق های تاتاری و جلگه ها را تحت سلطه خود درآورد، به نظر من از بی تجربگی و بی میلی نسبتا به جنگ منظم جمعیت های «ماورالنهر» و ناتوانی مطلق آن‌ها در مقابله با نیروهای منظم در زمآن‌های بعدی بوده و حاصل خیزی کشورشان این امکان را بوجود می‌آورد که روسیه در نهایت بتواند قلمرو اشغالی را جبران کند. اما من معتقدم که مردم آن کارهای زیاد و طاقت فرسا خواهند یافت تا خود را چنان امن سازند و اعتراف کنند درآمد منظمی از مقدار قابل توجه نژاد های بدست آورده اند که تا کنون از مجوزهای زیادی در قرون گذشته برخوردار بوده اند. من اطمینان دارم که مشکلات روس‌ها با هر گسترش قلمرو بیشتر خواهد شد، به ویژه اگر مشخص شود که حکومت آن‌ها منجر به چنین ویرانی و رکود زندگی ملی شده که گفته می‌شود ناشی از اشغال سرزمین‌های هم مرز اوکسین [بحیره سیاه] بوده است.

۷. خلاصه، من باور دارم که با وجود شخصیت نیمه آسیایی روس‌ها و شاهکارهای مستمر توان نظامی آن‌ها که برای چند سال دیگر پیش‌بینی می‌شود، تضاد بین یک قدرت متجاوز و غیرمتجاوز بیشتر و بیشتر نمایان می‌شود و در برآورد کلی به گونه دومی تخمین می‌شود. هر قدر فرصت‌ها بیشتر می‌شود، انگیزه‌ها برای مقایسه سیاست و رفتار حکومت روسیه و هند برتانیه در زمان کنونی بیشتر می‌شود.

۸. این مقاله در مورد انگیزه‌های مقاومت ناپذیر روسیه برای پیشروی فراتر از آمو تمرکز می‌کند، زمانی که بر روی آن مستقر شد. اما مشاهده می‌شود که با تماس با افغان‌ها در

زمین های خودشان، با نژادی بسیار متفاوت از جمعیت نسبتا مجلل اشغال کننده کشور بین ژکسارت و اکسوس (یا ماوراالنهر)، مواجه می‌شود، نژادی که از جوانی به جنگ سر زده اند و کاملا مطمین است که در برابر هر چیزی ماند اشغال یا تهاجم مقاومت می‌کند، بسیار مهیب تر از آنچه روسیه برای سالیان دراز در وطن خود از سوی چرکس ها تجربه کرد در حالیکه این کشور هرگز نمی‌تواند هزینه‌های را که ممکن است در آن دستکاری شود، جبران کند. آن بخشی از افغانستان که ترکستان نامیده می‌شود، از جمله بلخ و قندر ممکن است وسوسه کننده باشد، اما هرگونه مداخله در آن احتمالا خصومت کل مردم افغانستان را برانگیزد. من باید در تمایل آن مردم حتی برای ایجاد روابط دپلوماتیک با قدرتی که پیوسته تجاوزاتی را به همه کشورهای هم‌مرز خود انجام داده و در نهایت آن‌ها را تصاحب کرده است، شک کنم، مگر اینکه با دلایل معمولی از جانب ما به آن مسیر سوق داده شود.

۹. از سوی دیگر، اگر روسیه باید تلاش کند، آن گونه که سر راولینسون پیشنهاد می‌کند که ممکن است این کار را انجام دهد، با نشان دادن شمال هندوستان به عنوان محل چپاول سنتی آسیای مرکزی، خشم نژاد های شمال هندوستان را بر انگیزد که با کمک او آن‌ها را در اختیار داشته باشند. مردم هند در پی بردن به نتایج اجرای چنین پروژه سست نخواهند بود، زیرا آن‌ها الزاما قربانیان اصلی حملات مشابه خواهند بود. اما به مراتب مهیب تر از کسانی که سرزمین‌ها و شهرهای آن‌ها را در زمآن‌های گذشته ویران کردند. بنابراین، وقتی جمعیت هند در کنار انگلیس باشد، جایی برای ترس وجود ندارد.

۱۰. استدلال های آقای گریگوریف در مورد مسیری که روسیه برای مقابله با اقدام خط فرضی از جانب حکومت ما در پیش گرفته است، با احتمال زیاد از تبصره های روزنامه‌های ما و نوشته‌های نویسندگان انگلیسی ناشی شده است. با این حال، فرضیاتی که در نامه وجود دارد، کاملا با درایت رد شده و آن گونه که سر راولینسون بیان کرد، با فرض اینکه ما به اعتراض دپلوماتیک بیهوده متوسل شویم یا به اوزبیگ ها در مقاومت بر ضد روسیه کمک کنیم، اعتبار زیادی برای ما می‌دهد. اگر روسیه عزم خود را برای

ادامه اشغال تا مرز ما با روحیه خصمانه با انگلیس اعلام کند، در این صورت کل موقعیت تغییر خواهد کرد. جذب ظاهرا اجتناب ناپذیر نژاد های وحشی توسط نژاد های بسیار پیشرفته، دیگر نمی‌تواند خوب باشد و درگیری عمده در سرزمین‌های آسیایی ادامه نخواهد یافت.

۱۱. دو نکته دیگر در مقاله فوق وجود دارد که به نظر من قابل اصلاح است. یکی مربوط به کشمیر و دیگری مربوط به مسلمانان متعصب در هند برتانیه است که در سوات و بونیر قرار دارند.

۱۲. در رابطه به کشمیر، سر راولینسون خاطر نشان می‌کند که مهاراجه «از تلاش‌های ما برای ارتقای تجارت با اصرار بر کاهش عوارض ترانزیتی در قلمروهای خود مذاکره با مقامات تاشکند را ترغیب کرده و از آن‌ها خواسته است که نمایندگان تجاری در یارکند وغیره تعیین کنند». اما در واقعیت، هر شایعه که در مورد بالا بوجود آمده باشد، فکر نمی‌کنم که شکل مشخصی به خود گرفته باشند و مربوط به دوره پیش از اقدام ماست که ظاهرا باعث توهین شده است. من خودم به آن شایعات باور ندارم که به احتمال زیاد ناشی از این واقعیت است که مهاراجه به درخواست ما از طریق بازرگانان و مامورین محرم در باره وضعیت تاشکند و جاهای دیگر تحقیق کرده است. در گیلگیت، هونزه و جاهای دیگر، مهاراجه تجربه فراوانی از دشواری برخورد با نژادهای وحشی مسلمان داشته که به شدت مخالف حکومت هندویی در میان آن‌ها بوده است. من متقاعد شده‌ام آخرین چیزی که او می‌خواهد ببیند، تشویق چنین نژادها در مرزهایش برای اتخاذ یک رفتار تهاجمی است که مطمینا انتظار دارد نتیجه نفوذ روسیه باشد.

۱۳. والاحضرت شهزاده فریدریک شلزویگ هلشتاین که فصل بارانی را در کشمیر گذرانده است، با مهاراجه بسیار صمیمی و با مردم بسیار مخلوط شده است، چندی پیش به سیمله نوشت که رئیس کشمیر از ظهور روس‌ها در مجاورت خود بسیار نگران است.

وزیر محرم مهاراجه در این مورد توسط نماینده ما در کشمیر مورد سوال قرار گرفت و پاسخ او این بود که روسیه در دو سال آینده یارکند را تصاحب خواهد کرد، اما مهاراجه که در زیر سایه حمایت حکومت برتانیه قرار دارد، چیزی برای ترس ندارد و من قویا معتقدم که احساس واقعی او را به درستی نشان می‌دهد.

۱۴. او بدون شک از نوشته‌های بی پروای برخی از نویسندگان انگلیس و سخنان بخشی از مطبوعات عمومی بسیار ناراحت شده است. در حالی که هنوز به باور کامل به مزایای تجارت آزاد نرسیده بود، نگران بود که مبادا پشم مرغوب تورفان و کوچار به قلمرو برتانیه، برای او و قلمروش آسیب جدی برساند. اما من معتقدم که روابط بین حکومت کشمیر و ما هیچ وقت مانند کنون صمیمانه تر نبوده است. سوء ظن مهاراجه که طبیعتا دارای روحیه بسیار دوستانه است، در حال از بین رفتن است و ذهن او باید این را بپذیرد که حکومت برتانیه دوست صمیمی او است. مقامات اطراف او از تداخل کالاهای تجارتی لاداخ که لزوما ناشی از حضور نماینده ما در لی است، خوش شان نمی‌آید. اما به نظر می‌رسد که خود مهاراجه مشتاق نظرات ما و حتی ابراز علاقه و افزایش تجارت است که ناشی از اقداماتی است که در احترام به خواست‌های ما اتخاذ شده است.

۱۵. موقعیت واقعی وهابیان هندوستان که سر راولینسون آن‌ها را "تعصب شیطانی" می نامد و معتقد است که اکنون نشانه های حیاتی فزاینده از خود نشان می‌دهد، به وضوح قابل درک نیست. اصول وهابیت پیشرفته آن را تحقیرآمیز و سرزنش در برآورد پیشوایان آن می‌داند که تابع یک قدرت مسلمان است و از این رو قلمرو ما را ترک کرده‌اند تا در میان هم کیشان خود پناهنده شوند، هرچند غیرقابل شناسایی اند. اما خوشبختانه وهابیت به علت خصلت زاهدانه و سختگیرانه خود هرگز مورد پسند مردم پنجاب و بیش از همه نژادهای افغان قرار نگرفت، بطوری که این ناقلین در میان افغان‌ها تنها با رنج باقی مانده اند. در آمبیلا، جایی که قبایل با کمال میل کمک آن‌ها را پذیرفتند، اما با بی اعتنایی تحقیرآمیز و بی توجهی به اجساد کشته شدگان نشان دادند که چقدر نسبت به آن‌ها احساس کمی دارند.

از آن زمان به نظر می‌رسد که ناقلین کمک‌های را که انجام شده می پنداشتند و باعث آزردگی شدند، آخوند سوات با کمک اشازای ها و دیگر قبایل بونیر و سوات، پس از شکست دادن آن‌ها در جنگ و کشتن و زخمی‌کردن تعداد زیاد آن‌ها در این اواخر، آن‌ها را کاملا بیرون رانده و بخش بزرگی از آن‌ها اکنون در وضعیت بسیار نومیدانه، در محلی در ساحل چپ سند متعلق به قبایل مستقل هزاره قرار دارند. امیدواریم که به زودی بتوانیم با آن‌ها به تفاهم برسیم، چه با آوردن نیروهای خود در مجاورت آن‌ها و چه با اجازه دادن به آن‌ها برای بازگشت به خانه های شان در هندوستان. شخصی که خود را فیروز شاه می نامد و در ارتباط با آن‌ها ذکر شده است، به هر دلیلی از سوات خارج شده و به کابل رسیده است. تا آنجا که ما اطلاع داریم، متاسفانه با استقبال امیر شیرعلی روبرو شده است.

۱۶. از اظهارات فوق معلوم می‌شود که من این موضع را به هیچ‌وجه آنچنان که سر هنری راولینسون می‌بیند جدی نمی‌دانم، مشروط بر اینکه ما به شدت به سیاست غیر تهاجمی و بی‌غرض که در سال‌های اخیر آغاز شده است و به دلیل پابندی مصمم به اظهارات آقای گرگوریف که ممکن است در رابطه با بخش‌های از تاریخ گذشته‌ی ما درست باشد، پابند باشیم. ما در سال‌های اخیر چنان شواهد قابل‌توجه به جهان ارایه کرده‌ایم که می‌توانیم با خیال راحت از پیشایندهای که ممکن است دشمنان به ما تحمیل کنند، چشم پوشی کنیم.

۱۷. با آنچه گفته شد و در بالا تکرار کردم، من با یک استثنا، با نتایج عملی به دست آمده در این مقاله قابل توجه، صمیمانه موافقم. در حالی که هرگونه مداخله عجولانه در درگیری های داخلی افغانستان را بی ارزش می‌دانم، معتقدم که هم ملاحظات سیاست خوب در رابطه با منافع خودمان و هم ملاحظات دوستانه در مورد منافع افغانستان ایجاب می‌کند که وقتی حاکم برحق است کمک و همدردی خود را با او نشان دهیم و راضی باشیم که او قابل قبول ترین فرد در میان نامزدهای مردم خود است. من فکر می‌کنم این را می‌توان فعلا در مورد امیر شیرعلی که مشاور و خویشاوند اصلی او، محمد اسلم خان، چندی پیش در قلمرو برتانیه پناهنده بود، با گرمی از مهربانی و توجه افسران انگلیس به گونه قاطع

قدردانی کرد. همچنین می‌توانم اضافه کنم، در حالی که من تنها سیاست عاقلانه ما را حفظ روابط دوستانه با افغانستان، کمک حد معقول و در صورت لزوم تضمین استقلال آن می‌دانم، تلاش مشابه در رابطه به یارکند را از نظر اهمیت در درجه دوم قرار می‌دهم؛ زیرا به همان اندازه مواد قابل اشتعال در داخل مرزهای ما ندارد، با آنکه دسترسی آسان و دعوت‌کننده به هند برتانیه را از برخی جهات فراهم می‌کند و احتمالا پس از این، نقش مهمی در تجارت آسیای مرکزی از نگاه موقعیت و منابع دارد.

۱۸. همچنین عاقلانه خواهد بود که برای برقراری روابط دوستانه با همه اقوام سرحدی، هر چند بی‌ادب، آمادگی بیشتری نشان دهیم و در هر فرصتی که مناسب باشد، نسبت به آن‌ها آزاده و مهربان باشیم. فکر می‌کنم تلاش برای آشتی دادن بونیر (که قبلا دوستانه بود)، سوات و آخوند آن، دیر، چترال، افریدی‌ها، اورکزی های تیرا و سایر قبایل که فعلا تابع کابل یا کشمیر نیستند، هدایای به موقع و مناسب که گهگاه به سران و افراد عمده آن‌ها اعطا می‌شود، تثیر بسیار مفید و قطعی دارد. فکر می‌کنم ما نمی‌توانیم در عین حال خیلی مراقب باشیم تا از سوء رفتارهای برخی از اعضای آن‌ها آزرده شویم و در مواردی که اجبار لازم می‌شود، پیش از ورود خصمانه به هر شکلی از آن متوسل شویم. من در جاهای دیگر از تشکیل شبه نظامیان سرحدی برای ناحیه پشاور دفاع کرده‌ام که عمدتا از این قبایل استخدام شوند و معتقدم که این اقدام، علاوه بر افزایش شدید مصونیت ما در برابر غارتگران سرحدی، مانند دیره‌جات، مهمترین اثر را در بهبود روابط ما با قبایل سرحدی خواهد داشت.

۱۹. به نظر من توجه بیشتر به این موضوع مهم است که مسئولیت‌ها و کارهای کمیسر پشاور با اهمیت فزاینده سیاست آسیای مرکزی و در ارتباط با آن‌ها بسیار افزایش یافته و در حال افزایش است و در ارتباط با آن، از میان قبایل سرحدی ما و روابط ما با آن‌ها که لزوما توسط آن افسر نظارت و هدایت می‌شود و او را قادر می‌سازد تا به این وظایف به گونه عادلانه بپردازد. من فکر می‌کنم اکنون کاملا ضروری است که او با انتصاب یک

قاضی دوره‌ی از زیر فشار وظایف قضایی خلاص شود که او را از بخش عمده کارهای قضایی و در صورت لزوم از چنین بخش‌های کاملا خلاص کند و هم از وظایف اجرایی بخش که بر عهده او گذاشته می‌شود که در هر صورت، همیشه تحت کنترول عمومی کمیسر عمل می‌کند.

۲۰. من کاملا با نظر سر راولینسون در مورد تلاش برای بازیابی کامل حسن نیت پارس که قبلا از آن برخوردار بودیم و با توجه مداوم و بی وقفه و از طریق اعطای آزادانه تحایف و هدایا به حاکم و اشراف آن در مناسبت های لازم کاملا موافقم. اینکه کدام افسران با احتمال زیاد روابط ما با آن کشور را در وضعیت رضایت‌بخش قرار می‌دهند، باید حکومت دریافت نماید، اما پیشنهادات سر هنری راولینسون در این زمینه به نظر من سزاوار بررسی دقیق است.

۲۱. او همچنین به اهمیت بسیار زیاد تکمیل سریع ارتباط راه آهن از پشاور به لاهور و تا ساحل بحر اشاره کرده است و من به سختی می‌توانم اضافه کنم که صمیمانه با این دیدگاه موافقم. کار قبلی توسط حکومت انجام شده است، اما ارتباط با ساحل باید در وضعیت نامناسب باقی بماند تا زمانی که خط نسبتا کوتاه و آسانی که ملتان را به کوتری متصل می‌کند، تکمیل و شکاف موجود را پر کند. فکر می‌کنم در زمان کنونی تخمین بالایی اهمیت پنجاب در مورد این دو کار تقریبا ناممکن است و آن گونه که پنجاب در وهله اول باید دفاع از سرحدات را به خود اختصاص دهد، منافع امپریالیستی باید با منافع این ولایت در نظر گرفته شود.

۲۲. طوری که در بالا گفتم، من به هیچ‌وجه از اشغال کویته به عنوان یک موقعیت ستراتژیک نظامی دفاع نمی‌کنم، هر چند ممکن است این موقعیت از نظر برخی از دیدگاه سیاسی مهم تلقی شود. سر هنری راولینسون اعتراف می‌کند که در صورت خطر از دست دادن رابطه دوستانه با کابل یا بلوچستان، نباید در گرفتن این گام توجیه شویم. چون کاملا

متقاعد شده‌ام که این امر باعث ایجاد سوء ظن و ناراحتی شدید در مورد اول می‌شود، در هر صورت، تمام افکار مربوط به این طرح یا مشابه آن را برای دستیابی به پایگاه در قلمرو خارجی به شدت رد می‌کنم، مگر اینکه با تهاجم و وقوع حالتی که اکنون وجود ندارد، بر ما تحمیل شود. من معتقدم که هم برای اعتبار و منافع خودمان و هم برای رفاه آینده سرزمینی که به ما متعهد شده است، کاملا ضروری است که با دقیق ترین شیوه از ابراز هرگونه تمایل برای تصاحب آن خودداری کنیم.

۲۳. فقط یک نکته دیگر وجود دارد که می‌خواهم در پایان بیان کنم، ناخوشایند به نظر می‌رسد که روزنامه‌های ما به زبان انگلیسی و بومی و نویسندگان ما در موضوعات شرقی فرصت نوشتن در هر موردی را داشته باشند که روح بدگمانی و خصومت بین روسیه و ما را ایجاد و تقویت می‌کند، بدون اینکه حکومت ما تلاش نماید تا افکار عمومی را از این اندیشه منع کند که چنین احساسی وجود دارد یا باید وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد که انگیزه‌های فعال روسیه کاملا درک نشده است. اما آن دسته از هموطنان ما که آن کشور را بهتر می شناسند یا برخی از آن را می شناسند، به نظر می‌رسد که به مطوب بودن آن انگیزه‌ها فکر می‌کنند، حداقل تا آنجا که بر ما تاثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد متانت و اعتماد به افسران ما در همه جای روسیه نشان داده شده است، تمایلی که با اطلاعات جغرافیایی و توپوگرافی بدست آمده، توسط افسران آن به ما منتقل می‌شود و آزادی که روزنامه‌های روسی در مورد رویدادهای آسیای مرکزی بحث می‌کنند، نشان می‌دهد که او نمی‌خواهد حرکاتش را از ما پنهان کند. هر قدر هم که او به گونه طبیعی و به درستی مایل باشد که ورود و رفتار امن خود برای تجارت با آن مناطق را تضمین کند، من نمی‌توانم باور کنم که او تلاش کند یا بخواهد تجارت ما را که به دنبال راه یافتن به همان کشورها است، کنار بگذارد. من معتقدم فضای زیادی برای هر دو وجود دارد. از بسیاری جهات، هر کدام ممکن است به نفع دیگری باشد و من معتقدم که رقابت دوستانه‌ی که هر دو طرف اعتراف و تشویق می‌کنند، بیشترین نتایج را به همراه خواهد داشت.
امضای مک لود

ستوان‌فرماندار پنجاب
۱۰ اکتوبر ۱۸۶۸

پی‌نوشت – من در اظهارات فوق خود، به مسئله اقدامات احتیاطی سیاسی یا نظامی با توجه به پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی توسط ما اکتفا کردم. با این حال، فکر می‌کنم که ابداع وسایلی که به وسیله آن مدیریت داخلی ما در هند محبوب‌تر از حال حاضر شود و به‌وسیله آن بتوان از ناپسند شدن آن برای توده‌ی مردم جلوگیری کرد، به عنوان وسیله‌ی برای مصونیت ما از هر نوع خطری، بیش از همه ملاحظات دیگر اهمیت دارد. من مدت‌هاست بر این عقیده بوده ام و تا به حال بر آن تاکید داشته ام که بهترین وسیله برای انجام این هدف، این است که به مردم، طبقات متوسط و اعیان کشور سهم بسیار بیشتری در جزئیات مدیریت بدهیم، به ویژه آنچه که می‌توان آن را اداره اجتماعی کشور نامید، بیش از آنچه که در حال حاضر در اختیار دارند. شروع خوبی در تشکیل کمیته های شهرداری، جاگیردارها وغیره صورت گرفته است و من از صمیم قلب اطمینان دارم که در این راستا تلاش‌های بعدی صورت خواهد گرفت و اهمیت آن‌ها قابل تقدیر است.

من باور دارم که با عمل به این اصل و معرفی آن در سطح وسیع، دو هدف بزرگ به دست می‌آید. اول، ما مردم را تا حد زیادی از احساس ظلمی که در حال حاضر آن‌ها را افسرده می‌کند، رهایی می‌دهیم و یک نژاد بسیار قوی‌تر، عملی‌تر و شاید اضافه کنم، وفادارتر به وجود می‌آوریم که ارزش بیشتری به دانش به خاطر خود قایل می‌شوند، در مقایسه با اساتید بی‌تجربه ادبیات بیگانه که در حال حاضر سیستم آموزشی ما آن‌ها را با روحیه‌ی غیرممکن، غیرعملی و خودبسنده انتقاد از حاکمان شان آموزش می‌دهد. دوم، ما فرصت بیشتری برای افسران اروپایی خود فراهم خواهیم کرد تا آشنایی صمیمانه با مردم ایجاد کنند، زیرا آن‌ها آسوده خاطر می‌شوند یا با جزئیات سیستم و رعایت اشکال قانونی که اکنون لازم است، آشنا می‌شوند و برای آن‌ها اوقات فراغت یا تمایل کمتری فراتر از تصمیم گیری پرونده ها و ارایه بازگشت و گزارش باقی می‌گذارد. بیهوده است اگر تصور

کنیم که یک نژاد شرقی می‌تواند به طور رضایت‌بخش توسط بیگانگان اداره شود، در حالی که این وضعیت همچنان ادامه دارد و هر سال به ضرر جدی منافع کشور بیشتر و بیشتر می‌شود.

ضمیمه ۳ در سند ۱۴

یادداشت سرهنگ تیلر، کمیسر امبیاله

صورتجلسه سر هنری راولینسون به گونه کامل موقعیت آسیای مرکزی را توصیف می‌کند و مقاله به قدری واضح و اجباری نوشته شده است که باید جلب توجه کند.

نکته‌ی که سر هنری به آن توجه کرده ، به نظر من بسیار مهم و نیرومند است و آن این است که احتمال پیوند سیاسی و سرزمینی بین بخارا و افغانستان بسیار قابل توجه بوده و تقریبا به گونه اطمینانی منجر به تسخیر بخارا می‌شود، اگر یک قدرت قوی تر از مدت‌ها پیش به دخالت در امور افغانستان توجه می‌کرد.

این نتیجه نظر ایشان است، هر چند در کلمات فوق بیان نشده است. من بدون داشتن مقاله می نویسم که به آن اشاره شود.

من معتقدم که این نظر بدون شک صحیح خواهد بود. در واقعیت، در ولایت بلخ، یک نقطه نزاع فوری و آماده تحویل وجود دارد که اخیرا توسط افغان‌ها از حلقوم بخارا بیرون کشیده شد.

با فرض اینکه قدرتی که بر بخارا تسلط کامل دارد و اعاده آن را نه خواسته باشد، بازهم تقریبا مطمین است که مسایل دیگر ارضی یا سیاسی مطرح خواهد شد که در صورت

صلاحدید به سبک بسیار مشابه گرگ و بره حل خواهند شد (و احتمالا تا زمانی که از بین بردن آن راحت باشد، اجازه بلند شدن آن را نخواهند داد).

چون این نکته‌ی است که من درمورد آن تجربه و مشاهده کرده‌ام و می‌توانم در مورد موضوع بپردازم، دیدگاه‌های من به گونه قابل‌توجهی با نظرات اکثر نویسندگانی که اجازه مطالعه صورتجلسه‌ها و یادداشت‌های شان را داشته‌ام، تفاوت دارد. من به تخمین وضعیت نظامی نیروهای افغان اشاره می‌کنم، آن نیروهای که باید به نقطه‌ی معین حرکت کنند و برای جلوگیری از اشغال کابل توسط یک نیروی متجاوز مبارزه نمایند.

لحن عمومی این است که افغان‌ها سرسخت، مردانه و جنگجو اند، در صورت آموزش و هدایت درست، مانع بزرگی در برابر پیشرفت روسیه خواهند بود. این فرض بر این استوار است که آن‌ها می‌توانند در بخش‌های بازتر کشور با روس‌ها مقابله کنند، آن گونه که روس‌ها برای خطوط تقرب خود انتخاب می‌کنند.

اما من باور ندارم که ارتش های منظم افغانستان، یعنی توپخانه و پیاده نیمه آموزش‌دیده و سواره بدون آموزش آن، هر سواره شجاع و کارآمد باشد، می‌تواند برای نیم روز در برابر سربازان روسی یا هر نیروی منضبطی که عمدتا توسط اروپایی‌ها و قضاوت یک جنرال با تجربه رهبری می‌شود، ایستادگی کنند.

چرا باید گمان کنیم که مردان ما در آن زمان قلعه مستحکم غزنی را با یک عمل کودتایی از دست سربازانی مالیاتی گرفتند و در ساعت پیروزی از موفقیت غافلگیر شدند، با فرماندهی یک رئیس پیروز، شهزاده‌ی از آن سرزمین که به تازگی یک ارتش انگلیس را نابود کرده بود، فراریان بی پناه و مایوس که از پادگان شکسته بیرون شدند تا راهپیمایی کنند، اما آن‌ها را به شکست شرم آور مواجه ساخته و اردوگاه، چمدآن‌ها و چادر رئیس را به عنوان غنیمت برای یک تیپ ضعیف انگلیسی رها کردند – من می‌گویم، چرا باید

تصور کنیم این مردانی که هرگز ما را در یک میدان عادلانه آزمایش نکرده‌اند، می‌توانند به عنوان یک مانع واقعی در برابر پیشروی روس‌ها مقابله کنند، اگر روس‌ها تصمیم بگیرند که داخل قلمرو افغان‌ها شوند؟

تقریبا همان نتایجی که در بالا مشاهده شد در قندهار، تیزین، استالف، گوزیرات و جاهای دیگر رخ داد.

در واقعیت، من هیچ نمونه‌ی را نمی شناسم که سربازان افغان در یک نبرد آشکار علیه سربازان منضبط با نظم عادلانه و رهبری مناسب به موفقیت دست یافته باشند. در بی بی مهرو نیروهای ما از قبل تضعیف شده بودند و در پروان-دره موفقیتی که توسط دوست محمد خان با شمشیرزنان افغانان او به دست آمد، بر روی یک کتله سواره بومی با کارایی مشکوک، ضعیف، تجهیزات ناچیز و اعتماد به نفس اندک برای حمایت از آن‌ها بود؛ بنابرآن، این رویداد چیزی را ثابت نمی‌کند.

پس باور من این است که اگر از طریق مربیان بومی هر قدر بخواهید به افغان‌ها یارانه بدهید و تمرین کنید، هیچ مخالفت کارآمدی در مقابل تجاوز روسیه حاصل نمی‌شود، وقتی روس‌ها ترتیبات خود را در عقب انجام دهند و مصمم به پیشروی به کابل شوند. اما اگر سربازان افغان توسط انگلیس‌ها اداره شوند و توپخانه کارآمدی با فرماندهی مشابه داشته باشند، ممکن است نتیجه متفاوت باشد. زیرا تنها نیرویی که به این ترتیب تشکیل شده باشد، فرصتی برای مقابله با نیروهای روسی در هنگام حرکت خواهد داشت.

البته، این حرکت رو به جلو انجام نمی‌شود تا زمانی که اوضاع را در عقب آرام و محکم نکنند. این پایگاه احتمالا سیستم خوبی از قرارگاه‌های مستحکم در سرحد بخارا خواهد بود که به خوبی از پشت جبهه با تمام آنچه برای آن لازم بود، ذخیره می‌شد. موقعیت ما در مسافت های طولانی و صحراها و مسیرهای دشواری که این مهمات جنگی باید از طریق

آن‌ها آورده شود، فایده ندارد. این برای روسیه چیز مهمی نیست، اگر جاده تماما متعلق به او باشد که آن را ساخته است و یا خواهد ساخت. نظرات در مورد موفقیت نهایی یا موارد دیگر ممکن است به این سو و آن سو تغییر کند، اما او می‌تواند وقت خود را بگذراند و همیشه بی سر و صدا به تمام آنچه برای مبارزاتش در جبهه نیاز دارد، ادامه دهد. او این مزیت را دارد که در طبقه بالا و در زیر شیروانی قرار دارد و به محل کارش پایین می‌شود. ما کسانی که قسمت های زیر او را اشغال کرده‌اند، به دلیل موقعیت او تا حدی احساس ازدحام می‌کنند.

ما متاسفانه در طبقه پایین و در خیابان قرار داریم و باید از پله های باریک و دشواری که مکان فرود مناسبی روی آن‌ها وجود نداشته باشد بالا برویم تا حتی به طبقه اول برسیم. تلاش ما در این راه باید همیشه تشنجی باشد. ما می‌توانیم و باید کاروآن‌های مان را به پیش برانیم، اما این کار با تلاش و زحمت زیاد انجام می‌شود و باید در هر مناسبت به خودمان تبریک بگوییم، زیرا آن‌ها را با موفقیت از خطرات جاده عبور داده‌ایم. همه این‌ها کاملا مخالف روش سیستماتیک خاموشی است که در آن روسیه بدون هیچ گونه مطبوعات محلی که همه کارهایش را در جهان بازتاب دهد، می‌تواند به تغذیه مواضع پیشرفته خود در امتداد جاده های خود، از طریق جهیل های خود و تا رودخانه های خود با تمام آنچه که برای حمایت و توسعه آن‌ها ضروری می‌داند، ادامه دهد.

این کاملا درست است که او شاید در مورد تمدید و خداحافظی زیاده روی کند و ممکن کمر خودش را بشکنند، اما ما نمی‌توانیم روی این حساب کنیم که چه زمانی این اتفاق می افتد و شاید نیروها و پیشرفت او برای مدت طولانی با پیروزی و سرافرازی تاج گذاری داشته باشد. او شاید هنوز مجبور باشد درس ناخوشایندی را بیاموزد که ما دو بار داشته ایم، از تاثیر گیج کننده و غلبه بر بهترین سربازان که ناگهان کل جهان را در همسایگی خود پیدا کردند که در برابر آن‌ها مسلح شده‌اند و دور از وطن و از موفقیت در زمان آرام.

به این ترتیب، مسلمانان ممکن است همت از خود نشان دهند، مسکوی ها را بر جای خود بگذارند و بازی او را برای مدت طولانی به عقب برگردانند.

من اعتراف می‌کنم که از اسلام‌گرایی آن‌قدر بیزارم که در آینده، فکر کردن به احتمال وقوع چنین حادثه به من رضایت نمی‌دهد و دوست دارم که بر اساس معاهده یا قراردادی بین دو ملت خواهر جهان مسیحیت، چنین باشیم. ما ممکن است در شرایطی قرار داشته باشیم که بتوانیم به بدبختی روسیه در آسیا، به‌عنوان بدبختی برای تمدن و پیشرفت و بنابراین به عنوان شر بی کاهش نگاه کنیم، به‌جای اینکه به بیابان دوباره رها شده به حال خودش، شادی کنیم.

من فکر می‌کنم این نگرش متقابل از طرف دو ملت مسیحی که در مناطق وحشی آسیای مرکزی با هم ملاقات می‌کنند، برای تمدن و ایمان متقابل ما اعتبار بیشتری دارد تا صحبت از شکار جمعیت مسلمان و گروه های وحشی برای قیام در برابر رقبای ما و شرمساری آن‌ها، اگر نگوییم که با کشتار و تباهی به آن‌ها صدمه بزنند.

من با راحتی می‌توانم درک کنم که ممکن است دستیابی به چنین پیمانی تقریبا غیرممکن باشد. روسیه ممکن است فکر نکند که به آن نیاز دارد. اگر بخواهیم آن را به دست آوریم، ممکن است، شامل ناراحتی های باشد، مانند لزوم برخورد با تخلف و همچنین جلوگیری از تجاوز به خاک روسیه توسط طبقاتی که می‌خواهند مناطق حایل را اشغال کنند: این دومی را ما نمی‌توانیم انجام دهیم. کمترین نقص یا اشتباه در ترتیبات روسی فورا توسط قبایل قدرتمند اطراف او استفاده می‌شود که قدرت آن‌ها به ویژه در کشف و سقوط یکباره نقطه ضعف نمایان می‌شود و برای ما در موقعیتی که قرار داریم، اقدام به سرکوب این عمل افغان‌ها یا هر قبیله و طایفه دیگری کاملا غیرممکن خواهد بود.

بنابراین، به باور من غیرممکن است که ما با روسیه در مورد نحوه رفتار او در آسیای مرکزی وارد یک قرارداد محکم و سخت شویم و او هم نمی‌تواند خود را ملزم به خودداری از این یا آن سیاست کند. زیرا ممکن است به زودی و به گونه‌ی بر او تحمیل شود که اجتناب ناپذیر باشد و ما نمی‌توانیم او را از فشاری که ممکن است باعث شر شود، خلاص کنیم.

با این حال، من فکر می‌کنم ممکن است برخی اعلامیه های کلی از هر دو طرف به دست آید و روسیه ممکن است خود را ملزم به احترام به حدود افغانستان کند، مگر اینکه توسط حاکمان یا مردم آن مورد تعرض قرار گیرد و سپس، اگر این اتفاق بیفتد و فراتر از کنترول ما باشد، ما باید به عواقب آن پابند باشیم. حتی با وجود یک نماینده بومی در کابل نمی‌توانیم در مورد خصوصیت واقعی و حرکات تهاجمی هر دو طرف فریب بخوریم. اگر روسیه به شیوه غیرقابل تحریک برخلاف توافق خود تجاوز کند، به هر حال، ماهیت اقدام او به اندازه کافی اعلام خواهد شد و ما باید به بهترین شکل ممکن با آن برخورد کنیم.

به نظر من ممکن است برای روسیه خوب باشد به ترتیباتی بپیوندد که هیجان و ناراحتی افغان‌ها و ما را در مورد پیشروی او از بین ببرد، زیرا این ناراحتی ممکن است اقداماتی را بر ما تحمیل کند که نمی‌تواند تاثیر آزاردهنده بر اذهان مردم افغان و سایرین نداشته باشد.

پس از یک مکث قابل توجه، ممکن است مجبور شویم کیف پول خود را دوباره باز کنیم و دوباره پرداخت کنیم. افغان‌ها به خوبی می‌دانند که این صرفا برای محبت بر او نیست. "پس چه است؟ ما از روس‌ها و پیشرفت آن‌ها ناراحتیم»؛ این همان پیچی است که ما را به حرکت در می‌آورد و در کار به اندازه ناکام نمی‌ماند؛ وقتی جریان نقره شروع به جاری شدن کند، تا حجم کامل خود نگه داشته می‌شود، اگر هر سال با ترفندها و بازنمایی های دروغین افزایش پیدا نکند.

من به افغان‌ها، به عنوان یک کتله اعتبار می‌دهم که می‌خواهند روس‌ها را دور نگه دارند و آن‌ها بدون شک با تمرین نیروهای خود، تقویت قلعه‌های خود و غیره، کارهای را بدون پول در مسیر درست انجام می‌دهند. این امکان وجود دارد که با پیشرفت کارها و ایجاد احساس بهتر و اعتماد به نفس بیشتر بین ما، آن‌ها خواهان افسران و توپخانه اروپایی شوند. بنابراین، اگر همه این‌ها علیه روسیه باشد، واقعا برای او زیان آور خواهد بود و شاید خیلی پیش از اینکه ضرورتی برای آن وجود داشته باشد، یا زمانی که ممکن است به طور کامل از آن اجتناب شود، منجر به برخورد بین ما شود.

با توجه به موارد فوق، من فکر می‌کنم که روسیه ممکن است عاقلانه در رفع اضطراب و دادن تضمین‌های قابل اعتماد به ما عمل کند که با آرام کردن ذهن ما در مورد نیات و پروژه های خود، ممکن است نیاز مردان و و گنجینه ما را در آموزش این طبقات نیمه وحشی، اما شجاع برطرف کند تا آن‌ها را قادر سازیم که به نحو احسن در مقابل پیشروی او مخالفت کنند و آماده باشند؛ آن گونه که آن‌ها می‌خواهند، به هم دینان خود کمک جدی کنند تا از مزیت ها و علایم کشنده حوادث نادیده از جنگ، قحطی یا طاعون که بر سر پسران شان می‌آید، استفاده کنند؛ بنابراین جدایی های دور او را به برخی از آن تنگنا ها و شرایط اضطراری پیش‌بینی ناشده کاهش می‌دهد که گاهی ما را در خاک آسیا فراگرفته است.

اسلام گرایی نشاط جنگی زیادی در خود دارد؛ با این حال، ما بزرگ شده و در خیمه های آن ساکن شده‌ایم و با علم، منش، نظام و روش برتر و (اجازه دهید اضافه کنم) به آرمان بهشت، خودمان را نگه داریم و آن‌ها را کنترول کنیم، تا آنجا که ما بتوانیم از این انبوه مردانی که از دوران کودکی به استفاده از اسلحه پرداخته اند، استفاده کنیم، گویی که برای انجام دستور ما به دنیا آمده اند. اما ممکن است تلاش‌های تشنجی برای گسستن این زنجیر صورت گیرد و روس‌ها با ارتباطات گسترده خویش توسط سربازانی که برای سال‌ها نسبتا

جدید در کار خود خواهند بود، ممکن است فشار را به اندازه یا بیشتر از آنچه ما انجام دهیم، احساس کنند. کتله های بزرگ مردان در میان مردم مسلمان در قلمرو خودمان تنها به امید انجام موفقیت‌آمیز این تلاش زندگی می‌کنند و نفرت بیشتری نسبت به ما دارند. اگر می‌توانیم مطمین باشیم که نقشه‌های روسیه علیه ما نیست، برای ما بسیار بهتر است که یک ملت مسیحی و متمدن بر سر اسلام گرایی آسیای مرکزی بنشیند، قدرت آن را در هم کوبد و این افتخار به پیشینه بی پایان ملل و مردم باورمند واقعی از اندوس تا قسطنطیه را بی ارزش سازد؛ نسبت به اینکه ببینیم، قدرت متمدن رو به وخامت گذاشته و مجبور به عقب نشینی شده است، در حالی که بربریت و ایمانی که مخالف هرگونه پیشرفت و ترقی است، پیروز شده است.

من مطمینا مایلم که تفاهم قابل اعتمادی با روسیه حاصل شود که باید رویکرد او را نسبت به ما محدود کند، زیرا واقعا برای صلح و آرامش بسیار ضروری است که باید یک کمربند خوب یا کشور مستقل در بین ما وجود داشته باشد و سپس ما هر دو کارهای زیادی داریم که در راه تحکیم تمدنی انجام دهیم، بدون اینکه با تهدیدهای خصومت مستقیم و غیرمستقیم همدیگر را گیج و تضعیف کنیم.

چنین قراردادی به زمانی نیاز ندارد که دو کشور ممکن است در اروپا در حال جنگ باشند.

این درست است که در قضیه تمدن ممکن است برای هر دو ملت قابل احترام باشد که آن‌ها به انعقاد یک معاهده کاملا آسیایی رضایت دهند تا اگر ممکن باشد، شرارت های را که در برخورد ما با یکدیگر به وجود می‌آید، از بین ببرند؛ در حالیکه ما توسط ملت های نیمه وحشی و با ایمان نهایت خصمانه احاطه شده‌ایم که مشتاق استفاده از هر نقطه ضعف و حسادت نامناسب ما نسبت به یکدیگر است.

اما شاید به این حجم انسان دوستی و بردباری امیدی نباشد. سیاستمداران روسی، بدون شک، فکر می‌کنند که موقعیت پیشرفته او در آسیا، در صورت وقوع یک جنگ اروپایی، او را بر ما تسلط می‌بخشد و به این علت از آن چشم پوشی می‌کنند.

من نمی‌دانم چرا در این مورد باید از اضطراب خودداری کنیم. به احتمال زیاد ما به تنهایی وارد جنگ با روسیه در اروپا نخواهیم شد، بنابراین احتمالا دست های او در خانه یا نزدیک خانه خود به طور قابل تحملی پر است و در این صورت، اوقات فارغ یا مواد اضافی قابل ارسال برای عملیات خطرناک پیشروی از طریق گذرگاه های افغان برای حمله به ما در کوهپایه‌ها یا خط اندوس نخواهد داشت.

در اینجا باید متوجه باشیم که چون در بالا به شیوه تحقیرآمیز در مورد ارتش منظم افغان نوشتم، نباید تصور کرد که من به هیچ‌وجه مشکلی را که هر ملت بیگانه در برخورد با قبایل مستقل افغان ساکن در کمربند ناهموار کوهستانی آن تجربه می‌کند، نادیده می گیرم که هر مهاجم باید از طریق آن مسیر خود را به هندوستان بپیماید و هم عقب نشینی خود را تضمین کند. همین مردان اند که قدرت افغانستان را در برخی جهات و ضعف آن را در جهات دیگر تشکیل می‌دهند. اشتباه است که اکنون آن‌ها را با ارتش حاکمان اشتباه کنیم. در واقعیت، ممکن است، دومی عمدتا از قبایل کوهستانی استخدام شده باشند، اما فرماندهان و مربیان نیروهای افغان از توانایی افسران برتانیه برخوردار نیستند که با دادن قدرت جدید و فزاینده به چنین مردان قدرت بیشتری می بخشند. آن‌ها به مقدار کافی نظم و انضباط همراه با دانش کامل و مهارت در استفاده از سلاح های برتر نیاز دارند، در حالی که باید تمام نیروی طبیعی و هوش غریزی این سربازان وحشی حفظ و تقویت شود، ویژگی‌های که آمادگی ویژه آن‌ها برای جنگ‌های کوهستانی را تشکیل می‌دهد.

مردان خشن قبایل با ورود به صفوف ارتش منظم افغان، خود را از کوه های بومی خود جدا می‌کند، جایی که به تنهایی می‌تواند با بهترین مزیت بجنگد. اگر به او اجازه داده شود

که سلاح های خود را حفظ کند، آن‌ها ابزار ناشیانه و ضعیف برای استفاده در مناطق باز و علیه پیاده نظام آموزش دیده اند. اگر سلاح جدیدی به او داده شود، آن چیزی است که او اهمیتی به آن نمی‌دهد یا کاربرد آن را نمی‌داند و هیچ‌کس زحمت آموزش به او را نمی‌کشد.

سیکه‌ها در برابر قبایل کوهستانی مسلمان با سختگیری ها و شکست های بد شان نمی‌توانستند کاری انجام دهند، اما وقتی با افغان‌ها در فضای باز برخورد می‌کردند، به گونه آشکار بر آن‌ها پیروز می‌شدند.

بنابراین، من در بالا به وضوح گفتم که اگر ارتش افغانستان حتی توسط ما تمرین داده شود و هزینه آن پرداخت شود، در صورتی که توسط هموطنان خود شان رهبری شوند، توان مقابله در برابر سربازان روسی را برای یک روز ندارند. اما، از سوی دیگر، من کاملا می‌دانم این خطرناک‌ترین تلاش برای روس‌ها خواهد بود که از طریق گذرگاه‌های افغانستان پیشروی کنند، تا به ما حمله نمایند و آن‌ها را در عقب خود بگذارند. نه تنها شکست، بلکه یک آزمایش چند روزه، آن‌ها را در موقعیت بسیار بحرانی قرار می‌دهد. معکوس آن ویرانی مطلق و غیرقابل جبران خواهد بود.

ما از هر نوع ارتش دیگری که در آسیا استخدام شوند و برای حمله بر ما کار گیرند، نباید ترس داشته باشیم. در واقعیت، به نظر من بسیار شک وجود دارد که دستورات یا تحریکات روسیه بتواند مردم آسیای مرکزی را که از قدرت ما و ضعف خود در یک مبارزه منصفانه به خوبی آگاه اند، وادار کند که بدون کمک نیروهای منضبط این تلاش را انجام دهند.

من این نکته را گفتم که پیشروی روسیه در بخارا منجر به هدایت به افغانستان خواهد شد و او به زودی در آنجا موقعیت و قدرت خود را مانند گرگی خواهد یافت که با بره سروکار دارد و مطابق آن عمل خواهد کرد. بنابراین، او از اول متوجه می‌شود که می‌تواند کابل،

غزنی و قندهار را نگه دارد، آن گونه که اگر ما ترتیبات و آمادگی‌های مناسب انجام دهیم و نیرو در موقعیت کاذب و مشکوک قرار نگیرد، می‌توانیم آن‌ها را نگه داریم و محاسبه شده باشد که رهبران از اتخاذ اقدامات احتیاطی بی میل شوند و نیرویی را در نظر گیرند که کاملا وابسته به منابع خود باشد.

روسیه با نمونه‌ی که در پیش رو داریم، مرتکب چنین اشتباهی نخواهد شد. او مراقب خواهد بود که سربازانش تنها به خودشان اعتماد کنند و بدین ترتیب خود را از خیانت و عواقب فلج کننده آن رها کنند. با تنظیم این موضوع به این شکل، من مطمین هستم که او در ابتدا در نگهداری بخش‌های باز کشور با مشکل نسبتا کمی مواجه خواهد شد، یعنی آن چیزی که در وهله اول به آن اهمیت می‌دهد.

با این حال، او مانند ما در مدت نه چندان زیادی پذیرایی خود را از دست می‌دهد و باید مراقب غوغا باشد. قبایل بزرگ کوهستانی که گذرگاه‌های مهم را در اشغال و کنترول خود دارند، همان خاری را برای او ثابت می‌کنند که برای ما کردند و در واقعیت آن گونه که معمولا برای حاکمان هم دین خود کرده‌اند. تازگی از بین می‌رود، افغان‌ها آه می کشند، توطیه می چینند و نقشه می کشند تا از شر مهاجمان خلاص شوند. اما آن گونه که گفتم، آن‌ها نمی‌توانند یک روز در جنگ روبرو با تیپ های روسی روبرو شوند، اما در شورش و در صورت شدت موسم و شرایط دیگر، آن‌ها برای روس‌ها به همان اندازه مهیب اند که برای ما بودند و آن را برای هر ملت دیگری انجام می‌دهند. بگذارید همه چیز در مقابل ارتش اشغالگر برای چند هفته یا حتی چند روز به پیش برود و کل کشور، قبایل کوهستانی و همه، مانند کندوی زنبور عسل در اطراف دسته‌های گیج و متحیر مهاجم ازدحام کنند. پاسگاه‌ها قطع می‌شوند یا بدنه اصلی به سرعت شکست می خورند و در اجرای حرکت با مشکل مواجه می‌شوند؛ به گونه فعال توسط گروه های چریکی متشکل از مردانی که دو هفته قبل روحیه ضربه زدن نداشتند، محاصره می‌شوند و ضعیف ترین ضربه را به فاتحان خود می زنند.

نتیجه نظر من این است که اگرچه من باور دارم که روسیه می‌تواند خود را در افغانستان تثبیت کند و نقاط عمده نفوذ و کنترول در آن قلمرو برای مدتی با سهولت نسبی در اختیار داشته باشد، اما موقعیت او در معرض خطر قرار خواهد گرفت. همان گونه سختی‌ها و ضعف‌های بزرگی که دیگران احساس کردند و او مانند هر ملت دیگری مسئول است که در مقابل شورش جدی در دامان خود بیفتد. این بخشی از عقیده عمومی من در مورد این قضیه است که افغانستان در شورش قلبی علیه این بیگانه نگهدارنده نقاط یا موقعیت های عمده نفوذ مانند کابل، غزنی و قندهار، همیشه با مشکل بزرگی روبرو خواهد بود. بنابراین، این کار عاقلانه نیست که سیاستمداران هر کشور اروپایی ارتش های خود را به موقعیتی سوق دهند که از آن افتخار و مزیت کمی به دست آورند، در حالی که خطرات واقعی بسیار زیادی را متحمل شوند.

این احتمال وجود دارد که من قبلا به آن اشاره کردم، روسیه بر خلاف میل و نیت خود به سوی کشیده شود که در نتیجه مجبور به پیشروی در افغانستان شود. چنین چیزهای آن‌قدر برای خود ما اتفاق افتاده است که ما نمی‌توانیم روسیه را به خاطر اقدامی که مجبور به انجام آن در بسیاری از موارد قابل توجه بوده، سرزنش کنیم. بنابراین باید نتیجه رویدادی را در نظر گیریم که گرچه سیاست مداران هر دو ملت با آن مبارزه می‌کنند، ممکن است باوجود خواست‌ها و تلاش‌هایشان اتفاق بیفتد.

با فرض اینکه روسیه با زور یا قرارداد دلبسته افغانستان شده و به گونه طبیعی دره های کرم و خوست را تسخیر کند به این ترتیب اکثر قطعات او به یکبارگی در معرض دید پاسگاه های ما قرار می گیرند. لازم است این نقطه را به گونه واقعی مشاهده کرد.

پس سوال بعدی این است که برای دفع این شر مسلم چه اقداماتی در پیش روی ما قرار دارد؟ اگر نفوذ روسیه عملا محدود به مرزهای موجود او باشد، من ترجیح می‌دهم او را

در جایی که هست داشته باشم تا دور. اما مسلم است که حضور او در افغانستان بسیار ناخوشایند خواهد بود.

به نظر می‌رسد که چندین خط سیاسی در موضوع فوق وجود دارد. پیشنهاد سر هنری راولینسون این است که با افغانستان و پارس دوست شویم و نفوذ خود را دوباره در هر دو برقرار کنیم. او افسران اروپایی را برای ارتش پارس می‌دهد و من فکر می‌کنم (از ذهن خود می‌نویسم)، در جایی به حمایت مادی از افغانستان اشاره می‌کند، در صورت لزوم، هرچند ترجیح می‌دهد تلاش‌های ما در چارچوب دیپلماسی محدود شود.

اگر ما کمکی که در ایجاد نیروی دریایی در خلیج به پارس می دهیم، می‌توان او را از نظر احساسی به دوست ما تبدیل کرد؛ اگر ارتش او توسط افسران برتانیه تمرین و فرماندهی شود، بازی ارزشمندی وجود خواهد داشت و در موقعیتی که قلمرو پارس قرار دارد، باید تاثیر خاصی بر روند روسیه در آسیای مرکزی داشته باشد، در حالی که به گونه کلی به افتخار و نفوذ ما در سیاست آسیایی تمایل دارد.

آیا این نگرش را می‌توان بدون هزینه‌های بزرگ و تقریبا ویرانگر برای سازه‌ی که ممکن است در صورت قرار گرفتن در معرض فشار واقعی تکه تکه می‌شود، تحقق بخشید. زیرا من اعتراف می‌کنم که نظر بسیار ضعیفی در باره سپاهیان پارسی دارم و در مقام قضاوت نیستم. پارس همیشه از نظر من پرجمعیت و آشکار بوده و مانند روسیه هرگز احساس نمی‌کردم که با روسیه در دپلوماسی پارسی کنار بیایم و به این ترتیب آنچه برای مدتی به دست آوردیم، این بود که ما را در بازی نگه دارند و پول مان را بکشند. اما شاید آنجا ممکن است چرخ‌های در درون چرخ‌ها وجود داشته باشد که من از آن بی‌اطلاع هستم که ممکن است واقعا پارس را به دنبال دوستی دورتر از خانه متمایل سازد. ظالم ارثی خانگی و برادر بزرگ سلطه گر ممکن است کم دوست داشتنی ترین عضو حلقه باشد و در این صورت، اجازه دهید تا با تمام وسایل از این روزنه بهره ببریم، زیرا در واقعیت، موقعیت

ناگوار ما اقدامات را چنان دشوار کرده است که ما هر از هر کسی می‌خواهیم تا ما را در برآورد همه طبقات مردم در آسیا در این موضوع خاص کمک کند.

اگر ما برای دیدار با روس‌ها به داخل افغانستان پیشروی نکنیم و در نتیجه، بازی رو به جلو را انجام دهیم، باید در کوهپایه‌ها منتظر حمله باشیم و چنان دورنمای در ذات خود شر و بدبختی است. اما اگر این شایعه به خارج از کشور می‌رسد که ما در پارس قوی هستیم، دورنمای زندگی به وجود می‌آید و باید به خوبی بدانیم که در سایر بخش‌های بازی او در کجا قرار داریم.

بخش دوم برنامه سر هنری راولینسون، دادن یارانه به افغانستان و ایجاد دوستی با حاکم آن است و من فکر می‌کنم منظور او این است که اگر لازم شد، افسران خود را به آن‌ها قرض داده و کمک‌های مادی دیگری نیز بدهیم.

من هیچ اعتراضی به یارانه ندارم، در صورتی که از عهده آن برآییم، اگر در محدوده معقول بوده و مشمول افزایش دورانی نباشد. اما این آغاز سیستمی است که، از نگاه حسادت، ممکن است خون ما را تا حد خطرناکی بمکند و تا حدودی حیثیت ما را از بین ببرند. زیرا افغان‌ها و سایرین به خوبی می‌دانند که ما مجبور به پرداخت هزینه در رابطه با دلهره های مرتبط با منافع خود هستیم. با این حال، من از این بابت احساس رضایت می‌کنم که ما قبلا یک بار یارانه را متوقف کردیم، بنابراین افغان‌ها به احتمال زیاد دچار این اشتباه نمی‌شوند که تصور کنند ما به خاطر نگرانی در مورد آن‌ها به پرداخت دوباره شروع می‌کنیم.

از سوی دیگر، در برابر ایراداتی که ممکن است واقعا به سیستم پرداخت هنگفت برای منفعت مشکوک وارد شود، ممکن است این مزیت قطعی باشد که بدانیم ما با حاکم افغانستان روابط دوستانه داریم - وضعیتی که همیشه مورد پسند نیروهای خودی و تاثیر قابل توجهی

بر روابط ما با قبایل مرزی دارد. با دوستی امیر هیچ قدرت مادی واقعی اعطا نمی‌شود، او و ما را به برتری واقعی بر قبایل نزدیک نمی‌سازد یا در اجبار آن‌ها کمک نمی‌کند. با این حال، این واقعیت که ما با افغانستان روابط دوستانه داریم، اثر آرام بخشی بر روی کمربند مستقل کوه‌های بین ما دارد و مانع پناهجویان و ماجراجویانی می‌شود که ظاهرا با ما دشمنی دارند، در کابل مورد استقبال قرار می گیرند و از آنجا اظهارات دروغینی را منتشر می‌کنند که تلاش‌های دوستان شان در مرز علیه ما، مورد توجه و همدردی مقامات افغان قرار گرفته است.

این مزیت، همراه با شایعه‌ی که در سرتاسر سرزمین‌ها منتشر می‌شود مبنی بر اینکه انگلیس‌ها علاوه بر نفوذ دوباره در پارس، بر افغانستان تسلط دارند و با حاکم آن رابطه دوستانه دارند. همچنین با آسایش بودن در آنجا و انجام برخی کارها به گونه کاملا منفعلانه به پیشرفت روسیه نگاه نکنیم و به گونه‌ی منتظر حمله از سوی او باشیم – موضعی که من اعتراف می‌کنم اگر روسیه بخواهد به ما بسیار نزدیک‌تر شود، برای افسران و مردان ما بسیار نومیدکننده خواهد بود. من می‌گویم که ممکن است به این‌ها به عنوان مزایای واقعی در ازای هزینه‌های سنگین خود از سکه های سخت به دست آوریم. اما، همانطور که قبلا اشاره کردم، من هیچ امیدی ندارم که افغانستان یارانه‌ی بتواند در مقابل پیشرفت روسیه مقاومت کند، زمانی که یک حرکت رو به جلو تصمیم گرفته شده باشد. با این حال، کاملا ممکن است چنین نمایش قدرتی انجام شود که روسیه تمایلی به ورود به کشوری چنین خشن نداشته باشد که با یک مردم جنگجو شناخته شده و در شرایط دوستانه و تحت حمایت ما قرار دارد و در نتیجه ممکن است از حمله اجتناب شده و توجه قدرت مهاجم به جای دیگری معطوف شود.

این جنبه مطلوب تصویر است و امید ممکن است برآورده شود. اما افغان به قدری طمع به پول دارند و در نیرنگ و طفره رفتن از قراردادهای جدی مهارت دارند و به قدری بی پروا و شیطان اند که قطعا ممکن است به گونه‌ی دیگر عمل کنند. بنابراین، با یافتن پول

از هر دو طرف، ممکن است یک کشور ثروتمند را در مقابل دیگری قرار دهند و از نتیجه حمله آن لذت ببرند. یا حتی ممکن است، با طراحی عمیق، بر اساس شخصیت کلی «خانه به دوش» خود و قدرت یافتن عقب نشینی امن، در صورت لزوم، در گستره های کوهستانی که در آن می‌توانند با خیال راحت «ایستاده شوند و بگذارند که آب برود»، اگر برنامه‌های شان به طور نامطلوبی از هم بپاشد. من می‌گویم که آن‌ها ممکن است، حتی در مرحله‌ی از شرایط ناخوشایند هم برای روسیه و هم برای ما، برخوردی بین این دو متجاوز به وجود بیاورند، با این هدف که از نتیجه آن سود ببرند.

در تمام این طبقات مسلمان یک جریان زیرپوستی عمیق از تعصب مذهبی وجود دارد که هر زمان که فرصتی برای نمایش موفقیت آمیز آن فراهم شود، آماده شعله ور شدن است. بنابراین ممکن است عجیب به نظر برسد، زیرا ما علیه روسیه کار می‌کنیم، اما من مطمینا این موضوع را درست می‌دانم که با فرض اینکه ما موقعیت پیشرفته‌ی فراتر از کوتل‌ها گرفته باشیم، شاید هیچ چیزی برای قدرت و نفوذ ما در کشوری که آن را اشغال می‌کنیم، نامطلوب تر از فروپاشی کامل نفوذ روسیه در مقابل ما همراه با فاجعه گروه های پیشروی او نباشد، اگر آن موقعیت ما را بحرانی نمی‌کرد. روح مسلمانی فورا در عروج قرار می‌گیرد و گروهی از متجاوزان به همان اندازه ناخوشایند تلقی می‌شوند.

سرتیپ هری لمزدن و برادرش، سرهنگ پیتر لمزدن، فرمانده ارتش، دو مردی که در کشور بهتر از آن‌ها کسی در باره این موضوع م نمی‌داند، هنگامی که امور افغانستان و آسیای مرکزی موضوع مورد بحث است، به شدت طرفدار تسخیر موقعیت در کرم اند. این کار باید در هماهنگی با امیر انجام شود و پیشنهاد می‌کند که دو منطقه کرم و خوست را با اجاره سالانه به ما بدهد.

سرتیپ لمزدن این طرح را با پیشنهاد استقرار فرستاده برتانیه در کابل و تشکیل گروهی از نیروهای بومی، توپخانه و پیاده نظام همراه می‌کند که توسط افسر انگلیسی در مقام فرستاده نظارت و پرداخت می‌شود.

موقعیت در کرم در یک دره باز و خوب در چند راهپیمایی از بخش‌های از مرز کنونی ما خواهد بود، در حالی که تنها هشت راهپیمایی از کابل قرار خواهد داشت.

این گزاره، در کل، آن گونه که از منبعی که از آن سرچشمه می‌گیرد انتظار داشت، کاملا عملی است و بسیاری از نتایج مورد انتظار احتمالا از آن ناشی می‌شود.

من به طور کلی می‌گویم، زیرا فکر نمی‌کنم که ما با خردمندی بتوانیم دره کرم را تصرف کنیم و آن را با قلعه نگه داریم. ما ممکن است آن را نگه داریم، اما ارتباطات ما با عقب بلافاصله با مشکل روبرو می‌شود. این ارتباطات از طریق دره میرانزی به هونگو و کوهات از یک طرف و به بنو در کنار بستر کرم از سوی دیگر می‌رود. هیچ چیز غیر عملی در هر دو مسیر وجود ندارد. میرانزی در واقعیت، بار اول و آخر ما را به زحمت انداخت، تنگه کرم سخت است و در معرض هجوم قبایل وزیری قرار دارد، اما اگر در هماهنگی با حاکم کابل عمل گردد، به عقیده من، در باز نگه داشتن ارتباطات ما با موقعیت پیشرفته ما در دره کرم، هیچ مشکل واقعی وجود خواهد داشت.

من از یادداشت جنرال لمزدن فهمیدم که او نیرو را حدود چهار مایل در این سمت کوتل پیوار قرار می‌دهد که صعود آن در سمت شرقی نسبتا کوتاه است، در حالی که فرود به سمت دره لوگر طولانی است. من اجازه می‌دهم که این امر فرماندهی گذرگاه را به نیروهای سمت شرقی گردنه در مقایسه به نیروهای غربی می‌دهد، اما توجه می‌کنم که خروج از کانتون و اشغال یک گردنه برای یک نیرو کار آسانی نیست. همانطور که در کوهات یافتیم و بنابراین، به عنوان یک قاعده، من باید از یک موقعیت در زیر گذرگاه

متنفرم؛ بیرون آمدن و نشستن بر روی آن راحت نیست؛ به همان اندازه ناخوشایند است که آن را علیه شما اشغال کنند.

اما نتیجه اندیشیدن دقیق به طرح کرم این است که در ذهن من این باور وجود دارد که پادگان کرم در واقعیت، تنها به عنوان یک نقطه اساسی برای یک نیروی بسیار بزرگتر برای راهپیمایی در صورت نیاز مورد استفاده قرار می‌گیرد و من باید اجازه بدهم که از نظر موقعیت و امکانات، بهترین نگرش ممکن را برای ما فراهم می‌کند، اگر تمایل ما این است که در موقعیتی قرار گیریم که بتوانیم در مواقع اضطراری به افغانستان کمک مادی کنیم، یا صرفا نفوذ مادی بر شوراهای حاکمان آن را در زمآن‌های عادی داشته باشم.

نکته‌ی نیز وجود دارد که من در جای دیگر به آن اشاره کرده‌ام، یعنی هر که خود را بر افغانستان مسلط می‌کند، مالک دره‌های کرم و خوست نیز می‌شود که بلافاصله بالای بنو و میرانزی قرار دارد. پسر دوست، سردار محمد اعظم خان، در سال‌های ۱۸۴۸ - ۴۹ با نیروی کاملا مجهز با تفنگ های صحرایی و غیره از کرم در بنو فرود آمد و بدون شک ارتش متجاوز بزرگی می‌تواند همین مسیر را طی کند. این واقعیت هرگز باعث نگرانی ما نشده است، در حالی که ارتش افغانستان به تنهایی همسایه ما بودند، زیرا نیروهای مرزی معمولی ما می‌توانستند با آن‌ها مقابله کنند، اما با فرض اینکه افغانستان در اختیار ارتش های منضبط یک ملت اروپایی باشد، ممکن است قضیه بسیار متفاوت شود؛ و روس‌ها، به گونه مثال، داشتن یک موقعیت در دره کرم، بدون شک برای ما بسیار ناخوشایند خواهد بود. از سوی دیگر، تا زمانی که موقعیت ما در کرم به معنای حمایت مادی همه جانبه از ارتش افغانستان فراتر از گذرگاه ها نباشد، من نباید استفاده از آن را در اختیار بگیرم، زیرا مطمینا به احتمال زیاد موقعیت مناسبی برای ما برای رسیدن به یک موقعیت مناسب نخواهد بود. نیروهای بزرگی که برای تهاجم فرود می‌آیند، و علاوه بر آن، بلافاصله و شاید زودتر از موعد ما را با فاتحان افغانستان درگیر سازد، همانطور

که در واقعیت، باید در خاک افغانستان باشیم و تازه‌واردانی که ادعا می‌کردند افغانستان را در تمامیت آن به دست آورده‌اند، نمی‌تواند ما را تنها بگذارد.

امیدوارم که در بالا مزایای موقعیت کرم را نسبتا بیان کرده باشم. این یک کار نامطلوب است که روی معایب و خطراتی که می‌تواند منجر به حرکت ما برای اشغال یک دره وحشی افغانی و احاطه شده توسط قبایل قدرتمندی شود که تا به حال با آن‌ها کاری نداشتیم، صحبت کنیم. این اشکالات قابل تصور است و نیازی به تفصیل نیست. بازی‌ای که باید انجام دهیم بازی آسانی نیست و نباید انتظار داشته باشیم که هر برنامه‌ی که وارد آن می‌شویم خالی از خطر و دشواری باشد، اما یک نکته وجود دارد که باید به من اجازه داده شود که روی آن تاکید خاصی داشته باشم و آن به نظر من بسیار مهم است.

من به این واقعیت اشاره می‌کنم که یک حرکت رو به جلو از این نوع مستلزم نیاز مطلق عملیات گسترده‌تر در زمانی است که فشار واقعی رخ می‌دهد.

تا زمانی که ما به خط مرزی خود پابند بوده و به سیاست خود مبنی بر عدم پیشروی از آن پابند باشیم، افغان‌ها نمی‌توانند از ما کمک‌های مادی فراتر از گذرگاه ها بخواهند. ما عملا اعلام کرده‌ایم که از چه چیزی دفاع می‌کنیم و نمی‌توانیم بدون انصاف با بی‌تحرکی یا بی‌تفاوتی مورد تمسخر قرار گیریم، اگر تصمیم بگیریم تا زمانی که به ما حمله نشود، صبر کنیم. اما اگر از سوی دیگر، با خروج از این خط مشی هوشیارانه، شروع به راندن دسته های خود به دره های افغانی کنیم، ظاهرا به این دلیل که این کار ما را به مواضع مفید و فرماندهی در صحنه تیاتر افغانستان در پیش روی ما می‌رساند، من فکر می‌کنم که ما باید از سوی جهان اطراف‌مان به‌عنوان مسئولیت سیاست فعال‌تر مقاومت در برابر تجاوز روسیه تلقی شود.

تصور کنید که یک فرستاده افسر برتانیه در کابل، یک نیروی روسی که از بخارا پیشروی می‌کند، ابتدا بلخ را می‌کوبد و سپس به سمت کابل حرکت می‌کند، در گروه‌های پیشرو افغان رانندگی نمودده و تهدید به نبردی سرنوشت‌ساز در بامیان یا نزدیک آن می‌کند و سربازان افغان با حسن نیت به جبهه حرکت می‌کنند تا در جبهه‌ی بجنگند که چیزهای زیادی می‌تواند بر منافع آن‌ها و ما تاثیر بگذارد. من می‌پرسم، تحت چنین شرایط واقعا مهم، نیروی خوب و کارآمد برای چنین چیزی، در بالای دره کرم قرار می‌گیرد و چه می‌کند؟ در قرارگاهش آسوده استراحت می‌کند و منتظر خبر نتیجه می‌شود؟ این کار ضعیفی خواهد بود و من فکر می‌کنم این احتمال وجود دارد که، مدت‌ها قبل از وقوع برخورد واقعی، به درخواست فرستاده و بر اساس اعتقاد خودمان به اهمیت حیاتی بحران، باید از متحدان خود حمایت کنیم و خطرات جنگی و سیاسی مبارزه‌ی را که از نتایج آن بسیار سود می بردیم یا آسیب می بینیم به اشتراک بگذاریم.

فکر می‌کنم اگر تا آن زمان، افغان‌ها را به امید حمایت مادی در زمانی که ساعت واقعی سختی فرا می‌رسد، تقویت می‌کردیم و اگر باور عمومی به وطن، ارتش افغانستان و کشور ما، این بود که عمل ما چنین خواهد بود، زیرا اگر پس از این که با رفتار قبلی خود چنین امیدهای را برانگیختیم، وقتی ساعت عمل فرا رسد، یک نی شکسته را به آن‌ها ثابت می‌کنیم. ما به طور باورنکردنی به افتخار و حیثیت خود آسیب می رسانیم و روحیه نیروهای خود را کاهش می دهیم.

پس باید بگویم که اگر چنین ترکیبی از شرایطی که در بالا توضیح داده شد اتفاق بیفتد، آنگاه پیشروی کار درستی خواهد بود. اما این امر مستلزم جنگ ما در بالای گذرگاه ها خواهد بود – شاید اگر پول و مرد در اختیار ما باشد و همدلی کامل افغان‌ها را داشته باشیم، موضوع بزرگی نیست. ما قبلا در همان زمین جنگیده‌ایم و نه بدون افتخار و بی‌شک می‌توانیم دوباره همین کار را انجام دهیم، اما به هر حال این یک امر بسیار جدی است و مزایا و معایب اینکه دشت‌های افغانستان را عرصه‌ی خود قرار دهیم. چنین مبارزه ای

باید به خوبی و با دقت سنجیده شود، قبل از اینکه ما خود را در موقعیت های قرار دهیم که، به اعتقاد من، باید مستقیما ما را به چنین نتیجه‌ی برساند، در حالی که شاید ما به طور کامل به اشغال چنین میدان عملیات گسترده فکر نمی‌کردیم.

بنابراین، احساس من این است که اشغال کرم، همانطور که لمزدن ها پیشنهاد کردند، همراه با استقرار فرستاده برتانیه و دسته‌ی در کابل، در صورت بروز هرگونه فشار، باید ما را در مداخله بسیار فعال در موقعیت نظامی فراتر از گذرگاهها دخیل کند که به نظر می‌رسد سرهنگ لمزدن در یادداشت خود در اکتبر ۱۸۶۷ تمایل زیادی به انکار آن‌ها داشت.

اگر در نتیجه گیری بالا حق با من باشد، سوال ساده این است که آیا ما آماده مبارزه در بالای گذرگاهها هستیم؟

ما احتمالا نباید با تعداد بسیار زیادی از نیروهای منضبط روبرو شویم و روسیه با خطرات بزرگی مانند ما مبارزه خواهد کرد. یعنی او می‌تواند مانند یک خرس بیمار تحمل کند، آن گونه که ما کردیم. خرس یا شیری که با بدبختی مواجه شود، برای گرگ ها فرقی ندارد. عقب نشینی روسیه در اثر شکست، از طریق بلخ و بخارا، به همان اندازه فاجعه آمیز خواهد بود که عقب نشینی ما، در شرایط مشابه، از کرم و بنو (در اینجا من اجازه می‌دهم که موقعیت کرم ما را در حالت خوب حفظ کند) و احتمالا بدتر باشد و از همسایگی و موقعیتی که ما به گونه دایمی در میرانزی داریم، ممکن است قبایل از مجازات انتقام ترس داشته باشند.

بنابراین، در مورد خطر، ما باید در موارد برابری قرار داشته باشیم و نیروهای ما، با کمک ارتش افغان، بدنه مهیبی برای روسیه یا هر قدرت دیگری برای حمله در چنین شرایطی خواهد بود.

بنابراین، اگر احتمال برخورد واقعی با روس‌ها در دشت‌های افغانستان تنها حادثه‌ی باشد که برای آن آمادگی لازم داشته باشیم، جای نگرانی خاصی وجود نخواهد داشت.

اما مشکلات و خطرات واقعی در آن است که اشغال این موقعیت گسترده برای مدت طولانی است که صرفا جنبه نظامی ندارد.

در وهله اول، ما باید با کاری کنیم که اسکاتلندی ها آن را مواد اولیه می نامند. دیدگاه‌های کلی من در مورد موقعیت در کشور و خطراتی که ممکن است در سال‌های آینده از توطیه داخلی، بیوفایی در ارتش یا در میان روسای بومی و غیره با آن مواجه شویم، به اندازه کافی در مقاله‌ی که اخیرا نوشتم، بیان شده است؛ پیشنهاد راه اندازی کانتون‌های نظامی باز، که می‌دانم مورد مطالعه عالیجناب نایب السلطنه قرار گرفته است.

اما من به ارتش بومی بی اعتماد نیستم. منظور از مردها وفاداری است و در ابتدا مشتاقانه دنبال یک سرویس جدید و جالب می‌روند. افغان‌های که در صفوف ما اند و آن‌ها بسیار زیاد اند، خوشحال می‌شوند و می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد تا زمانی که به تنگناهای بسیار بزرگی دچار نشده‌ایم، در واقعیت ما را ترک نمی‌کردند، اگر زیر نظر افسرانی خدمت کرده بودند که قبلا وابسته مهربانی و علاقه آن‌ها بودند. سیک ها به این افتخار می‌کنند که خود را در افغانستان و در دره های باز کابل بیابند. یک هنگ آن‌ها با سه برابر تعداد آسیایی ها سر و کار خواهد داشت، صرفنظر از اینکهپر نام و منزلتی که در کوههای خود داشته باشند. گورکه ها از ترک همسر و فرزندانشان غصه می خوردند، اما ابتدا با شادی می روند و با دیدن مناطق جدید کوهستانی علاقه مند می‌شوند. روح پوربیه با دیدن گذرگاه‌های افغان دوباره بیمار می‌شود، اما با شادی برادران سرسخت‌تر و ماجراجوترش حمایت می‌شود. افسران انگلیسی در اوج روحیه خواهند بود و همه برای یک سال یا بیشتر "مثل زنگ ازدواج شاد" می‌شوند.

اما وقتی این تازگی از بین رفت، جدایی از خانواده‌ها برای سربازان سیک، کورکه و پوربه به طرز دردناکی احساس می‌شود. هزینه دو موسسه بر آن‌ها فشار می‌آورد، در ابتدا دستمزد بیشتری می‌خواهند، سپس درخواست و در نهایت شاید تقاضا کنند. ارتش بومی ما اکنون نسبتا کوچک است؛ وظیفه کابل مکرر تکرار می‌شود، هنگ‌ها یک‌بار، دو بار، رضاکارانه می‌روند. بار سوم هر کاری که می‌توانند انجام می دادند تا از آن خلاص شوند. گذرگاهها همیشه مشکل خواهند بود. کاروان‌ها باید از میان آن‌ها عبور کنند، اموالی که خوب نگهداری نشوند، دسته ها یا افرادی که برای پیوستن به ارتش حرکت می‌کنند غارت می‌شوند، اگر به قتل نرسند، باآنکه قرار بود ما متحدان افغان‌ها باشیم و هیچ رضایت یا غرامت واقعی قابل حصول وجود ندارد.

در خود افغانستان، سربازان ما به احتمال زیاد، به درخواست حاکمان آن، درگیر وظیفه به هوش آوردن این یا آن قبیله برای ثروت عمومی‌خواهند شد و بنابراین کار و خدمات زیادی برای سربازان وجود خواهد داشت، اما نه خیلی واضح برای دعواهای خودمان.

کل ماجرا از ابتدا تا انتها مورد نفرت دسته‌ی از شخصیت‌های نسبتا تاثیرگذار در جنگ‌های آسیایی است که به عنوان پیروان اردوگاه شناخته می‌شوند. آن‌ها کینه‌ی قدیمی نسبت به افغانستان دارند، نه بدون دلیل، بیچارگانی مانند جاهای دیگر که معمولا برای سهمی از هر لگد وارد می‌شوند، در حالی که میزان پاداش آن‌ها، قاعدتا چنین نیست که شور و شوق برای خدمات از راه دور و خطرناک را ایجاد کند.

پیروان اردوگاه ما صرفا «گاوهای رانده و گنگ» و بدون نظر خودشان نیستند. آن‌ها گاهی دیدگاه‌های قوی برای خود شکل می‌دهند و آن‌ها را در مخالفت با نیروهای که با آن‌ها خدمت می‌کنند، یا کاملا مستقل از آن‌ها می‌دانند.

در امبیله (فکر نمی‌کنم از آن زمان به بعد به دو نفر فوق اشاره کرده باشم) پیروان اردوگاه به شدت بی وفا شدند. ساروآن‌ها (شتررانان) از سربازان مسلمانان سوء استفاده می‌کردند، زیرا معلوم شد که به طرفداری کافران علیه مسلمانان واقعی می جنگند. من خودم صدای زنگی از شتررانان و خدمتکاران محلی در اطراف آتش را شنیدم که با دولی های تازه‌ی پر از کشته و زخمی که به سمت دشت می رفتند، شوخی می‌کردند. در فرصت دیگر، زمانی که اعتصاب ها آرام شد، شنیدم که گروهی از مردان با هم صحبت می‌کردند که صدای بوق از یکی از آن‌ها به صدا درآمد. "سلام!" یکی گفت: "آن‌ها در حال حاضر در مورد چه چیزی ایراد می گیرند"؟ دیگری گفت: "اوه، این برای مدد یا کمک است" و سپس یک خنده عمومی. مسایل کوچکی اند، اما حاوی این واقعیت که بخش بزرگی از این بدبختان که در واقع با آویزان شدن در اردوگاه‌های ما وجود دارند، قلبا با ما بی‌وفا اند، یا آن‌قدر به ما اهمیت نمی‌دهند که چند روز سختی واقعی و جنگ سخت ممکن است آن‌ها را بیگانه کند.

خوب، من فکر می‌کنم، به عنوان یک ملت، ما به اندازه مردان به این عدم قطعیت ها اهمیت نمی دهیم. اما وقتی سفرهای دوردستی را آغاز می‌کنیم و از پایگاه خود دور می‌شویم و خود را به شدت وابسته به وفاداری و غیرت مردانی می‌کنیم که جذب آن‌ها به ما آن قدر ریشه کم دارد که تنها چند روز عدم موفقیت آن را تضعیف می‌کند، اعتراف می‌کنم که موقعیت ما نسبتا نامناسب است. با این حال، باید بگویم که در افغانستان، پیروان اردوگاه، وقتی وارد کشور می‌شوند، مطمینا به رنگ‌های خود می‌چسبند، با همان دلیل که کلاورهاوس با احساس اطمینان از نجات غریق خود پس از شکست در درامکلاگ راه خود را به مقر هنگ پیدا کرد.

اما با این حال، با باقی ماندن در وظایف خود، ممکن است نارضایتی زیادی از خود نشان دهند و زمزمه های آن‌ها پس از مدتی بر نیروها تاثیر بگذارد. بنابراین ممکن است مسایل بسیار ظریف و دشواری داشته باشیم که بر دستمزد و کمک هزینه اضافی و ضرورت

عمومی حفظ خلق و خوی نیروها در لحظات حساس برای ارتش بومی جدید ما، مانند ارتش قدیم، تاثیر بگذارد و آغاز یک دانش خطرناک از قدرت از یک طرف و اعتراف مجازی از فقدان آن از سوی دیگر که ممکن است پس از مدتی ثمرات تلخی را در مدیریت داخلی خودمان در ارتش و قلمرو خودمان به بار آورد.

با توجه به شرایط فعلی، من قویا معتقدم که براساس خرد نمی‌توانیم از گذرگاه‌ها فراتر برویم و صحنه را اشغال کنیم و برای جنگ با روس‌ها آماده شویم. من کاملا احساس می‌کنم و اجازه می‌دهم که این سیاست واقعی هر کشوری خواهد بود که بازی خودش را با داشته های خودش انجام می‌دهد و بنابراین اگر بتوانیم یک نیروی خوب عمدتا اروپایی را بالای گذرگاه‌ها، بدون تضعیف پادگان هند و در صورت لزوم، این نیرو را با سربازگیری و دسته ها از پایین با قدرت کامل نگه داریم، بدون شک این بازی را باید انجام داد. سربازان ما یک بار قندهار را در برابر همه وردویان تحت شرایط نامطلوب نگه داشتند و مطمینا می‌توانند دوباره این کار را انجام دهند. اعتبار ما در آن دشت خوب است و با ترتیبات نظامی مناسب، موقعیت ما در سمت چپ خط، با افغان‌های دوست که سمت راست را در غزنی و کابل نگه می دارند، بسیار قوی خواهد بود و این جبهه برای هر کشوری که بتواند ارتباطات عقبی خود را داشته باشد و خطرات و عدم قطعیت‌های دیگری را برای آن فراهم می‌کند، در برابر هر کشوری که باید در آن مداخله کند، یک جبهه مهیب خواهد بود. اما، متاسفانه، ما باید لباس خود را با احتیاط شکل دهیم تا با وسعت و کیفیت خاصی از ماده‌ی که قرار است از آن ساخته شود، مطابقت داشته باشد. این به اندازه کافی طبیعی است که مردان از راه دور صرفا خال ها را بشمارند و از مردان هزاران نفر بنویسند، اما به نظر من این کاملا ضروری است که ما در همان لحظه مکث کنیم و در نظر بگیریم که در چند سال احساس بخش بزرگی از ارتش ما نسبت به این خدمت دور و ناخوشایند باشد.

نباید این اشتباه را به عنوان یک خدمت نزدیک به خانه تلقی کرد، زیرا نیروهای بومی ما با شادی به مکان‌های دورتر مانند چین و حبشه از طریق بحر رفته اند. ویژگی چنین خدماتی تا حدودی متفاوت است. مردان یا هنگ‌ها معمولا برای انجام وظیفه داوطلب می‌شوند، در نتیجه کارهای خوبی انجام می‌دهند و درخشش آن‌ها لذت می‌برند. هر مراقبتی برای آسایش آن‌ها انجام می‌شود و دشواری معمولا مدت محدودی را اشغال می‌کند و پس از آن هنگ با نام خوب و خوشرویی به نزدیک خانه های خود بازگردانده می‌شود. برعکس، وظیفه افغانستان فقط یک کار بزرگ خواهد بود و برای سربازان بومی ما، پس از مدتی، طولانی شدن ناپسند وظیفه معمولی راهپیمایی، درخشش زحمت را از بین می برد و غیبت و سایر موارد ناخوشایند باقی می‌ماند، بدی های که در بالا به آن اشاره کردم، به اعتقاد من، بدون شک پیامد آن طولانی خواهد بود. در این شرایط، از مواضعی که بر خلاف میل ما ممکن است ما را درگیر مسایل افغانستان کند، اجتناب می‌کنم. در آینده، یا باید به جلو برویم و در مضیقه بجنگیم، یا خودداری کنیم و در نتیجه، از امیدهای بهتری داشتیم، نام و اعتبار خود را از دست بدهیم و شاید در یک زمان حساس، روحیه نیروهای خودی را خدشه دار کنیم.

بنابراین، تمایل من در ایجاد هرگونه هماهنگی با سران افغان این است که آن‌ها آشکارا بدانند که ما هیچ قصدی برای پیشروی از مرزهای خود نداریم. البته، اگر ما آن را راحت دیدیم، در نهایت می‌توانیم این کار را انجام دهیم، اما من از هرگونه امکانی که افغان‌ها بگویند وقتی مشکلات شان به بدترین نقطه رسید، به آن‌ها ثابت کرده بودیم که یک نی شکسته است و به این ترتیب کمکی که روی آن حساب کرده بودند آن‌ها را شکست داد.

پس از اینکه به طور کامل به آن‌ها در مورد نیات خود هشدار داده بودیم، چیزی جز خوبی در دوستی با آن‌ها نمی بینیم و اگر ما بتوانیم بدون اینکه مجبور باشیم از افراد خود مالیات بگیریم تا برای این مزرعه بی حاصل پول تهیه کنیم، ایرادی در پرداخت یارانه متوسط نمی بینم. من هنوز آن را دوست ندارم، اما راضی هستم، زیرا ممکن است مفید باشد و

نمی‌تواند آسیب زیادی داشته باشد. ظاهری حیاتی خواهد داشت و کسانی را راضی می‌کند که متاسف بودند از اینکه ما به شیرعلی خان وسایل برخورد با برادرانش و تاج و تخت برای خودش را فراهم نکردیم. من نمی‌توانم تصور کنم که چرا این باید به هر نحوی وظیفه ما تلقی شود. سر هنری راولینسون از دوستی بی وقفه پدرش یعنی دوست محمد خان یاد می‌کند، اما ظاهرا یا شاید عمدا از تلاش بسیار غیردوستانه او در استفاده از مشکلات ما در سال‌های ۱۸۴۸ - ۴۹ برای کمک به شورش سیکه ها بر ضد ما نمی‌گوید که سربازانش اتک را محاصره کردند و بر ضد ما در گزیرت جنگیدند.

دوست محمد در زمان جنگ پارس یارانه زیادی دریافت کرد و من در آن زمان با سیاست دادن آن به او کاملا موافق بودم، زیرا نام دوستی او برای اهداف ما خوب بود. اما اگر اطلاعات قابل اعتمادی در مورد نحوه خرج کردن پول به دست آید، احتمالا نمی‌توان یافت که با گنج ما برای پیشبرد طرح و مقصد ما در دادن آن کار زیادی انجام شده باشد. پس از جنگ، همیشه به درستی فکر می‌کردم، یارانه متوقف شد، طبیعی بود و نه تحقیرآمیز که ما برای مقصد خاصی پول بپردازیم، اما قطعا بی‌وقارانه بود و باعث پایین آمدن اعتبار ما برای ادامه آن در زمانی بود که هیچ مزیت خاص و قابل حصول نداشت و تنها به نظر طبقات اطراف برای آشتی دادن با حاکم ضعیف افغانستان به مصرف می رسید که نمی‌توانست حتی با یک لشکر از نیروهای ما در میدان جنگ برخورد کند.

اگر در حال حاضر پرداخت کنیم، آسیایی ها می‌دانند که ما این کار را انجام می‌دهیم تا به طور کلی با افغان‌ها رابطه دوستانه داشته و با توجه به پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی است. بنابراین به احتمال زیاد هیچ اشتباهی در مورد انگیزه‌های ما وجود ندارد، به ویژه به این دلیل اینکه در مقابل آن توقعی وجود نداشت. می‌دانم که ممکن است این سیاست بخل و خودخواهانه جلوه داده شود، اما در مبارزه با این مخالفت، من باید واقعا بر شناخت خود از شخصیت افغانی بایستم و ادعا کنم که در برخورد با آن‌ها، این تنها رفتاری است که توسط آن می‌توانیم حیثیت و اعتیار خود را حفظ کنیم. من بیشتر تمایل دارم، اگر نظری

که بیان کرده‌ام، نبود آزادگی و سخاوت نامیده شود، می‌خواهم بپرسم که افغان‌ها چه ادعایی در عزت یا جوانمردی در مقایسه با ما دارند؟ آن‌ها دو بار با ما خائنانه و غیر دوستانه رفتار کرده‌اند و اگر برای بازی آن‌ها مناسب باشد باز هم چنین می‌کنند، حتی پس از گرفتن پول ما. من نمی‌توانم بیشتر از این اعتقاد خود را اضافه کنم که اگر روس‌ها در آسیای مرکزی وجود نداشتند و تصور می‌شد که افغان‌ها به اندازه‌ی که من می شناسم در برابر تجاوز ضعیف اند، این مقدار زیاد عوایدی که ما به سختی جمع آوری می‌کنیم، سیاستمداران انگلیسی توصیه نمی‌کردند که ماهانه در گذرگاه های افغانی سرازیر شود.

در مورد شیرعلی، پس از مرگ پدرش، ما شیرعلی خان را به عنوان جانشین او شناختیم، زیرا او نامزد پدرش بود، اما مطمینا این وظیفه ما نبود تا ترتیباتی بدهیم که مالیات زیاد بگیریم و شرمنده شویم که او در تخت خود ابقا شده است. تخت او اکنون، پس از یک مبارزه قابل توجه و شجاعانه، همانطور که انتظار می رفت و با اعمالی که فکر می‌کنم خوب بود که ما حتی از دورترین ارتباط با آن‌ها آزاد بودیم، به شدت به کمک و حمایت نیاز دارد. از آنجا که ما هدف خود را در نظر داریم و مداخله ما از نظر همه طبیعی و غیرقابل توجیه است، من هیچ مخالفت غیرقابل جبرانی با ارایه مقداری کمک به او نمی‌بینم. یارانه را به اندازه‌ی تعیین کنیم که باید تابع حسن نیت ما بوده و کمک بزرگی به او باشد، در حالی که نباید بر ما یا کسانی که به خزانه ما کمک می‌کنند مالیات و بار سنگینی وارد کند. زیرا اگر یارانه کابل به عنوان یک بار سنگین شناخته شود، مالیه دهندگان هندوستان فریاد نخواهند کرد که آن‌ها که رعایای وفادار اند و تحت فشار قرار می گیرند تا مایحتاج افغان‌های را تامین کنند که در ازای آن هیچ خدمات ملموسی ارایه نمی‌کنند و هرگز در تمام تاریخ خود شناخته نشده‌اند که به کسی خیری کنند و به این طعنه نمی‌توان به راحتی پاسخ داد.

مایلم به اختصار به یک یا دو نکته در یادداشت سر دونالد مک لود توجه کنم که با کلیات آن کاملا موافقم. من فکر نمی‌کنم که افغان‌ها به‌طور فردی از ما بدشان می‌آید. افسران

انگلیسي همیشه در روابط صمیمانه با سرداران افغان سهیم بوده اند. سرداران صریح و آزاد بوده و در آمیزش معمولی مردانه اند. آن‌ها به عشق به سلاح گرم خوش‌ساخت، اسب، سگ، ورزش و غیره پابند اند و در همه این مسایل مایلند به ما به چشم «استاد» نگاه کنند. بین ما هیچ تناقض نژادی وجود ندارد و اگر آن‌ها افتخار می‌کنند که ارتشی را که قسمتی از کشورشان را به اشغال خود درآورده بود، با تفاهم و حمایت یک دسته‌ي قابل توجه افغان که در ساعت نیاز کمک نکردند، از بین بردند، انگلیس‌ها می‌تواند بی سر و صدا به خود تبریک بگوید که کل قبایل کوهستان به کمک قدرت طبیعی کشورشان، قادر به جلوگیری از حرکت یک نیروی انتقام‌جو به قلب کشورشان و انجام هر کاری که دوست داشتند، نبودند.

اما دوستی یک رئیس افغان یک موضوع بسیار سطحی است و فقط تا زمانی دوام می‌کند که برای خود او مناسب باشد. من این را از رابطه قبلی خود در مورد افغانستان می‌دانم که یک یا دو استثنای درخشان وجود داشت.

اما به عنوان یک طبقه، آن‌ها از دوران جوانی خود سیاستمدار اند و طرفی را می گیرند که به نظر برسد برای منافع خودشان بهترین است.

از سوی دیگر، افغان‌ها به‌عنوان یک کتله به ما بی‌اعتماد اند و ظاهر شدن دوباره چهره‌های زیبا در خیابآن‌های کابل محبوبیتی نخواهد داشت، زیرا آن‌ها را پیشگامان اشغال تلقی می‌کنند. با این حال، حتی در آن زمان هم تعداد زیادی از مردان وجود خواهند داشت که همانطور که سر دونالد مکلود تصور می‌کند، نسبت به ما به عنوان حامیان و مروج تجارت و اربابان نظم و عدالت مهربانی خواهند داشت، اما آن‌ها در اقلیت خواهند بود. احساس ملی نوعی بدگمانی و بیزاری است و احتمالا باید از خود تشکر کنیم. اگر ما آن‌ها را در زمانی که علاقمندی عمومی به عنوان دوستان تایید کنیم، ممکن است دشمنی خصمانه به

یکبارگی نمایش داده نشود، اما در صورت بروز هرگونه نارضایتی، می‌سوزاند و ممکن است فوران کند.

اما برای عدالت در برابر افغان‌ها باید همیشه به خاطر داشت که آن‌ها با زنان و زندانیان ما جوانمردی و مهربانی کردند. مردان ویژگی‌های بسیار خوبی دارند و زندگی در میان آن‌ها خوشایند و دلنشین است، اما وقتی افق سیاسی تیره می‌شود، نباید به آن‌ها اعتماد کرد.

سر دونالد مک‌لود دوباره نگران است که ما باید سیاست آشتی‌جویانه‌تری را در قبال قبایل کوهستانی اتخاذ کنیم.

این عقیده بسیاری است، اما معمولا، به نظر من، مردانی است که اخیرا از انگلیس آمده اند و بنابراین از مبارزه طولانی و واقعا مهمی که ما با این مردان گذرانده ایم، بی اطلاع هستند.

به نظر می‌رسد که سر دونالد مک لود این عقیده را تیید می‌کند، ممکن است در انگلیس تاثیری بر این داشته باشد که صاحبان اقتدار بالا را متمایل کند که فکر کنند ایده‌ی که برخی از نویسندگان در مورد مرزها ارایه کرده‌اند به این معناست که ویژگی مدیریت ما بیش از حد خشن و غیرقابل انعطاف بوده است. من فکر می‌کنم که این برای همه افسرانی که در این زمینه کار کرده‌اند بسیار ناعادلانه خواهد بود.

من به خوبی می‌دانم که سر دونالد مک‌لود مانند هر شخص دیگری با مشکلات این پرونده آشناست. او با مشکلات گذر کوهات، حسین خیل و بزوتی مواجه بوده است و اخیرا مجبور به جنگ با کوه سیاه شده است. پس او به خوبی می‌داند که با کار نه چندان آبرومندانه‌ی دراز کردن دستت در تمام طول روز به سوی مردی که از گرفتن آن امتناع می‌کند، چه

مشکلی دارد. بنابراین، من اظهارات سر دونالد را تنها بیان آن آرزوی قلبی می‌دانم که همه ما باید احساس کنیم - این که می‌توان با قبایل به درک بهتری دست یافت.

من خودم با کمال میل می‌بینم که مصالحه به نهایت خود رسیده است، اما می‌دانم که آشتی دادن بدون اشتباه کردن چقدر دشوار است.

چگونه شروع کنیم؟ من به ویژه به قبایل پتان اشاره می‌کنم. کل روابط ما با قبایل بلوچ در مرز دیره غازی خان و سیند بر پایه دیگری است. زمین فراوانتر است و آب در برخی موارد می‌تواند در دسترس باشد. در این محلات من معتقدم که با تشویق قبایل به اسکان‌بخشی در قلمرو ما می‌توان کارهای زیادی انجام داد.

اما در مورد قبایل پتان، همانطور که گفتم، از کجا شروع کنیم؟ من هیچ طبقه مهمی را در امتداد مرز نمی شناسم که انجام آن این حق را به آن بدهد که اولین کسی باشد که لطف ما را دریافت کند و من طبقه‌ی را نمی شناسم که احتمالا چنین پیشرفت های را درک نکرده باشد. اگر به یکی بدهید باید به همه بدهید و کدام قانون یا محدودیت را می‌توان اصلاح کرد. کسانی که کمترین مقدار را داشتند و فکر می‌کردند باید بیشتر می‌گرفتند، فورا اقداماتی را انجام می‌دهند تا شما را وادار کنند که پیمانه آن‌ها را برای صلح و آرامش پر کنید.

تنها تجربه ما در زمینه پرداخت در گذرگاه کوهات بوده است و مطمینا نتیجه آن چنان نبوده است که ما را تشویق کند که این سیستم را در جای دیگری اتخاذ کنیم.

البته من به شدت از یک رفتار آشتی‌جویانه دفاع می‌کنم و مطمینم که تا کنون چنین خواسته‌ی نشده است. با این حال، یکی از اقدامات ضروری برای ترویج این هدف بسیار مطلوب، همانطور که توسط سر دونالد مک‌لود پیشنهاد شده، این است که کمیسر پشاور باید از کار معمولی قضایی رها شود تا بتواند فرصتی برای توجه بیشتر به امور خود

داشته باشد. وظایف سیاسي و در نتیجه زمان بیشتري براي دیدن و گفتگو با بازدیدکنندگان سیاسي، بیگانگان کوه‌ها و غیره داشته باشد و آن‌ها را با هدایای کوچک مناسب از لنگی و مانند آن بفرستد. همه این‌ها محبوبیت ما را افزایش می‌دهد که از نظر خصوصی محدود است و کاملا درک و قدردانی می‌شود. اما حتی این را نباید در ابتدا به شکل مجلل انجام داد، در غیرآن، اگر این خبر منتشر شود که کمیسر آشپزخانه را باز نگه داشته است، او توسط همه هواپیماهای بی سرنشین و بی‌فایده محله مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد - مردانی که یا به مهمان نوازی ما تحقیر می‌کنند و یا اگر تا زمانی که انتظار داشتند در محله های آزاد نگهداری نشوند، ناراضی می روند.

اما چیزی که من از آن بی‌اعتنایی می‌کنم چیزی است که در کمترین حد به سیستم باج‌گیری نزدیک می‌شود، هر چیزی که در واقع ممکن است مغز پتان را که به راحتی متورم می‌شود به اشتباهی سوق دهد که در این شرایط برایش طبیعی است، یعنی اینکه ما مشتاق خرید حسن نیت صاحبش هستیم، چون ما نارضایتی او را با نگرانی در نظر گرفتیم. هر جا که بتوان آزادی عمل را بدون مطرح کردن این ایده نشان داد، ممکن است به خوبی اعطا شود.

پس از یک مبارزه نسبتا پر زحمت، اما به نظر من ۲۰ سال شرافتمندانه، ما به مردان کوهستان نشان دادیم که می‌توانیم خودمان را حفظ کنیم و از نظر نظامی، ما به شکوفایی یک پنجه برای دشمنی آن‌ها اهمیتی نمی دهیم. اگر اکنون زمانی فرا رسیده است که می‌توانیم آزادانه تر با آن‌ها رفتار کنیم، اجازه دهید فورا از آن استفاده شود. اما، همانطور که گفتم، در نگاه ذهنی به پایین مرز، من بخشی از آن را نمی‌بینم که در آن بتوان کارهای زیادی انجام داد، بدون اینکه متحمل خطر فوق الذکر شود که گیرندگان و همسایگان آن‌ها به اشتباه تصور کنند که آزادی ما در واقعیت بر اساس ضعف است.

در مورد قبایل پتان، ما یک وجب زمین نداریم که به آن‌ها بدهیم. هر جریب قابل کشت در مقابل کوه‌های شان توسط مردانی نگهداری می‌شود که اکنون تابع ما اند و قبل از اینکه چنین شوند، این چاه‌ها، چشمه‌ها و زمین‌ها را با ثروت و هزینه‌های متفاوت در دست داشتند. تلفات جانی و رنج های دیگر، برخلاف قبیله کوهی قدرتمند بالای سرشان. گمان می‌کنم هیچ انگلیسی نمی‌داند که درباره چه چیزی می‌نویسد، به ما توصیه نمی‌کند که این زمین‌ها را از مدافعان شجاع شان بگیریم و به دست دشمنان ارثی‌شان بسپاریم. من بسیار مطمین هستم که سر دونالد مک لود از چنین سیاستی حمایت نمی‌کند.

در سراسر مرز رفتار ما یکنواخت بوده است. در برخی مواقع در سختی‌های واقعی و با هزینه‌ها و مشکلات فراوان، به اشغالگران زمین که مالکش را پیدا نمودیم کمک کردیم تا به شکلی مؤثرتر و کامل‌تر ادامه دهند و در حال حاضر، با موفقیت کامل، این بازی را با نگه داشتن چشمه‌های حاصلخیز و زمین‌های خوب در برابر قبایل کوهی بی‌قانون و سلطه‌گر بالای سرشان که از نسل‌ها به آن‌ها واگذار شده بود به پیش ببرند. لازم نیست بگویم که این اقدامات عملی بود که در نهایت به افتخار ما در مرز افغانستان محاسبه شد.

یک مورد دیگر وجود دارد که من متوجه می‌شوم، زیرا ممکن است به نفع سیاست لیبرال مطرح شود. من به تسویه درآمدها در هزاره اشاره می‌کنم.

من کاملا اجازه می‌دهم که آزادگی در این مورد عاقلانه بود و ثمره‌ی عالی به بار آورده است، اما تمایزی که می‌خواهم قایل شوم این است که این افراد باید تابع ما باشند و در چنین شرایطی، ما می‌توانیم به همان اندازه لیبرال با آن‌ها رفتار کنیم. ما از مسایل مالی خشنود بودیم، زیرا آمادگی داشتیم که اطاعت را با دستی قوی، در صورت لزوم، به طریق دیگری اجرا کنیم.

من اخیرا یادداشت‌های در مورد ارتباط ما با گردنه کوهات و ماجرای بزوتی نوشته ام. اگر این مسایل نزدیک به مرز ما و فقط یک یا دو قبیله را تحت تاثیر قرار می‌دهد، برای ما مشکل واقعی است، چگونه می‌توانیم با خردمندی در مورد تمام کمربند کوهستانی که ما را از دره های افغان جدا می‌کند، بیندیشیم؟ این یکی از ناهنجاری‌های قابل توجه این قضیه است که می‌توانیم دره‌های باز افغانستان را با نقاط نفوذ مرکزی، هرچند بسیار دور از پایگاه خود، راحت‌تر از تصرف و کنترول گردنه خیبر و کوه‌های تیرا نگه داریم که هر دوی آن‌ها در مقابل کانتون ما در پشاور قرار دارند.

من درست فکر کردم که دقیقا آنچه را که در ذهنم بود در این نقطه دشوار ارایه دهم. من می‌دانم که با توجه به گیجی های پرونده، به ندرت بیش از بیان معضلی که در آن قرار داریم، هیچ راه حل ملموسی را پیشنهاد نکرده‌ایم. آخرین کاری که باید انجام دهم این است که قضاوت خود را در برابر قضاوت دیگران مانند سر دونالد مک‌لود و لمزدن‌ها قرار دهم که تجربه بیشتری دارند. لمزدن‌ها داخل افغانستان را دیده‌اند که من ندیده ام. من فکر می‌کنم حق دارم از مرز بنویسم که ده سال خوب از عمرم را در آن صرف کرده‌ام و می‌خواستم به طور واضح تر تمایز بین ارتش های منظم افغان و جنگجویان کوهنورد کمربند مستقل کشور خشن در مقابل پاسگاه های ما را که وقتی با قدرت خود مورد حمله قرار می گیرند، بسیار مهیب هستند، ترسیم کنم. آن‌ها برای تجاوز یا جنگ در زمین باز تقریبا ناتوان اند و از این رو مدافعان ضعیف و ناکارآمد سرزمین‌های افغانستان در برابر ارتش های منضبط یک قدرت اروپایی اند.

سرهنگ تیلر،

کمیسر امباله

۲۳ نومبر ۱۸۶۸

ضمیمه ۴ در سند ۱۴

یادداشت سر لارنس

من تا کنون هرگونه اظهار نظر در مورد مقاله توانا و جامع سر هنری راولینسون را به تعویق انداختم تا دیدگاه‌های او را در مورد مسئله بزرگ موقعیت و پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی و تاثیر آن‌ها بر هند بیان کنم. امیدوار بودم پاسخی که در اوایل اکتبر گذشته به امیر شیرعلی داده بودم و آمادگی خود را برای ملاقات با او در پشاور یا راولپندی اعلام کرده بودم، قبل از آن به یک گفتگوی دوستانه بین ما منجر شود، قصد داشتم که کمک‌های مادی به شکل پول، اسلحه، مهمات و تجهیزات به او کمک شود تا بتواند قدرت خود را بر کشورش تقویت کند. اما من از این انتظار نومید شدم. امیر با آنکه مایل به ملاقات با من است، حال قادر به انجام آن نیست. او اکنون توسط نیروهای متحد برادرش، سردار محمد اعظم خان و برادرزاده اش، سردار عبدالرحمن خان (پسر برادر مرحومش، محمد افضل خان)، رئیسی که شهرت و اعتبار خود را به حیث یک سرباز توانا و با روحیه کسب کرده است، مورد تهدید و حمله قرار دارد. احتمال دارد و عموما گمان می‌رود که عبدالرحمن پیشروی خود در کابل را تا بهار به تاخیر بیندازد. اما از اینکه او بر بنیاد کدام مصلحت چنین تشخیص داده که به عمویش فرصتی برای سازماندهی منابع و استخدام ارتش خود ندهد، یا این که توسط افسران و سربازانش که بسیاری از خانواده‌های شان زیر رحمت امیر شیرعلی قرار دارند و خشمگین شده‌اند، شاید به علت برخورد با مادرش، بی بی مروارید مشهور باشد. این مسلم است که او تصمیم به حمله فوری گرفته و طبق آخرین گزارش‌ها در راهپیمایی به سمت کابل قرار دارد. در واقعیت، قبل از اینکه امباله را ترک کنم، صبح روز شانزدهم، تلگرافی از ستوان‌فرماندار پنجاب، سپس در پشاور، دریافت کردم که شایعه‌ی در بازار آنجا وجود داشت که سپاهیان امیر شکست خورده اند. اضافه شده بود که این گزارش نیاز به تایید دارد و چون هنوز تایید نشده است، احتمال بی اساس بودن آن وجود دارد.

۲. فکر می‌کنم یادآوری آن در اینجا درست است که هر چه ارزش استدلال‌های موافق یا مخالف شناسایی زودهنگام شیرعلی به عنوان امیر کابل، پس از مرگ پدرش باشد، پیش از ورود من به هند در دسمبر ۱۸۶۳ این موضوع آشکار شده بود. بدون شک، مدتی عمدا اجازه داده شد سپری شود تا پیش از اینکه حکومت هند رسما به قدرت رسیدن شیرعلی را به رسمیت بشناسد. با در نظر داشت شخصیت این رئیس و ترکیب هولناکی که در راس آن دو برادر بزرگتر او قرار داشتند و سپس او را تهدید کردند، فکر نمی‌کنم که انصافانه گفت که رفتار حکومت غیر معقول بوده و براساس شرایط موجه نبوده است.

۳. من با این عقیده موافق نیستم - این حدس محض است - که اگر امیر شیرعلی در روزهای اول توسط ما کمک می‌شد، او را قادر می ساخت تا مخالفانی را که متعاقبا با آن‌ها روبرو شد، شکست دهد، او تسلیم شد. من فکر می‌کنم منطقی‌تر این است که بدبختی‌های او عمدتا ناشی از نقص در شخصیت او و پیامدهای طبیعی ناشی از سوء مدیریت او بود. برادر بزرگ او، محمد افضل خان یک احمق و نادان است. محمد اعظم خان، برادر دوم، گر چه با شخصیت تر از افضل خان است، اما نشان داد که صلاحیت حکومت داری ندارد و یک سرباز دارای ظرفیت و شجاعت اندک است. سرسخت ترین دشمن امیر، برادر فقید و مادری او، محمد امین خان بود. منافع این دو برادر تا حدودی یکسان بود و احتمالا مدیریت نسبتا خوب امیر می‌توانست این رئیس را به او وابسته سازد. اما آمیر هیچ تلاش واقعی برای انجام این هدف مهم انجام نداد. برادران خیلی زود وارد جنگ شدند. در نبردی که پیش آمد، محمد امین خان با دست خود محمد علی خان، برادرزاده‌اش، پسر شجاع و مبتکر اما سرکش امیر را به قتل رساند و لحظاتی بعد خودش با شلیک گلوله یک سرباز کشته شد. امیر در این اقدام، پسر بزرگ خود را که امید اصلی اش بود، از دست داد و تقریبا فورا پس از آن با رفتار دمدمی مزاج و خشن خود بهترین و معتمدترین جنرال خود، محمد رفیق خان را که تا آن زمان با توانایی و فداکاری به او خدمت می‌کرد، به شورش سوق داد. خلاصه، آن گونه که قبلا گفتم، از دست رفتن کابل و قندهار به وضوح به دلیل نقص بزرگ خود امیر بود. او زمانی دمدمی مزاج، خشن و

سرسخت بود و زمانی که تصمیم گیری اساسی و فوری ضروری بود، نه خودش دستور می داد و نه به کسی اجازه می داد که دست به کار شوند. گفته می‌شود که او قبلا زمینه کافی برای بی اعتمادی به پسرش یعقوب علی خان را داشت و اکنون به اعتقاد من افسران معدودی در کنار او قرار دارد. از زمان بازگشت به کابل که به طور کلی به عنوان یک ناجی مورد استقبال قرار گرفت (زیرا محمد اعظم خان در دوران کوتاه حکومت خود بسیار نفرت انگیز شده بود)، شنیدم که محبوبیت اخیر خود را از دست داده است. در واقعیت، این گزارش شایع وجود دارد که او مدتی که او در قندهار خاموش و عاطل بود، ذهن او تحت تاثیر مواد جنون قرار داشت. با آن هم، باید اضافه کنم که امیر مطمینا برخی از ویژگی‌های خوب و متوازن دارد. او ظاهرا از شجاعت و اراده بالایی برخوردار است و گفته می‌شود که در میان سربازان و مردم عادی محبوب است.

۴. با نگاه به شخصیت و موقعیت فرمانروایی امیر شیرعلی و به منابع و چشم اندازهای رقبای او برای قدرت، برادرانش محمد افضل خان و محمد اعظم خان، آیا غیرمنطقی بود که حکومت هند چنین احساس و مسیر عاقلانه داشته و به آن‌ها اجازه داد که بدون مزاحمت به نبرد خود بپردازند؟ اعتراف می‌کنم که در آن زمان و هنوز هم از هر نظر، این عاقلانه ترین و سیاسی ترین مسیری بود که باید دنبال می‌شد. وقتی امیر دوست محمد خان را در فبروری ۱۸۵۷ در پشاور ملاقات کردم، او به من گفت، این آرزوی او و تمام افغان‌ها است که ما نباید در نزاع‌های آن‌ها مداخله کنیم، بلکه باید به آن‌ها اجازه دهیم تا نگرانی‌های خود را مدیریت کنند، بجنگند و مشاجرات خانگی خود را به روش خود حل کنند. او به من اطمینان داد که سران و مردم افغانستان از دخالت در چنین اموری عمدتا وحشت زده و به شدت خشمگین خواهند شد. همچنین برای ما نیز بسیار ناخوشایند بود که خود را در حمایت از یک نامزد ناموفق برای تخت کابل ببینیم.

۵. اما با کنار گذاشتن دیدگاه‌ها و خواسته‌های مردم افغانستان، اگر در میان افغان‌ها یک رئیس یا شخصیت واقعی وجود داشته باشد که توده بزرگ مردم واقعا مایل باشند که او را

به عنوان حاکم خود بپذیرند، من اعتراف می‌کنم که شاید وجود داشته باشد، می‌توانم بگویم که دلایل قوی برای کمک به چنین رئیسی با پول و مواد جنگی برای حفظ موقعیت خود وجود دارد. در واقعیت، با این حال، قضیه کاملا برعکس بود. انتخاب واقعا خوب بین جناح‌های رقیب غیرممکن بود و من معتقدم که راه عاقلانه این بود که هر دو طرف را به حال خود رها کنیم. بعدا، زمانی که امیر شیرعلی تخت خود را پس گرفت و ظاهرا از همه دشمنانش برتری یافت و حتی سربازان و افرادی که او را ترک کرده بودند به کابل بازگشتند، به نظر می‌رسید زمانی فرا رسیده که می‌توانیم، با نشان دادن دلیل به او کمک کنیم تا موقعیت بازیابی شده‌اش را محکم و قدرتش را مستحکم سازد.

۶. نادیده گرفتن دیدگاه‌ها و استدلال های کسانی که طرفدار سیاست متفاوت از آنچه در پیش گرفته شد، غیرممکن و شاید بگویم غیرعاقلانه است. من صریحا اعتراف می‌کنم که نمی‌توانم خود را در شخصیت هولناک خطری ببنیم که گفته می‌شود با حضور روس‌ها در آسیای مرکزی تهدید می‌شویم. از سوی دیگر می‌توانم خطر واقعی را درک کنم که ما از جوانب مختلفی در داخل مرزهای خود در هند در معرض آن هستیم، به ویژه اگر سیاستی را در افغانستان اتخاذ کنیم که ممکن است عقب نشینی از آن دشوار باشد. من فکر می‌کنم، حتی اگر اعتراف شود که خطری ممکن است در آینده از آسیای مرکزی برای ما به وجود آید، دشواری واقعی این است که تصمیم بگیریم در شرایط خاص ما در هند، سیاست واقعی برای مقابله با آن چیست. اخیرا به نظر من زمان آن فرا رسیده که ما می‌توانیم به طور منطقی تلاش کنیم تا مشخص کنیم که آیا امیر کابل که در سختی‌ها آزموده و عاقل‌تر شده، ممکن است از روی بدبختی، تمایل جدی برای برقراری روابط دوستانه و دریافت کمک‌های معتدل از ما نداشته باشد، تا آنچه را که هنوز از افغانستان تحت حکومت او باقی مانده، حفظ کند. اکنون به نظر می‌رسد در لحظه‌ی که می‌خواهیم آزمایش را انجام دهیم، قدرت امیر دوباره شروع به خرد شدن شروع می‌کند. تلاش برای پیش‌بینی نتیجه رقابت احیاشده در کابل میان بارکزی‌ها و سرنوشت نهایی کشور بیهوده است. تا زمانی که زمینه‌ی برای نتیجه‌گیری معقول در این مورد نداشته باشیم، چاره‌ی نداریم جز این که

دست خود را نگه داریم تا یکی یا دیگری تسلط پیدا کند. به نظر من این یگانه راه جلوگیری از مشکلات و عوارض جدی است. علاوه بر این، این همان خط در آخرین نامه امیر است که خودش می‌گوید، مایل است دنبال شود. او به من می‌گوید، وقتی جنبش کنونی علیه خود را سرکوب کرد، آماده دیدار با فرماندار کل و توضیح دیدگاه‌ها و خواست‌های خود خواهد بود.

۷. همچنین به نظر من، حفظ یک حکومت متحد و قوی در افغانستان، برای یک دوره طولانی، همیشه فوق‌العاده دشوار خواهد بود. نبوغ سران و مردمان جوامع مستقل پتان در سرحد، گواه این امر است. ممکن است گاه و بیگاه رئیسی پدید آید که برای مدتی ولایت های مختلف را تحت یک حکومت متحد کند، اما وقتی از دنیا رفت، دوباره گرایش جدایی شروع می‌شود. به استثنای وجود یک دشمن مشترک که این شرط نیز همیشه فایده ندارد، به نظر می‌رسد که هیچ رشته‌ی برای پیوند دادن افغان‌ها با یکدیگر وجود ندارد. تاریخ کشور تاریخ هرج و مرج و جنگ داخلی است. برادران سدوزی همیشه بدترین دشمنان یکدیگر بودند. امیر دوست محمد خان از این امتیاز برخوردار بود که جانشین یک خانواده منفور شد. او با برخی از برادرانش دشمنی داشت که با آن‌ها جنگ کرد و آن‌ها را از کشور بیرون نمود. او در کنترول دیگران بیشترین مشکل را داشت. او تا پایان عمر به سختی، ظاهر نظم را حفظ کرد. مدت‌ها قبل از مرگ او، همه پیش‌بینی کرده بودند و خودش نیز پیش بین آشوب، درگیری و جنگ تا مرگ در بین پسرانش بود. آیا واقعا می‌توان امیدوار بود که بتوانیم چنین عناصر ناسازگاری را به هم پیوند دهیم؟ آیا رئیسی پیدا می‌شود که تلاش ما برای حفظ قدرت کامل او در کشور درست باشد؟

۸. تجارب وسیع سر راولینسون و دانش زیاد او در مورد موضوعات مرتبط با تاریخ گذشته افغانستان، پارس و آسیای مرکزی، عموما مرا در اتخاذ دیدگاه‌ها و رسیدن به نتایجی که با آن‌چه ها بیان کرده است، تا حدودی دچار تردید می‌کند. اما من در طول کارم با افسرانی تماس داشته ام که زمانی در کابل خدمت کرده‌اند و در ۲۰ سال گذشته فرصت‌های

زیادی برای مطالعه شخصیت افغان‌ها و سایر نژادهای پتان و شکل‌دهی تخمینی از مشکلاتی داشته اند که راه حل درستی برای سوال حاضر ایجاد می‌کند.

۹. البته هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که پیشروی روسیه در آسیای مرکزی موضوعی است که منافع انگلستان در هند را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. هیچ کس شک ندارد که نزدیک شدن روسیه به سرحدات شمال غربی ما در هند ممکن است ما را با مشکلات بزرگی درگیر کند و در این صورت، تلاش برای حفظ یک قدرت کاملا دوستانه بین هند و متصرفات روسیه در آسیای مرکزی یک سیاست درست و عاقلانه خواهد بود. با این وجود، به نظر من خارج از توان ما است که با درجه های از اطمینان در مورد دستیابی به این هدف بسیار مطلوب حساب کنیم: در حالی که معتقدم خطر بسیار بزرگی وجود دارد که برخی از اقداماتی که سر هنری راولینسون در جهت تامین آن هدف توصیه می‌کند، منجر به نتایج معکوسی شود و در کل، عاقلانه ترین راه این است که تلاش زیادی در فراتر از سرحدات خود نداشته باشیم، بلکه برای تحکیم قدرت خود در هند، برای بهبود اداره خود و آشتی دادن مردم با حکومت خود تلاش کنیم. همچنان تلاش کنیم تا به توافقات متقابل و تفاهم با روسیه برسیم. در صورت ناکامی، باید به آن قدرت بفهمانیم که پیشروی به سوی هند، فراتر از یک نقطه معین، مستلزم جنگ او در تمام نقاط جهان با انگلیس خواهد بود.

۱۰. بدون شک، فتوحات روسیه در آسیای مرکزی در این اواخر با گام‌های عظیمی پیش رفته و به احتمال زیاد همچنان ادامه خواهد داشت. اما به نظر من این حق را نداریم که آشکارا این پیشروی را زیر سوال ببریم یا مانع آن شویم، تا زمانی که این پیشروی آشکارا علیه منافع ما نباشد و هرگونه تلاشی از سوی ما در این بخش جهان بیهوده خواهد بود. احتمالا خطری را که برخی ها پیش‌بینی می‌کنند، ممکن است هرگز به وجود نیاید. اما، اعتراف به این که هرگونه تلاش جدی برای مهار پیشروی روسیه با اقدامات فعال ما در افغانستان، به نظر من قطعا منجر به سیاست اشغال نهایی آن کشور می‌شود، آن گونه که

در سال ۱۸۳۸ اتفاق افتاد. باید فکر کنم اکثر مردم این نتایج را منسوخ می‌دانند و تایید می‌کنند که این آخرین چیزی است که می‌خواهند. در هر صورت، نکته واقعی این است که آیا مداخله در امور افغانستان، هر چند در وهله اول معتدل و محدود باشد، به چنین نتیجه‌ی منجر می‌شود.

۱۱. با آن که مشکلات نزدیکی روسیه با هند توسط سر راولینسون به صورت روشن و واضح بیان شده است، به نظر می‌رسد که ماهیت مخاطره آمیز اقدامات روسیه در آسیای مرکزی به خوبی درک نشده است. آیا مشکلات روسیه با بزرگتر کردن مرزهای خود افزایش نمی یابد؟ اگر خطرات و عوارض نزدیک شدن روسیه به مرزهای شمال غربی ما در هند قابل پیش‌بینی است، آیا روسیه نیز با مشکلات مشابهی در متصرفات خود در آسیای مرکزی مواجه نمی‌باشد؟ جمعیت قلمروهای او در مجموع، مقاوم‌تر، متمردتر و متعصب‌تر از کتله مردم هند برتانیه است که در مقایسه، می‌توان آن‌ها را به طور کلی مطیع و آغشته به احترام شدید برای اقتدار توصیف کرد. قاعدتا فقط در مرزهای غربی خود یا در میان اقوام برخاسته از نژادهای مانند آن مرزها با روحیه استقلال طلبی، خشونت و تحقیر قدرت حاکم مواجه می‌شویم که عموما در بین مردم آسیای مرکزی غلبه دارد.

۱۲. مطمینا، اگر روسیه با هر نیرو به پیشروی در هند بپردازد، برای تامین امنیت ارتباطات خود و امنیت منطقه وسیعی که سربازانش پشت سر خود خواهند گذاشت، به مالیات شدیدی نیاز دارد. آیا این فرصت به گونه طبیعی توسط نژادهای غارتگر و بی قرار آن مناطق برای دور انداختن یوغ او استفاده نمی‌شود؟ خطری که در آن کشورها متوجه روسیه می‌شود، بیشتر از زمانی است که فتوحات خود را به پایان برساند تا زمانی که آن‌ها را به دست آورد. تا وقتی بخش اعظمی از نیروهای او در کشور اند، در دست قرار دارند و ضربات وارد می‌کنند، به نظر می‌رسد مقاومت بسیار کم یا هیچ مقاومت موثری وجود ندارد. اما وقتی فتوحات تکمیل شد، او باید کشور را با ارتش پراکنده خود

در دست گیرد و یک سیستم اداری کارآمد ایجاد کند. در یک کلام، وقتی تلاش می‌کند که مردم هزینه‌های تابعیت خود را بپردازند، به نظر می‌رسد که مشکلات او آغاز خواهد شد.

۱۳. در نگاه اول ممکن به نظر می‌رسد که دستیابی به اهداف تحکیم قدرت روسیه در ترکستان دشوار نیست. اما، در واقعیت، آن‌ها حیرت آور و مستلزم صرف مبالغ هنگفت پول اند که روسیه مجبور نیست آن را مصرف کند؛ آن‌ها سال‌های زیادی را در بر خواهد گرفت و احتمالا پس از هر بازگشت معکوس و جدی بخت و طالع به خاک تبدیل می‌شوند. ما می‌توانیم با بررسی کار، هزینه و زمانی که به توسعه حکومت خود در هند اختصاص دادیم و حتی با مزایای بزرگی که در دسترسی به کشور و مردم کوشا و عموما متمدن در خاک حاصلخیز پیدا کریم، هزینه آن برای روسیه را قضاوت کنیم.

۱۴. سر هنری راولینسون به وسوسه های مقاومت ناپذیری اشاره می‌کند که هند به نژادهای درنده آسیای مرکزی و به ویژه افغانستان ارایه می‌کند. من با این دیدگاه‌ها کاملا موافقم. دقیقا به همین دلایل و هم به دلیل ویژگی عمومی آن‌ها به عنوان مردم بی قانون، غارتگر و بی تعهد است که من به نتیجه خوب امیدوار نیستم، اما از هرگونه ارتباط نزدیک با آن‌ها، شر بسیار زیادی را پیش‌بینی می‌کنم. من هیچ شک ندارم که اگر یک تهاجم سهمگین غرب به هند قریب الوقوع باشد، افغان‌ها به طور دسته جمعی، از امیر آن روز تا غلام خانگی، به آسانی به آن می پیوندند.

۱۵. اما تمام این طایفه‌ها و کتله‌ها، هر چند مقاوم، مصمم و غارتگر باشند، نمی‌توانند تاثیر واقعی بر صفوف آموزش دیده و آهنینی بگذارند که ما می‌توانیم در دشت‌های پنجاب و هند با آن‌ها مقابله کنیم. آن‌ها در پیاده نظام و توپخانه (اشاره به مزدوران آسياي مركزي) نمي توانند هيچ چيز مشابه سربازان خارجي داشته باشند. اغلب ثابت شده که بهترین سواره نظام آن‌ها نتوانستند با سواران بومی ما کنار بیایند، وقتی توسط چند افسر انگلیس رهبری می‌شدند.

۱۶. با این حال، فقط مراقب حفظ نیروی کافی، هرچند معتدل، از نیروهای برتانیه در هند باشیم و تا زمانی که این کار را تحت شرایط مناسب انجام دهیم، می‌توانیم یک ارتش بومی برای تکمیل این نیروها داشته باشیم؛ این دو با هم می‌توانند تمام میزبانان مهاجم را که ممکن است برای لحظه‌ی جرات کنند و در میدان ظاهر شوند، از پیش روی خود خواهند برداشت.

۱۷. من نمی‌خواهم انکار کنم که نزدیک شدن یک مهاجم متخاصم که در مرزهای غربی ما به قدرت می‌رسد ممکن است باغث شورش ها و مشکلات زیادی شود. اما بالاخره انتخاب مشکل با ماست و مسیر ساده این است که بررسی نموده و مشخص کنیم که مزایا در کدام طرف بیشتر و در کجا کمتر است و مطابق آن سیاست خود را اتخاذ کنیم. این ویژگی نژادهای مختلف هند است (اگر تاریخ آن را درست خوانده باشم) که با عجله به قدرت‌های متخاصم نمی پیوندند. بلکه برعکس، دوری می‌کنند، اغلب برای منافع خود تا زمانی که ببینند کدام یک غالب می‌شود و سپس تسلیم فاتح می‌شوند. من فکر می‌کنم این مسیری است که در شرایط پیش‌بینی شده، به طور کلی دنبال می‌شود. با اعتراف به این، حقیقت و منش طبقات مختلف مسلمان آن گونه که توسط سر تیمپل به تصویر کشیده شده و سر راولینسون نقل کرده، باید به خاطر داشت که اکثریت غالب مردم هند، از جمله سران از نگاه نژادی و مذهبی هندو اند. هیچ مردمی در سراسر هند به اندازه سیک‌های پنجاب وگورکه‌های نیپال، دو نژاد جنگ‌جوی کشور، با مسلمانان دشمنی ندارند. ما می دانیم سیک ها در سیستم خشن کنفدراسیون ها، تقریبا در مجموع متشکل از روستاییان و دهقانان تحت رهبران همان طبقه، نه تنها قدرت مسلمانان را در پنجاب شکستند، بلکه با آموزش بهتر و قوی شدن بیشتر در برابر تهاجم غرب مقاومت کردند. اگر ما توازن مناسب قوا در هند را در قالب یک نیروی مناسب انگلیسی حفظ کنیم، این احتمال وجود دارد که این سیکه ها کمتر وفادار و کمتر لجوج بوده و در کنار ما خواهند بود، با درک اینکه در یک مورد، اعتبار صد پیروزی در پرچم‌های ما احاطه شده و از سوی دیگر، موفقیت

مهاجمان باعث غارت خانه‌ها و ویران شدن مزارع آن‌ها می‌شود. ممکن است با یک سلسله اعمال احمقانه و غیرسیاسی، وضعیتی ایجاد شود که در آن هر نژاد جنگجو و با روحیه و مشتاق در هند خواهان استقلال خود شوند. اما مطمینا، از سوی دیگر، اگر با خودمان صادق باشیم، به برکت خداوند، قادر خواهیم بود که برتری خود را بر هر مهاجم در هند اثبات کنیم.

۱۸. اکنون تلاش خواهم کرد تا دیدگاه خود را در مورد گزاره های خاصی که سر راولینسون مطرح کرده است، توضیح دهم. به نظر می‌رسد، ما باید کویته را که در پیش روی گذرگاه بولان قرار دارد، اشغال کنیم. ما باید یک مامور برتانیه را با کارکنانش در کابل مستقر کنیم و در صورت لزوم یک دسته برای خدمت در آن کشور سازماندهی کنیم. کنترول ماموریت یا هیئت در پارس به سکرتر هند واگذار شود؛ افسران انگلیسی باید تشویق شوند تا وارد خدمات پارسیان شوند و آن ماموریت باید در جایگاه بزرگتر و گرانتر از جایگاه فعلی قرار گیرد. من ابتدا پیشنهادات مربوط به پارس را مطرح می‌کنم. من طرفدار انتقال ماموریت پارسی به کنترول وزیر خارجه برای هند، بنا بر دلایلی که سر راولینسون بیان کرد، هستم، مشروط بر اینکه این ترتیبات دایمی‌باشد. اما از پیشنهاد تشویق ورود افسران انگلیس در خدمات پارسیان حمایت نمی‌کنم و با سیاست خرج کردن پول درآمدهای هند در پارس کاملا مخالفم. من معتقدم که چنین سیستمی هیچ مزیت واقعی در تقویت نفوذ ما در پارس نخواهد داشت و مطمینا فکر می‌کنم که چنین هزینه در سرحد خودمان سودمندتر خواهد بود. به نظر می‌رسد که پارس به دلایل مختلف درونی آن قدر ضعیف است که عملا تحت کنترول روسیه است و قادر به مقاومت در برابر نفوذ آن نیست. در هر مبارزه بزرگی که مرتبط با افغانستان باشد، پارس قطعا از دستورات روسیه پیروی خواهد کرد، حتی اگر بنا بر دلایلی متمایل به انجام آن نباشد.

۱۹. پارس اغلبا تمایل شدیدی به تسخیر هرات نشان داده است. انگیزه واقعی او برای چنین سیاست هرچه باشد، ادعا می‌کند که چنین تسخیر برای امنیت مرزهای خراسان او

ضروری است تا بتواند از مردم خود در برابر حملات ترکمن‌هادفاع کند. به نظر من این یک طفره روی به نظر می‌رسد. آنچه پارس واقعا در آن مرز و در واقع در سایر نقاط سرزمین خود نیاز دارد، یک حکومت قوی و یک سازمان نظامی خوب است.

۲۰. در رابطه با اشغال کویته، من همچنان قاطعانه بر این عقیده هستم که این یک حرکت کاملا نادرست است. مطمینا افغان‌ها آن را مقدمه‌ی پیشروی ما به قندهار و شاید به هرات بدانند. برعلاوه، من معتقد نیستم که حضور نیرو در کویته برای سران و مردم قلات قابل قبول باشد، مگر اینکه این نیرو بزرگ و متشکل از بخش قابل توجه سربازان برتانیه باشد که در یک موقعیت مستحکم قرار گیرند، اما در صورت تهاجم نیرومند ممکن است قطع ارتباط شوند. در چنین شرایطی، ما باید سند را اشغال کنیم، اما نه مانند اکنون و با حداقل نیرو، بلکه با افزایش قابل توجه نیرو تا بتوانیم از کویته پشتیبانی کنیم. اشغال کویته از سوی ما برای افسران و سربازان انگلیسی و بومی اقدام نامطلوب خواهد بود.

۲۱. بعلاوه، من با انتصاب مامور برتانیه در کابل و تشکیل دسته برای خدمت در افغانستان مخالفم. اگر در مورد نوع اخیر تصمیم گیری شود، من ترتیباتی را ترجیح می‌دهم که در یادداشت سرتیپ لمزدن توضیح شده و ضمیمه این صورتجلسه می‌شود. پیشنهاد او این است که تمام افسران و مردان این دسته یا گروه باید افغان یا بومیان کابل و مناطق مجاور باشند. این شرایط یادداشت او کاملا روشن نیست، اما از ارتباطات شخصی آموختم که معنای او چنین است.

۲۲. من فکر نمی‌کنم که افسران انگلیس با یک دسته بومی، در فاصله دور از هرگونه پشتیبانی مادی از سربازان انگلیس، در امان باشند یا می‌توانند نفوذ مناسبی بر افراد خود اعمال کنند. یک دسته که صرف از افسران و سربازان بومی تشکیل شده باشد، برای نماینده ما در کابل نیروی خطرناک و برای حاکم کشور منبع بی اعتمادی و آزردگی خواهد بود.

۲۳. بدون شک این فرموده سرتیپ لمزدن درست است که اگر به امیر یارانه بدهیم، او این پول را برای اهداف خود به کار خواهد گرفت، نه آن گونه که ما می‌خواهیم. اما بالاخره هدف ما باید تقویت موقعیت و تامین حسن نیت او به عنوان حاکم کشور باشد. در نهایت، او باید بهترین قاضی در مورد نیازهای جایگاه خود باشد. گروهی که مستقیما توسط یک مامور برتانیه پرداخت می‌شود، توسط امیر به‌عنوان بدنه‌ی از سربازان می‌شود. او مطمینا با افسران و مردان دسیسه خواهد کرد. دشمنان او تلاش خواهند کرد تا با آن‌ها معامله نموده و از آن‌ها برای براندازی قدرت او استفاده کنند. امیر در چنین شرایطی، مامور برتانیه را رقیب خود خواهد دانست، نه دوست خود که باید به عنوان نماینده یک حکومت دوست نگاه کند، در حالی که خود مامور نیز احتمالا به حکومت خود از ناامنی شدید در مورد موقعیت خودش شکایت خواهد کرد. من اعتقاد قوی دارم که چنین آزمایشی قطعا با شکست مواجه خواهد شد، با آنکه این شکست چنان نتایج فاجعه‌باری به همراه نخواهد داشت که اگر یک گروه یک افسر انگلیسی می داشت.

۲۴. من در مورد انتصاب یک نماینده برتانیه در کابل، قاطعانه به نظراتی که در اکتوبر گذشته بیان کردم، پابندم. در صورتی که شرایط به همین شکل باقی بماند، داشتن ماموران بومی در چنین موقعیت های خطرناک را ترجیح می‌دهم. من معتقدم که نمایندگان بومی می‌توانند تمام وظایفی را که ما نیاز داریم، به نحو احسن انجام دهند، با آنکه در برخی از جزئیات مهم و تحت شرایطی مانند بررسی، به افسران برتانیه ترجیح داده می‌شود. اعتقاد من این است که سرگرد لزمزدن و افسران و هیئت در قندهار در سال ۱۸۵۷ در خطر شخصی بزرگی قرار داشتند و معمولا در مورد مامورانی که در موقعیت مشابهی قرار دارند، به ویژه در مواقع آشوب، چنین خواهد بود. من بیشتر متقاعد شدم که آن‌ها کاملا درمانده بودند و در شرایط حبس عملی قرار داشتند. آن‌ها می‌توانستند در پشاور بیشتر از آنچه در قندهار انجام دهند، انجام می دادند. در چنین شرایطی یک بومی در خطر شخصی

قرار نمی‌گیرد، او می‌تواند دوستانی داشته باشد و نفوذ و اطلاعات به دست آورد، چیزی که برای یک اروپایی غیرممکن است.

۲۵. با توجه به پیشنهادات سرتیپ لمزدن برای مجازات قبایل کوهی که به ما دلیل عادلانه برای مجازات خود داده‌اند و هم به پیشنهادات دکتر بیلیو که نسخه او را در این صورتجلسه ضمیمه می‌کنم، متذکر می‌شوم که حتی برای یک سرباز کارکشته و بسیار با تجربه، مانند اولی، حمایت از برنامه‌های برای اجبار قبایل کوهی نسبت به اجرای چنین نقشه‌ها توسط دیگران چقدر راحت تر است. هیچ نیروی برتر از لحاظ نظم و انضباط، تجهیزات و تعداد، احتمالا در هیچ یک از کوههای ما در سرحد شمال غربی استفاده نشده است که اخیرا در سیاه کوه و دره‌های مجاور آن عمل کرده است. سرتیپ وایلد یک افسر توانا و با تجربه عالی در جنگ‌های کوهستانی است. او از زمان الحاق پنجاب به این کوه‌های مرز غربی در اکثر تهاجمات یا راهپیمایی‌ها حضور داشته است. اهداف خاص لشکرکشی اخیر برخی از نکات خاصی را که سرتیپ لمزدن به آن‌ها اشاره کرد، در بر داشت و با آن هم نتیجه از چه قرار است؟ متعصبان هندوستانی، با پیدا شدن سپاهیان ما، به یکبارگی از رود سند عبور کردند، قبایل متجاوز متفرق شدند و حاضر به توافق شدند. با این حال، ما قادر به اعمال مجازات شدید نبودیم، اما هدف اصلی لشکرکشی، یعنی نشان دادن به مجرمان که ما می‌توانیم به کشورشان حمله کنیم و در صورت لزوم مجازات شان کنیم، حاصل شد. نتیجه مطمینا سودمند خواهد بود و این احتمال وجود دارد که مجبور نباشیم برای چند سال، حمله را تکرار کنیم.

۲۶. به طور کلی لشکرکشی ها علیه قبایل کوهستانی متخلف در سرحد شمال غربی چنین بوده است. تاثیر سیاست ما این بوده که آن‌ها را بیش از حد بترسانیم، نسبت به اینکه آزار و اذیت دهیم. وقتی مصالحه عملی بوده، ما کارهای زیادی برای مصالحه با آن‌ها انجام داده‌ایم. ما آن‌ها را با احترام به قدرت خود تحت تاثیر قرار داده‌ایم. اکثر افسران، نظامی یا غیرنظامی که از ماهیت و ویژگی واقعی این سیاست آگاه اند، معتقدند که این سیاست

سودمند بوده است. من به نوبه خود معتقدم که این سیاست مناسبی بوده است که باید دنبال شود. شرایط بسیاری را می‌توان بیان کرد و نشان داد که رفتار و تحمل این قبایل نسبت به ما بسیار بهبود یافته است. در زمان شورش که سرحد به شدت از نیروها خالی شده بود، این احساس به طور قطعی نشان داده شد. شماری از این مردان کوهستان در ارتش بومی خدمت می‌کنند و خود را سربازان مطیع و ثابت نشان داده‌اند. اما ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که در چند سال آینده، ماهیت کسانی که مانند مردان کوهستآن‌های مرزی را تغییر بدهیم که متعلق به نژادی اند که نسل در نسل متکی به خود و عادت به تجاوز، خشونت و خونریزی داشته اند.

۲۷. من کاملا رد می‌کنم که سرحد در وضعیت نامناسب قرار دارد و به طور منصفانه محافظت نمی‌شود. من معتقدم که برعکس و به طور کلی، نسبتا امن است و بهبود وضعیت کنونی مستلزم افزودن قابل توجه به مخارج بسیار بزرگ ما است. باید به خاطر داشت که ساکنان جلگه ها دارای روستاهای خود تا پای کوه ها و میان وادی ها و دره های این سلسله کوهها است. گله ها و رمه های آن‌ها نمی‌توانند از مراتع این محلات چشم پوشی کنند. علاوه بر این، این افراد در حفاظت آن‌ها کار می‌نمایند و کمک می‌کنند. در واقع، اگر دزدان و قانون شکنان جلگه ها نبودند که با اقارب خود با مردان کوهستان کار مشترک کنند، امنیت زمین های هموار نسبت به حال کامل تر می بود.

۲۸. اگر هر تغییری در سرحدات غربی ما مطلوب باشد، من به دنبال کاهش آن می بودم تا گسترش آن. این کاملا اشتباه است اگر تصور کنیم که اشغال جلال آباد موقعیت ما را تقویت می‌کند. جدا از اولین برداشت ممکن در ذهن مردم از چنین گسترش سرحد ما که یک حرکت نادرست است، نواقص آن به زودی آشکار می‌شوند. این به شدت مشکلات کنونی ما را افزایش می‌دهد. این امر فورا مستلزم افزودن قابل توجه نیروهای ما، برتانیه‌ی و بومی‌خواهد بود، در حالی که ترس از تجاوزات ما در اذهان افغان‌ها را زنده می‌کند که اکنون تا حدی آرام است.

۲۹. برای ترساندن و کنترول قبایل مرزی، نیروهای ما باید مواضع مناسبی را اشغال کنند و آماده حرکت در یک ساعت باشند. حتی در شرایط کنونی، با مزیت عملیات در جلگه‌ها و وادی‌های باز، جمع آوری نیروی کافی با هشدار کوتاه همیشه آسان نیست. اما برای کارزار کوهستانی، ترتیبات لازم همیشه به بررسی جدی نیاز دارد. چون هر کوه دشوار را می‌توان به یک قلعه تبدیل کرد و دفاع از هر شیب تند آسان است. با درجه می‌توان در نظر گرفت که اگر بخواهیم در کوه ها با امنیت و تاثیر خوب عمل کنیم، لازم است تعداد زیادی از نیروها گرد هم جمع شوند. پس از رفتار سوء بخش سپاهی قبیله افریدی، وقتی کاپیتان راکستون کشته شد، حمله به این متخلفان و مجازات آن‌ها مورد تأمل قرار گرفت. می‌دانم که جنرال وایلد تخمین کرد که برای این هدف به نیروی ۲۰ هزار نفری نیاز است. سرهنگ رینل تیلر که سرحد را به خوبی می شناخت، این نظر را تایید کرد. او به من اطمینان داد هر حرکت به آن قسمت کوه ها قطعا منجر به ترکیب تمام بخش‌های قبیله بزرگ افریدی علیه ما خواهد شد. من این قسمت مرز را دیده‌ام و به خوبی می‌توانم شرایط هولناکی را درک کنم که نیروهای ما باید با آن مواجه شوند. ممکن است ماهیت این جنگ را بر اساس مشکلاتی که در برخورد با افریدی‌ها در کوتل کوهات تجربه کردیم، قضاوت کنیم. حتی سر چارلز ناپیر با موفقیت اندک به آن‌ها حمله کرد. از آن زمان ما آن‌ها را مسدود کرده‌ایم. ما به آن‌ها یارانه داده‌ایم. ما با آن‌ها جنگیده ایم. ما هر وسیله‌ی را به کار گرفته‌ایم تا آن‌ها را وادار به پابندی به تعهدات خود و حفظ روابط دوستانه با ما کنیم، اما هیچ اثر دایمی نداشته است. ما ممکن است از این تجربه بیاموزیم که اگر مرز خود را بزرگ تر کنیم، چگونه مشکلات ما افزایش می یابد و چند برابر می‌شود. با ادامه یک نوع عارضه نمی‌توان نوع دیگری را تغییر داد، اما تمام مشکلات ما به شدت افزایش می یابد. فکر نمی‌کنم اغراق باشد که وقتی می‌گویم احتمالا کل ارتش ریاست جمهوری، برتانیه‌ی و بومی، لازم است تا قبایل کوهستانی در امتداد سرحد شمال غربی پنجاب را تسخیر کند و تحت فرمان خود نگه دارد. حتی اگر برای مدتی موفق شویم، فقط باید هزاران تبعه یا رعیت جنگجو و ناراضی را به دست آوریم که در اولین فرصت، آماده قطع و بیرون رفتن

اند. اگر مرز اکنون ناامن و محافظت ناشده است، در چنین سیستمی صد برابر بیشتر می‌شود.

۳۰. داشتن موقعیت در جلال آباد و با نیروی کافی، بدون شک مسیر مستقیم از کابل به پشاور و هم از طریق کوتل تارتیره را فرمان خواهد داد. اما واضح است که چنین اشغال نمی‌تواند بر کسانی تاثیر داشته باشد که از طریق سوات و چترال یا وادی کرم و کوتل پیوار می گذرند و یا نیروهای که از طریق گردنه های مختلف به دیره جات و نواحی زیرکوهی ماورای سند می روند. هنگامی که جنرال پالاک از طریق گردنه های خیبر پیشروی کرد، تسخیر جلال آباد برای او هیچ تاثیری نداشت. وقتی نیروهای ما تحت فرماندهی جنرال سیل در آن جا جمع شدند، به سختی می‌توانستند خود را نگه دارند، در نهایت به سختی از آن خارج شدند و مهاجمان خود را عقب راندند. جنرال سیل، پس از شکست محمد اکبر خان، تلاش کرد تا با زور از این گردنه‌ها به پشاور بگذرد، درست همان گونه که جنرال پالاک و نات در بازگشت از کابل باید انجام می‌دادند. بنابراین اگر قرار باشد پادگانی در جلال آباد قرار دهیم، باید به اندازه کافی قوی باشد تا تمام گوشه ها را نظارت کند، گردنه های پشاور تا کابل را باز نگه دارد و هم مناطق اطراف را کنترول کند و در صورت هرگونه تجاوز جدی از کابل، منبع بزرگ نگرانی برای ما خواهد بود. تمام اعتراضات در مورد اشغال کویته با اجبار بیشتری در مورد اشغال جلال آباد اعمال می‌شود.

۳۱. تا آنجا که من قضاوت می‌کنم، حداقل توسط ساکنان هند به طور کلی پذیرفته شده که افغان‌ها از نظر شجاعت، سرسختی و قدرت شخصی نسبت به سایر نژادهای آسیای مرکزی برتر اند. من فکر می‌کنم این عقیده نادرست است. یا اگر افغا ن ها متحد شوند، با در نظرداشت قدرت چشمگیر کشورشان می‌توانند در برابر هر دشمنی که به آن‌ها حمله کند، مقاومت کنند، به ویژه اگر آن ارتش عمدتا از بهترین نیروهای اروپایی تشکیل نشده باشد. من اعتراف می‌کنم که به سختی می‌توان چنین اقدام متحدانه را در نظر گرفت. با آن

هم، این احتمال وجود دارد که مهاجمانی که با نیت خصمانه می آیند، با مقاومت توده مواجه شوند. درک ضعف و ناامنی وضعیت موجود در افغانستان بسیار آسان تر از اعمال یک راه حل است. تا زمانی که رقیب امیر بتواند یک گروه قوی را وادار به پیروی از خود نموده و جنگ را تجدید کند، مبارزه فعلی ادامه خواهد داشت. در چنین جنگ‌های داخلی، نزاع تنها با نابودی کامل یک طرف پایان می‌یابد، زیرا هیچ امیدی برای سازش و آشتی وجود ندارد. هر گروهی که شکست بخورد، آماده درخواست کمک خارجی خواهد بود.

۳۲. به نظر نمی‌رسد که کمکی که محمد افضل خان و عبدالرحمن از بخارا یا جاهای دیگری در ترکستان دریافت کرده باشند، تاثیر زیادی در جنگ داشته باشد. امیر همان گونه که قبلا گفتم هر دوی آن‌ها و هم محمد امین خان را شکست داد و این عمدتا به دلیل نارضایتی سران و سربازان او و کمک مردم افغان بود که به دلایل مختلف به سوی برادرانش روی آوردند و امیر نتوانست قدرت خود را حفظ کند.

۳۳. سپس گفته می‌شود که وقتی سردار محمد اعظم خان به پنجاب پناهنده شد، مورد بدرفتاری ما قرار گرفت. اما هیچ دلیل معتبری برای این انتساب وجود ندارد. بدون شک رئیس از رفتار ما ناراضی بود و بیش از آنچه از دست ما گرفت، انتظار داشت. اما اگر یکی از طرفین یگانه دلیل برای شکایت داشت، او امیر بود، نه محمد اعظم خان. امیر در واقعیت باید احساس می‌کرد که سستی نظارت ما بر محمد اعظم خان و شرایطی که به او اجازه داده شد تا در نزدیکی سرحد، مانند راولپندی بماند که به او امکان داد تا با هواداران و ناراضیان کابل توطیه کند و سرانجام به آنجا بازگردد و با حاکم کشور بجنگند. واقعیت این بود که با توجه به ادعای محمد اعظم خان که در جریان شورش به نفع ما در کابل اتخاذ کرد، عموما تصور می‌شد که او نسبت به ما رفتار خوبی دارد و او احتمالا انتظار داشت یا امیدوار بود که ما باید از او بر علیه امیر حمایت کنیم. با این حال، وقتی او موفق شد که رئیس را از قدرت براند و رئیس ارشد در افغانستان شد، از بسیاری جهات نشان

داد که واقعا با ما دشمنی دارد و از رفتارهای خشن هنگام حضور در پنجاب شکایت کرد. چنین احتمال وجود دارد حالت روسای تبعیدی که دیر یا زود نمی‌توانند ابزاری برای بازیابی اقتدار از دست رفته خود از ما بدست آورند، هر چند رفتار ما نسبت به آن‌ها سخاوتمندانه و با ملاحظه باشد.

۳۴. به احتمال زیاد، اگر امیر شیرعلی از کابل رانده و به قلمرو برتانیه پناهنده می‌شد، سعی می‌کرد تا ما را متقاعد سازد که معاهده ۱۸۵۶ با پدرش، مرحوم امیر دوست محمد خان، به صورت جداگانه منعقد شده و مزایای آن باید به پسرش یعنی جانشین او محدود شود. اگر ما به این سخنان عمل نمی‌کردیم، او در فرصت مناسب، از رفتار ما ناراضی می‌شد، همان گونه که محمد اعظم خان انجام داد. این که امیر شیرعلی قبلا این کار را انجام نداده، تنها به این دلیل است که او انتظار کمک ما را از دست نداده و عمدتا، شاید به این دلیل که در شناخت محمد اعظم خان، ما به طور مشخص حق او را برای آن مناطقی که هنوز در اختیار داشت، محفوظ داشتیم.

۳۵. من شک دارم که آیا جامعه بومی در هند علیا واقعا آن ترس شدید از پیشرفت روسیه در هند را که برخی انگلیس‌ها تصور می‌کنند، احساس می‌کنند. من هرگز چنین احساسی را مشاهده نکرده‌ام و معتقدم که آن‌ها، به عنوان یک قاعده، به قدرت و منابع ما اعتماد زیادی دارند. از سوی دیگر، من مطمین هستم که هیچ همدردی در میان بومیان نسبت به روسیه وجود ندارد. در کل، من بر این باورم که بسیاری از علاقمندی که توسط روزنامه‌نگاران بومی در هند در مورد تحرکات روسیه در آسیای مرکزی ابراز شده است، صرفا نظرات منعکس‌شده مطبوعات انگلیس است که بومیان علاقه چندانی به آن ندارند. بنابراین در دیدار ماه گذشته من با دیوان جاوالا ساهای در سیمله، او هیچ اشاره‌ی به این موضوع نکرد و هنگامی که تحقیق مستقیم انجام شد، تکرار پاسخ او به سر ام لود بود. ذهن دیوان در طول مصاحبه‌های مختلفش با من پر از مسایلی بود که صرفا به روابط آقایش با حکومت برتانیه مربوط می‌شد و نظراتی که اخیرا در مجلات انگلیسی در مورد

اداره کشمیر و جمو بیان شده بود. بنابراین، من قضاوت می‌کنم که مهاراجه هیچ نگرانی نسبت به تحرکات روسیه ندارد، اما به شدت تحت تاثیر این ترس است که روزی ما در اختیارات او دخالت کنیم. در واقعیت، باور من این است که والاحضرت فکر می‌کند که حتی انتقادات روزنامه‌ها مقدمه‌ی برای چنین دخالت‌های قریب‌الوقوع است.

۳۶. ستوان‌فرماندار پنجاب به شدت به طرفداری از یک سیاست لیبرال و سخاوتمندانه در قبال مردم سرحدات، خواه آن‌ها تابع برتانیه باشند یا نه، ابراز داشته است. من تا حد زیادی با این نظرات موافقم و تصور قوی دارم که سیاست ما همیشه چنین بوده است. من معتقدم که اگر از یک سو اداره خود را به شکل مالیات سبک و از سوی دیگر در قالب خدمات گسترده و نسبتا عادلانه امتیازات و خدمات به نفع مردم مرزی در نظر گیریم، سیاست ما دارای همین ماهیتی است که توصیف کردم. من درک می‌کنم که بسیاری از افراد در نواحی سرحدی، به دلایل مختلفی، ناراض اند، اما معتقدم که این امر عمدتا از دلایل سیاسی و مذهبی ناشی می‌شود. چنین شرارتی ناگزیر با حکومت بیگانه همراه است، به ویژه در میان چنین مردم خشن، مستقل و متعصب که اکنون به آن‌ها اشاره می‌شود. اگر ملکیت های خود را هر چه بیشتر به ویژه در جهت غرب گسترش دهیم، مشکلات ما در این زمینه بیشتر خواهد شد. من بیش از یک بار به ستوان‌فرماندار پنجاب اشاره کردم که حاضرم هر اقدامی را که او به نفع مردم سرحد مطلوب بداند، در نظر بگیرم. در مورد پیشنهادات خاص او برای گسترش یک سیستم شبه نظامی تا وادی پشاور، از او خواسته ام تا آنچه را که پیشنهاد می‌کند، به تفصیل گزارش دهد.

۳۷. در نهایت، در حالی که من به هیچ‌وجه مطمین نیستم که طرح یارانه یا کمک به امیر شیرعلی به خوبی کار خواهد کرد و نتایج قاطعی به همراه خواهد داشت، همان گونه که پیش‌بینی می‌شود، زمان آن فرا رسیده که باید امتحان شود. اگر امیر موفق به شکست برادرزاده خود، عبدالرحمن خان شود، به زودی در موقعیتی قرار خواهد گرفت که با فرماندار کل یا نماینده او ملاقات کند و شخصا نظرات و خواست‌های خود را بیان نماید.

اگر در آن زمان هنوزهم فرماندار کل هند باشم، با نظرداشت زمان آماده خواهم بود تا با این هدف به پنجاب بازگردم. با این حال، اگر نتوانم این کار را انجام دهم، تصمیم گیری با جانشین من است که چه مسیری را در پیش می‌گیرد. اگر تصمیم گرفته شد که ستوان‌فرماندار پنجاب برای ملاقات با امیر اختیار داشته باشد و امور را با او ترتیب دهد، باید دستورالعمل‌های کلی تهیه و برای راهنمایی سر مکلود ارسال شود و هر مشکلی که در طول گفتگو پیش آمد، با ارتباط تلگرافی حل گردد.

۳۸. من فکر نمی‌کنم کار بیشتر از تجدید توافقات عمومی در سال ۱۸۵۶ بین حکومت برتانیه و حکومت افغانستان ضرورت باشد. من به هیچ‌وجه توصیه نمی‌کنم که به درخواست احتمالی امیر برای اتحاد تهاجمی و تدافعی بین او و حکومت برتانیه موافقه شود. من با هرگونه تعهدی که متضمن مسئولیت از جانب ما برای حفظ اقتدار او باشد، موافقت نمی‌کنم. من حتی پرداخت یارانه سالانه را برای یک دوره چند ساله تضمین نمی‌کنم. من ترجیح می‌دهم تا زمانی که از رفتار و تحمل او نسبت به خود راضی نباشیم، متعهد نمی‌شویم که سالانه مبلغ معینی به امیر بدهیم. بعید می‌دانم این مبلغ کمتر از 10 یا 12 لک روپیه باشد. من هیچ شرطی فراتر از وفاداری عمومی در روابط او با ما، مطابق با مفاد معاهده، الحاق نمی‌کنم، اما امیر را وادار می‌کنم به وضوح درک کند که این شرایط باید کاملا رعایت شود. بنابراین به او بفهمانم که صرف اعتراف دوستی با حکومت برتانیه و حسن نیت نسبت به نماینده بومی در دربار کابل، کافی نیست. اما امیر باید چنان کنترولی بر تمام قبایل سرحدی که تابع او اند اعمال کند تا از حملات آن‌ها در هر زمان به خاک برتانیه جلوگیری کند و او اجازه ندهد که این قبایل به جنایتکاران مناطق ما پناهگاه بدهند. همچنین تصریح می‌کنم که در صورت تمایل، ما می‌توانیم ماموران بومی را در هر زمانی به قندهار، هرات یا سایر نقاط مهم در قلمرو افغان بفرستیم. این شرایط ممکن است در قالب مواد توافقنامه تنظیم و توسط نمایندگان هر دو حکومت امضا شود.

۳۹. من همچنین پیشنهاد می‌کنم که ما باید به امیر سلاح، تجهیزات و مهمات بدهیم. من دستور داده‌ام که ۶ هزار پایه اسلحه در پشاور برای این منظور جمع آوری شود.

۴۰. در حالی که به شدت از وارد شدن به اتحاد تهاجمی و تدافعی با امیر کابل امتناع می ورزم، فکر می‌کنم باید با دقت به او توضیح داده شود که ما به امنیت قلمروهای او در برابر تهاجم خارجی علاقه مندیم و به شرط اینکه او کاملا به تعهدات خود وفادار بماند، ما آماده حمایت از استقلال او هستیم. اما نحوه انجام این کار باید به خودمان وابسته باشد.

۴۱. ناراحتی تمام درگیری ها با یک رئیس افغان که به عنوان امیر کابل قرار می‌گیرد، از آنجا ناشی می‌شود که او هر از چند گاهی از ما خواسته‌های بیش از حد می‌کند و اگر ناامید شود، در فرصت مناسب برای انکار این تعاملات و اقدام بر ضد ما، در صورتی که به نفع او باشد، آماده می‌شود. از آنجا که امیر به احتمال زیاد سیاستی را اتخاذ خواهد کرد که اگر خطری او را از هر طرف تحت فشار قرار دهد، مطلوب است که روابط ما با او منافع واقعی و اساسی را به همراه داشته باشد که بدیهی است حفظ منافع او است، در حالی که نباید ماهیتی داشته باشد که ما را در غل و زنجیر بند کند، در صورتیکه متوجه شویم او با حسن نیت نسبت به ما رفتار نمی‌کند. من فکر می‌کنم یک ترتیبات باز مانند این، در حالی که فقط برای خود ما منصفانه است، برای رئیس افغان به همان اندازه الزام آور خواهد بود که به شدت ترسیم شده است. در واقعیت، به نظر می‌رسد که هر چه او برای حفظ چنین روابط سودمندی به ما وابسته تر باشد، تمایل او به انجام تمام توانش برای حفظ حسن نیت ما قوی تر خواهد بود. تا زمانی که امیر تعهدات خود را با حکومت برتانیه به درستی انجام ندهد، پرداخت یارانه به او برای شخصیت ما تحقیرآمیز و برای اعتبار ما مضر خواهد بود.

کلکته، ۲۵ نومبر ۱۸۶۸،

امضای جان لارنس

پی‌نوشت – از زمان تکمیل این صورتجلسه، من یادداشتی از سرهنگ رینل تیلر، کمیسر بخش امباله دریافت کردم که با او در مورد مسئله آسیای مرکزی و اثرات آن در مورد منافع هند مشورت کرده بودم. با توجه به اینکه به طور کامل در مورد این موضوع نوشته ام و مشتاقم که در صورت امکان و قبل از ترک هندوستان، مورد توجه همگان قرار گیرد. دیگر چیزی جز ارایه این مقاله برای توجه دقیق علاقه مندان در موضوع نخواهم گفت و اضافه کنم که من به طور کلی در بسیاری از مواردی که سرهنگ تیلر پیشرفت کرده است موافقم.

ضمیمه ۵ در سند ۱۴

صورتجلسه سر تیمپل، ۸ دسمبر ۱۸۶۸

من از سال ۱۸۵۲ شنیده ام که این موضوع توسط مجرب ترین افراد آن زمان، اعم از اروپایی و بومی مورد بحث قرار گرفته است و من به عنوان سکرتر حکومت پنجاب برای چند سال، لزوما با این امور آشنا بودم. بنابراین من ممکن است چیزهای زیادی برای نوشتن داشته باشم. اما در مقالاتی که پیش رو داریم به کل این سوال به خوبی پرداخته شده و سیاستی که من همیشه معتقد بودم بهترین است، چنان قویا توسط جناب فرماندار کل (سر جان لارنس) مطرح شده که سعی نمی‌کنم بیش از تایید آن یا ثبت نظرم، چیزی در مورد نکات اصلی بگویم.

قبل از جنگ کریمه در سال ۱۸۵۴، ترس از روسیه در اذهان طبقات سیاسی بالای هند وجود داشت. پس از آن این احساس کاهش یافت و این باور بوجود آمد که روسیه شکست خورده است. اما از سال ۱۸۶۵ موفقیت‌های روسیه در آسیای مرکزی باعث شد که ترس قدیمی در بین طبقات سیاسی بومیان سراسر هند زنده شود. در همین حال، قدرت و اعتبار ما در هند افزایش یافته و بومیان در حالی که تا حدودی تحت تاثیر پیشرفت روسیه قرار گرفته اند، هنوز تحت تاثیر تصورات منابع برتانیه قرار دارند و در کل، به سختی می‌توان

در این موضوع قضاوت کرد. با این حال، نوعی ناراحتی با برخی هیجان و عدم اطمینان در حال افزایش است و اگر قدرت روسیه در آسیای مرکزی بیشتر گسترش یابد، بیشتر و بیشتر خواهد شد. رشد چنین احساسی در میان رعایا نمی‌تواند به درستی توسط حکومت برتانیه در هند نادیده گرفته شود.

مجددا، رویدادهای اخیر باعث پیوستن واقعی به قدرت روسیه در آسیا شده است. بدون شک، روسیه در حال به دست آوردن حاکمیت بر برخی از غیرقابل کنترول ترین یا رام ناشدنی ترین طبقات در جهان است. او هرگز آن مسلمانان متعصب را آشتی نخواهد داد. از سوی دیگر، برخی از طبقات مردم آن مناطق می‌توانند با یک حکومت خوب سازش کنند. این کشور در بسیاری از بخش‌ها خوب و دارای قابلیت های طبیعی و مصنوعی زیاد است. وسایل ارتباطی نظامی ممکن است با استفاده از کشتی‌های بخار در آرال، ژکسارت و اکسوس و با گسترش راه‌آهن‌های در حال ساخت یا پیش‌بینی شده، قابل توجه باشد. تحکیم قدرت روسیه در آن مناطق آسانتر از زمان انقیاد چرکسی ها شده است. بنابراین، اگرچه روسیه از یک سو ممکن است با مشکلات روبرو شود و منابع خود را بیش از حد تحت فشار قرار دهد، اما از سوی دیگر ممکن است با صبر و خردمندی در استقرار خود موفق شود.

علاوه بر این، چنین نهادی واقعا او را وارد مجاورت با ما می‌کند که ممکن است برای ما ناخوشایند باشد. از برخی دیدگاه‌ها، ممکن است خوشحال باشیم که حکومت روسیه را جایگزین شرارت‌های سیاسی اسلام‌گرایی می‌کند. حتی ممکن است روسیه را از نظر تجارت و ارتباطات صلح آمیز، همسایه بهتری نسبت به حکومت‌های بومی فعلی بدانیم. ممکن است ما غمگین باشیم که چنین منظره‌ی را برای بربرها به عنوان رقابت درونی بین دو ملت مسیحی برای تسلط بر آسیا در نظر بگیریم. اما متاسفانه چنین مسابقات اتفاق افتاده و ممکن است دوباره تکرار شود. ما باید از طرف خود آماده باشیم. شاید روسیه در حال حاضر هیچ طرح خصمانه‌ی نسبت به ما نداشته باشد. مطمینا مطبوعات عمومی او

چنین احساس ملی را نشان نمی‌دهند. بدون شک او تحت تاثیر شرایط قرار گرفته و ممکن است باز هم پیشتر برود. احتمالا او هیچ تصوری از پیشروی در هند نداشته باشد، زیرا به خوبی می‌داند که چنین تلاشی در شرایط موجود دلسردکننده است. اما او ممکن است محاسبه کند که شرایط تغییر می‌کند و پیشرفت در هند، برای مدت طولانی ممکن است در نهایت ممکن شود. اما او اگر در موقعیتی قرار نگیرد که چنین نتیجه‌گیری را با ما امتحان کند، بازهم دستاوردهای او در آسیای مرکزی در صورت بروز هرگونه رقابت عمومی، موقعیت برتری را برای او نسبت به ما می‌دهد. اگرچه معلوم می‌شود که او با اشغال بیش از حد خودش را ضعیف کرده باشد، با این حال ممکن است بتواند ما را اذیت کند، برای ما دردسر ایجاد کند، ما را مجبور کند نیروهای بزرگی را در شرق محبوس کنیم و حواس‌مان را پرت کند، تلاش‌های ما را مزاحمت کند و در نتیجه، جایگاه ما را در جهان پایین بیاورد. او حتی در این روزهای قدرت ما می‌تواند تا این حد تاثیر بگذارد و ممکن است این را به عنوان یک منفعت سیاسی و به یک نتیجه کافی برای تلاش‌های خود در نظر بگیرد. شاید او بتواند در روزهای ضعف ما بیشتر مقاله بنویسد، اگر چنین روزهای بیاید. اگر استقرار در آمو راه را به هند باز نمی‌کند، زیاد مهم نیست، اما ارزشش را دارد که به خاطر برتری بر ما در صورت جنگ عمومی، تا این حد پیش برود و تا اینجا برای او خوب است. اگر از این پس، به طور تصادفی و غیرقابل پیش‌بینی، استقرار در آمو راه را برای هند باز کند، باز هم برای او بهتر است. بنابراین ممکن است او دو مزیت داشته باشد: یکی نزدیک و محتمل یا قطعی، دیگری مشروط و نامشخص. اگر دومی برای همیشه دست نیافتنی باشد، باز هم اولی را باطل نمی‌کند.

بنابراین، برای کسانی که با نگرانی به پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی می نگرند، پاسخ به این که تهاجم بر هند غیرممکن است، کافی نیست. بگذارید این عدم امکان در حال حاضر به طور کامل پذیرفته شود و هنوز هم زمینه‌ی برای تأمل جدی در مورد رویدادهای اخیر وجود دارد.

با این حال، غیرممکن فوق به هیچ‌وجه آن قدر واضح نیست که اغلب تصور می‌شود. زیرا اگرچه درست است که ملت به ملت، ما به اندازه کافی قوی هستیم که بتوانیم همه و هرگونه حمله روسیه را دفع کنیم، اما چرا روسیه باید آن قدر عجول باشد که ما را به دردسر بیندازد، در حالی که ما هیچ کاری نداریم جز اینکه تمام قدرت خود برای تحمل او بیاوریم؟ او ترجیح می‌دهد موقعیتی را انتخاب کند که ممکن است ما با قدرت‌های دیگر درگیر باشیم. وقتی ما باید به این ترتیب مشغول و گیج شویم، آنگاه فرصت روسیه در رابطه با هند به وجود می‌آید.

هنگامی که خآن‌های قوقند و بخارا سفیران خود را نزد ما فرستادند، اولی در سال ۱۸۵۴ و دومی در سال ۱۸۶۵، سرنوشت خود را برای جذب در امپراتوری روسیه پیش‌بینی می‌کردند. ما احتمالا هرگز نمی‌توانستیم از این امر جلوگیری کنیم. مطمینا اکنون نیز نمی‌توانیم از آن جلوگیری کنیم. شاید ما حق نداشته باشیم حتی برای این کار تلاش کنیم. ظاهرا هیچ چیز نمی‌تواند روسیه را از استقرار در آمو و مشرف بر بلخ یا رسیدن به گذرگاه های باز دارد که جاده قوقند به جلگه یارکند را هدایت می‌کند. بنابراین به زودی چیزی جز افغانستان بین ما و بخارای روسیه و چیزی جز یارکند بین ما و قوقند روسیه باقی نخواهد ماند.

پس از رسیدن به این نقطه، روسیه بدون شک شروع به مداخله در افغانستان و یارکند خواهد کرد، مگر اینکه ما بتوانیم به نحوی در میان بگذاریم و یا مداخله کنیم. اگر نتوانیم موفق شویم که روسیه را از انجام این کار منع کنیم، باید برای مشکلات سیاسی زیادی آماده باشیم. روسیه ممکن است برای ما در افغانستان دردسرسازتر از یارکند باشد. اما او حتی در یارکند، به اندازه کافی دردسرساز خواهد بود، زیرا آن با قلمرو مهاراجه جامو و کشمیر هم مرز است، با آنکه توسط یک حاکم بومی اداره می‌شود، اما در واقعیت، وابسته به امپراتوری برتانیه است. حضور ماموران روسیه و گسترش نفوذ روسیه در هر یک از این دو کشور، باید جدا نامطلوب باشد، چون می‌تواند تمام وسایل شک و تردید را در

اذهان اتباع هندی ما باعث شده و امیدواری تمام دشمنان ما را تقویه کند و در هنگام جنگ باعث مشکلات متعدد گردیده و خلاصه از هر نگاهی برای ما خطرناک است.

بنابراین، بدون درنظرداشت تمام اهدافی که روسیه در بخارا انجام می‌دهد، ما حق این سوال را برای منافع و امنیت خود داریم که باید از تمام مداخلات در افغانستان (به شمول هرات) و یارکند جلوگیری کند. از آنجا که مناسبات ما با روسیه در حال حاضر دوستانه است، ما باید نمایندگان دپلوماتیک در مورد این موضوع نزد او بفرستیم. چون معقولیت تقاضای ما را نمی‌توان به گونه آشکار انکار کرد، پاسخ او اگر مبهم و غیرقناعت بخش باشد، به سختی می‌تواند غیردوستانه باشد. حقیقت چنین درخواست می‌تواند هشدار به موقع باشد، چون او تجربه انواع اقدامات با تقاضاهای برتانیه را می‌داند که در موارد ضروری دنبال می‌شود. اگر او پس از آن در مداخلات خود در محدوده ممنوع اصرار ورزد، می‌تواند با نگاه آسیب رسانی به ما درنظر گرفته شده و حکومت ما می‌داند که چه گام‌های مناسب با درنظرداشت شرایط و اوضاع بردارد. در آن صورت روسیه باید به امنیت خود در بخش‌های مختلف جهان نگاه کند.

در عین زمان، من توصیه می‌کنم که حکومت‌های بومی در افغانستان و یارکند اطلاع داده شوند که ما به استقلال آن‌ها احترام داریم و می‌خواهیم که آن‌ها مستقل باشند و حاضر به کمک‌های مناسب برای آن‌ها در چنین موارد هستیم. درغیرآن هیچ گونه وعده کمک وغیره برای چنین حکومت‌های بومی در میان نخواهد بود. هیچ اتحاد تعرضی یا دفاعی نمی‌تواند یک حاکم روز را در مقابل اتباع یا خانواده خود تقویه کند. هیچ برنامه مثبت چه باید کرد یا نباید کرد از جانب ما وجود ندارد و نه یارانه ثابت. در واقعیت، چه تدابیری به هنگام تهدید یا نقض روسیه بر استقلال آن‌ها باید اتخاذ گردد، حتی نمی‌تواند توسط ما پیش‌بینی شود و باید تابع شرایط زمان باشد. احتمال دارد که آن‌ها به تضمین‌های داده شده در فوق کاملا راضی نباشند. اما با نظرداشت شرایط، واگذاری بیشتر نامناسب است.

با دادن اطمینان به این حکومت‌های بومی، اما با احتیاط خودداری از هرگونه تعهد خاص، یارانه‌های پولی را درر زمان مناسب و هم تسلیحات و مهمات را کمک‌های موقتی و صرفا به درخواست حکومت وقت برتانیه می‌دانم. اما مقدار چنین پولی باید با دقت محدود شود. اگر متوسط باشد، ممکن است مفید باشد (اگرچه بسیار نامشخص است). اگر اسراف باشد، ضرر می‌رساند و به مشکلات تازه‌ی منجر می‌شود.

من با کمال میل شاهد انتصاب یا تداوم ماموران سیاسی بومی در دربارهای حاکمان افغانستان و یارکند خواهم بود. چنین مقاماتی بسیار مفید اند، در حالی که حضور آن‌ها باعث هیچ حسادتی نمی‌شود.

در ارتباط با این موضوع، البته نمی‌توان از موقعیت پارس چشم پوشی کرد. در اینجا نیازی به ورود به ملاحظات مختلف گذشته و حال در این امر نیست. اما در این اوراق دو نکته با پیامدهای فوری در رابطه با دربار پارس و خلیج پارس ذکر شده که هر دو برای حکومت برتانیه در روابطش با روسیه اهمیت زیادی دارد.

یک نکته، قرار گرفتن سفارت انگلیس در تهران به طور کامل زیر نظر وایسرای هند و وزیر خارجه برای هند است. من کاملا طرفدار این نظر هستم. سفیر برتانیه در آن دربار عمدتا به خاطر منافع برتانیه در هند است و کارهای مهم زیر نظر حکومت هند به بهترین وجه انجام خواهد شد. چنین هزینه ضروی برای اعتبار چنین ماموریت در نزد شرقی‌ها ممکن است مجاز باشد، مشروط بر اینکه همیشه در محدوده‌های معقول نگه داشته شود و هیچ گونه اسراف ناروا مجاز نباشد. من در مورد خرج مقدار قابل توجه پول هند در پارس محتاط می باشم. بر اساس تمام گزارش‌های اخیر و ظاهرا قابل اعتماد، آن کشور از نظر منابع بسیار ضعیف و قدرتش رو به زوال است. این به سختی زمینه امیدوار کننده برای هزینه‌های پول برتانیه است. گرچه ما قطعا باید برای حفظ و افزایش نفوذ خود در آنجا تلاش کنیم، هنوز نمی‌توانیم امیدوار باشیم که عملا در آن جا با روسیه رقابت کنیم.

نکته دیگر، استقرار نیروی دریایی برتانیه با قدرت متوسط و مطابق با کارایی آن در خلیج پارس است. شاه پارس اخیرا درخواست چنین نیروی را داده است که از طرف حکومت او پرداخت می‌شود. این پیشنهاد دقیقا قابل اجرا نیست، زیرا شاه واقعا نمی‌تواند هزینه این نیرو را بپردازد و هرگونه مسئولیت از سوی او منجر به عوارض جدیدی می‌شود. اما حکومت برتانیه ممکن است از این فرصت استفاده نموده و به شاه اطمینان دهد که به عنوان متحد، نیروی دریایی لازم را حفظ خواهد کرد. یک دلیل دیگر برای انجام این کار شاید این نگرانی باشد که اگر ما عقب نشینی کنیم، ممکن است برخی از نیروی دریایی اروپایی وارد عمل شوند و ما اطلاعات واقعی داریم که حداقل برخی از مقامات فرانسوی به چنین چیزی فکر کرده‌اند.

با این حال، ضمن تلاش از تخمین خطر واقعی ناشی از اقدامات روسیه در آسیای مرکزی برای منافع برتانیه و حمایت از اقدامات خاص برای مقابله با این خطر، نمی‌توانم از برخی اقدامات دیگر که در این اوراق ذکر شده، حمایت کنم، زیرا برخی از آن‌ها را برای بهترین منافع هند برتانیه مضر می‌دانم. به آن‌ها خیلی مختصر می پردازم.

من فرستادن یک افسر یا سرباز انگلیسی به افغانستان را در زمان صلح، در تمام موارد بی ارزش می‌دانم. آن چه ممکن است در زمان جنگ ضروری باشد یا نباشد، اکنون به بحث نیاز ندارد. اما به نظر من تلاش برای این کار در زمان صلح بیشتر از اینکه فایده داشته باشد، ضرر دارد. در واقعیت، بدی های که از اشغال نظامی افغانستان به ما می‌رسد – از خصومت ملی که با افغان‌ها ایجاد می‌کنیم، از تخلیه ظالمانه منابع ما و از خونریزی و انقلاب که دایما اتفاق می افتد – آن قدر واضح است که احتمالا هیچ کس تا آنجا پیش نمی‌رود که این را به ویژه پس از هشدارهای گذشته توصیه کند. با این وجود، اغلب اقداماتی پیشنهاد می‌شود که با بررسی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم به این نتیجه منجر می‌شوند. این اقدامات عبارتند از تشکیل یک دسته افغانی به شکلی از اشکال، اشغال دره

های خوست و کرم، انتصاب یک افسر برتانیه به عنوان فرستاده در کابل، اشغال کویته و به طور کلی، حفظ یک حکومت بومی قوی در افغانستان در راستای منافع برتانیه.

مطالعه امور سیاسی برتانیه در آسیا به طور کلی و به طور خاص در مرز شمال غربی هند، من را تحت تاثیر حس گرایش رو به جلوی قرار می‌دهد که همیشه ما را برانگیخته است. تا زمانی که برخی از مرزهای سفت و سخت مشاهده می‌شود، فقط امکان (و نه بیشتر) بررسی این تمایل وجود دارد. هنگامی که این محدوده ها از بین رفت، تمایل غیرقابل مقاومت می‌شود. اگر افسران انگلیسی عبور کنند، نیروهای مرزی افغانستان دیر یا زود به دنبال آن خواهند رفت. اگر یک بندر افغانستان اشغال شود، تا زمانی که کل آن اشغال شود یا عواقب عظیمی به وجود بیاید، اشغال به سایر نقاط گسترش خواهد یافت. انرژی و روحیه کارآفرینی که هموطنان ما را متمایز می‌کند در این مورد غیرقابل مهار خواهد بود. حکومت، هنگامی که چنین مسیری را آغاز کند، با اقدامات خادمان خود متعهد خواهد شد که ادامه دهند، حتی اگر چیز دیگری هم در میان نباشد. علاوه بر این، بخش بزرگی از افکار عمومی طرفدار پیشروی بوده و باز هم خواهد بود. در حال حاضر فشار قابل توجهی در این راستا بر حکومت وارد شده است. اکنون مقاومت در برابر همه این‌ها آسانتر است، زیرا یک خط روشن ترسیم شده است و می‌توان مدام استدلال کرد که تا آنجا پیش خواهیم رفت، نه بیشتر. اما اگر این خط فراتر رفت و اگر داخل افغانستان شویم، ثبات مناقشه از بین خواهد رفت و دیگر ممکن نیست که درازنای را مشخص کرد تا باید ادامه داد یا خیر. سپس در واقعیت، مقاومت در مقابل فشار افکار عامه بسیار مشکل خواهد بود و پاسخ به دلایل پیشروی بیشتر و بیشتر دشوارتر خواهد بود.

غالبا در مورد ایجاد یک حکومت قوی و دوستانه در افغانستان صحبت می‌شود که گویا از نگاه منطقی ممکن است، در حالیکه تقریبا ناممکن است. چنین چیزی در تاریخ آن کشور بسیار نادر بوده و شاید هرگز وجود نداشته است، مگر از طریق نبوغ یا طالع فردی. ویژگی مردم در مقابل هرچیزی از این نوع می جنگد. هرگونه تلاشی برای

اثرگزاری آن از جانب ما تقریبا مطمینانه پایان ناکام دارد و با کمال اطمینان منجر به هزینه هنگفت و مشکلات سیاسی می‌شود.

اعزام یک نماینده برتانیه در کابل مطمینا منجر به مشکلات بیشتر می‌شود. چنین یک کارگزار عالی نمی‌تواند بدون پشتوانه باشد. او باید توسط برخی نیرو تقویه شود و سپس منجر به نوعی از اشغال نظامی می‌شود. برعلاوه، چنین افسری با مشکلات انبوهی احاطه خواهد شد که به سختی می‌تواند خود را از آن خارج سازد، بدون اینکه بعضی حرکات پیشروی را توصیه کند.

او ممکن است تمام بردباری، مهارت و خویشتن داری و هم شجاعت و جسارت را داشته باشد که معمولا افسران سیاسی برتانیه به خاطر آن متمایز اند، اما او به شدت آزموده و وسوسه می‌شود که پیامد های سیاسی ما را بیشتر و بیشتر گسترش دهد.

شاید درست باشد که افغان‌ها با ما دشمنی ملی ندارند، حتی از بعضی جهات با ما دوست اند. اما مسلم است که آن‌ها نمی‌توانند حضور اروپایی‌ها را در کشور خود تحمل کنند و هرگاهی این احساس برای مدتی از ترس یا طمع خفه شده باشد، با توجه به فرصت‌ها، دیر یا زود مانند شعله‌ی کم و بیش وحشتناک فوران می‌کند.

تشکیل یک قطعه یا دسته افغان نیز با مشکلاتی همراه است. اگر قرار باشد توسط نهاد امیر یا حتی از طریق آن پرداخت شود، آن پرداخت ها نامنظم خواهد بود. سپس یک سلسله اختلافات با امیر به وجود می‌آید و مشکلاتی در این زمینه که در حیدرآباد و جاهای دیگر هند شناخته شده بود، در کابل تکرار می‌شود. اگر قرار باشد حکومت برتانیه از طریق یک افسر برتانیه آن را پرداخت کند، در آنجا توسط امیر به عنوان مجموعه‌ی از نیروهای خارجی در نظر گرفته می‌شود و حسادت یا نگرانی به دنبال دارد. فرض کنید گروهی تشکیل شده و در جنگ‌های داخلی مانند جنگ‌های که در چند سال اخیر رخ داد، وقتی

یکی از امیرها شکست می‌خورد و دیگری موفق می‌شود، کسی که به نوبه خود جای خود را به امیر اصلی بدهد و او با رسیدن به قدرت، به طور جدی تهدید به از دست دادن آن می‌شود. اگر جانب یک طرف گرفته شود و اکثریت روسا و مردم در طرف دیگر باشند، در آن صورت حکومت برتانیه در موقعیتی قرار می‌گیرد که تمام حکومت‌های منفور در افغانستان را حفظ می‌کند و این چگونه می‌تواند برای ما در مبارزه با روسیه کمک کند؟ همچنین هیچ امیدی وجود نخواهد داشت که چنین گروهی بتواند خود افغان‌ها را قادر سازد تا با تهاجم روسیه مخالفت کنند. افغان‌ها، هر چند شجاع و جنگ‌جو، نمی‌توانند با هیچ‌یک از نیروهای اروپایی در کشور باز، یا حتی در کشوری باز و دارای وادی ها مقابله کنند.

در مورد اجاره دادن نواحی خوست و کرم از امیر – اول، او هرگز رضایت نمی‌دهد که آن‌ها را به ما اجاره دهد، یا اگر لفظی رضایت دهد، در دل خود حتما مخالف می‌باشد. به همین ترتیب، مردم او موقعیت ما را در آنجا تهاجم به کشورشان می‌دانند. ما به خوبی می دانیم که آن‌ها در گذشته چنین اقداماتی را چگونه ارزیابی کرده‌اند و چرا باید این موضوع را به گونه دیگر در نظر گیرند. با توجه به بدخواهی و بی اعتمادی مردمی مانند افغان‌ها، این امر چگونه به ما در مبارزه با روسیه کمک می‌کند؟ علاوه بر این، این احتمال وجود دارد که اگر روسیه از طریق افغانستان به سمت هند حرکت کند، یک موقعیت پیشرفته در خوست یا کرم ما را به سیاست مبارزه با نیروهای روسیه در جای در افغانستان می‌کند، به جای انتخاب میدان جنگ خودمان در نزدیکی پشاور.

تقریبا همین اظهارات در مورد پشنهاد اشغال کویته نیز صدق می‌کند. این امر باعث ترس قلات شده و تهدید قندهار در نظر گرفته می‌شود. در اینجا، بازهم، ما باید این ضرر را داشته باشیم که تا زمان جنگ با روسیه، بی‌اعتمادی به افغان‌ها را برانگیزیم و وقتی این اتفاق بیفتد، ما مجبور خواهیم بود از جای انتخاب ایستگاه پیشرفته خود در کویته حرکت کنیم، به عوض انتخاب زمین خود در نزدیکی دهانه گذرگاه بولان.

هزینه تمام یا هر یک از این عملیات که انجام شود، باید از درآمدهای هند برتانیه پرداخت شود. هر هزینه که واقعا برای امنیت کشور لازم است باید از این طریق تامین شود. اما خرج کردن مبالغ هنگفتی که از مردم هند گرفته می‌شود، در خارج از مرزهای هند، در کشورهای خارجی و بیگانه، یک کار جدی است. بر اساس مشیت، ما متولی وجوه عمومی هند و مسئول اعمال دقیق آن‌ها هستیم. وقتی در داخل خود هند چیزهای بسیار مفید و ضروری وجود دارد که می‌توان این پول را صرف آن کرد، خرج چنین پولی در مناطق خارجی برای چیزهای که مصلحت آن‌ها مشکوک است، کار سختی است. چند میلیون پول هند در افغانستان غرق شد و با چه بازگشتی به مردم هند؟ در حال حاضر، روسیه، با تمام منابع مردمی اش، کمبود پول دارد و از این نگاه بسیار فقیرتر از ما است. علاوه بر سایر مزیت‌ها، ما هنوز از نگاه منابع مالی و اعتبار، برتری قطعی داریم، اگر به نتیجه‌گیری با روسیه بپردازیم. اما اگر متاسفانه در کشوری مانند افغنستان ما را وادار کنند که گنج و خزانه خود را از بین ببریم، باید این امتیاز را از دست بدهیم. خلاصه، با عقب اندازی پیشرفت هند و با فقیرسازی خزانه خود در سطح دشمنان خود، ما باید بازی آن‌ها را برای آن‌ها انجام دهیم.

باز هم، حتی اگر پول پیدا شود، نیروهای برای اشغال مکان‌های فراتر از مرزهای ما از کجا بیایند؟ هند نمی‌تواند تامین کند. برتانیه کبیر در حفظ ارتشی با قدرت کافی برای اشغال هند، بدون تجهیز هیچ نیروی برای افغانستان، مشکل دارد. شاید گفته شود که نیروهای عالی آسیایی باید در مرز شمال غربی ما فراهم شوند. اما اگر نیروی اروپایی را نتوان افزایش داد، مشکل قدیمی داشتن تعداد بیش از حد نیروهای بومی به نسبت نیروهای اروپایی تکرار می‌شود.

پس از این همه فداکاری برای افغانستان، ما باید افغان‌ها را مثل همیشه درنده و بی رحم بیابیم و در نهایت، به امید شریک شدن در غارت هند، از پیوستن آن‌ها به روسیه خشنود باشیم.

اگر ما خودمان را درگیر افغانستان کنیم، روسیه ما را در ساعت آزمایش، فقیر و شرمنده خواهد یافت. اگر ما از افغانستان دوری کنیم، روسیه ما را در ساعت آزمایش قوی، ثروتمند و مرفه در هند خواهد یافت. اگر او واقعا ما را مریض می‌خواهد، طبیعتا باید آرزو کند ما آن قدر شیفته باشیم که مسیر قبلی را دنبال کنیم. اما این وظیفه ماست که از مسیری که دشمنان ما مایل اند آن را دنبال کنیم، اجتناب نماییم. در حال حاضر روسیه نسبت به هند در یک نقطه ضعف بزرگ قرار دارد. او فقط می‌تواند از طریق یک کشور بسیار دشوار نزدیک شود. در حالی که ما با موقعیت بزرگ از تمام مزیت های نظامی و مادی برخورداریم. نیروهای او فرسوده و هدر خواهند شد و از ما در بالاترین شرایط قرار خواهد داشت. اما اگر وارد افغانستان شویم، موقعیت برتر خود را ترک می‌کنیم و خود را در موقعیت برابر با حریف خود قرار می دهیم.

خلاصه، ما نباید افسران، سربازان و گنجینه خود را در افغانستان ضایع کنیم و خود را با یک مردمی درمان ناپذیر مانند افغان‌ها درگیر سازیم، آن گونه که پیشنهادات عمومی وجود دارد. هنوز اقدامات خاصی مانند آگهی ها پیشنهاد می‌شود که در واقعیت چیزهای زیادی را به آن هدایت می‌کند.

من با آگهی به سیاست سرحد فراتر از سند مان نتیجه گیری می‌کنم. من به گونه دقیق با تقریبا تمام مراسلات بین حکومت محلی و قبایل مستقل آن سرحد آشنا هستم و تایید می‌کنم که در کل، تعاملات برتانیه با آن قبایل باملاحظه، عادلانه و محکم بوده است. استفاده از مهربانی و آشتی با این مردم بسیار مهم است و سیاست ما با این ویژگی‌ها مشخص شده است. از سوی دیگر، پس از شکست همه راه حل های دیگر، گهگاه اعمال زور اجتناب ناپذیر بوده است. در هر یک از این موارد، اتخاذ زور با توجیه روشن در نظر گرفته شده است. اکنون پس از گذشت چند سال، ترکیب بردباری از یک سو و صلابت از سوی دیگر، پیشرفت زیادی در رفتار این مردم حاصل شده است. هیچ تخطی و تجاوزی از

طرف ما به آن‌ها صورت نگرفته و امیدوارم هرگز چنین چیزی صورت نگیرد. استقلال آن‌ها کاملا محترم شمرده شده و می‌توان امیدوار بود که نتایج سیاست سرحدی ما، ما را در جای خود مان حفظ کند، اگر روزی در آسیا با روسیه مبارزه کنیم.

راه آهن لاهور به پشاور دستور داده شده و قرار است راه اندازی شود. ممکن است زیاد سودمند نباشد، اما اهمیت آن نظامی و سیاسی خواهد بود. بدون شک در وقت خوب تمام خواهد شد.

تیمپل

ضمیمه ۶ در سند ۱۴

صورتجلسه در باره پیشرفت روسیه در آسیاسی مرکزی و دفاع سرحدات شمال‌غربی ما

مقاله ارزشمند اخیر سر هنری راولینسون در مورد پیشروی روسیه در آسیای مرکزی، بار دیگر وایسرا را به نوشتن یک صورتجلسه و بیان دیدگاه‌های عالیجناب در مورد موضوع مهم سیاست مناسب ما در سرحد شمال غربی یا فراتر از آن سوق داد. صورتجلسه عالیجناب همراه با مقالاتی از سوی ستوان‌فرماندار پنجاب و سرهنگ رینل تیلر (که سال‌ها در مرزهای ماورای رود سند خدمت کرده است) در همین موضوع است و من درک می‌کنم که آرزوی وایسرا این است که اعضای حکومت باید قبل از پایان دوره اداره عالیجناب، نظر خود را در این زمینه بیان کنند.

لازم به یادآوری است که این سوال به طور کامل توسط وایسرا و کسانی که در حدود ۱۴ ماه پیش در حکومت بودند، مطرح شد. من در آن زمان، به عنوان سکرتر حکومت در دفتر نظامی، این افتخار را داشتم که نظر خود را در مورد مسیری که باید دنبال کنیم ارایه کردم و اکنون دلیلی برای تغییر دیدگاه‌های بیان شده‌ام نمی‌بینم.

ممکن است از بخش‌های خاصی از یادداشت سر راولینسون استنباط شود که او با مقالاتی که اخیرا به آن‌ها اشاره شد، بی‌اطلاع بوده است. اگر او آن‌ها را می دید، احتمالا متوجه استدلال های به کار رفته در آن مقالات می‌شد، یا به آن‌ها پاسخ می داد که به نظر می‌رسد برخی از پیشنهادات فعلی او را پیش‌بینی کرده بودند.

شاید خوب می بود اگر آن مقالات به او و سایر علاقمندان و مقامات ذیربط در این موضوع ارسال می‌شد. نویسندگان در مطبوعات عمومی عمدتا طرفدار خط عملی اند که از نظر بسیاری از مقامات که تجربه و دانش آن‌ها باید ارزشی داشته باشد، غیرسیاسی و خطرناک است. بنابراین، عموم مردم، هم در انگلستان و هم در هند، تحت تاثیر نویسندگانی قرار می‌گیرند که عموما بدون مسئولیت رسمی اند و به طرق مختلف با ناآگاهی از موضوعی که در مورد آن می‌پردازند، مرتکب خیانت یا افشاگری می‌شوند. در حالی که آنچه از سوی مسئولانی که سالیان متمادی توجه جدی به این موضوع داشته اند و برخی از آن‌ها در اجرای وظایف رسمی خود به ناچار این کار را انجام داده‌اند، بر خلاف، ناشناخته می مانند.

گمان نمی‌کنم انتشار تمام این نوشته‌ها کار درستی باشد، اما این را نیز مصلحت نمی‌دانم که تا حدودی، عموم مردم از سیاستی که توسط مقامات آن‌ها کشور حمایت می‌شود و دلایلی برای دیدگاه خود بیان می‌کنند، آگاه نباشند.

نویسندگان مختلف اکنون از اقدامات کم و بیش فعال در مرز ما حمایت می‌کنند و بنابراین، ما نه تنها باید در نظر بگیریم که چگونه می‌توان بهترین راه را برای مقابله با پیشرفت روسیه انجام داد، بلکه باید به مسئله کلی سیاست خود در مورد قبایل سرحدات شمال غربی نیز رسیدگی کرد که مورد حمله قرار گرفته و ناقص خوانده می‌شود.

می‌خواهم به موارد اخیر در این صورتجلسه پاسخ دهم و شاید بتوانم نظر قاطعانه تری در باره سیاست سرحدی خود داشته باشم، زیرا از اولین اشغال پشاور که در مارچ ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۵ و باز هم در بخشی از سال ۱۸۵۶ در سرحد شمال غربی خدمت کرده‌ام، تقریبا در تمام دوره‌ی که من افسر عمده ارتش بودم، در بسیاری از امور و لشکرکشی ها علیه قبایل کوهستانی حضور داشتم.

با توجه به بهترین شیوه برخورد با پیشروی روسیه، من واقعا چیز کمی برای اضافه کردن به یادداشت ۵ اکتوبر ۱۸۶۷ دارم که قبلا به وزیر خارجه داده شده است.

من برنامه‌های مختلفی را که توسط مقامات مختلف ارایه شده (سه نفر آن‌ها، سر راولینسون، سرلشکر لمزدن و سرهنگ لمزدن که با توجه به دانش و توانایی در وزن عادلانه صحبت می‌کنند) در مورد جابجایی نیرو در هرات، کویته یا جلال آباد، یا برای داشتن فرستاده برتانیه در کابل با گروهی از نیروهای بومی یا بدون آن، یا برای تامین ارتش پارس با افسران انگلیسی، یا برای اشغال کرم که غیرضروری و شاید بی فایده برای هدف مورد نظر است و ما را درگیر مشکلات و مخارج کند، ارج می نهم.

اشغال هرات مستلزم اشغال بسیاری از جاهای دیگر است و هم لازم است که نیروهای دیگر همیشه آماده‌باش برای حمایت از آن‌ها آماده باشند. من معتقدم که چنین اقدامی مستلزم هزینه‌ی است که در یادداشت من در پنجم اکتوبر ۱۸۶۷ ذکر شده و هم مشکلات دیگری که در آن به تفصیل آمده و قدرت دفاعی ما را تضعیف می‌کند. در واقعیت، اگر ما هرات را اشغال کنیم، روسیه ممکن است ما را مجبور کند که تقریبا از تمام امکانات خود برای حمایت از نیروهای نظامی در آن مکان استفاده کنیم و سپس در حالی که ما مشغول باشیم، طرح‌های او علیه ما (در صورت وجود) در یک منطقه کاملا متفاوت با موانع اندکی دنبال می‌شود.

اشغال کویته یا جلال آباد یا هر دو نمی‌تواند تاثیر معقول تر از اشغال پشاور یا یعقوب آباد بر پیشروی روسیه داشته باشد. اگر ضرورت سیاسی پیش بیاید، می‌توان هر دو را به سرعت اشغال کرد، اما اکنون هیچ ضرورت سیاسی وجود ندارد و انجام این اقدام بدون دلایل قوی به نظر من نامناسب است.

ما باید حداقل یک تیپ بسیار قوی با همه تسلیحات، مثلا ۴ هزار مرد، در هر مکان، یا در یکی اگر فقط یکی از آن‌ها اشغال شده بود، قرار دهیم. یک نیروی برابر نیز باید در داخل مرزهای خودمان ذخیره و آماده حرکت باشد. ثابت شده که هر دو مکان در فصول خاصی برای سربازان ما بسیار ناسالم اند. مسافت و سختی جاده‌ها این اقدام را پرهزینه می‌سازد و ارتباطات مکرر از طریق کوتل‌ها قطع می‌شود، مانند کوه‌های که قبایل دزد در آن زندگی می‌کنند، اما وفاداری اندک به حاکم کابل دارند.

دشواری بیشتری وجود خواهد داشت که ابتدا رضایت افغان‌ها را در مورد این اقدام به دست آوریم و پس از آن دشواری بیشتر و طولانی تر برای دور نگه داشتن سوءتفاهم ها با آن‌ها.

و همه این‌ها برای چه هدفی باید انجام شود؟ من نمی‌توانم یک دلیل محکم پیدا کنم که نشان دهد چنین اقدامات، روسیه را تحت تاثیر قرار می‌دهد و نیروهای پیشنهادی که صرفا به منظور امن یا آرام سازی مرزهای کنونی اتخاذ می‌شوند، مستقل از ملاحظات مرتبط با روسیه، دور انداخته می‌شوند.

پیشنهادات بعدی برای داشتن یک فرستاده و یک گروه از نیروهای بومی در کابل است. جناب وایسرا در بندهای ۲۱ تا ۲۴ صورتجلسه فعلی خود در مورد هر دوی این پیشنهادها صحبت کرده و من با نظرات عالیجناب کاملا موافق هستم. حضور هر یک از این دو به

احتمال زیاد ما را به مشکلات مواجه نموده و به هیچ‌وجه ما را تقویت نمی‌کند یا در کنترول پیشروی روسیه به ما کمک نمی‌کند.

آنچه ما واقعا در حال حاضر می‌خواهیم این است که با افغان‌ها روابط دوستانه داشته باشیم، حاکمان آن‌ها را تقویه کنیم و اطلاعات درستی از آنچه می‌گذرد به دست آوریم. ما اطلاعات لازم را توسط مامور بومی خود یا از راه‌های دیگری به طور رضایت‌بخش به دست می آوریم و می‌توانیم حاکم را فعلا تقویت کنیم، بسیار بهتر از آن است که در امور او مداخله نکنیم، یا دلایلی برای اختلاف در مورد احتمال حضور یک نماینده برتانیه در آنجا یا گروهی که توسط ما پرداخت می‌شود، ایجاد نکنیم.

ما می‌توانیم امیر را از راه‌های دیگر تقویت کنیم، همان گونه که اکنون با اسلحه و پول و با شیوه‌ی که مورد پسند او و رعایایش باشد، بدون اینکه خطر درگیر شدن با مردم افغان را متحمل شویم.

همچنین در مورد عدم قرار دادن افسران انگلیسی در کنار نیروهای پارسی با وایسرا کاملا موافقم. اگر مبارزه ای پیش بیاید و پارس به سمت ما گرایش پیدا کند، بدون شک ممکن است از ابزارهای برای تقویت او استفاده کنیم، اما ممکن است حضور افسران انگلیسی در حال حاضر پذیرفته نشود و یا در صورت پذیرش، ممکن است به اختلاف نظر منجر شود؛ در حالی که استخدام آن‌ها نمی‌تواند پارس را تحت تاثیر قرار دهد تا طرفدار ما شوند و اگر قصد مخالفت با ما را داشته باشند، با رضایت خود این افسران را برکنار می‌کنند.

پیشنهاد اخری بحث روی اشغال کرم است. چین اقدامی گران خواهد بود. ما متیقین نخواهیم بود که امیر با آن راضی باشد، با آنکه حلقه مشکلات سرحدی ما را گسترش می‌دهد و درک آن آسان است که یک نتیجه‌ین اقدام امکان محصور شدن بیهوده سربازان ما در این موقعیت پیشرفته کرم در زمانی است که برای خدمات فعال در جای دیگری بسیار گرانبها

می باشند. این مناقشه به باور من در مورد هر پیشروی غیرضروری سربازان به جاهای خاص قابل تطبیق است، در حالیکه ما نمی‌توانیم پیش‌گویی کنیم که مسیر پیشروی روسیه از کدام جهت خواهد بود.

کرم نسبته به پادگآن‌های موجود ما فقط چند راهپیمایی با کابل فاصله دارد. شرایط چنان نیست که ما را مجبور سازد فورا و در جریان چند روز وارد کابل شویم. اما برخلاف تمام توقعات مستدل، اگر چنین شرایطی بوجود آید، آن نیروی که ما به صورت عادی در کرم نگه می داریم، آن قدر قوی نیست که برای مقاصد سودمند و تحکیم اتصالات با پشاور به کابل حرکت کند، در حالیکه سربازان پشاور سریعا از راولپندی و جیلم تعویض می‌شوند، می‌توانند با قوت قابل احترام مستقیما به کابل برسند، حداقل به همان زودی که آن‌ها می‌توانند با یکجا شدن سربازان کرم از آن مسیر پیشروی کنند.

از اینکه بهتر است سربازان خود را در محلی مانند پشاور نگه داریم که موانع و دشمنان در مقابل آن قرار دارند و در صورتی که چنین نیرویی بصورت خوب تجهیز شده باشد می‌تواند غلبه کند یا دارای آن قوتی باشد که در صفحه ۷ یادداشت سرهنگ تیلر گفته شده است و از آن دیده می‌شود که نیروی کرم تماما از عقب قطع شده و حتما بدون مشکلات از پیش رو نمی‌باشد، مسئله نظری است. اما من بدون درنگ می‌گویم، «کرم را کنار بگذارید».

برای نتجه گیری این موضوع، فقط می‌گویم که ما سیاست درست را در حال حاضر پیروی می‌کنیم. ما در مرزهای خود باقی می مانیم. ما خود را در آن جا با گذاشتن سربازان بیشتر که قابل دسترسی آسان دارند، با بخشی از آن سربازان که برای جنگ‌های کوهستانی تجهیزات دارند، با بهبود ارتباطات خط آن و با تحکیم و استحکام پشاور تقویه می‌کنیم. ما تلاش می‌کنیم تا شرایط دوستانه با حکومت افغان داشته باشیم و او را تقویه کنیم. ما از هر آنچه می‌گذرد ناظر و باخبر می باشیم و آن گونه که وزیر حکومت در مراسله ۲۶ دسمبر

۱۸۶۷ خود گفت، حکومت اعلیحضرت آماده است، اگر فرصت و ضرورت ایجاب کند، وارد ارتباطات دوستانه با روسیه در مورد پیشروی‌های او در آسیای مرکزی خواهیم شد، تا از خطر سوئ تفاهمات جلوگیری کنیم.

اگر این‌ها ناکام شوند و روسیه به تهدید ما به گونه جدی فشار آورد، ما در موقعیتی قرار خواهیم داشت که با تمام منابع دست داشته به جنگ آن برویم. من در باره آنچه در مقابله با روسیه در جاهای دیگر در هند خواهیم کرد، چیزی نمی‌گویم. اما ما می‌توانیم در این جا ۷۰ تا ۸۰ هزار سرباز خوب در سرحدات خود جمع آوری کنیم و در صورت لزوم، با یک نیروی دارای برتری در شمار، تجهیزات و شرایط به مقابل هر نیروی روسی وارد افغانستان شویم. ذخایر ما نیز نزدیک و در دسترس قرار بوده و در وسط منابع فراوان ما قرار دارند.

من فکر نمی‌کنم ضرورتی برای ترس از نتیجه آن باشد. برخی ها فکر می‌کنند که صرف شایعات منازعه بین روسیه و ما باید علایم مشکلات بزرگ در محدوده ولایات ما باشد. من فکر نمی‌کنم که ما نیاز داریم در این مورد بسیار نگران باشیم. شمار زیادی از ما می‌توانند از تهاجم نیروی بزرگ سیکه در ۱۸۴۵ یادوری کنند که سربازان ما در جریان دو ماه با آنکه مصروف جنگ بزرگ بودند و شدیدا زجر می کشیدند، در بیرون راندن آن‌ها از قلمرو ما ناکام شدند. مطمینا هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم، بومیان ولایات ما همدردی بیشتری با روس‌ها در مقایسه با سیکه ها دارند و هنوز هم با آنکه شرایط بعدی ما را مجبور ساخت که پادگآن‌های خود را از سربازان اروپایی خالی کنیم، زیرا، سربازان سفید را به ندرت می‌توان در بین ستلیج و فورت ویلیام مشاهده کرد.

چه اتفاقی فراتر از هیجان افتاد و یک توطیه در دینپور به پایان رسید؟ من معتقدم مردم هند به هیچ‌وجه تمایلی به روس‌ها یا دیگران ندارند، اما اگر در هند دچار بلایای متوالی شویم، باید انتظار داشته باشیم که دوستان بومی ما نیز ما را ترک می‌کنند. اما نمی‌توان از

این امر اجتناب کرد و مطمینا با هیچ یک از مصلحت های پیشنهادی نمی‌توان از آن جلوگیری کرد. این دلیل محکمی برای عدم اتخاذ تدابیر برای مصلحت های مشکوک است که ممکن است به فاجعه ختم شود.

ما کارهای زیادی برای انجام دادن در هند داریم و ملاحظات سیاسی، نظامی و مالی به طور یکسان به ماندن در سرحدات کنونی ما اشاره دارند. اما اگر در روزهای آینده جانشینان ما مجبور به پیشروی و مواجهه با روسیه در ماورای هند شوند، به نظر من، از نظر انسانی، ممکن است مانند جنگ‌های قبلی احساس اطمینان کنیم که می‌توانیم با دشمنان خود درگیر شویم و کشور را با افتخار و موفقیت نگه داریم.

من اکنون به بحث در مورد سیاست ما برای حفاظت از سرحدات شمال غربی می پردازم و ابتدا می‌گویم که معتقد نیستم کسی که اصلا با آن مرز آشنایی دارد، با استقرار تیپ ها در کویته یا جلال آباد یا جاهای دیگر در افغانستان تصور کند که ما مرزهای خود را از حملات ایمن تر، از آنچه در حال حاضر است، حفظ می‌کنیم. تمام قبایل یا بخش‌های از قبایل که ما را آزار می‌دهند، عملا تحت تاثیر چنین اقدامی قرار نخواهند گرفت. آن‌ها به سرحدات ما و به نیروهای ما در آن سرحد نزدیک اند، اما با سلسله کوه های بزرگی از نیروهای ما در افغانستان دور اند و جدا می‌شوند. گمان می‌کنم هیچ‌کس فرستادن نیرو به افغانستان را صرفا برای حفظ صلح در سرحد کنونی ما پیشنهاد نمی‌کند. اما با اطمینان می‌توان ادعا کرد که اگر به هر دلیل دیگری به آنجا اعزام شوند، نیروهای که در چنین موقعیتی قرار دارند، مطلقا به هیچ‌وجه تاثیر مفیدی بر آرامش سرحدات ما نمی‌گذارند، در حالی که عبور کاروان‌ها از طریق کوتل‌ها ما را درگیر همسایه‌های کوهستانی مان می‌کند که اغلب وسوسه های بسیار بزرگی برای میل پرشور به غارت دارند.

بنابراین، من این تصور مبنی بر بهبود صلح سرحد از طریق حرکت رو به جلو در داخل افغانستان را رد می‌کنم و اکنون به پروژه‌ی اشاره می‌کنم که توسط یکی از به اصطلاح "مقام پنجاب" برای اشغال کشور کوهستانی بین یوسف زی و سند ارایه شده است.

اگر ما پول و مردانی داشتیم که بتوانیم آن را انجام دهیم، ممکن است یک اقدام بسیار کارآمد در مورد مرز فعلی باشد. اما از آنجا که، در یک محاسبه متوسط، صد هزار مرد برای جبران یک شر بسیار ناچیز کافی نیست، فکر می‌کنم این ایده نیاز به بررسی جدی ندارد، به ویژه کاملا غیرممکن است که سیستم مرزی ما می‌تواند با پیش راندن نیروهای ما در فاصله معینی بهبود یابد، جایی که آن‌ها دشمنان را هم در جلو و هم در اطراف خود خواهند داشت و آن هم در سخت‌ترین زمین‌ها و در مناطقی که به جای ماندن در جلگه حاصلخیز کنونی و پشت باز که هیچ ناراحتی از جانب دشمن ایجاد نمی‌شود، مگر با حمله های گهگاهی که مهاجمان در ۹ مورد از هر ۱۰ مورد به سرعت مجازات و دفع می‌شوند.

اعتقاد من این است که ممکن سالانه ده هزار نیروی انسانی را صرف انجام غیرعملی ترین پیشنهاد دکتر بیلیو کنیم.

سیستم فعلی ما با آسانی قابل توضیح است. پادگآن‌های سرحدی دارای خطوطی از پاسگاه ها از یعقوب آباد در سند تا منطقه یوسفزی است که در شرق با رود سند هم مرز است. این پاسگاه‌ها معمولا کافی اند، اما اگر مشکلات شناسایی شوند، از پادگآن‌های که به آن‌ها وابسته اند، تقویت یا پشتیبانی می‌شوند.

کل نیروهای ارسال شده به هشت اردوگاه یعنی یعقوب آباد، راجنپور، دیره غازی خان، دیره اسماعیل خان، بنو، کوهات، پشاور به شمول نوشهره و مردان تعلق دارد [شامل توپخانه های متعدد اند] – نیروی نه چندان بزرگ برای سرحد بیش از صدها مایل و ساکنان قبایل بسیار جنگجو که امنیت نسبی خود را احساس می‌کنند.

مشاهده می‌شود که بخش عمده نیروها در اینجا بومی اند و این عاقلانه است، زیرا بومیان نسبت به سربازان برتانیه برای انجام وظیفه پاسگاهی در این کشور مناسب تر اند، اما بخش پشتیبانی شامل نسبت بسیار بیشتر از نیروهای برتانیه‌ی است. من هزاره را در گزارش سربازان دفاع از سرحد وارد نکرده‌ام، زیرا با وجود مرزبندی با قبایل وحشی که اخیرا ما را به دردسر انداختند، جدا از سیستم منظم دفاع از سرحد و ماواری-اندوس بوده و هیچ خط پاسگاهی ندارد. ایستگاه نظامی ابوت آباد در کوه ها قرار دارد. قبل از اینکه موضوع هزاره را کنار بگذارم، ممکن است یک بار و برای همیشه بگویم که ما اکنون ۲۰ سال است که آن را با یک پادگان معمولی متشکل از یک یا دو فوج بومی حفظ کرده‌ایم، در حالی که سیکه‌ها خود را به سختی با ارتش کوچک حفظ می‌کردند. ما تنها دو بار در کل آن دوره مجبور به متوسل شدن به خصومت شدیم: اول، در سال ۱۸۵۲، زمانی که در نتیجه قتل آقایان کارنه و تپ که از مرز ما فراتر و به یک مسیر خطرناک رفتند، جایی که مردم فکر می‌کردند که ما می‌خواهیم یک خط گمرک ایجاد کنیم، حسنزی های کوه سیاه توسط نیروی از افراد بومی به سرکردگی سرهنگ مکسون و ناپیر (حال، لارد ناپیر ماگدالا) مجازات شدند و روزی دیگر، زمانی که اوضاع و احوالی که اتفاقات اخیر به وقوع پیوست و نیازی به بازگو کردن آن‌ها نیست، منجر به جمع آوری نیروی بزرگی به فرماندهی سرتیپ وایت شد تا قبایل مختلفی را که در کوه سیاه آن سوی مرز ما ساکن بودند، مجازات کنند.

در واقعیت، تعداد کمی از کسانی که تاریخ هزاره را در زمان اشغال آن در سال ۱۸۴۹ می دانستند، هرگز تصور نمی‌کردند که آن گونه که ساکنان آن مسلمانان متعصب کوهستانی بودند، ما در جریان ۲۰ سال فقط در دو مورد متوسل به سلاح شدیم و هرگز خونی ریخته نشد. هنوز گزارشات اغراقی نشر شده در مورد آنچه در این سرحد می گذرد، می‌توانم تذکر دهم که یک نشریه که توسط مقامات خوب پشتیبانی می‌شد روز دیگر اعلان کرد که ما مجبور شده‌ایم تا سه تهاجم در ۱۵ سال در هزاره داشته باشیم، طوریکه نویسنده گفت،

در کوه «موهابون» مشخصا باور دارند که این کوه مشهور در هزاره است. به عوض ۳ در ۱۵ ما ۲ تهاجم در ۲۰ سال داشتیم که باور دارم در هر دو مورد ۲۰ نفر کشته نشدند.

هرگونه گزارش از قبایلی که در منطقه کوهستانی فراتر از سرحد ما زندگی می‌کنند، از رود سند، جایی که کوه را ترک می‌کند، تا سند، می‌تواند، خارج این موضوع است. همین بس که همه آن‌ها کم و بیش جنگجو اند، همه کم و بیش درنده اند، همه آن‌ها مسلمان و فقیر اند.

همه این شرایط دلیلی است برای اینکه نباید متوقع دردسر باشیم و در بهترین حالت، نه یورش های غارت‌گرانه نه چندان مکرر به کشور هموار و حاصلخیزتر خودمان. وقتی می‌گویم کشور هموار، نباید اینطور بفهمیم که تمام کشور سرحدی ما هموار است. اینجا و آنجا با کوههای تلاقی می‌کند که پایین می‌آیند و دره‌های ما را از هم جدا می‌کنند و در برخی موارد ساکنان این کوه‌ها اتباع ما نیستند، اما به طور کلی، ما هموار‌ی‌ها را نگه می‌داریم و کوه‌ها را رها می‌کنیم.

ایستگاه‌های ما در جاهای توسط کتله‌های کوچک شبه نظامیان مرزی کمک می‌شوند، مسئول حفاظت از مردم و اموال آن‌ها اند و در مناسبت های مختلف، دسته های مستقر در آن‌ها در دفع حملات بسیار متمایز شده‌اند. این یورش‌ها، با توجه به اینکه ما روستا های داریم که دارای گله‌های بزرگ گاو در فاصله یک یا دو مایلی کوه‌های اند که توسط قبایل دزد اشغال شده‌اند، واقعا اندک بوده و به ندرت بدون مجازات مانده‌اند.

روش معمولی که وقتی یک قبیله یا بخشی از آن تجاوز می‌کند، محاصره آن است. از آنجا که تردد در هموار‌ی ها برای تهیه مایحتاج و دور ریختن اشیای دیگر ضروری است، این مجازات مؤثر است و غالبا قبیله متخلف را وادار به جبران خسارت کرده است. در صورت عدم موفقیت، روش معمول این است که تهاجمی برای ورود به کوه ها و مجازات

متخلفان صورت گیرد. در این موارد تعداد زیادی دشمن به ندرت کشته می‌شوند، چون آن‌ها در کوه‌ها با درگیری‌های سبک می‌جنگند و هرگز نزدیک نمی‌شوند، مگر اینکه با برخی از گروه‌های که در سختی یا برای حمله شبانه باشند، آن‌ها اغلب پایین نمی‌شوند، مگر اینکه زیر گلوله های نیروهای ما قرار گیرند. استثناها در این مورد اندک است و عمدتا زمانی که از نگاه شمار نسبت به ما جسور می‌شوند، بالای ما حمله می‌کنند، یا با ما در زمین نسبتا باز روبرو می‌شوند.

با آنکه تعداد کشته‌شدگان شاید هرگز به نظر جهان خارج، نتیجهٔ کافی تهاجمات مورد نظر با یک نیروی قوی نباشد، مجازات تقریبا همیشه با موفقیت انجام شده و به عنوان مجازات احساس می‌شود. اگر مردان متقاعد شده و زنان و رمه خود را دور کنند، ممکن است روستاهای شان ویران، برج های دیده بانی شان (مفید در دعواهای داخلی آن‌ها) منفجر و انبارهای غله شان تخریب شود و شاید آنچه اثری قوی‌تر از هر چیز دارد، ما راه رسیدن به آن روستاها را آموخته‌ایم و در صورت لزوم می‌توانیم با سهولت بسیار بیشتر نسبت به موقعیت اول، به آنجا برویم.

نتیجه معمول چنین است و با آنکه نویسنده‌ی بی خبر از جنگ‌های کوهستانی ممکن است به کم بودن تعداد دشمنان نابود شده تمسخر کند، اهداف ما به دست آمده است، متخلفان مجازات شده‌اند و برای مدت بسیار طولانی رفتار خوبی خواهند داشت.

شاید بگویم که این تجربه تغییر ناپذیر ما از لشکرکشی های کوهستانی است، حتی وقتی به نظر برخی می‌رسد که شاید دشمنان به دلیل شرایط غیرقابل کنترول مجازات کافی نشده باشند. من معتقدم که این سیستم خوب و فراتر از انتظار کسانی که مرز را می‌شناختند، موفق بوده است؛ زمانی که ما برای اولین بار مسئولیت آن را بر عهده گرفتیم.

یکی از نویسندگان، روز پیش گفت که ما ۲۳ لشکرکشی بر علیه قبایل کوهستانی در سرحد شمال غربی خود داشته ایم. اکنون فهرستی از هر تهاجم از سال ۱۸۴۹ پیش روی من قرار دارد. اینکه برخی از تهاجم های کوچک را که شاید یک هفته یا کمتر بوده اند را هم "تهاجم" بنامیم، مطمینا اغراق آمیز است.

با حساب تهاجم اخیر جنرال وایلد، به نظر می‌رسد که در ۲۰ سال ۱۸ مورد بوده است، حدود یک تهاجم در سال و این شامل تمام برخوردهای ما (به جز امور جزئی پاسگاه ها) با هر قبیله از مرزهای هزاره و کشمیر تا سند است.

توصیف برخی از این تهاجم ها آسان اند و به نظر می‌رسد تنها در دو مورد، بیش از ۲۰ نفر کشته شده‌اند و در اکثر موارد بسیار کمتر. موارد استثنائی تهام محسود و وزیری است که در آن یک بخش جدا شده‌ی نیرو مجبور به تحمل و دفع یک حمله جدی شبانه بودند و تهاجم امباله که به نظر من از طریق ضمانت انحرافی، نیروهای ما را در یک زمین بسیار نامطلوب با یکی از قوی ترین قبایل در کوه های آوردند که هیچ نزاعی با آن‌ها نداشتیم.

قبایل در حال یادگیری اند و در واقعیت، بسیاری قبلا آموخته اند که مجازات قطعی است. ممکن است گاهی جرایم مورد عفو قرار گیرند و گاهی وقت خود را در انتظار فصل مساعد یا نتیجه مطلوب می گذرانیم تا زمان تنبیه و مجازات برسد. اگر برنامه به گونه پیوسته دنبال شود، شکایت چندانی نخواهیم داشت. زیرا من نمی‌توانم اعتراف کنم که ضرورت انجام هر تهاجمی یک شر بسیار بزرگ است و به خوبی می‌دانم که چه فایده‌ی از آموزش افسران و نیروهای نظامی در مدرسه مرزی خود داشته ایم و با چنین تهاجمات عادت کرده‌ایم.

تنها زمانی که وارد می‌شویم و در کوه‌ها غیرفعال یا در حالت تدافعی باقی می‌مانیم، همان گونه که در امبیاله انجام دادیم، خطر واقعی وجود دارد، زیرا در آن صورت، زمان برای ترکیب و اوباش شدن نیروهای ما وجود دارد.

هرگونه اقدام قبایل کوهستانی علیه ما در جلگه های خودمان به سختی نیاز به فکر کردن دارد. برای یک تیپ نیروهای ما، با سواره نظام و توپخانه اسب با تناسب کافی، شکست دادن هر نیروی از مردان کوهستانی در جلگه ها، به سختی دشوار تر از یک روز خوب در میدان فعال است.

اظهارات من تا به حال عمدتا در مورد سرحدات پنجاب ما در فرا-اندوس است، اما می‌توانیم برای یک لحظه نگاهی به سند بیندازیم. در آنجا پاسگاه‌ها عمدتا از سواره نظام تشکیل شده و این درست است، زیرا قبایل دزد باید از یک کمربند وسیع مناطق بیابانی بین دامنه کوه‌ها و ایستگاه‌های ما عبور کنند. در واقعیت، به نظر می‌رسد که در این محلات، تهاجم در کوهها بی مورد است و منشأ معمول رویدادها این است که وقتی یورشی صورت می‌گیرد، غارتگران توسط سواره نزدیک‌ترین ایستگاه مورد برخورد و تعقیب قرار می گیرند که معمولات قناعت بخش ترین نتیجه را دارند.

در یک بازگشت مقابله کنندگان در مرز سند، در جریان ۲۰ سال، من با ۱۰ تهاجم مقابله‌ی برخوردم که برخی از آن‌ها هیچ تلفاتی برای سربازان ما نداشته است که دارای نیروی از ۱۷ تا ۱۳۳ شمشیر بوده اند. در تمام این برخوردها ۳۸ نفر کشته و زخمی‌شده‌اند.

مطمینا این یک تهاجم بسیار بزرگ خون برای حفاظت آن بخش سرحد نیست. در حالیکه من از تهاجمات در صورت لزوم دفاع می‌کنم، کاملا از مشکلات جنگ کوهستانی آگاه هستم. هرکسی که جنگ در کوههای اشغال شده توسط دشمنان فعال را دیده باشد، با دانستن آن این مشکلات را کمتر تخمین می‌کند. این عملیات ها به فرماندهان توانا، ذکی و مجرب

نیاز دارد که دارای سربازان خوب، فعال و پیشرو بوده و به تجهیزات مناسب نیاز دارند. تهاجم ها هرگز نباید سبک تخمین شوند. آن‌ها همیشه دارای خطرات اند. زیرا در هیچ جنگی، امنیت نیرو و موفقیت کارزار تا این حد به اطلاعات سریع و در صورت نیاز، اقدام قوی خردمندانه افسران زیردست بستگی ندارد که دایما در شرایط غیرمنتظره و بدون امکان ارجاع برای سفارش در کنار گروه‌ها قرار می‌گیرند.

دشواری های زمین که معمولا از قبل ناشناخته است و این واقعیت است که در همه جا و در نزدیکی یک دشمن شجاع فعال پنهان است و آماده است تا از هر فرصتی مساعد استفاده کند، یا به قتل سرگردانان یا پیروانش بپردارد، در شرایطی که یک فرمانده با کمال میل از هر نوع توشه‌ی صرف نظر می‌کند، مجبور است هر ذره غذا و سایر ملزومات را با خود حمل کند، عدم امکان گاهی اوقات ارتباط باز با پایگاه و بسیاری از موانع دیگر که مطمینا پیش می آیند، ورود به کوههای افغان را بی اهمیت می‌کند. این دلیل نیست و هرگز نباید به عنوان دلیلی برای انجام ندادن این کار در مواقعی که یک سیاست خوب ایجاب می‌کند، پذیرفته شود، اما دلیل خوبی برای گوش نکردن به فریادهای است که حکومت را به یک رفتار غیرضروری و احتمالا هزینه خون و پول بدون نتیجه رضایت‌بخش فشار می‌دهد.

من اطمینان دارم که تمایل ورود به کوه ها، مگر در اجرای یک سیاست ضروری و عاقلانه، همیشه توسط حکومت اعلیحضرت بررسی می‌شود و امیدوارم اشغال مکان‌های خاص در کوهستان که به بهانه‌های واهی مختلف مطرح می‌شود، به طور پیوسته ممنوع گردد.

بنابراین برای سیاست ما با قبایل سرحد و با توجه به پیشروی روسیه در آسیای مرکزی، من نظر متواضعانه خود را در مورد خط مشی مناسب خود بیان کردم.
نورمن

ضمیمه ۷ در سند ۱۴

صورتجلسه توسط آقای تیلر، عضو شورا

مطالعه یادداشت ارزشمند سر راولینسون و مقالاتی که توسط مقامات دیگر در این مورد نوشته شده است، دیدگاه‌های مربوط به مسئله آسیای مرکزی را تغییر نداده است.

در اظهاراتی که اکنون توسط عالیجناب در صورتجلسه ۲۵ ماه اخیر ثبت شده است، تا آنجا که آن‌ها به سیاستی که در رابطه با افغانستان باید دنبال شود، کاملا و صمیمانه موافقم. اقداماتی که قبل از ترک حکومت از سیمله در نظر گرفته شده بود و عالیجناب همچنان توصیه می‌کنند باید در زمان مناسب انجام شود، هدف آن‌ها تقویت موقعیت شیرعلی و ایجاد روابط ما با امیر بر پایه محکم و استوار است. من قویا معتقدم که این اقدامات منجر به نتیجه‌ی خواهد شد که به وضوح مطلوب و به اجبار توسط سر راولینسون حمایت می‌شود - تحکیم یک حکومت قوی و دوستانه در افغانستان است.

برای بقیه، ما کارهای را انجام می دهیم که برای حفاظت از مرز خودمان لازم است. ما در حال تقویت قرارگاه‌های سرحدی و تقویت پادگان پشاور هستیم. در حالی که، در عین حال، تلاش‌های حکومت به طور پیوسته در جهت بهبود اداره داخلی خودمان است. ما ساخت راه آهن از لاهور به پشاور را بر عهده گرفته‌ایم. خطوط مهم دیگر رو به اتمام اند و خط وادی رود سند که ضرورت آن چندان مبرم نیست، بدون شک در طول زمان دنبال خواهد شد.

تا زمانی که در مرز خود باقی بمانیم و به سیاست کنونی آشتی دوستانه و اتحاد با همسایگان نزدیک خود در آن سوی مرز ادامه دهیم، هیچ ترسی از تجاوز روسیه نداریم. با این حال نمی‌توان با بی‌تفاوتی کامل به پیشروی ثابت او نگاه کرد. او قبلا در ترکستان شرقی گام‌های سریعی برداشته و همچنان به جلو می‌رود. اگرچه دوران تصدی او ممکن است برای آن زمان ناامن باشد، او تمام تلاش خود را می‌کند تا قدرت خود را تثبیت کند و موقعیتی را

که در آن کشورها به دست آورده است، تحکیم کند. سوال این است که چه تدابیر یا اقدامات احتیاطی مشروع می‌توانیم اتخاذ کنیم تا نه صرفا حرکت رو به جلوی او را مهار کنیم، بلکه نفوذ غالب و حفظ توازن قوا در آسیای مرکزی را خنثی یا کنترول کنیم؟

من معتقدم هر کاری که لازم است انجام دهیم تا دوستی و اتحاد خود را با افغانستان و کشمیر تقویت کنیم و در رابطه با دیپلوماسی پارس، اگرچه پیشنهادات و درخواست‌های سر راولینسون می‌تواند ارزش زیادی داشته باشد، من تمایل دارم با فرماندار کل موافقت کنم که حداقل در حال حاضر، روابط ما با آن دربار به دفتر هند منتقل شود. با توجه به سرحدات شمالی‌تر، ما در حال اعمال نفوذ خود با توجه به گسترش تجارت برتانیه به مناطق آسیای مرکزی از طریق تسهیل مسیر آزاد تردد، کمک به گشایش بهترین مسیر موجود به سمت شرق کشمیر و حمایت از بازرگانان رونده و آینده به آن مناطق هستیم. ما قبلا روابط تجاری مسالمت آمیزی با حاکم یارکند برقرار کرده‌ایم و بنا به دعوت خود قوش‌بیگی، یک قونسل بومی را برای حفاظت از منافع بازرگانان انگلیسی در پایتخت او مقیم کرده‌ایم. آنچه اکنون مورد نظر است، حرکت بیشتر در همین جهت است. ما باید روسیه را در کوتاه مدت، در میدان خودش ملاقات کنیم. به جای مخالفت با اقدامات او در راه تمدن و پیشرفت کمک کنند و با او به توافق برسند که روابط تجاری بین دو ملت و مناطق آسیای مرکزی را تسهیل کند.

در پایان فکر می‌کنم زمان آن برای یک عمل دپلوماتیک مصمم فرارسیده است که تا هنوز رویدست گرفته نشده است. این درست است که سرهنگ نورمن اظهار کرده است که توجه حکومت اعلیحضرت در این جهت هدایت شده است. اما من فکر می‌کنم این از چنان اهمیتی برخوردار است که با نزاکت درخواست شود که مورد توجه اولی و جدی وزیر خارجه با درنظرداشت سازگاری چنین خط سیاسی قرار گیرد تا ایجاد مناسبات تجاری دوستانه بین دو قدرت را فراهم سازد. تنها اعتراض دپلوماتیک غالب نمی‌شود. اما من باور دارم که مذاکرات با یک روحیه منصفانه و دوستانه در تمام احتمالات منجر به تفاهم

صمیمانه و تامین برخی ترتیبات دایمی می‌شود، خواه در شکل یک کنوانسیون یا تبادل نهادهای قونسلی که برای همیشه دیدگاه برنامه خصمانه روسیه برای هند را پایان بخشد که در اذهان شمار زیادی وجود دارد.

کلکته، ۱۲ دسمبر ۱۸۶۸

امضای تیلر

ضمیمه ۸ در سند ۱۴

صورتجلسه توسط ستاد ارتش هند، به پیشنهاد یادداشت سر راولینسون در باره پرسش مرتبط به آسیای مرکزی، ۲۴ دسمبر ۱۸۶۸

در مقالات ارسالی من در مورد مسئله آسیای مرکزی، افغانستان و دفاع هند در سرحدات شمال غربی در جریان دو سال گذشته به دفاتر خارجی و کارهای عامه، من نظرات خود را در باره مسایل پیشنهادی توسط سر هنری راولینسون ابراز کرده‌ام.

بنابراین، من فکر می‌کنم که استدلال علیه اشغال کویته توسط برتانیه یا پیشروی در افغانستان کامل است، مگر اینکه یک مورد واقعی در روابط با آن کشور ایجاد شود.

من به شدت معتقدم که این روابط نباید به شانس واگذار شود یا بر اساس یک نگرش بی اعتمادی یا خصمانه از سوی ما تعیین شود، بلکه باید تعامل دیپلوماتیک با دربار کابل را تشویق کنیم و در حالیکه چیزی شبیه همدردی صمیمانه نسبت به حکومت دیفکتو را گواهی می دهیم، باید با فشار سیاسی و گواهی عملی دفاتر خیریه و حس متقابل خوب نسبت به خودمان را ایجاد کنیم.

من با جناب وایسرا در سیاستی که طی چهار سال گذشته در پیش گرفته بود، کاملا موافق بودم.

افغانستانی که در جنگ داخلی قرار دارد و واقعا غیرممکن است که بگوییم کدام دسته در حال صعود یا پیروزی است، به نظر من ضرور است که اجازه دهیم طرف های مخالف با هم درگیر شوند و بی طرفی کامل از طرف ما رعایت شود.

اما من فکر می‌کنم بدیهی است که چنین سیاست انفعالی باید با ضرورت مبرم جنگ داخلی واقعی محدود شود و به محض اینکه بتوانیم چیزی مانند استحکام و ثبات را به حکومت دیفکتو اختصاص دهیم، نباید فقط از نظر مدنی صحبت کنیم، بلکه باید از آن حمایت معنوی و حتی مادی کنیم.

این امر را نه تنها بر اساس یک سیاست بزرگ، قدرت بزرگ هند و قدرتی که بر پایه اروپایی و آسیایی تکیه دارد، هدایت کنیم، بلکه با توجه به ملاحظات تجارت با کابل و کشورهای که در اطراف آن قرار دارند، در نظر گیریم.

روابط ما با دربار کابل باید بر اساس چنین دلایل و بر مبنای آزادی عمل باشد و مراقب باشیم تا تصور هرگونه ترس یا بی اعتمادی نسبت به اقدامات روسیه را حذف کنیم.

ایجاد اتحاد تهاجمی و تدافعی با کابل نشان دهنده ترس از روسیه است و بنابراین، تنها بر همین اساس، یک اقدام غیرقابل قبول است.

اما یقینا درست است که بر حاکم کابل تاثیر بگذاریم تا او بر ما به عنوان بهترین دوست و پشتیبان خود و کسی که می‌تواند برای مشاوره و کمک به او مراجعه کرد، ببیند، مشروط بر اینکه در موارد مهم، متمایل باشد توصیه‌های معقول و سیاست مطابق با عدالت در قبال رعایای خود و رعایت تعهدات خارجی اتخاذ کند.

از مقالات قبلی من دیده می‌شود، کسانی که دایما در تلاش برانگیختن روحیه نظامی در انگلیس و هند علیه روسیه اند، از دنبال کردن آن‌ها خودداری کرده‌ام.

اما در حالی که از دیدن تلاش‌های انجام شده در این زمینه متاسفم، به نظر من لازم است که با هوشیاری روند رسیدگی به اقدامات آن کشور در آسیا را حفظ کنیم، همان گونه که دفتر خارجه با اشاره به موارد مفروض جاه طلبی روسیه در روابطش با ولایات دانیوب و پورتی، اقدامات احتیاطی رویدست گرفته است.

ملاحظات عمومی مستلزم چنین هوشیاری دیپلوماتیک است. اما به راستی می‌توان گفت که هشداری در رابطه به اثرگذاری روسیه بر منافع برتانیه در هند، بیش از آن غیر معقول است که توصیف می‌شود. ما به‌عنوان یک قدرت سیاسی، نظامی و گسترده، به معنای واقعی کلمه چیزی برای ترس از روسیه نداریم، خواه روسیه در محدوده کنونی خود متوقف شود یا قدرت خود را حتی تا مرزهای ما گسترش دهد. شیطنت بزرگ توسط کسانی انجام می‌شود که بنا بر هر دلیلی خود را مشغول تبلیغ دروغین ضعف ما در هند می‌کنند. ما در آن کشور در برابر تمام قدرت‌های جهان شکست ناپذیریم، به شرطی که با خودمان صادق باشیم. اگر تصمیم بگیریم خود را متعهد به سیاست تجاوز کنیم، می‌توانیم برویم و خود را در جاییکه دوست داریم مستقر کنیم. از سوی دیگر، اگر با یک سیاست درست و مناسب، جاه طلبی خود را محدود کنیم و خود را با تداوم حکومت داری خوب و توجه دقیق به کارایی نهادهای نظامی خود تقویه کنیم، بدون اسراف از یک سو یا ارزانی نابخردانه از سوی دیگر، ما نه تنها کاری را انجام می دهیم که برای امپراتوری بزرگ تحت ریاست ما بهترین است، بلکه شرایط لازم برای امنیت و رهایی از اضطراب سیاسی را رعایت می‌کنیم.

با استدلال از این منظر تکرار می‌کنم که ما موظفیم ارتباطات آسیایی خود با روسیه را بر مبنای مناسب دیپلوماتیک و قونسلی سازماندهی کنیم.

فقدان چنین ترتیباتی بین ما و کابینه سنت پترزبورگ، در مورد مسایل مرتبط با سیاست آسیای مرکزی، شاید پیش از تبدیل شدن روسیه به قدرت مسلط آسیای مرکزی، ناخوشایند نبود. اما اکنون که این امر واقعا اتفاق افتاده، چشم پوشی از ارتباطات دیپلوماتیک و قونسلی با سیاست مناسب برتانیه مخالف است، همانطور که در اقدامات ما در سایر نقاط جهان، از جمله کشورهای اروپایی که معمولا جاه طلبی روسیه در آن‌ها را بررسی می‌کنیم، نشان داده شده است. با چنین حذفی، نمی‌توانیم در درازمدت خطراتی را که اکنون توسط کسانی که هشدار و سوء ظن نسبت به طرح‌های روسیه علیه هند را تبلیغ می‌کنند، تشدید نکنیم.

زیرا این بسیار درست است که ما در حال حاضر از مزیت اطلاعات صحیح برخوردار نیستیم و سیاست هند فراتر از مرزهای خود تقریبا خصلت چینایی دارد. به این معنا که با پیروی از یک ایده آسیایی، نسبت به نفوذ پرده بین هند و جهان خارج حسادت می‌کنیم، در حالی که تمایلی به اعمال نفوذ فراتر از آن نشان نمی دهیم.

من فکر نمی‌کنم که این وضعیت، بر اساس تصور از یک سیاست حکومت‌تداری براساس تصور سیاست گسترده برتانیه یا محتاطانه حتی به معنای محدود آن است. زیرا به این ترتیب ما به لطف شیطنت‌کنندگان هر دو کشور و بدگمانی‌ها و وحشت‌های بی‌پایان فرزندان جهل سپرده شده‌ایم.

این سیاست بی‌تردید قطعا با سنت‌های تاریخ ما مخالف است و هم با این تصور مدرن که ما ماموریت گسترش از طریق تاثیرات تمدنی پیش روی خود داریم، البته نه در قلمرو و نه با زور اسلحه.

اگر قرار باشد این مفهوم مدرن کنار گذاشته شود، به سختی می‌توان انکار کرد که پسرفت یا قهقرای برتانیه کبیر به عنوان یکی از امپراتوری های بزرگ جهان و در حقیقت بزرگترین امپراتوری، آغاز شده است.

زیرا ثابت ماندن یعنی خودداری از اعمال نفوذ تمدنی بر کشورهای که با آن‌ها در تماس هستیم و در وضعیت بدنامانه نیمه وحشی به سر می برند، به معنای اعلام حمایت از بی تحرکی چینایی ها و رها کردن امید برای توسعه تجارت است. به عبارت دیگر، من این را قهقرا از جایگاه ما در جهان و آغاز زوال می‌دانم.

تمام کارهای که در سال‌های اخیر در هند انجام شده است، مسئولیت عظیم تجاری و مالی انگلستان در این کشور و اعتماد مطلق قدرت‌های بومی به ما، باوجود بیگانگی ظاهری ناشی از تفاوت نژادی و زبانی شواهد مسلم و نشان دهنده آن است که ما به نقطه‌ی نرسیده‌ایم که حکومت برتانیه در انگلیس و هند چنین سیاست بی حرکتی را بپذیرد.

بنابراین، من موضع من این است، تا آنجا که به یک سیاست گسترده انگلیسی-آسیایی مربوط می‌شود، باید رضایت داشته باشیم که از نفوذ خود استفاده کنیم و گهگاهی نتایج را اعمال کنیم، با آنکه اعتقاد من این است که ما به محدوده مناسب گسترش ارضی رسیده‌ایم.

به نظر من ارزش تمایز در اینجا به طور کلی نادیده گرفته می‌شود، اشتباهی در بررسی این موضوعات که قبلا در نوشته‌های تحریک آمیز کسانی که یا به قدرت روسیه در آسیا حسادت می‌کنند یا می ترسند و هم در محدود کردن گسترش نفوذ مشروع برتانیه شیطنت زیادی کرده است.

این محدودیت تا حدی ناشی از ترس حکومت ما و تا حدی به دلیل حسادت طبیعی نسبت به آنچه که زمانی سیاست برتانیه کبیر در تمام نقاط جهان بود، اما دیگر چنین نیست.

با توجه به کشورهای تحت حکومت‌های آسیایی بین مرزهای برتانیه و کشورهای کم و بیش تحت تاثیر روسیه که مورد مداخله قرار می گیرند، مشخص کردن یک اشتباه عمومی که تا حدی قضاوت در انگلستان را کور می‌کند، کار دشواری نیست.

بنابراین، تمام کشورهای غرب مرز شمال غربی ما چنان در هم ریخته اند که گویی یک سلطنت متحده را تشکیل می‌دهند.

از سوی دیگر، ما می دانیم باید با کمربندی از قبایل مستقل که صدها مایل گسترده است، دست و پنجه نرم کنیم که به همان اندازه که از دربار کابل آزاد اند، از ما هم آزاد اند. اما اگر تفاوتی وجود داشته باشد، به نفع ماست. زیرا این قبایل از تسلیحات و قدرت سازماندهی ما وحشت کامل دارند، در حالی که آن‌ها از حکومت افغان اندک یا اصلا ترسی ندارند.

به نظر من حکومت هند هنوز چنان پیشرفتی در جذب این قبایل مرزی به اهداف خود نداشته است، با آنکه اقدامات بسیار زیادی صورت گرفته است.

باید به خاطر داشت که نفوذ بر این قبایل مستقل، اول، به استحکام شکست ناپذیر در سرکوب بی نظمی مرزی بستگی دارد. دوم، با اجازه دادن به این امر، اگرچه ما نمی‌خواهیم کشور کوهستانی آن‌ها را ضمیمه کنیم، اما هر زمان که حرکت می‌کنیم به عنوان فرمانده عمل می‌کنیم و به هر قیمت و دردسری از ما اطاعت می‌شود و سوم، از این نظر ما حاضر به مصالحه هستیم، مصالحه ناشی از حسن نیت و قدرت حاکم و نه از این تصور که ما نمی‌توانیم آنطور که می‌خواهیم با آن‌ها برخورد کنیم.

نمونه‌ی از شیوه اجرای سیاست جنگی با قبایل مرزی اخیرا در لشکرکشی سیاه کوه دیده شد، یعنی حرکت با نیروی قابل توجه و در نتیجه غلبه بر تصور مخالفت. وقتی مجازات

برای سوء رفتار جدی اعمال شد، مصالحه شروع می‌شود، اما نه قبل از آن. برای تعقیب یک سیاست صلح با این مردم، ما نیازی به نمونه فراتر از کشمیر یا کشورهای مستقل در خود هند نداریم.

گاهی گفته می‌شود که سیاست بردباری و مدارای ما در سرحد، اشتباه تعبیر می‌شود.

من در اعتراف به درستی چنین نظری مشکل دارم. من معتقدم تمام تجارب نشان داده که اگر ساکنان وحشی کوهستآن‌ها تحت تاثیر احساس قدرت کسانی قرار گیرند که این گونه تحمل می‌کنند، بردباری و آشتی، تاثیر پایدار خواهد داشت.

اما این احساس قدرت نباید با تلاش برای مصالحه در زمان مقرر مجازات و قبل از اعمال مجازات تضعیف شود. زیرا، هر زمان که این اتفاق رخ دهد، نه تنها اعتبار، بلکه وفاداری کسانی که ممکن است فکر کنند رفتار نادرست بیشتر از وفاداری پاداش دارد، از بین می‌رود.

اما من پا را از این هم فراتر می‌گذارم و نظر خود را می‌گویم که ماهیت واقعی سیاست ما باید به‌طور عملی برای همسایگان مان تبیین و اجرا شود که هیچ اشتباه احتمالی از جانب آن‌ها وجود نداشته باشد. بنابراین من دوستی با ما را یک وظیفه می‌دانم، این اصل به طور گسترده اعلام شود و بر اساس آن عمل شود که آن قبیله‌های مرزی که با ما نیستند، علیه ما اند و باید با زور سلاح با آن‌ها برخورد شود.

بنابراین، من اجازه نمی‌دهم مقامی مانند آخوند سوات، نگرش خصمانه خود را نسبت به حکومت برتانیه حفظ کند، کاری که در ۲۰ سال گذشته مجاز بوده است. من به سادگی در اولین فرصت به او می‌گویم که یا باید دوست باشد یا با او به عنوان یک دشمن رفتار می‌شود. فورا به سمت او پیشروی کنم و به این ترتیب به وضعیت بی اعتبار امور در

مورد آن اقتداری که به اعتقاد من تاثیر بسیار مخربی در قلمرو خودمان و در امتداد وسیعی از مرزها اعمال می‌کند، پایان می‌دهم.

این احتمال وجود دارد که یک لشکرکشی و اعزام ۱۰ هزار نفر به مدت سه ماه با این حساب ضروری باشد. خلاصه، مانند کارزاری که اخیرا در سیاه کوه دیدیم، با آنکه شاید با مقاومت شدیدتری مواجه شویم.

اما اگر از آخوند دعوت شود تا با حکومت پنجاب وارد روابط دوستی شود، ممکن است توسل به اسلحه ضرور نباشد و به او بفهمانیم که انکار نهایی از هرگونه آمیزش، پس از این به عنوان خصومتی تلقی می‌شود که نمی‌توان آن را مجاز دانست.

این احتمال وجود دارد که چنین اقداماتی در مورد قبیله بزرگ افریدی و احتمالا سایر قبایل لازم باشد. این بیان، مرا به شیوه مدیریت موجود در مرز سند و روابط با دربار کابل می‌رساند.

در حال حاضر تمام سوالات مرتبط با این موضوعات در وهله اول به کمیسر پشاور می‌رسد که علاوه بر این، رئیس اداری و قضایی یک ناحیه بزرگ است.

من فکر می‌کنم واضح است که برای یک مرد غیرممکن است که بتواند چنین وظایف کاملا متضادی را با هم ترکیب کند، یا زمانی را برای انجام آن‌ها پیدا کند. من می‌دانم که این نظر کسانی است که مجبور به انجام وظایف شده‌اند و اکنون درگیر اجرای آن‌ها اند.

با توجه به امور حکومت کابل و هم مشکلات قبایل مرزی که شامل صلح و جنگ می‌شود، تصمیم با حکومت عالی است، اگرچه اسناد به طور متوسط از کمیسر پشاور به حکومت پنجاب رسیده است.

در نتیجه، چون هیچ امری در وهله اول به دست حکومت عالی نمی‌رسد، نمی‌توان یک روش دوری از معاملات تجاری همراه با ضعف و تمایل به تعویق انداختن وجود نداشته باشد که از آن اجتناب شود، اگر در مورد مسایل فرامرزی یک افسر مسئول آن می بود که دستورات خود را از فرماندار کل در شورا می‌گرفت.

خلاصه، من فکر می‌کنم باید یک نماینده فرماندار کل وجود داشته باشد که تمام امور مربوط به سیاست مرزی به او سپرده شود و کسی که باید خبرنگار نماینده بومی ما در کابل باشد.

سپردن دیپلوماسی و تصمیمات مؤثر بر جنگ و صلح به یک حکومت کوچک معمول نیست. در واقعیت، وقتی چنین اموری از دست یک حکومت کوچک می گذرد، در حقیقت نوعی اداره انتقال نامه‌ها است، نه وسیله تصمیم گیری و اقدام.

با این حال، به دلیل اینکه حکومت پنجاب مرجعی است که کمیسر پشاور به او گزارش می‌دهد، قدرت نهایی تصمیم گیرنده، یعنی حکومت هند، از منافع مستقیم لازم برای قدردانی و هدایت سیاست دست می کشد و همان گونه که به من اطلاع داده شده، اکنون تمام اطلاعات لازم را در اختیار ندارد. ممکن است اطلاعات من درست نباشد، اما من متقاعد شده‌ام که شیوه کنونی معاملات تجاری به احتمال زیاد منجر به شرایط ناکافی اطلاعات و ضعف هدف می‌شود، چیزی که ما نمی‌توانیم روابط خود را با چنین حکومتی مانند کابل یا سیاست قاطعیت با قبایل مرزی اجرا کنیم.

درک نشود که من کسی را سرزنش می‌کنم، بلکه صرفا توجه را به آنچه به نظر من یک سیستم ناقص است، جلب می‌کنم.

فکر می‌کنم دفتر خارجه حکومت هند اعتراف می‌کند که وقتی سر تیمپل سال گذشته در این زمان تعیین شد، در رابطه با مسایل کابل، قبایل سرحدی و آسیاسی مرکزی نیاز زیادی به اطلاعات عملی و مستند پیدا کرد.

من باور دارم که در آن زمان رئیس بخش عالی با دفتر خارجه مشورت کرد، زیرا هیچ کسی در دفتر او از این مهم‌ترین موضوعات اطلاع واقعی نداشت، چون هیچ وسیله‌ی برای اطلاع‌رسانی به دفتر خارجه وجود نداشت.

علت این امر چیست؟ پاسخ بدیهی است که این اطلاعات مهم به گونه دست دوم از طریق حکومت پنجاب پیش روی حکومت هند قرار می‌گیرد، همانطور که امور مسقط و زنگبار از طریق حکومت بمبئی به ما می‌رسد.

از این رو، تاخیر، علاقه کم و ضعف مسئولیت ابتدا در پنجاب و سپس در حکومت عالی با پیامد ضعف دیپلوماتیک و نتایج متعاقب آن در مدیریت مرز؛ فقط کسانی می‌توانند قضاوت کنند که گهگاه با افسران مرزی ملاقات می‌کنند و با اعتماد به نفس با آن‌ها صحبت می‌کنند.

تقریبا باور نکردنی است، اما درست است که طبق این سیستم خارق‌العاده، اخبار قندهار که اغلبا مهم‌تر از حاکمان کابل است، از طریق کمیسر سند و حکومت بمبئی به حکومت هند می‌رسد.

در رابطه به دربار کابل، به نظر من، ضروری است آن شرطی رعایت شود که در ذهن همه سران آسیایی اهمیت زیادی دارد، به عنوان مثال، آن‌ها باید احساس کنند که مستقیما با سران آن‌ها سروکار دارند و نه از طریق یک حکومت تابع. در این زمینه تنها به نماینده فرماندار کل نیاز است.

در صورتی که این پیشنهاد پذیرفته شود، تصور می‌کنم ایجاد سیستم دربار که بر اساس آن تمام قبایل اصلی در مرز از سند تا کشمیر باید توسط وکیل‌های خود نمایندگی شوند، چندان دشوار نخواهد بود؛ سیستمی که توسط ماموران فرماندار کل در راجپوتانا و هند مرکزی دنبال می‌شود. ترتیباتی که قبلا برای مکاتبات توسط یک نمایند بومی در کابل وجود داشت، باید ادامه یابد. اما با این تفاوت که خبرنگار او به جای حکومت پنجاب، نماینده فرماندار کل خواهد بود.

کشمیر ممکن است به درستی در روابط فعلی خود با حکومت پنجاب باقی بماند. جایگاه آن کشور رضایت‌بخش است و احتمالا هیچ کشوری در شرق وجود ندارد که به این اندازه برای انگلیس‌ها شناخته شده باشد. انتصاب قونسلی دکتر کیلی در له بسیار خوب بوده و چنین است تجارت رو به رشد با پنجاب که از کشمیر تا آسیای مرکزی امتداد دارد؛ هیچ هدفی از ایجاد تغییر در آن جا به دست نمی‌آید، در حالی که شاید چیزهای از دست داده شود. ما باید قاطعانه از تضعیف روابط و ترتیبات قونسلی جدید که مورد نظر دربار مهاراجه بود، خودداری کنیم.

بازگشت از آن‌ها به معنای قربانی کردن آن تاثیرات تمدنی است که به نظر من تصور مدرن ما از عمل است که از شهوت برای قلمرو متمایز می‌شود، یعنی ویژگی انگیزه‌های برتانیه در سیاست خارجی عصر سابق.

در رابطه با پارس، من هیچ مزیت خاصی در جایگزینی ماموریت تهران تحت حکومت هند نمی‌بینم. من از این ایده متاثر شدم که اختلافات پارس با ترکیه و حمایت عمومی آن کشور در برابر تجاوز روسیه، فشار مورد نیاز برای سیستم تلگراف و نرم کردن یا لغو یک سیاست وحشیانه در برابر رعایای خود یا قبایل مستقل را می‌توان بهتر از کلکته توسط

داونینگ‌استریت مدیریت کرد. علاوه بر این، به سختی می‌توان شک کرد که شاه ترجیح می‌دهد با نماینده ملکه انگلیس به جای وایسرای هند معامله کند.

در واقع، دلیلی برای پابندی به ترتیبات دیپلوماتیک موجود در رابطه با پارس وجود دارد، مشابه آنچه که برای انتقال ارتباط مستقیم با دربار کابل از ستوان‌فرماندار پنجاب به حکومت هند ذکر کردم.

نماینده مقیم برتانیه در خلیج که خدمتگزار حکومت هند است، به نظر من پاسخگوی اهداف صلح جویانه در بحر هند، کنترول قبایل عرب، مسقط وغیره است.

دلیلی برای تکرار آزمایش اعزام افسران انگلیس برای تمرین دادن نیروهای شاه نمی‌بینم. این قبلا بدون هیچ نتیجه عملی در پارس و ترکیه امتحان شده است، تا جایی که من آموخته ام.

خلاصه، تصور می‌کنم چنین اقداماتی در چنین کشورهای بی‌مورد یا بی معنا است، مگر اینکه حکومت‌های آن‌ها موافقت کنند که افسران خارجی فرماندهان و رهبران واقعی لشکرها یا فرقه های بزرگ ارتش باشند، همان‌طور که در زمان رنجیت سنگه در پنجاب دیدیم.

از آنجا که چنین ترتیباتی در پارس قابل بحث نیست، متعهد شدن ما برای اعزام استادان تمرینات به سختی می‌تواند کاری انجام دهد، جز برانگیختن حسادت شدید و منطقی حکومت روسیه و شاید جاهای دیگر.

بنابراین، در نهایت، به نظر می‌رسد که کل سیاست هندی-آسیایی نیاز به تجدید نظر دارد، اما به معنایی برخلاف آنچه که سر هنری راولینسون به آن پرداخته است.

بنابراین حسادت و تضاد نسبت به ولایات دیگر را کنار می‌گذارم، اما همه اقدامات خود را بر اساس ارتباطات بین‌المللی صلح‌آمیز، اعتماد به‌جای بی‌اعتمادی، بدگمانی و جهل می گذارم.

بنابراین، هر جا و هر زمان که ممکن باشد، نمایندگی قونسلی باید بین کشورهای که تاکنون رقیب یکدیگر اند، یعنی برتانیه کبیر و روسیه، ایجاد شود. اگر روسیه در ابتدا مخالفت کند، نباید دلسرد شویم، بلکه باید تا زمانی که کار خود را انجام دهیم، استقامت کنیم.

همین امر باید در کشورهای شرقی دنبال شود که نمونه آن با استقرار دکتر کالی در له و اوگسکول یا کنسول بومی در یارکند است.

سوم، من روابط خود را با کابل تحت یک نماینده فرماندار کل قرار می‌دهم تا ارتباط با آن کشور مستقیما با حکومت هند باشد، به جای اینکه با ستوان‌فرماندار پنجاب باشد، آن گونه که اکنون وجود دارد.

چهارم، همان کارگزار باید تمام روابط با قبایل مستقل مرزی را هدایت کند، ارتباط مستقیم نه تنها تشویق شود، بلکه در صورت لزوم با فشار مستقیم اعمال شود. بدون این، صلح مرزی دایما به خطر افتاده و به خطر می افتد.

پنجم، سیستمی را که در حال حاضر در پارس دنبال می‌شود، بدون تغییر ترک می‌کنم. در مجموع دلایلی داریم که از نتایج چند سال اخیر راضی باشیم، همان گونه که در ساخت سیم تلگراف، دریانوردی فرات، لحن حکومت شاه در ارتباط با آقای آلیسون و توجه کلی آن به پیشنهادات برتانیه نشان داده شده است.
امضای مینزفیلد، ۲۴ دسمبر ۱۸۶۸

ضمیمه ۹ در سند ۱۴

صورتجلسه توسط داویس در باره مقاله سر راولینسون مربوط به پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی، ۲۷ دسمبر ۱۸۶۸

مطالعه مقاله سر راولینسون من را به این نتیجه می‌رساند که او نتوانسته هیچ مورد کافی برای اقداماتی که پیشنهاد می‌کند، پیدا کند. در واقعیت، این با خودش سازگار نیست، زیرا در حالی که او حمله روسیه به هند را یک اتفاق غیرقابل پیش‌بینی می‌داند که نیازی به محافظت از آن نیست، با آن هم تصویری نگران‌کننده از فرود ۵۰ هزار سرباز پارسی ترسیم می‌کند که توسط یک ستون روسی حمایت می‌شود و اشاره به موفقیت آمیز بودن آن، به دلیل نارضایتی رایج جمعیت مسلمان هند دارد.

اما هدف فوری او اعمال نوعی فشار دیپلوماتیک فزاینده بر حاکمان کابل و پارس است.

یک استدلال برای مداخله در کابل بر اساس مزایای کلی حفظ نظم در کشوری است که در مجاورت مرزهای ما قرار دارد. اما دومی آشکارا به ایجاد یک کنفدراسیون حکومت‌های مسلمان در تضاد با روسیه توسط ماموران ما اشاره می‌کند. ترکیب مختلف چنین دسته یا اتحاد و سوء نیت کامل طرفینی که باید مورد مشورت قرار گیرند، به نظر من، چنین طرحی را غیرعملی و همچنین خطرناک خواهد کرد. روس‌ها آن را تهدیدی برای موقعیت خود در بخارا و توجیه کننده هرگونه اقدام تلافی جویانه می‌دانند. هیچ چیز جز تهاجم آشکار از سوی آن‌ها چنین پروژه را توصیه نمی‌کند.

بحث مداخله در پارس این است که روسیه ممکن است هرات را تصرف کند. روش‌های مختلفی از مداخله پیشنهاد می‌شود که همگی کم و بیش شامل هزینه‌های ما اند.

حال، آیا تجربه گذشته، مداخله دیپلوماتیک ما در امور آن کشورها را تضمین می‌کند؟ آیا می‌توانیم شکست سابق خود در افغانستان و پیامدهای مرگبار آن را فراموش کنیم؟ آیا

می‌توان فراموش کرد که وقتی پارس در سال ۱۸۳۲ با ترکیه، در سال ۱۸۲۶ با روسیه، در سال‌های ۱۸۳۲، ۱۸۳۶ و ۱۸۳۷علیه هرات وارد جنگ شد، در هر مورد برخلاف اعتراض وزیر برتانیه انجام داد و در مورد محمدشاه، فورا پس از اینکه ما به جانشینی او با سرباران تمرینی توسط افسران خود در تخت کمک کردیم، خصومت ها را آغاز کرد؟ آیا کدام امیدی برای تلاش‌ها و هزینه‌های ما وجود دارد که حالا بیشتر موثر باشد؟ آیا ما باید مواد بی ثبات و لغزنده بیشتری – وسایل قابل اعتمادتر – نسبت به دوست محمد خان و برادران قندهار یا شاهان باشکوه گذشته پیدا کنیم. نه خصوصیات شرقی و نه شرایط این حکومت‌های اسلامی تغیر کرده است. براساس قوانین نرمش ناپذیر قرآن، هر جای خالی در مسند قابل رقابت با شمشیر است. طرفداری از یک نامزد، دشمن سازی طرف دیگر و شاید یک گروه قوی باشد. طرفداری از هیچ کدام، از پیش تعیین کردن مقصد مذاکره کننده است و در حالیکه بنابراین تمام عناصر کهن شکست منتظر او است، آیا کدام دلیل تازه برای هشدار وجود دارد؟ آیا موقعیت روسیه در قوقند، بخارا یا مغولستان از مشکلات فزیکی و دشوار مسیر کابل از طریق بامیان یا کشمیر از طریق قره قرم می کاهد؟ روسیه در جریان ۳۰ سال گذشته به خوبی توانسته است به پارس در تصرف هرات کمک کند. او از انجام کمک خودداری نکرد. او حتی در زمان شورش سپپای خودداری نکرد. آیا می‌توان تصور کرد، تا زمانی که او مسیر قندهار را داشته باشد، از کوتل‌های پرشتاب و بی بار هندوکش و قراقرم استفاده می‌کند؟ با این حال رویکرد او با این استحکامات طبیعی و تسخیرناپذیر ما، بهانه‌ی است برای حمایت از انتقال مازاد ناچیز ما از کارهای عمومی و تدارکات دفاعی به پروژه های مغالطه آمیز یک دیپلوماسی بی فایده، اگر نگوییم شیطنت آمیز.

بسیاری از روبنای احضارات سر راولینسون بر گزارش سر تیمپل از نارضایتی مسلمانان هند استوار است. من انکار نمی‌کنم که حقیقتی در آن وجود دارد، به ویژه در مورد شهرهای حیدرآباد و دهلی قبل از شورش که به آن‌ها اشاره شد. همچنین در درجه کمتر برای پتآن‌های روهیلکند که هنوز یک مستعمره مسلط را تشکیل می‌دهند و قابل ترکیب

اند، قابل استفاده است. اما اگر اقناع عمومی مسلمانان در تفکر باشد، بسیار مبالغه آمیز است. اکثریت ثروتمند احتمالا به تکانه برقی همدردی روسیه پاسخ نمی‌دهند.

فضای که موضوع در افکار و آرزوهای جمعیت هند را پر می‌کند نیز به نظر حقیر من بسیار اغراق آمیز است. بسیاری از آنچه در روزنامه‌های بومی ظاهر می‌شود، پژواک عادی گره سختکوش هشداردهنده های انگلیسی است. بخش عمده محصول روان‌کاری یا شب زنده داری یک یا دو منشی گمانه‌زن معروف است. چندین سال صحبت‌های بازاریان پنجاب در خبرنامه‌های بومی به من گزارش می‌شد و باآنکه هر شایعه سیاسی وحشیانه جای خود را در پرونده پیدا می‌کرد، شبح تهاجم روس‌ها دور از ذهن بود. اگر کسی به کتاب‌های آبی قدیمی در مورد هرات یا نشریات دوردستی مانند «یادداشت‌های ساحل در مورد هند» مراجعه کند، می‌بیند که هم امکانات حمله به هند از مسیر قندهار و هم استقبال آماده برای روس‌ها از طرف جمعیت هند اعلام شد و همیشه یادداشت‌های کلیدی در فریاد هشدار بوده است.

گویا ما پولی داریم که دور بریزیم. اگر آمادگی‌های نظامی ما کامل باشد، این چیز دیگری است. اما اتک در رود سند در واقعیت نه پل شده و نه تونل زده شده است. کوهات در هوا است و به پل در خوشولگره نیاز دارد. ارتش در خیبر شکست بخورد، هیچ نقطه‌ی برای عقب نشینی ندارد. تا زمانی که راه آهن بین کراچی و پشاور قطع نشود، ارتباط با کراچی باید به طور خطرناکی معیوب باشد. مطمینا هر بودجه‌ی که باید صرف کنیم، بهتر است برای جبران دیرهنگام این کمبودها اختصاص داده شود تا اینکه در گرداب بی‌سود انقلاب های افغانستان غرق شود. مطمینا، اگر واقعا مایلیم که ثبات قدرت خود را به روسیه، پارس و هند ثابت کنیم - زیرا این یگانه راه برای کنترول تجاوز و اعتماد به رعایای ما است - باید قبل از کمک به متحدان ناتوان در وحشت یک دشمن خیالی، تسلیحات خود را کامل کنیم. دقیقا به همان اندازه که ما در حال آماده سازی هستیم، آیا روس‌ها در آغاز راهپیمایی ماجراجویانه بر فراز ۱۱۰۰ مایل بدون آب بین کسپین و رود سند تردید خواهند

کرد. دقیقا به همان نسبتی که ما آماده ایم تا نیروی در سواحل پارس پیاده کنیم، آیا آن قدرت غیرمجاز چشمان خود را از قلعه آرزو دور خواهد کرد. آیا بازی این متحدان مخفی را انجام دهیم، تا منابعی را که برای اثبات ترکیب نومیدانه آن‌ها مصرف می‌شود، به سمت اهداف خیالی منحرف کنیم.

با مخالفت با اعطای یارانه سالانه به شیرعلی خان، هیچ مخالفتی با دادن اسلحه به او یا پاداش دادن به خدماتی که ممکن است به صورت آزادانه یا حتی انبوه انجام دهد، نمی‌بینم. اما می ترسم که از تحمیل هرگونه مسئولیت عمومی برای رفتار قبایل یا تسلیم جنایتکاران به او مشکلاتی ایجاد شود. پیوند بین کابل و قبایل باریک و شکننده است. به عنوان مثال، مهسود وزیری ها هرگز بیعت نکردند، تا اینکه در زمان محاصره ما خواهان کمک بیهوده از دوست محمدخان شدند. با این حال، اگر رسما فهمیده می‌شد که امیر موظف به مهار آن‌ها است، ناتوانی او در انجام این کار بهانه غیرقابل قبول به نظر برسد. به نظر من هر مورد باید جداگانه بررسی شود. احتمالا دلایلی وجود دارد که من با آن‌ها آشنا نیستم، برای تاخیر در تفاهم با روسیه در مورد استقلال هرات، زیرا مزایای این امر آشکار است. با این حال، در غیاب چنین ترتیباتی، من بر این عقیده نیستم که به هر قیمتی که برای ما باشد، هرگونه تلاش برای این قلعه باید لزوما تبدیل به یک عمل خصمانه شود. به درستی که هرات موقعیت مستحکم و نزدیک جلگه حاصلخیز بوده و در آسیا نام بزرگ دارد. اما ۴۰۰ مایل از قندهار فاصله دارد و نیروی که به هند حمله می‌کند، اگر به خودمان صادق باشیم، به زودی متوجه می‌شود که دوران نادرشاه و ابدالی گذشته است. اگر افغان‌ها دایما از رنجیت سنگه شکست می‌خوردند، ما از انبوهی از پارسی‌ها یا ترکمن‌ها چه ترسی داریم، حتی اگر بیایند که من آن را نامحتمل می‌دانم.

به همین ترتیب، من مخالف این هستم که متحد شویم تا بلخ و قندز را در تصرف امیر نگه داریم. این‌ها کشورهای نسبتا باز در این طرف آمو اند و ممکن است به راحتی توسط نیروی فراتر از آن اشغال شوند و ما نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم.

در پایان، متأسفم که نمی‌توانم پیشنهادات سر راولینسون را جز به‌عنوان احیای نابهنگام سیاست ۱۸۳۸ بدانم که تقریبا امپراتوری را ویران کرد و هنوز باید از تاثیرات آن عبور کنیم. آن‌ها دوباره ما را به ریگ های همیشه در حال تغییر توطیه‌های آسیای مرکزی می اندازند، به قیمتی که از عهده آن بر نمی آییم؛ نیروهای خود را پیش از موعد از زمین خود به مواضع منزوی خارج کنیم و دوباره علیه ما به عنوان مهاجمان مشکوک، همه احساسات وحشیانه یک جمعیت خشمگین را متحد کنند که ممکن است در زمان مناسب به عنوان بهترین دفاع ما در برابر دشمن مشترک تبدیل شوند. با آنکه نتیجه ممکن شامل همان بلایای نظامی نباشد، اما نمی‌تواند از عقب ماندگی مشابه در تمامی پیشرفت های داخلی و هدر دادن رگه های مشابه جنگ ناکام بماند.

امضای داویس

۲۷ دسمبر ۱۸۶۸

ضمیمه ۱۰ درسند ۱۴

صورتجلسه توسط جناب سر تیمپل، ۳۰ دسمبر ۱۸۶۸

یک بند در صورتجلسه عالیجناب منزفیلد وجود دارد که می‌خواهم در مورد آن چند کلمه بگویم [«من فکر می‌کنم، دفتر خارجه حکومت هند باید اعتراف کند که وقتی سر تیمپل حدود یک سال پیش تعیین شد، او نیاز زیادی به اطلاعات عملی و مستند در دفتر در باره کابل، قبایل سرحدی و آسیاسی مرکزی احساس کرد. من دلایلی برای باور دارم که فرمانده لشکر بعدا با سکرتر خارجه مشوره کرد، چون هیچ کسی در دفتر خود دارای دانش واقعی در این مسایل مهم نداشت و در آنجا هیچ وسیله‌ی آگاه‌سازی به دفتر خارجه وجود نداشت»]. من نگرانم که این بند، بدون توضیح، شاید برای دیگران دلالت بر نواقص قابل جلوگیری در دفتر خارجه حکومت هند باشد. بدون شک ممکن است به دور از قصد عالیجناب به این امر دلالت کند. با آن‌هم می‌خواهم توضیح خود را تکمیل کنم.

همانطور که عالیجناب اشاره کردند، بسیار درست است که من با سرلشکر-فرماندار، سرهنگ پیتر لمزدن، در مورد موضوعات آسیای مرکزی گفتگوهای طولانی داشتم. آن افسر و من هر دو از پنجابی های قدیمی هستیم ومشترکات زیادی داریم. او یک افسر کارکشته است که از افغانستان، تبت و کشورهای فراتر از آن‌ها اطلاعات ویژه دارد. بعلاوه، در موضوعاتی که ارتباط زیادی با مسایل نظامی داشت، سرلشکر مقامی بود که دفتر خارجه به طور طبیعی به او ارجاع می‌کرد. من با کمال میل به دستورالعملی که از گفتگوهایم با سرهنگ لمزدن گرفتم، اذعان دارم.

از سوی دیگر، اطلاعات زیادی در دفتر خارجه کلکته وجود داشت. در مورد افغانستان، آقای ویلی، معاون سکرتر سابق، حتی در انگلستان با نوشته‌هایش در مورد جدیدترین تاریخ افغان‌ها شهرت دارد. موضوع داستان توسط آقای وین، جانشین او با دقت انجام شد. علاوه بر این باید بگویم که آقای وین، توپوگرافی و سیاست‌های اخیر ولایات ماورای آمو را مطالعه خاص خود کرده بود. جدیدترین کتاب ها و نقشه‌ها در دسترس بود و عملا مورد توجه قرار داشت. گزارش‌های پندیت مونفول و کارکنانش پس از سفرهای شان در بدخشان، تبت و یارکند به دقت جمع‌آوری شدند. آژانس ویژه‌ی در انگلستان به کار گرفته شد تا جدیدترین اطلاعات را در مورد روس‌ها در آسیای مرکزی به دست آورد و ترجمه تمام مقالات مطبوعات روسی را که ممکن است در مورد این موضوعات باشد، ارایه کند. بدون شک من تا حدودی این سیستم تعالی روزنامه‌های روسی را گسترش دادم، اما قبل از پیوستن به آن، آنرا کامل یافتم. بازهم، گزارش قبایل در مرز ماورالنهر که من چند سال پیش در پنجاب بودم، توسط جانشینان من با دقت به‌روز شده و در دفتر خارجه در دسترس بود. انبوهی از دفترهای خاطرات کابل به طور مرتب توسط نماینده بومی ما در آنجا تهیه می‌شد. اطلاعاتی از افغانستان جنوبی به طور مرتب توسط مقامات سند مخابره می‌شد. با پیوستن به دفتر، تقریبا اولین کاری که باید انجام می‌دادم این بود که تاریخچه مفصلی امور

از دفتر خارجه در چهار سال گذشته توسط آقای تلبایز ویلر، معاون سکرتر را بررسی کنم.

در مجموع، باید شهادت بدهم که من از سوی پیشینیان خود، دفتر خارجه را در شرایط کاری عالی دریافت کردم. البته، مانند هر بخش دیگری، ممکن است بیشتر و بیشتر بهبود یابد. در واقع، مجموعه بهترین نشریات و گردآوری جدیدترین و معتبرترین اطلاعات در مورد کشورهای فراتر از مرزهای هند، مواردی است که نیاز به هوشیاری بی وقفه در دفتر خارجه دارد.
تیمپل

ضمیمه ۱۱ در سند ۱۴

صورتجلسه تکمیلی توسط سر لارنس، ۳۱ دسمبر ۱۸۶۸

زمان به سختی اجازه خواهد داد که تمام نکاتی را که در صورتجلسه جناب ستاد ارتش مورخ ۲۴ ماه جاری مطرح شد، به تفصیل تحلیل کنم. با این حال، خود را ملزم می‌دانم که مخالفت خود را با برخی از پیشنهادات سر منزفیلد ابراز کنم. اما، در وهله اول، نمی‌توانم اعتراف کنم که دفتر خارجه حکومت هند، از زمانی که من فرماندار کل هستم، در هیچ زمانی در رابطه با اطلاعات مربوط به کابل، قبایل سرحدی و امور آسیای مرکزی نقص داشته است. شاید بتوان اعتراف کرد که فرصت ویژه برای اظهار نظر صحیح در این مورد داشته ام، زیرا از زمانی که فرماندار کل شدم، وزارت خارجه را تحت کنترول خود نگه داشته ام و در تمام این مدت تصور مشخص من این بوده که اطلاعاتی که دفتر در اختیار دارد قابل توجه و به همان اندازه دقیق بوده که شرایط نسبی بین هند برتانیه و آن کشورها و مردم آن‌ها اعتراف می‌کنند. در طول پنج سال گذشته، ما یک نماینده بومی در دربار کابل داشتیم که گزارش‌های او به‌طور قابل‌توجه دقیق بوده است. ما ماموران ویژه داشتیم که در مناطق مختلف آسیای مرکزی سفر کردند و از طریق آن‌ها اطلاعات

ارزشمندی به دست آوردیم. دانشی که از این طریق به دست آمده، توسط آقایان جان ویلی و گیردلستون، معاونان دفتر خارجه و آقای تلبایز ویلر هضم و با دقت خاصی جمع آوری شده است. بدون شک، با گذشت زمان، ممکن است امیدوار باشیم که روابط ما با این کشورها همچنان بهبود بیشتری یابد. اما من معتقدم که آن‌ها در حال حاضر به همان خوبی اند که شرایط اذعان می‌کند و تا زمانی که تغییری رخ ندهد، به نظر من امید به اینکه هرگونه پیشرفت بزرگی در اطلاعات قابل تهیه رخ دهد، بیهوده است.

برای اینکه سخنان خود را تا حد امکان مختصر بیان کنم، نکاتی را در مورد پیشنهادات مختلف سر منزفیلد در ستون‌های موازی سخنان عالیجناب یادداشت کرده‌ام که نسخه‌های از آن برای وزیر خارجه ارسال شود.

امضای لارنس

۳۱ دسمبر ۱۸۶۸

ضمیمه ۱۲ در سند ۱۴

صورتجلسه توسط سر منزفیلد، ستاد ارتش، ۱ جنوری ۱۸۶۹

من از اظهارات عالیجناب وایسرا در صورتجلسه ۳۱ دسمبر خود می ترسم که یا برخی از سخنان من نادرست باشد یا برداشت منتقل شده قطعا قصد من نبوده است.

بنابراین در صورتجلسه من در 24 دسامبر، در جریان بیان دیدگاه‌هایم در مورد سیاست خارجی هند، ضرورت نشان دادن یک روش ناخوشایند و غیرعادی برای انتقال مهمترین امور دیپلوماتیک تحت اطلاع حکومت قرار می‌گیرد. من فکر می‌کنم سیستم موجود به سمت تضعیف مسئولیت تمایل دارد، در جایی که باید به وضوح مشخص شود و باید تقسیم وظایف صورت گیرد که تاکنون توسط همان کارگزاران اجرا می‌شود. اما مطمینا حمله به

دفتر خارجه، به گونه مستقیم یا غیرمستقیم از نظر من بسیار دور بود و فکر نمی‌کنم که چنین کاری کرده باشم.

اعتقاد من این است که تجارب گسترده عالیجناب وایسرا در طول سال‌های مدیریتش عموما نیاز به یک سیستم دیپلماتیک کاملتر در رابطه با منطقه را پوشش داده که اظهارات مرا مطرح کرده و من این را غالبا بیان کرده‌ام. لذا گفتگوی من در مورد تجربه عالی و توانایی اداری آن که به کار گرفته شده ، بسیار دقیق و صمیمانه است. دانش من در مورد این ویژگی‌ها از زمان طولانی تا وقتی که برای اولین بار با حکومت عالیجناب مرتبط شدم، گسترش یافته و همیشه نسبت به نظر خود اگر در موارد جزئی با نظر وایسرا در موضوع سیاست خارجی هند متفاوت بوده، احساس بی اعتمادی شدیدی کردم.

من عموما این خوشحالی را داشته ام که با او در مورد همه امور خارجی که دارای اهمیت واقعی بودند موافق باشم، این امر در اظهارات حاشیه‌ی والاحضرت در صورتجلسه من در ۲۴ دسمبر نشان داده شده است. زیرا با توجه به اصل موضوع هیچ تفاوتی بین ما وجود ندارد، اگرچه در برخی از نکات جزیی اجرای یک سیاست، تفاوت اندکی وجود دارد، اما فکر می‌کنم، نه از نظر ماهوی.

اما جرأت می‌کنم که برای ملاحظه حکومت اعلیحضرت، تجربه فوق‌العاده، دانش بی‌شمار جزئیات و توانایی اداری که عالیجناب را اظهار کنم که در پایان دوره مدیریت ایشان، ممکن است به من اجازه داده شود که با یک احساس صمیمانه از تحسین واقعی زندگی کنیم و با هم یک تصادف شاد و شاید بی مثال را تشکیل دهیم. ما به ندرت می‌توانیم انتظار داشته باشیم که همه این شرایط را در شخص فرماندار کل هند ببینیم.

به همین دلیل با نیروی که از وصف آن ناتوانم، این ضرورت به ذهنم خطور کرده که برای امنیت سیاسی و آرامش این کشور و توسعه صلح آمیز آن، نظارت بر امور مرزی

طبق روشی که من سعی کردم ترسیم کنم باید سازماندهی شود و دربار کابل باید از طریق یک نماینده سرحدی فرماندار کل و مستقل از حکومت پنجاب با فرماندار کل در شورا در ارتباط مستقیم قرار گیرد.

وقتی پنجاب برای اولین بار ضمیمه شد، ما کتلهی از افسران سرحدی داشتیم که در عین حال سربازان برجسته و دیپلومات های سرحدی ماهر بودند. آن هیئت افسران که توسط مرحوم سر هنری لارنس و خود عالیجناب تشکیل و الهام گرفته بود، ممکن است به درستی «مدرسه لارنس» برای مدیریت مرزها و قدردانی عمومی از کابل و امور خارجی آسیایی نامیده شود.

نمیتوان گفت که آن مکتب خاص که از حوادث پیش از الحاق و الحاق پنجاب به وجود آمد، تقریبا از بین رفته است. افسران امروزی با توجه به قوانین و اجرای آن از یک سو به انکشاف مادی نواحی و مردم خود و از سوی دیگر تقریبا غرق درآمد و وظایف قضایی اند. بسیاری از آنها جوان اند و نمیتوان به آنها کمک کرد، من درک میکنم که همه در زیر یوغ اداره منظم، در برابر مدیریت سیاسی سرحدات نابرابر اند که ممکن است تمام انرژی و فکر مردان برای آن اختصاص داده شده باشد.

بنابراین، ما یک نهاد سیاسی یا دیپلوماتیک جداگانه میخواهیم که تا حدودی در خدمت بازتولید مدرسهی باشد که من به آن اشاره کردم. در حقیقت، این بخشی از دفتر خارجه خواهد بود که به نظر میرسد بدون آن کاملا ناقص است، همان گونه که بدون نهاد های فرماندار کل در راجپوتانا و هند مرکزی ناقص خواهد بود.

در اینجا ناگزیرم بگویم که قیاس عالیجناب با ارجاع به آن نمایندگیها ناقص است. این در صورتی درست است که ماموران فرماندار کل در راجپوتانا و هند مرکزی، به جای ارتباط

مستقیم با هند، از طریق حکومت ولایات شمال غربی به حکومت هند گزارش دهند، شرطی که به باور من برای سرحد شمال غربی به اندازه راجپوتانا ضرور است.

پیش از اینکه این مقاله را ببندم، ممکن است به حقایق خاصی اشاره کنم که بر این سوال اثرگذار باشد.

بنابراین، می‌توان ادعا کرد، به ندرت یکی از کمیسرهای پشاور از زمان الحاق، دفتر خود را ترک کرده باشد که وظایف مختلط سیاسی و اداری را تقریبا فراتر از اختیارات خود نیافته باشد.

كميسيون هاي متوالي دايما درخواست كمك بيشتري كرده اند. من با افسران زیادی که از نزدیک با موضوع آشنا اند صحبت کرده‌ام، برخی متعلق به حکومت پنجاب و برخی بی ارتباط با آن، اما همگی دارای تجربه بوده و از دانش شخصی صحبت می‌کنند و من هرگز جز یک نظر نشنیده ام، یعنی تقاضاهای روزافزون کار اداری و قضایی، اجرای عدالت در بخش‌های دیگر کارها را تقریبا غیرممکن کرده است که فورا پس از الحاق، تقریبا تمام وقت کمیسر پشاور و دستیارانش را غرق مدیریت سرحدی کرده است.

بنابراین، نباید فکر کرد که من به کسی یا مجموعه‌ی از کارگزاران سرزنش می‌کنم. من فقط اشاره کردم که نظام اسمی ۲۰ سال پیش پاسخگوی خواسته‌های زمان حال نیست و در حالی که ما به خواسته‌های اداری نواحی خود توجه می‌کنیم، باید به وظایف ویژه که مسایل صلح و جنگ به اجرای آن بستگی دارد، مورد بررسی و توجه خاصی قرار گیرد که سزاوار آن است و بنابراین نباید به سایر مراقبت ها در اداره روزانه موکول شود.

من مطمین هستم که ضرورت تغییری که من از آن دفاع می‌کنم، پس از این دایما بیشتر و بیشتر احساس خواهد شد، تا این که به مرحله اجرا درآید. من اطمینان دارم تا زمانی که فاجعه یا جنگ بیهوده در پی آن رخ ندهد، به تاخیر نخواهد افتاد.

پس از این توضیح در مورد دیدگاه‌های من، سر ریچارد تیمپل بدون شک باور خواهد کرد که قصد ندارم تامل نادرست در مورد دفتر خارجه داشته باشم. اما من می‌توانم به گفتگوهایم با او در اوایل سال گذشته به عنوان توجیهی برای معرفی نام او با اشاره به اظهاراتم در مورد خواسته‌های بخشی که اخیرا ریاست آن را بر عهده داشت، اشاره کنم؛ خواست‌های ذاتی یک نظام سیاسی که تا آن زمان به طور استثنایی دنبال می‌شد و در سرحد پنجاب که از سایر نقاط هند متمایز است و نباید به جهت شخصی نسبت داده شود.

امضای منزفیلد

۱ جنوری ۱۸۶۹

سند ۱۴ الف

شماره ۲۷ سال ۱۸۶۹

حکومت هند، دفترخارجه

سیاسی

به مقام دیوک ارگیل، وزیرخارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، فورت ویلیام، ۱۹ جنوری ۱۸۶۹

ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نسخه مکاتباتی را ارسال می‌کنیم که در آن دیده می‌شود که به والاحضرت امیر کابل پول و تسلیحات بیشتری داده‌ایم.

۲. خواهشمندیم توجه جناب را به نامه مورخ نهم ماه جاری ما و خریطه عالیجناب وایسرا به امیر در همان تاریخ جلب کنیم که نشان دهنده سیاستی است که پس از بررسی کامل مطلوب است که با در نظر گرفتن وضعیت افغانستان تعریف و پیگیری شود.

امضای مایو، منزفیلد، تیلر، دیورند، ماین، ستریچی و تیمپل

ضمیمه ۱ در سند ۱۴ الف

تلگرام، ۲۱ دسمبر ۱۸۶۸

دفترخارجه، کلکته، به ستوان‌فرماندار، پنجاب

وایسرا می‌خواهد به شیرعلی شش لک روپیه به شمول دولک که قبلا داده شده است، بدهد.

شش لک هدیه‌ی است برای کمک به نیازهای امیر. او می‌تواند به تاجران کابل مراجعه کند که می‌توانند در پشاور یا لاهور پرداخت شوند.

ضمیمه ۲ در سند ۱۴ الف

ترجمه نامه امیر شیرعلی خان، حکومت کابل، به فرماندار کل،۱۲ شعبان ۱۲۸۵ هجری

سپاس گزار از خداوندی (که همتا ندارد) که به لطف او اهداف قلبی من برآورده شد و ذهن عالیجناب و این جانب را شاد گرداند.

از آنجا که اصول دوستی بر دوستان حکم می‌کند که برای اطلاع همدیگر مسایل خوبی را در میان بگذارند، این نامه دوستانه را می‌نویسم و در آن التماس می‌کنم که افسران برتانیه برای این سرزمین احترام و دوستی زیادی قایل اند.

چنین محبت از سوی آن‌ها، مرا تحت تکلیف بزرگی قرار داده و امور این کشور را بر پایه محکمتری بنیاد گذاشته است.

امیدوارم عالیجناب با توجه به اینکه این جانب را دوست صمیمی می‌دانید، همواره این جانب را از گزارش صحت و سلامتی خود خشنود نمایید. اقدام به دنبال چنین مسیری منافاتی با قواعد دوستی نخواهد اشت.

ضمیمه ۳ در سند ۱۴ الف

ترجمه خریطه والاحضرت امیر شیرعلی خان، کابل، به مقام ستوان‌فرماندار پنجاب، ۱۲ شعبان ۱۲۸۵

گرچه از ارتباطات دوستانه عالیجناب فرماندار کل هند و جناب شما و همچنین از اظهارات شفاهی فرستاده برتانیه از تمایل صادقانه (بیشتر از پیش) حکومت انگلیس آگاه شدم که

بنیان حکومت من تقویه می‌شود و اوضاع رعایای من (که قربانی غاصبان قانون شکن شده بودند) بهبود می یابد؛ با این حال حل همه روابط و امور دوستانه را به زمانی موکول کردم که با عالیجناب و شما گفگوی شخصی داشته باشم. در حال آماده شدن برای سفر بودم که ناگهان اقدامات خصمانه سردار محمد اعظم خان و سردار محمد عبدالرحمن خان توجه مرا به سوی خود معطوف کرد و لازم دانستم که آن‌ها را تنبیه و مجازات کنم. به همین دلیل دیدار من با دوستانم به تعویق افتاد.

اکنون به من اطلاع داده شده است که حکومت انگلیس با رفتار دوستانه و با در نظر گرفتن برخی از کارهای مهمی که باید توسط حکومت من انجام شود، در ارسال مقداری پول به من عجله کرده است و من برای این عمل مهربانانه به شدت به حکومت متعهد هستم. در حالی که جناب عالی از اوضاع کشور من آگاه هستید و از قبل آگاهی دارید که ماموران غاصبان نه تنها عواید سال جاری بلکه در برخی نقاط کشور عواید سال آینده را نیز با زور جمع آوری کرده‌اند. با توجه به اینکه شمار زیاد سپاهیان، وابستگان و پیروان من برای شما کاملا شناخته شده‌اند، اگر من اکنون تقاضاهای بیشتری داشته باشم، چنین عملی به شدت ظالمانه بوده و آن‌ها را دربدر خواهد ساخت. در عین حال، اگر به سربازان و وابستگان خود حقوق نپردازم، حکومت من ضعیف خواهد شد. بنابراین، با توجه به اینکه منافع دو حکومت یکسان است، اگر حکومت در این شرایط، با توجه به نیازهای من، در ارسال بیشتر پول و تسلیحات به من کمک کند، چنین کمکی مخالف احکام دوستی نخواهد بود و نقش زیادی در تحکیم حکومت من خواهد داشت.

ضمیمه ۴ در سند ۱۴ الف

خریطه، ۹ جبوری ۱۸۶۹

از وایسرا و فرماندار کل هند به والاحضرت امیر شیرعلی خان کابل

نامه مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۸۵ والاحضرت به اینجانب را دریافت کردم و با دقت مطالعه نمودم.

من همچنان نامه شما به جناب ستوان‌فرماندار پنجاب را در همان تاریخ خواندم.

با مطالعه دقیق این نامه‌ها و هم مشاهده مداوم و دقیق تمام رویدادهای مختلف که در چند سال گذشته در افغانستان روی داده است، با موقعیت کنونی و چشم اندازهای آینده والاحضرت آشنا هستم و احساس رضایت دارم که والاحضرت مایلند که دوستی موجود بین شما و حکومت برتانیه حفظ شود.

آرزوی جدی حکومت هند این است که اقتدار والاحضرت بر اساس محکم و پایدار ایجاد شود و پیوندهای دوستی و اتحادی که باید بین قدرت برتانیه و جناب شما به عنوان یک حاکم مستقل وجود دارد، مستحکم شود.

شما قبلا توسط ستوان‌فرماندار پنجاب مطلع شده اید که مبلغ شش لک روپیه بدون قید و شرط در اختیار شما قرار داده شده است و در بدل آن، حکومت برتانیه به دنبال بازپرداختی جز حفظ اعتماد، صداقت و حسن نیت نیست.

متأسفم که موانعی با ماهیت غیرقابل عبور مانع ملاقات من با والاحضرت در مکان مناسب در سرحدات هر دو سلطنت شد.

به عنوان اثبات دیگر بر تمایل حکومت برتانیه که از هیچ تجاوزی نمی ترسد و آرزوی هیچ فتحی ندارد، برای دیدن حکومت قوی، عادل و مهربان که توسط والاحضرت در کابل و در سراسر افغانستان مستقر شده است، به اطلاع شما می رسانم که طی سه ماه آینده، سه مبلغ دو لکی یا مجموعا شش لک در اختیار شما قرار خواهد گرفت، به گونه‌ی که

والاحضرت به روشی که می‌خواهند، اعمال خواهند کرد و ممکن است بیشترین کمک را برای پیشبرد منافع و تثبیت اقتدار شما داشته باشد.

به همین دلیل و مجددا، حکومت هند انتظار بازپرداختی نخواهد داشت، مگر آنچه که در قسمت قبلی این نامه آمده است.

من تقریبا بلافاصله کشور را ترک می‌کنم و مقام عالی وایسرا و فرماندار کل را به جانشین خود می سپارم.

اما سیاستی که من در رابطه با افغانستان به گونه توصیه در پیش گرفته ام، سیاستی است که با تامل نگران کننده وارد آن شده‌ام و موافقت و تایید اعلیحضرت ملکه انگلستان نیز صادر شده است. تا زمانی که شما با اعمال خود به تمایل اتحاد واقعی با حکومت برتانیه ادامه دهید، چیزی برای تغییر سیاست یا دخالت ما در امور داخلی و اداره امور سلطنت خود ندارید.

باقی مربوط به رئیس اداره در سال‌های آینده است که چه شواهدی مبنی بر تمایل ما به تثبیت قدرت شما ارایه می‌دهد و چه میزان کمک عملی، در قالب پول یا مهمات جنگی، ممکن است به‌عنوان گواهی بر حسن نیت ما و تقویت اقتدار و نفوذ مشروع شما، به گونه دورانی به والاحضرت محول کند.

اما مطمین باشید که در شکل دادن به مسیر خود با نگاه به اتحاد برتانیه و در انتخاب علیاحضرت ملکه انگلستان و وایسرای او در هند به عنوان بهترین و واقعی ترین دوستان خود اشتباه نخواهید کرد.
امضای لارنس

سند ۱۵
شماره ۷۸ سال ۱۸۶۹
حکومت هند، دفتر خارجه، سیاسی
به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، فورت ویلیام، ۱۳ مارچ ۱۸۶۹

ما افتخار داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نسخه اوراق مربوط به ملاقات عالیجناب وایسرا و فرماندار کل با امیر شیرعلی خان کابل را ارسال کنیم که در قرار است در پایان این ماه در امباله برگزار شود.

امضای مایو، دیورند، مین، ستریچی و تیمپل

ضمیمه ۱ در سند ۱۵
تلگرام، ۱۰ فبروری ۱۸۶۹
از عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند به ستوان‌فرماندار پنجاب

پیشنهاد می‌شود که ملاقات با شیرعلی در امباله در حوالی ۲۵ مارچ و نه ناوقت تر از اول اپریل برگزار شود.

او با تمام عزت در همه ایستگاهها پذیرایی شود و تمام تسهیلات توسط افسران حکومت برای سفر او تا امباله و برگشت فراهم گردد.

ضمیمه ۲ در سند ۱۵

از تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب به سیتونکر، سکرتر حکومت هند، دفترخارجه

مامور ما در کابل به هدایت نیمه رسمی عالیجناب وایسرا وظیفه داده شد تا از امیر در مورد دیدار با عالیجناب اطمینان حاصل نماید.

۲. من ترجمه پاسخ مامور، مورخ ۷ فبروری را ضمیمه می سازم

۳. والاحضرت فرض می‌کند که تصمیم نهایی تا دریافت پاسخ به پیشنهادات قطعی مندرج در تلگرام مورخ دهم عالیجناب اتخاذ خواهد شد. از گزارش چنین برمی‌آید که امیر در نظر داشته که جلسه زودتر از آنچه در تلگراف عالیجناب پیشنهاد شده، برگزار شود و تا جایی که امکان دارد، او خوش خواهد بود که جلسه در فاصله کوتاهی از سرحدات افغان برگزار شود.

ضمیمه ۳ در سند ۱۵

۷ فبروری ۱۸۶۹

از عطا محمد خان، وکیل برتانیه در کابل، به سرگرد پالاک، کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

مطالبی را که شما در مورد جلسه پیشنهادی عالیجناب فرماندار کل و امیر نوشتید را برای امیر تذکر دادم. والاحضرت در پاسخ فرمودند، اگرچه همه بخش‌های قلمرو عالیجناب را خانه خود می‌دانند، اما احساس می‌کنند هر کجا که بروند، دور یا نزدیک، افتخار می‌کنند. اما از آنجا که مسایل مربوط به مرز ترکستان باید حل شود، والاحضرت مایل اند که این دیدار در همسایگی لاهور یا دهلی برگزار شود تا به سرعت به کابل بازگردند و به حل

امور مرزی خود بپردازند. اگر عالیجناب فرماندار کل نتواند به لاهور یا دهلی بیاید، والاحضرت آماده است در صورت لزوم حتی به کلکته سفر کند، زیرا ملاقات با عالیجناب را مهم‌تر از حل امور سرحدی خود می‌داند که تحقق آن نیز به همدردی دوستانه حکومت برتانیه بستگی دارد.

بر این اساس مقرر شد که خیمه های پیشرو در ۲۶ شوال (۹ فبروری) فرستاده شوند و خود امیر روز دهم حرکت کند. والاحضرت قصد دارد در مرحله اول مسیر خود از کابل به پشاور در یازدهم در بتخاک حضور داشته باشد. من احساس امیر را بیان کردم. اکنون با شماست که ترتیبات جلسه را در مکان و روشی که مناسب می‌دانید، ترتیب دهید.

امیر با مطالعه این درخواست گفتند که در جریان شب نمی‌تواند با راه آهن یا کالسکه سفر کنند، بلکه می‌خواهند روزانه سفر کنند.

در حال حاضر امیر قصد دارد که فاصله کابل تا پشاور را در ۱۵ راهپیمایی انجام دهند. اما تاریخی که والاحضرت به پشاور می‌رسند در ورود به جلال‌آباد معین شده و به اطلاع شما رسانیده می‌شود.

ضمیمه ۴ در سند ۱۵

خلاصه ترجمه نامه عطا محمد خان، خوگیانی، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، ۱۸ فبروری ۱۸۶۹

امروز نامه افتخارآمیز مورخ ۱۱ فبروری ۱۸۶۹ شما در مورد ملاقات بین عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند و امیر شیرعلی خان در امباله، توسط امضا کننده زیر در گندمک دریافت شد. نامه به امیر ارایه شد که از توجه و مهربانی حکومت برتانیه بسیار

خرسند و متعهد بود. او اعلام کرد که پس فردا به جلال آباد خواهد رسید و پس از دو یا سه روز توقف در آنجا، با راهپیمایی‌های منظم به سوی پشاور رهسپار خواهد شد. او پس از رسیدن به جلال آباد تاریخ ورود خود به پشاور را تعیین می‌کند.
امضای عطامحمد خان خوگیانی

ضمیمه ۵ در سند ۱۵

تلگرام، ۳ مارچ ۱۸۶۹

از والاحضرت امیر شیرعلی خان، پشاور، به عالیجناب وایسرا، کلکته

من امروز به پشاور رسیدم و التماس دارم که از پذیرایی محترمانه که با کمیسر و جنرال و سایر افسرانی که لذت ملاقات آن‌ها را داشتم، قدردانی کنم.

ضمیمه ۶ در سند ۱۵

تلگرام، ۳ مارچ ۱۸۶۹

از عالیجناب وایسرا، کلکته، به والاحضرت امیر شیرعلی خان، پشاور

من صمیمانه ورود شما والاحضرت به قلمرو اعلیحضرت را خوش آمدید می‌گویم و برای شما آرزوی سفر پربار و خوش به محل تعیین شده ملاقات دارم.

خوشحالم که شما والاحضرت از استقبال در پشاور خرسند هستید. در سفر و اقامت والاحضرت در این کشور، بنا بر میل من، از مقامات برتانیه، هر افتخار و توجهی دریافت خواهید کرد.

ضمیمه ۱ در بخش/سند ۳

شورای مخفی توسط امیر در قلعه لاهور در سامان برج در ۱۷ مارچ ۱۸۶۹

والاحضرت امیر کابل	رئیس
۱. سید نورمحمد شاه	عضو
۲. ایشک آغاسی شیردل خان	عضو
۳. میرزا محمد حسن، میر منشی	عضو

پرسش امیر:

اگر برتانیه بپرسد که هدف و خواهش شما چیست، چه پاسخی باید داده شود؟

پاسخ داده شده توسط عضو شماره ۱:

«تا آنجا که ممکن است، نباید چیزی گفته شود که نشان دهنده نیاز یا طمع است. اما فقط این را باید گفت که از نظر شما خانه برتانیه خانه خودتان است، لازم بود که تمایل خود را برای ملاقات با مقامات انگلیسی ابراز می‌کردید و حسن نیت و دوستی خود را نسبت به حکومت انگلیس نشان می‌دادید. از این رو، جناب شما ابتدا تمایل خود را به این کار اعلام کردید و از شما خواسته شد که بیایید، پایین آمدید. جناب شما بسیار خشنود هستید و هیچ هدفی جز این ندارید که حکومت انگلیس حامی مهربان شما باشد».

امیر و اعضای شماره دوم و سوم: «بلی؛ این پاسخ عالی خواهد بود».

ایشک آغاسی شیردل، عضو دوم گفت: « با وجود این، اگر مقامات برتانیه اصرار کنند و بگویند که جناب شما باید خواست‌های خود را بیان کنند و حکومت آن‌ها، آن‌ها را بپذیرد، والاحضرت باید بگویند که شما موظف به کمک‌های هستید که اعلیحضرت به شما فرموده است، بدون هیچ گونه تمایلی برای دخالت در حکومت شما. والاحضرت باید ادامه دهند

که مقامات برتانیه باید در وهله اول احساسات خود را به شما اطلاع دهند و سپس شما پاسخ دهید».

امیر و سایر اعضا با این پیشنهاد موافقت کردند.

سید نور محمدشاه گفت: «اگر برای باز کردن مسیر خیبر و تنبیه قبایل افریدی، مومند و شینواری از شما درخواست شود، همانطور که کمیسر پشاور در اولین گفتگو به برخی از مردان ما گفته است که امیر را باید متقاعد کرد که مسیر خیبر را باز کند و راه بسازد، باید پاسخ داد که این‌ها مسایل کم اهمیت اند. مهمترین مسئله که باید به آن رسیدگی شود این است که روسیه هر روز فتوحات خود را گسترش می‌دهد و تا محدوده بلخ و هرات رسیده است. حکومت برتانیه باید آشکارا برای حفاظت از آن سرحدات تدابیری اتخاذ کند و شما با دل و مال خود آماده اید که به خاطر حفظ کشور خود و دفاع از خواست‌های حکومت برتانیه با روس‌ها مخالفت کنید. در آخر این که والاحضرت به هیچ‌وجه از ابراز حسن نیت و دوستی خود نسبت به حکومت انگلیس کوتاهی نکند. اجازه دهید حکومت برتانیه اقدامات پیشنهادی خود در این را بیان کند. ابتدا باید به دشمن خارجی توجه کرد».

امیر و سایر اعضا با این پیشنهاد موافقت کردند و آن را تایید نمودند.

امیر سپس گفت: "اگر مقامات برتانیه پیشنهاد کنند که یک مامور اروپایی در کابل مستقر شود، هر چند من خودم موافق چنین ترتیبی هستم، اما مردم کابل شورشی و شیطان اند. اگر این مامور اروپایی به هر نحوی صدمه ببیند، خدا ناکرده آبروی من ریخته می‌شود. پدرم، امیر مرحوم بنا بر همین ملاحظات از داشتن یک مامور اروپایی در پایتخت خودداری کرد. اما اگر ماموری در داخل کشور در جاهای مثل قندهار، بلخ یا هرات باشد، مخالفتی وجود ندارد. چنین ترتیباتی برای هر دو حکومت سودمند خواهد بود؛ به گونه مثال، در زمان کنونی مردم سیستان سفلی تجاوزاتی را به سرحدات قندهار آغاز کرده‌اند.

سیستان سفلی قبلا همیشه مربوط افغانستان بوده و مدت کوتاهی است که توسط پارس اشغال شده است. ما نمی دانیم که چه توافقی بین حکومت‌های انگلیس و پارس در مورد سیستان سفلی وجود دارد. اگر مامور اروپایی در مرز موجود باشد، تمام اطلاعات لازم را در اختیار داشته و برای مشورت در مورد امور مربوط به سرزمین‌های فراتر از مرزها در دسترس خواهد بود».

همه اعضا با گفته‌های امیر موافقت کردند.

اعضای شماره اول و دوم گفتند: «بی‌تردید، پاسخی که به درخواست‌های مقامات برتانیه داده می‌شود، باید این باشد که هدف، حفظ اتحاد قلبی و صمیمانه بین دو کشور است. والاحضرت می‌توانید به خواسته‌های حکومت برتانیه تا آن جا تن بدهید که با خواست مردم، دین و اقتدار شما سازگار است تا در هر زمانی هیچ اتفاقی بر خلاف مناسبات دوستانه متقابل رخ ندهد».

"سیاست والاحضرت باید در وهله اول بررسی احساسات حکومت برتانیه باشد. اگر مقامات به صورت شفاهی اظهار نظر کنند، باید از آن‌ها خواسته شود که آن‌ها را به نوشتن کاهش دهند تا در شوراهای خودمان بحث کنیم و سپس جناب شما می‌توانند نظرات خود را پس از رسیدگی لازم بیان کنند».

پس از آن جناب امیر به معاهدات منعقده بین امیر مرحوم و حکومت انگلیس پرداخت و آن‌ها را مورد مطالعه قرار داد.

سپس فرمودند که با تصمامیم شورا موافق اند.

من انتظار دارم که امیر مراتب فوق را به حکومت اعلام می‌کند. من نتیجه بحث را مشخص کرده‌ام و همان را برای اطلاع حکومت تقدیم می‌کنم.

والاحضرت شخصا دوست صمیمی حکومت اند، ولی در بعضی از امور به برادران و قبایل خود مشکوک اند.

امضای ایکس، وای

۱۸ مارچ ۱۸۶۹

سند ۱۶

شماره ۹۸ سال ۱۸۶۹

حکومت هند، دفتر خارجه، سیاسی

به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، فورت ویلیام، ۲۰ مارچ ۱۸۶۹

در ادامه نامه مورخ ۱۳ ماه جاری، شماره ۷۸، افتخار این را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نسخه اوراق بیشتری در مورد بازدید والاحضرت امیرکابل را ارسال می‌کنیم.

امضای مایو، دیورند، مین، ستریچی و تیمپل

ضمیمه ۱ در سند ۱۶

یادداشت، ۹ مارچ ۱۸۶۹

به آقای تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب، به سیتون کر، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

نسخه گزارش سرگرد پالاک در مورد ورود امیر کابل به پشاور پیشکش می‌شود.

خاطرات روزانه (خلاصه)

حاکم کابل، امیر شیرعلی خان، برای دیدار با عالیجناب وایسرا، در دوم ماه جاری در راه امباله به پشاور رسید. والاحضرت در ساعت 7 صبح، در دهانه کوتل خیبر با سرگرد پالاک کمیسر پشاور و سرتیپ ستیوارت، فرمانده تیپ پشاور و گروه بزرگی از آقایان در همراهی با گارد افتخاری لنسرهای نزدهم بنگال ملاقات کردند.

پس از خوش آمدگویی صمیمانه به قلمرو برتانیه – استقبال آرام‌بخش برای والاحضرت – او توسط مقامات انگلیسی به اردوگاهش در برج هری‌سینگ بدرقه شد. هنگام ورود به جمرود و عبور والاحضرت در داخل مرزهای برتانیه، سلام سلطنتی اجرا شد. وقتی والاحضرت در اردوگاهش پیاده شد، سلام دیگری اجرا شد، جایی که او با افتخارات کامل نظامی توسط نگهبانان متشکل از هنگ اعلیحضرت و نزدهم بنگال لنسر پذیرایی شد.
کمیسر سرگرد پالاک و معاون کمیسر کاپیتان واترفیلد، در طول روز در کمپ حضور داشتند.

ضمیمه ۲ در سند ۱۶

از تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب (نیمه رسمی) به سیتون کر، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، ۱۲ مارچ ۱۸۶۹

من نسخه‌ی از گزارش سرگرد پالاک از اقدامات والاحضرت امیر در تاریخ ۶، ۷ و ۸ ماه جاری را برای اطلاع عالیجناب وایسرا می فرستم.

امیرشیرعلی خان در پشاور
در تاریخ ششم، کمیسر سرگرد پالاک، از امیر بازدید کرد. والاحضرت در این دیدار با اشاره به دریافت پاسخ عالیجناب وایسرا به تلگراف خود در سوم ماه جاری، از استقبال صمیمانه عالیجناب در سرزمین‌های اعلیحضرت ابراز خرسندی نمودند و ابراز امیدواری کردند که این دوستی بین دو حکومت محکم و پایدار خواهد بود. والاحضرت هنگام شب در کالسکه باز با حضور سرهنگ چمبرلین، پیشگامان ۲۳ و دکتر بیلیو، جراح ملکی که به درخواست ویژه حضور داشتند، رفتند. والاحضرت از میان بخش (کانتون) ها در امتداد مرکز خرید رانندگی کردند و از هنگ ۳۶ اعلیحضرت در سربازخانه (بارک) ها بازدید

نمودند. سرهنگ مک ماهون، والاحضرت را پذیرفت و او را از طریق سربازخانه ها، طعام خانه، اتاق مطالعه و غیره هدایت کرد. والاحضرت جعبه و تجهیزات مردانه را به دقت بررسی کردند و مدتی را در اتاق مطالعه و گوش دادن به گروه (باند) گذراندند. با ورود مجدد به کالسکه، مردان هنگ ۳۶ اعلیحضرت سه سلامتی خوب به والاحضرت دادند. والاحضرت از این تعریف قدردانی کرد و از توجهات مودبانه سرهنگ مک ماهون تشکر نمود. والاحضرت سربازان انگلیس را به گونه غافلگیرانه در سربازخانه های شان ملاقات کرد. والاحضرت فرمودند: «هیچ چیزی نمی‌تواند از نظم، نظافت و آسایشی که در آن یافتم، فراتر باشد». والاحضرت از شکوه سربازخانه جدید متعجب شد و گفت: «آن‌ها بسیار باشکوه تر و مجلل تر از هر بنایی در سلطنت من اند، بدون استثنا از کاخ خودم».

روز یکشنبه هفتم، والاحضرت هنگام عصر با حضور دکتر بیلیو، جراح ملکی در یک کالسکه روباز بیرون راندند. او از میان بخش‌ها در امتداد مرکز خرید عبور کرد و هنگام غروب به محل اقامت خود بازگشت. والاحضرت در امور مملکت خود بسیار گفتگو کرد و از جهل و لجاجت قوم خود اظهار تأسف نمود و تمام کمبودهای آنان را ناشی از نبود ثروت در کشور دانست.

در تاریخ هشتم، والاحضرت از ستدیوی عکاسی آقای بیکر بازدید کردند. با او کمیسر سرگرد پالاک و جراح ملکی، دکتر بیلیو حضور داشتند. والاحضرت و پسرش سردار عبدالله جان به صورت تنهایی و سپس جمعی با شماری از ماموران دربارشان عکس گرفتند. والاحضرت به این روند علاقه زیادی نشان دادند و تمام جزئیات آن را به دقت بررسی کردند. او مشاهده کرد که نبوغ ما به بالاترین نقطه کمال رسیده است. والاحضرت فرمودند: «در واقعیت همه مردم در هنرهای صلح و تمدن پیشرفت می‌کنند. ما افغان‌ها همان الاغ های نادانی باقی می‌مانیم که همیشه بوده ایم».

والاحضرت به محض بدرقه به محل اقامت خود، بخشی از سیم زیردریایی اتلانتیک را دیدن کردند. در مورد مکانیسم و کاربردهای آن که برایش توضیح داده شد، بسیار شگفت زده شدند و به سختی توانستند احتمال ارسال پیام از پشاور به لندن را در عرض ۲۴ ساعت قبول کنند. والاحضرت در جریان گفتگوی کلی بیان کردند که زغال سنگ در دره سهگر وجود دارد، اما مردم آن‌قدر ناآگاه و ناآرام اند که نمی‌توانند از آن استفاده کنند. او اظهار داشت که روس‌ها در معادن آن در ترکستان کار کرده‌اند. والاحضرت در فرصت دیگر به تبعیت کامل پارس از روسیه اشاره کرده و اظهار داشتند که نفوذ انگلیس در آن کشور در برابر نفوذ روسیه بسیار ناچیز است. والاحضرت و تمام همراهانش که به عوض لباس افغانی، لباس مردم هرات را پوشیده بودند، باعث تبصره های ساکنان بومی پشاور شدند. والاحضرت توضیح دادند، از زمانی که به تخت کابل رسیده اند، این لباس را به عنوان لباسی که برای زندگی نظامی مناسب تر از جامه زمخت و سرپوش افغانی است، پذیرفته اند.

والاحضرت هنگام شب با حضور سرهنگ چمبرلین و کاپیتان اوپرتون در یک کالسکه روباز بیرون راندند و از موزیم پشاور دیدن کردند.

امضای سرگرد پالاک

فرمانده و سرپرست

ضمیمه ۲ در بخش/سند ۳

یادداشت‌های ملاقات اول بین عالیجناب وایسرا و والاحضرت امیر کابل، ۴ عصر، ۲۹ مارچ ۱۸۶۹

اعضای حاضر:

۱. عالیجناب وایسرا و فرماندار کل

۲. سر دونالد مکلود، ستوان-فرماندار

۳. والاحضرت امیر

۴. وزیر والاحضرت، نورمحمد، سید

۵. سکرتر خارجه، سیتون کر

۶. کاپیتان گری، ترجمان

وایسرا پس از تعارف و ابراز امیدواری مبنی بر اینکه امیر از پذیرایی او راضی بوده باشد، ابراز داشت که خواست راسخ حکومت برتانیه است که در کابل یک حکومت عادل، قوی و مستقل را ببیند، حکومت هند هیچ مداخله‌ی در اداره آن اعمال نخواهد کرد و نباید ظاهرا به گونه عمده با کمک‌های خارجی حفظ شود. عالیجناب افزودند که این امر تا حد زیادی به خود امیر بستگی دارد.

امیر تا مدتی نتوانست قوت دقیق سخنان عالیجناب را درک کند و مدام تکرار می‌کرد که خیلی به حکومت هند و خط مشی بستگی دارد که در آینده برای خود پیشنهاد می‌کند؛ او تمایل دارد در همه چیز به آن حکومت نگاه کند و کمک و حمایت آن باید باز باشد تا سودمند واقع شود.

پس از اینکه دیدگاه‌های وایسرا به طور کامل و واضح برای والاحضرت تبیین شد، عالیجناب با زبانی تیز به او گفت، اکنون باید به طور مشخص بیان کند که ما با کدام اقدمات خاص می‌توانیم به او کمک کنیم تا یک حکومت قوی و مستقل در کابل ایجاد شود.

امیر پاسخ داد که او قبلا به نوشتن متعهد بوده است؛ او نظرات خود را هم برای سر جان لارنس و هم برای ستوان‌فرماندار پنجاب توضیح داده است؛ دوستی با پدرش "دوستی خشک" و یک طرفه بوده است؛ به نظر می‌رسید او مایل نیست، باآنکه بیشتر بر این موضوع فشار می‌آورد، احساسات و خواست‌های خود را مشخص یا قاطع‌تر بیان کند؛ هرچند وزیرش در نهایت توضیح داد که آن‌ها – اول، ضمانت امیر و خاندان او در مقابل همه کسانی که مدعی تاج و تخت اند؛ دوم، کمک‌های مالی و تسلیحاتی که می‌تواند ارایه شود.

عالیجناب مجددا امیر را تحت فشار قرار داد تا به طور مشخص حالت دقیقی را که فکر می‌کند می‌توان به او کمک کرد، بیان کند؛ اما او به طور کلی پاسخ داد. سرانجام او فوران نموده و با شدت زیاد اعلام کرد که به رسمیت شناختن زودهنگام اعظم خان در نومبر ۱۸۶۷ عامل اصلی همه خونریزی‌ها و بدبختی‌های است که از آن زمان رخ داده است؛ اعظم خان در آن زمان تمام افغانستان را در اختیار نداشت؛ او حاکم قانونی نبود و این شناخت شما بود که غاصب را قادر ساخت تا دو سال مقام خود را حفظ کند. به نظر می رسید که شناخت دیرهنگام خود او در ۱۸۶۳ نیز در ذهن او موج می‌زد و در رابطه با معاهده با دوست محمد در ۱۸۵۵ گفت که این معاهده یک طرفه و "دوستی خشک" بود.

سر دونالد مکلود در این جا به زبان انگلیسی برای من اظهار کرد که از این گفته بسیار شگفت زده شده است؛ او از زمان ورود امیر با او محرمانه ترین روابط را داشته است و هرگز به این موضوع اشاره نکرده بود.

در این مورد لارد مایو بلافاصله هدف واقعی او از بازدید را متوجه شد که می‌خواهد از ما قول بگیرد که در هیچ موردی سیاست ۱۸۶۷ را تکرار نکنیم و تا زمانی که یک بخشی از افغانستان در دست او باقی است، حاکم دیفکتو را تصدیق نکنیم. او در این مورد به طور طولانی اظهار نظر کرد و بسیار هیجان زده شد. عالیجناب به ایشان گفتند که آن‌ها برای بحث در مورد رویدادهای گذشته حضور ندارند؛ وظیفه آن‌ها زمان حال و جلوگیری از بدی‌های آینده است.

در نهایت، او پس از مدتی درنگ و گفتگو به پشتو با وزیر خود، نور محمد، اعلام کرد این آرزوی جدی او است که حکومت هند نه تنها خود او، بلکه جانشینان نَسَبی یا خونی او [«من و اولاد من نسل اندر نسل»] را به رسمیت بشناسد و تایید کنند. او این عبارت را چندین بار با جدیت و تاکید فراوان تکرار کرد. او بار دیگر و طولانی توضیح داد که به رسمیت شناختن حاکم رسمی و دیفکتو دعوت به رقابت برای تاج و تخت و برانگیختن امیدهای انواع مدعیان یا نامزدها است؛ اگر حکومت برتانیه او و خاندانش را به رسمیت بشناسد، برای ابراز قدردانی و اطاعت از خواسته‌های حکومت هند و حمایت از آن‌ها با تمام امکانات و جان خود، هیچ کاری وجود ندارد که او انجام ندهد. این نکته باید درک شود که کوچکترین نقض از طرف او یا فرزندانش باید تمام تعهدات برای ما را از بین ببرد.

وایسرا در اینجا متذکر شد که پیشگویی یا پیش‌بینی وقایع غیرممکن است؛ ما باید با زمان حال کنار بیاییم و والاحضرت نمی‌تواند از او انتظار داشته باشد که درگیر شرایطی شود که ممکن است هرگز رخ ندهد.

در دور دیگری از بحث، او تاکید کرد که دوستی بین ملت‌ها و حکومت‌ها نمی‌تواند پنهان بماند؛ مثل اینکه یک مرد سعی کند با قرار دادن دست خود در برابر روی خود، خورشید را پنهان کند. هر کمکی که از سوی حکومت برتانیه به او ارایه می‌شود، نمی‌تواند پنهان

بماند و اگر می‌توانست ارزش خود را از دست می‌داد، اما باید برای همه حکومت‌های هند و آسیا شناخته شود.

عالیجناب در این مورد پاسخ داد که راز یا پنهان کاری آخرین راهی است که باید طی شود؛ اقدامات حکومت برتانیه باید به والاحضرت نشان داده باشد که دوستی ما با او باز و گرم بود؛ سلف او در حساس ترین لحظات با پول و اسلحه تامین شده بود و خودش علنا اعتراف کرده بود که عمدتا به کمک این اقدامات تاج و تخت خود را نگه کرده بود؛ با شکوه و عظمتی که او در امباله پذیرفته شد، به جهانیان نشان می‌دهد که او در چه جایگاهی قرار دارد؛ ما هیچ قصدی نداریم از مسیری انحراف کنیم که او تاج و تخت خود را باز گرفته است؛ ما می‌خواهیم او به عنوان حاکم کابل به گونه محکم مستقر شود و باید با سرعت، آرامش و حکومت خوب در تمام سرزمین‌های خود را برقرار سازد.

امیر سپس گفت که آرامش مملکتی که وایسرا در دل دارد، نتیجه طبیعی امنیت قدرت او و خاندان او خواهد بود و همه چیز از جمله افزایش تجارت (که ناشی از رونق و ثروت یک ملت است) که حکومت برتانیه خواهان آن است، پس از ایجاد یک حکومت مستحکم و دایمی ممکن خواهد بود.

پس از گفتگوهای زیاد قرار شد که وایسرا فردای آن روز نامه‌ی به امیر بفرستد که در آن تمایل حکومت هند برای حکومت قوی و مستقل و نیز علاقه عمیق ما به امور افغانستان، به رسمیت شناختن و دوستی با او بیان شود؛ به او اطلاع داده شد که حکومت، آنطور که شرایط اجازه دهد، بررسی خواهد کرد که چگونه، بدون دخالت مستقیم، می‌تواند به او در این هدف مهم – تشکیل یک قدرت قوی و مستقل – کمک کند.

به نظر می رسید که این اطمینان تا حدی او را راضی کرد؛ او در این بخش کنفرانس کاملا در ذهنیت متفاوت از آنچه در ابتدا بود قرار داشت، زمانی که مشکوک به نظر می‌رسید که عبارات ما معنای بیش از آنچه به نظر می‌رسد یا او می‌فهمد، دارد.

سپس عالیجناب توجه خود را به تجارت و بازرگانی و امکانات مراودات هند و افغانستان معطوف داشت و امیر همیشه پاسخ می‌داد که تجارت در اثر جنگ‌های روده‌ی بسیار مختل و قطع شده و با نظم و هماهنگی، تجارت و بازرگانی دوباره رونق خواهد گرفت.

او در مورد مسیرهای ورود به هند، عزم خود را برای احیای یارانه پرداختی به خیبری‌ها و افزایش آن به آنچه در زمان پدرش بود، اعلام کرد. او گفت: علاوه بر مسیر گردنه خیبر، دو مسیر دیگر نیز در این محدوده وجود دارد که توسط خیبری‌ها قطع شده که قدرت توقف تردد را دارند؛ همچنان یک جاده از طریق دره کرم و دیگری به دیره جات وجود داشت؛ "تاتینا" و "کوروپا" از طریق مومندها که رئیس آن‌ها از طریق ازدواج با او در ارتباط و تحت نفوذ کامل او بود و همیشه در امان بود. "پیوار" که او امیدوار بود آن را عملی کند؛ "گوالیاری" که که او می‌توانست کارهای زیادی در آن انجام دهد، اما تنها گذرگاه پوینده ها بود و همیشه توسط بازرگانانی تردد می‌شد که دست قوی داشتند.

او از جاده های منتهی به ترکستان صحبت کرد و به طور کلی توصیه کرد که از طریق قندهار و هرات سراسر آن امن و آسان بود. تمام مسیرهای عبور از پاروپامیزاد امن بود، اما تا رسیدن به دشت بلخ دشوار بود. مسیر خلم یا تاشقرغان (سنگ بزرگ) معمولا طی می‌شد و به‌عنوان کوتاه‌ترین مسیر از کابل و پشاور مورد توجه او قرار داشت.

همه این‌ها باز می‌ماند. وی افزود که حقوق گمرکی از زمان پدرش به دلیل ارقام قبلی بسیار کاهش یافته که حدود ۲۸ یا ۳۰ لک بود.

سپس به او گفته شد که حکومت هند مایل است مقداری توپخانه به او بدهد و از او پرسیده شد که یک باتری میدانی را ترجیح می‌دهد یا دو توپ محاصره و یک هویتزر را. او تمایل زیادی به توپ های شکاف‌دار برای ایجاد وحشت در دشمنانش ابراز کرد.

عالیجناب به او گفت که حکومت این موضوع را بررسی خواهد کرد.

گفتگو به پایان رسید.

ضمیمه ۳ در بخش/سند ۳

یادداشت گفتگو با وزیر محرم والاحضرت امیرشیرعلی توسط کاپیتان گری، دارای وظیفه خاص با عالیجناب وایسرا، ۳۱ مارچ ۱۸۶۹

امیر آماده است تا ماهیت دوستی برتانیه را بر اساس آنچه به او پیشنهاد می‌کند، ببیند – اگر آن گونه عمل کند که تاکنون که صرفا حاکم کابل را دیفکتو و خوب می شناسد، اما اگر او و وارث او را تایید و حمایت کند (هر آنچه را تصدیق کند که تا کنون پیش آمده و باعث مشکلات فعلی شده است) هیچ کاری وجود ندارد که او آماده توافق آن نباشد.

او پذیرای هر پیشنهادی برای تامین امنیت مرز شمال خود است. در حالی که مشکوک قدرت روسیه برای تجاوز در چند سال آینده است، با آن هم فکر می‌کند که باید اقدامات احتیاطی صورت گیرد. از طرف خودش یا تحت نظارت ما قلعه‌های بسازد و در صورت تمایل پادگآن‌های اروپایی را می‌پذیرد. با کمال میل یک مامور یا انجنیر ناظر را در آنجا (بلخ)، هرات یا هر جای دیگری می‌بیند، جز کابل، چون ممکن است به این گمان منجر شود که او یک دست نشانده است. برای آن‌ها خطری وجود ندارد، چون آن‌ها به افغان‌ها و خودشان احترام می گذارند و دشمنی افغان‌ها با پارس‌ها و دوستان آن‌ها بسیار تلخ تر از

هر زمان دیگری است که در تلخ ترین حالت علیه ما بوده اند؛ ما که به عنوان دوستان آن‌ها عمل می‌کنیم، آن‌ها با دوستی صمیمانه و انرژی در زمینه‌ی که ما نمی‌توانیم تصور کنیم، همکاری خواهند کرد. سربازان ما هیچ کاری جز حیرت واقعی در نبرد ندارند. هر وظیفه نظامی انجام می‌شد و ملزومات آن مؤثر تامین می‌شد که هیچ فکر یا احتیاط از جانب ستون‌ها یا پادگآن‌های ما لازم نبود.

با توجه به مرزهای غربی، او این را به کرامت خود ما واگذار می‌کند که با نقض معاهدات ۱۸۵۶ - ۵۷ مخالفت کند و مرز قاین و لاش جوین را تا ۲۰ فرسنگ در غرب لاش جوین اصلاح کند (یک فرسنگ حدود سه و نیم مایل است)، چون این از روزهای است که دوست محمد قندهار و تابعات آن را از کهن دل خان پس گرفت. او به چیزی جز سلاح و پول نیاز ندارد و خودش علیه ایرانیان عمل می‌کند و به این ترتیب صداقت و عدم وجود رابطه خود با آن‌ها را نشان می‌دهد. او صرفا می‌خواهد که طبق مفاد این معاهده، از او در اعتراض به نقض آن توسط پارس‌ها حمایت کنیم. تهاجم از موقعیت فرماندهی آن نسبت به ارزش خود آن مهم‌تر است.

او با توجه به مرز شرقی، مدیریت تمامی قبایل «بردران» را بر عهده می‌گیرد. او پیشنهاد می‌کند که اصلاحات کاملی در حکومت خود ایجاد کند که به موجب آن پسرانش شاهزادگان مستقلی مانند دوران دوست محمد نباشند، بلکه فرمانداران استان‌ها باشند [این کار شده است] و مستقیما تابع و ضعیف‌تر باشد، صرفا درآمدهاي خود را جمع‌آوري و پرداخت می‌کنند و سیاست بهبود حصول مستقیم و پرداخت نقدي خود را اجرا مي‌نمایند. آثار این کار در نهایت به قبایل نیز کشیده خواهد شد. در این حال، او افراد اصلی آن‌ها را با کمک هزینه‌های مالی طرفدار خود خواهد کرد و در صورت لزوم با زور یا هر تلاش دیگری برای ایجاد دردسر را بررسی خواهد کرد.

با توجه به تجارت، او متعهد می‌شود که مسیرهای اصلی را همراه با مسیرهای پاروپامیزوس امن سازد؛ مسیر هرات همیشه همینطور بوده است و اگر چه خلم در حال حاضر بسته است، سربازانش در بازگشت از تخته پل آن را پاکسازی خواهند کرد. او در مسیر کوههای سلیمان، راه خیبر، تاتارا و گوالیاری را با «مواجب» (پول) امن خواهد کرد. او در ذهن حکومت به یاد می‌آورد که چگونه وقتی سعادت خان، برادرمادر یعقوب خان صرفا که کمیسر پشاور شکایت کرده بود، برکنار کرد، حبس نمود و او در حبس مرد و جایگزینی یک مرد امن، هزاران مومند را از جنگ و نزاع [امبیله] نگه داشت. او با این نمونه تمایل و توانایی خود را نشان داد وقتی که به هیچ‌وجه به حکومت مقید نبود، برای اثبات دوستی چه کارهای می‌تواند انجام دهد.

هنگامی که ستوان‌فرماندار پنجاب برای او سوالات کتبی فرستاد، او از زمینه آن اطلاعی نداشت و با طفره رفتن پاسخ داد. او اکنون آشکارا و مشخص صحبت می‌کند. آرزوی او بازگشت دوستی صمیمانه و با اطمینان کامل است و خود را در اختیار حکومت [برتانیه] قرار می‌دهد. او خودش در سراسر جهان به دنبال دوستی ما بوده است. اگر سه سال پیش تمدید می‌شد، زمانی که دلایلی که اکنون معتبر اند به همان اندازه قوی بودند، وقتی پرونده خودش بهتر و علتش قوی‌تر بود، از رنج سه سال در امان می بود. وقتی وزیر، پس از امتناع ۱۸۶۷ به او توصیه کرد که یک بار دیگر تلاش کند، او مصمم شد تا زمانی که کابل را پس نگیرد، او چنان کرد و سپس نوشت. اکنون این امکان وجود دارد که او خود را شایسته آن نشان دهد. او با کمک ما، کشور را تا حدودی سامان خواهد داد و سپس هر اقدام داخلی را که بخواهیم، آغاز خواهد کرد و هر افسری را که بخواهیم، دریافت خواهد کرد.

امضای گری و سیتون کر (نقل اصلی)

ضمیه ۴ در بخش/سند ۳

یادداشت‌های گفتگوی امباله در ۱ اپریل ۱۸۶۹،

حاضران:

آقای سیتون کر سکرتر خارجه،

سرگرد پالاک کمیسر پشاور،

سید نورمحمد شاه وزیر امیر،

آقای تورنتون سکرتر حکومت پنجاب

آقای گردلستون معاون سکرتر خارجه

وزیر گفتگو را با این جمله آغاز کرد که فکر کرد ما می‌خواهیم او متعهد شود [درخواست های وزیر در رابطه به تجارت بین هند و افغانستان چیست]. کمیسر و سکرتر خارجه تلاش زیاد کردند تا به او اطمینان دهند. وزیر گفت: "شما برای ما توپ، پول وغیره دادید، شما این کار را بدون انگیزه خاصی ندادید. انگیزه شما چیست"؟ سکرتر پاسخ داد: "برای اینکه حکومت در مرزهای ما مستقل و قوی باشد، همانطور که کشمیر و نپال اند". به عنوان دلیلی بر حسن نیت ما، سیاست دیرهنگام ما در رابطه با جانشینی کشمیر به وزیر توضیح داده شد. پس از آن وزیر گفت که او توضیح را می‌پذیرد و به اغراض باطنی اعتبار نمی‌دهد. او امیدوار بود که ما باید تفاهم خوبی داشته باشیم و مزیت آن برای ما این است که اگر روس‌ها یا دشمنان دیگر بیایند و اگر افغان‌ها نتوانند آن‌ها را با موفقیت از کشورشان دور نگه دارند، می‌توانند آن‌ها را از هر نظر آزار دهند. حقیقت تفاهم خوب به سرعت در آسیا گسترش خواهد یافت. ده هزار نفر آن را امسال خواهند دانست. سال بعد بیست هزار و بعد یک لک وغیره. او ادامه داد: "ما روس‌ها را می شناسیم که ظالمان بزرگ اند و به اندازه شما قابل اعتماد نیستند. شما در زمآن‌های گذشته در افغانستان نسبت به کسانی که بیشترین حق داشتند، کم توجهی کردید". از استقبال عمومی شب قبل که در آن حضور داشت، دید که این سیاست کنار گذاشته شده و شاهزادگان کوچک بومی پنجاب،

مانند آنچه او ملاقات کرده بود، منصفانه و محترمانه رفتار می‌شوند. "شما کشور ما را نمی خواهید و اگر آن را بدست آورید، هیچ سودی برای شما نخواهد داشت".

وزیر با اشاره به سوال اول گفت: شهکاري متعلق به شاهان است و تجارت به تاجران. اما باز هم هر چه تجارت رونق بیشتری داشته باشد، حقوق پادشاهان بیشتر خواهد شد. هر جاده‌ی که بخواهیم تاجران از طریق آن از کشور او عبور کنند، باید حفظ شود و امن باشد. اسب های افغانستان بیشتر به بمبئی و بنگلور می‌روند. آن‌ها توسط کمیته‌ها به خدمات حکومتی منتقل می‌شوند و قیمت های دستوری آن‌ها از ۵۰۰ تا ۶۰۰ روپیه است. تجارت اسب با پشاور به دلیل تقاضای کمتر به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. اگر بازرگانان در یک سال هزار اسپ را به قیمت حکومتی بفروشند، سال دوم احتمالا هزار و پانصد اسپ می فرستند. برعکس، اگر برای یک یا دو سال نیازی به بازپرداخت نباشد، بازرگانان مجبور اند اسب‌های خود را با مبالغ کمتری به افراد خصوصی بفروشند.

بنا به درخواست آقای تورنتون و هدایت ستوان‌فرماندار، این سوال مطرح شد که آیا امیر با ایجاد یک پست عمومی به نفع تاجران و دیگران مخالفت خواهد کرد یا خیر. وزیر پاسخ داد که هیچ اعتراضی وجود ندارد.

آرزوی حکومت برتانیه این است که امیر در بازگشت به کابل، به محض فراهم شدن شرایط، گذرگاه‌های را که ممکن است برای تجارت مناسب‌تر اند را مشخص کند و در نظر گیرد که چگونه می‌تواند آن‌ها را امن و عملی سازد و حکومت برتانیه با دریافت اطلاعیه در مورد موضوع فوق، تبلیغات عمومی را برای عموم معامله‌گران انجام خواهد داد. او گفت [این سخن او ضمنی بود]: «از راه دوستی، نه از راه دشمنی، از یک چیز می ترسم. تو خیلی خاص و دقیق هستی. من قول می‌دهم و آنگاه، به فرض اینکه آن را تا روز و ساعت انجام ندهم، فورا بر من نازل می شوی و به نوشتن نامه‌ها ادامه می دهی

تا مرا تشویق کنی. شاید من برای اینکه به قولم پابند باشم، شاید قلبم را بشکنم، اما تو اجازه تغییر شرایط را نمی‌دهی».

وزیر به پاسخی که قبلا به حکومت پنجاب داده بود، اشاره کرد که وقتی امیر بازگردد، تمام توان خود را برای آشتی دادن قبایل و حفظ نظم مردم به کار خواهد گرفت و گفت که این را بهترین پاسخی می‌داند که می‌توان داد [امیر تا آن جا که نفوذ دارد، چه کاری در جهت نگهداری قبایل سرحدی و آرامش آن‌ها انجام می‌دهد؟]. با مدارا با قبایل، اعتماد به نفس در میان آن‌ها ایجاد می‌شود، «اما این که شما از یک طرف چوب بگیرید و ما از طرف دیگر، هیچ فایده ندارد». امیر آماده است تا رعایای خود را تشویق کند تا به انصاف پشاور توجه کنند.

به وزیر گفته شد که اگر امیر در حال حاضر دوست دارد یکی از وزرای بزرگ خود را به صورت خصوصی به انگلستان بفرستد تا همه امکانات نشان داده شود و همه چیز مورد علاقه را ببینند. به او گفته شد، کاملا ممکن است که حکومت برتانیه در این صورت برای خدمت او افسری را منصوب و شاید در هزینه بازدید کمک کند. هیچ ترسی وجود نخواهد داشت که تاثیرات مذهبی بر هر شخصی که می‌رود، وارد شود. همچنین حکومت برتانیه تحصیل هر جوان افغان را که امیر بفرستد، به منظور یادگیری سیستم نظامی ما، تولیدات ما، علم تلگراف، راه آهن و غیره اعزام خواهد کرد. وزیر گفت که با امیر صحبت خواهد کرد. او گفت، ممکن است "آمیزش" یا تعامل ما را کامل کند و کسانی که از انگلستان دیدن کرده‌اند، با درک مزایای تمدن ما، برگردند و بنابراین پیوند بیشتر بین دو ملت بوجود خواهد آمد. اما او نظر امیر را در این مورد به وضوح می‌پذیرد، زیرا موارد فوق تنها احساسات خود او بود.

وزیر خاطرنشان کرد که نمی‌خواهد خود را متعهد کند و با نگرانی پرسید که آیا ماموران اروپایی در نظر گرفته شده‌اند، در عین حال اظهار داشت که فایده ندارد کسی جز مسلمان

بفرستید؛ هندوها به هیچ‌وجه خوب نیستند [آیا امیر ماموران بومی را به حیث مسافر یا مقیم می‌پذیرد، اگر حکومت برتانیه درخواست کند؟]. او التماس کرد که ممکن است پاسخ او روی کاغذ نوشته نشود. او گفت که ابتدا به وضوح می‌خواست احساسات امیر را بداند. او اشاره کرد که اکنون مردی به نام "انور" در قندهار است که اطلاعات را در اختیار افسری (نام او سر گرین است) در مرز سند می‌دهد. اما او اضافه کرد که خیلی به جلو نگاه می‌کند و ممکن است روزی فرا رسد که «روس» از راه برسد و امیر نه تنها از افسران برتانیه به عنوان ماموران، بلکه از سلاح ها و سربازان برای حمایت او خوشحال شود.

وقتی به وزیر گفته شد که حکومت برتانیه اجازه می‌دهد تا افغان‌ها به هندوستان، رورکی، لاهور، کلکته و غیره بیایند تا هنر و تجارت ما را بیاموزند، پاسخ داد که با امیر مشورت خواهد کرد.

سکرتر خاطرنشان کرد که در گفتگوی امروزصبح هیچ احتیاط نکرده است و چیزی برای احتیاط یا نگهداری ندارد؛ وزیر پاسخ داد که او نیز دقیقا در همین شرایط است و در واقع از زمان تبادل تمدن‌ها، او احساس می‌کند مردی است که دین خود را تغییر داده است.
امضای گردلستون، معاون سکرتر خارجه
[یادداشت – در ضمیمه ۱۰ می ۱۸۷۷ حکومت هند به انگلیس گفته شده که کاپیتان گری در این گفتگو حاضر بود که اشتباه کتابت است].

ضمیمه ۵ در بخش/سند ۳
یادداشت گفتگوی امباله در ۳ اپریل ۱۸۶۹

حاضران:
سیتون کر سکرتر خارجه،

سید نورمحمد شاه وزیر امیر،
تورنتون سکرتر حکومت پنجاب،
سرگرد پالاک کمیسر پشاور
چارلز گردلستون معاون سکرتر خارجه

وزیر با اشاره به نکاتی در گفتگوی اول اپریل ۱۸۶۹ گفت، موردی وجود ندارد که غزنی را به عنوان محل اقامت یک مامور برتانیه درج کنند، زیرا غزنی شامل کابل است. امیر حاضر است نویسنده‌ی داشته باشد که به هر جا می‌رود او را همراهی کند و در ترکستان و بلخ زمانی اجازه می‌دهد که کشور مستقرتر شود. وزیر، انور خبرنویس موجود در قندهار را "یک فضول تمام عیار" می‌داند. هر ماموری که به این ترتیب فرستاده می‌شود، صرفا به خاطر اطلاعات است. خطر بزرگ این ماموران این است که در گزارش‌های خود حکومت را بدگویی می‌کنند، مگر اینکه آن گونه که می‌خواهند با آن‌ها رفتار شود. او به عنوان نمونه نقل می‌کند که وقتی امیر در قندهار شکست خورد، اعظم خان خلعت، پول وغیره برای انور فرستاد و انور در مقابل، گزارش‌های دروغینی از اقدامات شیرعلی و گزارش‌های آتشینی از قدرت و موفقیت اعظم خان نوشت. او اصرار کرد: «اگر باور نمی کنید، خاطرات آن دوره یعقوب آباد را مطالعه کنید». تا زمانی که امیر به خبرنویس «دل آسا» داد، خیلی خوب بود. با این ملاحظات، حکومت برتانیه قدرت کامل برای فرستادن اخبار نویسان دارد. سکرتر توضیح داد، اگر یکی از اخبار نویسان شخصا به امیر توهین کند، حکومت او را در سمت خود نمی‌ماند و بر ابقای او اصرار نمی‌کند.

وزیر در پاسخ به این سوال که آیا امیر می‌خواهد افغان‌ها را برای فراگیری حرفه‌ها و غیره به رورکی و سایر نقاط قلمرو ما بفرستد، به صراحت پاسخ داد: «نمی‌شود، ممکن است یک کتاب اعتراض کامل در مورد آن بنویسید، اما اگر نظر خود را در مورد این موضوع تغییر دهیم، به شما اطلاع خواهیم داد.امیر شخصا مخالفتی ندارد، اما از تعبیری که مردمش در مورد این ترتیبات انجام دهند، می ترسد. ثمره دیدار امیر از وایسرا هنوز

برای افغان‌ها به درستی قابل درک نیست. آن‌ها می‌دانند کمک‌های که به حاکم شان داده می‌شود مشروط به انگلیسی شدن جوانان افغان است». همین دلایل در مورد فرستادن افغان‌ها به اروپا نیز صدق می‌کند. پس از چند سال، اگر شبهات برطرف شود و امیر صلاح بداند، تمایل خود را برای اعزام آن‌ها آشکار می‌کند. او گفت: "فقط فکر کن، مدت کوتاهی پیش، چنین مصاحبه که انجام شد، هرگز به ذهن هیچ کس نمی رسید. این اتفاق افتاد، دیگر چه می‌توان گفت؟ چه کسی می‌توانست انتظار داشته باشد، یک سال پس از آن که من باید اینجا تنها می نشستم و دوستانه با چهار افسر انگلیسی صحبت می‌کردم".

امضای گردلستون

معاون سکرتر خارجه

در پایان گفتگو، سکرتر خارجه، وزیر را جدا کرد و به روشنی دستورات عالیجناب را به او توضیح داد که امیر تحت هیچ شرایطی انتظار نداشته باشد که نیروهای انگلیسی برای فرونشاندن جنگ داخلی یا اختلافات داخلی از مرز عبور کنند.

این تذکر در گفتگوی بعدی سکرتر خارجه به وزیر نیز تکرار شد و پاسخ وزیر در هر دو نوبت از جهت درک کامل امیر از این موضوع روشن و رضایت‌بخش بود.

امضای سیتون کر

سکرتر خارجه

ضمیمه ۶ در بخش/سند ۳

یادداشت ملاقات دوم بین عالیجناب وایسرا و فرماندار کل و امیر کابل، ساعت ۴ عصر ۳ اپریل ۱۸۶۹، که پس از آن امیر از عالیجناب رخصت نهایی گرفتند

حاضران:

عالیجناب وایسرا و فرماندار کل،

امیرشیرعلی خان،

سر مکلود ستوان‌فرماندار،

سید نورمحمد شاه،

سیتون کر سکرتر خارجه،

سرگرد پالاک کمیسر پشاور

کاپیتان گری ترجمان

فرماندار کل با ابراز خرسندی از دریافت این که نامه او باعث خشنودی امیر شده است، شروع کرد که: او کاملا موافق و بسیار سپاسگزار است.

فرماندار کل سپس گفت، اعتماد دارم که امیر پس از استقرار خود در حکومت، قادر خواهد بود در ایجاد صلح در سرحد کمک کند، کاری که امیر قول داده است، دیر یا زود مطابق توانایی خود انجام دهد. در مورد انتشار نامه من، او گفت که با رسیدن به کابل، یا حدود یک ماه بعد، آن را به طور کلی اعلام خواهد کرد و توضیح داد که مخفی نگه داشتن آن از همه در افغانستان، چه بالا و چه پایین، ناممکن و نامطلوب است. او فکر کرد که بهتر است تا آن زمان منتظر بمانیم و فرماندار کل با انجام آن موافقت کرد و اظهار داشت بسیار مطلوب است که در لحظات اول باید حقیقت برای همه کشورها فهمانده شود. او سپس گفت، افغان‌ها اگرچه در ابتدا به روابط با انگلیسی‌ها مشکوک بودند، اما اکنون باید خوشحال باشند، اما آن‌ها نژاد احمقی هستند. اما، به هر حال، "اگر نتواند آن‌ها را هدایت کند، می‌کوبد [سوار می‌شود]". او اظهار کرد که «شما نمی‌توانید عقل را مانند غذا – با خوردن یک قرص نان – کمایی کنید». او همچنین گفت که همسایگانش، پارس‌ها و روس‌ها که تا حال با او مداخله نکرده‌اند، ممکن است با اطلاع از اینکه او خود را به ما وابسته کرده است، متجاوز شوند – این بار اول بود که او روسیه یا پارس را به فرماندار کل یاد کرد – وقتی فرماندار کل ابراز امیدواری کرد که برای گسترش تمدن در میان

مردمی که با شجاعت، روحیه بالا و هوشمندی برجسته اند، تلاش می‌کند و از خودمان به عنوان نمونه نقل کرد که چگونه یک ملت با پرورش هنرهای جنگ و صلح ممکن است از بربریت به اوج تمدن برسد. امیر پاسخ داد که بر مشیت استوار است که خداوند واقعا ما را به این ترتیب در راه پیشرفت قرار داده است، اما افغان‌ها را علی‌رغم خوبی‌های بسیارشان، به شدت احمق ساخته است. اما او یگانه کسی است که می‌داند چگونه آن‌ها را اداره کند. وایسرا به امیر توضیح داد که چون حکومت برتانیه در هند قدرتمند است، باید خواسته‌های ملکه و وزرای او در داخل کشور و اراده ملت را که در پارلمان بیان شده است، در نظر گیرد. پس از توضیحات به نظر می رسید که او این را پذیرفته است. بنابراین بسیار مطلوب بود که اعلیحضرت علاقه خود را برای حفظ صلح و تشویق تجارت نشان دهند که هر دو برای مردم برتانیه خوشحال کننده خواهد بود. عالیجناب همچنین توضیح داد که در این لحظه، انگلیس با تمام قدرت‌های اروپایی روابط بسیار دوستانه داشته و هیچ گونه سوءتفاهمی که منجر به جنگ شود، وجود ندارد. او سپس بسیار زیرکانه خاطرنشان کرد که با چنین موتورهای جنگی وحشتناکی که اکنون اختراع شده‌اند، ملت‌ها عجولانه وارد خصومت نمی‌شوند.

فرماندار کل سپس به سرگرد پالاک به عنوان کانال ارتباطی اشاره کرد که به او اعتماد دارد و امیر فرمود که او را «همسایه» نزدیک می شمارد.

عالیجناب موضوع جانشینی را پیشکش کرد و گفت که برای جلوگیری از منازعات آینده، حکومت برتانیه از وارثی که امیر ممکن است نامزد کند، رضایت زیادی خواهد داشت؛ امیر با اشاره به او پاسخ داد که به محض رسیدن به کابل از طریق نامه به او اطلاع خواهد داد.

سپس فرماندار کل با امیر با آرزوی موفقیت در بازگشت و موفقیت خدا حافظی کرد.
امضای سیتون کر، ۴ اپریل ۱۸۶۹

سند ۱۷

شماره الف

حکومت هند، دفتر خارجه، سیاسی

به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، کمپ امباله، ۳ اپریل ۱۸۶۹

ما این افتخار را داریم که گزارشات مربوط به دیدار عالیجناب وایسرا و فرماندار کل در شورا را با والاحضرت امیر شیرعلی خان کابل که طبق پیشنهاد در این ایستگاه صورت گرفت، یکجا با شرح مختصری از اتفاقات چند روز گذشته ارسال کنیم.

۲. وایسرا با همراهی اعضای حکومت خود و ستوان‌فرماندار ولایات شمال‌غربی، صبح روز شنبه ۲۷ به امباله رسیدند و مقدمات پذیرایی از امیر در دربار باز در عصر همان روز از قبل فراهم شده بود.

۳. برای تفصیل اقداماتی که در پذیرایی امیر صورت گرفت و هم در مورد دیدار والاحضرت در شورا، خواهشمندیم به روزنامه فوق‌العاده که برای هر دو نوبت نشر شده است مراجعه کنید. نسخه های آن را ضمیمه می‌کنیم.

۴. پس از چاشت روز دوشنبه ۲۹ مارچ، در دیدار برگشت که صبح آن روز انجام شد، وایسرا با والاحضرت دیدار خصوصی داشت که محرم ترین و مورد اعتمادترین مشاور او، سید نور محمد شاه در آن حضور داشت. در این دیدار جناب ستوان‌فرماندار پنجاب، سکرتر خارجه و کاپیتان گری که به عنوان مترجم عمل می‌کرد، نیز حضور داشتند. پس از گفتگوی آزاد و بدون قید و شرط بین عالیجناب وایسرا و والاحضرت امیر در مورد مسایل مهم مربوط به افغانستان و دیدار جناب عالی مقرر گردید که نامه‌ی به والاحضرت

ارسال شود که بیانگر احساسات حکومت هند در رابطه با موضوعات مورد بحث باشد. در جلسه شورای عالی که روز بعد، سه شنبه ۳۰ مارچ برگزار شد، کلیت موضوع در شورا مورد بررسی قرار گرفت و با شکل و مفاد نامه که یک نسخه از آن ضمیمه است، موافقه شد.

۵. نامه با دقت بسیار به زبان پارسی ترجمه شد و توسط سکرتر خارجه که برای این منظور منصوب شده بود، به امیر تقدیم شد.

۶. پاسخی از جانب امیر دریافت شد که از محبت و دوستی حکومت برتانیه ابراز خرسندی و تشکر کرده است. ترجمه این پاسخ نیز ضمیمه است.

۷. دو گفتگو بین مشاور محرم والاحضرت، سید نور محمد شاه و سکرتر خارجه مان صورت گرفت. در این گفتگوها موضوعات مهم به طور کامل مورد بحث قرار گرفت و ابزارهای برای تشویق تجارت با افغانستان و اقدامات اضافی برای تامین آرامش سرحدات به دقت بررسی شد. ضمنا فرصتی به دست آمد تا به وزیر اطلاع داده شود و با صریح‌ترین و واضح‌ترین عبارات گفته شود که حکومت برتانیه همواره از هرگونه مداخله مستقیم در امور داخلی افغانستان خودداری خواهد کرد و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان سربازان برتانیه یا افسران انگلیس را در سرحدات برای سرکوب اختلافات مدنی یا درگیری‌های داخلی به کار گرفت.

۸. ما همه دلایل را برای امیدواری داریم که دیدار جناب عالی و ارتباطاتی انجام شده، خجسته ترین نتایج را به همراه خواهد داشت. به والاحضرت اطمینان داده شد که سیاستی که توسط سلف عالیجناب در مورد بازپس گیری تخت کابل توسط امیر در ماه اگست گذشته اتخاذ شد، ادامه خواهد یافت. به جهانیان نشان داده خواهد شد که ما در افغانستان یک حاکم متحد و وفادار داریم و در حالی که حکومت برتانیه تمایلی به بزرگسازی و گسترش

قلمرو ندارد، همچنان از تمام نفوذ خود برای حمایت از شاهزادگان و حاکمان همسایه استفاده خواهد کرد که برای ایجاد یک حکومت قوی، مستقل و دوست تلاش می‌کنند.
امضای مایو، منزفیلد، دیورند و ایلیس

ضمیمه ۱ در سند ۱۷
روزنامه هند، فوق‌العاده، نشرشده توسط مقامات، دفتر خارجه
کمپ امباله، ۳۱ مارچ ۱۸۶۹

ساعت ۵ پس از چاشت شنبه، ۲۷ مارچ ۱۸۶۹، عالیجناب وایسرا و فرماندار کل به افتخار والاحضرت امیر شیرعلی خان یک دربار عمومی در امباله برگزار کردند. در دربار جناب ستوان‌فرماندار پنجاب، جناب ستوان‌فرماندار ولایات شمال‌غربی، جلالتمآب ستاد ارتش، اعضای محترم شورا، جناب لارد ناپیر ماگدالا، فرمانده بمبئی، مهاراجه پتیالا، راجاهای جیند، نبها و کپورتولا، نواب مالیر کوتلا، سردارها و دستیاران جناب امیر، فرمانده لشکر سرهند، افسران وابسته به سرقوماندانی، منشی ها و معاونان حکومت هند، دبیران حکومت پنجاب و شمار زیادی از مقامات رسمی و غیررسمی حضور داشتند.

صندلی‌های افراشته برای خانم‌ها در دو طرف چادر دربار در نظر گرفته شده و توسط خانم‌ها اشغال شده بود. به استثنای مقامات عالی که حق سلام داشتند، مقامات برتانیه و روسای بومی تا ساعت ۴:۳۰ پس از ظهر روی صندلی نشستند.

والاحضرت امیر به همراه پسرش عبدالله جان، سردارها و افسران برتانیه وابسته به همراهان والاحضرت از محل سکونت والاحضرت با دسته‌ی متشکل از جناب ستوان‌فرماندار پنجاب، منشی و معاون دفتر خارجه، نماینده ستوان‌فرماندار ایالت‌های ورای ستلیج، فرمانده لشکر سرهند و منشی خصوصی و دستیاران عالیجناب وایسرا بدرقه شدند.

والاحضرت در ورودی خیمه دربار توسط عالیجناب وایسر و فرماندار کل با حضور ستوان‌فرماندار ولایات شمال‌غربی، فرمانده استاد ارتش و اعضای شورا مورد استقبال قرار گرفتند و توسط عالیجناب رهنمایی شدند. عالیجناب وایسرا و فرماندار کل پیش از نشستن بر کرسی های خود خطاب به والاحضرت امیر چنین فرمودند:

«به نام اعلیحضرت ملکه برتانیه کبیر و ایرلند و حکومت هند، صمیمانه به شما خوش آمدید می‌گویم و از اینکه پذیرای والاحضرت به عنوان مهمان ملکه هستم، صمیمانه ابراز خرسندی می‌کنم.

امیدوارم این دیدار سرآغاز دوستی چندین ساله اعلیحضرت و شما و اعتماد متقابل و حسن نیت بین ملت‌های موجود در هند و رعایای والاحضرت باشند».

پس از گفتگوی حدود ۱۵ دقیقه، پنجاه و یک سینی هدایا برای والاحضرت امیر به چادر دربار آوردند. بیست و یک سینی برای پسر والاحضرت و پنج سینی برای هر یک از شش سردار عمده والاحضرت. شش اسب نیز برای پذیرایی والاحضرت به در ورودی خیمه هدایت شدند.

وقتی همه هدایا در برابر تخت گذاشته شد، عالیجناب وایسرا و فرماندار کل شمشیر افتخاری در دستان والاحضرت دادند و این هدایا را با این کلمات بیان کردند:

«من این شمشیر را به نشانه آرزوی خود به شما تقدیم می‌کنم تا در دفاع از حقوق عادلانه و قانونی خود و در تلاش برای تحکیم سلطنت و پیروزی بر دشمنان خود موفق باشید».

در پایان دربار، عالیجناب وایسرا و فرماندار کل، والاحضرت امیر را به ورودی خیمه دربار هدایت کردند و در آنجا از او مرخصی گرفتند. والاحضرت و همراهانش سپس با همان نمایندگان و تشریفات به اقامتگاه والاحضرت بدرقه شدند. محافظ عالیجناب وایسرا و فرماندار کل بدرقه والاحضرت امیر را در آمدن و رفتن به چادر دربار بر دوش داشتند.

با ورود عالیجناب وایسرا به دربار و هنگام خروج از آن، سلام سلطنتی به صدا درآمد. در مسیر خانه والاحضرت تا موانع اردوگاه وایسرا سواره ایستاده بود. در خیابان اصلی اردوگاه وایسرا پیاده نظام قرار داشت و گارد افتخاری در مقابل خیمه دربار وجود داشت. هنگام عبور، سربازان به والاحضرت امیر سلام کردند. یک سلام سلطنتی هم در هنگام ورود و هم در هنگام خروج والاحضرت انداخته شد.

در ورود و خروج جناب ستوان‌فرماندار پنجاب، جناب ستوان‌فرماندار ولایات شمال‌غربی و جناب ستاد ارتش، سلام های معمولی انداخته شد و سربازان اسلحه ارایه کردند.

روسای حاضر در دربار به اساس درجات خود با اهدای سلام قدردانی شدند. مراسم اصلی در ساعت ۵ شروع شد و در ساعت ۵:۴۵ پایان یافت.
به دستور جناب وایسرا و فرماندار کل هند.
سیتون کر
سکرتر حکومت هند

ضمیه ۲ در سند ۱۷

روزنامه هند، فوق‌العاده، نشرشده توسط مقامات

دفتر خارجه

اردوگاه امباله، ۳۱ مارچ ۱۸۶۹

والاحضرت امیر شیرعلی خان در ساعت ۸ صبح روز دوشنبه ۲۹ مارچ ۱۸۶۹ در اردوگاه خود برای پذیرایی از عالیجنا وایسرا و فرماندار کل هند مراسم دربار برگزار کردند.

تمامی افسران حکومتی اعم از ملکی و نظامی که روز شنبه ۲۷ مارچ در دربار حضور داشتند، در این مراسم نیز حضور یافتند، اما به دلیل محدودیت جای در چادرهای والاحضرت، خانم ها و آقایان غیر رسمی دعوت نشدند.

عالیجناب وایسرا و فرماندار کل توسط سردار عبدالله جان پسر امیر و دو وزیر عمده والاحضرت، سید نور محمد شاه و شاغاسی شیردل خان به دربار بدرقه شدند. ستوان‌فرماندار پنجاب، لارد ناپیر ماگدالا، سکرتر حکومت هند در دفتر خارجه و کارکنان شخصی جناب نیز وایسرا را همراهی کردند.

وایسرا و فرماندار کل در ورودی خیمه دربار توسط امیر و افسران برتانیه همراه والاحضرت ملاقات کردند و توسط والاحضرت به حیاط هدایت شدند. عالیجناب در سمت راست امیر و جناب پسرش عبدالله جان در سمت چپ قرار گرفتند. والاحضرت در پایان دیدار به زبان تعارف شمشیر خود را به عالیجناب تقدیم کردند.

پس از پایان گفتگو، عالیجناب توسط والاحضرت به در ورودی خیمه همراهی شدند و در آنجا مرخصی گرفتند. سپس عالیجناب با همان تشریفات و توسط همان افسران انگلیسی که او را تا دربار همراهی کرده بودند، به اردوگاه خود بدرقه شدند.

همان مراسمی که با توجه به نمایش سربازان برای تقدیم اسلحه و سلام به صاحبان این افتخارات انجام شد، همان گونه که در دربار روز شنبه برگزار گرید.

جلسه در ساعت ۸:۳۰ صبح خاتمه یافت.
به دستور جناب وایسرا و فرماندار کل هند.
سیتون کر
سکرتر حکومت هند

ضمیمه ۳ در سند ۱۷

از عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند به والاحضرت امیر شیرعلی خان، والی کابل و متعلقات آن

اردوگاه امباله، ۳۱ مارچ ۱۸۶۹

از آنجا که والاحضرت این افتخار را به من دادید تا بیشترین احساسات حکومت برتانیه را در رابطه با این سفر شما و امور افغانستان اظهار کنم، قابل قبول بوده و با کمال خرسندی و رضایت با شما در آرزوهای والاحضرت در این ارتباط موافقت می‌کنم.

مایلم مراتب خرسندی صمیمانه را که دیدار والاحضرت از اینجانب و تمامی اعضای حکومتم داشته است، به شما ابراز کنم.

من این دیدار را نشانه اعتماد والاحضرت به حکومت ملکه می‌دانم که همیشه به یادگار خواهد ماند. من عمیقا اعتماد دارم که در بازگشت والاحضرت به کشور خود، ممکن است به سرعت قادر به برقراری حکومت مشروع بر کل سلطنت خود، تحکیم قدرت خود، ایجاد یک اداره محکم و مهربان در هر ولایت افغانستان و ارتقای منافع بازرگانی شوید و صلح و آرامش را در تمام مرزهای خود تضمین کنید.

گرچه آن گونه که قبلا به شما اطلاع داده شد، حکومت برتانیه تمایلی به مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد، اما با توجه به این که پیوندهای دوستی بین آن حکومت و والاحضرت در این اواخر بیشتر از گذشته نزدیک‌تر شده است، به نظر می‌رسد که شاهد تلاش‌های از جانب رقبای شما برای تضعیف موقعیت شما به عنوان حاکم کابل و برانگیختن مجدد جنگ و دشمنی با نارضایتی شدید باشیم. بنابراین، شرایط ایجاب می‌کند که با ابزارهای ممکن حکومت والاحضرت تقویت گردد تا شما را قادر سازد که با انصاف و عدالت، حقوق مشروع خود را اعمال کنید و تمام کرامت ها و افتخاراتی را که صاحب قانونی آن هستید به فرزندان خود منتقل کنید.

از این رو، آرزوی من این است که والاحضرت به گونه مکرر و آزادانه با حکومت هند و افسران آن در مورد همه موضوعات مورد علاقه در ارتباط باشند و من می‌توانم به شما اطمینان بدهم که با هرگونه نمایندگی که انجام دهید، همیشه با ملاحظه و احترام رفتار خواهد شد.

به این وسیله و با اعتماد متقابل امیدوار هستم که دوستانه ترین روابط بین حکومت برتانیه و والاحضرت همیشه به نفع رعایای ملکه و والاحضرت حفظ شود.

این که والاحضرت برای مدت طولانی از سلامتی و قدرت کافی برای انجام وظایف طاقت فرسای مقام عالی خود برخوردار شوند، آرزوی صادقانه دوست شماست.
امضای مایو
نسخه اصلی، سیتون کر
سکرتر حکومت هند

ضمیه ۴ در سند ۱۷

از امیر شیرعلی خان کابل به عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند

پس از ابراز تمایل جدی به دیدار عالیجناب، التماس به نوشتن نامه خود می‌کنم. نامه دوستانه عالیجناب در ۳۱ مارچ ۱۸۶۹ منطبق با ۱۷ ذی الحجه ۱۲۸۵ هجری در امباله به من رسید و بناهای دوستی حکومت من (که خداوند به من داده است) و حکومت قدرتمند انگلیس را تقویت کرد. وقتی دل های ما مانند آینه روشن است و نور را به همه بازتاب می‌کند، چگونه ممکن است که گرد و غبار بدخواهی بتواند این آینه ها (قلب ها) را تاریک کند!

اگر خدا راضی باشد، تا وقتی من زنده هستم یا تا زمانی که حکومت من هست، بنیان دوستی و حسن نیت بین این حکومت و حکومت مقتدر برتانیه سست نخواهد شد.

من شدیدا امیدوارم که حکومت برتانیه همیشه به من نیکی کند و با من مهربان باشد و مرا تحت حمایه خود نگه دارد.

در خاتمه از عالیجناب تشکر و قدردانی دوستانه دارم.

امیدوارم عالیجناب مرا از خیرخواهان و دوستان خود بدانید و از سلامتی خود خشنود سازید.

امضای امیرشیرعلی

امباله، ۲۰ ذی الحجه ۱۲۸۵ هجری مطابق ۳ اپریل ۱۸۶۹

سند ۱۸

مخفی، شماره ۶

به مقام فرماندار کل هند

فرمانروایم، دفتر هند، لندن، ۱۴ می ۱۸۶۹

۱. من باید دریافت مراسله دفتر خارجی (سیاسی) عالیجناب در تاریخ ۳ اپریل ۱۸۶۹ (شماره الف) را با ضمیمه های آن اعلام کنم که حاوی گزارش کاملی از رفتار و نتیجه دیدارهای عالیجناب و امیر کابل در ۲۷ و ۲۹ مارچ بود.

۲. این باعث رضایت حکومت اعلیحضرت می‌شود که اطمینان می‌دهد عالیجناب در آن مواقع به صورت شفاهی اما کامل به امیر توضیح دادید که «در هیچ شرایطی نمی‌توان سربازان یا افسران انگلیسی را برای فرونشاندن منازعات ملکی یا درگیری های داخلی در سرحدات به کار گرفت».

۳. اما بی دغدغه نیست که عباراتی در بندهای خاصی از نامه عالیجناب به امیر به کار رفته، به تنهایی و جدا از توضیحات شفاهی که به آن‌ها اشاره شد، برخی از آن‌ها روزی توسط امیر یا جانشینان او به معنایی بیش از آنچه که با آن توضیحات در نظر گرفته شده است، تعبیر می‌شوند.

۴. تحت این شرایط، باید نظر حکومت اعلیحضرت را در مورد روابط مطلوب با حاکم افغانستان و روحیه‌ی که هرگونه ارتباط در آینده با او باید صورت گیرد، به عالیجناب اطلاع دهم.

۵. حکومت اعلیحضرت با وایسرای سابق هند، لارد لارنس موافق است که به نفع امپراتوری هند ما است که یک حکومت قوی و مستقر در افغانستان وجود داشته باشد، تا بتواند تجارت با ما را ترویج کند و از مردم آن کشور از شر جنگ داخلی محافظت نماید. به منظور استقرار چنین حکومتی ممکن است عاقلانه باشد که هر از گاهی با پول یا اسلحه به هر حاکم افغانستان که شخصیت و موقعیت او بهترین امید را برای ایجاد یک حکومت مرفه و صلح آمیز می‌دهد، کمک کنیم. اما حکومت اعلیحضرت مایل است که صلاحدید حکومت هند و تحت هدایت لندن، در مورد مناسبت‌ها و شرایطی که تحت آن چنین کمکی باید ارایه یا خودداری شود، کاملا آزاد باشد. نه تنها باید به رفتار حاکم افغانستان در روابط با حکومت هند، بلکه تا حدی به رفتار او در رابطه با مردمش نیز بستگی داشته باشد. حکومت اعلیحضرت در واقعیت مایل به اعمال هیچ گونه مداخله در امور داخلی افغانستان نیست و نمی‌تواند وانمود کند که در مورد اداره عادی امور خود قضاوت می‌کند. اما شرایط احتمالی وجود دارد که تحت آن اعتبار حکومت برتانیه اجازه نمی‌دهد که برای حمایت از امیر، پول یا تسلیحات کمک شود. اگر او موفق به ایجاد حکومت قوی گردد، اما به طرز بدنامی ظالم و سرکوب کننده باشد، حکومت اعلیحضرت باید آزاد باشد که از هرگونه کمک به او خودداری کند.

۶. اگرچه در نامه‌ی که عالیجناب خطاب به امیر ارسال کرده اید، سلب این اختیار از حکومت را نمی‌بینم، اما عباراتی به کار رفته که ممکن است موجب شرمندگی شود. وعده مشاهده نارضایتی شدید از هرگونه تلاش برای شورش علیه امیر، با هیچ ارجاع به حق ما برای ایجاد هرگونه عقیده که ممکن است چنین شورشی عادلانه یا غیرعادلانه باشد، واجد شرایط نیست. باز هم، عبارت «حاکمیت برحق یا مشروع» را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که حکومت هند را متعهد به تصدیق حاکمیت قانونی خود می‌داند که حکومت اعلیحضرت مایل است کاملا آزاد بماند.

۷. ممکن است درست باشد آن گونه که امیر استدلال کرد، اعلام سیاستی از جانب ما که صرفا به مالکیت دیفکتو اشاره دارد، به خودی خود مانع شورش یا جنگ‌های داخلی نمی‌شود؛ اما چنین تعهدی مورد نیاز یا پیشنهاد نیست. اگر دست حکومت هند برای مقابله با حوادث احتمالی آینده باز بماند، کافی است. اما برای این منظور لازم است از استفاده از هر زبانی که احتمال سوءتفاهم به میان می‌آورد، خودداری شود.

۸. به این دلایل، حکومت اعلیحضرت مایل است که چون مناسبت های آینده ارتباط با امیر قطعا پیش خواهد آمد، عالیجناب شما از هر فرصت ممکن برای توضیح کاملتر کتبی هشدارهای استفاده کنید که قبلا به گونه شفاهی در برابر هرگونه انتظاری از جانب او برای مداخله مسلحانه داده اید؛ و هم باید به ایشان بفهمانید که پولی که اکنون یا بعدا داده می‌شود، صرفا به منظور ایجاد یک حکومت عادل و مهربان و قوی در افغانستان است و تداوم حمایت ما باید همیشه در گرو خشنودی حکومت هند و با تایید رفتار امیر، نه تنها در قبال ما باشد، بلکه تا آنجا که ممکن است ابزار قضاوت در مورد مردم خودش را نیز داشته باشیم.

۹. عالیجناب متوجه خواهید شد که حکومت اعلیحضرت مایل نیست که شما فورا نامه‌ی دیگری ارسال کنید، زیرا چنین اقدامی ممکن است به عنوان تغییر سیاست و پس گرفتن اطمینان‌های باشد که قبلا داده شده است. حکومت اعلیحضرت فقط مایل است که چون فرصت‌های طبیعی برای ارتباط بیشتر با امیر به وجود می‌آید، عالیجناب با زبانی که می‌توانید دیدگاه‌های سیاست توضیح داده شده در این پیام را با او در میان بگذارید.
امضای ارگیل

سند ۱۹

شماره ۲۱۳

حکومت هند، دفتر خارجه

سیاسی، مخفی

به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، سیمله، ۱ جولای ۱۸۶۹

ما این افتخار را داریم که ارسال محرمانه حضرتعالی در ۱۴ می گذشته را با اشاره به ملاقات وایسرا و امیر کابل که در مارچ گذشته در امباله برگزار شد و حاوی برخی عبارات خاص در نامه‌ی وایسرا است، تصدیق کنیم.

۲. خوشحالیم که کلیات سیاستی که در آن مناسبت در پیش گرفتیم، مورد رضایت حضرتعالی قرار گرفته است، اما بر خود واجب می‌دانیم با احترام در مورد آن بخش‌های از مراسله که بیانگر «نگرانی» و «ناراحتی» در مورد برخی از کلمات به کار رفته در نامه وایسرا به امیر است، نکاتی ارایه کنیم.

۳. متاسفیم که حضرتعالی باید متوجه معنا و مفهوم خاص کلمات "ناراحتی شدید" و "حکومت برحق" که در نامه به امیر کابل به کار رفته، ضمیمه شود که به نظر ما قابل تحمل بوده و امیر معنای آن را فهمیده است.

۴. ما کاملا با اصولی که در مراسله جناب شما ذکر شده، موافقیم؛ یعنی "این که به نفع امپراتوری هند ماست که باید یک حکومت قوی و مستقر در افغانستان وجود داشته باشد، تا بتواند تجارت با ما را ترویج کند و از مردم کشور خود در برابر شرارت های جنگ داخلی محافظت کند؛ صلاحدید حکومت هند در مورد ارایه یا خودداری چنین کمک‌های

باید کاملا آزاد باشد». علاوه بر این، ما باید از "هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان" خودداری کنیم و هیچ تعهدی ندهیم که امیر را به این باور برساند که ما از یک حکومت بدنام، ظالم و سرکوب کننده حمایت می‌کنیم.

۵. تمام این موارد کاملا مورد توجه و موافقت ما قرار گرفت، به محض اینکه جلسه تعیین شد، به طور پیوسته در نظر گرفته شد و در هر موردی که در امباله اتفاق افتاد، کاملا رعایت شد.

۶. آنچه از قبل تنظیم شده بود، نشان دهنده ارتباطات نیمه رسمی بود که توسط وایسرا در اوایل ماه مارچ و پیش از ترک کلکته به شما ارسال شده بود.

۷. وایسرا به جناب شما اطلاع داد که هیچ کس نمی‌تواند بیشتر از او تحت تاثیر لزوم پرهیز حکومت هند از دخالت در سیاست آسیایی قرار گیرد. چه در بخش‌های مرکزی قاره و چه در جاهای دیگر، سیاست ما باید این باشد که با همه همسایگان خود روابط دوستانه داشته باشیم، آن‌ها را در هرگونه تلاشی که ممکن است برای توسعه و امنیت تجارت انجام دهند، تشویق کنیم. اما به آن‌ها اطلاع دهیم که اگر آن‌ها نزاع را انتخاب کردند (که همیشه آماده انجام آن اند) باید بدون هیچ کمکی از ما با آن مبارزه کنند. نداشتن ارتباط مستقیم با این مردم در مورد خطوط تلگراف ما در سواحل بلوچستان و مکران نشان داد که ما را در ارتباط مستقیم اختلافات پارس و قبایل آن ناحیه قرار داد. با توجه به نزدیک شدن گفتگو با امیر، قصد وایسرا این بود که از هرگونه درگیری دایمی و شخصی که مخالف معاهدات و یارانه ها بود، اجتناب کند. تا زمانی که امیر چه می‌خواهد بگوید، نمی‌توان در مورد آن بحث کرد. او باور داشت که دیدار والاحضرت بسیار مفید خواهد بود و به او نشان می‌دهد که ما آرزوی دیگری جز دیدن یک حکومت قدرتمند در افغانستان نداریم، به هیچ‌وجه در امور او مداخله نمی‌کنیم. ما هیچ نماینده مقیم در کابل یا نفوذ سیاسی

در سلطنت او را نمی‌خواهیم. در عین حال، مردم هند را به طور کلی تحت تاثیر این اندیشه قرار می‌دهد که ما یک متحد وفادار در افغانستان داریم.

۸. بنابراین، هدف وایسرا در موافقت با درخواست شیرعلی برای ملاقات این بود که به او و به جهانیان نشان دهیم که ما می‌خواهیم با او اتحاد دوستانه و وفادارانه برقرار کنیم. تشویق او به تلاش‌هایش برای ایجاد یک سلطنت کاملا مستقل و یک حکومت عادلانه و مهربان و به رسمیت شناختن او به عنوان حاکم برحق کابل، که نه تنها تختش را مطابق وصیت پدرش در زندگی دوست محمد به ارث برده، بلکه حاکم «دیفکتوی» کشور بود.

۹. اما اهداف امیر در آمدن به امباله بسیار فراتر از این بود. از ارتباطات او با وایسرا، گفتگوهای سکرتر خارجه با وزیرش و بندهای که او برای درج در نامه به وی پیشنهاد کرد [بند پیشنهادی: «۱. چون حالا ملکه دوست امیر و اولاده او است و دشمن دشمنان او و اولاد او است و همیشه چنین خواهد بود، در اوقات مختلف چنین تدابیر طوریکه رفاه او ایجاب کند، برای اهداف ارایه شده در نامه فرماندار کل اضافه شود. ۲. چون رشته‌های دوستی بین امیر و اولاده او و برتانیه حالا بسیار نزدیک از سابق شده و حکومت آینده هیچ کسی را در سراسر افغانستان به جز از امیر و اولاده او دوست نمی شناسد»]، مشخص بود که او خواستار معاهده تکمیلی با پدرش در سال ۱۸۵۷ است (که آن را یک طرفه نامید) که ما باید "دوست دوستان او" و "دشمن دشمنان او" باشیم. او همچنین خواستار این بود که ما باید علنا اعلام کنیم که ما هرگز "هیچ دوستی را در سراسر افغانستان به جز از امیر و فرزندانش" تصدیق نکنیم و انتظار وعده یک یارانه ثابت داشت.

۱۰. اما همه ماجرا این نبود.

۱۱. او درخواست کرد که حکومت برتانیه نباید یگانه داور در مورد زمان و چگونگی کمک‌های آینده باشد، اما با جدیت تاکید کرد که عبارت در نامه وایسرا "براساس شرایط

ممکن است" [متن اصل پارسی: وزیر گاه به گاه روی چنان تدابیر که به مقتضای مصلحت وقت ضرورت افتد، کوشش و مساعی برای همین به روی کار خواهد آورد] به «آن گونه که رفاه او (امیر) ایجاب می‌کند»، تغییر داده شود.

۱۲. موافقت با این خواست‌ها غیرممکن بود، اما لازم بود با اظهار نظر صریح و بدون تردید، برخی اعلامیه ها (بدون تشویق امیدهای که برآورده نمی‌شوند) به امیر ارایه شود که واقعیت ما را توصیف می‌کند، احساسات و نیات ما را بیان می‌کند و او را راضی کنیم که سفر و غیبت نسبتا خطرناک او از سلطنت بیهوده نبوده است.

۱۳. هدف به دست آمد، اما نه بدون مشکلات.

14 .مقایسه اصول بیان شده در نامه ۱۴ می شما و نظرات بیان شده در امباله نشان می‌دهد که چقدر این اصول و آن اقدامات کاملا مطابق اند. با آنکه هیچ دستوری از حکومت لندن فراتر از یک بیان کوتاه در نامه به عالیجناب وایسرا مبنی بر "ادامه نگهداری آن سیاست و پرهیز از مداخله توسط سلف خود"، دریافت نشد، با این حال می‌توان نشان داد که نه تنها مکاتباتی که در کنفرانس به امیر داده شد فراتر از وعده‌های قبلی نبود و به هیچ‌وجه تعهدات ما را گسترش نداد، بلکه در واقع موضعی را که ما تصمیم گرفتیم در قبال افغانستان اتخاذ کنیم، کاملا تعریف و توضیح گردیدند و هرگونه تعهد یا مسئولیتی را محدود کردند که ما قبلا در رابطه با والاحضرت متعهد شده بودیم.

۱۵. اولین سخنانی که وایسرا در کنفرانس ۲۷ مارچ خطاب به امیر بیان کرد، ابراز تمایل شدید حکومت برتانیه برای ایجاد حکومت عادل، قوی و مستقل در کابل بود واینکه از آخرین باری که او تخت خود را بازپس گرفته، قصد انحراف از مسیری نداشتیم که در پیش گرفته بودیم و اینکه ما آرزو داشتیم او را به عنوان حاکم مستقر در کابل ببینیم و او بتواند آرامش و حکومتداری خوب در قلمروهای خود را برقرار کند.

۱۶. سیاستی که ما در تلاش ایجاد آن بودیم را می‌توان یک سیاست میانه نامید، به این معنا که در حالیکه ما به طور مشخص به امیر می گوییم که، تحت هیچ شرایطی، یک سرباز انگلیسی نباید از سرحد عبور کند تا با او در سرکوب اتباعش کمک کند; اینکه هیچ افسر اروپایی به عنوان مقیم در شهرهای او قرار نمی‌گیرد؛ اینکه هیچ یارانه ثابت یا کمک هزینه پولی برای دوره معین داده نخواهد شد؛ اینکه هیچ قولی مبنی بر کمک به طرق دیگر داده نخواهد شد؛ اینکه هیچ معاهده‌ی منعقد نخواهد شد که ما را تحت هر شرایطی ملزم کند که او و فرزندانش را حاکمان افغانستان بشناسیم. با آنکه، ما آماده بودیم با شناسایی علنی و مطلق و شواهد عمومی مبنی بر رفتار دوستانه، احترام به شخصیت و منافع او تمام حمایت های اخلاقی خود را ارایه کنیم و علاوه بر آن ما حاضر بودیم با پول، اسلحه، مهمات، صنایع بومی وغیره، هر زمان که ممکن یا مطلوب بدانیم، به او کمک کنیم.

۱۷. در بند ۸ نامه رسمی ۳ اپریل چنین نوشتیم:
"ما همه دلایل برای امیدواری داریم که دیدار والاحضرت و ارتباطاتی که صورت گرفت، دارای عالی ترین نتایج بود. این به والاحضرت اطمینان داد که سیاست اسلاف عالیجناب در مورد بازپس گیری تخت کابل توسط امیر در ماه اگست گذشته ادامه خواهد یافت و به جهانیان نشان خواهد داد که ما در افغانستان یک حاکم متحد و وفادار داریم و در حالی که حکومت برتانیه تمایلی به گسترش قلمرو ندارد، از تمام نفوذ خود برای حمایت از شاهزادگان و حاکمان همسایه استفاده خواهد کرد که با جدیت در تلاش ایجاد یک حکومت قوی، مستقل و دوستانه اند».

۱۸. این ارجاعات به وضوح نشان می‌دهد که نه تنها خواست و سیاست ما به نفع امپراتوری هند ما بود که «در افغانستان یک حکومت قوی و مستقر وجود داشته باشد»، بلکه باید به گونه‌ی باشد که «بتواند تجارت را ترویج کند و مردم کشور را از شر جنگ داخلی محافظت کند».

۱۹. آن‌ها همچنین نشان می‌دهند که وایسرا تا چه اندازه دست حکومت هند را «در مناسبت‌ها و همه شرایطی که تحت آن کمک (به امیر) باد داده شود یا خودداری شود، کاملا آزاد نگه داشته است». زیرا، علاوه بر آنچه قبلا گفته شد، وایسرا به جناب شما اطلاع داد که اگر در آینده وظیفه خود می دانستیم که به والاحضرت کمک کنیم، باید این کار را به نحوی انجام دهیم که ما را درگیر هیچ گونه درگیری نسازد که ممکن است شرم آور باشد و نه استقلال او را ضعیف سازد.

۲۰ امیر کابل کاملا فهمیده بود که حکومت انگلیس در حال حاضر یا بعد از آن صرفا به منظور ایجاد یک حکومت عادل و مهربان و همچنین یک حکومت قوی در افغانستان به او کمک مالی خواهد کرد و ادامه حمایت ما همیشه به رضایت حکومت هند بستگی دارد، که اساسات آن در یک سند عمومی در نامه ما به امیر آمده است:

«این (حکومت برتانیه) گهگاهی با استفاده از ابزارهای که ممکن است شرایط ایجاب کند [به گونه دقیق تر، «با درنظرداشت ضرورت‌های شورای وقت»] تلاش خواهد کرد تا حکومت والاحضرت را تقویت کند، تا شما را قادر سازد که با انصاف و عدالت از حق قانونی استفاده کنید» و غیره،

۲۱. اینکه امیر چقدر این را کاملا درک کرده است، در یادداشت حاشیه توسط کاپیتان گری، مترجم پارسی در کنفرانس‌ها نقل شده و نشان داده شده که ارتباطاتش با امیر و وزیرش بسیار محرمانه بوده است [«من کاملا خشنود هستم که هم امیر و هم وزیرش عمیقا تحت تاثیر اهمیت حکومت خود قرار دارند تا نظر مساعد حکومت ما و عموم مردم برتانیه را در رابطه با عدالت و آزادی اداره خود از طریق تلاش حداکثری برای این امر، بهبود مادی کشور، افزایش تجارت و بهبود اوضاع و مصالحه مردم جلب کنند. همانطور که به صورت انتزاعی، امیر می‌تواند بدون اثبات بفهمد که در شرایط فرسوده کنونی کشور

و افول تجارت، علاقمند برداشتن همه بارهای است که بهبود آن‌ها را به تاخیر می‌اندازد، با رفتار صمیمانه و آشتی جویانه دوستان و دشمنان خود را با اداره خود سازگار می‌سازد و با خواست‌های مانند حفظ و تحکیم اداره او مطابقت می‌کند. در واقعیت، امیر از مطالب فوق به عنوان یک استدلال قوی استفاده کرد تا نشان دهد که برای یک یا دو سال چقدر علاقمند کمک متوسط ما است. پس از آن او می‌تواند به تنهایی بایستد تا بتواند به کشور فرصت تنفس بدهد و در نتیجه بهبود آن را تسریع بخشد و همه دسته ها را به حکومت خود وصل کند. با این حال، ممکن است این ملاحظات به خودی خود برای تاثیرگذاری بر مردی که مانند اکثر ملت خود، بیش از آنکه بر اساس سیاستی دوراندیشانه عمل کند، بر اساس مصلحت فوری اداره می‌کند، کافی نبوده باشد، اما من مطمین هستم که اعتقاد او به ضرورت جلب رضایت و حمایت ما به حکومتداری خوب و مهربان به قدری قوی است که به او اجازه می‌دهد حتی نسبت به دشمنان سیاسی که کاملا مخالف افکار افغانی است، سخاوت نشان دهد و اگر مشکلات مالی او اجازه دهد، اکثر محدودیت ها و عوارض بر تجارت را از میان بردارد که با تمام سنت های سیاست اسلامی مغایرت دارد»].

۲۲. وضع امور در پایان کنفرانس‌ها را می‌توان با کلمات وایسرا به شرح زیر خلاصه کرد که محرمانه به جناب شما گفته است:
اول، چیزهای که امیر نباید داشته باشد: معاهده، یارانه ثابت، سربازان و افسران اروپایی مقیم، تعهدات خاندانی.
دوم، آنچه او باید داشته باشد: پشتیبانی گرم و حمایت، عدم تشویق رقبای او، کمک‌های مادی ضروری برای خواست‌های فوری او، ارتباط مداوم و دوستانه از طریق کمیسر ما در پشاور و مامور بومی ما در افغانستان. او به نوبه خود متعهد شود که تمام تلاش خود را برای حفظ صلح در سرحدات ما و رعایت تمام خواست‌های ما در مورد مسایل مرتبط با تجارت انجام دهد.

۲۳. در مورد اعطای پول به امیر، مشاهده می‌شود که وایسرا به سختی آماده است تا از لارد لارنس پیش رود.

۲۴. در نامه ۹ جنوری گذشته سکرتر خارجه حکومت پنجاب، عالیجناب در شورا (لارد لارنس) این اعتقاد را ثبت کرد که "میزان پولی که به امیر پرداخت می‌شود باید مورد بررسی سالانه قرار گیرد و در ترجیح یارانه ثابت و منظم به دربار کابل، مصلحت خواهد بود که کمک‌های بلاعوض سالانه که حکومت هند مطلوب تصور کند، به آن داده شود، در صوتیکه با مقتضیات حسن نیت کامل و تمام شرایطی که امیر در هر سال در آن قرار می‌گیرد، توجیه شود».

۲۵. ما هرگز در طول کنفرانس‌ها به این فکر نکردیم که "کمک‌های مالی سالانه" به امیر بدهیم و نه افزودن به مبلغی که قبلا توسط وایسرای فقید داده شده است، مگر اینکه ضرورت مطلق وجود داشته و کاملا واضح باشد که منافع برتانیه از این طریق پیش می‌رود.

۲۶. وایسرا در اطلاع‌رسانی به جناب شما در مورد اینکه چه کمکی باید فورا انجام شود، گفت، چون امیر هنوز قسط دوم از ۱۲ لک وعده داده شده توسط سر جان لارنس را دریافت نکرده است، فکر نمی‌کند که فعلا بیشتر از این به او پول بدهد.

۲۷. شب قبل از اینکه او امباله را ترک کند، بسیاری از افراد معتبری که با امیر بودند، به وایسرا التماس جدی نمودند که قول اضافه کردن یارانه را بدهد. با قدرت و حقیقت گفته شد: «اعظم خان درآمد یک سال را پیشاپیش وضع کرده بود؛ بنابراین امیر باید یکباره مالیات نیم سال دیگر را افزایش دهد که باعث فقر و ظلم فراوان می‌شود؛ اینکه ۶۰ هزار لیر کمک هزینه جان لارنس هنوز پرداخت نشده، باید برای پرداخت سربازانش تخصیص داده شود؛ اینکه امیر باآنکه هدیه بزرگ اسلحه و مهمات را با قدردانی پذیرفت، احساس

می‌کند که دست خالی برمی‌گردد؛ اینکه یعقوب و سردارهای که در کابل باقی مانده اند، می خندیدند و می‌گویند که او به یک ماموریت بی نتیجه رفته است؛ اینکه برای لشکرکشی به ترکستان، تدارکات فوری لازم است و اینکه سیاست حمایت و پشتیبانی را نمی‌توان باور کرد، مگر اینکه با هدیه بزرگ طلا وغیره همراه باشد".

در پاسخ به این اظهارات، وایسرا گفت که برای تصمیم خود دلایل خاصی خود دارد و به این علت فعلا قصد اضافه کردن یارانه را ندارد. دلایل این بود که او می‌خواهد امیر را وادار کند که ۶۰ هزار لیره را که او می‌گیرد صرف پرداخت پول سربازانش کند، نه برای حماقت؛ اینکه او می‌خواهد بشنود که این کار را انجام داده است قبل از اینکه پول بیشتری به او بدهد؛ اینکه او می‌خواهد مطمین شود که سیاست اتخاذ شده مورد تایید جناب شما قرار دارد و اینکه او نمی‌خواهد دنیا فکر کند که امیر به کابل بازگشته و وظیفه‌خور منظم حکومت برتانیه است.

۲۸. اکنون ما به بند ۶ نامه ۱۴ می جناب شما می پردازیم که در آن نکاتی در مورد برخی از عبارات استفاده شده در نامه ما به امیر به عنوان عبارات "ممکن است باعث خجالت" شود، بیان شده است، مانند وعده "با نارضایتی شدید" که هرگونه تلاش برای شورش علیه امیر، بدون "هرگونه ارجاع به حق ما در مورد اینکه امیر ممکن است چنین شورشی را عادلانه متوجه خود کرده باشد یا نه»، استفاده شده است.

۲۹. به نظر می‌رسد که جناب شما همان عقیده را در مورد اصطلاح «حکومت برحق» دارید که به نظر شما ممکن است «تعهد حکومت هند به تصدیق حاکمیت قانونی خود باشد که حکومت اعلیحضرت مایل است کاملا آزاد بماند» تعبیر شود.

۳۰ در مورد نکته اول لازم می دانیم که واژه «عتاب شدید» در زبان پارسی توسط سه یا چهار تن از بهترین پارسی‌پژوهان ما پس از مشورت بسیار به معنای «نارضایتی شدید»

انتخاب شد، یعنی از هر وسیله که در توان داریم، برای جلوگیری از ورود مجدد رقبای شیرعلی علیه او، فرو بردن کشور در وحشت جنگ داخلی و تعویق اندازی استقرار یک حکومتی قوی و دوستانه استفاده کنیم. هدف ما این بود که تا آنجا که ممکن است درخواست امیر را برآورده کنیم و چیزی به او نشان دهیم که ما علاقه گرم و واقعی به تلاش‌های او برای تضعیف رقبای او و تثبیت قدرتش داریم.

۳۱. هیچ کلمه دیگری به ذهن ما خطور نکرد که این قدر مناسب و بیانگر احساسات ما باشد و بیان پارسی آن [هر آئینه، این امیر مجیب اطاعت شدید سرکار انگریز خواهد بود] که به درستی و صادقانه نیروی آن را انتقال می‌کند.

۳۲. آن‌ها قوی، رو راست و راستگو اند. آن‌ها معنای واقعی و عملی را بیان می‌کنند. زیرا ما درک می‌کنیم که ما نباید به عنوان افتخار برتانیه و تقاضای سیاست واقعی، هم در مورد امیر و هم در جهت منافع بشریت و عدالت عمل کنیم، اگر شخصی، مردمی یا قدرتی ناخواسته با زور و تقلب تلاش کنند تا والاحضرت را از قدرت خلع کنند، سلطنت او را اشغال کنند یا جنگ داخلی را دوباره در افغانستان شعله ور سازند، ما «ناراحتی شدید» ابراز نمی‌کردیم و فکر می‌کردیم که با چنین بیانی می‌توانیم جلو نزاع های داخلی را بگیریم و از متحد خود و رعایاش بلا و بدبختی را دور می‌کنیم.

۳۳. در چنین موقعیتی از طرف ما، هم غیرسخاوتمندانه و هم بی تدبیرانه بود که والاحضرت را با «صداهای نامطمین» خطاب کردیم. استفاده از یک عبارت کمتر اجباری می‌توانست اهداف و احساسات ما را نادرست نشان دهد و احتمالا همه اهداف کنفرانس را شکست می‌داد.

۳۴. ما می دانیم که خوشبختانه، نفوذ برتانیه در شرق آن قدر مهم و عظیم است که ما قدرت تضمین امنیت و صلح را برای یک متحد وفادار خود (با ابزارهای مختلف و بدون دخالت مسلحانه) داریم.

۳۵. با اشاره به عبارت "حاکمیت برحق"، ما در نظر می گیریم که تحت شرایط، هیچ اصطلاح دیگری نمی‌تواند به این مناسبت به کار رود.

۳۶. اصل آن در پارسی چنین بود: «و حکومت‌های را که استحقاق آن است، با عدل و انصاف جاری دارند» که همان حاکمیت برحق است.

۳۷. قبل از مرگ دوست محمد، یعنی در سپتمبر ۱۸۵۸، حکومت لارد کانینگ، شیرعلی را به عنوان ولیعهد در مرگ برادر بزرگترش به رسمیت شناخت و با توصیه لارد لارنس، کمیسر ارشد وقت پنجاب، این اطلاعیه دوست محمد را با ابراز امیدواری "که ولیعهد جدید تحت آموزش پدرش، اداره حکومت را با همان خرد و موفقیت بیاموزد"، تایید کرد. این اوراق به سلف جناب شما فرستاده شد و در دفتر خارجی، شماره ۲۵۳ - ۲۵۶، مورخ ۱ اکتوبر ۱۸۵۸ یافت می‌شود.

۳۸. با مرگ دوست محمد، شیرعلی به گونه طبیعی به سلطنت رسید. تاخیر کمی که به دلیل بیماری و مرگ لارد الگین بود، در به رسمیت شناختن رسمی او به عنوان امیر کابل وجود داشت. اما در نهایت، در دسمبر ۱۸۶۳، سر ویلیام دنیسون که در آن زمان به عنوان وایسرا فعالیت می‌کرد، به رسمیت شناختن حاکم جدید از طرف حکومت هند را اطلاع داد.

۳۹. متعاقبا، در سال ۱۸۶۴، شیرعلی یک وکیل را با چندین درخواست به پشاور فرستاد که یکی از آن‌ها «اظهار امیدواری بود که اتحاد دوستانه و حمایت اخلاقی حکومت برتانیه

از پدر مرحومش، بدون هیچ گونه قید و شرطی برای خودش ادامه یابد" و پسر بزرگش، محمد علی، «از این پس به عنوان ولیعهد در مکاتبات شناخته شود».

۴۰. سرگرد جیمز کمیسر، به وکیل اطلاع داد [نامه سرگرد جیمز در اپریل ۱۸۶۴] که، در مورد نکته اول امیر، آن تضمین را از فرماندار کل دریافت کرده و این واقعیت توسط سر لارد و سپس سر جان لارنس و هم در مخالفت با تلاش‌های سرداران رقیب و بدخواده او وارد مکاتبات و نامه نگاری افسران ما شده است.

۴۱. در نامه مورخ ۴ می ۱۸۶۴ وایسرا، لارد لارنس، به طور کامل اقدامات سرگرد جیمز را تایید کرد و با خوشحالی به درخواست امیر مبنی بر اینکه پسر بزرگش در کلیه مکاتبات به عنوان "ولیعهد" نامیده شود، موافقت کرد.

۴۲. دوباره در مارچ ۱۸۶۵، لارد لارنس دستوراتی به حکومت بمبئی صادر کرد و به برخی از نمایندگان که از گذرگاه بولان از امیر خان قندهار، رقیب شیرعلی، با نامه‌ها و هدایای برای مقامات برتانیه آمده بودند، اشاره کرد که قرار نبود دریافت شوند، مبنی بر اینکه «تعاملات معاهده ما با امیر بود» و حکومت برتانیه نمی‌تواند به هیچ‌وجه استقلال هیچ یک از اقارب او را به رسمیت بشناسد، یا به دادرسی‌های اجازه دهد که هدف آن‌ها ادعا و ایجاد چنین استقلال باشد. ماده‌ای که معاون سکرتر خارجه طی یادداشتی به تاریخ ۱۱ جون ۱۸۶۶ بیان کرده بود، به والاحضرت ابلاغ شد که او کوچک ترین دلیلی برای این تصور نداشته باشد که حکومت برتانیه به دشمنانش دلگرمی داده است.

۴۳. در سال ۱۸۶۸، زمانی که شیرعلی تخت خود را پس از نزدیک به سه سال جنگ داخلی پس گرفت، لارد لارنس در یک صورتجلسه به تاریخ ۲۵ نومبر۱۸۶۸ نوشت:

«در این اواخر که امیر شیرعلی تخت خود را پس گرفت و ظاهرا از همه دشمنانش برتری یافت و حتی سربازان و مردمی که او را ترک کرده بودند به کابل بازگشتند، به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده است که با نشان دادن دلایلی به او کمک کنیم تا موقعیت بازیابی شده خود را استوار و قدرت خود را تثبیت کند».

۴۴. بنا بر این دلایل، ما فکر کنیم که در واژه «حکومت برحق» نه تنها اصطلاحی را به کار بردیم که موقعیت کنونی شیرعلی به عنوان وارث تاج و تخت به موجب وصیت پدرش و حاکم کنونی افغانستان است، بلکه ما در مورد والاحضرت مطابق رویه قبلی حکومت خود عمل کردیم.

۴۵ یکی از فوری‌ترین و برجسته‌ترین خواسته‌های امیر در امباله این بود که ما نه تنها او، بلکه فرزندان خطی یا مستقیم او را در برابر همه افراد و در هر شرایطی به رسمیت بشناسیم.

۴۶ وایسرا در هر موقعیتی که او این موضوع را به میان می‌آورد، از بحث روی آن خودداری می‌کرد.

۴۷. در کنفرانس بعدی که بین عالیجناب و امیر برگزار شد، او (امیر) اعلام کرد که این آرزوی جدی اوست که حکومت هند نه تنها او، بلکه نوادگان یا جانشینان خونی او را به رسمیت بشناسد؛ او این عبارت را چندین بار با صمیمیت و تأکید فراوان تکرار کرد؛ او دوباره و با تفصیل توضیح داد که صرفا به رسمیت شناختن حاکم موقت و دیفکتو دعوت به رقابت برای تخت و برانگیختن امیدهای انواع نامزدها است و اینکه اگر حکومت برتانیه او و خاندانش را به رسمیت بشناسد، هیچ کاری وجود ندارد که او برای ابراز قدردانی و اطاعت از خواسته‌های حکومت هند انجام ندهد و با تمام امکانات و جانش از آن‌ها حمایت

می‌کند، اگر فهمیده شود که کوچکترین ناکامی از طرف او یا فرزندانش تمام تعهدات ما را نابود می‌سازد.

۴۸. وایسرا در پاسخ گفت که پیشگویی یا پیش‌بینی وقایع غیرممکن است؛ ما باید با وضع موجود تعامل کنیم و والاحضرت نمی‌تواند انتظار داشته باشد که او وارد درگیری‌های شود که ممکن است هرگز رخ ندهد.

۴۹. اشاره به بسیاری از موضوعات فوق در یک سند عمومی بدون توهین بی مورد غیرممکن است.

۵۰. اگر وایسرا در نامه خطاب به والاحضرت به موضوع مداخله مسلحانه در افغانستان اشاره می‌کرد، رعایای والاحضرت فورا به این نتیجه می رسیدند که این سوال در امباله مورد بحث قرار گرفته است.

۵۱. اگر او می‌کوشید در آن نامه یک اصل انتزاعی در رابطه با قاعده «دیفکتو» را وضع کند، این یک توهین به حساب می‌آمد.

۵۲. اگر او می‌گفت که حمایت آینده ما به اداره امور سلطنت امیر به شیوه‌ی عادلانه و مهربانانه بستگی دارد، او فکر می‌کرد که ما گمان می‌کنیم که حکومت او ظالمانه و استبدادی است.

۵۳. اگر او با هر شیوه به یارانه اشاره می‌کرد، به این عقیده رایج در بین اروپایی‌ها و شرقی ها رنگ می بخشید که ما قصد داریم آن را دایمی‌کنیم.

۵۴. علاوه بر این، ما در نظر گرفتیم که درگیر شدن در ارتباطات کتبی گسترده با امیر نامطلوب است. این یک دیدار شخصی بود که با روحیه دوستی و حسن نیت انجام شد. ما قبلا تعیین کرده بودیم که هیچ معاهده رسمی نباید منعقد شود و با آگاه سازی والاحضرت از نظر خود در این زمینه، نمی‌توانستیم به درستی در مورد موارد فوق به او پیشنهادات کتبی ارایه کنیم.

۵۵. چنین جریاناتی ناگزیر به مشکلات زیادی منجر شد و آن گونه که هر آنچه را که می‌خواستیم به والاحضرت درمیان بگذاریم، به نحو مناسب تری به ایشان منتقل شد، می‌توانست بدون هیچ نتیجه مفیدی شرکت کند.

۵۶. ما اکنون به بخش دیگری از مراسله شما می پردازیم (بند ۸) و باید نظر خود را بیان کنیم که ممکن است در پیروی از پیشنهادات مندرج در آن مشکل قابل توجهی وجود داشته باشد و آن را برای ملاحظه جناب ارایه می‌کنیم که یک ارتباط فوری ضرورت نیست و به سختی می‌توان با خطر زیادی انجام داد.

۵۷. ممکن است در حال حاضر موقعیت مساعدی برای برقراری ارتباط مهم با امیر رخ ندهد.

۵۸. دو توصیه از جانب شما ارایه شده است: اول، هشدارهای را که قبلا داده‌ایم باید به صورت کتبی و کامل توضیح دهیم. دوم، اکنون و پس از آن، پرداخت ها باید صرفا به منظور ایجاد یک حکومت عادل و مهربان و هم یک حکومت قوی در افغانستان صورت گیرد.

۵۹. با توجه به پیشنهاد اولی، امیر کاملا آگاه بود که هیچ مداخله مسلحانه از جانب ما به منظور سرکوب شورش هرگز مورد نظر ما نبوده و نمی‌تواند او و وزیرانش انتظار داشته

باشند [یادداشت: سکرتر خارجه در ۳ اپریل به وایسرا اطلاع داد که «او در پایان گفتگو وزیر را جدا کرد و دستورات عالیجناب را برایش بصورت آشکار توضیح داد که تحت هیچ شرایطی امیر نباید متوقع باشد که سربازان برتانیه از مرز بگذرند تا جنگ داخلی یا منازعات خانوادگی را سرکوب کنند». این قصد توسط سکرتر خارجه برای وزیر در گفتگوی بعدی تکرار شد و پاسخ وزیر در هر دو مورد برای آگاهی کامل امیر در این نکته روشن و قناعت بخش بود].

۶۰. اگرچه این تذکر با روشن ترین شکل به والاحضرت منتقل شد، اما به سختی لازم بود، زیرا ما می فهمیدیم که او قاطعانه با هرگونه مداخله مسلحانه از جانب ما مخالفت خواهد کرد. ما همچنان می دانیم که وضعیت فعلی در افغانستان چنین است که اگر فرض بر این باشد که امیر پیشروی یک نیروی انگلیسی به قلمرو خود را خواسته یا رضایت داده باشد، احتمالا به قیمت تخت او تمام می‌شود.

۶۱. با توجه به پیشنهاد دوم، باید توجه داشته باشیم که چنین اطلاعیه ممکن است این امید را ایجاد کند که ما قصد داریم کمک مالی را به عنوان یک پیشنهاد ادامه دهیم و آن را دایمی‌کنیم. وقتی امیر در امباله بود، فرض بر این بود که او موظف به انجام یک لشکرکشی پرهزینه و نامطمین برای بازپس گیری ولایت ترکستان در شورش آشکار شود. این امر مستلزم صرف هزینه هنگفت پولی بود و تصور می‌شد که احتمالا مطلوب است که به کمک هزینه‌ی قبلی او اضافه شود. خوشبختانه، به نظر می‌رسد که حداقل در حال حاضر، آن خطر از بین رفته و تسلیم بی تردید سران ترکستان و نواحی همجوار بدخشان و قندز، احتمال حرکت نظامی بزرگ به شمال هندوکش توسط امیر را از بین برده است.

۶۲. بنابراین، انتظار می‌رود که در نظر گرفتن کمک مالی اضافی ممکن است فعلا به تعویق بیفتد و ما ناامید نیستیم که والاحضرت بتواند موقعیت خود را حفظ کند و بدون هیچ

کمک مالی دیگری به حکومت خود ادامه دهد. با این حال، این وضع هنوز به شدت نامشخص است.

۶۳. هر گامی که در این مسئله مهم برداشته شده، مورد بحث و بررسی مداوم و پراضطراب ما بوده و در هر نقطه، کاملترین اتفاق نظر در شورای ما حاکم بوده است. از ۱۶ مارچ، زمانی که وایسرا برای اولین بار به صورت غیر رسمی برای جناب شما نوشت، تا کنون، سیاستی که ما در مورد آن توافق کرده بودیم، به شدت رعایت شده و در یک موقعیت بسیار حساس، به طور کامل و واضح برای امیر توضیح داده شده است.

۶۴. در مجموع، کنفرانس امباله، در حالی که تاثیر ماندگاری بر شیرعلی داشت و احساس دوستانه‌ی که نسبت به او و علاقه گرمی که به رفاه او داریم، برای اولین بار یک نگاه واقعی از عظمت سیاسی و قدرت اداری و نظامی ما را به او داد و این فرصت را به ما میسر ساخت تا هرگونه قصد، تعهد یا مسئولیتی را که ممکن است نسبت به او وجود داشته باشد توضیح، محدود و تعریف کنیم.

۶۵. نتیجه‌ین است که در حالی که ما، به ظاهر، متحد قدرتمندی را به دست آورده ایم، اکنون موضع ما در قبال حاکم افغانستان به وضوح مشخص شده و تعاملات ما با او محدود و تعریف شده است.

۶۶. هیچ کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که روند وقایع در آسیای مرکزی چگونه خواهد بود. جنگ در آن مناطق وضعیت عادی مردم است. یک اقدام عجولانه از جانب امیر ممکن است دوباره تخت او را به خطر اندازد و دسیسه های خارجی یا یک اقدام جسورانه از جانب آن‌ها ممکن است اعظم خان و برادرزاده اش یا حتی سایر رقبا را دوباره به میدان آورد.

۶۷. اما چون جنگ داخلی کنونی متوقف شده و مردی که حکومت اسمی اش از اکسوس تا هلمند و از هرات تا دروازه های پشاور گسترش می یابد، در حالی که بر تخت پدرش نشسته است، خود را متحد واقعی و وفادار ما می‌داند.

۶۸. تاثیر جلسه ممکن است قبلا ردیابی شده باشد. چنانکه گهگاه به جناب شما اطلاع داده شده که محمد اسحاق خان، پسر اعظم خان از ترکستان گریخته و لشکر او متفرق شده است. این خبر به امیر شیرعلی فرستاده شده و ۲۶ تن از خآن‌های برجسته ترکستان به نشانه تسلیم آن‌ها امضا و مهر کرده‌اند. میر بدخشان رابط و متحد نزدیک اعظم خان بدون هیچ ضربه‌ی به او تسلیم شده و آرزوی خود را اعلام کرده که دوست و وابسته امیر محسوب شود.

۶۹. در واقع کل ترکستان افغانی یا کانون نارضایتی و شورش، بدون مبارزه آرام شده و به باور ما از یک کارزار خطرناک و خونین اجتناب شده است.

۷۰. خود امیر از لحظه بازگشت به کشورش، شدیدترین میل خود را برای پیروی از خواست‌های حکومت برتانیه در مورد اداره سلطنت خود نشان داده است که بارها در امباله به او تکرار شد. او تلاش دارد تا یک حکومت عادلانه، قوی و مهربان برقرار سازد. او برخلاف تمام پیشینه ها و دکترین های افغانی، با بسیاری از مخالفان خود از جمله با شاه نواز خان، پسر سلطان احمد خان آشتی کرده است که زمانی گزارش شده بود هرات را با یک نیروی بزرگ تحت نفوذ پارس تهدید می‌کند.

۷۱. او تمایل خود را برای انجام اصلاحات مفید اداری و مالی در بسیاری از مناطق سلطنت خود نشان داده که انجام آن‌ها نباید سریعا بر مردم تحمیل شود که در این مورد بارها به او هشدار داده‌ایم که زیاد پیش نرود؛ آنچه ما بسیار آرزو می‌کنیم، ایجاد یک حکومت قوی، عادل و مهربان در افغانستان است.

۷۲. تاثیر جلسه امباله بر قبایل مرزی، همراه با اقدامات خوب برنامه ریزی شده و تصمیم گیری شده در همان زمان برای مجازات جرم، به همان اندازه مطلوب بوده است.

۷۳. ما نمی‌توانیم این اثرات را با قدرت بیشتر از سخنان سرهنگ پالاک، کمیسر توانا و با تجربه پشاور، در نامه رسمی او به تاریخ ۱ می ۱۸۶۹ توصیف کنیم:

«ما هم اکنون دیدیم و با جرات می‌گویم که برخی نتایج عالی از نشست امباله و استقبال شاهانه از حاکم کابل حاصل شده است. رهایی والاحضرت بدون مبارزه از ترکستان (بلخ)، فرار سردار اسحاق خان پسر اعظم، امیر سابق از طریق آمو و تسلیم میر بدخشان، عمدتا اگر نگوییم، کاملا به اخباری رسیده به اتحاد برتانیه و نحوه استقبال امیر به کابل و آسیای مرکزی نسبت داده می‌شود، در حالی که دستورات صادر شده توسط امیر به مقامات خود در کرم و خوست در موضوع مورد گزارش، با آنکه برای ما در انجام اهداف مان ضروری نبود، اما به وضوح قابل استفاده بوده است، هم در آن زمان و هم برای نشان دادن به قبایل همسایه که هر دو حکومت در آینده هماهنگ عمل خواهند کرد. اگر نیروهای ما در بهار ۱۸۶۸ به جای ۱۸۶۹ حرکت می‌کردند، امیر آن زمان به طور علنی به نامه‌های ما پاسخ‌های بی معنی می داد و به طور خصوصی تمام تلاش خود را برای خنثی کردن ما انجام می داد».

۷۴. در پایان، به جناب شما اطمینان می دهیم که در هر نقطه از سیاست کنونی در مورد افغانستان، ما کاملا با نظر و اصول مندرج در مراسله مورخ ۱۴ می شما موافقیم و از صمیم قلب آمادگی داریم تا دستورالعمل‌های حکومت اعلیحضرت را که در آن به ما ابلاغ شده است، اجرا کنیم.

۷۵. ما با جرأت امیدواریم که با مطالعه تاریخچه پیشین مسیری که حکومت هند در این مورد از لحظه به رسمیت شناختن شیرعلی در سپتمبر گذشته تا به امروز در پیش گرفته است، به این نتیجه رسید که سیاست و اقدامات آن عاقلانه و منسجم بوده است و اثرات فعلی آن تقویت قدرت برتانیه، ایجاد شالوده یک حکومت عادلانه و مهربان در افغانستان و ارتقای فرصت‌های صلح در سراسر ایالات آسیا بوده است.

امضای مایو، منزفیلد، دیورند، مین، ستریچی و ایلیس

سند ۲۰

مخفی، شماره ۸

به مقام فرماندار کل هند

دفتر هند، لندن

فرمان روایم، ۲۷ اگست ۱۸۶۹

نامه اول جولای گذشته شماره ۲۱۳ شما را با رضایت فراوان خواندم که در آن به گونه کامل تر توضیح داده اید که شما در امور افغانستان عمل کرده اید، صحبت نموده اید و نوشته اید.

۲. این توضیحات از همه جهات برای حکومت اعلیحضرت رضایت‌بخش است، زیرا شواهدی را ارایه می‌کند که نشان دهنده سیاست شما نمی‌تواند مورد سوءتفاهم امیر شده باشد و این سیاست مطابق با "نظرات و اصولی است که در مراسله من در ۱۴ می ارسال شده است".

۳. در این شرایط و با توجه به روند رضایت‌بخش وقایع در افغانستان که از زمان دیدار عالیجناب و شیرعلی در امباله طی کرده است، مایل نیستم که در این زمینه با ایشان ارتباط بیشتری برقرار کنید، مگر اینکه در آینده مصلحتی به نظر برسد تا آن را انجام دهید.

امضای ارگیل

اسناد سال ۱۸۷۳

سند ۲۰ الف

شماره ۳۳ سال ۱۸۷۳

به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، فورت ویلیام، ۲۸ مارچ ۱۸۷۳

ما این افتخار را داریم که دریافت مراسله محرم شماره ۱۳ مورخ ۷ فبروری شما را تایید کنیم که حاوی نسخه‌ی از مراسله شهزاده گورتچاکف مورخ ۱۹ ــ ۳۱ جنوری ۱۸۷۳ است و در آن حکومت روسیه مرزهای افغانستان را آن گونه که در مراسله لارد گرانویل به لارد لوفتوس، مورخ ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ تعریف شده، پذیرفته است.

۲. نسخه‌ی از نامه [شماره ۵۶۲ پ، مورخ ۲۲ مارچ ۱۸۷۳] ضمیمه شده است که ما آن را به حکومت پنجاب ارسال کرده‌ایم. جناب شما متوجه خواهید شد که ما از مشوره به والاحضرت امیر شیرعلی در مورد سیاست صلح آمیز کوتاهی نکرده‌ایم که قبلا لارد مایو داده بود تا فرماندار سرحد ترکستان او باید رعایت کند. تا جایی که مشوره و نفوذ ما مفید واقع شود، همیشه آماده خواهیم بود تا برای این منظور از آن‌ها استفاده کنیم. ما می‌دانیم که نتیجه مکاتبه‌های دیرهنگام این است که حکومت روسیه موافقت کرده است که با ما در تلاش برای برقراری و حفظ صلح در آسیای مرکزی از طریق اعمال سیاست مشابه بر روی آن کشورها و قبایل فراتر از محدوده افغانستان، در حوزه نفوذ و کنترول روسیه همکاری کند. بنابراین، با تکیه بر تضمین‌های دوستانه‌ی که شهزاده گورتچاکف مجددا در مراسله مورخ ۱۹ ــ ۳۱ جنوری ۱۸۷۳ خود مبنی بر برقراری صلح و آرامش در آسیای مرکزی یا اهداف مشترکی که روسیه با انگلیس به دنبال آن هستند، داده است، ما با اطمینان به تحقق آن وعده‌های داده شده توسط روسیه در سال ۱۸۶۹ می نگریم که ما اغلب در مراسله‌های قبلی به آن اشاره کرده‌ایم. ما با اطمینان انتظار داریم، در حالی که از یک سو مشوره‌های خوب ما برای جلوگیری امیر از تجاوز اعمال می‌شود، از سوی دیگر روسیه

به گونه مشابه از مشورهای خوب خود برای مهار کشورهای آسیای مرکزی تحت نفوذ خود از تجاوز به محدوده های دیگران استفاده خواهد کرد.

۳. شهزاده گورتچاکف، آن گونه که جناب شما اطلاع دارید، به وزیر خارجه اعلیحضرت اطمینان داد که اعلیحضرت امپراتور گسترش قلمرو را گسترش ضعف می‌داند و خود اعلیحضرت گفته است که قصدی برای گسترش قلمرو روسیه ندارد.

۴. با خرسندی بسیار از ضمیمه‌های مراسله شماره ۷، مورخ ۱۷ جنوری ۱۸۷۳ شما دریافتیم که کونت شوالوف در ماموریت اخیر خود در لندن، "مصمم‌ترین و مثبت‌ترین تضمین‌ها را به حکوت اعلیحضرت داد که شاهنشاه نه تنها قصدی برای تسخیر خیوه ندارد، بلکه دستورات مثبتی برای جلوگیری از آن تدارک شده و با توجه به شرایط باید به گونه‌ی باشد که به هیچ‌وجه منجر به تسخیر طولانی مدت خیوه نشود». ما در مراسله شماره ۲۸ مورخ ۲۶ می ۱۸۷۱ خود در این مورد خطاب به حضرتعالی گفتیم و تضمین‌های مجدد کونت شوالوف را به عنوان مدرکی که سیاست حکومت روسیه در این مورد تغییر نکرده است را پذیرفتیم و حکومت اعلیحضرت شاهنشاهی هیچ اقدامی را که برای احیای ناآرامی در رابطه با امور آسیای مرکزی تدوین شده باشد، تصویب نخواهد کرد که گفتگوهای صریح و دوستانه سه سال اخیر برای رفع آن انجام شده است.
امضای نارتبروک، نپیر مگدالا، تیمپل، ایلیس، ارتور هوبهوز و بیلی

ضمیمه ۳ در سند ۲۰ الف

شماره ۵۶۲، فورت ویلیام، ۲۲ مارچ ۱۸۷۳

از سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به سکرتر حکومت پنجاب

به دستور عالیجناب وایسرا و فرماندار کل در شورا طی نامه‌ی جداگانه، تاریخ دیروز و شماره ۵۳۴ پی، در موضوع حل مرز سیستان به شما ارسال کردم.

۲. عالیجناب در شورا مایلند از گفتگوی امیر و آقای مکناب استفاده کنند تا والاحضرت را به گونه کامل با پیشرفت و نتیجه ارتباطات که بین حکومت برتانیه و حکومت روسیه در مورد محدوده قلمرو والاحضرت صورت گرفته، آشنا سازند. والاحضرت قبلا نامه‌های متعددی از وایسرا دریافت کرده که در آن‌ها جلالتمآب تضمین‌های حکومت روسیه را به ایشان ابلاغ کرده‌اند که تمام مناطقی را که در آن زمان در اختیار والاحضرت بود، متعلق به افغانستان می‌دانند. فرماندار کل روسیه در تاشکند تضمین‌های در مورد نیات مسالمت آمیز حکومت روسیه نسبت به والاحضرت را به امیر داده است. والاحضرت همچنین می‌دانند که از زمان ملاقات ایشان با وایسرا در امباله و نمایندگی آقای فورسایت در سنت پترزبورگ، سوال تضمین‌ها و بهترین شکل ممکن اجرای آن، موضوع مکاتبات بین حکومت اعلیحضرت و حکومت روسیه بوده است.

۳. عالیجناب در شورا اکنون باید به والاحضرت اعلام کند که حکومت روسیه نظرات حکومت برتانیه را پذیرفته و متعهد شده است که سرزمین‌های امیر را آن گونه که در نامه لارد گرانویل در ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ شرح داده شده، به رسمیت می شناسد. برای ارتباط با امیر، نسخه‌های را همراه با ترجمه پارسی آخرین و مهم‌ترین بخش‌های مکاتبات در این زمینه ضمیمه می‌کنم. پس از دریافت تعهدات رسمی حکومت روسیه مبنی بر به رسمیت شناختن ملکیت های امیر، عالیجناب در شورا اعتماد می‌کند که والاحضرت قادر خواهد بود توجه بی دریغ خود را به تحکیم و بهبود حکومت داخلی خود اختصاص دهد.

۴. بر اساس مشوره‌های که لارد مایو به او داده است، امیر بیش از یک بار عزم خود را مبنی بر پرهیز از مداخله در امور حکومت‌ها و قبایل فراتر از مرزهای افغانستان ابراز کرده و به افسران سرحدی خود دستورات سختگیرانه صادر کرده است تا هیچ تجاوزی

به قدرت‌های همسایه مرتکب نشود. بنابراین، حکومت اعلیحضرت هیچ تردیدی در استفاده از نفوذ خود برای تاکید بر اهمیت حفظ این نگرش مسالمت آمیز بر والاحضرت احساس نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد هیچ ملاحظاتی او را وسوسه کند که هرگونه طرح اشغال یا تجاوز فراتر از کشوری را که در نامه ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ لارد گرانویل شرح داده شده است، انجام دهد. حکومت روسیه آن گونه که والاحضرت در نامه ۲۴ جون ۱۸۷۰ لارد مایو مطلع شده است، از طرف خود متعهد شده است که تمام تلاش خود را به کار گیرد تا کشورهای را که بر آن‌ها نفوذ دارند از تجاوز از حدود قلمرو افغان باز دارند.

۵. ترجمه این نامه برای تحویل به امیر در گفتگوی که در نامه جداگانه من در مورد سیستان به آن اشاره شده، ضمیمه شده است.

سند ۱ (بخش دوم)
شماره ۳۲ سال ۱۸۷۳
حکومت هند، دفتر خارجه
مخفی
به مقام دیوک ارگایل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، فورت ویلیام، ۲۸ مارچ ۱۸۷۳

افتخار آن را داریم که نقل اوراق مربوط به ترتیبات برای مکاتبه با والاحضرت امیر افغانستان را در مورد تصمیم حکومت اعلیحضرت در قضیه مرزی سیستان ارایه می‌کنیم. این ترتیبات به گونه موجز در نامه حکومت پنجاب، مورخ ۲۱ مارچ ۱۸۷۳ توضیح شده است.

امضای نارتبروک، نپیر مگدالا، تیمپل، ایلیس، ارتور هوبهوز، بیلی

ضمیمه ا در سند ۱ (بخش دوم)
خریطه، فورت ویلیام، ۲۱ مارچ ۱۸۷۳
از عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند به والاحضرت امیر افغانستان، والی کابل

با استناد به نامه مورخ ۱۳ نومبر ۱۸۷۱ شما والاحضرت به خاطر خواهند داشت که کمیسر پشاور متعاقبا از طرف سلف من ابراز امیدواری کرد که وقتی حل مرز سیستان به پایان رسید، شما بتوانید ترتیبات گفتگو با یکی از افسران حکومت من را بدهید که جزئیات آن را توضیح دهد و ملاحظاتی را که بر رفاه افغانستان تاثیر می‌گذارد، مطرح می‌کند.

پس از تایید وزیر خارجه اعلیحضرت از رای جنرال گولد سمید، من آقای دونالد مکناب، کمیسر پشاور، افسر عالی‌رتبه و مقام را که به او اطمینان کامل دارم تا جزئیات مرز را به والاحضرت توضیح دهد و برخی از مقالات مربوط به حل نهایی قضیه را در پیشگاه شما قرار دهد. آقای مکناب همچنین مذاکراتی را که اکنون به نحو رضایت‌بخش با حکومت اعلیحضرت امپراتور روسیه به پایان رسیده، برای والاحضرت توضیح خواهد داد که به موجب آن حکومت روسیه موافقت کرده تا تمامیت و استقلال سرزمین‌های را که اکنون در اختیار دارید به رسمیت بشناسد و به آن احترام بگذارد.

هر آنچه آقای مکناب در مورد این دو سوال مهم به والاحضرت بگوید، آن را از جانب من بدانید

ضمیمه ۲ در سند ۱ (خلاصه) (بخش دوم)

شماره ۵۳۴، فورت ویلیام، ۲۱ مارچ ۱۸۷۳

از سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به سکرتر حکومت پنجاب

در ادامه مکاتبات در مورد مرز سیستان، از سوی عالیجناب وایسرا و فرماندار کل در شورا به اینجانب دستور داده شد که به اطلاع آقای ستوان‌فرماندار، گزیده‌ی از تلگرام مورخ ۷ مارچ را برسانم که وزیر خارجه اعلیحضرت ارایه جنرال گولد سمید را تایید کرد. ستوان‌فرماندار آگاه است که (طبق شرایط مورد توافق والاحضرت امیر در نامه ۱۳ نومبر ۱۸۷۱ به وایسرا که تحت شماره ۴۵۱ در تاریخ ۲۳ نومبر ۱۸۷۱ دریافت شد) تصمیم حکومت اعلیحضرت نهایی و برای هر دو طرف الزام آور است.

۲. در ۱۵ دسمبر ۱۸۷۱ به کمیسر پشاور دستور داده شد به امیر اطلاع دهد که وایسرا امیدوار است، پس از پایان داوری، ترتیبات گفگو بین امیر و برخی از افسران حکومت

برتانیه را بدهد که جزئیات را توضیح نماید و در مقابل والاحضرت برخی ملاحظات موثر بر رفاه افغانستان را قرار دهد. با توجه به این ترتیبات پیشنهادی است که اکنون به من دستور داده شد تا شما را مورد خطاب قرار دهم.

۳. عالیجناب در شورا امیدوار بود که جنرال پالاک بتواند به هند بازگردد و واسطه ابلاغ توافقنامه به امیر باشد؛ عالیجناب در شورا احساس می‌کند که با توجه به ارتباط جنرال پالاک با بحث و تحقیق در سیستان، این ترتیبات احتمالا برای امیر بسیار رضایت‌بخش باشد. با این حال، شرایط فعلی برای بازگشت جنرال پالاک از انگلیس مناسب نیست و باید به ترتیبات دیگری متوسل شد.

۴. فرماندار کل در شورا پیشنهاد کرد، در صورت موافقت با امیر، یک افسر برتانیه‌ی با دستورات کامل برای دیدار والاحضرت در کابل، جلال آباد، قندهار یا هر مکان دیگری در افغانستان که برای امیر مناسب باشد، برود. احتمالا آقای مکناب، کمیسر پشاور بهترین افسری است که برای این منظور انتخاب شود.

۵. برای اطلاع ستوان‌فرماندار، نقلی از رای داوری جنرال گولد سمید و یک نقشه که مرز را نشان می‌دهد، ضمیمه می‌کنم که اکنون توسط وزیر خارجه اعلیحضرت به عنوان داور نهایی فیصله شده است. شواهدی که بر اساس آن این نتیجه به دست آمده، قبلا برای سید نور محمد شاه، کمیسر افغان معلوم است که احتمالا همه شرایط را برای امیر توضیح داده است. بنابراین عالیجناب در شورا از ارجاع به شواهدی که (از جمله درخواست تجدیدنظر از رای جنرال گلد سمید از هر دو طرف) توسط حکومت اعلیحضرت به منظور حل منطبق با حقوق و بهترین منافع هر دو طرف ارزیابی شده، خودداری کرد. با این حال، وظیفه افسر نماینده خواهد بود که با امیر ملاقات کند تا جزئیات رای واقعی را با کمال دقت توضیح دهد و برای والاحضرت ترجمه پارسی رای و نقشه را تسلیم نماید. بر این اساس، ترجمه‌ها در زمان مناسب برای شما ارسال خواهند شد.

سند ۲ (بخش دوم)

شماره ۴۶، دفتر خارجه

مخفی

به مقام دیوک ارگایل، وزیر خارجه حکومت اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، سیمله، ۲۲ می ۱۸۷۳

در ادامه مراسله شماره ۳۲ مورخ ۲۸ مارچ گذشته، افتخار داریم که برای معلومات حکومت اعلیحضرت، نقل‌های مکاتبات بیشتر در مورد نمایندگی افسر برتانیه برای توضیح به امیر کابل در گفتگوی شخصی را در باره حل مرز سیستان ارسال کنیم.

۲. خواهش والاحضرت در مرحله اول این بود که یک نماینده از کابل برای توافق با وایسرا در مورد این موضوع تعیین کند و عالیجناب تمایل خود برای پذیرش چنین ماموری را ارایه کرد.

امضای نارتبروک، تیمپل، ایلیس، نورمن، ارتور هوبهوز و بیلی

ضمیمه ۱ در سند ۲ (بخش دوم)

شماره ۶۷، پشاور، ۵ اپریل ۱۸۷۳

از کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، به سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

من این افتخار را دارم که ترجمه دو نامه مامور کابل از ۳۱ مارچ ۱۸۷۳ را ارسال کنم.

۲. نامه اول پاسخ نامه ۲۳ مارچ من برای دریافت دستورات تلگرافی از سکتر حکومت پنجاب است که به مامور دستور داده شد تا خواست حکومت در مورد فرصت دیدار یک

افسر با والاحضرت را برای توضیح جزئیات مرز سیستان به والاحضرت امیر ابلاغ کند. این نامه، گرچه توسط مامور نوشته شده، آنطور که او توضیح می‌دهد، واقعا به دستور امیر توسط مقامات دربار او پس از بحث‌های طولانی تهیه شده که جزئیات آن در نامه دوم مامور آمده است.

۳. تردیدی وجود ندارد که این نامه به درخواست صریح دربار کابل نوشته شده است تا به طور غیرمستقیم نگرانی‌ها و انتظاراتی را که اکنون توجه مشاوران امیر را به خود معطوف کرده است، به اطلاع حکومت برساند. اما خود امیر نمی‌تواند از سبک و مفهوم برخی از اظهارات آگاه باشد که من مطمین هستم مورد تایید والاحضرت قرار نمی‌گیرد.

این نامه به خط منشی بختیار خان است که مربوط نمایندگی است و به گمان من توسط او از یادداشت‌های بحث‌های دربار گردآوری شده که اجازه حضور در آن داشت. این نامه توسط مامور امضا شده است.

۴. من طبق صلاحیت تلگرام ۲۱ مارچ شما به مامور گفتم که تایید رای داوری در مورد سیستان توسط وزیر خارجه را به اطلاع والاحضرت برساند. همچنین اعلام کردم که در گفتگوی بین امیر و یک افسر برتانیه‌ی با پیشرفت و نتیجه گیری ارتباطاتی که بین حکومت برتانیه و حکومت روسیه در موضوع مرزهای افغانستان صورت گرفته است، کاملا آشنا می‌شود.

ضمیمه ۲ در سند ۲ (بخش دوم)

ترجمه نامه مامور کابل، ۳۱ مارچ ۱۸۷۳، به کمیسر و سرپرست فرقه پشاور

امیر پس از مطالعه نامه ۲۳ مارچ شما به من که در ۲۷ مارچ به دستم رسید و پس از مشورت با افسران دربار خود گفت: اگر میل حکومت انگلیس است که یکی از افسران آن‌ها برای توضیح جزئیات قضیه به کابل بیاید، باعث رضایت من خواهد شد، آن طور که به من اطلاع داده شد و به طور کلی چه تصمیمی‌گرفته شده است تا بتوانم در مورد آن فکر کنم. اگر این تصمیم مطابق با احساسات من باشد خوب و درست است. اگر از توان من شرایط تصمیم خارج باشد، از آن برای حکومت توضیح خواهم داد. اگر آمدن صاحب، علاوه بر امور سیستان، به آبادانی، تحکیم و سایر ترتیبات امور و سرحدات حکومت خداداد من باشد، بهتر است پیشاپیش از این امر مطلع شوم.

این نامه پس از مطالعه والاحضرت امیر ارسال می‌شود.

ضمیمه ۳ در سند ۲ (بخش دوم)

ترجمه نامه مامور کابل، ۳۱ مارچ ۱۸۷۳، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

پس از دریافت نامه ۲۳ مارچ شما، مقامات دربار برای سه روز رایزنی کردند که آیا وکالت یک افسر انگلیس صرفا برای توضیح تصمیم در مورد مسئله مرزی سیستان است یا انتقال برخی اطلاعات مهم در مورد سرحدات افغانستان نیز به وی سپرده شده است. بحث طولانی در این مورد وجود داشت. برخی گفتند که در مراسله عالیجناب وایسرا به امیر ذکر شده که پس از پایان نتیجه سیستان، صاحبی با درنظرداشت منافع حکومت به کابل فرستاده می‌شود. گر چه هنوز هیچ چیزی از مزیتی که به آن اشاره شده، معلوم نیست، بسیاری از درباری‌ها در امیدهای زیاده‌خواهی غرق اند که صاحب نه تنها برای توضیح تصمیم مرز سیستان، بلکه به دلیل رویکرد نزدیک روس‌ها و تمایل آشکار سیاست آن‌ها برای گسترش در آسیا است. او ممکن است برای تقویت افغانستان و تعیین حدود آن فرستاده شود، زیرا مرزهای افغانستان را می‌توان سرحدات هندوستان نامید و بدون دخالت

حکومت انگلیس امکان ایجاد مرزهای افغانستان به طور محکم وجود ندارد. این قدرت را بدون کمک در مهمات جنگی و مبالغ هنگفت پول قبل از وقوع هر وضعیت اضطراری نمی‌توان ایجاد کرد. اگر آمدن صاحب فقط با استناد به مسئله سیستان باشد و نه به نفع افغانستان، صدمه بزرگی برای حکومت افغانستان خواهد بود، چنانکه در بعضی جاها برای حکومت افغانستان احترام و توجه زیادی وجود دارد که ناشی از ارتباط آن با انگلیس است که در صورت عدم حمایت انگلیس از بین خواهد رفت، به ویژه کشورهای همسایه هرگونه کاهش علاقه انگلیس به رفاه افغانستان را مشاهده خواهند کرد. حقایق قضیه در مورد سیستان این است: اگر در این زمان خویشتن‌داری مستمر خادمان این حکومت مطابق میل حکومت انگلیس نباشد، کوچکترین مشکلی در بهره برداری از ناآرامی‌های سیستان و تمایل مردم آن به اشغال کل آن وجود ندارد، آن گونه که پارسیان کردند. در واقعیت، اگر به مردم آن سمت اجازه عمل داده شود و ترکمن‌ها دست به عمل بزنند، به راحتی می‌توان نه تنها سیستان، بلکه مشهد را نیز گرفت. از آنجا که مشهد را می‌توان به راحتی تحت سلطه افغانستان درآورد، قرار دادن افغانستان در موقعیت برتری نسبت به پارس دشوار نخواهد بود. اما وقتی افسران افغانستان به دلیل تمایل خود به حفظ حسن نیت انگلیس هیچ حرکتی انجام ندادند، چه می‌توان کرد؟ اگر حکومت انگلیس تصمیم جنرال گولد سمید در مورد مرز سیستان را تایید کند، این امر باعث صدمه بزرگ آشکار و واقعی خواهد شد. همانطور که در وهله اول ابراهیم خان و محمد شریف خان و دیگران که هم در سیستان اصلی و هم در سیستان بیرونی زمین دارند، مأیوس خواهند شد و برای کسانی که در عین حال تابع حکومت‌های پارسیان و افغانان اند، سخت خواهند شد و از آنجا که هر دو قدرت مجبوراند که تعداد معینی از سربازان خود را در مرزهای خود نگه دارند، اجتناب از سوءتفاهم‌ها و تصادم‌های کوچک که روزی منجر به ناآرامی‌های جدی خواهد شد، دشوار خواهد بود. مرزبندی خطی که جنرال گولد سمید از طریق مناطق خالی از سکنه ترسیم کرده است، بدون هزینه زیاد غیرممکن خواهد بود.

مجددا، هنگام افزایش تعداد ارتش افغان، ما امیدوار بودیم که حکومت انگلیس با اسلحه و پول به ما کمک کند و برای ما به گونه مخفی یا آشکار اشاره کند تا مرزهای خود را در جهت سیستان به پیش ببریم. اگر ما چنین انتظاری نداشته باشیم، نیروهای اولیه ما برای کشور ما کافی بود. اگر ما اکنون این ارتش تازه ایجاد شده را کاهش دهیم، همه آن بدی های که باید در روزی دور از آن‌ها هراس داشت، به یکباره در نتیجه ضعف ما به سراغ ما می‌آید. یک تأملی که از تصمیم سیستان ناشی می‌شود این است که چون حکومت انگلیس سیستان را حق افغانستان می‌داند، اما برای جلوگیری از اختلاف، آن منطقه را بین پارس و افغانستان تقسیم کرد، ممکن است روزی حکومت بخارا زیر تحریک روسیه، ممکن است بر بخشی از بلخ ادعا کند، به این دلیل که بخشی از ترکستان است و حکومت انگلیس برای جلوگیری از خلسه آشکار، با میمنه یا بدخشان یا هر ایالت دیگری موافقت کند و به این ترتیب افغانستان ممکن است تجزیه شود. لازم به یادآوری است که هرگاه روس‌ها در سال جاری یا در سال آینده مرو را اشغال کند، تنها ۱۲ راهپیمایی، آن‌ها را از هرات جدا می‌کند و هیچ رشته کوه یا مانع دیگری در راه آن‌ها وجود ندارد. بدون شک، روس‌ها به محض استقرار در مرو، به طور آشکار یا پنهان وارد مذاکرات دوستی، تجاری و روابط سیاسی با حکومت کابل خواهند شد و ما به دلیل اتحاد با انگلیس در برخورد با مسایل مطرح شده توسط روسیه، در سخت ترین موقعیت قرار خواهیم گرفت و شرایط اضطراری شدیدی به وجود خواهد آمد که ما قادر به مقابله با آن نباشیم. از تمام آنچه در روزنامه‌های انگلیسی در مورد آمادگی برای پیشروی ارتش روسیه به چشم می خورد و همه آنچه که بازرگانان از قصد روسیه برای باز کردن آسیای غربی به ما می‌گویند، روشن است روزی خواهد رسید که حاکم افغانستان یا باید با همه آنچه روسیه پیشنهاد می‌کند موافقت کند یا کشورش را رها کند، زیرا نه افغان‌ها قادر به مقابله و کنترول روس‌ها اند و نه امیدی به اعزام ارتش انگلیس به افغانستان برای محافظت از آن وجود دارد. همچنین حکومت انگلیس تا کنون هیچ مکان یا تدارکاتی در هندوستان یا اروپا تعیین نکرده که اشراف افغانستان در صورت رانده‌شدن از کشورشان به آن بازنشسته شوند. با در نظرگرفتن همه این موارد، توصیه می‌شود که یک مامور فرستاده شود تا قبل از هر چیز از دیدگاه حکومت

انگلیس در مورد مرز سیستان و سایر مسایلی که بر منافع افغانستان تاثیر می‌گذارد، اطمینان حاصل کند. برخی از اعضای شورا توصیه کردند که قبل از اعزام نماینده به هندوستان، توضیح کتبی در باره تصمیم سیستان خواسته شود. اگر تصمیمی باشد که برای حکومت کابل قابل قبول باشد و هیچ صدمه به افغانستان وارد نشود و اگر افسر برتانیه‌ی این اختیار را داشته باشد که ارتباطاتی را نشان دهد که حاکی از مراقبت حکومت برتانیه برای استقرار محکم مرزهای افغانستان است و چنین قصد حکومت برتانیه از طریق نامه به ما اطلاع داده شود، بهتر است مقدمات پذیرایی افسر نماینده به کابل را فراهم کنیم و اگر نتیجه گفتگو با او در همه موارد رضایت‌بخش نباشد، لازم است یک نمانده به هندوستان فرستاده شود. اگر قرار باشد افسر انگلیس صرفا برای تشریح تصمیم مرز سیستان که می‌توان از طریق مکاتبه کتبی انجام داد، فرستاده شود، نیازی نیست که صاحب مشکل سفر را بر عهده گیرد. در واقع، این یک ضرر مشخص برای حکومت افغانستان خواهد بود. تنها دو نتیجه قابل انتظار وجود دارد، یا این تصمیم برای حکومت کابل خوشایند یا ناخوشایند خواهد بود. اگر این امر برای حکومت کابل ناخوشایند باشد و آن حکومت که در ترتیبات پیشنهادی به منافع خود آسیب می‌بیند؛ اگر مخالفت با اصرار داشته باشد، قطعا حکومت برتانیه آزرده خاطر خواهد شد و عموما معلوم خواهد شد که احساس نارضایتی بین دو حکومت وجود دارد و در صورت پذیرش این تصمیم باید حقوق دیرینه افغانستان کنار گذاشته شود. اگر تصمیم از طریق نامه ابلاغ شود، پس از بررسی دقیق، پاسخی که باید با منافع هر دو کشور مطابقت داشته باشد، می‌تواند از طریق نامه ارسال گردد.

در پایان، پس از مشاجره‌های طولانی بین امیر و همه مشاورانش تصمیم گرفته شد که پیش‌نویسی از پاسخ نامه شما برای من تهیه شود و به من داده شود تا نسخه‌ی آن را برای شما ارسال کنم. بنابراین من آن را کلمه به کلمه نقل کرده و به عنوان پاسخ والاحضرت امیر به مکاتبه‌ی که من به دستور شما به والاحضرت داده‌ام، برای شما فرستادم. آرزوی واقعی امیر این است که ابتدا باید از طریق نامه از نکاتی که حکومت برتانیه می‌خواهد

از طریق یکی از افسران خود در کابل با او ارتباط برقرار کند، مطلع شود تا او موضوع را در ذهن خود بسنجد و پاسخ مناسب بدهند.

ضمیمه ۴ در سند ۲ (بخش دوم)

شماره ۷۷

از مکناب، کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، به ایتچیسون، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

آقا، پشاور، ۱۴ اپریل ۱۸۷۳

در چهارم ماه جاری دو نامه به مامور کابل نوشتم، یکی از آن‌ها برای اطلاع والاحضرت امیر که باید در جلسه پیشنهادی مطابق به خواست او برایش توضیح داده شود و دیگری که می‌خواهد خواست‌های امیر در مورد پیشنهاد عالیجناب وایسرا از تفنگ‌های انفیلد برای استفاده نیروهایش را مشخص کند.

مامور در تاریخ دهم ماه جاری نوشت که مفاد این نامه‌ها را به امیر ابلاغ کرده و والاحضرت قصد خود را برای مشورت در هر دو موضوع قبل از هر پاسخی بیان کرده است. بنابراین، این افتخار را دارم که این گزارش مامور را به عنوان توضیح تاخیر در دریافت پاسخ به اطلاع شما برسانم.

امضای مکناب، کمیسر و سرپرست

ضمیمه ۵ در سند ۲ (بخش دوم)

ترجمه نامه، ۱۴ اپریل ۱۸۷۳، از مامور کابل به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

امیر پس از درک مفاد نامه مورخ ۴ شما به اینجانب که در تاریخ نهم به دست من رسید، پس از مشورت با مقامات دربار خود، چنین متذکر شدند:

«از آنجا که منافع حکومت خداداد من و حکومت برتانیه عملا در همه شرایط یکسان است، ملاقات یک افسر انگلیسی به نمایندگی عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند با من قابل قدر است. در مورد سوال سیستان، اطلاعات کامل در مورد تایید رای جنرال گولد سمید به من رسید و من اطلاعات در مورد مرز باستانی شمال افغانستان را از مراسله‌های عالیجناب وایسرا مورخ ۲۴ جون ۱۸۷۰، ۱ می ۱۸۷۲ و ۹ سپتمبر ۱۸۷۲ و مراسله فون کافمن، فرماندار کل روسیه در تاشکند به دست آوردم. در مورد مرزهای شمال افغانستان که اخیرا مشخص شده است، حکومت برتانیه هر نظری که در مورد آن داشته باشد، شب و روز نگرانی زیادی بر من سنگینی می‌کند و من لحظه‌ی از آن آسوده نیستم که کنار هم قرار گرفتن مرزها با روسیه، ایجاد امنیت مرزها به نفع هر دو حکومت را با مشکل مواجه خواهد کرد. در این شرایط، صلاح می‌دانم که یکی از مامورانم باید منتظر عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند باشد تا از دیدگاه واقعی انگلیس‌ها در هر دو موضوع و سایر امور عمده یا جزئی مرزی به نحو رضایت‌بخش مطلع شوم و نظرات خود را در مورد منافع هر دو حکومت با دقت و جزئیات بیان کنم تا آنکه با دریافت اطلاعات کامل در مورد دیدگاه‌های حکومت برتانیه، این موضوعات پس از بررسی عمیق و دقیق در مورد پیامدهای احتمالی آن‌ها به گونه رضایت‌بخشی حل شوند. با این حال، اگر حکومت برتانیه ترجیح دهد که یک افسر انگلیسی را نزد من بفرستد، علیرغم آگاهی آن‌ها از دیدگاه‌های من در مورد ملاحظات ذکر شده در بالا و تأملات احتیاطی نگران‌کننده من، یا این کار را پس از دیدار با مامور من مطلوب بدانند، با توجه به اظهاراتی که او از جانب من خواهد کرد و از دیدگاه‌های حکومت برتانیه آگاه خواهد شد، هیچ اعتراضی در این دو روش ندارم. لطفا اطلاعات در مورد اینکه کدام یک از این نظرات توسط حکومت برتانیه تایید می‌شود را برای من ارسال کنید تا بتوانم ترتیبات لازم را انجام دهم».

این نامه پس از مطالعه امیر ارسال شد.

ضمیمه ۶ در سند ۲ (بخش دوم)

ترجمه نامه، ۱۴ اپریل ۱۸۷۳، از مامور کابل به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

در پاسخ به نامه شما در چهارم ماه جاری در مورد پیشنهاد یک افسر انگلیس به کابل که در تاریخ نهم به دست من رسید، اظهارات امیر به زبان پارسی را در یک نامه جداگانه پس از مطالعه امیر ارایه می‌کنم. امیر پس از دریافت نامه شما چند روز با مقامات دربار خود یک شورای خصوصی برگزار کرد. برخی گفتند که تصمیم در مورد سوال سیستان همان تصمیمی است که در رای سرلشکر گولد سمید آمده و نیازی به توضیح بیشتر نیست. آن‌ها همچنین گفتند که باید به این واقعیت توجه داشت که اگر یک افسر انگلیسی آن‌ها را تحت فشار قرار دهد تا این تصمیم را بپذیرند و آن‌ها به خاطر منافع حکومت از انجام این کار خودداری کنند، چنین امتناع مستقیم در یک گفتگوی شخصی بدون شک باعث تضعیف روابط دوستانه بین دو حکومت خواهد شد. بعلاوه، اگر افسر انگلیسی مذکور در مورد مسایل داخلی افغانستان در باره سردار محمد یعقوب خان و سایر سردارها یا روسا مکاتباتی در قالب نصیحت یا دستورالعمل انجام دهد، آشکارا به منافع آن‌ها آسیب وارد می‌کند. علاوه براین، آن‌ها بیان کردند که اگر وکالت یک افسر انگلیسی برای بحث در مورد برخی از مسایل مهم تصمیم گیری حدود یا مرزها باشد، حل چنین مسئله‌ی بدون کنفرانس امیر با عالیجناب وایسرا به سختی امکان پذیر است. والاحضرت خاطرنشان کرد که گر چه در واقعیت، حل امور مرزی بدون چنین کنفرانسی غیرممکن است، اما زمانی که حکومت انگلیس آرزوی آن را اعلام کند، آن را در نظر خواهد گرفت. در حال حاضر توصیه می‌شود که سید نور محمد شاه به‌عنوان مامور تعیین شود تا منتظر عالیجناب وایسرا برای برقراری و شنیدن مکاتبات در مورد امور مرزی باشد و حکومت برتانیه ممکن است

مامور خود را یا پیش از عزیمت نماینده والاحضرت بفرستد و یا در بازگشت از هند او را همراهی کند.

ضممیه ۷ در سند ۲ (بخش دوم)
شماره ۸۲، پشاور، ۱۹ اپریل ۱۸۷۳
از کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، به سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

در ارسال ترجمه نامه‌های مامور مورخ چهاردهم ماه جاری، این افتخار را دارم تا اظهار کنم که نامه اینجانب به او برای اطلاع امیر در فرصت مناسب در مورد روابط ایشان با سردار یعقوب خان در جلسه پیشنهادی مطرح نشده و شامل این نامه‌ها نیست.

تا سه روز دیگر ممکن است امیدوار باشیم که بدانیم آیا دیدگاه والاحضرت در مورد مصلحت جلسه پس از دریافت آن مکاتبه تغییر کرده است یا خیر.

ضمیه ۸ در سند ۲ (بخش دوم)
شماره ۷۶۳، سیمله، ۲۵ اپریل ۱۸۷۳
از سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به کمیسر و سرپرست فرقه پشاور

عالیجناب وایسرا و فرماندار کل شورا به من دستور دریافت نامه‌های شماره ۸۱ و ۸۲ مورخ ۱۹ ماه جاری را اعلام می‌دارد که بیانگر آرزوی والاحضرت امیر برای تعیین یکی از ماموران برای انتظار وایسرا پیش از ایجاد مقدمات برای کنفرانس پیشنهادی در نامه‌های من به حکومت پنجاب، شماره ۵۳۴ مورخ ۲۱ مارچ و۵۶۲ مورخ ۲۲ مارچ ۱۸۷۳ است.

در پیشنهاد دیدار با امیر، عالیجناب در شورا به این امر فعال شدند که هر چه زودتر اطلاعات معتبر در مورد حل مرزی سیستان و پیشرفت و نتیجه گیری ارتباطات حکومت انگلیس با حکومت روسیه در مورد وسعت قلمرو والاحضرت امیر ابلاغ شود.

با این حال، همانطور که والاحضرت امیر می‌گوید، اطلاعات کامل در مورد تایید فیصله جنرال سر گولد سمید به او رسیده و او اطلاعات دیگری از اسناد مختلف را جمع‌آوری کرده است، عالیجناب در شورا کاملا آماده است تا خواست‌های امیر در این مورد را برآورده سازد و ارتباط رسمی بیشتر با والاحضرت در مورد موضوعات فوق را تا زمانی که نماینده والاحضرت ممکن است فرصتی برای ملاقات با وایسرا داشته باشد، به تعویق بیندازد.

من از شما تقاضا دارم که با ورود نماینده والاحضرت به پشاور، این موضوع را از طریق تلگراف گزارش دهید و با اجازه آقای ستوان‌فرماندار تمام تمهیدات لازم برای سفر آسوده ایشان به سیمله و استقبال و برخورد محترمانه ایشان در راه را انجام دهید.

سند ۲۱

تلگرام شماره ۱۴۱۴، ۲۷ جون ۱۸۷۳

از وایسرا، سیمله، به وزیر خارجه، لندن

مراسله بعدی حاوی جمعبندی مکاتبات در باره آسیاسی مرکزی با روسیه است که با روحیه آشتی‌جویانه و مطابق با سخنرانی گلادستون در مورد حرکت ایستویک صورت گفته است.

ما فکر می‌کنیم به نفع صلح است که روسیه باید روابط ما با افغانستان را بداند و در بند ۱۸ می گوییم: "اگرچه ما از هرگونه قراردادی برای حمایت از امیر توسط نیروهای برتانیه در صورت حمله از خارج به افغانستان خودداری کرده‌ایم، اما استقلال کامل افغانستان به قدری برای منافع هند برتانیه مهم است که حکومت هند نمی‌تواند با بی تفاوتی به حمله به افغانستان نگاه کند. از این رو، آن گونه که امیر طبق توصیه‌های ما در روابط خود با همسایگانش تاکنون ادامه می‌دهد، طبیعتا به دنبال کمک مادی از ما خواهد بود. ممکن است شرایطی پیش آید که در آن ما باید آن را بر عهده خودمان بدانیم و به حکومت اعلیحضرت توصیه کنیم که چنین کمکی به او بکند».

من پیشنهاد می‌کنم که مفهوم این بند به نماینده کابل اطلاع داده شود.

سند ۲۲

شماره ۶۰ سال ۱۸۷۳

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک،   سیمله، ۳۰ جون ۱۸۷۳

در مراسله شماره ۳۳ خود به تاریخ ۲۸ مارچ گذشته، ما نظرات خود را در رابطه با تفاهماتی که با حکومت روسیه در مورد مرز افغانستان حاصل شده است، به جناب شما اطلاع دادیم. با این حال، از آنجا که وظیفه فوری تاثیر عملی به این تفاهم از جانب حکومت اعلیحضرت بر عهده حکومت هند است، ما مطلوب می دانیم که تا حدودی بیشتر به ماهیت این تعهداتی وارد شویم که حکومت‌های برتانیه و روسیه متعهد شده‌اند تا نظر خود را در مورد سیاست کلی دو حکومت در رابطه با معاملات و توافقات آن‌ها با کشورهای که در بین متصرفات آن‌ها در شرق قرار دارد، بیان کنیم. قدردانی واضح از آن سیاست و تعهدات به نظر ما ضروری است تا از خطر سوءتفاهم های که ممکن است برای روابط دوستانه و صمیمانه موجود بین دو کشور مضر است، اجتناب کنیم.

۲. برای تبلیغ کوتاه به سیاست کلی که در سال‌های اخیر توسط حکومت روسیه در آسیای مرکزی دنبال شده، نظر ما همان است که در سال ۱۸۶۹ به زبان زیر بیان کردیم:

«ما به هیچ‌وجه در نگرانی‌های مبالغه آمیز ابراز شده‌ی بسیاری از اقشار در مورد خطر حاکمیت برتانیه در هند که ممکن ناشی از گسترش نفوذ روسیه در کشورهای جنوب و شرق آسیا باشد، سهیم نیستیم.

ما معتقدیم که نفوذ یک قدرت متمدن اروپایی بر قبایل وحشی و درنده نمی‌تواند چیز دیگری، جز سودمند باشد.
بنابراین ما صمیمانه در ایجاد یک تفاهم صریح و روشن با روسیه در مورد موقعیت نسبی منافع برتانیه و روسیه در آسیا کمک خواهیم کرد».

بنابراین، مطابق با این اصول، ما پیشنهاد کردیم که به خاطر منافع هر دو کشور که مرز گسترده‌ی از کشورهای مستقل در بین مرزهای برتانیه و روسیه وجود دارند، مطلوب است که از روسیه نیز دعوت شود تا همین سیاست را در رابطه با کشورهای مستقلی که تحت نفوذ مشروع او اند، آن گونه که ما در مورد افغانستان و کشورهای مستقل تحت نفوذ خود دنبال کرده‌ایم، اتخاذ کند. به نظر می‌رسد تبادل دوستانه ارتباطات بین حکومت اعلیحضرت و حکومت روسیه که ما پیشنهاد کردیم در این مراسله بررسی شود، نتایج کاملا مطابق با احساسات قبلی ما ایجاد کرده است.

۳. برای ما ضرور نیست در مورد هر رویدادی قبل از مکاتبات اسنادی که اخیرا به پارلمان ارایه شده است، اشاره کنیم که با خطاب ایرل کلریندون به سر بوکانون در ۲۷ مارچ ۱۸۶۹ آغاز شده است.

لارد کلریندون اندکی قبل از تاریخ آن نامه، در چندین گفتگو با باران برونو، توصیه کرد که "به رسمیت شناختن برخی از سرزمین‌ها به عنوان بی طرف در بین متصرفات انگلیس و روسیه، که باید حدود یا مرز آن ملکیت ها باشد و باید با دقت توسط هر دو قدرت رعایت شود".

شهزاده گورتچاکوف که بارون برانو پیشنهادهای لارد کلارندون را به او ابلاغ کرده بود [به بارون برونو، ۲۴ فبروری، ۷ مارچ ۱۸۶۹]، پاسخ داد که ایده حفظ املاک بین دو امپراتوری در آسیا "منطقه‌ی برای حفظ آن‌ها از هرگونه تماس" نظر مشترک بوده و

بارون برانو را مجاز کرد تا به «وزیر خارجه اعلیحضرت برتانیه اطمینان دهد که اعلیحضرت امپراتور، افغانستان را کاملا خارج از حوزه نفوذ خود می‌بیند. هیچ تجاوز یا مداخله‌ی برخلاف استقلال آن کشور در نیات او وجود ندارد».

۴. لارد کلرندون پس از ابراز تشکر از حکومت اعلیحضرت به خاطر احساسات دوستانه که باعث ارتباط شهزاده گورتچاکوف شده بود [به آقای رومبولد، ۱۷ اپریل ۱۸۶۹]، پاسخ داد که وزیر خارجه برای هند پس از مشورت با اعضای شورای خود که به خوبی با کشورهای مورد نظر آشنا بوده وبه این عقیده رسیده اند که افغانستان شرایط یک سرزمین بی طرف را که هدف دو حکومت است، برآورده نخواهد کرد. بنابراین، پیشنهاد شود که آموی علیا باید خط مرزی باشد که هیچ‌یک از قدرت‌ها نباید به نیروهایش اجازه عبور از آن بدهند.

۵. در پاییز ۱۸۶۹ گفتگوی در هایدلبرگ بین شهزاده گورتچاکوف و لارد کلرندون انجام شد که در آن، موضوع بیشتر مورد بحث قرار گرفت [لارد کلارندون به سر بوکانان، ۳ سپتمبر ۱۸۶۹]. از یک سو، شهزاده امپراتور اعلام کرد که "امپراتور در نظر دارد و کاملا با نظر اعلیحضرت موافق است که گسترش قلمرو گسترش ضعف است و روسیه قصد ندارد بیشتر به سمت جنوب برود" و این خواست امپراتور بود که سمرقند را حفظ نکند. از سوی دیگر، لارد کلارندون توضیح داد که روابط بین حکومت هند و امیر افغانستان صرفا به این منظور ایجاد شده که او بتواند نظمی را در افغانستان حفظ کند که برای ملکیت های همسایه برتانیه کبیر اهمیت دارد – هیچ اشاره به پیشروی‌های روسیه در آسیای مرکزی نداشت – و هیچ تمایل خصمانه نسبت به روسیه ندارد.

۶. در اواخر سال ۱۸۶۹، حضور آقای داگلاس فورسایت در سنت پترزبورگ، فرصتی برای بحث کاملتر در مورد پیشنهادهای تحت بررسی دو حکومت فراهم کرد [سر بوکانان به ایرل کلارندون، ۲ نومبر ۱۸۶۹. آقای فورسایت به سر بوکانان، ۲ نومبر ۱۸۶۹].

موضوع نفوذ که باید توسط روسیه و برتانیه بر ایالات سرحدات خود اعمال کنند، به صراحت مطرح و توافق شد که فراتر از محدوده ولایاتی که امیر افغانستان در آن زمان در اختیار دارد از هرگونه مداخله یا نفوذ خودداری کند، خدمات خوب انگلستان باید اعمال شود تا او را از هرگونه فکر تجاوز باز دارد و به همین ترتیب، روسیه باید تمام نفوذ خود را به کار گیرد تا بخارا را از تجاوز به حدود قلمرو افغان باز دارد.

۷. شهزاده گورتچاکوف عقیده خود را بیان کرد که علیرغم تمایل امپراتور به انجام این کار، ممکن است در بازگرداندن سمرقند به بخارا مشکلی وجود داشته باشد. وی نفوذ حکومت هند بر امیر افغانستان را بیشتر از روسیه بر بخارا دانست، اما اذعان داشت که، «این فقط یک مسئله قدردانی است» و او برای ترغیب حاکم بخارا برای پرهیز از اقدامات تجاوزکارانه علیه افغانستان دشواری زیادی پیش‌بینی نمی‌کند. او احساس اطمینان کرد که توصیه روسیه به خان قوقند برای زندگی در صلح با همسایگانش خواهد بود. او اظهار داشت که هیچ مخالفتی برای بازدید افسران انگلیسی از کابل نمی‌بیند، اگرچه با ایرل مایو موافق بود که ماموران روس نباید این کار را انجام دهند.

با توجه به کاشغر یا یارقند که آتالیق غازی اخیرا در آن حکومتی ایجاد کرده بود، شهزاده گورتچاکوف به سر بوکانان اظهار داشت که اتالیق غازی هیچ ترسی از روسیه ندارد، اما چون حکومت روسیه با او هیچ رابطه ندارد و به نظر می‌رسد که حکومت هند با او مراودات داشته است، "می‌توانید از جانب من به او اطمینان دهید که روسیه هیچ قصد خصمانه نسبت به او یا هیچ تمایلی به فتوحات در سرزمین‌های او ندارد" [سر بوکانان به ایرل کلارندون، ۲ نومبر ۱۸۶۹].

شهزاده گورتچاکوف در پایان این مکاتبات، از سر بوکانان درخواست کرد که به لارد کلارندون بگوید، «از آنجا که هر دو حکومت از هرگونه تعارض، دیدگاه‌های جاه‌طلبانه

یا احساسات غیر دوستانه نسبت به یکدیگر آزاد اند، تمام سوالات مربوط به آسیای مرکزی به طور کامل و صریح در بین آن‌ها مورد بحث قرار گیرد و «غبارها» که به گونه موثر از طریق نمایندگی نادرست ماموران غیرتمند که ممکن است در هر زمان بر سر آن‌ها آویزان شود، کنار زده شوند».

لرد کلارندون در پاسخ از سر بوکانان درخواست کرد به شهزاده گورتچاکوف بگوید که، «حکومت اعلیحضرت این نظرات را کاملا متقابلانه ارایه می‌کند و بدون قید و شرط و با روحیه اعتماد به آن‌ها عمل خواهد کرد و اطمیان می‌دهد که چنین مسیری به بهترین وجه، تفاهم خوب با روسیه را ارتقا می‌دهد؛ ما بسیار مشتاقیم روی مسایلی باقی بمانیم که غیرضروری اند و یک واگرایی ظاهری منافع ممکن است منجر به اختلاف شود".

۸. سیاست کلی که توسط هر دو حکومت دنبال شد به طور رضایت‌بخشی مورد توافق قرار گرفت. نتیجه مکاتبات انجام شده توسط شهزاده گورتچاکوف در مراسله او به کونت برونو در اول نومبر ۱۸۷۱ به شرح زیر خلاصه شده است:

اول - قلمروی که فعلا در اختیار واقعی شیرعلی خان قرار دارد، باید به عنوان محدوده افغانستان در نظر گرفته شود [شهزاده گورتچاکوف به کونت برونو، ۱ نومبر ۱۸۷۱].
دوم - فراتر از این محدوده، امیر نباید هیچ تلاشی برای اعمال نفوذ یا مداخله انجام دهد و حکومت انگلیس باید تمام توان خود را به کار گیرد تا او را از هرگونه تلاش برای تجاوز باز دارد.
سوم - حکومت امپراتوری به سهم خود باید از تمام نفوذ خود برای جلوگیری از هرگونه حمله امیر بخارا به قلمرو افغان استفاده کند.
این اصول هم توسط کابینه لندن و هم از سوی فرماندار کل هند بدون هیچ گونه قید و شرطی پذیرفته شدند».

۹. حل حدود افغانستان باقی ماند تا ولایاتی را در بر گیرد که در آن زمان تحت تصرف امیر بود.

تاخیر غیرطبیعی در حل بخش‌های شمال شرقی و غربی این مرز رخ نداد، زیرا این امر مستلزم بررسی وضعیت کشورهای بود که برای مقامات انگلیسی یا روسیه کمتر شناخته شده بودند. در نهایت بین دو حکومت در مورد اینکه آیا بدخشان و واخان بخشی از ولایات تحت تصرف امیر اند یا نه، اختلاف نظر وجود داشت. لازم است مجددا ابراز خرسندی کرد که از نامه ۱۹ / ۳۱ جنوری گذشته شهزاده گورتچاکوف به کونت برونو دریافتیم که حکومت روسیه در نهایت موافقت کرد که نظرات حکومت اعلیحضرت در مورد این سوال را بپذیرد و این امر را دلیلی بر تمایل حکومت روسیه برای اجتناب از هرگونه مواد اختلافی در آینده تا حد امکان در نظر بگیرد.

۱۰. با وجود این که محدوده دقیق افغانستان از اواخر سال ۱۸۶۹ تا جنوری گذشته بدون حل مانده بود، حکومت هند در معاملات خود با همسایگان آسیایی خود از اصول سیاستی پیروی می‌کرد که در مورد آن در ۱۸۶۹ بین دو حکومت توافق شده بود. در مجلس امباله و در چندین مناسبت دیگر، امیر افغانستان به طور جدی توصیه شد که به همسایگان خود تجاوز نکند. این توصیه با اشاره ویژه به اختلافاتی که در آن زمان بین امیر بخارا و پسر یاغی‌اش وجود داشت و به خواست شیرعلی خان برای ضمیمه کردن کرکی و چارجوی تکرار شد. نفوذ ما در این مواقع با موفقیت اعمال شد و ما خشنود شدیم که توسط جناب شما مطلع شدیم که اقدامات ما توسط امپراتور روسیه به عنوان دلیل خوشحال کننده از تاثیرات خوب ارتباطات شهزاده گورتچاکوف و لارد کلارندون در هایدلبرگ و از عزم دو حکومت برای انجام هر کاری که در توان دارند برای ترویج صلح در آسیای مرکزی در نظر گرفته شد.

همچنین به اتالیق غازی توصیه کردیم که از دخالت در امور سیاسی و نزاع های کشورهای همسایه خودداری کند. ارتباطات ما با او محدود به برقراری روابط دوستانه بوده و در پی مذاکراتی که از چند سال پیش آغاز شده، اکنون مشغول انعقاد معاهده تجارت و بازرگانی با یارکند هستیم. از زبانی که شهزاده گورتچاکوف به سر اندرو بوکانان در سال ۱۸۶۹ به کار برد که در بند ۷ این مراسله نقل شده، آشکار است که یارکند توسط حکومت روسیه در میان کشورهای که در حوزه نفوذ فوری روسیه قرار دارند، قرار نگرفته است و ما فکر نمی‌کنیم که انعقاد معاهده تجاری اخیر توسط روسیه با یارکند به طور اساسی موضع آن کشور در قبال روسیه را تغییر دهد.

ما از هرگونه مداخله در امور بخارا و خیوه که بیش از یک بار توسط نمایندگان این کشورها درخواست شده، خودداری کرده‌ایم.

۱۱. از سوی دیگر، اقدام حکومت روسیه در موارد متعدد مطابق با همین سیاست بوده است.

در آغاز سال ۱۸۷۰، نگرانی‌های از یک حرکت خصمانه از جانب امیر بخارا بر افغانستان بوجود آمد و شایعاتی از حمله احتمالی خان قوقند به قلمروهای آتالیق غازی به هند رسید. مکاتباتی به حکومت روسیه ارسال شد و شهزاده گورتچاکوف این نگرانی و دلهره امیر را رد کرد. سر اندرو بوکانان سپس گفت [ایرل کلارندون به سر بوکانان، ۲۹ جنوری ۱۸۷۰. سر بوکانان به ایرل کلارندون، ۸ فبروری ۱۸۷۰]:

"اگر بتوان نشان داد که امپراتور روسیه سیاست مشابهی با حکومت هند دنبال می‌کند و هدف سیاست اعلیحضرت ایجاد کشورهای نفوذپذیر در سرحدات خود، اما خراج گزار یا بیطرف است و تضمین استقلال ملی برای آن‌ها و پایان دادن به وضعیت درگیری و آشفتگی داخلی که سال‌ها در آن مناطق حاکم بوده است؛ منافع تمدن تقویت و احتمالا برای همیشه

تثبیت خواهد شد. اینکه وایسرا تمام توان خود را برای حفظ صلح در سرحد افغانستان به کار گرفته و برعهده حکومت امپراتور است تا همان مسیری را در مورد آسیای مرکزی انتخاب کند که وایسرا در قبال افغانستان در پیش گرفته است تا صلح دایمی در سراسر نواحی وسیع آن تامین گردد که تحت نفوذ حکومت ملکه و امپراتوری اعلیحضرت قرار دارند".

ستریموکوف پاسخ داد:
"شما آنچه را خواندید برنامه ما است و دقیقا آنچه را که ما می‌خواهیم و در تلاش برای ایجاد آن هستیم توضیح می‌دهد".

متعاقبا شهزاده گورتچاکوف از سر بوکانان درخواست کرد که به لارد کلارندون به مثبت ترین حالت اطمینان دهد که «حکومت روسیه هیچ فرصتی را از دست نداد تا بر تمایل خان بخارا مبنی بر خودداری از هرگونه تجاوز به قلمروهای امیر کابل تاثیر بگذارد». در عین زمان، امپراتور در گفتگوی که با سر اندرو بوکانان داشت، این اطمینان را تایید کرد [سر بوکانان به لارد کلارندون، ۲۱ و ۲۲ مارچ ۱۸۷۰].

۱۲. جنرال کافمن در همین وقت به امیر افغانستان اطمینان داد که عبدالرحمن خان، برادرزاده امیر را که به عنوان پناهنده در قلمرو روسیه زندگی می‌کند و قرار بود در آرامش افغانستان طرح‌های انجام دهد، هیچ تشویق نکرده است.

زبان جنرال کافمن به امیر چنین بود:
«ملکیت های تزار در ترکستان با کشورهای که در حال حاضر تحت حکومت شما اند هم مرز نیست؛ ما توسط خانات بخارا که امیر آن، سید مظفر با روسیه صلح کرده، از هم جدا شده‌ایم و در حال حاضر روابط دوستانه و تحت حمایت اعلیحضرت امپراطور روسیه قرار دارد. بنابراین هیچ تصادم یا سوءتفاهم نمی‌تواند بین ما رخ دهد، اگرچه ما همسایگان

دور هستیم و می‌توانیم و باید در صلح و توافق زندگی کنیم. من قصد دخالت در امور داخلی افغانستان را ندارم، زیرا شما از یک سو تحت حمایت حکومت انگلیس قرار دارید که احتمالا می‌دانید با حکومت تزار رفتار دوستانه دارد و از سوی دیگر، من هیچ گونه مداخله از طرف شما در امور بخارا احساس نمی‌کنم».

۱۳. حال حدود افغانستان، اجرای عملی سیاستی را که بین دو حکومت بر سر آن توافق شده، برای مقامات هر دو کشور آسانتر می‌کند و به نظر ما اعلام عمومی توافقنامه، به حفظ صلح در کشورهای مربوطه کمک می‌کند. در عین زمان، بسیاري به تبعیت قاطعانه از سیاست عدم الحاق از سوي انگلیس و روسیه بستگي دارد. زیرا ما دلایل خوبی داریم که پیشروی سرحدات روسیه به سوی افغانستان بی‌تردید ناراحتی‌های را در آن کشور زنده می‌کند که اظهار صریح به تفاهم خوب بین برتانیه کبیر و روسیه در مورد مسئله کلی سیاست آسیای مرکزی کمک زیادی به رفع این مشکل کرده است.

۱۴. از کل ارتباطات بین دو حکومت آشکار است که گرچه اصطلاح «منطقه بیطرف» در ابتدا توسط ایرل کلرندون استفاده شد، این ایده در مذاکرات بعدی دنبال نشد، عمدتا به دلیل اعتراضات شهزاده گورتچاکوف در مورد پذیرش آموی علیا به عنوان خط مرزی برای یک منطقه بیطرف. عبارتی که در اصل توسط شهزاده گورتچاکوف استفاده شد، در واقعیت این بود – «منطقه‌ی در نظر گرفته شده که ملکیت های دو امپراتوری در آسیا را از هرگونه تماس حفظ کند» – به نظر ما با دقت بیشتری شرایطی را بیان می‌کند که هر دو حکومت مایل به حفظ کشورهای اند که بین ملکیت های مربوطه خود در آسیا مداخله می‌کنند.

۱۵. نظر ما در این مورد به حکومت اعلیحضرت در سال ۱۸۶۹ داده شد و ما هنوز فکر می‌کنیم که وجود معاهده‌ی که رفتار هر یک از دو قدرت بزرگ را در قبال همسایگان نزدیک خود محدود و کنترول می‌کند، ممکن است منبع مناقشه بین دو حکومت باشد.

غیرممکن است انتظار داشته باشیم که روسیه با چنین شرایطی در رابطه با خیوه یا بخارا موافقت کند و روابط ما با افغانستان به نوعی کاملا با "بی طرفی" به معنای دقیق آن ناسازگار است.

۱۶. از آنجا که ممکن است حکومت روسیه اطلاعات کاملی در رابطه با ماهیت و دامنه این روابط در اختیار نداشته باشد، ممکن است توصیه شود به زودی آن‌ها را خلاصه کنیم.

ایرل مایو در بهار ۱۸۶۹ در آمباله به امیر افغانستان اطلاع داد که اگرچه حکومت برتانیه تمایلی به مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد، اما با توجه به اینکه پیوندهای دوستی بین حکومت هند و والاحضرت اخیرا بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفته، ما باید گهگاهی با وسایل ممکن از شرایط لازم برای تقویت حکومت والاحضرت تلاش کنیم و مایلیم هر زمان که صلاح بدانیم با پول، اسلحه، مهمات و راه‌های دیگر به او کمک کنیم. دست حکومت هند در مورد موقعیت ها و شرایطی که تحت آن چنین کمکی به امیر داده می‌شود یا از آن‌ها دریغ می‌شود، کاملا آزاد بود. به او به وضوح فهمانده شد که کمک‌های که در آن زمان یا بعد از آن به او داده می‌شود صرفا به منظور ایجاد یک حکومت عادل و مهربان و همچنین یک حکومت قوی در افغانستان بوده و تداوم حمایت ما باید همیشه به رضایت حکومت هند بستگی داشته باشد. این توضیحات از تمام جهات رضایت‌بخش و مطابق با آراء و اصولی که حکومت اعلیحضرت مقرر کرده بود، مورد قبول و تایید جناب شما قرار گرفت. مشخصا به امیر توضیح داده شد که او هیچ یارانه ثابتی از ما دریافت نمی‌کند و در واقعیت تنها موقعیتی که از زمان مجلس امباله، والاحضرت از ما کمک مالی دریافت کرد، در بهار ۱۸۷۲ بود، زمانی که دو لک روپیه به او هدیه دادیم تا در انجام برخی اصلاحات در اداره داخلی خود کمک کند. این احتمال وجود دارد که اکنون مبلغ دیگری به منظور تسهیل حل مسالمت آمیز مرز مورد مناقشه بین افغانستان و پارس در سیستان به او داده شود.

۱۷. این بیانیه برای نشان دادن ماهیت روابط ما با افغانستان کفایت می‌کند. نفوذ ما بر امیر اعمال شده تا او را در سیاست مسالمت آمیزی که تاکنون در قبال همسایگان خود دنبال کرده، تشویق کنیم و معتقدیم که در آینده برای تامین مطلوب ترین هدف کافی خواهد بود. در واقعیت، ما مطمین هستیم که خود امیر از تعهد خود با توجه به رسمیت شناختن مرزهای قلمرو خود توسط روسیه، برای پرهیز از هرگونه تجاوز قدردانی خواهد کرد. اما ما هرگز تمایلی به مداخله در استقلال افغانستان نداشته‌ایم و بنابراین، نمی‌توانیم در قبال اقدام امیر مسئولیتی بپذیریم جز اینکه در صورت نیاز به توصیه‌های دوستانه خود به قوی‌ترین وجه فشار بیاوریم. روابط خود را با او مطابق با اقداماتی که ممکن است انجام دهد، اداره می‌کنیم، به همان شیوه که حکومت روسیه در رابطه با بخارا متعهد شده است.

۱۸. اگرچه ما از هرگونه قرارداد برای حمایت از امیر توسط سربازان برتانیه خودداری کرده‌ایم، اما در صورت حمله به افغانستان از خارج، استقلال کامل افغانستان به قدری برای منافع هند برتانیه مهم است که حکومت هند نمی‌تواند با بی تفاوتی به حمله به افغانستان نگاه کند. تا زمانی که امیر آن گونه که تاکنون انجام داده، در روابط خود با همسایگان خود طبق توصیه ما عمل کند، طبیعتا به دنبال کمک مادی از ما خواهد بود و ممکن است شرایطی پیش آید که در آن ما به حکومت اعلیحضرت توصیه کنیم که چنین کمکی به او صورت گیرد.

۱۹تضمین هاي که حکومت روسیه مبني بر عدم مداخله در افغانستان در تمام طول این مذاکرات داده، واضح و مثبت بوده است. ما بدون قید و شرط این تضمین‌ها را می پذیریم و خشنودیم که این توضیح صریح موضع حکومت هند در قبال افغانستان سوء تعبیر نشود.

۲۰. هر دو قدرت در حال حاضر علنا پابندی خود را به سیاست عدم گسترش کامل ملکیت های سرزمینی خود در بخش جنوبی آسیای مرکزی اعلام کرده‌اند. آن‌ها متقابلا متعهد شده‌اند تا جایی که نفوذ آن‌ها بر کشورهای واقع در بین مرزهای آن‌ها گسترش یابد، این

نفوذ به نفع صلحی اعمال خواهد شد که آن کشورها را از تجاوز به یکدیگر باز دارند. در مورد افغانستان، حدود اخیرا فیصله شده، حد قلمرو امیر است. در حالی که از یک سو، حکومت هند باید از تمام نفوذ خود بر امیر استفاده کند تا از تجاوز او به این مرز جلوگیری کند، روسیه از طرف خود از تمام نفوذ خود بر بخارا و سایر کشورهای که نفوذ او بر آن‌ها گسترش می یابد استفاده خواهد کرد تا آن‌ها را از تجاوزات بر افغانستان باز دارد. بنابراین، تا زمانی که امیر خود را به مرزی که اکنون تعریف شده محدود می‌کند، نیازی به ترس از آزار روسیه یا کشورهای تحت نفوذ او ندارد.

در صورتی که دیدگاه کلی ما در مورد مذاکرات اخیر و تعهداتی که بر عهده ما خواهد بود، مورد تایید حکومت اعلیحضرت قرار گیرد، پیشنهاد می‌کنیم که نسخه ای از این مراسله به حکومت روسیه ارسال شود تا بتوانیم در ارتباطات آینده با کشورهای مختلفی که به منافع آن‌ها مربوط می‌شود، با آزادی و اعتماد عمل کنیم.
امضای نارتبروک، نپیر مگدالا، تیمپل، ایلیس، نورمن، ارتور هوبهوز و بیلی

سند ۲۳

تلگرام، اول جولای ۱۸۷۳

از وزیر خارجه، لندن، به وایسرا، سیمله

در باره تلگرام مورخ ۲۷ جون شما. من مخالف مفهوم کلی بند یا فقره‌ی نیستم که شما به عنوان پیامی از وزارت خارجه به روسیه نقل کردید، اما برای اطمینان از کمک‌های مادی که ممکن است انتظارات نابجا و بی اساس را برانگیزد، احتیاط لازم است. او در حال حاضر علایم ادعای بیش از آنچه ما می‌خواهیم بدهیم را نشان می‌دهد.

ضمیمه ۷ در بخش/سند ۳

یادداشت گفتگو بین سکرتر خارجه و نماینده کابل در ۱۹ و ۲۰ جولای ۱۸۷۳

از نماینده خواسته شد که به طور خاص نکات مختلفی را که در مورد آن‌ها اطلاعات یا توضیحات می‌خواهد، بیان کند. اظهارات او با پاسخ‌های سکرتر به شرح زیر است:

۱. نماینده توجه را به بخشي که در ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ ایرل گرانویل نقل شده، جلب کرد [چون آن‌ها (یعنی حکومت برتانیه) این را دارای اهمیت برای نگهداری صلح و آرامش در آسیای مرکزی می‌دانند] و اظهار داشت که هدف مکاتبات بین روسیه و انگلیس تامین «صلح و آرامش» است. مشخصا بیان کرد که این عبارت صرفا به روابط خارجی اشاره دارد، نه به امور داخلی افغانستان. به عنوان مثال، فقدان امنیت جانی و مالی در خود افغانستان به منزله شرایطی تلقی نمی‌شود که ترتیبات منعقده بین روسیه و انگلیس را باطل کند. نمایندده خواست به وضوح درک کند که شرط اموری که عبارت مورد بحث به آن اشاره می‌کند باید این‌ها باشد: اول، کشورهای در هر دو طرف مرز شناخته‌شده باید از مداخله با یکدیگر یا پرخاشگری که می‌تواند باعث آزار یکدیگر شود، خودداری کنند. دوم، به افغان‌ها باید اجازه داده شود که از قوانین وآداب و رسوم خود در قلمروهای خود پیروی کنند. سوم، اداره داخلی ایالات هر دو طرف سرحد باید عاری از مداخله باشند.

پاسخ – سکرتر پاسخ داد که به نظر او این عبارت اشاره به همین موارد دارد و هیچ اشاره‌ی به وضعیت داخلی کشورهای دو طرف مرز ندارد. سکرترخارجه اضافه کرد که در تمام ارتباطات ممکن که با مقامات یا اتباع روسیه صورت می‌گیرد، به امیر توصیه می‌شود که ارتباطات و اقدامات خود را به گونه‌ی تنظیم کند که اعتماد و اطمینان متقابل را ارتقا دهد.

۲. با اشاره به بخش دیگری [حکومت اعلیحضرت باور دارد که حالا در قدرت حکومت روسیه است که با شناسایی صریح حق امیر کابل بر قلمروهای که حالا ادعا دارد و بخارا نیز به آن اعتراف کرده است] در همان مراسله از ایرل گرانویل، نماینده اظهار کرد که مقام عالی از کلمه ادعاها استفاده کرده است که ادعای حقوقی بر سرزمینی که امیر مالکیت واقعی آن را دارد، کاربرد ندارد و ادامه داد که بخارا این ادعاها را می‌پذیرد. در صورتی که بخارا یا هر کشور دیگری حق امیر در آینده را زیر سوال ببرد، نماینده آرزو کرد درک شود که حل مرز نهایی است و هرگونه اعتراضی که ممکن است در آینده به آن شود، نباید قابل قبول یا فرصتی برای بازنگری در این سوال باشد.

پاسخ – قلمروهای مورد اشاره اکنون توسط انگلیس و روسیه به عنوان ملکیت واقعی امیر افغانستان به رسمیت شناخته شده است. اعتراف بخارا به این ادعا به عنوان دلیلی به نفع امیر و تقویت ادعای او نقل شده است. اکنون که مرز عملا توسط روسیه پذیرفته شده است، هیچ اعتراضی از طرف بخارا یا هر کشور دیگری قابل قبول نیست.

۳. نماینده اظهار کرد که مکاتبات اخیر بین حکومت انگلیس و روسیه در مورد مرزهای شمال افغانستان هیچ تضمینی از جانب روسیه در برابر تجاوز به افغانستان ندارد.

پاسخ – مکاتبات اخیر فقط مربوط به این سوال خاص بود که واقعا چه مناطقی متعلق به افغانستان است. تضمین‌های روسیه در مورد عدم تجاوز به طور کامل در نامه‌های لارد مایو به امیر نقل شده است و علاوه بر این، در نامه‌های که به‌طور مفصل در مجموعه مقالاتی که برای پارلمان چاپ شده است، یک نسخه کامل آن آمده است که در صورت تمایل نماینده به او داده می‌شود.

۴. نماینده ادامه داد که هرگونه تضمینی که روسیه به امیر بدهد، تنها به وعده‌های قطعی کمکی که توسط حکومت برتانیه داده شده، تکیه خواهد کرد. او به تشریح خطراتی پرداخت

که در نتیجه پیشروی‌های سریع روس‌ها در آسیای مرکزی باعث نگرانی در افغانستان شده است. او گفت که پس از یکی دو سال مطمین است که مرو را تصرف خواهند کرد و قبایل ترکمن به نواحی بادغیس [مناطق شمال غربی افغانستان که با رود مرغاب و شاخه‌های آن آبیاری می‌شود] و مناطق هرات پناه خواهند برد. وقتی ترکمن‌ها وارد قلمرو افغان‌ها شوند، جز غارت و چپاول کاری نمی‌شناسند و یقینا عادت‌های غارتگرانه خود را ترک نمی‌کنند؛ بنابراین بهانه‌ی برای روس‌ها برای درخواست از امیر برای مهار آن‌ها فراهم می‌کنند. امیر نمی‌تواند کنترول مناسبی بر این قبایل سرگردان اعمال کند و سپس روسیه درخواست می‌کند که اجازه داده شود نیروی برای کنترول آن‌ها در بادغیس مسقتر شود. روس‌ها مطمینا فراتر از بخارا پیشروی خواهند کرد و قرارگاه‌های در کرکی، چارجوی و سایر نقاط نزدیک مرز افغانستان ایجاد خواهند کرد. گام بعدی آن‌ها این خواهد بود که از حکومت کابل بخواهند تا برای تسهیل تجارت و ایجاد یک نمایندگی و ماموران روسیه مانند سایر کشورها وارد تعهد شود. امکان پذیرفتن این درخواست‌ها از سوی امیر ناممکن است و اطاعت از آن‌ها قطعا عوارض و مشکلاتی را در پی خواهد داشت. با توجه به این خطرات متصور، نماینده گفت که انتظار مردم افغانستان این است که حکومت برتانیه با دقت وضعیت آن‌ها را بررسی کند و پیشنهاد دهد که چه پاسخی باید به اقدامات روسیه داده شود و در عین حال حکومت برتانیه به طور قطع اعلام کند که در چنین شرایط اضطراری چه کمک‌های به افغانستان داده خواهد شد.

پاسخ – با توجه به ترس از مداخله روسیه در افغانستان، ضمانت‌های صریح که قبلا داده شده است باید نگرانی‌های امیر را مرفوع سازد. سایر مواردی که به آن‌ها اشاره شد، همه رویدادهای در آینده نامعلوم اند و ممکن است هرگز رخ ندهند. بنابراین، در مورد آن‌ها نمی‌توان جهت گیری کلی را تعیین کرد. اگر هر یک از آن‌ها اتفاق بیفتد، توصیه‌های که باید داده شود و اقداماتی که باید انجام شود، بسیار به شرایط خاص آن موارد بستگی دارد. بهترین پیشگیری که سکرتر می‌تواند در برابر خطرات احتمالی پیشنهاد کند این است که در دربار امیر یک افسر انگلیسی عالیرتبه و با اعتماد کامل حکومت هند حضور داشته

باشد که بتواند والاحضرت را در مورد شرایط و موارد آن و اقداماتی که در مواقع اضطراری، ممکن است لازم باشد، مشوره دهد تا زمانی که با حکومت هند ارتباط برقرار شود. با توجه به محل استقرار ماموران روس در افغانستان، نماینده از روی کاغذهای چاپی متوجه می‌شود که شهزاده گورتچاکف گفته که مخالفتی با رفتن افسران انگلیسی به کابل ندارد و با لارد مایو موافقت کرده که ماموران روس نباید به کابل بروند.

۵. نماینده گفت که روس‌ها مناطق نزدیک به مرزهای افغانستان را ضمیمه کرده‌اند، امیر با اعتقاد به این که نگرش آن‌ها تهدیدی برای صلح سرزمین‌هایش است، انتظار دارد که حکومت برتانیه کمک‌های زیادی به او ارایه کند، مانند پول و اسلحه تا او بتواند مرز خود را تقویت کند. علاوه بر این، این درخواست والاحضرت بر اساس وعده‌های لارد لارنس و لارد مایو است.

پاسخ – سکرتر پاسخ داد که در صورت نبود دستورات عالیجناب وایسرا، او قادر به پاسخگویی به درخواست مورد نظر نماینده نیست. لارد مایو در نامه خود به امیر مورخ ۳۱ مارچ ۱۸۶۹ گفته بود:

"بنابراین، آرزوی من این است که والاحضرت به طور مکرر و آزادانه با حکومت هند و افسران آن در مورد همه موضوعات مورد علاقه عمومی در ارتباط باشد و من می‌توانم به والاحضرت اطمینان دهم که با هرگونه نمایندگی که انجام دهید، همیشه با ملاحظه و احترام رفتار خواهد شد".

بنابراین، هر درخواستی که توسط فرستاده ترجیح داده شود، قطعا مورد توجه و احترام عالیجناب وایسرا قرار خواهد گرفت، اما سکرتر در موقعیتی قرار ندارد که بگوید چه دیدگاهی در مورد این درخواست خاص اتخاذ خواهد شد.

۶. تماینده بعدا اظهار کرد که در نامه لارد گرانویل در ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ با اشاره به مناطقی که در داخل مرزهای که اکنون پذیرفته شده، گفته است که امیر "در صورت تهاجم از این سرزمین‌ها حق دفاع خواهد داشت". به گفته نماینده، این به رسمیت شناختن حق امیر برای دفاع از سرزمین‌هایش به نظر می‌رسد که با آنچه وایسرا در جریان گفتگوی ۱۲ جولای در مورد لزوم ارجاع به حکومت هند در صورت وجود چنین گفتگو گفته، واجد شرایط است. از این رو، نماینده توضیح صریح خواست که آیا در صورت حمله ناگهانی، امیر اجازه دفع فوری آن را دارد یا خیر.

پاسخ – خصومت‌ها به ندرت و یا هرگز، بدون برخی سوءتفاهم رخ می‌دهند که پیش از آنکه به سلاح متوسل شویم، عموما قابل توضیح اند. اگر چنین سوءتفاهمی پیش آید، مسلما این وظیفه امیر است که با حکومت برتانیه مشورت نماید. اما اگر در جریان مذاکرات یا در هر زمان دیگری، تهاجم واقعی به سرزمین‌های والاحضرت صورت گیرد، امیر مطمینا این اختیار را خواهد داشت که اقدامات ناگواری را که ممکن است برای دفع فوری آن لازم باشد، اتخاذ کند.

۷. نماینده درخواست کرد ممکن است اطمینان کتبی به او داده شود مبنی بر اینکه اگر روسیه یا هر ایالت ترکستان یا کشور دیگری تحت نفوذ روسیه به سرزمین‌های امیر تجاوز کند یا امیر را آزار دهد، حکومت برتانیه چنین متجاوز را دشمن بداند و قول دهد که تا زمان رفع خطر یا دفع تهاجم، فورا به امیر کمک مالی و تسلیحاتی بدهد. همچنین، اگر امیر نتواند به تنهایی با مهاجم مقابله کند، حکومت برتانیه باید فورا از هر مسیری که امیر نیاز دارد، نیرویی به کمک او بفرستد. نیروی مذکور علیه مهاجم به کار گرفته شود و پس از دفع تهاجم به قلمرو برتانیه بازگردد. حکومت برتانیه برای کمک‌های فوق از افغانستان چیزی نمی خواهد. این کمک‌ها صرفا به خاطر دوستی به افغانستان و با هدف حفظ تمامیت مرزها صورت گیرد تا دوستی موجود دو کشور حفظ شود.

پاسخ – سکرتر پاسخ داد او مطمین است که حکومت برتانیه هرگز موافقت نخواهد کرد که به طور کلی ادعا کند که هر کسی که در افغانستان دخالت کند، دشمن اعلام خواهد شد. حکومت برتانیه باید خود را کاملا آزاد نگه دارد تا تصمیم بگیرد که شرایط هر مورد ممکن است به چه چیزی نیاز دارد. در مورد مساعدت به افغانستان نمی‌تواند چیزی بیشتر به عبارات عالیجناب وایسرا بیفزاید که تنها توسط ایشان توضیح بیشتر در این مورد به نماینده داده می‌شود. سکرتر افزود، این موضوع بی‌تردید، به دو ملاحظه بستگی دارد، یعنی (اول) امیر باید به طور کامل و بدون قید و شرط توصیه‌های حکومت برتانیه در روابط خارجی خود را بپذیرد و به آن عمل کند. و (دوم) شرایط و میزان تهاجم یا مداخله است. اگر حکومت برتانیه کمک کند، بدون شک به نظر آن‌ها برای برآوردن آن شرایط کافی خواهد بود.

۸. نماینده اظهار داشت که در گفتگوی ۱۲ جولای با عالیجناب وایسرا به تهاجم یا تجاوز بر ترکمن ها، خیوه، بخارا و سایر ایالات تحت نفوذ روسیه اشاره شده است، اما روسیه به طور خاص ذکر نشده است.

پاسخ – به نظر می‌رسد هیچ اعتراضی برای مشخص کردن مورد تهاجم روسیه در مقاله‌ی که در نهایت به نماینده داده می‌شود، وجود ندارد.

۹. نماینده نامه‌ی را که به تازگی از کابل دریافت کرده بود، خواند که در آن نوشته شده بود، پسر کوشاد خان مرو از طرف ترکمن‌ها خود را به حضور امیر رسانده و اظهار کرده که روس‌ها به قبیله تیکه پیغام فرستاده اند که ترکمن‌ها مردم مستقل اند و رئیس مشخصی ندارند و تنها چیزی که آن‌ها (روس‌ها) می‌خواهند، گذرگاهی بدون مزاحمت برای سربازان شان است که در ازای آن متعهد می‌شوند قبایل را به حال خود رها کنند. ترکمن‌ها پاسخ داده‌اند که امیر افغانستان را رئیس خود می‌دانند و از طریق پسر کوشادخان اکنون با امیر اظهار بیعت کردند و از او مشورت می‌خواهند که آیا باید به روس‌ها حمله

کنند یا به آن‌ها عبور آزادانه بدهند. نماینده ترکمن به پاسخ زودهنگام نیاز دارد و امیر از این رو مایل است که قبل از پاسخ دادن به وی از نظرات حکومت برتانیه آگاه شود.

پاسخ – سکرتر پاسخ داد که این موضوع را برای رسیدگی به عالیجناب وایسرا ارایه خواهد کرد. کشور ترکمن‌ها فراتر از مرزهای شناخته شده افغانستان قرار دارد. روس‌ها با خان خیوه برای مجازات کسی که لشکرش در سرزمین تیکه راهپیمایی می‌کنند، نزاع عادلانه و مشروع دارند. اگر امیر لازم می‌داند که به آن‌ها نصیحت کند، باید به این صورت باشد که ترکمن‌ها اجازه عبور بدون مزاحمت را به روس‌ها بدهند و به هیچ‌وجه مزاحم عملیات آن‌ها نشوند. لشکرکشی روس‌ها به خیوه احتمالا در این زمان به پایان رسیده است، احتمالا شرایطی که نامه مورد اشاره نوشته شده از بین رفته است. لازم است امیر حتی الامکان از مداخله در امور ترکمن‌های خارج از مرز خود پرهیز کند و از بیعت آن‌ها امتناع نماید. در حالی که روابط صلح با آن‌ها را حفظ می‌کند، به هیچ‌وجه نباید به ترکمن‌ها کمک کند یا از آن‌ها در مخالفت با روس‌ها حمایت کند.

نماینده سپس (در پاسخ به سوال سکرتر) گفت که توضیح دیگری برای پرسش یا نمایندگی در مورد مسئله مرز و روابط عمومی بین حکومت برتانیه و افغانستان ندارد. او در رابطه به سیستان خواستار زمان بیشتری برای بررسی این موضوع شد. تاریخ ۲۲ به عنوان روزی بحث در مورد مسایل سیستان تعیین شد.
امضای پی دی ایچ، سی یو ای،
۲۱ / ۷ / ۷۳

سند ۲۴

تلگرام وایسرا به وزیر خارجه

سیمله، ۲۴ جولای ۱۸۷۳

امیر کابل از پیشرفت روسیه نگران است، از اطمینان عمومی ناراض است و مشتاق است بداند که در صورت تهاجم تا چه حد ممکن است به کمک ما تکیه کند. من پیشنهاد می‌کنم به او اطمینان دهیم که اگر او بدون قید و شرط توصیه‌های ما را در تمام روابط خارجی بپذیرد و به آن عمل کند، در صورت لزوم با پول، اسلحه و نیرو به او کمک خواهیم کرد تا تهاجم بی‌دلیل را خارج سازد. ما باید داور ضرورت‌ها باشیم. با تلگراف سریع جواب بدهید.

سند ۲۵

تلگرام وایسرا به وزیر خارجه

دفتر خارجه، ۲۶ جولای ۱۸۷۳

کابینه فکر می‌کند که باید به امیر اطلاع دهید که به هیچ‌وجه در زنگ خطر او شریک نیستیم و فکر می‌کنیم که هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد؛ اما شما می‌توانید به او اطمینان دهید که اگر او به توصیه‌های ما در امور خارجی پابند باشد، ما سیاست ثابت خود به نفع افغانستان را حفظ خواهیم کرد.

ضمیمه ۸ در بخش/سند ۳

یادداشت گفتگو بین نماینده کابل و سکرتر خارجه در ۳۱ جولای و ۱ اگست ۱۸۷۳

در گفتگوی ۳۰ جولای، عالیجناب وایسرا از نماینده درخواست کرد که با آقای ایتچیسون در موارد زیر گفتگو کند:

۱. استقرار افسران برتانیه به عنوان نمایندگان حکومت خود در شهرهای خاص افغانستان.
۲. انتظارات امیر در رابطه به کمک‌های موجود به افغانستان به منظور تقویت آن کشور در برابر تجاوزات خارجی.
۳. اقداماتی که برای تقویت مرز سیستان باید انجام شود و انتظارات امیر در رابطه با آن.

در مورد اول، نماینده اظهار کرد، بدون اینکه پرس و جو کند که انگیزه‌هاي حکومت برتانیه از استقرار نمایندگان خود در افغانستان چیست، دیدگاه‌هاي خود را در این مورد به وضوح بیان کرد. از آنجا که قبل از خروجش از کابل به این سوال اشاره نشده بود، او هیچ دستورالعملی در این زمینه دریافت نکرده و بنابراین فقط می‌تواند در مقام خصوصی صحبت کند. سکرتر خاطرنشان کرد که قبل از ادامه این کار، نماینده باید به وضوح بفهمد که هدف حکومت برتانیه از تمایل به استقرار نمایندگان خود در افغانستان چیست. در اول، مطلقا قصد مداخله در امور داخلی افغانستان وجود ندارد، البته در صورت مشورت، نماینده برتانیه همیشه آماده ارایه مشوره‌های خود به امیر خواهد بود. اولین هدفی که در نظر گرفته شده، به دست آوردن اطلاعات دقیق در مورد تمام موضوعات مؤثر بر روابط خارجی افغانستان است. به عنوان مثال در مکاتبات اخیر در مورد سیستان، گزارش‌های بسیار متناقضی در مورد حوادث آن ولایت از پارس و افغانستان دریافت شده است. با توجه به مسئولیت‌های که انگلیس اکنون بر عهده گرفته، بسیار مهم است که اطلاعات دقیق توسط حکومت برتانیه به دست آید و در بسیاری موارد افسر انگلیس در محل می‌تواند

اختلافات را حل کند که در غیرآن ممکن است منجر به عوارض و مشکلات جدی شود. باز هم، نه حکومت برتانیه و نه حکومت روسیه اطلاعات بسیار دقیقی در مورد مرزهای شمال افغانستان که اخیرا مشخص شده است، در اختیار ندارند. نمونه آن چند روز پیش بود که سوالی در مورد میر شغنان مطرح شد. بنابراین بسیار مطلوب است که یک افسر برتانیه از آن مرزها بازدید کند تا حکومت در موقعیتی باشد که به هر موضوعی که ممکن است در این مورد مطرح شود، با اقتدار پاسخ دهد. سکرتر اضافه کرد باید بدیهی باشد که اگر یک افسر عالی‌رتبه و آگاه بر دیدگاه‌ها و سیاست‌های حکومت انگلیس به کابل فرستاده شود، امیر در صورت بروز هرگونه شرایط اضطراری و هنگامی که رابطه با هند غیرممکن باشد، با افسر مشورت کند و مطمین باشد که او برخلاف خواسته‌های حکومت برتانیه عمل نمی‌کند.

نماینده پاسخ داد که او هدف حکومت برتانیه را درک می‌کند و شخصا از مزایایی که از نمایندگان آن‌ها نصیب افغانستان می‌شود، آگاه است. با این حال، به عنوان یک دوست و به نفع خود و حکومت برتانیه، نمی‌تواند توصیه کند که درخواست خاص به امیر برای استقرار افسران برتانیه در مکان‌های معین ترجیح داده شود. دلایل او به شرح زیر است: اول، افغان‌ها به طرز تاسف باری نادان اند و این تصور را دارند که نمایندگی ماموران برتانیه همیشه مقدمه الحاق است. دوم، بسیاری از اقدامات امیر به گونه‌ی است که مورد تایید حکومت انگلیس قرار ندارد. کسانی که امیر را در این کار تشویق می‌کنند، آماده اند تا به او پیشنهاد کنند که مامور برتانیه در توقف چنین اقدامات دخالت می‌کند. سوم، یک گروه قوی در کابل متشکل از اعضای خانواده دوست محمد خان و سایرین مورد اعتماد امیر وجود دارد که به شدت مخالف این اند که والاحضرت با حکومت برتانیه وارد روابط صمیمانه شود که باعث تقویه امیر در اداره کشورش می‌شود. فرصت این مردان در ضعف مدیریت و زمان‌های ناآرام است.

بنابراین، در شرایطی که در بالا ذکر شد، نماینده بر این نظر است که ترجیح درخواست خاص از امیر، موجب بی اعتمادی و سوءتفاهم می‌شود. بنابراین، او توصیه می‌کند که در نامه جداگانه که او حامل آن خواهد بود، به امیر پیشنهاد شود، با توجه به ترتیباتی که اخیرا انجام شده، بسیار مطلوب است که یک افسر انگلیس غرب و شمال را بازرسی کند. مرزهای افغانستان که این افسر از قندهار به سمت شرقی سرحد شمالی حرکت کند و پس از بازگشت به کابل در مورد مسایل سرحدی با امیر گفتگو کند، این افسر ممکن است وقتی در کابل باشد، فرصت پیدا کند که از احساسات امیر در رابطه به محل استقرار نمایندگان آگاه شود و شاید دریابد که تمام مشکلات برطرف شده است. در صورت لزوم، حکومت برتانیه می‌تواند پس از بازگشت این افسر به هند، مجددا همان افسر یا افسر دیگری را برای گفتگو با امیر در مورد نتایج بررسی سرحد بفرستد. دیدار این افسران، امیر و مردم افغانستان را با اندیشه پذیرش نماینده دایمی برتانیه آشنا کرده و در نهایت به هدف مورد نظر می‌رسد.

سکرتر پاسخ داد که طرح پیشنهادی نماینده بسیار عاقلانه به نظر می‌رسد و ادامه داد که نزدیک شدن نماینده ماموریت یارکند فرصت مساعدی را برای انجام این پیشنهاد فراهم می‌کند. قبلا حکومت به فکر این بود که آقای فورسایت را در بازگشت به هند از طریق بدخشان و کابل هدایت کند، مشروط بر اینکه امیر مخالفتی با این اقدام نداشته باشد.

نماینده اظهار کرد، از آنجا که ورود آقای فورسایت به افغانستان احتمالا ۱۸ ماه یا دو سال طول خواهد کشید، برای حکومت برتانیه و به نفع آن‌ها توصیه می‌شود که از فرصتی که در مذاکرات مرزی اخیر فراهم شده است استفاده نموده و پیشنهاد کند که یک افسر باید فورا از طریق قندهار برای بازدید از مرزهای شرقی و شمالی حرکت کند و از طریق کابل بازگردد.

سکرتر سپس از او پرسید که آیا در صورت بازگشت ماموریت آقای فورسایت از طریق بدخشان، امیر می‌تواند ترتیبات لازم برای تدارکات وغیره در انتهای شمال شرقی قلمرو خود را انجام دهد؟ نماینده پاسخ داد، در صورت عدم وجود هرگونه اطلاعات دقیق در مورد آن بخش افغانستان، او نمی‌تواند اطمینان خاص بدهد، اما زمان زیادی پیش از بازگشت ماموریت برای انجام تمام تحقیقات لازم وجود دارد.

سپس سکرتر پیشنهاد کرد، ممکن است از امیر خواسته شود که به یک افسر برتانیه اجازه دهد تا پیش از رسیدن ماموریت به آن قسمت مرز از طریق کابل حرکت کند تا ترتیبات لازم برای آن‌ها را فراهم کند.

در مجموع، نماینده فکر کرد بهتر است پیشنهاد قبلی او مبنی بر رفتن یک افسر از قندهار عملی شود. اگر در ورود به کابل، این افسر متوجه شود که امیر هیچ اعتراضی به استقرار یک مامور در آنجا یا جای دیگری ندارد، به همان اندازه هیچ اعتراضی با بازگشت ماموریت از طریق بدخشان نیز وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، اگر در تعیین یک مامور مشکلاتی وجود داشته باشد، باز هم برای حکومت باز است تا به بازگشت ماموریت یارکند از طریق بادکشان اشاره کند. او پیشنهاد کرد، در آن صورت باید با امیر به گونه‌ي برخورد شود که نه احتمال امتناع از اجازه را به همراه داشته باشد و نه ماموریت بدون اجازه، آن مسیر را طي کند. در عین حال، باید به امتیازات تعیین مرز یارکند در طولانی شدن مرز افغانستان برای امیر اشاره شود.

نماینده اظهار داشت که مشتاق و مایل است، هم به نفع کشور خود و هم به نفع حکومت انگلیس، در این زمینه از خواست‌هاي حکومت انگلیس تبعیت کند. او پس از اطمینان از احساسات امیر، در صورت نیاز با اطلاع وکیل یا بدون آن در کابل ارتباط برقرار می‌کند.

نکته بعدی که مورد بحث قرار گرفت کمک‌های بود که باید به امیر انجام شود و نخست در مورد تسلیحات درخواستی عالیجناب، نماینده درخواست مندرج در دفتر خاطرات کابل را تکرار کرد که حکومت برتانیه باید ۲۰ هزار قبضه اسلحه به امیر بدهد و او تاکید ویژه بر ۵ هزار سنایدر داشت که در این تعداد گنجانده شده بودند. در مورد کمک‌های مالی، نماینده نتوانست مبلغ مشخصی را ذکر کند و فقط می‌تواند بگوید که امیر امیدوار بود در این زمینه کمک‌های زیادی به او شود.

در ادامه در خصوص تدابیر لازم برای دفاع از مرز سیستان، نماینده گفت، در مقامی نیست که بتواند بیش از یک برآورد بسیار تقریبی از هزینه‌های مورد نیاز را بدهد. او قبلا به لزوم استقرار یک آبادی یا عمران در تاراکو و پادگان کردن آن مکان و نادعلی و قلعه فتح اشاره کرد. برای آبیاری زمین‌های که برای حمایت از آن آبادی و پادگآن‌ها در نظر گرفته شده، لازم است سه کانال از هلمند به تاراکو، قلعه فتح و سمت چخانسور حفر شود. این‌ها شاید ده لک تخمین شوند. سپس آبادی نشینان تاراکو باید هزینه‌های خود را به آبادی پرداخت کنند و مدتی توسط امیر حمایت شوند. آن‌ها همچنین به پیشرفت های برای ساخت خانه و خرید ادوات کشاورزی و غلات بذری نیاز دارند. شاید در مجموع، اقدامات لازم برای دفاع مناسب از مرز سیستان حدود ۳۰ تا ۴۰ لک هزینه داشته باشد.

سکرتر به نماینده توضیح داد، البته حکومت برتانیه نمی‌تواند متعهد شود که تمام هزینه لازم برای انجام این اقدامات را بیابد. همچنین با اشاره به حفاری کانال‌ها، او به نماینده یادآوری کرد که مطابق فیصله داوری، هیچ کاری توسط طرفین انجام نمی‌شود که در تامین آب مورد نیاز برای آبیاری در هر دو ساحل هلمند اختلال ایجاد کند.

با این حال، نماینده با اشاره به این نکته خاطرنشان کرد که آب ۲۰ کانال مانند آن می‌تواند از هلمند صرفه جویی شود، بدون اینکه از منابع پارس کاسته شود.

سکرتر سپس ادامه داد که حکومت قادر به سهیم شدن در نگرانی‌های امیر در مورد تجاوز نیست و او را تشویق نمی‌کند که برای محافظت در برابر این احتمال، هزینه‌های کلان انجام دهد. در عین حال، مایل اند که امیر را قوی ببینند و در این امر کمك معقولی به او بکنند. او از نماینده دعوت کرد تا دیدگاه خود را در مورد میزان کمک مورد انتظار امیر بیان کند. پس از بحث و گفتگوی قابل توجه، سکرتر به نماینده اطلاع داد که حکومت آماده است به امیر، علاوه بر تسلیحاتی که درخواست کرده بود، یک هدیه ده لک نقدی نیز بدهد. این مبلغ شامل پنج لک وعده شده در پونه برای غرامت آسیب دیدگان حملات سیستان می‌شود. پنج هزار قبضه تفنگ انفیلد یکباره داده می‌شود و بقیه اسلحه شامل ۵ هزار سنایدر از انگلستان سفارش داده می‌شود.

نماینده ابراز عقیده کرد که امیر با هدیه ده لکی که بسیار کمتر از انتظار او است، راضی نخواهد شد. او که تحت فشار قرار گرفت تا بگوید چه مبلغی این انتظارات را برآورده می‌کند، ۲۰ لک را نام برد و در عین حال افزود که هیچ اختیاری برای نام بردن این رقم ندارد و فقط تصور خودش از این مبلغ مورد نیاز است.

سکرتر نمی‌توانست امیدی به اعطای این مبلغ داشته باشد، اما افزود که این موضوع را به حضور عالیجناب وایسرا ارایه خواهد کرد.

در اول اگست، سکرتر به نماینده اطلاع داد که او دستور وایسرا در مورد مساعدت مالی به افغانستان را گرفته و عالیجناب اظهار ناتوانی در ارایه مبلغ بیشتر از ۱۵ لک به شمول ارزش اسلحه به امیر را نموده است. این سوال را عالیجناب با روحیه نهایت دوستی نسبت به افغانستان مورد توجه قرار داده و با توجه به نیازهای آن کشور و شرایط مالی هند، تعیین مبلغ بیشتر را لازم نمی‌داند.

سپس در پاسخ به پرسش‌های نماینده به او گفته شد که مبلغ ۵ لک از ۱۰ لک باید به آسیب زدگان سیستان پرداخت شود و ۵ لک دیگر به عنوان کمک به هزینه‌های عمومی در نظر گرفته شود. اگر امیر صلاح بداند، می‌تواند آن را برای استقرار سیستان یا هر طور که لازم می‌داند، خرج کند. این احتمال وجود دارد که ارزش اسلحه حدود ۴ لک باشد و از این رو هر مقداری که از ۵ لک باقی بماند، با اسلحه به افغانستان ارسال می‌شود. اگر نماینده صلاح می‌داند دستور دهد که ۱۰ لک در پشاور آماده شود تا به کابل فرستاده شود.

در پایان گفتگوی دوم، سکرتر رفتار نوروزخان اهل لالپور را در مورد ارجان خان که در سال ۱۸۵۲ به تحصیل هشنگر حمله کرده و تحصیلدار و سایر مقامات را به قتل رسانده بود، به اطلاع سید نورمحمد رساند. از آن زمان، ارجان خان یک قانون شکن بود و فقط در فواصل زمانی از او به عنوان آواره در بین جلال آباد و سوات شنیده می‌شد، تا اینکه در آغاز سال گذشته، ۱۸۷۲، تلاش کرد تا خود را در مکانی به نام سپینکواری در ۱۸۷۲ مستقر کند. مردان توتای و دیگر روستاهای رانیزی بیرون آمدند و دیوارهای دو برج و چند خانه را بر او پرتاب کردند. استقرار چنین اشخاص در مرز برتانیه قابل اعتراض و خطرناک برای صلح سرحد بود، بنابران جرگه رانیزی توسط مقامات برتانیه درخواست و مورد بازخواست قرار گرفت و اندکی پس از شهرک سازی توسط عثمان خیل پرنگر مورد حمله و تخریب قرار گرفت. اخیرا به حکومت گزارش شده بود که نوروزخان از عثمان خیل ها خواسته بود تا برای مردانی که در حمله به سپینکواری کشته شدند، دیه بپردازند و قلعه و دهکده را بازسازی کنند. بنابراین سکرتر درخواست کرد که موضوع در بازگشت نماینده مورد بررسی قرار گیرد.

نماینده پاسخ داد که از حقایق قضیه اطلاع دارد و در بازگشت به افغانستان ترتیباتی خواهد داد که به احتمال زیاد حل سریع و رضایت‌بخش تمام مسایل سرحدی بین مقامات برتانیه و نوروزخان در آینده را تضمین خواهد کرد.

نماینده درخواست ویژه کرد که گفتگوی حاضر کاملا محرمانه تلقی شود.

امضای پی دی ایچ، سی یو ای

سند ۲۶

شماره ۷۵، سال ۱۸۷۳

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، سیمله، ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۳

در ادامه مراسله محرم شماره ۶۰ مورخ ۳۰ جون گذشته خویش و با اشاره به مکاتبات تلگرافی که در حاشیه ذکر شد، ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلی حضرت، یک نسخه از اوراق مرتبط با ارتباطاتی را ارسال کنیم که اخیرا با فرستاده والاحضرت امیر کابل در مورد سرحدات افغانستان و سیاست کلی حکومت برتانیه در قبال آن کشور صورت گرفت [به وزیر حکومت، ۲۷ جون ۱۸۷۳؛ از وزیر حکومت، ۱ جولای ۱۸۷۳؛ به وزیر خارجه، ۲۴ جولای ۱۸۷۳؛ از وزیر حکومت، ۲۶ جولای ۱۸۷۳].

۲. توضیح دادن نتیجه مکاتبات اخیر با روسیه در مورد مرزهای شمالی افغانستان برای فرستاده مشکل چندانی نداشت. به نظر می‌رسد که او ماهیت قرارداد منعقده با روسیه را به درستی درک می‌کند، اما در جستجوی توضیحاتی در مورد برخی نکات جزئی بود که در نامه نهایی وایسرا به امیر به طور رضایت‌بخشی روشن شده است.

۳. از مکالمات با فرستاده به این باور رسیدیم که دربار کابل تضمین‌های دوستانه لارد لارنس و لارد مایو را به این معنا تفسیر کرده است که حکومت برتانیه خود را ملزم به انجام هر درخواستی می‌داند که توسط امیر ارجاع شود. بنابراین، در وهله اول لازم بود که هرگونه برداشت نادرست از این امتیاز حذف شود و با تکرار اطمینان‌های که در دربار

امباله به او داده شده بود، به نماینده امیر صراحتا توضیح دادیم که در حالی که سیاست اتخاذ شده در قبال افغانستان توسط لارد لارنس و لارد مایو حفظ خواهد شد، حکومت برتانیه این حق را برای خود محفوظ می دارد که در مورد مناسب بودن هر درخواست امیر، داوری کند.

۴. در جریان گفتگوها، نمایندده اظهار داشت که به او دستور داده شده تا از حکومت برتانیه برای کمک‌ها در زمان حال و آینده درخواست کند. اولی به منظور تقویت حکومت افغانستان و دومی به منظور مقابله با احتمال تجاوز واقعی یک قدرت خارجی است. آن گونه که به طور مشخص به نماینده اطلاع داده شد، نتیجه توافق اخیر با روسیه حذف احتمال تجاوز خارجی به افغانستان بیش از پیش است، اما بر این باور بودیم که زمان ارایه کمک‌های کنونی به افغانستان فرا رسیده است. طوری که شما اطلاع دارید، ما به امیر وعده پنج لک روپیه داده بودیم که او را در تعدیل مطالبات رعایای خود که از حملات سیستان متضرر شده بودند، یاری کنیم و اکنون تصمیم گرفتیم که مبلغ اضافی پنج لک روپیه با ۱۰ هزار تفنگ انفیلد و ۵ هزار تفنگ سنایدر به والاحضرت تقدیم کنیم که پیش از ورود نماینده درخواست شده بود.

۵. مسئله سیاستی که باید در صورت تجاوز واقعی یا تهدید آمیز به افغانستان دنبال شود، موضوع بحث قابل توجهی با نماینده بود. پس از دریافت تلگراف حضرتعالی در تاریخ اول جولای، در گفتگو با بند دوازدهم به نماینده اطلاع داده شد که در صورت هرگونه تجاوز خارجی، در صورتی که نفوذ انگلیس مورد استناد قرار گیرد و با مذاکره برای دستیابی به توافق رضایت‌بخش شکست بخورد، احتمال آن وجود دارد که حکومت برتانیه به امیر کمک‌های مادی برای دفع مهاجم بدهد، اما این کمک مشروط به پیروی امیر از توصیه حکومت برتانیه و پرهیز خود از تجاوز خواهد بود. توضیحات بیشتر و قطعی‌تری در این خصوص در گفتگو با نماینده در ۳۰ جولای ارایه شد که به آن مراجعه شود.

۶. یک نسخه و ترجمه این گفتگوها با نامه‌ی که وایسرا خطاب به امیر ارسال کرده است، ضمیمه است. اما از آنجا که موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است و ظاهرا نماینده تردید داشت که تا چه حد دستورات او را در تعهد به هرگونه ترتیب مشخص توجیه می‌کند، ما صلاح دیدیم که حل آن را به فرصت مساعدتر به تعویق بیندازیم. موضوع را می‌توان شخصا با امیر در میان گذاشت.

۷. از یادداشت جداگانه که چند نکته را نماینده در برابر امیر مطرح کرد، متوجه می‌شوید که تعیین یک افسر برتانیه برای بررسی مرزهای غربی و شمالی افغانستان را پیشنهاد کرده‌ایم، هر چند فکر می‌کنیم که حضور افسران معتبر برتانیه در کابل، هرات و احتمالا قندهار به دلایل بسیاری مطلوب است، اما تا زمانی که اهداف و سیاست حکومت برتانیه به وضوح بیشتر در افغانستان درک و قدردانی نشود، با مشکلات موجود در راه چنین اقدامی آشنا هستیم. با توجه به رفع برخی از این سختی‌ها است که پیشنهاد کردیم یک افسر برای بررسی حدود تعیین شود. جدا از اطلاعات ارزشمند جغرافیایی و سیاسی که جمع آوری می‌شود، یک افسر خردمند این اختیار را دارد که برای رفع هرگونه احساس بی اعتمادی که ممکن است هنوز در ذهن برخی از طبقات مردم افغانستان باقی بماند، اقدامات لازم را در جهت آماده سازی راه برای استقرار نهایی نمایندگان دایم برتانیه در آن کشور، در صورتی که چنین اقدامی در هر زمانی مطلوب یا ضروری تلقی شود، انجام دهد.
امضای نارتبروک، ناپیر مگدالا، تیمپل، ایلیس، نورمن، ارتور هوبهوز و بیلی

ضمیمه ۱ در سند ۲۶

ترجمه نامه، ۱۴ اپریل ۱۸۷۳، از مامور کابل به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

پس از خواندن نامه مورخ تاریخ ۴ اپریل ۱۸۷۳ شما در مورد تفنگ ها که در تاریخ نهم به دست من رسید، امیر چنین فرمودند:

"بدون شک سلطنتی که خداوند به من اعطا کرده است باید از حکومت برتانیه به خاطر همدردی و صمیمیت آن‌ها سپاسگزار باشد، اما مثل روز روشن است که هم اشراف و هم مردم عادی افغانستان مسلح به تفنگ اند و همیشه به استفاده از تفنگ عادت کرده‌اند. کارخانه تولید تفنگ اسنایدر در کشور راه اندازی شده است، اما چون کارگران مهارت کافی ندارند، اسنایدر و سایر تفنگ ها را نمی‌توان به سرعت تیار کرد تا در مدت کوتاهی در اختیار کل نیروهای افغان قرار گیرد. عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند تمایل خود را برای ارسال ۵ هزار تفنگ انفیلد ابراز کرده است. این پیشنهاد اگرچه دلیلی بر لطف و عنایت حکومت برتانیه است، اما پاسخگوی نیازهای ارتش این سلطنت نخواهد بود. در نتیجه، آن گونه که قبلا گفته شد، لازم است اسلحه های سبک به تعداد ۱۵ هزار تفنگ سه شیار و ۵ هزار اسلحه اسنایدر به هر قیمتی که امکان دارد، تهیه شود". این نامه پس از مطالعه توسط والاحضرت ارسال می‌شود.

ضمیمه ۲ در سند ۲۶

ترجمه نامه، ۵ می ۱۸۷۳، از مامور کابل به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

اطلاعات مربوط به مشاهدات مقامات کابل قبلا با نامه ۱۴ اپریل ۱۸۷۳ من به شما ارسال شده است. در چند روز اخیر بحث‌های بین امیر و مقامات عمده او در جریان است و در برخی مواقع والاحضرت به صورت دوستانه نکاتی را برای من بیان می‌کند. نکات عمده والاحضرت به شرح زیر است:

«پس از بیان تمام جزئیات وضعیت افغانستان در کنفران امباله، من خود را از مسئولیت ایجاد مقدمات برای امنیت مرزهای افغانستان مبرا کردم. اگر فرصتی برای ملاقات ویژه بین من و نماینده حکومت برتانیه پیش بیاید، شرایطی را که قبلا در کنفرانس فوق ذکر

کردم، مرور خواهم کرد. واضح است که عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند به وضوح در مراسله خود نوشته اند که آقای فورسایت، کمیسر، در مورد مرز افغانستان با مقامات روسیه در سنت پترزبورگ تصمیم گرفته است. فرماندار کل روسیه نیز در مراسله خود به من نوشت که آن‌ها، حکومت روسیه، در قلمروهای که در حال حاضر در اختیار من اند دخالت نخواهند کرد. من نمی‌توانم حدس بزنم کدام دشواری باعث شده تا مذاکراتی برای بار دوم بین حکومت‌های برتانیه و روسیه در مورد مرز شمال افغانستان صورت گیرد. نمی‌توان کتمان کرد که روس‌ها ناممکن است که همیشه در مذاکرات خود ثابت قدم باشند. به عنوان مثال، آن‌ها حتی برای مدت کوتاهی نتوانستند در تعاملات خود در مورد کریمه ثابت بمانند. نگرانی من از جانب روس‌ها هرگز برطرف نخواهد شد، مگر اینکه حکومت برتانیه با کمک‌های مالی و مهمات جنگی برای سربازان، حکومت افغان را تزیین نماید و مگر اینکه کمک‌های بزرگ برای ساختن قلعه‌های قوی در سراسر مرز شمال افغان انجام شود.

علاوه بر این، اگر یک بحران اضطراری برای حکومت افغانستان ایجاد شود، چنین مخالفتی بدون همکاری نیروهای منضبط حکومت برتانیه امکان پذیر نیست. اگر حکومت برتانیه بخواهد که من فورا سربازان افغان را سازماندهی کنم و ترتیباتی برای امنیت مرزها در برابر روس‌ها در یک موقعیت مساعد انجام دهم، فکر می‌کنم انجام این کار غیرممکن است. هیچ کس در این دنیا فورا به هدف خود نرسیده است. آشکارا بر حکومت برتانیه واجب است که قبل از هر اتفاقی صمیمیت خود را در این مورد نشان دهد. بهتر است که حکومت انگلیس به خاطر خود و رضایت من مقداری از ملکیت در هند و در اروپا برای حمایت من جدا کند تا اگر خدای ناکرده مشکل جدی مرا مجبور به خروج از افغانستان کند، بتوانم با خانواده و فرزندانم در آنجا بازنشسته شوم و هم مسکن و هم مراقبت در آنجا پیدا کنم. پس از این اطمینان مجدد، شب و روز با غیرت و روحیه بلند برای امنیت سرحد افغانستان که در حقیقت مرز هند است، تلاش خواهم کرد. زمان بسیار نزدیک شده است که روس‌ها پس از تصرف اورگنج و مرو شاجهان، برای اعمال نفوذ بر سلطنت من

ارتباطاتی برقرار خواهند کرد. روشن است به محض اینکه روس‌ها مرو شاجهان را تسخیر کنند، ترکمن‌هاناگزیر به بادغیس هرات پناه خواهند برد و اگر از رفتار ناشایست خود دست برندارند، یعنی از آسیب رساندن به روس‌ها دست نکشند، بدون شک روس‌ها هر از چند گاهی به حکومت افغانستان پیام خواهند داد که یا باید از تعرض ترکمن‌هاجلوگیری کرد و یا به آن‌ها (روس‌ها) اجازه داد تا این قبایل متخاصم را مجازات کنند. در این شرایط چنان دشواری برای من پیش خواهد آمد که حتی حکومت برتانیه نیز با توجه به یکسان بودن منافع حکومت افغانستان و انگلیس، ناگزیر به اتخاذ تدابیر بسیار جدی خواهد شد.

کوشاد خان، رئیس مرو شاهجهان، بدون شک پسرش را به همین دلیل نزد من فرستاد که اگر مردم آن سرزمین نتوانند با روس‌ها مخالفت کنند، حکومت افغانستان ممکن است مانع پناه گرفتن آن‌ها در بادغیس نشود. معروف است که اگر در صورت غلبه بر ترکمن ها، آن‌ها به بادغیس بیایند، روس‌ها از تعقیب آن‌ها دریغ نخواهند کرد. روس‌ها را صرفا می‌توان با ابزارهای که در بالا ذکر شد، مانع گردید.

علاوه بر این، از آنجا که حکومت انگلیس با واگذاری قلمرو حاصلخیز سیستان به حکومت پارس موافقت کرده است، این تصمیم روزی آن قدر به افغانستان آسیب وارد خواهد کرد که اگر آثار آن تا هند گسترش یابد، جای تعجب نخواهد داشت. زیرا از مرو شاهجهان راه مستقیمی از طریق سیستان به هند وجود دارد. بنابراین، هیچ فردی در سراسر این جاده وجود نخواهد داشت که تا مرز هند با روس‌ها مخالفت کند. صدمه‌ی که در تصمیم اخیر مسئله سیستان به افغانستان وارد خواهد شد از نور خورشید روشن تر است و به نظر من نمی‌توانم با مواد این تصمیم موافق باشم. حکومت برتانیه باید نظرات و تأملات مرا به دقت مورد توجه قرار دهد و به اندازه کافی مهربان باشد که با افغانستان همدردی کند، در غیر این صورت من اصلا هیچ آرامش خاطری دریافت نکرده‌ام که بتوانم به آن تکیه کامل داشته و یا ساکت یا رها از اضطراب باشم. اگر حکومت برتانیه عمدا از این موضوع

چشم پوشی کند تا چند روزی موقتا بگذرد، این کار خودشان است، اما من شرایط خود را به شکل واضح و با جزئیات و بدون درنگ و تردید ارایه خواهم کرد".

از آنجا که من اختیاری برای پاسخگویی به امیر در این مسایل مهم ندارم، نمی‌توانم سکوت نه کنم. والاحضرت، مطابق نظر مقامات کابل، مایل است که حکومت برتانیه باید فورا سازماندهی نیروهای افغان را آغاز کند و گهگاه مقادیر زیادی پول همراه با تعداد زیادی اسلحه و مهمات بفرستد تا والاحضرت به گونه پیوسته و طی چند سال بتواند سلطنت افغان را به طور رضایت‌بخشی تقویت کند.

ضمیمه ۳ در سند ۲۶

ترجمه نامه والاحضرت امیر کابل به عالیجناب وایسرا و فرماندار کل، پنجشنبه ۴ ربیع الاول ۱۲۹۰ هجری مطابق ۲۲ می ۱۸۷۳

چون مقرر شده که سید نور محمدشاه، معتمد خاص من، برای نزدیکتر کردن پیوندهای دوستی این کشور با حکومت انگلیس، منتظر عالیجناب باشد، از این رو خواهشمندم با این نامه دوستانه بگویم که سید نور محمد شاه در محضر عالیجناب حاضر خواهد بود و هرگونه مکاتباتی را که در مورد امور کشور و غیره صورت گیرد، خواهد شنید و آنچه را که باید در مورد رفاه هر دو کشور اعلام کنم، ارایه خواهد کرد. او پس از رسیدن به هدف خود باز خواهد گشت.

ضمیمه ۴ در سند ۲۶

یادداشت گفتگو بین عالیجناب وایسرا و سید نورمحمد شاه نماینده کابل، مقر حکومت، سیمله، شنبه ۱۲ جولای ۱۸۷۳

اعضای حاضر:
عالیجناب وایسرا،
نماینده کابل،
سکرتر خارجه آقای ایتچیسن،
سکرتر خصوصی کاپیتان بارینگ
ترجمان: کاپیتان هیندرسون، معاون سکرتر دفتر خارجه

جلالتمآب وایسرا گفتگو را با توجه به نماینده آغاز کرد که نتیجه مکاتبات اخیری که بین حکومت‌های برتانیه و روسیه در مورد سرحدات شمال افغانستان صورت گرفته بود، از نظر حکومت برتانیه برای والاحضرت امیر بسیار سودمند است.

در اینجا نماینده متذکر شد که فقط روز قبل ترجمه‌ی از اوراق مرتبط با آن مکاتبات به پارسی دریافت کرده است. بنابراین زمان کافی برای بررسی کامل موضوع برای او وجود نداشت و پیشنهاد کرد تا زمانی که موضوع را به دقت بررسی کند و نکاتی را که برای او روشن نبود با وزیر خارجه در میان بگذارد، ابراز احساسات خود را در مورد موضوع آن مکاتبه حفظ کند.

جناب وایسرا این جریان را تایید کردند و با توجه به اینکه در گفتگوی حاضر قصد پرداختن به جزئیات ارتباطات با روسیه را نداشتند، ادامه دادند که حکومت برتانیه نتیجه آن ارتباطات را بنا بر دلایل زیر به نفع امیر می‌دانند:

حکومت روسیه تضمین‌های مثبت و مکرر داده است که افمنستان را «کاملا خارج از حوزه‌ی نفوذ خود می‌داند» و اعلام کرده است که «هیچ گونه تجاوز یا مداخله برخلاف استقلال حکومت‌های مستقل در برنامه روسیه وجود ندارد». با آنکه، این تضمین‌ها، مرزهای ملکیت امیر را نامشخص باقی گذاشته و تا زمانی که چنین باشد، امکان اختلاف

در قلمروهای دقیق که تضمین‌ها برای آن اعمال شود، وجود خواهد داشت. روسیه اکنون تعریف مرزهای شمالی و غربی را که توسط حکومت برتانیه پیشنهاد شده، پذیرفته است و به این ترتیب یکی از طرفین حل گردیده و علاقه مند به حفظ یکپارچگی سرحدات است. تا زمانی که امیر یا حاکم افغانستان از توصیه‌های آن‌ها در رابطه با روابط خارجی خود پیروی کند و از دست اندازی و تجاوز بر همسایگان خود پرهیز نماید، حکومت برتانیه آماده است تا بهترین تلاش خود را برای حفظ سرحدات دست نخورده به کار گیرد. به عنوان مثال، اگر مشکلاتی پیش بیاید و مرز مورد نظر توسط کشورهای همسایه یا هر قبیله تحت نفوذ روسیه نقض شود، طبیعی است که امیر باید به حکومت برتانیه مراجعه کند و وظیفه آن حکومت است که تمام تلاش خود را برای حل رضایت‌بخش قضیه انجام دهد.

عالیجناب آرزو کرد که نماینده به وضوح درک کند که نفوذ پیشنهادی برای اعمال حکومت برتانیه تنها به روابط خارجی افغانستان مربوط می‌شود و هیچ گونه مداخله در امور داخلی آن سلطنت در نظر گرفته نمی‌شود. عالیجناب ادامه داد که امیر باید به خوبی آگاه باشد که با قرار گرفتن افغانستان در یک موقعیت مداخله‌گرانه بین قلمروهای برتانیه و روسیه، برای منافع هند مهم است که او یک کشور قوی و مستقل باشد.

عالیجناب وایسرا افزودند که اگر در صورت تجاوز از خارج، نفوذ برتانیه مورد استناد قرار گیرد و مذاکره برای حل رضایت‌بخش به شکست مواجه شود، احتمال آن وجود دارد که حکومت برتانیه به حاکم افغانستان در دفاع مهاجم کمک مادی کند. البته چنین کمکی مشروط به پیروی امیر از توصیه حکومت برتانیه و پرهیز خود از تجاوز خواهد بود.

هنگامی که عالیجناب سخنان فوق را به پایان رساند، نماینده گفت که امیر و مردم افغانستان کاملا آگاه اند که نفوذ حکومت برتانیه صرفا در جهت منافع افغانستان اعمال خواهد شد و هیچ مداخله در امور داخلی آن سلطنت قابل پیش‌بینی نیست.

او گفت که پیشروی‌های سریع روس‌ها در آسیای مرکزی، شدیدترین نگرانی‌ها را در اذهان مردم افغانستان برانگیخته است. روس‌ها هر قدر تضمین‌هاي خاص بدهند و هر قدر هم که تکرار کنند، مردم افغانستان نمي‌تواند به آن‌ها اعتماد کند و هرگز راضي نخواهند شد، مگر اینکه از کمك حکومت برتانیه مطمین شوند. نماینده ادامه داد که از ماهیت ارتباطاتی که در کنفرانس حاضر با او انجام شده کاملا قدردانی می‌کند، اما او مایل است هرگونه بحث بیشتر در مورد این موضوع را برای فرصتی در آینده محفوظ دارد.

عالیجناب با این جریان موافقت کردند و سپس گفتگو به پایان رسید.
ایتچیسون

یادداشت
این گفتگو در مورد بند ۵ نامه مورخ ۶ سپتمبر ۱۸۷۳ عالیجناب وایسرا به امیر و رونوشت آن با ترجمه آن ضمیمه شده بود. رونوشت بیشتر به نماینده ذریعه نامه شماره ۱۸۵۷ مورخ ۱۸ اگست ۱۸۷۳ داده شده است.
ایتچیسون

ضمیمه ۵ در سند ۲۶

یادداشت گفتگو بین عالیجناب وایسرا و نماینده کابل، مقر حکومت، سیمله، چهارشنبه، ۳۰ جولای ۱۸۷۳

حاضران:
عالیجناب وایسرا،

نماینده کابل،

ایتچیسون، سکرتر خارجه،

کاپیتان هیندرسون معاون سکرتر دفتر خارجه، ترجمان

عالیجناب وایسرا اظهار کرد در گفتگوی قبلی که در ۱۲ جولای برگزار شد، زمانی که نتیجه مکاتبات اخیر بین حکومت‌های انگلیس و روسیه در مورد سرحد شمال افغانستان برای سفیر توضیح داده شد، او ابراز تمایل کرد که از هرگونه اظهار نظر تا زمانی که به طور کامل موضوع را بررسی نکرده و نکاتی را با سکرتر خارجه در میان نگذاشته، خودداری می‌کند. عالیجناب وایسرا گفت که ایشان در مکاتباتی که با سکرتر خارجه انجام داده، آشنا گردیده و اکنون از نماینده دعوت کرده تا نکات مورد نظر را مختصرا بیان کند.

نماینده گفت که با مطالعه مکاتبات در بین حکومت‌های روسیه و انگلیس که ترجمه آن به او داده شده، به دو نکته اشاره شده که ممکن است در مورد افغانستان سوال شود و توصیه می‌شود که در مقاله‌ی حاوی نتایج مکاتبات کنونی که او حامل آن برای امیر است، توضیح داده شود. این نکات به شرح زیر اند:

اول، از بند نقل شده [چون آن‌ها (یعنی حکومت برتانیه) آن را دارای اهمیت برای نگهداری صلح و آرامش در آسیای مرکزی وغیره در نظر گرفته اند] که در مراسله ایرل گرانویل در ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ رخ داد، به نظر می‌رسد که هدف مکاتبات بین حکومت‌های انگلیس و روسیه تامین صلح و آرامش در آسیای مرکزی بوده است. اگر در هر زمانی یک قدرت خارجی در وضعیت داخلی افغانستان تقصیری پیدا کند و اگر بگوید که این شرایط صلح و آرامش برای آن مناسب نیست، جای نگرانی وجود دارد که این امر به گونه‌ی تلقی شود که شرایط قرارداد منعقده بین روسیه و انگلیس را باطل می‌کند. بنابراین، نماینده خواست که به وضوح توضیح داده شود که حکومت افغانستان باید اجازه داشته باشد که از قوانین و رسوم خود در قلمروهای خود پیروی کند و اداره داخلی حکومت‌ها در هر دو طرف

مرز عاری از مداخله باشد و عبارت مورد اشاره هیچ اشارهی به شرایط داخلی این کشورها ندارد.

عالیجناب وایسرا پاسخ داد در اینکه عبارت «صلح و آرامش» به روابط خارجی کشورهای مربوطه اشاره دارد، تردیدی وجود ندارد و نبود این شرایط در اقتصاد داخلی آن کشورها به هیچوجه نمی‌تواند آن ترتیبات را بی اعتبار سازد. عالیجناب شک ندارد که در نامه‌ی که نماینده ناقل آن خواهد بود این موضوع به گونه رضایت‌بخشی به امیر رسانیده می‌شود. در عین زمان، عالیجناب اظهار کردند که اگر هر یک از اتباع روسی یا سایر خارجی های که وارد افغانستان می‌شوند مورد آزار و اذیت قرار گیرند و به دلیل تقصیر حکومت افغانستان از حمایت محروم شوند، این وظیفه امیر خواهد بود که مطابق با قوانین ملل، جبران خسارت و غرامت بپردازد. عالیجناب نمی‌تواند از چیزی بگوید که می‌تواند غفلت افغانستان از وظایف عادی هر حکومت در رابطه با این گونه مسایل را نشان دهد.

نماینده سپس خاطرنشان کرد که چون اعتراضات زیادی به ورود بازرگانان چنین قدرت‌هاي بزرگ به افغانستان وجود دارد و افغانستان قادر به کنترول حرکت آن‌ها نیست، شرایط فوق فقط در مورد بازرگاناني اعمال شود که با اجازه امیر و ملاحظات او وارد افغانستان می‌شوند. این‌ها همان حمایتی را خواهند داشت که سایر بازرگانان تا به امروز دریافت کرده‌اند. عالیجناب پاسخ دادند که سخنان ایشان اشاره به ورود بازرگانان با اجازه امیر است.

دوم، نکته دوم که نماینده به آن اشاره کرد، تایید ادعاهای افغانستان توسط بخارا بود که در همان پیام لارد گرانویل به آن اشاره شده است [حکومت اعلیحضرت باور دارد که حال در قدرت حکومت روسیه است که با شناسایی روشن حق امیر کابل بر قلمروهای که او حالا ادعا دارد و خود بخارا آن را اعتراف می‌کند]. فرستاده نگران بود که در آینده ممکن است بخارا تحت تحت فشار قرار گیرد تا این تایید را انکار کند و در نتیجه زمینه را برای

بازگشایی مجدد این سوال فراهم کند. راه حل در برابر چنین احتمالی، اعلام این است که ترتیبات به دست آمده نهایی است و هیچ مذاکره دیگری در مورد این موضوع انجام نخواهد شد.

عالیجناب وایسرا پاسخ داد که انکار بعدی بخارا به هیچوجه نمی‌تواند بر ترتیبات بین حکومت انگلیس و روسیه تاثیر بگذارد و این در نامه‌ی که به فرستاده داده خواهد شد، اعلام می‌شود.

نماینده در ادامه به عدم وجود هرگونه ضمانت مشخص از سوي روسیه در نامه نگاري اخیر اشاره کرد که هیچ گونه تجاوزي به افغانستان صورت نخواهد گرفت.

وایسرا پاسخ داد که بخش آخر مکاتبات بین انگلیس و روسیه به موضوع مشخص مرز شمال افغانستان محدود می‌شود و بنابراین چنین تضمین‌های بی جا است. با این حال، قبلا بارها توسط روسیه ارایه شده و هم در آغاز مکاتبات که در نامه پایانی به امیر درج خواهند شد.

در ادامه، فرستاده اظهار داشت که هرگونه تضمینی که از سوی روسیه داده شود، امیر و مردم افغانستان به وعده‌های قطعی کمک حکومت برتانیه تکیه خواهند کرد. او دلایل دقیق نگرانی‌های افغانستان را به تفصیل برای سکرتر توضیح داد و بنابراین، نیازی به توضیح بیشتر نیست. افغانستان به دو دلیل درخواست کمک کرد: اول، امیر انتظار داشت که حکومت برتانیه با پول و اسلحه به او کمک کند تا بتواند مرزهای خود را در برابر هرگونه تجاوز احتمالی آینده تقویت کند. نماینده می‌گوید این درخواست تا حدی بر اساس وعده‌های لارد لارنس و لارد مایو بود که بر اساس آن امیر مجبور بود تعداد زیادی نیروها را برای دفاع از سرزمین‌های خود گرد آورد.

با توجه به این وعده‌ها، به نظر می‌رسد، تصور نماینده این است که حکومت برتانیه متعهد شده که از هر درخواست کمک امیر پیروی می‌کند. او اعلام کرد که تمایلی به تاکید بر این نکته ندارد، اما عالیجناب وایسرا مطلوب دانست که به مکاتبات مراجعه کنند تا هرگونه برداشت نادرست در رابطه با وعده‌های حکومت برتانیه از بین برود. وایسرا پس از شنیدن قسمت های مکاتبات مربوط به این موضوع، از فرستاده جویا شد که آیا او همچنان معتقد است که حکومت برتانیه موظف به انجام هر درخواستی است که امیر ترجیح دهد. فرستاده تا حدی که مناسب بود پاسخ داد. عالیجناب اظهار داشت که باید هیچ شکی در این موضوع وجود نداشته باشد و باید کاملا درک شود که حکومت برتانیه باید در مورد مناسب بودن هر درخواست امیر داوری کند. عالیجناب ادامه داد که لارد مایو امیر را مورد تایید قرار داده که هرگونه اظهارنظری که ممکن است انجام دهد "همیشه با ملاحظه و احترام بررسی خواهد شد" و عالیجناب کاملا آماده است تا سیاست لارد لارنس و لارد مایو را حفظ کند و با روحیه مشابه از درخواستی که اکنون ترجیح داده شود، پذیرایی کند. عالیجناب گفت که حکومت برتانیه در نگرانی‌های امیر از خطرات بیرونی سهیم نیست، زیرا آن‌ها فکر می‌کنند که نتیجه مکاتبات اخیر بین انگلیس و روسیه تقویت مادی موقعیت افغانستان بوده است. اما جدا از این ملاحظات، این سیاست حکومت برتانیه بوده است که افغانستان را قدرتمند ببیند. از این رو، درخواست کمک حاضر تا حدی که حکومت برتانیه آن را برای نیازهای کنونی افغانستان مناسب بداند، اجابت خواهد شد و عالیجناب از نماینده دعوت کرد تا دوباره با سکرتر خارجه در این زمینه ملاقات کند.

نماینده در ادامه مسئله مساعدت به افغانستان در صورت تجاوز واقعي از خارج اظهار کرد که در جلسه قبل عالیجناب فرمود که اگر در صورت تجاوز از خارج، اگر نفوذ انگلیس مورد استناد قرار گیرد و مذاکره برای دستیابی به یک توافق رضایت‌بخش شکست بخورد، احتمالا حکومت برتانیه در آن صورت به حاکم افغانستان کمک مادی برای دفع مهاجم می‌دهد. عالیجناب همچنان گفته بود که چنین کمکی مشروط به این خواهد بود که امیر به توصیه حکومت انگلیس عمل کند و خود از تعرض پرهیز نماید. اکنون امیر در

انتظار کمک حکومت برتانیه، تا به امروز از توصیه وایسرا در مورد پرهیز از تجاوز پیروی کرده و در صورت کمک به آن سیاست ادامه می‌دهد. فرستاده ادامه داد که در گفتگو با سکرتر، استدلال های بسیاری را در رابطه به کمک‌های ارایه شده ارایه کرده است و نشان می‌دهد که اطمینان کافی بدست نیاوده است. در صورت مساعدت از سوی حکومت انگلیس به افغانستان، باید قول مساعدت با پول و اسلحه در صورت تهاجم به آن کشور باشد. اگر امیر به تنهایی نتواند با مهاجم مقابله کند و درخواست سربازان را بدهد، حکومت برتانیه باید قول دهد که نیروها را به کمک او اعزام کند و در صورت پایان یافتن نیاز، آن‌ها را خارج کند.

عالیجناب وایسرا پاسخ داد که حکومت برتانیه با تشویش های امیر موافق نیست، اما همانطور که در گفتگوی قبلی ذکر شد، این وظیفه امیر خواهد بود که در صورت بروز هرگونه تجاوز یا تهدید واقعی، این سوال را به حکومت برتانیه ارجاع دهد که با مذاکره یا هر وسیله تلاش می‌کند تا موضوع را حل و از خصومت جلوگیری کند. با اصرار بر چنین ارجاع به حکومت برتانیه، قصد محدود کردن یا مداخله در قدرت امیر به عنوان یک حاکم مستقل برای برداشتن اقدامات لازم برای دفع تجاوز به سرزمین‌های خود نیست. اما چنین ارجاعی شرط اولیه و ضروری کمک حکومت برتانیه به او است. در چنین شرایطی، اگر تلاش‌های حکومت برتانیه برای ایجاد یک توافق دوستانه بی‌ثمر باشد، حکومت برتانیه آماده است تا به امیر کمک‌های اسلحه و پول و هم در صورت لزوم با نیروها کمک کند. حکومت برتانیه خود را کاملا آزاد می‌داند که در مورد این کمک‌ها و هم در مورد ماهیت و میزان آن تصمیم بگیرد. علاوه بر این، این کمک‌ها مشروط به پرهیز امیر از تجاوز و پذیرش بی‌قید و شرط توصیه‌های حکومت برتانیه در رابطه با روابط خارجی او خواهد بود. نماینده گفت که هم در گفتگو با سکرتر خارجه و هم در گفتگوی حاضر، دیدگاه‌های خود در این زمینه و ایرادات خود در مورد برخی موارد را توضیح داده‌است و این موضوع اکنون برای بررسی در اختیار امیر قرار می‌گیرد.

بعدا دو نکته در ارتباط به تضمین وعده داده توسط فرستاده مطرح شد. او در وهله اول درخواست کرد که در صورت هرگونه تجاوز به سرزمین‌های امیر، حکومت برتانیه به طور مشخص اعلام کند که آن‌ها چنین متجاوزی را به عنوان دشمن در نظر خواهند گرفت.

عالیجناب فرمودند که در مکاتبات دیپلوماتیک از این گونه عبارات به دلیل ایجاد ناراحتی بی مورد اجتناب می‌شود. به نظر عالیجناب، تضمینی بالا باید برای جلب رضایت امیر کافی باشد که در مورد هر نوع تجاوزی توسط حکومت برتانیه در نظر گرفته می‌شود.

سپس فرستاده فشار آورد که احتمال تجاوز روسیه باید به طور خاص در تضمین کتبی که به امیر داده می‌شود، ذکر گردد.

عالیجناب پاسخ دادند که با کنار گذاشتن عدم مصلحت در ایجاد آزردگی بیهوده برای یک قدرت دوست با چنین ذکر خاصی، پیشنهاد قابل قبول نیست، زیرا تا آنجا که دلالت بر پذیرش احتمال وقوع چنین اتفاقی دارد، حکومت برتانیه حاضر نیست در مقابل تضمین‌های مکرر روسیه، آن را بپذیرد.

نماینده سپس پرسید که امیر به درخواست ترکمن ها براي مشاوره چه پاسخ بدهد که روس‌ها خواهان اجازه عبور سربازان خود از قلمرو آن‌ها شده است.

عالیجناب پاسخ داد که توصیه سکرتر خارجه درست است. ترکمن‌هادزد و آدم ربا و عامل بخش بزرگی از شرارت در آسیای مرکزی بوده اند. امیر کار بسیار نابخردانه‌ی انجام می‌دهد که خود را در قبال چنین افرادی مسئول بداند. البته پاسخ‌های دوستانه باید به نامه‌های دوستانه آن‌ها بازگردانده شوند، اما امیر به هیچ‌وجه نباید خود را مسئول آن‌ها بداند یا از اقدامات غیرقانونی آن‌ها یا مخالفت آن‌ها با راهپیمایی نیروهای روسیه دفاع کند.

فرستاده با حکمت به این جریان گفت که به سکرتر خارجه اجازه خواهد داد نامه‌ی را که می‌خواهد برای امیر بفرستد، ببیند.

نماینده با اعلام اینکه هیچ نکته دیگري در ارتباط با مرزهاي شمال افغانستان وجود ندارد که در مورد آن صحبت کند، گفتگو به مسایل سیستان پرداخت. جزئیات در یادداشت جدا ثبت خواهد شد.
امضای ایتچیسون

یادداشت
این گفتگو در مورد بند ۵ نامه مورخ ۶ سپتمبر ۱۸۷۳ عالیجناب وایسرا به امیر و رونوشت آن با ترجمه آن نامه ضمیمه شده بود. رونوشت بیشتر به نماینده ذریعه نامه شماره ۱۸۵۷ مورخ ۱۸ اگست ۱۸۷۳ داده شده است.
ایتچیسون

ضمیمه ۶ در سند ۲۶

یادداشت برخی نکات که در پیشگاه نماینده امیر گذاشته شد

نماینده دیدگاههاي مطرح در افغانستان در مورد پیشروي روس‌ها به سمت سرحد آن کشور و ایجاد احتمالي کانتون‌ها در کرکي، چارجوي و سایر نقاط نزدیك به سرحد توسط آن‌ها را همراه با ورود احتمالی ترکمن‌ها به ناحیه بادغیس توضیح داد. او ابراز نگرانی کرد که مبادا حکومت کابل از سوی روسیه به خاطر اهداف سیاسی برای ایجاد ترتیبات برای ایجاد هیئت و ماموران روسیه در بخش‌های مختلف یا رعایت سایر خواست‌ها فراخوانده

شود. او اظهار داشت که استقرار ماموریت از جانب یک قدرت بزرگ در افغانستان مشکلات زیادی را به همراه دارد و در واقع غیرممکن است. در مورد مسایل دیگر نیز شاید مشکلات زیادی پیش آید و او در وضعیت نابسامان افغانستان جویا شد که پس از آن چه پاسخی به چنین خواست ها می‌توان داد؟

در رابطه به محل استقرار ماموران روس در افغانستان، به نماینده اطلاع داده شد که شهزاده گورتچاکف رسما اعلام کرده است، در حالی که هیچ مخالفتی با رفتن افسران انگلیس به کابل نمی‌بیند، با لارد مایو موافقت کرده است که ماموران روسی نباید این کار را انجام دهند. در صورت ارایه چنین درخواستی، باید فورا با حکومت برتانیه مشورت شود. اگر در این مورد یا هر موضوع دیگری، امیر از حکومت برتانیه مشاوره بخواهد، مطابق با شرایط مورد نظر چنین توصیه به او داده می‌شود.

آن گونه که قبلا توضیح داده شد، حکومت برتانیه دور از دلهره های سرگرم کننده از حمله روسیه به افغانستان است. برعکس، اعتقاد قطعی آن‌ها این است که تاثیر ترتیبات اخیر این بوده است که وقوع چنین حادثه را دورتر از همیشه جلوه دهد. بنابراین، در این شرایط، آن‌ها نمی‌توانند امیر را تشویق کنند که به منظور حفاظت در برابر این احتمال، هزینه‌های کلان انجام دهد.

در عین حال، آن‌ها مایلند که امیر را قوی و حکومت او را محکم ببینند و سیاست خود در مورد تقویت والاحضرت را حفظ کنند. برای این هدف آن‌ها آماده اند تا هرگونه کمک منطقی به او بکنند. درخواست امیر برای ۲۰ هزار اسلحه، یعنی ۵ هزار اسنایدر و بقیه انفیلد با مهمات و تجهیزات متناسب ترجیح داده شده است. در حال حاضر در هند، ذخیره کافی اسنایدر برای استفاده نیروهای برتانیه وجود ندارد و ذخیره بیش از ۵ هزار انفیلد غیرممکن است. این شمار هر زمان که بخواهید فورا در اختیارامیر قرار می‌گیرد. بقیه از انگلستان سفارش داده شده و به محض دریافت ارسال خواهد شد.

حکومت برتانیه با روحیه بسیار دوستانه به اظهارات نماینده در مورد وضعیت افغانستان توجه کرده است. در گفتگوی که با عالیجناب وایسرا انجام شد، از نماینده درخواست شد که در این زمینه با سکرتر خارجه ملاقات کند و بر این اساس سکرتر خارجه اعلام کرد که عالیجناب به او دستور داده است که ده لک روپیه، به شمول ارزش تسلیحات به امیر هدیه دهد. این کمک علاوه بر پنج لک وعده داده شده در سال گذشته است که باید به عنوان غرامت به اتباع والاحضرت در حملات سیستان پرداخت شود که در مجموع پانزده لک روپیه می‌شود. بر این اساس ده لک به صورت نقدی، یعنی پنج لک وعده غرامت به آسیب دیدگان و پنج لک دیگر در اختیار امیر قرار می‌گیرد و پنج لک باقی‌مانده برای اسلحه ذخیره می‌شود. دستورات فوری صادر خواهد شد تا ده لک در پشاور آماده باشد تا هر زمان که مایل باشند و پس از مشخص شدن قیمت اسلحه، ۵ لک باقی‌مانده با تسلیحات به کابل فرستاده می‌شود.

با توجه به مسئولیت‌های که توسط حکومت اعلیحضرت از طرف افغانستان به عهده گرفته و همچنین با توجه به اطلاعات ناقص آن‌ها در مورد مرز، بسیار مطلوب است که یک افسر انگلیسی رتبه‌دار، همراه با کارکنان ذیصلاح باید مرز شمالی و شمال‌غربی را تا انتهای شرقی آن به طور کامل بررسی کنند. توصیه می‌شود که این افسر از مرز سیستان نیز بازدید کند؛ از طریق قندهار به آنجا رفته و از راه کابل برگردد، تا فرصتی برای گفتگو با امیر در مورد وضعیت مرز داشته باشد و هم نظری در مورد اقدامات لازم برای امنیت کل مرز در برابر اعلیحضرت مطرح کند. بنابراین، والاحضرت در ارتباط با حکومت برتانیه، قادر خواهد بود تا اقداماتی را که پس از مشورت با این افسر، برای دفاع از افغانستان مناسب تلقی می‌شود، ابداع کند. طوری که قبلا گفته شد، حکومت برتانیه هیچ خطری را از خارج برای افغانستان پیش‌بینی نمی‌کند. هنوز هم ممکن است مواردی پیش آید که در اثر اطلاعات ناقص، منافع افغانستان آسیب ببیند. بنابراین، اهمیت بسیار زیاد حکومت برتانیه، هم در هند و هم در انگلیس، در اختیار داشتن چنین اطلاعات دقیق است

که آن‌ها را قادر می‌سازد به هر مرجع یا سوال ممکن در مورد موضوع، سریع و معتبر پاسخ دهند. با دریافت پاسخ در این زمینه، هماهنگي‌هاي اولیه براي تعیین يك افسر و جزئیات در ارتباط با حکومت والاحضرت رویدست گرفته مي شود.

همچنین مطلوب است که در صورت امکان، امیر یک داک (مراسلات) منظم از طریق بدخشان را ترتیب دهد تا با ماموریت آقای فورسایت هنگام حضور در یارکند ارتباط برقرار کند.
ایتچیسون

یادداشت
این یادداشت در بند ۷ نامه عالیجناب وایسرا به والاحضرت امیر مورخ ۶ سپتمبر ۱۸۷۳ ارجاع شده و یک نامه با ترجمه آن ضمیمه نامه شده است.
ایتچیسون

ضمیمه ۷ در سند ۲۶

خریطه، سیمله، ۶ سپتمبر ۱۸۷۳

از عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند به والاحضرت امیر شیرعلی خان، والی کابل و متعلقات آن

هدفی که من اخیرا در پیشنهاد تعیین یک افسر برتانیه در کابل در نظر داشتم، این بود که نتیجه مکاتباتی را که بین حکومت‌های برتانیه و روسیه در مورد سرحدات افغانستان و هم جزئیات فیصله در مورد مرز سیستا برای والاحضرت توضیح دهد. اکنون هر دو موضوع

را به تفصیل با سید نور محمود شاه، نماینده و تام‌الاختیار والاحضرت در میان گذاشتم که وظایف خود را با جدیت و هوشمندی را انجام داده‌اند.

در نامه‌های در حاشیه [مورخ ۲۴ جون ۱۸۷۰، ۱ می ۱۸۷۲ و ۷ سپتمبر ۱۸۷۲]، تضمین‌های حکومت روسیه به والاحضرت ابلاغ شد که آن‌ها قصدی برای گسترش مرزهای روسیه به سمت جنوب ندارند و تمام مناطقی را که در آن زمان در اختیار شما بود، متعلق به افغانستان می‌دانند. شهزاده گورتچاکوف همچنین به وزیر خارجه اعلیحضرت برتانیه گفته است که امپراتور روسیه «به افغانستان کاملا خارج از حوزه‌ای می‌نگرد که ممکن است روسیه برای اعمال نفوذ خود در آن اقدام نماید» و «هیچ تهاجم یا مداخله در مخالفت با استقلال افغانستان نمی‌کند». با آنکه، این تضمین‌ها، سرزمین‌های را که در آن زمان در اختیار والاحضرت قرار داشت، نامشخص باقی گذاشته و تا زمانی که مرزهای افغانستان تعریف نشده باشد، این امکان وجود دارد که در محدوده دقیق قلمروی که تضمین‌ها به آن اعمال می‌شود، تفاوت وجود داشته باشد. هدف بخش آخر مکاتبات بین حکومت‌های برتانیه و روسیه رفع احتمال تردید یا سوءتفاهم با اعلام قطعی این بود که چه سرزمین‌های متعلق به افغانستان است و اکنون جایی خشنودی است که به والاحضرت اطلاع دهم که حکومت روسیه سرانجام نظرات حکومت برتانیه را پذیرفته و متعهد شده که حدود سرزمین‌های والاحضرت را آن گونه که در نامه لارد گرانویل در ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ شرح داده شده، به رسمیت می‌شناسد. ترجمه‌ی از آن و هم عصاره‌ی ترجمه پاسخ روسیه برای اطلاع والاحضرت ضمیمه شده است.

باعث خرسندی حکومت اعلیحضرت شده است که والاحضرت بیش از یک بار عزم خود را بر اساس توصیه ایرل مایو ابراز داشته اید که از هرگونه مداخله در امور ایالت‌ها و قبایل فراتر از مرزهای افغانستان خودداری کنید. بنابراین، حکومت اعلیحضرت هیچ تردیدی در استفاده از نفوذ خود برای تاکید بر اهمیت حفظ این نگرش مسالمت آمیز بر والاحضرت احساس نکرده است و اجازه نمی‌دهد هیچ متولی به هرگونه طرح اشغال یا

تجاوز فراتر از محدودیت های که در نامه لارد گرانویل در ۱۷اکتوبر ۱۸۷۲ ذکر شده، منجر شود. از سوی دیگر، حکومت روسیه از سوی خود متعهد شده است که بهترین تلاش خود را به کار گیرد تا کشورهای را که در آن‌ها نفوذ دارد از تجاوز از مرزهای افغانستان که در بالا توضیح داده شد، باز دارند.

والاحضرت خواهید دید که مکاتبات در مورد مرزها فقط مربوط به روابط خارجی افغانستان است و من امیدوارم که با نتیجه گیری، هدف مهمی که در نامه لارد گرانویل در ۱۷ اکتوبر به آن اشاره شده، یعنی حفظ صلح و آرامش بین کشورهای آسیای مرکزی در روابط خارجی آن‌ها محقق شود و در آینده هیچ تجاوزی از هیچ مرزی که اکنون ثابت شده است، صورت نخواهد گرفت.

نتیجه ارتباطات بین حکومت انگلیس و روسیه به نظر من تقویت مادی موقعیت افغانستان و رفع ترس خطرات از بیرون بوده است. حدود قلمروهای والاحضرت که در نامه‌ها به آن اشاره شده است، اکنون قطعا به نحوی تعیین شده که از هرگونه بازگشایی موضوع توسط بخارا یا هر قدرت دیگری یا هرگونه سوال یا بحث بیشتر در موضوع بین والاحضرت و همسایگان شما در آن مناطق جلوگیری می‌کند. در این حل، حکومت برتانیه یک طرف است و در نتیجه، آن‌ها حتی بیش از گذشته به حفظ تمامیت مرزهای والاحضرت علاقمند اند. من با نماینده شما در مورد سیاستی که حکومت برتانیه در صورت حمله به سرزمین‌های والاحضرت در پیش خواهد گرفت، صحبت‌های داشته ام. نسخه‌ی از این گفتگوها ضمیمه این نامه است. اما سوال دارای چنان اهمیتی را باید به فرصت مناسب تری موکول کرد.

من هیچ گونه نگرانی از خارج برای قلمروهای والاحضرت را نمی‌بینم و بنابراین لازم نمی‌دانم که والاحضرت در حال حاضر هزینه‌های کلانی را برای چنین احتمالی متحمل شوند. امیدوارم با دریافت تضمین‌های فوق، والاحضرت این امکان را داشته باشد که توجه

بی دریغ خود را به تحکیم و بهبود امور داخلی خود اختصاص دهید. حکومت برتانیه مایل است کشور والاحضرت را قدرتمند و مستقل ببیند. مصمم هستم که سیاستی را که در قبال والاحضرت توسط پیشینیانم، لارد لارنس و لارد مایو اتخاذ شده است، حفظ کنم و این اطمینان را که در دربار امباله به والاحضرت داده شده است، تکرار می‌کنم که حکومت برتانیه هر از گاهی تلاش خواهد کرد که با درنظر داشت اوضاع و احوال، حکومت والاحضرت را تقویت کنیم تا شما را قادر سازیم که با عدل و انصاف حکومت مشروع خود را اعمال کنید و تمام کرامت ها و افتخاراتی را که شما مالک قانونی آن هستید، به فرزندان خود منتقل کنید.

جزئیاتی در ارتباط با مذاکرات اخیر و سایر موارد وجود دارد که در یادداشت جداگانه به نماینده والاحضرت شما، سید نور محمد شاه توضیح داده شده است.

در مورد مرز سیستان در نامه‌ی جداگانه خطاب به والاحضرت تذکر داده‌ام.

خواهشمندم احترامی را که برای والاحضرت قایل هستم ابراز داشته و دوست صادق والاحضرت باشم.

اسناد سال ۱۸۷۴

سند ۲۷

شماره ۴، سال ۱۸۷۴

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، فورت ویلیام، ۲۳ جنوری ۱۸۷۴

ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت مکاتبات ضمیمه وایسرا و امیر کابل را در مورد نامزدی سردار عبدالله جان به عنوان ولیعهد افغانستان ارسال کنیم.

۲. از دفتر خاطرات کابل و نامه‌های نماینده ما در کابل که به طور جداگانه ارسال شده، حضرتعالی متوجه می‌شوید که نصب سردار به عنوان ولیعهد با تشریفات و شادی فراوان انجام شد و اکثر حاکمان عمده و سرداران کشور این رویداد را به صورت حضوری یا نمایندگی به امیر تبریک گفتند.

۳. این که تا چه حد ممکن است این امر به عنوان نشانه‌ی از وضعیت واقعی احساس در افغانستان و رضایت در برابر یعقوب خان باشد که امیر عمدتا برای بازیابی تخت خود مدیون او است، باید دید. در حال حاضر، عجولانه است که خطر ارا حدس و گمان زد. در این حال، یعقوب خان هیچ تبریکی نفرستاده و اگر گزارشات درست باشد، پیروان امیر و سردار عبدالله جان را در هرات تحت قیودات قرار داده و دفاع شهر و قلعه را تقویت کرده است. گزارش شده که چند سردار بانفوذ و در میان آن‌ها سردار ابراهیم خان، والی کابل از نامزدی عبدالله جان ناراض اند. خود امیر و افسران دربارش ظاهرا نگران اند که سردار یعقوب خان چه موضعی اتخاذ می‌کند و پیشنهادهای مختلفی برای برکناری وی از حکومت هرات و حمله به او از فراه و غیره در شورای حکومتی مطرح شده است. زمانی

پیشنهاد شد که امیر باید در زمستان به قندهار برود و اقدام حرکت به هرات را بررسی کند. اما این برنامه کنار گذاشته شد.

۴. به نظر ما بسیار مشکوک به نظر می‌رسد که سردار یعقوب خان بی سر و صدا با نامزدی برادر کوچکترش موافقت کند. اما گزارش شده که وی بودجه ندارد و بعید به نظر می‌رسد که در حال حاضر اقدام به حرکت کند تا زمانی که شرایط برای احقاق حقوقش مساعد شود.

۵. امیر این گام مهم را برداشته که به احتمال زیاد بدون اشاره به حکومت برتانیه تاثیر قابل توجهی بر روند حوادث افغانستان خواهد داشت، شرایطی که ما آن را خوش شانسی می دانیم. اگر قبلا با ما مشورت شده بود، نمی‌توانستیم این اقدام را تایید کنیم و هم نمی‌توانستیم امیدوار باشیم که در انتخاب امیر در این مورد تاثیر بگذاریم. در پاسخ به امیر، هیچ نظری در مورد خرد گامی که امیر برداشته، ابراز نشده است و نامه به گونه‌ی طراحی شده که شرایط اجازه می‌دهد، با همان زبانی که در در سال ۱۸۵۸ به حکومت پنجاب دستور داده شد که به نامه دوست محمد خان پاسخ دهد و شیرعلی را به عنوان ولیعهد بر جانشینی برادر بزرگترش، محمد افضل خان، انتخاب کند.
امضای نارتبروک، تیمپل، ایلیس، نورمن، هوبهوز و بیلی

ضمیمه ۱ در سند ۲۷

ترجمه نامه والاحضرت امیر کابل به عالیجناب وایسرا، ۹ شوال ۱۲۹۰ هجری، مطابق ۳۰ نومبر ۱۸۷۳

با دانستن این که بیماری ناگهانی اخیری که ما به آن مبتلا شده‌ایم باعث ایجاد حیرت و اضطراب عمومی‌شد، طوری که برخی از شخصیت‌های ارشد کشور و افسران حکومت

دور هم جمع شدند و پس از مشورت و به اتفاق آرا به این موضوع اشاره کردند که بر اساس عرف پادشاهان باستان و به منظور تامین رفاه رعایای این سلطنت، تعیین وارث و جانشین تخت کاملا ضروری است.

با شنیدن این اظهارات از سوی افسران کشور دستور دادیم که موضوع برای غور و مشورت ارجاع داده شود و چند روز پیش از روز فرخنده عید فطر، همه بزرگواران، رؤسا و سران افغانستان، پس از تامل دقیق، فال این سرنوشت فرخنده را به نام سردار عبدالله جان انداختند که به نظر آن‌ها، پس از رحلت ما از این جهان، قوت و توانایی او به بهترین وجه درخور لباس سلطنت است.

بر این اساس، روز یکشنبه اول شوال که روز افتتاح این جشنواره بود، سردار عبدالله جان را با عنوان ولیعهد مورد تجلیل قرار دادیم و با آرزوی خالصانه همه اقشار رعایا و همه پیروان اسلام برای پسر ما دعا کردند و دست‌های شان را به نشانه انتخاب او بلند کردند، او را به عنوان حاکم مطلق خود، حاکم بر تمام سرزمین‌های افغانستان وغیره و ارباب کل کشور و ارتش این حکومت شناختند. آن‌ها علاوه بر این، سند رسمی برای به رسمیت شناختن سردار به عنوان وارث و حاکمیت ارایه کردند.

از آنجا که همواره بین این حکومت و حکومت برتانیه دوستی محکم و همیشگی وجود داشته است، اطلاع‌رسانی در این مورد که مورد تایید تمام طبقات و شایسته حکومت قرار گرفته و بر این اساس نامه حاضر نوشته شده است.

ضمیمه ۲ در سند ۲۷

خریطه، ۲۱ جنوری ۱۸۷۴

از وایسرا و فرماندار کل هند به والاحضرت امیر شیرعلی خان، والی کابل و متعلقات آن

نامه دوستانه نهم شوال ۱۲۹۰ مطابق ۳۰ نومبر ۱۸۷۳ والاحضرت را دریافت کردم و اطمینان دارم که والاحضر از بیماری مبتلاشده، کاملا بهبود یافته است. دعا می‌کنم والاحضرت از سال‌های متمادی عمر و تندرستی برخوردار باشد که در طی آن رشته‌های دوستی به هم نزدیکـتر شود و سردار عبدالله جان که به جهت رفاه سلطنت خود، او را وارث منصوب کرده اید، تحت رهنمایی والاحضرت بیاموزد که حکومت را با خرد و موفقیت اداره کند.

مرا همیشه دوست والاحضرت در نظر داشته و صمیمانه آرزوی سعادت سلطنت شما را دارم.

خواهشمندم مراتب قدردانی را که برای والاحضرت قایل هستم ابراز داشته و دوست صمیمی والاحضرت محسوب شوم.

سند ۲۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام دیوک ارگیل، وزیر خارجه اعلتحضرت برای هند

فرمانروایم دیوک، فورت ویلیام، ۲۳ جنوری ۱۸۷۴

در ادامه نامه شماره ۷۵ مورخ ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۳، ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، رونوشتی از مکاتبات ضمیمه شده بین وایسرا و امیر افغانستان [از والاحضرت امیر افغانستان، ۱۳ نومبر ۱۸۷۳. به والاحضرت امیر افغانستان، ۲۳ جنوری ۱۸۷۴] را تقدیم کنیم.

۲. ما به زودی، در یک مراسله جداگانه پیشنهاد می‌کنیم که برخی ملاحظات کلی را در مورد افغانستان به حضرتعالی عرض کنیم و ما تا آن زمان اظهارات خود را در مورد این مکاتبات محفوظ خواهیم داشت.

امضای نارتبروک، ایلیس، نورمن، ارتور هوبهوز و بیلی

ضمیمه ۱ در سند ۲۸

ترجمه نامه والاحضرت امیر کابل، به عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند، کابل، ۲۱ رمضان ۱۲۹۰ هجری، مطابق ۱۳ نومبر ۱۸۷۳

عالیجناب می‌دانند که در این ایام مبارک سید نور محمد شاه به این جا رسید و نامه‌های خوش‌آمدید شما را به من داد. از آنجا که این نامه‌ها حاکی از سلامت عالیجناب بود، مطالعه مواد آن‌ها باعث خوشحالی من شد. از عزت، احترام و توجه محبت‌آمیز عالیجناب و افسران

حکومت برتانیه، به دلیل روابط دوستانه بین دو حکومت و برخورد با نماینده این جانب، عمیقا سپاسگزارم. خدا را شکر که جوانه رفاه هر دو کشور همچنان گسترش می یابد. من امیدوارم که روابط مودت و دوستی بین دو حکومت بزرگ روز به روز قوی تر شود.

تمام آنچه را که در مورد مرز شمال نوشته شده، کاملا درک کردم و از خداوند متعال سپاسگزاری می‌کنم که صلح و آرامش، الحمدلله، در همه کشورها دایما برقرار شد و شک و تردیدها و اختلافات برداشته شد. در همه کشورها امنیت برقرار بوده و هیچ تجاوزی صورت نمی‌گیرد و هیچ قدرتی در قلمرو آن با دیگری بحث و منازعه ایجاد نمی‌کند و استفاده از عبارات خصمانه در مکاتبات دیپلماتیک متوقف شده و صلح و آرامش برای تمام جهان تضمین شده است.

با توجه به اشاره مختصر در مورد سیستان، شما عالیجناب فرموده اید، «من هیچ اعتراضی در این مورد ندارم که استفاده از آن حق، بهانه‌ی برای الحاق افغانستان یا بخشی از قلمروهای پارس نباشد و هر نیروی نظامی که به منظور فوق از مرز عبور کند، به محض تحقق اهداف خود به قلمرو خود باز گردد. این شرط به دلیل وجود شرط مشابه در عهدنامه پاریس بین انگلیس و پارس در رابطه به مرزهای پارس با افغانستان است».

عالیجناب! اگر موضوع سیستان مطابق با ماده ششم معاهده منعقده در پاریس تصمیم گرفته می‌شد، دیگر چیزی برای گفتن وجود نداشت. عالیجناب ملاحظه فرمودید که من باید دستورات اکیدی به افسران مرزبانی خود مبنی بر خودداری از مداخله در مرزهای پارس صادر نمایم. از آغاز تا امروز، بدون توجه به حکومت برتانیه، دستورات سختگیرانه را برای این افسران در این زمینه صادر کرده‌ام. اکنون مجددا به افسران خود در مرز دستور اکید و به آن‌ها هشدار می‌دهم که مانند گذشته از مداخله در مرزهای پارس خودداری کنند.

اعلامیه دوستانه عالیجناب مبنی بر اینکه شما همان سیاستی را که لارد لارنس و لارد مایو دنبال کردند در قبال این جانب حفظ خواهید کرد، موجب خرسندی من شده است. دوست من! در این شرایط لازم نبود آن گفتگوها با سید نور محمد شاه در سیمله انجام شود. تفاهمی که در امباله به دست آمد کاملا کافی است. تا زمانی که حکومت نیکوکار اعلیحضرت ملکه انگلیس به دوستی خود ثابت قدم باشد، من نیز، انشاالله، در دوستی صمیمانه خود ثابت خواهم ماند، مانند ملاقاتم در امباله با لارد مایو که نوشته اش را همراه با سندی از لارد لارنس در اختیار خود دارم. عالیجناب از این دوستی مطمین باشید.

آقای مکناب، کمیسر و سرپرست فرقه پشاور توسط ماموری در کابل برایم نوشته است که سرهنگ بیکر می‌خواهد از تهران از طریق کابل به هندوستان برود. عالیجناب! نماینده من در مکالمات و گفتگوها با عالیجناب، مخالفت های زیادی را به اشخاصی مانند سرهنگ بیکر و دیگران که در افغانستان وجود دارد، توضیح داده‌اند. بنابراین فکر نمی‌کنم نیازی به اشاره بیشتر به این موضوع باشد.

امیدوارم عالیجناب این جانب را دوست صمیمی خود بدانید و با نامه‌های دوستانه حاوی گزارش سلامتی عالیجناب، مرا خشنود سازید.

ضمیمه ۲ در سند ۲۸

خریطه، فورت ویلیام، ۲۳ جنوری ۱۸۷۴

از وایسرا و فرماندار کل هند به والاحضرت امیر شیرعلی خان، والی کابل و متعلقات آن

نامه والاحضرت ۲۱ رمضان ۱۲۹۰ هجری مطابق ۱۳ نومبر ۱۸۷۳ به دلیل اهمیت مطالب مورد توجه کامل این جانب قرار گرفت. من متقابلا ابراز امیدواری می‌کنم که روابط دوستی بین دو حکومت روز به روز تقویت شود.

به من اعلام شد که والاحضرت تمام آنچه را که در مورد مرز شمال نوشته شده، کاملا درک کرده‌اید و در مورد سیستان مجددا به افسران خود در مرز دستورات اکید و هشدار داده‌اید که مانند گذشته از مداخله در مرز پارس پرهیز کنند، مایه رضایت من است.

با این حال، مواردی در نامه ۶ سپتمبر ۱۸۷۳ من و اسناد ضمیمه آن اشاره شده که در اظهار نظر والاحضرت مورد لطف من نبوده است. موارد دیگری نیز وجود دارد که از پاسخ والاحضرت قضاوت می‌شود که شاید دیدگاه‌های حکومت برتانیه کاملا درک نشده باشد. دوست من! با توجه به دلیل دوستی تثبیت شده، من از تجلی علاقه دوستانه که حکومت برتانیه به والاحضرت و آبادی افغانستان دارد یا تمایل شخصی خود برای تقویت حکومت والاحضرت و انتقال سلطه شما به فرزندان شما دریغ نمی‌کنم. از نظر صداقت، من در ارتباط با نماینده والاحضرت کاملا بی قید و صریح بودم و نمی‌توانم انتظار داشته باشم که با توضیحات فراتر از شروط نامه‌های قبلی‌ام به والاحضرت، موضوع را روشن تر نمایم که توسط این جانب تنظیم شده است تا رشته‌های دوستی را همچنان نزدیک‌تر کنم و به والاحضرت تضمین‌های حمایتی را ارایه کنم که صریح‌تر از نوشته‌های مبارک لارد لارنس و لارد مایو است که والاحضرت به آن اشاره کرده است.

برای دوستانی که از یکدیگر دوراند همیشه آسان نیست که جزئیات سوالات مهمی را که بر رفاه مشترک آن‌ها تاثیر می‌گذارد با نامه تنظیم کنند. بنابراین والاحضرت احتمالا با من موافق خواهید بود که بحث بیشتر در مورد موضوعاتی که اکنون در حال بررسی است، به فرصت مناسب‌تر موکول شود.

دوست من! با توجه به درخواست سرهنگ بیکر از طریق کمیسر پشاور، آن افسر مدتی پیش به انگلستان بازگشت و از قصد سفر به هند از طریق افغانستان صرف نظر کرد. من از سختی‌های که والاحضرت در مورد پذیرایی از مهمانان در افغانستان کرده اید، آگاهم.

با این حال، اظهار تأسف در مواقعی که درخواست خدمتگزار یک قدرت دوست که از طریق مقامات قابل اجابت نباشد، معمول است و من مطمین هستم که جناب شما از ناتوانی خود در استقبال از خادمان اعلیحضرت ملکه متاسف هستید، آن گونه که من از بندگان و رعایای والاحضرت در هند استقبال می‌کنم.

مجددا به والاحضرت اطمینان می‌دهم که دشواری‌های افغانستان را با توجه به رویدادهای سیاسی کاملا درک و قدردانی می‌کنم و با والاحضرت در نگرانی‌های که بیش از یک بار ابراز داشته‌اید، صمیمانه همدردی می‌کنم. من اطمینان دارم که سلطنت والاحضرت طولانی خواهد بود و صلحی که با خوشحالی در سراسر قلمروهای شما حاکم است، برای مدت طولانی توسط دشمنان از بیرون یا شورشیان از درون شکسته نشود.

خواهشمندم مراتب قدردانی را که برای والاحضرت قایل هستم ابراز داشته و دوستی صمیمانه خود را به والاحضرت ابراز نمایم.

سند ۲۸ الف

شماره ۱۷، سال ۱۸۷۴

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی (خلاصه)

به مقام مارکویس سالزبری، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، فورت ویلیام، ۶ مارچ ۱۸۷۴

ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، رونوشتی از نامه [شماره ۸۸۴۷۰، ۲۶ فبروری ۱۸۷۴] کمیسر پشاور را به مکاتبه‌ی از مامور برتانیه در کابل ارسال کنیم که ورود ابراهیم خان، یک بازرس پلیس در پنجاب که وابسته هیئت یارکند است، به آن مکان را گزارش می‌دهد. ابراهیم خان توسط آقای فورسایت در اول جنوری از کاشغر فرستاده شده و دستور دارد که از مسیر پامیر و بدخشان به کابل برود و نامه‌ی را به امیر برساند که در آن آرزو می‌کند که ماموریت یارکند اجازه داشته باشد از طریق افغانستان به هند بازگردد. دیده می‌شود که امیر تا هنوز به این درخواست پاسخ قطعی نداده است.

امضای نارتبروک، ناپیر مگدالا، ایلیس، نورمن، ارتور هوبهوز و بیلی

ضمیمه ۱ در سند ۲۸ الف

شماره ۸۸۴۷۰، ۲۶ فبروری ۱۸۷۴

ار کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، به سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

برای اطلاع حکومت عالی، ترجمه نامه‌ی از عطا محمد خان، نماینده برتانیه در کابل، به تاریخ ۱۹ ماه جاری، به آدرس کمیسر، بخش پشاور، همراه با ضمیمه ارسال می‌شود.

ضمیمه ۲ در سند ۲۸ الف

ترجمه نامه، ۱۹ فبروری ۱۸۷۴، از عطامحمد خان، مامور کابل، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

دیروز (هجدهم ماه جاری) بازرس ابراهیم خان به اینجا آمد و در خانه من ماند. این افتخار را به دست آوردم که خود را به امیر معرفی کنم و او را از آمدنش مطلع کردم. امیر ابراز تمایل کرد که فورا او را ببیند. بنابراین، بازرس به دربار رفت و این افتخار را داشت که به والاحضرت معرفی شود. او دو نامه خطاب به والاحضرت تحویل داد، یکی از آقای فورسایت و دیگری از دکتر بیلیو. امیر با ابراز خرسندی، نامه‌ها را خواند. هدف نامه آرزوی بازگشت از طریق بدخشان و ترکستان بود.

والاحضرت پس از پرس و جوها از ابراهیم خان در مورد اوضاع کشورهای که از آن عبور کرده است، در جریان گفتگو اظهار کردند: «یارکند در فاصله بسیار زیاد از قلمروهای حکومت انگلیس قرار دارد و نزدیک به محدوده قلمرو روس‌ها است. من نمی‌دانم که این رابطه چه مفاد دارد، اما گمان می‌کنم افسران حکومت برتانیه چشم اندازی را با توجه به نتایجی که به نفع منافع حکومت شان است، می بینند». پس از یک فاصله کوتاهی، امیر اجازه رفتن به بازرس داد. ابراهیم خان نامه‌ی از آقای فورسایت برای من آورد که نسخه آن را ضمیمه می‌کنم. من از گزارش هر کاری که در این مورد در دربار انجام شد کوتاهی نمی‌کنم و تلاش خواهم کرد تا در تبلیغ موضوع مورد نظر کمک کنم.

نایب محمد علم خان از ابراهیم خان با افتخار و مهمان نوازی پذیرایی کرد و پیشخدمت خود را با او به کابل فرستاد. او برای سید نور محمد شاه نیز نامه‌های آورده است و من از اولین فرصت مساعد برای معرفی او به سید استفاده خواهم کرد.

ضمیمه ۳ در سند ۲۸ الف

ترجمه نامه، کاشغر، اول جنوری ۱۸۷۴، از فورسایت، به عطا محمد خان، مامور برتانیه در کابل

شما بدون شک در مورد ماموریتی از سوی حکومت برتانیه به یارکند و کشغر شنیده اید. قصد فعلی ما این است که من و سایر افسرانی که مرا همراهی می‌کنند، پس از انعقاد هماهنگی‌ها در این قسمت‌ها که به فضل الهی و به خواست ما انجام شد، از راه بدخشان و ترکستان به هندوستان بازگردیم و افتخار گفتگو با والاحضرت امیر را داشته باشیم. من همه این‌ها را برای سید نور محمد شاه در سیمله توضیح دادم و بدون شک او قبل از این، موضوع را به اطلاع امیر رسانده است. در حال حاضر، وایسرا و فرماندار کل هند بازگشت من به هندوستان را از طریق بدخشان و ترکستان تایید کرده است، مشروط بر اینکه والاحضرت امیر مخالفتی نداشته باشد. از این رو حامل این نامه که به این ماموریت پیوسته، را با نامه‌ی به والاحضرت امیر فرستادم که در اولین فرصت آن را به والاحضرت تقدیم کند. توفیق آن را داشتم تا به سید نور محمد شاه توضیح دهم که من مطمین بودم که اقتدار امیر در کشورهای که ماموریت باید از طریق آن‌ها سفر کند، یعنی از سریکول تا واخان و قلعه پنج، قدرتمند است. تنها جلگه پامیر وجود دارد که تحت فرمان میر واخان از شاخه‌های بدخشان است. دشتی خالی از سکنه است، اما کاروان‌های بازرگانان و تاجران دایم از آن عبور می‌کنند. بقیه راه از فیض آباد تا قندز و خلم و به سمت کابل از طریق کشور پرجمعیت و جاده‌های پر رفت و آمد می‌گذرد و می‌توان با کمک حاکمان محلی ترتیبات حمل و نقل وغیره را از جایی به جایی انجام داد. بهترین ترتیبات این است که والاحضرت شخص امین و مسئولیت پذیر با خادمین فهیم نزد من به کاشغر بفرستد تا در سفر، مراحل، لوازم و غیره با او هماهنگی کنم و والاحضرت امیر ممکن است دستوراتی را که لازم بداند در مواقع مناسب صادر کند. امیدوارم در این زمینه تا جایی که می‌توانید کمک کنید.

سند ۲۹

شماره ۲۸، سال ۱۸۷۴

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام مارکویس سالزبری، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، فورت ویلیام، اول می ۱۸۷۴

در رابطه با مراسله شماره ۷ مورخ ۲۳ جنوری ما، این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، ترجمه نامه امیرکابل، مورخ ۱۰ ماه اخیر را ارسال کنیم که پاسخ مکاتبات وایسرا به والاحضرت در ۲۳ جنوری بوده است.

۲. از نامه‌های بعدی ارسال شده که به نامه مامور کابل در تاریخ یازدهم پوشش داده شده، مشاهده می‌شود که بازگشت ماموریت آقای فورسایت از کاشغر از طریق بدخشان توسط امیر شیرعلی با توجه به وضعیت کنونی افغانستان در نتیجه طرح‌های سردار یعقوب خان غیرقابل توصیه بوده است.

امضای نارتبروک، ناپیر مگدالا، ایلیس، نورمن، ارتور هوبهوز، بیلی و جان انگلیز

ضمیمه ۱ در سند ۲۹

ترجمه خریطه امیر کابل، ۲۲ صفر ۱۲۹۱ هجری، مطابق ۱۰ اپریل ۱۸۷۴

معلوم است که در ۲۸ ذیحجه، نامه دوستانه عالیجناب، مورخ ۲۳ جنوری ۱۸۷۴ را که در پاسخ به مکاتبه ۲۱ رمضان ۱۲۳۰ هجری نوشته شده بود، دریافت کردم و از سلامتی و رفاه عالیجناب خرسند شدم.

با توجه به آنچه در پاسخ نامه آمده است، مبنی بر اینکه من از بیان احساسات خود در مورد موضوع نامه شما صرف نظر کرده‌ام، پروردگارا! نظر من با آن چیزی که فرستاده من به صورت شفاهی و کتبی در سیمله بیان کرد و توضیح داد، یکسان است و در آن مناسبت او نه چیزی را نگه داشت و نه کتمان کرد. علیرغم اینکه [به نظر می‌رسد که به معنای «با آنکه نمایندگی من کافی بود، دوباره تکرار می‌کنم که احساسات من وغیره» باشد] احساسات من یکسان است با این‌ها که در نامه ۲۱ رمضان به طور کامل بیان شده، یعنی ترتیبات انجام شده توسط لارد لارنس و لارد مایو در کنفرانس امباله کافی است و نیازی به تکرار آن نیست.

آنچه را که عالیجناب با قلم دوستانه متذکر شده‌اید، مبنی بر این که نگاه به دوستی تثبیت شده، سعادت، رفاه و تحکیم کشورم محل همفکری است و به طور شفاهی و با فرستاده من در سیمله هیچ پنهان کاری وجود نداشت و هیچ موضوعی نگه داشته نشده است.

مسلم است که اعضای حکومت عالی برتانیه که به اتحاد دو کشور بزرگ چشم دوخته اند، همیشه به سعادت، رفاه و تحکیم سلطنت من توجه خواهند کرد، زیرا عظمت مملکت اعلیحضرت ملکه از خورشید آشکارتر و از دیروز روشن تر است [در این جا ساختار مبهم است و ارتباط آن اصلا واضح نیست]. نماینده من با نگاهی به مقتضیات دوستی و رفاقت، با قلب راست و پاک، همه آن‌ها را به زبان شفاهی و نوشتاری در سیمله بیان کرد و هر آنچه در ذهنش بود، به گونه کامل و بدون هیچ نگهداشت آن توضیح داد.

در مورد ابراز تاسف عالیجناب، واقعیت این است که من هم از این جهت متاسفم که مردم افغانستان کوهستانیان بی ادب و فاقد دانش و خرد هستند. بر این اساس، تلاش شبانه روزی من این است که به این مردم خرد، دانش و فضیلت بیاموزم و مشتاقانه امیدوارم که حتی افغانستان نیز در کسب دانش و خرد درجاتی داشته باشد.

عالیجناب! از آنجا که لارد لارنس و لارد مایو، به ویژه اولی از افغانستان و سرحدات آن آگاهی نزدیک داشتند و عالیجناب نیز حتما باید همین دانش را کسب کرده باشید، لذا مایلم عالیجناب پس از بررسی کامل و دقیق تایید «سند» لارد لارنس و تصمیم لارد مایو توسط اعلیحضرت ملکه، محکم و ثابت خواهند ماند تا افغانستان و قلمرو آن مصئون از تعرض و امن باقی بماند.

اخیرا نامه‌ی به دست ابراهیم خان منسوب به ماموریت یارکند از آقای فورسایت رسیده است. یک نسخه دقیق آن نامه و پاسخ آن ارسال می‌شود. مسلم است که آقای فورسایت از مخالفت‌های افغانستان و گفتگوی عالیجناب و فرستاده من اطلاع ندارد. عالیجناب حتما (اکنون) آقای فورسایت را مطلع خواهند کرد.

ضمیمه ۲ در سند ۲۹
مواد نامه آقای فورسایت به امیر

آقای فورسایت پس از یادآوری موارد قبلی که در آن والاحضرت را دیده بود و ابراز تأسف از فرصتی که برای ملاقات بیشتر به او داده شد، می‌گوید که والاحضرت بدون شک می‌داند که وقتی سید نورمحمد در اواسط سال گذشته در سیمله بود، او (آقای فورسایت) برای انجام یک ماموریت به یارکند منصوب شده بود. سپس به سید گفت که برای ارضای تمایل خود برای ملاقات با امیر تصمیم گرفته است از طریق بدخشان به هند بازگردد.

سپس آقای فورسایت به امیر اطلاع می‌دهد که ماموریت رسیده است و قصد دارد پس از پایان کارش از طریق سرکول و بدخشان ادامه دهد و خود را به امیر برساند.

از آنجا که جناب وایسرا دستور داده بود که بازگشت ماموریت از طریق بدخشان منوط به اراده و رضایت امیر باشد، بنابراین آقای فورسایت ابراز امیدواری کرد که ممکن است مقدمات انجام شود و به توضیح ماهیت این ترتیبات می پردازد.

پاسخ امیر به آقای فورسایت این است که فورسایت نمی‌تواند از ماهیت ارتباط بین عالیجناب و سید نورمحمد آگاه باشد، اما بی شک از آن مطلع خواهد شد.

ضمیمه ۳ در سند ۲۹

ترجمه نامه، ۱۱ اپریل ۱۸۷۴، از مامور کابل، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

پس از دو روز بحث خصوصی، پاسخ مراسله عالیجانب وایسرا و فرماندار کل هند و آقای فورسایت دریافت شد که در دربار کابل نوشته شده بود. مراسله به نشانی وایسرا به دفتر ماموریت فرستاده شده بود و دیگری به آقای فورسایت که به ابراهیم خان عضو ماموریت یارکند داده شده بود، همراه با «رخصتانه» ۴۰۰ روپیه پول نقد کابل، یک شال کشمیری و کالای گل‌دوزی شده. اگر مانعی پیدا نشود، او (ابراهیم خان) از طریق بلخ و بدخشان با میرزا عبدالهادی خان، مامور نایب محمد علم خان، حاکم بلخ، فردا یا پس‌فردا نزد آقای فورسایت بر می گردند. دیدگاه حکومت کابل از محتوای مراسله به نشانی عالیجناب وایسرا و نسخه مراسله دومی [هنوز نرسیده و پرسان می‌شود] فهمیده می‌شود. صدراعظم مسایل زیر را به گونه خصوصی برایم گفت:

«در مورد مسایل هرات، اگر سردار محمد یقوب خان در اثر بدبختی نتواند به یک نتیجه درست دست یابد، حکومت کابل مجبور به اعزام نیرو به هرات خواهد شد. در این صورت مقامات کابل صلاح نمی‌دانند که آقای فورسایت از طریق کابل به هند بازگردد، به ویژه،

وقتی سردار محمد یعقوب خان از کابل فرار کرد، لباس خود را در خارج شهر بیرون نمود و به منظور جمع‌آوری افراد کوتاه بین، این موضوع را اعلام کرد که امیر در بازگشت از هند و پس از کنفرانس امباله دین اسلام را ترک کرده و او (سردارٔ) قصد دارد که به کمک مسلمانان کشور جنگ مذهبی علیه امیر را به راه اندازد. بنابراین، اگر آقای فورسایت به این سلطنت بیاید و آن هم در زمانی که لشکر باید به هرات برود، بدون شک سردار مردم نادان را مجبور خواهد کرد که به گفته‌های قبلی او باور کنند و در نتیجه فرصتی برای حمایت از طرح‌های خود برای ایجاد اغتشاش پیدا می‌کند و مقامات کابل نگران خواهند بود تا مبادا آسیبی به آقای فورسایت برسد».

پس امیر از من خواست تا مشاهدات خود را به پارسی در این نامه به شرح زیر درج کنم: «در حالی که پاسخ‌های از سوی جناب وایسرا و فرماندار کل هند و آقای فورسایت به مراسله‌ها دریافت می‌شد، اعضای دربار مشاهده کردند که اگر نوشته شود (به حکومت برتانیه) که اظهارات میراخور احمد خان، ملا یحیی و خلیفه عبدالرحمن که اخیرا از هرات آمده اند، مؤید اظهارات نماینده کابل در برابر عالیجناب وایسرا در سیمله در باره موانع (بر سر راه یک سفر امن) به افغانستان است، اما ذکر شفاهی یا مکتوبی این مطالب که فایده‌ی از آن حاصل نمی‌شود، صلاح نیست».

امیر یک مراسله دوستانه برای دکتر بیلیو و صدر اعظم برای آقای فورسایت نوشته است، به این معنی که دیدگاه‌های دربار کابل از مراسله امیر برای او شناخته می‌شود.

من نامه‌ی به آقای فورسایت به شرح زیر ارسال کردم: "ابراهیم خان، بازرس، امروز از طرف امیر اجازه داده شد که از طریق بلخ و بدخشان نزد شما بازگردد. نظرات حکومت حکومت کابل از مراسله امیر برای شما معلوم است که او از وضع نابسامان کشور خود گزارش خواهد داد. بسیار متاسفم که به دلیل وضع نابسامان این سلطنت نتوانستم آرزوی

خود را برای گفتگو با شما در کابل برآورده سازم. خداوند شما را در انجام رسالت تان موفق گرداند".

سند ۳۰

شماره ۷۰، حکومت هند

دفتر خارجه

مخفی

به مقام مارکویس سالزبری، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، فورت ویلیام، ۲۰ نومبر ۱۸۷۴

ما این افتخار را داریم که اسناد ضمیمه سفر سردار محمد یعقوب خان به کابل و دستگیری او توسط والاحضرت امیر را برای اطلاع حکومت اعلیحضرت ارسال کنیم.

۲. شرایطی که گفته می‌شود سردار یعقوب خان با پدرش ملاقات کرده است، در تلگراف کمیسر پشاور مورخ ۱۲ و دفتر خاطرات کابل ۳ تا ۵ نومبر گزارش شده است. چون نماینده ما در کابل گزارش داده بود که امیر از دیدار پسرش بسیار خرسند است و او را با مهربانی پذیرفته است، ما اطلاعاتی در روز ۱۶ دریافت کردیم که یعقوب خان چند روز پس از آمدنش در بازداشت امیر قرار گرفته است.

۳. هنوز از دلیل بازداشت اطلاع نداریم. اما با توجه به روابط ما با امیر و کمک‌های که به والاحضرت کرده‌ایم، تمایل ما برای ایجاد "یک اداره مستحکم و مهربان در هر ولایت افغانستان" و "امنیت و آرامش در داخل مرزهای امیر" است و با توجه به اقبال قبلی یعقوب خان و نفوذ حکومت هند در ۱۸۷۱ که آشتی موقت بین او و پدرش برقرار شد و با در نظر گرفتن آن او قادر به تقویت موقعیت خود گردید؛ هرچند که میل و قصد مداخله در اختلافات داخلی افغانستان را نداریم، پیامی از طریق نماینده خود به امیر بفرستیم که او را از متعهد شدن به هر مسیری که برای برهم زدن آرامش سلطنت و ایجاد عوارض در روابط با حکومت برتانیه شود، برحذر داریم.

امضای نارتبروک، ایلیس، نورمن، ارتور هوبزهوز، بیلی و جان انگلیز

ضمیمه ۱ در سند ۳۰
خاطرات روزانه کابل از ۲۷ تا ۲۹ اکتوبر ۱۸۷۴

ارسلا خان و عصمت الله خان، سران غلزی به امیر نوشتند که سردار محمد یعقوب خان در اول نومبر ۱۸۷۴ به کابل خواهد رسید و والاحضرت باغ شاهی در بالا حصار را به اقامتگاه سردار منصوب کرد و اصطبل سردار ولی محمد خان را برای نگهداری اسب هایش. شورای امروز در یک اتاق خصوصی دایر شد و در رابطه با سیاستی که باید در روز ورود و پس از آن برای سردار در کابل اتخاذ شود، گفتگو کرد و والاحضرت از این رو قادر به برگزاری دربار باز نبود. طرفداران سردار که طرح‌های بزرگی دارند، اکنون نسبت به اقداماتی که از طرف آن‌ها و برای سردار رویدست گرفته می‌شود، بسیار نگران اند. در پاسخ به درخواست او که در آخرین دفتر خاطرات ذکر شده است، به نایب محمد علم خان دستور داده شده است که منتظر دستورات در غوریان باشد. ابتدا پیشنهاد شد که در ورود به غوریان به او دستور داده شود که به کابل بیاید تا در مورد اقداماتی که برای بدخشان اتخاذ می‌شود، مشوره دهد یا ممکن است دستورات کتبی برای او ارسال شود.

روزی امیر در حضور نماینده گفت که پس از رفع نگرانی از مسایل هرات، قصد دارد به ترکستان و بدخشان برود و از غوریان از طریق هندوکش به کابل برگردد یا بازگشت به کابل را از طریق میمنه، هرات و قندهار طولانی سازد.

از آنجا که باهو خان، دهقان سابق کنر هنوز درآمد معوقه خود را نپرداخته بود، امیر اخیرا از مستوفی حبیب الله خان بسیار آزرده خاطر شده و گفته که اگر پول قابل بازیافت نیست،

باید خودش آن را بپردازد. مستوفی اظهار داشت که مزرعه بدون رضایت والاحضرت داده نشده و این امر باعث خشم امیر شد.

مردم شهر کابل به مدت سه روز با اهدای صدقه به بیرون رفتند تا برای توقف زلزله دعاهای ویژه بجا آورند. هر از گاهی تکآن‌های خفیفی احساس می‌شود.

ضمیمه ۲ در سند ۳۰

دفتر خاطرات روزانه کابل از ۳۰ اکتوبر تا ۲ نومبر ۱۸۷۴

شورای که در آخرین دفتر خاطرات ذکر شد، تصمیم گرفته است که طبق عرف کشور هرگونه احترام و محبت به سردار محمد یعقوب خان نشان داده شود و در نتیجه ظروف شیرینی از طرف امیر، ولیعهد، سردار ابراهیم خان وغیره برای او در جاده فرستاده شود و به استثنای مستوفی و صدر اعظم، همه اعضای دربار و روسا و سردارها دیروز برای پذیرایی او به ده بوری فرستاده شدند. سردار ساعت ۱۱ صبح به کابل رسید و طبق عرف کشور (امیر منتظر ماند و) پای والاحضرت را بوسید. امیر با مهربانی از او پذیرایی کرد و سردار با تقدیم ۳۶ اسب از نژاد برتر و برخی پارچه های منتخب هرات مانند کرک، کاکورنه، فرش، لباس پشمی و غیره، پس از نیم ساعت با اجازه به باغ شاهی بازگشت. در حال حاضر برای او غذای پخته از آشپزخانه خود امیر تهیه می‌شود. ضیافت نقدی بعدا تعیین می‌گردد. او در زمان بازگشت از هرات به کابل، آن گونه که قبلا گزارش شد، پیشنهاد کرده بود که برادر کوچکترش، سردار محمد ایوب خان، ۵۰۰ سوار و همه سران و ملاهای هرات را با خود بیاورد. اما فقط رئیس عمده خود عبدالظاهر خان، دو سه رئیس و ۱۰۰ سوار با خود آورده است. میر مرتضی شاه، متولی حرم حضرت عبدالله به اذن ایشان از قندهار به مکه رفته است. پس از استعلام، پاسخ‌های بیشتر متعاقبا ارسال خواهد شد.

جنرال صفدرعلی خان از قندهار به امیر می‌نویسد که خان قلات امنیت گذرگاه ملا را تضمین کرده و بازرگانان قصد دارند کالاهای خود را از این مسیر صادر کنند. همچنین سید محمد فضل شاه، خبرنگار انگلیسی (قندهار) پس از سه یا چهار روز بیماری درگذشت.

زمین لرزه ها در دو روز گذشته متوقف شده است. ناظر ولی محمد خان، حاکم کوهستان، از کشته شدن ۷۰۵۲ نفر در منطقه خود در نتیجه‌ین لرزه ها خبر داده و با آن که گزارش‌های از نجراب و تگاب هنوز دریافت نشده، احتمال می‌رود که تعداد افراد کشته شده در آنجا از موارد فوق افزایش یابد.

امروز امیر با مهربانی یکی از اسب‌های را که سردار محمد یعقوب خان به والاحضرت تقدیم کرده بود، به احمدخان پسر مامور بخشید و مامور یک لنگی دوخت پشاوری و ۲۰ روپیه نقد به خادمی داد که آن را آورده بود.

ضمیمه ۳ در سند ۳۰

تلگرام، ۱۲ نومبر ۱۸۷۴

از کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور،به سکرتر خارجه، کلکته

دیدار یعقوب منجر به فلاکت شد؛ مقرر شد که بیش از ۱۰ روز در بازداشت نباشد. باید حکومت هرات را نگه دارد. از انتظار یا دیدن ولیعهد معذور است و اجازه دارد که طرفدارانش را با خود برگرداند. تمام این نکات توسط ماموران امیر، عصمت الله و ارسلا غلزی تایید شد.

ضمیمه ۴ در سند ۳۰
تلگرام مورخ ۱۶ نومبر ۱۸۷۴
از معاون کمیسر، پشاور، به سکرتر خارجه، کلکته

به اساس گزارش‌های به دست آمده توسط کمیسر، یعقوب خان را امیر در ۸ ماه جاری در توقیف قرار داده است.

ضمیمه ۵ در سند ۳۰
تلگرام، شماره ۲۴۷۰، ۱۷ نومبر ۱۸۷۴
از سکرتر خارجه، کلکته، به معاون کمیسر، پشاور

به مامور کابل دستور دهید تا پیام زیر را به امیر برساند:
«به وایسرا اطلاع داده شده است که سردار محمد یعقوب خان به اساس دعوت امن امیر به کابل آمد و بدون برخورد امن توسط والاحضرت در بازداشت قرار گرفت. وایسرا به عنوان دوست و خیرخواه امیر، امیدوار است که این گزارش نادرست باشد و به شدت مایل است که والاحضرت را به رعایت شرایطی که سردار به کابل آمده است، تشویق کند. امیر با این کار نام نیک خود و دوستی حکومت برتانیه را حفظ خواهد کرد. وایسرا خوشحال خواهد شد که تضمین‌های اولیه در این زمینه را دریافت کند و به درستی از آنچه اتفاق افتاده است».

پیامی را که به دقت ترجمه می کنید باید نماینده بخواند، بدون اینکه اختیاری در تغییر مواد آن داشته باشد.

اگر پیش از ارسال پیام از پشاور اطلاعات تکمیلی رسیده باشد، فورا آن را تلگراف کنید و منتظر دستور باشید.

ضمیمه ۶ در سند ۳۰

خاطرات کابل از ۳ تا ۵ نومبر ۱۸۷۴

دیروز (تاریخ چهارم) نامه‌ی از خان بهادر ابراهیم خان به آدرس من برایم رسید که در ۱۹ اکتوبر در واخان نوشته بود، مبنی بر اینکه در روز قبل به سلامت به قلعه پنج رسیده و بدون هیچ مانعی روز بعد (۲۰ اکتوبر) سفر خود را آغاز می‌کند. اگر میرزا عبدالهادی خان (مامور نایب محمدعلم خان که با ابراهیم خان از کابل فرستاده شده بود) تصمیم می‌گرفت که مسیر هندو کوش را طی کند، به سرعت به کابل می رسیدند. اگر مسیر تاشقرغان را بگیرند، کمی تاخیر ایجاد می‌شود [نامه دیگری نیز از سر فورسایت و خودم بود؛ نامه اولی امروز به نشانی آن سپرده شد و دومی معلوماتی بود. امضای پالاک، کمیسر].

وقتی عصمت الله خان و ارسلا خان به هرات رسیدند، سردار محمد یعقوب خان به آن‌ها گفت که اگر در چهار مورد زیر با او سوگند یاد کنند، او احساس اطمینان می‌کند و آن‌ها را تا کابل همراهی می‌کند، در غیرآن به دلیل عدم اطمینان، باید از همراهی با آن‌ها خودداری کند:

۱. هرات همچنان در دست او بماند.
۲. امیر او را بیش از ده روز در کابل نگه نکند.
۳. از ملاقات ولیعهد و گفتگو یا مصافحه با او معاف شود.
۴. باید به او اجازه داده شود که بدون مانع تمام طرفدارانش را با خود به هرات بازگرداند.

عصمت الله خان و ارسلا خان که در این موارد درمانده بودند، با هر چهار نکته موافقت کردند، آن‌ها را در قرآن نوشتند و در مورد آن‌ها سوگند یاد کردند. همچنین گزارش شده که سردار موظف به بازگشت به کابل شده، زیرا با این تصور که می‌تواند طرح‌های خود را تکمیل کند، شمار زیاد نیرو را جمع آوری کرده است، اما در نتیجه مشکلات مالی و درآمد اندک هرات، خود را قادر به پرداخت معاشات آن‌ها ندیده است. برخی از سپاهیان حقوق چهار ماهه (در سال) و برخی دیگر شش ماهه (در سال) دریافت کرده‌اند و در نتیجه همه از او ناراضی و مشتاق آمدن امیر بودند. سردار ابتدا فهرستی از سران هرات تهیه کرد تا آن‌ها را به کابل بیاورد، اما از ترس این که مبادا تمام احوال هرات را به امیر گزارش دهند که آن‌ها هیچ گونه کمک هزینه‌ی دریافت نکرده‌اند، این اندیشه را رها کرد. بنابراین او فقط چند کابلی را با خود آورده است. سردار هر روز صبح و عصر در دربار حاضر می‌شود و امیر ظاهرا با مهربانی از او پذیرایی می‌کند. شوراهای توسط اعضای دربار در مورد سیاستی که باید در قبال او اتخاذ شود، برگزار می‌شود. آن‌ها می‌گویند که اگر به او اجازه داده شود که به هرات بازگردد، همان اضطراب و ناراحتی از او احساس می‌شود که تا کنون بوده است و اگر او را در کابل نگه دارند، با مشکلات روبرو می‌شوند. از مشاهدات آنان چنین برمی‌آید که او را بر اساس ضرورت به هرات بازگردانند. این شوراها تا هنوز به نتیجه نرسیده اند.

نایب محمدعلم خان به امیر نوشته است که چون آب و هوای غوریان با او موافق نبود تب گرفته و به مزارشریف رسیده است و با آنکه دستور والاحضرت را برای ماندن در غوریان در راه دریافت کرده است، در نتیجه به عقب برنگشته و آماده است در هر کجا که والاحضرت دستور دهد، حاضر شود.

با توجه به نامه جنرال صفدرعلی خان که در دفتر خاطرات ذکر شد، صدراعظم به فتح خان حاکم قندهار نوشته است تا توسط مراسله، از خان قلات سوال کند که آیا واقعا با تاجران هماهنگی کرده است که کوتل ملا را برای آن‌ها باز کند یا خیر.

جنرال صفدرعلی خان دو لک روپیه (پول قندهار) به حساب عواید حکومت، ۱۸۰ شتر و ۶۰ بار پوش اسب "نمد" که در قندهار تهیه شده، به امیر فرستاده است.

تکآن‌های خفیف زمین‌لرزه ها در دو روز گذشته در کابل دوباره آغاز شده است.

امروز ستاد ارتش به دستور امیر، ۹ هنگ پیاده و دو هنگ سواره نظام را در چمن نزدیک سرای شخصی رئیس بیرون آورد تا به مقام والاحضرت ادای احترام کنند.

اسناد سال ۱۸۷۵

سند ۳۰ الف

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی (شماره ۱)

به مقام مارکویس سالزبری، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، فورت ویلیام، اول جنوری ۱۸۷۵

ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، رونویس اوراق در باره خلاصه اوضاع افغانستان را ارسال کنیم.

امضای نارتبروک، ایلیس، نورمن، ارتور هوبهوز، بیلی و موير

ضمیه ۱ در سند ۳۰ الف

ترجمه نامه مامور کابل، به کمسیر و سرپرست، فرقه پشاور، ۱۴ دسمبر ۱۸۷۴

پس از خواندن نامه ۱۸ نومبر ۱۸۷۴ شما در مورد سردار محمد یعقوب خان، اعضای برجسته دربار چنین گفته اند:

«ما نمی دانیم به اساس کدام قضاوت در تمام ادیان وجود دارد که پسری برخلاف تصامیم پدرش قیام به نابودی او کند. ما نمی‌خواهیم برخورد نادرست سردار محمد یعقوب خان را تشریح کنیم، مانند نوشتن رساله (وقیحانه) در مورد امیر هنگام عزیمت از هرات، تباهی مردم از کابل تا هرات، کشتن سردار فتح محمد خان، پسرش و برخی روسای دیگر، غارت شهر هرات، قتل ستاد ارتش (فرامرزخان)، ناآرام سازی روسا و مردم در جوار هرات و عدم اطاعت از دستورات امیر. تمام این گناهان مثل روز روشن است. وقتی سردار از تعامل با مردم هرات عاجز بود و به کابل بازگشت، صلاح نبود که او دوباره

به عنوان حاکم هرات باز گردد، اما امیر براساس احساس پدری و بدون درنظر داشت گناهان جدی فوق، او را دوباره به آن سرزمین فرستاد، با این برداشت که شاید مهربانی جدید او را در نظر داشته و از برخوردهای زشت خود توبه کرده باشد و در آینده از والاحضرت اطاعت کند. با آن‌هم، سردار به اساس رفتار شیطانی و همراهی با افراد پست از دسیسه های اغتشاشی دست بر نداشت و برخلاف منافع حکومت و بدون اجازه امیر وارد مذاکره با نماینده پارس شد و با وجود پرسش‌های والاحضرت، از اهداف اصلی خود در ملاقات با نماینده معلومات نداد. حال، امیر او را در اتاق خودش زیر نظارت قرار داده است. هدف اصلی هدایت سردار به راه راست و نشان دادن مهربانی برای او است تا مردم افغانستان را از دلهره و امنیت مرز نجات دهد. حکومت کابل با در نظرداشت رفتار سردار در این اواخر احساس نگرانی کرد تا مبادا او را یک افسر حکومت خارجی (پارس) برخلاف منافع حکومت وا دارد و تمام مردم افغانستان را به خطر اندازد. درغیرآن، معلوم است که یک پدر هرگز بدخواه پسرش نمی‌شود. پدران همیشه می‌خواهند که اطفال شان بهترین در همه عالم، در فضیلت و تقوا باشند و نام خانواده خود را بلند سازند. اگر مناقشاتی در بین پدر و پسر واقع می‌شود، صلاح این است که مردم بر روی آن پرده اندازند و از آن چشم پوشی کنند. شنیده نشده است که هیچ جایی برای اجرای شرایط و قرار در بین پدر و پسر موجود باشد. حکومت برتانیه مکاتبه‌ی در این مورد خصوصی در بین پسر و پدر فرستاده و ما نمی دانیم که اهداف اصلی آن‌ها در مورد منافع افغانستان چه می‌باشد. امیر در صورت رهایی سردار محمد یعقوب خان باید صدمه سنگینی در مورد مسایل حکومتی و شخصی متحمل شود».

خلاصه، امیر در این مورد پاسخ به زبان پارسی داده است که هر واژه آن بدین ترتیب به شما ارسال شد.

ضمیمه ۲ در سند ۳۰ الف

ترجمه نامه مامور کابل به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، ۱۴ دسمبر ۱۸۷۴

امیر در پاسخ به نامه ۱۸ نومبر ۱۸۷۴ شما در مورد سردار محمد یعقوب خان به من چنین گفت:

"در واقعیت، توصیه عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند مبتنی بر دوستی و خیرخواهی است. شرح بدرفتاری و بدکرداری سردار محمد یعقوب خان که مکررا از جانب آقایان مطرح شده، ضرورت نیست. شکی نیست که آن‌ها (اعمال) بر جناب ایشان پوشیده نیستند. از تکرار آن‌ها احساس شرمندگی می‌کنم. ذکر اعمال شیطانی پسر در برابر پدر، بدون شک باعث افزایش شرمساری پدر می‌شود. دوستان باهوش به دلیل عقل و تدبیر در هیچ شرایطی دوست ندارند دوستان وفادار خود را شرمنده کنند. آیا راهنمایی حکومت برای او (پسر) مفید می‌باشد، چه مشکلی وجود دارد که او را قادر به بازیابی "سعادت" کند؟ دوستی بین دو حکومت (انگلیس و افغان) به یاری و لطف خداوند هر روز و هر دقیقه تایید و تثبیت می‌شود. نه از سوی حکومت برتانیه و نه از سوی حکومت افغانستان، هیچ اقدام نامناسبی مخالف اهداف یا ارتباطات کتبی یا شفاهی سابق صورت نگرفته که موجب ناراحتی یا آزار والاحضرت شود. به فضل الهی در آینده نیز دوستی بین دو حکومت افزایش خواهد یافت».

سند ۳۱

مخفی، شماره ۲

به مقام فرماندار کل هند

فرمانروایم، ۲۲ جنوری ۱۸۷۵

حکومت اعلیحضرت پیشرفت حوادث در آسیای مرکزی و مرزهای پارس و افغانستان را با نگرانی دنبال کرده است. اگرچه به نظر می‌رسد هیچ خطر فوری منافع اعلیحضرت در آن منطقه را تهدید نمی‌کند، اما اوضاع به اندازه کافی جدی است و ضرورت احتیاط به موقع را مطرح می‌کند.

۲. مشاوران اعلیحضرت در بررسی مسایل سیاسی که هر از گاهی مطرح می‌شوند، نمی‌توانند از اندک بودن اطلاعات که در اختیار عالیجناب ارایه می‌شود، غافلگیر شوند. آن‌ها برای آگاهی از آنچه در افغانستان و مرزهای آن می گذرد، مجبورند عمدتا به اطلاعات غیرمستقیم که از طریق دفتر خارجه به آن‌ها می‌رسد، تکیه کنند.

۳. عالیجناب یک مامور بومی در کابل دارد. به من خبر می‌دهند که او مردی با هوش و محترم است. اما به نظر می‌رسد آیا او می‌خواهد حقایقی را به شما ارایه دهد که خواسته امیر نیست که شما باید دریافت کنید. حتی اگر شما به صراحت کامل ارتباطات او تکیه کنید، بعید است که یک مامور بومی بینش کافی در مورد سیاست کشورهای غربی برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز شما داشته باشد. یکی از دلایل اصلی این کارکرد، احساس بی طرفی نسبت به مناقشات مذهبی و ملی است که فقط یک اروپایی می‌تواند داشته باشد. از ارزش خاطرات کابل نظرات متفاوتی بیان شده است. بدیهی است که آن‌ها بسیار ناچیز اند و در وفاداری آن‌ها نیز تردید وجود دارد.

۴. حکومت اعلیحضرت بر این عقیده است که برای اجرای یک سیاست محتاطانه در مقطع کنونی، اطلاعات دقیق و ثابت بیشتری لازم است. وضعیت مردم در مناطق مختلف افغانستان، نقشه‌ها و دسیسه های سران آن، حرکت قبایل کوچی در سرحدات آن، نفوذی که احتمالا قدرت‌های خارجی ممکن است در داخل و خارج از مرزهای افغانستان اعمال کنند، مواردی است که شرح درستی از آن‌ها فقط می‌تواند توسط یک نماینده انگلیسی مقیم کشور به شما ارایه شود. علاوه براین، جزئیات زیادی وجود دارد که مقامات نظامی باید در مورد آن‌ها اطلاعات داشته باشند و با توجه به آن‌ها نمی‌توان انتظار داشت که یک مامور بومی بتواند یا مایل به جمع آوری اطلاعات قابل اعتماد برای حکومت شما باشد.

۵. بنابراین، من باید به شما دستور بدهم با تدابیری که شرایط اجازه می‌دهد، اقدامات لازم برای جلب رضایت امیر برای ایجاد نمایندگی برتانیه در هرات را انجام دهید. وقتی این امر محقق شد، شاید مطلوب باشد که گامی مشابه در مورد قندهار برداشته شود. من هیچ اقدام مشابهی را در رابطه با کابل پیشنهاد نمی‌کنم، زیرا بر مشکلات خشونت متعصبانه مردم در مورد آن حساس هستم.

۶. امیر در سال‌های گذشته بیش از یک بار آمادگی خود را برای اجازه حضور یک مامور در هرات ابراز کرده است و بنابراین امکان ندارد که اگر نیات او صادقانه باشد، اکنون با مشکل جدی مواجه شوید. اما اگر این کار را انجام دهد، شما عالیجناب بدون شک به او متذکر شوید که علاقه اعلیحضرت به یکپارچگی افغانستان ایجاب می‌کند تا او بتواند از مشاهدات افسران خود هشدارهای در مورد خطرات جدی دریافت کند.

۷. من به اهمیت نمایندگی انگلیس در هرات، منحصرا به خاطر اطلاعاتي که يك افسر انگليسي مي تواند جمع آوري کند، پرداخته ام. اما نتایج دیگری، هرچند غیرمستقیم خواهد داشت. این نشانه‌ی دلسوزی انگلیس‌ها برای امنیت متحدان ما خواهد بود و ممکن است از مشاوره‌های خطرناک برای صلح آسیا جلوگیری کند. امضای سالزبر

سند ۳۲

شماره ۱۹، سال ۱۸۷۵

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام مارکویس سالزبری، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۷ جون ۱۸۷۵

ما این افتخار را داریم که به مراسله سری حضرت شما، شماره ۲، مورخ ۲۲ جنوری ۱۸۷۵، در مورد اعزام ماموران برتانیه به هرات و قندهار پاسخ دهیم.

۲. در پایان تصدیق مراسله آمده است: اول، گرچه به نظر می‌رسد هیچ خطر فوری منافع ملکه را تهدید نمی‌کند، اما وضع امور در سرحدات پارس و افغانستان به اندازه کافی وخیم است که خواهان دقت و لزوم احتیاط به موقع است؛ دوم، حکومت اعلیحضرت برای آگاهی از آنچه در افغانستان و سرحدات آن می‌گذرد عمدتا به اطلاعات غیرمستقیم از طریق دفتر خارجه انگلیس تکیه می‌کند، چون نماینده بومی حکومت هند در کابل اطلاعات کامل و قابل اعتماد مورد نیاز را نمی‌دهد و نمی‌تواند ارایه دهد؛ سوم، امیر کابل که در سال‌های گذشته بیش از یک بار آمادگی خود را برای اجازه حضور یک مامور برتانیه در هرات ابراز کرده بود، احتمالا در صورتی که نیات وی همچنان صادقانه باشد، مخالفت جدی با ترتیبات پیشنهادی نخواهد داشت.

۳. بر این اساس برای ما دستور داده شده تا با سرعت در حدی که شرایط اجازه می‌دهد، برای جلب رضایت امیر برای ایجاد نمایندگی برتانیه در هرات، اقداماتی انجام دهیم. اتخاذ چنین ترتیبات مشابه در قندهار به عنوان یک اقدام مطلوب پس از آن نشان داده شد، اما با توجه به خشونت متعصبانه مردم، ایجاد آن در کابل پیشنهاد نشد.

۴. با تلگراف وایسرا ۱۸ فبروری ۱۸۷۵ به حضرت شما اطلاع داده شد که به نظر ما زمان و شرایط برای ابتکار عمل در این مورد نامناسب به نظر می‌رسد. در میان اسناد حکومت هند چیزی قابل ردیابی نیست که نشان دهد امیر هرگز آمادگی خود را برای موافقت با حضور مامور برتانیه در هرات ابراز کرده باشد. ممکن است والاحضرت نسبت به چنین ترتیباتی ایراداتی داشته باشد و این ایرادات ممکن است نشان دهنده نیات عدم وفاداری ایشان نسبت به حکومت برتانیه نباشد. بنابراین ما جویا هستیم که دستورات حکومت اعلیحضرت به یکبارگی اجرا شود یا با در نظرداشت فرصت به حکومت هند واگذار شده است.

۵. در پاسخ به استعلام فوق، در تلگراف مراسله مورخ ۲۳ فبروری ۱۷۵ حضرت عالی به ما اطلاع داده شد که تاخیر سه یا چهار ماهه در صلاحدید دستورات حکومت اعلیحضرت است. اما برای تاخیر بیشتر باید دلایل ما بیان شود. ما همچنین به اسناد خاصی در حمایت از اظهاراتی که امیر ابراز کرده بود، یعنی آمادگی او برای پذیرش مامور برتانیه در هرات با سر ریچارد پالاک کمیسر پشاور، آقای تورنتون حکومت پنجاب و آقای گیردلستون مقیم نیپال در تماس شویم.

۶. قرار بود که وایسرا در اواخر ماه مارچ در دهلی حضور داشته باشد و از این رو مطلوب پنداشته شد که بررسی بیشتر این موضوع تا زمان دیدار عالیجناب با ستوان‌فرماندار پنجاب و برخی افسران فوق الذکر به تعویق بیفتد. کنفرانس در ۲۳ مارچ ۱۸۷۵ برگزار شد و در ۲۴ با تلگراف به حضرت شما اطلاع داده شد که نظر افسران پنجاب مخالف این پیشنهاد است که امیر برای پذیرش یک افسر انگلیسی به عنوان مامور در هرات تحت فشار قرار گیرد. افزوده بودیم که نظرات افسران مورد مشورت در سیمله مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس نظر حکومت هند به حکومت اعلیحضرت اطلاع داده خواهد شد.

۷. ما فورا به منظور به دست آوردن نظرات ثبت شده ستوان‌فرماندار و افسران مجرب پنجاب که برای مشاوره در مورد موضوع صلاحیت داشتند، به حکومت پنجاب مراجعه کردیم. نکات زیر به عنوان مواردی که باید به آن‌ها توجه شود، ذکر شد:

اول، آیا امیر افغانستان با میل خود به انتصاب افسران برتانیه‌ی به عنوان مقیم در هرات و قندهار یا در هر یک از این مکان‌ها موافقت می‌کند.

دوم، آیا حضور چنین مقیمانی در هر مکان برای حکومت برتانیه سودمند است یا خیر.

سوم، آیا ستوان‌فرماندار از کافی بودن و دقت اطلاعات دریافتی از مامور برتانیه‌ی در کابل راضی بود یا خیر و در غیر این صورت، آیا حضرت عالی می‌تواند راهی برای به دست آوردن اطلاعات کاملتر و دقیق تر پیشنهاد کند یا خیر.

۸. از آقای گیردلستون مقیم نیپال نیز پرسیده شد که آیا می‌تواند مرجعی را که اطلاعات ثبت شده در یادداشت ۲۶ مارچ ۱۸۶۹ از آن استخراج شده است، به خاطر بیاورد، مبنی بر اینکه امیر در صورت درخواست، برای اجازه دادن به ماموران اروپایی در قندهار، هرات و بلخ آماده است.

۹. پاسخ سوالات ما دریافت شد. آن‌ها در چکیده مطالب ضمیمه شمرده شده‌اند و اساس نظراتی را تشکیل می‌دهند که اکنون برای بررسی حکومت اعلیحضرت ارایه می‌کنیم.

۱۰. قبل از پرداختن به این سوال که آیا در حال حاضر و در شرایط موجود، درخواست رضایت امیر کابل برای اقامت افسران برتانیه‌ی در قلمرو او سیاسی است یا خیر، مایلیم به دو نکته دیگر توجه کنیم. در مراسله ۲۲ جنوری ۱۸۷۵، یعنی اول، ارزش اطلاعاتی که در حال حاضر از طریق مامور بومی ما در کابل دریافت شده و دوم، بیانیه امیر که بیش از یک بار در سال‌های گذشته آمادگی خود را برای اجازه حضور یک نماینده اروپایی در هرات اعلام کرده است.

۱۱. در مورد اول از این دو نکته، ما معتقدیم که ارزش گزارش‌های که از نماینده خود در کابل دریافت می‌کنیم کمتر برآورد شده است و ما هیچ چیز مهمی را به خاطر نداریم که در رابطه به امور افغان‌ها برای ما از تهران یا انگلیس از طریق دفتر خارجه صورت گرفته باشد. اطلاعات در مورد شرایط سرحدات ترکستان افغانی احتمالا با سرعت و دقت بیشتر از طریق پارس نسبت به افغانستان بدست آمده باشد.

۱۲. بدون شک درست است که موقعیت مامور بومی در کابل او را مجبور می‌سازد که در ارتباطات اخبار با حکومت برتانیه محتاط باشد. طوریکه توسط سر ریچارد پالاک گفته شد، «هر بومی که لحن کاملا مستقلانه در کابل اختیار کند و در گزارش منظم به حکومت بدون اشاره به آرزوهای امیر پنهان نکند، تمام معلوماتی که او فکر می‌کند درست است، به زودی موقعیت خود در کابل را غیرقابل تحمل پیدا می‌کند». برعلاوه ما فکر می‌کنیم که تلاش برای نگهداری شرایط دوستانه با امیر، مامور چیزی بیش از آنچه احتیاط معمولی حکم می‌کند، انجام نمی‌دهد و او در حذف گزارش هر شایعه بیکاره که می‌شنود، قضاوت درستی نشان می‌دهد.

۱۳. با آن‌هم ما هیچ دلیلی نداریم تا باور کنیم که از اطلاعات مهم خودداری می‌شود یا اطلاعاتی که در دفتر خاطرات کابل گزارش می‌شود، تابع تصویب امیر است و ما می‌توانیم به دو تصویر از برداشت خود در خاطرات شماره ۱۲ و ۱۳ در خلاصه محتوا اشاره کنیم. در این دو خاطرات، کنایه های در مورد برخورد حاکم ترکستان افغانی و در خاطرات دوران مورخ ۴ تا ۶ می ۱۸۷۵ ذکر می‌شود که دو پیرو سردار محمد یعقوب خان از دم توپ پرانده شدند. ما فکر می‌کنیم این و سایر ویژگی‌های ذکر شده در خاطرات، اجزای اطلاعاتی نیستند که امیر کابل خواهان درج آن برای آگاهی حکومت برتانیه باشد.

۱۴. در کل، ما بدین نظر هستیم که با درنظرداشت موقعیت مامور در کابل، اطلاعاتی که او ذخیره می‌کند کامل و دقیق اند. در این نتیجه گیری ما به صورت عام با نظرات ستوان‌فرماندار پنجاب و بهترین افسران مجرب او تقویه می‌شویم. در واقعیت شک‌های در مورد کافی بودن اطلاعات وجود دارد، اما ما فکر می‌کنیم که بازنگری سلسله خاطرات در مورد حوادث اخیر در هرات به اثبات می‌رساند که ارزش اطلاعات با این نواقص از بین نرفته است. دقیق بودن گزارش‌های مامور ما توسط معلومات مخفی که ما در زمآن‌های مختلف از افغانستان می گیریم، تایید می‌شود.

۱۵. در مورد نکته دوم متذکره در بند ۱۰ این مراسله که امیر بیش از یکبار در سال‌های گذشته آمادگی خود را برای اجازه حضور یک مامور برتانیه در هرات اظهار کرده است، ما توجه خاص را به یادداشت اسناد مخفی دفتر پنجاب دعوت می‌کنیم که ضمیمه یادداشت آقای تورنتون در ۱۲ اپریل ۱۸۷۵ شده است. دیده می‌شود شخصی که بیانیه امیر تا حدی در اختیار او است در آن زمان تایید کرده است که تا جایی که او در ۱۸۶۹ در امباله تشخیص کرده، این باور مشاوران افغان بود که امیر هرگز برای تعیین ماموران برتانیه در افغانستان موافقه نکرده است.

۱۶. سر ریچارد پالاک و آقای تورنتون که معلومات آن‌ها در یادداشت آقای گیردلستون در ۲۶ مارچ ۱۸۶۹ ثبت شده چنان است که مشرب امیر در یادداشت آقای گیردلستون توضیح شده است. معلومات آقای گیردلستون از خود امیر به دست نیامده است. هیچ تاییدی از طرف امیر برای آمادگی پذیرش ماموران برتانیه (اروپایی) در افغانستان در هیچ سندی بین حکومت هند و امیر پیدا نشده است. موضوع در گفتگوهای رسمی بین نورمحمد شاه و سکرتر خارجه در ۱ و ۳ اپریل ۱۸۶۹ ذکر نشده، وقتی که سوال هیئت ماموران بومی مورد بحث قرار گرفته است. این توسط لارد مایو در کنفرانس با امیر اشاره نشده و نه در ایجادیات ماموران برتانیه در افغانستان که به وزیر خارجه به عنوان یکی از نتایج کنفرانس‌های امباله گزارش شده است.

۱۷. برخلاف، ما آن را در مراسله حکومت هند به وزیر خارجه، شماره ۲۱۳ مورخ ۱ جولای ۱۸۶۹ پیدا کردیم – یک مراسله نوشته شده برای توضیح بعضی تردیدها که توسط دیوک ارگیل به عنوان سیاست مذاکرات با امیر ارایه شده است – گفته می‌شود [بند ۱۶ و ۲۰]: «ما به گونه مشخص به امیر محبت کردیم... که هیچ افسر اروپایی به عنوان مقیم در شهرهای او تعیین نمی‌شود» و «موقعیت در پایان کنفرانس، به سخنان وایسرا که محرمانه به جناب شما ارایه شده، به گونه زیر جمعبندی شده است:
«اول، آنچه امیر نمی‌تواند داشته باشد: نه معاهده، نه یارانه ثابت، نه سربازان، افسران یا مقیم‌های اروپایی».

۱۸. از سوی دیگر، کاپیتان گری که در ارتباط محرم با امیر و وزیر او، نورمحمد شاه در امباله بود، در نامه مورخ ۲۹ مارچ ۱۸۷۵ خود می‌گوید، «امیر به گونه آزادانه به تعیین افسران برتانیه در بلخ، هرات یا هر جایی، به جز کابل، موافق است». اما باید اظهار داشت که ستوان‌فرماندار پنجاب قویا شک دارد که منظور امیر ممکن است مورد بدفهمی قرار نگرفته باشد. سر رابرت داویس باور دارد، در حالیکه امیر ممکن است آماده رضایت برای تعیین یا تقرر صرف خبرنویسان باشد، والاحضرت هرگز آماده نبود که برای تعیین ماموران سیاسی در قلمرو خود اجازه دهد.

۱۹. در کل، ما فکر می‌کنیم در حالیکه خود امیر یا وزیر او نورمحمد شاه در ارتباطات محرم با کاپیتان گری امادگی پذیرش در آینده های نچندان دور از حضور ماموران برتانیه در محلات افغانستان به استثنای کابل ارایه کرده باشد. اما برداشت ما این است که قصد او شاید بر بنیاد دریافت کمک‌های اساسی بیشتر از آنچه باشد که برای امیر در کنفرانس‌های امباله داده شد یا بر بنیاد عقد یک معاهده سلسله‌ی که دستیابی شناسایی با یک معاهده حکومت برتانیه که عبدالله جان جانشین او باشد. امیر مشتاقانه خواهان چنین شناسایی رسمی بود، اما لارد مایو بنا بر دلایل اشکار، این پیشنهاد را رد کرد.

۲۰. با توجه به تمام شرایط پرونده، عدم وجود هرگونه سابقه رسمی از پذیرش ادعایی، ماهیت کاملا خصوصی و محرمانه آن و عدم قطعیت در محدوده و قصد آن، ما نباید خود را در دریافت نمایندگي نزد امیر در رابطه به ماموریت انگلیس در هرات توجیه کنیم با این فرض که او در زمان حضور در امباله، تمایل خود را براي موافقت با چنین ترتیباتي ابراز کرده است. همچنین فکر نمی‌کنیم که در ایجاد نظر در مورد پذیرش امیر از چنین پیشنهادی در زمان کنونی، بتوانیم به ارتباطاتی که با کاپیتان گری در امباله در سال ۱۸۶۹ انجام شد، اهمیتی قایل شویم. ما نمی‌توانیم هیچ اثری از پذیرش قبلی یا بعدی چنین پیشنهادی از طرف امیر پیدا کنیم.

۲۱. اکنون به بررسی این سوال می پردازیم که آیا با کنار گذاشتن این فرض که امیر در موارد قبلی با این پیشنهاد موافقت کرده، عاقلانه و سیاسی است که از او برای ایجاد نمایندگی برتانیه‌ی در هرات یا قندهار اصرار کنیم؟ در اینجا توجه را به نظرات افسران توانا و مجربی جلب می‌کنم که نامه آن‌ها ضمیمه این مراسله است.

۲۲. اگر همفکری کساني که احتمالا ابزاری برای قضاوت درست در مورد احساسات امیر داشته باشند، ارزشی دارد، ما باید آماده باشیم که او را بی‌میل به پذیرش یک مامور برتانیه‌ی در هرات ببینیم. در این مورد، ستوان‌فرماندار پنجاب، سر ریچارد پالاک، سرلشکر رینل تیلر، سرهنگ مونرو و کاپیتان کاواناری همه موافق اند و نظرات آن‌ها تایید می‌شود:

اول، توسط نواب فوجدارخان و نواب غلام حسین خان که به گونه متوالی به عنوان مامور برتانیه در کابل خدمت کردند و ابزارهای برای شناخت احساسات کنونی امیر دارند.
دوم، به عقیده نور محمد شاه، نماینده کابل که در سال ۱۸۷۳ در سیمله به سکرتر خارجه توصیه کرد که برای استقرار افسران برتانیه‌ی در قلمرو افغانستان، درخواست خاصی به امیر داده نشود.

سوم، با اقدامات اخیر امیر در اعتراض به اجازه دادن به سر فورسایت برای عبور از بلخ در سفر بازگشت خود از یارکند و دلسرد سازی [ضمیمه مراسله ما، شماره ۷، ۲۳ جنوری ۱۸۷۴] سرهنگ بیکر از بازگشت از تهران از طریق کابل به هند.

۲۳. با فرض اینکه امیر به استقرار یک مامور برتانیه‌ی در هرات اعتراض کند، ما بر این باور نیستیم که مخالفت او به این معنی باشد که نیات او نسبت به حکومت برتانیه وفادار نیست. درست است که چنین اعتراضی، اگر از سوی یک قدرت اروپایی یا حتی برخی از حاکمان آسیایی مطرح شود، با آنکه با اصول حقوق بین‌الملل قابل توجیه باشد، تمایلی را نشان می‌دهد که اندکی از خصومت واقعی فاصله دارد. اما به نظر ما انگیزه‌های امیر نمی‌تواند به گونه منصفانه با این معیار قضاوت شود.

۲۴. تردید معقول وجود ندارد که هنوز گروه قوی در میان سرداران افغانستان وجود دارد که مخالف این اقدام اند. با آنکه از نگاه فرماندار کل هند، مدت زیادی از جنگ افغان و اهمیت حوادث مداخله گذشته است، افراد زیادی در افغانستان زندگی می‌کنند که در آن جنگ شرکت داشتند و خاطره آن‌ها احتمالا از محدودیت‌های باریک افکار و اعمال شان تازه‌تر است. کسانی که آشنایی بیشتری با افغانستان دارند همواره عقیده خود را ابراز داشته اند که ایجاد اعتماد کامل بین افغان‌ها و انگلیس‌ها باید کار زمان باشد و این عقیده در ضمیمه های این مراسله تکرار می‌شود.

۲۵. ما فکر می‌کنیم که عدم تمایل امیر به موافقت با حضور افسران انگلیس در افغانستان عمدتا از احساس نامطلوب یک گروه با نفوذ نسبت به این اقدام و در نتیجه عدم محبوبیت او ناشی می‌شود. موقعیت او در افغانستان آن‌قدر ثابت نیست که هرگونه احساس قوی در میان بخش مهمی از اتباع خود را نادیده گیرد. او همچنین ممکن است تحت تاثیر احتمال به خطر افتادن افسران توسط اعمال متعصبان قرار گیرد. این خطر در زمان بحث بازگشت سر فورسایت از طریق افغانستان در مجلس کابل توسط صدر اعظم و امیر مطرح شد. به

همین دلایل بود که ما فکر کردیم امتناع امیر از اجازه دادن به سر فورسایت در بازگشت از طریق افغانستان می‌تواند به طور منطقی توضیح داده شود، بدون اینکه فرض کنیم این امر ناشی از احساس غیر دوستانه نسبت به حکومت برتانیه است و به همین دلیل از تحت فشار قرار دادن او در مورد این موضوع خودداری کردیم.

۲۶. علاوه بر دلایل فوق، احتمالا این نگرانی نیز وجود دارد که استقرار دایمی افسران برتانیه‌ی در افغانستان، پرونده‌های را آشکار می‌سازد که با معیار درست و غلط ما محکوم می‌شوند و ممکن است به مطبوعات عمومی راه پیدا کنند که امیر احساس ترس زیادی از آن دارد. ممکن است مجددا به خاطرات ضمیمه این مراسله اشاره کنیم که حاوی نکاتی در این مورد است. این که چنین دلهره‌های به امیر کابل محدود نمی‌شود، از احساس قوی ارایه شده توسط مهاراجه کشمیر علیه انتصاب یک مقیم دائم در دربار آن والاحضرت مشهود است.

۲۷. ما وظیفه داریم بگوییم که اطلاعات ما در مورد وضعیت افغانستان و احساسات امیر نسبت به حکومت برتانیه ما را با برخی از نظرات متفاوت ارایه شده توسط حکومت اعلیحضرت هدایت می‌کند. در عین زمان، ما با حکومت اعلیحضرت موافقیم که با توجه به وضح کنونی امور ترکستان، مطلوب است که یک افسر انگلیسی در هرات مستقر شود. این انتصاب درست است که با خطراتی همراه است و سودمندی این اقدام به صلاحدید نماینده‌ی بستگی دارد که ممکن است انتخاب شود. اما اگر یک افسر با تجربه و منطقی انتخاب شود که از اعتماد کامل امیر و مقامات افغان برخوردار باشد، باید منتظر امتیاز بزرگی از این ترتیبات باشیم. در چنین شرایطی، مامور نه تنها در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌تواند اطلاعات ارزشمندی به دست آورد، بلکه احتمالا می‌تواند تاثیر خود را با امید به موفقیت در جهت منافع صلح، از طریق جلوگیری از برخورد بین رعایای قدرت‌های فراتر از مرز و رعایای افغانستان اعمال کند. حضور او در هرات نیز تا حدودی به منزله بررسی تحرکاتی است که افغانستان را تهدید می‌کند.

۲۸. اما برای دستیابی به این اهداف، به نظر ما ضروری است که ترتیبات پیشنهادی با رضایت صمیمانه امیر همراه باشد. بنا به دلایلی که قبلا ذکر شد، ما بر این عقیده هستیم که اگر در حال حاضر بخواهیم روی این مسئله بر امیر فشار بیاوریم، به احتمال زیاد پیشنهادات ما یا رد می‌شود یا با اکراه زیادی پذیرفته می‌شود.

۲۹. اگر امیر ناخواسته رضایت دهد، افسرانی که ما با آن‌ها مشورت کردیم توافق دارند که هیچ مزیتی از حضور یک مامور برتانیه در هرات حاصل نخواهد شد. این مورد به اجبار در بند ۳۳ نامه سرلشکر تیلر مورخ ۱۷ اپریل ۱۸۷۵ بیان شده و موانعی که کسب اطلاعات ارزشمند را در چنین شرایطی غیرممکن می‌کند در بند ۳ نامه سر ریچارد پالاک در ۳۰ مارچ توضیح داده شده است. بعلاوه، اگر امیر نشان دهنده خطری باشد که مامور ما در معرض آن قرار دارد، از اعمال متعصبان یا افرادی که با حضور افسران ما در افغانستان مخالف اند و اقدام به خشم نسبت به مامور کنند، باید در معرض تحقیری قرار گیریم که به خاطر آن توجیهی نداشته باشیم که حکومت افغان را مسئول بدانیم و هم به خاطر چیزی که جلب رضایت آن فوق‌العاده دشوار است.

30 .اگر امیر امتناع کند، امتناع او به نفوذ حکومت هند در افغانستان لطمه خواهد زد. اگر بدون تغییر در سیاست کنونی ما در قبال افغانستان پذیرفته شود، در این صورت امیر تشویق خواهد شد تا در موارد دیگر نیز بدون توجه به خواست حکومت برتانیه اقدام کند. اگر آن را به عنوان دلیلی بر احساس غیردوستانه او تلقی کنیم، باید سیاست فعلی خود را اصلاح کنیم، از نگرش همدردی کناره‌گیری کنیم و تضمین‌های حمایتی خود را پس بگیریم. اگر به درستی معتقد باشیم که این امتناع نشان دهنده نیت امیر مبنی بر بی وفایی نیست، هیچ توجیه کافی برای تغییر سیاست وجود ندارد که ممکن است در اولین فرصت مساعد، افغانستان را به آغوش روسیه بیندازد. همچنین ممکن است این امتناع باعث تضعیف

حکومت اعلیحضرت در هرگونه مذاکرات آتی با روسیه شود، زمانی که ممکن است سوالاتی در مورد ارزش واقعی نفوذ برتانیه در افغانستان مطرح شود.

۳۱. پس از بررسی دقیق اطلاعاتی که در مورد وضعیت امیر و نتیجه احتمالی تحت فشار قرار دادن او برای پذیرش یک مامور برتانیه‌ی در هرات جمع آوری کرده‌ایم، ما به همان نظر باقی می‌مانیم که از طریق تلگراف ۱۸ می گذشته به جناب شما ارسال کردیم که زمان و شرایط کنونی برای ابتکار عمل در این موضوع مناسب نیست. ما پیشنهاد می‌کنیم که هیچ فشار فوری بر امیر وارد نشود یا نگرانی خاصی از جانب ما در مورد این موضوع ایجاد شود، بلکه از اولین فرصت مساعد که اقدامات خود او یا سایر شرایط برای جلب نظر او ایجاد می‌کند، استفاده شود تا بتواند منافعی را که افغانستان از ترتیبات پیشنهادی به دست می‌آورد، به او نشان دهد. به باور ما، هدف مورد نظر، بیشتر با گذراندن این جریان به دست می‌آید تا با فرض ابتکار عمل. در عین زمان، ما از هیچ فرصتی برای به دست آوردن اطلاعات کامل در مورد رویدادهای افغانستان از طریق وسایلی که گهگاهی خود را نشان می‌دهند، غافل نخواهیم شد.

۳۲. اضافه کردن برخی از مشاهدات در مورد روابط کنونی ما با افغانستان ممکن است بیجا نباشد.

۳۳. درک احساساتی که بر رفتار امیر شیرعلی تاثیر می‌گذارد دشوار است، زیرا او در معرض خطر انقلاب در داخل و ترس حمله از خارج قرار دارد. نمی‌توان از او انتظار داشت که زبان دیپلوماسی اروپایی را درک کند و وزرای او دارای تحصیلات ناقص، تجربه محدود و صداقت مشکوک اند. با آن‌هم، ما معتقدیم او درک می‌کند که حکومت برتانیه هیچ طرحی برای تجاوز بر افغانستان ندارد، او احساس می‌کند که منافع هند برتانیه و منافع او یکسان است، او به طور جدی از پیشرفت روسیه نگران است و اتکای اصلی او بر حمایت برتانیه است. زبان او پس از بازگشت نماینده اش، نور محمد شاه از سیمله

در سال ۱۸۷۳، قطعا رضایت‌بخش نبود. اما ما میل داریم آن را با این برداشت‌های او نسبت دهیم که او با فرض نارضایتی ممکن است کمک بیشتری از ما دریافت کند یا ناامیدی از تعهد مشخص که حکومت برتانیه تحت هر شرایطی از او در برابر حمله خارجی محافظت می‌کند، همراه با نارضایتی از نتیجه داوری سیستان.

۳۴. سر ریچارد پالاک که آشنایی نزدیک با نور محمد شاه دارد و بهترین ابزار را برای قضاوت صحیح در مورد مذاکرات سیمله به او می‌دهد، در بازگشت به پشاور در آغاز سال ۱۸۷۴ اطلاعات محرمانه‌ی در مورد احساسات امیر به دست آورد، اظهار داشت: "هیچ تغییر نامطلوبی در روحیه والاحضرت رخ نداده است، او مانند همیشه از حکومت برتانیه آموخته است، او (سر ریچارد پولاک) هیچ نشانه‌ی از تمایل امیر یا از اطرافیانش پیدا نکرد که خواهان کمک از جای دیگری باشند. در مقابل، (سر پالاك می افزاید) به نظر می‌رسد که او با بی اعتمادی و بدگمانی فزاینده به همسایگان شمالی خود نگاه می کند، در حالی که پارس یگانه همسایه دیگر او که ارزش نوشتن دارد، دشمن طبیعی او است". اطلاعات مشابه از منابع دیگر دریافت شده است. ما به شایعات مبهم که گهگاه می‌رسد، مبنی بر اینکه ارتباطات نامعلومی بین امیر و افسران روس منتقل شده یا ماموران روسی به افغانستان نفوذ کرده‌اند، ارزش چندانی قایل نیستیم. نباید فراموش کرد که چنین شایعات در مورد آن کشورها نیز زیاد است. چنین شایعات در رابطه با ارتباطات ما با بخارا وجود داشت و حال در مورد معاملات ما با قبایل ترکمن نیز جریان دارد که در واقعیت بدون هیچ پایه و اساس است.

۳۵. از زمان کنفرانس‌های امباله، امیر هرگز تمایلی به نادیده گرفتن توصیه‌های ما در مورد روابط خارجی افغانستان نشان نداده است. او تصمیم حکومت انگلیس در داوری سیستان را، هرچند با اکراه بسیار، کاملا پذیرفت و ما هیچ تردیدی نداریم که او صادقانه به آن پابند است.

۳۶. در چنین حالتی، اگر ما داوری درستی در باره احساسات امیر به مقابل حکومت برتانیه ایجاد کنیم، اهداف عمده سیاست ما که توسط لارد کانینگ در زمان دوست محمد وضع شده بود – که توسط لارد لارنس در اولین فرصت مناسب پس از مرگ دوست محمد تجدید شد – توسط لارد مایو در کنفرانس‌های امباله تایید شد – و ما کنون ادامه داده‌ایم – پا برجا اند. ما مناسبات دوستانه با افغانستان ایجاد کرده‌ایم: اینکه کشور به مراتب قوی تر از روزگار دوست محمد شده و نفوذ ما برای جلوگیری امیر از تجاوز بر همسایگانش کافی است. باید تاسف کرد که دشمنی های سابقه و سایر عوامل تا هنوز مانع ایجاد تعامل آزاد در بین اتباع اروپایی برتانیه و افغانستان و استقرار ماموران برتانیه در آن کشور شده است. اما باور داریم که در جریان زمان و وقتی که انگیزه‌های ما بهتر درک شود، به گونه طبیعی ادامه خواهد یافت. اکتساب آن‌ها از طریق پیشروی بیشتر روسیه در ترکستان یا هرگونه خطری که تمامیت افغانستان را تهدید کند، تسریع خواهد شد.

۳۷. بحث‌های زیادی در این اواخر در رابطه به اثرات حاصله از پیشروی روسیه در مرو صورت گرفته است. ما قبلا نگرانی خود را در رابطه با فرض اقتدار روسیه بر تمام کشور ترکمن‌ها و ایجاد خطر در افغانستان ابراز کرده‌ایم و فکر می‌کنیم مطلوب است که نظر خود را ارایه کنیم، اگر چنین چیزی رخ دهد. در این صورت لازم است به حاکم افغانستان تضمین‌های بیشتر و مشخص تری داده شود که ما آماده‌ایم به او کمک کنیم تا در برابر حملات بیرونی دفاع کند. احتمالا مطلوب خواهد بود که با او وارد یک معاهده شویم و استقرار یک مقیم برتانیه در هرات نتیجه طبیعی چنین تعامل و نزدیک شدن به مرز روسیه خواهد بود.

۳۸. ما فکر می‌کنیم که این‌ها بهترین اقدامات برای جلوگیری از خطرات پیشروی روسیه به مرو بوده و در صورت لزوم باید اتخاذ گردد. اظهاراتی که در مورد این موضوع توسط ایرل دربی به کنت شوالوف ارایه شد، به نظر ما نشان دهنده سیاستی است که باید توسط

حکومت هند دنبال شود و ما قبلا عقیده خود را بیان کرده‌ایم که هر قدر روسیه با وضوح بیشتر موقعیت ما در قبال افغانستان را درک کند، احتمال حفظ صلح، بیشتر خواهد بود. به نظر ما، پیش‌بینی اشغال مرو توسط روسیه با هرگونه اقدام فعال یا تعهدات خاص پیمانی، بیشتر به دنبال تعصب است تا منافع امپراتوری هند اعلیحضرت.

۳۹. ما به مزایای معنوی و مادی که از حفظ روابط دوستانه با افغانستان به دست می‌آید، اهمیت زیادی قایل هستیم و ما حکومت اعلیحضرت را متقاعد خواهیم ساخت که چنین روابطی با پابندی مداوم به سیاست صبورانه و آشتی‌جویانه که توسط حکومت هند طی سالیان متمادی در قبال افغانستان دنبال شده است، به بهترین وجه تضمین می‌شود و با در نظر گرفتن هرگونه توجیه معقول براي مشکلات امیر، حتي اگر او نسبت به پذيرش نظراتي در مورد تدابيري که برای منافع او و هند برتانیه توصیه می‌شود، اکراه داشته باشد.

۴۰. در بیان این اظهارات، ما به هیچ‌وجه نمی‌خواهیم بگوییم که مایلیم هرگونه هوس بازی حاکم افغانستان را بپذیریم و یا هر چیزی را که از ما بخواهد، بدون نیاز به بازپرداخت اعطا کنیم. نه در کنفرانس‌های امباله و نه در مذاکرات سیمله در سال ۱۸۷۳، تقریبا تمام خواست‌های امیر رعایت نشد و اخیرا وقتی دیدیم که او از درخواست معقول ما که ابراهیم خان با مکاتبه‌ی از ما به میر واخان از افغانستان عبور کند، تردید نشان می‌دهد، بر انجام خواست‌های خود اصرار کردیم. ما باید در شرایط مشابه دوباره همان مسیر را اتخاذ کنیم. امضای نارتبروک، نپیر مگدالا، نورمن، ارتور هوبهوز، موير و ايدين

ضمیمه ۱ در سند ۳۲

شماره ۴۸، ۲۵ مارچ ۱۸۷۵ (اشد محرم)

از ایتچیسن، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب

وایسرا و فرماندار کل هدایت دادند تا تقاضا کنم که جناب ستوان‌فرماندار نظرات خود را در باره نکات زیر هر چه زودتر ارسال کند:

اول، آیا امیر افغانستان برای تعیین نمایندگی افسران اروپایی مقیم در هرات و قندهار و جاهای دیگر رضایت خواهد داد.

دوم، آیا موجودیت چنین نمایندگان مقیم به مفاد حکومت برتانیه خواهد بود.
سوم، آیا ستوان‌فرماندار با کفایت و درستی اطلاعات از مامور برتانیه در کابل راضی است؛ درغیرآن، می‌توانید راه دیگری برای دریافت اطلاعات کامل تر و دقیق تر پیشنهاد کنید.

۲. عالیجناب در شورا برای ستوان‌فرماندار می‌خواهند که در این مورد با افسران پنجاب که تجارب قبلی و جدید از کشور دارند و شایسته توصیه در این مورد اند، مشوره نموده و نظرات ایشان را بفرستید.

ضمیمه ۲ در سند ۳۲

شماره ۵۹، ۲۷ مارچ ۱۹۷۵ (اشد محرم)

از ایتچیسن، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به گردلستون، مقیم در نیپال

شما در تاریخ ۲۶ مارچ ۱۸۶۹، یادداشتی از اطلاعات مشخصی در مورد اوضاع کابل در گفتگو با مقامات پنجاب ارسال کردید که اطلاع دهندگان عمده سرگرد پالاک کمیسر پشاور و آقای تورنتون سکرتر حکومت پنجاب بودند. از جمله، در یادداشت آمده است که «امیر آماده است، اگر از او خواسته شود، به ماموران اروپایی در قندهار، هرات و بلخ

اجازه دهد، اما در مورد چنین افسری در کابل مشکلاتی، هرچند نه احتمالا غیرقابل حل، ایجاد خواهد شد" .

۲. فرماندار کل در شورا از من می‌خواهد که آیا می‌توانید به خاطر داشته باشید که این اطلاعات را از سر پولاک یا آقای تورنتون یا افسر دیگری از پنجاب دریافت کرده بودید، یا از خود امیر و یا از گزارش مشاوره‌های خاص که طبق گزارش در ۱۷ مارچ ۱۸۶۹ در لاهور برگزار شده بود.

۳. سر پولاک و آقای تورنتون این تصور را ندارند که آن‌ها در آن زمان دلیلی برای این باور داشته اند که رفتار امیر همان گونه است که در یادداشت شما توضیح داده شده است و بنابراین احتمالا به اطلاعات دیگری وابسته بودید.

۴. پاسخ زودهنگام درخواست می‌شود.

ضمیه ۳ در سند ۳۲

کتمندو، ۷ اپریل ۱۸۷۵

از گردلستون، نماینده مقیم در نیپال، به ایتچیسن، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

ضمن قدردانی از نامه شما، شماره ۵۹، مورخ ۲۷ ماه اخیر، این افتخار را دارم که بگویم حافظه من نمی‌تواند به طور قطع قسمت نقل شده را به خاطر آورد، اما این تصور را دارم که این اطلاعات توسط سرگرد پالاک یا آقای تورنتون بر اساس ارتباطات قبلی با امیر و همراهانش به من داده شده بود. رویه معمول من در دفتر خارجه این بود که برای هر اظهار نظر مهم نام آقایان را به عنوان «خبردهندگان عمده» ذکر می‌کردم که در مورد یادداشت مورد اشاره به یکی یا هر دو نسبت می‌دهم، در مقایسه با هر عضو دیگری از

کمیسیون پنجاب که در آن روزها در امباله ملاقات کردم. تنها مقام دیگر پنجاب که به یاد دارم در مورد امور افغانستان با او صحبت کرده بودم، سرهنگ رینل تیلر، کمیسر وقت امباله بود. اطلاعات در تاریخ مشخص شده آن یادداشت (۲۶ مارچ) از امیر به دست نیامده بود، آن گونه که از دفتر خاطرات خصوصی به یاد دارم، دیدار اولی و دارای ویژگی‌های تشریفاتی بود، نه با کسانی که من با آن‌ها آشنا نبودم.

ضمیمه ۴ در سند ۳۲

لاهور، ۲۱ اپریل ۱۸۷۵ (محرم)

از تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب، به ایتچیسن، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

این افتخار را دارم که دریافت نامه شماره ۴۸مورخ ۲۵ مارچ شما را اعلام کنم که در آن درخواست وایسرا و فرماندار کل در شورا را برای بیان نظر جناب ستوان‌فرماندار ابلاغ کرده اید و هم افسرانی در پنجاب که صلاحیت مشاوره در مورد سوال مربوط به نمایندگی افسران اروپایی را به عنوان مقیم هرات و قندهار یا در هر یک از این مکان‌ها دارند.

۲. در پاسخ، این افتخار را دارم که رونوشتی از صورتجلسه توسط سر هنری دیویس، همراه با نامه‌های از افسران که در حاشیه آن ذکر شده است [سرهنگ دوم سر پالاک کمیسر پشاور، سرلشکر تیلر کمیسر دفتر فرقه دیره جات و کاپیتان کاوانارى معاون کمیسر دفتر کوهات و سرپرست معاون کمیسر پشاور]، حاوی بیان دیدگاه‌های آن‌ها در رابطه با سه نکته ذکر شده در پیام شما و هم یادداشتی ارایه کنم که توسط امضاء کنندگان زیر و نامه (۲۹ مارچ ۱۸۷۵) از کاپیتان گری، نایب رئیس فیروزپور است که به عنوان مترجم وایسرا در کنفرانس امباله عمل می‌کرد و از او خواسته شد که دقیقا آنچه را که در آن مناسبت در ارتباط با موضوع در حال حاضر تحت بررسی بیان کند.

نسخه صورتجلسه توسط ستوان‌فرماندار پنجاب در مورد پرسش‌های نامه سکرتر حکومت هند در دفتر خارجه، شماره ۴۸، ۲۵ مارچ ۱۸۷۵

پرسش اول

من همیشه این تصور را داشتم که در وضعیت کنونی، امیر با میل خود به انتصاب افسران برتانیه‌ی اروپایی به عنوان مقیم در هرات و قندهار یا در هر یک از مکان‌ها موافقت نمی‌کند و از مطالعه اسناد محرمانه در این دفتر و اظهارات کاپیتان گری، به نظر من بسیار مشکوک به نظر می‌رسد که والاحضرت هرگز قصد داشته باشند که راضی به نظر برسند. اعتقاد من این است، در حالی که او ممکن است تنها آماده انتصاب اخبار نویسان مانند آقای میسون یا شهامت علی قبل از اشغال افغانستان باشد. او هرگز حاضر به تن دادن به انتصاب ماموران سیاسی نبود.

پرسش دوم

فکر نمی‌کنم حضور نماینده مقیم در هر یک از مکان‌های ذکر شده برای حکومت برتانیه سودمند باشد. برعکس، من فکر می‌کنم حضور آن‌ها برخلاف میل امیر، شخصا آن‌ها را آزار می‌دهد و او را از انتقال اطلاعات خود به آن‌ها یا اجازه به دست آوردن اطلاعات به آن‌ها منع می‌کند. از سوی دیگر، نمایند ممکن است مورد پذیرش مخالفان والاحضرت قرار گیرد که بر ناراحتی او می افزاید. یا ممکن است با هدف مستقیم درگیر کردن او با حکومت ما توهین شود. بی اعتمادی و بیگانگی از سوی او بعید نیست که منجر به شکایت ما شود. مداخله ممکن است پس از شکایت به دنبال داشته باشد و مسلما مداخله با مقاومت آشکار یا پنهان روبرو خواهد شد. همچنین نمی‌توانم ببینم که چگونه یک نماینده مقیم قندهار یا هرات برای کسب اطلاعات اولیه از حرکت‌های روسیه نسبت به ساکنان مشهد موقعیت بهتری دارد. در عین حال، آن گونه که امیر تمایل خود را اعلام کرده، برای به دست آوردن اطلاعات، هیچ ضرری ندارد که از او خواسته شود این کار را به سرعت و به

طور منظم انجام دهد. اگر او از تجاوز قریب الوقوع به سرزمین‌هایش نگران باشد و بخواهد فشار زیادی بر این موضوع داشته باشد، بسیار اشتباه می‌کنم.

پرسش سوم
اطلاعات مندرج در یادداشت‌های روزانه دو هفته‌ی مامور بومی در کابل در بیشتر موارد صحیح است. او به نظر من همیشه در آنچه می‌نویسد بسیار محتاط بوده و از جزئیات اضافی دوری می‌کند. این احتمال وجود دارد که تاثیر او بر امیر تا حد زیادی به پرهیز او از انتقاد از وضعیت داخلی افغانستان و افراد مورد اعتماد امیر بستگی داشته باشد. در کل، من این سکوت را به نفع منافع برتانیه می‌دانم و به‌منظور اهمیت دادن به توصیه‌های که نماینده در موارد جدی مجاز به ارایه آن باشد، محاسبه شده است. من فکر نمی‌کنم که در حال حاضر هیچ گونه نوآوری در سیستم موجود مزیتی داشته باشد و فکر می‌کنم، امیر که اکنون هرات را به دست خود گرفته است، احتمالا خودش نسبت به هرگونه تهدیدی نسبت به آن حساس خواهد بود و در اطلاع‌رسانی به حکومت برتانیه در این مورد کند نباشد.
امضای داویس

ضمیمه ۵ در سند ۳۲

پشاور، ۳۰ مارچ ۱۸۷۵

از سرهنگ پالاک، کمسیر و سرپرست، فرقه پشاور، به تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب

من افتخار دارم که امروز صبح مراسله شماره الف اردوگاه دهلی، ۲۶ ماه جاری را با ضمیمه (خلاصه نامه حکومت عالی مورخ ۲۵ ماه اخیر، شماره ۴۸) دریافت کردم و فورا به پاسخ سوالات مطرح شده در آن می پردازم.

پرسش اول

۲. من کاملا باور دارم که والاحضرت امیر افغانستان به دلخواه خود راضی به تقرر افسران اروپایی برتانیه به عنوان مقیم در هرات و قندهار یا جای دیگری راضی نیست و ناخشنودی او از چنین ترتیبات کمتر از احساسی است اگر پرسیده شود که به استقرار چنین افسر در پایتخت خود راضی است. در رابطه به گذشته، به حکومت کاملا معلوم است که قوی ترین اعتراض ها تا کنون با چنین نامزدی ها وجود داشته است. نمایندگی سرگرد لمزدن در قندهار صرف زمانی بیرحمانه موافقه شد که امیرمرحوم دوست محمد خان دریافت که فقط با این شرط می‌تواند کمک هزینه یا یارانه گرانبهای وعده شده توسط حکومت ما را به دست آورد.

به قضاوت من از آن زمان هیچ چیزی واقع نشده که ناخرسندی حکومت افغان به افسران اروپایی را اجازه دهد که مقیم دایمی در کشور شان شوند، در حالیکه یک دلیل اضافی برای ناخرسندی غیرطبیعی آن‌ها برای چنین اقدامی بوجود نیامده است. اقدام اخیر روسیه و به ویژه عملیات نظامی او در خانات خیوه منجر به باور امیر و مشاورانش می‌شود که هرگونه اجازه دادن به حکومت برتانیه برای فرستادن ماموران به هرات یا قندهار یا هر دو به گونه یقینی باعث تقاضای مشابه از جانب روسیه خواهد شد.

پرسش دوم

بند ۳. من همچنان باور دارم که نتیجه فرستان چنین افسران با فرض اینکه بیانیه قبلی من درست باشد، سودمند نیست؛ یعنی ماموران در آنجا برخلاف میل امیر و مشاوران او خواهد بود.

ما می دانیم که در قضیه سرگرد لمزدن چه واقع شد و نفوذ یا دستیابی به اطلاعات با ارزش از حکومت برای او چقدر غیرقابل تحمل بود و با آنکه دقیقا اصرار می‌شد که

شرایط خاص است و آغاز قیام یا شورش ۱۸۵۷ اعتبار ما را برای مدتی پایین آورد و منجر به بحث‌های جدی برنامه‌ها برای تهاجم هند برتانیه شد، من کاملا مطمین هستم که شرایط مطلوب تر نمی‌تواند نتایج خوب تولید کند و از نگاه امیر دلایل عالی می‌تواند با توجیه عدم علاقه به تمام دخالت های ارایه شده که به باور من وجود دارد.

پرسش سوم

بند ۴. در باره دقت اخبار هفته‌وار که توسط مامور کابل ارسال می‌شود، نمی‌توان چیزی گفت، با آنکه کافی بودن آن را بدون شک می‌توان سوال کرد. هر مامور بومی که لحن کاملا مستقل از کابل اختیار کند و به گزارش منظم به حکومت خود بدون اشاره به میل امیر پنهان‌کاری نکند، تمام اطلاعاتی که او فکر می‌کند درست است، به زودی موقعیت خود را در کابل غیرقابل تحمل می یابد.

به صورت آشکار اعتراضاتی در مورد استخدام خبرنگاران مخفی پرداخت‌شونده وجود دارد و من میل دارم توصیه کنم که همچنان به دریافت خاطرات روزانه رسمی اکتفا کنیم و آن‌ها را با استخدام گهگاهی ماموران تکمیل و بررسی کنیم، مانند شخصی که روایتش در چاپخانه زندان چاپ شده و روایت دوم در جریان چاپ است، یا شخصی که گزارش هایش اخیرا از طریق معاون کمیسر کوهات، بسیار دلچسب و در بسیاری از موارد صحیح بوده است. ماموران مخفی که دارای حقوق مرتب می‌شوند، چه مقیم و چه غیرمقیم، تا آنجا که تجربه من وجود دارد، اشتباه اند. زیرا فکر می‌کنند که باید نان خود را با نوشتن متناوب اعم از درست یا نادرست به دست آورند، آن‌ها کارفرمایان خود را در گمراهی جدی می اندازند، علاوه بر این، اشتغال آن‌ها به تدریج به بدنامی تبدیل شده و این امر به وضوح نامطلوب است.

ضمیمه ۶ در سند ۳۲

شماره ۷۸۵، امرتسر، ۱۷ اپریل ۱۸۷۵

از سرلشکر تیلر، به تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب

با ارجاع به نامه شما به شماره سی اردوگاه دهلی، مورخ ۲۶ مارچ ۱۸۷۵، این افتخار را دارم که نظرات خود را در مورد نکات ذکرشده توسط سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه ارایه کنم.

۱. آیا امیر افغانستان با کمال میل با انتصاب افسران برتانیه‌ی اروپایی به عنوان مقیم در هرات و قندهار موافقت می‌کند یا خیر.

۲. قبل از تلاش برای پاسخ به این سوال باید توجه داشته باشم که مدت زیادی است که فرصت تماشای لحن و رفتار امیر و مشاوران او را نداشته‌ام. گزارش‌های روزنامه‌ها قابل اعتماد نیستد، زیرا اغلب آنچه در یک شماره ادعا می‌شود در شماره بعدی نقض می‌شود، بنابراین تمایل به استدلال در مورد گزارش‌های ارایه شده بسیار ضعیف می‌شود.

۳. بنابراین، ممکن است نظرات من، بر اساس نظر عموما ضعیف در مورد اخلاق سیاسی افغانستان، به شدت بر امیر تاثیر بگذارد، اگر او واقعا تلاش‌های واقعی‌تری در جهت عمل با روح معاهدات، نسبت به منابع اطلاعاتی بی قاعده من انجام داده باشد.

۴. جناب ستوان‌فرماندار خیر دارد که نظرات من در مورد امور افغانستان بیشتر از دیدگاه‌های نواب غلام حسین خان علیزی ناشی می‌شود. در واقعیت، در جایی که من قرار دارم، او و نواب فوجدارخان و سایر بازدیدکنندگان اتفاقی از سرحدات، جدا از روزنامه‌ها، یگانه ابزار من برای کسب اطلاعات اند.

۵. نواب غلام حسین خان اخیرا بر اساس شایعات در روزنامه‌های بومی در مورد ماموریت پیشنهادی به امیر، مقاله‌ی در این زمینه نوشت. این مقاله توسط عالیجناب وایسرا مورد مطالعه قرار گرفت. این شامل سوالاتی بود که اکنون توسط سکرتر خارجه مطرح شده است. بنابراین من نظرات غلام حسین خان را آزادانه تقدیم می‌کنم. ستوان‌فرماندار می‌داند که من از وفاداری و صداقت او قدردانی می‌کنم، با آنکه نمی‌توانم همیشه با نظرات سیاسی او موافق باشم.

۶. سپس، با توجه به سوال اول سکرتر خارجه، من مطمین هستم که دلایل خوبی برای گفتن این موضوع دارم که امیر با کمال میل با انتصاب افسران انگلیسی به عنوان مقیم یا ماموران سیاسی حکومت ما در هرات و قندهار یا جای دیگری موافقت نخواهد کرد. من بر اساس اطلاعات خودم کاملا متقاعد شده بودم که امیر و مشاورانش از حضور فرستاده انگلیس در قندهار به اندازه حضور نماینده انگلیس در کابل بیزار اند. اما فکر می‌کردم که ممکن است، با توجه به پیشینه خاص هرات و از آنجا که مطالبات مادی او (امیر) بر آن هنوز محکم نیست، ممکن است از پذیرش کمک و حمایت ما در نگهداری هرات چندان بی میل نباشد؛ اما من می‌بینم که غلام حسین خان کاملا بر این عقیده است که احساس افغانی در مورد هر ترتیباتی که افسر انگلیس را در هر بخشی از قلمرو آن‌ها قرار دهد، یکسان است.

۷. این بی‌اعتمادی که واقعا از علل مختلفی ناشی می‌شود، که بعدا به برخی از آن‌ها اشاره خواهم کرد، تا حدی توسط خود امیر ابراز می‌شود. اما این احساس در ذهن او دایما توسط کردار و گفتار سردارهای افغان در اطراف او تشدید می‌شود که اکثریت آن‌ها در این مورد به طرز بی منطقی هار و متعصب اند و هیچ فرصتی را برای تشدید این تعصب در ذهن امیر در برابر پذیرش افسران انگلیسی در کشور از دست نمی‌دهند. نتیجه‌ین است که او (امیر) تسلیم فریاد مشترک می‌شود و بنابراین توسط مشاورانش وادار می‌شود که در این مورد به گونه‌ی عمل کند که ما طبیعتا آن را رفتار بی‌معنا می‌دانیم.

۸. بخشی از این احساس دشمنانه از جانب سرداران را می‌توان به ناخرسندی واقعی اختصاص داد، اما بخش زیاد آن در واقعیت، متمم انرژی و قدرت ما است. بنابراین، آن‌ها باور دارند که اگر اجازه داده شوند که انجام کوچک فانه را بگذارند، ما باید به زودی کشور آن‌ها را پارچه کنیم و قانون و رهبری آن در تمام مسایل اداری را در اختیار خود خواهیم گرفت و آن‌ها روحیه کافی دارند که مسایل مدیریتی را خودشان داشته باشند. مسئله به سادگی توسط غلام حسین خان ارایه می‌شود با گفتار اینکه افسران انگلیسی برای این و آن می نویسند و امیر باید مطابق این درخواست‌ها عمل کند و به این ترتیب در مدت کوتاه او استقلال خود را تسلیم خواهد کرد و با یک اشاره نماینده مقیم انگلیس را فرا می خواند. مشوره‌های سرداران بنابراین برای او قویا بر ضد پذیرش هر اقدامی است که منتج به نمایندگی ماموران برتانیه در نقاط عمده سیاسی و ستراتژیک افغانستان شود.

۹. من فکر می‌کنم خوب خواهد بود که تقاضا کنیم تحت این شرایط برای امیر بسیار دشوار خواهد بود که آنچه باید شود برای ما انکار خشن و بی ادبانه معلوم می‌شود که در زمآن‌های مختلف تکرار شده که افسران مربوط به ملت دوست را اجازه دهد و دیگری تلاش دارد با هیچ تنگدستی حسن نیت او را بدست آورد و سرداران و مردم او حتی از طریق کشور او سفر کنند. این یک حقیقت است که امیر تا اندازه خودش از شیطنت و اذیت می ترسد، نه خطرات واقعی که او آن‌ها را فرض می‌کند که او باید از حضور افسران برتانیه به دنبال داشته باشد، اما او بیشتر از نظر افغان‌ها می ترسد و بیزاری برای رفتن برخلاف احساس ملی قوی به مقابل اجازه دادن مداخلات ما به هر شکلی در امورات آن‌ها که هنوز احساس غالب در سینه سرداران افغان در رابطه با ما است.

۱۰. شاید این عجیب باشد که این احساس باید در سطح ملی قوی باشد، چون این واقعیت است که افسران برتانیه و سرداران افغان می‌توانند در شرایط بسیار دوستانه قرار داشته باشند، با یکدیگر احترام داشته باشند، با احساس دوستانه واقعی همراه باشند، اما از نگاه

ملی در هر دو سو یک تجمع رنج غلط و کار غلط داشته باشند که یک شکاف بدون پل می‌سازد و من باور دارم که احتمالا در پایان فصل، حضور مجدد ما در افغانستان را ناپسند خواهد کرد.

۱۱. یک دلیل دیگر برای رفتار ظاهرا بی پروای افغان‌ها وجود دارد که ممکن است برای کسانی که تا حدی با این مردم عجیب و غریب آشنا اند قابل درک نباشد و آن این است که هر چند به نظر ما عجیب باشد، معمولا احساس نمی‌کنند که به شدت به کمک ما نیاز دارند؛ آن‌ها به کارآیی سبک قزاق خود در جنگ بیش از حد اعتماد دارند و بر این باورند که قادر خواهند بود تسلط پوتنوکی خود را در برابر همه مهاجمان حفظ کنند، چه با جنگیدن در نقاطی که خودشان انتخاب می‌کنند و چه با کنار گذاشتن مسیر تا رسیدن به بخت و فرصت که دشمنان شان در مضیقه بیفتند. بدون شک امیر و برخی از مشاوران زیرک تر او آگاه اند و به خوبی می‌دانند که نمی‌توانند در برابر تهاجم روسیه تلاش چندانی داشته باشند و در نتیجه مایلند که به یک حکومت قدرتمندی مانند حکومت ما التزام داشته باشند، زمانی که شرایط وحشتناک فرا رسد. اما تا زمانی که فشار به حد نهایی نرسد، این سرهای عاقل و بقیه آن‌ها دوست دارند تا حد امکان کمتر با ما کار داشته باشند؛ البته همیشه به استثنای دریافت اسلحه و پول که افغان‌ها به طور غیرطبیعی حاضر به ایفای نقش خود نیستند.

۱۲. یکی از احساس قوی که امیر به شدت در برابر پذیرش افسران انگلیسی دارد این است که او آگاه است که نحوه برخورد او با رقبایش به منظور رفع مشکلات باعث رسوایی و آزار هر افسر انگلیسی می‌شود که ممکن است شاهدان این حوادث باشند و نتیجه آن احتمالا گزارش‌های دقیق و موثق در این مواقع به حکومت خودشان و به دنبال آن اعتراضات آن حکومت است که امیر باید از آن‌ها تبعیت کند و مورد تمسخر و خشم و طعنه سرداران خود قرار گیرد که تحت نفوذ انگلیس است یا باید به این سختگیری‌های

آشکار در مورد رفتارش توجهی نکند و این بدون شک ممکن است برای خودش دردآور باشد.

۱۳. به این ترتیب، امیر تا حدودی شبیه یک بارون یا رئیس مرزی در سیستم فیودالی است که توسط حکومت مستقر همسایه به دلیل اهمیت سیاسی یا استراتژیک موقعیتی که اشغال کرده، حمایت می‌شود؛ خود رئیس نیز از این مزیت شناخته شدن و حمایت قدرت قوی‌تر آگاه است، اما به دلیل ضعف ذاتی، دشمنی‌های درونی و غیره مجبور به حفظ اقتدار خود با اقدامات نامنظم و غیرقابل توجیه است. در چنین حالتی، گرچه مشتاق برآورده کردن انتظارات همسایه قدرتمند خود به بهترین شکل ممکن است، آخرین چیزی که رئیس خشن و نیمه غیرقانونی احتمالا انتخاب می‌کند این است که اعضای حکومت معمولی او را مورد بررسی قرار دهند، آن گونه که ترس دارد، روش‌های نسبتا مشکوک او برای حفظ قدرت خود را موشکافی کند.

۱۴. سخن آخر که کم اهمیت نیست، این حقیقت است که امیر احتمالا احساس می‌کند که او نمی‌تواند بالای مردم خود اتکا کند و یا در مخالفت با آرزوهای خودش یا شاید در صورت درگیری با حکومت برتانیه یا از سوخت احتمالی متعصبانه و افراطی در قضیه «افغانستان برای افغان‌ها» که افسران برتانیه مقیم یا سفر کننده از طریق کشور شاید مورد بدبختی قرار گیرند که کاملا توانایی کنترول یا درمان آن را ندارد. ممکن است این کلید واقعی آن شیوه ابراز است که به باور من بیشتر از یکبار توسط امیر و مشاوران او تکرار شده است، «هر کاری کن، اما افسران برتانیه را بر ما تحمیل مکن».

۱۵. بر اساس زمینه‌های فوق من براین نکته آگاهی کامل دارم که امیر و سرداران او در شرایط حاضر به هیچ صورت برای استقرار افسران برتانیه در قندهار یا هرات به میل خود موافقه نمی‌کنند.

۱۶. نکته دوم آیا وجود چنین مقیم‌ها در هر دو مکان فوق یا در یکی از آن‌ها برای حکومت برتانیه سودمند است.

من می‌خواهم بگویم – این بسیار جذاب خواهد بود که اخبار هرات و قندهار را دوبار در هفته روی میز خود داشته باشیم. با نگاه به نقشه، شمار زیادی احساس رضایت فوق‌العاده خواهند کرد که یک شاخ یا شیپور غربی را در شرقی ترین در یارکند و کاشغر پرتاب کرده‌اند. سیاست‌مداران در لندن و بیرون که مایل اند به گونه عمده با ظهور اشیا بر بالای نقشه متاثر شوند، کسانی که دست‌های خود را از مشکلات محلی می شویند، ممکن اجازه دهند که ما به گونه کامل زمینه دپلوماتیک را در جبهه امواج پیشرونده روسیه اشغال کرده‌ایم. دیگر ترس بیشتری از افغان‌ها وجود ندارد که ما را در تاریکی حوادث در پیش روی خود قرار داده‌اند یا اگر آن‌ها ما را در اقدامات خود با اشاره به ایجاد مناسبات با روسیه فریب نمی‌دهند.

۱۷. ما با حاکم یارکند مناسباتی برقرار کرده و یک مامور اروپایی برتانیه را در قلمرو او جابجا کرده‌ایم. این یک حرکت طبیعی دیگر در جانب خط چپ پیشروی به همان شیوه است.

۱۸. در آخر، این شاید یک گام در جهت بهبود بخشیدن شیوه‌ها و تحمل در مورد تماس افغان‌ها با ما باشد؛ یک صعود تدریجی شیوه‌های ما یکجا با درک انکشافی و باور به صداقت عمومی و سهولت اهداف ما که شاید یگانه چیزهای باشد که امیدواری برای این بهبود را حفظ می‌کند.

۱۹. نکات فوق مفاداتی است که شاید استقرار افسران برتانیه در نقاط مهمی مانند قندهار و هرات را شامل شود.

۲۰. اما مناقشه بر ضد این برنامه نیز بسیار قوی است. من در نظرات خود گفتم که ما قادر نخواهیم بود تا رضایت مایلانه امیر و مشاوران او را برای تقرر مقیم‌های برتانیه در کشورشان بدست آوریم. بنابراین باید با وارد نمودن فشار تحقق یابد، اما افغان‌ها در غرور خود بر اساس ویژگی‌های خشن و رسوخ ناپذیر بخش بیشتری از کشورشان و اعتبار جنگی مردان ساکن آن‌ها آماده دفاع آن اند، اما کمتر مایل اند تا فشار ما را بپذیرند، چون آن‌ها می‌دانند که ما چقدر تا حد آخری بیزار هستیم که ناراحتی ما احساس شود. مگر اینکه بتوانیم و قادر باشیم که میخ را در بالای آن‌ها با برخی شیوه‌های مادی بگذاریم، آن‌ها به احتمال زیاد به فشارهای که وارد می‌کنیم، تلاش ما را در اجرای آنچه برای آن‌ها قابل توافق نیست، نادیده نخواهند گرفت.

آن‌ها چنان افراد بی احتیاط و بی بند و بار اند که من فکر نمی‌کنم تهدید ندادن یارانه، رهایی اسیران حکومتی وغیره بتواند آن‌ها را تحریک کند که شرط چنان قوی برای خود را بپذیرند.

۲۱. بنابراین، این یک ویژگی خاص مردمان افغان در یکجایی با نقاط گیج کننده و عجیب وغریب در مناسبات ما با آن‌ها است، ثمر ممکن افزوده شده در برخی اقدامات غلط سابق ما با موانع مادی ارایه شده توسط کوتل‌های دشوار و مدافعان جنگجوی آن‌ها است که ما را از کشور آن‌ها جدا می‌سازد که مشکلات قضیه را می‌سازد. اگر مزاج مردم متفاوت می بود و مناسبات ما با آن‌ها دوستی صمیمانه می بود، برای ما مشکلی وجود نمی داشت که تمام کشور را بررسی می‌کردیم و برای باشندگانش آن را چنان تحکیم می‌کردیم که مسئله آسانی برای روس‌ها نمی بود، با خط طولانی پیشروی که جذب افغانستان با قوه را سخت فکر می‌کردند.

۲۲. همچنین، اگر افغان‌ها ضعیف تر یا قوی تر بودند، به احتمال زیاد از کمک‌های ما استقبال می‌کردند. چون آن‌ها به اندازه کافی ضعیف اند به ما بی اعتماد می‌شوند و اگر

آن‌قدر قوی و امیدوار می بودند که بتوانند بدون دعوت ما بازی را انجام دهند و با آنکه می‌دانند که ممکن عمیقا به کمک ما نیاز دارند، اما از پذیرایی صریح از ما به عنوان متحدان می ترسند که مبادا نتیجه آن از دست دادن استقلال آن‌ها باشد.

۲۳. در این مرحله به طور خاص به نوشته‌ها و نظرات نواب غلام حسین خان توجه می‌کنم. در روزنامه‌های بومی شایعه‌ی از اعزام هیئت به کابل با همراهی افسران انگلیسی و غیره شده و او اظهار می‌کند که در وهله اول به شدت از این اقدام بیزار است، زیرا معتقد است که اگر این طرح بدون تدابیری اتخاذ شود، افغان‌ها از این رویکرد به شدت آشفته می‌شوند و از پذیرش آن احتمالا خودداری می‌کنند. ور نه، آن‌قدر آشفته می‌شوند و همه چیز برایشان ناپسند می‌گردد که هیچ امیدی به سودمندی آن وجود ندارد.

24 .غلام حسین خان توصیه می‌کند که به جای طرح فوق، یک نماینده برگزیده از طبقه خود امیر - که بتواند مسایل را آزادانه با او در میان بگذارد - در وهله اول در این وظیفه به کار گرفته شود و این آقای بومی باید کل قضیه را برای امیر توضیح دهد و تلاش کند تا او را در رابطه با الزامات اصلی به نیازهای موجود برساند. باور و امید غلام حسین خان این است که از این طریق امیر ممکن است چشمانش را به خصلت انتحاری سیاستی که سرداران و مشاورانش او را به آن ترغیب می‌کنند باز کند و بدین ترتیب او را وادار سازد تا از شدت مخالفت با بازدید افسران برتانیه و امثال این‌ها که به او و مردم آسیبی نمی‌رساند و دستان او را بسیار تقویت می کند، بکاهد.

۲۵. من می‌دانم که گزاره فوق غلام حسین خان ممکن است توسط کسانی که این مرد را نمی شناسند ناشی از علاقمندی پنداشته شده و وظیفه‌ی را پیشنهاد کند که او بهترین مردی خواهد بود که برای انجام کار مناسب است. در چنین مواردی باید کمی حاشیه برای طبیعت انسان قایل شد. اما من به صداقت این مرد برای رفاه حکومت برتانیه اطمینان دارم که او

این توصیه را انجام نمی‌دهد، مگر اینکه واقعا معتقد باشد که این بهترین مسیری است که می‌توان اتخاذ کرد.

۲۶. غلام حسین خان عقیده دارد که اگر ثابت شود که امیر علیرغم بحث آرام در مورد موضوع و مسایل مربوط به آن، هیچ کاری مطابق با توصیه‌های داده شده انجام نمی‌دهد و به هیچ‌وجه سیاست طرد خود را کاهش نمی‌دهد، در آن صورت حکومت انگلیس می‌تواند از موضع موجود عقب نشيني کند و به دوستي عمومي و حسن نیت برگردد و ظاهر خود را حفظ کند. اما در مورد متحدي که بازگشت مناسبي براي خود ندارد و نعمت های که بر او و قومش شده، نباید زیاده‌روي کرد. این تغییر سیاست باید به طور رسمی یا شیوه دیگری برای جلوگیری از ادعای بعدی مبنی بر عدم درک آن توسط هیئت دوم به امیر و افغان‌ها اعلام شود.

۲۷. همانطور که من منظور غلام حسین خان را درک می‌کنم و نگرش حکومت برتانیه باید به آن برگردد همان است که توسط لارد لارنس در بندهای ۳۸ تا ۴۱ صورتجلسه خود در ۲۵ نومبر ۱۸۶۸ ترسیم و در مورد مقالات سر هنری راولینسون در مورد مسایل آسیای مرکزی توضیح شده است.

۲۸. با آنکه غلام حسین خان از هر چیزی مانند گسست آشکار با امیر در این مقطع بسیار متنفر است، زیرا در کشوری که فکر می‌کند تاثیر بدی خواهد داشت، موقعیت ما در یارکند را تضعیف می‌کند و میدان را برای روس‌ها در تمام طول آن خط باز می‌گذارد. پس او بر این عقیده است که امیر باید به آرامی وادار شود که حسن نیت ما را نسبت به خود و هموطنانش بپذیرد. او خاطرنشان می‌کند که اقدامات و موفقیت های متاخر روس‌ها نفوذ خود را بر تمام قبایل ترکمن از جمله تیک، یموت، مرو، سرخس ها و غیره در نزدیک به هرات گسترش داده است، در حالی که در شرق نزدیک به قلمرو یارکند و کاشغر اند. آن‌ها (روس‌ها) در نظر دارند که رودهای آمو و سیردریا را با یک کانال قابل کشتیرانی

به هم وصل کنند که موقعیت آن‌ها را در نزدیکی ولایات ترکستان افغانستان تثبیت کند. من این تذکر را در مجله جغرافیایي دیدم، اما فکر نمي‌کنم که نکات وصل هر دو رودخانه ذکر شده باشد، بلکه فکر مي‌کنم چارجوي و اکسوس (آمو) به عنوان یکي ذکر شده باشد.

۲۹. در این شرایط، ظاهرا احساس غلام حسین خان این است که معقول نیست ما قدرت اعزام افسران خود برای مطالعه کشور و درک کامل از بازی‌های که قرار است انجام دهیم را نداشته باشیم. تنها دشواری‌های فوق‌العاده قضیه است که باعث نتیجه غیرطبیعی می‌شود، آن گونه که در نگاه اول به نظر می‌رسد.

۳۰. در مورد بالا، یعنی در مورد مشکلاتی که اکنون روابط خارجی یا قلمرو کابل را احاطه کرده، غلام حسین خان معتقد است که طبیعی و مناسب است که ما در این زمان اصرار داشته باشیم که تاثیر خود را از نظر مادی در داخل افغانستان گسترش دهیم.

دوم، به دلیل وضعیت داخلی افغانستان، او معتقد است که مداخلات ما در این منطقه به همان اندازه مفید خواهد بود. او موارد قابل توجهی را برمی شمارد که امیر توصیه‌های پی در پی سر جان لارنس، لارد مایو و عالیجناب وایسرای فعلی را با عواقب فاجعه باری که برای خودش داشت، نادیده گرفت. نتیجه آخرش این بود که امیر دو رئیس قدرتمند غلزی را عمیقا آزرده و احتمالا از خود دور کرده است و فکر می‌کند که از نفوذ حکومت برتانیه ممکن است در آینده برای نجات خودش از چنین اشتباهاتی استفاده کند.

۳۱. البته این امر مستلزم مقداری مداخله در امور داخلی کشور امیر است که مطمین هستم ما به احتمال زیاد وارد آن نمی‌شویم.

32 .نظر خود من، آن گونه که قبلا گفتم، به شخصیت افغان‌ها و کشوری که باید با آن رسیدگی شود، بستگی دارد.

اگر افغان‌ها واقعا با ما دوست بودند و مایل بودند که از کمک ما استقبال کنند یا کشور شان به گونه‌ی بود که ما را قادر می‌ساخت انتقام افسران ما را که در این کشور با بدبختی دچار می‌شوند، بدون تلاش نومیدانه، توهین یا صدمه می داشتیم، احتمالا از ایده فرستادن نمایندگان سیاسی ما برای مراقبت از منافع ما در آن کشور حمایت می‌کردم.

۳۳. چون واضح است که امیر و مشاورانش به میل خود نمایندگان اروپایی مقیم ما را نخواهند پذیرفت، پس وادار کردن آن‌ها عمیقا نابخردانه خواهد بود. علاوه برآن، در صورت وقوع صدمات انتقام جویانه که به نمایندگان ما وارد می‌شود، پس بهتر است از قرار دادن افسران خود در موقعیت های که ممکن است چنین نتیجه‌ی به بار می‌آورد، خودداری کنیم.

۳۴. لازم نیست بگویم که این رسوایی چقدر برای ما ناگوار خواهد بود اگر مجبور شویم با متحدان مشهور خود وارد جنگ شویم تا آن‌ها را به دلیل رفتار خیانت آمیزشان با افسرانی که برای کمک به منافع مشترک ما می روند، مجازات کنیم.

۳۵. من با این مقاله، نسخه‌ی از یادداشتی را ارسال می‌کنم که در سال ۱۸۶۷ برای سر جان لارنس نوشتم. نکاتی در آن وجود دارد که فکر می‌کنم اشاره به آن‌ها منصفانه است، زیرا نشان می‌دهد که دیدگاه‌های من با توجه به آنچه که باید از شخصیت افغانی انتظار می‌رود سازگار بوده است، اما من این ایده را که از مردم خوشم نمی‌آید رد می‌کنم. آن‌ها برخی از ویژگی‌های خوب، نادر و قابل توجه دارند و یکی از بهترین نژادها در جهان اند. اما اخلاق سیاسی آن‌ها قطعا در پایین ترین حد قرار دارد و از حکومت خود می‌خواهم که در همه مواردی که مستلزم ثبات عمل و حسن نیت باشد، مراقب آن‌ها باشد.

ضمیمه ۷ در سند ۳۲

شماره ۱۲۴، دیراه اسماعیل خان، ۱۴ اپریل ۱۸۷۵

از سرهنگ دوم مونرو، کمیسر و سرپرست دفتر، دیره جات، به تورنتون، سکرتر حکومت، پنجاب

با قدردانی از مراسله شماره ۲۶ ماه آخر و ضمیمه آن، این افتخار را دارم که بگویم، تا آنجا که اطلاعاتم امکان می‌دهد، انتصاب افسران برتانیه‌ی به عنوان مقیم در قندهار و هرات یا در هر یک از آن مکان‌ها، برای والاحضرت امیر افغانستان ناپسند خواهد بود.

۲. از امیر به‌عنوان یک بارکزی به سختی می‌توان انتظار داشت که با میل خود به چنین اقدامی رضایت دهد. حتی اگر والاحضرت حاضر باشند از ایرادات شخصی خود به خاطر حفظ اتحاد و تامین حمایت مستمر حکومت برتانیه صرف نظر کنند، احتمالا از مخالفت اکثریت بزرگ سردارهای که دوست او اند نمی‌توان گذشت. خاطره اشغال پیشین کشور توسط برتانیه هنوز در میان سردارهای مسن تر تازه است و ممکن است امیر در موقعیتی نباشد که بتواند با موفقیت بر تعصبات و مخالفت آن‌ها غلبه کند.

۳. تصور عمومی در خارج از کشور در رابطه با اطلاعاتی که از طریق مامور برتانیه‌ی در کابل دریافت می‌شود، به همان اندازه معتبر است که از اطلاعات دفتر خدمات بومی قابل انتظار است.

ضمیمه ۸ در سند ۳۲

دیره اسماعیل خان، ۱۴ اپریل ۱۸۷۵

نیمه رسمی، از سرهنگ دوم مونرو، کمیسر و سرپرست دفتر، فرقه دیره جات، به تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب

من دیروز پس از سفر به بخش‌های جنوبی فرقه/منطقه به دیره اسماعیل خان برگشتم و فرصتی برای پرسش نواب فوجدار خان در باره یادداشت محرم شما، مورخ ۲۷ ماه اخر میسر شد.

در جریان بازدیدی که امروز صبح با او در باره سایر مسایل داشتم، نظر او را در باره نامه محرم شما بدون درخواست معلومات از مقامات شما جویا شدم. نواب می‌گوید، او فکر می‌کند امیرکابل اعتراض قوی در باره استقرار افسران برتانیه به خاطر مقاصد سیاسی در هرات یا قندهار دارد. آشنایی شخصی او با امیر و درک نظرات و اعتراض او نواب را به این باور معتقد ساخته که امیر از تقرر افسران برتانیه در هر یک از این مکان‌ها راضی نیست. خاطره بعضی هیئت‌های قبلی هنوز در کابل، قندهار و هرات تازه است. حتی اگر بر تعصبات خود غالب شود تا اتحاد و اعتماد حکومت برتانیه را کسب کند، در مقابل احساس قوی سرداران افغان بر ضد معرفی مجدد افسران برتانیه به سختی می‌تواند مقاومت کند و بدنامی حکومت او به ویژه با آن‌های که هم اکنون به صورت مخفیانه دشمنان امیر اند، با رضایت او برای چنین اقدام را تا اندازه زیادی افزایش می‌دهد. نواب به این عقیده است که اعتراض در مورد جابجایی ماموران بومی حکومت برتانیه چنان قوی نمی‌باشد و اگر چنین اقدامی در نظر گرفته شود، رضایت امیر می‌تواند به آسانی بدست آید، باآنکه یکمقدار شک و بی اعتمادی ممکن است در میان باشد.

نواب می‌گوید معلومات حاصله توسط مامور برتانیه در کابل در کل قابل اتکا است، چون بخش زیاد آن از منابع مستقل به دست می آبد.

ضمیمه ۹ در سند ۳۲

پاسخ به پرسش‌های سکرتر حکومت پنجاب، نامه مورخ ۲۷ مارچ ۱۸۷۵، به نشانی کاپیتان کاوانارى، معاون کمیسر دفتر، پشاور

من باور ندارم که امیر شیرعلی خان با میل خود برای چنین تقرری در هیچ بخش افغانستان موافقه کند [اول، در مورد اینکه امیر با رضایت خود برای تقرر افسران اروپایی برتانیه به عنوان مقیم در هرات و قندهار یا هر یک از آن‌ها راضی می‌شود]. او شاید اعلام کند که وضع آشفته سلطنت مانع تضمین امنیت افسران می‌شود. امیر همیشه تعصب زیادی در هر مورد مداخله از جانب حکومت ما دارد و به ویژه با هر اقدامی که افسران ما را قادر سازد تا با هر حاکم یا مقام ولایتی افغان تعامل مستقیم داشته باشد. این به گونه ویژه در مرز کرم ناحیه کوهات قابل مشاهده است. من تا هنوز هرگز تا تل (در کرم) با سربازان یا بدون آن‌ها نرفته‌ام که یک ماموری از کابل معرفی شده تا تحرکات مرا مراقبت کند و به ویژه ببیند که هیچ چیزی صمیمانه در بین من و حاکم کرم (سردار ولی محمد خان) رخ دهد.

آیا می‌توان امیر را از سودمندی و نتیجه حکومت او با تقرر چنین مقیم‌ها راضی ساخت، اقدامی که بدون شک برای هر دو حکومت سودمند است [دوم، آیا وجود چنین مقیم‌ها در هر یک از این مکان‌ها برای حکومت برتانیه سودمند است].

اول، باید تمام مخالفت ها به مقابل امیر را آزمایش کرد، چون آن‌ها که مایل به مقاومت در مقابل حکومت او اند مطمینانه در نظر می گیرند که موجودیت یک افسر اروپایی برتانیه نشانه این است که حکومت برتانیه آماده است با تمام امکانات برای امیر کمک کند، نه تنها با پول و سلاح تا کنون، بلکه با قوه، اگر لازم باشد.

دوم، موجودیت و مشوره افسران برتانیه شاید باعث بهترشدن حکومت داری شود و بنابران ممکن است بسیاری از نارضایتی های کنونی بر ضد امیر را آرام سازد که یک اقدام بزرگی است که توسط ظلم و استبداد حاکمان او وجود دارد.

سوم، حکومت برتانیه در موقعیت بهتری قرار خواهد داشت تا اطلاعات دقیق تری بدست آورد تا حوادث جاری را مراقبت کند نسبت به امکان اعتماد در حال حاضر به یک مامور بومی در کابل یا منابع اتفاقی اطلاعات. اما اگر امیر انکار کند یا بدون میل راضی شود، ممکن است باعث هر نتیجه بسیار ناگوار شود. همه چیز صورت خواهد گرفت تا عمل

مقیم را خنثی کند و ناگزیر برخی توهین ها صورت گیرد که یا باید بیرون کشیده شود یا با قوت سلاح در موقعیت خود پشتیبانی شود.

من باور ندارم که مردم افغانستان در کل به گونه جدی برای تقرر چنین مقیم‌ها نه تنها در هرات و قندهار، بلکه در کابل و بلخ اعتراض داشته باشند. آنچه بدتر از شرایط ولایت اخری برای آن‌ها می‌تواند باشد که مردم آن در نهایت عصبانیت از استبداد و سرکوب یک حاکم کمزاد (نایب محمد علم خان که یگانه نقطه امتیاز او مسلمان بودن است!) قرار دارند. اندکترین نشانه مقاومت در هرات توسط گروه ایوب به گونه قطعی توسط اغتشاش عمومی در بلخ دنبال می‌شود. سرداران که احتمالا به امید حاکم شدن در ولایات افغان اند، امیر را خوش دارند، نگران تقرر افسران اروپایی برتانیه اند. آن‌ها احتمالا ترس دارند که تقرر چنین مقیم‌های فقط گام اولیه ضمیمه سازی است!

این بدنامی است که چنین معلومات که امیر تصدیق می‌کند صرف توسط مامور بومی برتانیه در کابل ارایه شده است [سوم، آیا ستوان‌فرماندار با کافی بودن و دقیق بودن اطلاعات دریافتی از مامور برتانیه در کابل راضی است و اگر نه، آیا پیشنهادی برای دریافت اطلاعات بیشتر و دقیق تر دارد]. چنین می‌توان توقع داشت، طوری که مامور می‌داند که او یا باید به خواست‌های امیر عمل کند یا درغیرآن به عنوان یک ناموجود (موهوم) معامله شده و بسیار احتمال دارد که به نحوی از انحا مورد رسوایی قرار گیرد. عطامحمد خان در جریان روزهای اولیه تقرر خود تلاش کرد تا مستقلانه عمل کند، اما به زودی کشف کرد که منشی او بختیارخان که مطابق امیال امیر عمل می‌کرد، نسبت به او مورد تمایز و احترام بیشتری از مامور برتانیه قرار گرفته است. موقعیت حالا کاملا برعکس شده و عطا محمد خان به عنوان یکی از مشاوران محرم امیر شناخته می‌شود.

من فکر می‌کنم ممکن است یک نظام ارتباطی از طریق کرم به وسیله ماموران قابل اعتماد ایجاد کرد که بتوانند معلومات منظم و معتبر در باره مسایل مهم آسیای مرکزی را فراهم

سازند. انجام آن از جانب کوهات احتمالا مورد توجه کمتری قرار گیرد نسبت به مامورانی که از پشاور استخدام می شوند، چون من معلومات دارم که هر کسی که از پشاور می‌آید، از هر طبقه احتمالا زیاد وجود دارد که به عنوان ابزار معلوماتی استفاده شود و به ندرت می‌تواند از بررسی فرار کند و اگر در کل مورد شک قرار گیرند، از نزدیک مورد مراقبت قرار خواهد گرفت که مفیدیت او تا اندازه زیادی از بین می‌رود.

با آن‌هم، مشکلات در مورد دریافت ماموران برای دریافت اخباری که معلومات حقیقی و بی جلا بسیار زیاد نیست. خبرنویسان بسیار متمایل اند که تصور کنند، استخدام آن‌ها تابع این واقعیت است که ما آرزو داریم کشف کنیم که چیزهای جاری در افغانستان در دشمنی با منافع برتانیه است و اخبار آن چنانی از آن‌ها توقع می‌رود. لذا آن‌ها میل دارند چیزی را تهمت بزنند که هدف دیدگاه را برآورده سازد یا درغیرآن در مورد آن حقایق مورد نظر چرخ می خورند که واقعا رخ داده است تا آنکه یک مقدار حداقل ارزش را بتوان به آن چه گزارش داده می‌شود، پیوست کنند.

من از نگاه شخصی بسیار مایل هستم که معلومات دریافتی از ماموران خاص را مورد اعتبار قرار دهم که به گونه اتفاقی داخل افغانستان بوده و مشاهده کنند و گزارش دهند که چه چیزی جریان دارد، نسبت به آن کسانی که با نهاد منظم استخدام شده کار می‌کنند. برای آخری، پس از اینکه اولین تازگی از بین می‌رود، دیر یا زود، در خبرنویسی کم و زیاد شکل کلیشه‌ي غرق می‌شود.

امضای کاوانارى

معاون کمیسر

پشاور، ۱ اپریل ۱۸۷۵

ضمیمه ۱۰ در سند ۳۲

یادداشت

ستوان‌فرماندار از من خواهش نمودند که نظر خود را در سه موضوع نامه دفتر خارجه، شماره ۴۸ مورخ ۲۵ مارچ و ارزش های آن ابراز نمایم.

در مورد نکته اول من با نظر سر پالاک، سرلشکر تیلر، سرهنگ دوم مونر و کاپیتان کاوانازی موافقم که استقرار افسران انگلیسی در هرات و قندهار یا هر یک از آن‌ها برای حکومت کابل فاجعه بار خواهد بود. من در هیچ یک از کنفرانس‌های بین لارد مایو و امیر در امباله در ۱۸۶۹ حاضر نبودم و متعاقبا نمی‌توانم از دانش شخصی آنچه در این موارد گذشت، صحبت کنم. اما از شواهد در اسناد سری دفتر که خلاصه‌ی آن را ضمیمه می سازم (پیوست این یادداشت)، معلوم می‌شود، با آنکه امیر در اول مایل به توافق با این آرزوهای پیشنهادی حکومت برتانیه در مورد داشتن ماموران انگلیسی در برخی نقاط قلمرو خود بود، اما مشاور و به ویژه صدراعظم موجود او، سید نورمحمد شاه قطعا مخالف این اقدام بود.

کاپیتان گری در نامه ۲۹ مارچ ۱۸۷۵ خود می‌گوید که امیر «به گونه آزادانه به تقرر افسران اروپایی برتانیه در بلخ یا هرات یا هر جای دیگری به جز کال راضی بود»، اما من در نامه کاپیتان گری نمی‌توانم پیدا کنم که کدام تفاهم معین در این مورد موضوع بوجود آمده باشد. تمام آنچه امیر در نهایت آماده پذیرش آن بود، نمایندگی ماموران بومی و نمایندگی فرستاده انگلیسی در آینده، وقتی که مسایل حل شود.

اما اگر این تمام آن چیزی است که از امیر در زمانی بدست امد که «تمام نگرش او این بود که مشتاق رضایت بود - » چیزی که احتمالا سیاست امیر و مشاوران او بود که او دیگر «مشتاق رضایت نیست»، بلکه هنوز از نومیدی تلخ در نتیجه داوری سیستان رنج

می برد؟ ما بعضی علایمی از سیاست و احساسات آن‌ها در نامه مامور کابل ۱۴ اپریل ۱۸۷۳ داریم که در آن گزارشی از شیوه‌ی داده می‌شود که پیشنهاد فرستاده به آقای مکناب در کابل برای تشریح جزئیات داوری سیستان در مجلس پذیرفته می‌شود. از آن گزارش روشن می‌شود که یک اعتراض مصمم برای افسر انگلیس رونده به کابل حتی برای یک مقصد موقتی داده می‌شود؛ عین سیاست در اشاره به بازگشت پیشنهادی سر فورسایت از طریق افغانستان و من هیچ دلیلی ندارم تا باور کنم که آن مسایل به هیچ صورتی بهبود یافته باشد. در حقیقت ممکن است که عدم تمایل عجیب امیر در گرفتن یارانه که مقدار زیاد آن برایش در سرحد مانده است، با ترس از پیشنهاد پذیرش افسر برتانیه تاکید می‌شود که دیده شود آن چگونه مصرف می‌شود.

اما از آنجا که استقرار ماموران برتانیه (اروپایی) در افغانستان در شرایط موجود ناپسندترین موضوع برای حکومت کابل است، من بدون امید نیستم که تغییری در جهت بهترشدن پس از این صورت گیرد. ایکس و وای که خودش افغان است، در اغلب ارتباطات با هموطنانش براین نظر است که مردم افغانستان و شمار زیاد سرداران از وضع موجود خسته اند و میل به حضور افسران انگلیسی در کشور خود اند تا اینکه شرایط ایشان اندکی بهبود یابد.

در مورد نکته دوم به نگاه من برای حکومت برتانیه سودمند نیست که افسران اروپایی به افغانستان فرستاده شوند، اگر نمایندگی آن‌ها به باور من، برای امیر و مشاورانش بسیار ناپسند باشد. برخلاف، چنین اقدامی احتمالا منجر به شرمندگی هولناکی خواهد شد. در اشاره به نکته سوم، من دلیلی برای تردید در مورد درستی اطلاعات عطا محمد خان ندارم. اما این بدون شک ناکافی است ــ و اگر ما حقیقت را به دست آوریم و تمام حقیقت را به دست نیاوریم، یعنی در زمان حاضر به هیچ صورت از شرایط معلومات کافی نداریم که تحرکات دشمنانه برضد نوروز خان صورت گرفته است، با آنکه ما به خوبی می‌توانیم

علت ان را حدس بزنیم. من هنوز کدام شیوه ویژه دیگری برای تکمیل اطلاعات خودمان ندارم که که توسط سر پالاک معرفی شده است.

تورنتون

۲۱ اپریل

ضمیمه ۱۱ در سند ۳۲

پیوست یادداشت

در اشاره به اسناد سری دفتر پارسی معلوم می‌شود که در ۱۷ اپریل ۱۸۶۹ (وقتی امیر در لاهور بود)، ایکس و وای مواد مورد بحثی را گزارش داد که در کابل در مورد دریافت نامه وایسرا مورخ ۹ جنوری ۱۸۶۹ صورت گرفت. در این بحث، امیر و نورمحمد شاه و سایرین حصه داشتند و نتیجه آن این بود که حکومت برتانیه هیچ قصدی برای مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد. این بحث روز دیگر توسط یک بحث خصوصی بین امیر و نورمحمد شاه دنبال گردید که در آن شخص سوم حضور نداشت. در بند بعدی نامه وایسرا آمده بود: «این به حکومت هند گذاشته می‌شود که هر سال حکومت برتانیه چه چیزی در اثبات آرزوهای خود انجام دهد تا قدرت جناب شما را تقویه کند و چه کمک‌های به شکل پول و سلاح هر سال برای تحکیم حکومت شما داده شود و در نشان دادن حسن نیت برای حکومت برتانیه». سید نورمحمد شاه اظهار داشت، «از عبارات این بند معلوم نمی‌شود که چه چیزی آرزوی حکومت برتانیه است. اگر حکومت خواهان استقرار یک قرارگاه در هر نقطه شود، ناممکن است که با خواست او توافق کرد. اگر حکومت بخواهد سربازان خود را تحت این شرایط زیر نام نیروهای کمکی به این کشور بفرستد، این باعث بیگانگی قبایل از ما و عدم استقرار اذهان مردم می‌شود. آنچه عملی است اینکه پول و سلاح توسط حکومت برتانیه داده شود؛ مردان تشکیل دهنده لشکر توسط ما فراهم شود و

قدرت و اداره باید توسط ما صورت گیرد. این وظیفه ما است تا تبعیت و حسن نیت به حکومت برتانیه نشان داده شود».

امیر با شنیدن این تعبیر گفت: «خدا کند که در وقت معاهده این آرزوها و تقاضاهای حکومت برتانیه چنان باشد که هیچ چیزی مانع عملی شدن با آن‌ها نباشد. من حتی با این توافق دارم که سربازان از ما باشد و افسران نظامی و آموزگاران تمرینات توسط حکومت برتانیه فراهم شود و یک مامور سری حکومت در بلخ و هرات مستقر شود»!

سیدنورمحمد شاه گفت: «خدا کند همان گونه باشد، در شرایط حاضر حکومت برتانیه نیز اهداف خود را در نظر دارد. شما همان امیر شیرعلی خان هستید که پس از شکست در قندهار بصورت مکرر درخواست کمک کردید. پس چرا انگلیس‌ها موافقه نکردند؟ حال، هر دو جانب اهداف خود را دارند. خدا کند که همه چیز خوب باشد»!

سپس امیر گفت: «خداوند برای ما خوبی دهد! و ممکن است تقاضاهای حکومت برتانیه چنان باشد که مردم ما بتوانند با آن‌ها توافق کنند! اگر حکومت برتانیه بالای گردن من باری را بگذارد که کشور و دین من توان تحمل آن را نداشته باشد، مشکل بوجود خواهد آمد».

ایکس و وای در ۱۸ مارچ بحث دیگری را تکرار کرد که در برج سانیمان در قلعه لاهور در ۱۷ مارچ برگزار شد که در آن امیر اظهار داشت که او شخصا اعتراض ندارد که یک نماینده انگلیس در کابل مستقر شود، اما به علت خصوصیات اغتشاشی مردم نمی‌تواند امن باشد. با آنکه همین اعتراض در بلخ و قندهار یا هرات قابل تطبیق نیست و ترتیباتی که افسر انگلیس در این محلات مستقر شود باید برای هر دو حکومت سودمند باشد. ترجمه این گزارش به دفتر خارجه فرستاده و نشر شد.

ایکس و وای در ۲۶ مارچ بحثی را گزارش داد که در ۷ صبح ۲۵ مارچ بین امیر، نورمحمد شاه و سایرین در مسایل معینی صورت گرفت که توسط سر دونالد مکلود برای امیر پیشکش شد. یکی از این سوالات این بود: «امیر چگونه می‌تواند اطلاعات دقیق از سرحدات افغانستان فراهم کند و حکومت برتانیه چگونه کمکی می‌تواند در این مسئله فراهم سازد»؟

گزارش داده شد که امیر و مشاورانش گفتند: «معلوم می‌شود که هدف حکومت برتانیه استقرار افراد خودش در سرحد است. در هرصورت بهترین برنامه این است که امیر ترتیباتی فراهم کند و اطلاعات لازم را برای حکومت برتنیه بفرستد. والاحضرت آماده خواهد بود که سالانه دو لک روپیه از خزانه خود برای این مقصد مصرف کند [پاسخ نوشتاری به مسئله این گونه بود: «چون والاحضرت و حکومت اعلیحضرت در مفاد و مضار هریک شریک اند، چگونه والاحضرت در جمع آوری معلومات و نظارت مسیر حوادث در آسیای مرکزی عمل می‌کند. برخلاف، او تا اخرین توان خود تلاش می‌کند تا معلومات دقیق از حوادث جمع آوری کند. در آنجا چنان ضرورتی برای کمک برای جمع آوری معلومات در امورات آسیای مرکزی از حکومت اعلیحضرت وجود ندارد، چون هر دو حکومت مانند یکی عمل خواهند کرد و اگر هر هزینه‌ی واقع شود، پیامدی نخواهد داشت». این پاسخ حاوی مهر نورمحمد شاه است و کاملا در مطابقت با دیدگاه‌های در گزارش مورد بحث است و نشان دهنده اثبات درستی معلومات ایکس و وای]. در ۲ اپریل ۱۸۶۹ ایکس و وای گزارش داد که شب گذشته سید نورمحمد شاه به امیر ارایه کرد که قابل توصیه است که حکومت برتانیه مسلمانانی را به مرزهای افغانستان، قندهار و هرات بفرستد و پس از تسخیر بلخ برای دستیابی به اطلاعات به بلخ بفرستد. بیشتر از یک خبرنویس اروپایی یا بومی در هر محل نباشد. امیر این مشوره را تایید کرد».

ایکس و وای حالا می‌گوید که تا جاییکه در امباله در ۱۸۶۹ مشخص شد، باور مشاوران امیر بود که او هرگز به استقرار ماموران برتانیه در افغانستان موافقه نکرد.

تورنتون

ضمیمه ۱۲ در سند ۳۲

فیروزپور، ۲۲ مارچ ۱۸۷۵

از کاپیتان گری، معاون کمیسر دفتر، فیروزپور، به تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب

در پاسخ به نامه ۲۷ ماه جاری، این افتخار را دارم که بگویم امیر به گونه آزادانه برای استقرار افسران اروپایی برتانیه در بلخ، هرات یا هر یک، جز کابل راضی شد.

صلاحیت من نسخه تایید شده توسط دفتر خارجه از یک یادداشت من به لارد مایو در مورد گفتگو با وزیر نورمحمد است. در آن نسخه این عبارت وجود دارد:

«او برای هر پیشنهاد جهت تامین امنیت در مرزهای شمالی‌اش باز است. در حالیکه برای هرگونه تهاجم توسط قدرت روسیه در سال‌های آینده مشکوک است، او هنوز فکر می‌کند که تدابیر احتیاطی باید اتخاذ گردد. از جانب خود قلعه‌های خواهد ساخت زیر سرپرستی ما و پادگان اروپایی را اجازه خواهد داد، اگر لازم شود. خوش خواهد بود اگر یک مامور یا سرپرست اروپایی را در آنجا (بلخ)، هرات یا هر جای یگری به استثنای کابل ببیند که ممکن است به عنوان دست نشانده شناخته شود. در آنجا چنین خطری وجود ندارد، آن‌ها افغان‌ها و خود را احترام دارند».

آقای سیتون‌کر سرپرستی مقاله‌ی را دارد که از آن گرفته شده است، «یادداشت یا گفتگوهای برگرفته با وزیر محرم» و تاریخ آن ۳۱ مارچ است. با آن‌هم من اظهار کردم که خلاصه من در اقدامات مورخ ۴ اپریل ۱۸۶۹ داده شده که روز نخست گفتگوی شخصی است،

یعنی ۲۹ مارچ ۱۸۶۹ و مشخصات می‌گوید که امیر طرف گفتگو بود و تا جاییکه به خاطر دارم، قضیه همین گونه بود.

نوشته دیگری که به آن اتکا می‌کنم، بندی در یادداشت شخصی من در مورد زیر است: «۴. براساس نمایندگی‌های من، لذا نامه جدید (شماره ۱) به امیر بود که به من هدایت داده شد تا اگر ممکن باشد یک پاسخ کامل بدست آورم و به تفاهم معینی با او در مورد نقاط مختلف زیر برسم که پس از آن دومین گفتگوی شخصی بود که نتیجه مذاکرات را تایید کرد. نکات (ثبت شده در یادداشت‌های پنسلی من) عبارت اند از:

«۱. امیر باید به نمایندگی ماموران بومی ما هر وقت که ما راضی باشیم موافقت کند. امیر در مورد آن موافقه کرد و وعده هرگونه کمک برای آن‌ها را داد.
۲. برای اطمینان اینکه امیر برای نمایندگی یک نماینده در آینده موافقت دارد. در این مورد امیر تمایلات خود را برای پذیرش یک نماینده به مجرد استقرار اوضاع ارایه کرد، در هرجایی به جز کابل که او فکر می‌کند قدرت او با مردم را متاثر می‌سازد».
می‌توانم اظهار نمایم که امیر در آن زمان مشتاق دیدار با دیدگاه‌های ما بود و تمام نگرش او مشتاق رضایت بود.

ضمیمه ۱۳ در سند ۳۲

نظرات نواب غلام حسین خان بهادر، فرمانده بومی، هنگ ۱۵ سواره بنگال، در مورد اوضاع کابل، به حضرت‌عالی ستاد ارتش

من که همیشه با احساس ارادت و وفاداری نسبت به حکومت برتانیه برانگیخته شده‌ام، گهگاه جرأت کرده‌ام تا هر زمان که چنین اطلاعات را برای منافع حکومت مفید می‌دانستم، در مورد موضوع سیاست افغانستان ارایه می‌کردم. از این رو، با توجه به این که حکومت

برتانیه در حال حاضر بیش از حد معمول به امور افغانستان علاقمند است؛ اخیرا رویدادهای مهمی در آن کشور رخ داده که مورد توجه مطبوعات بومی هند است؛ حکومت برتانیه در مورد اعزام یک هیئت ویژه به افغانستان تصمیم گرفته و چون در سال‌های قبل به عنوان مامور برتانیه در دربار کابل خدمت کرده و کم و بیش با امور داخلی و خارجی آن کشور آشنا بوده و تا به امروز در مکاتبه با دوستان قابل اعتماد آنجا، تا حدودی با سیر وقایع و نظرات مطرح شده در آن قرار دارم، وظیفه خود می‌دانم که تا نظرات خود را بر اساس تجربیات قبلی بیان کنم. اگرچه ممکن است اظهار نظر توسط یک فرد متواضع در مورد چنین سوالات مهم و ظریف متکبرانه تلقی شود، اما با اعتماد به اغماض به همه بندگان وفادار اعلیحضرت موارد زیر را ارایه می‌کنم:

مدتی است که حکومت برتانیه نگران استقرار نظم و آرامش در افغانستان بوده است، اما حاکم آن کشور به دلیل اشتباه در قضاوت و نداشتن آینده‌نگری و بصیرت صحیح، به توصیه سالمی که به او داده شده، عمل نکرده است؛ ظاهرا چنین توصیه‌ها را مضر به منافع کشور خود و تنها به نفع حکومت برتانیه دانسته و در تایید این دیدگاه دلایل ضعیفی ارایه کرده است. اما این عقیده خصمانه از خود امیر سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از سوی تعدادی از سردارهای بانفوذی است که دایما در اطراف او قرار دارند و اخیرا به مقامات عالی رسیده اند. این مردان نه تنها در قضاوت نادان و تهی اند، بلکه بخیل اند و در زیر ردای میهن‌پرستی به دوستان محرم امیر تبدیل شده‌اند و با بهره‌گیری از نفوذ خود برای مفاد و غنای خود مشوره‌های دوستانه می‌دهند که گویا توصیه‌های حکومت برتانیه مضر به کشور بوده و با استفاده از تمام شیوه‌ها امیر را تحت تاثیر قرار می‌دهند که قادر به قضاوت در مورد محاسن واقعی قضیه نیست. بعلاوه، به خوبی می‌دانیم که وقتی افسران اصلی یک حکومت، بر اساس انگیزه‌های خود، منافع واقعی ارباب خود را رها می‌کنند، هر چقدر هم که خود ارباب باهوش باشد، رسیدن به حقیقت برای او را بسیار دشوار می سازند. از این رو، آخرین اهمیت برای امیر این است که او را با نصیحت‌های خوب و

مشوره‌های عالی آگاه سازیم که منافع واقعی او چیست، او را تحت مراقبت خود قرار دهیم و دسیسه های مردان خوش زبان، اما دسیسه کار را به او نشان دهیم.

باید در نظر گرفت که از چه طریقی می‌توان این کار را انجام داد. نظر من حقیر این است که حکومت باید فردی از مذهب و نژاد امیر پیدا کند، فردی که نسبت به هر دو حکومت متمایل باشد، بتواند اعتماد او را جلب کند، از فرصت استفاده کند و نظرات و دیدگاه‌ها را با او در میان بگذارد، توصیه‌های دوستانه حکومت انگلیس و فواید حال و آینده آن را براي او توضیح دهد. این شخص باید در حال حاضر در کابل با مامور برتانیه‌ی همکاری کند. با این حال، اگر به دلیل دسیسه های درباریان خودخواه و بدخواه، توصیه‌های داده شده به امیر اجرا نشود، باز هم نباید در روابط فعلی بین دو حکومت تغییری ایجاد شود، بلکه در صورت لزوم ممکن است ماموریتی فرستاده شود تا عقاید حکومت برتانیه را آشکارا و صریح به امیر بیان کند و اگر به توصیه‌های داده شده گوش داده نشود، احتمالا چه اتفاقی می افتد. به نظر من فرستادن یک ماموریت متشکل از افسران اروپایی در وهله اول بنا بر دو دلیل اشتباه است: در وهله اول، اعضای افغان دربار با شنیدن یک هیئت در کابل بسیار هیجانی و آزرده می‌شوند و در این صورت مشوره‌ها به عنوان انگیزه‌ها تلقی شده و در جهت منافع امیر و کشور پنداشته نمی‌شود. در مرحله دوم، دربار افغان از روی تعصب و جهالت یا انگیزه‌ها با فرستادن هیئت به قلمرو افغان مخالفت نموده و اگر حکومت برتانیه این انکار با خاموشی بپذیرد، کرامت و اعتبار آن تا حد نهایی زیر سوال می‌رود تا گام‌های بیشتری اتخاذ گردد. من تعهد خود را تکرار می‌کنم و در شرایط حاضر مشوره نمی‌دهم که یک هیئت مرکب از افسران اروپایی فرستاده شود، بلکه مرکب از بومیان برجسته تشکیل شود تا اهداف مورد نظر به دست آید.

بازهم این یک موضوع جدی است که در وضع موجود برای حکومت برتانیه لازم است تا به حاکم افغانستان مشوره دهد. به نظر حقیر من دو دلیل خوب برای چنین مشوره وجود دارد. اولی تشویش از مناسبات خارجی افغانستان با همسایگان او مانند یارکند، ترکمن،

تیک، یموت، مرو و کشورهای مجاور هرات است که توسط روسیه قابل دسترس است که اشغال و نفوذ او روزانه در حال افزایش است. با آنکه هنوز در آنجا قبایل ترکمن‌ها و مسیرهای دشت ها دست نخورده است، می‌توان فرض کرد که هم اکنون در دست آن قدرت قرار دارد. حکومت می‌داند که تلاش روسیه برای کشتی‌رانی نمودن رودهای ترکستان و اتصال سیردریا و آمودریا توسط کشتی‌های بخار است. هم اکنون کشتی‌های تجاری آن در آمودریا وجود دارد و در داخل بلخ و بدخشان نفوذ کرده است، در حالیکه هیچ افسر برتانیه نمی‌تواند داخل بلخ، هرات یا بدخشان شود و حتی یک گردشگر نمی‌تواند به این کشورها دسترسی داشته باشد – اثبات اینکه حتی منافع برتانیه در این اواخر در این مناطق کاهش یافته است که ضروری می‌سازد تا تلاش‌های برای ایجاد تعامل در نظر گرفته شود. به نظر من حقیر با درنظر داشت تهاجم های روسیه در ترکستان عاقلانه است که با پیش اندیشی در امور افغانستان عمل کرد.

در ارتباط با وضع داخلی آن کشور توضیح نفاق حاکم در این مقاله کوتاه ناممکن است. اما برخی مسایل را می‌توان یاد کرد که مورد تشویش فوری حکومت برتانیه است. حکومت در جریان دو یا سه سال بسیار مشتاق است که اروپاییان باید به کابل دسترسی داشته باشند. زمانی سر پالاک نام گرفته شد که فرستاده شود؛ سپس از آقای مکناب سخن گفته شد؛ پس از او یک سرهنگ که از هرات به مشهد سفر کرد؛ بازهم در نظر گرفته شد که هیئت فرستاده به یارکند باید از راه کابل برگردد، اما دربار کابل مخالفت کرد.

وقتی سید نورمحمد شاه به عنوان نماینده در سیمله بود تا مناسبات بین حکومت برتانیه و دربار کابل را بحث کند، او از نام حکومت خود شرایطی را پذیرفت که اروپاییان باید اجازه داده شوند که از کابل بازدید کنند و هم افسران سیاسی اروپایی اجازه داده شوند که در مناطق مختلف افغانستان مستقر شوند، اما در بازگشت به کابل حکومت او این شرایط را انکار کرد، با بیان این که نمی‌تواند این تقاضا ها را عملی کند.

وقتی امیر در میدان جنگ با برادرش، سردار محمد امین خان و بعدا حاکم قندهار برآمد، حکومت برتانیه با شیوه دوستانه برایش مشوره داد که بیهوده به خشونت متوصل نشود؛ سرانجام محمد امین خان و پسر انتخابی امیر، سردار محمد علی خان و سپس ولیعهد زندگی خود را در این منازعه از دست دادند و فرصت برای خانواده محمد افضل خان مساعد شد تا دسیسه نموده و کابل، ترکستان و قندهار را پس از شکست امیر قبضه نمایند.

لارد مایو پس از فرار سردار یعقوب خان از کابل اغلبا فریاد کرد و به امیر در یک لحن دوستانه نوشت که با وعده‌های داده شده به پسرش او را به زندان نیندازد، بلکه با او آشتی کند و دوباره فرا خواند. اما رئیس کابل این مشوره را نپذیرفت و سرانجام این سردار حمله کرد و هرات را تسخیر نمود. سردار فتح محمد خان سپس حاکم هرات و پسرش با سایر سران در دفاع کشته شدند. چنین بود نتایج مشوره‌های بد داده شده توسط مشاوران امیر و همین افراد اند که عمل اخر خاینانه در برابر پسرش را تحریک کردند که باعث چنان بدنامی امیر در کشور و به ویژه در میان سرداران غلزی شد که برای امنیت یعقوب خان بودند و احتمال زیاد وجود دارد که این اغتشاش های جدی بسیار به زودی شروع شود.

اعتراض های حکومت برتانیه در مقابل این عمل خاینانه توسط امیر نادیده گرفته شد و در چنین حالاتی برای حکومت برتانیه کاملا ضرور است که با مداخله بالای امیر صدا کند که اداره کشور خود را حل کند.

سپس با درنظر داشت اوضاع خارجی و داخلی افغانستان، من قویا معتقدم که حالا زمان مداخله حکومت برتانیه با دیدگاه صلح در آن کشور و آرامش در هندوستان فرا رسیده است.

دلایل زیر برای این است که چرا حکومت هند باید در امورات افغانستان مداخله کند:

اول، برای مدت طولانی حکومت برتانیه مشتاق ایجاد مناسبات دوستانه با حاکم کابل بود، اما موفق نشد.

دوم، مداخله حکومت در روزهای پیشین و مصارف هنگفت بدون درنظرداشت سلطنت قوی و مستقل پنجاب مداخله کرده است.

سوم، بدون درنظر داشت کمک خاینانه به سیکه‌ها توسط دوست محمد خان باز هم حکومت برتانیه لازم دانست که روابط دوستانه در آن زمان نگه داشته شود.

چهارم، فرستادن یک تهاجم سنگین به پارس با دید اینکه هرات ضمیمه سلطنت افغان نگه داشته شود.

پنجم، اهدای مقدار بزرگ پول به امیر یکجا با سلاح وغیره.

ششم، ساختن یک بند در معاهده جدید مبنی براینکه دشمن خارجی (طراح بالای افغانستان) باید به عنوان دشمن حکومت برتانیه در نظر گرفته شود.

هفتم، حمایت داده شده به سرداران اسیر توسط امیر و پشتیبانی آن‌ها توسط حکومت برتانیه.

هشتم، نتایج بد برای تجارت برتانیه از کشتی‌رانی امودریا توسط روسیه.

نهم، تمایل ممکن امیر به سوی دیگر (روسیه؟) با در نظرداشت سکوت و بی تفاوتی معلومدار حکومت برتنیه.

دهم، اضطراب ثابت احساس شونده در سرحدات زیر حاکمیت برتانیه به علت وضع بی ثبات امور در افغانستان.

یازدهم، پیشنهاد به شهزادگان بومی هند (و احساس آنها) مبتنی براینکه چرا حکومت برتانیه از حاکمیت خود بالای آن کشور دست کشید.

دوازدهم، ایجاد روابط دوستانه با یارکند سودمندی خود را از دست می‌دهد.

مفاد حاصله از مداخله در امورات افغانستان:

اول، دایمی سازی دوستی قدیمی که بین دو حکومت وجود داشت.

دوم، اشتقاق برخی مفاد پس از مصرف پول فراوان در آن کشور.

سوم، تامین اعتبار حکومت برتانیه.

چارم، احساس امنیت در خود افغانستان که منتج به تفاهم خوب بین هر دو حکومت می‌شود.

پنجم، احساس امنیت و صلح در هند و پنجاب وغیره.

ششم، امکان تقویه روابط دوستانه با حاکم یارکند.

هفتم، مفاد حاصله از تعامل بازرگانی.

اردوگاه امباله، ۱۵ جنوری ۱۸۷۵

سند ۳۳

مخفی، شماره ۳۴

به مقام عالیجناب فرماندار کل هند در شورا (خلاصه)

دفتر هند

فرمانروایم،　　　　　　　　　　　　　　لندن، ۱۹ نومبر ۱۸۷۵

۱. من نامه ۷ جون شما و اسناد همراه آن را در رابطه با ایجاد هیئت برتانیه در افغانستان به دقت بررسی کردم.

۲. من در نظر والاحضرت و یا در نظر افسران توانمندی که ارتباطات آن‌ها به مراسله ضمیمه شده است، هیچ تردیدی در مورد ناکافی بودن اطلاعاتی که اکنون از آن کشور دریافت می کنید، وجود ندارد. کم بودن و ناچیز بودن دفتر خاطرات به سختی نیاز به اثبات دارد و از اظهارات کاپیتان کاوانارى و سر پالاک به نظر می‌رسد که فقط اطلاعاتی که امیر تایید می‌کند در آن‌ها موجود است. به نظر سر پالاک، به دست آوردن اطلاعات از افغانستان هرگز به اندازه اکنون دشوار نبوده است. با این حال، ترتیبات فعلی برای به دست آوردن گزارش‌های هوشمندانه در مورد مسایل آسیای مرکزی به طور کلی، یا هرگونه برآورد قابل اعتماد از مسیری که انتظار می‌رود آن‌ها در پیش گیرند یا برای اعمال هرگونه تاثیر بر ذهن امیر یا بزرگانش کمتر کارآمد اند.

۳. شما عالیجناب شک ندارید که با توجه به جنبه کنونی امور آسیای مرکزی، مستقر شدن یک افسر برتانیه در هرات مطلوب است و اگر افسر باید مردی خوش قضاوت و مورد اعتماد کامل امیر باشد، امتیاز بزرگی از آن متصور می‌شود. تنها نکته‌ی که برای رسیدگی حکومت اعلیحضرت مطرح می‌شود این است که آیا مزایای تلاش‌های که برای جلب رضایت امیر انجام می‌شود، سخت بوده و موفقیت قطعی ندارد، توجیه می‌شود؟

۴. پیشروی‌های اخیر روسیه در برخی نقاط تقریبا نزدیک سرحد افغانستان و نقاط دیگر که بر روی جاده‌های آسان و راهپیمایی‌های مجهز صورت می‌گیرد، به این پرسش اهمیت داده است.

۵. با نزدیک‌تر شدن روسیه به افغانستان، خطری که می‌توان از آن هراس داشت، احتمالا یکی از این سه شکل را خواهد داشت. روسیه ممکن است با تهدید یا فساد، بر امیر مسلط شود که او را از منافع انگلیس دور کند و لحظه نفوذ به نقاط مختلف کشور را به انتخاب خود واگذار کند. دوم، اگر نتواند وفاداری او را متزلزل سازد، ممکن است قدرت او در اثر بی نظمی داخلی از بین برود و روسیه با ایجاد نفوذ خود بر روسای که مسلط می‌شوند، ممکن است همان مزایایی را به دست آورد که از پیوستن به امیر به دست می‌آورد. سوم، اگر امیر و سردارهایش نسبت به پیشنهادات ماموران روس بی‌احساس بمانند، ممکن است از روی بی‌احتیاطی با نیروهای مرزی آن امپراتوری درگیر شوند و بهانه‌ی برای اعمال مجازات سرزمینی فراهم کنند.

۶. تمایل کلی اطلاعاتی که در اختیار من قرار دادید این است که هیچ گونه نگرانی از اولین گزینه احساس نمی‌شود. شما عالیجناب و با تجربه ترین افسران تان ظاهرا متقاعد شده‌اند که بیزاری امیر از حضور هیچ یک نماینده انگلیس در قلمروهای خود موجب استنباط ناخوشایند برای وفاداری او نمی‌شود. اما، هر شرایطی که اطمینان شما را توجیه کند، ویژگی‌های شناخته شده شخصیت افغانی، حذف چنین احتمالی را از هرگونه محاسبه همسایگی نزدیک بین روسیه و افغانستان منع می‌کند.

۷. متاسفانه به نظر می‌رسد که گزینه دوم و سوم از اوراقی که ارسال کرده اید، فراتر از محدوده احتمال اند. به نظر می‌رسد، فساد مالی که دفترهای خاطرات کابل بر آن گواهی می‌دهند، طبق یادداشت‌های روزانه قندهار، نتیجه طبیعی مالیات‌های بیش از حد و در

نتیجه نارضایتی را به بار آورده است. کاپیتان کاواناری از اندازه ستمگری در ولایت بلخ صحبت می‌کند که احتمالا در اولین فرصت مساعد منجر به شورش می‌شود؛ غلام حسین پیش‌بینی می‌کند که آشفتگی‌هاي جدي در نتیجه تحریك سرداران غلزی زود تر بروز می‌کند. حتی اگر بتوان روی وفاداری امیر برای مدت نامعلومی حساب کرد، بازهم میدان برای دسیسه‌های خارجی باقی می‌ماند که هم برای قدرت امیر و هم برای منافع برتانیه خطرناک است.

۸. عملیات نظامی که اخیرا توسط امیر انجام شد و به نظر می‌رسد قبل از اطلاع‌رسانی به حکومت شما حل شده است، نشان می‌دهد که احتمال برخورد بین نیروهای او و نیروهای روسیه یا متحدان روسیه نباید از محاسبه دور انداخته شود. مرزهای سرزمینی در این کشورها مبهم و نامشخص است و امیر هرگز تمایلی برای صلح از طریق کاهش ادعای مشکوک نشان نداده است. او ممکن است خود را ملزم به دفاع از حقوق فرضی بداند که ممکن است بر ادعاهای روسیه یا متحدانش خدشه وارد کند و ممکن است اقداماتی انجام دهد که به تشخیص فرماندهان مرزی، پیش از اینکه حکومت شما فرصت اعمال مهارهای اعتراض را داشته باشد، حرکتی پیشاپیش افتخاری برای روسیه باشد.

۹. احتمال اینکه هر یک از این فرصت‌ها برای ایجاد نفوذ روسیه در افغانستان ارایه شود، با حضور یک افسر برتانیه در آن کشور، اگر واقعا خنثی نشود، از نظر مادی کاهش می یابد. اگر به موقع به حکومت شما هشدار داده شود یا به امیر توصیه شود، شرارت های که من به آن‌ها اشاره کردم، ویژگی هولناک خود را از دست می‌دهند. آن‌ها فقط در صورتی می‌توانند به ابعاد خطرناکی رشد کنند که اولین شروع آن‌ها از نظر شما پنهان بماند.

۱۰. من مایل نیستم با آنچه اظهار کردم این تصور را به عالیجناب منتقل کنم که به نظر حکومت اعلیحضرت، حکومتمردان روسیه قصد نقض مرزهای افغانستان را دارند. نیروی بازدارنده اعمال شده از سنت پترزبورگ ممکن است به طور کلی در نتایج آن مؤثر نباشد

و ممکن است در آینده به شرایط خوش‌شانسی بستگی داشته باشد که در اثر یک حادثه ممکن است پایان یابدد. با این حال، بدون شک درست است که پیشرفت‌های اخیر در آسیای مرکزی بیش از آن که توسط حکومت سنت پترزبورگ ایجاد شده باشد، تحمیل شده است و تلاش‌های آن‌ها در حال حاضر صادقانه به منظور جلوگیری از هر حرکتی باشد که ممکن است توهین به حکومت برتانیه پنداشته شود. اما همین واقعیت که تدابیر مقامات مرزی همیشه صادقانه و بیانگر افکار حکومت دوری نیست که از جانب آن اقدام می‌کنند، این نگرانی را بیشتر می‌کند که عالیجناب باید کانالی از اطلاعات سریع و دقیق از مناطقی که در آن این سیاست خطرناک را دنبال می‌کنند، در اختیار داشته باشد. این قضیه کاملا قابل تصور است که در آن حکومت اعلیحضرت بتواند با اقدام دیپلوماتیک زودهنگام، اقدامات را در مرزهای که چند هفته یا چند روز بعد حتی از قدرت حکومت سنت پترزبورگ خارج شده است، بازداشت کند.

۱۱. در تمام این موارد، حکومت اعلیحضرت اهمیت بسیار جدی برای حضور یک مامور برتانیه در افغانستان قایل است. من تصور نمی‌کنم که عالیجناب تمایلی بر اختلاف با این قضاوت دارید. اما به نظر شما تا زمانی که پیشروی روسیه بیشتر توسعه نیابد و نیروهایش مرو را اشغال نکنند، لحظه تاثیرگذاری به آن فرا نخواهد رسید. در این نظر موافقت حکومت اعلیحضرت غیرممکن است. اگر روس‌ها اشغال دایمی مرو را انجام می دادند، احتمالا زمان آن سپری می‌شد که می‌توانست برای امیر اظهارات و نتایج مفیدی داشته باشد. زیرا نفوذ حکومت شما در کابل که قبلا ضعیف شده بود، برای چنین هدفی تا حد زیادی از بین می‌رفت. امیر پیشرفت مداوم تسلیحات روسی را تماشا کرده است که به ندرت با مقاومتی مواجه شده است که حکومت‌های هم نژاد و هم عقیده او قادر به ارایه آن بوده اند. او به حکومت برتانیه هشدار داده است که یک پیشرفت باعث پیشرفت دیگری می‌شود و پیش‌بینی او که نادیده گرفته شده است، با این موضوع نشان داد که درست است. اگر علیرغم تمام وعده‌های داده شده و اطمینانی که بر خلاف آن ابراز شده است، روس‌ها به سمت مرو پیشروی کنند، امیر تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده، نتیجه خواهد گرفت

که هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند از پیشرفت آن‌ها جلوگیری کند. پس از آن به سختی می‌توان او را وادار به موافقت با ترتیباتی کرد که لطف خود را از دست داده و از نظر همسایه‌ها او قوی ترین است.

۱۲. من از نامه شما در پاسخ می‌گویم که مخالفت اصلی شما نسبت به تلاش فوری برای جلب رضایت امیر با نماینده برتانیه در افغانستان ترس از بیهوده بودن این تلاش است. شما درک می‌کنید که امتناع ممکن است تخمین قدرت برتانیه در میان افغان‌ها را کاهش دهد و انگلیس ممکن است در موقعیت شرم آوری قرار گیرد که از این پس بتوانیم خواست حکومت روسیه در مورد وجود نفوذ واقعی برتانیه در کابل را متقاعد کنیم.

۱۳. این که امتناع نشان دهنده ضعف نفوذ ما بر امیر است، قابل تردید نیست. اما من بدی کمی از این افشاگری درک می‌کنم. بعید نیست که سردارهای افغان یا وزارت روسیه در مورد وضعیت واقعی قضیه اطلاعات نادرست داشته باشند یا هر هدف مفیدی با حفظ ظاهری نفوذی که با واقعیت مطابقت ندارد، حتی در صورت امکان محقق خواهد شد.

۱۴. اما من متقاعد نشده‌ام که عدم تمایل فعلی امیر نشان دهنده این باشد که موافقت او در نهایت رد خواهد شد. او فرصتی برای شکل دادن به قضاوت روشن تر نداشته است. او هیچ کمکی از ذهنیت اروپایی در تفسیر رویدادهای اخیر در آسیای مرکزی ندیده است. در قضاوت در مورد مسیر احتمالی و اهمیت نسبی دو قدرت اروپایی که سرنوشت کشورش به آن‌ها بستگی دارد، او تنها می‌تواند با تجربه آسیایی خود و توصیه‌های دربار متعصب خود استدلال کند. او قادر به اندازه گیری وزن خطری که او را تهدید می‌کند یا تشخیص بهترین شانس خود برای امنیت نیست. زود است که همه امیدها از او را برای سوق دادن به یک تخمین منصفانه از موقعیت خود، رها کنیم. دیپلومات های هندی با عقل و نیروی شخصیتی برتر، در روابط خود با شاهزادگان بومی، اغلب بر تعصبات سرسختانه‌تر پیروز شده‌اند. اگر موضوعات خطر جدی که استقلال او در معرض آن قرار دارد و ناتوانی

حکومت برتانیه در تضمین یکپارچگی قلمروهای او، مگر اینکه بتواند از طریق افسران خود سیر حوادث در مرزهای او را زیر نظر داشته باشد، در یک آمیزش شخصی توسط ماموری با توانایی بالا در ذهن امیر گنجانیده شود، شاید بر هرگونه کینه او که از حوادث ۳۵ سال پیش بازمانده و یا هر نارضایتی که از صدور حکمیت سیستان وجود دارد، غلبه کند.

۱۵. بنابراین، اولین قدم برای برقراری روابط ما با امیر بر پایه رضایت‌بخش‌تر و ترغیب او به پذیرش سفارت موقت در پایتختش خواهد بود. لزومی ندارد که علنا با ایجاد یک ماموریت دایمی در قلمروهای او مرتبط باشد. هدایت ظاهری او به یک موضوع کوچکتر سیاسی مزایای زیادی دارد که یافتن یا در صورت لزوم ایجاد آن برای عالیجناب کار دشواری نخواهد بود. بنابراین، من باید از طرف حکومت اعلیحضرت به شما دستور دهم، بدون هرگونه تاخیر منطقی، از فرصت برای فرستادن یک نماینده به کابل و استقبال از آن را با جدیت بر امیر مطرح کنید. شخصیت نماینده و میزان بدرقه کاملا باید به قضاوت شما باشد. به فرستاده‌ی منتخب دستور داده می‌شود که امیر را در مورد حوادث اخیر در آسیای مرکزی شخصا در جریان بگذارد. به او از تمایل جدی حکومت اعلیحضرت برای مصئون ماندن سرزمین‌ها از حملات خارجی اطمینان دهد و در عین زمان، از سختی شدید تلاش‌ها بگوید، مگر اینکه اجازه داشته باشید افسران خود را برای نظارت از جریان حوادث در مرز مستقر کنید. در این مکاتبات از لحن دوستانه‌ی که تاکنون با امیر انجام شده است، کنار نخواهید رفت. برعکس، او فراموش نخواهد کرد که یکی از اهداف اصلی ماموریتش این است که در ذهن امیر اثری بدون شک از احساس دوستانه حکومت اعلیحضرت باقی بگذارد. اما، با حفظ این لحن، وظیفه فرستاده خواهد بود که با جدیت بر خطری که امیر در صورت جلوگیری از اقدامات حکومت برتانیه برای تامین استقلال او مواجه است، فشار آورد.

۱۶. از شما تقاضا دارم که گزارش اولیه اقداماتی را که برای اجرای دستورات این مراسله انجام داده اید، برایم ارسال کنید.

امضای سالزبری

اسناد سال ۱۸۷۶

سند ۳۴

شماره ۱۰، سال ۱۸۷۶

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام مارکویس سالزبری، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، فورت ویلیام، ۲۴ جنوری ۱۸۷۶

ما افتخار داریم که از دریافت مراسله شماره ۳۴ مورخ ۱۹ نومبر ۱۸۷۵ شما اطمینان دهیم که در آن پس از بررسی مراسله شماره ۱۹ مورخ ۷ جون گذشته ما و ارسال نظرات حکومت اعلیحضرت در مورد مسایل مهم سیاست در آن مراسله و ارتباطات پیشین به ما هدایت داده شده که بدون هرگونه تاخیر ممکن مواقعی برای ارسال یک هیئت به کابل پیدا کنیم تا در پذیرش یک هیئت بسیار صمیمانه بالای امیر فشار آورد. هدف هیئت اصرار بالای والاحضرت در مورد مطلوبیت استقرار افسران برتانیه در سرحدات افغانستان باشد.

۲. پیش از توضیح دلایل که آن را برای ما ضروری می‌سازد، هدایات بیشتر در باره هدف هیئت پیشنهادی پرسیده شود، ما می‌خواهم در اشاره به ملاحظات شامل در بندهای قبلی مراسله بگوییم که دیدگاه‌ها و نظرات در مراسله ۷ جون ما معلوم می‌شود که در چندین مورد خاص سوئ تفاهم شده است.

۳. در بند ۲ گفته شده که ما در مورد ناکافی بودن معلومات دریافتی از افغانستان شک نداریم؛ خاطرات روزانه مامور ما در کابل ناچیز و اندک است؛ از بیانات کاپیتان کاواناری و سر پالاک معلوم می‌شود که تنها چنان معلوماتی وجود دارد که امیر آن‌ها را مورد تایید قرار می‌دهد. در رابطه این ملاحظات ما توضیح می دهیم که در بندهای ۱۱ تا ۱۴ مراسله ۷ جون ما نظرات خود را ابراز نمودیم که با آنکه تردیدی در کافی بودن اطلاعات داده

شده توسط مامور ما در کابل وجود دارد، ارزش معلومات با چنین نواقصی از بین نمی‌رود؛ در حالیکه موقعیت مامور او را مجبور می‌سازد که در مخابره اخبار خود به حکومت برتانیه محتاط باشد، ما هیچ دلیلی نداریم تا باور کنیم که معلومات مهم نگهداری می‌شود؛ برخلاف، معلومات ارایه شده کامل و دقیق است و خاطرات روزانه حاوی شواهد داخلی اطلاعات گزارشی در آن‌ها است که برای تایید امیر فرستاده نمی‌شود. نظری که ما سپس ابراز کردیم بر بنیاد تجربه ما بود که توسط دیدگاه‌های گفته شده توسط سر هنری داویس، سر پالاک، سرهنگ مونر و نواب فوجدارخان تایید شده است.

۴. معلوماتی که ما از آن تاریخ بدست می‌آوریم این نظرات را تایید می‌کند. این درست است که سر پالاک در جولای ۱۸۷۴ نوشت که او هیچ وقت مشکلات بزرگی در دریافت اطلاعات قابل اعتماد در رابطه به امور افغان‌ها مواجه نشده است، اما حالا برای مان می‌گوید که او تمام دلایل را دارد تا با کامل بودن و دقیق بود اطلاعات موجود توسط مامور ما راضی باشد؛ یک مطالعه خاطرات روزانه آخر برای نظرات ما کافی است تا عدم احتمال بیانیه (که برای آن در حقیقت هرگز هیچ گونه شواهدی بدست نیاوردیم) را ایجاد کند که مامور معلومات مخالف با آرزوهای امیر را نگه داشته باشد. در واقعیت امر، ما اطلاع نداریم که هر حادثه مهم که گزارش آن وظیفه مامور است فورا برای ما مخابره نشده باشد. خاطرات روزانه که از زمان مراسله ما ۷ جون دریافت شده است، حاوی مسایل فراوانی است که ناممکن است باور کرد که امیر آن‌ها را دیده باشد یا آرزو داشته باشد که به حکومت برتانیه گزارش داده شود.

۵. همچنان از بندهای ۳ و ۱۲ مراسله حضرت شما معلوم می‌شود که نظرات ما در رابطه به مذاکرات پیشنهادی توسط حضرت شما در مورد استقرار افسر برتانیه در هرات طوریکه در مراسله ۷ جون ما بیان شده، به گونه نادرستی فهمیده شده است. هدف ما دادن اطلاعت به حضرت شما بود که در این جا توافق کامل نظرات در میان تمام کسانی وجود دارد که باید وسایلی برای قضاوت درست احساسات امیر ارایه می‌کنند که او ناخرسندترین

کسی برای پذیرش افسران برتانیه به عنوان مقیم در افغانستان است؛ اینکه مخالفت او با وفاداری کامل به منافع حکومت برتانیه استوار است؛ اینکه در چنین صورت است که ما اصرار بالای او برای استقرار یک نهاد برتانیه در هرات یا قندهار در زمان حاضر را اشتباه هولناک می دانیم، زیرا این انحراف از سیاست حوصله و سازشی است که تا کنون مناسبات ما با افغانستان را هدایت کرده است. ما در واقعیت نظرات خود را ارایه کردیم که «با درنظرداشت وضع موجود در ترکستان مطلوب این است که یک افسر برتانیه باید در هرات مستقر شود» و اینکه «اگر یک افسر مجرب با قضاوت درست انتخاب شود که مورد اعتماد کامل امیر و مقامات افغان باشد، ما باید پیش‌بین مفاد بزرگ از این ترتیبات باشیم». اما ما در نظرگرفتیم که این مفاد مشروط به شرایطی است که وجود ندارد. ما این سوال را بحث نکردیم که مفاد حاصله از اقدام پیشنهادی «مانند توجیه تلاش‌ها برای بدست آوردن توافق امیر» اند؛ زیرا به قضاوت ما مفاد حاصله از موجودیت افسران برتانیه در سرحد افغان کاملا تابع توافق صمیمانه امیر است و نمی‌تواند با موافقت اکراه او پس از فشار ما بالای او بدست آید. ما وقت کافی برای دلیل دادیم که رضایت قلبی را نمی‌توان بدست آورد و ما گفتیم که «اگر ما این مسئله را بالای امیر در شرایط حاضر فشار بیاوریم، پیشنهاد ما با تمام احتمالات یا رد می‌شود یا با اکراه زیاد پذیرفته می‌شود». در هر صورت، ما اعتراضات جدی خود را ابراز داشتیم و اضافه کردیم: «پس از توجه دقیق معلومات که در مورد تمایلات امیر و نتیجه احتمالی فشار بر او برای پذیرش مامور برتانیه در هرات جمع آوری نمودیم، به این نظر باقی ماندیم که برای حضرت عالی در تلگراف ۱۸ فبروری سال گذشته ارایه کردیم که شرایط و اوضاع موجود برای گرفتن ابتکار در این موضوع مناسب نیست. ما توصیه کردیم که هیچ فشار فوری بر امیر یا نگرانی خاص توسط ما در مورد این موضوع لازم نیست، مگر اینکه مفادی از نخستین فرصت مناسبی که اقدامات خود او یا شرایط دیگر برای تمایل مساعد او فراهم سازد تا مفاد حاصله از آن برای افغانستان توضیح داده شود. هدف مورد نظر به قضاوت ما با احتمال زیاد می‌تواند با تعقیب این جریان نسبت به فرض گرفتن ابتکار در حال حاضر بدست آید».

۶. به نظر ما لازم است که وارد این توضیحات نسبتا طولانی شد، زیرا از فحوای مراسله مورد نظر ما دریافتیم که حکومت اعلیحضرت چنین نتیجه گیری کرده است که اقداماتی را که ما اکنون هدایت دادهایم ما را در روشنایی بیشتری قرار می‌دهد نسبت به آن چه ما واقعا در نظر گرفته بودیم.

۷. با این اظهارات اولیه به توضیح گام‌های می پردازیم که ما جهت اجرای دستورات در مراسله حضرت عالی در نظر گرفته‌ایم. ما فورا پس از دریافت آن سر پالاک، کمیسر پشاور را به کلکته فراخواندیم تا با ما در این موضوع شخصا مشورت دهد. وایسرا نیز خود را در ارتباط شخصی و سری با ستوان‌فرماندار پنجاب قرار داد. نتیجه مشورت‌های ما این است که اگر یک هیئت به کابل فرستاده شود، قابل توصیه ترین مسیر این است که هدف واقعی هیئت به گونه آشکار و کامل به امیر گفته شود و از او دعوت شود که صمیمانه وارد مناسبات نزدیک‌تر با حکومت برتانیه گردد که هیئت در تلاش آن است. امیر و مشاوران او به اندازه کافی زیرک اند تا بفهمند که تنها مسایل دارای اهمیت هولناک سیاسی می‌تواند مرا به فرستادن یک هیئت خاص به دربار والاحضرت وادار می‌کند. اگر هیئت ظاهرا به اهداف دارای اهمیت سیاسی کمتر هدایت شوند، امیر و مقامات او ناباور خواهند بود. او شاید بعدا از بحث مسایل سنگین‌تر توسط نماینده ما خودداری کند و با تمام احتمالات اعتماد او بر ما خواهد لرزید، به ویژه مانند پیشنهاد ایجاد ماموران برتانیه در افغانستان، طوریکه در مراسله ۷ جون اشاره کردیم، انحرافی از تفاهم حاصله بین لارد مایو و امیر در کنفرانس‌های امباله در ۱۸۶۹. یک اشاره به مکاتبات ارسالی ما در مراسله شماره ۴۶ مورخ ۲۲ می ۱۸۷۳ نشان می‌دهد که امیر احتمالا هر هیئتی را که ما بفرستیم، استقبال نخواهد کرد، مگر اینکه اهداف آن به گونه کامل و صریح قبلا به او توضیح داده شود.

۸. اگر بدون درنظرداشت نظرات ارایه شده در این مراسله حکومت اعلیحضرت تصمیم گرفته شود که یک هیئت فرستاده شود، امیر به نظر ما توسط یک نامه از وایسرا مطلع ساخته شود که اوضاع امور در آسیای مرکزی این مصلحت را ایجاب کرده است که

مناسبات بین حکومت برتانیه و افغانستان باید بر پایه‌های مشخص‌تری نسبت به زمان حاضر گذاشته شود؛ در حالیکه ما هیچ پیشنهاد انحرافی از سیاست خود نداریم که تا کنون ما را هدایت کرده و می‌کند که عدم مداخله در امور داخلی افغانستان است، ما خواهان رسیدن به یک تفاهم روشن‌تر برای ترتیبات لازم برای دستیابی به معلومات کامل حوادث در سرحدات افغانستان و فراتر از آن هستیم تا حکومت برتانیه بتواند با تمرین نفوذ دوستانه از هر خطری که باعث تهدید تمامیت ارضی افغانستان شود، جلوگیری کند؛ و برای این مقصد کنفرانس مستقیم شخصی با والاحضرت ضرور است. ما سپس به امیر پیشنهاد خواهیم کرد که یا او به پشاور بیاید تا وایسرای جدید را در وقت مطلوب ملاقات کند یا اگر والاحضرت ترجیح دهد، ما باید یک هیئت روان کنیم، به هر جایی که مطلوب ایشان است تا دیدگاه‌های خود را توضیح دهیم. این قابل توصیه است که به امیر این گزینه‌ها داده شود که توسط ستوان‌فرماندار پنجاب پیشنهاد شده است، زیرا برای او مشکل خواهد بود که هر دو پیشنهاد را رد کند و اگر او مایل به گفتگوی شخصی نباشد، ممکن است با آمادگی بیشتر این هیئت را بپذیرد.

۹. با آنکه ما در کل شک داریم که امیر حالا در پذیرش نماینده کمتر مخالفت نشان دهد، نسبت به آنچه در ۱۸۷۳ انجام داد، وقتی ما پیشنهاد کردیم که کمیسر پشاور به کابل برود تا نتیجه داوری سیستان و تضمین‌های داده شده توسط روسیه در رابطه به محدوده افغانستان و تمامیت محدوده امیرا را توضیح دهد.

۱۰. با آنکه گام‌های که ما باور داریم برای آغاز مذاکرات با امیر بهتر و متفاوت از پیشنهاد در مراسله حضرت عالی است، در مسئله مهم که ماهیت معامله در وهله اول نشان داده شده، به عوض هیئت که ظاهرا به بعضی اهداف کم اهمیت هدایت شود، ما لازم می دانیم که تنها روی این نکته خواهان هدایت شویم، پیش از اینکه وارد مکاتبه با امیر شویم. اما جدا از پروسه‌ی که در پیش رو داریم، می‌خواهیم به نماینده هدایت دهیم، کسی که

ریاست مذاکرات را در چندین موضوع به عهده خواهد داشت که به نظر ما ضروری است که ما باید توضیحات بیشتری از دیدگاه‌های حکومت اعلیحضرت دریافت کنیم.

۱۱. مکاتباتی که اخیرا با امیر صورت گرفت و تجربیات حاصله از ارتباطات با سید نور محمد در سیمله در سال ۱۸۷۳، ما را راضی می‌کند و نظر ما با ستوان‌فرماندار پنجاب و سر ریچارد پالاک کاملا یکسان است که اگر امیر پیشنهاد استقرار مقیم‌های برتانیه در هرات و قندهار را بپذیرد، حداقل دو سوال مهم را مطرح خواهد کرد.
آن سوالات عبارتند از:
اول، آیا حکومت اعلیحضرت آماده تضمین‌های بی قید و شرط برای محافظت از قلمرو افغانستان در برابر هرگونه حمله خارجی است.
دوم، اگر امیر برای استحکام هرات و بهبود ارتش خود تقاضای کمک کند، خواست‌های او تا چه اندازه عملی می شود.

۱۲. هر دو سوال از اهمیت بالایی برخوردار اند. حضرت عالی بدون شک اظهارات امیر در می ۱۸۷۳ و مکاتبات بعدی در همان سال با سید نورمحمد در موضوع حفاظت از افغانستان را مطالعه کرده است. سپس معلوم شد که هیچ چیزی جز وعده کامل و بدون قید و شرط حمایت در برابر حمله خارجی برای امیر رضایت‌بخش نیست. در نتیجه، در نامه وایسرا به والاحضرت در ۶ سپتمبر ۱۸۷۳، این سوال عمدا برای بررسی آینده محفوظ گردید. ما در آن زمان و پس از آن تاکنون هیچ اختیاری از حکومت اعلیحضرت دریافت نکرده‌ایم که چنین ضمانت بی‌قید و شرط به امیر بدهیم و ما معتقدیم که مخالفت‌های جدی علیه الزام حکومت برتانیه به چنین تعهدی وجود دارد. قانون ما را از انعقاد معاهده‌ی از این نوع بدون دستور صریح حکومت اعلیحضرت منع می‌کند، مگر اینکه چنین معاهده با تعهدات متقابل امیر همراه باشد که به نظر ما در شرایط فعلی قابل اعمال نیست.

۱۳. به عقیده ما، امیر با توجه به کل ارتباطات خود و لحنی که سید نورمحمد در سال ۱۸۷۳ به کار برد، در صورت باز شدن مذاکرات، انتظار کمک‌های مالی کلان برای حمایت از افغانستان را خواهد داشت. سید با دقت از هرگونه درخواست رسمی قطعی اجتناب کرد، اما مبلغ ۱۰۰ هزار لیر که با در نظر گرفتن نارضایتی امیر در نتیجه داوری سیستان پیشنهاد کردیم، ظاهرا بسیار کمتر از انتظارات او بود. حضرت عالی آگاه است که امیر تا کنون از این پیشنهاد استفاده نکرده است. دلیل آن ممکن است این باشد که او از این مبلغ ناامید شده یا با اعتراض به بازگشت ماموریت سر داگلاس فورسایت از کاشغر از طریق افغانستان، تمایلی به پذیرش این هدیه ندارد. با این حال، رفتار او هیچ نشانی برای انجام موفقیت آمیز اهداف ماموریت پیشنهادی ندارد. اعتراض او به حضور افسران انگلیس در افغانستان بسیار شدید و انتظارات او برای کمک‌های مالی بسیار زیاد است.

۱۴. به نظر ما مصرف مبالغ هنگفت برای تقویت موقعیت افغانستان غیرسیاسی خواهد بود. با در نظرگرفتن بنیاد ناامن حکومتی مانند افغانستان نمی‌توان پیش‌بینی کرد که استحکامات دور از پایگاه عملیاتی ما چگونه بهبود می یابند و نیروهای که با هزینه ما تجهیز و تقویه می‌شوند در آینده چگونه عمل می‌کنند. ما با مخالفت‌های لارد لارنس [«ما از اندازه چنین مصارف نمی دانیم و در مقابل ضرورت تحمیل مالیه اضافی بر مردم هند اعتراض می‌کنیم که نمی‌خواهند چنین فشاری را برای اقداماتی تحمل کنند که می‌دانند و قدردانی می‌کنند. ما فکر می‌کنیم اهدافی که ما در قلب داریم، با تمام منافع علاقمندان در هند مشترک است و می‌تواند از طریق نگرش آمادگی و ایستادگی در سرحدات ما به دست آید و با دادن تمام توجه و هزینه تمام منابع ما برای دستیابی پایان عملی و منطقی که کنترول موثر و فوری دارد. اگر یک قدرت خارجی مانند روسیه گاهی به فکر حمله بر هند از بیرون باشد یا آنچه محتمل است با تحریک عناصر ناراض یا شورشی در داخل آن، سیاست واقعی ما و قوی ترین امنیت، ما درک می‌کنیم که در پرهیز قبلی از درهم تنیدگی در کابل یا قندهار یا ایستگاه‌های خارجی مشابهت دارد با در اتکای کامل به ارتش فشرده، مجهز و منضبط مستقر در داخل قلمروهای خودمان یا در سرحدات خودمان و در

قناعت توده‌های مردم. در احساس امنیت اندک و مالکیت با تمام سیاست ما که بتدریج در اذهان سران عمده و ارستوکراسی بومی غوطه ور شده است. در ساختار کارهای مادی در داخل هند برتانیه که آرامش مردم را افزایش می‌دهد در حالیکه آن‌ها به قوت سیاسی و نظامی ما می‌افزایند. در شوهرداری مالی ما و تحکیم و افزایش منابع ما. در آمادگی خاموشانه برای تمام احتمالات که هیچ حکومتمرد هندی نادیده نمی‌گیرد. در اعتماد به نیات درست و صادقانه ما یکجا با جلوگیری از تمام منابع شکایات که نهادهای خارجی را دعوت می‌کند یا روحیه ناآرام را برای اغتشاش محلی شور می‌دهد»] در مراسله ۴ جنوری ۱۸۶۹ در مورد تحمیل هزینه‌های سنگین بر درآمدهای هند برای چنین مقاصدی موافق هستیم.

۱۵. برای نشان دادن دشواری دو سوال و لزوم درخواست دستورالعمل‌های بیشتر در مورد آن‌ها به اندازه کافی بحث شد. اما در کنار این پرسش‌ها، وظیفه ماست که از حضرت عالی بخواهیم تا مشکلات ما در شکل دهی مسیر نماینده و استدلال های او هنگام فشار بر امیر در مورد پذیرش مقیم برتانیه در افغانستان را احساس کند.

۱۶. در مراسله شما، نظری مبنی بر اینکه استقلال امیر در معرض «خطر جدی» قرار دارد و امکان کاهش یا خنثی کردن آن خطر با نفوذ شخصی یک مامور برتانیه‌ی در افغانستان و اطلاعات به موقع از روند حوادث در سرحد افغانستان بیان شده، ملاحظاتی اند که حکومت اعلیحضرت مایل است بر امیر فشار بیاورد.

۱۷. خطرات برای استقلال افغانستان را می‌توان از دو علت مختلف دانست - از اقدامات آینده حکومت روسیه یا افسران روس از یک سو و از اقدامات امیر و سردارها یا مردم افغانستان از سوی دیگر.

۱۸. ما هیچ اطلاعاتی در اختیار نداریم که حاکی از قصد یا تمایل حکومت روسیه برای مداخله در استقلال افغانستان باشد. در مکاتباتی که با مراسله سری شماره ۳۲ مورخ ۱۹ نوامبر گذشته شما برای ما ارسال شد، دیدگاه‌های بین حکومت اعلیحضرت و حکومت روسیه در مورد سیاست آن‌ها در آسیای مرکزی ارایه شده و حکومت اعلیحضرت اعلام کرده است که «آن‌ها اکنون با صمیمانه ترین رضایت، تضمین‌های از مراسله شهزاده گورتچاکف دریافت کرده‌اند که تعهد روشنگرانه اعلیحضرت امپراتور مبنی بر تمدید [یعنی «گسترش بیشتر روسیه به سوی مرزهای افغان»] در سمت بخارا، از کراسنودسک یا آتریک را خلاف منافع روسیه می‌داند و دستورات رسمی داده شده که تمام اقدامات آینده در آن مناطق باید به شدت محدود به دفاع از محدوده موجود و حفاظت از اموال و تجارت در برابر غارت و دزدی شود".

۱۹. در این رضایت ما کاملا سهیم هستیم. همانطور که حکومت اعلیحضرت می‌داند، ما همیشه معتقد بوده‌ایم که عاقلانه‌ترین مسیری که می‌توان دنبال کرد این است که برای روسیه اهمیت استقلال کامل افغانستان را کاملا توضیح دهیم و به وضوح درک کند که برتانیه کبیر نمی‌تواند به هرگونه اقدامی که به استقلال آن آسیب برساند یا در آن مداخله نماید، با بی تفاوتی نگاه کند. بنابراین، ما با قدردانی ویژه از بیان روشن سیاست حکومت اعلیحضرت که در یادداشت دفتر خارجه در ۱۱ می ۱۸۷۵ آمده است، می نگریم. در عین زمان، از قدرت ملاحظات ذکر شده در بند ۱۰ حضرت عالی قدردانی می‌کنیم که اگر شرایطی رخ دهد، همانطور که قبلا رخ داده است، حکومت روسیه را به خط عملی بر خلاف نیات و خواسته‌های واقعی خود بکشاند.

۲۰. با آن هم، در حال حاضر، ما هیچ اطلاعاتی نداریم که ما را به مداخله روسیه در افغانستان به عنوان یک احتمال یا تقریبا احتمالی برساند یا پیش‌بینی کنیم که حکومت روسیه از سیاست عدم تمدید که اخیرا اعلام کرده، منحرف شود. امیر همیشه پیشروی قدرت روسیه را با نگرانی نظاره کرده و گاه از احتمال اشغال مرو توسط روسیه و تماس فوری

قدرت روسیه و افغانستان به شدت برآشفته شده است. اما به ما اطلاع داده شده است که حکومت اعلیحضرت به هیچ‌وجه در زنگ خطر او سهیم نیست و دلیلی برای آن ندارد. بر این اساس به امیر گفته شد که نتیجه ارتباطات بین حکومت‌های برتانیه و روسیه در مورد حدود قلمروهای او از نظر مادی برای تقویت موقعیت افغانستان و رفع ترس خطر از بیرون بوده و به او توصیه شد که بدون مزاحمت وقت خود را وقف تحکیم و بهبود امور داخلی خود سازد. ظاهرا این ارتباطات برای از بین بردن هشدار امیر موثر بوده است که اولین بار با شنیدن شایعه تهاجم روسیه به مرو احساس می‌کرد. در اکتوبر ۱۸۷۳ گزارش شد که او به نماینده خود در بخارا چنین نوشته است: «معلوم است که حکومت برتانیه مرز افغانستان را با حکومت روس و پارس مشخص کرده است و اگر روس‌ها حتی سرخس و مرو شاهجهان را تسخیر کنند، قابل نگرانی نیست. زیرا با توجه به ارتباطاتی که بین حکومت روسیه و برتانیه در مورد تعیین مرز افغانستان صورت گرفته است، نباید فهمید که آن‌ها برای هرگونه پیشروی در مرز افغانستان تلاش خواهند کرد». اگر بازهم تمایلی برای مخالفت داشته باشد، باید امیر را از زمینه‌های آن آگاه ساخت.

۲۱. برعلاوه، تضمین داده شده به امیر مبنی بر اینکه تفاهم خوبی در بین انگلیس و روسیه در مورد امور آسیای مرکزی وجود دارد و قلمرو او از حملات روسیه در امن است، به نظر ما یک اثر سودمند در تحریک او برای پابندی به سیاست صلح داشته که او تا کنون در قبال همسایگان رعایت کرده است. این آشکارا مهم است که مانع هر چیزی شد که او در مورد درستی تضمین‌های تکراری و مشوره‌های داده شده تردید نماید یا ممکن است اثر غیراستقراری بر ذهن او و ضعف نفوذ ما بگذارد که برای چندین سال به گونه موفقانه در کابل برای منافع صلح به پیش برده‌ایم. ما تصادم بین امیر و قبایل سرحدی یا با متحدان روسیه که در شرایط کنونی را غیرمحتمل می دانیم، ممکن است بوجود آید و تفاهم بدست آمده با روسیه در رابطه به محدوده افغانستان و استقلال قلمروهای امیر به مخاطره بیفتد. به نظر ما نباید زبانی استفاده شود که نشان دهنده تغییر سیاست و دارای پیامدهای ناگوار

برای افغانستان و منافع برتانیه در آسیای مرکزی باشد، مگر اینکه یک تغییر مادی در اوضاع موجود بوجود آمده و ما اطلاع نداریم که چنین تغییری رخ داده باشد.

۲۲. ما در نگرانی‌های ارایه شده در بندهای ۶ تا ۸ مراسله حضرت عالی تا حدود زیادی سهیم نیستیم. البته با اعتماد نمی‌توان پیش‌بینی کرد که وضع امور در میان مردمانی مانند افغان‌ها چگونه جریان می یابد. اما تا جایی که اوضاع ما را قادر به پیش‌گویی می‌کند، در حال حاضر دلیلی نداریم که وقوع تصادم در بین روسیه و افغانستان را بنا برعلت ذکر شده پیش‌بینی کنیم. آن افسران حکومت ما که به بهترین وجه با امور افغانستان و خصوصیات امیر و مردم او آگاه اند، در مورد این فرضیه که امیر شاید توسط روسیه تحریک یا تطمیع شود (حتی اگر فرض شود که احتمال چنین تلاش‌ها وجود داشته باشد)، برخلاف خصوصیات شخصی و احساسات و عنعنات نژاد او بوده و هرگونه تلاش برای تحریک گروه‌های در افغانستان که برخلاف امیر باشد باعث شکست خودش و دادن قوی ترین انگیزه به امیر برای افشای اقدامات برای ما باشد. هر نوع نارضایتی که در افغانستان در اثر مالیه گیری، سربازگیری اجباری و سایر اقدامات نادرست بوجود آید، هیچ سوالی وجود ندارد که قدرت امیر شیرعلی خان در سراسر افغانستان به شیوه نامعلوم از روزهای دوست محمد تحکیم شده است و افسران موجود در اداره وفاداری فوق‌العاده و فداکارانه به امیر نشان داده‌اند. این شاید آگاهی از قوت امیر باشد که مردم را با وجود شهرت او از یعقوب خان دور نگه داشت. در تمام حوادث، هرات بدون کدام ضربه در دست امیر افتاد. اغتشاش در لالپوره در شرقی ترین نقطه به زودی خاموش شد. ناآرامی ها در بدخشان در شمال به سرعت سرکوب شد. در هیچ جایی دسیسه یا اغتشاش نتوانست در قلمرو امیر سر بکشد. حتی قبایل چارایماق و هزاره از مفاد یک قانون محکم قدردانی می‌کنند.

۲۳. ما به هیچ وسیله احتمال گفته شده در بند ۸ مراسله را نادیده نمی گیریم. اما ما فکر می‌کنیم حکومت اعلیحضرت در مورد امیر و پذیرش بدون صلاحیت او تا کنون از مشوره‌های ما در تعامل با همسایگانش قضاوت کمتر عادلانه دارند. عملیات نظامی اشاره

شده احتمالا تهاجم به میمنه باشد، محلی که بخشی از قلمرو افغان است. سرکوب رئیس میمنه برای اطاعت یک امر داخلی است که در مخالفت با سیاست عدم مداخله ما قرار دارد و ما به گونه عادی توقع نداریم که امیر آن را با ما مکاتبه نماید. در واقعیت امر، با آن هم، عملیات حل نشده بود، پیش از اینکه معلومات با ما در میان گذارده شد. ما در تمام جریان بحث‌ها در دربار پیش از فرستادن سربازان قرار داشتیم و از آن ببعد نیز به گونه منظم از پیشرفت تهاجم اطلاع حاصل می‌کردیم.

۲۴. اما آنچه ما می‌خواهیم به ویژه تکرار کنیم آن است که از روزهای مجلس امباله تا کنون، امیر در مورد مشوره‌های ما در باره نگهداری نگرش صلح‌جویانه به مقابل همسایگان خود بدون قید و شرط عمل کرده است. ما هیچ دلیلی نداریم تا باور کنیم که نظرات او تغییر خورده است. برخلاف، تا سپتمبر گذشته، وقتی امیر اخبار ناآرامی‌های قوقند را دریافت کرد و از قیام عمومی بر ضد روس‌ها شنید، به نایب محمد علم خان نوشت، «او باید تلاش کند تا معلومات کافی در این مورد بدست آورد، اما باید محتاط باشد تا هیچ کسی در قلمرو او به مقابل روس‌ها عمل نکند و با مردم خود چنان خویشتن‌داری نماید که مردم او هیچ عملی برخلاف دوستی موجود بین افغانستان و روسیه نه نماید».

۲۵. اظهاراتی که ما تا کنون کرده‌ایم به شیوه‌های تطبیق می‌شود که در آن دستورات داده شده در مراسله حضرت عالی عملی شده و در نظرات ما تا دستورات بیشتر که پیش از آغاز مذاکرات پیشنهادی در نظر گرفته شود، اثر گذار است. اما مسئله مهم این است که در قضاوت ما و تمام آنچه که ما توانایی مشوره داریم، احساس می‌کنیم وظیفه ما این است که ملاحظات بیشتری برای ملاحظات حکومت اعلیحضرت بدهیم با این امیدواری که تمام مسئله بازهم تجدید نظر شود.

۲۶.این فوق‌العاده مهم است که امیر رضایت قلبی برای استقرار افسران برتانیه در افغانستان دارد که هیئت قصد دارد آن را تحقق بخشد. و قرار دادن افسران ما در سرحدات

امیر بدون رضایت قلبی او به نظر ما، یک حرکت غیرسیاسی و خطرناک است. با جدا کردن توجه خطرات شخصی که مامور در معرض آن قرار دارد و پیامدهای سیاسی جدی آن که مورد توهین یا حمله قرار گیرد، موقعیت آن‌ها کاملا بیهوده خواهد بود. آن‌ها باید برای معلومات خویش بالای منابع غیرقابل اعتماد استوار باشند. آن‌ها توسط جاسوسانی احاطه خواهند شد که به بهانه محافظت آن‌ها یا مطابق نیاز آن‌ها جمع می‌شوند. اشخاصی که به آن‌ها نزدیک می‌شوند یا دیدار می‌کنند، زیر مراقبت قرار گرفته و دور خواهند شد. و با آنکه ظاهرا نمی‌توان چیزی به عنوان شکایت از نقض دوستی انجام داد، مامور در هر صورت زیر مراقبت قرار داشته و به زودی موقعیت خود را توهین آمیز و بیهوده می یابد. چنین بود تجربه سرگرد تاد در هرات در ۱۸۳۹، وقتی ذخیره پول او خلاص شد. چنین بود تجربه سرهنگ لمزدن وقتی او در ۱۸۵۷ به عنوان توزیع کننده یارانه هنگفت به قندهار رفت.

۲۷. شرایط کاری مانند این را نمی‌توان برای مدت دراز و بدون مناسبات تغییریافته و احتمالا حتی در درازمدت برای پارگی با افغانستان در نظر گرفت و به این ترتیب شکست هدفی که حکومت اعلیحضرت در نظر دارد. ما هم اکنون ثمرات سیاست سازشی را می بینیم که از ۱۸۶۹ در تحکیم قدرت امیر و ایجاد یک حکومت قوی در سرحدات ما دنبال کرده‌ایم. امیر با نداشتن ترس طبیعی از مداخله ما در امور داخلی‌اش و مشکلات موقعیت تشریح شده او در مراسله ۷ جون گذشته [بندهای ۲۴ تا ۲۶ و ۳۳ تا ۳۶] یکجا با تعهد اینکه حتی مبارزه بر سر استقلال افغانستان پیش آید، ما با نظرداشت منافع خود او را کمک خواهیم کرد، ممکن است او را تحریک کرده باشد تا یک نگرش سردتر به مقابل ما اتخاذ کند نسبت به آنچه ما آرزو داریم. اما ما هیچ دلیل نداریم تا باور کنیم او آرزوی دیگری برای ترجیح دوستی با قدرت‌های دیگر داشته باشد. ما متیقین شده‌ایم که یک پابندی صبورانه به سیاست اتخاذ شده در مورد افغانستان توسط لارد کانینگ، لارد لارنس و لارد مایو که تلاش جدی ما برای حفظ آن بوده است، بزرگ ترین نوید برای برقراری نهایی مناسبات ما با امیر بر پایه رضایت‌بخش بوده است. ما به خاطر جلوگیری از خطر جدی

برای صلح افغانستان و منافع امپراتوری برتانیه در هند، اجرای دستورات داده شده در مراسله شما را در شرایط کنونی ضروری می دانیم.

امضای نارتبروک، نورمن، هوبهوز، مویر، بیلی، اربوتنات و کلرک

سند ۳۵

مخفی، شماره ۳ الف

به مقام فرماندار کل هند

فرمانروایم، ۲۸ جنوری ۱۸۷۶

بدین وسیله جهت اطلاع و راهنمایی عالیجناب دستورات حکومت اعلیحضرت را در مورد امور افغانستان و قلات ضمیمه می نمایم.

امضای سالزبری

ضمیمه در سند ۳۵ (خلاصه)

فرمانروایم، دفتر هند، ۲۸ فبروری ۱۸۷۶

آرامش قدرت برتانیه در هند به روابط آن با کشورهای فرامرزی بستگی دارد و حکومت اعلیحضرت نمی‌تواند بدون نگرانی وضعیت نامطلوب کنونی این روابط را ببیند. ضعف و عدم قطعیت روزافزون نفوذ برتانیه در افغانستان خطری برای منافع برتانیه محسوب می‌شود. وقفه اسفناک آن در قلات، با قطع کنترول مؤثر بر عادات آشفته و غارتگرانه قبایل ماورای رود سند، مزاحمت فوری برای آن‌ها ایجاد می‌کند.

۲. با توجه به این ملاحظات، حکومت اعلیحضرت از توجه فرماندار کل هند در ترتیبات شورا برای ارتقای وحدت هدف و ثبات رفتار در اداره سرحدات سند قدردانی کرده است. آن‌ها همچنین به وایسرا دستور داده‌اند که با متقاعد کردن والاحضرت، به وایسرا فرصتی برای فرستادن یک ماموریت موقت به کابل بیابد، همراه با دستورالعمل‌های که شاید بتواند بر اکراه ظاهری امیر برای ایجاد نمایندگی‌های دایمی برتانیه در افغانستان غلبه کند.

حکومت هند نسبت به ترس‌های که او بارها به آن توجه کرده، بی تفاوت نیست که می‌خواهد در دفاع از قلمروش در برابر هرگونه تهاجم واقعی و غیرقابل تحریک خارجی از او حمایت مادی ارایه کند، اما عملا نمی‌تواند چنین اتفاقی را بدون اجازه به موقع و نامحدود برای استقرار ماموران خود در آن بخش‌ها جلوگیری یا فراهم کند که از آنجا به بهترین نحو ممکن است سیر وقایع را نظارت کنند.

۳. به نظر می‌رسد که برای حکومت اعلیحضرت زمان حاضر برای اجرای دستور فوق مساعد است. فرض ملکه برای عنوان امپراتور در رابطه با اتباع هندی اعلیحضرت، فتنه‌گران و متحدانش، اکنون برای اولین بار آشکارا به قلمرو هندی او، هم در شکل و هم در واقعیت، قدرت عالی امپراتوری هند منتقل می‌شود. بنابراین، یکی از اولین وظایف شما خواهد بود که در این شرایط جدید، تصدی مقام وایسرای خود را به اطلاع امیر افغانستان و خان قلات برسانید.

۴. یک ماموریت ویژه که مقصد دوگانه دارد، شاید به نحو مطلوبی از یعقوب آباد از گذرگاه بولان به کویته فرستاده شود، جایی که خان می‌تواند برای ملاقات و دریافت آن دعوت شود. پس از تحویل نامه شما به خان، هیئت ممکن است به قندهار برود و از آنجا با بدرقه‌ی که توسط امیر تجهیز می‌شود، به سفر خود به سوی کابل ادامه دهد. از کابل، بنا بر شرایط، یا از طریق دره کرم یا گذرگاه خیبر به هند بر گردد.

۵. حکومت اعلیحضرت این طرح را فقط با توجه به شرایط کنونی به شما پیشنهاد می‌کند. ممکن است شما در بدو ورود به کلکته صلاح بدانید که از طریق کمیسر خود در پشاور به طور غیرمستقیم با امیر در ارتباط شوید. این افسر ممکن است به طور خصوصی شیرعلی را از قصد شما برای ارسال نامه تکمیلی به او و هم به خان قلات اطلاع دهد و مسیری را که برای والاحضرت مورد رضایت است که ماموریت تحویل آن نامه را بر

عهده دارد، مشخص کند. اگر امیر مسیر شمالی را ترجیح دهد، ماموریت می‌تواند مستقیما از طریق گذرگاه خیبر به کابل برود و از طریق قندهار و قلات به هند برگردد.

۶. دعوت به اعتماد امیر، هدف اصلی نماینده شما خواهد بود. تامین این اعتماد باید هدف نهایی حکومت شما باشد. اما دعوت به اعتماد به نفس به معنای تایید بیان صریح امیدهای است که ممکن است برآوردن آن‌ها غیرممکن باشد و ترس‌های که تایید آن‌ها ممکن است خطرناک باشد. چه این امیدها و بیم‌ها معقول باشند یا نامعقول، به نظر حکومت اعلیحضرت، اعتراف آشکار آن‌ها بر کتمان آن‌ها ارجح است.

7 .حفظ یک قدرت قوی و دوستانه در افغانستان همواره موضوع سیاست برتانیه بوده است. اکنون دستیابی به این هدف را باید با توجه به وضعیت ایجاد شده توسط پیشروی سریع و اخیر نیروهای روسیه در آسیای مرکزی به سمت سرحدات شمالی هند برتانیه در نظر گرفت. حکومت اعلیحضرت نمی‌تواند با بی‌تفاوتی کامل به تاثیر احتمالی آن وضعیت بر شخصیت نامشخص یک رئیس شرقی که سلطه‌های نامشخص او در یک دایره باریک پیوسته بین فشارهای متضاد دو امپراتوری بزرگ نظامی قرار می‌گیرد، نگاه کند که یکی از آن‌ها منفعل است، در حالی که دیگری عذرخواهی می‌کند و به پیشروی خود ادامه می‌دهد.

۸. معروف است که نه تنها روزنامه‌های انگلیسی، بلکه تمام آثاری که در انگلستان در مورد مسایل هند به نشر می‌رسد، به سرعت برای اطلاع امیر ترجمه می‌شود و توسط والاحضرت مورد مطالعه دقیق قرار می‌گیرد. احساس عصبانیت و هشدار از قدرت در حال پیشروی روسیه در آسیای مرکزی به طور مکرر از طریق مطبوعات انگلیسی تجلی می یابد، به زبانی که اگر شیرعلی برای افشای افکار حکومت انگلیس به کار گیرد، باید مدت‌ها پیش در ذهن او تاثیرات نامطلوب برای اعتماد به قدرت برتانیه انباشته می‌شد. اگر انفعال قدرت در موقعیتی که به طور غیررسمی با نگرانی از آن صحبت می‌شود، توسط

امیر به همدستی با نقشه‌های سیاسی یا ترس از نیروی نظامی همسایگان روسی او نسبت داده شود، با آنکه این استنباط اشتباه است، در هر صورت برای نفوذ ما در افغانستان مضر است.

۹. سفیر روسیه در دربار سنت جیمز رسما توسط وزیر خارجه اعلیحضرت اطلاع داد که اهداف سیاست برتانیه در مورد افغنستان عبارتند از:
اول، امن سازی آن کشور در برابر تجاوز.
دوم، ایجاد آرامش در مرزهای آن کشور، با حمایت معنوی و مادی از امیر، بدون دخالت در امور داخلی کشورش، به نحوی که حکومت اعلیحضرت از تکرار اغتشاشات و درگیری ها بین نامزدهای رقیب قدرت در میان خانواده خودش یا میرهای ولایات مختلف جلوگیری کند».

۱۰. حکومت اعلیحضرت، بنابراین، نمی‌تواند با بی تفاوتی هرگونه تلاش از جانب روسیه در رقابت با نفوذ برتانیه در افغانستان را نگاه کند؛ و نه پذیرش امیر از یک مامور برتانیه (صرفنظر از مقام رسمی یا وظیفه آن) در هر نقطه قلمرو والاحضرت به معنای پذیرش بعدی یک مامور روسیه به گونه مشابه و به هر بهانه‌ی که باشد، زیرا حکومت اعلیحضرت توقع ندارد که آن در مطابقت با تضمین‌های داده شده توسط کابینه سنت پترزبورگ باشد. شما این حقایق را هنگام چوکات بندی دستورات هیئت خود به کابل در ذهن داشته باشید. درخواست‌های که شما قصد قبول آن‌ها را ندارید، با رد صریح و قاطعانه مخالفت می کنید. شما او را دستور خواهید داد که مانع چنین درخواستی در موضوعات مورد بحث شود. سایرین را که تحت شرایط خاصی مایل به پذیرش آن‌ها باشید، او متعهد می‌شود که به حکومت شما رجوع کند، با تضمین‌های مطلوبی که ممکن است باعث شود امیر مزیت تسهیل تحقق خواست‌های خود را تشخیص دهد.

۱۱. اگر زبان و رفتار امیر چنان باشد که هیچ وعده قناعت بخشی از نتیجه مذاکرات نباشد، والاحضرت به گونه مشخص خاطرنشان گردد که او خود را منزوی می‌سازد، با خطر خود، دوستی و حمایتی را از بین می برد که به دنبال آن و سزاوار آن است.

۱۲. تقاضاهای که ممکن است شیرعلی در رابطه به پذیرش ماموران دایمی برتانیه در افغانستان مطرح کند، احتمالا در بدل اهدای مسایل زیر به والاحضرت باشد:
اول، یارانه ثابت و افزایشی.
دوم، شناسایی قاطع تر از آنچه تا کنون حکومت هند به ترتیب جانشینی او به نفع پسر کوچکش، عبدالله جان انجام داده است.
سوم، تعهد صریح، توسط معاهده یا به گونه دیگری، حمایت مادی در صورت تجاوز خارجی.

۱۳. اولین سوال از نظر اهمیت دارای درجه دوم است. شما احتمالا متعهد کردن حکومت خود را به هرگونه تعهد مالی دایمی برای همسایه‌ی که رفتار و شخصیت او تاکنون نامشخص بوده است، غیرمناسب می‌دانید. از سوی دیگر، ممکن است ارزش آن را داشته باشد که گهگاهی میزان کمک‌های مالی را که امیر تا امروز دریافت کرده است، افزایش دهید. اما تصمیم شما در این مورد را فقط می‌توان با شرایطی تعیین کرد که به وجود نیامده اند و ملاحظاتی که باید با قدردانی شما از چنین شرایطی واگذار شود.

۱۴. با توجه به شناسایی عبدالله جان که انتخاب او به عنوان جانشین قانونی تخت پدرش توسط شیرعلی و ظاهرا با نفوذترین سران افغانستان با وقار بسیار صورت گرفت، حکومت اعلیحضرت در بررسی این موضوع، اعلامیه جدی و عمدی را که در سال ۱۸۶۹ توسط سلف لارد نارتبروک به امیر کنونی صادر شد، پیش روی خود دارد، یعنی: «حکومت برتانیه تمایلی به مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد، با این حال با توجه به اینکه اخیرا پیوندهای دوستی بین آن حکومت و حکومت اعلیحضرت بیشتر از پیش شده

است، با نارضایتی شدید به هرگونه تلاش از جانب رقبای شما برای برهم زدن موقعیت شما به عنوان حاکم کابل و برافروختن مجدد جنگ داخلی می نگرند؛ و گهگاهی با استفاده از وسایل ممکن و ایجاب شرایط تلاش خواهد کرد تا حکومت والاحضرت را تقویت کند تا شما را قادر سازد که با انصاف و عدالت حکومت کنید و تمام کرامت‌ها و افتخاراتی را که شما مالک قانونی آن‌ها هستید، به فرزندان خود منتقل کنید».

۱۵. حکومت هند در مورد آن اعلامیه که در سال ۱۸۶۹ مورد تایید مشاوران اعلیحضرت قرار گرفته بود، هیچ اقدام مثبتی انجام نداده است. در حالی که برای امیر که آن اعلامیه را با تشریفات و رژه دریافت کرده بود، قول اقدام قطعی به نفع او را داده است. جای تعجب نیست که این تفاسیر متضاد از یک فرمول مبهم باعث نومیدی متقابل والاحضرت و حکومت هند شود.

۱۶. حکومت اعلیحضرت نمی‌خواهد از سیاست سنتی عدم مداخله در تمام موارد غیرضروری در امور داخلی افغانستان انصراف کند. اما شناسایی صریح یک نظم دیفکتو در جانشینی ایجاد شده توسط یک حکومت دیفکتو بر تخت یک حکومت خارجی به معنای مداخله در امور داخلی آن حکومت نیست یا نیازی به آن ندارد.

۱۷. شما ممکن است در توان خود سازشی در بین امیر و برادرزاده اش، عبدالرحمن خان پیدا کنید که حالا تحت حمایت روسیه در سمرقند پناهنده است. نظم جانشینی ایجاد شده توسط شیرعلی استحکام فزاینده‌ی را از این یاغی قدرتمند به دست می‌آورد که ممکن است از طریق کمک دوستانه حکومت شما، پیوستن به آن را تضمین کند.

۱۸. هریک از این ترتیبات ممکن است موقعیت حکومت هند در افغانستان را از طریق تامین نفوذ خود بالای حاکم موجود و رفع برخی منابع سرگیجی‌های سیاسی و اجتماعی تقویت کند که مرگ آن به احتمال زیاد اتفاق می افتد. اما شما کاملا درک خواهید کرد که

در اعلان به آن‌ها، من فقط نکاتی را پیشنهاد می‌کنم که مورد توجه شما قرار گیرد و من به هیچ‌وجه اختیار شما در رابطه به آن‌ها را محدود نمی‌کنم.

۱۹. باقی مانده است که در صورت تجاوز خارجی بر سرزمین‌های که حکومت اعلی حضرت حق حاکمیت او را به رسمیت شناخته و رسما حفظ کرده، حمایت مادی در نظر بگیریم.

۲۰. با چنین تضمینی یا بدون آن، انگلیس به دلیل منافع خود مجبور به کمک به والاحضرت در دفع تهاجم یک قدرت خارجی به قلمرو او می‌شود. بنابراین، از هر لحاظ مطلوب است که حکومت هند ابزار کافی برای جلوگیری از فاجعه‌ی که ممکن است با اقدامات پیشگیرانه از آن جلوگیری شود، در اختیار داشته باشد و انجام تعهدی که در صورت وقوع، نمی‌توان با شرافت از آن فرار کرد. فقدان چنین شرایطی نقاط ضعف وضعیت کنونی را تشکیل می‌دهد.

۲۱. در سال ۱۸۷۳، لارد نارتبروک به فرستاده امیر این اطمینان را داد که در صورت هرگونه تجاوز به سرزمین‌های والاحضرت که حکومت برتانیه با مذاکره موفق به جلوگیری از آن نشود، حکومت آماده خواهد بود تا «اطمینان دهد که امیر را به شکل اسلحه و پول یاری می‌دهد و در صورت اقتضا به او سرباز کمک می‌کند».

۲۲. با این حال، مفاد این اعلامیه، اگرچه برای توجیه سرزنش‌های شیرعلی کافی است، اما در مورد احتمالی که به آن اشاره شد و باید از سوی حکومت برتانیه حمایت نشود، متاسفانه آن‌قدر مبهم بود که نمی‌توان اعتماد کرد یا موجب قدردانی از جانب عالی شد. در واقعیت به نظر می‌رسد که امیر تحت تاثیر کینه باقی مانده که فرستاده‌اش کم اهمیت بوده و از آن زمان تاکنون، نگرش او نسبت به حکومت هند با ابهام و محفوظات مشخص شده است.

۲۳. بنابراین، اگر شیرعلی با فرستاده شما صریح باشد، احتمالا درخواستی را که در سال ۱۸۷۳ از طریق فرستاده خود به لارد نارتبروک کرده بود، تجدید خواهد کرد که «در صورت هرگونه تجاوز به سرزمین‌های امیر، حکومت برتانیه باید مشخص کند که متجاوز را دشمن خود می‌داند و دوم احتمال تجاوز روسیه باید به طورخاص در تضمین کتبی که به امیر داده می‌شود، باید ذکر گردد».

پاسخ به این تقاضای مجدد با عبارات مشابه با پاسخی که قبلا به آن داده شده بود، به جای بهبود روابط با امیر، فرار از اعتماد را نشان می‌دهد.

۲۴. بنابراین، حکومت اعلیحضرت آماده است تا اعلامیه قطعی‌تری را که به نظر شما ممکن است سیاست تغییرناپذیر و مزیت آن را که تاکنون به دلیل تردید آشکار در صداقتش از آن سلب شده است، تایید و حمایت کند. اما آن‌ها باید آزادی قضاوت در مورد شرایط مربوط به تعهد حمایت مادی از امیر را برای خود محفوظ نگه دارند و باید کاملا درک شود که تنها در موارد واضحی از تجاوز بی‌دلیل، چنین تعهدی بوجود می‌آید.

۲۵. در مرحله بعد، آن‌ها نمی‌توانند یکپارچگی قلمرو امیر را تامین کنند، مگر اینکه والاحضرت مایل باشد که هرگونه تسهیلات معقول برای اقدامات احتیاطی را به آن‌ها بدهد. این اقدامات پیشگیرانه به هیچ‌وجه مستلزم استقرار پادگآن‌های برتانیه در هیچ بخشی از افغانستان نیست و حکومت اعلیحضرت نیز کوچکترین تمایلی برای استقرار سربازان انگلیسی در خاک افغانستان ندارد. اما آن‌ها باید برای نمایندگان خود دسترسی بدون مناقشه به مواضع سرحدی داشته باشند. آن‌ها همچنین باید ابزار کافی برای گفتگوی محرمانه با امیر در مورد همه موضوعاتی که اعلامیه پیشنهادی به رسمیت می شناسد، داشته باشند. آن‌ها باید حق توجه به مشوره‌های دوستانه خود را داشته باشند. امیر باید درک نماید که با رعایت همه شرایط عادلانه برای وضعیت کشور و خصوصیات مردم، مناطقی که نهایتا

دفاع آن‌ها به قدرت برتانیه بسته است، نباید بر روی افسران یا رعایای ملکه بسته شود که در صورت ضرورت، اجازه ورود داشته باشند.

۲۶ حکومت اعلیحضرت همچنین بر این عقیده است که در صورت امکان، ایجاد تلگراف از نقطه‌ی در مرز هند تا کابل از طریق وادی کرم، موضوع درخور توجه شما و حضور دایمی یک فرستاده افغان با اعتبار در دربار وایسرا به عنوان تضمینی برای انجام تعهدات متقابل از جانب امیر و تسهیل بی وقفه روابط محرمانه شما با والاحضرت بسیار مطلوب است. با توجه به این شرایط عمومی، حکومت اعلیحضرت هیچ اعتراضی نسبت به رعایت از هرگونه تقاضای معقول شیرعلی برای حمایت و حفاظت مطمین‌تر، مانند کمک‌های مالی، توصیه افسران انگلیسی در بهبود سازمان نظامی، وعده‌ی نه مبهم، بلکه کاملا محافظت‌شده و به وضوح محدود شده در برابر حمله واقعی و غیر قانونی توسط هر قدرت خارجی نمی‌بیند. چنین قولی که شخصا به حضرت امیر داده شده، احتمالا والاحضرت را راضی خواهد کرد، اگر مفاد آن صریح باشد. اما حکومت اعلیحضرت نمی‌خواهد اختیار شما را در بررسی مزایای یک معاهده بر اساس ذکر شده در بالا محدود کند.

۲۷. رفتار شیرعلی بیش از یک بار با بی‌توجهی چشمگیر به خواست‌ها و منافع حکومت هند مشخص شده است که بیگانگی غیرقابل جبران اعتماد او به صداقت و قدرت آن حکومت امر غیرقابل پیش‌بینی است، اگر ناممکن نباشد. اگر چنین ترسی در نتیجه مذاکرات پیشنهادی تایید شود، نباید زمان را برای بازنگری در سیاستی که باید در رابطه با افغانستان از دیدگاه جدید دنبال کرد، از دست داد.

۲۸. از سوی دیگر، موفقیت این تلاش‌ها (که اگر انجام شود، نمی‌توان با خیال راحت به تاخیر انداخت) آبستن چنان نتایج مهمی برای قدرت برتانیه در هند خواهد بود که حکومت اعلیحضرت با کمال میل هرگونه آزادی معقول در اجرای دستورالعمل‌های حاضر را به قضاوت شما می‌گذارد. امضای سالزبری

سند ۳ (بخش دوم)

سیمله، ۱۳ اکتوبر ۱۸۷۶

از کاپیتان گری به سید نورمحمد شاه

(پس از تعارفات)
بدانید که وایسرای کنوني به اندازه لارد مایو نسبت به امیر متمایل است. اما من از نواب عطا محمد خان متعجب شدم که احساسات امیر از زمان لارد مایو به طور قابل توجهی تغییر کرده است.

از آنجا که شما مکررا با من ابراز دوستی کرده اید و باید از حسن نیت من به خوبی آگاه باشید، در نوشتن آزادانه در این زمینه تردیدی ندارم.

من می‌دانم که شما از آنچه در ۱۸۷۳ گذشت، دلخوری دارید و تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که بگذارید گذشته‌ها گذشته باشند.

در شرایط کنونی شک نیست که بزرگواری با احساسات و دانایی بلند شما که در تمام عمر جز علایق ارباب خود در دل نداشته، از همه ملاحظات به جز از منافع کشورش خواهد گذشت.

این‌ها را نواب عطا محمد خان توضیح خواهد داد و من برای تایید آن‌ها و رهنمایی امیر برای انجام آن کاملا به خرد و آینده نگری شما تکیه می‌کنم.

شما خواهید دید که وایسرا تمام پیشنهاداتی را که شما در ۱۸۷۳ مطرح کردید، پذیرفته است و یگانه شرطی که وضع کرده است او باید قادر به نظارت مرزی باشد که خود را مسئول آن می‌داند و امیر، دوست و متحد او، باید نماینده های او را بپذیرد.

در واقعیت، دوستی عجیبی است که در را به روی پیام‌رسانان دوست ببندد.

می‌دانید در امباله گفتید که وقتی امور در افغانستان تا حدودی حل شود، هیچ مخالفتی با اقامت افسران برتانیه‌ی در هر جایی، جز در کابل وجود نخواهد داشت. اکنون وایسرا کمترین تمایلی به تعیین فرستاده در کابل ندارد. او فقط به داشتن افسر در هرات و سایر نقاط سرحدی نیاز دارد.

دوباره در ۱۸۷۳ در سیمله نظر خود را گفتید که افسران برتانیه‌ی باید برای تعیین سرحد افغان بیایند و بروند و وقتی مردم به حضور آن‌ها عادت کردند، امیر به اقامت دایم آن‌ها در سرحد اعتراض نمی‌کند.

در آن زمان وایسرا با بر عهده گرفتن مسئولیت سرحد افغانستان مخالفت کرد، بنابراین ترتیبات دیگر نیز از بین رفت. اکنون وایسرا این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد. بنابراین، شرط دیگر نیز باید پذیرفته شود، دلیل آن این است که ترتیبات وایسرا و خود معاهده به این شرط بستگی دارد.

در خاتمه، دوست شما می‌گوید: اگر قبلا نوسانی وجود داشت، به همین دلیل بود که در غیاب معاهده بین دو حکومت، وزرا در داخل کشور و وایسرا در این کشور، اختیار نامحدود داشتند. اما در صورتی که معاهده منعقد شده باشد، هر یک به شرایط آن ملزم خواهد بود.

پینوشت: من بسیار امیدوارم که امیر دعوت به دهلی را بپذیرد. آن مجلس تنها برای روسای ایالات نخواهد بود. اما، برعکس، وایسراهای قدرت‌های فرانسه و پرتگال و حاکمان برما و نیپال دعوت شده‌اند. حضور امیر نشان دهنده حسن نیت او نسبت به ملکه هند خواهد بود که لقب او در آنجا اعلام خواهد شد و همه از نزدیک بودن پیوند اتحاد بین دو کشور در آنجا خواهند آموخت.

سند ۴ (بخش دوم)
سیمله، ۱۳ اکتوبر ۱۸۷۶
از سر لیویس پیلی به سید نورمحمد شاه

پیام دوستانه شما که توسط دوست‌مان نواب عطا محمد خان ارسال شده است به دست من رسید و از شنیدن سلامتی و بهروزی شما خوشحال شدم. همچنین برای من قابل قبول است بدانم که روزهای خوشی را که با هم در قندهار گذراندیم، شما فراموش نمی‌کنید، زمانی که با مهربانی خود را به زحمت انداختید تا آنچه را که مطلوب بود، به دیدار من بیایید.

چنین به نظر می‌رسد و من صمیمانه امیدوارم که به زودی دوباره ملاقات کنیم و احساس می‌کنم لازم نیست به شما اطمینان دهم که در هر وظیفه که ممکن است در ارتباط با شما انجام دهم، تنها آرزوی من این است که به شما کمک کنم تا روابط حکومت‌های افغانستان و برتانیه را در چنان پایه‌ی قرار دهیم و نگذاریم که فضایی برای زیر سوال بردن دوستی واقعی و صمیمی و وحدت و سیاست دایمی حکومت‌های ما بوجود آید.

من نیز عمیقا اطمینان دارم که بیان صریح و صمیمانه نظرات عالیجناب وایسرا ممکن است به همین ترتیب مورد استقبال والاحضرت امیر قرار گیرد و منجر به تحکیم حکومت والاحضرت و تقویت حاکمیت ایشان و تامین ثبات خاندان والاحضرت شود. اگر از این پس جنگ داخلی در افغانستان با تمهیدات خوب جلوگیری شود و پسر امیر، عبدالله جان و پس از او وارث او، به طور مسالمت آمیز بر مسند موفق شوند، افغانستان بسیار سود خواهد برد.

یک کلمه بین دوستان کافی است. دعا کنید، آزادانه برای من بنویسید و نامه‌های خود را از ادرس کمیسر پشاور روان کنید.

اسناد سال ۱۸۷۷

سند ۵ (بخش دوم)
پشاور، ۲۷ فبروری ۱۸۷۷ (خلاصه)
از سر لیویس پیلی، به وایسرا

من همانگونه که در تلگراف مقام شما در ۲۵ ماه جاری مورد نظر بود، فرستاده را مورد خطاب قرار دادم و اکنون التماس می‌کنم یک نسخه مسوده خود را ضمیمه کنم [ضمیمه ۱]. فرستاده فورا از طریق عطا محمد خان پاسخ شفاهی فرستاد که برای توقف جهاد وقت خود را از دست نمی‌دهد و به محض اینکه بتواند کار کند، پاسخ کتبی رضایت‌بخشی ارسال خواهد کرد.

ضمیمه ۱ در سند ۵ (بخش دوم)
مسوده نامه به نماینده افغان

پس از تعارفات.
من در یک مناسبت قبلی به گونه شخصی یا از طریق نواب عطا محمد خان، به گونه دوستانه و غیررسمی در مورد گزارش‌های گفتم که از بسیاری جهات از اظهارات نادرست امیر از اعمال و پیشنهادات ما به من رسیده است. از تلاش‌های والاحضرت برای برانگیختن جهاد وانمودی بر ضد حکومت برتانیه در هند، درست در زمانی که شما نماینده تام‌الاختیار او - مهمان عمومی در خاک برتانیه - برای هدف اعلام شده‌ی مذاکرات دوستانه بودید. از آخرین باری که با جناب شما در این زمینه ارتباط برقرار کردم، گزارش‌ها زیادتر شده، از منابع مستقل و متعدد تایید شده و امیر در همه موارد به شیوه مستمر و علنی از رعایای خود درخواست می‌کند که به جهاد آشکار علیه حکومت برتانیه بپیوندند. اکنون امیر مختار است که دوستانه‌ترین پیشنهادات عالیجناب نایب السلطنه را می پذیرد یا

رد می کند و امیدوارم افتخار آن را داشته باشم که با جناب شما در مذاکرات مورد نظر مذاکره کنم. اما من باید به اظهارات نادرست که عمدا و علنا انجام می‌شود و هم علیه امیر که در کابل برای جهاد تبلیغ می‌کند اعتراض کنم، در حالی که نماینده تام‌الاختیار والاحضرت ادعا می‌کند که با شرایط دوستانه در پشاور مذاکره می‌کند. من موظفم از جناب شما تقاضای توضیحات صریح را داشته باشم.

اول، اتهامات عمومی امیر علیه حکومت برتانیه مبتنی بر اظهاراتی است که هم امیر و هم فرستاده باید بدانند که بی‌اساس است.

دوم، درخواست‌های مکرر امیر از رعایای خود که آشکارا حکومت برتانیه را هدف قرار می‌داد.

سوم، کنفرانس‌های گزارش‌شده‌ی امیر با ماموران روسیه و مکاتبات او با مقامات روسی در مورد ترتیبات نظامی‌اش.

در نهایت، وایسرا دلایلی برای این باور دارد که رفتار مقامات امیر به طور فزاینده نسبت به نمایندگی برتانیه در دربار والاحضرت غیردوستانه است. ارتباطات بین نمایندگی و مردم کابل توسط شهردار شهر کابل به طور علنی ممنوع شده است و مامور برتانیه از امنیت شخصی خود نگران است.

در مورد دلایل تمام این تظاهرات، هیچ کسی بهتر از جناب شما نمی‌داند که حکومت برتانیه در اطمینان‌های مکررا داده‌شده خود کاملا صادق است و کوچک‌ترین قصدی برای حمله به امیر ندارد. وایسرا نگرش کنونی والاحضرت را با داشتن گزارش‌های کامل و وفادار از حکومت برتانیه ناسازگار می‌داند.

حکومت هند با تعجب متوجه افتراهای است که عمدا در مورد آن منتشر شده و نمی‌تواند شک کند که امیر از اولین فرصت برای توضیح این روند استفاده می‌کند و باعث می‌شود که افتراها به همان اندازه که اعلام شده‌اند، پس گرفته شوند.

من همچنین مجددا از جناب شما تقاضا دارم که چنین مکاتباتی با کابل برقرار کنید که جلوی اظهارات نادرست عمدی و مضر در مورد موضوعات مذاکرات دوستانه پیشنهادی را بگیرد.

سند ۶ (بخش دوم)

ترجمه نامه حضرت عالی نماینده کابل به سرهنگ سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار، شنبه ۳ مارچ ۱۸۷۷

پس از تعارفات.
نامه مورخ ۲۷ فبروری ۱۸۷۷ شما که برای نواب عطا محمد خان فرستادید، در روز سه شنبه ۱۳ ماه صفر (از غروب سه شنبه آغاز می‌شود) به محل اقامت من در قرارگاه پشاور رسید و عظمت نوشته دوستانه شما مشخص شد.

درست است که از طریق نواب عطا محمد خان یا شخصا اعلام کردید گزارش‌های که از بسیاری جهات به شما رسیده، امیر جهاد علیه حکومت انگلیس را تحریک می‌کند. دوست مهربان! من در آن زمان به نواب عطا محمد خان گفتم، در مدتی که من آنجا بودم این کارها جایی نداشت و الان هم نمی‌دانم که این چه موضوع است. دوم، من شفاهی به شما (دوست مهربان) گفتم که این گونه مسایل به اشکال مختلف از دهان به دهان مردم می‌گذرد تا آن که اخبار نویسان به طور طولانی همه چیز را می نویسند. علاوه بر این، من به چنین اظهاراتی اعتماد نمی‌کنم. چگونه می‌توان به اظهارات مردم عادی (عمومی) تکیه کرد؟ زیرا هنگامی که کاپیتان کاواناری، معاون کمیسر به مرزهای خود در جاده کرم رسید، چه اوراق و اظهاراتی که افراد قابل اعتماد ننوشتند، یعنی چنان ارتش بزرگی در حال آمدن به کرم است و حکومت برتانیه چنین و چنان طرح‌های دارد؟ حاکم بزرگوار (امیر) بر آن‌ها تکیه نکرد. پس مقامات حکومت برتانیه چگونه می‌توانند بر چنین اظهاراتی تکیه کنند؟ دوست مهربان! من دوباره می نویسم که من هیچ تصدیقی بر این امور ندارم.

با این حال، اگر چیزی از این دست وجود داشته باشد، خواه حکومت بزرگ باشد یا کوچک و چنین اقدام غیرممکن مورد نظر یک حکومت بزرگ باشد، آنگاه با خانواده سلطنتی خود

و بزرگان و علما و سران قبایل و اردوگاه‌ها مشورت می‌کند. بنابراین در چنین امری که انجام آن به عهده آن قوم است، بر شاه است که در این امر با هر قبیله مشورت کند. با هر قبیله که مورد مشورت قرار می‌گیرد، رسم است که هر یک نظر خود را بیان کند و این افراد وقتی به اتاق‌های مخاطبان خود باز می‌گردند، مورد بازجویی مردم خود قرار می‌گیرند. زیرا هر کدام قبیله و قوم خود را دارند و هر کدام به آن‌ها می‌گوید که فلانی و فلانی چنین و چنان مشوره داده است. وقتی مسایل در آن اتاق‌های مشورتی صحبت می‌شود، تغییر می‌کنند و دگرگون می‌شوند و این افراد وقتی به خانه‌های خود می‌روند، دوباره چیز دیگری می‌گویند که دگرگونی دیگری ایجاد می‌کند. علاوه بر این، علاقمندانی هستند که برای اهداف خود مطالب دیگری را به آن اضافه می‌کنند و با ماهیت دیگری برای خبرنویسان می‌فرستند. باور به چنین اظهارات دور از دوستی است.

مجددا نوشته اید که «اکنون برعهده والاحضرت امیر است که دوستانه ترین پیشنهاد جناب وایسرا را که امیدوارم در این مذاکرات افتخار گفتگو با شما نماینده ایشان را داشته باشم، بپذیرد یا رد کند". دوست مهربان! با احترام بسیار التماس می‌کنم که بگویم از روزی که در ۹ کنفرانس رسیدم، هیچ چیزی از وضعیت واقعی مسایل را پنهان نکرده‌ام. هرچه در آن ۹ کنفرانس و به ویژه در آخرین کنفرانس دوشنبه ۱۹ فبروری گفته شد، هیچ تغییری در آن قابل قبول نیست.

آنچه شما نوشته اید که "احساس می‌کنم مقید هستم [جمله ناتکمیل است] شما ظاهرا در حال انجام مذاکرات دوستانه در پشاور هستید". من همان سخنان آن دوست مهربان را تکرار می‌کنم. از روزی که به پشاور آمدم، با استدلال‌های گوناگون سعی کردم دوستی قطعی بر پایه قدیم را تقویت کنم! و در آخرین بند روز دوشنبه ۱۹ فبروری چگونه به پایان رساندم؟ بنابراین، برای من نیز جای تعجب است که چرا نباید به حرف من اعتماد کنید، بلکه به سخنان خبرنویسان تکیه کنید.

در مورد اتهاماتی که نوشته اید، دوست مهربان! از روزی که من رسیدم، اگر موضوعی وجود دارد که بتوان بر اساس آن اتهام زد، خوشحال می‌شوم آن را روشن کنم. انتظار می‌رود که آن مهربان به صحبت‌های من توجه کند، نه به چرندهای خبرنویسان.

آنچه شما در رابطه با حکومت روسیه نوشته اید. این یک سوال بسیار عالی («امر عظیم») است و هم در این سوال به من دستور داده نشده است که چیزی بگویم. اما چون از ذکر چنین مطلبی متاسفم که از روزی که نجیب ترین حاکم (امیر) از امباله به پایتخت خود کابل بازگشت، کاغذی که از طرف افسران روس آمده بود باز شد و موم و مهر آن در حضور همین مامور حکومت برتانیه برداشته شد که اکنون در این جا حضور دارد و شبانه به همین منظور احضار می‌شد. پس از دو سه روز مشورت، همان مقاله به زبان اصلی انگلیسی، پارسی و روسی برای لارد مایو فرستاده شد و به توصیه او مقاله‌ی برای افسر حکومت روسیه نوشته شد. از آن روز تا امروز، تمام کاغذهای که از حکومت روسیه آمده است، کدام نسخه‌ی از آن در دفتر اسناد حکومت برتانیه وجود ندارد؟ هر مقاله‌ی که امیر برای آن‌ها فرستاده است، برخلاف اصل مقاله اولی است که با مشورت لارد مایو نوشته شده است؟ اعتراض شما به همان نوشته‌های است که در این خصوص از طرف حکومت برتانیه بود.

در مورد ماموران روسیه: آیا (لطفا) ثابت می کنید که یک مامور روسیه چه زمانی وارد افغانستان شده است؟ پیک‌های افسر روسی که از مسلمانان طایفه سید و صاحب زاده اند (هر دو طبقه مذهبی)، برای رساندن نامه می‌آیند. اگر به خاطر زمستان و غیره، پنج روز یا بیشتر بمانند، هیچ کسی به مهمان نگفته است: «آن‌ها را از خانه خود بیرون کنید». از آنجا که موضوع حکومت روسیه سوال بسیار بزرگی است، نمی‌توانم بیش از این بگویم.

هنگامی که من افتخار بازگشت به شرافتمندترین فرمانروا، امیر را پیدا کردم و او را به طور کامل از دیدگاه حکومت برتانیه در این خصوص آگاه کردم، این نکته به خوبی و به

نحو رضایت‌بخشی روشن خواهد شد. آنچه در مورد مامور خود نوشته اید، نماینده شما در آن جا نزد امیر حضور دارد، هیچ يك از بزرگان و روساي او بیشتر از او محترم و معظم نیستند. چه چیزی را از او پنهان کرده‌اند؟

شما نوشته اید که «شهردار شهر کابل علنا مردم شهر کابل را از رفتن به محله‌های سفارت منع کرده است». من به این موضوع باور ندارم.

در این موضوع که «کوچکترین قصد حمله به امیر وجود ندارد». دوست من! از روزی که این دوستی ادامه پیدا کرد، به ویژه در بحث‌های حاضر در پشاور که در آن کل گفتمان پر از این بود، حکومت برتانیه (اعلام کرده است) به هیچ‌وجه در سرزمین‌های امیر و افغانستان مداخله یا تجاوز نخواهد کرد که باعث نارضایتی امیر یا جانشین او شود و یا استقلال آن حکومت را زیر سوال ببرد. امیر نیز در هیچ زمان نشان نداده است که به گفته‌های افراد با انگیزه‌های علاقه‌مند در رابطه با حکومت برتانیه تکیه کند. احترام همیشه برای دوستی حکومت انگلیس بوده و خواهد بود.

و آنچه نوشته اید، یعنی: «این افتراها را به همان شکلی که علنی شده است، پس بگیرید». دوست من! من هرگز نمی پذیرم که کسی بتواند علیه حکومت برتانیه اتهامی وارد کرده باشد. اما به ویژه اعلامیه در رابطه با مسایلی که بین ما پیش آمد، وقتی من به حضور امیر برسم و او را از دیدگاه دوستانه حکومت انگلیس تا آنجا که دیده ام و می‌دانم آگاه کنم و هم از این امور و عقاید متضاد که واقعیت و ماهیت آن‌ها چیست؛ پس از سنجیدن همه موارد با ریزه کاری و به شیوه بسیار رضایت‌بخش که ممکن است در این مورد مناسب باشد، اعلام خواهد شد، به طوری که آن اعلامیه ها آشکارا به حکومت برتانیه برسد.
شنبه ۳ مارچ ۱۸۷۷

سند ۳۶

شماره ۱۳، سال ۱۸۷۷

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام مارکویس سالزبری، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم مارکویس، سیمله، ۱۰ می ۱۸۷۷

ما قبلا از طریق تلگراف، پایان کنفرانس اخیر پشاور بین فرستادگان حکومت‌های برتانیه و افغانستان را به حضرت‌عالی اطلاع داده‌ایم و اکنون از اولین فرصت برای ارایه گزارش کامل اقدامات خود در رابطه با آن استفاده می‌کنیم. این روند بر اساس اصول کلی تنظیم شده برای راهنمایی ما در مراسله‌های ۲۳ جنوری و ۱۹ نومبر ۱۸۷۵ و دستورالعمل‌های جداگانه شما در ۲۸ فبروری ۱۸۷۶ تنظیم شده است. به عقیده حکومت اعلیحضرت زمانی فرا رسیده که روابط خود با افغانستان را در یک جایگاه قطعی‌تر و رضایت‌بخش‌تر قرار دهیم و برای دستیابی به این هدف باید از اولین فرصت مساعد برای آغاز مذاکرات دوستانه با امیر کابل استفاده شود.

۲. برای توضیح کامل اقدامات انجام شده در مطابقت با دیدگاه‌های حکومت اعلیحضرت، ما باید گزارش خود را با خلاصه‌ی از روابط گذشته با آن شهزاده، تا آنجا که بر سوالات تاثیر می‌گذارد، بیان کنیم که در این نامه به آن پرداخته شده است.

۳. یگانه تعهد رسمی تا هنوز در بین حکومت برتانیه و حاکمان بارکزی افغانستان، معاهده ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ است. این معاهده شامل سه ماده کوتاه است. ماده اول، صلح و دوستی همیشگی را بین حکومت برتانیه و دوست محمد خان و وارثانش برقرار کرد. ماده دوم، حکومت برتانیه متعهد شد که به مناطقی که در آن زمان در اختیار اعلیحضرت بود احترام

بگذارد و هرگز در آن مداخله نکند. ماده سوم، دوست محمد، وارثان و جانشینان او متعهد شدند که به سرزمین‌های حکومت برتانیه احترام بگذارند و دوست دوستان و دشمن دشمنان آن باشند، بدون اینکه چنین تعهدی از جانب ما وجود داشته باشد. مدت زیادی طول نکشید که ماهیت تا حدودی ناقص این معاهده ثابت شود. دو سال بعد، در اولین بحرانی که بر منافع برتانیه در افغانستان تاثیر می‌گذاشت، یک تعامل کامل‌تر برای نهادهای برتانیه در کابل، قندهار و بلخ و اعطای کمک‌های مالی و تسلیحاتی به امیر توسط سر جان لارنس و دوست محمد انجام شد. این ترتیباب، اگرچه محدود به زمان جنگ بود که در آن زمان بین حکومت برتانیه و شاه پارس در جریان بود، اما توسط لارد کانینگ در اصل، آزاد و ساده اعلام شد، تمایل به "ترمیم ماهیت تا حدودی یک جانبه معاهده ۱۸۵۵ که در آن گویا ما بیشتر از آنچه داده‌ایم، می گیریم" صورت گرفت؛ و والاحضرت ابراز امیدواری کردند مستقل از جنگی که در آن زمان درگیر آن بودیم، روابط قدرت برتانیه با افغانستان، مانند آنچه که ترتیبات فوق بر آن نهاده، بر پایه ثابت باقی بماند.

۴. دوست محمد خان در جریان مذاکرات ۱۸۵۷ مطلع شد که حمایت و کمک حکومت برتانیه از او مشروط به پذیرفتن افسران آن در افغانستان با حضور و حمایت والاحضرت خواهد بود. با این حال، آن‌ها نباید اقتدار یا فرماندهی در قلمرو افغانستان اعمال کنند. وظیفه آن‌ها (که در اجرای آن از امیر انتظار می رفت همه امکانات را برای آن‌ها فراهم کند) صرفا مشوره و در صورت لزوم به دست آوردن تمام اطلاعات مورد نیاز حکومت ما است. گفته می‌شود که آمادگی امیر و سردارانش از این شرط قابل توجه بود. این اقدام، با آنکه بی خطر نبود، با موفقیت قابل قبولی روبرو شد. به هر حال، این را می‌توان از بررسی دقیق اسناد گذشته و از دیدگاه‌های رئیس باتجربه ماموریت که سپس در قندهار مستقر بود، به نفع تجدید کنونی سیاست آن زمانی به تصویب رسانید.

۵. با آن هم، گر چه مقیم بودن ماموریت برتانیه در کابل بخشی از شروط مورد توافق در سال ۱۸۵۷ بود، اما این اقدام توسط حکومت برتانیه اجرا نشد. دوست محمد خواستار آن

شد که مردم افغانستان به آن با بیزاری نگاه می‌کنند. اما سر جان لارنس محتمل می دانست که دلیل واقعی آن، عدم تمایل والاحضرت به کشف ضعف حکومت او توسط افسران برتانیه و تماس با روسای ناراضی در پایتخت او بود. از این رو در معاهده مقرر شد هر زمان که یارانه متوقف شود و افسران انگلیس از کشور امیر خارج شوند، یک وکیل، نه یک افسر اروپایی، باید از طرف حکومت برتانیه در کابل بماند و یکی در پشاور از سوی حکومت کابل. تا آنجا که به حکومت برتانیه مربوط می‌شد، شرط مورد توافق به طور ضمنی رعایت شده است. اما شایان ذکر است که حکومت کابل در سال ۱۸۵۸ وکیل خود را از پشاور خارج نمود و هرگز دیگری را جایگزین او نکرد. به استثنای این ماده اخیر، تعهدات معاهده ۱۸۵۷ که برای هدفی خاص و محدود منعقد شده بود، مدت‌هاست که با گذشت زمان از بین رفته است. این معاهده، روابط حکومت برتانیه با حاکم کابل و تعهدات متقابل آن‌ها را در طول مدت جنگ با پارس تثبیت کرد و یگانه هدف ما از اشاره به آن این است که حس خوب حاکم و مردم افغان را در حدود ۲۰ سال پیش در مورد استقرار ماموریت های برتانیه در قلمرو او، در جایی غیر از کابل، به یاد آوریم.

۶. برای چند سال تغییر دیگری در روابط دو حکومت رخ نداد. آن‌ها در شرایط دوستانه باقی ماندند. پس از مرگ دوست محمد، در سال ۱۸۶۳، افغانستان درگیر جنگ داخلی شد که چهار سال به طول انجامید. به نظر حکومت لارد لارنس، نیازی به دخالت فعال ما نبود. امیر کنوني، تنها و بدون کمك ما پس از حوادث گوناگون و برگشت‌هاي شديد، تاج و تختي را که پدرش دوست محمد به او واگذار کرده بود، بازپس گرفت. اما به محض اینکه در آنجا مستقر شد، تمایل زیادی نشان داد – اما نه بدون احساس نارضایتی از نگرش بی طرفانه‌ی که نسبت به او در زمان نیازش شده بود – تا خود را وارد روابط دوستانه با حکومت برتانیه سازد. لارد لارنس به خواست‌های او پاسخ داد. او در سال ۱۸۶۸ به والاحضرت، هدیه رایگان پول و اسلحه تقدیم کرد و اگر انقضای مدت تصدی او را اعلیحضرت ملزم به بازگشت به انگلستان نمی‌کرد، ملاقات دوستانه با او در پشاور انجام می داد.

۷. با این حال، جلسه امباله که در مارچ ۱۸۶۹، توسط جانشین لارد لارنس انجام شد، به نحوی که پایه و اساس روابط نزدیک‌تر بین دو حکومت همسایه را بنیاد نهاد و شیرعلی را قادر ساخت تا قدرت خود را در بازگشت به کابل تحکیم کند. امیر در کنفرانس‌های خود با وایسرا، به شدت از یک طرفه بودن روابط موجود در معاهده – روابط سال ۱۸۵۵ – بین دو حکومت شکایت کرد و به طور جدی خواستار اصلاح آن شد. با این حال، لارد مایو، نه تنها به دلیل دستورات حکومت اعلیحضرت، بلکه به دلیل اعتقادات خود، از پذیرش خواست‌های والاحضرت مانع شد. سیاست وایسرا به قول خودش، یک سیاست «متوسط» بود که به تناسب تحکیم بعدی اقتدار امیر و رفتار خوب والاحضرت در مراودات با حکومت برتانیه، مستعد توسعه بود. لارد مایو برای اینکه تا حدودی خواست‌های امیر را برآورده کند و مدرک ملموس دال بر دوستی حکومت برتانیه به او بدهد، هدیه بزرگ اسلحه بر علاوه پولی که قبلا به او داده شده بود، اضافه کرد. علاوه بر این، او تضمین کتبی به امیر داد که حکومت برتانیه به والاحضرت در تقویت حکومتش در صورت لزوم کمک خواهد کرد و با ناخشنودی شدید به هرگونه تلاش از جانب رقبای والاحضرت برای برهم زدن موقعیت او به عنوان حاکم کابل نگاه خواهد کرد. این سند به هیچ‌وجه قدرت یک معاهده را نداشت. مطابق با اولین اظهارات والاحضرت به امیر داده شد که بدون چنین اطمینانی، او قادر به بازگشت به کابل نخواهد بود و نیازی به توجه ندارد که حکومت برتانیه را متعهد به هیچ گونه حمایت بی قید و شرط از امیر یا تعهدی که به رفتار آینده او در قبال ما وابسته نباشد، نکرده است.

۸. ما در اینجا متذکر می‌شویم که دلایل بی‌تردید برای تعهدی وجود دارد که در مراسله شماره ۱۹ مورخ ۷ جون ۱۸۷۵ حضرت عالی ابراز شده است – یک تعهدی که در اشاره به اشخاص در اعتماد لارد مایو تقویت شد که مکررا در امباله با شیرعلی و وزیر محرمش صحبت می‌شد – که پس از آن از طرف والاحضرت آمادگی برای موافقت با حضور

ماموران برتانیه در هر نقطه افغانستان، به استثنای کابل، به شرط کمک‌های اساسی تر و حمایت آشکار نسبت به تمایل حکومت برتانیه در سال ۱۸۶۹، اعلام شد.

۹. به دلیل نفوذ قوی شخصی که لارد مایو بر شیرعلی ایجاد کرد، روابط ما با کابل، اگرچه هنوز تا حدودی دور و نامشخص بود، برای چند سال بر پایه رضایت‌بخش و دوستانه باقی ماند. در این دوره، حکومت برتانیه به نمایندگی از امیر، مذاکرات موفقیت آمیزی را با حکومت تزار برای تعیین حدود مرزهای شمال افغانستان، به نحوی که برای والاحضرت بسیار مطلوب بود، به پایان رساند که در آن حکومت روسیه متعهد شد از هرگونه مداخله خودداری کند.

۱۰. نتیجه آن مذاکرات که بیش از سه سال به طول انجامید، در اوایل سال ۱۸۷۳ به شیرعلی ابلاغ شد، زمانی که حکومت لارد نارتبروک، در بررسی موضع ما در قبال کابل تا آن دوره، این عقیده را ابراز کرد:

«اگرچه ما از هرگونه قرارداد برای حمایت از امیر توسط نیروهای برتانیه در صورت حمله از خارج به افغانستان خودداری کرده‌ایم، اما استقلال کامل افغانستان به قدری برای منافع هند برتانیه مهم است که حکومت هند نمی‌تواند به حمله به افغانستان با بی تفاوتی بنگرد. تا زمانی که امیر هم آن گونه که تاکنون انجام داده، در روابط خود با همسایگان مطابق با توصیه‌های ما عمل کند، طبیعتا به دنبال کمک مادی از ما خواهد بود و ممکن شرایطی پیش آید که بر اساس آن ما بر خود واجب بدانیم که به حکومت اعلیحضرت توصیه کنیم که چنین کمکی به او انجام دهد».

۱۱. امیر که ظاهرا در این دوره از ترس ریشه‌دار روس‌ها برانگیخته شده بود، از درک تاخیر و دشواری بزرگ در مذاکرات بین حکومت‌های برتانیه و روسیه عاجز ماند. او به نماینده برتانیه اطلاع داد که "برای روس‌ها غیرممکن است که در مذاکرات خود همیشه

ثابت قدم بمانند" و نگرانی او هرگز برطرف نخواهد شد مگر اینکه «حکومت برتانیه حکومت افغانستان را با کمک‌های مالی فراوان و مهمات جنگی برای سربازان کمک کند، مگر اینکه کمک‌های بزرگی برای ساختن قلعه‌های قوی در مرزهای شمال افغانستان صورت گیرد». او گفت، "اگر برای مخالفت حکومت افغانستان با روس‌ها یک وضعیت اضطراری پیش آید، چنین مخالفتی نمی‌تواند بدون همکاری نیروهای منضبط حکومت برتانیه صورت گیرد. آشکارا بر حکومت برتانیه واجب است که صمیمیت خود را در این زمینه نشان دهد تا پیش ا ز اینکه اتفاقی رخ دهد».

۱۲. جناب با این افکار سید نور محمود شاه را در تابستان ۱۸۷۳ مامور کرد تا منتظر لارد نارتبروک بوده و این موضوع و موارد دیگر را در اختیار وایسرا قرار دهد. به نظر می رسید هدف فرستاده ایجاد این فرضیه از جانب امیر بود که هم لارد لارنس و هم لارد مایو به والاحضرت وعده‌های بدون قید و شرط کمک مالی و تسلیحاتی داده‌اند – فرضیه‌ی که لارد نارتبروک بلافاصله آن را رد کرد و به فرستاده یادآوری نمود که حکومت برتانیه باید یگانه داور صحت هر درخواست کمکی باشد که آن را ترجیح می‌دهد. وایسرا متوجه شد که شیرعلی به فرستاده دستور داده است که از حکومت برتانیه برای حال و آینده، تقاضای کمک کند – اولی به منظور تقویت حکومت افغانستان و دومی به منظور برآوردن شرایط احتمالی تجاوز توسط یک قدرت خارجی – و علاوه بر این، درک اینکه او از تضمین‌های عمومی راضی نیست که برای دستورات بیشتر به حکومت اعلیحضرت تلگراف گردد. پس از دریافت این‌ها، او به سید نور محمود اطلاع داد که این وظیفه امیر خواهد بود که در صورت تجاوز واقعی یا تهدیدآمیز، موضوع را به حکومت برتانیه ارجاع دهد که با مذاکره یا هر وسیله‌ی ممکن برای حل موضوع و جلوگیری از خصومت تلاش کند. اما اگر این تلاش‌ها بی‌ثمر باشد، حکومت برتانیه آماده خواهد بود تا به امیر اطمینان دهد که به او کمک مالی و اسلحه می‌دهد و یا در صورت لزوم، او را با نیرو یاری می‌رساند. لارد نارتبروک، با این حال، صلاح دید که از دادن تعهد قطعی‌تر از این به سید نور محمد خودداری کند یا به درخواست او برای صدور بیانیه مشخص از سوی

حکومت برتانیه اجابت شود که در صورت بروز هرگونه تجاوز به سرزمین‌های امیر، متجاوز را دشمن خود می‌داند.

۱۳. در جریان حضور نماینده افغانستان در سیمله، موضوع استقرار ماموران برتانیه در افغانستان، مانند سال ۱۸۶۹، مورد بحث قرار گرفت. سکرتر خارجه ما پیشنهاد کرد که یک افسر انگلیسی با مقام عالی و اطمینان کامل حکومت انگلیس به دربار امیر به عنوان بهترین پیشگیری از خطری است که والاحضرت نگرانی دارد: این افسر می‌تواند شیرعلی را با توجه به شرایط مشوره دهد و اقداماتی که در مواقع اضطراری لازم باشد تا زمانی که با حکومت هند ارتباط برقرار شود، انجام دهد. چنین اقدامی نیاز به استقرار ماموران روسیه در افغانستان ندارد، زیرا با تعهداتی که شهزاده گورتچاکف به حکومت اعلی حضرت داده ، ناسازگار است. آقای ایتچیسون گفت که هدف از استقرار ماموران برتانیه در افغانستان، در درجه اول کسب اطلاعات دقیق در مورد تمام موضوعاتی است که بر روابط خارجی افغانستان تاثیر می‌گذارد، در حالی که به هیچ‌وجه در امور داخلی آن دخالت نمی‌کند. فرستاده موافقت کلی خود را در اصل با برخی از این ترتیبات ابراز کرد، اما از توصیه به امیر در مورد هرگونه پیشنهاد خاص به این دلیل که ممکن است باعث بی اعتمادی و سوءتفاهم شود، خودداری کرد. او به عنوان جایگزین، یک افسر برتانیه را برای بازرسی مرزهای غربی و شمالی افغانستان پیشنهاد کرد که می‌تواند از قندهار وارد شود و از کابل بازگردد و در صورت لزوم در دوره بعد دوباره به پایتخت فرستاده شود. او گفت که چنین جریانی امیر و مردم افغانستان را با ایده پذیرش نماینده دایمی برتانیه آشنا می‌کند و در نهایت هدف مورد نظر را تحقق می بخشد.

۱۴. در نتیجه، یادداشتی که حاوی پیشنهاد جایگزین نماینده بود، توسط حکومت هند به امیر ابلاغ شد. ترتیبات پیشنهادی، در این یادداشت، به دلیل "مسئولیت‌های که حکومت اعلیحضرت از جانب افغانستان به عهده گرفته" و "اطلاعات ناقصی که در مورد مرزها

در اختیار دارند»، بسیار مطلوب و قویا لازم دانسته شد. بنا براین حکومت هند، هنگام گزارش اقدامات خود در این مورد، نظرات زیر را به سلف شما ابراز داشت:

«گرچه ما فکر می‌کنیم که حضور افسران معتبر برتانیه‌ی در کابل، هرات و احتمالا قندهار، به دلایل بسیاری مطلوب خواهد بود، اما تا زمانی که اهداف و سیاست حکومت برتانیه در افغانستان به وضوح درک و قدردانی نشود، ما در برابر مشکلات موجود در مورد چنین اقدامی مواجه هستیم. ما با هدف رفع برخی از این مشکلات پیشنهاد کرده‌ایم که یک افسر برای بررسی حدود تعیین شود. مستقل از اطلاعات ارزشمند، اعم از جغرافیایی و سیاسی که گردآوری می‌شود، یک افسر عاقل این اختیار را دارد که برای رفع هرگونه احساس بی اعتمادی که ممکن است هنوز در ذهن برخی از طبقات مردم در افغانستان باقی مانده باشد، کارهای زیادی انجام دهد و هم برای آماده سازی راه برای استقرار نهایی نمایندگان دایمی برتانیه در آن کشور، در صورتی که چنین اقدامی در هر زمانی مطلوب یا ضروری تلقی شود».

۱۵. نماینده بدون دستیابی به هدف معین ماموریت خود سیمله را ترک کرد. سید در هنگام خداحافظی با اعضا و افسران حکومت هند که در طول این دوره با آن‌ها ارتباط داشت، به خاطر قدردانی شخصی و مهمان‌نوازی آن‌ها ابراز قدردانی کرد. اما به محض اینکه او به کابل بازگشت، آشکار شد که احساسات او نسبت به حکومت برتانیه بسیار غیردوستانه بوده و از آن زمان به بعد نفوذ او در دربار کابل که معتقدیم قابل توجه بوده است، در هر مناسبت به تعصب روابط ما با امیر اعمال می‌شد.

۱۶. در پایان کنفرانس سیمله، وایسرا به امیر ۱۰۰ هزار لیر و ۲۰ هزار تفنگ هدیه داد. اما، علی‌رغم هدایا و تضمین‌های والاحضرت، نگرش امیر به طور فزاینده‌ی سرد، عبوس و غیرمودبانه شد. والاحضرت از نتیجه گفتگوهای فرستاده‌اش با وایسرا ناامیدی عمیقی داشت. به نظر می‌رسد، در حالی که به اطمینان‌های مکرر ما مبنی بر اینکه از پیشروی

سریع و بدون کنترول روس‌ها به سمت مرزهای آسیایی خود ترسی نداشته باشد، بی اعتماد بود، با آن‌هم خود را متقاعد کرده بود که در شرایط اضطراری، حکومت برتانیه به خاطر منافع خود مجبور خواهد شد که به او کمک بی قید و شرط کند. با این تصور، به نظر می‌رسید که او معتقد بود که می‌تواند با مصونیت از مجازات، توصیه‌های ما را نادیده گیرد و پیشنهادات ما برای حمایت مشروط را رد کند.

۱۷. مغالطه این دیدگاه‌ها در تخمین اشتباه آن‌ها از ضرورت‌های سیاسی این حکومت نهفته است که به همان اندازه که برای استقلال ارضی افغانستان مساعد است، با اقدامات شخصی کاملا کنترول نشده هر حاکم افغان مضر است. با این حال، می‌توان پذیرفت که امیر در این زمان نه کاملا بی‌دلیل، به امید و جستجوی شواهد قطعی‌تر از حکومت برتانیه که تاکنون دریافت کرده بود، در توجه به منافع خود هدایت شد. ندادن اسلحه و پول به والاحضرت در زمانی که ممکن بود کشور و خودش را از جنگ داخلی طولانی نجات دهد و متعاقبا دادن آن‌ها در وقتی که نیاز به آن‌ها بی اندازه کم بود، علت اصلی شکرگزاری نسبتا اندک او بود. اما شکل خاص حمایت به عنوان حاکم مشروع و تثبیت شده افغانستان که او بیشتر به آن نیاز داشت، مجددا رد شد، در زمانی که اگر داده می‌شد، کمتر مورد قدردانی قرار می‌گرفت. از طرف حکومت برتانیه، او چیزی جز احتیاط شدید در متعهد شدن به حمایت خود ندیده بود، در حالی که هیچ فرصتی را برای اطمینان از دوستی خود با روسیه و تکیه بر وعده‌های او از دست نداد. از طرف روسیه، او چیزی جز یک سیستم تجاوز به سرزمین‌های همسایه و تعهدات محقق نشده ندید. در سال ۱۸۶۹ توسط لارد مایو به طور رسمی به او اطلاع داده شد که حکومت تزار در افغانستان مداخله نخواهد کرد و تمام مناطقی را که در آن زمان در اختیار او است، به رسمیت خواهد شناخت. با این حال، او پس از ارتباطات با جنرال کافمن گرفتار شد که نظر او با این اطمینان ناسازگار به نظر می رسید و تقریبا تا سه سال پس از آن بود که روسیه سرانجام مخالفت شدید خود با به رسمیت شناختن اقتدار او بر بخش مهمی از سرزمین‌های او را پس گرفت. مجددا از وعده بازگرداندن سمرقند توسط روسیه به امیر بخارا که قبلا توسط ما به او اعلام شده بود،

طفره رفت. در حالی که او تعهد حکومت روسیه مبنی بر عدم الحاق خیوه را نادیده گرفت و نیروهای روس به گونه محکم در آمو نزدیک مرز او مستقر شدند.

۱۸. در چنین شرایطی، شاید به سختی بتوان تعجب کرد که تضمین‌های که لارد نارتبروک در سال ۱۸۷۳ به والاحضرت داده بود، نتوانست امیر را راضی کند یا اعتماد و احساس خوبی را که مدتی پیش از آن وجود داشت، بازگرداند. پاسخ او به نامه لارد نارتبروک که از طریق فرستاده‌اش به او ارایه شد، خشن و طفره آمیز بود. او به پیشنهادهای وایسرا برای فرستادن افسری برای بازرسی مرزهایش، به جز جمله کوتاه که آن‌ها را خواند و فهمید، توجهی نکرد. او مدتی برای دریافت سلاح های که برای او فرستاده شده بود، تردید داشت و یارانه ده لک روپیه را که به حساب او در خزانه کوهات واریز شده بود، با تحقیر رد کرد. برعلاوه، با نظر توهین آمیز از ورود افسران انگلیس به قلمروهای خود خودداری کرد و به طور اجباری از عبور سر فورسایت از طریق کابل در بازگشت از کاشغر به هند به عنوان نماینده برتانیه جلوگیری کرد. کاپیتان مولی در روایت جالب اخیر خود از سفر سید یعقوب خان به روسیه، تاثیر سوء این اقدام غیردوستانه را بر موقعیت ما در کاشغر و اعتبار ما در سراسر آسیای مرکزی اظهار می‌کند. در مورد چنین رفتاری از سوی امیر، گزارش‌های دریافتی از نماینده بومی ما در کابل هیچ توضیح قابل‌توجهی ارایه نمی‌کند. حکومت هند در مورد وضعیت واقعی امور در افغانستان، برنامه‌ها و اقدامات حاکم آن، قدرت نظامی، احساسات مشاوران و اوضاع و احوال رعایا در آن زمان هیچ گونه اطلاعات موثق یا وسیله برای بدست آوردن آن نداشت. شواهد خشم شدید در ذهن امیر علیه حکومت برتانیه به اندازه کافی آشکار بود. اما به نظر می رسید که مامور بومی ما قادر به حذف یا حتی نشان دادن دلایل واقعی این تحریک نیست. همچنین به اندازه کافی آشکار بود، در حالی که وکیل برتانیه هیچ نفوذی بر امیر نداشت، امیر نفوذ قابل توجهی بر وکیل برتانیه اعمال می‌کرد. مکاتبات او با کمیسر پشاور این تصور را نشان می داد (اطلاعات بعدی ثابت ساخت که صحیح بوده است) که نامه‌های او، اگر همیشه برای تایید به امیر ارایه نمی‌شد، به گونه‌ی نوشته شده که مطابق با خواست‌های والاحضرت است و

آن نامه‌ها هرگز حاوی هیچ اطلاعات یا اظهار نظری نبودند که او را در معرض رنجش امیر قرار دهد، اگر به دست دربار کابل می‌افتاد.

۱۹. چنین بود وضعیت مناسبات با افغانستان هنگامی که ما مراسله [شماره ۳ مورخ ۲۳ جنوری ۱۸۷۵] حضرت عالی را مبنی بر دستورات حکومت اعلیحضرت در مورد اتخاذ تدابیر برای بهبود آن، اگر ممکن باشد، و تلاش برای رضایت امیر جهت استقرار یک مامور برتانیه در هرات دریافت کردیم. ما به حضرت عالی شما اطلاع دادیم در حالیکه از تمام مفاد پیش‌بینی شده با چنین ترتیباتی قدردانی می‌کنیم، ما از جانب خود در مشکلات عملی سازی آن سهل انگاری نمی‌کنیم، اما برای غلبه فوری برآن، زمان و شرایط غیرمناسب به نظر می‌رسد. در واقعیت، وایسرای سابق بر این نظر بود که تدابیر احتیاطی در مورد افغانستان تا زمانی می‌تواند سودمندانه به تعویق انداخته شود که سرحدات روسیه به مرو گسترش یابد. اما به نظر آن عالیجناب اگر لازم باشد، به حاکم افغانستان تضمین‌های مشخص‌تر بیشتری داده شود و احتمالا مناسب خواهد بود که وارد معاهده‌ی با او شد که به دنبال آن نتیجه طبیعی ایجاد نهادهای برتانوی در سرحدات او باشد.

۲۰. حضرت عالی در پاسخ [شماره ۳۴ مورخ ۱۹ نومبر ۱۸۷۵] خود به ما اطلاع دادید که امکان ندارد حکومت اعلیحضرت با این نظر موافق باشد. اگر روس‌ها مرز خود را تا مرو پیش ببرند، احتمالا زمانی می‌گذرد که امیر بتواند برای نتیجه مفیدی موافقت کند. بی میلی احتمالی امیر در مورد ایجاد نهاد برتانیه در کشورش ممکن است برطرف شود اگر والاحضرت بتواند از ناتوانی حکومت برتانیه در تامین یکپارچگی قلمروهای او بدون این شرط احتیاطی متقاعد شود. به هر حال، به نظر حکومت اعلیحضرت، این تلاش بدون تاخیر ارزش بیشتر داشت، زیرا چنین تاخیری با چشم انداز تغییر خود به خودی به سوی بهتر شدن در گرایش قطعی امور آسیای مرکزی یا هرگونه ابتکار امیر برای بهبود روابط با حکومت برتانیه توجیه ناپذیر بود. بنابراین، جناب شما، پیوندی را که قبلا در مورد ماموریت ویژه به کابل ایجاد شده بود، برای اهداف فوق تجدید کرد.

۲۱. با دریافت مراسله حامل دیدگاه‌های حکومت اعلیحضرت، از حضرت عالی دستورات بیشتری خواستیم [شماره ۱۰ مورخ ۲۸ جنوری ۱۸۷۶]، با اشاره به این که هرگونه پیشنهاد مورد پذیرش ما برای شیرعلی، احتمالا باعث تحریک خواست‌های متقابل والاحضرت می‌شود که بدون مجوز قبلی حکومت اعلیحضرت برآورده نمی‌شود. از تمام رفتارها و سخن‌های اخیر این شهزاده معلوم می‌شود که او به حفاظت کشورش اهمیت چندانی نمی‌دهد، زیرا ضرورت‌های سیاسی خود ما ممکن است ما را مجبور کند که در مقابل تهاجم خارجی از کشورش محافظت کنیم. چیزی که او واقعا می‌خواست از ما به دست آورد، تعهد بی‌قید و شرط حمایت شخصی و خاندانی از خود و خانواده اش بود. در این مورد مایل بودیم قبل از ادامه، نظرات حکومت اعلیحضرت را بدانیم. آن دیدگاه‌ها [شماره ۳ مورخ ۲۸ فبروری ۱۸۷۶] توسط وایسرای فعلی دریافت شد و فورا مورد توجه دقیق ما قرار گرفت. آن‌ها اساسا دلیل اصلی اعتراض ما نسبت به هر اقدامی که منجر به بحرانی شدن روابط ما با حاکم فعلی افغانستان شود را حذف کردند و به ما اطلاع دادند که حکومت اعلیحضرت آماده است تا با والاحضرت وارد یک ایتلاف قطعی‌تر، مساوی‌تر و عملی تر شود. توجه ما به دستورات حضرت عالی نیز تا حدی تحت تاثیر اطلاعاتی بود که وایسرای کنونی پس از اقرار شخصی، نه تنها با حکومت اعلیحضرت، بلکه با سفیر روسیه در انگلستان، در مورد شرایط عمومی کنونی که باید با آن برخورد کنیم، در اختیار ما قرار داد. در حالی که هنوز با مشکلات و خطرات جدایی نشدنی از هرگونه تلاش برای برقراری رابطه نزدیک‌تر و مسئولانه‌تر با همسایه وحشی، مشکوک، ناراض و غیرقابل اعتماد مانند شیرعلی مواجه هستیم، مطمینا نمی‌توانیم بدون نگرانی فزاینده و خطر احتمالی از شخصیت بسیار مبهم و روابط نامطمین موجود ما با او توجه کنیم. نمی‌توان انکار کرد که نتایج عملی سیاست افغانستان که چندین سال با صبر و حوصله توسط ما دنبال شد، چندان رضایت‌بخش نبود.

۲۲. در سال ۱۸۶۹ پیشنهادهای برای روابط نزدیک‌تر بین دو حکومت و روابط آزادتر بین رعایا توسط شیرعلی آغاز شد. در سال ۱۸۷۶ دلایل زیادی برای پیش‌بینی وجود داشت که طرح‌های مشابه، اگر توسط ما آغاز شود، توسط والاحضرت رد خواهد شد. امیر ظاهرا تحت تاثیر قدرت و دوستی بیشتر حکومت برتانیه، امباله را ترک کرد. از آن زمان به بعد احترام او برای یکی و تمایل برای دیگری، به طور پیوسته در حال کاهش بود. والاحضرت در این دوران ۱۲ توب، ۲۱۴۰۰ تفنگ، ۱۱ هزار مسکیت، ۱۲۰۰ کارابین، ۱۰۰۰ تفنگچه و ۲۵۰ هزار استرلینگ از حکومت برتانیه دریافت کرده بود. مطمینا در اختیار ما نبود به منافع متقابلی اشاره کنیم که حکومت برتانیه در این دوره از امیر دریافت کرده بود. قبایل اغتشاشی که در کوتل‌های کوهستانی بین کابل و پشاور زندگی دارند، یک مانع اجتماعی در بین افغانستان و هند ایجاد می‌کنند که امیر در صورت عدم اعتماد به دوستی ما، برای تقویت آن تلاش می‌کند. از سوی دیگر، اگر او شدیدا خواهان بهبود روابط بین دو کشور و روابط عملی‌تر با حکومتی بود که حفاظت از مرزهای آسیایی او به حمایت نظامی آن وابسته است، طبیعتا تمام تلاش خود را برای کمک به ما در رفع چنین مانعی با تحت کنترول قرار دادن این قبایل و باز نگه داشتن کوتل‌های که در بین کابل و پشاور در اختیار آن‌هاست (در صورت عدم کنترول)، انجام می داد. در واقعیت، والاحضرت وقتی از وایسرا در امباله مرخصی گرفت، برای مدت کوتاهی پس از بازگشت به کابل این کار را انجام داد و به ترتیبات خود پابند بود. اما در سه سال گذشته، یارانه یا کمک هزینه‌های را که قبلا توسط او و در مطابقت با آن ترتیبات برای افریدی‌ها جهت باز نگه داشتن کوتل خیبر داده می‌شد، قطع کرد؛ در نتیجه عملا در برابر ما مسدود بوده است. در همین دوران، مذاکراتی که بین کابینه‌های سنت جیمز و سنت پترزبورگ انجام شد، ما را در موقعیت محافظ و کنترول‌کننده معتمد امیر کابل قرار داد. شهزاده گورتچاکف در تعیین تمام مسئولیت‌های چنین موقعیت بر عهده ما کوتاهی نکرد. اگر شیرعلی در مراودات خود با ترکمن‌های تیکی، دشمنی روسیه در آسیای مرکزی را برانگیخت، این حکومت روسیه بود که تلاش می‌کرد مسئولیت رفتار امیر را بر حکومت برتانیه بیندازد و در واقعیت، شکایات در مورد نیات فرضی یا اقدامات شایعه

شیرعلی قبلا در بیش از یک مورد توسط روس‌ها به حکومت برتانیه گزارش داده شد. با این حال، خصلت ناقص روابط ما با والاحضرت عملا باعث شد که ما نتوانیم عمل او را کنترول کنیم یا حتی از نیت او به موقع آگاه شویم. در عین زمان، رفتار امیر به گونه‌ی بود که اگر افغانستان در معرض حمله ناگهانی نیروهای روسی قرار می‌گرفت، منافع امپراتوری ما به دلیل تضمین‌های که بارها به والاحضرت داده بودیم، احتمالا ما را مجبور به مقاومت در برابر حمله آن‌ها با نیرو می‌کرد. خلاصه، سیاستی که تا آن زمان حکومت هند در روابط خود با حاکم کابل دنبال می‌کرد، تعهدات منتسب در قبال روسیه از یک سو و افغانستان از سوی دیگر و نتایج عملی آن، ما را قادر به تحقق آن نمی‌کرد، مگر در شرایطی که به شدت برای منافع ما زیان آور بود. با این همه دلایل، ما در نظر گرفتیم با آنکه چشم انداز هرگونه تلاش برای بهبود روابط ما با امیر کنونی کابل به شدت ناموفق بود، هنوز هم لزوم رساندن آن روابط به یک موضوع قطعی و تعیین سریع موقعیتی که بتوانیم با خیال در آن باقی بمانیم، دیگر برای سوال منطقی باز نبود.

۲۳. بنابراین، ما هیچ زمانی را برای عمل به آخرین دستورات حکومت اعلیحضرت از دست ندادیم. وایسرا بر این عقیده بود که فرصت و بهانه برای اعزام یک ماموریت ویژه به کابل با انتصاب اخیر عالیجناب در مقام وایسرا و خشنودی ملکه با توجه به القاب حاکمیتی خود در هند فراهم شده است. ما در همفکری با این نظر، فورا مقدمات اعلام این وقایع به شیرعلی را توسط یک فرستاده ویژه انجام دادیم که به گونه مخفیانه از حداکثر تلاش خود برای ایجاد گشایش مطلوب و تجدید بحث‌های استفاده کند که در سال ۱۸۶۹ با امیر آغاز شد و در ۱۸۷۳ با وزیر او در مورد موضوعات مورد علاقه دو حکومت ادامه یافت. اما برای اطمینان از استقبال دوستانه تصمیم گرفتیم در وهله اول یک افسر بومی مورد اعتماد، نامه‌ی از کمیسر پشاور را به امیر برساند و در آن مسایل ظاهری را به والاحضرت اعلام کند. ماموریت پیشنهادی، سرگرد خانان خان با این نامه در ۱۷ می ۱۸۷۶ به کابل رسید. ورود او به کابل توسط مامور ما در کابل طی نامه‌ی به ما اعلام شد که امیر "گفتگو را مانند موارد قبلی رد خواهد کرد". این اطلاعات اندکی پس از آن

توسط خود امیر تایید شد و ماموریت پیشنهادی را رد کرد، به این دلیل که او مایل به تغییری در روابط خود با حکومت برتانیه نیست که به نظر می‌رسد توسط آن حکومت برای رضایت خود در کنفرانس سیمله تعریف کرده است. اگر حکومت برتانیه در حال حاضر چیزی برای گفتن در مورد آن‌ها دارد، او ترجیح می‌دهد که نماینده خود را نزد وایسرا بفرستد تا موضوعات مورد بحث، "در یک صورتجلسه و بررسی دقیق با نوشتن متعهد شود". در نامه توضیحی که همزمان از وکیل برتانیه در کابل دریافت شد، اظهار داشت، دلایل دیگری که امیر برای رد ماموریت پیشنهادی به او اعلام کرده بود، این‌هاست: اول، او نمی‌تواند امنیت شخصی «صاحب» را تضمین کند و دوم، اگر ماموریت برتانیه را بپذیرد، نمی‌تواند از پذیرش ماموریت روسیه برای تعریف بهتر روابط خود با حکومت روسیه خودداری کند.

۲۴. پس از بررسی کامل این مکاتبات به نتایج زیر رسیدیم: اول، نتیجه کنفرانس‌های سیمله برای خود ما رضایت‌بخش نبود و ظاهرا برای امیر نیز رضایت‌بخش نبود، پس تجدید آن آزمایش مطلوب نبود. دوم، اعتراض امیر به ماموریت برتانیه، به این دلیل که او را ملزم به دریافت یک ماموریت روسی می‌کند، مستلزم بی‌توجهی آگاهانه و قابل توجه به تفاهمی است که از طرف او در بین حکومت‌های برتانیه و روسیه حاصل شد و ما آن را برایش ابلاغ کردیم. سوم، به نفع امیر و هم منافع ما نامطلوب است پاسخی را که به نظر می‌رسد بدون تأمل نوشته شده، نهایی تلقی کنیم، زیرا احتمالا ممکن است از یک تخمین بسیار اشتباه از موقعیتی الهام گرفته باشد که اگر ما فورا بر اساس آن عمل کنیم، خود را در آن موقعیت قرار خواهد داد. از این رو، یک بار دیگر والاحضرت را توصیه کردیم که قبل از رد پیشنهادهای ما، عواقبی را در نظر گیرد که حکومت برتانیه را ملزم می‌کند از این پس به او به عنوان شهزاده‌ی نگاه کند که داوطلبانه منافع شخصی خود را از اتحاد و حمایت ترجیحی خود منزوی می‌کند. ما احساس کردیم که ابهام بررسی در پاسخ او به ارتباطات قبلی ما بیش از هر زمان دیگری بر ما واجب می‌سازد که ماهیت دقیق گرایش واقعی او نسبت به خود را سریعا مشخص کنیم و در صورت نیاز تا کدام

اندازه می‌توانیم به تشخیص لطف های که تا امروز از ما دریافت کرده، بدون هیچ گونه تعهدی از جانب او، تکیه کنیم. شرایط پاسخ ما به نامه او بر اساس این ملاحظات بود. اما برای اینکه تمام ابزارهای مشروع را برای متقاعد کردن والاحضرت مبنی بر صادقانه بودن وعده‌ها و هم هشدارهای ما بدون آزمایش رها نکنیم، به دکتر بیلیو و سایر دوستان شخصی آن‌ها در حکومت اجازه دادیم تا همزمان نامه‌های به امیر و وزرای او بنویسند و در آن به طور غیررسمی احساسات ما و اهمیت فرصتی را که برای تقویت مادی موقعیت خود در داخل و خارج به حکومت افغانستان داده شد، بیان کنند.

۲۵. امیر پس از دو ماه تاخیر قابل توجه به مکاتبات فوق ما پاسخ داد. در همین دوران، ما از وکیل خود در کابل گزارش‌های از استقبال فرستادگان محرم جنرال کافمن توسط والاحضرت دریافت کردیم. اطلاعات ما در مورد آنچه بین امیر و این ماموران روسی گذشت، کاملا محدود به محتوای نامه‌ی بود که از طرف فرماندار روسیه به والاحضرت تحویل داده بود. یک نسخه آن که توسط دربار کابل به حکومت هند ابلاغ و توسط ما به جناب شما ارسال شد، موضوع مکاتبات در بین حکومت اعلیحضرت و حکومت تزار بوده است. سرانجام پاسخی که از طرف امیر دریافت شد، دو پیشنهاد را برای ما ارایه کرد: اول، یک نماینده افغان برای ملاقات با یک نماینده وایسرا در پشاور معرفی شود. دوم، وکیل برتانیه در کابل باید به سیملا برود و به وایسرا توضیحات محرمانه درباره نظرات و احساسات شخصی امیر در مورد روابط با حکومت برتانیه بدهد. در مورد اول این پیشنهادات، ما معتقد بودیم که به وضوح نامناسب است که نمایندگان دو حکومت اجازه داشته باشند مذاکراتی را آغاز کنند که نمی‌تواند جلب توجه کند و کنجکاوی عمومی را برانگیزد، پیش از اینکه اساس چنین مذاکراتی مورد توجه قرار گیرد و به طور مشخص توسط هر یک از طرفین پذیرفته شده باشد. پیشنهاد دوم برای ما ظاهرا نه تنها عاری از اعتراض، بلکه برای تحقق هدف اصلی ما که درک احساسات واقعی امیر بود، کاملا سودمند بود. بنابراین، ما به وکیل خود اجازه دادیم تا پس از برقراری ارتباط با امیر و دریافت دستورات او، فورا به سوی سیمله حرکت کند.

۲۶. این وکیل، نواب عطا محمد خان در ۶ اکتوبر گذشته به سیمله رسید. در ابتدا، گر چه برای صریح بودن زیر فشار قرار داده شد، او روشنی اندکی در مورد دیدگاه‌ها و احساسات امیر ابراز کرد. او گفت که والاحضرت نسبت به مخالفت‌های که نمایندگان قبلی‌اش در حکومت هند با آن‌ها مواجه شده بودند، خشمگین بود و مصمم بود آن چیزهای را تکرار نکند که نتیجه اش توهین به حیثیت او باشد. سرانجام در اثر فشار بیشتر، چهار مورد خاص توسط امیر برای شکایت علیه حکومت هند به وکیل ارایه شده بود. اولی، ارتباط لارد نارتبروک در سال ۱۸۷۱ در مورد پسر سرکشش، یعقوب خان بود که او را زندانی نموده بود. او این موضوع را به عنوان مداخله غیرقابل توجیه در امور داخلی خود و هم حمایت دشمنان شخصی خود در نظر گرفته و ابراز ناراحتی می‌کرد. دوم، شکایت از تصمیم ما در مورد مرز سیستان بود که آن را یک اقدام غیردوستانه می دانست که او را از ملکیت های مشروعش محروم کرده بود. سوم، از هدایایی که وایسرای سابق برای رئیس واخان فرستاده بود که او خراجگزار والاحضرت است و آن را به عنوان مداخله در اختیارات و هتک حیثیت خود می دانست. چهارم، امیر از رد مکرر درخواست‌های قبلی‌اش برای اتحاد دفاعی و به رسمیت نشناختن رسمی جانشینی پسر کوچکش، عبدالله جان عمیقا متاسف بود. وکیل همچنان گفت که امیر به شدت بی پول است و مردمش از مصلحت های او برای به دست آوردن آن ناراض اند. بدون شک مخالفت والاحضرت از پذیرش افسران انگلیسی، نه به دلیل ترس از امنیت شخصی آن‌ها، بلکه به دلیل ترس از محبوبیت احتمالی و مداخله احتمالی آن‌ها به خاطر افراد تحت ستم یا ناراض بود. اینکه امیر از قدرت ارتش خود مطمین بود که هدایای ما او را قادر به تجهیز آن کرده است و دیگر آن ترس قدیمی از قدرت روسیه را احساس نمی‌کرد. اینکه او طبق توصیه‌های ما، هیچ فرصتی را برای بهبود روابط خود با مقامات روسیه در آسیای مرکزی از دست نداده است و اینکه روابط دایمی بین جنرال کافمن و والاحضرت اکنون به وسیله یک تعامل دیپلوماتیک دایمی توسط ماموران ویژه برقرار است که کنفرانس‌های مکرری با امیر برگزار می‌کنند و موضوع و نتیجه آن با موفقیت مخفی نگه داشته می‌شود. خلاصه،

اطلاعاتی که به تدریج از مامور ما در کابل استخراج شد، ما را متقاعد کرد که سیستمی که تا به حال بر اساس آن روابط خود را با شیرعلی برقرار کرده بودیم، نه تنها عملا منجر به بیگانگی والاحضرت از قدرتی شده که بدون قید و شرط برای او یارانه داده شده و آشکارا از او حمایت کرده است، بلکه در افزایش نزدیکی و ارتباطات محرمانه او با یگانه قدرت دیگری که می‌تواند برای امپراتوری ما در هند خطر جدی ایجاد کند، کمک کرده است. با این حال، وکیل به وایسرا نشان داد که امیر، اگر چه به شدت تمایلی به پذیرش افسران برتانیه‌ی در هر بخشی از افغانستان نداشت، احتمالا، در صورت تاکید بر این موضوع، چنین شرطی را به جای از دست دادن مزیت اتحاد با حکومت برتانیه که مدت‌ها خواهان آن بود، بپذیرد، تحت شرایطی که موقعیت شخصی او را در داخل کشور تقویت می‌کند، آن چه که والاحضرت عمدتا نگران آن بود.

۲۷. این اظهارات برای اولین بار به ما سرنخی از احساسات امیر و انگیزه‌های نگرش قبلی او نسبت به ما داد. وایسرا پس از بررسی طولانی آن‌ها در رابطه با آخرین دستورات دریافتی از سوی جناب شما به این نتیجه رسید که معاهده اتحاد و به رسمیت شناختن رسمی ولعهد امیر که والاحضرت از ما خواسته بود، ممکن است با خیال راحت و سودمند به او اعطا شود؛ مشروط بر اینکه تمایل و توانایی او برای ایفای وفاداری به نقش خود در تعهدات متقابل چنین معاهده‌ی ابتدا به نحوی رضایت‌بخش برای ما آشکار شود. این امتیازات که توسط آخرین دستورات جناب شما تایید شده است، عملا حکومت برتانیه را متعهد به چیزی بیش از تایید مجدد تضمین‌های که قبلا توسط لارد مایو به امیر در سال ۱۸۶۹ داده بود و به رسمیت شناختن عمومی از تعهدات اجتناب ناپذیر خود به منافع حیاتی امپراتوری خود نمی‌کند. دلیل زیادی برای این باور وجود داشت که برای ثبات نهایی اقتدار مورد مناقشه قبلی خود، پدر امیر کنونی عمدتا مدیون حمایت حکومت برتانیه بود. بنابراین، چنین فرض می‌شود (و چنین فرضی توسط تمام اطلاعات تاییدی ما در مورد وضعیت اجتماعی افغانستان قویا تایید شده است) که علیرغم تصدی ظاهرا متزلزل قدرت شیرعلی و جوانی ولیعهد منصوب او، اعلام به موقع و مثبت چنین حمایتی عملا از آن

درگیری های داخلی جلوگیری می‌کند که در غیرآن مطمینا پس از مرگ امیر فعلی تکرار می‌شود. از سوی دیگر، شرایط امتیازاتی که در نظر گرفته شده، شرایطی است که هر شهزاده همسایه که صمیمانه به دوستی فعال ما تمایل دارد، می‌تواند با صمیمیت شخصی و منافع ملی بپذیرد. آن‌ها هیچ مداخله‌ی در اقتدار مستقل امیر، هیچ اشغال بخشی از قلمرو او و هیچ کنترول خارجی بر اداره ملکی یا نظامی او ندارند. آن‌ها به شدت محدود به استقرار حداکثر دو یا سه افسر انگلیسی (مورد اعتبار والاحضرت، تحت حمایت او و منع از هرگونه مداخله در امور داخلی حکومت ایشان) در آن نقاط سرحدی بودند که ما قادر به کسب اطلاعات از راه‌های دیگر نبودیم و بیشتر در معرض حملاتی قرار داشتند که از ما خواسته شده است تا از آن‌ها دفاع کنیم. با وجود این، وایسرا بر این عقیده بود که اصرار به هرگونه پیشنهادی مبنی بر پذیرش ناخواسته امیر یا دادن فرصت به والاحضرت برای رد خواست‌های مثبت او کاملا مغایر با حیثیت و منافع این حکومت خواهد بود. هدف ظاهری امیر این بود که حکومت برتانیه را در جایگاه یک درخواست کننده قرار دهد و حکومت برتانیه موظف بود این موضع را تغییر دهد. این نظرات وایسرا بود که ما عموما با آن موافق بودیم.

۲۸. در نتیجه به وکیل دستور داده شد که به کابل بازگردد و در آنجا با نهایت دقت به امیر توضیح نماید که حکومت برتانیه آماده است معاهده اتحاد را تحت شرایط معتدل و ضروری امضا کند و با به رسمیت شناختن رسمی ولعیهد او موافقت نماید. وکیل موظف شد به امیر توضیح دهد که موافقت ما با کنفرانس که توسط والاحضرت در پاسخ به مکاتبات قبلی ما پیشنهاد شده بود، کاملا به موافقت او با این شرط اولیه به عنوان مبنای مذاکره بستگی دارد. به منظور جلوگیری از احتمال سوءتفاهم در این مورد، عطا محمد از وایسرا یک یادداشت کمکی دریافت کرد که اجازه دارد به امیر ابلاغ کند. وایسرا همچنین نامه‌ی دوستانه خطاب به والاحضرت فرستاد و او را به عنوان مهمان حکومت برتانیه در مجلس امپراتوری به دهلی دعوت کرد و در آن مناسبت به او پیشنهاد کرد که معاهده اتحاد را

مشروط به شرایط فوق امضا نماید، سر لیویس پیلی مجاز به مذاکره در پشاور با فرستاده والاحضرت خواهد بود.

۲۹. عطا محمد در این ماموریت، با اطمینان از نتیجه رضایت‌بخش آن در پایان اکتبر گذشته به کابل بازگشت و در عین زمان وایسرا سیمله را برای بازدید از سرحد ترک کرد. تقریبا در همین زمان حوادثی در اروپا رخ داد که تاثیر آن فورا در مذاکرات ما با شیرعلی آشکار شد. در سراسر هند و آسیا این انتظار وجود داشت که جنگ بین سلطان و تزار قریب الوقوع بوده و به جنگ بین انگلیس و روسیه منجر می‌شود. اگر این انتظار محقق می‌شد، سیاستی که تا آن زمان بر روابط ما با افغانستان حاکم بود، به سرعت به یک آزمون بسیار عملی کشیده می‌شد. فورا آشکار شد که امیر هیچ قصدی برای متعهد شدن به اتحاد با انگلیس در آستانه جنگ بین انگلیس و روسیه ندارد. سیاست ظاهری او این بود که تا آخرین لحظه ممکن از ما دور بماند و پس از آن، اگر متوجه شد که نمی‌تواند بی طرفی شدید بین دو متخاصم را حفظ کند، اتحاد خود را به بالاترین پیشنهاد کننده، روسیه یا انگلیس و با کمترین شرایط سودا کند. برای این منظور، کسب وقت برای والاحضرت ضروری بود. بر این اساس، در بازگشت به کابل، به وکیل انگلیس اطلاع داده شد که امیر برای پذیرایی از او بسیار ناخوش است. این بهانه‌ی شفاف طولانی شد تا اینکه وکیل که از سوی وایسرا دستور یافته بود که بر ترک آن اصرار کند، سرانجام به حضور والاحضرت پذیرفته شد. سپس امیر به او اطلاع داد که او برای بحث در این مورد یا حتی دریافت پیام‌های وایسرا بسیار بیمار است و وکیل به دلیل حماقت یا بی وفاداری این بهانه او را پذیرفت. بنابراین مسایل بیش از یک ماه ادامه پیدا کرد. در این دوره، امیر، گر چه برای بحث در مورد امور با وکیل برتانیه بسیار بیمار بود، اما توانست سربازان را بررسی کند و دستورات نظامی صادر کند. ماموری از جنرال کافمن در دربار او باقی ماند و قرار بود با والاحضرت در تماس مخفیانه باشد. اما ما از همه چیزهای که در کابل می گذشت، کمتر از همیشه می دانستیم. زیرا گزارش‌های نماینده ما در آنجا به شدت نادر، مبهم و نامفهوم شده بود. بنابراین، پس از سال‌ها سیاست انتظار که صبورانه دنبال شد و با اطمینان

مورد اعتماد بود، دستیابی ما به هدفی را که مدت‌ها منتظر آن بودیم، به طرز خطرناکی نامشخص کرده بود، درست در لحظه‌ی که اطمینان در چنین موضوعی برای منافع ما بسیار ضروری بود. همچنین نمی‌توانستیم بگوییم که آیا ملیون‌ها روپیه و تفنگ که بدون قید و شرط توسط حکومت برتانیه به شیرعلی هدر داده شد، ممکن است در هر لحظه علیه آن مورد استفاده والاحضرت قرار نگیرد. در نهایت، امیر که دیگر نمی‌توانست از موضوعی که برایش مطرح شده بود دوری کند، بدون اینکه روابط خود را با ما به گسست آشکار برساند (نتیجه‌ی که با هدف او سازگارتر از قرار دادن بر پایه‌ی کاملا صمیمانه نیست)، وزیر خود، سید نور محمود شاه را برای دیدار با سر لیویس پیلی به پشاور فرستاد و به کمیسر آنجا نامه نوشت و به طور مختصر او را از آمدن وزیر خود با دستورالعمل آغاز مذاکرات آگاه کرد، اما بدون توجه به نامه وایسرا یا پاسخ به دعوتنامه موجود در آن.

۳۰. وزیر امیر که مریض بود و فقط می‌توانست طی مراحل آسان سفر کند، در ۲۷ جنوری به پشاور رسید. در آنجا سر لیویس پیلی نیز با دستورالعمل‌های دقیق برای راهنمایی خود سفر کرد. در اولین ملاقات بین دو فرستاده، به نظر رسید که نماینده افغانستان هیچ اختیاری از طرف حکومت خود ندارد تا مبنایی را به‌عنوان شرط لازم برای موافقت در مذکرات بپذیرد. با این حال، او اجازه خواست تا پاسخ نهایی خود را در این مورد به تعویق بیندازد تا اظهارات کامل و مفصلی در مورد دیدگاه امیر در رابطه با روابط او با ما و برخی از قسمت‌های تاریخ روابطی که والاحضرت خود را مستحق شکایت از آن‌ها می دانست، به دست آورد. از آنجا که ما در تمام طول این مدت مشتاق به دست آوردن اطلاعات معتبر از احساسات واقعی امیر در این مورد بودیم، با درخواست فرستاده او فورا موافقه شد، با شرطی که او درک کرد و پذیرفت که اظهارات او نباید توسط ما دریافت شود یا از سوی او به عنوان مبنای بحث تلقی شود.

۳۱. این بیانیه فرستاده افغان که در این جا ضمیمه شده است، سند جالب، آموزنده و مهمی است. اطلاعات قبلی که توسط عطا محمد به وایسرا در رابطه با شکایات امیر علیه

حکومت برتانیه داده شده بود را تکرار و تایید می‌کند. مسلما فرض بر این است که حکومت برتانیه از قبل و به موجب قرارداد کتبی متعهد شده است که از امیر و خاندان او حمایت نظامی بی‌قید و شرط در داخل و خارج کشور انجام دهد، هر زمان که توسط والاحضرت درخواست شود. در این فرض، طبیعتا مزایای هر معاهده اتحاد که از جانب ما صرفا تعهداتی را که قبلا توسط ما در قبال والاحضرت داده شده و مجددا تایید می‌کند، برای امیر زیر سوال می برد؛ در حالی که از سوی او شامل تعریف و پذیرش تعهدات کاملا جدید در قبال ما است. علاوه بر این، به طور غیرمستقیم به روابط امیر با روسیه اشاره می‌کند و حاکی از برداشتی از سوی والاحضرت است که ادعای حکومت روسیه با توجه به او عملا مشابه ادعای انگلیس است.

۳۲. به دلیل بیماری روزافزون فرستاده، چندین هفته برای تحویل این بیانیه طولانی صرف شد. در آن زمان اطلاعاتی از کابل به ما رسید که امیر تمام تلاش خود را برای افزایش نیروی نظامی خود به کار می برد. او در حال جمع آوری نیرو در نقاط مختلف سرحد برتانیه است. او علنا همه رعایا و همسایگان خود را تشویق می‌کند که فورا برای یک جنگ مذهبی آماده شوند، ظاهرا علیه انگلیس‌ها و نه همسایگان روسی او؛ با آنکه هر دوی آن‌ها را به عنوان دشمنان سنتی اسلام محکوم می‌کند. او برای این جهاد، از حمایت مقتدرانه آخوند سوات و همکاری مسلحانه سران دیر، باجور و سایر خانات همسایه درخواست فوری می‌کند. او بر خلاف تعهدات خود با حکومت برتانیه، با رشوه، وعده و تهدید، تلاش می‌کند تا آن سران و مناطق را تحت بیعت شخصی خود قرار دهد. او با قبایل مرزی ما معامله نموده و آن‌ها را به اعمال خصمانه علیه ما تحریک می‌کند و برای پیگرد این اتباع مکاتباتی با سران مرزی مسلمان دارد که علنا توسط ما یارانه دریافت می‌کنند.

۳۳. وایسرا با تایید دریافت بیانیه فرستاده افغان، به سر لیویس پیلی دستور داد که به نماینده اشاره کند که نارضایتی های ادعایی، که به نظر می‌رسد امیر با خشم برای چندین سال در سکوت بی وقفه در مورد آن‌ها فکر می‌کرد، بیشتر نتیجه سوءتفاهم‌های متقابلی

بود که اگر دو حکومت از ابزارهای معمولی برای روابط دیپلوماتیک با یکدیگر برخوردار بودند، ممکن نبود رخ دهد. با این تذکر، سر لیویس پیلی به تصحیح تفسیر امیر از تعاملات موجود ما با جضرت عالی پرداخت و خصوصیات کاملا مشروط آن‌ها را توضیح داد. او در زمانی که نماینده والاحضرت هنوز درگیر مذاکره دوستانه و صلح آمیز با حکومت برتانیه بود، از فرستاده خواستار توضیحاتی در مورد خصومت گزارش شده از زبان و رفتار امیر گردید و در نهایت، از والاحضرت خواستار پاسخ فوری و قاطع در مورد شرط نهادی شد که ما آن را یگانه مبنای رسمی مذاکره خود اعلام کرده بودیم.

۳۴. فرستاده پاسخ داد، گزارش‌های که از سخنان و اقدامات امیر به ما رسیده است، بسیار مبالغه آمیز است. با این حال، او می ترسید که از زمان غیبت او در دربار کابل، والاحضرت تحت تاثیر وسوسه های شیطانی قرار گرفته باشد که خود او آن را سرزنش و محکوم می‌کرد. او هیچ زمانی را در خطاب به اعتراضات شدید امیر در مورد این موضوع از دست نمی داد. با توجه به شرایط نهاد، او با تأسف گفت که هنوز بدون دستورالعمل است و با این حال، مجددا باید از کابل هدایت بخواهد. در پاسخ به او یادآوری شد که شرط موافقت ما برای مذاکره با امیر ماه‌ها قبل از اینکه او تصمیم بگیرد، پس از بررسی عمدی، برای افتتاح کنفرانس در پشاور به طور مشخص برای والاحضرت توضیح داده شده بود. اگر امیر متعاقبا نظر خود را تغییر داده و اکنون می‌خواهد رضایت خود را در این شرایط لغو کند، ما نمی‌توانستیم در پذیرش او اصرار کنیم. این صرفا بخشی از یک ترتیبات کلی است که در صورت تمایل جدی والاحضرت، ما حاضر بودیم با آن موافقت کنیم. اگر امیر این ترتیبات را برای خود زیان‌بار می‌داند، باید این را بگوید و بحث در مورد آن خود به خود متوقف می‌شود. اما در هر دو صورت باید بر پاسخگویی سریع و صریح پافشاری کنیم.

۳۵. فرستاده افغان که مدت‌ها از یک بیماری مرگبار رنج می برد، مدت کوتاهی پس از دریافت این مکاتبه درگذشت. همکار بازمانده او، میرآخور اعلام کرد که او صلاحیت

پاسخگویی به هیچ سوالی از حکومت برتانیه را ندارد و در نتیجه به سر لیویس پیلی دستور داده شد که کنفرانس را به این دلیل که مبنایی برای مذاکره وجود ندارد، تعطیل کند.

۳۶. ظاهرا امیر که هنوز هدفش به دست آوردن زمان بود، از این اقدام بسیار متعجب و خجالت زده شد. در لحظه‌ی که سر لیویس پیلی کنفرانس را تعطیل کرد، والاحضرت دستوراتی به میرآخور فرستاد تا با هر وسیله‌ی که در اختیار دارد، آن را طولانی کند. یک فرستاده تازه از کابل به پشاور در راه بود و گزارش شد که این فرستاده صلاحیت دارد که در نهایت تمام شروط حکومت برتانیه را بپذیرد. وایسرا وقتی به فرستاده ما دستور داد تا کنفرانس را تعطیل کند، از این حقایق آگاه بود. اما به نظر عالیجناب تعهداتی که حکومت برتانیه می‌توانست از طرف امیر کنونی کابل به عهده گیرد، اگر آن شهزاده تمایلی به دوستی سزاوار خود نشان می‌داد، در مواجه با وضعیتی که تحقیقات پر انرژی سر لیویس پیلی نشان داد، نمی‌توانست به نحو مطلوب یا حتی خیال راحت پذیرفته شود. در این شرایط، طولانی شدن کنفرانس پشاور تنها می‌تواند منجر به شرمساری‌ها و گرفتاری‌های شود که با پایان به موقع آن به بهترین شکل ممکن از آن جلوگیری می‌شود.

۳۷. به نامه‌ی که سر لیویس پلی خطاب به سید نور محمدشاه فقید، در پایان کنفرانس در پشاور ارسال کرد، هنوز هیچ پاسخی از طرف امیر دریافت نشده است. مدتی قبل از ماموران مخفی خودمان اطلاعاتی دریافت کردیم مبنی بر اینکه امیر یک فرستاده محرم را به تاشکند فرستاده است و این اطلاعات اخیرا در تلگرامی از سوی سفیر اعلیحضرت در تهران تایید شده است. توقع چنین اقدام از سوی والاحضرت نشان دهنده سیاستی بود که در برابر دو همسایه قدرتمند خود بازی می‌کند. او که دورنمای فوری حمایت بیشتر از سوی حکومت برتانیه را نمی‌دید و شاید از عواقب نارضایتی احتمالی آن بیم داشت، در پیشروی خود به سوی روسیه فوریت بیشتری پیدا کرد. اما جنگی که اکنون بین آن قدرت و امپراتوری بزرگ اسلامی مغرب زمین درگرفته است، دریافت حمایت آشکار از

حکومت روسیه یا برقراری روابط نزدیک‌تر با مقامات روسی را برای والاحضرت در مواجهه با تعصب مذهبی بسیار دشوار می‌کند که خود امیر تمام تلاش خود را به کار گرفت تا آن را در سراسر افغانستان شعله ور سازد. در همین حال، به نظر می‌رسد تلاش‌های او برای سازماندهی جهاد عمومی علیه حکومت برتانیه کاملا شکست خورده است.

۳۸. به نظر ما انگیزه این تلاش نافرجام مذهبی نبود، بلکه یک انگیزه کاملا سیاسی بود که به راحتی با تاریخچه روابط امیر با حکومت برتانیه در طول چهار سال گذشته توضیح داده می‌شود. تا وقتی شیرعلی امیدوار بود که از ما حمایت شخصی و خاندانی به دست می‌آورد، مایل بود که منافع خود را با منافع ما مرتبط کند و حتی نگران حمایت حکومت برتانیه بود. با این حال، هنگامی که هر سال امید او به نومیدی تبدیل شده و ضعیف‌تر می‌شد، او توجه خود را به منابع قدرتی معطوف کرد که در صورت نیاز، ممکن است از تعصب مردمان مسلمان باشنده مسیر وحشی باقیمانده در بین پاسگاه های برتانیه و روسیه سرچشمه گیرد. تا آنجا که می‌توانیم قضاوت کنیم، چند سال است که نفوذ منفعلانه او با ما در قبایل مرزی مخالفت می‌کند و سرانجام، عزم ظاهری حکومت برتانیه برای رساندن روابط مبهم خود با والاحضرت به موضوعی قطعی، همزمان با وضعیت بحرانی و شوم کل مسئله شرق، بی‌تردید امیر را به این باور واداشت که لحظه تعیین کننده‌ی نزدیک است که مدت‌ها پیش به آن نگاه می‌کرد. او با این تصور سعی کرد یکباره خود را در رأس یک جنبش مسلحانه و متعصب قرار دهد، اما تا آنجا که خودش به آن مربوط بود، کاملا سیاسی بود. اما تلاش او با شکست مواجه شد. آخوند سوات حتی بیش از آن که از همسایگی برتانیه بیزار باشد، به طرح‌های امیر بی اعتماد بود. این قدرت روحانی کهنه و محتاط که نمی‌توانست چیزی با شمشیر به دست آورد، با حاکم سیکولر که فریاد ناخوشایند مذهبی سر داده بود، موقتا همنوا شد، اما وقتی نوبت به موضوع رسید، حاضر نشد خود را با آن مشخص کند. رعایای امیر به ندای او با خونسردی پاسخ دادند و روسای همسایه که او از آن‌ها درخواست کرده بود، فقط از فرصت مساعد برای استخراج پول از او استفاده کردند.

پیش از اینکه کنفرانس پشاور را ببندیم، جنبش به طور کامل از بین رفته بود و اولین گامی که امیر فورا پس از آن واقعه برداشت، ارسال پیام به مقامات و مردم قندهار بود و به آن‌ها اطلاع داد که پروژه جهاد رها شده است و از آن‌ها درخواست کرد که تمام توان خود را برای کاهش شور و هیجان مذهبی انجام دهند که او تا آن زمان برای برانگیختن آن تلاش می‌کرد و افزود که روابط او با حکومت انگلیس بسیار رضایت‌بخش است.

۳۹. اگر آن روابط را آنچنان که شیرعلی می پنداشت رضایت‌بخش نباشد، ما دلایلی برای این باور داریم که آن‌ها هیچ احساس ناراحتی علیه ما ندارند که کاملا محدود به والاحضرت نباشد. روابط ما با مردم افغانستان مانند گذشته دوستانه است. در قندهار، جایی که وقایع اخیر بلوچستان ما را از جنبه جدید با افغانستان در تماس قرار داد، ما شواهدی از احساس دوستانه مردم و تمایل آن‌ها به نگاه کردن به ما به عنوان محافظ و نه به عنوان دشمن داریم. در سیبی، رؤسا و سران رعایای امیر، اخیرا منتظر مامور برتانیه در قلات بودند تا در نزاع‌های داخلی و بین قبیله‌ی و محافظت از همسایگان خود یعنی مری‌ها، وساطت نمایند. در جاهای دیگر، افسران انگلیسی اخیرا در تل، در ماموریت بازرسی، توسط افراد امیر در آن سوی مرز پذیرفته شدند و با ابراز صمیمیت و اطمینان به داخل ایستگاه‌های مرزی خود دعوت شدند. از سوی دیگر، همه گزارش‌های ما از افغانستان نشان می‌دهد که رعایای امیر در کل به دلیل بار سنگین نظامی که اخیرا بر آن‌ها تحمیل شده، ناراض اند. حقوق ارتش او عقب افتاده و بخش‌های از آن یاغی شده‌اند؛ خزانه‌اش تقریبا تمام شده و موقعیت شخصی او متزلزل است.

۴۰. سیر بعدی سیاست کابل را نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم و نمی‌خواهیم پیش‌بینی کنیم. اما ما با افزایش اعتماد به آزادی کامل و قدرت برتر موقعیت خود منتظر توسعه طبیعی آن هستیم. در این میان، ما هیچ دلیلی برای پیش‌بینی هرگونه اقدام تجاوزکارانه از جانب امیر حاضر یا از سوی خود ما و هیچ دلیلی برای دخالت در امور والاحضرت نمی‌بینیم. روابط ما با او همچنان به گونه‌ی است که معمولا با سران کشورهای همسایه و دوست برقرار

می‌کنیم. اما در حالی که آن‌ها از یک سو، اکنون از همه مسئولیت‌ها، واقعی یا منتسب، از ثروت شخصی یا خاندانی معاف شده‌اند و از سوی دیگر، آن‌ها با ترتیبات اخیر ما با قلات (و دیگران که به طور جداگانه به جناب شما گزارش خواهد شد) در موقعیتی قرار گرفته اند که بسیار کمتر از گذشته به منش شخصی یا رفتار کنترول نشده یک همسایه نامطمین وابسته است.

۴۱. با پایان دادن به این گزارش طولانی ناگزیر در مورد علت، مسیر و نتیجه کنفرانس پشاور، مایلیم رضایت کامل خود را از نحوه برگزاری آن کنفرانس توسط سر لیویس پیلی ابراز کنیم. ما معتقدیم که سر لیویس در انجام ماهرانه یک وظیفه بسیار ظریف، با توانایی قابل توجهی از شان حکومت ما و منافع این امپراتوری حمایت کرد. ما اعتماد داریم که این نظر پس از مطالعه مقالات ضمیمه مراسله فعلی ما، به طور کامل توسط جناب شما به اشتراک گذاشته خواهد شد.

امضای لیتون، هینز، بیلی، اربوتنات، کلرک، ستریچی، جانسون و ستوکس

ضمیمه ۱ در سند ۳۶

خلاصه گزارش شورای مخفی توسط امیر در قلعه لاهور در ۱۷ مارچ در موجودیت سید نورمحمد شاه و دیگران

«امیر سپس گفت: اگر مقامات برتانیه پیشنهاد کنند که یک مامور اروپایی در خود کابل مستقر شود، من خودم موافق چنین ترتیبات هستم، اما مردم کابل آشوبگر و بداخلاق اند، اگر این مامور اروپایی به هر نحوی آسیب ببیند، خدا ناکرده، من شرمنده خواهم شد. پدر مرحومم امیر با همین ملاحظات از داشتن نماینده اروپایی در پایتخت خودداری کرد. اما اگر ماموری را در داخل کشور، در جاهای مانند قندهار یا بلخ یا هرات قرار دهد، هیچ اعتراضی وجود نخواهد داشت. چنین ترتیباتی برای هر دو حکومت سودمند خواهد بود.

به گونه مثال، در حال حاضر مردم سیستان سفلا تجاوز به مرزهای قندهار را آغاز کرده‌اند. سیستان سفلا قبلا همیشه وابسته به افغانستان بود و تنها از مدت کوتاهی توسط پارس اشغال شده است. ما نمی دانیم که چه توافقی بین حکومت‌های انگلیس و پارس در مورد سیستان سفلا وجود دارد. اگر یک نماینده اروپایی در مرز وجود داشته باشد، اطلاعات لازم را در اختیار خواهد داشت و برای مشورت در مورد امور مربوط به سرزمین‌های فراتر از مرزها در دسترس خواهد بود».

ضمیمه ۲ در سند ۳۶

خلاصه یادداشت توسط معاون سکرتر حکومت هند در دفتر خارجه، ۲۶ مارچ ۱۸۶۹

وایسرا احتمالا مایل است بدون تاخیر، جزئیات زیر را که من از مقامات پنجاب در جریان گفتگوهای دیروز و امروز آموختم، داشته باشد. خبردهندگان اصلی سرگرد پالاک، کمیسر پشاور و آقای تورنتون، سکرتر حکومت پنجاب است.

امیر أماده است اگر از او خواسته شود تا نماینده اروپایی در قندهار، هرات و بلخ را اجازه دهد. اما او در مورد چنین افسری در کابل مشکلاتی را پیش می‌آورد، هرچند احتمالا غیرقابل حل نیست».

ضمیمه ۳ در سند ۳۶

خلاصه یادداشت گفتگو بین کاپیتان گری و نورمحمد شاه، ۳۱ مارچ ۱۸۶۹

"امیر آماده است تا بر اساس آنچه ممکن است، در برابر ماهیت دوستی که برتانیه پیشنهاد می‌کند، اقدام نماید. اگر آن گونه که تاکنون صرفا حاکم دیفکتوی کابل را تصدیق می‌کرد،

درست و خوب است؛ اما اگر آماده باشد که به رسمیت بشناسد و از وارث او حمایت کند (با وجود مشکلات فعلی)، چیزی وجود ندارد که او آن را نپذیرد.

او پذیرای هر پیشنهادی برای تامین امنیت مرزهای شمال خود است، در حالی که در مورد تجاوز روسیه برای چند سال آینده تردید دارد، اما همچنان فکر می‌کند که باید اقدامات احتیاطی انجام شود. از طرف خود یا تحت نظارت ما قلعه‌های می سارد و در صورت تمایل پادگآن‌های اروپایی را می‌پذیرد. با کمال میل یک مامور یا انجنیر ناظر را در آنجا (در بلخ)، هرات یا هر جای دیگری می‌پذیرد، به جز در کابل که ممکن است او یک عروسک و دست نشانده پنداشته شود».

ضمیمه ۴ در سند ۳۶

خلاصه یادداشت گفتگو بین سکرتر خارجه، کاپیتان گری و سید نورمحمد شاه در امباله، ۱ اپریل ۱۸۶۹

"ما روس‌ها را ظالم بزرگ می دانیم و مانند شما قابل اعتماد نیستند. در زمآن‌های قدیم، در افغانستان، شما به کسانی که بیشترین حق را داشتند توجه می‌کردید. از پذیرایی عمومی که امیر در آن حضور داشت، شب دیگر دید که این سیاست کنار گذاشته شده و با شهزاده های کوچک بومی پنجاب، مانند آنچه او ملاقات کرده بود، رفتار منصفانه و محترمانه رفتار شده است. شما کشور ما را نمی خواهید و اگر آن را به دست آورید، برای شما سودی نخواهد داشت.

وزیر امور خارجه از او پرسید که آیا امیر ماموران بومی [نسخه کاپیتان گری چنین است: او می‌گوید که گفتگوی دومی خصوصی در امباله در یک تفاهم مستقیم با امیر در نقاط مختلف رسید که قرار زیر اند: «اول، امیر باید به اعزام ماموران بومی در هر جایی

موافقه کند. امیر با این موافقه نمود و هرگونه کمک را وعده داد. دوم، امیر موافق به اعزام نماینده در آینده است. در این مورد، امیر تمایل خود را برای پذیرش یک نماینده در صورت استقرار اوضاع در هر نقطه به استثنای کابل ابراز داشت، چون فکر می‌کرد که قدرت او با مردم را متاثر می‌سازد»] را در افغانستان به عنوان مهمان یا مقیم دایمی می‌پذیرد، با این فرض که حکومت برتانیه می‌خواهد. وزیر پاسخ داد که نمی‌خواهد متعهد شود و با نگرانی پرسید که آیا ماموران اروپایی در نظر گرفته شده‌اند. با اظهار اینکه در همان زمان فرستادن هیچ کسی جز مسلمان و هندو اصلا فایده ندارند؛ او افزود، او به دورتر نگاه می‌کند و ممکن است روزی روس‌ها از راه برسند و امیر نه تنها از افسران برتانیه به عنوان ماموران خوشحال می‌شود، بلکه از اسلحه و سربازانی که از او حمایت می‌کنند».

ضمیمه ۵ در سند ۳۶

خلاصه یادداشت گفتگوی امباله در ۳ اپریل ۱۸۶۹ بین سکرتر خارجه و سید نورمحمد شاه

وزیر با اشاره به نکاتی که در گفتگوی اول اپریل ۱۸۶۹ محفوظ بود، گفت که هیچ موردی برای گنجانیدن غزنی به عنوان محل مامور مقیم برتانیه وجود ندارد، زیرا غزنی شامل کابل است؛ امیر آماده است نویسنده‌ی که او را همراهی کند و در ترکستان و بلخ سفر نماید، وقتی که کشور استقرار یابد. خود وزیر، انور خبرنویس در قندهار را «یک شرور تمام عیار» می دانست. به این ترتیب هر ماموری فرستاده می‌شد، صرفا برای اطلاعات بود. خطر بزرگ این ماموران این بود که اگر آن طور که می‌خواستند با آن‌ها رفتار نمی‌شد، در گزارش‌های خود حکومت را ناسزا می‌گفتند. او به عنوان نمونه نقل می‌کرد که وقتی امیر در قندهار شکست خورد، اعظم خان به انور خلعت، پول وغیره داد و انور در عوض، گزارش‌های دروغینی از اقدامات شیرعلی و گزارش‌های آتشینی از قدرت و

موفقیت اعظم خان نوشت. او اصرار کرد که اگر حرف مرا باور نمی کنید، خاطرات آن دوره یعقوب آباد را بفرستید. تا زمانی که امیر برای خبرنویس دل آسا داد (او را آرام کرد) همه چیز خیلی خوب بود. با این ملاحظات، حکومت برتانیه قدرت کامل برای فرستادن خبرنویسان را دارد. سکرتر توضیح داد که اگر اخبار نویسی برای امیر توهین آمیز باشد، حکومت او را در مقام خود نمی‌گذارد یا بر ابقای او اصرار نخواهد کرد».

افسرانی که از نزدیک با امیر و با ذهن وایسر در امباله در ۱۸۶۹ آشنا بودند، چنین می‌گویند: کاپیتان گری می‌گوید [نامه ۲۹ مارچ ۱۸۷۵ به سکرتر حکومت پنجاب] - «من این افتخار را دارم که اعلام کنم، امیر آزادانه با انتصاب افسران برتانیه‌ی اروپایی در بلخ، هرات یا هر جایی به جز کابل موافقت کرد». دکتر بیلیو می‌گوید [نامه به سرهنگ برن، ۲ جولای ۱۸۷۵] - «تصوری که در ذهن من باقی ماند این بود که او (امیر) هیچ سربازی نمی‌خواست، اما ممکن است برای سازماندهی ارتش خود از خدمات برخی از افسران اروپایی درخواست کند و با خوشحالی ماموران را در هرات و قندهار ببیند؛ او در آن زمان با استقبالش بسیار خوش بود و بدون تردید رفتار مشابهی از طرف ما ممکن است او را به ذهنیت مشابهی برگرداند».

سرهنگ برن می‌گوید [یادداشت ۲۴ اپریل ۱۸۷۷] - «نمی‌توانم بفهمم چرا حکومت لارد نارتبروک در مورد حقایقی که در سال ۱۸۶۹ ثبت شده بود شک کرده است. من می‌توانم تمام آنچه کاپیتان گری و دکتر بیلیو در مورد تمایل امیر در امباله را برای در نظرگرفتن موضوع نهادهای برتانیه در افغانستان گفته است تایید کنم، اگر او تشویق می‌شد که به گونه رسمی وارد این موضوع شود و انتظارات او برای اعطای معاهده جدید پاسخ داده می‌شد. همان شواهدی که نشان دهنده تمایل شیرعلی برای انعقاد معاهده بود که بر تمایل او برای پذیرش ماموران برتانیه گواهی می داد. اگر یکی خیالی می بود، دیگری هم همان طور بود. در آن زمان با اطمینان کامل به لارد مایو می‌توانم به این واقعیت شهادت بدهم که هم خود او و هم افراد مرتبط با او خواست‌های امیر در هر دو مورد را واقعی می

دانستند. با این حال، زمان بررسی هر یک از این دو سوال فرا نرسیده بود و دستورات حکومت اعلیحضرت به نظرات شخصی لارد مایو در مورد الزامات آن لحظه افزوده شد و خطر انحراف ناگهانی از سیاست وایسرا که به تازگی هند را ترک کرده بود، او را ترغیب کرد که از ذکر رسمی هر یک از این موارد در کنفرانس‌ها جلوگیری کند. علاوه بر این، والاحضرت هیچ پیشنهاد رسمی در مورد این موضوع ارایه نکرد، به این امید که ممکن است ابتدا از جانب وایسرا باشد و در نتیجه شرایط بهتری را برای او تضمین کند».

حکومت هند در مراسله ۷ جون ۱۸۷۵ خود می‌گوید: «۱۹. در کل ما فکر می‌کنیم که خود امیر یا وزیر او، نور محمد شاه، در ارتباط محرمانه با کاپیتان گری، آمادگی خود برای پذیرش ماموران برتانیه در افغانستان را به استثنای کابل در آینده نه چندان دور ابراز کردند».

ضمیمه ۶ در سند ۳۶

از کمیسر پشاور به امیر کابل

من از این لحظه مساعد استفاده می‌کنم تا شما را آگاه سازم که عالیجناب لارد لیتون، جانشین لارد نارتبروک به عنوان وایسرای هند شد که در ۱۵ اپریل گذشته کلکته را به مقصد انگلستان ترک کرد.

با اطلاع از ورود عالیجناب به هند، زمان را در انتظار از دست ندادم و وایسرای کنونی طی مصاحبه مفصلی جویای سلامتی و رفاه والاحضرت و عبدالله جان شد. با اشاره به قصد وی برای نمایندگی با والاحضرت، به محض انجام هماهنگی های لازم، دوست خود سر لیویس پیلی را که با عالیجناب از انگلستان آمده است، به محض تکمیل گفتگوهای ایشان با والاحضرت باز خواهد گشت. سر لیویس پیلی با دکتر بیلیو و سرگرد سنت جان

همراه خواهند شد تا شخصا خریطه را به والاحضرت تحویل دهند و والاحضرت را از جانشینی عالیجناب اطلاع دهند و رسما اضافه شدن اعلیحضرت ملکه را به عنوان حاکمیت در رابطه با امپراتوری هند اعلام کنند.

من مطمین هستم که والاحضرت احساسات دوستانه را که با آن نیت وایسرا برانگیخته می‌شود، به طور متقابل پاسخ خواهند داد و خواهشمندم محل مناسبی را برای پذیرایی از فرستاده عالیجناب معرفی کنید.

سر پیلي که از سوي نایب السلطنه جدید با کمال اطمینان عالیجناب مفتخر شده است، مي تواند با والاحضرت در مورد موضوعات مورد علاقه دو حکومت گفتگو کند.

ضمیمه ۷ در سند ۳۶

از امیر کابل به کمیسر پشاور

(متن اصلی)

دوست، نشانه صمیمیت و دوستی، رفیق، پایه محبت و صراحت، مهربان ترین دوست، سرهنگ سر ریچارد پالاک کمیسر و سرپرست فرقه پشاور، لطف شما افزوده و آرزوی دیدار مطلوب شما افزایش بادا!

پس از نوشتن عبارات مرسوم محبت و یادآوری اقامه‌ی لازم اتحاد، با دل سرشار از صمیمیت (دوستی) می فهماند که نامه‌ی سرشار از مهربانی مورخ ۵ می سال ۱۸۷۶ میلادی به نگاه روشن (درخشان) دعا کننده در عرش معظم (خداوند) رسید. امید است آنچه از گفتگوی خود نوشتید سرشار از لذت عالیجناب به مقام جانشینی وایسرا و فرمانداز

کل امپراتوری هند، لارد لیتون بوده و الزامات دیدار سر لیویس پیلی و دکتر بیلیو و سرگرد سنت جان در محل و نیت شادی رسیدن اعلیحضرت ملکه بزرگ به عنوان شاهنشاهی سلطنت هند در دل این دوست ثابت شده است.

دوست مهربان، با شنیدن مژده شاهنشاهی (دفتر شاهنشاه) اعلیحضرت شهبانو، برای دوستی و اتحاد دو حکومت متعالی، شادی و خرسندی فوق‌العاده در قلب ما ایجاد شد. در نتیجه امید قطعی این است که از عالی ترین لقب شاهنشاهی اعلیحضرت ملکه اعظم در تمام اموری که به بندگان خدا تعلق دارد آرامش بوجود آید، زیرا آن‌ها اتباع مخلوق خالق اند که بارها، در واقعیت تجربه خواهند شد. همچنین ورود عالیجناب لارد لیتون، فرماندار کل امپراتوری هند رضایت کامل به همراه داشته و انتظار می‌رود دوستی و اتحاد دو حکومت متعالی بیش از زمآن‌های گذشته، موجب ثبات و امنیت شود.

خصوصا آمدن صاحبان به منظور (برخی) امور دو حکومت این است که مامور این دوست قبلا شخصا در قرارگاه سیمله جلسات سیاسی برگزار می‌کرد، مطالب مملو از توصیه برای تعالی و دوام روابط دوستانه و سیاسی که کافی و کارآمد شمرده می‌شد، در دو نامه مورخ پنجشنبه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۲۹۰ هجری و جمعه ۲۲ ماه صفر سال ۱۲۹۱ می‌باشد و نیازی به تکرار نیست.

از خداوند متعال می‌خواهم که دوستی و اتحاد حکومت خداداد افغانستان در رابطه با کشور صاحب اقتدار، حکومت با عظمت انگلیس مانند همیشه قوی و استوار باقی بماند. در این زمان، اگر گفتگوهای تازه به منظور تراوت و بهره مندی از کشور خداداد افغانستان مورد نظر باشد، تذکر داده شود تا یک مامور محرم این دوست که به آن مکان می‌رسد و مطالب نهفته در دل سخاوتمندانه حکومت انگلیس را ارایه کنند، باید آن‌ها را برای دعا کننده در عرش الهی آشکار سازند تا اموری که در یک صورتجلسه و دقیق سنجیده می‌شود به قلم محبت آمیز نوشته شود.

امید است که در آینده گهگاه با یادداشت‌های از سلامتی کامل خود، با محبت این دوست را شاد کنید. دوشنبه ۲۷ ربیع الثانی سال ۱۲۹۳ هجری.

ضمیمه ۸ در سند ۳۶

۲۲ می ۱۸۷۶

از مامور برتانیه، کابل، به کمیسر پشاور

درود بر دوست عزیزم. اعتبارت پایدار باد. در پاسخ نامه‌ی شما بزرگوار که در ۵ می ۱۸۷۶ نوشته شده، سه یا چهار روز در مجلس خصوصی والاحضرت امیر مشوره صورت گرفت. اعضای مجلس در این رایزنی گفتند که اگر چه آمدن یک نماینده اروپایی حکومت انگلیس در مجموع دستیابی به تراوت و مزیت برای کشور افغانستان خواهد بود، اما با توجه به وحشی گری و جهالت در میان قبایل مختلف افغانستان، دلایل عمیقی برای ترس وجود دارد.

اول، این که حفظ امنیت آقایان (صاحب‌ها) مشکل است، زیرا برخی از افراد به دلیل ناآگاهی و جهالت، نام «دشمنی دینی» (غزا) را مطرح می‌کنند که باعث صدمه و آسیب می‌شود و افراد دیگر به گونه‌ی اند که صرفا با تصور صدمه نهایی به شخصیت عالیجناب امیر، وارد کردن صدمه به صاحب‌ها را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهند.

در این شرایط، اگر در این کشور آسیبی به آن‌ها وارد شود، بدون شک اختلافی در دوستی حکومت انگلیس و افغانستان رخ خواهد داد و وقوع این اختلاف (یا مخالفت) در دوستی این دو (حکومت) تحت هر شرایطی برای مردم افغانستان زیانبار خواهد بود. همان گونه که در ماجرای (قضیه) قتل سرگرد مکدونالد (مکدالا) در میچنی و برخورد سخت با

نوروزخان در رابطه به آن، علی‌رغم بی‌گناهی نوروزخان، صرفا به دلیل احترام به حکومت انگلیس برای مدتی از سمت خود یعنی خانی (یا حکومت محلی) با مجازات سنگین جریمه نقدی معلق شد و چند نفر دیگر به اشد مجازات محکوم شدند.

دوم، این که اگر فرستاده حکومت انگلیس چنین موضوع مهمی را مطرح کند که تایید آن توسط والاحضرت امیر با توجه به مقتضیات زمان دشوار باشد و او آن را با زبان خود رد کند، موجب نقض دوستی دو حکومت خواهد شد. سپس، برای رفع آن نقص (صدمه)، لازم است هر دو حکومت مشکلات را تحمل کنند. به دلیل همین اهداف (ملاحظات) در زمان انعقاد اولین معاهده بین حکومت انگلیس و کابل، والاحضرت امیر مرحوم با آمدن نماینده انگلیسی اروپایی مخالفت کرد. علاوه بر این، از آن زمان تا امروز، در هر موردی که آمدن صاحب‌ها مطرح شده است، حکومت کابل همواره از نگاه دوراندیشی به آن‌ها اعتراض داشته است. اکنون نیز آمدن صاحب‌ها، با توجه به وضع موجود، مستحب نیست.

برای ما نکته اصلی این است - اگر ما صرفا به خاطر جلب حسن نیت حکومت انگلیس با آمدن نماینده اروپایی موافقت کنیم و برای امنیت آن فرض کنید که ترتیبات کامل اتخاذ می‌گردد، آنگاه این دشواری بزرگ پیش می‌آید که آمدن و رفتن صاحب‌ها را نمی‌توان از حکومت روس که در مرز (سرحد) شمال من با سرحدات حکومت انگلیس همسایه است، پنهان نگه داشت.

افراد حکومت روسیه به شدت نترس هستند. اگر یکی از آن‌ها به نام فرستاده یا گفتگو در مورد مسایل حکومتی، ناگهان وارد قلمرو افغانستان شود، متوقف کردن او غیرممکن خواهد بود. به عبارت دیگر، راه آن‌ها نیز گشوده خواهد شد و گشایش راه نه برای حکومت کابل خوب است و نه برای حکومت انگلیس. در نتیجه، در این امر بهتر است که آمد و رفت صاحب‌ها، طبق عرف سابق، بسته (ممنوع) بماند و اول، یکی از نمایندگان محرم ما که به حکومت انگلیس می‌رود و در آنجا با الزامات حکومتی (موضوعات مورد بحث)

آشنا می‌شود، باید ما را از آنچه در ذهن حکومت انگلیس است، آگاه سازد و حکومت کابل با توجه به موضوع در جای خود به حکومت انگلیس در این موارد اعم از کتبی یا شفاهی پاسخ می‌دهد.

و اگر نفر ما در آنجا در گفتگو با هر نکته‌ی موافقت کند یا رد نماید، والاحضرت امیر می‌تواند آن را به هر بهانه‌ی ترتیب کند. اما اگر در حضور او به والاحضرت امیر واگذار شود که برخی خواست‌های حکومت را بپذیرد یا رد کند، این موضوع بسیار سخت می‌شود و نتیجه نهایی آن خوب نخواهد بود.

خلاصه، نامه غیرمناسب بودن آمدن صاحب‌ها از نام ما نوشته و بسته شد و امروز توسط دربار کابل به عالی‌جا خانان خان داده شد. مبلغ ۸۰۰ روپیه نقد با یک چوغه و یک شال کشمیری از طرف حکومت کابل به عنوان هدیه عزیمت به عالی‌جای فوق داده شد.

ملامحمد نسیم خان قابوچی جهت همراهی با عالی‌جای نامبرده از کابل تا جلال آباد، سرحد کابل فرستاده شد. عالی‌جا فردا از کابل به مقصد پشاور حرکت می‌کند.

ضمیمه ۹ در سند ۳۶

۸ جولای ۱۸۷۶

از کمیسر پشاور به امیر کابل

(تعارفات)

نامه مورخ ۱۲ می والاحضرت را دریافت کردم و محتوای آن را به عالیجناب وایسرا و فرماندار کل اطلاع دادم.

عالیجناب در قصد خود برای شما، سر لیویس پیلی را به عنوان نماینده محرم خود در هر جایی که والاحضرت بخواهد، معرفی می کند و هم به خاطر احراز مقام خود و اضافه شدن عناوین به مقام ملکه بزرگ انگلیس در جهت دوستی واقعی با جناب شما ابراز داشتند که این ماموریت پیشنهادی تکمیلی و دوستانه نه تنها مورد قبول والاحضرت خواهد بود که از مسیر اتخاذ شده همه دربارهای متمدن پیروی می‌کند، بلکه فرصت مطلوبی را برای بهبود روابط موجود بین دو حکومت از طریق ارتباط صریح در مورد موضوعات مورد علاقه فراهم می نماید.

بنابراین، اکراه والاحضرت نسبت به پذیرش این ماموریت دوستانه، جای تاسف فراوان دارد.

اما با نامه‌ی که از مامور برتانیه در دربار والاحضرت دریافت کردم، به این باور رسیدم که مشاوران والاحضرت در توصیه به عدم پذیرش نماینده وایسرا، ممکن است تحت تاثیر تصور نادرست از اهداف عالیجناب قرار گرفته باشند یا ممکن است به طور کامل در نظر نگرفته باشند که چنین امتناع توسط حکومت برتانیه چگونه در نظر گرفته می‌شود. از این رو، بر اساس دستورات وایسرا، دیدگاه عالیجناب در مورد روابط بین دو حکومت و علل عدم تمایل والاحضرت از دریافت این ماموریت را به طور مفصل برای مامور برتانیه توضیح دادم. با این دیدگاه‌ها به نماینده دستور داده شده است که به والاحضرت ابلاغ نماید.

والاحضرت در حقیقت پیشنهاد کرده‌اید که اگر شما یک نماینده محرم را برای فهمیدن نظرات حکومت برتانیه از وایسرا انتخاب کنید، به همه اهداف پاسخ خواهد داد. دوست من! در صورتی که شما از پذیرش دوست و فرستاده مورد اعتماد عالیجناب خودداری کرده باشید، وایسرا نمی‌تواند نماینده‌ی از والاحضرت دریافت کند. نماینده برتانیه در دربار والاحضرت دلایلی را برای شما توضیح خواهد داد که پذیرش چنین پیشنهادی را برای وایسرا غیرممکن می‌کند.

این تمایل صادقانه وایسرا نه تنها حفظ پیوندهای دوستی و اعتماد بین حکومت برتانیه و افغانستان، بلکه تقویت مادی آن است تا منافع والاحضرت به عنوان حاکم یک کشور سرحدی دوست و مستقل، عملا در برابر هر دلیلی از نگرانی آینده تضمین شود. اما حمایت حکومت برتانیه نمی‌تواند موثر باشد، مگر اینکه مبتنی بر اعتماد متقابل و به رسمیت شناختن روشن ابزارهای لازم برای حفاظت از منافع متقابل باشد.

من تکرار می‌کنم که در پیشنهاد اعزام ماموریت دوستانه به والاحضرت، وایسرا به دلیل تمایل صمیمانه برانگیخته شده که به والاحضرت متعهد است که متقابلا برای تداوم روابط دوستانه‌تر از قبل در بین دو حکومت و با توجه به منافع مشترک و به ویژه موثر بر افغانستان و رفاه شخصی والاحضرت و خاندان شما عمل کند. به همین دلیل، اگر والاحضرت دست دوستی را که اکنون صراحتا به سوی شما دراز شده، عجولانه رد کند، باعث تاسف صمیمانه وایسرا شده، نیت دوستانه عالیجناب را باطل نموده و او را ملزم می‌سازد که افغانستان را کشوری بداند که داوطلبانه خود را از اتحاد و حمایت حکومت برتانیه منزوی کرده است.

ضمیمه ۱۰ در سند ۳۶

۸ جولای ۱۸۷۶

از کمیسر پشاور به مامور برتانیه، کابل

نامه ۲۲ می شما را به طور مقتضی به دست عالیجناب وایسرا و فرماندار کل تقدیم کردم.

دلایل نامناسب و ناکافی مشاوران در نامه شما که به نظر می‌رسد امیر را وادار به عدم دریافت ماموریت دوستانه و تحسین برانگیز از سوی وایسرا و فرماندار کل هندوستان کرده است، باعث شگفتی عمیق عالیجناب شده است.

در نامه شما در وهله اول آمده است که به دلیل دشمنی‌های مذهبی و سیاسی که امیر از کنترول آن عاجز است، «تضمین امنیت صاحب‌ها کار دشواری است».

وایسرا و فرماندار کل نمی‌توانند این اعتراض را جدی فرض کنند، به ویژه اینکه در مکاتبه قبلی من به امیر گفته شد که عالیجناب آماده است فرستاده خود را به هر مکان ملاقات که برای والاحضرت راحت‌تر است، برای پذیرایی او بفرستد.

در وهله دوم، نامه شما به عنوان یکی از دلایل امتناع از پذیرش فرستاده محرمانه وایسرا، تصریح می‌کند که مشاوران والاحضرت بی ترس نیستند که مبادا فرستاده به خواسته‌های بپردازد که با منافع امیر ناسازگار باشد؛ خواسته‌های که ممکن است رعایت آن‌ها غیرممکن و رد کردن آن‌ها شرم آور باشد.

شما به امیر اطلاع دهید که این ترس کاملا بی اساس است. این فقط می‌تواند از گزارش‌های بیهوده یا اظهارات نادرست و شیطنت‌آمیز ناشی شده باشد که به موجب آن والاحضرت همیشه درمورد نیات حکومت برتانیه دچار خطای فاحشی خواهند شد، اگر از فرصت‌های که برای برقراری ارتباط صریح و باز با او در نظر گرفته شده، استفاده نکند.

امیر در موارد قبلی، نگرانی خود را به دلیل شرایطی که در آن موارد از نظر حکومت برتانیه آن‌قدر جدی نبود که نیاز به اقدامات فوری برای حمایت از والاحضرت داشته باشد، به حکومت برتانیه ابراز کرده است. اما اکنون مدتی از هرگونه تبادل نظر در این زمینه در بین دو حکومت گذشته است. از این رو، وایسرا خوشحال می‌شد که به امیر فرصتی

می داد تا نظرات خود را در مورد منافع افغانستان در شرایط موجود اعلام کند و اگر والاحضرت عمدا فرصتی را که به او ارایه شده رد کند، مسئولیت سنگینی را متحمل خواهد شد.

امیر قبلا از این حکومت شواهد قابل توجهی مبنی بر علایق دوستانه به رفاه خود دریافت کرده است که اکنون نیازی بر شمردن آن‌ها نیست؛ والاحضرت باید بدانند که حکومت برتانیه نمی‌تواند نسبت به شرایط یا احتمالاتی که ممکن است بر وضعیت کشوری تا این اندازه نزدیک به مرز هند برتانیه تاثیر بگذارد، بی تفاوت باشد. بنابراین، تا زمانی که امیر خود را دوست و متحد وفادار آن ثابت کند، وایسرا منافع افغانستان را با منافع حکومت برتانیه یکسان می‌داند. در این صورت، امیر مطمینا نیازی به ترس از هیچ گونه مداخله عالیجناب در استقلال سیاسی یا آزادی تجاری افغانستان ندارد. در حالی که او ممکن است با اطمینان به تمایل وایسرا برای در نظر گرفتن صریح‌ترین و دوستانه‌ترین روش‌ها برای اقدامات احتیاطی که والاحضرت بخواهد، برای افزایش امنیت قلمرو و سلسله خود پیشنهاد کند، در نظر گیرد.

اما شما به امیر توضیح خواهید داد که چقدر غیرممکن است که حکومت برتانیه این اجماع منافع با حکومت والاحضرت را حفظ کند یا از استقلال و یکپارچگی کشور او محافظت کند، در شرایطی که با روابط عادی بین دربارهای دوستانه سازگار نیست.

علاوه بر این، وایسرا از این جمله در نامه شما متعجب شده است که امیر در صورت دریافت ماموریت برتانیه، موظف به دریافت صاحب‌های روسی نیز خواهد بود.

وایسرا به عنوان نماینده مسئول ملکه انگلیس و شهبانوی هند نمی‌تواند این بهانه را موجه بداند.

امیر باید بداند که حکومت برتانیه به نمایندگی از خواست‌ها و منافع والاحضرت، از حکومت تزار تعهد کتبی گرفته است که مستقیم یا غیرمستقیم در امور افغانستان مداخله نکند.

بنابراین، پذیرش نماینده برتانیه نمی‌تواند مستلزم پذیرش نماینده روسیه باشد. زیرا والاحضرت با امتناع از پذیرش فرستاده روسیه، فقط مطابق با سیاستی عمل می‌کند که به طور رسمی بر آن توافق شده است.

وایسرا مایل است باور کند که با امتناع از پذیرش فرستاده حکومت برتانیه، شاید امیر تمام ملاحظات ذکر شده در این نامه را به طور کامل نسنجیده باشد یا اهمیت جدی آن‌ها را درک نکرده باشد.

اگر در تعمق بیشتر، والاحضرت مصلحت دانستن ماهیت واقعی نظرات و دیدگاه‌های عالیجناب در مورد موضوعاتی که به طور مادی به منافع او مربوط می‌شود را تشخیص دهند، سر لیویس پلی همچنان مجاز خواهد بود در جایی که امیر تعین کند، منتظر بماند و اگر گفتگوهای حاصل از این دیدار منجر به تفاهم صمیمانه‌تر و قابل اعتمادتر بین دو حکومت شود، وایسرا خوشحال خواهد شد که در نومبر آینده در پشاور شخصا با امیر ملاقات کند، اگر والاحضرت هم چنین بخواهند.

اما در عین حال به اطلاع والاحضرت برسانید که با عنایت به همه شرایط موجود و با توجه به نیات دوستانه و صمیمانه وایسرا و نیز به بی اعتمادی ظاهری نامه شما توسط دربار کابل، عالیجناب موظف است پیشنهاد جایگزین والاحضرت در رابطه با تعیین یک نماینده به منظور آشنایی با نظرات حکومت برتانیه یا آنچه شما «موضوعات مورد نظر» نامیده اید، به عنوان تحقیر حیثیت حکومت برتانیه و کاملا ناکافی رد کند.

اگر امیر پس از سنجیدن عمدی همه ملاحظاتی که اکنون مورد توجه جدی او قرار گرفته است، باز هم از پذیرش نماینده وایسرا امتناع ورزد، مسئولیت نتیجه کاملا بر عهده حکومت افغانستان خواهد بود که در نتیجه خود را از اتحاد با آن قدرتی منزوی می‌کند که بیشترین تمایل و بهترین توانایی برای دوستی با آن را دارد.

بدین‌وسیله از شما خواسته می‌شود دیدگاه‌های عالیجناب را به امیر برسانید و بیانیه‌ی دقیق و کامل از تمام آنچه در گفتگوهای شما و تصمیم دربار کابل می‌گذرد را برای انتقال به من آماده کنید.

شما در عین حال آماده خواهید بود که در صورت اقتضای عالیجناب، بدون معطلی به پشاور بیایید.

ضمیمه ۱۱ در سند ۳۶

۸ جولای ۱۸۷۶

از داکتر بیلیو به امیر کابل

دوست مهربان! مهربان‌ترین دوستان، والاحضرت امیر شیرعلی خان بهادر، والی کابل، سرافرازی شما جاودان باد!

پس از سلام دادن با دو دست و ابراز تمایل برای ملاقات، التماس می‌کنم به آن دوست مهربان نشان دهم که این نیکوکار مخلص پیش از این امیدوار بود با داشتن شانس و افتخار ملاقات مجدد با آن حاکم برجسته و تجدید دوستی به مناسبت کنفرانس امباله بوجود آید.

اما برویم به اصل مطلب. بر والاحضرت پوشیده نیست که عالیجناب وایسرا و فرماندار کل افتخار انتصاب برای حضور در خدمت فرستاده پیشنهادی عالیجناب به والاحضرت را به این نیکوکار اعطا فرموده اند و این دسته با کمال خشنودی چشم انداز دیدار دوباره با بسیاری از دوستان سرحدی را داشتند. این نویسنده اخیرا متوجه شده است که شرایطی برای به تاخیر اعزام فرستاده پیشنهادی به وجود آمده است و این دوست مخلص و خیرخواه والاحضرت با استفاده از انگیزه‌های حسن نیت و دوستی خالص به والاحضرت خطاب می‌کند، با این امیدواری که وکالت ایشان به عنوان دوست قدیمی مردم افغان پذیرفته می‌شود که سال‌های زیادی از عمر خود را در میان آن‌ها گذرانده است.

دوست ارجمندم! برای من معلوم است که عالیجناب وایسرا و فرماندار کل صمیمانه ترین تمایل را برای تحکیم دوستی بر قاعده استوار دارند که هم اکنون در بین حکومت هند و حکومت والاحضرت وجود دارد و من متقاعد شده‌ام که تعامل آزادانه و صریح در بین دو حکومت به نفع مادی والاحضرت و خانواده شما خواهد بود و همین عقیده است که مرا ترغیب می‌کند در این برهه به والاحضرت خطاب کنم، با این امید که فرصت خوب از دست نرود، زیرا به قول شاعر، "لحظه سپری شده، ای رحمان، برای همیشه رفته است. لحظه های سپری شده دیگر بر نمی‌گردد". برای خردمندان یک اشاره کافی است.

این دوست صمیمی به جناب سردار عبدالله جان بهترین آرزوی سلامتی می‌کند و امیدوار است که از تندرستی کامل برخوردار باشد. بیش از این از مرزهای احترام فراتر می‌رود. بدرود! رفاه و آسایش همیشگی!

ضمیمه ۱۲ در سند ۳۶

خلاصه خاطرات کابل، از ۹ تا ۱۲ جون ۱۸۷۶

در تاریخ نهم، میرزا عبدالکریم حامل مراسله‌های فرماندار کل روس همراه با مامور میر منشی به کابل رسید؛ همانطور که در دفتر خاطرات تاریخ اول گزارش شده که برای آوردن او فرستاده شده بود. او در خانه سردار محمد یوسف خان است. دربار هیچ مقامی را برای ملاقات با او در راه منصوب نکرد. او غذای پخته از آشپزخانه امیر دریافت می‌کند. او تا امروز منتظر امیر بود و از طریق سردار محمد یوسف خان مراسله را به والاحضرت تحویل داد و پس از یک گفتگوی رسمی حدود نیم ساعته به خانه سردار بازگشت. مامور برتانیه هنوز مراسله را نخوانده است، اما گزارش شده که این مراسله صرفا یک معلومات تعارفی در باره سقوط قوقند است. انشالله تا مراسله بعدی یک نسخه آن ارسال خواهد شد.

ضمیمه ۱۳ در سند ۳۶

خلاصه خبرنامه قندهار، شماره ۲۰، برای هفته پایان ۹ اگست ۱۸۷۶

یک قندهاری که حیوانات باری را در ترکستان، بخارا و کابل اجاره می‌کند و از دوران کودکی با نویسنده (داود خان) رابطه دوستانه داشته و در سه چهار سال اخیر با سردار محمد علم خان لوی‌نایب بهادر رابطه صمیمانه داشته است، چند روز قبل از مرگ سردار وارد قندهار شد. نویسنده این نامه که از او اخبار کشور را می پرسد، او می‌گوید که محمد علم خان مخفیانه یک روسی را که از ترکستان آمده بود، به کابل آورده است. او به محض ورود به کابل به دستور امیر به خانه میرزا محمد طاهر خان واقع در محله‌ی شهر به نام علی رضاخان ساکن می‌شود. از آمدن این روسی که مخفی مانده است، فقط امیر، محمد علم خان و میرزا محمد طاهرخان اطلاع داشتند. گفتگوی امیر با روسی به گونه مخفیانه در باغ قلعه انجام می‌شود، جایی که آن‌ها شورا برگزار می‌کنند. امیر چند روز پس از ورود روس، به دنبال ملا مشک عالم می‌فرستد مردی که مورد اعتماد امیر و قابل توجه در کشور است. او در فاصله‌ی از شهر زندگی می‌کند. امیر با او مشورت می‌کند و می‌گوید

که او با حکومت برتانیه روابط دوستانه داشت و اکنون نمی‌تواند چیزی از آن‌ها دریافت کند؛ او دلسرد شده و مایل است با آن‌ها بجنگد. او می‌پرسد که در صورت انجام این کار، آیا ملاها و مسلمانان به او کمک می‌کنند و آیا این کار با دین آن‌ها منافات دارد؟ ملا پاسخ می‌دهد که اگر او (امیر) چنین کند، در مطابقت با دین بوده و در دنیا و آخرت به او سود می‌رساند. از قندهاری سوال می‌شود که آیا مامور برتانیه در کابل، عطا محمد خان یا صدراعظم از این واقعه اطلاع دارند و او پاسخ منفی می‌دهد. نگارنده کاملا تایید می‌کند که آن قندهاری که این خبر را به او داده است، در چند سال اخیر از دوستان صمیمی مرحوم محمد علم خان بوده و وظیفه خود دانسته که این خبر را به او بگوید و در نوشتن آن فقط آنچه را که درست و مناسب بوده، انجام داده است؛ اگر درست باشد، ارزش دارد و اگر نادرست باشد، گفتن آنچه به او گفته شده، ضرری ندارد.

ضمیمه ۱۴ در سند ۳۶

۳ سپتمبر ۱۸۷۶

از امیر کابل به کمیسر پشاور

(پس از تعارفات)

نامه ۸ جولای شما در مورد برخی موارد به دست من رسید و مناسبتی برای من بود. منظور آن را درک کردم. من همچنان به درک روشنی از نامه‌ی شما خطاب به نماینده رسیدم. من قبلا آرزوی خود را دوستانه ابراز کرده‌ام که طبق عرف سال‌های گذشته و روابط صمیمانه موجود، برای درک بهتر اهداف هر دو کشور بهتر است نماینده من توسط حکومت انگلیس پذیرفته شود.

اکنون، اگرچه همان آرزو را هنوز حفظ کرده‌ام، با آن هم، با توجه به نظریات حکومت برتانیه که در نامه شما به وکیل بیان شده است، به این نتیجه رسیده‌ام که اگر یک فرستاده

حکومت انگلیس و یک نماینده معتمد منتخب این حکومت در سرحد ملاقات کنند تا دیدگاه‌ها و خواست‌های حکومت‌های متبوع خود را توضیح دهند، یک ترتیبات بسیار سودمند خواهد بود. اگر مقامات برتانیه این مسیر را تایید نکند، پس مامور برتانیه در کابل که مدت‌هاست از نزدیک با تمام خواست‌های من آشنا است، احضار شود و کل امور را شرح دهد؛ سپس با درک کامل خواست‌ها و برنامه‌های حکومت برتانیه نزد من بازگردد و همه آن‌ها را در خلوت برای من توضیح دهد تا من بتوانم تصمیم بگیرم که چه مسیری برای منافع کشور من در نظر گرفته شود.

۱۴ شعبان مطابق ۳ سپتمبر ۱۸۷۶

ضمیمه ۱۵ در سند ۳۶

۴ سپتمبر ۱۸۷۶

از مامور برتانیه در کابل به کمیسر پشاور

برای دو روز در دربار خصوصی امیر در مورد نامه ۸ جولای مشوره و رایزنی وجود داشت. سرانجام به این نتیجه رسیدند که یا حکومت برتانیه ابتدا نماینده حکومت کابل را فراخواند یا نمایندگان دو کشور باید کنفرانسی در مرز برگزار کنند یا اینکه حکومت برتانیه باید مامور خود را که اکنون در کابل است فرا خواند. پس از آموختن کل دیدگاه‌های حکومت کابل از او باید اهداف و خواست‌های خود را برای او توضیح دهند و سپس او را دوباره بفرستند تا حکومت کابل پس از درک خواست‌های حکومت برتانیه، اقداماتی را که لازم است، انجام دهد.

پس از آنکه مراسله به آدرس شما نوشته شد، والاحضرت مرا فراخواند و آن را جهت ارسال برای شما به من داد. اگر حکومت طرح سوم پیشنهادی را تصویب کند، می‌توانم فورا بیایم. حتی اگر پیشنهاد اول یا دوم هم پذیرفته شود، بهتر است برای من بفرستید تا

بتوانم تمام آنچه را که پس از سال‌ها اقامت در این پایتخت و در دربار کابل شنیده یا مشاهده کرده‌ام، شفاهی توضیح دهم.

من بارها در مورد این نامه با صدراعظم صحبت کرده بودم. پس از اینکه مراسله کنونی نوشته شد، او به من گفت که اگر حکومت انگلیس هر یک از دو پیشنهاد اول را تایید کند، هیچ شخص دیگری جز خودش از کابل فرستاده نخواهد شد و این به دلیل صمیمیت قبلی او با کمیسر پشاور (سرهنگ پالاک) است که آن‌ها می‌توانند در ملاقات با هم در مورد همه مسایل صریح و کامل گفتگو کنند.

ضمیمه ۱۶ در سند ۳۶

۱۶ سپتمبر ۱۸۷۶

از کمیسر پشاور به امیر کابل

(پس از تعارفات)

مراسله ۱۴ شعبان والاحضرت به آدرس سرهنگ سر ریچارد پالاک رسید، پس از اینکه آن آقا برای مدت سه ماه مرخصی عازم انگلستان شده بود. با قضاوت به اینکه نامه شما مربوط به امور کشوری است، آن را باز کردم و خواندم و مواد آن را به جناب وایسرا ابلاغ کردم. در پاسخ، امروز دستورات عالیجناب را به این مضمون دریافت کردم، وایسرا با توجه به موضوع ابلاغیه والاحضرت، متاسف است که بحث پذیرش هیئت تعارفی را در ابهام گذاشته است. اما با توجه به پیشنهادات مندرج در نامه والاحضرت که با دوستانه ترین و صمیمانه ترین احساسات نسبت به عالیجناب ارایه شده است، آمادگی خود را برای پذیرش فوری نماینده انگلیس اعلام می‌کند، مشروط بر اینکه والاحضرت به طور کامل و محرم نظرات را ارایه دهد، طوری که نماینده، به دلیل انتظار وایسرا، باید بتواند آن‌ها را به طور محرمانه و با جزئیات توضیح دهد، آن گونه که در نامه والاحضرت پیشنهاد شده

است. در این صورت و در همین راستا، نماینده صراحتا از نظرات حکومت برتانیه مطلع خواهد شد و با بازگشت به کابل، آن‌ها را برای والاحضرت بیان خواهد کرد.

این را نیز به والاحضرت عرض می‌کنم که وایسرا در ۱۰ اکتوبر، سیمله را برای گردش از طریق کشمیر و در امتداد سرحدات شمالی و غربی ترک نموده و سفر خود به بمبی و دهلی را دنبال خواهد کرد، جایی که او مجلس امپراتوری برای اعلام عنوان امپراتورهای هند برگزار خواهد کرد که اخیرا توسط اعلیحضرت ملکه انگلیس به عهده گرفته شده است. با این حساب مهم است که نماینده باید فورا شروع به کار کند تا قبل از ۱۰ اکتوبر به سیمله برسد.

ضمیمه ۱۷ در سند ۳۶

۱۶ سپتمبر ۱۸۷۶

از کمیسر پشاور به مامور برتانیه در کابل

پاسخ نامه مورخ ۱۴ شعبان امیر برای شما ارسال می‌شود. شما خودتان آن را به امیر تقدیم خواهید کرد، پس از ابراز سلامتی برای والاحضرت و پیشنهاد عالیجناب وایسرا که والاحضرت امیر همه موارد را برای شما توضیح خواهند داد و شما با درک منظور والاحضرت باید فورا و بدون معطلی حرکت کنید. وقتی به پشاور رسیدید، می‌توانید از طریق داک و راه آهن به سیمله بروید.

باید درک کنید که دلیل اهمیت این همه عجله برای رسیدن به سیمله این است که عالیجناب وایسرا در دهم اکتبر سفر خود به کشمیر و سرحدات شمال‌غربی را آغاز می‌کنند و زمانی که به سفر شروع کنند، دیگر فرصتی برای پذیرش شما نخواهند داشت.

شما باید به همه کسانی که ممکن است در مورد سفر شما بپرسند بگویید که به شما اجازه داده شده که به پنجاب بازگردید تا از ترتیبات جاگیر که اخیرا حکومت به شما اعطا کرده است، مراقبت کنید و احتیاط کنید تا کسی در مورد علت واقعی سفر شما گمانه زنی نکند. خیلی محتمل است که من تا رسیدن شما به پشاور برگردم. به هر حال، آرزو می‌کنم با توجه به مطالبی که در بالا نوشتم متوجه شوید که دیدن وایسرا برای شما امکان پذیر نخواهد بود، مگر اینکه قبل از ۱۰ اکتوبر به سیمله برسید.

ضمیمه ۱۸ در سند ۳۶

خلاصه گفتگو با نواب عطا محمد خان، مامور بومی برتانیه در کابل، سیمله، ۷ اکتوبر ۱۸۷۶ (خلاصه)

حاضران: سر لیویس پیلی، سرهنگ دوم برنی و کاپیتان گری
پس از مبادله پرسش‌های معمولی، مامور اظهار داشت که در اطاعت از دستورالعمل‌ها، در کابل منتظر امیر بود و دیدگاه والاحضرت را در مورد روابط فعلی و روابط مورد نظر در بین او و حکومت هند آموخته است.

امیر اعلام کرده بود که تمام خواست‌هایش قبلا به حکومت ما ابلاغ شده یا توسط خودش در مجلس امباله در سال ۱۸۶۹ یا نماینده‌اش، سید نور محمد شاه در سیملا در سال ۱۸۷۳ یا در مکاتبات او در دوره های اخیر ارایه شده است.

مامور تحت فشار قرار گرفت تا نظرات یا خواست‌های را که امیر در گفتگوی خود بیان کرد، با جزئیات بیشتری توضیح دهد. مامور تکرار کرد که امیر هیچ آرزوی بیشتر از آنچه قبلا ارایه شده ندارد و فکر می‌کند که تجدید خواست‌ها منجر به برآورده شدن آن‌ها نمی‌شود، چنانچه هیچ چیزی از تلاش‌های قبلی او به دست نیامده است.

سپس از مامور خواسته شد که به طور خاص برداشت خود از احساسات و عللی که امیر را از حکومت برتانیه دور کرد و والاحضرت را از پذیرش ماموریت تمجیدی منع کرد، بیان کند.

مامور پاسخ داد که نمی‌تواند بگوید که با تمام آنچه در ذهن امیر در مورد موضوعات فوق وجود دارد، آشنا است. اما تا آنجا که او می‌تواند تشخیص دهد، از جمله علل بیگانگی و دلخوری او موارد زیر است:

اول، امیر و وزیرش سید نور محمد خان از تصمیم و عواقب کمیسیون مرزی سیستان به شدت ناامید شده بودند که در آن پس از انصراف والاحضرت از توسل به شمشیر، ما امیدهای او برای حل عادلانه تحت حکمیت خود را افزایش دادیم و پس از آن با شرایط ناعادلانه نسبت به او و آسیب رساندن به منافع او حکم صادر کردیم.

دوم، این که اقدامات اخیر ما در مناطق قلات باعث تحقیر امیر شده که آن مناطق را از زمان احمدشاه درانی بخشی از حکومت افغان می‌داند. اما وقتی از مامور پرسیده شد که آیا او جدی صحبت می‌کند، خندید و اعتراف کرد که این نارضایتی یک خصوصیت احساساتی داشته و شدت اصراری ندارد.

سوم، اقدامات ما در سال ۱۸۷۴ در مورد حبس پسر امیر، محمد یعقوب، او را به شدت از مداخله ما در این موضوع داخلی آزرده کرده و به ما مشکوک بود که با محمد یعقوب یا گروه او ارتباط داریم. مامور اظهار داشت که امیر بیش از پیش از اقدامات ما عصبانی شده بود، زیرا قبلا در سال ۱۸۶۹ به او اطمینان داده شده بود که هرگونه تلاش برای برهم زدن حاکمیت او از طرف رقیب باعث نارضایتی شدید ما می‌شود. متعاقبا پسرش

بی‌تردید علیه قدرت او شورش و بر ضد زندگی و حکومت پدرش توطیه کرد و با وجود این، ما تقریبا مقتدرانه به نفع او مداخله کردیم.

چهارم، امیر از انتقال هدایای ما توسط ابراهیم خان به واخان، بدون رضایت یا اطلاع والاحضرت ناخوش بود.

پنجم، نتایج ماموریت سید نور محمد در ۱۸۷۳ امیر را آزرده کرد. در حالی که رفتاری که سید از طرف ما به هنگام نمایندگی دیده و هم در دوره‌ی که با ما در کمیسیون مرزی سیستان همراه بوده، سید آزرده شده و بعدا متوجه شده است که در هر دو ماموریت خود شکست خورده است، به امیر برای اتحاد دوستانه و نزدیکی با برتانیه مشوره نمی‌داد و از تمام نفوذ خود در جهت مخالفت استفاده می‌کرد. سید هنوز هم در برابر ما تلخ‌کام است.

در پاسخ به این سوال که دلایل خاص شکایت سید در رابطه با رفتاری که با او شده چیست، مامور توضیح داد که از جمله این دلایل، نادیده گرفتن درخواست‌های سید، فشاری که بر او برای پذیرش نظرات ما وجود داشت و ادب ناچیزی که در سیمله به او نشان داده شد. او با درد فراوان به یاد می‌آورد که افسری که از روی نارضایتی او تحریک شده بود، برخی از عبارات عصبانیت را به زبان انگلیسی در مورد او به کار برده بود.

ششم، به نظر نواب، امیر از اشاره‌ی که در نامه اخیر کمیسر پشاور به او (مامور) در مورد مشاوران امیر کرده بود، خشنود نبود. وقتی آن نامه قرائت شد، برخی از مشاوران او اظهار داشتند: «انگلیس‌ها برکناری نورمحمدشاه را می‌خواهند» و امیر پاسخ داد: «بلی و برکناری همه شما».

هفتم، والاحضرت این تصور را دارد که سیاست‌ها و اقدامات ما در رابطه با او صرف نظر از منافع افغانستان متوجه اهداف منافع ما است که به این ترتیب سازگاری و حسن

نیت ما را زیر سوال برده است، در حالی که مشاوران او معمولا به دنبال معانی پنهان در مکاتبات ما اند.

هشتم، هدف اصلی ماموریت سید نورمحمد به سیمله در سال ۱۸۷۳، تامین یک پیمان اتحاد قطعی با حکومت برتانیه بود و با امضای این معاهده، امیر برای کمک به ما در صورت وقوع جنگ، آماده بود. اما اقدامات ما در آن مورد نشان داد، در حالی که ما می‌خواستیم ماموران سیاسی خود را به افغانستان بفرستیم و امیر را وادار کنیم تا سیاست‌های خود را مطابق با توصیه‌های ما هدایت کند، آماده نبودیم که خود را در هیچ مسیر آینده با او ملزم بدانیم. در چنین شرایطی، والاحضرت حاضر نبود مقید به خواست ما باشد و در نتیجه از پذیرش یارانه پیشنهادی ما خودداری کرد. او به دنبال چیزی با ارزش‌تر از پول بود.

با توجه به مخالفت امیر در مورد پذیرش ماموریتی که عالیجناب وایسرا پیشنهاد فرستادن آن به کابل را داده بود، مامور اظهار داشت:

اول، والاحضرت این تصور را داشت که پس از تمام اتفاقاتی که در سال ۱۸۷۳ رخ داد و از آن زمان تاکنون، هیچ نتیجه عملی در پی این ماموریت و هیچ امیدی به بهبود روابط متقابل ما وجود ندارد.

دوم، حضور حتی یک ماموریت موقت در کابل ممکن است باعث ایجاد هیجان و خطر شخصی برای فرستاده شود.

سوم، والاحضرت ترس دارد که این ماموریت ممکن است به یک ماموریت دایمی تبدیل شود و فرستاده مانند ماموران سیاسی ما در دربارهای حکومت‌های بومی هند ممکن است نقش داور برای اتباع ناراض افغان را بازی کند که در هر صورت، حضور دایمی یک

ماموریت باعث شرمساری والاحضرت در اداره داخلی و باعث آزردگی گروه میهن دوست و امیدواری ناراضیان می‌شود.

یکی از دلایل دیگری که امیر برای رد این ماموریت مطرح کرد، این بود که بهانه‌های در اختیار روس‌ها قرار می‌دهد تا ماموریت مشابهی را به کابل بفرستند، زیرا شرایطی که آن‌ها بر خلاف آن ضمانت داده‌اند آن‌ها را متوقف نخواهد کرد، زیرا روس‌ها پیمان‌های خود را با خشنودی زیر پا می گذارند، در سیاست خود بسیار اصرار دارند و از هیچ کسی نمی ترسند. تاریخ سیاسی اخیر اروپا نشان داد که انگلیس‌ها قادر به وادار کردن روس‌ها به پابندی به معاهدات نبودند و به همان اندازه در ممانعت از تجاوزات روسیه ناتوان بودند. امیر به خوبی می‌داند که دیر یا زود روسیه با هداف پنهان به افغانستان حمله خواهد کرد و والاحضرت همچنان می‌داند که در چنین بحرانی، برتانیه به خاطر منافع خود از او دفاع خواهند کرد. والاحضرت ما را به توطیه با روسیه بر ضد تعصب خود مشکوک نمی‌داند. او همچنین به انگلیس‌ها مشکوک نیست که نسبت به بخشی از قلمرو او چشم دوخته باشند که در نهایت نمی‌تواند بیش از یک کرور روپیه درآمد برای آن‌ها به ارمغان بیاورد، در حالی که برای نگه داشتن آن هزینه‌ای ده برابر خواهد داشت. مامور در مورد ماموران روسی در کابل اعتراف کرد که یکی از آن‌ها به تازگی به کابل رسیده و دوباره به خاک روسیه بازگشت. دو مامور روسی هنوز در کابل بودند. اما به گفته مامور، افراد بی‌ثمری بودند و اغلب در گفتگوهای امیر مورد تقدیر قرار نمی‌گرفتند.

مامور، با یادآوری در مورد این گزینه که امیر می‌تواند ماموریت را در کابل یا در هر نقطه دیگری بپذیرد، توضیح داد که امیر معتقد است این به کرامت او بر می خورد که پایتخت خود را با این مقصد ترک کند. والاحضرت تظاهر می‌کند که حاکم برابر یا حتی از نظر حیثیت و قدرت برتر از شاه ایران است و حتی اکنون از عناوینی که در مکاتبات برتانیه برای او اعطا می‌شود، ناراض است. در عین زمان، مامور اظهار داشت حکومت

امیر آن‌قدر مستحکم نیست که تا زمانی که محمد یعقوب خان در حبس است، او بتواند کابل را ترک کند.

در مورد شخص یعقوب خان، مامور معتقد است که ما توانایی‌های شخصیتی او را بیش از حد ارزیابی کرده‌ایم. موفقیت‌های او عمدتا به سازهای خوب انتخاب شده او نسبت داده شده است. او وقتی به تنهایی به کابل آمد، خود را بسیار عجول نشان داد و سپس در پایتخت خود امیر با او مقابل شد. سردار گروهی داشت که از شمار زیاد هراتی ها، مومندها و برخی روسا تشکیل شده بود، اما اکنون این گروه از هم پاشیده شده است.

مامور در مورد سردار عبدالله جان فکر می‌کند که برای تخمین آینده او خیلی زود است. او شک دارد که این سردار یک شخصیت برجسته شود. او هنوز بدون قدرت یا گروه است.

مامور باز هم در مورد ماموریت اضافه کرد که یکی از دلایل مخالفت امیر ترس او از فرستاده است که ممکن او را به خاطر محمد یعقوب خان تحت فشار قرار دهد، زیرا برتانوی‌ها اغلب از او حمایت کرده‌اند.

از نماینده در مورد وضعیت عمومی افغانستان پرسیده شد، پاسخ داد که در حال حاضر هیچ ارتباطی بین دربارهای تهران و کابل وجود ندارد؛ امیر ماموران روسیه را منبع شرمساری می‌داند؛ سکوت بر سرحدات هرات حاکم است؛ سرحدات میمنه، شبرغان، اندخوی و غیره آرام است؛ سران عمده اوزبک و ایماق در کابل اند؛ امیر با ترکمن‌ها رابطه ندارد، اما اگر روسیه آن‌ها را از مرو بیرون کند، برای آن‌ها پناهندگی می‌دهد و در مورد حکومت برتانیه، والاحضرت هیچ امیدی برای حمایت ما از خود و خاندانش ندارد، مگر در برابر روسیه که سیاست ما بر بنیاد زمان مطابقت کند؛ ما در امباله با

نارضایتی شدید تمام تلاش‌ها برای تضعیف قدرت و حکومت او را مد نظر قرار داده بودیم و متعاقبا محمد یعقوب را تشویق کردیم.

در حال حاضر گفتگو پایان یافته و کاپیتان گری مامور را در سواری به خانه همراهی کرد و پس از آن به دیدارش رفت تا با آرامی (بدون هیچ تعهد حکومتی) از موقعیت و دیدگاه‌های واقعی امیر مطمین شود.

مامور در حین سفر به خانه اش به کاپیتان گری اطلاع داد که موقعیت امیر قطعا متزلزل است و به نظر او اگر زمانی به اهداف واقعی ما متقاعد شود، خوشحال خواهد شد که با ما کنار بیاید، اما ما باید در مکاتبات خود صریح و شفاف باشیم، زیرا افغان‌ها در همه چیزهای که ما می گوییم در معنای دومی آن مشکوک اند.

مامور توصیه کرد که به ملاقات فرستاده خود با سید نور محمد شاه در سرحد موافقت کنیم تا ترتیبات پذیرش ماموریت و غیره را فراهم کنیم. مامور می‌گوید، اگر ما امیر را از حمایت های آینده خود دوباره اطمینان دهیم که والاحضرت در حال حاضر کوچک‌ترین اتکایی بر آن ندارد، این ترتیبات ممکن است به آرامی اجرا شود.

در صبح روز هشتم، کاپیتان گری با مامور ملاقات کرد و از او جزئیات مندرج در یادداشت زیر را به دست آورد:

«امروز صبح به دیدار نواب رفتم تا بدانم به نظر او خواست‌های احتمالی امیر چه بوده است.

او با تکرار قول داد که خود امیر هیچ چیزی را مطرح نخواهد کرد، زیرا انجام این کار را بی فایده می‌داند، اما منتظر خواهد ماند تا بداند که ما چه پیشنهادی داریم. در عین حال،

نمی‌توان شک داشت که اگر درخواست‌های که در سال ۱۸۷۳ به تفصیل ارایه شد، دوباره مطرح خواهند بود و امیر به این باور برسد که احتمال دوستی واقعی ما با او وجود دارد، مجددا مورد تاکید قرار خواهند گرفت.

تا آنجا که نواب با احساسات امیر و مشاورانش آشناست، مسایلی که در دل دارند، عبارت اند از:

اول، هیچ انگلیس در افغانستان و به ویژه در کابل مقیم نباشد.

دوم، حکومت برتانیه باید ارتباط با محمد یعقوب یا هر مدعی دیگر (بالفعل یا احتمالی) تخت افغان را کاملا رد کند و تنها وارث اعلام شده او را به رسمیت بشناسد و از او حمایت کند.

سوم، ما باید موافقت کنیم که در هر مورد و در مورد حمله از خارج، در صورت تقاضای امیر با نیرو و پول پشتیبانی کنیم. همچنان، اگر از ما بخواهد این کمک را در صورت ناآرمی های داخلی انجام دهیم.

چهارم، در خصوص یارانه به یک توافق دایمی برسیم. همه کمک‌های که تا به حال اعطا شده‌اند، مصرف شده‌اند. خزانه خالی است؛ درآمدی که کمتر از یک میلیون سترلینگ است، برای حفظ نیروی فعلی او که حدود ۷۵ هزار نفر است، کاملا ناکافی است. در نتیجه‌ین نیرو دارای دستمزد کم، بی اساس و ناکارآمد است و برای کارآمد کردن آن به کمک ما نیاز است. امیر همچنین مشتاق است که در قلمرو برتانیه صاحب خانه و زمین باشد تا خانواده و دارایی خود را هنگام اقدام به مقابل روس‌ها به آنجا بفرستند.

پنجم، حکومت برتانیه باید از مداخله در امور داخلی افغانستان خودداری کند.

ششم، در هر ترتیباتی که انجام می‌شود، این عبارت گنجانده شود: «حکومت برتانیه دوستان و دشمنان امیر را دوستان و دشمنان خود می‌داند و امیر نیز به همین ترتیب با دوستان و دشمنان حکومت برتانیه توجه می‌کند.

هفتم، ما باید سبک خطاب به امیر را تغییر دهیم، به گفته او از عناوین با وقارتری استفاده کنیم. او خود را کاملا برابر با شاه ایران می‌داند.

ضمیمه ۱۹ در سند ۳۶

یادداشت گفتگو در سیمله بین عالیجناب وایسرا و نواب عطا محمد خان، مامور برتانیه در کابل، ۱۰ اکتوبر ۱۸۷۶

حاضران: عالیجناب وایسرا، سر پیلی، سرهنگ دوم برن و کاپیتان گری
وایسرا گفتگو را با خلاصه عناوین اطلاعات ارایه شده مامور در تاریخ ۷ با احترام به نظرات و احساسات امیر آغاز کرد. مامور با اذعان اینکه اظهارات او به درستی برای وایسرا تکرار شده، عالیجناب گفت که این اطلاعات بسیار کامل و جالب، اما کاملا جدید است، باآنکه یک دوره دو یا سه ساله را در بر می‌گیرد. دفتر خاطرات مامور طی شش ماه گذشته و آن‌هایی که زیر نظر وایسرای قبلی تهیه شده بود، صرفا حاوی گزارشات رویدادها، بدون تبصره یا توضیح و بدون هیچ گونه ارایه دیدگاه‌های خود نماینده بود. چرا این گونه بود؟

مامور عادلانه بودن گزارش‌های خود را به بحث گرفت. اما، پس از فشار بیشتر، متوجه شد که در وهله اول، هیچ تشویق یا دستوری از حکومت دریافت نکرده بود تا آن را با

برداشت‌ها، نظرات و حقایق ارایه دهد و در مرحله بعدی، نوشتن مطالب بسیار محرم در دفتر خاطرات کابل امن نبود.

سپس وایسرا از مامور درخواست کرد تا بفهمد که پس از این از او انتظار می‌رود که حکومت را نه تنها از تمام اتفاقاتی که در کابل می گذرد، بلکه از برداشت‌های خود در مورد علت و ماهیت وقایعی که توسط او گزارش می‌شود و هم از تمایلات، انگیزه‌ها و نفوذ بازیگران اصلی در امور افغانستان کاملا مطلع سازد. او باید این کار را به گونه کامل انجام دهد، حتی به قیمت ابراز گهگاهی نظرات اشتباه و اقدامات احتیاطی که خود را برای امن بودن مراسله‌هایش تا پشاور انجام دهد، جایی که در آن ایستگاه، کمیسر مسئول انتقال امن آن‌ها به وایسرا است.

عالیجناب سپس ادامه داد که بدون هیچ احساسی جز ابراز همدردی عمیق به وضعیت فعلی امیر و وضعیت روحی منسوب به والاحضرت توسط مامور ندارد. زیرا در حالی که از یک سو، آشکار است که والاحضرت دلایل خوبی برای تنفر از سیاست گذشته و بی اعتمادی به نگرش کنونی حکومت برتانیه دارد؛ اما از سوی دیگر، روشن است که امیر وزنه و عظمت خطری را که تحت تاثیر این برداشت‌های ناگوار قرار گرفته یا عدم امکان عملی حفظ خود در موقعیت استقلال، منزوی از حمایت یا در معرض بی اعتمادی حکومت برتانیه را به اندازه کافی درک نکرده است.

امیر ظاهرا به این نتیجه رسیده که چون هیچ امیدی از ما ندارد و در عین حال چیزی برای ترسیدن ندارد، ممکن است با خیال راحت از حکومت برتانیه دور باشد؛ با اطمینان براینکه در صورت حمله خارجی، ما مکلف هستیم برای حفظ منافع خود به او کمک کنیم، حتی اگر تعهد قراردادی یا معاهده‌ی با او نداشته باشیم.

این یک نتیجه گیری بسیار طبیعی است. اما، متاسفانه یک نقص مهلک در محوطه آن برای امیر وجود دارد. درست است که اگر امیر خود را دوست و متحد وفادار ما ثابت کند، نه تنها منافع ما، بلکه عزت ما، ما را ملزم به دفاع از سرزمین‌های او و حمایت از تاج و تخت او می‌کند. اما وقتی ما دلایلی داشته باشیم که در صداقت او مشکوک باشیم، یا منافع عملی اتحاد با او را زیر سوال ببریم، منافع ما کاملا برعکس خواهد بود و ممکن است خطراتی که او را تهدید می‌کند، چه از داخل و چه از خارج، بسیار افزایش یابد. در مورد اول، حکومت برتانیه فقط می‌تواند به کسانی کمک کند که برای کمک آن ارزش قایل اند. کمکی که امیر در حال حاضر تمایلی به دریافت آن نیست یا سزاوار آن را ندارد، ممکن است برای هر یک از رقبای او بسیار خوشایند باشد، زیرا تا زمانی که حمایت مطمین ما را نداشته باشد، هرگز از آن‌ها آزاد نخواهد شد. در مورد دوم، یگانه نفع ما در حفظ استقلال افغانستان، تامین امنیت سرحدات خودمان است. اما در لحظه‌ی که ما افغانستان را به عنوان یک کشور دوست و متحد قاطع تلقی نکنیم، چه چیزی مانع از تامین امنیت سرحدات ما با تفاهم همه جانبه با روسیه می‌شود که ممکن است به حذف کامل افغانستان از نقشه منجر شود؟ اگر امیر مایل به تفاهم سریع با ما نباشد، روسیه این کار را می‌کند و او آن را به هزینه خود انجام می‌دهد.

اکنون اوضاع در این حالت قرار دارد، حکومت برتانیه می‌تواند یک نیروی عظیم را به افغانستان وارد سازد، یا برای حمایت از امیر یا برای دفاع از منافع خود، مدت‌ها قبل از اینکه یک سرباز روس بتواند به کابل برسد. عالیجناب این بیانیه را با ارجاع دقیق به آمار نیروی نظامی روسیه در آسیای مرکزی و نیروی نظامی برتانیه در هند ارایه کرد که نیروهای موجود هر دو قدرت را در فواصل معین از شهر کابل نشان می‌دهد.

سپس وایسرا گفت، اگر امیر دوست ما بماند، این قدرت نظامی می‌تواند مانند حلقه‌ی آهنین به دور او بچرخد و اگر دشمن ما شود او را مانند نی بشکند. اما روابط ما با افغانستان نمی‌تواند به این شکل باقی بماند. این روابط باید بدتر یا بهتر شود. این آرزوی خالصانه‌ی

عالیجناب است که بهتر شود و او از طرف خود صمیمانه مایل است تمام توان خود را برای این کار انجام دهد.

با این حال، وایسرا اشاره کرد که او نمی‌تواند به کشوری کمک کند که به او امکان کمک به آن کشور را نمی‌دهد و نه مسئولیت حفاظت از سرحداتی را بر عهده گیرد که او قادر به نظارت از آن توسط افسران خود نیست. تا زمانی که ما نتوانیم ماموران خود را در سرحد افغانستان داشته باشیم و بدانیم که در آنجا و فراتر از آن چه می گذرد، نمی‌توانیم به طور موثر از آن سرحد دفاع کنیم. دور از ذهن است که ما متعهد شویم امیر را از طریق جنگ با روسیه ببینیم، بدون اینکه در موقعیتی باشیم که از درگیر شدن او در چنین جنگی جلوگیری کنیم.

به اندازه کافی طبیعی است که امیر در وضعیت کنونی روابط خود با ما، حضور ماموران انگلیسی در هر نقطه افغانستان را با انزجار و حتی هشدار ببیند. احتمالا در حال حاضر هیچ بخشی از افغانستان وجود ندارد که در آن تسلط امیر بر رعایای او به دلیل تردید در ذهن آن‌ها نسبت به دوستی ما با او تضعیف شود. در ابهام ناخوشایندی که هنوز مشخصه روابط او با ماست، مردم امیر ممکن است تصور کنند که حکومت برتانیه ماموران خود را به افغانستان می‌فرستد تا بر والاحضرت فشار بیاورند، او را تهدید یا تمسخر کنند، برهنگی یا لخت بودن قلمرو او را جاسوسی کنند یا رعایای او را تشویق به نارضایتی نمایند. با این حال، امیر باید مطمینا درک کند که اگر نتیجه برای او چقدر متفاوت و چقدر سودمند می بود، اگر پیش از حضور ماموران برتانیه در افغانستان، چنین سندی منتشر می‌شد که قدرتمند ترین پیشینیان او مشتاق به داشتن آن بودند و صراحتا به همه جهان می گفتند که حکومت انگلیس دوست دوستان او و دشمن دشمنان او است. در آن صورت، مردم امیر در وجود نمایندگان حکومت برتانیه قوی‌ترین حامیان اقتدار او را می‌شناختند و نفوذ آن‌ها برای تحکیم حکومت او بسیار فراتر می‌رفت. علاوه بر این، در چنین شرایطی، اقامت افسر انگلیس در هرات، تبلیغ قابل توجهی برای تمام دشمنان خارجی امیر خواهد

بود که قدرت انگلستان برای دفاع از او در برابر تجاوز، مراقب است و هر کس او را لمس کند ما را نیز لمس خواهد کرد.

خلاصه، وایسرا مجددا بر ضرورت نظارت از سرحدات افغانستان توسط حکومت برتانیه تایید کرد تا بتواند حفاظت از آن مرز را بر عهده گیرد و لازم است که امیر با این ترتیبات ملحق شود و هم پذیرش ماموریت‌های ویژه در صورت لزوم، اگر قرار باشد که روابط او با حکومت برتانیه حفظ شود.

این اجتناب ناپذیر است که عالیجناب در موقعیتی باشد که بتواند خود را با وضعیت واقعی امور در افغانستان آشنا کند. وکیل گفت که امیر قوی است، اما خودش چه حقایقی را بیان می‌کند؟ پسر خودش حریفش است. پسر او مطمینا زندانی است، اما هنوز آن‌قدر خطرناک است که امیر نمی‌تواند کابل را به حساب خود ترک کند. اعتقاد بر این بود که توطیه‌های زیادی به نفع این پسر در جریان است؛ مردم به خاطر سربازی اجباری ناراض اند؛ خزانه خالی است و در واقعیت، وضعیت امیر محاط با مشکلات است.

عالیجناب فرمودند، این مردی است که وانمود می‌کند، تعادل بین انگلیس و روسیه را مستقل از هر کدام حفظ کرده است! موقعیت او مانند یک کوزه سفالی در بین دو دیگ آهنی است.

وایسرا ادامه داد که سیاست برتانیه اجازه تغییر تعهدات معاهدات قاطع را نمی‌دهد. امیر تاکنون با ما فقط تفاهم کلامی یا شفاهی داشته است. نامه لارد مایو به او ماهیت تعهدات قراردادی ندارد و بدون شک مواد آن مبهم و کلی است.

امیر اکنون این فرصت را دارد که ترتیباتی را به نتیجه برساند که او را به قوی ترین حاکمی تبدیل کند که تا کنون بر تخت کابل نشسته است.

امیر از حیثیت ناکافی القاب خود شکایت دارد و مایل است که با او همپای شاه پارس رفتار شود. اما پارس برای ورود به مقوله حکومت‌های متمدن تمام علایم را نشان داده است. شاه در تهران ماموریت بزرگ انگلیسی را به صورت دایمی پذیرفته و از انگلیس‌ها پذیرایی کرده که می‌توانند در سراسر پارس سفر کنند و در پناه حکومت پارس به تمام نقاط کشور وارد شوند. اگر افغانستان نیز به همین ترتیب عمل کند، امیر می‌تواند در این صورت ادعا کند که با شاه پارس برابر است.

سپس وایسرا به تفصیل امتیازاتی پرداخت که برای دادن آن آماده بود و شرایطی که بر اساس آن آن‌ها را می داد.

امتیازات:

اول، دوستان و دشمنان هر یک از حکومت‌ها باید از آن هر دو باشد.

دوم، در صورت تجاوز بی‌مورد به افغانستان از خارج، کمک فردی، پولی و اسلحه صورت گیرد؛ برای تقویت او در برابر این تجاوزات، حکومت انگلیس می‌تواند، اگر او بخواهد، هرات و سایر نقاط سرحد را مستحکم کند و در صورت تمایل، افسرانی را برای آموزش ارتش او بفرستد. اما این‌ها کاملا مربوط خود امیر است و حکومت برتانیه هیچ تمایلی به اصرار آن‌ها ندارد.

سوم، عبدالله جان به عنوان جانشین امیر شناخته می‌شود.

چهارم، یارانه سالانه به امیر پرداخت می‌شود، مبلغ و سایر جزئیات آن توسط نمایندگان تام‌الاختیار تسویه خواهد شد.

شرایط:

اول، امیر از تجاوز خارجی یا تحریک همسایگان خود خودداری کند و بدون اطلاع ما هیچ رابطه خارجی نداشته باشد.

دوم، از هرگونه مکاتبات با روسیه و ارجاع ماموران (؟) خود به ما صرف نظر کند.
سوم، ماموران برتانیه در هرات و سایر نقاط سرحدی مستقر شوند.
چهارم، یک کمیسیون مختلط از افسران برتانوی و افغانی سرحد امیر را تعیین و علامه گذاری کند.
پنجم، ترتیباتی، با یارانه وغیره، برای گردش آزاد تجارت در مسیرهای تجاری اصلی انجام شود. در هزینه این ترتیبات، امیر توسط حکومت برتانیه کمک خواهد شد.
ششم، ترتیبات مشابه با کمک مشابه، برای خط تلگراف که مسیر آن متعاقبا تعیین خواهد شد، انجام شود.
هفتم، افغانستان به گونه آزادانه به روی انگلیسی‌های رسمی و غیررسمی گشوده شود و ترتیبات لازم توسط امیر تا آنجا که ممکن است، برای امنیت آن‌ها انجام شود؛ البته والاحضرت مطلقا مسئول اتفاقات منزوی نخواهد بود.
هشتم، وایسرا از استقرار فرستاده دایمی در کابل صرف نظر می‌کند به شرطی که اول، امیر یک فرستاده را در مقر وایسرا مستقر سازد؛ دوم، هر زمان که لازم باشد، ماموریت های ویژه دریافت کند.

وایسرا افزود که اگر امیر بخواهد، او آماده است توقیف امن محمد یعقوب را بر عهده گیرد.

سپس وایسرا با نتیجه گیری در مورد اینکه امیر در حالی که ماموریت پیشنهادی اولیه را رد کرد، دو گزینه را پیشنهاد کرد:
اول، وکیل کابل باید به سیمله بیاید تا نظرات امیر را به تفصیل بیان کند و نظرات وایسرا را بیاموزد.
دوم، مامور او باید با یک افسر انگلیسی در سرحد ملاقات نموده و در مورد مسایل با او صحبت کند.

پیشنهاد اول با نتایج خوبی پذیرفته شد. عالیجناب احساسات امیر را درک نموده و نیات خود را در اختیار وکیل قرار داد. عالیجناب به پیشنهاد دوم پرداخت. اگر امیر آماده باشد که بر اساس خواست وایسرا رفتار کند، باید فورا سید نورمحمد شاه را بفرستد تا بر این اساس با سر لیویس پیلی به توافق برسد و او را در پشاور، جلال آباد یا هر جایی که امیر بخواهد، ملاقات کند. عالیجناب سر لیویس پیلی را به عنوان شخص مورد اعتماد کامل کابینه و خود او معرفی کرد. دکتر بیلیو برای کمک به او منصوب شد، زیرا معتقد بود که فرد مورد قبول برای امیر است و با سید نورمحمد شاه روابط دوستانه دارد.

با این حال، مگر اینکه امیر آماده انعقاد چنین معاهده باشد که توسط عالیجناب پیشنهاد شد، فرستادن نماینده خود برای بحث بیشتر در مورد مسایل بی فایده است، زیرا هیچ بحث با شرایط دیگری نمی‌تواند پذیرفته شود. با این حال، اگر او بر این اساس با معاهده موافقت کند، ممکن است این معاهده توسط نمایندگان تام‌الاختیار تنظیم شود و تصویب نامه‌ها یا در پشاور مبادله شود، اگر ملاقات امیر با وایسرا در نومبر انجام شود یا در دهلی، اگر امیر دعوت وایسرا را برای مجلس امپراتوری بپذیرد.

ضمیمه ۲۰ در سند ۳۶

یادداشت گفتگوی دوم در سیمله بین عالیجناب وایسرا و نواب عطا محمد خان، مامور برتانیه در کابل، ۱۳ اکتوبر ۱۸۷۶، پس از مشوره در شورا در مورد برخی نکات و اهداف آن

حاضران: عالیجناب وایسرا، ، سر پیلی، سرهنگ دوم برن ، کاپیتان گری و آقای تورنتون. والاحضرت سخنان خود را با اذعان به کامل بودن و اهمیت اطلاعاتی که وکیل در مورد اداره امور در کابل در اختیار او قرار داده بود، شروع کرد. او گفت که با وکیل محرمانه رفتار کرده و تمام آنچه را که در ذهن داشت، بدون ملحوظات بیان کرده است. او شک

ندارد که وکیل آن را صادقانه به امیر منتقل خواهد کرد و اطمینان دارد که این امر باعث می‌شود که امیر نگرش محفوظ فعلی خود را کنار بگذارد و به همان اندازه صریح و باز باشد. هدف وایسرا این است که امیر باید همه چیز موجود در ذهن عالیجناب را بفهمد، طوری که اگر نمایندگان تام‌الاختیار ملاقات کنند، هیچ چیزی تعجب آور نباشد. در عین حال وکیل باید درک کند که عالیجناب برای گشایش مذاکرات شروطی قایل است که بدون آن نیازی نیست که امیر نمایندگان خود را بفرستد.

اول، محل استقرار افسران انگلیسی در سرحد افغان.

دوم، نگرش دوستی و اعتماد از جانب امیر.

از آنجا که ممکن است وایسرا در اولین گفتگوی خود نکاتی را نادیده گرفته باشد، به رئوس آن‌ها ادامه داد.

اول، در مورد اعطای زمین برای امیر در قلمرو برتانیه، وایسرا کاملا مایل است با خواسته‌های امیر در این زمینه موافقت کند، تا آنجا که در اختیار حکومت برتانیه است، باید رعایت شود. جزئیات بعدا حل می‌شود.

دوم، وقتی وایسرا موافقت کرد که عبدالله جان را به رسمیت بشناسد، این فقط یک کلمه نبود؛ البته از قبل غیرممکن است که برای هر احتمالی که ممکن است پیش آید، شرایطی فراهم شود. اما قصد حکومت برتانیه این است که حداکثر تاثیر را به تعامل با این ماهیت، مطابق با شرایط درخواست شده توسط خود امیر بدهد که آن عدم مداخله در امور داخلی افغانستان است. البته غیرممکن است که حکومت برتانیه متعهد شود تا حقایق انجام شده را وارونه سازد. اگر امیر یا وارث او واقعا از تخت کابل بیرون رانده شود، حکومت برتانیه برای بازگرداندن آن‌ها با افغان‌ها جنگ نمی‌کند. با این حال، اگر امیر به موقع، در حالی که هنوز تاج و تخت خود را در اختیار دارد، اعلام کند که در مشکلات قرار داشته و به کمک‌های مادی نیاز دارد، چنین کمک‌هایی در حدود آنچه در آن زمان عملا امکان پذیر

باشد، ارایه می‌شود. اما چنین کمکی عملا بدون بهبود امکانات برای ارتباطات پستی و تلگرافی بین قلمرو برتانیه و کابل امکان پذیر نخواهد بود و نه در مواردی که امیر ما را از وضعیت حقیقی خود غافل سازد و مشوره ما را نادیده گیرد تا اینکه به کمك ما نیاز شدید پیدا کند و مشکلات خود را پنهان کند تا آنکه نتوانیم آن‌ها را دفع کنیم و او را از آن‌ها بیرون آوریم. بنابراین، امیر درک خواهد کرد که اولین گام برای اجرای عملی چنین توافقی باید ایجاد اعتماد متقابل و وسایل ارتباطی بهتر بین دو حکومت است.

وایسرا می‌خواهد هیچ فشاری بر امیر در رابطه با اتحادی که برای والاحضرت بسیار سودمند است، وارد نکند. اما اگر امیر می‌خواهد که در برابر حمله خارجی تضمین شود و از آشفتگی داخلی بازگردانده شود، باید در مورد اول، با استفاده از عوامل قابل اعتماد در سرحد و در مورد دوم با ارتباط آزادانه با امیر در همه موارد از طریق ماموریت‌های ویژه یا موارد دیگر نظارت شود.

اگر امیر مزایایی امتیاز مورد نیاز خود، یعنی نهاد برتانیه در سرحد و نگرش واقعا دوستانه از سوی خود را در نظر نگیرد، دیگر نیازی نیست که وزیر خود را برای ملاقات با فرستاده وایسرا بفرستد و وایسرا آزاد خواهد بود تا بدون در نظر گرفتن منافع افغان، مسیر خود را در تنظیم مجدد روابط سرحدی اتخاذ کند.

وایسرا سخنان خود را با این مطلب به پایان رساند که به مامور برتانیه اعتماد کامل دارد و مطمین است که می‌تواند امیر را به درک واقعی اوضاع برساند. او امیدوار است که مامور بتواند امیر را به حضور در مجلس امپراتوری دهلی ترغیب کند، جایی که همه حاکمان مستقل همسایه در آن دعوت شده‌اند و در صورت انعقاد معاهده، به نحو مطلوبی می‌توان آن را مبادله کرد. بنابراین، فرصت غیرعادی برای تجلی روابط سیاسی صمیمی موجود بین والاحضرت و حکومت برتانیه و به رسمیت شناختن سردار عبدالله جان به عنوان ولیعهد فراهم می‌شود.

سپس وایسرا یک یادداشت کمکی [ضمیمه شده] برای راهنمای او در مورد آنچه که از جانب عالیجناب به امیر صلاحیت دارد بیان کند و هم نامه‌ی برای امیر در مورد مذاکرات پیشنهادی همراه با دعوت رسمی و دوستانه از طرف حکومت هند از امیر برای اشتراک در مجمع امپراتوری در دهلی به مامور تحویل داد.

سپس یک ساعت و زنجیر به مامور تقدیم کرد و به پاس قدردانی از خدمات وفادارانه گذشته او یک خلعت ۱۰ هزار روپیه به او اعطا کرد.

ضمیمه ۲۱ در سند ۳۶

یادداشت کمکی برای مامور برتانیه در کابل

اول، به نماینده اجازه می‌دهم به امیر بگوید که من خوشحالم و این اختیار را دارم تا ذهن امیر را از دلهره‌های زیادی در مورد نیات خود رها کنم که به نظر می‌رسد ناشی از شرایط قبل از انتصاب من در حکومت هند بوده است.

دوم، به نماینده اجازه می‌دهم به امیر بگوید که اگر والاحضرت بخواهد من را دوست خود قرار دهد، برای او دوست صمیمی و راستین، سریع و محکم خواهم بود و هر کاری که عملا در توان من باشد انجام می‌دهم، در سختی‌ها در کنار او ایستاده می‌شوم، او را صمیمانه حمایت می‌کنم تا تاج و تختش را محکم کند، سلسله‌اش را ایجاد کند و جانشینش را در شخصیت پسرش سردار عبدالله جان تایید می‌کنم.

سوم، بنابراین، مایلم به او پیمان دوستی و اتحاد بدهم و هم به او کمک تسلیحاتی، افراد و پول برای دفاع از قلمروش در برابر تهاجم بی‌دلیل خارجی بدهم. علاوه بر این، مایلم به

او کمک مالی فوری بدهم و به پسرش عبدالله جان، شناسایی عمومی و حمایت حکومت برتانیه را بدهم.

چهارم، اما من نمی‌توانم هیچ یک از این کارها را انجام دهم، مگر اینکه امیر از طرف خود به همان اندازه مایل باشد که وسایل عملی برای کمک به والاحضرت در حمایت از سرحداتش با مقیم سازی مامور برتانیه‌ی در هرات و بخش‌های دیگر آن سرحد بدهد که بیشتر در معرض خطر از بیرون قرار دارند، به گونه‌ی که ممکن است بعدا درباره آن توافق شود.

من در حالیکه با مشکلات کنونی امیر همدردی می‌کنم، حتی نمی‌خواهم با اجرای این ترتیبات تا پس از امضای معاهده اتحاد بین ما، با شرایطی که والاحضرت را از وفاداری کامل دوستی ما راضی سازد، امیر را شرمنده کنم و نه تا زمانی که امیر به مردم خود بفهماند که حضور مامور برتانیه در افغانستان نشان دهنده نه تنها عدم مداخله در امور داخلی کشور او، بلکه به عنوان حامی قاطع امیر و ولیعهد و کمک به آن‌ها با تمام نفوذ و قدرت حکومت انگلیس در دفاع از کشورشان در برابر تجاوزات خارجی و ممانعت از تلاش ناراضیان برای برهم زدن آرامش داخلی یا تضعیف تخت والاحضرت است.

پنجم، وظیفه هر یک از ماموران برتانیه‌ی خواهد بود که مراقب امور خارجی سرحدات باشند و اطلاعات به موقع و قابل اعتماد را به امیر و هم به حکومت برتانیه ارایه دهند. اگر امیر در هر زمانی دلیل موجهی برای شکایت از دخالت هر یک از ماموران برتانیه‌ی در امور داخلی خود داشته باشد، مامور فورا فراخوانده خواهد شد.

ششم، اگر والاحضرت فکر می‌کند که حضور چنین فرستاده مایه شرمساری برای او است، نمی‌خواهم استقرار نماینده بومی موجود در کابل را تغییر بدهم یا از امیر بخواهم که از یک نماینده دایمی برتانیه در دربارش استقبال کند. اما در این صورت، باید انتظار

داشته باشم که هر زمان که مصالح دو حکومت ایجاب کند، مانعی بر سر راه ارتباط محرمانه بین من و والاحضرت از طریق فرستادگان ویژه وجود نداشته باشد.

هفتم، خلاصه، هدف و آرزوی من این است که معاهده دوستی و اتحاد و هم حضور ماموران برتانیه در سرحد افغانستان، قوت و پشتیبان بزرگی برای امیر در داخل و در خارج از کشور باشد، نه مایه ضعف یا خجالت او.

هشتم، من کاملا آماده هستم تا از طریق نمایندگان خود، به روش دوستانه و محرمانه، با امیر مشورت کنم تا بتوانیم روابط خود را بر پایه معاهده دایمی قرار دهیم که به وسیله آن استقلال و کرامت او تضمین شود، به نحوی که برای او و حکومت برتانیه رضایت‌بخش باشد. اما، تا زمانی که امیر با ترتیبات مندرج در بند ۴ این یادداشت موافقت نکند و صمیمانه وارد آن نشود، عملا در اختیار من نخواهد بود که از طرف او تعهداتی را بر عهده بگیرم یا برای کمک به او در مورد خطرات یا مشکلات موقعیت آینده او کاری انجام بدهم.

ضمیمه ۲۲ در سند ۳۶

سیمله، ۱۱ اکتوبر ۱۸۷۶

از وایسرا و فرماندار کل هند به والاحضرت امیر شیرعلی خان، والی کابل و متعلقات آن

(پس از تعارفات)

به محض ورود خود به هند به کمیسر خود در پشاور دستور دادم که به والاحضرت از تمایل دوستانه من مبنی بر نمایندگی یک ماموریت ویژه و موقت به دربار شما در کابل به منظور اعلام لقب "ملکه هند" توسط اعلیحضرت ملکه و هم انتصاب خودم به مقام وایسرای هند، معلومات کامل و تعارفی ارایه کند.

همچنین اگر به فرستاده محرم من اجازه داده شود که به پایتخت شما برود و ورود او با ارتباطات صریح دنبال شود، برای بهبود روابط بین حکومت برتانیه و آن کشور، برای من قابل قبول و برای والاحضرت قناعت بخش باشد.

والاحضرت به پیشنهاد دوستانه من پاسخی ندادند؛ مطالعه پاسخ والاحضرت و هم برخی مکاتبات قبلی مرا به این نتیجه رساند که والاحضرت در مورد نیت واقعی من دچار سوءتفاهم شده است.

بنابراین، مجددا به کمیسر دستور دادم که والاحضرت را مورد خطاب قرار دهد و از پاسخ شما دریافتم که مورد رضایت والاحضرت است که مامور برتانیه در کابل ابتدا به سیمله بیاید تا شخصا نظرات والاحضرت را برای من توضیح دهد یا فرستاده من باید با وزیر شما در مرز ملاقات کند.

بر این اساس، مامور برتانیه اکنون با جزئیات کامل منتظر است و من به او اجازه دادم که توضیحات بی‌دریغ و صمیمانه در مورد دیدگاه‌های خودم را با دوستانه‌ترین وجه به والاحضرت ابلاغ کند.

به این ترتیب به والاحضرت توسط نماینده اطمینان داده می‌شود که من آماده‌ام تا با خواست‌های نماینده شما که در ۱۸۷۳ در سیمله اعلام کردید و در مکاتبات جدید به آن اشاره کرده اید، عمل کنم.

متقابلا شک ندارم که والاحضرت آماده خواهند بود تا حکومت برتانیه را قادر سازد تا با موافقت با ترتیباتی که مامور حامل این نامه به شما ارایه می‌دهد، تعهدات سنگینی را از

طرف شما انجام دهد که در نبود آن، حکومت برتانیه عملا نمی‌تواند به آن تعهدات عمل کند.

اگر والاحضرت همچنان مایل به وارد شدن در یک معاهده بر اساسات فوق باشد، من خوشحال می‌شوم که مطابق به پیشنهاد والاحضرت به دوست مورد اعتمادم، سر لیویس پیلی دستور دهم که خود را برای ملاقات با وزیر والاحضرت در پشاور یا جای دیگری برای بحث در مورد جزئیات و ابراز خواست‌های مربوط به شکل قطعی آماده سازد که مورد تایید و تصویب والاحضرت و من قرار گیرد.

من به نماینده دستور داده‌ام که همراه این نامه، دعوتنامه‌ی از جانب خودم را به عنوان نماینده اعلیحضرت برای مراسم بزرگی که قرار است در اول جنوری آینده در دهلی به مناسبت اعلام عنوان امپراتوری اعلیحضرت برگزار کنم، به شما تقدیم کند. در این مراسم بزرگ، فرمانداران متصرفات فرانسه و پرتگال در هند و شاهان و شاهزادگانی را که اعلیحضرت آن‌ها را با خوشحالی به عنوان متحدان و همسایگان امپراتوری هند خود به رسمیت می شناسند، دعوت کرده‌ام.

با اعتماد به اینکه ممکن است از پذیرفتن والاحضرت به عنوان مهمان برجسته حکومت برتانیه در آن مناسبت، خشنود باشم، از این فرصت فرخنده برای مبادله موافقتنامه‌های فوق با والاحضرت و تجدید اطمینان از احترام شخصي و علاقه دوستانه حکومت خود برای امنیت تاج و تخت والاحضرت و رونق قلمروهای شما استفاده کنم.

می‌خواهم توجه والایی را که برای والاحضرت قایل هستم، ابراز کنم.

ضمیمه ۲۳ در سند ۳۶

مشوبره، نزدیک سیمله، ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۶

از تورنتون، به سر لیویس پیلی (خلاصه)

با حضور در گفتگوهای که اخیرا بین وایسرا و نواب عطا خان، مامور بومی برتانیه در کابل صورت گرفت، می‌دانید که مامور از سوی لارد لیتون اجازه داده شده که به دربار امیر کابل بازگردد؛ با پیام‌های عالیجناب در رابطه به پیشنهاد امیر مبنی بر اینکه وزیر والاحضرت سیدنورمحمد شاه در پشاور یا نقطه دیگری در قلمرو افغان به منظور توافق در مورد شرایط مناسبات نزدیک‌تر و رضایت‌بخش تر بین حکومت برتانیه و والاحضرت با شما ملاقات کند. همچنین می‌دانید که عالیجناب از امیر دعوت کرده تا در مراسم اول جنوری در دهلی شرکت کند تا در آنجا با وایسرا معاهده اتحاد را مبادله کنند که شما مجاز به مذاکره در مورد آن با سید نور محمود شاه هستید.

۲. مطابق با ترتیبات پیشنهاد شده، باید به شما دستور دهم که در اولین فرصت به پشاور بروید و در آنجا منتظر پاسخ امیر به پیام‌های وایسرا باشید. این پاسخ توسط کمیسر در پشاور به شما ابلاغ خواهد شد. شما در پشاور منتظر ورود سید نور محمد شاه خواهید بود یا در بخشی از قلمرو افغان که در پاسخ والاحضرت به نامه وایسرا نشان داده می‌شود و یا در مکاتبات مامور کابل به کمیسر پشاور.

۳. برای اطلاعات کاملتر شما، در رابطه با اهداف و ماهیت مذاکرات که از طرف فرماندار کل شورا مجاز به انجام آن با وزیر امیر از طرف حکومت برتانیه هستید، به من هدایت داده شده تا اسناد محرمی را در اختیار شما بگذارم. من باور دارم که شما با محتوای این اسناد خوب آشنا هستید، اما توجه شما را به مطالعه دقیق و مکرر آن جلب می‌کنم.

۴. اهداف اصلی مذاکرات شما با وزیر امیر، مواردی است که توسط ایرل دربی در رابطه به سیاست کلی حکومت برتانیه در قبال افغانستان نسبت داده شده و در مکاتبه آن با سفیر روسیه در دربار سنت جیمز ارایه شده و نسخه آن ضمیمه است. این اهداف عبارت اند از – اول، تامین امنیت خارجی افغانستان و دوم، اطمینان از آرامش داخلی آن حکومت به نحوی که منافع برتانیه را تامین کند.

۵. اکنون زمان آن فرا رسیده که به عقیده فرماندار کل شورا، دستیابی به اهداف فوق مستلزم ترتیبات قطعی‌تر نسبت به آنچه که تاکنون بین حکومت هند و افغانستان وجود داشته، می‌باشد. لحنی که باید در بحث روی چنین ترتیبات اتخاذ کنید و به آن پابند باشید، توسط وزیر امور خارجه اعلیحضرت برای هند، در مراسله محرمانه ۲۸ فبروری ۱۸۷۶ خود (که توجه خاص شما را به آن جلت می‌کنم) کاملا توضیح داده شده و نیازی به هدایت بیشتر شما نیست.

۶. شرایطی که فرماندار کل شورا اکنون آماده است تا روابط نزدیک‌تر و قاطع تری با حکومت افغانستان برقرار کند، به طور خاص همان شرایطی است که امیر در دیدارش از امباله در ۱۸۶۹ خواستار آن بود و مجددا به صورت کم و بیش کلی که در ۱۸۷۳ از طریق وزیرش، سید نور محمد شاه از حکومت هند درخواست کرد.

۷. اسناد ضمیمه به شما نشان می‌دهد که در ۱۸۶۳، امیر هیچ فرصتی را به طور مستقیم و غیرمستقیم از دست نداد تا بیان کند که هدف اصلی او انعقاد معاهده با وایسرا و اعلام متقابل دوستان و دشمنان والاحضرت است که باید دوستان و دشمنان حکومت برتانیه باشد و با این شرط او مایل است ماموران برتانیه را در مناطق مختلف در امتداد سرحد افغانستان به منظور حفاظت بهتر از منافع متذکره در معاهده برای هر دو حکومت متحد بپذیرد. به عبارت دیگر، در ۱۸۶۹ چیزی وجود نداشت که امیر به آن ملحق نشود، اگر حکومت برتانیه آماده می‌بود تا او و ولیعهدی را که ممکن است او منصوب کند، به رسمیت بشناسد

و حمایت کند. او "به هر پیشنهادی برای تامین امنیت مرز شمالی خود" باز بود و در حالی که در مورد تجاوز روسیه در چند سال آینده مشکوک بود، همچنان فکر می‌کرد که باید اقدامات احتیاطی انجام شود و تمایل خود را برای ساختن قلعه‌ها از سوی خود یا تحت نظارت برتانیه و پذیرش پادگآن‌های اروپایی در صورت تمایل، ابراز کرد. علاوه بر این، او در آن زمان تایید کرد که با کمال میل یک مامور یا سرپرست مهندس را در بلخ، هرات یا هر جای دیگری خواهد پذیرفت، به جز کابل، با این گمان که ممکن است استقلال او تضعیف شود.

۸. شما بیشتر از مقالات پیوست خواهید آموخت که امیر و مشاورانش به اندازه کافی در این موضوع صریح نبودند، نه تنها در تمایل خویش، بلکه در توانایی آن‌ها (اگر از اتحاد صریح با حکومت برتانیه مطمین می‌شدند) برای تسهیل روابط دوستانه، تجارت و ترافیک در بین این امپراتوری و تمام بخش‌های قلمرو والاحضرت.

۹. اسناد ضمیمه شده همچنان به شما نشان خواهد داد که امیر در گفتگوهای شخصی خود با لارد مایو با جدیت در مورد خواست‌ها و تمایلات خود که قبلا به دیگران ابراز کرده بود، گفت که «آرامش کشوری که وایسرا در قلب خود دارد، نتیجه طبیعی امنیت قدرت و سلسله او است و همه چیز، به شمول افزایش تجارت (که ناشی از شایستگی و ثروت یک ملت است) که حکومت برتانیه خواهان آن است، پس از ایجاد یک حکومت مستحکم و دایمی ممکن است».

۱۰. نامه ضمیمه ستوان‌فرماندار وقت پنجاب به سکرتر خارجه مؤیید ماهیت تاکیدی عباراتی است که در آن امیر خواست‌های خود را برای سر دونالد مکلود تکرار کرد؛ با تاکید بر اینکه "ممکن است یک بند در ارتباط با او درج شود، به این معنا که ما به غیر از امیر، با هیچ کسی در افغانستان رابطه دوستی نداشته و نخواهیم داشت"؛ و افزود: «با این اعلامیه آتشی در آن کشور روشن می‌شود که ما هر کسی را که به تاج و تخت پیروز

شود، تصدیق می‌کنیم و هیچ چیزی جز این نوع اعلامیه برای خاموش کردن آن کافی نیست».

۱۱. در اینجا لازم نیست دلایل مختلفی را توضیح دهیم که در ۱۸۶۹ و بار دیگر در ۱۸۷۳، حکومت برتانیه را وادار به رد پیشنهاد یک معاهده قاطع اتحاد کرد که سپس امیر کابل بر پذیرش آن‌ها تاکید کرد. فقط باید توجه داشته باشم که این دلایل به وضعیتی اشاره داشتند که اساسا با پیشرفت رویدادها در هفت سال گذشته و موقعیت امور در اروپا و آسیای مرکزی در حال حاضر تغییر کرده است.

۱۲. به عقیده فرماندار کل شورا این وضعیت تغییر یافته به گونه‌ی است که هرگونه طولانی شدن ابهام در مورد سیاست حکومت افغان یا ابزار عملی دفاع از خود در صورت بروز عوارض آتی در آسیای مرکزی را نامناسب می‌سازد.

۱۳. فرماندار کل در شورا، به همین دلیل، آماده است تا با امیر کابل یک اتحاد قطعی و عملی بر اساس شرایط مورد نظر والاحضرت در ۱۸۶۹ و ۱۸۷۳ قرارداد کند، بدون تقاضای هیچ شرطی برای اتحاد از امیر که در آن سال‌ها موافقت پیش‌بینی شده والاحضرت به طور رایگان میسر نمی‌شد.

۱۴. می‌دانید که وایسرا از طریق نواب عطا محمد خان به امیر اطلاع داده که آماده است تا در حفاظت از سرحدات افغان در برابر تجاوزات خارجی مطابق به شرایط امیر در ۱۸۶۹ به والاحضرت کمک فوری و مادی نماید؛ مانند استقرار ماموران شایسته برتانیه در آن سرحد، برای اهدافی که در کنفرانس فوق ذکر شده است. بنابراین، مذاکره شما با وزیر امیر در این زمینه محدود به تنظیم دوستانه اقدامات لازم برای اجرای عملی این اصل خواهد بود.

۱۵. در انجام این کار مراقب باشید که کرامت و آسودگی امیر را به هر نحوی که با دستیابی به اهداف مورد نظر ناسازگار نباشد، در نظر داشته باشید. به نظر می‌رسد که امیر در ۱۸۶۹، به دلایلی که بعدا توضیح داد، تمایلی به پذیرش یک نماینده دایمی برتانیه‌ی اروپایی در کابل نداشت. اگر آن دلایل هنوز در ذهن والاحضرت موجود باشد، فرماندار کل شورا با احترام به اخلاص ایشان، بر پذیرش ایشان در چنین ترتیبات اصرار نخواهد داشت. در عین حال، شاید خوب باشد که برای نماینده افغان به مزیت احتمالي اشاره کنید که در صورت بروز هرگونه حادثه ناگهانی برای سلامتی یا زندگی امیر، منافع ولیعهد از حضور نماینده شایسته برتانیه در کابل ناشی می‌شود که نفوذ او ممکن است به گونه مؤثر در دربار در جلوگیری از تلاش‌های احتمالی کمک کند. در صورت وقوع چنین احتمالی، با برهم خوردن جانشینی صلح‌آمیز سلسله مستقر، مصیبت‌های جنگ داخلی بر کشور تحمیل می‌شود.

۱۶. در مورد امنیت تجارت بین سرزمین‌ها و تشویق منافع دوستانه بین رعایای دو حکومت و نیز کمک‌های متقابل در اداره قبایل کوتل‌ها و حفظ امنیت شاهراه‌های مرزی، از نماینده افغان دعوت کنید تا با روحیه صریح و دوستانه که خود او و امیر در جریان مذاکرات ۱۸۶۹ نشان دادند، گفتگو کنید؛ چنین اقداماتی که ممکن است برای دستیابی به این اهداف مصلحت باشد.

۱۷. شما به نمایندگی از حکومت خود نیز صریح و آشتی‌جو باشید. شما انصافانه به نماینده افغانستان در مورد ماهیت متقابل این مزایا اشاره خواهید کرد که همکاري وفادارانه حکومت آن‌ها در جهت حمایت از تجارت و امنیت مسافران مطلوب و متوقع است. اما شما از طرح هرگونه تقاضای غیرمنطقی خودداری خواهید کرد و پیشنهاد نمی کنید که حکومت افغانستان در قبال امنیت اتباع برتانیه‌ی که بدون پاسپورت حکومت برتانیه وارد قلمروهای آن می‌شوند، مسئول است. این حکومت تمایلی به تحمیل بارهای ندارد که والاحضرت آشکارا قادر به تحمل آن نیست. هدف ما تضعیف آن نه، بلکه تقویت آن است.

با این حال، شما متوقع باشید که لحن طفره‌روی و بی‌اعتمادی را که اخیرا در زبان او در اشاره به امکان و منفعت متقابل بهبود روابط بین رعایای او و حکومت برتانیه تشخیص شده، اصلاح کنید.

۱۸. شما به وزیر امیر متذکر خواهید شد که حکومت برتانیه از والاحضرت انتظار دارد وظایفی را که برعهده او به عنوان دوست و متحد مسلم اعلیحضرت است به طور منصفانه و کامل به رسمیت بشناسد و به اظهارات او که در اعلامیه ۱۸۶۹ به وایسرا داده است، وفادارانه عمل کند که «اگر حکومت برتانیه او و خاندانش را به رسمیت بشناسد، او از انجام هیچ برای ابراز قدردانی و اطاعت از خواست‌های حکومت هند خودداری نمی‌کند؛ خواست‌های حکومت هند را رعایت و با جان و مال خود از آن‌ها حمایت می‌کند؛ باید درک شود که کوچکترین ناکامي از سوي او یا فرزندانش، همه تعهدات ما را از بین می برد».

۱۹. برای بهبود سریع وسایل ارتباطی بین دو حکومت، به نظر فرماندار کل شورا بسیار مطلوب است که امیر باید با حکومت هند در ایجاد و حفظ خط تلگراف در بین نقاط معین در قلمروهای افغان و برتانیه همکاری کند که انتخاب آن‌ها ممکن است یکی از موضوعات مذاکره شما را تشکیل دهد. همین اظهارات در مورد وسایل کار و حفاظت از چنین خطوط یا ارتباط تلگراف نیز صدق می‌کند. در بحث اقدامات لازم برای این منظور، شما آمادگی معقول خود را برای انجام چنین خواست‌ها یا پیشنهادهای که وزیر امیر از سوی والاحضرت ارایه می‌کند، نشان خواهید داد. در این مورد، فقط باید اضافه کنم که اگر امیر حفاظت از بخش‌های از آن‌ها را که در قلمروی او است تضمین کند و در مورد امنیت بخش‌های که از مرزهای میانی عبور می‌کنند به توافق متقابل برسد، حکومت برتانیه آماده است تا هزینه‌های تعیین خطوط را متقبل شود.

۲۰. بسیاری از شروط دیگر وجود دارد که اگرچه شروط لازمی برای گشایش مذاکرات نیست، اما برای نتیجه گیری رضایت‌بخش آن‌ها ضروری است و قبل از اینکه حکومت برتانیه از سوی خود متعهد شود که حمایت والاحضرت را در داخل و خارج از کشور، در حدودی که وایسرا به نماینده کابل نشان داده، بر عهده گیرد، امیر باید با آن‌ها موافقت کند.

۲۱. در وهله اول، بدیهی است که اگر حکومت برتانیه مسئولیتی در قبال دفاع از قلمرو های امیر در برابر تهاجم خارجی را بر عهده گیرد، سیاست خارجی امیر نباید بدون استناد به توصیه‌های او انجام شود. بنابراین، لازم است که مذاکرات شما کنترول مؤثر بر روابط خارجی افغانستان توسط حکومت برتانیه را تضمین کند. در این زمینه می‌توان شروطی را به صورت کلی بیان کرد و به گونه‌ی که ممکن است کمترین اهانت به کرامت و استقلال امیر داشته باشد که حفظ آن از نظر رعایای او بسیار مطلوب است.

۲۲. نکته بعدی که توجه شما را می‌طلبد و باید بر حکومت افغان تاکید شود، نگرش کنونی آن حکومت نسبت به رعایا و نمایندگان ما است. این نگرش از جانب امیر باید صراحتا و به سرعت کنار گذاشته شود. حکومت برتانیه نمی‌تواند در نیاز در عمل دوست او نباشد، اگر این دوستی هنگام نیاز در نظر گرفته شود، اما در عمل وجود نداشته باشد. بنا براین، به فرستاده امیر بفهمانید که پیشنهاد کمک افراد، پول و اسلحه مشروط به درک متمایزی است که امیر از سوی خود قبایل و سردارهای تحت اختیار خود را تشویق نموده و از تعامل آزادانه، مکرر و دوستانه با حکومت برتانیه و همه رعایای آن حمایت کند.

۲۳. شیوه‌های مختلفی که ممکن است تاثیر عملی به این تفاهم داده شود، موضوع طبیعی گفتگو و ترتیبات دقیق در بین شما و نماینده امیر خواهد بود.

۲۴. آنچه که اهمیت کمتری در این ترتیبات ندارد و فرماندار کل شورا از شما می‌خواهد که با نماینده امیر به تفاهم برسید، اشاره به کمک متقابل در کنترول دوستانه و مؤثرتر قبایل افریدی خواهد داشت که اکنون در کوتل خیبر لانه کرده‌اند و نه تنها مانع عبور آزاد بین پشاور و کابل می‌شوند، بلکه بخش مهمی از سرحدات شمال غربی ما را با حاشیه‌ی از بربریت آشفته احاطه کرده‌اند که ادامه حیات آن‌ها برای حکومت هند بسیار ناراحت کننده است. ویژگی مستقل این قبایل، دشواری عملی اعمال هرگونه کنترول مؤثر بر آن‌ها از سوی کابل یا از پشاور و ویژگی کلی روابط ما با آن‌ها تا امروز و هم روابط آن‌ها با بقیه مردم افغان، همه برای شما آن‌قدر خوب و دقیق معلوم است که به سختی لازم است این موضوع را به طور جدی مورد توجه شما قرار دهم.

۲۵. ماهیت کلی و میزان حمایت امپراتوری که امیر و سلسله او ممکن است به طور انصافی از حکومت برتانیه تحت شرایط معاهده پیشنهادی اتحاد انتظار داشته باشند، در مذاکراتی که در ۱۸۶۹ انجام شد به وضوح نشان داده شده است. حکومت برتانیه هرگز مایل نبوده و تمایلی به مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد. همچنین محتمل نیست که دیگر تمایل به چنان جنگی داشته باشد که از طرف شاه شجاع برای تحمیل مجدد یک شهزاده مخلوع بر تخت کابل انجام شد.

۲۶. به همین دلیل، حکومت برتانیه نمی‌خواهد هیچ تعهدی برای حمایت از شاهزادگان افغانستان در برابر مخالفان ملت افغان یا اکثریت زیاد رعایای آن‌ها که وفاداری آن‌ها به دلیل سوء حکومت یا ظلم و سرکوب از بین رفته است، منعقد کند. اما، با رعایت این محدودیت‌های معقول و ضروری، حکومت برتانیه تمام آنچه را که عملا در اختیار دارد برای حفظ اقتدار عادلانه امیر یا جانشین شناخته‌شده او در برابر دسیسه‌ها و توطیه‌های مدعیان غیرقانونی و بی‌وجدان تخت انجام خواهد داد که با نظم مستقر، حکومتداری خوب و آرامش کشور ناسازگار است. شکل دقیقی که در صورت نیاز ممکن است حکومت

برتانیه آماده ارایه چنین کمکی باشد، به شرایطی بستگی دارد که در هیچ سند رسمی قابل تعریف و پیش‌بینی نیست.

۲۷. در صورت انجام وفادارانه کلیه تعهدات و شرایط معاهده پیشنهادی توسط امیر، حکومت برتانیه مایل خواهد بود که در صورت تمایل والاحضرت، کمک‌های مالی یا نظامی برای تحکیم سرحدات او یا خدمات افسران مجرب انگلیس را برای سازماندهی بهتر نیروی نظامی او ارایه دهد. همچنین مایل است در مواد معاهده پیشنهادی به رسمیت شناختن از ترتیب جانشینی عبدالله جان در نظر گرفته شود.

۲۸. در حالی که دیدگاه‌ها و دستورات کلی حکومت هند در مورد مذاکرات مهمی را که به شما سپرده شده است، در اختیار شما قرار می‌دهم، باید اعلام کنم که قصد محدود کردن اختیار شما در هیچ شرطی که ذکر نشده، در نظر نیست. اما متوجه خواهید شد که در معاهده‌ی که شما مجاز به مذاکره با وزیر امیر هستید، باید منافع متقابل عادلانه و کامل برای طرفین قرارداد وجود داشته باشد.

برای تعهدات سنگینی که حکومت برتانیه تمایلی به انجام آن‌ها در راستای منافع امیر ندارد، وظیفه شما خواهد بود که بازدهی کافی را تضمین کنید که اساسا به نفع منافع برتانیه است.

۲۹. برای فراهم کردن ابزار ارتباط سریع و محرمانه با وایسرا در طول مذاکرات، بدینوسیله یک کود رمزی به شما ارایه می‌کنم. در استفاده از این کود، از یک سو، از ارجاع غیرضروری به وایسرا در مورد مسایل کم اهمیت خودداری خواهید کرد و از سوی دیگر عالیجناب را در مورد مطالباتی که نباید اجرا شود و یا امتیازاتی که نباید بدون مجور ایشان اعطا شود، کاملا در جریان خواهید گذاشت.

۳۰. در خاتمه، اعتماد فرماندار کل شورا را به توانایی، درایت و تجربه شما ابراز می‌کنم. در دشواری های مذاکرات خود به همدردی و حمایت حکومت هند اطمینان داشته باشید.

ضمیمه ۲۴ در سند ۳۶

یادداشت کمکی برای معاهده

در حالیکه معاهده دوستی و رفاقت بین حکومت برتانیه و حاکم افغانستان در ۱۸۵۵ عقد شد؛ در حالیکه مسیر حوادث ایجاب تجدید و تکمیل آن معاهده را به منافع هر دو حکومت می‌کرد؛ بنابرآن، مواد زیر در بین آقایان بارون لیتون، وایسرا و فرماندار کل هند از جانب حکومت برتانیه و والاحضرت امیرشیرعلی خان حاکم افغانستان از سوی دیگر موافقه شد.

ماده اول،

حکومت برتانیه تعهد می‌کند که قلمروهای افغانستان را که حالا در اختیار امیرشیرعلی خان است احترام می‌کند؛ و والاحضرت شیرعلی خان از جانب خود، وارث خود و جانشینان او تعهد مشابه را در رابطه به قلمروهای که در اتحاد یا زیر حاکمیت و حمایت حکومت برتانیه است، می نماید.

ماده دوم

بین حکومت برتانیه و امیر شیرعلی خان، حاکم افغانستان، وارثان و جانشینان او، صلح و دوستی دایمی‌خواهد بود. دوستان یک حکومت باید دوستان حکومت دیگر باشند و دشمنان یک حکومت، دشمن حکومت دیگر خواهند بود.

ماده سوم

در صورتی که سرزمین‌های کنونی والاحضرت امیر شیرعلی خان مورد هجوم دشمن خارجی قرار گیرد، حکومت برتانیه در دفاع از آن سرزمین‌ها با افراد و مواد جنگی به امیر کمک خواهد کرد. به وضوح درک شده و بدین وسیله مقرر شده که رفتار امیر و حکومت او باید مطابق با اعلامیه مندرج در ماده ۲ بوده و والاحضرت از هرگونه تحریک، تجاوز و یا مداخله در ایالات و سرزمین‌های فراتر از مرزهای کنونی خود، مگر با اطلاع و رضایت حکومت برتانیه، خودداری خواهد کرد.

ماده چهارم

بر اساس این تفاهم، والاحضرت امیر موافقت می‌کند که روابط خود را با کشورهای خارجی در هماهنگی با سیاست حکومت برتانیه انجام دهد.

ماده پنجم

برای حفاظت بهتر از سرحدات افغان، بدینوسیله موافقت می‌شود که حکومت برتانیه از طرف خود، ماموران معتبر برتانیه را برای اقامت در هرات و هر مکان دیگر افغانستان که ممکن است متقابلا توسط قدرت‌های عالی متعاهد تعیین شود، جابجا کند و حاکم افغانستان از طرف خود نماینده‌ی برای اقامت در دربار وایسرا و فرماندار کل هند و سایر نقاط هند برتانیه که ممکن است به طور مشابه بر سر آن توافق شود، معرفی کند.

ماده ششم

والاحضرت حاکم افغانستان، از طرف خود، امنیت شخصی و رفتار شرافتمندانه با ماموران برتانیه را در زمانی که در خاک افغانستان اند، تضمین می‌کند و حکومت برتانیه از طرف خود متعهد می‌شود که این گونه ماموران به هیچ‌وجه در اداره داخلی افغانستان مداخله نکنند.

ماده هفتم

علاوه بر این، به منظور تسهیل روابط سریع و دوستانه بین دو حکومت متحد، بدینوسیله موافقت می‌شود که خطوط تلگراف که برای این منظور ضروری باشد، گهگاهی توسط حکومت برتانیه در سرزمین‌های حاکم افغانستان ساخته شود.

ماده هشتم

والاحضرت امیر شیرعلی خان نیز از طرف خود، وارثان و جانشینانش متعهد می‌شود که هیچ مانعی برای اتباع برتانیه که به گونه صلح آمیز در قلمرو او سفر یا تجارت کنند، تا زمانی که با اجازه حکومت برتانیه این کار را انجام دهند و مطابق با ترتیباتی که ممکن است بین دو حکومت مورد توافق دوجانبه قرار گیرد، ایجاد نکند.

ماده نهم

حکومت برتانیه در اثبات تمایل خود به تحکیم حکومت والاحضرت شیرعلی خان و بدون مزاحمت از مشکلات داخلی، بدینوسیله موافقت می‌کند که هرکسی را که امیر می‌تواند به عنوان وارث خود معرفی کند، به رسمیت بشناسد و ادعاهای هر مدعی رقیب برای تخت را رد کند.

ماده دهم

حکومت برتانیه، افسران و ماموران آن مانند سابق از هرگونه مداخله در اداره و امور داخلی افغانستان خودداری خواهند کرد. مگر در مواردی که در آن امیر، وارثان و جانشینان او برای جلوگیری از مصایب ناشی از بروز مجدد جنگ داخلی و حفاظت از منافع صلح آمیز که این معاهده برای آن عقد شده است، خواهان کمک لازم باشند. در این صورت، حکومت برتانیه برای کمک به امیر، وارثان و جانشینان او، حمایت های معنوی یا مادی را که به نظر او و به طور کلی مطابق با اعلامیه فوق ضروری است، به حکومت افغانستان خواهد داد تا در حفاظت از اقتدار عادلانه، رضایت ملی و نظم مستقر در برابر اغتشاش جاه طلبان و رقبای غیرقانونی قدرت مورد استفاده قرار گیرد.

ماده یازدهم

تجارت بدون وقفه در بین سرزمین‌های قدرت‌های عالی متعاهد انجام می‌شود، فقط مشروط به... [عبارت این ماده باید با دقت بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و با مشورت کمیسر پشاور توسط سر پیلی بازنویسی شود].

بدین منظور مسیرهای معینی تعیین شود و جناب امیر در حفظ و حراست از بازرگانان و عبور و مرور آزادانه از این مسیرها تلاش خواهد کرد. انتخاب مسیرها، اقدامات امنیتی آن‌ها و تعرفه عوارض بر کالاهای این مسیرها توسط کمیسر مشترک هر دو حکومت تعیین می‌شود.

ماده دوازدهم

مسیرهای انتخاب شده باید به نحوی بهبود یابند و حفظ شوند که دو حکومت برای راحتی عمومی تجارت و ترافیک و طبق ترتیبات مالی متقابل در بین آن‌ها مصلحت بدانند. امیر شیرعلی خان از طرف خود، وارثان و جانشینانش متعهد می‌شود که با حکومت برتانیه در تلاش‌هایش برای نگهداری این راه‌ها و گذرگاه ها از غارتگران و حفظ آرامش مناطق کوهستانی که در بین قلمرو برتانیه و افغانستان قرار دارد، صمیمانه همکاری کند.

ماده سیزدهم

والاحضرت امیر شیرعلی خان علاوه بر این، از طرف خود، وارثان و جانشینانش به حمایت از حکومت برتانیه در کنترول و سرکوب تجارت بردگان و ممنوعیت ربودن یا اسارت انسان‌ها در قلمروهای خود به منظور فروش آن‌ها تعهد می سپارد.

ماده چهاردهم

برای حمایت بیشتر از والاحضرت امیر در حفظ دایمی اقتدار خود و اجرای موثر تعهداتی که والاحضرت از طرف خود، وارثان و جانشینان خود طبق این معاهده انجام داده‌اند، حکومت برتانیه به شرط انجام وفادارانه تعهدات منعقده به والاحضرت، وارثان و جانشینان او پرداخت کند.

ضمیمه ۲۵ در سند ۳۶

یادداشت کمکی برای یارانه مخفی و توافق توضیحاتی

۱

در رابطه با ماده ۳، دو حکومت متعاهد درک می‌کنند که عبارت "تهاجم دشمن خارجی" باید شامل دشمنان اروپایی و هم آسیایی باشد.

۲

همچنین در رابطه با ماده ۴ این نکته قابل درک است که امیر در ازای تعهد مهمی که در ماده فوق از طرف حکومت انگلیس در نظر گرفته شده است، خود را ملزم می‌داند که از بحث در مورد مسایل سیاسی، بین المللی یا حکومتی با هر حکومت خارجی خودداری کند، به جز در هماهنگی دوستانه با حکومت برتانیه که والاحضرت بدون هیچ گونه قید و شرطی مکاتبات یا پیشنهادات دارای این ماهیت را انتقال می‌دهد.

۳

در مورد مواد ۵ و ۶ نیز چنین است:

اول، فقط يك مامور بومي در شهر کابل اقامت داشته باشد، مگر اینکه بین دو حکومت ترتیبات متقابل موافقه شود.

دوم، هر زمان که به نظر وایسرای هند لازم باشد که مستقیما با امیر در مورد موضوعات مهم یا محرمانه ارتباط برقرار شود، یک فرستاده ویژه برتانیه باید برای یک ماموریت موقت به دربار امیر اعزام شود.

سوم، وظیفه اصلی نماینده یا ماموران برتانیه‌ی، نظارت رویدادهای خارج از سرحدات افغانستان و ارایه اطلاعات به موقع به حکومت‌های برتانیه و افغانستان در مورد هرگونه دسیسه سیاسی یا خطری است که صلح، ثبات یا یکپارچگی قلمروهای افغان را تهدید می‌کند.

چهارم، مقامات محلی افغان باید صمیمانه با نماینده یا ماموران برتانیه برای منافع مشترک حکومت‌های متبوع خود همکاری کنند.

۴

به همین ترتیب با توجه به ماده ۷:

اول، هزینه ساخت یک خط یا خطوط تلگراف بر عهده حکومت برتانیه و هزینه ایجاد و نگهداری آن خط یا خطوط توسط امیر به نحوی که متقابلا بین دو حکومت توافق شود.

دوم، در حالی که امیر مسئولیت حفاظت از بخش‌های از خط یا خطوطی را که ممکن است در محدوده سرزمین‌های او باشد، به عهده می‌گیرد، حفاظت از بخش‌های که در بین مرزهای افغانستان و برتانیه وجود دارد، باید توسط هر دو حکومت متقابلا اجرا شود.

۵

با توجه به ماده ۸ قابل درک است که تا زمانی که ترتیبات دیگری داده نشده باشد، اتباع برتانیه بدون اجازه معتبر و کتبی حکومت خود، بر اساس توافق دوجانبه و تفاهم صمیمانه بین دو حکومت نمی‌توانند وارد افغانستان شوند.

۶

در مورد ماده ۱۰ نیز چنین است که حکومت برتانیه به هیچ‌وجه مایل به تغییر سیاست ثابت خود مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی یا استقلال ملت افغانستان نیست. بنابراین، تنها به درخواست صریح امیر، وارثان و جانشینان او کمک مادی خواهد کرد؛ مشروط بر اینکه چنین درخواستی باید با اطلاعات به موقع و کافی همراه باشد و حاکمیت برتانیه یگانه داور نحوه، زمان و مصلحت ارایه چنین کمکی خواهد بود.

۷

به همین ترتیب قابل درک است که حکومت برتانیه برای حمایت از امیر در حفظ اقتدار قانونی خود و انجام موثر تعهداتی که اکنون از طرف خود، وارثان و جانشینانش انجام می‌دهد، به شرط وفادارانه ایفای تعهد منعقده، به والاحضرت، وارثان و جانشینان ایشان، فورا پس از تصویب این معاهده، مبلغ معادل ۲۰ لک روپیه و پس از آن سالانه مبلغ معادل ۱۲ لک روپیه، علاوه سایر کمک‌های مانند افسران، مردان یا پول که ممکن است گهگاهی برای منافع دو حکومت همسایه مفید تلقی شود، بپردازد.

ضمیمه ۲۶ در سند ۳۶

نامه خصوصی نواب عطا محمد خان، کابل، ۲۳ نومبر ۱۸۷۶

دیروز صبح امیر والاحضرت صدراعظم، مستوفی و وزیرالدوله خارجه را به اتاق شخصی خود خواست و در مورد مکاتبات مامور و نامه‌های که او از عالیجناب وایسرا، آورده بود، مشورت کرد و از آن‌ها خواست که همه ملاحظات را بسنجند و بهترین توصیه‌های خود را در جهت منافع حکومت و مردم افغانستان به او ارایه دهند. توصیه آن‌ها پس از مشورت به تفصیل اعلام نشده است. ساعت ۲ پس از ظهر همان روز والاحضرت به دنبال مامور فرستاد و با حضور سه وزیر نامبرده، شروع به گفتگو با او در مورد آن موارد مهم کردند. گفتگو طولانی بود و اگرچه تصمیم قطعی گرفته نشد، نتیجه کلی اظهارات آن‌ها این بود که حکومت افغانستان در موقعیتی نیست که بتواند افسران برتانیه را در داخل سرحدات خود بپذیرد. تفکر در مورد چنین ترتیباتی آن‌ها را پر از دلهره کرد.

مامور تلاش کرد تا ایرادات مطرح شده را توضیح دهد و ترس آن‌ها را برطرف کند. جلسه پس از سه ساعت منحل و بحث بیشتر به فرصت آینده موکول شد.

نماینده به گزارش پیشرفت مذاکرات ادامه خواهد داد و در تلاش برای متقاعد کردن والاحضرت در مورد مزایایی پیشنهادهای ارایه شده برای حکومتش کوتاهی نخواهد کرد.

ضمیمه ۲۷ در سند ۳۶

ترجمه نامه، ۵ دسمبر ۱۸۷۶، از نواب عطا محمد خان، مامور برتانیه در کابل، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

امیر پس از برگزاری شوراها و مشورت با مقامات دربار خود، دیروز ساعت ۴ پس از ظهر مرا احضار کرد. همه مقامات دربار با هماهنگی نظر دادند که درخواست حکومت (برتانیه) باید رد شود. وقتی (به استثنای صدرعظم) این مقامات (به خانه‌های خود) رفتند، پس از اطمینان‌ها و تشویق‌های فراوان، در حضور صدراعظم به امیر اظهار کردم، «همه افردا دربار نمی‌تواند (وظیفه آن‌ها نیست) به پیامد (در آغاز و پایان) مشکلات در امور حکومتی فکر کند. تمایز در بین خوب و بد (پیامدها) در مسایل حساس حکومتی بدون تجربه (بزرگ) قابل انجام نیست. در این سوال از حکومت (برتانیه)، والاحضرت باید از قضاوت خود در مورد مزایا و معایب آن (برای خودتان) استفاده نموده و در اسرع وقت آن را حل کنید». والاحضرت پس از گفتگوی طولانی تا حدودی تسلیم شد (به نتیجه درستی رسید) و اظهار داشتند که امروز صبح صدراعظم را به خانه من می‌فرستند تا شخصا در مورد ضرر و زیان او در این امر با یکدیگر گفتگو کنیم و سپس منتظر باشیم تا امروز (نتیجه بحث خود) را به او ابلاغ کنیم. بر همین اساس، صدراعظم امروز ساعت ۷ صبح مرا خواست. ابتدا به او اطمینان‌هاي مختلف دادم و سپس دربارهي سوال با او در صحبت کردم و با ارايه استدلال‌هاي در مورد نتایج آن، او را كمي تسليم كردم. سپس هر دوی ما منتظر امیر ماندیم و پس از اطمینان‌ها و اظهارنظرهای در مورد مزایای ارتقای (استحکام) دوستی موجود بین دو حکومت، تلاش‌های در فضای آرام و نرم به شیوه مبرم ("سرد و گرم") برای تحقق خواست‌های حکومت (برتانیه) انجام دادیم. والاحضرت مدتی در این

امر تأمل نمودند و سپس از صدراعظم نظر خواستند و صدراعظم نسبت به روزهای قبل کمتر اظهار بی‌میلی یا بی‌تفاوتی (افسار سست) کرد. امروز در پایان بحث ما، از لحن سخنان امیر به نظر رسید که او احتمالا با اقامت افسران برتانیه در مرز موافقت خواهد کرد. او اظهار کرد که شوراهایش به نتیجه نرسیده و پس از مشورت کامل (با مقامات خود) پاسخ خواهد داد. هر چند که من هنوز به تحقق اهداف (حکومت برتانیه) کاملا مطمین نشده‌ام و امیدوارم با یاری خداوند، موفقیت حاصل شود (بعید نیست که در نهایت، نتیجه آن شکست نباشد).

ضمیمه ۲۸ در سند ۳۶

ترجمه نامه نواب عطا محمد خان، مامور برتانیه در کابل، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، ۷ دسمبر ۱۸۷۶

امروز منتظر امیر بودم تا به والاحضرت احترام نمایم و از او محرمانه خواستم به سوالات حکومت برتانیه پاسخ دهد. والاحضرت به صدراعظم گفتند، «من فردا دیرتر به دربار می آیم. شما باید

مستوفی،

وزیر امور خارجه،

حشمت الملک،

میرآخور احمدخان،

سردار شیردل خان و سردار افضل خان

را جمع کنید و در باره مفاد و مضار آن به این حکومت گفتگو کنید و نتیجه مشورت خود را به گونه آزاد و بدون قید و شرط به اطلاع من برسانید تا موضوح حل شود. من در این جلسه شرکت نمی‌کنم، زیرا (آرزو دارم) مستقلانه («بی لحاظ») با همدیگر و دوراندیشی کامل در مورد سود و زیان و مفاد و مضار آن برای (هر دو) حکومت گفتگو کنید».

آنگاه والاحضرت به من فرمودند که پس از بررسی کامل در این امر ظریف که مربوط به از دست دادن یا کسب اعتبار دایمی است، پاسخ مناسب داده خواهد شد. من با صدر اعظم ملاقات کردم و از او خواستم که تصمیم بگیرد (گام‌های در جهت اهداف ما بردارد). او گفت فردا تا حد امکان در این زمینه تلاش خواهد کرد. من به طور جداگانه به سایر مقامات دربار برای تحقق این آرزوها اطمینان می‌دهم و باید دید (نظر آن‌ها چه خواهد بود).

ضمیمه ۲۹ در سند ۳۶

ترجمه نامه، ۱۱ دسمبر ۱۸۷۶، از نواب عطا محمد خان، مامور برتانیه در کابل، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

من از مقامات ارشد دربار خواستم که به سوالات (حکومت برتانیه) پاسخ دهند. گفتگو بین امیر و اعضای دربار به مدت دو روز ادامه یافت و سپس به طور خصوصی گفتند، "با درنظرداشت ضرورت و با توجه به تداوم دوستی موجود بین (دو) حکومت، استقرار افسران انگلیسی در مرز ممکن است مورد تایید قرار گیرد، اما برخی شرایط در مورد اقامت آن‌ها باید برای استفاده حکومت در آینده (یک روزی) تعیین شود. صدراعظم و میراخور احمد خان اسحاقزی با مامور برتانیه برای نمایندگی این شرایط و سایر سوالات (اهداف) حکومت به پشاور بروند و آن‌ها را تایید کنند». این شرایط اعلام نشده است. من دیروز منتظر امیر بودم و دوباره از والاحضرت خواستم که در این مورد پاسخ بدهند. والاحضرت فرمودند: «ما در این امر حساس (حکومتی) مشغول هستیم و تا حدودی تمایل به تایید این سوالات داریم (پیشنهاد تا حدودی با موفقیت همراه است). انشاالله در مدت کوتاهی پاسخ مناسب داده خواهد شد». من به او از مزایای آن برای حکومت (ش) گفتم و اظهار کردم که هر چه زودتر این موضوع را حل کند، به قضاوت من (برای او) سودمندتر

خواهد بود و طول دادن این مسایل مهم سودی نخواهد داشت. باید دید (تصمیم او چه خواهد بود). من زیاد تلاش می‌کنم.

ضمیمه ۳۰ در سند ۳۶

ترجمه نامه نواب عطا محمد خان، مامور برتانیه در کابل، به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور، ۱۸ دسمبر ۱۸۷۶

امروز سه ساعت با امیر و صدراعظم در مورد مسایل حکومت برتانیه به نحو مناسب گفتگو کردم و سپس والاحضرت فرمودند، «من پیشنهاد می‌کنم که تو با صدراعظم، میر اخور احمد خان و آقا سید احمدخان [پسر خواهر میرزا محمد حسین خان، میرمنشی] به قلمرو برتانیه بروید تا پس از اظهار نظر در مورد نظر حکومت کابل، آن‌ها می‌توانند افسران برتانیه‌ی را برای اقامت در مرز بیاورند. چون این موضوعی بسیار ظریف است و نیاز به دوراندیشی دارد، شوراها هنوز به نتیجه نرسیده اند. در پایان شوراها یک پاسخ مناسب داده خواهد شد. عجله در چنین امور مهم صلاح نیست". خلاصه، امیر منتظر ورود سران کوهستان است تا به او مشوره دهند. آن‌ها هنوز نرسیده اند. مقامات کابل احتمالا پس از جشنواره عید اضحی [در ۲۷ دسمبر ۱۸۷۶] پاسخ نهایی (کامل) در این مورد را خواهند داد.

ضمیمه ۳۱ در سند ۳۶

ترجمه نامه پارسی، ۲۱ دسمبر ۱۸۷۶، از مامور برتانیه در کابل به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

دیروز امیر در مورد خواست‌های حکومت (برتانیه) چنین اظهار داشت:

«از روز آغاز دوستی حکومت افغانستان و حکومت انگلیس تا کنون، چنانکه در نامه‌ها و اسناد پیشین (نشان داده شده است) از هیچ کوششی (مداخله یا اغتشاش) توسط حکومت افغانستان دریغ نشده تا من تهداب کاخ دوستی موجود بین دو حکومت را محکم کنم. اعضای این حکومت همواره به دوستی واقعی (خالص) خود با حکومت انگلیس احترام گذاشته اند. مدتی است که مقامات برتانیه به طور مستمر برای حمایت از نظرات تاییدی خود برای اقامت افسران برتانیه در مرز مکاتباتی ارسال می‌کنند. معلوم است که این حکومت خداداد (برای من) بارها (چندین بار پس از اقدام اول) و چندین بار قبل از خاتمه (سوال) به طرق مختلف در مورد نکاتی که ما (حکومت افغانستان) مهم می دانستیم، اظهار نظر کردیم. حتی اکنون به نظر من، اقامت افسران برتانیه در مرز به هیچ‌وجه به نفع (دو) حکومت نخواهد بود. با آن هم، همانطور که مقامات برتانیه هر روز بر این سوال پافشاری دارند، من پیشنهاد کردم، صرفا برای تقویت دوستی با حکومت برتانیه پس از عید اضحی، صدراعظم و میرآخور احمد خان باید با مامور برتانیه در کابل به قلمرو برتانیه بروند و پس از اظهار نظر در مورد نظر (حکومت کابل) سوالات و برخی شرایط مهم را حل کرده و سپس با اقامت افسران برتانیه در مرز موافقت نمایند».

خلاصه، این نامه را پس از مطالعه امیر ارسال می‌کنم.

ضمیمه ۳۲ در سند ۳۶

ترجمه نامه، ۲۱ دسمبر ۱۸۷۶، از مامور برتانیه در کابل به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

من مجددا از امیر خواستم تا به سوالات حکومت برتانیه پاسخ دهد و به دلیل اعمال فشار زیاد، شوراهای بین والاحضرت و مقامات ارشد او در دربار به تاریخ ۲۸ از ساعت ۴ تا ۷ و به تاریخ ۲۱ از ساعت ۸ صبح الی ۱۲ ظهر ادامه یافت. والاحضرت ساعت ۱ ظهر مرا احضار کرد و من تا ساعت ۵ بعد از ظهر به شیوه بسیار مناسب (پر انرژی)

صحبت‌های طولانی و با استدلال در مورد سود و زیان و مفاد و مضار آن انجام دادم و سپس والاحضرت فرمودند، «انشاالله برای همیشه دوستی موجود بین حکومت ما و حکومت برتانیه محکم تر از گذشته باقی خواهد ماند و این دوستی واقعی هرگز مختل نخواهد شد. هر اعتراض یا درخواست (مناقشه) تا کنون در مورد استقرار افسران برتانیه در مرزها به دلیل رفتار وحشیانه مردم افغانستان (برخلاف رفتار سایر کشورها) بوده است و حتی اکنون نیز به دلیل درماندگی («ناعلاجی») با اقامت آن‌ها در مرز موافقت می‌کنم. اما در این مورد بر ما واجب است که برخی شرایط مهم برای حکومت برتانیه معرفی کنیم و به منظور نمایندگی از این شرایط (مشکلات) و حل همه مسایل (اهداف) هر دو حکومت، من صدراعظم و میر آخور احمد خان را به قلمرو برتانیه می‌فرستم، (و آرزو دارم) آن‌ها پس از عید اضحی بروند و پس از بیان همه دشواری‌ها و حل همه سوالات هر دو حکومت، افسران برتانیه را بیاورند تا در مرز زندگی کنند».

به خواست امیر و پس از مطالعه والاحضرت، نامه پارسی را ضمیمه می‌کنم. دربار هنوز پیشنهادی نداده است که یک مراسله (به آدرس حکومت برتانیه) در نمایندگی با مشارکت صدراعظم باید نوشته شود. من در حال حاضر فقط این اطلاعات را دریافت کردم که مقامات ارشد دربار به طور خصوصی شرایط زیر را پیشنهاد می‌کنند:

اول، در صورتی که در اثر هر حادثه به جان یا مال یک افسر برتانیه در افغانستان صدمه وارد شود، باید طبق عرف و قانون افغانستان (در این موارد) اقدامات لازم صورت گیرد و حکومت برتانیه نباید فشار زیادی بر حکومت افغان وارد کند.

دوم، وظایف همه افسران برتانیه‌ی در مرز باید به طور کامل تعریف (محدود) شود. آن‌ها نباید مخفی یا آشکار در امور داخلی و نظامی افغانستان مداخله کنند.

سوم، در صورتی که بر خلاف میل حکومت برتانیه، یک نماینده روس برای ارایه نمایندگی در هر موردی ("وسیله") به افغانستان بیاید، حکومت برتانیه باید ترتیباتی برای جلوگیری از ورود او انجام دهد و در مورد این پیشگیری به حکومت افغان مشکلی ایجاد نکند.

چهارم، در صورتی که حکومت برتانیه کمک کامل پول، تسلیحات و غیره برای ارتقای رضایت‌بخش قدرت افغانستان ندهد، سایر کمک‌ها باید بدون تمایلی برای مبادله یا معادل آن در نظر گرفته شود؛ حکومت کابل باید به افسران برتانیه‌ی اجازه دهد که صرفا بر اساس (درک) دوستی (که بین دو حکومت وجود دارد) در مرز باقی بمانند [من فکر می‌کنم این به معنای آن است که اگر کمک‌های پولی وغیره حکومت برتانیه ناکافی باشد، آن‌ها می‌توانند هر کمک دیگری را رد کنند، در حالیکه هنوز هم به استقرار افسران برتانیه اجازه می‌دهند. امضای پالاک].

باید دید در ادامه چه اتفاقی خواهد افتاد، هر اتفاقی که بیفتد اطلاع‌رسانی خواهد شد.

ضمیمه ۳۳ در سند ۳۶

ترجمه نامه، ۲۵ دسمبر ۱۸۷۶، از مامور کابل به کمیسر و سرپرست، فرقه پشاور

دیروز منتظر امیر بودم و از والاحضرت خواستم که تاریخ سفر صدراعظم را تعیین کند. امیر فرمودند: «اگر حادثه‌ی رخ ندهد، صدراعظم روز یکشنبه، ۳۱ دسمبر ۱۸۷۶ با شما فرستاده می‌شود. چون صدراعظم مدتی است که بیمار بوده، مراقب باشید که (شما) با راهپیمایی‌های کوتاه ادامه دهید". من این نامه را برای اطلاع شما ارسال می‌کنم. تاریخ ورود به پشاور هنگام خروج گزارش خواهد شد. در دفتر خاطرات امروزی آمده است که میر آخور احمد خان می‌خواهد به دیدار آخوند سوات برود. من فکر می‌کنم او با توصیه مقامات دربار پیش او می‌رود. هدف واقعی او احتمالا این است که با آخوند در مورد مسایلی که صدراعظم برای حل آن‌ها به قلمرو برتانیه می‌رود، مشورت شود. شوراها در این موضوع ادامه دارند و هر اتفاقی بیفتد اطلاع‌رسانی خواهد شد.

ضمیمه ۳۴ در سند ۳۶

یادداشت داکتر بیلیو، پشاور، ۲۸ جنوری ۱۸۷۷

ظهر امروز من به دیدار فرستاده کابل رفتم و از سوی او با شیوه دوستانه مورد استقبال قرار گرفتم. او را درگیر چند مقاله و کتاب یافتم، دو خدمتکار حضور داشتند که با ورود من آن‌ها را رخصت کرد.

پس از پرسش‌های سلامتی از جانب سر پیلی، مکث نسبتا طولانی وجود داشت؛ در جریان آن، او نگاه متفکرانه داشت و سکوت را با تماس خانگی و سفارش چای شکست.

وقتی چای را آوردند، فرصت را غنیمت شمردم و گفتم، امیدوارم همه چیز خانه به دلخواه شما باشد و التماس کردم که اگر چیزی از قلم افتاده باشد، خود را در خانه خود بدانید و آنچه می خواهید سفارش دهید. او پاسخ داد که از این امتیاز کاملا خوشحال و راحت است و همه ترتیباتی که برای پذیرایی از او انجام شده، بیش از آن چیزی بوده که او انتظار داشته است. سپس برای فاصله کوتاهی مکث کرد و فرمود که افکارش در مورد کاری است که او را به این جا آورده است.

من گفتم امیدوارم همه چیز رضایت‌بخش باشد، زیرا شخصا برای شما و امیر احترام زیادی قایل هستم و از آشنایی طولانی مدت خود با مردم افغانستان به رفاه و آسایش آن‌ها علاقه مند بوده ام.

او پاسخ داد: "من شما را دوست خود می‌دانم و می‌دانم که امیر نیز برای شما احترام زیاد قایل است و اغلب در مورد شما به ستایش صحبت می‌کند، اما در مورد حکومت شما فرق می‌کند. امیر اکنون یک بی اعتمادی ریشه دار در مورد حسن نیت و صداقت حکومت برتانیه دارد و دلایل زیادی برای این بی اعتمادی دارد".

اظهار کردم که از شنیدن این جمله او بسیار نگران شدم، زیرا همیشه به این فکر می‌کردم که تمایل حکومت برتانیه نسبت به رفتارهای امیر بسیار دوستانه است و از همه چیزهای که به عنوان یک فرد می‌دیدم مطمین بودم که جدی ترین آرزویش این بود که حکومت امیر را قوی و مرفه ببیند و بر پایه مستحکم استوار شود.

فرستاده دوباره به حرکت درآمد، "این چیزی است که شما می گویید. اما وعده‌های حکومت شما یک نوع است و اعمال تان نوع دیگر. حالا به من گوش دهید. من آنچه را که می‌دانم، به شما می‌گویم. بیست و دو سال از آن زمان می‌گذرد که حکومت امیر با جان لارنس صاحب عهدنامه منعقد کرد و از آن زمان تاکنون از آن انحراف نکرده است. در آن زمان امیر دوست محمد خان از اقامت افسران برتانیه در کشورش خودداری کرد، زیرا از ویژگی بی قانونی قومش خبر داشت و اینکه چگونه در زمان سرنگونی شاه شجاع در خیابان‌های کابل انگلیس‌ها را می کشتند. خوب، توضیحات او پذیرفته شد و دوستی ادامه یافت و پس از مدتی امیر (شیرعلی خان) آمد و با لارد مایو دیدار کرد. دوباره مسئله افسران برتانیه مطرح شد و به همین دلیل اعتراض کرد. پس از آن شما با پالاک صاحب به سیستان آمدید. به یاد دارید که او یک بار در ستایش یعقوب خان صحبت کرد و من فورا هشدار دادم و گفتم که اگر می‌خواهد اعتماد امیر را داشته باشد، هرگز نام یعقوب خان را ذکر نکنید. خوب، وقتی از تهران برگشتم، لارد نارتبروک را ملاقات کردم و در مورد مسایل مختلف در سیمله بحث کردیم، جایی که دوباره بحث آمدن افسران برتانیه به افغانستان مطرح شد. حال، چرا این همه فشار برای اعزام افسران برتانیه به افغانستان وجود دارد، وقتی شما اعلام می کنید که تمایلی به دخالت در امور داخلی افغانستان ندارید؟ این سوء ظن امیر را برانگیخته است و بدگمانی او با اقدامات خودسرانه حکومت شما تایید می‌شود و او اکنون متقاعد شده که اجازه دادن به افسران برتانیه برای اقامت در کشورش به منزله چشم‌پوشی از اختیارات او است و از این رو مایه رسوایی دایمی برای مردم افغانستان با نام او خواهد شد و او زودتر از بین خواهد رفت تا تسلیم این امر شود. ملت

برتانیه بزرگ و قدرتمند است و مردم افغانستان نمی‌تواند در برابر قدرت آن مقاومت کنند، اما مردم خود-اراده و مستقل اند و افتخار شان را بالاتر از زندگی شان می‌دانند. اکنون به شما خواهم گفت که چه چیزی اعتماد امیر را از حکومت (سرکار) شما برگردانده است.

در زمان لارد مایو، اعتماد به نفس او کامل بود و او پذیرفت که تمام پیشنهادات و نامه نگاری‌های دریافتی از روس‌ها را به لارد مایو ارجاع دهد و پاسخ‌های را که ممکن است حکومت برتانیه بخواهد ارسال کند و او این کار را با حسن نیت کامل انجام داد. اما در زمان لارد نارتبروک چه اتفاق افتاد؟ حالا برای تان می‌گویم، لارد نارتبروک از طرف یعقوب خان که در زندان کابل بود به امیر نوشت تا او را به هرات بازگرداند و گفت که اگر او در آنجا اعاده شود، دوستی بین امیر و حکومت برتانیه دست ناخورده باقی خواهد ماند. امیر خشمگین شده و از این مداخله در حکومت خود رنجید و چون یعقوب خان را به هرات بازنگرداند، دوستي دو حکومت را دیگر سالم و بی عیب نمي‌دانست. سپس، پس از بازگشت ماموریت از یارکند، لارد نارتبروک مردی به نام ابراهیم خان را با هدایایی نزد میر واخان فرستاد تا از توجه او به افسران برتانیه که از آن قسمت کشور بازدید کرده بودند، قدردانی کند. اما هیچ اشاره‌ی به امیر نشد و هم از او اجازه نگرفت که مستقیما با یکی از فرمانداران مسئولش تعامل می‌کند. حال که اینجا آمدم، برای اربابان شما پیامی نفرستادم که بیرون بیایید و در مرز با من ملاقات کنید. شما این کار را خودتان انجام دادید و من از این افتخار قدردانی می‌کنم. اما اگر من آن‌ها را احضار کرده بودم، این امر نقض شایستگی بود. مورد دیگر هم همین گونه بود.

این اقدام تمام دربار را برای امنیت اقتدار خودشان در خطر انداخت و اکنون که مجددا درخواست می‌شود که افسران برتانیه اجازه اقامت در کشور او را داشته باشند، امیر و همه افرادش مخالفت می‌کنند، زیرا می‌دانند که اقتدار خود را از دست خواهند داد. مجددا، گری صاحب اخیرا نامه‌ی برای من نوشت و به رضایت من در زمان حضور در سیمله از آمدن افسران برتانیه به کابل اشاره کرد. این به اندازه دستور مرگ من بود. این در

پیشگاه دربار گذاشته شد و من فورا به عنوان مشوق حکومت شما در این طرح معرفی شدم. همه این‌ها را در خلوت برای شما گفتم، اما چیزهای دیگری هم در حضور میر آخور خواهم گفت. پس از آن، من به طور خصوصی با پیلی صاحب، در خانه او، هنگام رانندگی یا در جاهای دیگر به همه جزئیات خواهم پرداخت. اما اوضاع اکنون به بحران رسیده و وضعیت بسیار وخیم است. این آخرین فرصت برای تسویه حساب است و فقط خدا از آینده آگاه است».

در جریان این گفتمان طولانی و تا جایی که به یادم می‌آید که من بیان کردم، فرستاده با صداقت و جدیت قابل توجه صحبت کرد. میرزا غلام احمد در اواخر سخنانش وارد اتاق شد، اما فرستاده با کمی تمایل به حضور او و لبخندی به نشانه اعتراف، دم در ایستاده شد.

من برخاستم تا آنجا را ترک کنم و پس از شنیدن این خبر از فرستاده مبنی بر اینکه قرار است فردا از او پذیرایی شود و سرتیپ راس را ملاقات کند؛ از او پرسیدم که آیا مایل است در مراسم «پینی ریدینگ» اتاق‌های هنگ ۵۱ در شام همان روز شرکت کند و با هماهنگی برای همراهی او در آن مناسبت، او تمایل خود را برای حضور در این مراسم ابراز کرد و من با حالت دوستانه از او اجازه رخصت گرفتم.

این دیدار به درخواست من انجام شد، صرفا به این منظور که پرس و جوهای تکمیلی انجام شود و از فرستاده بپرسم چه زمانی می‌خواهد گفتگوهای خود را آغاز کنیم.
۲۸ جنوری ۱۸۷۷
امضای سر لیویس پیلی، فرستاده

ضمیمه ۳۵ در سند ۳۶

پشاور، ۳۰ جنوری ۱۸۷۷

جلسه اول بین سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نورمحمد شاه، صدراعظم، نماینده امیر کابل، چاشت ۳۰ جنوری ۱۸۷۷

حاضران:

سر لیویس پیلی، فرستاده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

سید نورمحمد شاه، فرستاده کابل

نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل

میراخور احمد خان، نماینده والاحضرت امیر کابل

دکتر بیلیو، ترجمان

منشی محمد باقر، سکرتر فرستاده کابل

سر لیویس پیلی پس از تعارف، گفتگو را با اظهار اینکه والاحضرت امیر دو نامه به عالیجناب وایسرا ارسال کرده بود، آغاز کرد که در یکی از آن‌ها والاحضرت اظهار داشتند که سید نورمحمد شاه را به عنوان فرستاده خود در حکومت برتانیه منصوب کرده تا خواست‌های والاحضرت را اعلام کند. در حالی که در نامه دیگر نوشته که فرستاده دلایل عدم توانایی والاحضرت در شرکت در مجلس امپراتوری دهلی را توضیح خواهد داد.

در این مورد، فرستاده کابل گفت که با اشاره به ناتوانی امیر از شرکت در مجلس امپراتوری دهلی بعدا صحبت خواهد کرد. اما با استناد به نامه اول، اظهار کرد که هیچ اشاره به آرزویی از جانب امیر نشده است. نامه صرفا بیان می‌کند که فرستاده امیر وضعیت امور را اعلام خواهد کرد. در وهله اول، کمیسر پشاور به امیر نوشت که سر لیویس پیلی به عنوان فرستاده نزد امیر معرفی شده است، اما امیر ابراز تمایل کرد که سید

نورمحمد شاه را به دیدار آن بفرستد. تمایل به اعزام یک افسر انگلیسی از حکومت برتانیه سرچشمه می‌گیرد. به حکومت برتانیه واگذار می‌شود تا خواسته‌های خود را اعلام کند.

سر لیویس پیلی اظهار کرد که هنگام ورود وایسرا به هند، دو موضوع وجود داشت که باعث شد او ارتباط دوستانه با امیر برقرار کند؛ به عنوان مثال، انتخاب لقب ملکه هند توسط اعلیحضرت و تقرر عالیجناب به مقام وایسرا و فرماندار کل هند. عالیجناب وایسرا در نظر گرفت که این ارتباط با فرستادن یک ماموریت ویژه به دربار امیر به بهترین نحو انجام شود و بدین وسیله فرصت بحث در مورد دیگر مسایل مهم کشور و رفع هرگونه سوءتفاهم ممکن بین دو حکومت فراهم شود.

نماینده کابل در اینجا با کمي انرژي و گرمي وارد عمل شد و گفت: "آیا سوءتفاهم (در تعبیر پارسي «ناهمواري») از طرف ما بود یا از هر دو طرف؟ بعلاوه، این سوءتفاهم چه زماني اتفاق افتاد - قبل از ورود نایب السلطنه، یا بعد از آن؟ اگر قبل از آمدنش باشد، پس چیست؟ و اگر بعد از آن، نیز چیست؟ زیرا ما هیچ ارتباطی با هم نداشته‌ایم و از زمان ورود او سوءتفاهمی رخ نداده است".

در پاسخ، سر لیویس پیلی اظهار کرد، وقتی وایسرا به هند رسید، متوجه شد که بین دو حکومت سوءتفاهم وجود دارد و تا حدی برای رفع این سوءتفاهم و اعلام آرزو های خوب و دوستی حکومت برتانیه بود که وایسرا سر لیویس پیلی را به عنوان فرستاده خود نزد امیر تعیین کرد. اما وقتی وایسرا متوجه شد که امیر در وهله اول ترجیح می‌دهد که سید نور محمد شاه را به هند روان کند یا مامور برتانیه در کابل باید به دربار وایسرا مراجعه کند تا از وضعیت واقعی مطلع شود. جناب او را احضار کرد و با شنیدن تمام حرف‌هایش، دوباره او را با نامه دوستانه خطاب به امیر به کابل فرستاد و با یک یادداشت کمکی از آنچه می‌تواند به امیر اطمینان دهد که وایسرا آماده انجام آن است؛ مشروط بر اینکه امیر با رضایت به برخی شرایط ضروری و با دستوراتی که آن‌ها را به طور کامل برای امیر

توضیح دهد، این کمک را ممکن می‌سازد. وایسرا از طریق نماینده خود نیز اعلام کرد که در صورت تمایل امیر، سر لیویس پیلی را برای دیدار با سید نور محمد شاه در پشاور یا جاهای دیگر برای مذاکره می‌فرستد. وایسرا متعاقبا از طریق مامور دریافت که امیر «شرط اساسی» او را برای آغاز مذاکرات پذیرفته و وزیر خود سید نور محمد شاه را برای مذاکره در پشاور منصوب کرده است، سر لیویس پیلی را برای دیدار با سید نور محمد شاه با اهداف دوستانه، برقراری مجدد روابط دو حکومت بر مبنای محکم، قابل اعتماد و پایدار در پشاور منصوب کرد.

سر لیویس پلی افزود، بر این اساس عالیجناب وایسرا از مطالعه نامه‌ی که نماینده او در کابل با اطلاع امیر به عالیجناب فرستاد و از این که فرستاده امیر به پشاور آمد، به این نتیجه رسید که امیر این شرط اساسی را پذیرفته است که افسران برتانیه‌ی می‌توانند در سرحدات افغانستان اقامت داشته باشند تا رویدادهای بیرونی را نظارت کنند و حکومت خود و امیر را از وضعیت خارج از سرحدات افغانستان مطلع کنند. پذیرش این اصل که افسران برتانیه‌ی در افغانستان اقامت داشته باشند، به عنوان مقدماتی برای شروع مذاکرات کاملا ضروری است. با توجه به این نکته، جزئیات دیگر قابل بحث و بررسی است. اما، تا زمانی که اصل افسران برتانیه‌ی مقیم در سرحدات افغان و اطلاع‌رسانی به حکومت برتانیه از وقایعی که در آن سرحدات یا فراتر از آن می گذرد، پذیرفته نشود، برای حکومت برتانیه غیرممکن است که مسئولیت رسمی کمک به امیر را برای دفاع از کشورش در برابر حملات دشمنان خارجی بر عهده گیرد.

سید نور محمد شاه بیش از یک بار خواستار مداخله و موکول کردن این موضوع به دوره بعدی مذاکره شد. اما سر لیویس پیلی التماس و تکرار کرد که وایسرا از نامه مامور خود در کابل و از ورود فرستاده امیر به پشاور درک می‌کند که اصل اقامت افسران برتانیه‌ی در سرحدات افغانستان پذیرفته شده و مورد موافقت امیر قرار گرفته است.

سپس سر لیویس پیلی به میل فرستاده کابل، شرط فوق را تکرار کرد تا کلمه به کلمه کاملا درک شود که هیچ چیزی مبهم باقی نماند. سر لیویس پیلی اضافه کرد که او مایل است در این مورد و همه موضوعات دیگر با بیشترین صراحت و صمیمیت و با دوستانه ترین حالت صحبت کند تا همه سوالات به طور کامل توسط هر دو طرف درک شود و جایی برای مطرح شدن آن‌ها باقی نماند که فلان حرف در آن زمان چندان قابل درک نبود.

با این حال، در این شرایط خاص، سر لیویس پیلی گفت که او هیچ اختیار امتیازی ندارد. دستورات او از وایسرا قاطعانه در مورد پذیرش این اصل است که افسران برتانیه‌ی باید به طور دائم در سرحدات افغانستان اقامت داشته باشند و تا زمانی که به وضوح به او اطلاع داده نشود که امیر این اصل را می‌پذیرد، سر لیویس پیلی نمی‌تواند مذاکرات را آغاز کنند، اگر چه حل جزئیات و ترتیبات آن ممکن است موضوع بحث کامل و آزاد باشد. این دور از خواست یا قصد وایسرا است که امیر را بی جهت شرمنده کند.

فرستاده کابل هیچ پاسخ مستقیمی به این امر نداد، اما مدتی خود را به مطالعه یادداشت‌های سکرترش مشغول کرد و سپس پس از چند اظهارات بی‌اهمیت در پشتو، دوباره به کلمه سوءتفاهم یا ناهمواری اشاره کرد، "در آغاز گفتگو سر لیویس پیلی گفت که سید نور محمد شاه برای رفع سوءتفاهم به ملاقات سر لیویس پیلی اعزام شده است. این سوءتفاهم چه بود؟ خوشحال می‌شوم به من اطلاع دهید تا برای بحث در مورد این موضوع آماده باشم».

سر لیویس پیلی خاطرنشان کرد، مطمین نیست کلمه دقیق "ناهمواری" در مکاتبات وایسرا وجود دارد یا خیر. اما او دوباره به آن‌ها نگاه می‌کند و در جلسه بعدی به فرستاده کابل اطلاع می‌دهد. در این حال، سر لیویس پیلی به کلمات دقیق نامه وایسرا مقید بود.

میرآخور که در حین بحث دو بار به خواب رفته بود، در این حالت برای اقامه نماز درخواست کرد و جلسه تعطیل شد.

قبل از جدایی، وقت جلسه بعدی در ساعت ۳ بعد از ظهر روز بعد، چهارشنبه ۳۱ جنوری ۱۸۷۷ تعیین شد.

یادداشت

پشاور، ۳۰ جنوری ۱۸۷۷

با این حال، فرستاده کابل قبل از خروج از اتاق گفت که می‌خواهد به عنوان یک فرد و نه به معنای رسمی، کلمه‌ی را که در ذهنش بود، بگوید.

او گفت: "حکومت شما قدرتمند و بزرگ است، حکومت ما کوچک و ضعیف است، ما مدت‌هاست که دوستی داشته‌ایم و امیر اکنون به دامن حکومت انگلیس چسبیده است و تا دستش قطع نشود، دست خود را از آن رها نخواهد کرد.

موضوع مذاکرات ما هر چه باشد، شخصا به یاد مهربانی شما در بوشیر به من که بارها در دربار به آن اشاره کرده‌ام، همیشه احساسات برادرانه را با شما (سر لیویس پیلی) ابراز خواهم کرد. هرگونه که در این موضوع تصمیم گرفته شود، یگانه آرزوی ما دوستی با حکومت برتانیه است».

ضمیمه ۳۶ در سند ۳۶

پشاور، اول فبروری ۱۸۷۷

ملاقات دوم بین سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نورمحمد شاه، صدراعظم، نماینده امیر کابل، چاشت اول فبروری ۱۸۷۷

حاضران:
سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار
دکتور بیلیو، سکرتر و ترجمان
سید نورمحمد شاه، نماینده کابل
نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل
میراخور احمد خان، به نمایندگی امیر
منشی محمد باقر، سکرتر نماینده کابل

سر لیویس پیلی با اشاره به سوال سید نور محمد شاه که در پایان کنفرانس گذشته مطرح شد، خواست که کلمه «ناهمواری» برای او بیان کند.

سید نور محمود شاه معنای کلمه «ناهمواری» را پرسید، به او گفتند اگر تعبیر دیگری مطلوب باشد، «فهم ناصواب» است.

سر لیویس پیلی فرستاده را به نامه وایسرا مورخ ۱۱ اکتوبر و "یادداشت کمکی" وایسرا ارجاع داد که برای اطلاع امیر به مامور برتانیه داده بود. سپس یادداشت دستیار توسط مامور برتانیه خوانده شد.

فرستاده خاطرنشان کرد که یادداشت کمکی دلهره و نگرانی از جانب وایسرا را بیان کرده است.

سر لیویس پیلی یادداشت کمکی را دوباره خواند و اشاره کرد که هدف این بود که "ذهن او (امیر) را از نگرانی‌های زیاد در مورد نیات من (وایسرا) رها کند که به نظر می‌رسد ناشی از شرایط قبل از انتصاب من (وایسرا) بر حکومت هند و سیاست امیر بوده که آن

را نه گرم و نه سرد می دانستند» [واژه «نگرانی» در بند ۳ نامه وایسرا مورخ ۱۱ اکتوبر به آدرس امیر وجود دارد].

فرستاده پرسید که آیا امیر کدام نگرانی (اندیشه) داشته است؟ او هرگز اقدامی برخلاف مکاتباتی که بین دو حکومت صورت گرفته مرتکب نشده و بنابراین دلیلی برای ایجاد نگرانی در حکومت برتانیه ارایه نکرده است.

سپس سید در وسط متذکر شد که امیدوار است سر لیویس پیلی فکر نکند که او می‌خواهد در پرسیدن سوال از او مشکلی بی مورد ایجاد کند. سر لیویس پیلی پاسخ داد: "به هیچ‌وجه. تا زمانی که گذشته را کاملا درک و پاکسازی نکنیم، هرگز به درک واقعا رضایت‌بخش در مورد آینده نخواهیم رسید". سر لیویس پیلی ادامه داد که او تلاش خواهد کرد تا برخی از نگرانی (اندیشه)ها را توضیح دهد که به نظر می‌رسد در نتیجه تمایلات و درخواست های بوده است که امیر در کنفرانس با لارد مایو در امباله در ۱۸۶۹ و در گتفگوهای خود سید نور محمد شاه در سیمله در ۱۸۷۳ داشته و در ارتباطی که از طریق مامور برتانیه در کابل در ماه می ۱۸۷۳ دریافت شد.

فرستاده از سر لیویس پیلی پرسید تا تمایلات و درخواست‌های را که به آن‌ها اشاره می‌کند، مشخص سازد. سر لیویس پیلی مجبور شد که عصاره زیر از یادداشت گفتگوی که بین لارد مایو و امیر در ۲۹ مارچ ۱۸۶۹ انجام شده بود، برای فرستاده ترجمه کند:

عصاره

«امیر در پاسخ گفت که دوستی با پدرش یک دوستی خشک و یک جانبه بود. به نظر می‌رسد که او تمایلی نداشت، اگرچه روی این موضوع فشار می‌آورد تا احساسات و خواست‌هایش را به‌طور مشخص یا قاطع‌تر بیان کند، هرچند وزیرش در نهایت توضیح

داد که آن‌ها در اول ضمانت امیر و خانواده‌اش را در برابر همه کسانی نمایند که تاج و تخت را در اختیار دارند؛ دوم، چنین کمک‌های مانند پول و سلاح داده شود.

در نهایت، پس از مدتی تردید و گفتگو با وزیرش نورمحمد در پشتو، او به این نتیجه رسید که این آرزوی جدی اوست که حکومت هند نه تنها خودش، بلکه جانشینان خونی او را (من و اولاد من یا «نسل اندر نسل») به رسمیت بشناسد و این عبارت را چندین بار با جدیت و تأکید فراوان تکرار کرد. او بار دیگر و در مدت طولانی توضیح داد که به رسمیت شناختن حاکم بالفعل عملا دعوت به رقابت برای تاج و تخت و برانگیختن امید همه نامزدها است؛ اگر حکومت برتانیه او و خاندانش را به رسمیت بشناسد، از هیچ کاری برای ابراز قدردانی و اطاعت از خواست‌های حکومت هند دریغ نمی‌کند و برای تحقق آروزهای حکومت هند با تمام امکانات و زندگی خود از آن‌ها حمایت می‌کند. باید فهمیده شود که کوچک‌ترین تعلل از سوی فرزندان او همه تعهدات ما را باطل می‌سازد».

فرستاده از سر لیویس پیلی درخواست کرد که ترجمه تمام اسنادی را که به آن‌ها اشاره کرده بود، برای مطالعه او (نماینده) آماده سازد و بحث بیشتر در مورد درخواست‌ها و نگرانی‌های امیر منتظر آماده‌سازی آن ترجمه‌ها باشد.

چون نماینده مشاهده کرد که در این گفتگوها لازم است که حلقه به حلقه زنجیر پیش برود، در غیرآن سردرگمي پیش مي آید، التماس کرد که ممکن است جلسه امروز خاتمه یابد.

ضمیمه ۳۷ در سند ۳۶

یادداشت

پشاور، ۳ فبروری ۱۸۷۷

ترجمه‌های وعده شده در آخرین مصاحبه، صبح امروز برای نماینده کابل فرستاده شد، سر لیویس پیلی در ساعت تعیین شده برای ملاقات به اتاق کنفرانس رفت. در ورود به آنجا، از طریق نواب عطا محمدخان، پیام شفاهی فرستاده کابل مبنی بر اینکه ترجمه‌ها را دریافت کرده و آن‌ها را مطالعه کرده است، دریافت کرد. او اکنون به اوراق خود مراجعه می‌کند و پاسخ خود را روز دوشنبه می‌دهد. تا زمانی که این ترجمه‌ها دیده و پاسخ داده نشود، او نمی‌تواند وارد بحث سوالات دیگر شود. اما او می‌خواهد در صورت صلاحدید، اکنون با سر لیویس پیلی به صورت غیررسمی ملاقات کند [ترجمه تمایلات و تقاضاهای که امیر به گونه شخصی یا از طریق وزیر خود یا مامور برتانیه در ۱۸۶۹ و ۱۸۷۳ در رابطه به نامه وایسرا به امیر در ۱۱ اکتوبر ۱۸۷۶ بند ۶ نموده است: «گفتگوها مورخ جولای ۱۸۷۳، صفحه ۲۰ جلد امورات آسیای مرکزی، ۱۷۲ – ۷۵». درخواست‌های امیر در می ۱۸۷۳، صفحه ۱۹ جلد فوق. بند ۸ یادداشت مورخ ۲۹ مارچ ۱۸۶۹. بند ۳ نامه فرماندار پنجاب به سکرتر خارجه مورخ اول اپریل ۱۸۶۹ امباله].

سر لیویس پیلی پاسخ داد که از دیدار فرستاده به روش پیشنهادی در اتاق کنفرانس خوشحال خواهد شد.

پس از ورود فرستاده، سر لیویس پیلی مشاهده کرد که او مایل است به خواست‌های فرستاده مبنی بر به تعویق انداختن بحث بیشتر تا ظهر دوشنبه، پنجم ماه جاری پاسخ دهد. برای جلوگیری از تاخیر بی مورد، اکنون از فرستاده می‌پرسد که آیا یادداشت کمکی که وایسرا برای اطلاع امیر به دست نواب محمد عطا خان فرستاده بود، به خوبی به خاطر دارد؟ سر لیویس پیلی افزود که اگر فرستاده چنین می‌خواهد، خوشحال می‌شود که یادداشت کمکی را اکنون برای او بخوانند.

فرستاده درخواست نقل یادداشت کمکی را کرد و سر لیویس پیلی گفت که در این مورد به وایسرا تلگراف خواهد کرد.

سر لیویس پلی سپس اشاره کرد که وایسرا تمایل خود را برای پذیرایی دوستانه و مناسب از فرستاده ابراز کرده است و بدون شک از شنیدن آسایش و شادی او خوشحال خواهد شد.

فرستاده از سر لیویس پیلی التماس کرد که تمجیدهای محترمانه خود را به وایسرا تقدیم کند و خاطرنشان کرد که در تمام موارد قبلی که به قلمرو برتانیه آمده بود، از استقبال محترمانه که به او شده بود، بسیار راحت و خوشحال بوده است، اما در این مناسبت با توجه بیشتری با او برخورد شد و هیچ کلمه‌ی برای ابراز قدردانی خود پیدا نمی‌کند. فرستاده ادامه داد که شادی او زمانی که اینجا است عالی است، اما استقامت آن بستگی به راهی دارد که او پس از اتمام مذاکراتش از سر لیویس پیلی جدا شود.

سر لیویس پیلی خاطرنشان کرد که فرستاده به خوبی از نیات صمیمانه و دوستانه وایسرا آگاه است و این به امیر بستگی دارد که از عزیمت فرستاده باید به همان اندازه که او می‌خواهد، خوشحال باشد.

فرستاده پاسخ داد: «نه، این به شما بستگی دارد» و سپس خود را اصلاح کرد و افزود: «در حقیقت، نه به شما بستگی دارد و نه به امیر، بلکه به عدالت بستگی دارد».

سپس قرار شد که فرستاده و سر لیویس پیلی باید بحث خود را روز دوشنبه، ظهر پنجم ماه جاری آغاز کنند.

ضمیمه ۳۸ در سند ۳۶

ملاقات بین سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نورمحمد شاه، صدر اعظم، نماینده امیر کابل، ۱۱ صبح، ۵ فبروری ۱۸۷۷

حاضران:

سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

سید نورمحمد شاه، نماینده امیر کابل

داکتر بیلیو، سکرتر و ترجمان سر لیویس پیلی

نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل

میراخور احمدخان، به نمایندگی از امیرکابل

منشی محمد باقر، سکرتر نماینده کابل

نماینده افغان بیان کرد که او در یادداشت خود از کنفرانس اول، واژه اندیشه (نگرانی) را پیش از ورود نایب السلطنه حاضر پیدا کرده است.

فرستاده ادامه داد که او وایسرای فعلی را متمایز از سلف خود نمی‌داند.

او گفت: «با اطمینان معتقدم که وایسرای حاضر با دقت تمام شروط و توافقاتی را که حکومت انگلیس با حکومت افغانستان منعقد کرده و هر توافقی را که وایسرای کنونی با حکومت افغان پس از زمان طولانی منعقد می‌کند، تصدیق خواهد کرد و هر وایسرا که جانشین او می‌شود، قراردادهای این وایسرا و کسانی که قبل از او بوده اند را خواهند شناخت. اما اگر این وایسرا توافق کند و جانشین او بگوید که من مقید به آن نیستم، چطور می‌شود»؟

سر لیویس پیلی با اشاره به معاهده قدیمی پاسخ داد. فرستاده اینجا حرفش را قطع کرد و گفت تمام چیزی که سر لیویس پیلی می‌خواهد بگوید بعدا می‌آید و می‌خواهد یک بلی یا نه بشنود. سر لیویس پیلی خاطرنشان کرد که با اجازه فرستاده، اظهارات خود را به روشی که ممکن است به نظر او مناسب باشد، بیان خواهد کرد.

در مورد معاهده قدیمی، سر لیویس پیلی تکرار کرد - به نظر می‌رسد که این معاهده برای امیر که مکررا خواستار توافقی با ویژگی خاص و دقیق تر شده بود، رضایت نداشت.

وایسرای اخیرا معاهده‌ی با ویژگی خاص و صمیمی تر به امیر پیشنهاد کرده است، به عنوان مثال، پیمان اتحاد تدافعی و تهاجمی و پیمانی که سلسله و قدرت او را با به رسمیت شناختن و حمایت عمومی برتانیه تقویت و تضمین می‌کند؛ مشروط بر اینکه امیر باید با شرایط کاملا ضروری موافقت کند که وایسرا را برای انجام تعهدات سنگینی که تحت چنین سندی متعهد می‌شود، قادر سازد.

این شروط مدت‌ها پیش توسط مامور برای امیر توضیح داده شده و برای امیر دو ماه طول کشید تا آن را بررسی کند، پس از آن شروط مقدماتی مذاکره را پذیرفت و نماینده خود را با اختیارات کامل تعیین کرد. وایسرا اکنون با اطمینان انتظار پاسخ سریع و قطعی به پیشنهاد خود برای اتحاد تدافعی و تهاجمی دارد.

فرستاده پرسید که آیا تمام قراردادها و معاهدات از زمان سر جان لارنس و امیر مرحوم تا زمان لارد نارتبروک و امیر کنونی بی اعتبار و باطل است؟

سر لیویس پیلی پاسخ داد که او هیچ اختیاری برای لغو هیچ معاهده ندارد، اما پیشنهاد تجدید نظر و تکمیل معاهده ۱۸۵۵ را به روشی که وایسرا در ارتباط با امیر پیشنهاد کرد و توسط امیر از طریق مامور برتانیه پذیرفته شد، پیشنهاد داد.

فرستاده کابل موارد فوق را تکرار کرد تا به خود اطمینان دهد که آن را کاملا درک کرده و سپس گفت: "فرض کنیم که وایسرای کنونی با ما معاهده ببندد و ۲۰ سال پس از رفتن او، وایسرای دیگری بگوید که می‌خواهد آن را اصلاح و تکمیل کند، چه کاری انجام می دهیم؟"

سر لیویس پیلی پاسخ داد: "اگر یکی از طرفین معاهده، همانطور که امیر انجام داد، نارضایتی خود را از مواد آن ابراز کند و از طرف دیگر بخواهد که موافقت رسمی خود را با برخی اضافات در سند اعلام کند و در صورتی که طرف دیگر موافقت کند، این درست و مطابق با شیوه‌های بین المللی است که معاهده باید تجدید نظر و تکمیل شود".

فرستاده پاسخ داد: "اولین پیشنهاد این بود که سر لیویس پیلی می‌خواست نگرانی خاص را از ذهن امیر دور کند. اگر در ذهن امیر نگرانی وجود داشته باشد، ناشی از تخطی از توافقات قبلی بوده و نظر ما همان است که از زمان امیر مرحوم و لارد لارنس تا زمان کنفرانس امباله و آمدن وایسرای فعلی همیشه در مکاتبات گذشته ما ذکر شده است. ما اکنون قاطعانه به آن نظرات هستیم. بنابراین، چگونه می‌توانیم با افزودن چنین سیستم‌های سختی موافقت کنیم که عملکرد آن در افغانستان غیرممکن خواهد بود، همانطور که با شواهد بسیاری می‌توانیم آن را نشان دهیم".

سر لیویس پیلی پرسید که آیا نماینده قصد دارد بفهمد که امیر از پذیرفتن اصل شرط اجازه اقامت افسران برتانیه‌ی در سرحدات افغانستان به منظور نظارت وقایع فراتر از آن سرحدات و گزارش آن به امیر و حکومت برتانیه خودداری می‌کند. سر لیویس پیلی افزود که او از فرستاده درخواست پاسخ سنجیده دارد، زیرا اگر این اصل پذیرفته نشود، او (سر لیویس پیلی) نمی‌تواند مذاکرات را برای پیمان پیشنهادی اتحاد آغاز کند.

فرستاده پاسخ داد: «اگر امیر در چنین امر دشوار، خیر و صلاح دو طرف را می‌دید و به آن رضایت می‌داد، ضرورت این همه گفتگو چه بود؟ من پیشنهاداتی را برای حل شرایط، به ویژه در مورد اقامت افسران برتانیه‌ی، بدون ورود به سایر موارد در رابطه با معاهده، به گونه شفاف و دوستانه مورد بحث قرار می‌دهم که برای هر دو جانب کاملا قابل درک باشد. با توجه به سوابق جلسه امباله که به من دادید، می‌خواهم در مورد آن‌ها نظر بدهم تا همه آن‌ها روشن شوند تا در مسیر دوستی دو حکومت سوءتفاهمی پیش نیاید که بعدا موجب تأسف شود».

سر لیویس پیلی خاطرنشان کرد، او بسیار خوشحال خواهد شد و بسیار مایل است که در باره تمام جزئیات معاهده پیشنهادی صحبت شود، اما قبل از انجام این کار باید صریحا به او اطمینان داده شود که اصل فوق پذیرفته شده است. در این مورد سر لیویس پیلی هیچ اختیاری ندارد. بنابراین، او اطمینان دارد که اگر مجددا از فرستاده درخواست کند که آیا امیر به اطمینان خود مبنی بر پذیرش اصل فوق پابند است یا اکنون از این اطمینان کناره‌گیری می‌کند، هیچ گونه حسن نیت یا عدم تمایل به مذاکره را به نماینده نسبت نمی‌دهد. سر لیویس پیلی دوباره توضیح داد که دلیل وایسرا، اعلام پذیرش این اصل به عنوان شرط لازم برای آغاز مذاکرات این است که او نمی‌تواند رسما وظایف سنگینی را که مربوط به کمک به امیر برای محافظت از سرحداتش در برابر تجاوزات خارجی بر عهده گیرد، مگر اینکه امیر آماده باشد به او ابزاری را بدهد که به تنهایی بتواند رویدادهای را که در داخل و خارج از سرحداتش می گذرد، به طور رضایت‌بخشی نظارت کند و از آن‌ها مطلع شود.

سر لیویس پیلی افزود: "البته کاملا مشخص است که این افسران صراحتا از هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان منع خواهند شد".

فرستاده کابل پاسخ داد: "من در مورد بررسی معاهده چیزی برای گفتن ندارم، اما هدف من برای بررسی فعلی این است که بتوانم حقایق واقعی شرایط گذشته را در رابطه با این موضوع برای شما توضیح دهم و اینکه خواست‌های امیر چیست و چرا مردم افغان از این پیشنهاد کناره‌گیری می‌کنند؛ من از شما خواهش می‌کنم که ابتدا به آنچه من می‌گویم گوش دهید و خوب در نظر بگیرید. من دلیل کناره‌گیری آن‌ها از این پیشنهاد را توضیح می‌دهم تا شما متوجه شوید و تردیدی در این موضوع باقی نماند".

سر لیویس پلی خاطرنشان کرد که از شنیدن او خوشحال خواهد شد.

فرستاده کابل سپس گفت: "دیدار بین امیر و سر مکلود در لاهور انجام شد، نه در امباله. اما آنچه شما بیان کردید که امیر گفته، چنین نیست؛ زیرا امیر هیچ تمایلی برای هیچ موضوع حکومتی ابراز نکرده است. آمدن فقط برای این بود که دوستی خود را ابراز کند تا برای همه معلوم شود که در زمان انقلاب در افغانستان، حکومت برتانیه از رفاه من نپرسید، اما من در اولین فرصت پیش شما آمدم که طبق دوستی قبلی و توافق گذشته و مکاتبات نشان دهم که ثابت و محکم ایستاده‌ام. این را مامور برتانیه در آن زمان می دانست، همانطور که به لارد لارنس نوشته شده بود. بازهم در لاهور، سر مکلود خواستار گفتگو شد و این ملاقات به خواست او انجام شد. هرچه پیش رفت توسط سر مکلود به پیش رفت و امیر فقط به او پاسخ داد و اکنون گفته می‌شود که امیر اولین پیشروی را انجام داد.

باز هم در مورد حرف بدون رضایت دوستانش در افغانستان و بازگشت بدون تغییر آن، آن‌ها فکر می‌کنند که او از سفر چیزی به دست نیاورده است. خواهش می‌کنم توجه داشته باشید که این حرف‌ها در آن مصاحبه وجود ندارد. آری؛ کلمه دشمنی وجود دارد و من در این جلسه توضیح می‌دهم که چگونه ذکر شده است. اما آنچه در عصاره نوشته شده است: «این امکان پذیر نیست و او (امیر) اجازه داد که بگذرد، اما گفت که اگر چنین و چنان کرد، بنا به تصمیم ما، امیدوار است ملکه مطلع شود که آرزویش هنوز چنین است» -

درست نیست. این هم در آن روز گفته نشد. نقل سوابق مکتوب گفتگوی آن روز اینجاست. بگذارید بررسی شود و مشخص شود که واقعیت چگونه بوده است، به بند ۵ مراجعه کنید که چه کسی سوال را مطرح کرد و چه پاسخی داشت؟ اما بند در مورد دشمنی صحیح است، زیرا امیر می‌گوید: «دشمنان و دوستان هر دو طرف به یک اندازه دشمن و دوست محسوب شوند». در بند ۵ ثبت مشاهده می‌شود.

اما در گفتگوی سیمله با لارد نارتبروک کلمه دشمنی در اسناد رسمی حذف شد و امیر نیز از این امر خشنود بود. وقتی به بحث سیمله اشاره می‌کنم، این موضوع را با دقت بیشتری توضیح خواهم داد و در اسناد امیر نیز ثابت خواهد شد».

در پاسخ، سر لیویس پیلی خاطرنشان کرد که به نظر می‌رسد تفاوتی در بین ثبت افغانی و انگلیسی اسناد کنفرانس امباله وجود دارد. او فقط می‌تواند بر اساس سوابقی که به ما دستور داده شده، ادامه دهد. اما، در رابطه با نامه سر مکلود، سر لیویس پلی معتقد است که اگرچه ممکن است گفتگو در لاهور انجام شده باشد، اما از امباله گزارش شده است، زیرا تاریخ نامه از آن مکان است.

نماینده کابل در این مورد خاطر نشان کرد: «من نمي‌گويم که تغييري در نوشته‌ها صورت گرفته است، اما هر چه گفتم یا ممکن است در این جلسات بگویم، در حمایت از اقتدار حکومت خودتان براي شما ارایه خواهم کرد. اگر شما دستورالعمل‌های دیگری دریافت کرده اید، من چه می‌دانم»؟

فرستاده کابل ادامه داد: "گفتگو بین امیر و لارد مایو نیز به دلیل ابراز تمایل خصوصی از جانب لارد مایو بود. گری صاحب نزد من سید نور محمد شاه آمد و گفت که لارد مایو تمایل برای صحبت خصوصی با امیر دارد. امیر به میل خود رضایت داد و آن‌ها دیدار داشتند. بنابراین اکنون با توجه به سوابق خود شما از آن جلسه و نه بر اساس گزارش من

از آن، درخواست می‌کنم. طبق گفته شما، امیر چنین گفت. لارد مایو در پاسخ به امیر چه گفت که در بازگشت امیر به کشورش نگرانی (اندیشه) در ذهن امیر ایجاد کرد؟ نتیجه آن جلسه چه بود که اکنون وایسرا بخواهد آن نگرانی را از ذهن امیر دور کند؟ برخی از اوراق ترجمه شده که به من داده‌اید صحیح بوده و در خاطرم مانده است".

سر لیویس پیلی پاسخ داد که ظاهرا این نگرانی از طریق حکومت برتانیه در ذهن امیر ایجاد شده که تصور می‌کرد در آن زمان لازم نیست تمام خواسته‌های امیر در یک معاهده تنظیم شود.

نماینده کابل پاسخ داد: «امیدوارم دوستي ما طبق توافقات قدیمي همیشه در هر دو طرف قوي و پایدار بماند؛ اما اگر در مسیر دوستی بر سر اظهارات مشکوک چنین گفتگوهاي بسیار جدي مطرح شود، جای تاسف و ناامیدی بسیار بوجود می‌آید.

من همچنین می‌خواهم بگویم که در امباله، پس از گفتگو بین لارد مایو و امیر، یک کاغذ نوشته شد و به امیر داده شد. این کلماتی که از امیر نوشته اید باید در آن سند آمده باشد. اجازه دهید به آن ارجاع شود تا این سوال با آن حل شد. از آن زمان تاکنون هیچ اشاره‌ی به این موضوع نشده است. اجازه دهید به آن برگه مراجعه شود، زیرا از آن موضوع به خوبی مشخص و فهمیده می‌شود و عمل به شروط آن واجب است و اجازه تخطی از آن‌ها داده نمی‌شود و اگر از آن‌ها تجاوز شود مایه تأسف ما خواهد بود. گذشته از آن، به نظر من، امیر بدون نگرانی از امباله برگشت».

سر لیویس پیلی التماس کرد، به او اطلاع دهند که فرستاده کابل به چه نوشته‌ی اشاره می‌کند و آیا می‌تواند نقل آن را بیاورد یا تاریخ آن را بدهد.

نماینده کابل گفت که در صورت امکان در جلسه بعدی نقل آن را ارایه خواهد کرد و در غیرآن، تاریخ آن را مشخص خواهد کرد.

قرار شد که کنفرانس فردا ظهر تشکیل شود و سپس منحل شد. میر آخور ساعت ۱ بعد از ظهر یا قبل از آن رفت.

ضمیمه ۳۹ در سند ۳۶

ملاقات بین سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نورمحمد شاه، صدراعظم، نماینده امیرکابل، چاشت، ۶ فبروری ۱۸۷۷

حاضران:

سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

سید نورمحمد شاه، نماینده امیر کابل

داکتر بیلیو، سکرتر و ترجمان سر لیویس پیلی

نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل

میراخور احمدخان، به نمایندگی از امیرکابل

منشی محمد باقر، سکرتر نماینده کابل

فرستاده کابل سخن را با گفتن اینکه او یك نسخه از کنوانسیون («وثیقه») [سید می‌گوید که وثیقه در این مناطق به سند نیز می‌گویند] بین لارد مایو و امیر در امباله را به سر لیویس پیلي می‌دهد، آغاز کرد. اگر او با احتیاط ملاحظه می‌کرد اختلاف اندکی در نقل وجود داشت و مهم نبود. سپس فرستاده کابل نامه فوق را خواند و سر لیویس پیلی التماس کرد که ممکن است یک نسخه آن را دریافت کند.

نماینده کابل در پاسخ گفت که وقتی این بحث به پایان برسد نقل آن را می‌دهد [پینوشت دیده شود] و او وارد بحث جزئیات شد.

سر لیویس پیلی خاطرنشان کرد که او در حال حاضر منتظر پاسخ به تلگرافی است که عصر گذشته به وایسرا ارسال کرد و او برای توضیح بحثی که فرستاده کابل به آن اشاره کرد، فشار نمی‌آورد. سر لیویس پیلی صرفا متذکر می‌شود که اگر امیر پس از پایان کنفرانس امباله، هنوز نگرانی در ذهن خود را حفظ نمی‌کرد، بعید است که نامه ۱۸۷۳ خود را از طریق مامور برتانیه به لارد نارتبروک روان نمی‌کرد و خود سید نور محمد شاه را به کنفرانسی که بر اساس نامه امیر تشکیل شد، معرفی نمی‌کرد.

"نماینده کابل پاسخ داد، هر وقتی برای بحثی فشار بیاورید، خوب است. آرزوی من این است که این مسایل را با نهایت لذت برای شما روشن کنم تا در ذهن هر یک از طرفین باقی بماند. در این توضیحات، همه جزئیات در جای مناسب خود به اطلاع شما می‌رسد و پس از اینکه آن‌ها را وزن کردید، نظرات خود را به من بگویید».

قبل از جدایی، مکالمه دوستانه‌ی که انجام شد، فرستاده درخواست نمود که ممکن است ثبت پرونده نشود. در نهایت، فرستاده در استناد به بیانیه دیروز خود توضیح داد که قصد رد یا پذیرش بند نهاد را ندارد. او التماس کرد که دو یا سه روز دیگر به او اجازه داده شود تا آن آنچه را که امیر به او دستور داده است، بیان کند و سپس پاسخ قطعی به سوال نهاد بدهد.

پینوشت: هدف اصلی من در تلاش برای به دست آوردن نسخه پارسی فرستاده، مقایسه آن با نسخه انگلیسی است. هنگامی که فرستاده پارسی را می خواند، به نظر می‌رسید که کلمات را بیشتر از آنچه لارد مایو قصد بیان آن را داشت، بیان می‌کند: برای مثال، گوش

من به کلمات پارسی برای مجازات شدید در ارتباط با احتمال اختلال درونی حاکمیت امیر برخورد کرد.

ضمیمه ۴۰ در سند ۳۶

یادداشت گفتگوی شخصی داکتر بیلیو با سید نورمحمد شاه، پشاور، ۷ فبروری ۱۸۷۷ (خلاصه)

فرستاده کابل، با آنکه امروز بهتر بود، اما به اندازه کافی خوب نبود که در کنفرانس شرکت کند و از نواب عطا محمد خان خواست تا دلایل ناتوانی خود را در انجام این کار برای سر لویس پیلی توضیح دهد. نواب اظهار داشت که فرستاده کابل تا نزدیک نیمه شب درد داشت و پس از استفاده از داروهای خود به خواب رفت و امروز بهتر است، اما هنوز برای کار آماده نیست.

در ساعت ۲ بعد از ظهر از فرستاده کابل دیدن کردم تا از طرف سر لیویس پیلی از سلامتی او جویا شوم. او مرا در اتاق نشیمن خصوصی خود پذیرفت. من او را تنها یافتم، با یک خدمتکار که او را هنگام ورود من بیرون کرد. فرستاده تازه از روی صندلی خود که روی آن دراز کشیده بود، برخاسته بود. او پس از تعارف و شرح طولانی بیماری خود که به نظر می‌رسد نتیجه تنگی مزمن مجرای ادرار طی سالیان متمادی باشد، خاطرنشان کرد که کار سخت طی دو روز گذشته برای نوشتن پیام‌هایش به امیر در باره کنفرانس‌هایش با سر پیلی که تا شب به درازا کشید، تا حدودی او را خسته کرده بود، اما از استراحت امروز لذت برد تا سلامتی همیشگی‌اش را به او بازگرداند.

فرستاده کابل ادامه داد که او می‌تواند فردا کنفرانس خود را با سر لیویس پیلی از سر گیرد و التماس کرد که به سر لیویس پیلی بگویم که او می‌خواهد ابتدا موضوع خود را از طرف

حکومت امیر به تفصیل بیان کند؛ با عهدنامه امیر دوست محمد خان فقید با سر جان لارنس، سپس مروری بر ملاقات امیر حاضر و لارد مایو و در نهایت خلاصه‌ی از گفتگوهای که با لارد نارتبروک در سیمله داشت. او التماس کرد که ممکن است در تمام مدت بدون هیچ اظهار نظر یا پاسخی از طرف سر لیویس پیلی شنیده شود و تمام آنچه که او بیان می‌کند ممکن است در آن زمان به صورت کتبی نوشته شود. او گفت که پس از پایان بیانیه خود که امیدوار است در دو جلسه انجام دهد، از سر لیویس التماس می‌کند که همه آنچه را که گفته است در نظر گیرد، به خوبی بسنجد و سپس پیشنهادات خود را بیان کند. فرستاده ادامه داد، او خواستار پاسخ فوری سر لیویس پیلی نیست، اما ترجیح می‌دهد که تمام آنچه توسط او (نماینده کابل) بیان می‌شود را با دقت و آینده نگری در نظر گیرد و برای سه یا چهار روز یا بیشتر بسنجد، قبل از اینکه او (سر لیویس پیلی) وارد موضوع پیشنهادات حکومت برتانیه شود. سپس فرستاده کابل تمام آنچه را که سر لیویس پلی بگوید، می‌شنود و به نوبه خود پاسخ نهایی و قطعی را می‌دهد که کار فیصله شود.

فرستاده کابل در اینجا مدت کوتاهی مکث کرد و سپس گفت: "این یک کار بسیار جدی است و این آخرین باری است که امیر با حکومت برتانیه معامله می‌کند. خدا کند کارها مطلوب (خوب) باشد. اما شما نباید باری را بر ما تحمیل کنید که ما نمی‌توانیم آن را تحمل کنیم و اگر بیش از حد بر ما فشار بیاورید، مسئولیت به عهده شماست". من در اینجا دخالت کردم و از فرستاده کابل پرسیدم که باری که به آن اشاره کردید، چیست. او بلافاصله پاسخ داد: «محل اقامت افسران برتانیه‌ی در افغانستان». سپس با کمی گرمی و هیجان به اعتراضات مردم افغانستان نسبت به حضور بیگانگان در قلمروهای خود پرداخت و از دشواری‌های که امیر برای محافظت از آن‌ها در برابر توهین و صدمات در سرزمین های‌شان تجربه می‌کند. او همچنان گفت که اصلا نمی‌دانم چرا آن‌ها باید در سرحدات باشند و حتی اگر آنجا باشند، چه کار خوبی می‌توانند انجام دهند؛ زیرا آن‌ها بدون حمایت صمیمانه امیر کاملا بی فایده و درمانده خواهند بود.

من متذکر شدم، البته قابل درک است که امیر با پذیرفتن شرط استقرار افسران برتانیه به عنوان ماموران حکومتی در سرحدات خود، اگر واقعا این شرط را بپذیرد، با این اعتقاد که این به نفع خودش است و آماده است تا از آن‌ها محافظت کند و به عنوان دوستان خود و حکومتش به آن‌ها کمک کند.

فرستاده کابل در جواب سرش را به نشانه منفی تکان داد و گفت: «ما به شما بی اعتمادیم و می ترسیم که در مورد ما انواع گزارش‌های بنویسد که روزی علیه ما مطرح شود و منجر به گرفتن کنترول امور از دست ما شود». من پاسخ دادم که مطمین هستم که رویکرد حکومت برتانیه نسبت به حکومت امیر بسیار دوستانه است و صادقانه ترین آرزوی آن این است که اقتدار و کشور امیر را برای خود و وارثانش بر پایه امن و پایدار حفظ کند. برای اثبات تمایل خود به عدم مداخله در امور همسایگان به وضعیت قبایل مرزی بین قلمروهای حکومت برتانیه و حکومت کابل اشاره کردم که همگی از استقلال سابق خود بدون کوچکترین تجاوزی از سوی حکومت برتانیه برخوردار اند، گر چه نزدیک به سی سال است که همسایه آن‌ها هستیم. برعکس، ادامه دادم که حکومت برتانیه نه تنها به طور کامل از هرگونه تلاش برای ورود به قلمرو آن‌ها خودداری کرد، بلکه به طور کامل از مداخله در امور داخلی آن‌ها پرهیز کرد و در عین حال، به عنوان نشانه حسن نیت خود، در بدل هیچ امتیازی از آن‌ها، به این قبایل مرزی اجازه داد که آزادترین دسترسی را به سرزمین‌های ما داشته و از همان حمایت قوانینی برخوردار شوند که اتباع ما از آن برخوردار اند. من افزودم: "شاید مطمین باشید. آرزوی صادقانه حکومت برتانیه است که امیر و خاندانش را به عنوان دوستان و متحدان مطمین خود بر تخت کابل محکم ببیند و بر امیر واجب است که قبل از اینکه دوستی پیشنهادی را رد کند، خوب فکر کند.

فرستاده کابل پاسخ داد که امیر و مردمش کاملا از دوستی حکومت برتانیه قدردانی می‌کنند. او گفت: "ما می دانیم که چه کسی هرات را از دست پارسیان نجات و به امیر مرحوم داد. اکنون از سیستان صحبت نمی‌کنیم، اما می دانیم که چه کسی به ترکیه در برابر روسیه در

کریمه کمک کرد و می دانیم که دوست ترکیه در مقابل اغتشاش سربیان کیست. ما می‌دانیم که منافع ما در کدام طرف است. اما این سوالی است که در کنفرانس با سر لیویس پیلی درباره آن صحبت خواهم کرد.

نماینده کابل با اشاره مجدد به شورش سربی‌ها از من پرسید که آیا همانطور که معمولا گفته مي شود درست است که روس‌ها شورش را برانگیختند و با نشان دادن در نقشه از من خواست تا به مواضع هرزه گوین، سربستان، بلغارستان، کریمه، چرکس وغیره اظهار نظر کنم. در حالی که نقشه را نگاه می‌کرد، فرستاده کابل پرسید، کشورهای اروپایی چگونه به روسیه اجازه دادند تا زمانی که سفیر روسیه در قسطنطنیه باقی مانده بود، سربازان خود را برای جنگ در صفوف سربستان بفرستد.

من به او گفتم که اطلاعات من قادر به پاسخگویی به سوال او نیست. نماینده کابل سپس به تدارکات نظامي روسیه اشاره کرد و با اشاره به چرکس در نقشه گفت که سپاه ارتش در آنجا در موقعیتي قرار دارند که هم ترکیه و هم پارس را تهدید می کند.

نماینده کابل بعدا اظهار کرد که او قرار بود ساعت ۴ با سر لیویس پیلي ملاقات کند و در نتیجه من از او جدا شدم.

ضمیمه ۴۱ در سند ۳۶

ملاقات بین سر لیویس پیلی، نمایده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نورمحمد شاه، صدراعظم، نماینده امیر کابل، چاشت ۸ فبروری ۱۸۷۷

حاضران:

سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

سید نورمحمد شاه، نماینده امیر کابل

داکتر بیلیو، سکرتر و ترجمان سر لیویس پیلی

نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل

منشی محمد باقر، سکرتر نماینده کابل

سید نور محمدشاه بحث را با بیان اینکه مایل است اظهارات مفصلی در مورد پرونده خود از جانب امیر ارایه دهد، آغاز کرد و التماس کرد که ممکن است بدون پاسخ از سر لیویس پیلی تا زمانی که آن را به پایان برساند، شنیده شود و ممکن است به صورت مکتوب نوشته شود.

سر لیویس پیلی اظهار داشت که با کمال میل به درخواست سید نور محمد شاه می پردازد و آنچه را که می‌خواهد بگوید، خواهد شنید.

در این باره، سید نور محمد شاه، بدون اظهار نظر بیشتر گفت: "در رابطه با کاغذ مامور برتانیه‌ی در ۱۸۷۳ با عصاره‌ی که توسط سر لیویس پیلی به من داد، از آن مطلع نیستم. من نمی‌دانم که آیا امیر واقعا کلمه به کلمه چنین کرده است یا خیر. اما می‌توانم با توجه به صراحت قلب امیر نسبت به حکومت برتانیه که در آن زمان داشت و هنوز هم دارد، بگویم که او در تمام گفتگوهای خود با مامور برتانیه، وضعیت امور را به شیوه دوستانه و معمول خود توضیح می داد.

باز هم در رابطه به شروط (وسیقه) لارد لارنس و لارد مایو که نوشته اند: "همیشه بدون ترس در مورد مسایل بین دو حکومت به حکومت برتانیه بنویسید و در ارتباط باشید". اگر کل نامه در اینجا نقل شود، منجر به تاخیر می‌شود. بنابراین من به نامه ۱۲ اکوتبر ۱۸۶۸ اشاره می‌کنم که در آن لارد لارنس نوشته است: "موافقت و تایید اعلیحضرت ملکه انگلیس پس از تأمل و مشورت کامل با این نامه موافقه شده است". بنابراین، برای اطمینان مجدد

به مقامات حکومت انگلیس مبادا فکر کنند که امیر به این وعده‌ها احترام نمی‌گذارد و این وعده‌های حکومت انگلیس را بی ارزش می‌داند، می‌توانم بگویم که اگر مقامات حکومت انگلیس به وعده‌های خود توجه دارند و با صمیمیت به آن عمل می‌کنند، بر اساس دوستی مرسوم که قبلا و اکنون بین دو حکومت وجود داشت، جای هیچ گونه نگرانی نیست.

من نیز پس از حل مسئله‌ی که اکنون پیش روی ما قرار دارد، در صورتی که تصمیم بر جزئیات باشد، دلیل این امر را دوستانه ذکر خواهم کرد، در غیرآن نه.

مجددا، با توجه به ملاقات‌های که با لارد نارتبروک و سکرتر خارجه در سیمله داشتم، همانطور که در کاغذی که توسط سر لیویس پیلی به من داده شد، ذکر شده است، خواهش می‌کنم توجه داشته باشیم که بحث‌های زیادی در آن جا انجام شد که حتی یک موضوع هم باقی نماند؛ اما اگر همه آن بحث‌ها را کنار گذاشته و اکنون توضیح داده شود، حرف مرا چنان طولانی می‌کند که باید در هدفم شکست بخورم. بنابراین در مورد آن‌ها به صورت خلاصه صحبت خواهم کرد.

در وهله اول، من می‌پرسم که آیا رفتن من به آنجا به میل امیر بود یا به میل لارد نارتبروک. باز هم از بین همه بحث‌های که در آنجا مکررا انجام شد و در آن حتی یک موضوع هم باقی نماند، اکنون فقط عصاره‌ی به من داده شده که در آن سر و پا پنهان شده و چیزی از کمر معلوم شود یا به عبارت دیگر یک بند از چندین بند آن جلو بیاید وغیره.

اول، در مورد آنچه ادعا شده که من در آنجا گفتم. موضوع مورد اشاره در آنجا مورد بحث و تصمیم گیری قرار گرفت و در نهایت حل شد و ذره‌ی از سوالات مختلف مطرح شده نماند که بررسی نشدند. اکنون نیز باید چنین باشد.

سپس در رابطه با کلمه "آرزو ها یا تمایلات". اینطور نبود که امیر به میل خودش من را فرستاد. به این ترتیب بود: حکومت برتانیه در وهله اول به نماینده برتانیه نامه نوشت تا به امیر اطلاع دهد که "در این روزها برخی موارد در روزنامه‌ها منتشر می‌شود. نباید به آن‌ها استناد کرد. هدف نوشته من این است که وایسرای سابق در تاریخ معینی برای شما نامه نوشته و گفته بود که ارتباطات حکومت برتانیه با حکومت روسیه به قوت خود ادامه دارد».

در وهله بعدی، در نامه‌های که در ۲۳ و ۲۶ مارچ ۱۸۷۳ توسط حکومت برتانیه به مامور برتانیه نوشته شد، آمده بود که یک افسر درجه‌دار به کابل آید تا به امیر درباره حل نهایی مسئله سیستان توضیح دهد. مقامات کابل پاسخ خود به این نامه را از طریق مامور انگلیسی دادند. خلاصه، اوضاع چنین است که شرایط حل نهایی برای ما مشخص نیست. ما می‌خواهیم از ماهیت فیصله مطلع شویم و اگر مطابق با دیدگاه‌ها و اختیارات این حکومت خداداد باشد، خیلی بهتر است. اما در غیرآن و مغایر با نظر و قدرت این حکومت باشد، وضعیت ما به اطلاع حکومت انگلیس خواهد رسید. اگر آمدن افسر فوق برای امر دیگری در ارتباط با امور رفاه افغانستان باشد، ما را مطلع کنید.

در پاسخ به این امر، مامور انگلیس نامه‌ی به تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۷۳ دریافت کرد. در آن نامه آمده بود که "هدف دوست مخلص این است که نمایندگی افسر انگلیسی به خاطر دو موضوع است، یعنی اطلاع از تصمیم نهایی مسئلهٔ سیستان و نیز برخی از مسایل مربوط به سرحدات شمال افغانستان، تا بتواند برخی از ارتباطاتی را که بین دو حکومت عالی انگلستان و روسیه انجام شده و وایسرا قبلا در مورد آن نوشته است، توضیح دهد.

هنگامی که امیر دریافت که لارد نارتبروک بسیار پی‌گیر است، امیر نظرات خود را مطابق با دوستی مرسوم خود به مامور برتانیه در میان گذاشت. خلاصه، آن‌ها به این نتیجه رسیدند که "با مطالعه نامه‌های وایسرای هند، مورخ ۲۴ جون ۱۸۷۰ و ۱ می ۱۸۷۲

و هم نامه‌های جنرال فون کافمن، فرماندار کل روسیه در تاشکند، در مورد ترتیبات قبلی انجام شده برای سرحدات شمال افغانستان که اکنون در برابر من قرار دارد، به نظر من مناسب است که فرماندار کل هند در وهله اول از مامور من با یک گفتگو تقدیر کند تا بتواند موضوع ماهیت ارتباطات جدید در مورد سرحدات مورد اشاره و بررسی نظرات حکومت برتانیه را بیاموزد و پس از درک کامل این‌ها، باید نزد من باز گردد تا ببینم چگونه می‌توانند آن را به تدریج انجام دهند».

پس از دریافت این مکاتبه توسط وایسرای هند، وایسرا بر اساس روح توافقی که بین دو حکومت وجود داشت، درخواست کرد که یکی از مقامات امیر برای او تعیین شود. بر این اساس امیر من (سید نور محمد شاه) را به عنوان فرستاده خود به حکومت برتانیه معرفی کرد. لارد نارتبروک، در پایان بحث در ۳۰ اگست ۱۸۷۳، به من (سید نور محمد شاه) گفت: "من از شما خواستم که از آرزوی من نمایندگی کنید". این واقعیت با مراجعه به بحث قابل مشاهده خواهد بود. لذا آرزوها "از جانب چه کسی بودند"؟ و در مورد آرزوهای دیگر نیز از بحث‌ها مشخص می‌شود که توسط چه کسی بیان شده است، - من به بحث ۱۲ جولای ۱۸۷۳ در سیمله اشاره می‌کنم. مشخص کنید که تمایل به بحث از طرف چه کسی منشأ گرفته است. در آن بحث از لارد نارتبروک اطمینان مجدد مبنی بر عدم تجاوز از طرف روس‌ها و هم از طرف قبایل تحت نفوذ روس‌ها دریافت کردم، در همان زمان متوجه شدم که احتمال تهاجم وجود دارد. این امر نامه ۲۴ جون لارد مایو را مورد تردید قرار داد که در مورد تایید ارتباط جنرال کافمن، فرماندار کل ترکستان، اظهار داشت: «یک اطمینان کامل وجود دارد؛ از جانب خود هیچ شکی در آن وارد نکنید». همچنین با وعده‌های دیگر از سوی شمال که شرح آن‌ها در اینجا لازم نیست، زیرا می‌توانید به آن اوراقی مراجعه کنید که توضیح در آن‌ها ثبت شده است.

در آن ملاقات، لارد نارتبروک، بدون اینکه من از او بخواهم، اظهار کرد - «لازم است به امیر اطلاع داده شود، از آنجا که کشور افغانستان در بین قلمرو حکومت‌های انگلیس و

روسیه قرار دارد، پس بهتر است که حکومت افغانستان باید قوی و مستقل باشد». او همچنین به میل خود، بدون اینکه من در این مورد تمایلی داشته باشم، گفت: «در رابطه با تهاجم دشمن خارجی به مرز افغان این احتمال وجود دارد که انگلیس‌ها حاکم افغانستان را در دفع این گونه متجاوزان یاری کنند». اما ماهیت این کمک‌ها هم در نوشته‌ها و هم در گفته‌های او مبهم مانده بود. وقتی دیدم که لارد نارتبروک بدون اظهار نظر من، در این مورد خاص بسیار پافشاری می‌کند، به خاطر اصرار او گفتم که مردم افغانستان آن‌قدر به وعده‌های روسیه اعتماد ندارند که به کمک حکومت برتانیه دارند. من همچنین گفتم، تا زمانی که موضوع را بررسی نکرده و با سکرتر خارجه صحبت نکرده باشم، نمی‌توانم بیشتر در این مورد با او صحبت کنم و نمی‌توانم تمام آنچه در ذهنم بود را بگویم. این پایان گفتگوی ما بود. دلیلی که برای بحث نکردن این موضوع با لارد نارتبروک داشتم این بود که انجام آن را به صورت شفاهی و بدون صحبت قبلی با سکرتر خارجه مناسب ندانستم».

در این هنگام سید نور محمد شاه که ظاهرا در قسمت آخر بیانیه خود تا حدودی از بیماری خود ناراحت شده بود، مکث کرد و با اظهار ناتوانی در ادامه موضوع، التماس کرد که ممکن است کنفرانس به شنبه موکول شود.

ضمیمه ۴۲ در سند ۳۶

ملاقات بین سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نورمحمد شاه، صدراعظم، نماینده امیر کابل، چاشت ۱۰ فبروری ۱۸۷۷

حاضران:

سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

سید نورمحمد شاه، نماینده امیر کابل

داکتر بیلیو، سکرتر و ترجمان سر لیویس پیلی

نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل
میراخور احمدخان، به نمایندگی از امیرکابل
منشی محمد باقر، سکرتر نماینده کابل

فرستاده با ادامه بیانیه خود از طرف امیر، در جایی که جلسه قبلی را متوقف کرد، سخنرانی را آغاز کرد. او ادامه داد که طی روزهای ۱۲ تا ۱۹ جولای جلسات متعددی با سکرتر خارجه و معاون سکرتر داشت که با بحث و جدل فراوانی همراه بود و اظهار کرد که اگر در این زمینه به همه آن‌ها مراجعه کند، این موضوع به شدت طولانی خواهد شد. او گفت: «خلاصه آن این است: هیچ ضرورتی برای این کمک وجود ندارد. وعده‌ها و تعهدات قبلی در بین دو طرف کافی است. آن‌ها گفتند موضوعی که بین ما مطرح شد باید نوشته شود. اما من به آن‌ها گفتم، اگر آن‌ها در نظر داشته باشند که چنین نیازی برای کمک وجود دارد، مردم افغانستان به چنین وعده‌های نامعلوم راضی نخواهند شد و من دلایل زیادی را برای اثبات اقامه کردم. برعکس، عرض کردم که قول‌ها و نوشته‌های وایسراهای قبلی در این مورد باطل و بی اعتبار خواهد بود.

برگه ترجمه شده توسط سر لیویس پیلی درست است. اما من بیشتر از آن چیزی که در آن وجود داشت گفتم: "بگذارید همه این‌ها در نامه لارد نارتبروک تا امیر آورده شود".

متعاقب آن، در گفتگوی دوم با لارد نارتبروک در ۳۰ همان ماه، به دلیل اصرار او به این موضوع، من اظهار کردم که «نوع کمکی که شما ذکر می کنید، مردم افغانستان را راضی نمی‌کند. من در این مورد با دلایل زیادی با سکرتر صحبت کردم و اگر حکومت برتانیه باید قولی بدهد، باید با شرایطی باشد که به سکرتر خارجه پیشنهاد کنم». من این را به طور خلاصه برای لارد نارتبروک تکرار کردم و دلایل من برای ذکر این موضوع به لارد نارتبروک این بود - در آغاز گفتگوی آن روز، او به من گفت که گر چه او از آنچه

به سکرتر خارجه گفته بودم، کلمه به کلمه اطلاع دارد، آرزو کرد که به طور خلاصه توسط من برای خودش تکرار شود.

باز هم در مورد کمک‌های فعلی برای آینده و تقویت سرحدات. از آنجا که من در جلسه روز پنجشنبه به آنچه لارد نارتبروک در اولین گفتگوی ما در ۱۲ جولای در مورد "حایل" بودن افغانستان در بین دو حکومت اشاره کردم، نیازی به تکرار آن نیست. همچنین با توجه به قول‌های که لارد لارنس و لارد مایو دادند، همین دیدگاه‌ها و استدلال‌ها که روز پنجشنبه در رابطه با نامه مامور انگلیس ذکر کردم، نیازی به مراجعه مجدد به آن‌ها نیست.

در مورد اینکه مردم افغانستان به چنین وعده‌ی راضی نمی‌شوند، اختلاف نظر زیاد بود و بحث تا یک ماه ادامه یافت.

سرانجام، در ۳۰ آگست همان سال، من گفتگوی سومی با لارد نارتبروک داشتم که در آن همه موضوعات به طور کامل مورد بحث قرار گرفت و بنابراین چیزی نادیده گرفته نشد. شما می‌توانید حقایق آن گفتگو را از سوابق دفاتر خود دریافت کنید.

پس از آن، در سوم یا چهارم سپتمبر، با سکرتر صحبتی داشتم که بحث را به پایان رساند.

در مورد کلمه «دشمنی» صحیح است. اما وایسرا گفت که چنین عباراتی در اسناد حکومتی استفاده نمی‌شود. من هم از عدم استفاده از چنین عباراتی در اسناد حکومتی خوشحال بودم و چیزی نگفتم.

در مورد نام روسیه که در رابطه با تجاوز ذکر کردم، به دلیل اظهاراتی بود که لارد نارتبروک در گفتگوی ۱۲ جولای انجام داد؛ او گفت: «لازم است به امیر اطلاع داده شود که چون کشور افغانستان در بین قلمروهای حکومت‌های انگلیس و روسیه یک "حایل"

است، بنابراین برای هندوستان سودمند است که افغانستان قوی و مستقل باشد». بنابراین، از آنجا که او افغانستان را حایل علیه روسیه نامید، آیا این تجاوز روسیه را ثابت می‌کند یا خیر؟ در نهایت وایسرا اظهار کرد که حتی یک حکومت دوست نیز می‌تواند به یک متجاوز تبدیل شود. اما حکومت انگلیس با توجه به تضمین‌های مکرری که از حکومت روسیه دریافت کرده است، احتمال آن را کمتر می‌داند». پس از شنیدن این سخن سکوت کردم زیرا فکر کردم که اتحاد و دوستی بین حکومت‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

پس از تمام این بحث‌های طولانی، لارد نارتبروک، در ۶ سپتمبر ۱۸۷۳ نامه‌ی به آدرس امیر به من داد. امیر در پاسخ به این نامه نکات متعدد آن را به تفصیل نوشت. دو جمله این نامه به شرح زیر بود:

اول، «آنچه را که با قلم مروارید خود در مورد مرزهای شمال نوشته اید، این دوست به درستی آن را درک کرده است. خداوند را سپاس می‌گویم و سپاسگزاری می‌کنم که الحمدالله صلح و آرامش پایدار در همه حکومت‌ها برقرار کردیم و شبهات و مخالفت‌ها از هر سو دور شده و چنان امنیت در همه مملکت به دست آمده است که هیچ کس از سرحدات خود تجاوز نمی‌کند و هیچ کسی در حدود ما با کسی بحث و مناقشه نخواهد کرد و واژه «دشمنی» دیگر در اسناد و مدارک حکومتی استفاده نمی‌شود و همه ملت‌ها از آرامش و امنیت برخوردارند».

دوم، «آنچه را که آن دوست مهربان با قلمی نوشته بود که نشان دوستی داشت، به این معنا که مسیری را که لارد لارنس و لارد مایو نسبت به این دوست دنبال کردند، از طرف آن جانب رعایت نیز می‌شود. این بیان مایه شادی های فراوان است. دوست مهربان من! پس از آن گفتگوهای که در سیمله با سیدات پناه سید نورمحمد شاه صورت گرفت، نیازی به این بحث‌ها نبود. همان تعهدات و توافقات امباله کافی است، تا زمانی که از جانب اعلیحضرت ملکه بزرگ انگلستان، منبع دوستی دست ناخورده و پایدار باقی بماند. از

خداوند متعال خواهش می‌کنم که از جانب این دعا کننده در عرش الهی پایه دوستی و اتحاد محکم و استوار باقی بماند، آن گونه که در گفتگو در امباله با لارد مایو ملاقات کردم، اقتدار او در دست من است و هم اسناد لارد لارنس در اختیار من است».

امیر در پاسخ به لارد نارتبروک به نامه آقای مکناب به آدرس مامور برتانیه مبنی بر درخواست اجازه برای سرهنگ بیکر که از تهران به هندوستان می رفت و اجازه عبور از افغانستان می‌خواست، چنین نوشت: «در مورد عبور افرادی چون سرهنگ بیکر و دیگران از حدود افغانستان، چون فرستاده ما در زمان گفنگو و کنفرانس در مورد تمام این گونه مسایل با آن صاحب مهربان، موضوع را به تفصیل توضیح داده که در حدود افغانستان ایرادات و اعتراضات زیادی وجود دارد که نیازی به تکرار آن نیست».

لارد صاحب فوق در پاسخ نوشت که مشکلاتی که آن دوست مهربان در مورد مهمانان اروپایی که در افغانستان سفر می‌کنند، برای این دوست معلوم است. او نمی‌تواند همان مهمان نوازی را که این دوست از خدمتگزاران و رعایای آن دوست مهربان در هندوستان می‌کند، از خادمان اعلیحضرت ملکه بزرگ انجام دهد».

دوباره، در زمان عزیمت، لارد نارتبروک پیامی برای امیر فرستاد که من اکنون مطالب آن را از حفظ تکرار می‌کنم. اگر تفاوت جزئی در جمله‌بندی وجود داشته باشد، اجازه دهید مورد ملامتی نباشد. خلاصه، مضمون چنین بود: «من می روم و دوستی خود را بر همان پایه محکم قبلی می گذارم و جانشین من نیز همان مسیر را نگه خواهد کرد».

بنابراین، تا زمان عزیمت لارد نارتبروک، آن مسیر قبلی ادامه داشت. پس از بحث‌های که در این جلسات در پشاور صورت گرفت، چه نگرانی در ذهن امیر می‌تواند موجود باشد که اکنون آن را برطرف کنید»؟

فرستاده کابل در اینجا مشاهده کرد که او اکنون به آنچه می‌خواهد بگوید نتیجه‌گیری کرده و هیچ شکایتی در ذهن امیر در رابطه با موضوعاتی که سر لیویس پیلی به آن‌ها اشاره کرده، وجود ندارد، اما این نارضایتی واقعا در ذهن امیر در ارتباط به سوالات دیگر وجود دارد؛ اگر سر لیویس پیلی به او اجازه دهد که علل این نارضایتی را به صورت دوستانه، غیررسمی و بدون ایجاد اختلاف برای پاسخ برشمرد، او (فرستاده) این کار را انجام می‌دهد.

سر لیویس پیلی آمادگی خود را برای شنیدن هر آنچه که فرستاده کابل ممکن است بگوید ابراز کرد و به او اطلاع داد که آرزوی وایسرا این است که همه عوامل نگرانی را که ممکن است در ذهن امیر وجود داشته باشد، بداند.

فرستاده کابل سپس ادامه داد که اگر کدام نگرانی در ذهن امیر موجود باشد یا پس از این بیاید، از عوامل دیگر خواهد بود. "بنابراین، با احترام به دوستان و انتظار لطف شما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

علت اول، در پایان ۱۸۶۹ یا آغاز سال بعد، همه سران بلوچستان که برای گفتگو با امیر در کابل مورد تجلیل قرار گرفتند، درخواستی ارایه کردند که محتوای آن چنین بود، "با توجه به ادعاهای حکومتی که بر ما دارید، خرسند باشید که امور را بین خودمان حل کنیم". امیر به دلیل توجه به الزامات برخی از مسایل حکومتی در آن زمان، آن درخواست را از طریق مامور شما به حکومت انگلیس ارسال کرد، اما از آن زمان تاکنون هیچ پاسخی در رابطه با آن از سوی حکومت انگلیس توسط امیر دریافت نشده است.

علت دوم، در مورد سردار محمد یعقوب خان در نامه‌ی از لارد مایو نوشته شده بود، «اگر تلاش‌ها و کوشش‌های از طرف رقبای داخلی برای برهم زدن موقعیت آن دوست مهربان در حکومت کابل و شعله‌ور سازی دوباره آتش جنگ داخلی صورت گیرد، این شرایط

قطعا موجب نارضایتی شدید حکومت انگلیس خواهد بود، برعلاوه، گهگاهی آن‌ها چنان ابزارها و اقداماتی در این مورد اتخاذ خواهند کرد که در شرایط آن زمان مناسب تشخیص داده شود». علاوه بر این، من در سفر به سیستان به کمیسر پالاک صاحب گفتم که «اگر برای دوستی امیر ارزش قایل هستید، در مورد او چیزی نگویید». البته او به حکومت خود نامه خواهد نوشت.

مجددا آقای مکناب در ۱۸۷۳ به مامور برتانیه نوشت: "به امیر اطلاع دهید که از طرف حکومت برتانیه چیزی به امیر گفته نخواهد شد".

علاوه بر این، روزی در گفتگو در سیمله، مکالمه بین لارد نارتبروک و من به طور تصادفی به این موضوع کشیده شد. لارد نارتبروک شفاهی به من گفت: "در مورد یعقوب خان، من نگران این نیستم که بگویم چرا و چگونه چنین یا چنان کنید. در چنین مسایل، اگر امیر از من مشوره بخواهد، بر بنیاد آگاهی خود به او مشوره خواهم داد. اگر او به آن عمل کند یا نه، برای من فرقی نمی‌کند، زیرا امیر برای رفاه خود کاری را انجام می‌دهد که صلاح می‌داند».

در نتیجه، وقتی امیر بنا به مصالح حکومتی، سردار یعقوب خان را از بازگشت به هرات منع نمود و او را زندانی کرد، حکومت انگلیس به جای نارضایتی شدید و تلاش و کوشش برای استحکام حکومت امیر و علیرغم اظهارات لارد صاحب فوق مبنی بر اینکه "من در این مورد هیچ نگرانی ندارم"، از طریق عمانی صاحب، معاون کمیسر به مامور برتانیه نامه نوشت و گفت، "تلگرامی از سکرتر خارجه حکومت هند دریافت شد. خوب است که به والاحضرت امیر اطلاع دهید که وایسرا عاجل می‌خواهد که شرایطی را که سردار محمد یعقوب خان آمده بود رعایت و برآورده شود. در این صورت نام نیک امیر و دوستی حکومت انگلیس دست نخورده باقی خواهد ماند و وایسرا خوشحال خواهد شد که در اسرع وقت نسبت به شرایط فوق اطمینان خاطر پیدا کند و از وضعیت واقعی پرونده مطلع شود».

اکنون این سوال را مطرح می‌کنم که آیا این مداخله در امور حکومت افغانستان است یا نه که می‌خواهد استقلال آن را ضعیف سازد؟

مجددا آنچه را که از طریق یادداشت در کنفرانس حاضر به من داده‌اید، به این معنا که «ما خود را کتبا متعهد می‌کنیم که در صورت بروز هرگونه اغتشاش در افغانستان، حکومت انگلیس با حمایت از امیر، اختلال داخلی را سرکوب خواهد کرد». حال از آنجا که لارد مایو قبلا در این مورد نوشته داده است، چه ضرورتی برای تکرار آن وجود دارد؟ اجازه دهید به آن سند عمل شود. آن کافی است و اگر آن کافی نباشد، نوشته حاضر چگونه می‌تواند کافی باشد»؟

در این هنگام، فرستاده کابل که از تلاش‌های روزانه خسته شده بود، التماس کرد که ممکن است جلسه به تعویق بیفتد و اظهار کرد که امیدوار است در بیان توضیحات دوستانه و غیررسمی خود، تمام حرف‌هایش را در کنفرانس آینده به پایان برساند.

ضمیمه ۴۳ در سند ۳۶

ملاقات بین سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نورمحمد شاه، صدراعظم، نماینده امیر کابل، چاشت ۱۲ فبروری ۱۸۷۷

حاضران:

سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

سید نورمحمد شاه، نماینده امیر کابل

داکتر بیلیو، سکرتر و ترجمان سر لیویس پیلی

نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل

میراخور احمدخان، به نمایندگی از امیرکابل
منشی محمد باقر، سکرتر نماینده کابل

پس از مبادله تعارفات معمول، فرستاده کابل اجازه خواست تا به بیانیه دوستانه و غیررسمی خود درباره نگرانی‌های متفرقه که قبلا در ذهن امیر ایجاد شده بود، ادامه دهد.

سپس فرستاده سومین عامل نگرانی را توضیح داد: در مورد ابراهیم خان که نامه و هدایایی از حکومت انگلیس به میر واخان می برد، به این دلیل که میر مذکور با مهمان نوازی از سرهنگ گوردون و سایر افسران پذیرایی کرده بود. در وهله اول، مامور برتانیه‌ی در کابل اعلام کرد که او باید برای آمدن خود از امیر اجازه بگیرد. مقامات کابل ایرادات زیادی در این مورد به مامور اعلام کردند که جزئیات آن‌ها را می‌توانید از اسناد مامور دریافت کنید و بخشی از آن‌ها در همین راستا است، یعنی این جریان با رعایت قوانین و رسوم دو حکومت متعالی و حتی عرف این کشور مغایرات دارد. این موضوع هنوز مورد بررسی قرار داشت و هیچ پاسخ نهایی از سوی حکومت انگلیس دریافت نشد، وقتی ابراهیم خان بدون اجازه امیر به کابل آمد.

اکنون از شما خواهش مي‌کنم که این را ملاحظه فرمایید: وقتي یکي از خدمتگزاران حکومت امیر به اجازه آن حکومت مهمان نوازي می‌کند و بعضي ملِك‌های محلي را برای این کار استخدام می‌کند و سپس نامه وایسرا یا ستوان‌فرماندار لاهور همراه با هدایایی برای آن ملک محلی فرستاده می‌شود و این تردید را در اذهان مردم ایجاد می‌کند که به آن ملِک محلی، میر واخان، چه گفته شده باشد. گمانه‌زنی‌های زیادی در این مورد در میان مردم افغانستان جاری است و در این مورد ویژه اکنون می‌گویند: در یک مورد یکی از این صاحب‌ها برای یک یا دو روز با اجازه به سرحد آمده بود و در آن زمان هم این همه لجبازی وجود داشت که وایسرای هند نامه و هدایا به ملِک آن محل روان کرده است. اگر به آن‌ها اجازه اقامت در سرحدات ما داده شود، در طول زمان، چه اتفاقی ممکن است رخ

ندهد؟ و در برابر چنین دشواری چه کنیم؟ زیرا در موضوع واخان مستقیما در امور افغانستان دخالت کرده‌اند.

علت چهارم در مسئله سیستان بود که تصمیم آن معلوم است و نیاز به تکرار ندارد. زیرا اگر به توضیح آن بپردازم، موضوع بسیار طولانی می‌شود. اما اگر توضیح آن ضرورتی داشته باشد، پس از رفع موضوع خاصی که اکنون پیش روی ماست، به آن اشاره خواهم کرد، در غیرآن نمی‌خواهم.

حال اگر در مواردی که به آن اشاره شد، دلیلی برای نگرانی (اندیشه) وجود داشته باشد، در پیشنهادی که اکنون مورد بحث است، بسیار بیشتر است، زیرا تصویب آن در افغانستان بسیار دشوار و نتیجه آن پشیمانی خواهد بود. زیرا با اشاره به وضعیت سابق که امیر مرحوم و لارد لارنس در همین پشاور با یکدیگر ملاقات و معاهده‌ی منعقد کردند، همین سوالی که اکنون در مورد آن بحث می‌کنیم، در بین آن‌ها مطرح شد. اگر اجرای آن میسر بود در آن زمان مورد قبول قرار می‌گرفت، زیرا لارد یاد شده به اوضاع افغانستان کاملا آگاه و خیر و شر آن برای او آشکار بود. خود امیر مرحوم به طور مفصل به لارد لارنس توضیح داد که اجرای این پیشنهاد غیرممکن است و نمی‌تواند آن را انجام دهد و لارد لارنس راضی شد، تصمیم گرفت و به خاطر حفظ دوستی متقابل، پیشنهاد را از معاهده مکتوب حذف کرد. بگذارید این موضوع مورد بررسی قرار گیرد و هیچ پیشنهادی بین ما ارایه نشود که بتواند آن معاهده و سایر تضمین‌ها را لغو کند.

بار دیگر، لارد لارنس، هنگام عزیمت از هند در ۱۸۶۸، نامه‌ی به امیر نوشت و توضیح داد که گواهی بر آن معاهده بود. در آن نوشته بود - اگر از این نوع دوستی که اکنون با حکومت انگلیس دارید، دست برندارید، آن حکومت اکنون ناگزیر است که از نفوذ برابر (تصرف عدیله) در کابل استفاده کند و دوستی در سراسر افغانستان به روش سابق استوار خواهد بود.

همچنین نوشته شده بود که دوست مخلص شما مسیری را که اکنون در رابطه با امور افغانستان جریان دارد، با مشورت و پس از تأمل و ملاحظات کامل اتخاذ نمود و اعلیحضرت ملکه بزرگ انگلستان آن را تایید و تصویب نمود. آن دوست مهربان (امیر) از ماهیت اقدام خود در معاهده و قرارداد با حکومت انگلیس مطمین باشد که نه ترسی از تغییر مسیر ذکر شده و نه دخالت حکومت انگلیس در امور داخلی قلمرو کابل یا در اداره آن دوست مهربان (امیر) وجود دارد.

همچنین نوشته شده بود، مسلم دانسته شود که اگر آن دوست مهربان (امیر) برای بهره مندی از معاهده و انعقاد قرارداد با حکومت انگلیس از مسیر سابق منحرف نگردد، هرگز در اداره او اشتباه نخواهد شد.

مطالب دیگری نیز در آن نامه نوشته شده بود که نیازی به بیان آن‌ها نیست. شما می‌توانید نامه را بررسی کنید و مطمین شوید که آن‌ها چیست. اما این امیدواری جدی ما است که مطابق با آن نامه، اکنون هیچ تغییری ایجاد نشود.

با توجه به نامه‌ها و سایر مکاتبات متوالی لارد مایو، به ویژه در یک نامه آمده است، هر خواستی که در پیش روی این حکومت بگذارید، با توجه و احترام روبرو خواهد شد. لارد مایو، مطابق به دوستی سابق، این دوستی را به طور کامل حفظ و مطابق با عادت مرسوم تقویت کرد.

اکنون آرزوی ما این است که طبق نوشته‌های لارد مایو، مطابق با تضمین‌های قبلی عمل کنید. مبادا اموری در بین ما بیفتد که ما را نسبت به امور حکومتی (اعمال حکومتی) مشکوک سازد و اطمینان‌های پیشین را از بین ببرد، مخصوصا امری که انجام آن ناممکن است.

در مورد وضعیت امور از زمانی که لارد نارتبروک به هند آمد تا زمانی که او هند را ترک کرد، گرچه در این مورد بحث‌های صورت گرفت، اما او این دوستی را بدون تغییر، مطابق با سیره پیشینیان و مطابق با عرف قبلی ادامه داد. همانطور که قبلا به همه این شرایط در پشاور اشاره کردم، نیازی به تکرار آن‌ها نیست.

از شما تقاضا دارم حقایق واقعی وضعیت افغانستان را با عدالت و بی طرفی در نظر بگیرید. وضعیت مردم افغانستان برای مقامات حکومت انگلیس کاملا شناخته شده است. بنابراین نیازی به ذکر دقیق آن‌ها نیست.

در وهله اول، مردم افغانستان از این پیشنهاد هراس دارند و در ذهن شان ثابت و عمیقا در دل شان ریشه دارد که اگر انگلیس‌ها یا اروپایی‌ها یک بار در کشور شان پا بگذارند، دیر یا زود کشور را از دست آن‌ها می گیرند. به هیچ‌وجه نمی‌توان در این مورد به آن‌ها اطمینان داد و حذف این نظرات از ذهن آن‌ها غیرممکن است، زیرا شواهد زیادی در تایید آن‌ها اقامه می‌کنند که اکنون ذکر آن‌ها این بحث را بسیار طولانی می‌کند.

از این رو چون عقاید مردم افغانستان چنین است، حفاظت از انگلیس‌ها در میان آن قبایل کوهستانی دشوار است، نه غیرممکن، زیرا تمام ارتش و اتباع حکومت از این مردم کوهستان اند.

باید با عدالت به موضوع نگاه کرد. معلوم است در آن زمان که ارتش شما در آن کشور بود و شاه شجاع الملک نیز با شما بود، مردم افغانستان چه کردند و من نیازی به بیان آن‌ها ندارم. در همین بازار قندهار و کابل چه اعمالی انجام دادند؟ یکی از آن‌ها به دلیل کاری که انجام داده بود، به دار آویخته شد. چند روز بعد، دیگری مرتکب همین عمل شد. این وضعیت سه سال ادامه یافت و متوقف نشد.

اما در کنار این، عده‌ی هم هستند که از روی دشمنی با امیر، برخی از صاحب‌ها را مخفیانه می کشند تا دوستی دو حکومت را خدشه دار کنند. آیا ستاد ارتش امیر در میان بیست هزار نفر از نیروهایش به دست این افراد کشته نشد؟

اکنون امیر باید با ارتش خود از صاحب‌ها محافظت کند. اما اگر او نمی‌تواند از جان فرمانده خود محافظت کند، پس چگونه می‌تواند از جان فرد دیگری محافظت کند؟

مجددا، اگر در هر زمانی اغتشاش یا انقلابی در افغانستان رخ دهد، صاحب‌ها مسلما نابود خواهند شد و این نکته‌ی است که نیاز به توضیح ندارد، زیرا معلوم است. چون در زمان اغتشاش در افغانستان، از زمان تیمورشاه تا امروز، بسیاری از نجیب‌ترین افراد افغانستان کشته شدند و بسیاری از بزرگ‌ترین سران و رهبران آن‌ها به قتل رسیدند. اگر وارد جزئیات این موضوع شوم، گفتمان من بسیار طولانی می‌شود. اما اگر بخواهید، شرایطی را که در آن هر یک از آن‌ها کشته شدند، برایتان بازگو می‌کنم.

بنابراین اگر بنا به هر علتی، صاحب‌ها کشته شوند، عاقبت آن چه می‌شود؟ نتیجهٔ آن سرزنش و تلخی ابدی برای افغانستان خواهد بود، دوستی آن با حکومت انگلیس از بین می‌رود و به دشمنی تبدیل می‌شود.

به یاد داشته باشید که یک صاحب انگلیسی در سرحد پشاور بین مرزهای دو حکومت به قتل رسید و علیرغم تحقیقات انجام شده مطابق با تایید لارد نارتبربوک، همانطور که او در بحث سیمله اعتراف کرد و متعاقب آن نامه‌ی به امیر نوشت و ابراز خرسندی کرد، موضوع نوروزخان بود که پس از دزدی یک قافله فرار کرد. این موضوع هزینه‌های زیادی بر امیر تحمیل کرد و جآن‌های بسیاری را از دست داد و یگانه نتیجه آن بسته شدن راه تا امروز به دلیل رنجش مردم است.

حال، اگر چنین رخدادی در آن سرحدات دوردست اتفاق بیفتد که ساکنان آن از قبایل مختلف اند، چه عواقبی در پی خواهد داشت؟

بنابراین، اگر امیر چنین پیشنهادی را که هم آبروی افغانستان را از دست می‌دهد و هم صدمه‌ی به افغانستان وارد می‌نماید و هم تلخی احساس می‌کند، در کنار بیگانگی دو حکومت، چه فایده‌ی دارد؟ طبق ترتیبات قبلی تا امروز، چیزی خلاف دوستی مطابق با شرایط نوشته‌ها و اسناد اتفاق نیفتاده است.

چه فایده دارد که امیر اینک آگاهانه چنین ترتیباتی بدهد که نتیجه آن دشمنی و پشیمانی دو حکومت و از بین رفتن دوستی در بین آن‌ها باشد؟ اگر او اکنون این کار دشوار را بر عهده گیرد و انجام آن غیرممکن باشد، شما اولین کسی خواهید بود که می گویید، چرا وارد ترتیباتی شدید که انجام آن غیرممکن است؟ همه مردم و ملل روی زمین چه خواهند گفت؟ علاوه بر این، از آنجا که با تمام اسناد معاهداتی که حکومت انگلیس در دست دارد، نمی‌توان هیچ سرزنشی را متوجه امیر کرد و هرگونه تغییر، اکنون باری از سرزنش را بر دوش او تحمیل می‌کند که هم برای افغانستان زیان‌بار است و هم مذموم خواهد بود. حال، سرزنش در هر موضوعی بدتر از هر چیز است. پس چرا حکومت انگلیس، با وجود دوستی که امیر بسیار از آن‌ها انتظار دارد، باید چنین بار سرزنش را بر یک دوست صادق تحمیل کند؟

در روزهای اول کنفرانس، در آغاز گفتگو، شما پیشنهاد کردید که هرگونه نگرانی که ممکن است در ذهن امیر وجود داشته باشد، حذف شود. حال آیا این کار نگرانی از ذهن امیر را دور خواهد کرد یا نگرانی تازه را نه تنها در ذهن امیر، بلکه در اذهان همه مردم افغانستان ایجاد خواهد کرد. از این رو، اکنون از حکومت متمدن و بزرگ انگلیس تقاضا دارم که استدلال های متعددی را که در گفتگوها و بحث‌ها آوردم و نقل قول‌های که از

اسناد و مدارک ذکر کردم و هم آنچه را که در مورد عرف رایج و غیرعملی بودن این پیشنهاد گفتم، با توجه به دیدگاه مردم افغانستان و وضعیت واقعی کشورشان بسنجید تا به نظر عادلانه و صحیح برسید که چه چیزی حق و چه چیزی بهتر است. من التماس می‌کنم که حکومت انگلیس سوالی را مطرح نکند که معاهدات و موافقت نامه‌های پیشین و کاربرد گذشته را ملغا کند تا این دوستی به همان ریشه‌ی که قبلا وجود داشت، محکم استمرار یابد.

ضمیمه ۴۴ در سند ۳۶

ملاقات بین سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نور محمد شاه، صدراعظم، نماینده امیر کابل، چاشت ۱۵ فبروری ۱۸۷۷

حاضران:

سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

سید نورمحمد شاه، نماینده امیر کابل

داکتر بیلیو، سکرتر و ترجمان سر لیویس پیلی

نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل

میراخور احمدخان، به نمایندگی از امیرکابل

منشی محمد باقر، سکرتر نماینده کابل

سر لیویس پیلی شروع کرد و گفت، من به فرستاده اطمینان می‌دهم که به همه چیزهای که او آن‌قدر خوب بوده است، توجه کردم و به نظر می‌رسد که آنچه از زبان او گفته شد، اعتقادی را تقویت می‌کند که وایسرا مدت‌هاست، بر آن بوده است. یعنی ضرورت توضیحات صریح، محرمانه و شخصی بین دو حکومت به منظور رفع سوءتفاهمات گذشته و در مورد ماهیت نیات خود وایسرا که برای آینده وجود داشت. اکنون فرصتی برای این توضیحات در جلسه کنونی پیدا شد و من وعده می‌دهم که انگیزه وایسرا از آرزوی رسیدن

به تفاهم رضایت‌بخش از طریق این کنفرانس، مداخله در افغانستان نیست، بلکه جلوگیری از خطر دخالت در آینده توسط دیگران است. سر لیویس پیلی ادامه داد، در دادن برخی از گزیده‌های اسناد حکومت هند به فرستاده، هدف من این بود که در مورد گذشته وارد بحث و جدل نشویم، بلکه برای امیر توجه دقیق وایسرا را نسبت به خواست‌های والاحضرت (همانطور که در آن عصاره‌ها ثبت شده است) برای یک اتحاد رسمی و دایمی با ماهیت تدافعی-تهاجمی و خاندانی به امیر ثابت کنم. برای وایسرا واضح است که یکی از دلایلی که منجر به کاهش اعتماد و رضایت خاطر به مناسبت دیدار با لارد مایو فقید در امباله شد این واقعیت است که حکومت برتانیه در آن زمان و متعاقبا در ۱۸۷۳، پذیرش خواست‌های امیر را زود هنگام و غیرمناسب تلقی نمود و از متعهد شدن به هرگونه ترتیباتی خودداری کرد. یکی دیگر از دلایل سوءتفاهم متقابل عدم ارتباطات مکرر، صمیمانه و محرمانه بین دو حکومت بوده است. بازخوانی سفیر از نارضایتی ها و نگرانی‌های واقعی امیر و آنچه در زمآن‌های گذشته رخ داده، نشان می‌دهد که والاحضرت سال‌هاست که کم و بیش از حکومت هند برتانیه بیگانه بوده است، به دلایلی که اخیرا به اطلاع وایسری کنونی رسید و احتمالا با آگاهی بهتر از احساسات امیر، مانع آن می‌شد. به نظر وایسرا مسلم است که اگر یک افسر باهوش برتانیه در ارتباط شخصی مستقیم با امیر می بود، بسیاری از علل و شکایات والاحضرت و در نتیجه نارضایتی او ممکن نبود که رخ دهد. با اشاره به شکایات واقعی امیر [رجوع کنید به ملاحظات فرستاده در مورد مسئله سیستان، مداخله در در قضیه یعقوب خان، امور سرهنگ گوردون و هیئت یارکند، ظهور سرهنگ بیکر در سرحد افغان] که فرستاده به صورت دوستانه و غیررسمی به آن‌ها اشاره کرد و جدا از موضوع مذاکره پیشنهادی را به درستی توضیح داد، هیچ شک نکردم که خود را کاملا مایل به گوش دادن به برشمردن این‌ها توسط فرستاده بدانم، زیرا می‌دانم که وایسرا همیشه آرزو داشت که از دیدگاه‌ها، خواسته‌ها و درخواست‌های واقعی والاحضرت در مورد همه موضوعاتی که بر منافع مشترک آن‌ها تاثیر می‌گذارد، به طور کامل مطلع شود.

مجددا به درخواست فرستاده مبنی بر اینکه بیان شکایات او به طور مستقل و بدون پاسخ گفته شود را نه به دلیل عدم استدلال و سایر موارد مخالف برای پاسخ پذیرفتم، بلکه از بحث و جدل در امور گذشته خودداری کردم.

سر لیویس پیلی ادامه داد، وایسرا با توجه به شرایط روابط گذشته بین دو حکومت و بررسی دقیق موقعیت امیر در رابطه با وضعیت سیاسی موجود در آسیای مرکزی – وضعیتی که نشان می‌دهد یکپارچگی و استقلال افغانستان و تحکیم حکومت امیر ممکن است برای مدت طولانی به مخاطره بیفتد – مناسب می‌داند که به خاطر منافع مشترک هر دو حکومت باید امیر را از تمایل خود برای موافقت با او (امیر) برای حمایت فعال در برابر خطر مداخله از بیرون آشکارا آگاه سازد.

وایسرا علاوه بر این مایل است که این امتیاز بدون هیچگونه خواست از جانب او باشد یا هیچ شرایطی غیر از شرایطی که به خودی خود معقول یا آشکارا ضروری است که او را قادر به انجام تعهداتی کند که در تصویب معاهده متعهد می‌شود. از میان این شرایط، شرطی است که به قدری برای تعهد پیشنهاد ضروری است که آغاز مذاکرات بدون این شرط بیهوده خواهد بود که باید به عنوان مقدمات مورد توافق قرار گیرد، یعنی پذیرش آن از سوی امیر به این اصل که به حکومت برتانیه اجازه استقرار ماموران برتانیه در سرحداتی را خواهد داد که این حکومت متعهد می‌شود در دفاع از آن کمک کند. زیرا آشکار است که وایسرا نمی‌تواند تظاهر به محافظت از آن سرحدات کند، مگر اینکه از طریق اطلاعات به موقع خود از آنچه که ممکن است بر روی آن‌ها یا فراتر از آن‌ها رخ دهد و بنابراین خود را برای مقابله با حوادث احتمالی و توضیح آن‌ها به حکومت اعلیحضرت از منابع مستقل، بی تعصب و رسمی از حقایق تجاوز ادعایی و ضرورت دفاع آن آماده سازد.

با این حال، وایسرا با اصرار بر پذیرش این اصل به عنوان یک شرط لازم برای شروع مذاکره، هیچ تمایل یا قصدی ندارد که بی جهت باعث شرمساری امیر در اجرای آن شود؛ بنابراین حل جزئیات برای اجرای این اصل را به ترتیبات در کنفرانس حاضر واگذار می‌کند.

در مورد معاهده ۱۸۵۵: فرستاده اعلام کرد که امیر آن را همچنان معتبر می‌داند و به شرایط آن پابند است. وایسرا هم می‌پذیرد که این معاهده همچنان نافذ است و از طرف خود، در صورت عدم وجود معاهده جدید، مفاد آن را رعایت خواهد کرد. اما من به فرستاده یاد آوری می‌کنم که ماده اول این معاهده دوستی دایمی را پیش‌بینی می‌کند که بین حکومت‌ها دلالت بر همسایگی خوب دارد و ماده سوم و آخر همان معاهده حکومت امیر را ملزم می‌کند که در جنگ حکومت برتانیه با هر قدرت دیگری با برتانیه بپیوندد، اما به هیچ‌وجه حکومت برتانیه را ملزم به کمک به امیر در برابر دشمنان خارجی یا داخلی خود نمی‌کند. در نهایت، سر لیویس پیلی گفت، وایسرا اکنون با ارایه پیشنهاد برای مشارکت رسمی، آنچه را که امیر تا به حال خواسته یا درخواست کرده، می‌پذیرد و تا آنجا که توان دارد، تمایل صادقانه خود را برای روابط صمیمانه با حکومت افغانستان نشان می‌دهد. اکنون بر عهده شما، فرستاده تام‌الاختیار والاحضرت است که امیر یا با روحیه اعتمادی که او در امباله در ۱۸۶۹ نشان داد، وایسرا را ملاقات کند و به وایسرا کمک کند تا برای حکومت افغانستان حمایت آشکار و فعال را فراهم سازد یا در غیرآن، مزایای ارایه شده را رد کند.

اما، با دوستانه ترین حالت از فرستاده التماس می‌کنم که بفهمد، اگر امیر همه پیشنهادات و خواست‌های ما را رد کند و هیچ مبنایی برای مذاکره باقی نماند، وایسرا ضمن رعایت مفاد معاهده ۱۸۵۵ [نماینده در این جا مداخله کرد و خواست که سر لیویس پیلی عبارت خود در مورد تقویه سرحدات را واضح سازد و هم در رابطه به معاهده ۱۸۵۷ و هم ۱۸۵۵. نماینده کابل با تاکید زیاد تکرار کرد که امیر با معاهده ۱۸۵۷ و ۱۸۵۵ متعهد است. پیلی

گفت که مواد توافقنامه ۱۸۵۷ جایگزین نیست، اما معاهده ۱۸۵۵ را تایید می‌کند. پیلی از تغییر عبارت خود انکار کرد، اما گفت که در پایان حاضر است پاسخ نماینده کابل را بدهد] از حمایت امیر و خاندانش در هرگونه مشکل داخلی یا خارجی و پیامدهای نامعلوم آن خودداری خواهد کرد و به تقویت سرحدات هند برتانیه بدون اشاره بیشتر به امیر ادامه خواهد داد تا در برابر حوادث احتمالی تدارک دیده شود.

چون سوالی که اکنون بلافاصله مورد بحث قرار می‌گیرد، فقط به پذیرش این اصل مربوط می‌شود که ماموران برتانیه‌ی مجاز به اقامت در سرحدات افغانستان اند، اظهارات من در رابطه با مسئله دفاع از سرحدات به این موضوع محدود شده است. اما لازم نیست به فرستاده اطمینان دهم که اگر این اصل پذیرفته شود، خوشحال خواهم شد که به دوستانه ترین و منصفانه ترین شیوه، در باره جزئیات یک توافقنامه رسمی که بر اساس آن حکومت برتانیه خود را نه تنها به یک اتحاد تدافعی-تهاجمی متعهد می‌کند، بلکه به رسمیت شناختن عمومی وارث امیر و حمایت او در برابر اغتشاش‌های داخلی بحث کنیم

سر لیویس پیلی سخنان خود را در این جا به پایان رساند. در این مورد، فرستاده کابل اظهار کرد که منظور از تقویت سرحدات هند بدون اشاره بیشتر به امیر را متوجه نشده است.

سر لیویس پیلی در پاسخ گفت: وایسرا برای تقویت سرحدات هند برتانیه و تامین امنیت و آرامش آن امپراتوری اقداماتی را که عاقلانه و قانونی بداند، بدون ارتباط با امیر انجام خواهد داد.

نماینده کابل در این مورد پرسید، در مورد تقویت سرحد هند برتانیه، بدون اشاره به امیر که شما به آن اشاره کردید، مي‌پرسم: آیا این به معناي در قلمرو امیر افغانستان است یا غیر از آن؟

سر لیویس پیلی پاسخ داد که من قبلا گفتم که هدف کنفرانس حاضر مداخله در افغانستان نیست.

من همچنین گفتم که وایسرا مفاد معاهده ۱۸۵۵ را رعایت خواهد کرد، حتی اگر مذاکرات پیشنهادی انجام نشود.

اکنون تکرار می‌کنم که وایسرا هیچ قصدی برای دخالت در حوزه قضایی امیر در سرزمینی که ما آن حوزه قضایی را به رسمیت شناخته ایم، ندارد. نماینده کابل در اینجا خاطرنشان کرد که او پاسخ قطعی خود را در مورد بند نهاد (اجنسی) در روز دوشنبه ۱۹ فبروری خواهد داد. سپس جلسه به پایان رسید.

ضمیمه ۴۵ در سند ۳۶ (خلاصه)

ملاقات بین سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار و سید نورمحمد شاه، صدراعظم، نماینده امیر کابل، چاشت ۱۹ فبروری ۱۸۷۷

حاضران:

سر لیویس پیلی، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

سید نورمحمد شاه، نماینده امیر کابل

داکتر بیلیو، سکرتر و ترجمان سر لیویس پیلی

نواب عطامحمد خان، مامور برتانیه در دربار کابل

میراخور احمدخان، به نمایندگی از امیرکابل

منشی محمد باقر، سکرتر نماینده کابل

سر لیویس پیلی شروع کرد و گفت که طبق ترتیباتی که بین فرستاده کابل و خودش در پنجم ماه صورت گرفت، فرستاده در مورد گذشته اظهار نظر کرد و سر لیویس پیلی اظهارات خود را در مورد آن بیان کرد. سر لیویس پیلی اکنون، مطابق ترتیبات فوق، از فرستاده کابل درخواست کرد تا به او پاسخ قطعی بدهد که آیا امیر همچنان به تضمینی که والاحضرت به وایسرا داده، پابند است یا از آن کنار می‌رود، موافقت در مورد اجازه اقامت ماموران برتانیه‌ی در سرحدات افغان به منظور حفاظت از آن سرحدات و نظارت و گزارش رویدادهای که ممکن است در آن سرحدات یا خارج از آن رخ دهد.

فرستاده کابل گفت، طبق آنچه روز که دوشنبه اظهار کرد، اگر امیر از این پیشنهاد دشوار برای دو طرف سودی می دید و با آن موافقت می‌کرد، نیازی به این همه بحث نبود، اما او امروز در این جلسه تمام آنچه را که در مورد این موضوع گفت، به پایان می‌رساند و به سوال سر لیویس پیلی پاسخ قطعی می‌دهد. اما، اگر سر لیویس پیلی چنین نمی‌گفت، او برای شنیدن سخنان دیگر حاضر بود. سپس ادامه داد و گفت:

خواهشمندم از آنجا که این آرزوی صمیمانه هر دو طرف است که سوءتفاهمات مربوط به امور گذشته و هم مربوط به خواسته‌های عالیجناب وایسرا رفع شود، جای امیدواری و مسرت است. زیرا وضعیت واقعی امور، با درک هر دو طرف، مبتنی بر استحکام دوستی قدیمی خواهد بود. عالیجناب وایسرا باید از وضعیت واقعی افغانستان به خوبی آگاه باشد و با مهربانی به آن‌ها توجه کند که قدرت ایشان در امری که غیرممکن است تا چه حد و چه نوع است.

در مورد مسایل گذشته در جلسات چند روز گذشته توضیح دادم و نیازی به تکرار آن نیست. این موضوعی است که مربوط به گذشته است. وظیفه هر دو طرف خواهد بود که بر اساس آن عمل کنند و در مورد آینده نیز با نقل قول‌های مختلف که در طول هفت کنفرانس ماه محرم ۱۲۹۴ (مطابق با ۱۷ جنوری تا ۱۶ فبروری ۱۸۷۷) توضیح دادم.

شما از طریق آن‌ها از وضعیت پرونده مطلع خواهید شد. با وجود اینکه توضیح وضعیت افغانستان به ویژه در کنفرانس ۲۷ آن ماه (مطابق با ۱۲ فبروی ۱۸۷۷) ارایه شد، محتوای مفاد بندهای زیر را به طور واضح و محرمانه مجددا اعلام می‌کنم.

می‌خواهم اعلام کنم که خواست صمیمانه امیر این بود که در این کنفرانس‌های دوستانه و محرمانه در پشاور، بحث و گفتگو با هم با خلوص نیت صورت گیرد تا مطابق نوشته‌های گذشته، هیچ ابهامی باقی نماند. در هر موضوعی، هدف هر دو طرف باید این باشد که دوستی معمول باید بر پایه سابق ثابت بماند.

در باره آنچه که در مورد عدم مداخله در افغانستان نوشته شده، مسلم است که حکومت انگلیس هرگز به گونه‌ی مداخله نخواهد کرد که موجب تشویش اذهان والاحضرت امیر یا جانشین او باشد یا استقلال افغانستان را متزلزل سازد.

در مورد رفع خطر مداخله در آینده توسط دیگران: در این مورد حکومت افغانستان با نوشته‌های پی در پی لارد مایو و فون کافمن فرماندار کل روسیه در تاشکند اطمینان داده شده که خلاصه یکی از بندها در نامه اول او چنین است، "صلح و دوستی پایدار بین ما و شما برقرار خواهد شد. من هیچ قصدی برای مداخله یا دخالت در حکومت افغان ندارم". بعلاوه، لارد مایو با تایید مکرر از برگه‌های خود، به ویژه در اولین برگه خود، صریح و کامل تایید کرد و والاحضرت امیر پاسخ خود را مطابق به توصیه لارد فوق به آن ابلاغ کرد.

لارد نارتبروک نیز آن اوراق را تایید کرد و طبق نوشته‌های لارد گرانویل و شهزاده گورتچاکف که در سیمله به من داد، کاملا به من اطمینان داد. در ۶ سپتمبر ۱۸۷۳ به والاحضرت امیر نوشت و در ذیل گزیده نامه او آمده است: «حکومت روسیه اظهار داشته که تمام مناطق تحت تصرف آن دوست مهربان را ملک افغانستان می‌داند و شهزاده

گورتچاکف به نخست‌وزیر اعلیحضرت ملکه اعلام کرده که امپراتور روسیه افغانستان را از جمله سرزمین‌های نمی‌داند که مشاوره حکومت روسیه در آن موثر باشد» و همچنان «هیچ گونه مداخله و دخالتی که بتواند باعث آسیب به استقلال افغانستان شود، حتی فکر نمی‌شود».

لارد نارتبروک همچنین نوشت: "حکومت روسیه تاکید کرده است که مرزهای سرزمین های آن دوست مهربان را که در نامه لارد گرانویل، مورخ ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ مشخص شده بود، پذیرفته است". او همچنین نوشت که امیر باید از صلح و رفاه مطمین باشد و نیازی به ترس از هیچ گونه تجاوز یا مداخله در سرزمین‌های ذکر شده در نامه فوق لارد گرانویل ندارد. او نوشت: «حکومت روسیه مسئولیت مهار قبایلی را که تحت تاثیر مشوره آن قرار دارند از تعرض به سرزمین‌های آن دوست مهربان که حدود آن‌ها در نامه فوق لارد گرانویل ذکر شد، بر عهده گرفته است».

لارد نارتبروک همچنین نوشت که امیر باید هدف اصلی ذکر شده در نامه لارد گرانویل را بپذیرد و آن هدف اصلی این بود که در ایالات آسیای مرکزی از نظر روابط با او، صلح و آرامش در بین آن‌ها برقرار باشد و در آینده از یک طرف مرز مشخص به طرف دیگر تجاوز نشود. او همچنین به این مضمون نوشت که نتیجه مکاتباتی که بین حکومت روسیه و انگلیس انجام شد، تقویت افغانستان و رفع هرگونه ترس و خطراتی بود که از بیرون متوجه آن‌ها می‌شد. او به امیر اطمینان داد که نیازی به هیچ تردیدی در مورد خطر خارجی برای سرزمین‌های خود نداشته و می‌تواند با فراغت و امنیت، خود را وقف پیشرفت و سازماندهی داخلی سرزمین‌های خود کند.

از این رو مقامات حکومت افغانستان بیشترین اطمینان را دارند که از اصل این نوشته‌ها که به اختصار به آن‌ها اشاره شد، مطابق به پاسخ والاحضرت امیر به نامه لارد نارتبروک در ۶ سپتمبر ۱۸۷۳، در احترام به صلح و آرامش و دوستی پایدار حکومت‌ها، مطابق با

قانون، هیچ انحرافی وجود ندارد. اگر در اصل این نوشته‌های متوالی مورد تایید حکومت‌ها بی اعتمادی موجود باشد یا احتمال عدم اعتماد بی‌دلیل برای نارضایتی حکومت‌ها شود، چه صلاحی در این کار وجود دارد؟ اگر امکان اعتراض به وعده‌های این حکومت‌های مذهبی و وزیران و وایسراها وجود داشته باشد، از رفاه حکومت‌ها دور است. اگر مقامات حکومت افغانستان بی‌دلیل تصور می‌کردند که احتمال اعتراض به معاهدات و موافقتنامه‌های که در دست دارند وجود دارد، بی شک خلاف اعتماد و دوستی و رفاقت خواهد بود.

همانطور که در روز اول کنفرانس، بحث با موضوع درک نادرست در ذهن امیر قبل از ورود وایسرای حاضر آغاز شد و عصاره‌های در تایید آن از اسناد جلسات امباله و گفتگوهای لاهور و سیمله داده شد، لازم است که اکنون موضوع را توضیح دهم. در کنفرانس‌های ۸ و ۱۰ فبروری این موضوع را با دلایلی در تایید سخنانم توضیح دادم و خواست‌های امیر را بیان کردم. همان استدلال ها اکنون قابل اجرا اند و نیازی به تکرار ندارند.

آنچه در مورد احتمال عدم درک امیر گفته شد، وایسرا از دیدگاه‌های والاحضرت آگاهی بهتری خواهد داشت. از اظهارات من در ۱۰ و ۱۲ فبروری روشن است که هر آنچه رخ داد، با آگاهی بود، نه بدون آن. هدف من در این اظهارات این بود که مقامات حکومت انگلیس در تشریفات دوستی به حقوق امیر چنین بی توجهی نکنند. در پایان، زمینه‌های نگرانی در موضوع دشواری را که اکنون در حال بحث است، توضیح دادم که انجام آن در افغانستان غیرممکن و شرم‌آور است. هدف من این است که نه تنها در ذهن امیر، بلکه در سراسر افغانستان چنین دلایل جدیدی برای نگرانی نیندازید.

آنچه در مورد خطر خارجی گفته شد، عرض می‌کنم که خطر بر دو قسم است: داخلی و خارجی. خطر داخلی ناشی از اقامت افسران انگلیس در سرحدات آشکار است و شکی

نیست. مسایل مطابق با توصیف من از وضعیت امور در افغانستان در کنفرانس ۱۲ فبروری از بین خواهد رفت. پس در نظر بگیرید که آغاز و پایان چنین اقدامی چیست. در مورد خطر خارجی، همانطور که قبلا نشان دادم، احتمال آن را نمی‌بینم.

در مورد معاهده جدید، من چیزی نگفته‌ام و با کناره‌گیری هم چیزی نخواهم گفت. من در مورد پیشنهاد ویژه شما و کنار گذاشتن آن بحث خواهم کرد.

در رابطه با معاهده ۱۸۵۵ که مکررا ذکر شد، خواهش می‌کنم توجه داشته باشید که من هیچ اشاره‌ی به معاهده ۱۸۵۵ نکرده‌ام. گفتم که امیر مرحوم و لارد لارنس با هم ملاقات کردند و معاهده و عهد بستند. اما اکنون که موضوع معاهده پیش روی من قرار گرفته، خواهشمندم اشاره کنم که معاهده ۱۸۵۵ با مرحوم سردار غلام حیدرخان و عهدنامه ۱۸۵۷ توسط خود امیر مرحوم با لارد لارنس منعقد شد. بعلاوه، آخرین نامه لارد لارنس در ۱۸۶۸ از طریق یک مکتوب (وثیقه) برای امیر فرستاده شد و مکالمات بعدی با سر مکلود که در مطابقت با ستوان‌فرماندار لاهور بود. همچنین اسناد لارد مایو از امباله در ۱۸۶۹ و اسناد لارد نارتبروک از سیمله به شمول آخرین نامه هنگام عزیمت او، همراه با سایر اسناد حکومتی که من قبلا به آن‌ها اشاره کردم. این‌ها همه یکی با دیگری مرتبط اند. آن‌ها جدا نیستند، آن‌ها یکی اند. به طور کل، مفا د همه این‌ها مورد توجه قرار خواهد گرفت. اگر نیاز تصدیق و توجه به یکی از آن‌ها باشد، بدون شک موجب نیاز تصدیق و توجه به کل آن‌ها می‌شود.

با اشاره خاص به معاهده ۱۸۵۷ که امیر مرحوم با لارد لارنس منعقد کرد: از آنجا که وضعیت افغانستان برای لارد لارنس کاملا معلوم بود، در ماده هفتم آن معاهده خود را متعهد کرد که حکومت برتانیه ممکن است ماموری در کابل داشته باشد، اما، او نباید انگلیسی باشد. حکومت افغانستان هرگز و به هیچ‌وجه با لغو این ماده موافقت نخواهد کرد.

با استناد به تمایل عالیجناب وایسرا برای روابط قلبی و صمیمانه با حکومت افغانستان و روحیه اعتمادی که والاحضرت امیر در ۱۸۶۹ در امباله از خود نشان داد تا با وایسرا همنوا باشد من التماس می‌کنم بپرسم چه اتفاقی بر خلاف روحیه اعتماد امباله در ارتباطات و اعمال حکومتی رخ داده است. امیر با اخلاص هدف و توافق با عالیجناب وایسرا در مطابقت با آن ارتباطات و مسیر سابقه قرار دارد. در مورد به تعبیر عالیجناب وایسرا یک «وثیقه» عرض می‌کنم که هیچ وسیله‌ی بهتر از آن گذشته حیرت آور تا به امروز نیست که صداقت و کرار نیک را به وجود آورده است. اگر بخواهم به تفصیل به آن‌ها اشاره کنم، بحث ما را طولانی می‌کند؛ اما اگر بخواهید این کار را انجام دهم، آن‌ها را شرح خواهم داد.

امیر همیشه به دلیل اعمال نیک خود مورد تمجید و تایید وایسراهای گذشته قرار گرفته است، چنان که در نامه‌های آن‌ها به او آشکار است. اعلیحضرت ملکه نیز او را به آن‌ها داده است. پس او چگونه می‌تواند اکنون امیدوار باشد که وسیله جدیدی را که در اختیار او نیست فراهم کند؟

در مورد رد مفاد، آیا تا حال کسی مفاد خود را رد کرده است؟ با توجه به تمایل صمیمانه عالیجناب وایسرا به امتیازات امیر، بر اساس شرایط سخت جدید، به ویژه اقامت افسران انگلیس در سرحدات است که خود به گونه آشکار دلیلی برای رد امتیازات پیشنهادی او است که نیازی به رد آن‌ها از سوی امیر نیست. در مورد پذیرش اصل اقامت افسران انگلیس در سرحدات که بارها مطرح شده است، هر چند من در تشریح وضعیت افغانستان در کنفرانس ۱۲ فبروری به طور واضح آن را توضیح دادم، اکنون خواهش می‌کنم به شرح زیر توجه کنید: عالیجناب وایسرا، البته، از طریق نمایندگی شما، کل نقل قول‌های را که من در این کنفرانس‌ها از ابتدا تا انتها آوردم، در نظر خواهد گرفت. اول، او عهدنامه‌ها و قراردادها و نوشته‌ها را بدون رد بررسی کند. دوم، تضمین‌های حکومت که من امروز در ابتدای این بیانیه اظهار کردم، مبنی بر اینکه احتمال خطر خارجی حذف

شده است. سوم، او تحت شرایط افغانستان، این پیشنهاد اصلی حکومت برتانیه را دشوار تلقی خواهد کرد. از آنجا که این پیشنهاد اصلی به دلایل متوالی غیرممکن است، مجددا به اسناد اشاره می‌کنم. ابتدا به نامه عالیجناب وایسرا به آدرس جناب امیر در ۱۱ اکتوبر ۱۸۷۶ که توسط مامور برتانیه ارسال شد. در آن نامه آمده است که وقتی حکومت انگلیس از طرف امیر امور سنگینی را به عهده می‌گیرد، امیر برای تسهیل این امور سنگین، از هر آنچه که نماینده فوق یعنی حامل نامه برای او توضیح می‌دهد، موافقت می‌کند؛ در صورت عدم وجود این، حکومت انگلیس قادر به انجام امور ذکر شده نخواهد بود. بعلاوه، خود شما در بحث کنفرانس روز اول اظهار داشتید و به مناسبت‌های مختلف در این کنفرانس‌ها تکرار کردید که اگر والاحضرت امیر اصل اقامت افسران انگلیس در سرحدات افغانستان را نپذیرد، برای حکومت انگلیس امکان ندارد مسئولیت کمک دفع دشمن خارجی را بر عهده گیرد. در ادامه گفته شد که عالیجناب وایسرا هیچ میل و تمایلی برای شرمساری امیر در مورد اجرای این پیشنهاد برای اقامت افسران انگلیس در سرحدات افغانستان ندارد. التماسانه به شما اطمینان می‌دهم که این مایه خرسندی و امید کافی برای امیر است که او از این منبع شرمندگی کنار کشیده شود. بنابراین، او هیچ موضوع مهمی برای ارایه مجدد در مقابل حکومت انگلیس ندارد؛ او همچنین مسئولیت کمک برای دفع دشمن داخلی را بر عهده حکومت انگلیس نمی‌گذارد و حفاظت از سرحدات از جانب دشمن خارجی را نیز به حکومت انگلیس واگذار نکرده و او همچنان قدرت رضایت به این موضوع بسیار دشوار را ندارد که نتیجه آن چیزی جز سرزنش خود امیر نخواهد بود، زیرا سرزمین‌های افغانستان به خودی خود قدرت تحمل چنین اقدامی مانند اقامت افسران انگلیس در سرحدات خود را ندارند.

از این رو، برای رفاه هر دو حکومت صمیمانه امیدوارم که عالیجناب وایسرا از طریق دفاتر حسنه شما، با صراحت و صمیمیت هدف، مطابق با سیره وایسراهای گذشته و به وسیلهٔ اعمال نیک خود عمل کند تا روابط دوستی و اتحاد افزایش یابد.

در مورد آنچه گفته شد که هیچ مبنایی برای مذاکره باقی نمانده است، من خواهش می‌کنم به شیوه دوستانه و صریح توجه داشته باشم که با ترتیبات عاقلانه مشاوران قبلی و وزرای اعلیحضرت ملکه انگلیس در لندن و وایسراها در هند پس از مشورت و تفکر بالغ در طول این همه سال گذاشته شده و هنوز مورد تایید اعلیحضرت ملکه قرار دارد. دوستی از زمان‌های بسیار طولانی بر بنیاد آن ثابت مانده و وایسراهای قبلی تمجید و ستایش خود را برای والاحضرت امیر به خاطر اعمال شایسته او نوشته اند. در این صورت چه چیزی ظاهر شد که برخلاف مفاد ارتباطات مکتوبی گذشته، اکنون مبنایی برای مذاکره باقی نمانده است؟

حکومت افغانستان یقین دارد که حکومت برتانیه، با صداقت کامل بر آن پایه ثابت و پایدار ادامه خواهد داد.

پس از پایان پاسخ نماینده کابل، سر لیویس پیلی به سخن گفتن آغاز کرد.

سپس فرستاده شرط لازم اولیه را رد می‌کند. همانطور که قبلا گفتم، من نمی‌خواهم موضوع را فورا در مقابل خودمان بگذاریم و وارد بحث و جدل شویم. اما از آنجا که فرستاده اعلام کرده است که امیر همواره به مفاد معاهده قدیمی پابند بوده است، از فرستاده می‌پرسم که آیا او خودداری مکرر امیر از پذیرش ماموریت‌های موقت و ویژه دوستانه و حتی رد ماموران برتانیه، بسته شدن مطلق و دایمی افغانستان در برابر اتباع برتانیه‌ی و تجارت آن‌ها و ممانعت از عبور یک مسافر انگلیسی به هند برتانیه را در نظر دارد؟ آیا این‌ها اقدامات دوستی و همسایگی خوب است یا با روح ماده اول معاهده همخوانی دارد؟ آیا فرستاده گمان می‌کند شخص قدرتمند دیگری وجود دارد که مدعی رعایت روابط متمدنانه معاهده بوده و با چنین جرأت با انگلیس‌ها رفتار کند؟

بار دیگر، فرستاده به این موضوع اشاره کرد که نامه‌های دریافت شده از فون کافمن، فرماندار کل روسیه در تاشکند، همه نیازهای ترس در مورد روسیه را برطرف کرده است و نماینده در بیان این موضوع بدون تردید آنچه را که در سه سال گذشته در جهت خیوه، بخارا، قوقند و مرز ترکمن صورت گرفته، مورد توجه قرار داده است. فرستاده نیز نمی‌تواند اظهاراتی را که امیر تا به حال به حکومت هند برتانیه در مورد نگرانی‌هایش از تجاوزات روسیه داشته، فراموش کند. اما همه این موارد برای قضاوت حکومت افغان است. انگلیس دلیلی برای ترس از روسیه ندارد.

در پایان، نماینده تام‌الاختیار از طرف والاحضرت امیر کابل با امتناع از اعتراف به این اصل که ماموران برتانیه‌ی اجازه اقامت در سرحدات افغانستان برای اهداف قبلا ذکر شده را ندارند، من هیچ اختیار یا قدرتی برای گشایش مذاکرات ندارم. با آن هم، مایلم طبق درخواست فرستاده، آنچه را که او گفته است به وایسرا ارجاع دهم و منتظر پاسخ کتبی عالیجناب باشم. اما در این میان، آغاز مذاکرات باید به تعویق بیفتد و من خود را ملزم می‌دانم به فرستاده بگویم که به نظر من، هیچ احتمال ندارد که حکومت برتانیه با مذاکره بر مبنایی غیر از آن چیزی که اختیارات من قبلا به آن محدود شده، موافقت کند و من می ترسم که امیر فرصتی را از دست داده است که ممکن است هرگز تکرار نشود تا موقعیت خود را بسیار تقویت کند.

نماینده کابل با شنیدن سخنان سر لیویس پلي التماس کرد که همه آنچه امروز گفته است به نایب السلطنه در کلکته تسلیم داده شود و منتظر پاسخ مکتوبی عالیجناب باشد که پس از دریافت آن، نماینده آنچه را که در تصمیم آن مقام مصلحت یا غیرمصلحت می‌داند، تذکر دهد؛ سپس یا خودش پاسخ قطعی می‌دهد و یا برای راهنمایی بیشتر به امیر مراجعه می‌کند.

پس از آن، جلسه آن روز به پایان رسید.

ضمیمه ۴۶ در سند ۳۶ (خلاصه)

۱۵ مارچ ۱۸۷۷

از سر لیویس پیلی، به سید نورمحمد شاه

در آخرین کنفرانس ما در ۱۹ فبروری، حضرت عالی ابراز آرزو کردند که من تمام آنچه را که بیان کرده اید به وایسرا در کلکته تسلیم کنم و منتظر پاسخ کتبی عالیجناب می باشید. در صورت دریافت پاسخ، آنچه را که مصلحت یا غیرمصلحت می‌دانید، پاسخ قطعی می دهید و اگر نتوانستید برای راهنمایی بیشتر به والاحضرت امیر مراجعه می کنید.

وقت را از دست ندادم و بیانیه حضرتعالي را به عالیجناب نایب السلطنه تقدیم کردم که آن را با علاقه و توجه قرائت کرد و به من اجازه داد که از طریق تلگراف از حضرت عالی به خاطر دقتی که در توضیح کامل دیدگاه‌ها و احساسات امیر در رابطه به روابط والاحضرت و حکومت برتانیه انجام داده اید، تشکر کنم.

وضعیت مریضی شما حضرت عالی باعث محرومیت اینجانب از ارتباط حضوری با شما شد و بدین وسیله، تلگرافی از طریق نواب عطا محمدخان به اطلاع شما رساندم.

اکنون دستورات مکتوبی عالیجناب وایسرا را که منتظر آن بودیم دریافت کردم و با کمال تأسف آگاهم که سلامت شما به قدری مختل است که امکان ملاقات با من در کنفرانس را غیر ممکن می‌سازد و برقراری ارتباط فقط از طریق نامه می‌شود.

وایسرا درک می‌کند که قبل از وارد شدن به هرگونه مذاکره عملی، مایلید با برداشت‌های کلی باقی مانده با مطالعه بیانیه شما در ذهن وایسرا آشنا شوید و به من دستور داد که این خواست را رعایت کنم.

بیانات شما به نظر وایسرا عملا شامل دو بخش است که یکی به گذشته و دیگری به حال اشاره دارد.

اولی با توجه به نتیجه عملی قابل بحث نیست، زیرا منحصر به رویدادهای می‌شود که قابل یادآوری نیستند. من صمیمانه متأسفم که از این طریق فهمیدم که امیر سال‌ها است به خاطر سه یا چهار واقعه، احساس کینه توزی نسبت به حکومت برتانیه در ذهن خود دارد که احساس آزار وقوع نامحسوس آن‌ها اکنون برای اولین بار به وایسرا اعلام شده است. وایسرا مطمین است که علل دلخوری برشمرده والاحضرت ناشی از بی اعتنایی عمدی یا آگاهانه از سوی حکومت برتانیه نبوده است. عالیجناب شکی ندارند که اکثر آن‌ها با حضور یک افسر محتاط و باهوش برتانیه در کابل جلوگیری می‌شد، اگر چنین افسری در ارتباط نامحدود با حکومت والاحضرت پذیرفته می‌شد؛ تجربه‌ی که سده‌ها آزمایش شده و همه حکومت‌های متمدن در جهان با سپاسگزاری به آن اذعان کرده‌اند، ثابت کرده است که یگانه ابزار عملی برای حفظ روابط دوستانه و متقابلا سودمند بین کشورهای همسایه است. چنین کشورهای همیشه باید منافع مشترک زیادی داشته باشند که اگر حکومت‌های آن‌ها ابزارهای محرمانه و معتبر ارتباطی با یکدیگر داشته باشند، به سختی می‌توان سوءتفاهم های در بین آن‌ها ایجاد کرد.

بنابراین، تصوری که وایسرا از مطالعه بخش اول بیانیه حضرت عالی به دست آورد، تاسف او را به شدت افزایش داد که امیر همچنان باید احساس کند که به دلیل شرایط گستاخانه و ثابتی که در آن افغانستان تحت اداره والاحضرت قرار دارد، خود را از پذیرفتن نماینده برتانیه در دربار خود محروم کرده است و بدین وسیله روابط خود با حکومت برتانیه را بر اساس متناسب با مرتبه و منزلتی قرار می داد که در صورت امکان، حکومت برتانیه با کمال میل به حاکم افغانستان در سلسله مراتب بین المللی آن کشورهای پذیرفته می‌شد که حکومت امپراتوری برتانیه با آن‌ها روابط دیپلماتیک برقرار می‌کند. با این حال، ایراداتی که امیر نسبت به چنین ترتیباتی داشت، همواره به عنوان موانع عملی بر سر راه

آن نشان داده شده است که در زمان پدر والاحضرت ناشی از عدم ثبات و وضع متلاطم مردم افغان و ضعف نسبی حاکمیت بود که به نظر می‌رسد در دوره حکومت والاحضرت به جای کاهش، افزایش یافته است؛ و چون حکومت برتانیه به یقین هیچ تمایل یا قصدی ندارد که از امیر برای اتخاذ این یا هر ترتیب دیگری که والاحضرت بطور خودجوش و صمیمانه تشخیص ندهند که به نفع خودش و قلمروش است، پرداختن به ملاحظاتی که در بخشی از بیانات حضرت عالی پیشنهاد شده، بی‌فایده است. زیرا یگانه نتیجه عملی که به آن اشاره می‌کند این است که امیر تمایلی به پذیرش آن ندارد و حکومت انگلیس تمایلی به تحمیل یا به پذیرش ناخواسته آن ندارد.

جناب وایسرا در اینجا به بررسی بخش دوم بیانیه حضرت عالی می پردازد. اما در انجام این کار، او اعتراف می‌کند که بیشترین مشکل را در درک رانش واقعی و مفاد آن تجربه می‌کند و اعتماد دارد که ممکن است اشتباه برداشت کرده باشد. پس تا جایی که او آن را درک می‌کند، به نظر می‌رسد که بدین معناست: با آن که امیر از نتیجه روابط خود با حکومت برتانیه تا امروز ناراضی است، اما به همان اندازه از همه پیشنهاداتی که حکومت انگلیس به طور خودجوش برای بهبود آن‌ها ارایه کرده، ناراض است؛ در حالی که، در عین حال، او از طرف خود هیچ پیشنهاد متقابلی برای دستیابی به آن نتیجه ندارد. اگر واقعا اینطور باشد، آن گونه که وایسرا می‌تواند قضاوت کند، هیچ مبنایی برای مذاکره بین ما باقی نمانده است. در پیشنهاداتی که قبلا از طریق عطا محمد ارایه کرده بود، وایسرا متوجه بود که وزیر امیر با اختیارات کامل منصوب شده است، اما تاکنون از بحث و گفتگو خودداری کرده است؛ حکومت برتانیه برای اثبات صداقت و حسن نیت خود، تا حد نهایی امتیازات پیش رفت و کمک ارایه کرد. بنابراین، اگر این پیشنهادها بدون قید و شرط رد شود یا تنها در شرایطی که آشکارا غیرقابل قبول اند، پذیرفته شوند، حکومت برتانیه چاره‌ی ندارد جز اینکه والاحضرت امیرشیرعلی کابل را از این پس به‌عنوان همسایه‌ی که روابطش با آن نه رضایت‌بخش و نه قابل بهبود است، تلقی کند.

با این حال، زبان حضرت عالی، وایسرا را تا حدودی در تردید قرار می‌دهد که آیا ایراداتی که از جانب امیر مطرح می کنید، اشاره به ترتیباتی دارد که والاحضرت مجاز بر تمایل ما برای موافقت با آن و حتی پیشنهاد حکومت برتانیه تکیه کند که برای خودش قابل توافق بود یا فقط به پیشنهادی که ظاهرا گمان می‌کند حکومت برتانیه احتمالا بر پذیرش او اصرار دارد، گر چه هرگز زمینه‌ی برای چنین فرضی به او داده نشده است. حضرت عالی بر بند هفتم معاهده ۱۸۵۷ تأکید کرده اید که هیچ ربطی به موضوعاتی که مورد بررسی کنونی ندارد و برای توضیح دلایل مختلف که چرا امیر همچنان از دریافت نماینده مقیم برتانیه در کابل خودداری می‌کند، زحمت زیادی کشیده است، در عین حال شما با دقت از هرگونه اشاره بر پذیرش افسران انگلیس در سایر مناطق افغانستان اجتناب کرده اید که وایسرا نمی‌داند که آیا او اظهارات شما را به عنوان امتناع از پذیرفتن هرگونه پیشنهاد برای اقامت افسران برتانیه‌ی، برای اهداف معین، در نقاط معینی از سرحد افغان درک کند یا صرفا به عنوان امتناع از بازگشایی موضوع یا سوال که حکومت برتانیه هرگز خواستار بازگشایی آن نبوده یا تلاشی برای بازگشایی آن یعنی تعیین افسر برتانیه‌ی در کابل نداشته است. حکومت برتانیه انتصاب یک افسر مقیم برتانیه در کابل را پیشنهاد نمی‌کند و دلیل آن این است که هرگز دلیلی برای پیش‌بینی اینکه چنین ترتیباتی برای امیر قابل قبول باشد، نداشته است، زیرا حکومت برتانیه نگران قدردانی از منافع خود در کابل نیست تا زمانی که تجاوزی به منافع امپراتوری برتانیه وارد نشود. با این حال، وایسرا تمایلات خود را به امیر در مورد شرایط یک معاهده اتحاد قطعی و متضمن تعیین افسران صالح در سایر مناطق افغانستان اعلام کرده است تا هم والاحضرت و هم حکومت برتانیه در نظارت رویدادهای که امیر بارها به عنوان منبع هشدار برای او معرفی کرده، کمک کند. دلیل آن این است که بسیاری از نارضایتی های قبلی، هم از سوی امیر کنونی و هم پدر والاحضرت، حکومت برتانیه را به این باور داشت که از مزایای چنین ترتیبات صمیمانه استقبال نموده و مورد قدردانی والاحضرت قرار خواهد گرفت.

اگر به گفته حضرت عالی این باور کاملا نادرست باشد، کار به سرعت پایان می‌یابد. زیرا حکومت برتانیه کوچکترین تمایلی ندارد برای یک همسایه ناخواسته خود ترتیباتی را تحمیل کند که برای خودش چنان طاقت‌فرسا باشد. چون حضرت عالی به گونه مفصل به پیشنهادی پاسخ داده که حکومت برتانیه ارایه نکرده و حق نداشتید به آن نسبت دهید؛ اما آن پیشنهادهای که حضرت عالی مجاز به بحث و بررسی آن‌ها بودید، کاملا غافل مانده اید. از این رو، عالیجناب وایسرا به من دستور داده که از حضرت عالی بخواهم که به طور واضح و سریع بیان کنید که آیا امیر اکنون مایل به اتحاد با حکومت برتانیه نیست و والاحضرت از پذیرش افسران برتانیه‌ی در هر بخشی از افغانستان خودداری می‌کند. برای پاسخ ساده به این سوال ساده، نیازی به ارجاع بیشتر به کابل نیست یا نمی‌توان منتظر ماند.

شما حضرت عالی ابراز تمایل کردید در مورد مصلحت یا عدم مصلحت نتیجه گیری وایسرا پس از مطالعه بیانات شما با اینجانب گفتگو کنید. اما وایسرا اجازه چنین انتقاد اضافی را نمی‌دهد. برای امیر زمان و فرصت کافی داده شد تا به مصلحت یا نامناسب بودن نتایج وایسرا (که بیانیه فرستاده بدون تغییر باقی می‌ماند) قبل از پذیرش آن‌ها به عنوان مبنای مذاکره در نظر گیرد. او اکنون نمی‌تواند در این مورد بحث کند. در مکاتباتی که وایسرا به والاحضرت از سیمله در ماه اکتبر گذشته انجام داد، به امیر آشکارا اطلاع داد، مگر اینکه او اصولا آماده تشخیص مصلحت انتصاب افسران برتانیه برای اقامت در قسمت های خاصی از سرحد افغان باشد، تعیین فرستاده ها برای مذاکره یک معاهده کاملا مشروط به آن ترتیبات، بی فایده خواهد بود. در همان زمان از والاحضرت صمیمانه درخواست شد، قبل از اینکه خود را متعهد به تصمیم گیری کند، مصلحت پیشنهادی داده شده به ایشان را با دقت بررسی کند. چندین هفته طول کشید تا آن را مورد بررسی قرار دهد؛ وقتی پس از بررسی عمدی آن، وزیر خود را تعیین کرد تا با من برای بهترین وسیله اجرای آن را مذاکره کند، وایسرا این حق را داشت، همان طور که به طور طبیعی فرض می‌کرد، اصلی که به وضوح به او توضیح داده شده بود، یگانه مبنای ممکن از سوی ایشان

بود که به نحو مقتضی و کامل مورد پذیرش والاحضرت قرار گرفته و مصلحت اجرای آن قابل بحث نبود. نادیده گرفتن فعلی شما حضرت عالی نسبت به تشخیص یا پذیرش قبلی آن اصل و تلاش برای بحث در مورد مصلحت آن به عنوان یک سوال باز، نقض تفاهمی است که وایسرا بر بنیاد آن پذیرفت که شما را به عنوان نماینده امیر در این مذاکره بپذیرد.

با این حال، آن گونه که به نظر می‌رسد، امیر تحت تاثیر شرایط یا ملاحظاتی که هنوز برای وایسرا ناشناخته است، از وقتی که وارد مذاکره شد (که در شکل کنونی آن توسط والاحضرت منشا گرفته بود) نظر خود را کاملا تغییر داده است. آخرین تلاش حکومت برتانیه این است که والاحضرت را با تعصب به تحقق تفاهمی که اکنون می‌خواهد از آن کناره‌گیری کند یا اتخاذ ترتیباتی که آن را قناعت بخش تلقی نمی‌کند، پابند سازد. تا آنجا که او مایل نیست بر اساس نظر اکراه خود، افسران برتانیه را برای کمک در دفاع از سرحدات خودش تعیین کند، به اطلاع والاحضرت می‌رسانم که پیشنهاد این ترتیبات از سوی حکومت برتانیه امتیاز بزرگی تلقی می‌شد و حکومت برتانیه مطمینا به افسران خود اجازه نخواهد داد که از طرف افغانستان وظایفی را انجام دهند که شامل اقامت در هر بخش آن کشور باشد، مگر اینکه حضور آن‌ها در آنجا به طور خاص توسط حاکم آن کشور، هر کس که باشد، دعوت شده و مورد استقبال صمیمانه قرار گیرد و امنیت و آسایش فردی آن‌ها به طور رسمی توسط همان مقام تضمین شود. بنابراین، اگر امیر به این نتیجه رسیده که هیچ دلیلی برای تمایل به اتحاد قطعی با حکومت انگلیس بر مبنای فوق ندارد، تنها بر والاحضرت باقی می‌ماند که به صراحت و بدون تردید بیان کنید.

من مایلم با وضوح به بشما بفهمانم که از سوی حکومت برتانیه هیچ نگرانی یا تمایلی وجود ندارد تا پیشنهادات امیر را که والاحضرت تمایلی به پذیرش آن‌ها ندارند و به خاطر ترتیباتی که بدون موافقت صمیمانه والاحضرت در نظر وایسرا هیچ ارزشی ندارند، اصرار کنید؛ در واقع هیچ چیزی کمتر از اطمینان کامل از قدردانی وفادارانه امیر و سخاوت آن هرگز نمی‌تواند حکومت برتانیه را با آن آشتی دهد. وایسرا ملاحظه می‌کند که

شما حضرت عالی اتفاقا به معاهدات موجود به عنوان مبنای جایگزین مذاکره اشاره کرده اید. باید به شما متذکر شوم که این معاهدات موجود مدت‌ها پیش مورد مذاکره و انعقاد قرار گرفتند و از آن‌جا که هیچ‌یک از طرفین در مناقشه نکردند، هیچ مبنایی برای مذاکره بیشتر ندارند. وقتی وایسرا به پیشنهاد امیر موافقت کرد که جناب عالی از پذیرش نماینده برتانیه در قلمرو افغان خودداری کرد، باید یک نماینده افغان با اختیارات کامل را برای ملاقات با نماینده وایسرا در قلمرو برتانیه تعیین کند، بحث در مورد قراردادهای قدیمی نبود، بلکه برای آماده سازی قراردادهای جدید بود.

بنابراین، اگر امیر هیچ تمایلی برای قرار دادن روابط خود با حکومت برتانیه بر پایه جدید و بهتر ندارد، چیزی برای پیشنهاد یا بحث باقی نمی‌ماند و در این صورت هر دو حکومت بنا به خواست والاحضرت به مواضع نسبی قبلی خود باز خواهند گشت. اما ظاهرا آن مواضع نسبی به قدری توسط امیر کاملا نادرست درک شده و توسط شما حضرت عالی به اشتباه توصیف شده که باید به صراحت به شما متذکر شوم و در صورت امکان این تصور غلط و خطرناک را از ذهن شما پاک کنم، زیرا به نظر می‌رسد که بسیاری از گفتار شما در مورد این موضوع به شدت تحت تاثیر قرار گرفته است.

ادعای شما این است که حکومت برتانیه به واسطه معاهدات موجود با امیر متعهد به حمایت و دفاع از والاحضرت در برابر هر دشمن خارجی یا داخلی است و در نتیجه، امیر با این معاهده اتحاد تا آنجا که به حکومت برتانیه مربوط می‌شود، صرفا بیان مجدد تعهداتی است که قبلا از طرف او داده شده و چیزی برای به دست آوردن ندارد، در حالی که والاحضرت نگران است که تعهدات کاملا جدیدی بر او تحمیل می‌شود.

به نظر من این خلاصه منصفانه‌ی استدلال جضرت عالی است و اگر مقدمات آن درست می بود، این استدلال کاملا صحیح می بود. اما، متاسفانه برای امیر که اساسا در اشتباه اند. یگانه تعهداتی که حکومت برتانیه و حاکمان بارکزی افغانستان از جانب یکدیگر منعقد

کردند در دو معاهده گنجانده شده که اولی در ۱۸۵۵ و دومی در ۱۸۵۷ به امضا رسیده اند. معاهده دومی برای هدف خاص و محدود و با اشاره انحصاری به مناسبتی است که مدت‌هاست از بین رفته است. بنابراین، معاهده دومی شامل معاهداتی می‌شود که به معاهدات موقتی یا گذرا معروف اند و تعهدات منعقد شده با مرور زمان ساقط شده است. اما معاهده اول، به وضوح متعلق به معاهداتی است که دایمی نامیده می‌شود. تعهدات مندرج در آن با ارجاع کلی به روابط دایمی بین دو حکومت منعقد شده و تعهدات آن برای هر یک از طرفین همچنان لازم الاجرا می‌باشد.

معاهده ۱۸۵۵ فقط سه ماده دارد. اولی تصریح می‌کند که صلح و دوستی همیشگی بین شرکت هند شرقی (که حکومت برتانیه به حقوق و تعهدات معاهده آن متعهد شده است) و امیر کابل، وارثان و جانشینان او وجود خواهد داشت. دومی، حکومت برتانیه را ملزم می‌کند که به سرزمین‌های که امیر در زمان امضای معاهده، یعنی در ۱۸۵۵ در اختیار داشت، احترام بگذارد و در آن‌ها دخالت نکند. ماده سوم امیر، وارثان و جانشینان او را ملزم می‌کند که نه تنها به سرزمین‌های حکومت برتانیه احترام بگذارند، بلکه دوست دوستان و دشمن دشمنان آن نیز باشند. لازم به ذکر است که این معاهده هیچ تعهدی از جانب حکومت برتانیه ندارد. حکومت برتانیه بی‌دلیل نیست که شکایت کند که رفتار امیر در سال‌های اخیر با تعهدات منعقده توسط حکومت والاحضرت تحت شرایط ماده اول این معاهده ۱۸۵۵ مغایرت دارد. دوستی بین کشورهای همسایه لزوما مستلزم تعهدات هر یک از حکومت‌ها برای ارایه کمک‌های مادی به دیگری نیست؛ اما لزوما مستلزم حفظ بی وقفه آمیزش دوستانه، شناخت نسبتا متقابل و انجام کلیه وظایف مرسوم همسایگی خوب است.

اکنون نه تنها تمام قلمروهای حکومت برتانیه همیشه آزادانه بر روی همه رعایای امیر باز است، بلکه والاحضرت از حکومت برتانیه هدایای مکرر اسلحه و پول و هم حمایت مداوم اخلاقی در داخل و خارج دریافت کرده است. مثلا از سال ۱۸۶۹/۱۸۶۸ حکومت برتانیه

۱۲ توپ، ۲۱۴۰۰ تفنگ، ۱۱۰۰۰ مسکیت، ۱۲۰۰ کارابین، ۱۰۰۰ تفنگچه و ربع میلیون پول به والاحضرت داده است. در ازای این امتیازات والاحضرت، حکومت برتانیه چه چیزی از امیر دریافت کرده است؟ قلمروهای والاحضرت به روی همه رعایای حکومت برتانیه که امیر رعایای خود را از برقراری هر نوع رابطه دوستانه با آن‌ها منع می‌کند، به‌طور غیرمهمان‌نوازانه بسته بوده و بسته است. تجارت، ترافیک، مسافرت و تمام پیوند های مرسوم همسبتگی در بین کشورهای همسایه و دوست به طور سیستماتیک از سوی والاحضرت برای اتباع برتانیه‌ی در افغانستان دلسرد و عملا ممنوع شده است.

امیر به فرستاده یا حکومت برتانیه که در یک ماموریت صلح آمیز به کشور همسایه دیگر مقید بوده، اجازه عبور از قلمرو خود را رد کرده است. عزم والاحضرت مبنی بر خودداری حکومت برتانیه از تمام چنین خدمات خوب طبیعی با عباراتی که به ندرت سازگار با ادب بوده و مطمینا با دوستی ناسازگار است، به آن ابلاغ شده است. سرهنگ مکدونالد تبعه برتانیه، به طرز وحشیانه در مرزهای قلمرو امیر توسط فردی که رعیت امیر بود به قتل رسید و بنابراین والاحضرت مسئول مجازات او بود. اما امیر به جای همکاری صمیمانه و مؤثر برای انتقام از این جنایت، به قاتل اجازه داد که آزاد بماند. وایسرا از توجه به بی ادبی امیر در بی پاسخ ماندن پیشنهاد وایسرای سابق مبنی بر تعیین حدود قلمرو آن والاحضرت، در امتناع از دریافت ماموریت تکمیلی از سوی وایسرای فعلی و عدم توجه به دعوت بسیار دوستانه به دهلی که متعاقبا به والاحضرت شد، را تحمل کرد. دلایل جدی تر شکایت در این واقعیت وجود دارد که به نظر می‌رسد بسته شدن گذرگاه خیبر در دو سال گذشته عمدتا به تاثیرات و نفوذ غیر دوستانه امیر نسبت داده شود که والاحضرت سران قبایل سرحدی را در کابل، به گونه آشکار و به شیوه مقتدرانه پذیرفتند و برای آن‌ها یارانه دادند، کسانی که در پرداخت و تحت کنترول حکومت برتانیه اند. او مدتی است، به گونه‌ی صحبت می‌کند و رفتار می‌نماید که نشان‌دهنده طرح‌های خصمانه در سرزمین‌های فراتر از خودش و در همسایگی سرحدات برتانیه است و حتی از زمان آغاز مذاکرات کنونی، او آشکارا و فعالانه تلاش کرده تا با ارایه نادرست سیاست

و بدگویی انگلیس‌ها، خصومت‌های مذهبی اتباع خود و قبایل همسایه را علیه حکومت برتانیه برانگیزد.

خلاصه، کل رفتار و زبان امیر در طول چهار سال گذشته یک نقض مزمن یا طفره رفتن از ماده اول معاهده ۱۸۵۵ بوده است. اما این معاهده بدون رضایت دو طرف متعاهد به آن قابل لغو نیست و تا زمانی که اعتبار دارد امیر توسط آن قانونا ملزم به همکاری با حکومت برتانیه در صورت درخواست برای انجام آن در حمله به دشمنان و دفاع از دوستان آن است، با آنکه این معاهده حکومت برتانیه را ملزم به تعهد متقابل برای امیر نمی‌سازد. واقعا والاحضرت وقتی با ایرل مایو در امباله ملاقات کرد، چنان از این واقعیت آگاه بود که پس از آن به شدت از معاهده ۱۸۵۵ به عنوان "یک معاهده یک طرفه" شکایت کرد و به طور جدی از حکومت برتانیه خواستار یک معاهده جدید بر اساس شرایطی که شد وایسرای فعلی برای امیر در اکتبر آماده کرد.

بنابراین واضح است که بر اساس شرایط معاهده ۱۸۵۵، حکومت برتانیه هیچ تعهدی را از جانب امیر نپذیرفته است.

اکنون به بررسی معاهده بعدی که در سال ۱۸۵۷ امضا شد، می پردازم. این معاهده شامل ۱۳ ماده است. ماده اول شرایط ناشی از جنگ را بازگو می‌کند که سپس در بین حکومت‌های انگلیس و پارس به راه افتاد که حکومت برتانیه را وادار کرد که "از روی دوستی موافقت کند که در طول ادامه آن جنگ و با شرایط معین، ماهانه یک لک روپیه به امیر کابل بدهد». ماده های دوم، سوم، چهارم و پنجم این شرایط را مشخص می‌کند: به موجب آن، امیر متعهد می‌شود در ازای کمک‌های مالی که در ماده ۱ برای او تضمین شده است، ارتش خود را با قدرت معین نگه دارد، یک وکیل در پشاور تعیین و نگه کند و افسران برتانیه‌ی را در بلخ، کابل، قندهار و جاهای دیگر افغانستان با تأسیسات مناسب آن‌ها بپذیرد و وظیفه آن‌ها این است که یارانه اعطایی به امیر را به هدفی که برای آن

اختصاص یافته، تمین کنند. ماده ششم تصریح می‌کند که این یارانه در پایان پایان جنگ بین انگلیس و پارس یا در هر تاریخ قبلی که توسط حکومت برتانیه ترجیح داده شود، متوقف می‌شود. ماده هفتم که والاحضرت به آن اشاره خاص فرمودید، تصریح می‌کند که در صورت قطع یارانه، افسران انگلیس از افغانستان خارج می‌شوند، اما امیر، به صلاح حکومت برتانیه نه تنها به پذیرایی یک وکیل مقیم دایمی در کابل ادامه خواهد داد، بلکه به نمایندگی از حکومت افغانستان، یک وکیل مقیم دایمی را در پشاور منصوب و نگه می دارد. شما حضرت عالی در ادامه اظهار داشتید که امیر با دقت به مفاد این ماده هفتم معاهده ۱۸۵۷ پابند بوده است. اما تا آنجا که وایسرا اطلاع دارد، والاحضرت سال‌ها است که آخرین شرط ذکر شده در معاهده را برآورده نکرده است. تمام مواد باقی مانده معاهده منحصرا به مقررات قبلی یا شرایط خاص، ملاحظات و شرایط ناشی از جنگ بین انگلیس و پارس اشاره دارد که منجر به امضای معاهده ۱۸۵۷ شد و با ختم آن پایان یافت.

وایسرا فکر نمی‌کرد که اصلا در مورد این معاهده ۱۸۵۷ چیزی بگوید، اگر والاحضرت بر ماده هفتم آن تأکید خاص نمی‌کرد که در واقع یگانه ماده از همه مواد آن است که به روابط عمومی بین دو حکومت اشاره دارد. با این حال، بدیهی است که هیچ معاهده‌ی لازم نبود تا حکومت برتانیه را مجبور کند که یک افسر مقیم برتانیه در کابل را بدون رضایت امیر تعیین نکند. زیرا عملا در اختیار یک حکومت نیست که نماینده‌ی را در دربار یا حکومت دیگری بدون رضایت آن دربار یا حکومت تعیین کند. چنین اندیشه پوچی هرگز برای هیچ حکومت یا قدرت متمدنی پیش نمی‌آید. به همان اندازه بدیهی است که ماده هفتم معاهده ۱۸۵۷ در نظر نگرفته و احتمالا نمی‌توانست امیر را تحت هیچ شرایط یا در هیچ زمانی متعهد کند با انتصاب یک افسر مقیم برتانیه در کابل موافقت کند. زیرا چنین شرطی آشکارا با آزادی و حیثیت دو قدرت متعاهد ناسازگار بود. بنابراین، مسلم است که در ماده هفتم معاهده ۱۸۵۷ مطلقا هیچ چیزی وجود ندارد که مانع از آن شود که حکومت برتانیه در هر زمان مزیت یا شایستگی پذیرش یک افسر انگلیس را به عنوان نماینده دائم خود در کابل به امیر نشان دهد و نه حتی اصرار به چنین ترتیباتی با توجه و پذیرش والاحضرت

به گونه منصفانه و دوستانه بنماید. اما اتفاقا حکومت برتانیه چنین ترتیباتی را نه پیشنهاد داده و نه پیشنهاد می‌کند و نه قصد پیشنهاد آن را دارد. در نتیجه، اظهارات والاحضرت در مورد معاهده ۱۸۵۷ نه مورد دارد و نه نیازی به توجه بیشتر.

اکنون، این دو معاهده ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ تنها معاهده های اند که تا امروز، حکومت برتانیه با حاکمان بارکزی افغانستان قرارداد بسته است و به همان اندازه واضح است که نه یکی و نه دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم، کمترین تعهد یا مسئولیتی را برای دفاع، حمایت یا پشتیبانی از امیر یا خاندان امیر در برابر هر دشمن یا هر خطر خارجی یا داخلی بر حکومت برتانیه تحمیل نمی‌کنند.

با این حال، به نظر می‌رسد شما حضرت عالی چنین تصور می‌کنید که تعهدات و الزامی از این نوع، گرچه طبق هیچ معاهده‌ی منعقد نشده‌اند، اما از طریق برخی تضمین‌های کتبی و شفاهی که امیر در ۱۸۶۹ از لارد مایو و فرستاده والاحضرت در ۱۸۷۳ از لارد نارتبروک دریافت کرده بودید، توسط حکومت برتانیه متحمل شده است. این تصور کاملا اشتباه است. بنابراین، من می‌خواهم حقایق و شرایطی را که شما حضرت عالی در تایید فرض شما مبنی بر اینکه امیر کابل در حال حاضر هرگونه ادعایی مبنی بر حمایت بی‌قید و شرط حکومت برتانیه دارد، به تفصیل بررسی کنم.

سخنانی که جناب شما به آن‌ها اشاره کردید، در ۳۱ مارچ ۱۸۶۹ توسط لارد مایو در خطاب به امیر به شرح زیر بود:

اگرچه همان طور که قبلا به شما اطلاع داده شده بود، حکومت برتانیه تمایلی به مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد، اما با توجه به این که پیوندهای دوستی بین آن حکومت و والاحضرت اخیرا بیشتر از قبل شده است، با نارضایتی شدید به هرگونه تلاش از جانب رقبای خود برای برهم زدن موقعیت شما به عنوان حاکم کابل و احیای مجدد جنگ داخلی

نگاه می‌کند و گهگاهی با وسایلی که شرایط ایجاب کند، تلاش خواهد کرد تا حکومت والاحضرت را تقویت کند تا شما را قادر سازد که با انصاف و عدالت حکومت برحق خود را اعمال کنید و تمام کرامت و افتخاراتی را که صاحب قانونی آن هستید، به جانشینان خود انتقال دهید».

حال، این سخنان در چه شرایطی بیان شد؟ امیر صرف بر تاج و تختی مستقر شده بود که راه خود را از طریق یک جنگ داخلی طولانی و خونین به آنجا رساند، امیر به امباله آمده بود، در حالی که مشتاق پشتیبانی و حمایت از حکومت برتانیه بود و امیدوار بود که از آن یک معاهده اتحاد بگیرد. او که از این موضوع ناامید شده بود، مشتاقانه دنبال وایسرا بود تا به او اطمینان کتبی از حسن نیت و دوستی حکومت برتانیه بدهد که ممکن است با متقاعد کردن رعایا و رقبای خود موقعیت خود را پس از بازگشت به کابل تقویت کند. روابط او با آن حکومت کاملا صمیمانه و رضایت‌بخش بود. در راستای این درخواست، سخنان فوق توسط وایسرا به والاحضرت در چنین شرایطی بیان شد. پس معنا، هدف و نیت بیان آن سخنان چه بود؟ در وهله اول بدیهی است که معنا و اهداف آن هر چه که باشد، نیرو و قوت یک معاهده را ندارد. زیرا حکومت برتانیه به تازگی درخواست امیر برای انعقاد پیمان اتحاد با خود را رد کرده بود و هیچ دلیل احتمالی برای رد این معاهده نداشت؛ اما اگر او آماده پذیرش آن در یک شکل قطعی می‌شد، تمام الزامات یک اتحاد را داشت.

با این حال، هدف و مقصد از اطمینان وایسرا به امیر در ۱۸۶۹، فراتر از هرگونه سوالی، با زمینه و شرایط خطاب عالیجناب به والاحضرت در امباله به وضوح توضیح و نشان داده شده است. در آن بند بلافاصله پیش از خطاب که من نقل کردم (چون خطابی است که جناب شما اشاره کردید) وایسرا آنگاه اطمینان خود را ابراز کرد (اعتماد بر اطمینان والاحضرت) که امیر در صدد "ایجاد یک اداره محکم و مهربان و ارتقای تجارت در هر ولایت افغانستان است". وایسرا با تشویق و درک این نیات عالی (که هرگز توسط امیر

محقق نشد) و نزدیکی با آن پیوندهای دوستی بین حکومت برتانیه و والاحضرت (که رفتار بعدی آن‌ها را خاموش کرد)، به امیر اطمینان داد که حکومت برتانیه با نارضایتی شدیدی به هرگونه تلاش برای برهم زدن تاج و تخت او می‌نگرد. اما کاملا واضح است که وایسرا به این ترتیب حکومت انگلیس را متعهد به حمایت بی قید و شرط از امیر یا مسئولیتی از طرف والاحضرت که به رفتار آینده او در قبال حکومت برتانیه و اتباع خودش وابسته نبوده، نکرده و نمی‌تواند بکند. خلاصه، معنای سخنان صریح وایسرا تضمینی بود که هرگاه امیر بر قوم خود عادلانه و مهربانانه حکومت کند و روابط صریح، صمیمانه و محرمانه با حکومت برتانیه داشته باشد، حکومت برتانیه نیز به نوبه خود با استفاده از هر تلاش مشروع برای تایید استقلال، تحکیم قدرت و تقویت حکومت والاحضرت ادامه خواهد داد.

دقیقا با همین روحیه و از همین دیدگاه، وایسرای فعلی به مامور کابل اجازه داد تا در اکتبر گذشته به شیرعلی اطمینان دهد که اگر والاحضرت صادقانه می‌خواهد سزاوار دوستی باشد و از این طریق حمایت حکومت برتانیه را تامین کند، آن‌ها صمیمانه و بدون قید و شرط به او اعطا خواهد شد. اما والاحضرت چنین تمایلی را نشان نداد و بیهوده است فرض کنیم که چون حکومت برتانیه در ۱۸۶۹ با نارضایتی شدیدی به هرگونه تلاش برای برهم زدن تاج و تخت یک متحد وفادار و مورد اعتماد می نگریست، بنابراین در ۱۸۷۷ ملزم است از قدرت آسیب دیده یک همسایه بی اعتماد و بیگانه در برابر خطراتی که بدون توجه به توصیه‌های آن مواجه می‌شود، محافظت کند.

عالیجناب وایسرا به من دستور داد که به صراحت به جناب شما اطلاع دهم که حکومت برتانیه چنین تعهدی را به رسمیت نمی شناسد و هرگز به رسمیت نشناخته است. نفوذ برتانیه در سراسر شرق آن‌قدر بزرگ است که حکومت هند به ندرت نیاز به توسل به سلاح برای محافظت از دوستان وفادار خود یا مجازات کسانی شده که بی وفا بودند. هیچ

کشور همسایه وجود ندارد که با اعطای دوستی مستحکم ما نشده و با کناره‌گیری از دوستی ما ضعیف نشده باشد.

مشاهداتی که در بالا در کنایه از لارد مایو انجام شد، در مورد اظهارات لارد نارتبروک در ۱۸۷۳ به فرستاده امیر در سیمله نیز صدق می‌کند. جناب شما در آن مناسبت نگرانی‌ها و اندیشه‌های را که برای امیر از پیشروی اخیر قدرت روسیه در آسیای مرکزی ایجاد شده بود به وایسرا نمایندگی کردید و توضیح دادید. والاحضرت از ترس اینکه بدون اتحاد اعلام شده و حمایت مادی حکومت برتانیه ممکن است استقلال او برای مدت طولانی در معرض خطراتی قرار گیرد که نمی‌تواند به تنهایی با آن کنار بیاید، به شما دستور داد که یک بار دیگر از حکومت برتانیه درخواست پیمان اتحاد قطعی بر اساس عمل متقابل و کمک‌های مادی تسلیحاتی و پولی کنید. لارد نارتبروک از دادن معاهده درخواستی والاحضرت امتناع کرد. بنابراین، مانند مورد قبلی در امباله در سال ۱۸۶۹، واضح است که هرگونه تضمین شفاهی بعدی توسط لارد نارتبروک به فرستاده، برای ارتکاب حکومت برتانیه به هیچ یک از آن تعهدات نبود و احتمالا نمی‌تواند متعهد شود. اگر وایسرا احساس می‌کرد که می‌تواند با امضای معاهده اتحاد با او موافقت کند، از طرف امیر منعقد می‌شد. جناب شما سپس تلاش کردید، همانطور که در فرصت کنونی تلاش کردید که حکومت برتانیه را به موجب تضمین‌های قبلی که در گذشته از لارد لارنس و ایرل مایو دریافت کرده بودید، به چنین تعهداتی نگه دارید. در پاسخ به این ادعا، لارد نارتبروک تمام مکاتباتی را که بین اسلاف والاحضرت و ایرل انجام شده بود، در اختیار جناب شما قرار داد و از شما درخواست کرد که در آن به یک کلمه اشاره کنید که «حکومت برتانیه موظف است به هر درخواستی که امیر ترجیح دهد، عمل می‌کند». اما چون جناب شما نتوانستید این کار را انجام دهید و واقعیت را تصدیق کنید، سپس لارد نارتبروک این اطمینان را به والاحضرت داد: در صورت بروز هرگونه تجاوز قریب الوقوع به سرزمین‌های والاحضرت، «اگر تلاش‌های حکومت برتانیه برای ایجاد یک توافق دوستانه بی نتیجه باشد، حکومت برتانیه آماده است تا به امیر اطمینان دهد که به او کمک‌های اسلحه و پول

بدهد و در صورت لزوم او را با سربازان یاری کند». با این حال، افزود که «حکومت برتانیه در مورد زمان ارایه کمک‌ها و ماهیت و میزان آن کاملا آزاد است؛ علاوه بر این، این کمک مشروط به امتناع خود امیر از تجاوز و پذیرش بی قید و شرط او از توصیه حکومت برتانیه در رابطه با روابط خارجی او خواهد بود».

به اندازه کافی مشهود است که این تضمین شخصی، حکومت برتانیه را متعهد به هیچ تعهدی نمی‌سازد که از هر طرف به دلیل شرایط مثبتی که اخیرا امیر تمایلی به رعایت آن‌ها نشان نداده، به دقت محافظت نشده است. با دریافت آن، جناب شما سیمله را ترک کردید، ظاهرا ناامید شدید و مشاهده کردید که امیر احتمالا از آن راحت یا حمایت زیادی برخوردار نمی‌شود.

جناب شما بدون شک متوجه خواهید شد و تصدیق خواهید کرد که در اکتبر گذشته در تماس با امیر، میل او نه تنها به اعطای پول و اسلحه و در صورت نیاز به خدمات افسران برتانیه‌ی برای او، بلکه همچنین یک معاهده اتحاد قطعی بود که او دو بار از حکومت برتانیه درخواست کرده بود – یک بار در ۱۸۶۰ و بار دیگر در ۱۸۷۳ – که وایسرای کنونی برای والاحضرت امتیازات کاملا جدید و بسیار اساسی را ارایه کرد. نظر وایسرا این بود که روابط احتیاط و بی اعتمادی متقابل در بین کشورهای همسایه بسیار به هم پیوسته و دارای منافع مشترک زیادی مانند افغانستان و امپراتوری هند بوده و بیشتر به نفع حکومت افغان است. مطالعه دقیق مکاتباتی که جناب شما به آن‌ها اشاره کردید، ایشان را به این فکر واداشت که با قضاوت در مورد نگرش غیر دوستانه که امیر در چند سال اخیر نسبت به حکومت برتانیه اتخاذ و حفظ کرد، ناسخاوتمندانه خواهد که هزینه‌های بزرگی به خاطر مایوسی و ناراحتی والاحضرت به دلیل شکست مکرر تلاش‌های قبلی او برای برقراری روابط نزدیک‌تر با حکومت برتانیه صورت نگیرد؛ اندازه ضعف و انزوای روزافزون موقعیت او ممکن است این احساس را تشدید کند و این واقعیت که نقص تاسف بار وسایل ارتباطی موجود بین دو حکومت فرصت کافی برای اجتناب یا حذف آن علل را

در اختیار هیچ یک از آن‌ها قرار نداد، تحریکی که ممکن است صرفا به دلیل ناآگاهی آن‌ها از انگیزه‌ها و علایق یکدیگر باشد. از این رو، وایسرا به این نتیجه رسید که اگر امیر همچنان صمیمانه خواهان اتحاد آشکار و حمایت از حکومت برتانیه بوده و آماده است تا صمیمیت این تمایل را با برداشتن گام‌های عملی برای برقراری روابط خود با آن بر بستر کاملا صمیمانه و رضایت‌بخش به اثبات برساند، خواسته‌های والاحضرت در رابطه با معاهده اتحاد و هر مدرک منطقی دیگری مبنی بر اعتماد و دوستی ما، باید پاسخ صریح و صمیمانه مشابه از سوی ما داشته باشد. حکومت اعلیحضرت با این نتیجه موافق بود و وایسرا با کمال صداقت به نماینده برتانیه در کابل اجازه داد تا به امیر بگوید، "اگر واقعا می خواهید دوستی ما را تضمین و متقابل کنید، باید آن را بدون احتیاط داشته باشید و در ما یک متحد محکم و وفادار بیابید".

از تمام لحن جناب شما و از بیانیه‌ی که حضرت عالی از دیدگاه‌ها و عواطف امیر با دقت بیان کردید و به درخواست جناب شما از سوی من به وایسرا تسلیم داده شد، چنین برمی‌آید که والاحضرت دیگر خواهان اتحاد و حمایت برتانیه نیست. حکومت برتانیه اتحاد و حمایت خود را بر کسانی که نه به دنبال آن‌ها اند و نه قدر آن را می‌دانند، تحمیل نمی‌کند. در این صورت، آنچه برای وایسرا باقی می‌ماند پیشنهاداتی را که در اکتوبر گذشته به امیر داده بود، فورا پس بگیرد. در انجام این کار، ابراز تاسف عمیق خود را از این که این پیشنهادات و روحیه‌ی که در آن ارایه شد، باید به گونه کامل توسط والاحضرت سوءتفاهم شده و به طور علنی نادرست ارایه شده باشد. با این حال، چنین ارایه نادرست و غیرقابل توجیه از خط مشی کنونی ما، محافظت در برابر ارایه نادرست و مشابه از موقعیت فعلی ما را ضروری می‌کند. بنابراین، من باید به طور واضح به جناب شما توضیح دهم و به زبانی که در معرض اشتباه سازی نباشد، یادداشت کنم که در کنار گذاشتن آن پیشنهادهای کمک مادی که والاحضرت در پاسخ به آن‌ها به شما دستور داده است به من بگویید که او نه نیاز دارد و نه تمایلی به پذیرش آن‌ها دارد، حکومت برتانیه هیچ طرح خصمانه علیه افغانستان ندارد.

حکومت برتانیه هیچ گونه نزاع با مردم افغانستان ندارد. صمیمانه خواهان استقلال دایمی، رفاه و صلح آن‌هاست. هیچ هدفی قابل تصور و قطعا هیچ تمایلی برای دخالت در امور داخلی آن‌ها ندارد. این کشور بدون هیچ گونه قید و شرطی به استقلال آن‌ها احترام خواهد گذاشت و اگر آن‌ها در هر زمان در یک درخواست ملی برای کمک به آن متحد شوند، بدون شک آماده خواهد شد تا آن‌ها را در دفاع از استقلال شان در برابر تهاجم یاری دهد. در همین حال، مردم افغانستان ممکن است کاملا مطمین باشند که تا زمانی که توسط حاکم خود شان یا دیگران برای اعمال تجاوزکارانه به سرزمین‌های دوستان حکومت برتانیه تحریک و هیجان زده نشوند، هیچ سرباز انگلیس هرگز اجازه نخواهد داشت بدون دعوت وارد افغانستان شود.

اما حکومت برتانیه تمام تعهدات از طرف امیر و خاندان او را رد می‌کند. حکومت برتانیه در واقع از هیچ تعهدی که قبلا با آن قرارداد بسته است، کنار نمی‌رود. اما به طور مطلق و قاطعانه این موضوع را تکذیب می‌کند که تا به حال هرگونه تعهدی مانند آنچه جناب شما ابراز کردید، برای خود داشته باشد. همچنان تایید می‌کند که هرگز، در هیچ شرایطی، چنین تعهداتی را بدون ضمانت های کافی برای رفتار رضایت‌بخش امیر متعهد نخواهد شد.

در عین حال، حکومت انگلیس همچنان که تاکنون به استقلال و اقتدار امیر در سراسر سرزمین هاي که تا کنون در اختیار قانوني امیر به رسمیت شناخته است، ادامه خواهد داد و از مداخله در آن امتناع خواهد کرد، تا زمانی که امیر از طرف خود، از هر نوع مداخله در قبایل یا سرزمین‌های که متعلق به او نیستند، با دقت پرهیز کند.

بنابراین، تا زمانی که امیر به آن مفاد معاهداتی که جناب شما از طرف والاحضرت درج کردید، وفادار بماند و حکومت برتانیه آن را کاملا معتبر می‌داند، بنابراین برای دو طرف

متعاهد الزام آور است، هیچ گونه نگرانی از هرگونه اقدام خصمانه از سوی حکومت برتانیه وجود ندارد.
امضای لیویس پیلی

ضمیمه ۴۷ در سند ۳۶

یادداشت

منشی محمد باقر سکرتر نماینده کابل حوالی ساعت ۱۲ تاریخ ۱۶ مارچ به درخواست نماینده کابل منتظر سر لیویس پیلی بود. منشی گفت که او حالا می‌خواهد در مورد ملاحظات سر لیویس پیلی در جلسه کنفرانس گذشته پاسخ دهد.

سر لیویس پیلی پاسخ داد که در ترتیبات تعیین شده در بین او و نماینده کابل در کنفرانس مقرر شد که نماینده کابل باید بیانات خود را بدون مداخله انجام دهد و سپس سر لیویس پیلی پاسخ دهد و بعد نماینده کابل پاسخ مشخص خود را در مورد نهاد/نمایندگی ارایه کند.

نماینده کابل تمام وقت هر سه جلسه را در ارایه بیانات خود و مطلقا بدون مداخله سر لیویس پیلی گرفت. سر لیویس پیلی بعدا پاسخ کوتاه داد و درخواست پاسخ مشخص کرد. نماینده کابل درخواست تعویق یک هفته برای ارایه بعضی ملاحظات اضافی نمود تا پاسخ مشخص خود را بیان کند. سر لیویس پیلی به این درخواست موافقت کرد و نماینده کابل سپس پاسخی داد، با آنکه غیرواضح بود، به نظر سر لیویس پیلی امتناع اصول نمایندگی بود.

سر لیویس پیلی مطابق آن به نماینده کابل معلومات داد و برایش توضیح کرد که در این صورت او هیچ قدرت یا اختیاری ندارد که مذاکرات پیشنهادی را افتتاح کند.

نماینده کابل سپس درخواست نمود که ممکن است بیانیه او به وایسرا سپرده شود و منتظر پاسخ وایسرا باشد، تا او (نماینده کابل) پاسخ مشخص خود را ارایه کند.

سر لیویس پیلی با این درخواست موافقت کرد و پیش از اینکه جلسه آن روز پایان یابد، نماینده کابل خاطر نشان کرد که سکرتر کابل ملاحظات آخری را نوشته نکرده که او (سر لیویس پیلی) اظهار نموده است.

بنابراین نماینده کابل توضیح داد که او بسیار خسته و مریض است تا بیشتر از این نمی تواند در کنفرانس آن شام بنشیند، اما صبح بعد برای نوشتن آن ملاقات می‌کند.

در صبح بعد نماینده کابل اظهار داشت که او مریض است و نمی‌تواند در کنفرانس حاضر شود و از آن روز (۲۰ فبروری) تا امروز (۱۶ مارچ) نماینده کابل برای سر لیویس پیلی به پیام دادن ادامه داد که او (نماینده کابل) برای پیشبرد کار مریض است.

سر لیویس پیلی در چندین مورد به نماینده کابل اظهار داشت که سکرتر ملاحظات نهایی سر لیویس را نه نوشته است. سر لیویس پیلی توضیح داد که نوشتن یا نه نوشتن آن برای نماینده کابل قطعا مهم نبود، اما اگر نماینده کابل می‌خواهد این نوشته‌ها را داشته باشد، سر لیویس پیلی خوش دارد که سکرتر را به خانه نماینده کابل بفرستد یا او را در خانه خود برای این مقصد بپذیرد. پس از گذشتن چند روز، یعنی حدود دو هفته پیش، نماینده کابل سکرتر خود را فرستاد و ملاحظات نوشته شد؛ از آن روز تا حال سر لیویس پیلی چیزی در مورد نشنیده است.

سر لیویس پیلی دیروز افتخار ارسال پاسخ نوشتاری عالیجناب وایسرا را از طریق سکرتر خود به نماینده کابل داشت که به زبان پارسی نوشته شده بود؛ و حال چند ساعت پس از

دریافت آن پاسخ، به عوض پاسخ وعده شده واضح و مشخص، نماینده کابل سکرتر خود را فرستاده که او یک پاسخ دفاعی در برابر ملاحظات سر لیویس پیلی در ۱۹ فبروری آماده نموده است.

بنابراین سر لیویس پیلی از سکرتر خود خواست که به نماینده کابل اطلاع دهد که ترتیبات توافق شده در بین آن‌ها برای پیشبرد کنفرانس کاملا اجرا شده و او نمی‌تواند پاسخ آخری وایسرا را بیش از این معطل نموده و به بخشی از مذاکرات برگردد که به پایان رسیده است.

اما اگر در صورت ارایه پاسخ معین وعده شده به مکاتبه وایسرا، نماینده کابل ملاحظات مناسبی داشته باشد، سر لیویس پیلی حاضر است آن را مطابق درخواست مودبانه دریافت کند.

سکرتر توضیح داد که نماینده کابل آن‌قدر بیمار است که نمی‌تواند پاسخ وایسرا را بدهد. اما سر لیویس پیلی اظهار داشت که پاسخ مکاتبه وایسر فقط بلی یا نه می‌خواهد و اگر نماینده کابل به اندازه کافی تندرست است که انتقاداتی بر ملاحظات پیشین سر لیویس پیلی بدهد که سکرتر تایید کرد که در جیب خود دارد، نماینده آن‌قدر خوب خواهد بود که برای پرسش وایسرا در مورد پذیرش اصل بند نمایندگی، پاسخ بلی یا نه بدهد.

سکرتر کابل اصرار داشت که سر لیویس پیلی تقاضای نماینده کابل را بپذیرد و سر لیویس پیلی قاطعانه پاسخ داد که او کاملا رد می‌کند.

سکرتر کابل گفت که نماینده مدت‌ها پیش از این به اندازه کافی تندرست بود تا پاسخ وایسرا را در نظر گیرد، به صورت آشکار می‌خواهد وقت کمایی کند تا اشاره‌ی از کابل برسد؛ اما سر لیویس پیلی قاطعانه گفت که وایسرا در دستور خود صریحا تاکید کرده است که

اصل بند نمایندگی قبلا توسط امیر کابل در نظر گرفته شده و پذیرفته شده است و متعاقبا به گونه کامل در کنفرانس بحث شده و ارجاع بیشتر به کابل نیاز نیست و برای ارجاع این نکته منتظر نمی‌ماند.

از این رو، اگر نماینده کابل به انکار اصل مشروط اولیه پابند بماند، تمام آنچه که او برای انجام آن مکلف است، او می‌تواند انکار خود را پس از بازگشت به کابل تکمیل کند.

سر لیویس پرسید که چه وقت می‌تواند متوقع پاسخ به هدایات وایسرا باشد. سکرتر گفت که او هیچ پاسخی برای این پرسش ندارد.

سر لیویس پیلی سپس اظهار داشت که فقط می‌تواند متاسف باشد که سکرتر خود را برای آمدن زحمت داده است.

سر لیویس پیلی سپس یک پیام مودبانه ارسال نمود و برای بهبود سریع نماینده کابل ابراز امیدواری کرد و سکرتر رفت.

ضمیمه ۴۸ در سند ۳۶

خلاصه خاطرات روزانه قاضی سید احمد از خبرهای ۲۲ مارچ ۱۸۷۷

شماری از روسای قندهار که از امیر ناراض بودند به جانب انگلیس‌ها در قلات رفته اند که امیر بر بنیاد آن بسیار احساس تشویش می‌کند.

پیام‌رسان‌های روسی تقریبا هر هفته از راه شیخ علی از طریق هزاره جات برای امیر نامه‌های می آورند. امیر پاسخ‌های خود را از طریق شاغاسی شیردل خان حاکم ترکستان ارسال می‌کند.

امیر فعلا خاموش است، از جهاد بصورت اشکار گپ نمی زند، اما تمام آمادگی‌ها برای آن ادامه دارد. گفته می‌شود که امیر منتظر پاسخ نامه خود به روس‌ها در مورد مشوره آن‌ها برای برنامه جهاد است.

پسران سردار محمد شریف خان نامه‌ی برای آخوند سوات فرستاده و از او التماس نموده است تا به امیر بنویسد و تقاضا کند که به پدرش اجازه دهد تا دوباره به کابل برگردد. آخوند هنوز پاسخی نداده است.

ضمیمه ۴۹ در سند ۳۶

تلگرام شیفر، ۲۶ مارچ ۱۸۷۷

از سر لیویس پیلی به وایسرا

ساعت ۳ صبح. با کمال تاسف، نماینده کابل حدود یک ساعت پیش فوت کرد. من در حال اعزام یک پیام‌رسان به امیر هستم.

ضمیمه ۵۰ در سند ۳۶

تلگرام، ۲۶ مارچ ۱۸۷۷

از سر لیویس پیلی به وایسرا

در مشوره با سر ریچارد پالاک، پیام‌های تسلیت به هیئت افغان ارسال شده است؛ رهبران قاضی خیل از جانب ما در مراسم خاکسپاری حاضر خواهند بود تا اعیاد مرسوم وغیره فراهم شود، پرچم‌ها در قلعه‌ها و محله‌های عمومی نیم-افراشته خواهد بود، توپ‌های شصت دقیقه‌ی به شمار سال‌های زندگی او فیر خواهد شد، به مجردی که جسد او از خانه کشیده شود، نمایندگی مخلوط مقامات بومی و آقایان، جسد را تا برج هری‌سنگه همراه خواهند بود که از آنجا خلیل عرب و سایرین جسد را تا سرحد دنبال خواهند کرد. هیئت تقاضا کرد که هیچ نگهبان نظامی در نظر گرفته نشود. صبح فردا سر ریچارد و من دیدار تسلیتی با هیئت سوگواری خواهیم داشت. دربار امروز بسته شد.

ضمیمه ۵۱ در سند ۳۶

پشاور، ۲۶ مارچ ۱۸۷۷

از سر لیویس پیلی، به والاحضرت امیر کابل

پس از تعارفات.

با کمال احساس تاسف آگاهی یافتیم که نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار شما، سید نورمحمد شاه صدراعظم در اقامتگاه خود در پشاور، حدود یک ساعت پیش، یعنی حوالی ساعت ۲ صبح وفات نموده است.

والاحضرت بدون شک مطلع است که صدراعظم برای مدت چندی کم و زیاد رنج می برد و تمام تلاش‌ها از جانب مقامات برتانیه صورت گرفت تا به او کمک نموده و در خدمت مریضی او باشند. برای مدت کمی از ۲۷ فبروری صدراعظم تقاضا داشت و جراح ملکی در اقامتگاه او حضور داشت و به تقاضای آن جناب جراحان ملکی از ۹ مارچ دیدار خود را قطع کردند.

نیازی به اطمینان والاحضرت شما نیست که این تقاضای عالیجناب وایسرا بود که هرگونه احترام ممکن برای خاطره آن متوفی در پشاور صورت گرفته و تمام کارها باید اجرا شود تا همه چیز در خدمت اعضای هیئت سوگواری باشد.

اجازه دهید بیفزایم که با مرگ آن حضرت، صدراعظم، من احساس می‌کنم یک دوست خود را از دست داده‌ام که خدمتگار فداکار والاحضرت و خیرخواه صادق حکومت‌های افغان و برتانیه بود. من شخصا احساس می‌کنم که در وجود سید نورمحمد شاه یک دوستی را از دست دادم که برای ۱۶ سال می‌شناختم.

از والاحضرت شما التماس دارم که مراتب همدردی مرا به خاطر از دست دادن آن دوست بپذیرید.

ضمیمه ۵۲ در سند ۳۶
تلگرام شیفر، ۳۰ مارچ ۱۸۷۷ (خلاصه)
از وایسرا، کلکته، به سر لیویس پیلی، پشاور

کنفرانس را بر بنیاد توافق ما برای مذاکره که توسط امیر تایید نشد، ختم کنید؛ میراخور اختیار مذاکره بر آن بنیاد را ندارد، نه شما و نه کس دیگری، کنفرانس در واقعیت پایان یافته است؛ شما پشاور را در روز اعلام شده ترک کنید. روز آن را خود شما تعیین خواهید کرد، اما باید به گونه مطلوب زود باشد، تا نشان دهید که ما صادق هستیم و درگیری بیشتر در میان نباشد. بگذارید زبان شما به میراخور کاملا دوستانه باشد. در عین حال، اگر نماینده یا فرستاده جدیدی برای ادامه مذاکره می‌آید، بگویید که اختیارات شما پایان یافته است. با پایان کنفرانس، نامه‌ی دوستانه به امیر بفرستید و حقیقت را بیان کنید.
من نامه شما به امیر را کاملا تایید می‌کنم.

سند ۳۷

مخفی، شماره ۶۴

به عالیجناب فرماندار کل هند

فرمانروایم، دفتر هند، لندن، ۴ اکتوبر ۱۸۷۷

۱. حکومت اعلیحضرت مندرجات نامه مهم و محرمانه حکومت عالیجناب، شماره ۱۳ مورخ ۱۰ می گذشته را مورد توجه قرار داد که حاوی گزارشات کنفرانس اخیر بین سر پیلی از جانب حکومت شما و سید نورمحمد شاه صدراعظم امیر کابل در پشاور، جریان بحث و گفتگو، دیدگاه عالیجناب در شورا، نتایج کنفرانس و روابط آتی با امیر بود.

۲. قبل از انجام ملاحظات کلی که در اسناد مورد نظر پیشنهاد شده است، وظیفه خود از جانب حکومت اعلیحضرت می‌دانم که موافقت کامل و صمیمانه از رویه حکومت عالیجناب و حس عالی ایشان را از صبر و بردباری عالیجناب در طول مذاکرات و رضایت کامل آنان از نحوه انجام گفتگوها با نماینده افغان توسط سر پیلی به دستور عالیجناب به اطلاع شما برسانم.

۳. ملاحظاتی که باعث شد حکومت اعلیحضرت تمایل به حضور افسران برتانیه‌ی در نقاط معینی از سرحدات افغانستان داشته باشد، به طور مفصل در مراسله‌های من خطاب به سلف عالیجناب در ۲۲ جنوری و ۱۹ نومبر ۱۸۷۵ بیان و همراه با دستورات در تاریخ ۲۸ فبروری ۱۸۷۶ در مورد مسایل سرحدی ارسال شد تا شما را در مورد نحوه شروع مذاکرات با امیر قرار دهد و به شما اجازه داد که به والاحضرت امتیازاتی بدهید که در سال‌های گذشته بسیار مورد علاقه او بود، چون نمی‌توانست هم قدرت خود را تقویت کند و هم منافع دایمی خاندانش را ارتقا دهد.

۴. هنگام اعطای صلاحدید به عالیجناب برای ارایه کمک‌های مالی کلان به امیر، به رسمیت شناختن قاطعانه حکومت برتانیه از جانشینی پسر کوچکش عبدالله جان و تعهد صریح به موجب معاهده یا حمایت مادی در صورت تجاوز بی‌دلیل خارجی به سرزمین های او، حکومت اعلیحضرت امیدوار بود که این امتیازات بسیار بزرگ با روحیه‌ی که ارایه شده توسط امیر مورد قبول قرار گیرد و والاحضرت در انجام آن تردیدی نداشته باشد تا به ماموران ما اجازه دسترسی نامحدود به موقعیت‌های در قلمرو خود را بدهد، جایی که حضور آن‌ها، حتی در ظاهر به اقتدار شخصی او لطمه‌ی وارد نمی‌کند و جایی که آن‌ها برای کسب اطلاعات اولیه در مورد شرایطی که ممکن است استقلال یا آرامش حاکمیت او را مختل کند.

۵. اما حکومت اعلیحضرت ضمن این انتظار معقول، پنهان نمی‌کرد که رفتار شیرعلی در سال‌های اخیر به گونه‌ی بود که به دلیل عدم اعتقاد قطعی به صداقت حکومت انگلیس یا تردید در قدرت آن ممکن است پیشنهادهای را که شما مجاز به ارایه به او بودید رد کند. این احتمال باعث شد که با احتیاط به پیش برویم، اما به نظر حکومت اعلیحضرت، دلایل کافی برای عدم انجام اقدامات لازم ارایه نشد؛ در مقابل، به نظر آن‌ها در بالاترین درجه مصلحت به نظر می رسید که احساسات واقعی امیر باید مشخص شود.

۶. از این رو، تاریخچه رویدادهای گزارش شده در پاسخنامه به طرز ناخوشایندی قطعی بوده و نشان می‌دهد که این عقیده که در ۱۸۷۵ توسط سر پالاک، کمیسر پشاور بیان شده بود، چقدر نادرست است که "هیچ تغییر نامطلوبی در رفتار امیر رخ نداده است». فرستاده محرم شیرعلی صریحا اظهار داشت که آقای او "اکنون یک بی اعتمادی عمیق به حسن نیت و صداقت حکومت برتانیه دارد" و شواهد تاییدی فراوانی بر این واقعیت با امتناع امیر از پذیرش ماموریت موقتی در کابل یا جاهای دیگر دارد. با مخالفت سرسختانه او مبنی بر پذیرش اصل دسترسی آزاد افسران برتانیه‌ی به افغانستان به عنوان مقدمه مذاکرات، آشکارا اعلام کرد که ترتیباتی را که والاحضرت در ۱۸۶۹ و مجددا در

۱۸۷۳بر آن تاکید کرده بود باور ندارد و در حالی که بحث بین فرستاده او و سر پیلی در پشاور ادامه داشت، خصومت مثبت اتخاذ کرد.

۷. بحث در مورد عللی که منجر به این بیگانگی کامل امیر شد یا حدس و گمان اینکه تا چه حد و اندازه بتوان آن را به شرایطی که سیدنور محمود شاه با این همه پشتکار در آن زندگی می‌کرد، به درک ناقص از وضعیت سیاسی اروپا و آسیا یا به دسیسه خارجی نسبت داد، بیهوده است. شما عالیجناب به درستی قضاوت کردید که با احراز این واقعیت، بعید است که ادامه مذاکرات منجر به نتایج رضایت‌بخش دایمی‌شود و با استفاده از فرصتی که درگذشت فرستاده افغانستان برای پایان دادن به کنفرانس فراهم کرد، این مسیر را در پیش گرفتید، از هر لحاظ مصلحت ترین است

۸. اگرچه آن توافق صمیمانه بین حکومت‌های برتانیه و افغان که به نفع هر دو قدرت بسیار مطلوب است، همچنان باقی است؛ بنابراین، حکومت اعلیحضرت نمی‌تواند نتیجه اقدامات اخیر را بی اهمیت یا رضایت‌بخش تلقی کند. موضع حکومت برتانیه در قبال امیر به وضوح مشخص شده است. والاحضرت اکنون به زبان بی‌تردید مطلع شد که بر اساس مفاد قرارداد ۱۸۵۵ – که یگانه معاهده منعقد شده (از دو معاهده) بین حکومت‌های برتانیه و افغان دارای خاصیت دایمی است – حکومت برتانیه هیچ تعهدی از جانب خود ندارد و به گونه مشخص به او گفته شد که تضمین‌های مبنی بر حمایت بی قید و شرط یا تعهد در قبال او که توسط لارد مایو در ۱۸۶۹ و توسط لارد نارتبروک در ۱۸۷۳به او داده شد، به رفتار آینده او در قبال حکومت برتانیه و رعایای خودش وابسته بود. بنابراین، هر توهمی که شیرعلی در این مورد داشت، عملا از بین رفت. او همچنین دریافت که حکومت برتانیه مسئولیت رسمی کمک به او برای دفاع از کشورش در برابر حملات دشمنان خارجی یا حمایت از خاندانش در برابر فتنه‌ها را بر عهده نخواهد داشت، مگر اینکه افسران برتانیه اجازه اقامت در سرحدات را به منظور کسب اطلاعات برای برقراری

ارتباط با حکومت خود داشته باشند و خود والاحضرت آماده پذیرش ماموران محرم وایسرای هند در مواقع لزوم باشد.

۹. بنابراین، مذاکرات اخیر ممکن است برای هر دو طرف سودمند باشد. حکومت برتانیه برای اولین بار با احساسات واقعی یک حاکم آشنا شد که نباید هیچ گونه ابهامی موجود باشد و می‌تواند سیاست خود را بر اساس آن تنظیم کند. امیر اکنون شرایط دقیقی را می‌داند که بر اساس آن می‌تواند از حمایت حکومت برتانیه برای خود و وارثش برخوردار شود. به نظر حکومت اعلیحضرت ممکن است والاحضرت مدتی را به تأمل در دانشی بگذراند که به دست آورد. هم اکنون نشانه‌های از تغییر برای بهتر شدن در نگرش امیر وجود دارد. حکومت اعلیحضرت اعتماد دارد که این بهبود ممکن است مترقی باشد و والاحضرت ممکن است به زودی از این واقعیت بیدار شود که در حالی که منافع او با منافع حکومتی که اخیرا اتحادش را رد کرد، مرتبط است، گزاره معکوس به هیچ‌وجه به همان اندازه درست نیست. این نتیجه ممکن است در نهایت با پرهیز از حضور در حال حاضر، از یک سو با هرگونه فشار خصمانه بر والاحضرت و از سوی دیگر با هرگونه پیشنهاد مجدد امتیازاتی که رد شد، به سرعت به دست آید.

۱۰. سیاست حکومت اعلیحضرت در مورد امیر در شرایط کنونی در واقعیت توسط شما عالیجناب در اطمینانی که سر لیویس پیلی تحت دستورات شما به نماینده افغان داد، پیش‌بینی شده است که "حکومت برتانیه ضمن انکار هرگونه مسئولیت از طرف امیر و خاندانش، همچنان به استقلال و اقتدار او در سرزمین‌های که تا کنون در اختیار قانونی او تشخیص داده است، احترام می‌گذارد و تا زمانی در آن مداخله نخواهد کرد که امیر، از طرف خود، از هر نوع مداخله در قبایل یا سرزمین‌های که متعلق به او نیست، از مداخله پرهیز کند». حکومت اعلیحضرت خوشحال می‌شد که امیر با پذیرش صمیمانه پیشنهاداتی که به او ارایه شد، به آن‌ها اجازه می‌داد تا نگرش بی‌تفاوتی را که در شرایط تضمین فوق و همکاری صمیمانه برای حفظ منافع مشترک نشان داده است، جایگزین کنند. یکپارچگی قلمروهای

امیر ممکن است با حمله مستقیم خارجی یا نتایج اختلافات داخلی به خطر بیفتد. تهاجم خارجی ممکن است اصلا قریب الوقوع نباشد و احتمالا هم نیست، هرچند دورنمای آن بیش از یک بار، در سال‌های اخیر، ترس امیر را برانگیخت. اما خطر از جانب اعضای خانواده خودش باید همیشه در ذهن والاحضرت موجود باشد که به سختی می‌تواند با اطمینان خاطر در طول زندگی خود، مصونیت از آن را محاسبه کند و باید به خوبی بداند که این امر پس از مرگ او حتمی است.

۱۱. استقلال افغانستان برای حکومت برتانیه اهمیت دارد و یک بخش اساسی ترتیبات حفاظت از آن است؛ حکومت اعلیحضرت همچنان خوشحال خواهد شد که مامورانی را در هرات و قندهار مستقر کند که به آن‌ها تکیه کند. بنابراین، در صورتی که امیر در یک زمان معقول به طور خود به خودی تمایل به تفاهم دوستانه با شما عالیجناب را بر اساس شرایطی که اخیرا ارایه شد، اما از جانب ایشان رد شد، نشان دهد، نباید پیشرفت‌های ایشان را رد کرد. از سوی دیگر، اگر او به موضع انزوا و خصومت به ندرت پوشیده ادامه دهد، حکومت برتانیه نسبت به تعهدات خود متعهد نبوده و در هر مورد احتمالی که ممکن است در افغانستان پیش بیاید، آزاد خواهد بود تا اقداماتی را برای حفاظت و آرامش دایمی در سرحدات شمالغربی قلمروهای هندی اعلیحضرت، بدون توجه به خواست‌های امیر شیرعلی یا منافع خاندان او، بر حسب شرایط ممکن اتخاذ کند.
امضای سالزبری

اسناد سال ۱۸۷۸

سند ۳۸

یادداشت

چند وقت پیش از من پرسیده شد که آیا با نظری که زمانی به پیشنهاد سر جان جاکوب برای پیشروی یک لشکر ارتش هند به کویته ابراز کردم، مخالفت خواهم کرد که در بحثی در مجلس اعیان نقل شد.

من پاسخ دادم در حالی که بحث‌های عمومی در مورد این سوال را که تمام نقاط ضعف ما را برای دشمنان ما آشکار می‌کرد، بی ارزش می دانستم، با نقل نظرم مخالفتی نداشتم. مشروط بر اینکه در عین زمان اضافه شود که من فکر می‌کردم شرایط به قدری تغییر کرده که مرا در تغییر دیدگاه‌های ۱۰ یا ۱۲ سال پیش توجیه می‌کند.

زمانی که بار اول پیشنهاد شد، پیشروی را غیرضروری می‌دانستم و برای اعتراض باقی ماندن گذرگاه بولان و دشت سند میان آن و تکیه گاه‌های آن باز بودم.

اکنون این پیشروی را ضروری می‌دانم و مزایای سیاسی آن بسیار بیشتر از معایب نظامی آن است، مشروط بر اینکه اقدامات مناسب برای حمایت از آن اتخاذ شود.

معایب نظامی با پیشرفت راه‌آهن بسیار کاهش یافته است که حال امکان ایجاد یک راه‌آهن انشعابی برای بخش قابل توجهی از مسافت به سمت کویته را فراهم می‌کند و کانال‌های سند آب را به سراسر کرانه باختری رود سند انتقال داده‌اند.

زمانی که اشغال کویته برای اولین بار مورد حمایت قرار گرفت، به عنوان یک نقطه استراتژیک برای جانبداری از لشکرکشی روس یا پارس علیه کابل در نظر گرفته شد.

اکنون هیچ بحثی در مورد راه اندازی تهاجم از یک پایگاه دور در برابر کابل وجود ندارد، اما بحث رویکرد ثابت روسیه از طریق جذب قلمرو، ارتقای ارتباطات او با روسیه و تشکیل پایگاه های عملیاتی جدید در وادی حاصلخیز آمو وجود دارد.

هم اکنون شیرعلی، به دلایلی که از این پس به آن‌ها تماس خواهم گرفت، گوش (و احتمالا دست) خود را به حاکم ترکستان باز کرده است.

اگر ما ملکیت‌های روسیه را در نزدیکی خود داشته باشیم، حکومت هند را بسیار گرانتر و دشوارتر از آنچه تاکنون بوده، خواهیم دید.

اگر وضعیت کنونی روسیه در آسیای مرکزی را با ۲۰ سال پیش مقایسه کنیم، باید انتظار داشته باشیم که به سرحدات ما در کمتر از این زمان نزدیک می‌شود، مگر اینکه بتوانیم ابزاری برای جلوگیری از آن پیدا کنیم.

آیا نمونه ترکیه، با کشورهای خراجی‌اش که توسط فرستادگان جوامع روسی به شورش برانگیخته شدند، نشان نمی‌دهد که روسیه ممکن است در زمانی که همسایگی نزدیکش فرصت‌های ارتباطی آسانی برای او فراهم می‌کند، در هند چه شرارتی انجام دهد؟

به نظر من سیاست روشن ما این است که تمام نظارت و مراقبت خود را به کار گیریم تا هرگونه پیشروی بیشتر را شناسایی کنیم و از تمام نفوذی که می‌توانیم در اروپا برای جلوگیری از آن‌ها در آینده وارد کنیم، استفاده نماییم.

من به هیچ‌وجه بر خلاف میل امیر شیرعلی طرفدار پیشروی به سوی افغانستان نیستم، اما ما طبق معاهده حق داریم به کویته برویم و معتقدم که اشغال آن در زمانی که روابط خوبی با او داشتیم، تجاوز به حساب نمی آمد. اما بیگانگی کنونی او، تفاهم ظاهری او با روسیه

و ادعاهایی او در مورد کویته دلایل کافی ایجاد می‌کند، اگر هیچ دلیل دیگری برای اشغال ما موجود نباشد.

وضعیت آشفته قلمرو قلات که در مرز ما قرار دارد، اهمیت حاکم آن برای بازگرداندن یا حفظ نظم و مانع تراشی در تجارت ما با قندهار، دخالت را ضروری کرد. اگر پرهیز ما از هر اقدامی ادامه یابد، اگر حاکم افغانستان یا شاه پارس دست به کار شود و جایگاهی را که ما کنار گذاشتیم اشغال کنند، حق شکایت نداریم.

ما متاسفانه شیرعلی را بد مدیریت کرده‌ایم. شاید با ظلم‌های ما و خواست او از آن‌ها، مدیریت سودمند او ممکن نبود. اما باید اعتراف کرد که ما دلایلی به او نداده‌ایم تا خودش را با ما متحد کند که طبیعتا انتظارش را داشت.

اول، ما در مبارزات او برای زندگی و سلطنت، خود را کنار کشیدیم و آماده بودیم که هر کسی را که خود را آقای افغانستان ثابت کند، تصدیق کنیم.

آنگاه که شیرعلی دشمنان خود را زیر سلطه درآورد، با اتحاد به دیدار ما آمد، اما ما حاضر بودیم با او ائتلاف ناقصی داشته باشیم.

او مایل بود به ما اعتماد کند، مشروط بر اینکه ما به او اعتماد کنیم. اما احساس کردیم که نمی‌توانیم خود را در حمایت بی‌قید و شرط با قدرتی ببینیم که اندیشه‌های درست و نادرست او با ما بسیار متفاوت است.

از این رو پیشنهاد کردیم که او را مقید کنیم و خود را (به قول او) آزاد بگذاریم و او از این معامله عقب نشینی کرد.

با این حال، احساسات دوستانه او با آن تجربه ما کاملا بیگانه نشد. او از هر اقدامی در مورد سیستان به میل ما خودداری کرد و معتقد بود که میانجیگری که ما بر او فشار می‌آوردیم با بازگرداندن قسمتی از سیستان که پارس در روزهای سخت او، آن را اشغال کرد، پایان می یابد.

نه تنها شیرعلی، بلکه تمام مردم افغان معتقد بودند که ما آنچه را که آن‌ها از دست داده بودند، به آن‌ها باز می گردانیم.

وقتی دریافتند که ما به پارس اجازه دادیم که داور ما را ممانعت و بدرفتاری نموده و بسیاری از تجاوزات او را حفظ کند، ما را مردم ضعیف و خیانتکار دانستند که در پوشش دوستی آن‌ها را به نفع پارس خراب کردیم.

من معتقدم ریشه نارضایتی شیرعلی از ما همین است.

رفتن ما به کویته (که با تمام نیات خصمانه منتسب به آن نشان داده شده و مخالفان این اقدام به گونه جدی در روزنامه‌ها منتشر کرده‌اند) طبیعتا توسط شیرعلی، در ذهنیت کنونی‌اش به عنوان عامل توهین قرار می‌گیرد.

اگر هرج و مرج و خونریزی در قلمرو قلات را در نظر گیریم که از زمانی که حمایت و پشتیبانی خود را از حاکم آن پس گرفتیم، توقف تجارت ما با افغانستان و پارس با کشتار و غارت تاجران، در واقع تعطیلی کامل بزرگراه – اگر به آشفتگی‌های مداوم مرزهای خود در گذشته توسط قبایلی که خان ادعای اقتدار بر آن‌ها را داشت، اما نمی‌توانست آن‌ها را کنترول کند، نگاه کنیم و آن ایالت را با شرایط فعلی صلح و نظم مقایسه کنیم (تامین امنیت خود خان و مردمش)، نمی‌توانیم شک کنیم که به‌دلیل ضرورت و منافع بشریت و معاهده، برای تصدی موقعیت فعلی‌مان کاملا توجیه شده‌ایم.

به این ترتیب، با نفوذی که بر همسایگان فیودال آشفته‌اش داشتیم و با بازگرداندن آرامش نسبی به کشوری که سابقا صحنه مبارزات خونین و قتل‌های خائنانه بود، خان را با پول و نصیحت کمک کردیم.

سیاست بی تحرکی استادانه ما یا بهتر است بگوییم عقب نشینی از هر مشکل تا زمانی که سرکوب آسان به خطرات جدی ارتقا می‌کند، بسیار طولانی ادامه داشته و اگر حفظ شود، ما را به فاجعه می کشاند.

اغلبا تاکید شده و با اقتدار صحبت می‌شود که اگر در محدوده کوه ها باقی بمانیم، در امن و امان خواهیم بود.

اما این با تمام تاریخ در تضاد است. زنجیره کوهها را می‌توان در بسیاری از نقاط آن سوراخ کرد؛ اگر پشت آن پنهان شوید، امنیت ندارید. به هند اغلبا از سد کوهستانی آن وارد شده‌اند که هرگز دفاع نشده است. هند منتظر نبرد در دشت‌های خود بود و همیشه آن را باخت.

اتریش چقدر در دفاع نکردن از کوه های بوهیمیا ضرر کرد! اگر ترک‌ها عبور از بالکان را به گونه درست تضمین می‌کردند، موقعیت آن‌ها چه می‌شد؟

افغانستان به روی ما بسته است، اما تنها پایگاه کویته را می‌توانیم بر اساس معاهده در اختیار داشته باشیم و باید امن شود. ارتباطات آن باید تکمیل و پشتیبانی مناسب ارایه شود. اکنون عقب نشینی از آن، قدرت انگلستان را بیشتر از باخت در یک نبرد، در هند آسیب خواهد رساند.

ناپیر مگدالا، ۳۰ می ۱۸۷۸

سند ۳۹

تلگرام، ۷ جون ۱۸۷۸، از وایسرا، سیمله ، به وزیر خارجه، لندن

خبرنامه‌های از کابل و پشاور دریافت شده‌اند مبنی بر اینکه امیر توسط مامور روسیه و نامه فرماندار کل تاشکند اطلاع داده شده است که فرستاده امپراتور روسیه به زودی به عنوان سفیر از کابل بازدید خواهد کرد. این گزارش‌ها نیاز به تایید دارند.

سند ۴۰

از وایسرا، سیمله، ۱۹ جون ۱۸۷۸

در ادامه تلگراف ۷ جون من، ما اطلاعات تاییدی بیشتری از منابع مختلف در مورد بسیج نیروهای روس در آسیای مرکزی، باز کردن راه به سمت افغانستان و فشار بر امیر برای دریافت سفارت مهم روسیه دریافت کردیم.

این گزارش‌ها هنوز به‌طور کامل ثابت نشده‌اند و درجه اهمیت آن‌ها را نمی‌توان دقیقا مشخص کرد، اما این اطلاعات را برای استفاده‌های که ممکن است مطلوب تلقی شود، ارسال می‌کنیم.

سند ۴۱

تلگرام، از وایسرا، سیمله، به وزیر خارجه، لندن، ۱ جولای ۱۸۷۸

پیام زیر از کاواناری دریافت شد: «یک تاجر پشاور اطلاعات ویژه‌ی از شرکت خود در بخارا دارد، مبنی بر اینکه یک نیروی روسی متشکل از ۳۰ هزار نفر به قرشی رسیده است و به بازرگان توصیه نموده که تا دستورات بعدی کالای دیگری ارسال نکنند. نامه‌ی از کابل گزارش می‌دهد که در ۱۳ ماه جاری، ماموری از روسیه به کابل رسید و به امیر اطلاع داد که روس‌ها در شیراباد و بندرهای کلیف و کرکی در آمو در آستانه ایجاد قرارگاه‌ها اند». نقاط ذکر شده در مسیر مستقیم از تاشکند به کابل قرار دارند و قرارگاه کلیف، روس‌ها را در تماس مستقیم با افغانستان قرار می‌دهد. در حالی که اعداد و ارقام ظاهرا به شدت اغراق آمیز اند، شهادت انبوه و همزمان گزارش‌ها در مورد تحرکات روسیه به قدری زیاد است که ما نمی‌توانیم آن‌ها را به کلی نادیده بگیریم.

سند ۴۲

تلگرام ۳۰ جولای ۱۸۷۸

از وایسرا، سیمله، به وزیر خارجه، لندن

افسر پزشک بومی برتانیه که مدتی پیش امیر بود، در ۲۱ ماه جاری جهت مرخصی به پشاور بازگشت و گزارش داد که کافمن با نیروهایش به کرکی رسیده و شخصا برای دیدار امیر اقدام می‌کند. مقامات افغان در آمو تلاش کردند تا او را متوقف کنند و منتظر دستور امیر بودند. اما او از اطاعت آن‌ها خودداری کرد. پس از آن امیر دستور منع مخالفت با افسران روسی فرستاد. داکتر بومی شنیده است که امیر در ۷ جولای در دربار به وزیر خود گفت که کافمن، یا افسر عالی از تاشکند، اکسوس را به قصد کابل عبور کرده است و از توقف او خودداری شده است. من از تلگراف این اطلاعات برای شما در انتظار تایید خودداری کردم. اکنون از پشاور شنیدم که افسر روس با بدرقه بزرگ نظامی به کابل رسیده است. البته این نمی‌تواند کافمن باشد و شاید دارای رتبه بومی در خدمات روسیه باشد. همه گزارش‌ها به افسر اروپایی اشاره دارد.

اگر چنین ماموریتی تایید شود، من دوباره تلگراف خواهم کرد. با توجه به وعده‌های رسمی روسیه و امتناع امیر از پذیرش ماموریت برتانیه به هر شکل، اقدام یا دستور دادن به افسران مرزی بدون اشاره قطعی به دیدگاه‌های کابینه در مورد چنین رفتاری از جانب روسیه و امیر دشوار است. آنچه که من باید بدون تاخیر بدانم این است که آیا حکومت اعلیحضرت این موضوع را به عنوان یک مسئله امپراتوری با روسیه تلقی می‌کند یا به ما واگذار می‌کند که به عنوان یک موضوع بین امیر و حکومت هند رسیدگی کنیم. در مورد اخیر، با تایید شما، اصرار بر پذیرش فوری از ماموریت اروپایی برتانیه را پیشنهاد خواهم کرد. من در مورد اقداماتی که ممکن است در این شرایط احتیاطی برای تامین امنیت دایمی در افغانستان ضروری باشد، بیشتر با شما در ارتباط خواهم بود. گزینه دیگر،

ادامه سیاست بی عملی کامل است که حفظ آن دشوار است و به موقعیت ما در هند بسیار آسیب می‌رساند.

سند ۴۲ الف

از وایسرا، ۳۱ جولای ۱۸۷۸

پیام زیر امروز از پشاور دریافت شد:

«سه پیام‌رسان ویژه از کابل به تازگی وارد شدند. آن‌ها ۹ روز پیش کابل را ترک کردند. سه روسی با لباس اروپایی همراه با سواران قزاق و ازبک به کابل رسیده اند. سردار ابراهیم خان به ملاقات آن‌ها فرستاده شد.

رئیس هیئت پارسی صحبت می‌کند، اما نه روان. کافمن گوبرنات نامیده می‌شود. این افسر هم گوبرنا نام دارد. قسمت آخری کوتاه تلفظ می‌شود.

یکی از پیام‌رسان‌ها از او به عنوان ستوان‌فرماندار کل صحبت می‌کند. احتمالا جنرال آبراموف فرماند سمرقند باشد».

سند ۴۳

تلگرام وزیر خارجه، ۱ اگست ۱۸۷۸

تلگرام مربوط به کابل دریافت شد. پیش از اصرار بر پذیرش فرستاده برتانیه، از حقایق مطمین شوید. شاید شما یک بومی را بفرستید تا مطمین شود که آیا واقعا روس‌ها آنجا هستند یا خیر و وقتی حقیقت مشخص شد، برای من تلگراف کنید.

سند ۴۴

تلگرام وایسرا، ۲ اگست ۱۸۷۸

در رابطه به تلگرام دیروز شما. بومی برای مقاصد پیشنهادی شما هم اکنون فرستاده شد. گزارش‌های موجود از منابع مستقل توسط سه پیام‌رسان از کابل، با نامه‌های که نام افسر ماموریت را با مشخصات درجه و عنوان افسر، تشکیلات بدرقه، افتخارات و مراسم سلام تایید می‌کند، دریافت شده است.

سند ۴۵

تلگرام، ۲ اگست ۱۸۷۸

از وایسرا، سیمله، به وزیر خارجه، لندن (خلاصه)

تایید بیشتر از حضور هیئت روسیه در کابل به ریاست جنرال ابراموف، فرماندار سمرقند دریافت شد که نام او ذکر شده است.

مایلیم با مراجعه به تلگرام ۳۰ این جانب به این نکته اشاره کنم که وضعیت فعلی نیاز به اصلاح فوری دارد. به زودی در سرتاسر هند مشخص خواهد شد که افسران و سربازان روسی با افتخار پذیرفته شده‌اند و در فاصله کوتاهی از مرز ما و بزرگترین پادگان نظامی ما در کابل قرار دارند، در حالی که از ورود ما به آنجا ممانعت شده است.

ما گزارش‌های بیشتری از بازدید افسران روسی در میمنه و استقبال خوب آن‌ها داریم.

اگر بپذیریم که اکنون غیرفعال باقی بمانیم، اجازه می‌دهیم که افغانستان مانند خانات به طور قطع و کاملا تحت قدرت و نفوذ روسیه قرار گیرد. ما معتقدیم که اگر اجازه داده شود آن را به عنوان یک سوال بین ما و امیر تلقی کنیم، می‌توانیم آن را اصلاح کنیم و احتمالا می‌توانیم بدون توسل به زور این کار را انجام دهیم. اما ما باید صریح و قاطعانه صحبت کنیم و از حمایت شما مطمین باشیم.

به نظر می‌رسد اتفاقی که در نامه شماره ۲ وزیر خارجه در ۲ جنوری ۱۸۷۵ در نظر گرفته شده است، پیش آمده است. بنابراین، ما در وهله اول پیشنهاد می‌کنیم که بر پذیرش ماموریت مناسب برتانیه در کابل پافشاری کنیم. در مقابل این، ما مقاومت جدی را پیش‌بینی نمی‌کنیم. در واقعیت، احتمال آن وجود دارد که امیر به سیاست خود پابند باشد که روسیه

و ما را در برابر یکدیگر به بازی بگیرد و از چنین ماموریتی استقبال کند، در حالی که در ظاهر فقط در برابر فشارها تسلیم می‌شود. بنابراین، ما تلاش می‌کنیم ترتیباتی مشابه آنچه که توسط سلف شما در مراسله فوق از ما خواسته شده، اعمال کنیم، اما از همه تعهدات اجتناب کنیم. این امکان وجود دارد که ما در جلب رضایت امیر برای چنین ترتیباتی با مشکل مواجه شویم. اما در دستان مذاکره کننده ماهر، ممکن است بر مشکلات غلبه شود و حداقل در مرحله اول تلاش مطلوب است. امیر می‌داند ما در موقعیتی هستیم که بتوانیم خواسته‌های خود را تحمیل کنیم. در صورت شکست در این تلاش‌ها برای برقراری مجدد نفوذ برتانیه در افغانستان که به اعتقاد ما برای امنیت هند ضروری است، باید در نظر بگیریم که چه اقداماتی برای حفاظت و آرامش دایمی مرزهای شمال غربی ما لازم است، آن گونه که در بند اخیر مراسله وزیر خارجه، شماره ۶۴ در ۴ اکتبر ۱۸۷۷ نشان داده شده است. ما با جدیت درخواست پاسخ زود را داریم، زیرا وضعیت فوری است.

سند ۴۶

از وزیر خارجه، ۳ اگست ۱۸۷۸ (خلاصه)

با درنظرداشت درست بودن افسران روسی در کابل، پیشنهادات شما برای اصرار بر پذیرش نماینده برتانیه تایید شد. در صورت رد آن باید دوباره تلگراف کنید که چه گام‌های برای اجبار امیر برای پذیرش ماموریت خویش دارید.

سند ۴۷

از وایسرا، ۵ اگست ۱۸۷۸ (خلاصه)

در ارتباط به تلگرام تاریخ سوم شما. هیچ عمل دشمنانه نباید بدون تدارک کامل قبلی ارتباط با شما در نظر گرفته شود.

سند ۴۸

شماره ۵۳، سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۵ اگست ۱۸۷۸

ما افتخار داریم که بدین وسیله نسخه گزارش‌های تلگرافی و مکاتبات در مورد ورود به افغانستان و رسیدن و پذیرش کابل از هیئت روس توسط امیر را ضمیمه سازیم. ما گزارش کامل این حوادث و اقدامات مربوط به اوضاع را ارسال می‌کنیم.

امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون و ستریچی

ضمیمه ۱ در سند ۴۸

گزارش‌ها دریافت شده که مامور روسی در کابل به امیر اطلاع داده است که نماینده اروپایی روسیه معادل [مقام] فرماندار کل تاشکند به زودی به کابل می‌رسد. فرماندار کل همین چیز را نوشته است، با افزودن اینکه او باید به عنوان [سفیر] فرستاده توسط امپراتور روسیه پذیرایی شود.

پسر خان خیوه با ۸۰۰ سوار برای حفاظت دسته‌های کاری هر دو جانب در جاده استخدام شده است که باید بین خیوه و چارجوی و بعدا تا آقچه ساخته شود که حالا همرای نماینده در کابل است. امیر شورای مرکب از روسای عمده را دعوت نموده است که باید با روسیه یکجا شود یا با انگلستان.

ضمیمه ۲ در سند ۴۸

تلگرام، ۲۱ جولای ۱۸۷۸، از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر مخصوص وایسرا، سیمله

شیطان شاه رسید. او اطلاعاتی را تایید می‌کند که اخیرا در مورد فشار روسیه بر امیر و تدارکات نظامی در ورای آمو گزارش دادم. او می‌گوید که کوفمان با شماری از نیروها به کرکی رسیده و در راه سفر به کابل برای دیدار امیر است. مقامات افغان در آمو می‌خواستند او را توقف سازند و منتظر فرمان امیر باشند. اما او از اطاعت سر باز زد. امیر با دریافت این گزارش فرمان داد که در مقابل افسران روسی هیچ مداخله صورت نگیرد.

ضمیمه ۳ در سند ۴۸

تلگرام، ۲۳ جولای ۱۸۷۸، از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر مخصوص وایسرا، سیمله

من گزارش شیطان شاه را را آزمایش کردم. او می‌گوید که شنیده است امیر برای وزیران خود در دربار می‌گوید که در ۷ جولای او از بلخ گزارش دریافت کرده که کافمان یا یک افسر معادل او از تاشکند در سفر به کابل آمو را عبور کرده و از توقف سر باز زده است. به نظر می‌رسد که شیطان شاه مسایل سیاسی را ذکر نکرده است. من این اخبار را داستان کهنه تصور می‌کنم که قبلا گزارش دادم یک افسر عالی می‌خواهد از کابل دیدار کند و فکر نمی‌کنم که خود کافمان باشد. اما یکی از افسران او باشد. با قضاوت از تحرکات چیکیشلیار فکر می‌کنم روس‌ها تلاش دارند تا امیر را قانع سازند که از طریق شمال غرب

افغانستان حق مسیر به مرو بدهند و در صورت ناکامی احتمالا از ارتباط مستقیم از چارجوی به کرکی شروع می‌کنند. این بسیار دور از محدوده افغانستان است.

ضمیمه ۴ در سند ۴۸

تلگرام، ۲۹ جولای ۱۸۷۸، از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر خاص وایسرا، سیمله

یک نفری که ۱۴ روز پیش کابل را ترک کرده بود، گزارش می‌دهد که انتظار یک روسی دارای مقام عالی همراه با ۱۰۰ سوار قزاق و ۲۰۰ سوار اوزبک در کابل وجود داشت و امیر برای پذیرایی با افتخار او آمادگی می‌گرفت. بختیار خان این اطلاعات را گزارش داد.

ضمیمه ۵ در سند ۴۸

تلگرام، ۲۹ جولای ۱۸۷۸، از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر خارجه، سیمله (خلاصه)

گزارش دریافتی از کابل نشان دهنده رسیدن یک افسر روسی همراه با بدرقه بزرگ ۲۰۰ تا ۴۰۰ سوار است. من نتوانستم تشخیص بدهم که او در لباس اروپایی یا بومی ملبس بود.

ضمیمه ۶ در سند ۴۸

تلگرام، ۳۰ جولای ۱۸۷۸، از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر خاص وایسرا، سیمله

سه پیام‌رسان خاص از کابل رسیدند. آن‌ها کابل را ۹ روز پیش ترک کردند. سه روس در لباس اروپایی همراه سواران قزاق و اوزبک رسیدند. سردار ابراهیم خان برای ملاقات آن‌ها فرستاده شد. رئیس هیئت به پارسی صحبت می‌کند، اما نه روان. کافمان بنام گوبرنات یاد می‌شود. این افسر گوبرنا نامیده می‌شود. یکی از پیام‌رسانان او را ستوان‌فرماندار کل می‌گوید، شاید جنرال ابراموف فرماندار سمرقند باشد

ضمیمه ۷ در سند ۴۸

تلگرام، ۳۱ جولای ۱۸۷۸، از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر خاص وایسرا، سیمله

یک نامه توسط پیام‌رسان خاص از سردار جلال الدین خان رسید که ماموران دیده است. در آن نام جنرال ابراموف به عنوان رئیس هیئت ذکر شده است. من در تاریخ ۱۵ یک مامور خاص به کابل فرستادم و او باید در چند روز آینده برگردد. من هر آنچه در قدرت دارم می‌خواهم برای شواهد قوی از موجودیت یک افسر اروپایی در کابل به دست آورم. من باور دارم این درست است و از چندین منبع مستقل گزارش شده است.

ضمیمه ۸ در سند ۴۸

تلگرام، ۱ اگست ۱۸۷۸، از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر خاص وایسرا، سیمله

یک نفر رسیده گزارش داد که سلام پذیرایی با توپ‌ها به افتخار هیئت روسی فیر شد و از رئیس هیئت به عنوان جنرال صاحب نام برده می‌شود.

سند ۴۹

شماره ۶۱، سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۱۹ اگست ۱۸۷۸

ما با مراسله شماره ۵۳ مورخ ۵ اگست، گزارش تلگرافی و مکاتبه در مورد رسیدن یک هیئت روسی به کابل و پذیرایی توسط امیر فرستادیم و وعده دادیم که پس از این جریان حوادث و اقدامات خود در این مورد را گزارش می دهیم.

۲. حالا افتخار داریم که نسخه های تلگرام‌های معاون کمیسر پشاور را ارسال کنیم که حاوی اقدامات بیشتر هیئت روسی در کابل است. دیده می‌شود که نماینده روسیه به تاریخ ۲۶ جولای در دربار پذیرفته شده و گفته می‌شود که دو نامه به امیر آورده است ــ یکی از امپراتور اعلیحضرت تزار و دیگری از فرماندار کل تاشکند. امیر در گفتگوی دوم در ۲ و ۳ اگست یک پاسخ نوشتاری به نماینده داد که محتوای آن نامعلوم است و فورا توسط سواران به ترکستان روسی ارسال شد.

۳. با دریافت تایید تلگرامی شما در مورد پیشنهاد ما جهت فرستادن یک نماینده برتانیه به کابل، نیویل چمبرلین را پیشنهاد کردیم که پذیرفته شد. او برای وظایف سیاسی توسط افسران ذیل [سرگرد کاواناری، سرگرد سنت جان و کاپیتان هامیک] با بدرقه ۲۵۰ شمشیرباز همراه خواهد شد. هیئت در اوایل سپتمبر حرکت می‌کند و ما یک نسخه دستورات به حکومت پنجاب صادر کردیم و تقاضا نمودیم که آمادگی‌های لازم در نظر گرفته شود. ما همچنان تصمیم گرفتیم که یک مامور سری پیش از هیئت نزد امیر بفرستیم تا

والاحضرت پیش از آمدن نماینده در جریان باشد و ترتیبات لازم برای عبور او از قلمرو افغان در نظر گرفته شود. ما نواب غلام حسین خان، مامور قبلی برتانیه در کابل را برای این منظور انتخاب کردیم که پشاور را در ۲۳ اگست ترک خواهد کرد. ما نسخه نامه عالیجناب وایسرا به امیر را ضمیمه کردیم که نواب به والاحضرت در کابل تقدیم خواهند کرد.

امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه ۱ در سند ۴۹

تلگرام، ۸ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر خاص وایسرا، سیمله

خبرنامه ۳۰ جولای از کابل گزارش می‌دهد که امیر در تاریخ ۲۶ نماینده روسیه را به دربار پذیرفت. نماینده دو نامه برایش داد – یکی از فرماندار کل تاشکند که امیر برای منشی‌اش داد تا بخواند؛ دیگری از تزار که امیر نگه داشت، اما باز نکرد. هدایایی مانند تفنگ و ساعت توسط نماینده به امیر و وزرایش اهدا شد.

بررسی سربازان برای دفعه دوم تعیین شد.

ضمیمه ۲ در سند ۴۹

تلگرام، ۱۱ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور، به سکرتر خاص وایسرا، سیمله

خبرنامه کابل مورخ ۳ ماه جاری بازدید سربازان در تاریخ دوم را گزارش می‌دهد که پس از آن نماینده با امیر گفتگو داشت و در جریان آن امیر پاسخ نامه نماینده را برایش تسلیم

کرد. سواران خاص روسی و افغان با این مراسله‌ها کابل را به قصد ترکستان ترک کردند. محتوای پاسخ امیر نامعلوم است.

ضمیمه ۳ در سند ۴۹

شماره ۱۶۸۱، سیمله، ۱۳ اگست ۱۸۷۸ (محرم)

از لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به لیپل گریفین، سکرتر حکومت پنجاب

به من هدایت داده شد تا به اطلاع شما برسانم که یک افسر انگلیسی عالی‌مقام به زودی در ماه سپتمبر از پشاور به کابل به عنوان یک هیئت سیاسی حرکت می‌کند. او با سه افسر انگلیسی در کنار یک افسر پزشکی همراه است.

عالیجناب وایسرا به گونه ویژه مکلف ساخت تا جناب ستوان‌فرماندار فرمان عاجل برای آمادگی جهت ترتیبات لازم نماینده و همراهانش در پشاور صادر کنند. لازم است چند اسپ خوب برای نگهداری خدمه‌ها در لباس سرخ فراهم شود، درغیرآن قرارگاهی مناسب آن‌ها تدارک دیده شود. هرگونه کمک لازم و مناسب توسط دفتر خارجه فراهم شود.

ضمیمه ۴ در سند ۴۹

سیمله، ۱۴ اگست ۱۸۷۸

از عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند به والاحضرت امیر شیرعلی خان، والی کابل و متعلقات آن

اطلاعات معتبری که من اخیرا از جریان رویدادهای اخیر در کابل و کشورهای هم مرز با افغانستان دریافت کرده‌ام، این امر را ضروری ساخته است که در مورد موضوعات

مهمی که به منافع هند و افغانستان مربوط می‌شود، به طور کامل و مستقیم با والاحضرت ارتباط برقرار کنم. به همین دلیل مصلحت دانستم که یک فرستاده عالی‌رتبه ویژه و محرم برتانیه و شناخته شده برای شما را تعیین کنم که والاحضرت جنرال سر نیویل بولز چمبرلین فورا در کابل به دیدار والاحضرت برود تا در مورد امور فوری با والاحضرت گفتگوی شخصی داشته باشند. به نظر می‌رسد که می‌توان آن‌ها را برای رفاه و آرامش هر دو حکومت و برای حفظ دوستی بین دو حکومت با بیان کامل و صریح موضع فعلی ترتیب داد. از این رو این نامه پیشاپیش به دست نواب غلام حسین خان، سردار مومن و ارجمند حکومت من، برای والاحضرت فرستاده می‌شود که تمام جزئیات لازم در مورد زمان و نحوه دیدار فرستاده را توضیح خواهد داد. از والاحضرت خواسته می‌شود که دستورات لازم را به سرداران و تمام مقامات دیگر در افغانستان در مسیر بین پشاور و کابل صادر کنید تا بدون هیچ تاخیری، هر ترتیباتی را که برای تامین امنیت موثر لازم و مناسب است، انجام دهند که فرستاده، نماینده قدرت دوست، با رعایت حرمت و منزلت با همراهانش از قلمروهای شما می گذرند.

خواهشمندم مراتب احترامی را که برای والاحضرت قایل هستم، ابراز نمایم.

سند ۵۰

شماره ۶۷، سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم،   سیمله، ۲۶ اگست ۱۸۷۸

در ادامه مراسله شماره ۶۱ مورخ ۱۹ اگست ۱۸۷۸، ما این افتخار را داریم که یک نسخه از تلگراف دریافت شده در ۲۱ اگست را ضمیمه کنیم، مبنی بر اینکه ولیعهد کابل و متعلقات آن، سردار عبدالله جان در ۱۷ اگست درگذشته است.

۲. این رویداد احتمالا از اهمیت سیاسی بالایی برخوردار است، اما هنوز نمی‌توانیم بگوییم که در چه جهت یا تا چه حد، روند امور در کابل را تغییر می‌دهد. ما صلاح دیدیم که خروج هیئت از پشاور را به تعویق بیندازیم تا قبل از پایان عزاداری مرسوم (۴۰ روز) به کابل نرسد. نامه دوم را به نواب غلام حسین خان فرستادیم که در آن پیام تسلیت وایسرا به والاحضرت را به مناسب مرگ فرزندش به امیر برساند.

۳. با این وجود، ما به نواب غلام حسین دستور دادیم که در اسرع وقت پیش از هیئت به کابل برود. ما فکر می‌کنیم فراتر از آنچه در این شرایط مهیا است، تا آمادگی برای خروج سریع ماموریت یا به تعویق انداختن اعلان رسمی آن به حکومت کابل نمی‌توانیم آرام باشیم. زیرا ما آرزو می‌کنیم تا امیر متقاعد شود که منتظر ورود حتمی آن در زودترین زمان باشد. علاوه بر این، بدیهی است که سفر نباید تا اواخر پاییز به کابل نرسد.

۴. نسخه‌ی از نامه وایسرا به امیر و آخرین گزارش‌ها و دستورات تلگرافی را ضمیمه می‌کنیم.

امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه ۱ در سند ۵۰

تلگرام، ۲۱ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور، به وایسرا، سیمله

نامه سریع از مستوفی در پاسخ به نامه مورخ ۱۳ برایم رسید که مرگ ولیعهد را در ۱۷ ماه جاری گفته است، روزی که نامه من به کابل رسیده بود. می‌گوید که در این شرایط نمی‌تواند موضوع آمدن نماینده بومی به امیر را بگوید. او امیدوار است که نواب غلام حسین خان تا احوال بعدی در کابل بماند. ۱۷ ماه جاری.

ضمیمه ۲ در سند ۵۰

تلگرام، شماره ۱۷۵۳، ۲۲ اگست ۱۸۷۸

از وایسرا، سیمله، به سرگرد کاواناری، پشاور

به ارتباط تلگرام دیروز شما. غلام حسین در پشاور بماند و منتظر نامه دوم به امیر از وایسرا باشد که در حال آماده شدن است. در عین زمان، پاسخ مستوفی با ارایه تاسف فراوان به ارتباط مرگ ولیعهد است، اما باید افزود که نامه‌های وایسرا فوق‌العاده مهم است و غلام حسین در چند روز به کابل حرکت می‌کند. هیئت کابل باید در سپتمبر برود. شما فعلا در پشاور بمانید.

ضمیمه ۳ در سند ۵۰

نامه به والاحضرت امیر کابل، سیمله، ۲۳ اگست ۱۸۷۸

پس از ارسال نامه من از سیمله در ۱۴ اگست ۱۸۷۸ که نواب غلام حسین خان آن را به والاحضرت خواهند داد، از پشاور اخبار سرخوردگی دریافت نمودم که والاحضرت در مرگ نابهنگام سردار عبدالله جان، ولیعهد کابل و متعلقات آن مصیبت بزرگی را متحمل شده اید. می‌خواهم برای والاحضرت تاسف عمیق خود را ابراز نمایم. اما مرگ و زندگی در دست خدا است و تسلیمی به اراده آن اجتناب ناپذیر است. در پیامد این مصیبت به نماینده خود هدایت دادیم که عزیمت خود را برای مدت کوتاهی به تعویق اندازد، تا والاحضرت در کارهای خویش دچاز مزاحمت نشوید، جدا از اینکه مهم و عاجل است، تا اینکه دوران سوگواری به پایان برسد.

سند ۵۱

تلگرام وایسرا، ۸ سپتمبر ۱۸۷۸

امیر پس از فشار زیاد توسط مستوفی، پس از مدت کوتاهی به دربار حاضر شد. گزارش داده می‌شود که ابراموف به تاریخ ۲۵ کابل را ترک کرد و توسط هنگ سوار افغان و منشی امیر بدرقه شد و زیردستان و بدرقه خود را در کابل گذاشت.

نواب غلام حسین خان در تاریخ ۳۰ پشاور را ترک کرد و در اول به دکه رسید. چند شب در جلال آباد ماند و توسط فرماندهان در علی مسجد و دکه بدرقه و پذیرایی شد. پس از آن نواب چند راهپیمایی کوتاه داشت تا پاسخ را به تاخیر اندازد.

مستوفی در ۲ سپتمبر به معاون کمیسر نوشت که نمی‌تواند با امیر مکاتبه کند، لذا لازم است که نواب در پشاور باقی بماند. او به بختیار خان می‌نویسد که در همان روز به اطلاع امیر رساند و او می‌گوید که نمی‌تواند در چنین معامله حاضر شود و مسایل باید به تعویق بیفتد. من به کمیسر تلگراف دادم و به مستوفی اطلاع دهم که هیئت در هر صورت پشاور را تا ۱۶ ترک می‌کند، اهداف آن دوستانه است، اما رد عبور آزادانه و رفتار امن یک عمل واضح دشمنانه تلقی خواهد شد.

هیئت ما توسط دو اشراف بومی، اعضای جیپوره و خانوداه تونک همراهی می‌شود که مشتاقانه و قدرمندانه پذیرفته اند.

سند ۵۲

شماره ۷۹، سال ۱۸۷۸

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند (خلاصه)

فرمانروایم، سیمله، ۹ سپتمبر ۱۸۷۸

ما در نامه مورخ ۱۹ اگست خویش [شماره ۶۱، مخفی] به جناب شما گزارش دادیم که آمادگی ما برای عزیمت جنرال سر نیویل بولز چمبرلین در اوایل سپتمبر تحت عنوان هیئت خاص به امیر کابل جریان داشت. عزیمت او به تعویق افتاد، آن گونه که در نامه بعدی مورخ ۲۶ اگست [شماره ۶۷، مخفی] در اثر مرگ ولیعهد تخت کابل گزارش شد. اما هیئت حالا پشاور را در حوالی ۱۶ ماه جاری شروع می‌کند.

۲. ما نسخه فیصله رسمی خویش [شماره ۱۹۱۱] را در مورد تعیین سر نیویل چمبرلین و جزئیات افسران و آقایان همراه او در وظایف سیاسی و کارمندان شخصی او را ضمیمه می‌کنیم. دیده می‌شود که دو آقا مربوط به خانواده هندو و مسلمان دارای مقام اول در هند به هیئت پیوسته است. ما در نظر داریم که از نگاه سیاسی مفید است که آن‌ها را ضمیمه سازیم و پیشنهاد ما توسط آن‌ها به یکبارگی و بسیار شادمانه پذیرفته شد.

۳. یک نسخه نامه وایسرا نیز ضمیمه می‌شود که سر نیویل چمبرلین به امیر خواهد داد.

امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه ۱ در سند ۵۲

شماره ۱۹۱۱

حکومت هند، دفتر خارجه

سیاسی

فیصله

سیمله، ۷ سپتمبر ۱۸۷۸

وایسرا و فرماندار کل در شورا خوش حال است که عالیجناب جنرال سر نیویل بولز چمبرلین، ستاد ارتش نیروهای اعلیحضرت در مدراس به عنوان نماینده فوق‌العاده در راس هیئتی به والاحضرت امیر کابل و متعلقات او به کابل برود. افسران زیر در این هیئت وظایف سیاسی و اعضای نمایندگی عالیجناب را خواهند داشت:

سرگرد کاواناری

جراج-سرگرد بیلیو

سرگرد جان

قاضی سید احمد، آتشه دفتر خارجه

مهاراج پرتاب سنگه از جودپور

سردار عبیدالله از تونک

کاپیتان هامیک، سکرتر نظامی عالیجناب نماینده فوق‌العاده

کاپیتان انسلو، سواره مدراس،

ستوان چمبرلین

امضای لیال، سکرتر حکومت هند

ضمیمه ۲ در سند ۵۲

به والاحضرت امیر شیرعلی خان، والی کابل و متعلقات آن

دوست عزیز و گران بهایم

در نامه من مورخ ۱۴ اگست ۱۸۷۸ به والاحضرت اطلاع دادم که من صلاح دیدم تا عالیجناب سر نیویل بولز چمبرلین فرمانده بزرگ و ستاد ارتش نیروهای مدراس را برای ملاقات با والاحضرت فورا به کابل اعزام نمایم تا با والاحضرت برخی مسایل مشخص عاجل و مهم را مطرح نماید که مورد نگرانی منافع هند و افغانستان است. عزیمت نماینده به علت مصیبت مرگ ناگوار سردار عبدالله جان ولیعهد کابل و متعلقات آن به تعویق افتاد. هیئت حالا در حال حرکت از هند است و این نامه به والاحضرت توسط نماینده من شخصا داده می‌شود و او به گونه صریح دلایل و اهداف آمدن خود را به والاحضرت مطرح خواهند کرد. جنرال سر نیویل چمبرلین اعتماد کامل حکومت را دارد و هر آن چیزی که می‌گوید باید سخنان من پنداشته شود. می‌خواهم قدردانی خویش را به والاحضرت اظهار نمایم.

دوست و مخلص شما

امضای لیتون

وایسرا و فرماندار کل هند

سیمله، ۷ سپتمبر ۱۸۷۸

سند ۷ (بخش دوم)

شماره ۸۶ سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه حکومت اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم سیمله، ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۸

ما این افتخار را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نقل گزارش‌ها و دستورات تلگرافی بیشتر در رابطه به ماموریت کابل را ارسال کنیم.

۲. مقام شما متوجه می‌شوید که نواب غلام حسین خان که پیشاپیش ماموریت اعزام شده بود، در ۳۰ اگست از پشاور خارج شد و در تمام مراحل راه مورد استقبال قرار گرفته و در ۴ سپتامبر به جلال آباد رسید و مورد بازدید و پذیرایی فرماندار قرار گرفت. در ۸ سپتمبر نامه‌ی به مستوفی فرستاده شد و به او اطلاع می‌داد که ماموریت در تاریخ ۱۶ سپتمبر پشاور را ترک خواهد کرد. محتوای نامه نیز به مقامات افغان در علی مسجد، دکه و جلال آباد اعلام شد. پاسخی از طرف فیض محمد خان که فرمانده علی مسجد است، دریافت شد که بدون اجازه کابل نمی‌تواند اجازه دهد که ماموریت بدون مخالفت بگذرد. ملاحظه می‌شود که متعاقبا در ۱۳ سپتمبر از کابل دستورات محرمانه از طریق پیک سریع دریافت کرده است.

امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه ۱ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام، ۲۳ اگست ۱۸۷۸ (خلاصه)

از سرگرد کاواناری، پشاور

میراخور فورا ازجلال آباد به کابل فراخوانده شد، احتمالا در رابطه با مذاکرات خیبر. دستور در هجدهم به جلال آباد رسید.

ضمیمه ۲ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام شماره ۱۷۹۰، ۲۶ اگست ۱۸۷۸

به سرگرد کاواناری، پشاور

به مستوفی باید گفت که ماموریت در تاریخ ۱۶ پشاور را ترک می‌کند و غلام حسین ممکن است در ورود به کابل بی سر و صدا بگوید که خروج ماموریت در تاریخ معین قطعی است و تلاش برای جلوگیری یا به تاخیر انداختن سفر نشان دهنده تصمیمات غیردوستانه مشخص از سوی حکومت کابل خواهد بود.

ضمیمه ۳ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام، ۲۶ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور

پیام دریافت شد. آیا مقام عالی می‌خواهد که تذکر مستوفی به یکبارگی فرستاده شود یا هنگام حرکت غلام حسین؟

ضمیمه ۴ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام شماره ۱۸۰۵، ۲۷ اگست ۱۸۷۸

به سرگرد کاواناری، پشاور

در رابطه به تلگرام ۲۶ شما. تذکر به یکبارگی به مستوفی فرستاده شود، اما تا تاریخ ۳۰، صبح روز عزیمت غلام حسین از پشاور معطل کنید.

ضمیمه ۵ (بخش دوم)

تلگرام، ۲۷ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور

نامه مورخ ۲۳ و بسته‌ی شما رسید. امروی مطابق به تلگرام وایسرا، غلام حسین خان صبح روز ۳۰ ماه جاری حرکت خواهد کرد.

ضمیمه ۶ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام، ۲۹ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور

نماینده بومی صبح امرور حرکت می‌کند، شب در خیبر می‌ماند و صبح ۳۱ به دکه می‌رود. من تاریخ اول حرکت خواهم کرد و در صبح چهارم به سیمله خواهم رسید. هدف من در ماندن برای فردا و پس فردا دریافت نتیجه ترتیبات خیبری‌ها است.

ضمیمه ۷ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام، ۳۰ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور

نماینده بومی امروز صبح حرکت کرد. من ساعتوار متوقع اخبار علی مسجد برای پیشروی او هستم.

ضمیمه ۸ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام، ۳۱ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور

نماینده بومی دیروز بعد از ظهر به علی مسجد رسید و توسط فیض محمد خان غلزی پذیرایی شد. ملک‌های شینواری آماده پذیرایی او در لوالگی اند. انتظار می‌رود او امروز بعد از ظهر به دکه برسد. من فردا صبح حرکت می‌کنم و در اوایل روز چهارم به سیمله خواهم رسید. در آخرین توصیه‌های کابل به تاریخ ۲۱ آمده است که امیر به تاریخ ۲۰، پس از اصرار زیاد مستوفی، برای مدت کوتاهی در دربار حضور یافت.

ضمیمه ۹ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام، ۳۱ اگست ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور

الهي بخش تاجر پشاور، نامه‌ي به تاریخ ۲۵ از کابل دریافت کرده و در آن آمده است که ابراموف همرای میرزا محمد حسن، میر منشي امیر به ترکستان روسیه رفته است؛ اما دو

افسر زیردست خود را در کابل مانده است. اعلام شده که او پس از مشورت با فرماندار کل ترکستان باز خواهد گشت. نظر عمومی در کابل این است که امیر، ماموریت برتانیه را خواهد پذیرفت.

ضمیمه ۱۰ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۳۱ اگست ۱۸۷۸
از سرگرد کاواناری، پشاور

فیض محمد خان آزادانه عمل کرده است و خودش با فرستاده از علی مسجد تا دکه همراه بوده است؛ ممکن است چنین استنباط شود که دستورات مخفیانه به مقامات امیر صادر شده و نماینده در دکه متوقف نخواهد شد. جواب مکاتبات ۲۳ من باید طی یکی دو روز از مستوفی دریافت شود. کمیسر مطالب را دریافت و ابلاغ خواهد کرد.

ضمیمه ۱۱ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۱ سپتمبر ۱۸۷۸
از سرگرد کاواناری، پشاور

نامه تازه توسط بختیار خان در پاسخ به ارتباط خصوصی خود با مستوفی دریافت شده است. نویسنده می‌گوید که همه مقدمات سفر غلام حسین فراهم خواهد شد.

ضمیمه ۱۲ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۳ سپتمبر ۱۸۷۸
از کمیسر، پشاور

غلام حسین به تاریخ ۱ سپتمبر به دکه رسید و نیمه شب به سوی جلال آباد حرکت کرد. توسط جنرال غلام حیدر دوستانه پذیرفته شد و برایش بدرقه داده شد.

ضمیمه ۱۳ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۵ سپتمبر ۱۸۷۸
از کمیسر، پشاور

جنرال غلام حیدرخان دوندگان پستی ما را از دکه باز گرداند. پیشنهاد می‌کنم هرگونه مکاتبه را برای وکیل ما به جنرال مذکور بفرستیم تا مثل قبل با پست امیر به کابل برود. استنباط این است که امیر سفر وکیل ما به کابل را تحریم می‌کند.

ضمیمه ۱۴ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۶ سپتمبر ۱۸۷۸
از کمیسر، پشاور

مستوفی به معاون کمیسر مورخ ۲ سپتمبر می‌نویسد: نامه‌های شما دریافت شد، اما ما نمی‌توانیم با امیر تعامل یا ارتباط برقرار کنیم. لازم است نواب در پشاور بماند. مستوفی در همان تاریخ به بختیار خان می‌نویسد: نامه‌های شما دریافت شد. مواد آن فهمیده شد، آمدن وکیل‌ها را به امیر خبر دادم. امیر خاطرنشان کرد که او برای انجام چنین کاری

مساعد نیست. من خصوصی به شما اطلاع دادم که این موضوع باید به تعویق بیفتد، امیر پاسخ داد، شاید بعد از ماه رمضان. نامه به پایان می‌رسد.

از تاریخ ۲۷ تغییراتی رخ داده است. نواب فقط مجاز به راهپیمایی‌های کوتاه است، طوری که ممکن است تا تاریخ ۱۶ به پشاور نرسد. امیر احتمالا مایل است قبل از تحریم ماموریت برتانیه، ارتباطاتی از روسیه دریافت کند.

ضمیمه ۱۵ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۶ سپتمبر ۱۸۷۸
از کمیسر، پشاور

بختیارخان نامه‌ی از فیض محمد خان از گذرگاه خیبر دریافت کرد، مبنی بر اینکه دیگر از طریق او نامه نفرستد، بلکه از طریق پستخانه نامه بفرستد و به او توصیه کند که رفتن وکیل یا فرستاده منوط به اجازه امیر است. این نامه در کابل برای فیض محمد نوشته شده است.

ضمیمه ۱۶ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، شماره ۱۹۰۷، ۷ سپتمبر ۱۸۷۸
به کمیسر، پشاور

به ارتباط پیام دیروز شما. مستقیم و غیرمستقیم به مستوفی اطلاع دهید که ماموریت در حوالی شانزدهم پشاور را ترک خواهد کرد، نواب به کابل رسیده باشد یا نه. هدف ماموریت دوستانه است، اما امتناع از عبور آزاد و رفتار امن به کابل به عنوان یک اقدام خصمانه

آشکار تلقی خواهد شد. همچنین باید به نواب غلام حسین نامه نوشت و به او دستور داد تا هر چه سریع تر به کابل برود و در مقاومت در برابر تلاش‌ها برای به تاخیر انداختن او قاطعیت نشان دهد.

ضمیمه ۱۷ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام شماره ۱۹۱۰، ۷ سپتمبر ۱۸۷۸
به کمیسر، پشاور

در ادامه تلگرام امروز به مستوفی بگویید که قرار شد تا بعد از ماه رمضان ماموریت نرسد.

ضمیمه ۱۸ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۸ سپتمبر ۱۸۷۸
از کمیسر، پشاور

دو تلگرام (مورخ هفتم) دریافت شد. نامه به مستوفی از طریق پست امیر امروز ارسال خواهد شد. من پیشنهاد می‌کنم معلومات مشابه به علی مسجد، دکه و جلال آباد فرستاده شود. افسران فرمانده باید با کابل برای دستورات و تدارکات ارتباط بگیرند. نامه مستوفی ممکن است تاخیر داشته باشد. دستورات اولیه درخواست شد.

ضمیمه ۱۹ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام، ۸ سپتمبر ۱۸۷۸

از کمیسر، پشاور

دستورات به نواب غلام حیدر (؟) در مطابقت با هدایات تلگرافی ارسال شد.

ضمیمه ۲۰ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام شماره ۱۹۲۰، ۹ سپتمبر ۱۸۷۸

به کمیسر، پشاور

به ارتباط تلگرام مورخ ۸ شما. محتوای نامه شما به مستوفی ممکن است به علی مسجد، دکه و جلال آباد برای معلومات نوشته شده به کابل مخابره خواهد شد، نه به عنوان یادداشت جداگانه به آدرس مستقیم مقامات محلی.

ضمیمه ۲۱ در سند ۷ (بخش دوم)

تلگرام، ۸ سپتمبر ۱۸۷۸

از کمیسر، پشاور

نامه نواب دریافت شد. او به علت گرمی تب داشت. در ترک دکه توسط کوتوال جلال آباد ملاقات کرد. تاریخ ۴ به جلال آباد رسید. توسط پسر میراخور پذیرایی و توسط میراخور ملاقات و پذیرایی شد. تاریخ ۵ به سوی کابل حرکت می‌کند.

ضمیمه ۲۲ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۱۰ سپتمبر ۱۸۷۸
از کمیسر، پشاور

دستورات شما عالیجناب اجرا شد. معلومات به علی مسجد، دکه و جلال آباد ارسال شد.

ضمیمه ۲۳ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۱۱ سپتمبر ۱۸۷۸
از کمیسر، پشاور

از علی مسجد پاسخ به نامه دیروز من توسط بختیار خان دریافت شد که بدون اجازه کابل، او (فیض محمد خان) نمی‌تواند هیئت را اجازه عبور بدهد. نامه مدنی اما قاطع است.

ضمیمه ۲۴ در سند ۷ (بخش دوم)
تلگرام، ۱۳ سپتمبر ۱۸۷۸
از کمیسر، پشاور

مفتی شاه محمد مدیر امورات سرحد از علی مسجد دیدن کرد و دستورات مخفی به فیض محمد داد و دیروز سریع به کابل برگشت.

سند ۵۳

تلگرام وایسرا، ۱۷ سپتمبر ۱۸۷۸

مامور بومی در تاریخ ۱۰ به کابل رسید. در مسیر راه پذیرایی شد. گفتگوی خاص با امیر در تاریخ ۱۲ داشت که در آن نامه وایسرا را به امیر سپرد. امیر بیان کرد که هیئت روسیه به اجازه او به کابل آمده بود؛ اما ابراز داشت که هیچ تمایلی برای پذیرایی هیئت برتانیه ندارد. او زبان اهانت آمیز و ناخوشایند داشت.

از افسران امیر در علی مسجد خواسته شده که امنیت هیئت را در کوتل خیبر تضمین کنند، در غیرآن ترتیبات مستقیما با خیبری‌ها انجام خواهد شد که سران و گروگان آن‌ها در پشاور اند.

سند ۵۴

تلگرام وایسرا، ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸

چمبرلین از پشاور گزارش می‌دهد کاملا بدیهی است که امیر در به تعویق انداختن خود مصمم است که پذیرش ماموریت را به میل و انتخاب زمان خود وابسته کند. ما با نامه‌های غیردوستانه وایسرا به امیر اخطار عمومی داده‌ایم که هیئت در حال انجام کارهای است که برای هر دو کشور دارای اهمیت بالایی است. امیر این نامه‌ها را دریافت کرده، آن‌ها را با فرستاده بومی ما در میان گذاشته و وقت کافی برای پاسخگویی و هماهنگی در جاده داشته است. هیئت قبلا ۱۴ روز پس از تاریخ تعیین شده اولیه را به تعویق انداخت و ۵ روز پس از تاریخ تعویق، آخرین بار به امیر اطلاع داده شده است، در حالی که در هند آمادگی‌های عمومی قابل توجهی برای این ماموریت انجام شده است. بنابراین، اکنون انتظار در پشاور برای میل امیر به معنای کنار گذاشتن کل سیاست و پذیرش دفع آسان در ابتدا است. آزمایش مقصد واقعی امیر ضروری بود و تاخیر بیشتر باعث می‌شود که تمام ترتیبات با خیبری‌ها برای برخورد امن تا علی مسجد در معرض خطر قرار گیرد. در نتیجه، هیئت امروز صبح به جمرود نقل مکان کرد. از آنجا کاواناری با بدرقه کوچک به سمت علی مسجد می‌رود تا از آنجا تقاضای عبور کند. اگر پاسخ مقامات امیر رضایت‌بخش باشد، هیئت ادامه می‌دهد و هر دستور بعدی می‌تواند هیئت را دنبال کند که تا ۱۵ روز بعد به کابل نخواهد رسید. در صورت رضایت‌بخش نبودن، هیئت به طور قطع منصرف می‌شود و اقدامات پیشنهادی بیشتر به شما گزارش خواهد شد. اطلاعات تازه نشان می‌دهد که میرآخور در علی مسجد دستوراتی برای سفر امن هیئت به کابل دریافت کرده است. پیشروی کاواناری به سمت علی مسجد این را تایید می‌کند.

سند ۵۵

تلگرام وایسرا، ۲۲ سپتمبر ۱۸۷۸

به دنبال تلگرام دریافتی دیشب از سر نیویل چمبرلین.

پیام چنین آغاز می‌شود: «کاواناری گزارش می‌دهد که ما پاسخ قاطعی از فیض محمد دریافت کردیم، فیض محمد پس از گفتگوی شخصی، اجازه نخواهد داد که ماموریت ادامه دهد. او ارتفاعاتی را که فرماندهی راه را با مزدورانش برعهده دارد و اگر چه بارها توسط کاواناری هشدار داده شد که پاسخ او به عنوان پاسخ امیر تلقی خواهد شد، گفت که اجازه نخواهد داد ماموریت بگذرد. آیا فردا صبح دوباره تلاش کنم و فیض محمد را به عقل بیاورم یا او به سوی ما آتش بزند؟ یادداشت: من به‌تازگی با کاواناری آشنا شدم که جزئیات کاملی را به من داده است. من معتقدم که هرگونه تلاش بیشتر باعث رسوایی بیشتر ما خواهد شد».

پاسخ زیر ارسال شد: «تلگرام امروز شما، با پذیرش پاسخ فیض محمد به اولتیماتوم توسط کاواناری به عنوان امتناع مثبت امیر از اجازه دادن به ماموریت که با نمایش قدرت قاطع به آن اشاره شده، به نظر من ماموریت اکنون باید عقب نشینی کند و شما باید برای جدا کردن دایم خیبری‌ها از امیر از هیچ تلاشی دریغ نکنید. با نامه به فیض محمد اطلاع دهید که پاسخ او به تقاضای کاواناری و اقدام او مانند امیر تلقی خواهد شد. همزمان برای غلام حسین نامه بفرستید و آنچه گذشت را به اختصار در میان بگذارید و به او دستور دهید که فورا برگردد».

گفتگو با حضور اعضای بومی هیئت سه ساعت به طول انجامید. من اکنون در حال صدور دستور برای جمع آوری نیرو در تل و کویته هستم. من از هر تلاشی برای به تعویق

انداختن برخورد و دستیابی به راه حل مسالمت آمیز استفاده خواهم کرد. هیچ نیرویی بدون ارجاع کامل قبلی به شما وارد افغانستان نمی‌شود.

سند ۵۶

تلگرام وایسرا، ۲۳ سپتمبر ۱۸۷۸

سر نیویل چمبرلین در بازگشت هیئت از کمک و حمایت کامل حکومت برتانیه برای قبایل خیبری که کاواناری را تا علی مسجد بدرقه کردند، در صورت ضرورت تضمین کرد. من این وعده را تصدیق کردم.

سند ۵۷

تلگرام وزیر خارجه، ۲۴ سپتمبر ۱۸۷۸

تاریخ ۲۳

اخبار تاسف آور. اطلاعات کاملی از حقایق و تدابیر پیشنهادی ارسال کنید.

سند ۵۸

تلگرام، ۲۶ سپتمبر ۱۸۷۸، از وایسرا، سیمله

حقایقی که قبلا در تاریخ‌های ۱۷، ۲۱ و ۲۲ ارایه شده است. امیر به نامه‌های من که در تاریخ ۱۲ به دست او رسیده است، پاسخی نداده است یا قصد پاسخ دادن را ندارد. او صرفا به طور شفاهی به پیام‌رسان اطلاع داد که حکومت انگلیس باید به گونه نامحدود منتظر رضایت او باشد و هر زمان که صلاح باشد. او اضافه کرد که هیئت روسیه با اجازه او آمده است و در وضعیت فعلی روابط با ما، دلیلی برای هیئت انگلیسی وجود ندارد. به دلیل سوگواری امیر دو بار سفر ماموریت به تعویق افتاد، اما عزاداری مرسوم گذشته بود. چمبرلین با نظرداشت زمان کافی برای پاسخ به نامه‌های وایسرا و آمادگی برای پذیرش فرستاده و در مواجهه با استقبال سریع و مودبانه از ماموریت روسیه در کابل، آن را کاملا ناسازگار با شان حکومت برتانیه و به طور جدی به موقعیت و ماموریت خود می‌دانستند که به طور نامحدودی در انتظار خوشحالی امیر در پشاور منتظر باشند.

با منعقد شدن توافقات رضایت‌بخش با خیبری‌ها برای بدرقه ماموریت تا علی مسجد و امنیت ماموریت توسط آن‌ها، هیئت به سمت جمرود رفت. از آنجا سرگرد کاواناری با بدرقه کوچک عمدی به سمت علی مسجد پیش رفت، جایی که هیئت با نمایش نیروی قوی دفع شد. آن گونه که قبلا گزارش شد. این حادثه با حضور شش نجیب زاده و آقایان بومی وابسته به هیئت چمبرلین صورت گرفت. افسر فرمانده قلعه گفت که او با عبور قاصد بومی با نامه‌های وایسرا نارضایتی شدید امیر را برانگیخته است؛ اما به خاطر دوستی شخصی، در اطاعت از دستورات امیر، کاواناری و همراهانش را شلیک نکرده است.

چمبرلین چنین می‌نویسد: «هیچ کس بیش از من نگران حفظ صلح و راه حل دوستانه نبود و تنها زمانی که به وضوح قصد ثابت امیر برای راندن ما به گوشه را دیدم، به شما گفتم

که یا باید در موقعیتی غرق شویم که اطاعت از دستورات او در همه موارد نماییم یا با ایستادگی بر حقوق خود و خطر گسست مواجه شویم. هیچ چیز نمی‌توانست متمایزتر از این باشد، هیچ چیز نمی‌توانست تحقیرآمیزتر از کرامت بر تاج و ملت برتانیه باشد. من معتقدم که با تصمیم و درایت کاوانارى در یک گفتگو، جان افسران انگلیسی و بومیان پیرو در خطر قابل توجهی قرار گرفت».

در نتیجه، ماموریت اکنون منحل شده است. خیبری‌ها به‌گونه تحسین‌برانگیزی به‌خاطر رنجش امیر، خود را در معرض خطر قرار دادند. در مقابل، چمبرلین با تایید کامل من، حفاظت کامل آن‌ها را تضمین کرده است.

سند ۵۹

شماره ۹۳، سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۲۶ سپتمبر ۱۸۷۸

ما مرتبا از طریق تلگراف، گزارش‌های از اقدامات خود را که در پی تصمیم خود برای معاون سر نیویل چمبرلین در یک ماموریت فوری و مهم برای امیر کابل انجام شده است، به جناب شما مخابره کرده‌ایم و اکنون تلگراف‌های بعدی را تا فراخوان ماموریت ضمیمه می‌کنیم.

۲. سر نویل چمبرلین در ۱۲ سپتمبر به پشاور رسید و خود را در مکاتبات مقدماتی مستقیم با افسران امیر مستقر در مرز قرار داد. افسرانی که لازم بود از تحرکات او اطلاع‌رسانی شود و دستورات از آن‌ها گرفته می‌شد. جریان کلی این مکاتبات با توجه به وقایع و شرایط خروج هیئت از پشاور و عقب نشینی آن در نتیجه مقاومت مسلحانه افسران امیر در علی مسجد، توسط تلگراف‌های ما به حضرت عالی گزارش شده است.

۳. ما اکنون این افتخار را داریم که مدارکی را ضمیمه کنیم که به تفصیل جریان این امور را نشان می‌دهد، همانطور که پس از ورود سر نیویل چمبرلین به پشاور و پس از اعلام او به مقامات افغان که خواستار عبور به کابل است. اطلاعاتی که در اوایل ماه سپتمبر از کابل دریافت شده بود، به وضوح حاکی از تمایل امیر برای خودداری از هرگونه بیان قاطعانه در مورد مقاصد خود در مورد پذیرش هیئت بود. هدف او این بود که هیئت را برای همیشه در انتظار نگه دارد. اما از همان ابتدا آشکار بود که یک سیاست ابهام‌آمیز و

تعویق‌آمیز از سوی او، که با قطعیت پیش‌بینی می‌شد، مطمینا هیئت را در بی‌اعتباری و شکست نهایی قرار می‌داد، مگر اینکه فورا کنار گذاشته شود. از این رو، سر نیویل چمبرلین مجاز بود که به مستوفی اطلاع دهد که امتناع از عبور آزاد باعث بروز مشکلات می‌شود.

۴. علاوه بر این، برای اینکه بعدا مسئولیت تغییر نکند، ضروری بود که افسران امیر در مسیر کابل بدانند که چه چیزی به مستوفی نوشته شده است تا از مقام عالی دستور بگیرند که هیئت باید خاک برتانیه را ترک کند. اما از آنجا که ابلاغ این اطلاعیه به وزیر و افسران امیر، موجب نگرانی و تلاقی هرگونه طرح موقتی شده بود، ناگزیر موجب آزار والاحضرت شد و گزارش‌ها مبنی بر رد شدن و مقاومت در برابر عبور هیئت قوی‌تر و چند برابر شد. با این حال، حکومت هند تمایل نداشت برای امیر حتی زمینه‌های اندکی برای آزار و اذیت را که ممکن بود با هماهنگی ما به طور جداگانه با قبایل مستقلی که ورودی کوتل خیبر را در اختیار دارند، برای انجام امن هیئت از طریق اراضی آن‌ها در نظر بگیرد، قبل از اینکه اختیارات امیر به طور کامل مشخص شود. از این رو از فیض محمد که در قلعه علی مسجد در کوتل فرماندهی می‌کند، پرسیده شد که آیا ضمانت لازم را خواهد داد؟ با این حال، پاسخ این بود که هیچ دستوری دریافت نشده است. هر چند یکی از افسران امیر با دستورات محرم به علی مسجد آمده و برگشته بود. در ۱۵ سپتامبر، سر نیویل چمبرلین، نامه‌ی خطاب به فیض محمد (که نسخه ای از آن ضمیمه می‌شود) ارسال کرد که در آن احضاریه‌ی رسمی به او ابلاغ شد تا اجازه عبور به هیئت را بدهد و متعاقبا برایش اطلاع داد که انتظار می‌رود پاسخ او با آمدن میرآخور، افسر محرم امیر و مسئول امور مرزی، وابسته باشد. میرآخور در هجدهم وارد شد. اما هیچ پاسخ رضایت‌بخشی دریافت نشد. پیشنهاد سر نیویل چمبرلین برای آزمایش عملی نیات امیر سرانجام مورد تایید قرار گرفت.

۵. با توجه به این وضعیت، کل هیئت صبح روز ۲۱ از پشاور به سمت جمرود حرکت کرد و سرگرد کاواناری به همراه دو آقای بومی که به هیئت ملحق شده بودند، بعد ازظهر برای تقاضای عبور با یک بدرقه کوچک به سمت علی مسجد پیشروی کردند. سران قبایل خیبر که با خطر دشمنی امیر موافقت کرده بودند، افسران ما را با فرمانده امیر در قلعه رو در رو کردند. نتیجه کاملا تعیین کننده بود. فیض محمد نه تنها با امتناع مطلق و مکرر تقاضای عبور مخالفت کرد، بلکه تمام آمادگی‌ها را برای حمایت از امتناع او با تمام نیروهای مسلح تحت فرمانش انجام داد و معلوم بود که پادگان به این مناسبت با عجله تقویت شده بود. میر آخور در قلعه بود، اما در گفتگوی شخصی سرگرد کاواناری و فیض محمد که طولانی شد، حضور نداشت. اگر چه گفته می‌شود که او در حال تماشای این روند بوده است. سرگرد کاواناری سرانجام به جمرود بازگشت و پس از دریافت تلگراف گزارش سر نیویل چمبرلین از این ماجرا، وایسرا بلافاصله به او دستور داد که به پشاور بازگردد.

۶. جای تأسف است که این تلاش نهایی از سوی حکومت ما برای رسیدن به تفاهم قطعی با امیر کابل با انکار و توهین مواجه شد. با این حال، ما معتقدیم که وضعیت امور و گرایش آن‌ها، چاره‌ی جز تلاش برای ما باقی نگذاشته و ما از یگانه روشی استفاده کردیم که شانس موفقیت داشت. بیگانگی آشکارا و فزاینده امیر، نگرش او به طرد و خصومت به ندرت پوشیده از ما در طول ۱۲ ماه گذشته و بی اعتنایی او به پیشنهادهای دوستانه‌ی که در سال‌های ۱۸۷۶ – ۱۸۷۷ با او انجام شد، باعث استقبال رسمی او در اگست گذشته از فرستادگان روسیه و اعلامیه‌ی سیاسی سنگین شد. با این حال، کاملا محتمل به نظر می‌رسد که اهمیت این رویداد در هند بیش از حد ارزیابی شده یا اشتباه تعبیر شده و یا خود امیر ممکن است با فعالیت های دیپلوماتیک، به شدت عمل خود پی برده و از مناسبات اجتناب ناپذیر با حکومت ما قدردانی کند. اما یگانه امید برای رفع هرگونه سوءتفاهم یا اعمال نفوذ مشروع بر امیر، در تجدید رابطه مستقیم شخصی با او از طریق فرستاده برتانیه بود و به نظر می رسید که هیچ راهی برای دستیابی به این هدف باز به جز مسیر

ساده و مستقیم اعزام یک هیئت فوری به کابل باقی نمانده بود. پرسش پذیرش هیئت توسط امیر و انتظار وقت، تکرار بیهوده آزمایشی بود که قبلا شکست خورده بود. عقب راندن سر نیویل چمبرلین توسط شیرعلی در مرزهایش، در حالی که فرستادگان روس هنوز در پایتخت او اند، بی فایده بودن مصلحت های دیپلوماتیک را به اثبات رسانیده و امیر را از هر ادعایی در برابر بردباری بیشتر ما محروم کرده است.
امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه ۱ در سند ۵۹
تلگرام، ۱۴ سپتمبر ۱۸۷۸
از سرگرد کاواناری، پشاور

فیض محمد خان احضاریه‌ی به سران خیبر فرستاده که حالا در پشاور اند، مبنی بر اینکه خیبری‌ها می‌خواهند بدانند که آن‌ها چه می‌کنند. اگر آن‌ها این دستور را اطاعت نکنند، از یارانه حکومت کابل محروم خواهند شد که فعلا پرداخت می‌شود. اگر حکومت برتانیه بخواهد مذاکرات کنونی را ادامه دهد، باید یارانه خیبری‌ها در آینده را تضمین و مدیریت کند. چنین فکر می‌شود که آن‌ها خواهان ترتیبات اند. چنین تدابیری باعث ایجاد موانع در تنظیم مسایل با امیر می‌شود. اگر خیبری‌ها به کوتل برگردند، مانع ایجاد مسئله فوری با مقامات امیر و مقصد امیر در رابطه به عبور هیئت می‌شود. فکر می‌شود این هدف فیض محمد باشد که شاید آماده مخالفت با قوه برای عبور هیئت نباشد و خواهان ممانعت از رسیدن آن‌ها به علی مسجد باشد که فقط می‌تواند در ترتیبات با خیبری‌ها اجرا شود. سر نیویل فکر می‌کند به غیر از اینکه وایسرا با تعویق نامحدود راضی باشد یا خواهان پیشروی هیئت از مسیر دیگری باشد، با خیبری‌ها باید به گونه‌ی معامله شود که ما پیشنهاد کردیم. مذاکراتی که با خیبری‌ها در باره تفاهم صورت گرفت، هیچ مخالف فعال نباید توسط امیر

یا مقامات او صورت گیرد. مقدار یارانه اسمی توسط امیر حدود ۴۰ هزار روپیه کابلی در سال است.

ضمیمه ۲ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۴ سپتمبر ۱۸۷۸

به سرگرد کاواناری، پشاور

به ارتباط تلگرام امروز شما. قبل از اینکه امیر مخالفت آشکاری به هیئت بدهد، باید مراقب بود تا با هماهنگی جداگانه با خیبری‌ها، از ارایه هرگونه دلیل قابل قبول برای شکایت خودداری شود. من یک پیام‌رسان ویژه به فیض محمد توصیه می‌کنم، با نامه‌ی مبنی بر شروع فوری هیئت، با اشاره به سفر اخیر مفتی شاه محمد و احضار سران خیبری و نیاز به پاسخ فوری و شفاف که آیا فیض محمد آن گونه که می دانیم از کابل دستوری دریافت کرده است یا خیر و آیا آماده است تا امنیت عبور هیئت از خیبر را تضمین کند. اگر پاسخ او بلی باشد، من به سران اجازه می‌دهم از دستور او اطاعت کنند و هیئت پیشروی کند و او را مسئول می‌دانیم. اگر پاسخ منفی باشد یا پاسخ طفره‌آمیز بدهد یا در مدت معین پاسخ ندهد، با خیبری‌ها هماهنگی‌های مستقل صورت گیرد و مسئولیت را به عهده فیض محمد قرار دهید و پیش بروید. سران خیبری باید از اقدامات ما مطلع شوند و منتظر نتیجه باشند و در هر صورت، کمک هزینه و حمایت دایمی آن‌ها تضمین شود. این دیدگاه من است؛ اما تصمیم سر نیویل در محل پذیرفته و حمایت خواهد شد.

ضمیمه ۳ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور

به ارتباط تلگرام امروز شما. نامه‌ی به فیض محمد در رابطه به پیام شفر شب گذشته وایسرا فرستاده شد. حدود پاسخ در ۱۸ ماه جاری تعیین شد و البته ما نمی‌توانیم پیش از آن تاریخ اقدام کنیم. اگر پاسخ مطلوب بود، به یکبارگی پیشروی می‌کنیم؛ درغیرآن، مذاکرات دیگری را آغاز می‌کنیم.

ضمیمه ۴ در سند ۵۹

پشاور، ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۸

از عالیجناب جنرال سر نیویل چمبرلین، نماینده و تام‌الاختیار، هیئت کابل، به فیض محمد خان، فرمانده قلعه علی مسجد، در کوتل خیبر

پس از تعارفات. به اطلاع شما می رسانم که بنا بر دستور عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند، هیئت دوستانه متشکل از افسران برتانیه با بدرقه مناسب از طریق کوتل خیبر به کابل می‌رود. مقصد و اعزام این هیئت توسط نواب غلام حسین خان به والاحضرت ابلاغ شده است.

شنیده ام که اخیرا یکی از مقامات کابل به دیدن شما در علی مسجد آمده و بدون شک شما را مطابق به فرمایش والاحضرت دستور داده است. تا کنون اطلاعاتی دریافت شده که شما سران خیبر از پشاور را احضار کرده اید که ما با آن‌ها مقدمات انجام سفر امن هیئت برتانیه از طریق کوتل خیبر را فراهم می‌کردیم. بنابراین از شما می پرسم که آیا مطابق با دستوراتی که دریافت کرده‌اید، آماده هستید که امنیت هیئت برتانیه در دکه را تضمین کنید یا خیر. من درخواست می‌کنم که پاسخ روشن این استعلام را سریعا توسط حامل این نامه ابلاغ کنید، زیرا نمی‌توانیم خروج خود را از پشاور به تاخیر اندازیم. معلوم است که قبایل خیبر از حکومت کابل کمک هزینه دریافت می‌کنند و مانند سایر قبایل مستقل در این

مرز با حکومت برتانیه ارتباط دارند. شاید بد نباشد به اطلاع شما برسانیم که وقتي مذاکرات با طوایف خیبر آغاز شد، صرفا با هدف هماهنگي با آن‌ها براي انجام امن هیئت انگلیس از کوتل خیبر، به همان شیوه‌ي بود که در رابطه با اعزام مامور ما نواب غلام حسین خان انجام شد؛ قبایل به وضوح درک می‌کردند که این مذاکرات به هیچ‌وجه به منظور تضعیف روابط آن‌ها با والاحضرت امیر نبوده است؛ زیرا هدف ما کاملا جنبه دوستانه با والاحضرت و مردم افغانستان دارد.

من اطمینان دارم طبق دستوراتی که از والاحضرت امیر دریافت کرده‌اید، پاسخ شما به این نامه رضایت‌بخش و حاوی تضمین‌های لازم مبنی بر انتقال امن هیئت به دکه خواهد بود. انتظار دارم پاسخ شما را حداکثر تا تاریخ ۱۸ دریافت کنم، بنابراین لطفا درک کنید که این موضوع بسیار فوری است.

در عین حال، وظیفه من است که به گونه صریح و دوستانه به شما اطلاع دهم که اگر پاسخ شما آن چیزی نیست که من به آن اعتماد دارم یا اگر در ارسال پاسخ زودهنگام تاخیر کنید، راه حل دیگری نخواهم داشت، جز اینکه برای اجرای دستورات حکومت خودم هر ترتیباتی را که ممکن است، انجام دهم.

ضمیمه ۵ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۸

از سر چمبرلین، پشاور

پاسخ فیض محمد رسید. او می‌گوید که تا هنوز هیچ دستوری از امیر برای اجازه عبور هیئت دریافت نکرده است، اما توقع آمدن میرآخور در علی مسجد وجود دارد و او می‌تواند مسایل را با افسران برتانیه مورد بحث قرار دهد. فیض محمد پیشنهاد می‌کند که ما منتظر

باشیم و ببینیم که دیدار میرآخور دوستانه باشد و از برخورد با پیشروی هیئت جلوگیری شود. من فکر می‌کنم باید منتظر آمدن میرآخور بود و در آن مورد خواهم نوشت. من زیاد نوشتم و یک نسخه آن را فرستادم.

ضمیمه ۶ در سند ۵۹
تلگرام، ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۸
از سر چمبرلین، پشاور

نامه نواب غلام حسین خان رسید. از ورود خود به کابل در دهم ماه جاری می‌گوید و اینکه در جریان سفر و ورود، خوب پذیرایی شده است. او در ۱۲ توسط امیر پذیرفته شده است.

ضمیمه ۷ در سند ۵۹
تلگرام، ۱۷ سپتمبر ۱۸۷۸
از سر چمبرلین، پشاور

فرستاده بومی نامه‌های وایسرا را در یک گفتگوی خصوصی به امیر تقدیم کرد، در حالی که شخص دیگری در آن حضور نداشت. سپس امیر نامه کمیسر به آدرس نواب غلام حسین خان را به نواب غلام حسین خان داد تا بخواند. این نامه مطابق با تلگرام رمزی وایسرا در تاریخ هفت ارسال شد و یکی هم با اهداف مشابه در همان زمان برای مستوفی فرستاده شد. این نامه‌ها توسط پست امیر از پشاور ارسال شد.

امیر بسیار ناراحت بود، به سخنان تند اعتراض کرد و گفت: «انگار می‌خواهند به زور بیایند، من موافق نیستم که هیئت به این شکل بیاید و تا افسرانم از من دستور نگرفته اند،

چگونه می‌توانند بیایند؛ انگار می‌خواهند من را رسوا کنند، اعمال فشار در این راه کار درستی نیست و منجر به کامل شدن (گسست؟) و شکسته شدن دوستی می‌شود. نماینده روسیه آمده و با اجازه من آمده است، من هنوز در غم از دست دادن پسرم و در غم و اندوه هستم و وقتي براي فكر كردن نداشتم. در این شرایط آن‌ها می‌توانند هر کاری که دوست دارند انجام دهند". نواب می افزاید که پیشروی هیئت باید متوقف شود، در غیر این صورت، آسیبی به بار خواهد آمد. اگر امیر تصمیم به دریافت هیئت بگیرد، به میل خودش خواهد بود و تمام ترتیبات لازم را انجام خواهد داد. اگر هیئت اکنون پیشروی کند، نواب مقاومت را پیش‌بینی می‌کند. پایان نامه.

با توجه به تلگراف قبلی‌ام در مورد ورود (میرآخور؟) به مسجد علی فکر می‌کنم حکومت بهتر است منتظر نتیجه ارتباط باشد، زیرا احتمالا دستورات بعدی از جانب امیر خواهد رسید. شایان توجه است نامه که امیر می‌خواست نواب آن را بخواند و به آن اعتراض داشت، نامه‌ی بود که کمیسر به نواب خطاب کرده بود که قبلا آن را ندیده بود و امیر حق نداشت از او بخواهد که آن را باز کند و برای او بخواند، چون نامه‌ی محرمانه بود.
جزئیات کامل در پست فردا ارسال می‌شود.

ضمیمه ۸ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۷ سپتمبر ۱۸۷۸

به سر چمبرلین، پشاور

من دلیل دیگری بیشتر از آن دستوراتی پیش‌بینی نمی‌کنم که میرآخور بیاورد، نسبت به آنچه که مفتی شاه آورده است. نامه فیض محمد و پاسخ امیر به نواب هر دو به گونه واضح قصد امیر و تلاش برای تعویق هیئت تا وقت نامعلوم را نشان می‌دهد.

بنابراین تاریخ ذکر شده توسط فیض محمد در نظر گرفته شود و اگر تضمین‌های مطمین برای عبور امن از کوتل تا فردا نرسد، مذاکرات مستقلانه با خیبری‌ها صورت گیرد و هیئت بدون تاخیر پیشروی کند، در مطابقت با دستورات لازم تا اینکه با زور مخالفت شود.

ضمیمه ۹ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۷ سپتمبر ۱۸۷۸

از سر چمبرلین، پشاور

من دستور شما را تا فرستادن پیام دوباره به فیض محمد برای اطمینان ماهیت دستورات اخری میراخور به تاخیر می‌اندازم. من این را با نظر داشت ماهیت نامه نواب که به جناب شما شب گذشته تلگراف شده است، بهتر دانستم. لطفا اجازه دهید که مکاتبه صورت گیرد.

ضمیمه ۱۰ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۷ سپتمبر ۱۸۷۸

به سر چمبرلین، پشاور

به ارتباط اخرین تلگرام امروز شما. من در مورد نوشتن دوباره به فیض محمد اعتراض ندارم.

ضیممه ۱۱ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۸ سپتمبر ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، پشاور

تمام گزارش‌ها از مقامات علی مسجد می‌رساند که با عبور هیئت مخالفت می‌شود. من شک دارم که آن‌ها با زور اسلحه مخالفت کنند. آزمایش به هنگام رسیدن هیئت به اولین نقطه تماس با مقامات کابل معلوم می‌شود. برای اجرای سریع این مقصد و جلوگیری از تدابیر نهایی انفصال دایمی قبایل از کنترول امیر، من با خیبری‌ها مذاکره دارم تا برای رفتار امن و عادی، هیئت را تا علی مسجد و برگشت، در صورت لزوم، بدرقه نمایند. خیبری‌ها وعده پاسخ برای فردا را داده‌اند، چون آن‌ها برای عبور از کوتل برای مشوره طوایف خود فرستاده‌اند که آن‌ها می‌توانند در صورت دستور جلوگیری از مقامات امیر انجام دهند. اگر آن‌ها موافقه نمایند، هیئت به یکبارگی پیشروی می‌کند.

ضمیمه ۱۲ در سند ۵۹
تلگرام، ۱۸ سپتمبر ۱۸۷۸
از سر چمبرلین، پشاور

میرآخور به علی مسجد رسیده است. نظر عمومی این است که مقاومت در مقابل عبور هیئت توسط مقامات کابل صادر شده است، چون فیض محمد و در واقعیت خود امیر قصد خود را نشان داده است. بنابرآن من مکاتبه دوباره با مقامات در علی مسجد را بیهوده می‌دانم. اگر حضرت عالی پس از ملاحظات نامه اخیر نواب که تلگراف کردید، نمی خواهید تاخیری داشته باشد، ما با ترتیبات خود برای پیشروی با افریدی‌ها تا علی مسجد ادامه می‌دهیم، جایی که قصد واقعی مقامات کابل مورد آزمایش قرار می‌گیرد. چون من صلاحیت دادم تا تلاش نمایند که قبایل را به گونه دایمی از کنترول امیر جدا سازند، برای اجرای این هدف، آیا می‌تواند راه دیگری موجود باشد؟ باید به گونه روشن فهمیده شود که اجرای این عمل به عنوان یک اقدام دشمنانه توسط امیر در نظر گرفته می‌شود.

ضمیمه ۱۳ در سند ۵۹
تلگرام، ۱۹ سپتمبر ۱۸۷۸
به سر چمبرلین، پشاور

به ارتباط تلگرام دیروز شما. تاخیر بیشتر دقیقا مطلوب نیست. من مذاکرات با خیبری‌ها را برای سفر امن تا علی مسجد و انفصال دایمی قبایل از امیر را تایید می‌کنم، اگر لازم باشد. آزمایش اولیه و عملی قصد امیر مطلوب است. نامه شما به فیض محمد رسید و قویا تصدیق شد.

ضمیمه ۱۴ در سند ۵۹
تلگرام، ۱۸ سپتمبر ۱۸۷۸
از سر چمبرلین، پشاور

نامه دیگری از نواب غلام حسین خان پس از گفتگو با وزیر شاه محمد دریافت شد که در سوگند به نواب اطمینان داد که امیر به منظور رفع سوءتفاهم متقابل به هیئت اجازه خواهد داد، مشروط بر اینکه تلاشی بدون رضایت او صورت نگیرد و طبق عرف معمول اعطا شود. در غیر این صورت او در برابر آن مقاومت می‌کند، زیرا چنین آمدن او را بی اعتبار می ساز. او نارضایتی‌های انگلیس‌ها از خود را به گزارش‌های شیطنت آمیز خبرنویسان نسبت می‌دهد. او از نارضایتی خود در کویته و غیره تکرار کرد. او می‌گوید که هیئت روسیه را دعوت نکرده است، اما از آنجا که کشورش کاملا باز و او با انگلیس‌ها بیگانه بود، لذا مجبورا اجازه داد، پس از اینکه آن‌ها از آمو عبور کرده بودند. او رد می‌کند که روس‌ها به دلیل داشتن مرز مشترک با افغانستان به هدف دیگری برای تبادل تمدن‌ها آمده‌اند. او معتقد است که گفتگوی شخصی با هیئت برتانیه، سوءتفاهم ها را اصلاح می‌کند. او نمی‌خواهد به روس‌ها حق عبور از کشورش بدهد. او می‌گوید که در کابل بیماری وجود

دارد و برخی از خدمه‌های روسی بیمار اند. اما به محض بهبودی، امیدوار است که آن‌ها را به شیوه‌ی مناسب به آنجا بفرستد و پس از آن یک پیام‌رسان محرمانه برای بدرقه هیئت برتانیه بفرستد. او متعهد می‌شود که مسئولیت امن هیئت و رفتار خوب با آن را در صورت دعوت از آن بر عهده می‌گیرد.
او آرزو می‌کند که هیئت برای مدت کوتاهی در پشاور باقی بماند. او اظهار داشت که دوستی طولانی‌مدت بین دو قدرت است و نمی‌خواهد آن را از بین ببرد. یعنی در دو سه روز برای نواب می‌فرستد و پس از مشورت با او، تاریخ تعیین می‌کند. نواب فکر می‌کند که فرستاده روسیه بعد از عید می‌رود و سپس امیر برای هیئت انگلیس دعوت می‌دهد.
پیان نامه.
برداشت من از مطالب فوق این است که امیر پاسخ خود را از تاشکند دریافت کرده است.
تلگرام دیگری فورا دنبال می‌شود.

ضمیمه ۱۵ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۹ سپتمبر ۱۸۷۸

به سر چمبرلین، پشاور

تلگرام شفر شما پس از مراسله من دریافت شد. نامه نواب هیچ تغییری در اوضاع ندارد و حرکت شما را تاخیر نمی‌کند. با آن‌هم پاسخ به نواب فرستاده شود و از اظهارات دوستانه وزیر شاه محمد از جانب امیر سپاس گزاری شود. اینکه عزیمت شما یکبار به علت سوگواری به تعویق افتاد تا زمان برای ترتیبات راه فراهم شود و شما اعتماد دارید که این تاخیر امیر را قادر خواهد ساخت تا آمادگی‌های لازم را بگیرد، طوری که دعوتنامه او و آمادگی برای ارسال در سرحد قلمروش می‌تواند باشد.

ضمیمه ۱۶ در سند ۵۹

تلگرام، ۱۹ سپتمبر ۱۸۷۸

از سر چمبرلین، پشاور

خلاصه نامه دریافت شده از نواب، مورخ ۱۵ ماه جاری. ترجمه توسط پست ارسال می‌شود.

نواب می‌گوید که امیر در حالت بدخلقی قرار دارد و وزرا می‌گویند که بنا بر غم و سوگواری نمی‌تواند سخنان سخت و سازشی را تحمل کند. وزرا امیدواراند که وقتی پاسخ‌های نامه‌های مورخ ۱۲ و ۱۳ در مورد پذیرش هیئت دریافت شد، ترتیبات قناعت بخش اتخاذ می‌شود. اگر هیئت در ۱۸ و بدون اجازه امیر سفر کند، امیدی برای تجدید دوستی و مصالحه باقی نمی‌ماند. در چنین صورت، ما نمی‌توانیم خود را مسئول بدانیم که چه واقع خواهد شد. اگر هیئت منتظر اجازه امیر باشد، همه چیز ترتیب می‌شود، انشاالله به نحو احسن و هیچ جایی برای شکایت در آینده باقی نمی‌ماند. وزیر علاوه می‌کند که با ارسال مکاتبه‌های ناخواسته رنجیده است که به او و افسران او ارسال شده است. مکاتبه‌ها نباید با لحن اقتدارآمیز نوشته شوند و هم نباید به مقامات او باشند، چون آن‌ها خدمتگاران حکومت کابل اند و نه از حکومت برتانیه. مقامات کابل هیچ صلاحیتی برای هیچ کاری بدون اجازه امیر ندارند. همه چیز باید آرام و دوستانه و هماهنگ با کرامت حکومت کابل باشد. به نامه‌رسان نواب دستور داده شده که دور باشد. نواب می‌نویسد که آنچه او مکاتبه می‌کند از زبان وزیر است. مردم از تعامل با او منع شده‌اند و هیچ کس او را نمی‌بیند و او غذای خود را از یک روزنه می‌گیرد. همچنان، از اینکه امیر وعده خود را برای دعوت هیئت اجرا می‌کند یا نه، او فکر می‌کند که امیر شاید به نامه‌های وایسرا پاسخ دهد. در فضای شکننده و آشوب که جریان دارد، هیچ شانس دیگری برای بحث بیشتر باقی نمی‌ماند. نواب منتظر دستورات اضافی است.

حالا کاملا روشن شده است که امیر تعلیق را تا اخرین حد رسانیده است و اصرار بر این دارد که ادعای او بر استقلال کامل اقداماتش با پذیرش هیئت وابسته به رضایت او است و هر وقت بخواهد اقدام می‌کند. اگر این نقاط در نظر گرفته شود، او امیدوار است که پس از آن در وقت لازم کسی را می‌فرستد تا هیئت را بیاورد و با افتخار پذیرایی کند. گفته می‌شود که امیر با زبان صریح خودش توسط وزیرش و توسط مقاماتش که در قرارگاه‌ها وجود دارند هدایت داده که، آن‌ها در صورت لزوم، پیشروی هیئت را با زور جلوگیری می‌کنند. تصمیم آن‌ها به فکر من کاملا روشن است، حتی اگر نیمی از بدرقه ما کشته شوند. مگر اینکه حضرت این موقعیت را بپذیرد، به باور من تمام شانس‌های صلح آمیز از میان رفته است. امیر تمایل به اراده و عزت خود به هر قیمت در بهای کرامت حکومت برتانیه دارد. مامور ما در کابل می‌نویسد که گویا ما مکلف هستیم که نظرات امیر را بپذیریم. او خواهان پاسخ به نامه‌اش است، در حالیکه چیزی برای پاسخ وجود ندارد. این کاملا با تاکید امیر صورت می‌گیرد. من پیشنهاد می‌کنم که نواب خواسته شود. او آن چیزی را که باید انجام می‌داد، اجرا کرده است. اگر اجازه باشد، او را خواهم خواست.

تلگرام امروز صبح شما دریافت شد. مذاکرات با مردان کوتل جریان دارد. تا هنوز پاسخی نرسیده است. برای پاسخ هنوز وقت است. تمام بخش‌های قبایل باید مشوره شوند و این به زمان نیاز دارد.

ضمیمه ۱۷ در سند ۵۹

تلگرام، ۲۰ سپتمبر ۱۸۷۸

از سر چمبرلین، پشاور

خیبری‌ها موافقه کردند که هیئت را تا علی مسجد یا نزدیک‌ترین نقطه بدرقه کنند، تا وقتی ما در تماس با مقامات امیر قرار گیریم. آن‌ها برای هر آنچه بعدا اتفاق می افتد، خود را

مسئول نمی‌دانند. آن‌ها در صورت لزوم، برگشت امن را اجرا می‌نمایند. آن‌ها برای ترتیبات به یک روز وقت نیاز دارند. ما فردا در نزدیک جمرود اردوگاه می زنیم و صبح بعد به سوی علی مسجد پیشروی می‌کنیم. یک دسته کوچک برای آزمایش و بدرقه کامل کافی است و من در نظر دارم که هرگونه صدمه به حکومت خود را به حداقل برسانم. بنابراین، من از جمرود پیش نمی‌روم تا معلوم شود که ما می‌توانیم از کوتل بگذریم.

در رابطه به تلگرام عالیجناب که شب گذشته دریافت شد، به نواب نخواهم نوشت، تا اینکه پاسخ تلگرام طولانی پس از ظهر دیروز خود را دریافت کنم.

ضمیمه ۱۸ در سند ۵۹

تلگرام، ۲۰ سپتمبر ۱۸۷۸

از سر چمبرلین، پشاور

من هم اکنون دستور دادم که هیئت فردا حرکت کند. من به این نظرم که هیئت باید محکم ایستاده شود و کاوانارى با یک بدرقه کوچک فردا به علی مسجد برود تا از زبان مقام فرماندهی امیر در آن جا بشنود که هیئت را اجازه می‌دهد یا خیر. اگر جواب رد بدهد، آن پاسخ را به عنوان زیر آتش گرفتن در نظر گیرید. من باید مذاکرات را قطع کنم و هیئت را با نواب بازگشت بدهم. این تعهد قوی من است که مقاومت لازم است و هر بومی چنان فکرمی‌کند. پس از هشدارهای طولانی و آمادگی لازم ما نمی‌توانیم از قلمروی خود خارج برویم و نمی‌توانیم برگردیم بدون اینکه در چشم هندیان رسوا شده باشیم. این به معنای از دست دادن اعتبار است که باید از آن جلوگیری کرد. سیاست امیر برای آزادی کامل در مورد پذیرش یا رد هیئت و اینکه ما در برابر اراده او تلاش کنیم، به این معنا است که ما از قوه کار گرفته‌ایم. اگر ما بخش اول بحث او را بپذیریم (؟) هیچ اطمینانی به دست

نمی‌آید. سرانجام آن نه است (؟)؛ و اگر بخش دوم (؟)، بدین معنا است که ما با او وارد جنگ می‌شویم. من باید به زودی دومی را بدون توهین داشته باشم.

لطفا رهنمایی کنید که فردا حرکت کنم یا کاواناری را بفرستم.

ضمیمه ۱۹ در سند ۵۹

تلگرام، ۲۰ سپتمبر ۱۸۷۸

به سر چمبرلین، پشاور

در رابطه به تلگرام امروز شما. من فکر می‌کنم که هیئت باید از پشاور به جمرود حرکت کند و کاواناری باید با یک بدرقه کوچک تا علی مسجد به پیش برود و عبور فوری تقاضا کند. اگر اجازه داده نشود، پیشنهاد می‌کنم که هیئت بیرون شود و مذاکرات قطع گردد. پاسخ تلگرام دریافت شد.

ضمیمه ۲۰ در سند ۵۹

تلگرام، ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸

از سر چمبرلین، پشاور

اردوگاه هیئت در جمرود است. من امروز پس از ظهر به آن پیوستم. سرگرد کاواناری فردا به علی مسجد می‌رود تا اجازه عبور هیئت از کوتل را تقاضا کند. او با پاسخ به جمرود باز خواهد گشت. این به حضرت عالی تلگرام خواهد شد. تازه اطلاع داده شد که دیروز میرآخور نامه‌ی از امیر دریافت کرده و به او هدایت داده است که به هیئت اجازه

عبور دهد و از جمع آوری افریدی‌ها ممانعت نماید. گزارش در شهر این است که این اقدام به معنای صلح در بین انگلیس‌ها و امیر است.

ضمیمه ۲۱ در سند ۵۹

تلگرام، ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸

از کمیسر، پشاور

از علی مسجد اطلاع حاصل نمودم و باور دارم درست است که میرآخور برای مخالفت به عبور هیئت آمده بود، نامه سریع دیروز (تاریخ ۲۰) از امیر دریافت کرده است، مبنی بر اینکه هیئت عبور کرده است. میرآخور و فیض محمد در موجودیت خبرچین من امیر را توهین نموده و جمع آوری افریدی‌ها را فسخ کرده است. هیچ آمادگی برای توقف هیئت صورت نگرفته است. سربازان از خیبر به دکه برگشته اند. برایم گفتند که هیچ مخالفتی پس از علی مسجد وجود ندارد و قبایل برای بدرقه فقط خواهان تحفه اند.

من این اخبار برای کاواناری پیش از حرکت او به جمرود دادم، جایی که هیئت قرار دارد. سر نیویل چمبرلین پس از چاشت امروز به جمرود می رود. کاواناری امروز به علی مسجد می‌رود تا تقاضای عبور از کوتل نماید.

ضمیمه ۲۲ در سند ۵۹

تلگرام، ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸

از چمبرلین، پشاور

فیض محمد از اجازه عبور هیئت پوزش می‌خواهد. به خاطر اجازه دادن به نواب ملامت شده بود. پیامد آن توضیح داده شد، اما رد اجازه قطعی بود.

ضمیمه ۲۳ در سند ۵۹
تلگرام، ۲۲ سپتمبر ۱۸۷۸
از سر چمبرلین، جمرود، از طریق پشاور

همین حالا پیام حضرت عالی برای بازگشت هیئت به پشاور را دریافت کردم. به یکبارگی چنان خواهم کرد. نامه‌ها به فیض محمد خان در علی مسجد و نواب در کابل فرستاده خواهد شد. گزارش سرگرد کاواناری و سرهنگ جینکینز در مورد گفتگو با فیض محمد امروز توسط پست ارسال می‌شود.

ضمیمه ۲۴ در سند ۵۹
تلگرام، ۲۲ سپتمبر ۱۸۷۸
از سر چمبرلین، پشاور

من به پشاور برگشتم. دستورات حضرت عالی در باره هیئت و به ویژه اشراف بومی وابسته به آن چیست؟ خیبری‌ها نیز پرسان نمودند که در صورت مداخله امیر با آن‌ها چه خواهیم کرد، من پاسخ دادم که برای حفاظت آن‌ها آخرین سرباز فرستاده خواهد شد و اخرین روپیه مصرف خواهد شد. برای شان گفتم که آن‌ها کار خود را برای ما انجام دادند و ما آن‌ها را دوستان خود محاسبه می‌کنیم. آیا به پست‌رسان امیر اجازه دهیم که این جا باشد و سایر ماموران امیر و مقامات او، پس از اینکه کرامت حکومت برتانیه با نپذیرفتن هیئت خدشته دار شد؟ من فکر می‌کنم ما باید گام‌های فوری برداریم و بی حرمتی امیر را

برگردانیم تا اراده خود را برای ارادتمندان خود ابراز داریم که پشتیبانی ما را با خود خواهند داشت.

ضمیمه ۲۵ در سند ۵۹

تلگرام، ۲۲ سپتمبر ۱۸۷۸

به سر چمبرلین، پشاور

در رابطه به تلگرام مورخ ۲۲ شما. هیئت ما که دارای خدمات گرانبهایی بودند، حالا منحل شده است و لیال با اعضای اروپایی اهداف آن‌ها را مخابره خواهیم کرد. کاواناری باید با سرعت و تا حد ممکن مذاکره جداسازی در تلگرام قبلی مرا ادامه دهد و تکمیل سازد. من خوش خواهم بود اگر اشراف بومی وابسته به هیئت در سیمله از آن‌ها سپاس گزاری کنند که به خانه های خود بر می‌گردند. برایم بگویید که اگر آن‌ها توقعاتی داشته باشند. اگر کسی از آن‌ها خواستار باشد، در مشاوره با رئیس حکومت‌های آن‌ها برای همکاری شخصی و مناسب آن‌ها با هرگونه عملیات نظامی که حالا ضروری است، تنظیم خواهم کرد. پست‌رسان امیر می‌تواند برای فعلا در پشاور باقی بماند، تا از برگشت امن نواب اطمینان حاصل شود. اقدامات فوری در مطابقت با سیاست نشان داده شده در صورتجلسه در اوضاع موجود اتخاذ خواهد شد. در مورد حرکت شما به صورت جداگانه تلگرام خواهم داد.

سند ۵۹ الف

شماره ۹۶، سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۳ اکتوبر ۱۸۷۸

افتخار این را داریم که برای اطلاع حکومت اعلیحضرت، نسخه خاطرات روزانه شماره ۳۴، مورخ ۲۵ سپتمبر ۱۸۷۸ را ارسال کنیم.

امضای لیتون، هینز، اربوتنانت، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه ۱ در سند ۵۹ الف

خاطرات روزانه شماره ۳۴، ۲۵ سپتمبر ۱۸۷۸ (خلاصه)

دیروز تاریخ ۲۴، نامه مورخ ۱۹ سپتمبر از نواب غلام حسین خان از کابل به آدرس منشی بختیار خان دریافت شد. پیوست ۱ دیده شود. این با نامه دیگری از نواب به منشی و بدون تاریخ شاید در عین زمان نوشته شده باشد. اما از طریق دیگری غیر از پست امیر ارسال شده است. اولی پیشنهاد می‌کند که واژه‌های نامه به امیر باشد و التماس می‌کند که به شیوه دوستانه معامله شود. دومی نشان می‌دهد که اولی در لحظه‌ی نوشته شده که امیر و وزیر او وضع واقعی امور را بین خودش و امیر ارایه می‌کند.

امضای واترفیلد، سرگرد

کمیسر

ترجمه نامه، ۱۹ سپتمبر ۱۸۷۸، از نواب غلام حسین خان به منشی محمد بختیار خان

پس از تعارفات. می‌خواهم بیان کنم که حوصله امیر در این روزها در اثر کلمات مشخص در نامه‌های آن جهت (هند) به سرعت تغییر نموده و آن‌ها را توهین به حکومت خود پنداشته و در چنین شرایط ناممکن است مسایل به خوبی پایان یابد. بنابراین، می نویسم، به نظر این حقیر که کمیسر باید تاخیر را تایید کند و آن را قابل اعتراض در نظر نگیرد، یک نامه با مواد زیر به امیر ارسال شود، توسط عالیجناب ستاد ارتش و کمیسر: «پس از تعارفات. ما در این اواخر شنیدیم که والاحضرت در اثر مصیبت وارده در اثر مرگ نابهنگام ولیعهد سوگوار بوده و به خاطر بعضی کلمات در نامه‌های دوستان فرستاده شده از این طرف احساس ناراحتی کرده اید. به صورت روشن گفته شده که هدف هیئت افسران برتانیه توسط این حکومت درنظرداشت رفاه و دوستی موجود در بین هر دو حکومت است. تا وقتی ملاقاتی صورت نگیرد و بحث نشود، حل آن ناممکن است. لذا در اتکا به دوستی سابقه قصد افسران برتانیه در هیئت که حالا در پشاور است آماده دیدار با والاحضرت است و مشوره می‌شود که شما دستور دهید تا افسران شما برای سفر امن و ذخیره سفر در زمان مناسب صورت گیرد تا من هیئت را با بدرقه مناسب از این محل ملاقات و مسایل را با والاحضرت بحث کنیم و موافقه نماییم که منافع هر دو حکومت در کجا قرار دارد و رفاه متقابل که مطابق آن عمل شود. بنابراین یک پاسخ زودهنگام و مناسب تقاضا می‌شود. تعارفات و تمنیات نیک».

دوست من، امیر در این روزها کاملا غمگین است و شما خودتان می‌دانید. این را باید به خاطر داشت و کلمات نامه‌ها با لحن سازشکارانه و نظر همدردی باشد تا دوستی و حسن نیت را افزایش دهد، نه تخریب روزانه آن‌ها. تعارفات و تمنیات دوستانه.

ترجمه نامه نواب غلام حسین خان به منشی محمد بختیار خان (بدون تاریخ) (خلاصه)

حقایق از این قرار است: آنچه من می‌نویسم، آن چیزی است که از وزیر یا امیر شنیده‌ام و بعضی جملات از من است. با این نظر که پست در دست امیر است و هیچ کس اجازه مکاتبه با من را ندارد، می‌توانید تصور کنید که من چگونه می‌توانم گزارش بدهم. حوصله امیر تند است و هیچ یا کم ترین توجهی به نامه‌های حکومت برتانیه نمی‌دهد. دلیل عدم دعوت هیئت انگلیس قصد تعویق آن است. افسران روسی رفته اند و دو نفر شان هنوز در کابل اند. من گمان دارم که آمدن هیئت انگلیس ناممکن است تا وقتی که روس‌ها این جا باشند (یا تا وقتی که آن‌ها برگردند). اگر حکومت برتانیه خواهان تعویق برای مقاصد خود باشد، نامه‌های مسالمت آمیز می‌تواند مفید باشد. اما در صورتی که تعویق آسیب‌رسان باشد، بودن در اینجا مفادی ندارد و من باید به شیوه مناسبی خواسته شوم. اگر شما ان را مناسب می‌دانید، با نظرداشت این اوضاع محتوای نامه دومی را ارسال کنید. دلیل دورسازی مردم از من نبود اعتماد از هرکس است. تامین غذای پخته برای من هنوز ادامه دارد و هیچ علامه نامهربانی احساس نمی‌کنم. برخلاف، برخورد با من مهربانانه است.

سند ۶۰

شماره ۹۵، سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۳ اکتوبر ۱۸۷۸

در مراسله اخری، مورخ ۲۶ [شماره ۹۳، مخفی] به حضرت عالی گزارش داده شد که فرمانده امیر در علی مسجد، قلعه سرحدی کابل مقاومت مسلحانه در مقابل هیئت سر نیویل چمبرلین نشان داد و ما متعاقبا هدایت دادیم که سر نیویل چمبرلین به پشاور باز گردد. هیئت در آنجا منحل گردید.

۲. گزارش نهایی سر نیویل چمبرلین در مورد اقدامات او به زودی به حضرت عالی تقدیم می‌شود. در عین زمان، ما افتخار آن را داریم که نسخه های گزارش‌های ارایه شده به او توسط سرگرد کاواناری و سرهنگ جینکینز را ارسال کنیم که پیشاپیش غرض تقاضای عبور به علی مسجد فرستاده شدند، همراه با گفتگوی آن‌ها با فرمانده امیر.

۳. ما به زودی برای حضرت عالی اوراق نشان دهنده تدابیر و تصامیم در مورد این نگرش به مقابل حکومت برتانیه توسط امیر کابل را تقدیم می‌کنیم. دوباره گفته می‌شود که امیر و مقامات او به گونه مستقیم و غیرمستقیم هشدار داده شده‌اند که انکار عبور آزادانه هیئت به عنوان عمل دشمنانه باز در نظر گرفته می‌شود. ما به آرایش نیروها در سرحدات برای عملیات زودهنگام هدایت داده‌ایم. ما با ستوان‌فرماندار پنجاب تنظیم کرده‌ایم که ترتیبات مشخصی برای بررسی بهتر مرزها در ورودی کوتل خیبر و برای پشتیبانی قبایل در آن بخش‌ها که با ما عمل می‌کنند، رویدست گیرند. مذاکرات افسران سیاسی با قبایل

مستقل در همجواری برای جلب آن‌ها و برای جداسازی از نفوذ امیر به گونه مطلوب به پیش می‌رود.

۴. ما همچنان نسخه های گزارش‌های مهم و دستورات دریافت شده و صادر شده را ضمیمه می‌کنیم.
امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه ۱ در سند ۶۰

۲۲ سپتمبر ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، وظیفه خاص، هیئت کابل، به عالیجناب جنرال سر نیویل چمبرلین، نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار

در اطاعت از دستورات عالیجناب، دیروز صبح به قصد حرکت به قلعه علی مسجد در کوتل خیبر، پشاور را ترک کردم تا از مقامات امیر در این قرارگاه اطمینان حاصل کنم که آیا به هیئت انگلیس اجازه می‌دهند که از خیبر بگذرد و در سفر به کابل مسئولیت امن و برخورد خوب با آن را به عهده گیرند.

۲. به محض ورود به جمرود، جایی که اردوگاه هیئت مستقر بود، با سرهنگ جینکینز، فرمانده بدرقه ارتباط برقرار کردم و قرار شد که او و کاپیتان بالتی با بدرقه کوچکی از سواره مرا همراهی کنند.

۳. مذاکرات روز قبل با سران خیبر حاضر در پشاور برای بدرقه هیئت برتانیه از جمرود تا علی مسجد یا هر نقطه دیگری در داخل خیبر صورت گرفت که ممکن است مقامات امیر در آنجا مستقر باشند و یا در صورت لزوم به قلمرو برتانیه بازگردند. از این رو

خیبری‌ها را که پیش از من بودند به اردوگاه جمرود فرستادم تا مقدمات عبور از کوتل را فراهم کنند. فرستادگانی نیز به علی مسجد فرستادم تا به میرآخور و فیض محمد خان، فرمانده قلعه، اطلاع دهم که من با دو افسر انگلیسی از جمرود به مقصد علی مسجد حرکت می‌کنیم تا با آن‌ها گفتگوی شخصی داشته باشیم.

۴. پس از مدتی منتظر ماندن در جمرود برای اینکه خیبری‌ها و پیام آورانم بتوانند به خوبی پیشروی کنند، اردوگاه را ترک کردم و وارد کوتل شدم. وقتی به پل مکسون رسیدم، یکی از فرستادگانم که از علی مسجد برمی‌گشت، با من روبرو شد و به من اطلاع داد که فیض محمد خان از او می‌خواهد که برگردد و از افسران بخواهد که در هر جایی که فرستاده با آن‌ها ملاقات می‌کند، توقف کنند تا برای گفتگو با آن‌ها بیاید. از آنجا که این امر تلاشی برای به دست آوردن زمان بود - رفتاری که مقامات امیر به ویژه در آن مهارت دارند - و هدف من این بود که تا حد امکان به علی مسجد نزدیک شوم تا در مورد مسئولیت آن تردیدی نداشته باشم که با ماموران امیر ملاقات کنم، لذا به قاصد دستور دادم که برگردد و به خان اطلاع دهد که قصد دارم تا زمانی که او را ملاقات نکنم، بر نمی گردم.

۵. وقتی به ارتفاعات لاله چینه رسیدیم که در حدود یک مایلی از علی مسجد و در چشم انداز قلعه است، عده‌ی از سران خیبر با ما ملاقات کردند و به من اطلاع دادند که قله‌های روبروی ما که کاملا بر راه علی مسجد و بر بقیه جاده مسلط است، توسط نیروهای امیر (خاصه دار) نگه می‌شوند و نمی گذارند که دسته‌ی ما بگذرد. ما همچنین تعداد زیادی از مردان را مشاهده کردیم که برای تقویت این مواضع از علی مسجد پایین می‌شوند و بدون شک نشان می‌دهد که در صورت تلاش برای ادامه، قصد مخالفت با ما وجود دارد. از آنجا که این نمایش در محدوده آن بخشی از کوتل بود که خیبری‌های که من را همراهی می‌کردند مسئول آن بودند، من گروهی از آن‌ها را برای مذاکره با خاصه داران فرستادم. اما آن‌ها تهدید کردند که اگر کسی نزدیک شود، شلیک خواهند کرد. از این رو، قاصد دیگری را نزد فیض محمد خان فرستادم و از او دعوت کردم که بیاید و با من ملاقات کند،

یا ترتیباتی دهد که من به علی مسجد بروم، زیرا افراد او فرماندهی راه را بر عهده داشتند و اجازه پیشروی دسته من را نمی دادند. چون مدتی گذشت و پاسخ قطعی نرسید، یکی از خنن‌های خلیل [خان افریدی ملازی] را فرستادم که مرا همراهی کرده بودند تا وضع امور را مشخص سازند. اما اندکی بعد گزارشی دریافت کردم که خان متوقف شده و اجازه پیشروی به او داده نشده است.

۶. من بعدا آماده شدم تا نامه‌ی برای میرآخور و فیض محمد خان بنویسم و معلومات دهم که من توسط دسته‌های پیشروی زیر فرمان آن‌ها به قرارگاه علی مسجد متوقف ساخته شدم. اما قصد داشتم که پیشروی کنم تا اینکه بالایم شلیک شود و اگر چنین شود، مسئولیت بالای آن‌ها است و این عمل نشان خواهد داد که نمایندگان امیر کابل قطعا نمی‌خواهند برای هیئت برتانیه اجازه پیشروی بدهند. من گذاشتم که مدت زمانی بگذرد و بعد اگر پاسخ قناعت بخش نرسید، سرهنگ جینکینز و من با چند نفر به سوی علی مسجد پیشروی کنیم، تا اینکه بالای ما فیر صورت گیرد. وقتی ما با بدرقه باقی مانده برگشتیم که با کاپیتان باتی در ارتفاعاتی بودند که ما توقف نموده بودیم

۷. پیش از این که این نامه برای مراسله آماده شود، پیامی از فیض محمد خان دریافت کردم مبنی بر اینکه او می‌خواهد پیش یک برج مخروبه در بستر رودخانه بیاید که ما توقف داشتیم و او برای من کسی را خواهد فرستاد تا با سه نفر دیگر هر آن چیزی که داشتیم می‌خواهد بشنود.

۸. چون این را برای خود بی کرامتی پنداشتم که من منتظر باشم تا فیض محمد خان پشت من کسی را بفرستد و برایم فرمان دهد که با چند نفر همراه بیایم (اگر برایم اجازه داده می‌شد که با بدرقه خود به قلعه علی مسجد می رفتم، متفاوت می بود و فقط با چند نفری وارد قرارگاه می‌شدم که افسران فرمانده اجازه می‌دهند)؛ من تصمیم گرفتم که به یکبارگی

با چند نفری می‌خواهم پیشروی کنم و تلاش نمایم که فیض محمد خان را پیش از آنکه به نقطه مورد نظر خود بیاید، ملاقات کنم.

۹. مطابق آن سرهنگ جینکینز، خودم و یک یا دو نفر از سواره راهنما با شماری از مردان خیبری و آقایان بومی که بدون تاخیر وارد بستر رودخانه می‌شدند، به پیش رفتیم تا با فیض محمد خان ملاقات کنیم. یک دسته افریدی‌ها زیر رهبری عبدالله نور، یک کوکی خیل افریدی ملک افریدی که یارانه خور خاص امیر بود خواست تا مرا متوقف سازد، با گفتن اینکه تنها چهار نفر می‌توانند بروند. من از او گذشتم و گفتم که وظیفه من با مقامات کابل است و نمی‌خواهم بحثی با افریدی‌ها داشته باشم. ملک مخالفت بیشتر نشان نداد – در واقعیت او دانست که اکثر قبایل او با من اند و او یگانه کسی است که می‌خواهد یارانه اش را حفظ کند.

۱۰. پس از ملاقات با فیض محمد خان و تبادل احترامات، من خاطرنشان کردم که من محل مناسبی را برای گفتگو در نظر داشتم – این یک آسیاب آبی با شماری درخت‌ها در کنار آن در مقابل رودخانه و محل اصلی برای برگزاری ملاقات بود. فیض محمد خان با نایب یا معاون میرآخور و شمار زیاد خاصه داران علی مسجد و بعضی مردان افریدی روستاهای بالایی خیبر و پیروان آن‌ها همراه بود.

۱۱. وقتی ما خودمان نشستیم، من گفتگو را با اشاره به فیض محمد خان آغاز کردم که او و من خدمتگاران حکومت‌های محترم خود هستیم و ملاقات کردیم تا دستورات دریافتی را گفتگو کنیم. صرفنظر از اینکه نتیجه ملاقات ما چه باشد، هیچ موضوع شخصی در بین من و او وجود ندارد. سپس خان این پیام دوستانه را متقابلا برگرداند و من شروع کردم او خوب خبر دارد که حکومت برتانیه تصمیم برای فرستادن یک هیئت دوستانه همراه با بدرقه مناسب نزد والاحضرت امیر کابل گرفته است. هیئت در جمرود قرار دارد و می‌خواهد روز بعد از طریق خیبر پیشروی کند. در نتیجه گزارش‌های مختلف از حکومت

به من وظیفه داده شده تا متیقین سازم که مقامات امیر در علی مسجد دستورات لازم دریافت کرده‌اند و یا آماده اند برای تضمین عبور امن و برخورد درست هیئت در جریان سفر به کابل همکاری نمایند. من امیدوار بودم که اگر کدام اقدام مستقلانه از کابل اخذ شده باشد، می‌توانستیم قضاوت بهتری در مورد هر دو حکومت داشته باشیم. فیض محمد خان پاسخ داد که او با تمام توان خود کوشیده است تا شیوه دوستانه داشته باشد و با انگیزه عمل نموده است و اجازه داده که نواب غلام حسین خان بدون توقف پیشروی کند، اما این عمل او با تایید دربار کابل روبرو نشد. اگر او راضی نمی‌بود به این گفتگو حاضر نمی‌شد و از شلیک خاصه دارانش به دسته ما جلوگیری نمی‌کرد. او هیچ دستوری از امیر برای عبور هیئت اخذ ننموده است. او بدون چنین دستوری نمی‌تواند اجازه دهد. اما اگر هیئت چند روز منتظر بماند، با کابل ارتباط خواهد گرفت و دستور خواهد خواست. من پاسخ دادم که دستورات من مشخص اند و من وظیفه دارم بگویم که هیئت باید روز آینده پیشروی کند، مگر اینکه دستوری از امیر مبنی بر مخالفت داشته باشند. من از خان خواستم که مسئولیت چنین بار بزرگی را بر گردن نگیرد که مانع پیشروی هیئت برتانیه شود، مگر اینکه دستور او روشن و مشخص باشد. چون هر چه پاسخ او باشد به عنوان پاسخ امیر کابل در نظر گرفته می‌شود. فیض محمد خان پاسخ داد که او صرف یک نگهبان است و سربازان منظمی در اختیار ندارد، مگر چند خاصه دار. اما آنچه او در اختیار دارد انجام می‌دهد، مگر اینکه دستوری از کابل بگیرد، نمی‌گذارد که هیئت از قرارگاه عبور کند. من اشاره کردم که منظور من قوت واقعی قرارگاه او نیست و هیئت دوستانه است و دارای اهداف مسالمت آمیز است و دوباره تقاضا کردم که نباید چنین بار سنگینی را بر دوش گیرد. او پاسخ داد که این یک مسئله مهم برای او است که باید تصمیم بگیرد. از یک سو نمی‌تواند بدون حکم کابل عمل کند و از سوی دیگر می‌گوید که پاسخ او به عنوان حکم امیر کابل است.

او سپس با گرمی در باره اهداف دوستانه حکومت برتانیه سوال نمود که این علامه دوستی نیست که حکومت برتانیه وارد مذاکرات مستقیم با قبایل خیبری شود که رعیت امیر کابل

اند و یارانه از حاکم آن می‌گیرند و آن‌ها را وادار می سازند که نواب غلام حسین را بدرقه کنند و هم بعضی افسران برتانوی (یعنی دسته من) بدون اجازه امیر این کار را انجام می‌دهند. من پاسخ دادم که هیچ مشکلی در این مورد وجود ندارد. من هرگز پیش‌بینی نمی‌کردم که یک هیئت دوستانه با چنین مخالفتی روبرو شود، چون هیئت هرگز مخالف هیچ کشور مدنی نبوده است و ترتیبات با افریدی‌ها صرف برای تحریک آن‌ها جهت برخورد امن و بدرقه مسالمت آمیز هیئت بوده است که هر پتان قبیله مستقل حق آن را در مقابل کشورش دارد. فیض محمد خان با افزایش گرمی در باره موضوع ادامه داد که افواهاتی در بین مردم وجود داشت که به نظر من (و هم سرهنگ جینکینز و شماری از آقایان همرای من) که نشان می‌دهد اگر بحث طویل تر شود، حرکت شکل قاطع تری خواهد گرفت که دسته کوچک ما شاید توان معامله مناسب با آن را نداشته باشد. لذا من گفتار خان را قطع کردم که موضوع چیز دیگری بود و اگر امیر موضوعی برای نارضایتی داشته باشد، من شک ندارم که حکومت برتانیه پاسخ مناسبی برای او خواهد داشت. سپس از خان پرسیدم که برای آخرین بار اگر درست فهمیده باشم بگویم که اگر هیئت برتانیه روز آینده پیشروی کند، او با زور مخالفت خواهد کرد. او پاسخ داد که همین گونه خواهد بود. من سپس برخاستم و دست فیض محمد خان را تکان دادم و برایش اطمینان دادم که در مقابل او هیچ احساس غیردوستانه ندارم و آرزو دارم او را بار دیگر ببینم. سپس از آقایان بومی که با من بودند خواستم که اگر آن‌ها یک پاسخ روشن و قاطع در نظر ندارند و آن‌ها گفتند که بلی چنان است.

۱۲. در حقیقت ضرورتی برای گفتگو جهت حل این نقطه وجود نداشت. چون آمادگی دشمنانه که توسط پادگان علی مسجد با دیدن دسته من اتخاذ شده بود، بدون اینکه هدف من را در نظر داشته باشند، قوت دسته کوچک بدرقه من به فرمانده قلعه و میرآخور نماینده امیر گزارش داده شده و نشانه توهین و بی حرمتی آگاهانه پنداشته شده است. من باور دارم که با هر یک مقامات امیر، به استثنای فیض محمد خان که از اول تا اخر که به شیوه مودبانه برخورد کرد و سرهنگ جینکینز و مرا تحت تاثیر قرار داد، تصادمی رخ می داد.

باور عمومی فیض محمد خان این بود که تحت دستور مستقیم میرآخور عمل می‌کند که به همین مقصد توسط امیر برای نظارت مدیرت فیض محمد خان از امور خیبری‌ها فرستاده شده و ببیند که بدون دستور خلاف آن او پیشروی هیئت برتانیه را آزمایش کرد. من هیچ تردید ندارم که فیض محمد خان مقدار زیاد توهین را پایین آورد، با آنکه خالی از تصادم واقعی بود، ناممکن است تصور کرد که چیز بیشتری برای تاثیر بر اهداف امیر کرد.

۱۳. خیبری‌ها تا جایی که برخورد آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت، در کار خود صادقانه عمل کردند، اما برای کمک آن‌ها ما نخواهیم توانست که مسایل را به یک قضیه معین با مقامات امیر بدون مقدار زیاد مشکلات، هزینه و تعویق بیاوریم.

۱۴. گفتگو با فیض محمد خان به پایان رسید، ما به جمرود برگشتیم و من به پشاور آمدم و شخصا گزارش خود را از تمام آنچه رخ داده بود به عالیجناب ارسال کردم.

۱۵. در پایان می‌خواهم از کمک آماده و مودبانه‌ی که از سرهنگ جینکینز دریافت کردم به توجه عالیجناب برسانم.

ترتیبات خیبری‌ها توسط ارباب محمد خان تنظیم می‌شود و پیشنهاد می‌کنم که خدمات او در موعد معین درنظر باشد.

ضمیمه ۲ در سند ۶۰

اردوگاه، پشاور، ۲۲ سپتمبر ۱۸۷۸

از سرهنگ دوم جینکینز، دسته راهنما، به کاپیتآن‌هامیک، سکرتر نظامی سر نیویل چمبرلین

افتخار دارم که گزارش زیر را برای اطلاع عالیجناب جنرال سر نیویل چمبرلین برسانم.

۲. مطابق دستورات او، من در اوایل ۲۱ سپتمبر با اردوگاه هیئت کابل از پشاور راهپیمایی کردم و پس از ساعت ۷ به جمرود رسیدم.

۳. حدود ساعت ۸ سرگرد کاوانارى به اردوگاه رسید و برایم گفت که او می‌خواهد به علی مسجد برود تا پاسخی از افسر فرمانده در مورد عبور هیئت از طریق علی مسجد و برخورد امن کابل بشنود.

۴. پس از تاخیر کوتاه، برای اجازه دادن مردان کوکی خیلی افریدی برای فرستادن برخی از آن‌ها پیشاپیش از ما به کوتل خیبر تا برای فیض محمد خان از آمدن سرگرد کاوانارى با بدرقه کوچک او خبربدهند، سرگرد کاوانارى و من از جمرود یکجا با کاپیتان باتی و ۲۴ سواره دسته راهنما حرکت کردیم.

۵. ما از طریق جاده توپ حرکت کردیم که سرهنگ میکسن در ۱۸۴۰ ساخته بود و با نظم خوب پیش از چاشت به کوهی رسیدیم که از آن جا می‌توانستیم علی مسجد را ببینیم که حدود سه چهارم یک مایل از قلعه دور بود.

۶. وقتی مردم در علی مسجد لباس نظامی ما را در کوه دیدند، آن‌ها فورا آمادگی برای مقاومت در مقابل ما کردند. برخی ها به دیوارهای قلعه بالا شدند و برخی به قله در امتداد دامنه که جاده بین ما و علی مسجد دویدند. در عین زمان یک یا دو فیر علامه شلیک شد.

۷. اگر ما پیشروی می‌کردیم، مطمین بودم که به یکبارگی با ۳۰۰ یا ۴۰۰ مرد تحت شرایط معایب زیاد قرار می‌گرفتیم، چون ما باید با واقع شدن در زمین پایین جنگ می‌کردیم با دشمنی که قویا در مقابل ما در کناره راست ما قرار داشت. در کنار این، من متیقین شدم

که افسران امیر خود را از تمام ملامتی ها دور ساختند با گفتن اینکه ما با عجله در تصادم با سربازان ایشان و بدون دادن زمان برای توضیحات آمدیم.

۸. در چنین شرایطی سرگرد کاواناری عاقلانه تصمیم گرفت که در کوه بماند، جایی که مدرت کوتاهی بودیم، اما موافقه شد که اگر فیض محمد خان برای ملاقات ما نیاید، سرگرد کاواناری و من با چند نفر به سوی قلعه برویم و پاسخ سوالی را بگیریم که به خاطر آن آمده‌ایم.

۹. پس از انتظار حدود دو ساعت در کوه که در جریان آن بیش از یک پیام به فیض محمد خان فرستاده شد، خان افریدی ارباب ملازی دوباره آمد تا بگوید که سردار می‌خواهد ما را در وادی پایین ببیند، جاییکه ما ایستاده بودیم. کمی پس از آن دیدیم که فیض محمد با ۵۰ یا ۶۰ نفر می‌آید و سرگرد کاواناری و من با دو نفر رفتیم تا او را ببینیم. سرگرد کاواناری با خود فتح محمد خان، ارباب افریدی خان و چند نفر از کوکی خیل افریدی را با خود داشت که با ما به کوتل آمده بودند. همچنان بهادر شیرخان رئیس بنگش.

۱۰. پس از دست دادن با سردار ما از رودخانه گذشتیم و در زیر یک درخت نزدیک روستای لاله چینه نشستیم. ما مستقیما نشستیم و چند نفر از پیروان سردار نیز آمدند و ما ۱۵۰ یا ۲۰۰ نفر دور هم نشستیم و گفتگو کردیم.

۱۱. سرگرد کاواناری با گفتن اینکه حکومت برتانیه می‌خواهد یک هیئت صلح به امیر شیرعلی خان بفرستد که یادداشت آن به امیر فرستاده شده و اردوگاه هیئت در جمرود قرار دارد و او آمده است تا اجازه عبور از طریق علی مسجد و سفر امن به کابل را به دست آورد.

۱۲. سردار پاسخ داد که او بیش از یکبار نوشته است که هیئت نمی‌تواند از علی مسجد بدون اجازه امیر عبور کند که تا هنوز دریافت نکرده است و ما باید انتظار باشیم و او بازهم به امیر می‌نویسد و منتظر دستور او می‌باشد.

۱۳. سرگرد کاواناری گفت که نامه‌های سردار را دریافت کرده است. اما حکومت برتانیه باور ندارد که هیئت صلح که نزد امیر در باره موضوع مهمی می‌رود، اجازه عبور داده نشود و بنابراین یکی از افسران خود را فرستاد تا متیقین شود که مسئله بسیار مهم است. سرگرد کاواناری افزود که چون امیر می‌داند که هیئت در راه خود به سوی او است، اگر در علی مسجد ممانعت شود، حکومت برتانیه آن را چنین می پندارد که خود امیر آن را توقف داده است.

۱۴. سردار گفت که این موضوع حقیقت دارد.

۱۵. سرگرد کاواناری سپس پرسید که تحت چنین شرایط که سردار مخالف عبور هیئت است و سردار گفت که او چنین فکر می‌کند. در حقیقت، سردار از اول تا اخر شانه خالی می‌کرد، اما برای ما مشخصا فهماند که او با عبور هیئت با زور ممانعت می‌کند و گفتگو در این مورد با او ضیاع وقت است.

۱۶. سرگرد کاواناری به سردار گفت: «شما خدمتگار امیر هستید و شما مانع رفتن هیئت حکومت برتانیه به نزد او هستید که همیشه با ما دوست بوده است. شما چگونه می‌دانید که خود امیر در انجام چنین کاری توسط شما بسیار قهر خواهد شد»؟

۱۷. سردار پاسخ داد: «این کدام دوستی است که شما اکنون انجام می دهید؟ اگر امیر برایم دستور بدهد، من به جمرود به دیدن شما می رفتم و شما را به کوتل می‌آوردم. اما اکنون شما خود تان اینجا آمده اید و به خدمه‌های امیر رشوه داده اید تا به شما اجازه عبور

بدهد. شما افریدی‌ها را بر ضد افریدی‌ها استفاده کرده اید و باعث جنگ و خونریزی در این کشور می‌شوید و خود را دوست خطاب می کنید»؟

۱۸. افریدی‌های که کنار ما ایستاده بودند با این سخنان کف زدند و این معقول نبود که گفتگو با این شیوه ادامه یابد. بنابراین سرگرد کاوانازی به سردار گفت: «ما هر دو خدمتگار هستیم – شما از امیر کابل و من از حکومت برتانیه. این وظیفه ما نیست که این مسایل را بحث کنیم. من فقط آمده ام تا پاسخ مستقیم از شما بشنوم. شما می خواهید با زور از عبور هیئت جلوگیری کنید»؟

۱۹. سردار گفت: «بلی، من می‌کنم. شما باید این را به عنوان مهربانی قبول کنید، زیرا من دوستی را به خاطر دارم که به خاطر آن چیزی که شما انجام داده اید به شما فیر نکرده‌ام». پس از آن ما دست یکدیگر را تکان دادیم و بر اسپ‌های خود سوار شدیم و سردار دوباره گفت: «شما پاسخ مستقیمی دریافت کردید».

۲۰. ما از همان راه به جمرور برگشتیم و حوالی ساعت ۵ به اردگاه رسیدیم.

۲۱. برخورد کوکی خیل افریدی بسیار چشمگیر بود که با ما تا کوتل رفت. برخورد او در تمام روز فوق‌العاده بود.

ضمیه ۳ در سند ۶۰

شماره ۲۰۴۹، سیمله، ۲۴ سپتمبر ۱۸۷۸

یادداشت لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به دفتر نظامی

به امضا کننده هدایت داده شده تا به اطلاع دفتر نظامی برساند که عبور جنرال سر نیویل چمبرلین به کابل به خاطر یک هیئت به نزد والاحضرت امیر در علی مسجد توسط مقاومت مسلح پادگان امیر مواجه شد. در نتیجه، سر نیویل چمبرلین به پشاور برگشت و هیئت منحل شد.

۲. به امضا کننده هدایت داده شده که حالا با تدابیر زیر مکاتبه کند که حکومت هند برای اثرگذاری بر اوضاع لازم می‌داند که این در نتیجه نمایش دشمنی از جانب امیر کابل است.

۳. یک نیروی نظامی در تل در ناحیه کوهات در بالای سرحد افغانستان با تمام راهپیمایی ممکن جابجا می‌شود. هنگ های متشکله که به صورت جداگانه به قرارگاه می روند، از بخش‌های ارتش تحت فرماندهی عالیجناب ستاد ارتش و بخش‌های از نیروهای سرحدی پنجاب اند. از دفتر نظامی تقاضا می‌شود تا ترتیبات لازم را با عالیجناب ستاد ارتش و جناب ستوان‌فرماندار پنجاب هماهنگ کند. نیروی تل برای تحرک ممکن از سرحد به داخل وادی کرم آماده می‌شود که بخشی از قلمرو امیر کابل است. از آن جا که تجمع سربازان در این نقطه مرزی احتمالا باعث هشدار به قبایل مستقل این مناطق می‌شود، به افسرانی که این مناطق ارتباط سیاسی دارند، هدایت داده می‌شود که از طریق جناب ستوان‌فرماندار پنجاب برای اطمینان آن‌ها در رابطه به خصوصیات دوستانه این تحرک تا جاییکه به قبایل مربوط می‌شود، حسن نیت آن‌ها را تامین کنند. برای قبایل توضیح داده خواهد شد که با آن‌ها مانند متحدین برخورد شده و استقلال آن‌ها احترام می‌شود، با آنکه ممکن است بخشی از قلمروهای امیر اشغال شود.

۴. پادگان کویته باید با فرستادن استحکام اولیه که مقیاس آن هم اکنون مستقر شده است، تحکیم شود، هر چه زود تا ترتیباتی برای انتقال و ذخیره تکمیل شود. درک می‌شود که این نیرو برای کویته حرکت می‌کند، بخشی از طریق قلمرو برتانیه از ناحیه دیره غازی خان در خط مستقیم به سوی دادر و کوتل بولان و بخشی از طریق راه معمول از یعقوب

آباد. دستورات لازم به حکومت پنجاب فرستاده می‌شود و به مامور، فرماندار بلوچستان تا همکاری قبایل ماوری سرحد و خان قلات را فراهم سازند. به خاطر اینکه تمام مسایل سیاسی مربوط به این عبور سربازان از طریق قلمرو خارجی باید عیار شود. اما برای این مقاصد، بسیار اساسی است که دفتر خارجه و حکومت پنجاب باید اطلاعات دقیق اولیه را از مسیرهای مورد استفاده دریافت کنند.

۵. همچنین از سوی حکومت هند تصمیم گرفته شده است که نیروی دوم تا اول نومبر برای پیشروی به سمت کویته به عملیات های درونی در افغانستان، فراتر از کویته، در صورت لزوم آماده باشد. قدرت این ستون باید به اندازه‌ی باشد که بتواند از مرز افغانستان در جهت قندهار عبور کند و در صورتی که روند کار این عملیات مطلوب باشد، آن مکان را تهدید نماید. به نظر می‌رسد که این نیرو در ملتان و دیره غازی خان جمع خواهد شد و اگر به آن دستور داده شود که راهپیمایی کند، همان مسیرهای را دنبال خواهد کرد که توسط نیروهای تقویتی کویته طی شده است. در این موارد نیز باید به مقامات سیاسی و ملکی برای ترتیبات و تمهیدات لازم اطلاع‌رسانی شود.

۶. مذاکرات با قبایل مستقل مجاور سرحدات هند برتانیه و بلوچستان با هدف جدا کردن آن‌ها از ارتباط سیاسی با امیر کابل ادامه دارد. دفتر خارجه باید دفتر نظامی را به درستی از پیشرفت و نتیجه خود مطلع سازد تا آن‌ها بر عملیات نظامی تاثیر بگذارند.

۷. در رابطه با اردوگاه موقتی که قرار است در زمان سردی هوا در برکی لوگر مستقر شود، از دفتر نظامی تقاضا می‌شود که آن را در نظر گرفته و به دفتر خارجه اطلاع دهند که دستورات موجود، به چه نحو و تا چه حد است، اکنون باید اصلاح شوند.

ضمیمه ۴ در سند ۶۰

شماره ۲۰۵۰، سیمله، ۲۴ سپتمبر ۱۸۷۸

از لیال، سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه، به لیپل گریفین، سکرتر دفتر حکومت پنجاب

از من خواسته شده تا در مورد روابط ما با افغانستان با شما صحبت کنم.

۲. جناب ستوان‌فرماندار از شرایطی که منجر به اعزام هیئت سر نیویل چمبرلین به دربار امیر کابل شد، آگاه است. جناب ایشان همچنین متوجه شده‌اند که هیئت در آغاز، با مقاومت مسلحانه که افسران امیر در علی مسجد برای پیشروی آن ارایه کردند، متوقف شد. بنابراین امیر مرتکب خصومت آشکاری شده است که حکومت برتانیه را از هرگونه تعهد مبنی بر بردباری بیشتر در قبال او رهایی می‌بخشد و احتمالا نیاز به عملیات نظامی در مرز شمال غربی و پیشروی نیروهای ما در سراسر مرز برتانیه به سمت قلمرو امیر باشد.

۳. در این شرایط، من از ستوان‌فرماندار درخواست می‌کنم که به چندین افسر مسئول روابط سرحدی ما دستور دهد که زمان را از دست ندهند و از هیچ کوششی دریغ نکنند تا قبایل مستقل را از هرگونه ارتباط سیاسی با حکومت افغانستان جدا کنند. قبایلی که در خارج از بخش شمالی مرز پنجاب قرار دارند و مهم‌تر از همه، به دلایل نظامی یا سیاسی، آن‌ها را تحت تاثیر خودمان قرار دهیم و نفوذ امیر را خنثی سازیم. از این میان، عمده‌ترین، بخش‌های از افریدی‌ها اند که کوتل خیبر را در اختیار دارند و بخش‌های از وزیری‌ها که کشورشان در مسیر دره کرم قرار دارد.

۴. همچنین باید به نامه شماره ۱۱۸۵ مورخ ۱۱ جون خود در مورد پیشروی‌های قبایل موسی خیل پتان در جوار سرحد دیره‌جات اشاره کنم. اکنون، می‌خواهم بگویم، هیچ دلیلی وجود ندارد که از آن‌ها دعوت به گفتگو نشود تا در مورد شرایطی که بر اساس آن

می‌توانند در تعاملات اساسی با حکومت برتانیه بر اساس خدمات و حفاظت پذیرفته شوند، در صورتی که جناب ایشان این جریان را از نگاه عملی و سیاسی در شرایط کنونی سودمند می‌دانند. دستورالعمل‌های مشابهی در رابطه با راه‌های کاکر در مسیر تل - چوتیالی به مامور فرماندار کل برای بلوچستان ارسال شده است.

۵. در خاتمه، می‌پرسم که آیا ستوان‌فرماندار معتقد است که بخش‌های مهمی از مهمندها که در شمال غربی پشاور قرار دارد، احتمالا میل دارند با حکومت برتانیه یکجا شوند و با در نظر گرفتن موقعیت و منابع آن‌ها، هرگونه تعامل با آن‌ها می‌تواند سودمند باشد. جناب وایسرا دلایلی برای این باور دارد که اقدام همزمان بر مهمندها به ترتیبات با خیبری‌ها کمک خواهد کرد.

سند ۶۱

تلگرام وایسرا، ۱۹ اکتوبر ۱۸۷۸

نامه متوقع از امیر دریافت شد و متن کامل آن از این قرار است:

پس از تعارفات. مراسله عالیجناب در مورد فرستادن یک هیئت دوستانه از طریق نواب غلام حسین خان دریافت شد. من مقصد آن را می‌دانم، اما تا هنوز نواب و نامه‌های عالیجناب شما را ندیده ام، وقتی که مکاتبه‌های به نشانی میرزا حبیب الله خان خدمه من از جانب کمیسر پشاور رسید و خوانده شد. من از این نامه متعجب و حیرت‌زده شدم، به گونه تهدیدآمیز به یک دوست خوب نوشته شده بود، پر از مشاجره و هنوز یک هیئت دوستانه می نامد. آمدن با زور چه نتیجه و چه مفاد و یا چه ثمری دارد؟ به دنبال آن سه نامه دیگر از منبع متذکره رسید، با همان فشاری که به نشانی مقامات من بود. بنابراین، در جریان چند روز چندین نامه از همان سو برای من رسید و هیچ یک از آن‌ها خالی از افادات سخت و زشت نبود و تنبیه‌کننده و غیرمودبانه بود و با لحنی که مخالف شیوه دوستی و تعاملات است. با نگاه به این واقعیت، در زمانی که من با غم و اندوه تقدیر مواجه هستم و غم بزرگی جان مرا فرا گرفت، مقامات حکومت برتانیه باید حوصله و آرامش می‌داشت. باید عالیجناب این عجله سخت و جانکاه مرا در نظر می‌گرفتند که در آن هدف و محل کنفرانس تعیین شده بود، چگونه مقامات حکومت می‌توانند وارد مذاکره و سرزنش قرار گیرند. این است بعضی تفاوت‌ها میان این و مسیر خالص دوستی و حسن نیت. در اشاره به این نوشته‌های مقامات حکوت برتانیه که حالا در اختیار مقامات من قرار دارند، این نامه هیچ تمایلی برای نشان دادن دشمنی یا مخالفت در مقابل حکومت برتانیه ندارد و به هیچ صورت خواهان دشمنی و نزاع نیست، اما وقتی هر قدرت دیگر بدون دلیل و علت در مقابل این حکومت دشمنی نشان دهد، موضوع در دست خداوند و اراده او ارجاع می‌شود.

عزتمند نواب غلام حسین خان حامل این مراسله در مطابقت با دستورات نوشته شده از حکومت برتانیه پذیرفته شد و اجازه بازگشت خواست که داده شد.

یکشنبه ۶ اکتوبر.

سند ۶۲

تلگرام وایسرا، ۱۹ اکتوبر ۱۸۷۸

نامه‌های کمیسر که به امیر ارجاع داده شده بود، تحت شرایط زیر نوشته شده بودند. کمیسر چندین بار در مورد ماموریت پیشنهادی با مستوفی ارتباط برقرار کرده بود. نواب با نامه‌های من به امیر در ۳۰ آگست شروع کرد و در مراحل اول با استقبال خوبی از سوی مقامات امیر مواجه شد که متعاقبا توسط والاحضرت به خاطر اجازه دادن به او سرزنش شدند. در ۶ سپتمبر اطلاعاتی دریافت شد که نواب به تاخیر افتاده و فقط با راهپیمایی‌های کوتاه اجازه داده شده است. در نامه‌های که همزمان از مستوفی دریافت شد، آمده بود که لازم است نواب در پشاور باقی بماند، زیرا امیر از انجام امور کاری خودداری می‌کند، بنابراین باید تا پس از رمضان صبر کرد. به کمیسر دستور داده شد به مستوفی اطلاع دهد که نواب قبلا حرکت کرده است و عزیمت ماموریت را نمی‌توان بیش از ۱۶ سپتمبر به تاخیر انداخت که تا آن تاریخ به تعویق افتاده بود که پایان رمضان و پایان دوره عزاداری بود. زیرا هدف و خصوصیات آن دوستانه بود و امتناع از عبور امن آن به عنوان یک اقدام خصمانه آشکار تلقی می‌شد.

سند ۶۳

تلگرام وایسرا، ۱۹ اکتوبر ۱۸۷۸

نامه حاضر امیر که پس از یک ماه مشورت نوشته شده است، پیشنهاد دوستانه من در ۱۴ اگست را هنوز بی پاسخ می‌گذارد. در آن هیچ عذرخواهی برای توهین عمومی به حکومت برتانیه وجود ندارد و نشانی از هیچ تمایلی برای هیئت پیشنهادی یا بهبود روابط نیست. به نظر ستوان‌فرماندار پنجاب، سر چمبرلین، آقای لیال و همه افرادی که در اینجا با سبک شرقی آشنا اند، لحن یا نامه عمدا بی ادبانه است و چالش مستقیم را بیان می‌کند. یقینا مورد توجه همه اتباع بومی ما خواهد بود، زیرا نامه پس از آن نوشته شده است که امیر از طریق نواب از توهین در علی مسجد و دیدگاه ما خبر داده است. اکنون، به نظر من، هرگونه درخواست برای عذرخواهی بی فایده است و فقط ما را در معرض تحقیر تازه قرار می‌دهد، در حالی که زمان ارزشمندی را از دست می دهیم. دلایل پیشنهادی را امروز پس از چاشت و پس از شورای ویژه تلگراف خواهم کرد.

سند ۶۴

از وایسرا، ۱۹ اکتوبر ۱۸۷۸ (خلاصه)

امروز شورای ویژه به خاطر نامه امیر برگزار شد. اقدامات زیر پیشنهاد شد:

۱. صدور فوری اعلامیه برای تعیین جرم/تخطی، اعلام رفتار دوستانه با مردم افغانستان، عدم تمایل به مداخله در امور داخلی آن‌ها و تعیین مسئولیت کامل بر عهده امیر.

۲. پیشروی به کرم، با تکمیل نیروی که اکنون در تل جمع آوری می‌شود.

۳. اخراج پادگان امیر از کوتل خیبر.

۴. پیشروی به کویته از طریق پشین، در صورت لزوم به قندهار.

مزایای تاخیر: هیچ ; معایب: آشکار

بی اعتمادی نسبت به عزم ما برای اقدام که در حال حاضر به طور گسترده حاکم است، هر روز افزایش می یابد؛ اعتبار امیر را بسیار بالا می برد و اعتبار ما را کاهش می‌دهد. فرصت کنونی برای تضمین پابندی قبایل مستقل را از دست خواهیم داد. بنابراین ما درخواست تایید فوری اقدامات فوق را داریم.

سند ۶۵

تلگرام وزیر خارجه، ۲۵ اکتوبر ۱۸۷۸

فعلا مسایلی را که برای انجام تمام مراحل که در تلگرام خود، ۱۹ اکتوبر ذکر کرده اید، آماده ندانید.

من بر این باورم که قبل از عبور از سرحدات افغانستان، باید به زبان معتدل خواهان عذرخواهی و پذیرش یک هیئت دایمی برتانیه در داخل سرحدات افغان شوید و در مدت زمانی که برای این منظور کافی است، پاسخ بخواهید. نامه خود را قبل از ارسال از طریق تلگرام ارسال کنید. در این زمان، باید جمع آوری نیروها ادامه یابد و نیروهای کافی در نقاط مختلف که در صورت وقوع جنگ لازم است، جمع شوند.

نباید هیچ اشتباهی در مورد قدرت نمایی ما برای اجرای آنچه نیاز داریم وجود داشته باشد. پیش از اینکه اعمال خصمانه علیه امیر انجام شود، امکان توبه مجاز باشد.

سند ۶۶

تلگرام وزیر خارجه، ۳۰ اکتوبر ۱۸۷۸

متن نامه، همانطور که تایید شد، به امیر فرستاده شود:
نامه‌ی را که به دست سردار من برایم فرستاده بودید، دریافت کردم و خواندم. به یاد آورید که فورا پس از ورودم به هند، پیشنهاد یک هیئت دوستانه به شما فرستادم تا از حسن نیت حکومت برتانیه اطمینان حاصل کنید و سوءتفاهمات گذشته را که بارها به آن‌ها اشاره کرده اید، رفع کنید.

پس از مدت‌ها بی پاسخ ماندن این پیشنهاد، شما آن را رد کردید، به این دلیل که نمی‌توانید برای امنیت هیچ یک از نمایندگان اروپایی در کشور خود پاسخگو باشید و پذیرش از هیئت برتانیه ممکن است برای روسیه بهانه‌ی برای وادار کردن شما به پذیرش هیئت روسیه فراهم کند. چنین امتناع از دریافت هیئت دوستانه برخلاف رویه کشورهای متحد بود، اما حکومت برتانیه که مایل به شرمساری شما نبود، بهانه‌های شما را پذیرفت.

با این حال، شما اکنون یک فرستاده روسیه را در پایتخت خود پذیرفته اید، در زمانی که تصور می‌شد جنگی قریب الوقوع است که در آن انگلیس و روسیه در دو طرف مقابل هم قرار می‌گرفتند، بنابراین نه تنها در تضاد با دلایلی است که شما برای عدم پذیرش هیئت برتانیه بیان کرده اید، بلکه رفتار شما نشانه انگیزه‌های خصمانه در مقابل حکومت برتانیه است.

در این شرایط، حکومت برتانیه، با یادآوری دوستی سابق خود با پدرتان و همچنان مایل به حفظ روابط دوستانه با شما مصمم شد پس از تاخیرهای مانند مصایب داخلی، هیئتی را برای شما تحت ریاست سر نیویل چمبرلین، افسر مورد اعتماد و برجسته حکومت که

شخصا برای شما شناخته شده است با بدرقه همراه که بیش از 200 نفر نیست، بفرستد، بسیار کمتر از آن چیزی که شما را در خاک برتانیه همراهی می‌کرد و بیش از آن چیزی نیست که برای شأن و منزلت فرستاده من لازم است. فرستادن چنین هیئت‌های در بین کشورهای دوست و همسایه مرسوم است و هرگز از آن‌ها امتناع نمی‌شود، مگر در مواردی که خصومت در نظر گرفته شده باشد.

من توسط یک پیام‌رسان مورد اعتماد نامه‌ی فرستادم و در آن به شما اطلاع داد که این هیئت هدف دوستانه دارد، کارش فوری است و باید بدون تاخیر به پیش برود.

با این وجود، شما پس از دریافت نامه من، از دستور دادن به مقامات سرحدی برای دفع هیئت به زور تردید نکردید. نامه شما به دلیل این اقدام دشمنانه و اهانت آمیز به ملکه هند در شخصیت فرستاده‌ی او حاوی هیچ توضیح یا عذرخواهی و هم هیچ پاسخی به پیشنهاد من برای تفاهم کامل و صریح بین دو حکومت نیست.

در نتیجه‌ین اقدام خصمانه از جانب شما، من نیروهای اعلیحضرت را در سرحدات شما جمع کرده‌ام، اما می‌خواهم آخرین فرصت را برای جلوگیری از بلایای جنگ به شما بدهم.

برای این امر لازم است یک عذرخواهی کامل و مناسب توسط شما به صورت کتبی ارایه شود و توسط یک افسر با درجه کافی در خاک برتانیه ارایه شود.

علاوه بر این، از آنجا که حفظ روابط رضایت‌بخش بین دو کشور غیرممکن است، مگر اینکه حکومت برتانیه به اندازه کافی در افغانستان نمایندگی داشته باشد، لازم است که برای دریافت یک هیئت دایمی برتانیه در قلمرو خود موافقت کنید.

علاوه بر این، ضروری است متعهد شوید که هیچ آسیبی از جانب شما به قبایلی که به عنوان راهنمای هیئت من عمل کردند، وارد نشود و هر خسارتی که از شما متحمل شده‌اند، جبران شود و اگر آسیبی از جانب شما به آن‌ها وارد شود، حکومت برتانیه فورا اقداماتی را برای محافظت از آن‌ها انجام خواهد داد.

در صورتی که این شرایط به طور کامل و آشکار توسط شما پذیرفته نشود و قبولی شما حداکثر تا ۲۰ نومبر به دست من نرسد، ناگزیر خواهم بود که نیت شما را خصمانه بدانم و با شما به عنوان دشمن اعلام شده حکومت انگلیس رفتار کنم.

سند ۶۷

تلگرام وزیر خارجه، ۳۰ اکتوبر ۱۸۷۸ (خلاصه)

اگر پیام‌رسان شما از ورود به افغانستان اجازه نیابد، فورا تلگراف کنید. اگر پاسخ روشن و قطعی نباشد، باید انکار در نظر گرفته شود.

ما فرض می‌کنیم که خیبری‌ها بعضی صدماتی دیده اند، اما در حال حاضر تهدید نشده‌اند و کمک عاجل هم نخواسته اند. وعده ما به آن‌ها توسط نامه و در صورت ضرورت، به یکبارگی برآورده شود.

سند ۶۸

تلگرام وایسرا، ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸

به ارتباط تلگرام مورخ ۳۰ شما. آیا می‌توانید از آمادگی‌های نظامی خود در صورت پاسخ نامطلوب نظر دهید.

سند ۶۸ الف

شماره ۱۱۶، سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸

به ارتباط بند ۲ مراسله ما، شماره ۹۵، مورخ ۳ اکتوبر ۱۸۷۸، ما این افتخار را داریم که گزارش داده شده به ما توسط سر نیویل چمبرلین در مورد اقدامات او با هیئت را ارسال کنیم که قرار بود به کابل فرستاده شود.

امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه در سند ۶۸ الف

سیمله، ۱۲ اکتوبر ۱۸۷۸

از عالیجناب سر نیویل چمبرلین، نماینده اسبق فوق‌العاده به کابل، به سکرتر حکومت هند، دفتر خارجه

چندین تلگراف و نامه محرم که از پشاور فرستادم، عالیجناب وایسرا را در اختیار همه چیزهای قرار داد که در حال وقوع بود. اکنون برای اطلاع حکومت هند، گزارش رسمی و مرتبطتری از روند ماموریت ارایه می‌کنم. متأسفم که بی‌نظمی از زمان بازگشتم به سیمله مانع از انجام این وظیفه در تاریخ پیشتر شده است.

۲. در ۷ سپتمبر شما دستورات عالیجناب وایسرا و فرماندار کل شورا را به من ابلاغ کردید و من صبح روز بعد سیمله را ترک کردم.

۳. در غروب دوازدهم به پشاور رسیدم و در ارتباط با سرگرد واترفیلد کمیسر شدم و هم با سرگرد کاواناری که در آن زمان به طور خاص مسئول انجام روابط ما با کابل و قبایل افریدی بود.

۴. وضع امور در آن زمان به شرح زیر بود. ماموریت دستور یافت تا در شانزدهم یا در اسرع وقت پشاور را ترک کند تا در اواخر ماه به کابل برسد، زمانی که دوران عزاداری و روزه (رمضان) به پایان می‌رسد. این نیز زمانی بود که وزیر آن را دوره‌ی نامید که والاحضرت امیر کابل می‌تواند رسیدگی به امور کشور را از سر گیرد. سرگرد کاواناری با اطاعت از دستوراتی که قبلا توسط عالیجناب وایسرا به وی ابلاغ شده و در حال هماهنگی با قبایل خیبری مستقل و حمایت آن‌ها برای انجام امن ماموریت از طریق گذرگاه تا علی مسجد بود که در آن جا با افسران والاحضرت امیر کابل تماس گیرد. این در واقعیت، پیروی از مسیری بود که نواب غلام حسین خان قبلا به کابل فرستاده شده بود تا برای امیر نامه تسلیت عالیجناب در مورد از دست دادن ولیعهد و هم نامه‌ی برای اعلام آمدن ماموریت را تحویل دهد.

۵. هماهنگی با قبایل مستقل همیشه زمان‌بر است، اما به نظر می‌رسید که همه چیز رضایت‌بخش به پیش می‌رود، هنگامی که در صبح روز چهاردهم به سرگرد کاواناری پیغام دادند که فیض محمد خان، فرمانده سپاه امیر مستقر در علی مسجد به پشاور نفر فرستاده تا تمام ملکان خیبری یا رهبرانی را که در آن زمان در حال مذاکره با سرگرد کاواناری بودند به گذرگاه یا کوتل احضار کند. ملک‌ها به سرگرد کاواناری مراجعه کردند تا بدانند چه مسیری را باید در پیش گیرند، زیرا احساس می‌کردند در صورت سرپیچی، کمک هزینه‌ی را که در آن زمان از امیر دریافت می‌کردند، به خطر می‌اندازند.

۶. این اقدام از سوی مقامات امیر، اگر نگوییم خصمانه، بسیار بی ادبانه بود. زیرا اشغال علی مسجد توسط سپاهیان امیر طولاني نبود، در حالي که اگر حکومت هند به آن اعتراض مي کرد، هرگز نمي توانست انجام شود. با این حال، غیرممکن بود که چنین اشغالی تحت هیچ شرایطی توسط حکومت برتانیه به عنوان اجازه مداخله یا مانع حق ما برای داشتن روابط مستقل با این قبایل یا در شیوه روابط قبلی ما با آن‌ها پذیرفته شود.

۷. کوه‌های افریدی با درازنای مایل‌ها با وادی پشاور همسایه اند. داد و ستد اقوام نیز منحصرا با آن وادی و رعایای ماست. از این رو ما با یکدیگر تعامل و مراودات مستمر داریم و در اصل در روابط دوستانه با هم زندگی می‌کنیم.

۸. در حالی که پذیرش موقعیتی که اکنون فیض محمد خان به عهده گرفته، کاملا غیر منطقی بود، اما تمایل به عدم ارایه دلیل قابل قبول برای شکایت به امیر بسیار زیاد بود، طوری که نامه دوستانه و مؤدبانه به فیض محمد ارسال شد [ضمیمه ۴ در سند ۵۹] تا هدف ماموریت و انگیزه ما از هماهنگی با سران گذرگاه را برای انجام امن آن تا علی مسجد توضیح دهیم.

۱۰. هدف این نامه توسط سرگرد کاواناری برای ملکان توضیح داده شد که ماهیت آشتی جویانه آن را کاملا درک و تایید و ابراز تمایل کردند که از نتیجه آن تبعیت کنند. همچنین به آن‌ها گفته شد که تا آن زمان توافقات قبلی آن‌ها با امیر برقرار می‌باشد که هیچ چیزی برای پایان دادن به آن‌ها اتفاق نیفتد. اما اگر امیر به دلیل ارتباط آن‌ها با ما، کمک هزینه آن‌ها را متوقف کند، حکومت انگلیس به آن‌ها ادامه خواهد داد.

۱۰. من در این دوران به جناب وایسرا نوشتم که از دریافت پاسخ قانع‌کننده خوشبین نیستم، زیرا احساس می‌کردم مردی که در موقعیت فرعی مانند موقعیت فیض محمد دارد، هرگز

جرأت نمی‌کند که مسئولیت این کار را بدون دستور بر عهده گیرد؛ بنابراین، به احتمال زیاد، فقط مطابق دستوراتی که از کابل دریافت کرده، عمل نموده است. با این حال، هدف ماموریت ارتقای صلح و در صورت امکان، بازگشت به روابط دوستانه و نزدیک با امیر بود؛ طوری که همچنان تاکید می‌کردم که باید از تمام تاخیرهای معقول چشم پوشی کرد تا فیض محمد بتواند زمانی برای مراجعه به نزدیک‌ترین مافوق خود – میر آخور – به دست آورد، اگر او این کار را مطلوب بداند؛ به جای اینکه موضع تحمیل امور به یک موضوع تعیین کننده را زودتر از آنچه کاملا ضروری است، تبدیل کرد.

۱۱. از آنجا که فیض محمد خان در پاسخ به نامه من احساس خجالت کرد، فورا این کار را کرد و پاسخ او را [نسخه ضمیمه است] در اواخر بعد از ظهر روز شانزدهم دریافت کردم. هیچ جایی برای سوءتفاهم با او نمی‌توانست موجود باشد. او یک سربازی است که فرماندهی یک پاسگاه را بر عهده دارد و هیچ دستوری برای اجازه به ماموریت ندارد و در صورت لزوم با زور اسلحه آن را متوقف می‌کند. موضعی که به این ترتیب در نظر گرفته شد، در واقعیت این بود که روابط موجود بین امیر و حکومت برتانیه به منزله وضعیت جنگی است و بدین ترتیب، تمام تردیدها در مورد ماهیت منبع دستوراتی که به فیض محمد داده شده بود، رفع شد. با این حال، تنها یک پرتو امید را می‌توان از آخرین بند او استخراج کرد. او گفت که میرآخور از داکه به مسجد علی می‌رسد و ممکن است حامل دستورات تازه از کابل باشد و توصیه کرد که پیشروی ماموریت را به تاخیر اندازیم.

۱۲. اولین انگیزه من این بود که منتظر ورود میرآخور به مسجد علی باشم و سپس مستقیما به او خطاب کنم، اما با گذشت زمان احساس کردم که اگر دیدار میرآخور از علی مسجد جنبه دوستانه داشته باشد، وظیفه او است که این موضوع را برای من اعلام کند؛ در حالی که تضمین‌های را که قبلا به فیض محمد خان داده شده، برای او تکرار کنم، این خطر قراردادن حکومت من در موقعیتی است که ظاهرا برای امتیازاتی که حق آن است، درخواست می‌کند.

۱۳. خبر ورود میر آخور به موقع به من رسید و گزارش شد که سفر او به جای اینکه ماهیت دوستانه داشته باشد، این بوده است تا ببیند که فیض محمد از اجرای دستورات کوتاهی نکرده است.

۱۴. حال برای من روشن شد که تمام امیدها برای پیشروی مسالمت آمیز ماموریت - به استثنای شرایطی که امیر تعیین می‌کند - به پایان رسیده و تنها اجرای دستورات حکومت من باقی مانده، اجرای دستورات حکومت خودم است تا به این نتیجه برسیم که آیا سرباز امیر مخالفت خصمانه‌ی با پیشروی ماموریت خواهند داشت یا نه.

۱۵. اگر قبلا در مورد نیات و اعمال ماموران امیر مستقر در علی مسجد جای تردید وجود داشت، اکنون نقاب آن‌ها کاملا کنار گذاشته شده بود. زیرا به خوبی ثابت شد که هم فیض محمد خان و هم میرآخور نه تنها تمام تلاش خود را انجام می‌دهند تا افریدی‌های نزدیک به ما نتوانند به ما گذرگاهی بدهند، بلکه سعی کردند آن بخش‌های از قبیله را که در آن سوی علی مسجد قرار دارند، تحریک کنند؛ چون آن‌ها بیشتر تحت کنترول فوری آن‌ها بودند تا بین ما و قبیله های شان مداخله کنند تا مذاکرات ما با آن‌ها را خنثی سازند و آن‌ها را تحت هر شرایطی وادار سازند که گذرگاه را برای پیشروی ماموریت ببندند.

۱۶. اگر مذاکرات ما که هدف آن صرفا امکان داشتن حق سفر تا علی مسجد بود، با موفقیت ادامه می یافت – یا در واقع، حق ما برای قرارداد تعامل با قبایل مستقل کوتل بود که باید حمایت می‌شدند – دیگر چیزی برای آن باقی نمانده بود جز اینکه ما احتیاطی را که به دلیل توجه به امیر، ما را در کنار آمدن با افریدی‌ها بسیار مختل کرده بود، کنار بگذاریم. براین اساس، با تایید عالیجناب وایسرا، به ملکان افریدی (در روز نوزدهم) گفته شد که ما آماده‌ایم فارغ از تمام ملاحظات با آن‌ها تعامل کنیم و قول جبران خسارت آن‌ها توسط امیر را تکرار کردیم که کمک هزینه خود را پس خواهد گرفت؛ ما در واقع آماده

بودیم، در صورت لزوم، کل ترتیبات کوتل برای آینده را در دست خودمان بگیریم و پول گذرگاه را از خزانه داری برتانیه به آن‌ها بپردازیم.

۱۷. فردای آن روز (بیستم)، ملکان موافقت افراد قبیله خود را برای بدرقه ماموریت تا علی مسجد یا هر نقطه نزدیک آن اعلام کردند تا ما با افسران امیر در تماس شویم و همچنین در صورت لزوم بازگشت امن به جمرود را انجام می‌دهند. آن‌ها خواستار تاخیر یک روزه شدند تا بتوانند اقدامات خود برای امنیت گذرگاه را انجام دهند.

۱۸. در حالی که حوادث فوق در حال وقوع بود، نامه‌های از نواب رسید. این‌ها ورود او به کابل و گفتگوهای او با امیر و وزیران او را اعلام کردند. در این گفتگوها به نواب از شوخ طبعی امیر گفته شد که به دلیل نارضایتی‌ها خود را قربانی حکومت هند می‌داند، هر چند اعتراف می‌کند که ما نیز ممکن است از او شکایت داشته باشیم. همچنین به نواب گفته شد که ماموریت روس با تایید امیر آمده است و بعد از عید با افتخار فرستاده خواهد شد و در مورد ماموریت انگلیس، نباید بی‌موقع به او فشار آورد. اما والاحضرت ادعا می‌کند که وقت داده شود تا موضوع را بررسی کند و اگر پس از تأمل، پذیرش آن مورد رضایت ایشان بود، زمان ورود آن را تعیین می‌کند و ترتیبات لازم را برای دریافت محترمانه آن انجام می‌دهد. نواب مجبور بود این مکاتبات را در نامه‌های خود تکرار کند و هم ابراز امیدواری وزیر را کرده بود که ان‌شاءالله پاسخ‌های او منجر به آشتی بین دو حکومت شود؛ اما اگر ماموریت برتانیه در هجدهم یا بدون مجوز قبلی امیر آغاز شود، مسایل جنبه دیگری به خود می‌گیرد.

۱۹. با عنایت به موارد فوق می‌خواهم بگویم که نواب صرفا حامل دو نامه وایسرا به امیر بود و موظف بود که اعزام و رسیدن ماموریت را به طور شفاهی و رسمی به امیر اعلام کند. نواب هیچ اختیاری برای نمایندگی حکومت برتانیه نداشت. او بدون هیچ قدرت دیپلماتیک سرمایه گذاری کرده و این کاملا فراتر از صلاحیت او بود که با حکومت کابل

در مورد امور حکومتی ارتباط برقرار کند. نامه‌های او، در حقیقت، صرفا منعکس کننده دیدگاه‌ها یا خواسته‌ها - یا به عبارت دقیق تر، سخنان محض - امیر بود و آشکارا وظیفه من ارسال پاسخ به چنین ارتباطات نبود.

۲۰. ماهیت روابطی که بین امیر و ماموریت روسیه برقرار شد هرچه باشد – یا والاحضرت در مورد هر مسیر مشخص سیاست آینده تصمیم گرفته باشد یا خیر – به نظر من فراتر از آن است که هدف او به تعویق انداختن و به تاخیر اندازی تا زمانی ممکن است که مجبور به پاسخ قطعی به نامه‌های وایسرا شود و در صورت امکان از عبور ماموریت از چند فرسخی خیبر که جمرود را از علی مسجد جدا می‌کند، جلوگیری شود. امیر امیدوار بود تا از این طریق از تماس شخصی افسران دو حکومت جلوگیری کند و تصمیم او این بود که اگر قبل از اینکه او موافقت خود را برای عبور ماموریت اعلام کند، این کار را انجام دهند، باید متوقف شود و در صورت لزوم با استفاده از سلاح و خونریزی متوقف شود. اقدامات افسر در علی مسجد، سخنان امیر به نواب و سخنان وزیرش به همین شخص، همه گواه این قصد او بود. به منزله این بود که بگوییم اگر حکومت برتانیه از تمام حق استقلال عمل چشم پوشی کند و تصمیم گیری در مورد اینکه دریافت ماموریت باید به امیر واگذار شود و در صورت دریافت، تصمیم گیری در مورد آن را به او واگذار می‌کند که پس از آن به رضای خود پاسخ می‌دهد که در صورت صلاحدید ما، شخص مناسبی را برای دریافت ماموریت معین می‌کند و محترمانه رفتار می‌نماید.

۲۱. مطمینا هیچ شهزاده آسیایی هرگز با حکومت برتانیه چنین رفتار نکرده است، مگر اینکه آماده جنگ باشد و به همان اندازه مسلم است که امیر هرگز چنین برخوردی با روس‌ها نمی‌کرد، مگر اینکه حاضر بود به همان داوری اعتماد کند. در واقع، ما به قول خود او از نواب می گوییم که او ماموریت روسیه را دعوت کرد – به یاد داشته باشیم که در زمان تعیین شده آمده است – و صلاح نمی‌داند که با تزار قطع رابطه کند.

۲۲. در تاریخ ۲۱، هیئت به سوی جمرود حرکت کرد و آن روز در آنجا اردو زد. سرگرد کاواناری مامور شد تا با یک بدرقه کوچک به علی مسجد برود تا از مقامات امیر برای پیشروی ماموریت اجازه گیرد. گزارشی از گفتگوی او با فیض محمدخان ضمیمه شده است [همچنان یک نقل گزارش توسط سرهنگ دوم جینکین فرمانده بدرقه؛ ضمیمه های سند ۶۰ دیده شود]. این قصد ثابت مقامات امیر برای مخالفت با تایید ماموریت را اعلام کرد. بدیهی است که به دلیل درایت سرگرد کاواناری در یک دور گفتگو که به نمایش گذاشت، جان افسران انگلیسی و بدرقه کوچک آن‌ها را از خطر نجات داد.

۲۳. این نتیجه از طریق تلگراف به وایسرا گزارش شد، من در اوایل صبح روز ۲۲ دستور عالیجناب را دریافت کردم تا با ماموریت به پشاور برگردم. قبل از انجام این کار، نامه‌ی به فیض محمدخان در علی مسجد فرستادم [نقل ضمیمه است] و از عقب نشینی ماموریت به او اطلاع دادم و عمل او به عنوان عمل امیر تلقی شد. من نامه‌ی برای نواب فرستادم و به او دستور دادم که فورا از امیر رخصت گیرد و فورا به پشاور بازگردد.

۲۴. وقتی می‌خواستم بر اسپ خود سوار شوم تا اردوگاه را ترک کنم، ملک‌های افریدی دوست را دیدم. به آن‌ها گفتم که کار خود با ما را با افتخار به پایان رساندید و خدمت تان مانند این است که گاوصندوق حیوانات ما را تا زیر دیوارهای علی مسجد بدرقه کردید. آن‌ها از این به رسمیت شناختن خدمات خود خرسند به نظر می‌رسیدند. اما این سخنان من برای برخی از آن‌ها این سوال را ایجاد کرد که اگر امیر با نارضایتی به دلیل کار با ما دیدار کرد، چه باید بکنند؛ بدون تردید پاسخ دادم که آن‌ها را تحت حمایت خود می گیریم و از آن‌ها تا آخر دفاع خواهیم کرد. این قول متعاقبا مورد تایید و تصویب کامل جناب وایسرا قرار گرفت.

۲۵. ماموریت شکست خورد – با توهینی که در برابر همه جهانیان انجام داد، از آستانه قلمرو امیر به عقب برگردانده شد. این ناکام شد، به دلیل بی اعتنایی امیر به هر اهانتی که

از سوی او بر حکومت برتانیه تحمیل شد. در حالی که خود او هیچ چیزی را تحمل نمی‌کرد که بتواند حتی اندکی از امتیازات سلطنتی او را تحمل کند.

۲۶. به نظر من یک روش منطقی برای قضاوت در مورد موقعیت ما این است که شرایط را وارونه فرض کنیم. فرض کنید که امیر در نظر گرفته بود که منافع و شرافت او مستلزم اعزام فوری فرستاده‌ی به حکومت هند برای گفتگو در مورد اختلافات فوری به شیوه دوستانه است؛ او یک مامور محرم درجه دار را به مقام وایسرا فرستاده بود تا نزدیک شدن عزیمت و رسیدن زودهنگام یک ماموریت را اعلام کند. حکومت هند پس از آن نه تنها هیچ پاسخ مستقیم برای امیر ارسال نمی‌کرد، بلکه سعی می‌کرد عبور ماموریت از میان قبایل دوست و همسایه را منع کند و وقتی موفق به رسیدن به دورترین ایستگاه ما شد، با توسل به زور برخورد شده و به عقب برگردانده می‌شد. به نظر من، جایی برای دو نظر وجود نخواهد داشت، مگر اینکه روابط بین کشورهای همسایه به بدترین شکل بربریت بازگردد و فقط با غرایز وحشیانه و زور وحشیانه کنترول شود.

۲۷. می‌توان با قطعیت گفت که ماموریتی که تحت چنین شرایطی اعزام شده بود و با موفقیت روبرو نمی‌شد، باید اجازه پیشروی داده می‌شد؛ بهتر بود در شروع از طریق توهین مستقیم شکست بخوریم تا به کابل برویم و به نتیجه نرسیم.

۲۸. قبل از پایان دادن به این گزارش می‌خواهم تصور نادرستی را که در مورد قدرت بدرقه نظامی وابسته به ماموریت وجود دارد، تصحیح کنم که شامل ۱۵۰ سواره و ۵۰ پیاده یا مجموعا ۲۰۰ نفر بود. با توجه به وصف کشوری که باید طی شود و عادات اقوام قابل عبور، این تعداد بیش از نیاز نبود.

۲۹. ماموریت من ماهیت غافلگیرانه نداشت که باید به صورت مخفیانه و سریع انجام می‌شد. بنابراین، طبق عرف باید با مقدار مناسب تجهیزات اردوگاه، چمدآن‌ها و حیوانات

حمل‌ونقل همراه بود. در حالی که علاوه بر نیازهای خودمان، هدایای ارزشمندی نیز وجود داشت که باید به امیر تقدیم می‌شد. در واقع، من باید به رسمی ترین و علنی ترین شکل می رفتم تا حیثیت حاکمیت و ادعاهای کشورم را نمایندگی کنم و برای انجام این کار، مقدار حالت ظاهری مرسوم و ضروری بود.

۳۰. این حکومت هیچ استثنایی برای میزان بدرقه که هر شهزاده خارجی از هند را همراهی می‌کند، اتخاذ نمی‌کند؛ هر گاه امیر کابل یا یکی از شاهزادگان آن خانواده به هند می‌آمد، با یک بدرقه بسیار بیشتر از چیزی می‌بود که مرا همراهی می‌کرد. اگر چه باید اضافه شود که هر فردی از هر ملیتی می‌تواند طول و عرض هند را بدون سلاح، با امنیت کامل و بدون اجازه یا مانع طی کند.

۳۱. در نهایت، باید اظهار کنم که تمایل من برای جلوگیری از هرگونه شایعه نادرست در مورد آمادگی‌های مسلحانه پیش از رسیدن من به کابل آن‌قدر زیاد بود که حتی از سرتیپ فرمانده پادگان پشاور درخواست کردم که حرکت نیروهای را که معمولا در آن دوران برای حفظ سلامت مردان، در نتیجه شروع فصل بیماری انجام می‌شد، به حالت تعلیق درآورد.

ضمیمه ۱ در سند ۶۸ الف

ترجمه نامه فیض محمد خان به عالیجناب نیویل چمبرلین (بدون تاریخ)

پس از تعارفات.

نامه دوستانه شما که به دست ارباب فتح محمد خان برای من فرستاده بودید، امروز هفدهم رمضان (۱۶ سپتمبر) به دست من رسید. از مطالعه آن خرسند شدم و احساس ممنونیت کردم.

آقای مهربان، شما در آن ذکر کردید که به شما دستور داده شده تا در یک ماموریت دوستانه به کابل بروید و در حال مذاکره با افریدی‌ها برای بدرقه به داکه هستید. اما افریدی‌ها یک نژاد بی ایمان (در واقعیت، "بی باک") و حریص اند. در هیچ تعاملاتی نمی بر آن‌ها اعتماد کرد. رؤسا و سران آن‌ها همه با ما اند و از عالیجناب امیر کمک هزینه دریافت می‌کنند. دوست مهربانم سرگرد واترفیلد کمیسر پشاور، در مورد پیشروی ماموریت دوستانه به کابل برایم نامه نوشت و من آن را به دست خادم خود به میرآخور و رئیس ما در جلال آباد فرستادم. اما هنوز هیچ دستوری از کابل یا جلال آباد دریافت نکرده‌ایم که بتوانیم آن را با شما در میان بگذاریم که به ماموریت برتانیه اجازه سفر بدهیم یا آن را ممانعت کنیم. وقتی بشنویم که امیر مخالفتی ندارد، خدمت شما را می‌کنیم و شما را تا داکه همراهی می‌کنیم، خواه افریدی باشد یا نباشد. زیرا دوستی شما و امیر صاحب مرحوم از خورشید روشن‌تر است. وقتی ما از پایتخت (کابل) دستور دعوت شما را دریافت کنیم، موظفیم که به خوبی به شما خدمت کنیم. اما هنوز هیچ دستوری برای سفر شما دریافت نکرده‌ایم. ما خدمتگاران برای اجرای دستورات (آقای خود) هستیم. اگر بدون اجازه یا دستور والاحضرت بیایید، از یک سو بین ما و افریدی‌ها و از سوی دیگر شما درگیر می‌شویم و تمام امیدهای دوستی از بین خواهد رفت.

وقتی مشغول نوشتن این نامه بودم، مردی از داکه رسید و گفت که میرآخور با دو سوار به زودی اینجا خواهد آمد. از آنجا که او مرد بزرگی است، ممکن است دستوراتی آورده باشد که از طریق دوستی به شما ابلاغ خواهد شد. او همچنین نظرات («جواب و سوال») شما را خواهد دانست. آنچه در بالا بیان کردم تمام چیزی است که باید با شما مکاتبه می‌کردم. علاوه بر این، شما در انجام هر کاری که دوست دارید، آزاد هستید. از اینکه شما تا رسیدن میراخور در پشاور توقف می کنید و او با شما ارتباط دوستانه دارد و یا یکباره با زور ادامه می دهید، می‌توانید هرکاری را که انتخاب می‌کنید، انجام دهید.

ضمیمه ۲ در سند ۶۸ الف

اردوگاه جمرود، ۲۲ سپتمبر ۱۸۷۸

از عالیجناب سر نیویل چمبرلین، به فیض محمد خان، فرمانده سربازان امیر در علی مسجد

پس از تعارفات. مستحضر هستید که قرارگاه ماموریت برتانیه دیروز وارد جمرود شد و هدف آن این بود که امروز از طریق گذرگاه خیبر برای یک ماموریت دوستانه حضور والاحضرت امیر به کابل برود. سرگرد کاواناری و دو افسر انگلیس پس از ظهر دیروز به دستور من مامور شدند تا با شما گفتگو کنند تا از شما به عنوان فرمانده والاحضرت در علی مسجد، تضمین‌های لازم را در مورد رفتار امن سفر ماموریت تامین کنید.

افسران مذکور از نزديك شدن به قلعه علي مسجد ممانعت به عمل آوردند، زيرا پاسداران شما در جاده‌ها وجود داشتند و مانع پيشروي آن‌ها (افسران) شدند. پس از آنکه این فسران انگلیس در محلي (لاله چينه) در فاصله كمي از علی مسجد با شما گفتگو کردند و پس از آنکه به شما اخطار دادند که پاسخ شما به منزله پاسخ امیر کابل تلقي خواهد شد. شما اعلام کردید که هیچ گونه دستوری دریافت نکرده اید که به ماموریت برتانیه اجازه دهید تا از قرارگاه شما عبور کنند و اظهار داشتید که در صورت پیشروی قطعا با زور با آن مخالفت خواهید کرد. از این رو از عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند به من دستور داده شد به شما اطلاع دهم که پاسخ شما به منزله پاسخ والاحضرت امیر کابل است و ماموریت برتانیه اکنون از جمرود به پشاور بر می‌گردد. من دوباره به شما اطمینان می‌دهم که حکومت برتانیه جز احساسات و نیات دوستانه نسبت به سران و مردم افغانستان ندارد.

ضمميه ۳ در سند ۶۸ الف

اردوگاه جمرود، ۲۲ سپتمبر ۱۸۷۸

از عالیجناب سر نیویل چمبرلین، به نواب غلام حسین خان، در وظیفه خاص به کابل

پس از تعارفات. من برای اطلاع شما رونوشتی از نامه‌ی را که به فیض محمد خان غلزی فرمانده والاحضرت امیر سربازان کابل در علی مسجد ارسال کرده بودم، می فرستم.

از سوی عالیجناب وایسرا و فرماندار کل به شما دستور می‌دهم که فورا به محض دریافت این نامه از والاحضرت امیر کنبل رخصت بگیرید و فورا به پشاور باز گردید.

سند ۸ (بخش دوم)

شماره ۱۱۷ سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸

ما افتخار آن را داریم که متن کامل نامه‌های امیر را ارسال کنیم که به گونه دقیق در سیمله ترجمه شد.

امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و براون

ضمیمه ۱ در سند ۸ (بخش دوم)

ترجمه نامه امیرشیرعلی خان کابل، به عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند، ۸ شوال (۶ اکتوبر)

پس از تعارفات معمول. به عالیجناب اطلاع داده شود که نامه دوستانه جناب شما که به دست نواب غلام حسین خان جلیل‌القدر ارسال شده و حاوی خبر اعزام یک ماموریت دوستانه از طرف حکومت برتانیه بود، توسط من مورد مطالعه قرار گرفته است و در مطالعه آن به طور کامل از مطالب آن مطلع شدم. اما نواب هنوز به گفتگو مشرف نشده و نامه دوستانه جناب شما هنوز به چشم من نرسیده بود که یک نامه از جانب سرگرد واترفیلد کمیسر پشاور خطاب به میرزا حبیب الله خان یکی از مقامات این حکومت خداداد به اینجا رسید و توسط این دعا کننده در برابر عرش خدا مورد مطالعه قرار گرفت. نوشته افسر فوق یعنی کمیسر باعث تعجب و حیرت بزرگ شد. نتیجه، معنا و مزیت چنین ارتباط

غضبناک با متحد و دوست و پیشروی اجباری ماموریت دوستانه به این شکل چه می‌تواند باشد.

متعاقبا سه نامه دیگر از همان افسر با همان لحن و سبک خطاب به مقامات این حکومت خداداد مشاهده شد. بعلاوه، طی چند روز چندین نامه دیگر نیز که از آن سمت رسیده بود، مشاهده شد. آن‌ها عاری از الفاظ و عبارات تند و خشن و ناسازگار با ادب و بر خلاف شیوه دوستی و همدردی نبودند.

بر اثر هجوم غم و اندوهی که به فرمان خداوند بر من وارد شد، حواس‌پرتی بزرگی ذهن این دعاکننده خدا را فرا گرفته بود. بنابراین افسران مورد اعتماد حکومت برتانیه باید صبر می‌کردند و در چنین زمانی منتظر می‌ماندند که ستودنی‌ترین و مناسب‌ترین دوره بود. جناب شما از توجه به این گونه خطاب و تحریک تند و هم درگیری با چنین عصبانیت با مسئولین اینجانب خرسند باشید. این چقدر با شیوه عالی دوستی و اتحاد ناسازگار است! به هر حال، مقامات این حکومت خداداد علیرغم ارتباطات تهدیدآمیز مقامات حکومت انگلیس که هنوز هم در اختیار افسران این حکومت است، هیچ گونه خصومت و مخالفتی با حکومت انگلیس ایجاد نخواهند کرد. علاوه بر این، آن‌ها هیچ گونه احساس خصمانه یا دشمنی نسبت به هیچ حکومتی ندارند. اما اگر حکومتی بدون دلیل نسبت به این حکومت خداداد احساس خصمانه و دشمنی داشته باشد، من تمام امور خود را به خدای مهربانی می سپارم که همه امور به اراده و نیت او بستگی دارد. او تنها ما را بس است و او بهترین مورد اعتماد (وکیل) اوست.

بزرگوار نواب غلام حسین خان که حامل این نامه دوستانه است، بر اساس دستوری که از افسران حکومت انگلیس دریافت شد، مرخصی خواست و اجازه لازم داده شد.

ضمیمه ۲ در سند ۸ (بخش دوم)

ترجمه نامه امیرشیرعلی خان به عالیجناب وایسرا و فرماندار کل هند، ۸ شوال (۶ اکتوبر)

پس از تعارفات. به اطلاع عالیجناب برسانید که دوستانه ترین نامه جناب شما مبنی بر ابراز تأثر و تأسف عمیق از درگذشت فرزند عزیزم سردار عبدالله خان ولیعهد حکومت خداداد افغانستان که توسط نواب غلام حسین خان ارسال شده بود، توسط من مطالعه شد. اندوه و تأسفی که عالیجناب به اقتضای صمیمیت و دوستی نسبت به این واقعه غم‌انگیز که به فرمان خداوند رخ داده، ابراز فرموده اید، به راستی که در مطابقت به احکام دوستی و وفاق و رفتار دوستان به دوستان در مصیبت است. اما از آنجا که هیچ کس نمی‌تواند در برابر حکم الهی مقاومت کند و یا فرار نماید، در هر شرایطی شایسته و مناسب است که مطیع و تسلیم اراده خداوند شود. چه چیزی بیشتر از دوستی می‌توان نوشت؟

سند ۶۹

تلگرام وزیر خارجه، ۱ نومبر ۱۸۷۸ (خلاصه)

در رابطه به تلگرام مورخ ۳۱ شما. اگر پاسخ نامطلوب باشد، امیر را به عنوان دشمن حکومت برتانیه معامله کنید. اقدامات نظامی بر بنیاد زمان و محل توسط مشاوران نظامی شما اتخاذ گردد.

سند ۷۰

تلگرام وایسرا، ۴ نومبر ۱۸۷۸

اخطاریه به امیر برای فیض محمد در علی مسجد در ۲ نومبر فرستاده شد و سند گرفته شد. نقل آن توسط پست ارسال شد.

ما فکر می‌کنیم تلاش برای ارسال پیام‌رسان خاص با شکست احتمالی و یقینا تاخیر مواجه خواهد شد.

سند ۷۱

تلگرام وایسرا، ۵ نومبر ۱۸۷۸

به ارتباط پیام مورخ اول شما. از آن درک می‌کنم که در صورت عدم پاسخ یا دریافت پاسخ نامطلوب باید در تاریخ ۲۱ بدون مراجعه بیشتر اقدام کنم و فقط در صورتی که پاسخ از شخصیتی باشد که به نظر من به این نیاز دارد، به دستورات بیشتر مراجعه کنم.

سند ۷۲

تلگرام وزیر خارجه، ۷ نومبر

پیام مورخ ۵ شما درک درست را می‌رساند.

سند ۹ (بخش دوم)

شماره ۱۱۹ سال ۱۸۷۸

حکومت هند، دفتر خارجه

مخفی

به مقام ویسکونت کرانبروک، وزیر خارجه اعلیحضرت برای هند

فرمانروایم، سیمله، ۷ نومبر ۱۸۷۸

ما این افتخار را داریم که نقلی از مکاتبات تلگرافی مربوط به مذاکرات با قبایل گردنه خیبر را برای معلومات حکومت اعلیحضرت ارسال کنیم.

امضای لیتون، هینز، اربوتنات، کلرک، ستوکس، تامپسون، ستریچی و چمبرلین

ضمیمه ۱ در سند ۹ (بخش دوم)

تلگرام، ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸

از سرگرد کاواناری، جمرود (از طریق پشاور)

امروز دشت کاجورام، سکونتگاه زمستانی طایفه افریدی‌ها را بازدید کردم. از سران عمده قمبرخیل افریدی نماینده‌ی دریافت کردم که پیشنهاد فرستادن جرگه را نمودند. من هم اکنون با تمام قبایل عمده افریدی که با خیبر وصل اند، در ارتباط هستم. به نظر می‌رسد شینواری‌ها بیش از همه مایلند که با ما همنوا باشند و قاطرها را تامین می‌کنند. دیروز شش مرد در علی مسجد جان باختند.

مردی از ترکستان از دستگیری تختاماش بیگ پسر عبدالغفور بیگ توسط روس‌ها در ناحیه اوراتیپه خبر می‌دهد و روس‌ها در حال پیشروی به سمت کاشغر اند.

در غزنی ملاها مردم را به جنگ مذهبی تحریک می‌کنند.

ضمیمه ۲ در سند ۹ (بخش دوم)
تلگرام، ۱ نومبر ۱۸۷۸ (خلاصه)
از سرگرد کاواناری، پشاور

همه بخش‌های خیبری‌ها به طور جداگانه حاضر شدند و تمایل خود را برای از سرگیری روابط سابق برای کنترول حکومت بر خیبر ابراز کردند. آن‌ها قول دادند که برای کمک در طول هرگونه عملیات نظامی، اجیر فراهم کنند و گروگآن‌های را به عنوان تضمین حسن نیت خواهند داد.

ضمیمه ۳ در سند ۹ (بخش دوم)
تلگرام،۲ نومبر ۱۸۷۸
از سرگرد کاواناری، پشاور

احتمالا ده روز یا دو هفته وقت کار دارد تا همه قبایل بتواند در اینجا گرد هم آیند و در مورد کناره‌گیری از روابط خود با امیر، اقدامات متحد اتخاذ کنند. تا یک هفته دیگر، بخش‌های که قول همکاری فعال را داده‌اند، می‌توانند افراد مسلح خود را جمع آوری کنند.

سند ۷۳

مخفی، شماره ۴۹

به مقام فرماندار کل هند در شورا

دفتر هند، لندن

فرمانروایم، ۱۸ نومبر ۱۸۷۸

نامه‌ها [شماره ۵۳، ۵ اگست؛ شماره ۶۱، ۱۹ اگست؛ شماره ۶۷، ۲۷ اگست؛ شماره ۷۹، ۹ سپتمبر؛ شماره ۸۶، ۱۶ سپتمبر؛ شماره ۹۳، ۲۶ سپتمبر؛ شماره ۹۳، ۲۶ سپتمبر و شماره ۹۵، ۳ اکتوبر] و تلگرام های مراسله‌ی که حکومت شما برایم فرستادند، گزارش دهنده اوضاع پذیرش هیئت روسیه در کابل در جولای گذشته و انکار پذیرش نماینده با اعتبار ما به دربار او توسط امیر شیرعلی توسط حکومت اعلیحضرت با مواظبت به اهمیت آن در نظر گرفته شد.

۲. ارتباطات مختلفی که در این زمان‌ها بین حکومت لندن و هند صورت گرفت و با مراسله لارد سالزبری در ۴ اکتوبر پایان یافت، حاوی نمایش کامل سیاست عمومی حکومت برتانیه در مورد افغانستان بود و در این اواخر ملاحظات حکومت اعلیحضرت برای تلاش در جهت برقراری مناسبات با امیر بر بنیاد قناعت بخش بود. با آن‌هم برای اینکه سوئ تفاهم در مورد این موضوع وجود نداشته باشد، توصیه می‌کنم برخی از ویژگی‌های اصلی آن سیاست را مرور کنم و سیر وقایعی که منجر به اوضاع امور در سرحدات شده است.

۳. اگرچه اختلاف نظرهای زیادی در میان افراد برجسته در مورد سیاست سرحدی که باید توسط حکومت هند دنبال شود وجود داشت و هنوز وجود دارد، این تفاوت بیشتر به روش‌های که باید دنبال شود اشاره می‌کند تا اهداف مورد نظر. هدف دایمی حکومت برتانیه در طی سالیان متمادی ایجاد یک کشور قوی، دوست و مستقل در مرز شمال غربی

خود بوده است که منافع همسو با منافع حکومت هند داشته و درموارد احتمالی به عنوان کمکی در حفاظت از مرز از دسیسه یا تجاوز خارجی آماده اقدام و عمل باشد. معاهده 1855 [ماده اول: بین کمپنی هند شرقی و والاحضرت امیر دوست محمد خان والی کابل و متعلقات کنونی او و وارث امیر ارزش و دوستی دایمی خواهد بود. ماده دوم: کمپنی هند شرقی متعهد می‌شود که به مناطق افغانستان که اکنون در اختیار والاحضرت قرار دارد، احترام بگذارد و هرگز به آن مداخله نکند. ماده سوم: والاحضرت امیر دوست محمد خان والی کابل و مناطقی که اکنون در اختیار او است، متعهد می‌شود که به قلمروهای کمپنی هند شرقی احترام بگذارد و هرگز در آن مداخله نکند و دوست دوستان و دشمن دشمنان یکدیگر باشند] که توسط لارد دالهوزی و با تایید حکومت لارد آبردین مذاکره شد و هنوز به قوت خود باقی است، گواه اهمیتی است که در آن زمان به روابط دوستانه با افغانستان داده می‌شد. فرماندار کل [صورتجلسه ۳۰ اپریل ۱۸۵۵ در نامه مخفی شماره ۳ مورخ ۱۰ می ۱۸۵۵] آن را با کلماتی توصیف کرد که به طور کامل تاثیر آن را توضیح می‌دهد: "این معاهده به حکومت هند در سرحدات غربی آن چنان امنیت کاملی را در برابر دشمن خارجی و دور ارایه می‌دهد که برای ما امکان پذیر است در همان ماهیت چیزهای که پیدا کنیم".

۴. با این حال، این سوال از دوره انتقال به راس مستقیم هند اهمیت ویژه‌ی پیدا کرده است. علاقه فزاینده به این موضوع تا حدی نتیجه افزایش مسئولیت‌های حکومت اعلیحضرت در حفظ امپراتوری هند و تا حدودی اختلالات روده‌ی در افغانستان پس از به قدرت رسیدن امیر کنونی در ۱۸۶۳ است. به محض اینکه لارد لارنس سیاستی در این وضعیت جدید اتخاذ کرد و در نظر گرفت که اهداف حکومت برتانیه با پرهیز از مداخله فعال در امور داخلی افغانستان و به رسمیت شناختن دوستانه حاکمان بالفعل آن یا بخش‌های از آن به بهترین وجه به دست می‌آید، بدون اینکه تعهدات نامناسبی از جانب آن‌ها بر عهده گیرد. بر این اساس لارد لارنس فکر می‌کرد که حکومت برتانیه بیشترین شانس را برای به دست آوردن دوستی و اتحاد دایم با مردم افغانستان خواهد داشت. در آن زمان پاسگاه های روسیه

از مرزهای افغانستان دور بودند و حکومت حضرت عالی اهمیت خاصی برای احتمال و خطر رشد قدرت سابق در جهت هند قایل نبود و به نظر آن‌ها در هر صورت بهتر است با تفاهم دوستانه در بین کابینه‌های انگلیس و روسیه، مهار یا بی‌ضرر شود.

۵. دیدگاه‌های حکومت اعلیحضرت، آن روز در مورد رابطه با افغانستان با دیدگاه‌های لارد لارنس هماهنگی کامل داشت. آن‌ها مایل به نفوذ فعال در کابل و مداخله در درگیری‌های بین طرف‌های متخاصم در افغانستان نبودند، تا زمانی که این درگیری‌ها صلح مرزی را به خطر نیندازد. از این رو، این سیاست در طول جنگ داخلی که سال‌ها پس از به قدرت رسیدن شیرعلی ادامه داشت، اگر چه بدون نتایج ناخوشایند نبود، رعایت شد. اما موفقیت نهایی و بدون کمک امیر در بازپس گیری تاج و تخت در پاییز ۱۸۶۸، تا حدودی موقعیت امور را تغییر داد و به نظر لارد لارنس و حکومت اعلیحضرت، برخی مداخلات کریمانه مانند کمک مالی و تسلیحاتی به او را توجیه کرد که به نظر می‌رسد برای حفظ اقتدار او مفید بودند.

۶. سیاستی که حکومت لارد مایو در مراودات با افغانستان دنبال کرد تا حد قابل توجهی با روند عملی مطابقت داشت که سرانجام در خزان ۱۸۶۸ توسط جانشین او اتخاذ شد. با این حال، لارد مایو از نگرش عدم مداخله در امور داخلی افغانستان که مدت‌ها حفظ شده بود، از نظر مادی منحرف نشد؛ او شیرعلی را به عنوان حاکم قانونی و بالفعل کشور تشخیص داد و در نامه‌ی خطاب به آن شهزاده، متعهد شد که هرگونه تلاش رقبای امیر را برای برهم زدن موقعیت او با نارضایتی شدید می‌بیند. این گام که به نفوذ شخصی و ویژه لارد مایو بر امیر اضافه شد و برای از بین بردن احساس انزجار از بی تفاوتی آشکار حکومت برتانیه نسبت به نتیجه مبارزه برای قدرت، کافی بود و در عین زمان، موقعیت والاحضرت در کابل را بیش از هر حاکم قبلی تضمین کرد.

۷. پيشروي روسيه در آسياي مرکزي تا اين دوره ابعادي به خود نگرفته بود که باعث ناراحتي حکومت هند شود. از اين رو لارد مايو به عقيده سلف خود موافقت کرد که بهترين وسيله برای جلوگيری از مداخله مقامات ترکستان در امور افغانستان، تبادل صريح ديدگاه‌ها در اين زمينه بين حکومت اعليحضرت و تزار است. حکومت اعليحضرت مستقلا به همين نتيجه رسيده بود و در اوايل ۱۸۶۹ مذاکرات دوستانه در سن پترزبورگ را آغاز کرد که با تفاهم کاملا مشخص در اين موضوع و به رسميت شناختن حدود قلمروهای امير توسط حکومت تزار در مطابقت کامل با خواست شيرعلی و حکومت انگليس پايان يافت.

۸. سياست پيشينيان او اساسا توسط لارد نارتبروک دنبال شد، اگرچه پيشرفت سريع رويدادها در آسيای مرکزی به تدريج دشواری پرهيز از روابط نزديک‌تر با حاکم کابل را افزايش داد. تسخير خيوه توسط نيروهای تزار در بهار ۱۸۷۳ و انقياد کامل آن خانات به روسيه، شيرعلی را به شدت نگران و او را وادار کرد که ارزش تعهدات داده شده به افغانستان توسط اعليحضرت امپراتور انگلستان را زير سوال ببرد که توسط حکومت برتانيه به والاحضرت ابلاغ شده بود. والاحضرت در تابستان همان سال به دليل ترس‌هايش، فرستاده ويژه‌ی به سيمله فرستاد تا آن‌ها را به حکومت هند بيان کند.

۹. با دريافت اينکه هدف امير اين بود که مطمين شود در صورت تهديد قلمروهايش توسط روسيه تا چه حد ممکن است به کمك حکومت انگليس اتکا کند، حکومت لارد نارتبروک آماده شد [تلگرام وايسرا، شماره ۲۴ جولای ۱۸۷۳] تا به او اطمينان دهد که تحت شرايط خاص، حکومت هند به او کمک می‌کند تا تجاوزات بی‌دليل را دفع کند. اما حکومت اعليحضرت در لندن با نگرانی والاحضرت موافق نبود [تلگرام به وايسرا، ۲۶ جولای ۱۸۷۳] و وايسرا در نهايت به امير اطلاع داد که بحث در مورد اين سوال بهتر است به وقت راحت‌تر موکول شود [نامه وايسرا، ۶ سپتمبر ۱۸۷۳، در نامه مخفی، شماره ۷۵، ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۳]. تاثير اين اطلاعيه بر والاحضرت، با آنکه به زبان آشتی‌جويانه بيان شد، مطلوب نبود. سياستی که آن را ديکته می‌کرد برايش نامفهوم بود و او آن را با احساس

ناراحتی و ناامیدی دریافت کرد. پاسخ او به ارتباط لارد نارتبروک در قالب کنایه‌های بد پوشانده شده بود. او توجهی به پیشنهاد وایسرا برای تعیین یک افسر برتانیه برای بررسی سرحد شمال افغانستان نکرد. او متعاقبا به سر داگلاس فورسایت اجازه بازگشت از کاشغر به هند از طریق کابل را رد کرد. او هدیه‌ی پول توسط حکومت هند را دست نخورده باقی گذاشت و عموما نگرش عبوسی را در رابطه با آن در پیش گرفت.

۱۰. زمانی که مشاوران فعلی اعلیحضرت در ۱۸۷۴ مقام خود را در دست گرفتند، چنین موقعیت وجود داشت. حفظ افغانستان به عنوان یک قدرت قوی و دوستانه، همیشه هدف سیاست برتانیه بوده است. روشی که برای دستیابی به آن هدف اتخاذ شد با موفقیتی مطلوب مواجه نشد. با این حال، دستاورد آن به عنوان یک موضوع بسیار مهم و اکنون باید با استناد به پیشرفت سریع حوادث در ترکستان در نظر گرفته شود. حکومت اعلیحضرت نمی‌توانست با بی‌تفاوتی به تاثیر احتمالی آن رویدادها بر شخصیت یک شهزاده آسیایی نگاه کند که قلمروش در دایره باریک بین دو امپراتوری بزرگ نظامی قرار دارد، با آنکه به نظر نمی‌رسید که هیچ خطر فوری منافع برتانیه در سرحد افغانستان را تهدید کند، گرچه وضعیت در آسیای مرکزی به اندازه کافی وخیم شده و ضرورت احتیاط به موقع برای اعلیحضرت را نشان می‌دهد. حکومت اولین گام را بهبود روابط خود با امیر می دانست. با در نظر گرفتن این موضوع، آن‌ها مصلحت دیدند که والاحضرت برای پذیرش یک هیئت موقت در کابل آماده شود تا یک نماینده معتبر برتانیه بتواند با او شخصا در مورد آنچه در حال وقوع است، مشورت کند و او را از تمایلات حکومت ملکه مطمین سازد که قلمروهایش باید از حمله خارجی مصون بماند و در عین حال ممکن است به او سختی های شدید دستیابی به این هدف را گوشزد کند، مگر اینکه او [برتانیه] اجازه یابد افسران خود را در سرحدات قرار دهد تا سیر وقایع را فراتر از آن ناظر باشند.

درست است که روابط امیر با فرماندار روسی ترکستان اخیرا صمیمی‌تر شده و مکاتبه‌ی آن مقام در ۱۸۷۱ با دربار کابل، زمانی باعث ناراحتی برای امیر شده و با فعالیت‌های

فزاینده ادامه می‌یافت، در حالی که شیوه اولیه والاحضرت در مورد مشورت با حکومت هند در مورد پاسخ‌های که قرار بود به ارتباطات جنرال کافمن ارسال شود، متوقف شده بود. با این وجود، حکومت اعلیحضرت مایل بود که اگر شیرعلی نیت دوستانه داشته باشد، آماده است تا در اقداماتی که برای خودش مفید و برای حفظ منافع مشترک ضروری باشد، به آن‌ها بپیوندد.

۱۱. حکومت لارد نارتبروک با توجه به منافع و مسئولیت‌های که از جانب افغانستان اخلاقا بر دوش حکومت برتانیه گذاشته شده و هم با توجه به اطلاعات ناقص در رابطه با آن کشور در ۱۸۷۳ ابراز داشت که حضور موقت یک افسر برتانیه در افغانستان، آن گونه که در آن زمان پیشنهاد شد، ممکن است برای رفع هرگونه احساس بی اعتمادی در اذهان مردم افغانستان کمک زیادی کند و در عین حال می‌تواند آمادگی لازم را برای استقرار نمایندگان دایمی برتانیه در کابل، هرات و جاهای دیگر فراهم سازد. حکومت اعلیحضرت که از این نظر دلگرم شده بود، به این نتیجه رسید که گر چه تلاش‌های لارد نارتبروک برای دستیابی به هدف مورد نظر با موفقیت روبرو نشده بود، اما زمان آن فرا رسیده بود که اقدامات نشان داده شده را دیگر نمی‌توان با ایمنی به تعویق انداخت. اسلاف شما در شورا، در واقعیت، ضمن قدردانی از تمام مزایایی که از آن پیش‌بینی می‌شد، صراحتا به مشاوران اعلیحضرت در مورد مشکلات حضور در شروع آن اشاره کردند. او زمان و شرایط کنونی را برای استقرار ماموران انگلیسی در مرزهای افغانستان مناسب می‌دانست و معتقد بود که چنین اقداماتی باید تا زمانی به تعویق بیفتد که پیشرفت حوادث تضمین‌های خاص‌تری به شیرعلی را توجیه کند که در قالب یک معاهده و به دنبال آن ایجاد نمایندگی‌ها در هرات و سایر مکان‌های مناسب مهیا شود. اما حکومت اعلیحضرت نتوانست با این دیدگاه موافقت کند. آن‌ها محتمل می دانستند که اگر اجازه دهند رویدادها بدون اقدامات احتیاطی از طرف حکومت برتانیه به پیش برود، زمانی می‌گذرد که می‌توان با هر احتمال نتیجه مطلوبی به امیر ارایه کرد. آن‌ها مهم دانستند که عواطف واقعی

والاحضرت را که در مراجع مختلف نظریات متفاوتی نسبت به آن داشتند، در زمان خوب مورد آزمایش قرار دهند.

۱۲. بر این اساس، در زمان خروج عالیجناب از انگلیس برای تصدی وایسرا، حکومت اعلیحضرت به شما دستور داد که همان چهره فعال و محافظتی را که قبلا از سوی حکومت هند درخواست شده بود، به شیرعلی ارایه دهید. با این حال، به وضوح غیرممکن بود که وارد هرگونه تعامل رسمی شد. به این معنا که نیازی به مدرک اساسی از امیر برای وحدت منافع خود با حکومت برتانیه نیست. بنابراین، در حالی که حکومت اعلیحضرت به عالیجناب اجازه داد تا کمک‌های مالی قابل توجهی را به والاحضرت اعطا کنید، به رسمیت شناختن حاکمیت او تا جایی که مداخله فعال در امور داخلی افغانستان پنداشته نشود و تعهد صریح حمایت مادی در صورت تجاوز بی‌دلیل خارجی. به شما دستور داده شد که این مسئولیت‌های سنگین را متقبل نشوید، مگر اینکه شیرعلی از طرف خود آماده باشد تا به یک مامور یا ماموران انگلیسی اجازه دسترسی به مواضع در قلمروهای خود (غیر از کابل) را بدهد، جایی که آن‌ها بدون لطمه زدن به اقتدار حاکم، بتوانند اطلاعات قابل اعتمادی از رویدادهای به دست آورند که احتمالا آرامش یا استقلال افغانستان را تهدید می‌کند.

۱۳. اقداماتی که عالیجناب در بدو ورود تان به هندوستان برای اجرای دستورات حکومت اعلیحضرت اتخاذ کردید، با احتیاط و با روحیه توجه به شیرعلی تنظیم شد. شما دستیار بومی خود، رساله‌دار- سرگرد خانان خان را نزد آن شهزاده فرستادید و وظیفه دادید او را از تمایل شما به نمایندگی موقت به پایتختش یا به هر نقطه دیگری در قلمرو افغانستان که مورد قبول او باشد، آگاه سازد، فرستاده ویژه که ماموریتش نه تعارف، بلکه بحث روی موضوعات مورد علاقه دو حکومت بود. شما مواظب بودید تا اطمینان‌های شفاهی از خصوصیات دوستانه مشوره‌های خود را به او برسانید. اما شیرعلی پیشنهادات شما را رد کرد و از پذیرایی فرستاده شما خودداری نمود.

۱۴. شما عالیجناب، امیر را ترغیب کردید تا عواقب نگرشی را که ممکن است منجر به ترغیب حکومت برتانیه شود تا از آن پس به او به عنوان شهزادهی نگاه کند که داوطلبانه میخواهد منافع خود را از منافع حکومت برتانیه جدا کند، به گونه جدی در نظر گیرد. شما با روحیه آشتی جویانه از تحمیل فرستاده خود بر او خودداری کردید و به پیشنهاد والاحضرت تن دادید که وکیل شما در کابل میتواند از طرف امیر برای شما نمایندگی کند.

ثابت شد که این نمایندگیها خلاصهی از شکایات مربوط به سال ۱۸۷۲ بوده و به طور خلاصه به شرح زیر است:

۱. مکاتبهی که او در ۱۸۷۴ از جانب وایسرای سابق به خاطر پسر یاغی خود یعقوب خان، دریافت کرده بود که او را زندانی کرده بود.

۲. تصمیم در مورد حدود سیستان.

۳. هدایایی که مرحوم وایسرا برای رئیس واخان فرستاده بود که خراجگزار امیر است.

۴. رد مکرر درخواستهای قبلی او برای اتحاد و شناسایی رسمی ترتیبات جانشینی توسط پسرش عبدالله جان.

۱۵. به نظر میرسد که این نارضایتیها در ذهن والاحضرت سنگینی میکند و بنابراین، شما زمان را از دست ندادید و از طریق وکیل، به شیرعلی از احساس دوستانه حکومت برتانیه نسبت به او کار گرفتید، از تمایل خود برای رفع تمام علل آزردگی در ذهن او از طریق تبادل نظر پرداختید و از تمایل خود برای موافقت با پیشنهاد او مبنی بر سفر سُر پیلی به کابل تن دادید، یک نماینده افغان که خواهان دیدار با یکی از نماینده عالیجناب در پشاور بود.

۱۶. پس از آن وکیل شما به کابل بازگشت و وظیفه داشت که به کمک یادداشت روشن و واضح به امیر، معاهده مساعدی را که حکومت برتانیه تحت شرایط خاص برای مذاکره با او آماده کرده بود، توضیح دهد، با او مذاکره کند و سوءتفاهمات گذشته را رفع نماید. والاحضرت هیچ علاقه‌ی در پذیرش آن نشان نداد. اما پس از مدتی تاخیر، وزیر خود، سید نور محمود شاه را به پشاور فرستاد تا با سر لیویس پیلی مذاکراتی را انجام دهد که حکومت اعلیحضرت برای انجام آن در خاک افغانستان با خود امیر اهمیت زیاد می داد. با آنکه امیر کتبا از اعطای امتیازات حکومت برتانیه و شرایط مربوط به آن‌ها مطلع شده بود و در عین حال اشاره شده بود که ضرور نیست فرستاده خود را به پشاور بفرستد، مگر اینکه والاحضرت آماده موافقه با آن شرایط به عنوان مبانی معاهده پیشنهادی باشد، در جریان کنفرانس آشکار شد که وزیر هیچ اختیار خاصی برای پذیرش آن‌ها دریافت نکرده است. همچنین از آنجا که زبان و رفتار شیرعلی که مدت‌ها مشکوک بود، آشکارا دشمن شد و شما عاقلانه از مرگ ناگهانی فرستاده والاحضرت [سید نورمحمد شاه] استفاده کردید و مذاکراتی را متوقف کردید که اساس آن عملا رد شده بود.

17 .این گام از سوی شما و هم تمام اقدامات شما در طول سال پیش از کنفرانس، با موافقت کامل حکومت اعلیحضرت مواجه بود. همانطور که توسط سلف من در مراسله ۴ اکتوبر ۱۸۷۷ مشاهده شد، حکومت اعلیحضرت احساس می‌کرد و امیدوار بود که مزایایی که آماده ارایه به امیر بودند با روحیه خوب پذیرفته شود. در عین حال، نگرش والاحضرت در چند سال گذشته مبهم و انتظار نتیجه متفاوت بود. با این حال، دور از تلقی احتمال شکست به خاطر زمینه‌های کافی برای انفعال کامل و تداوم رضایت از وضعیت موجود روابط با امیر، آن‌ها به این نتیجه رسیده بودند در حالی که عدم اطمینان غالب در مورد منش والاحضرت، احتیاط ضروری در پیشرفت آن‌ها را ارایه می‌کرد، این خود دلیلی برای اتخاذ گام‌های بود که حقیقت را بیان می‌کرد. از این منظر، حکومت اعلیحضرت نمی‌توانست نتیجه کنفرانس پشاور را کاملا رضایت‌بخش بداند، زیرا دیگر در مورد واقعیت بیگانگی امیر که قبلا موضوع حدس و گمان بود، تردیدی باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر،

جریان کنفرانس و مذاکرات قبلی، دیدگاه‌های حکومت اعلیحضرت در مورد تعهدات در قبال او را با روشنی در برابر امیر قرار داده بود و در همان زمان از شرایطی که برای منافع او بسیار مطلوب بود، اطلاع داده شده بود و بر اساس آن امیدوار بودند که پیوندهای اتحاد بین دو کشور را نزدیک‌تر سازند و روابط متقابل بر پایه سودمندتر برای هر دو را استوار کنند.

۱۸. حکومت اعلیحضرت معتقد بود که هیچ راهی برای آن‌ها جز حفظ نگرش هوشیارانه وجود ندارد تا زمانی که امیر بتواند موقعیت و منافع خود را بهتر درک کند. این دیدگاه توسط شما در تضمین‌های نهایی که توسط سر لیویس پیلی به نماینده افغانستان منتقل شد، پیش‌بینی شده بود و سیاست شما از زمان پایان کنفرانس پشاور مطابق با آن بوده است. شما در حین مشاهده دقیق جریان امور در افغانستان، تا آنجا که ابزار ناقص کسب اطلاعات اجازه داده است، از هرگونه مداخله در امور آن‌ها خودداری کردید، با این امید که والاحضرت بتواند به خطرات ناشی از رد این پیشنهاد های دوستانه حکومت برتانیه پی ببرد. اما این امید محقق نشد. امیر در انزوای غیردوستانه خود پافشاری کرد و در نهایت، دو سال از پذیرش فرستاده برتانیه، حتی به طور موقت، به این دلیل در قلمرو خود خودداری کرد که نمی‌تواند امنیت او را تضمین کند و پس از آن هیچ بهانه برای امتناع از پذیرش هیئت روسیه باقی نگذاشت که با چنان خودنمایی از سفارت تزار در دربار خود استقبال کرد و آن هم در زمانی که نشانه های از قطع روابط دوستانه بین این کشور و روسیه قریب الوقوع است.

۱۹. در این شرایط عالیجناب به حکومت اعلیحضرت اعلام کردید که سیاست انفعال دیگر ادامه نیابد و استقبال امیر از هیئت روسیه در چنین زمانی و شرایطی، عذر دیگری برای انصراف او از پذیرش هیئت حکومت برتانیه باقی نمی‌گذارد. از این رو، شما عالیجناب پیشنهاد کردید که برای پذیرش یک هیئت در کابل، به ریاست یک افسر درجه دار، سر نیویل چمبرلین تقاضا کنید که نام و خانواده او مورد احترام امیر بود.

۲۰. این پیشنهاد توسط حکومت اعلیحضرت تایید شد. بدیهی است شخص قدرتمندی که با کمال میل در یک دوره حساس، فرستاده قدرتی را که در پایتخت خود اجازه می‌دهد که در حال حاضر به خاطر پیشروی خود با اهداف غیردوستانه در برابر حکومت برتانیه در نظر گرفته می‌شود، نمی‌تواند معقولانه از دریافت هیئت قدرتی خودداری کند که پیوسته با آن در اتحاد بوده است. شما عالیجناب در شورا چنین امتناع را پیش‌بینی نمی‌کردید و حکومت اعلیحضرت دلیلی نمی‌دید که صحت نظر شما را در این مورد زیر سوال ببرد، همانطور که بهترین اطلاعات در اختیار شما بود.

۲۱. با این حال، انتظارات عالیجناب و حکومت اعلیحضرت از این رویداد مایوس کننده بود. شما در نامه دوستانه که نواب غلام حسین خان به کابل رساند، تاریخ خروج سر نویل چمبرلین را به امیر اطلاع دادید و به والاحضرت وقت کافی دادید تا دستوراتی برای مقامات محلی خود جهت پذیرایی از هیئت صادر کند. علاوه بر این، شما به والاحضرت و مقامات ایشان اطلاع دادید که امتناع از عبور آزادانه هیئت از نظر شما یک اقدام خصمانه تلقی خواهد شد. با این حال، دستورات ارسال شده به افسران افغان در علی مسجد، برعکس آن چیزی بود که شما انتظارش را داشتید و سرگرد کاواناری که پیشاپیش فرستاده شما رفته بود، به وضوح مطلع شد که در برابر هرگونه تلاش برای ورود به خاک افغانستان با زور مقاومت می‌شود که یک نمایشی خودنمایی بود.

۲۲. این رفتار امیر کاملا بدون توجیه بود. او از مکاتبات مختلفی که اسلاف عالیجناب به ایشان ارسال شده بود، آگاه بود که حکومت روسیه به حکومت اعلیحضرت تضمین داده بود که سرزمین‌های او را کاملا خارج از حوزه عمل خود می‌داند. او به همان اندازه آگاه بود که کل سیاست حکومت برتانیه از زمان به قدرت رسیدن او، تقویت قدرت و اقتدار او و محافظت از او در برابر تهاجم خارجی بود، با آنکه روش‌های اتخاذ شده برای انجام این کار ممکن است در همه زمآن‌ها با نظرات خود والاحضرت مطابقت نداشت. او از حکومت

برتانیه شواهدی مبنی بر حسن نیت دریافت کرده بود که شامل هدایای بزرگ پول و اسلحه و هم تلاش‌های موفقیت آمیز برای به رسمیت شناختن مرز ثابت او از جانب حکومت تزار در بین سلطنت او و خانات همسایه بود. به رعایای او اجازه داده شده بود که آزادانه در سراسر هند تردد کنند تا به نفع تجارت و بازرگانی کشورش باشد. هیچ نمونه‌ی وجود ندارد که با خود امیر یا یکی از مردم او در قلمرو صلاحیت برتانیه، رفتار ناعادلانه یا غیردوستانه صورت گرفته باشد. امیر با هر نوع محبت بین المللی و همچنین با معاهده ۱۸۵۵ بین دو کشور که او را دوست دوستان ما و دشمن دشمنان ما می‌کرد، ملزم به رفتاری بود که برعکس آن اختیار کرد.

۲۳. عالیجناب در گزارش رد اجباری هیئت دوستانه شما به حکومت اعلیحضرت، اعتقاد حکومت هند را ابراز داشتید که این اقدام امیر را از هرگونه ادعای بیشتر در مورد تعهد حکومت برتانیه محروم کرده و اقدام فوری را ضروری می‌کند. اما حکومت اعلیحضرت حاضر نبود که نامه طفره‌آمیز نواب غلام حسین خان از کابل را به‌عنوان پاسخ نهایی شیرعلی به حکومت شما بپذیرد و مصمم بود که مدت کوتاهی برای بررسی مجدد به او مهلت دهد. بنابراین، در حالی که حکومت اعلیحضرت تعهداتی را که سر چمبرلین به روسای دوست و افرادی که انجام امن هیئت او را برعهده داشتند، کاملا برای آن‌ها الزام آور دانست، آن‌ها تصمیم گرفتند برای جلوگیری از بلایای جنگ تلاش کنند. با این مضمون عالیجناب دستور دادید که با زبان معتدل تقاضایی به والاحضرت صورت گیرد که در یک زمان معین مستلزم عذرخواهی کامل و مناسب به دلیل اهانتی باشد که به حکومت برتانیه ارایه کرده بود، یعنی پذیرش یک هیئت دایمی برتانیه در داخل قلمروهای او، غرامت برای هرگونه آسیب به قبایل کمک کننده به سر چمبرلین و سرگرد کاواناری و هم تعهدی مبنی بر عدم آزار آن‌ها پس از این. این دستورات فورا توسط حکومت عالیجناب اجرا و به امیر اطلاع داده شد که در صورت عدم دریافت پاسخ شفاف و رضایت‌بخش از ایشان تا تاریخ ۲۰ نومبر، شما ناگزیر خواهید بود که مقاصد او را دشمنانه در نظر گیرید و با او به عنوان یک دشمن اعلام شده رفتار کنید.

۲۴. آنچه باقی می‌ماند، باید عالیجناب را از حمایت صمیمانه حکومت اعلیحضرت در شرایط طاقت فرسایی که در آن قرار دارید، اطمینان دهم و اعلام کنم که دستورات اعلیحضرت را دریافت کرده‌ام که این مراسله را به خاطر اطلاع عموم مردم و مقالات مرتبط با مسئله مهمی که به آن می پردازند، منتشر کنم. این مقالات در مرحله آماده سازی اند؛ اما از آنجا که دوره‌ی نه کمتر از ۱۵ سال را پوشش می‌دهند، لزوما باید حجیم باشند.
کرانبروک

سند ۱۰ (بخش دوم)

اعلامیه وایسرا، به انگلیسی، پارسی و اردو در ۲۱ نومبر ۱۸۷۸

از جناب وایسرای هند به امیر شیرعلی خان کابل، سرداران، رعایا و همه مردم افغانستان

اکنون ده سال از زمانی می‌گذرد که امیرشیرعلی خان، پس از یک مبارزه طولانی موفق شد خود را بر تاج و تخت کابل بنشاند. در آن زمان سلطه او نیاز به تثبیت داشت و گستره آن هنوز تعریف نشده بود. در این اوضاع، امیر که قبلا توسط حکومت برتانیه با پول و اسلحه کمک شده بود، ابراز تمایل کرد که با وایسرای هند ملاقات کند. آرزوی او صمیمانه برآورده شد. وایسرا در امباله او را محترمانه پذیرفت و با افتخار پذیرایی کرد. او که به دنبال پشتیبانی و حمایت آمده بود، برایش اطمینان داده شد. او در همان زمان کمک‌های بی قید و شرط بیشتری در زمینه اسلحه و پول دریافت کرد. این نشانه‌های حسن نیت حکومت برتانیه را که او با سپاسگزاری اذعان کرد، پس از بازگشت به کشورش برای امیر کمک کرد تا موقعیت خود را تضمین کند و اختیارات خود را افزایش دهد. از آن زمان امیر شیرعلی خان در تایید حسن نیت خود، هدایای بزرگ اضافی اسلحه دریافت کرد. نفوذ قدرتمند حکومت برتانیه، به رسمیت شناختن رسمی مرز ثابت بین سلطنت کابل و خانات بخارا و قوقند توسط امپراتور روسیه را برای او تضمین کرد. به این ترتیب حاکمیت امیر بر واخان و بدخشان پذیرفته و تضمین شد، حاکمیتی که تا آن زمان مورد مناقشه‌ی حکومت روسیه بود. به رعایای او اجازه داده شد که آزادانه در سراسر امپراتوری هند تردد کنند، به تجارت بپردازند و از تمام حمایت‌های که حکومت برتانیه برای اتباع خود ارایه می‌کند، برخوردار شوند. در هیچ نمونه واحدی در قلمرو قضایی برتانیه با آن‌ها رفتار ناعادلانه یا غیردوستانه صورت نگرفته است. امیر شیرعلی خان به خاطر همه این اعمال خیرخواهانه هیچ بازپرداختی نداشت و برعکس با بدخواهی فعال و بی ادبی آشکار آن را جبران کرد. حاکمیت بدخشان را که نفوذ حکومت برتانیه برای او به دست آورده

بود، برای منع عبور از آن ولایت برای یک افسر انگلیسی درجه‌دار (که از ماموریت ایالت همسایه باز می‌گشت)، استفاده کرد. او جاده‌های بین هند و افغانستان را بر خلاف عبور آزادانه بر روی اتباع برتانیه و تجارت آن‌ها بسته است. او با اتباع برتانیه بدرفتاری کرده و اجازه داده است تا بازرگانان برتانیه‌ی در محدوده صلاحیت او غارت شوند و برای آن‌ها نه حمایت و نه جبران خسارت داده است. او با اتباع خود به طرز ظالمانه رفتار کرده و به این ظن که آن‌ها با حکومت برتانیه در ارتباط اند، آن‌ها را به قتل رسانده است. او آشکارا و مشتاقانه با گفتار و کردار در برانگیختن نفرت مذهبی علیه انگلیس‌ها و برانگیختن جنگ علیه امپراتوری هند تلاش نموده است. قبلا افسران برتانیه‌ی را از هر بخش قلمروی خود طرد کرده و از پذیرش ماموریت برتانیه امتناع نمود. با بی پاسخ گذاشتن ارتباط دوستانه وایسرا خطاب به او و دفع تمام تلاش‌ها برای روابط دوستانه بین حکومت برتانیه و خود، با این وجود، سفارت روسیه را به طور رسمی و علنی در کابل پذیرفت. او این کار را در زمانی انجام داد که چنین اقدامی از ویژگی رویدادهای همزمان در اروپا و نگرش انگلیس و روسیه در رابطه با آن اهمیت ویژه دارد. علاوه بر این، او این کار را در زمانی انجام داد که می‌داند حکومت روسیه در تعامل با انگلیس متعهد شده است که سرزمین‌های او کاملا خارج از حوزه نفوذ روسیه است. سرانجام، در حالی که ماموران روسیه هنوز در پایتخت او است، امیر با زور در پاسگاه خود یک فرستاده عالی‌رتبه انگلیس را که آمدنش را با نامه از سوی وایسرا به طور رسمی و به موقع اعلام کرده بود، دفع کرد. حتی در آن زمان، حکومت برتانیه که هنوز مشتاق جلوگیری از بلایای جنگ بود، اقدام خصمانه را به تعویق انداخت و آخرین فرصت را برای فرار از مجازات اعمالش به امیر مهیا کرد. امیر از این فرصت استفاده نکرد. آرزوی حکومت برتانیه این بود که بهترین امنیت را برای مرزهای هندی خود در دوستی کشوری که می‌خواهد استقلالش را تایید کند و شهزاده‌ی که از تاج و تختش حمایت کرده است، بیابد. حکومت انگلیس برای رسیدن به این آرزو، تلاش‌های مکرر برای برقراری روابط نزدیک و صمیمانه با امیر شیرعلی خان انجام داد که برای منافع دو کشور همسایه ضروری بود، اما تلاش‌های آن پس از دفع مداوم، اکنون متوقف و با تحقیر و سرپیچی آشکار مواجه شد.

امیر شیرعلی خان که بردباری طولانی حکومت برتانیه را اشتباها ضعف می‌انگاشت، عمدا خشم عادلانه آن را برانگیخت.

این حکومت با سردارها و مردم افغانستان هیچ منازعه و آرزو ندارد. آن‌ها از هرگونه مسئولیت نسبت به اقدامات اخیر امیر مبرا اند و از آنجا که آن‌ها هیچ توهینی نکرده‌اند، بنابراین حکومت برتانیه که مایل است به استقلال آن‌ها احترام بگذارد، به میل خود به آن‌ها صدمه نمی زند یا مداخله نمی‌کند و حکومت انگلیس مداخله هیچ قدرت دیگری در امور داخلی افغانستان را تحمل نمی‌کند. مسئولیت تبدیل دوستی به دشمنی ملکه هند بر عهده امیر شیرعلی خان است.

یادداشت نارتبروک، ۲۳ نومبر

در این یادداشت تلاش خواهم کرد تا گزارش مناسبات بین حکومت هند و امیر کابل را تا مشکل کنونی افغان ارایه نمایم.

۲. لازم نیست به بیشتر از پایان جنگ با افغانستان رفت. ارتش برتانیه در ۱۸۴۲ به هند بازگشت و دوست محمد را به عنوان حاکم افغانستان باقی گذاشت. سر جان (حالا لارد) لارنس در ۱۸۵۵ معاهده‌ی با دوست محمد با شرایط زیر امضا کرد:

ماده اول: در بین کمپنی عزتمند هند شرقی و والاحضرت امیر دوست محمد والی کابل و آن مناطق افغانستان که در اختیار او است و وارثان امیر موصوف، صلح و دوستی دایمی برقرار خواهد بود.

ماده دوم: کمپنی عزتمند هند شرقی به آن مناطق افغانستان که حالا در اختیار والاحضرت قرار دارد، احترام می گذارد و هرگز مداخله نمی کند.

ماده سوم: والاحضرت امیر دوست محمد والی کابل و آن مناطق افغانستان که حالا در اختیار او است، از جانب خود و وارثان خود تعهد می کند که قلمروهای کمپنی عزتمند هند شرقی را احترام می کند و هرگز در آن‌ها مداخله نمی کند؛ دوست دوستان و دشمن دشمنان کمپنی عزتمند هند شرقی می‌باشد.

این معاهده هنوز پابرجاست و یگانه تعهداتی است که ما با افغانستان داریم.

۳. در جنوری ۱۸۵۷ در نتیجه جنگ بین برتانیه بزرگ و پارس که در اثر اقدام پارس برای تسخیر هرات شروع شد، توافقنامه‌ی با دوست محمد عقد شد که باید افغانستان را در مقابل پارس کمک کند و ما او را با پول و سلاح کمک کردیم.

۴. دوست محمد در جریان شورش سپای وفادار ماند و باعث ناآرامی در سرحدات برتانیه نشد.

۵. دوست محمد در ۹ جون ۱۸۶۳ درگذشت و پسرش شیرعلی، امیر کنونی افغانستان پس از جنگ‌های دراز داخلی توانست کابل را در سپتمبر ۱۸۶۸ به دست آورد. سر جان لارنس فرماندار کل بود و در جریان جنگ‌های داخلی از پشتیبانی و کمک به مدعیان متخاصم تخت خودداری کرد، اما وقتی دید که شیرعلی خود را به خوبی مستقر ساخته است، در ۱۰ سپتمبر ۱۸۶۸ به وزیر خارجه تلگراف کرد که:

«چون شیرعلی بدون شک در مشکل بزرگ سلاح و پول قرار دارد، زمان آن فرا رسیده است که او را کمک موثر کرد و بنابراین، صلاح این است که فهمانده شود، اگر درخواست کند، چنان کمک‌ها را دریافت خواهد کرد».

سر جان لارنس پاسخ دریافت نمود که او اختیار عمل بر بنیاد قضاوت خود در کمک به شیرعلی به گونه پیشنهادی خود دارد. در آن زمان سر ستافورد نارتکوت وزیر خارجه برای هند بود و این اقدام نخستین کناره‌گیری از سیاست عدم مداخله بود یا طوریکه توسط آقای ویلی «عدم تحرک استادانه» نام گرفت، آغاز سیاستی را تشکیل داد که بعدا ادامه یافت.

۶. شیرعلی با آنکه شکایت داشت که او هیچ کمکی در جریان جنگ دریافت نکرد، مشتاق دریافت کمک حکومت برتانیه بود. او در یک گفتگو با مامور برتانیه در کابل آرزوی

ملاقات با وایسرا در کلکته را ارایه کرد و سر جان لارنس در عین زمان نظر خود را به مامور ابراز داشت که گفتگو در بین او و امیر مطلوب خواهد بود. با آنکه اوضاع افغانستان مانع گفتگو در جریان خدمت سر جان لارنس در آن مقام شد، او شیرعلی را با پول و تسلیحات کمک کرد و نامه مهم ۹ جنوری ۱۸۶۹ بنیاد مناسبات دپلوماتیک آینده ما با او را نشان می‌دهد. نامه به شرح زیر است:

«این تمنای صادقانه حکومت هند است، آن گونه که هم اکنون صمیمانه ابراز داشتم که جناب شما را در مقام ایجاد شده بر یک بنیاد محکم و دایمی ببینم و رشته‌های دوستی و اتحادی را که بین حکومت هند و جناب شما به عنوان یک حاکم مستقل وجود دارد، مستحکم سازیم.

شما هم اکنون توسط فرماندار کل پنجاب آگاه شدید که یک مجموعه ۶ لک روپیه در اختیار بی قید و شرط شما قرار گرفته است. حکومت برتانیه در بدل آن هیچ بازپرداختی جز ماندگاری، اعتماد، صمیمت و حسن نیت ندارد.

من متاسفم که موانع دارای ماهیت غلبه ناپذیر مانع ملاقات جناب شما در یک مکان مناسب در سرحد هر دو سلطنت شد.

به عنوان اثبات بیشتر آرزوی حکومت برتانیه که از هیچ تجاوزی نمی ترسد و آرزوی هیچ اشغالی ندارد، خواهان ایجاد یک حکومت قوی، عادلانه و مهربان توسط جناب شما در کابل و سراسر افغانستان است، به اطلاع شما برسانم که در جریان سه ماه آینده، سه مجموعه دو لک روپیه‌ی که در مجموع ۶ لک می‌شود، در اختیار شما قرار خواهد گرفت، تا توسط جناب شما به شیوه‌ی که شما فکر می‌کنید برای پیشبرد منافع شما و تحکیم اقتدار شما مناسب است، تطبیق گردد.

برای این نیز بازهم حکومت هند خواهان بازپرداختی جز مهربانی‌های نشان داده شده در بخش اول این نامه نمی‌باشد.

من این کشور را تقریبا به گونه فوری ترک می‌کنم و مقام عالی وایسرا و فرماندار کل را به جانشین خود می‌گذارم.

اما سیاستی که من مشورتا در رابطه به امور افغانستان با تامل مضطربانه دنبال کردم و مورد رضایت و تایید اعلیحضرت ملکه انگلیس قرار گرفته و تا زمانی که شما با اقدامات خود خواهش واقعی برای اتحاد با حکومت برتانیه را نشان دهید، هیچ گونه نگرانی در تغییر سیاست یا مداخله ما در امور داخلی و اداره سلطنت خود نداشته باشید.

این تابع رئیس اداره است که در سالیان بعدی چه گام‌های دیگری برای تحکیم قدرت شما و مقدار کمک‌های عملی به شکل پول یا وسایل جنگی در نظر می‌گیرد که به شکل دورانی به عنوان اثبات حسن نیت ما و افزایش اقتدار مشروع و نفوذ شما داده شود.

اما به شما اطمینان داده می‌شود که شما در شکل‌گیری مسیر اتحاد با برتانیه و در نظرگیری اعلیحضرت ملکه انگلیس و وایسرای هند به عنوان بهترین و صادقانه ترین دوستان‌تان اشتباه نخواهید کرد».

۷. لارد مایو در آغاز ۱۸۶۹ حکومت هند را شروع کرد و امیر هنوز هم مشتاق گفتگوی شخصی با وایسرا بود که قرار شد در مارچ ۱۸۶۹ در امباله برگزار شود. ثبت رسمی مکاتبات که بعدا بین لارد مایو و شیرعلی برقرار شد در نامه لارد مایو برای او در ۳۱ مارچ به شرح زیر است:

«از آنجا که جناب شما افتخار اظهار ارایه بیشتر احساسات حکومت برتانیه در رابطه به دیدار شخصی و امور افغانستان را کردید، با کمال خوشی و رضایت‌مندی قابل پذیرش می‌باشد که من به خواهشات جناب شما در مکاتبه بعدی موافقه نمایم.

من بیشترین آرزومندی ارایه صمیمانه ترین قدردانی برای شما را دارم که ملاقات شما با من واعضای حکومت من را میسر می‌سازد.

من این ملاقات را نشانه اعتماد شما به جناب حکومت برتانیه می‌دانم که همیشه به خاطر خواهد ماند. من صمیمانه اعتماد دارم که جناب شما هنگام بازگشت به کشور خود به سرعت خواهید توانست حاکمیت مشروع خود را بر تمام سلطنت ایجاد کرده و برای تحکیم قدرت خود، ایجاد یک اداره مستحکم و مهربان در هر ولایت افغانستان، تشویق منافع تجاری و تامین صلح و آرامش در مرزهای خود کار خواهید کرد.

با آنکه هم اکنون به شما گفته شد، حکومت برتانیه میلی ندارد که در امور داخلی افغانستان مداخله کند، در نظر دارد که رشته‌های دوستی بین آن حکومت و جناب شما که در این اواخر بیش از گذشته نزدیک‌تر شده است، با ناخوشی شدید هرگونه تلاش از جانب دشمنان شما برای ناآرامی موقعیت شما به عنوان حاکم کابل و اشتعال جنگ داخلی را نگاه کرده و برعلاوه گهگاهی با وسایلی که اوضاع اجازه دهد، برای تقویه حکومت جناب شما، برای تواناسازی حاکمیت عدل و انصاف شما و انتقال تمام کرامت و افتخار به فرزندان شما که دارنده قانونی آن هستید، تلاش خواهد کرد.

بنابراین آرزوی من این است که جناب شما مکرر و آزادانه با حکومت هند و افسران آن در تمام موارد منافع عمومی مکاتبه کنید و من به جناب شما اطمینان می‌دهم که هرگونه نمایندگی که شما درخواست نمایید، همیشه با توجه و احترام معامله خواهد شد.

من با این وسایل و اعمال اعتماد متقابل امیدواری‌های بنیانی و مستدل دارم که بهترین مناسبات دوستانه بین حکومت برتانیه و آن جناب برای همیشه برقرار خواهد شد که تامین کننده منافع اتباع هر دو حکومت اعلیحضرت ملکه و جناب شما خواهد بود».

امیر در ۳ اپریل چنین پاسخ داد:

«تا زمانی که او زنده است یا تا زمانی که حکومت او وجود دارد، بنیاد دوستی بین او و حکومت برتانیه قدرتمند و بزرگ انشاالله تضعیف نخواهد شد. او امیدوار است که حکومت برتانیه همیشه با او مهربان بوده و او را تحت حمایت خویش نگه دارد».

۸. با آن‌هم لارد مایو خواست‌های امیر در امباله را توضیح نمی‌دهد و نمی‌گوید که چقدر با آن‌ها موافق بود. امیر خواستار یک معاهده‌ی بود که او را در مقابل تمام رقیبان و مدعیان تخت افغانستان تضمین کند. او برعلاوه درخواست داشت که این تضمین برای پسر جوانش، عبدالله جان گسترش یابد که او را با خودش به امباله آورده بود [یادداشت معاون سکرتر دفتر خارجه، ۲۶ مارچ ۱۸۶۹]. لارد مایو با جزئیات زیاد در مراسله به دیوک آرگایل در ۱ جولای ۱۸۶۹، سیاستی را که او دنبال کرد [دیوک آرگایل در مراسله ۱۴ می ۱۸۶۹ نگرانی خود را در مورد نامه لارد مایو به امیر ابراز کرد که شاید بیشتر از آنچه باشد که آن‌ها ممکن است قصد انتقال آن را داشته باشند. مراسله ۱ جولای لارد مایو توضیحات آن بود و هنگام دریافت، دیوک آرگایل در ۲۷ اگست ۱۸۶۹ پاسخ داد که توضیحات «در همه موارد رضایت‌بخش حکومت اعلیحضرت بود»] توضیح داد و این مهم است که این سیاست باید به گونه روشن درک شود تا برخورد بعدی با امورات مورد قدردانی قرار گیرد. عصاره زیر از مراسله لارد مایو سیاست او را آشکارا توضیح می‌دهد:

«۷. وایسرا به مقام شما اطلاع داد که هیچ کسی بیشتر از او علاقمند ضرورت کمک از سوی حکومت هند در سیاست آسیایی نبود؛ جدا از اینکه در بخش‌های مرکزی قاره یا جای دیگری باشد، سیاست ما باید برقراری شرایط دوستانه برای توسعه و امنیت تجارت باشد، اما بگذار آن‌ها بدانند که اگر آن‌ها نزدیک به منازعه باشند (که آن‌ها همیشه آماده آن اند)، آن‌ها باید بدون هرگونه کمک از جانب ما بجنگند؛ ... در رابطه به گفتگوی نزدیک با امیر، قصد وایسرا جلوگیری از هرگونه ترتیبات دارای ماهیت دایمی و مخالفت به معاهدات و یارانه‌ها بود؛ بحث روی موضوع ناممکن بود تا زمانیکه ما دانستیم امیر چه می‌خواهد بگوید؛ والاحضرت باور داشت که دیدار او بسیار خوب باشد و برایش نشان دهیم که ما خواست دیگری نداریم، جز اینکه بیننده یک حکومت قوی در افغانستان باشیم؛ ما هیچ گونه فکر مداخله با او در هیچ صورتی نداریم؛ ما خواستار هیچ نماینده مقیم در کابل یا نفوذ سیاسی در سلطنت او نیستیم؛ در حالیکه در عین حال، مردم هند را در کل با این برداشت زیر تاثیر قرار خواهد داد که ما یک متحد وفادار در افغانستان داریم.

۸. بنابراین، هدف وایسرا در رابطه به موافقت با تقاضای شیرعلی برای ملاقات این بود تا برای او و جهانیان نشان داده شود که ما علاقمند ایجاد یک اتحاد دوستانه و وفادارانه با او بودیم؛ برای تشویق او در تلاش‌هایش برای ایجاد یک سلطنت کاملا مستقل و یک حکومت عادلانه و مهربان؛ تایید او به عنوان حاکم برحق کابل، نه تنها به عنوان میراثدار تخت او از اراده پدرش که در زمان زندگی پدرش دوست محمد به گونه عمومی اعلان شد، بلکه به عنوان یک حاکمیت دیفکتوی کشور.

۹. اما اهداف امیر از آمدن به امباله به مراتب فراتر از این رفت. از مکاتبات او با وایسرا معلوم بود که گفتگوهای سکرتر خارجه با وزیرش و بندهای که او برای درج در نامه به او پیشنهاد کرده بود، خواهان یک معاهده مکمله علاوه بر معاهده ۱۸۵۷ با پدرش است (که آن را یکجانبه می پنداشت) و او اعلام خواهد کرد که ما باید «دوست دوستان او» و «دشمن دشمنان او» باشیم. او بیشتر خواهش داشت که ما باید علنا اعلام کنیم که هرگز

«هیچ کسی در تمام افغانستان را جز امیر و فرزندانش» تایید نکنیم و او آشکارا متوقع یک یارانه ثابت بود.

۱۰.اما این تمام موضوع نبود.

۱۱. او تقاضا و درخواست کرد که حکومت برتانیه نباید یگانه داور برای کمک‌های حال و آینده باشد، بلکه صادقانه تاکید داشت که سخنان نامه وایسرا «با درنظرداشت شرایط» باید به «طوریکه رفاه او (امیر) ممکن است نیاز داشته باشد» تغییر داده شود.

۱۲. توافق با این درخواست‌ها ناممکن بود، اما لازم بود که با ارایه مستقیم و غیرقابل اشتباه نظرات امیر را با برخی اعلامیه مجهز کنیم (بدون تشویق امیدهای که قابل اجرا نیستند) که در شرایط کنونی قابل استفاده نیستند؛ احساسات و تمایلات خود را صادقانه به او توضیح دهیم که سفر او و غیابت نسبتا خطرناک او از سلطنتش بیهوده نبوده است.

۱۳. این هدف تحقق یافت، اما بدون مشکلات نبود.

۱۴. یک مقایسه اصولی که در نامه مقام عالی مورخ ۱۴ می با اقدامات اتخاذی و نظرات ارایه شده در امباله نشان خواهد داد، آن اصول در توافق کامل با آن اقدامات اند. با آنکه هیچ دستوراتی از حکومت لندن فراتر از یک ارایه کوتاه کلی خواهشات در نامه شخصی مقام شما به وایسرا دریافت نشده بود که او باید «آن سیاست احتیاط و پرهیز از مداخله را نگهدارد که توسط سلف شما دنبال شده است»، نشان داده می‌شود که نه تنها آن مکاتبات با امیر در کنفرانس از وعده‌های پیشین فراتر نرفت یا به هیچ صورت از بدهی‌های ما گسترش نیافت، بلکه در محدوده‌ی که به گونه کامل تعریف شده بودند و تشریح شدند، با موقعیتی که ما در مورد افغانستان اتخاذ کرده بودیم و از هرگونه ترتیبات یا تعهداتی که قبلا در رابطه به والاحضرت داشتم، محدود ماند.

۱۵. نخستین کلماتی که وایسرا در خطاب به امیر در کنفرانس ۲۷ مارچ ارایه کرد، خواهش محکم حکومت برتانیه برای دیدن یک حکومت عادلانه، قوی و مستقل در کابل بود؛ ما هیچ قصدی برای انحراف از مسیری نداریم که از زمان به تخت نشستن او اتخاذ کرده‌ایم؛ ما می‌خواهیم که او را به عنوان حاکم کابل قویا مستقر ببینیم و او باید بتواند سریعا آرامش و حکومت‌داری خوب در سراسر قلمرو خود را ایجاد کند.

۱۶. سیاستی که ما تلاش کردیم ایجاد کنیم ممکن است میان‌مدت نامیده شود؛ یعنی اینکه ما مشخصا به امیر گفتیم که تحت هیچ شرایطی هیچ سرباز برتانیه هرگز سرحد او را برای کمک در شورش اتباع او اجبارا عبور نخواهد کرد؛ هیچ افسر اروپایی به عنوان نماینده مقیم در شهرهای او تعیین نخواهد شد؛ هیچ یارانه ثابت یا هزینه پولی برای دوران معین پرداخت نخواهد شد؛ هیچ وعده کمک به شیوه‌های دیگر انجام نخواهد شد؛ هیچ معاهده‌ی امضا نخواهد شد که ما را مکلف سازد تحت هر شرایطی او و فرزندان او را به عنوان حاکمان افغانستان به رسمیت بشناسیم، در حالیکه ما با شناسایی اشکار و مطلق کنونی آماده بودیم و با تمام شواهد عمومی منش دوستانه، احترام برای شخصیت و منافع او تمام پشتیبانی معنوی در قدرت او را بدهیم؛ برعلاوه ما تمایل داشتیم تا او را با پول، اسلحه، مهمات، افسران بومی و به شیوه‌های دیگر کمک کنیم، هرگاه که ما برای خود ممکن و مطلوب بدانیم...

۲۰. امیر کابل به گونه کامل درک کرد که حکومت برتانیه او را فعلا و در آینده با پول کمک خواهد کرد، صرفا به مقصد ایجاد یک حکومت عادلانه و مهربان و قوی در افغانستان و ادامه پشتیبانی ما همیشه باید تابع رضایت حکومت هند باشد...

۲۲. وضع امور که در پایان کنفرانس، به عبارت وایسرا، برای مقام شما مخفیانه خطاب شد، می‌تواند به شرح زیر جمعبندی شود:

اول، امیر چه چیزی نباید داشته باشد: نه معاهده، نه یارانه ثابت، نه افسران اروپایی یا مقیم، نه تعهدات خانوداگی یا سلسله وار.

دوم، او چه چیزی باید داشته باشد: پشتیبانی و حمایت گرم، عدم تشویق رقیبان و دشمنان او، چنان کمک‌های مادی که ما مطلقا برای نیازهای فوری او ضروری بدانیم، مکاتبه ثابت و دوستانه از طریق کمیسر ما در پشاور و ماموران بومی ما در افغانستان. او از جانب خود انجام تمام چیزهای که می‌تواند نگهداری صلح در سرحدات ما و رعایت تمام درخواست‌های ما در مسایل مربوط به تجارت...

۴۵. یکی از عاجل ترین و مهم‌ترین تقاضای امیر در امباله این بود که ما باید نه تنها خود او، بلکه فرزندان مستقیم او را در مقابل تمام مدعیان و در تمام شرایط به رسمیت بشناسیم و تایید کنیم.

۴۶. هر وقتی که او موضوع را پیشکش کرد، وایسرا از بحث روی آن خودداری کرد.

۴۷. در کنفرانس بعدی که بین والاحضرت و وایسرا صورت گرفت، او (امیر) اعلام کرد که این درخواست صمیمانه او بود که حکومت هند باید نه تنها او، بلکه اولاده مستقیم یا جانشینان خونی او را به رسمیت بشناسد و تایید کند و این جمله را او چندین بار با صمیمیت و تاکید تکرار کرد. او بازهم و به گونه طولانی توضیح داد که شناسایی حکم حرفوی و دیفکتو به منزله دعوت رقابت برای تخت و تحریک امیدواری انواع نامزدها است؛ اگر حکومت برتانیه او و فرزندان او را به رسمیت بشناسد، هیچ چیزی وجود نخواهد داشت که او انجام ندهد و خواست‌های حکومت هند را در هر شرایطی نپذیرد و آن‌ها را با امکانات و زندگی خود پشتیبانی کند تا قدردانی را نشان دهد و این درک شود که کمترین نقض از جانب او یا اولاده او تمام ترتیبات را از بین می برد.

۴۸. وایسرا در پاسخ خاطر نشان کردند که ناممکن است حوادث آینده را پیشگویی یا پیش‌بینی کرد؛ ما باید با حال سروکار داشته باشیم و والاحضرت نباید متوقع باشد که داخل ترتیباتی شویم که ممکن است هرگز رخ ندهد».

حال بدون علاقمندی یا اهمیت نیست تا ذکر کرد که این سیاست مورد تایید سر ستافورد نارتکوت واقع شد که دیگر وزیر خارجه نبود، اما در دوران تصدی او آغاز شد. در بحث در مجلس عوام در ۹ جولای ۱۸۶۹ سر ستافورد نارتکوت سیاست خودداری از ترتیبات معاهده‌ی با امیر ارا کاملا تصویب کرد و نظر قوی به مقابل هرگونه توسعه سرحد ما در سمت افغانستان را ارایه نمود.

۹. به این ترتیب سیاستی که واضحا توسط لارد مایو توضیح شد توسط او تا مرگش در ۱۸۷۲ به گونه پیوسته ادامه یافت. گزارش زیر توسط سر جان ستریچی داده شد که یکی از اعضای شورای لارد مایو بود، در یک صورتجلسه نوشته شده در ۳۰ اپریل ۱۸۷۲ فورا پس از مرگ او:

«نکات اصلی سیاست خارجی که به نظر لارد مایو، حکومت هند باید به گونه پیوسته دنبال کند ممکن است به آسانی توضیح شود. او علاقه داشت تا با تمام حکومت‌های سرحدی ما مناسبات دوستانه داشته باشد؛ باید آن‌ها احساس کنند که ما با آنکه قدرتمند هستیم، هیچ علاقه نداریم که به اقتدار آن‌ها تجاوز کنیم، اما برخلاف، خواهش صمیمانه ما پشتیبانی از قدرت آن‌ها و نگهداری ملیت آن‌هاست. او باور داشت که ما به این ترتیب می‌توانیم در این ایالت‌ها آثاری از امپراتوری ایجاد کنیم و به آن‌ها اطمینان دهیم که روزهای ضمیمه سازی گذشته است و آن‌ها عملا احساس کنند که می‌توانند با تلاش برای سزواری لطف و حمایت ما همه چیز را بدست می‌آورند و هیچ چیزی را نمی‌بازند.

به سختی یکی از سلطنت‌های هم مرز امپراتوری هند وجود دارد که ممکن است واقعا گفت که حکومت صلح و مستقر در آن برای سال‌ها ناشناخته است. تاریخ تمام آن‌ها از عمان تا یارقند سابقه جنگ‌ها، انقلاب‌ها و تغییرات خانوادگی متواتر با چنان سرعتی است که تنها احساس سر درگمی در ذهن خواننده باقی می‌ماند. این حالت مزمن و آشوب و بی نظمی که تخریب کننده نشانه‌ها و مرزها و تولید کننده ضعف و تجزیه است تحریک کننده و دعوت کننده ضمیمه سازی یا الحاق است. این تجارت را نابود می‌سازد، حاصل خیزی زمین را از بین می برد، هرگونه تجارت صلح آمیز را می ترساند که علاقمند نگهداری نظم و حکومت مستقر است و یک طبقه دایمی را ایجاد می‌کند که منافع او انارشی دایمی و مولد انزوا، تعصب و بی اعتمادی در کشورهای است که از نفرین آن رنج می برند. همین اوضاع در هند بود که باعث الحاق اجباری امپراتوری برتانیه از کوههای فراتر از اندوس شد. همین وضع امور بیش از شهوت اشغال است که سلطه روسیه را در آسیا گسترش داد.

کاربرد یک درمان انقلابی برای این بدی‌ها هدف عمده سیاست خارجی لارد مایو بود. او صادقانه اعلام کرد و با اعمال خود نشان داد که شبح الحق برای همیشه ایجاد شده است، او به همسایگان ما آموخت که از ما ترسی نداشته باشند. با بوجود آوردن تفاهم مشترک بین کشورهای هم‌سرحد ما به عنوان مرزهای متقابل آن‌ها، او در جستجوی دورنمودن بهانه‌ها برای جنگ و تجاوز بود. با کمک نمودن حاکمان این ایالت‌ها برای تقویه حکومت داخلی آن‌ها و بوجود آوردن نفوذ شخصی خود و پشتیبانی اخلاقی حکومت برتانیه جهت سرکوب شورش‌ها و انقلاب‌ها، او تلاش کرد تا حکومت محکم، عادلانه و مهربان ایجاد کند. با تشویق و توسعه تجارت، او امیدوار بود تا موانعی را بشکند که این کشورها را از ما منزوی ساخته بود و در داخل و خارج سرحدها یک منفعت دایمی در حفظ و مراقبت نظم خوب ایجاد کند. او می‌خواست از طریق ارتباط آزادانه و دوستانه، جهالت در مقابل سیاست ما و تعصب در مقابل مقاصد ما را دور سازد که در سالیان گذشته زیانبار بود. در آخر با تلاش برای گفتگوهای کاملا صریح و دوستانه با حکومت روسیه برای سازگاری

سیاست‌های مشابه در کشورهای هم‌سرحد روسیه تامین کنیم که تابع حوزه نفوذ روسیه اند. این امید او بود که ابزاری برای تامین صلح و رفاه برای کشورهای خسته آسیای مرکزی و دور نمودن علل بی قراری به عنوان طرح‌های انگلیس و روسیه باشد که در اذهان عمومی هر دو کشور بسیار مهم است.

این برای من مشکل است، در فضای محدودی که در اختیار من قرار دارد تا سیاست خارجی لارد مایو را عادلانه توضیح دهم. با آن‌هم ارجاع به آن بدون اشاره خاص به افغانستان ناتکمیل است. گفتگو با امیر در امباله در پایان مارچ ۱۸۶۹ نخستین وظیفه عامه بزرگی بود که لارد مایو پس از گرفتن مقام باید اجرا می‌کرد و مسیری که در مقابل امیر اتخاذ کرد بهترین نمونه سیاست عمومی لارد مایو و اثرات آن را فراهم ساخت.

من قصد ندارم بیش از طرح مختصر وضع در افغانستان در زمانی بپردازم که لارد مایو به مقام جدید منصوب شد. شیرعلی خان پس از یک تعداد شکست‌های ناگسستنی حدود سه سال به کمک یعقوب، پسر توانایش خود را دوباره بر تخت کابل رساند. دشمن او اعظم خان امیر غاصب فراری شد و عبدالرحمن مجبور به پناهندگی در بخارا گردید. حتی در روزهای اولیه بازگشت شیرعلی به قدرت، زمانی وجود داشت که از نیاز مطلق پول، به نظر می رسید که او نتواند سربازانی را نگه دارد که برای نگهداری حاکمیت جدید او وابسته بودند. او از این تنگنا با ارسال ۲۰ هزار پوند توسط لارد لارنس نجات یافت که با درک اعاده او به یکبارگی نیاز عاجل کمک مادی او را تقدیر کرد و به دنبال اولین تحفه دستور ۱۰۰ هزار پوند بیشتر را صادر کرد. در مجموع مقدار پولی که تا آمدن لارد مایو به هند برای امیر داده شد و یک تحفه حدود یکهزار اسلحه کوچک با پول همراه بود. ارسال باقیمانده پول یکجا با تحفه اضافی اسلحه و تجهیزات به دنبال ملاقات امیر با لارد مایو در امباله ادامه یافت.

مقدمات اولیه برای آن دیدار در زمان سلف لارد مایو صورت گرفته بود. امیرشیرعلی در چند روز اولیه اعاده خود به قدرت، درخواست خود برای دیدار وایسرا را به مجرد رفع خطرات فوری ابراز داشت و به این ترتیب پایداری دوستی خود با حکومت برتانیه را به جهان اعلان کرد. از آن زمان با آن‌هم تا مبارزه‌ی که منتج به شکست نهایی ارتش اعظم و عبدالرحمن شد، صرف یک هفته پیش از رسیدن لارد مایو، هیچ زمانی وجود نداشت که غیابت او از کابل خطرناک نباشد. با در نظرداشت شرایط متعدد که ورود به آن بی‌مورد است، ملاقات بین وایسرا و امیر تا مارچ ۱۸۶۹ صورت نگرفت. پس از تقاضاهای مکرر توسط امیر که اهمیت بزرگی برای ملاقات می‌داد، لارد مایو حاضر شد که آن را بپذیرد. وایسرا میل داشت که باید در امباله باشد و امیر آن را با خوشحالی پذیرفت. او با ترک افغانستان از سراسر پنجاب عبور کرد و با دیدن قطار آهن ما، سربازان ما و موسسات ما، درک واقعی از قوت حقیقی حکومت هند برتانوی بدست آورد. او تحسین خود را پنهان نکرد. وایسرا امیر را با تمام شکوه و مراسم برازنده‌ی او پذیرایی کرد. افسران عمده حکومت و مهم‌ترین روسای بومی حاضر بودند.

امیر برای امیدواری بر یارانه ثابت سالانه آمده بود؛ برای کمک‌های که باید انجام شود، نه اینکه حکومت برتانیه زمان آن را مناسب بداند، بلکه هر وقت که او ضرورت دارد و درخواست کند؛ و برای یک معاهده حکومت برتانیه با تعهدات پشتیبانی حکومت افغان در هر حالت عاجل و نه تنها حکومت افغان در کل، بلکه توالی حکومت او در خانواده اش و نه هیچ کس دیگر. این امیدواری‌ها را مجبور شد که کنار بگذارد؛ اما او با رضایت به قلمرو خود بازگشت. چون او با خود نه تنها کمک مادی از جنس پول و اسلحه انتقال داد، بلکه یک تضمین پشتیبانی و حمایت گرم که قبلا به هیچ یک از حاکمان در افغانستان داده نشده بود.

سالیان زیادی را گرفت تا خاطره سیاست فاجعه بار ۱۸۳۹ – ۴۲ را محو کرد و مردم افغان را متقاعد ساخت که قدرت برتانیه یک همسایه‌ی نیست که از تجاوز یا مداخله آن

باید ترسید. ملاقات دوستانه در امباله در زمان مناسب برای دور نمودن بی‌اعتمادی صورت گرفت که مانع نفوذ برتانیه از تمرین موثر آن در افغانستان شد؛ برای آوردن تعهد در ذهن امیر که حکومت برتانیه هیچ تمایلی برای گسترش قلمرو خود ندارد و راه را برای پذیرش آنچه که برای امیر هنوز درس غریبه بود، که بالاترین خرد او خودداری از مداخله در امور همسایگان است و ادای سهم خود در وظایف مشکل اعاده برخی تدابیر برای صلح به مناطق برباد رفته آسیای مرکزی.

این مشوره که گهگاهی با فرارسیدن فرصت‌ها در نوشتارها تکرار می‌شد، امیر در پذیرش آن کند نبود.

برای برقراری مشاوره با آن اتباع خودش که گهگاهی او را به فراتر رفتن از محدوده قلمروش و اتخاذ سیاست تهاجمی در تلافی صدمات یا خیال‌پردازی‌ها ترغیب می‌کردند، همیشه گوش هایش را کر می‌انداخت. او در مطابقت با مشوره‌های داده شده توسط وایسرا با افسران سرحدی خود به سیاست دفاع نظارتی و خودداری از تجاوز یکجا شد و تلاش کرد تا مشکلات خود را با اعمال دپلوماتیک به شیوه‌ی حل کند که نه تنها مردم خود را شگفت زده کرد، بلکه باعث برانگیختن تحسین حکومت برتانیه گردید. این نتایج بدون هیچ کمکی از جانب حکومت برتانیه فراتر از پشتیبانی قوی معنوی و مشوره‌های دوامدار صورت گرفت. از ۱۸۶۹ امیر هیچ یارانه یا کمک مادی دریافت نکرد. در هیچ زمانی مناسبات امیر با همسایه‌هایش بیش از این صلح آمیز و دوستانه نبود.

من هم اکنون بیان کردم که یکی از اهداف عمده سیاست لارد مایو وادارسازی حکومت روسیه برای اتخاذ تدابیر مشابه در رابطه به ایالات آسیایی تحت نفوذ فوری آن‌ها بود. پذیرایی امیر در امباله در آن زمان باعث تحریکات قابل توجه در روسیه شد. شایعات اغراق آمیز گوناگون در آسیای مرکزی جریان داشت و توسط رسانه‌های روسیه پخش می‌شد. شمار زیادی بدین باور شدند که برخی پیمان مخفی با امیر برای شورانیدن روسای

کشورهای سرحد آمو برای مقاومت و دفع پیشروی‌های روسیه صورت گرفته است. با آنکه این هراس‌های بیهوده هرگز مورد توجه حکومت روسیه قرار نگرفت، برخی نگرانی‌ها از جانب آن برای دستیابی به تضمین‌های به نمایش گذاشته شد که امیر افغانستان باید از آزار شاه بخارا خودداری کند. یک فرصت توضیحات صریح و دوستانه توسط هیئت آقای فورسایت به روسیه در سال اول وایسرایی لارد مایو میسر شد. توضیح کامل سیاست صلح آمیز که بعدا از جانب امپراتور با بیانیه‌ی برانگیخته شد که حکومت روسیه هیچ قصدی برای گسترش قلمروهای خود ندارد؛ اگر اندیشه اشغال از ذهن امیر محو شود، در آسیای مرکزی صلح برقرار خواهد شد؛ در حالیکه حسن نیت انگلیس باید بالای امیر به خاطر جلوگیری از تجاوز وارد شود، روسیه به عین ترتیب از تمام نفوذ خود برای خودداری بخارا از تجاوز متقابل در محدوده قلمرو افغان استفاده خواهد کرد.

تبادل دوستانه تضمین‌ها که هر دو ملت از تمام نفوذ خود کار گیرند تا صلح را در مناطق ناآرام آسیای مرکزی بوجود آورند از آن زمان مکررا بین نمایندگان حکومت اعلیحضرت و وزرای روسیه تجدید شده و ثمرات این تفاهم خوب غالبا اعلام شده است. در اثر نفوذ روسیه بالای بخارا خروج سریع دسته سربازان بخارا صورت گرفت که در زمستان ۱۸۶۹ آمو را عبور کرده بودند. خودداری هر گونه تلاش توسط گروه/دسته‌های مهاجر افغان در ترکستان برای لرزاندن تخت امیر نیز باید به روسیه تخصیص داده شود. وقتی مهم‌ترین این مهاجران، عبدالرحمن یکبار علنی اظهار داشت که برای منافع روسیه است تا او را در اشغال تخت کابل کمک کند، جنرال فون کافمان پاسخ داد که مهمان‌نوازی برای او با درنظرداشت شرایط مجبوریت او اعطا شده است، نه به عنوان یک دشمن انگلیس یا ادعاکننده تخت کابل. او گفت، روسیه خواهان هرگونه رفاه برای شیرعلی است که هرگز هیچ گونه نارضایتی ایجاد نکرده است. جنرال فون کافمان خودش در بهار ۱۸۷۰ یک مکاتبه مستقیم را آغاز کرد که گهگاهی تجدید شد و برای امیر تضمین‌های احساسات همسایگی توسط مقامات روسیه به مقابل حکومت افغان داده شد. تمام دلایل وجود دارد که امیدوار بود تشخیص مرزها بین افغانستان و بخارا صورت گیرد، یک موضوعی که لارد

مایو علاقمندی عمیق در آن داشت و باید مدت‌ها پیش با رضایت تمام جوانب ذیربط تحقق می یافت.

کارهای زیادی باقی مانده که باید انجام گیرد، پیش از احساس امنیت از تجاوز خارجی در آن مناطق اعاده شود. تجربه تلخ سده‌ها باعث شده تا مردم باور کنند که قوت/قدرت صرف به عنوان یک انجن اشغال استفاده می‌شود و وقتی یک قدرت جدید در میدان ظاهر می‌شود، پیشروی او هرگز به گونه لحظوی متوقف نمی‌شود، مگر صرف وقتی که با یک مانع قویتر از خود بر نخورد. هرگونه تمایل از سوی یکی از قدرت‌های عمده که سرنوشت آسیای مرکزی برای گسترش نیروها فراتر از محدوده های موجود را تعیین می‌کند، در یک لحظه آن خوبی را که حاصل شده است، خنثا می‌کند. اما حکومت برتانیه در اروپا و آسیا نقش خود را در تلاش برای جلوگیری از امکان هرگونه فاجعه این چنینی انجام داده است. در سه سال گذشته از هیچ کاری صرفه نکرد تا کسانی که در معرض فوری مواظبت قرار داشتند از طریق مشوره برای ترجیح شیوه‌های صلح آمیز و مذاکرات برای دستیابی به اصول یکجا سازد که عمل خود را برای آینده بر بنیاد ثبت دایمی تنظیم کنند، نه تنها به عنوان یک رهنما برای بازیگران فوری، بلکه همچنان به عنوان یک قاعده برای ارایه نظرات آن‌ها با صدای اروپا اگر صلح دوباره مزاحمت شود».

۱۰. من در می ۱۸۷۲ وارد هند شدم و در جریان انتصاب به مقام تلاش کردم تا سیاست لارد مایو و لارد لارنس را در رابطه به افغانستان نگه دارم که سر جان ستریچی آن را خوب تشریح کرده است.

۱۱. در بین سال‌های ۱۸۷۲ و ۱۸۷۶ تغییرات قابل توجهی در سیاست‌های آسیای مرکزی رخ داده است و ارتباطات دپلوماتیک بین حکومت‌های برتانیه و روسیه به نتیجه رسیده است. قابل توجه ترین حادثه که در آسیای مرکزی رخ داد، لشکرکشی موفقانه روسیه به مقابل خیوه بود. این لشکرکشی روسیه را در تماس با قبایل ترکمن در جنوب خیوه آورد،

قبایلی که قلمروهای آن‌ها با افغانستان هم‌مرز است. از سوی دیگر، ارتباطات بین لارد کلاریندون که جانشین لارد گرانویل شد و حکومت روسیه در ۱۸۷۲ با پذیرش مرز افغانستان پایان یافت که حکومت هند پیشنهاد کرده بود و تا جایی که امکان داشت مانع خان بخارا از تجاوز به آن مرزها شد، در حالیکه ما از سوی خود با استفاده از نفوذ خود مانع امیر افغانستان از انجام چنین کاری در سمت دیگر شدیم. این ترتیبات که توسط ما به منافع افغانستان و صلح بین انگلیس و روسیه در آسیای مرکزی انجام شد، باعث تقویه شیرعلی در امنیت مناطقی گردید که هرگز زیر دست او نبود.

۱۲. با آن‌هم او بر بنیاد بیانات او به مامور ما در کابل از پیشروی روسیه در مقایسه با اطمینان‌های امنیتی داده شده به او متعاقب ترتیبات ما با روسیه بسیار ترس داشت. در آغاز ۱۸۷۳ لازم دانستم نتیجه داوری را به او توضیح دهم که لارد مایو در لحظاتی که حکومت لندن بین پارس و افغانستان در رابطه به سرحدات آن کشورها در ولایت سیستان بر عهده گرفته بود [نتیجه این داوری برای امیر غیرقناعت بود. او توقع داشت که ما به نفع او تصمیم بگیریم و او در باره این موضوع بسیار رنجیده خاطر شد]. من همچنان خواستم از ویژگی‌های شناسایی سرحد افغان توسط روسیه به او اطلاع دهم. من پیشنهاد کردم، او باید یک افسر برتانوی را در کابل بپذیرد تا برای او این موضوع را توضیح دهد [از لارد نارتبروک به امیر، ۲۷ مارچ ۱۸۷۳]. پاسخ او این بود که اگر من بخواهم، او یک افسر برتانوی را خواهد پذیرفت، اما به نظر او بسیار مطلوب است که اگر در مرحله اول، صدراعظم او در سیمله منتظر من باشد تا او بشنود که من چه چیزی می‌خواهم برای او مکاتبه نمایم. من به پیشنهاد او موافقه کردم و صدراعظم او، نورمحمد شاه در تابستان ۱۸۷۳ به سیمله آمد [لارد کرانبروک در مراسله خود به لارد لیتون، مورخ ۱۸ نومبر، بند ۸ می‌گوید که هیئت به درخواست امیر صورت گرفت. این درست نیست و اشتباه بزرگ است که در استنتاج گزارش این مذاکرات در مراسله پیشنهاد شده است]. ارتباطاتی که در آن مورد صورت گرفت، در حال حاضر دارای پیامدهای است، زیرا

ادعا می‌شود که این ارتباطات و هیچ چیز دیگری از ۱۸۷۶ رخ نداد، علت گسست کنونی ما با شیرعلی است.

۱۳. سیاست حکومت هند، طوریکه قبلا مشاهده شد، خودداری از عقد هرگونه معاهده مشخص با شیرعلی بود که برای او تضمین بدون قید و شرط حمایت از حملات خارجی یا تضمینی بدهد که ما ولیعهد او را در مقابل سایر مدعیان تخت افغانستان پس از مرگش پشتیبانی کنیم؛ اما تا زمانی که او از جانب خود حکومت‌داری داخلی خود را با عدالت فراهم سازد و در مناسبات خود با ایالات خارج مرز خود با مشوره حکومت برتانیه رفتار کند، برایش تضمین‌های پشتیبانی و کمک ارایه می‌کنیم.

۱۴. از آنجا که این سیاست ما در مورد مناسبات با شیرعلی بود، حکومت هند آرزو داشت که این سیاست توسط حکومت روسیه صریحا درک شود که انگلیس در صورت هرگونه حمله بدون تحریک به افغانستان توسط روسیه مورد دفاع قرار خواهد گرفت. این نظر در مراسله ۳۰ جون ۱۸۷۳ از حکومت هند به وزیر خارجه درج شده است. پس از دادن خلاصه مذاکرات بین برتانیه بزرگ و روسیه در مورد مرز افغانستان، ما گفتیم:

«۱۸. با آنکه از عقد هرگونه معاهده برای پشتیبانی امیر توسط سربازان انگلیس خودداری کردیم، در صورتی که افغانستان مورد حمله خارجی قرار گیرد، استقلال کامل افغانستان برای منافع هند برتانوی چنان اهمیت دارد که حکومت هند نمی‌تواند در مورد آن حمله بالای افغانستان بی تفاوت بماند. تا زمانی که امیر ادامه دهد، تا آنجا که تا کنون انجام داده است، در مطابقت با مشوره‌های ما در مناسبات خود با همسایگان عمل کند، او به گونه طبیعی برای کمک مادی به سوی ما نگاه می‌کند؛ و ممکن است شرایطی بوجود آید که ما خود را ناگزیر بدانیم که به حکومت اعلیحضرت توصیه کنیم که چنان کمک‌های برای او صورت گیرد.

۱۹. تضمین‌های داده شده توسط روسیه در مورد قصد آن‌ها برای عدم مداخله در افغانستان در سراسر جریان این مذاکرات شفاف و مثبت بوده است. ما این تضمین‌ها را بدون قید و شرط پذیرفتیم و ما راضی هستیم که این توضیح صریح موقف حکومت هند در رابطه به افغانستان مورد سوی تفاهم قرار نخواهد گرفت.

۲۰. هر دو قدرت حالا بصورت عام به پابندی خود به سیاست عدم گسترش بیشتر موقعیت های ارضی خود در جنوب آسیای مرکزی متعهد اند. آن‌ها خود را متقابلا متعهد می‌دانند که تا جاییکه نفوذ آن‌ها بالای ایالات در بین سرحدات مربوط آن‌ها تاثیر دارد، آن نفوذ در جهت منافع صلح وارد خواهد شد تا این ایالات را از تجاوز بالای یکدیگر ممانعت کنند. در رابطه به افغانستان، مرزی که در این اواخر به عنوان قلمرو امیر شناخته شد؛ در حالیکه از یکسو، حکومت هند از تمام نفوذ بالای امیر استفاده خواهد کرد تا مانع او از تجاوز به آن سرحدات شود، روسیه نیز از سوی خود تمام نفوذ خود را بالای بخارا و سایر ایالاتی که زیر نفوذ او قرار دارد، آن‌ها را از تجاوز بالای افغانستان ممانعت می‌کند. بنابراین، تا زمانی که امیر خود را متعهد به مرزی می‌داند که حالا تعریف شده است، او نباید هیچ ترسی از آزار روسیه یا کشورهای زیر نفوذ او داشته باشد.

۲۱. در صورتی که نظرات کلی ما در مورد مذاکرات اخیر و مکلفیت های متعاقب آن مورد تایید حکومت اعلیحضرت قرار گیرد، ما پیشنهاد می‌کنیم یک نقل این مراسله به حکومت روسیه ارسال شود تا ما با آزادی و اعتماد در ارتباطات خود با کشورهای مختلفی عمل کنیم که منافع آن‌ها مورد نظر است» [درآن زمان نه توسط لارد گرانویل مطلوب دانسته شد و نه توسط لارد دربی که این مکاتبات به روسیه ارسال شود. متعاقبا لارد دربی ارتباطی برقرار کرد که بسیار مشابه پیشنهاد ما بود].

۱۵. بنابراین، ما وقتی که صدراعلظم افغان در تابستان ۱۸۷۳ به سیمله آمد، با دو مسئله روبرو بودیم؛ اول، پذیرش داوری سیستان توسط امیر و دوم توضیح نتیجه مذاکرات بین

حکومت برتانیه و روسیه در رابطه به سرحد افغانستان. سوال سوم برعلاوه، در نتیجه قتل سرگرد مکدونالد توسط یکی از اقارب رئیس یک قبیله که زیر اثر افغانستان قرار داشت، بوجود آمد. من ممکن است این سوال سوم را اینگونه پایان بدهم که امیر بدون هرگونه فشاری توافق کرد، حکومت برتانیه هرچیزی که تقاضا کند و برای آن قضیه راضی باشد. برخی مشکلات در قناعت امیر برای پذیرش داوری سیستان وجود داشت، اما سرانجام او پابندی با اکراه اما بدون صلاحیت (واجد شرایط) خود به توافق را اعلام کرد. در مورد مهم‌ترین سوال سه گانه، من دریافتم که امیر نگرانی بزرگی دارد که روسیه در نتیجه پیشروی‌های اخیرش ممکن است با افغانستان در تماس شود و او خواستار تضمین‌های بسیار مشخص شد نسبت به آنچه به او توسط لارد مایو برای حمایت از حملات روسیه داده است. تحت این شرایط من با وزیر خارجه توسط تلگرام ۲۷ جون مشوره کردم که با صدراعظم مواد بند ۱۸ مراسله ۳۰ جون ۱۸۷۳ را بحث کنم (که من با پیش‌بینی مراسله، تلگراف کردم) و در بالا نقل شد [بند ۱۴ دیده شود]. پاسخ وزیر خارجه در ۱ جولای چنین بود:

«من در مورد احساس کلی بندی که شما به عنوان مکاتبه با روسیه از دفتر خارجه نقل کرده اید، اعتراضی ندارم، اما احتیاط زیادی در اطمینان دادن به امیر در مورد کمک مادی لازم است که ممکن است باعث توقعات بی‌مورد و بی‌بنیاد شود. او هم اکنون علایم ادعای بیشتر از آنچه ممکن است ما بدهیم را نشان می‌دهد».

۱۶. من در نخستین گفتگو با صدراعظم که در ۱۲ جولای رخ داد، مطابق این دستورات عمل کردم، با کاربرد زبان زیر:

«امیر باید به خوبی آگاه باشد که چون افغانستان در یک موقعیت مداخلوی در بین قلمروهای برتانیه و روسیه دارد، برای منافع هند مهم است که او باید هم قوی و هم مستقل باشد... اگر در صورت هرگونه حمله بی‌مورد، نفوذ برتانیه برای حل قناعت بخش با

مذاکره فراخوانده شده و شکست بخورد، ممکن است که حکومت برتانیه در صورت لزوم‌دید حاکم افغانستان را با کمک مادی در دفع مهاجم کمک کند. چنین کمک مشروط بر پابندی امر بر مشوره‌های حکومت برتانیه و خودداری خودش از تجاوز است».

اما دریافت آن تضمین‌ها کافی نبود، من دوباره به وزیر خارجه در ۲۴ جولای با عبارات زیر تلگرام کردم:

«امیر کابل از پیشروی روسیه ترسیده است؛ با تضمین‌های کلی ناراض است و نگران است به گونه مشخص بداند که او چقدر می‌تواند بالای کمک ما در صورت تهاجم تکیه کند. من پیشنهاد می‌کنم او را اطمینان دهید که اگر مشوره‌های ما را در تمام مناسبات خارجی خود بپذیرد و عمل کند، او را با پول، اسلحه و سربازان در صورت لزوم کمک خواهیم کرد تا تهاجم بی‌دلیل را دفع کند. ما داور موارد ضروری خواهیم بود».

من پاسخ خود را در ۲۶ جولای دریافت کردم:

«کابینه تصور می‌کند شما به امیر اطلاع دهید که به صورت کلی با ترس او همنوا نیستیم و متوجه باشد که هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد. اما شما ممکن است او را اطمینان دهید که ما سیاست مستقر در مورد افغانستان را نگه خواهیم کرد، اگر او با مشوره‌های ما در امور خارجی پابند باقی بماند».

۱۷. من با دریافت این پاسخ آن را کاملا در نظر گرفتم، من خود را مختار فکر کردم تا برای صدراعظم تضمین‌های بدهم که فراتر از آن رفت که من در گفتگوی خود داده بودم [در یک نامه خصوصی من به دیوک ارگایل،مورخ ۲۸ جولای ۱۸۷۳ نوشتم: «تلگرام ۲۶ مرا قادر ساخت تا به نماینده کابل تضمین‌های مشخص کافی بدهم»]. دیده خواهد شد

که من واژه «احتمالا» را حذف کردم که صدراعظم قناعت بخش نمی دانست. سخنان ما در گفتگوی اخر من با صدراعظم در ۳۰ جولای چنین بود:

«حکومت برتانیه در نگرانی‌های امیر (حمله روسیه) سهیم نیست؛ اما طوری که هم اکنون در گفتگوی قبلی ذکر شد، این وظیفه امیر خواهد بود، در صورت هرگونه تجاوز واقعی یا تهدیدی باید مسئله به حکومت برتانیه ارجاع شود تا او از طریق مذاکره تلاش کند و با تمام وسایلی که در قدرت خود دارد، مسئله را حل و دشمنی‌ها را جلوگیری کند. قصدی وجود ندارد که با اصرار بالای چنان ارجاع قبلی به حکومت برتانیه، با قوت امیر به عنوان یک حاکم مستقل محدود یا مداخله صورت گیرد تا با گرفتن چنان گام‌های ضروری برای دفع هرگونه تجاوز بالای قلمرو او اقدام کند؛ اما چنین ارجاع یک شرط اولیه و اساسی برای حکومت برتانیه جهت کمک به او است. در چنین موارد، اگر تلاش‌های حکومت برتانیه برای آوردن حل دوستانه مثمر واقع نشود، حکومت برتانیه آماده است امیر را اطمینان دهد که او را به شکل اسلحه و پول کمک خواهد کرد و هم در صورت لزوم او را با سربازان تامین خواهد کرد. حکومت برتانیه خود را کاملا آزاد می‌داند تا در مورد قضیه تصمیم بگیرد که این کمک چه وقت صورت گیرد و هم ماهیت و اندازه آن چقدر باشد؛ برعلاوه، کمک‌ها مشروط بر این است که امیر خودش از تجاوز خودداری کند و پذیرش بدون قید و شرط مشوره‌های حکومت برتانیه در رابطه به مناسبات خارجی خود را لازمی بداند».

طوریکه مشاهده می‌شود من سخنانی را استفاده کردم که تقریبا همسان آن چیزهای است که من اختیار کاربرد آن را در تلگرام ۲۴ جولای خودم پیشنهاد کردم.

۱۸. در جریان این مذاکرات، من سکرتر دفتر خارجه حکومت هند را دستور دادم که صدراعظم را متیقین سازد که شیرعلی از حکومت برتانیه چه می‌خواهد. خواهشات او را می‌توان از گزارش گفتگوی زیر بین سکرتر خارجه و صدراعظم مشاهده کرد.

نماینده پرسید: «یک تضمین نوشتاری ممکن است به او داده شود در باره اینکه اگر روسیه یا هر ایالت ترکستان یا جای دیگری زیر نفوذ روسیه بالای قلمرو امیر تجاوز کند یا امیر را آزار دهد، حکومت برتانیه باید چنین متجاوز را دشمن بداند و وعده دهد که امیر را سریعا با چنین کمک پولی و تسلیحاتی ضروری مجهز می‌سازد تا اینکه خطر رفع شود یا تجاوز دفع شود. همچنان اگر امیر نتواند به تنهایی با متجاوز مقابله کند، حکومت برتانیه سریعا نیروی برای کمک او بفرستد، از هر مسیری که امیر ضرورت داشته باشد، این نیرو باید با متجاوز به مقابله بپردازد و به قلمرو برتانیه برگردد، وقتی که تجاوز دفع شود. هیچ بازپرداختی برای کمک‌های ذکرشده در بالا توسط حکومت برتانیه از افغانستان وجود ندارد. چنین کمک‌ها باید کاملا بر بنیاد دوستی بر افغانستان صورت گیرد و با نگاه حفاظت از تمامیت سرحدات، طوری که دوستی موجود هر دو کشور باید نگه داشته شود».

۱۹. از این گفتگو معلوم می‌شود که شیرعلی تضمین حفاظت از حملات خارجی بدون هیچ گونه شرطی از جانب خود می‌خواهد؛ برعلاوه از سایر گفتگوها با صدراعظم به نظر می‌رسد که او با مقدار بسیار بزرگ پرداخت پول توسط ما برای تحکیم سرحد خود و سازماندهی و تجهیز ارتش خود راضی نشده تا او را در مقابله با حملاتی آماده سازد که او نگران روسیه است.

۲۰. موافقه با آن پیشنهادات ما را به تغییر سیاست تا کنون دنبال شده در رابطه به افغانستان مجبور می‌سازد. مطابق آن، نه تنها چنین تغییری برخلاف دستوراتی است که حکومت هند از حکومت اعلیحضرت دریافت کرده است، بلکه به این دلیل که به نظر من چنین تغییری غیرسیاسی بوده و ممکن است خطرناک باشد، من حکومت را به پذیرش این پیشنهاد توصیه نمی‌کنم که توسط صدراعظم شیرعلی برای تضمین بدون قید و شرط حمایت پیشکش کرده است.

۲۱. من یک نامه در ۶ سپتمبر و پایان مذاکرات به امیر ارسال کردم و پس از دادن برخی توضیحات در باره مکاتبات با روسیه در مورد سرحد افغان چنین ادامه دادم:

«نتیجه ارتباطات بین حکومت‌های برتانیه و روسیه به نظر من از نگاه مادی موقعیت افغانستان را تقویه می‌کند و نگرانی خطرات بی‌دلیل را دور می‌سازد... در این فیصله، حکومت برتانیه یک جانب قضیه است و آن‌ها متعاقبا حتی پیش از گذشته علاقمند نگهداری تمامیت سرحدات جناب شما می باشند. من برخی گفتگوها با نماینده شما در موضوع سیاستی داشتم که حکومت هند در وقت حمله بر قلمرو جناب شما دنبال می‌کند. یک نقل این گفتگوها ضمیمه این نامه است. اما سوال چنان مهم به نظر من این است که گفتگو در باره آن باید برای یک فرصت مناسب‌تر به تاخیر بیفتد.

من هیچ گونه نگرانی خطر به قلمرو جناب شما از خارج را احساس نمی‌کنم و بنابراین لازم نمی‌دانم که جناب شما در حال حاضر هرگونه مصارف گزاف با نگاهی در مورد چنین احتمالی را متحمل شوید. امید من این است که با دریافت تضمین‌های فوق، جناب شما فعلا می‌توانید توجه بدون تشویش خود را برای تحکیم و بهبود حکومت داخلی خود مصرف کنید. حکومت برتانیه مایل است تا کشور جناب شما را قدرتمند و مستقل ببیند. تصمیم من این است که سیاستی را نگه دارم که در رابطه با جناب شما توسط اسلاف من لارد لارنس و لارد مایو اتخاذ کردند و من برای جناب شما تضمین‌های داده شده به شما در مجلس امباله را تکرار می‌کنم که حکومت برتانیه تلاش خواهد کرد، گهگاهی با چنین ابزارها در صورتی که مورد نیاز باشد، حکومت جناب شما را تحکیم کنیم و رفتار شما را برای مساوات و عدالت و قانون برحق که شما را قادر سازد و برای فرزندان شما تمام کرامت و افتخارات را انتقال دهد که شما مالک مشروع آن هستید».

لازم است اظهار شود که «ثبت گفتگوها» که من به آن‌ها در نامه‌ام به امیر اشاره کردم، اسناد رسمی بود که ترجمه شد و در آن زمان به صدر اعظم امیر رسما داده شد و به نظر من حکومت برتانیه مکلف بر آن است.

۲۲. دلایل من برای نوشتن به امیر این بود که بحث تاخیر سوال برای یک فرصت مناسب‌تر در بندهای مراسله حکومت هند به وزیر خارجه در ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۳ توضیح شده است:

«۵. سوال ادامه سیاست در مورد تجاوز حقیقی یا تهدیدی بالای افغانستان یک موضوع بحث قابل توجه با نماینده بود. پس از دریافت تلگرام ۱ جولای مقام شما، برای نماینده در گفتگوی مورخ ۱۲ ماه اخیر اطلاع داده شد که در صورت هرگونه تجاوز بی‌دلیل و ناکامی نفوذ حکومت برتانیه و مذاکره برای حل قناعت بخش، ممکن است حکومت برتانیه برای امیر کمک مادی در دفع مهاجم انجام دهد، اما چنین کمکی مشروط خواهد بود که امیر باید مشوره‌های حکومت برتانیه را بپذیرد و خودش از تجاوز خودداری کند. توضیحات بیشتر و مشخص تر در این موضوع در گفتگو با نماینده در ۳۰ جولای داده شد که التماس داریم به آنجا مراجعه کنید.

یک نقل و ترجمه این گفتگوها ضمیمه نامه‌ی شد که وایسرا به امیر ارسال کرد. اما چون این موضوع دارای اهمیت بزرگی است و نماینده شک داشت که دستوراتش تا چه حد او را در تعهد به هر ترتیبات معین توجیه می‌کند، ما این را قابل توصیه دانستیم که حل آن را به یک فرصت مناسب‌تر به تاخیر بیندازیم، وقتی که ممکن است مسئله را با خود امیر بحث کنیم».

امیر برای مامور برتانیه در کابل تذکر داد که او در نظر دارد یکی از ماموران او منتظر من باشد و نظرات او را بگوید، تا

«پس از دریافت معلومات کامل در باره نظارت حکومت برتانیه این مسایل ممکن است پس از توجه عمیق و دقیق‌ترین مشورت، پیامدهای آن به گونه قناعت بخش حل شود» [نامه مامور برتانیه در کابل به کمیسر پشاور، ۱۴ اپریل ۱۸۷۳].

۲۳. سپس نتجه ارتباطات ۱۸۷۳ در بین صدراعظم شیرعلی و من این بود که یک تضمین حمایت به او داده شود، شرایطی که فراتر از سخنان لارد مایو در ۱۸۶۹ رفت؛ اما آن گونه که لارد مایو در ۱۸۶۹ کرد، من از پابندی به اندازه کامل درخواست‌های او در رابطه به تضمین‌های بی قید و شرط به او و کمک حکومت برتانیه امتناع کردم. حالا نظر من همان است که سابق بود که سیاستی که ما دنبال کردیم، سیاست درست بود. این ناممکن بود که در سازگاری با منافع هند که با همه چیزی که شیرعلی تقاضا داشت، موافقه کرد. با آن‌هم من تضمین‌های پشتیبانی برای او دادم که به اندازه کافی بود تا نشان دهد که از او در هنگام یک حمله بی‌دلیل دفاع خواهد شد.

۲۴. این تاریخچه مذاکرات ۱۸۷۳ بود که من پس از مطالعه تمام اسناد، مراسله‌ها و نامه‌های که در اختیار من بودند ترسیم کردم، من باید شگفت بزرگ خود را به گزارش لارد کرانبروک از آن انتقالات ارایه کنم که در مراسله خود به لارد لیتون، ۱۸ نومبر داده است. گزارش قرار زیر است:

«۸. سیاست اسلاف او این بود که اساسا توسط لارد نارتبروک دنبال شد، با آنکه توسعه سریع حوادث در آسیای مرکزی به تدریج در حال افزایش مشکلات خودداری از مناسبات نزدیک‌تر با حاکم کابل بود. اشغال خیوه توسط نیروهای روسیه باعث هشدار قابل توجه شیرعلی و موجب پرسش ارزش تعهدات در اشاره به افغانستان شد که برای حکومت اعلیحضرت انگلیس داده است و توسط حکومت انگلیس به والاحضرت اطلاع داده شده

است. والاحضرت با ترس از این مورد فعال شده و یک نماینده خاص در تابستان آن سال به سیمله فرستاد که وظیفه بیان آن به حکومت هند را به عهده داشت.

۹. با دریافت اینکه هدف امیر متیقین سازی دقیق اندازه اتکا به کمک حکومت برتانیه در صورت تهدید قلمروهای او توسط روسیه بود، حکومت لارد نارتبروک آماده بود تا فرض کند که تحت شرایط معین، حکومت هند او را کمک خواهد کرد تا تجاوز بی‌دلیل را دفع کنند. اما حکومت اعلیحضرت در لندن در نگرانی والاحضرت سهیم نبود و وایسرا سرانجام به امیر اطلاع داد که بحث روی این مسئله بهتر است به یک موسم مطلوب‌تر تعویق شود».

این بیانیه نشان می داد و در حقیقت دلالت بر این دارد که من می‌خواستم برای شیرعلی برخی تضمین‌های حفاظت بدهم، اما برایش ندادم، زیرا حکومت لندن بر من مسلط شد. این کاملا نادرست است. من تضمین‌های حمایت را که می‌خواستم دادم و تا آنجا که زیر سلطه لندن قرار گرفتم، تضمین‌های در نتیجه پاسخ دریافتی از دیوک آرگایل دادم که برای اختیار اعطای آن و تقریبا با سخنان که خودم پیشنهاد کرده بودم. تاریخچه حقیقی انتقالات آن است که امیر تضمین بی قید و شرط می‌خواست؛ با آنچه من می‌خواستم بدهم و برایش دادم یک تضمین با شرایط معقول ضمیمه با آن بود، آنچه من نمی‌خواستم برایش تضمین غیرمشروط بدهم و برای چنین اختیاری که چنین تضمینی بدهم، نپرسیده بودم.

۲۵. مذاکرات ۱۸۷۳ در سپتمبر به حکومت لندن گزارش شد. در فبروری ۱۸۷۴ تغییر حکومت صورت گرفت و آقای گلدستون به جای آقای دیسراییلی جانشین شد. سوال مناسبات حکومت برتانیه با افغانستان و روسیه در رابطه با افغانستان در ۸ می ۱۸۷۴ توسط لارد ناپیر و ایتریک بالا شد. لارد دربی در پاسخ به او در نمایندگی حکومت به عنوان سکرتر خارجه بیان کرد که این بسیار غیرسیاسی خواهد بود که یک تضمین غیرمشروط حمایت برای شیرعلی داده شود؛ و در عین زمان، سخنانی را استفاده کرد که

برای نشان دادن کافی بود که حکومت او با حکومت هند توافق کرد که ما افغانستان را در مقابل حملات بی‌دلیل از روسیه دفاع خواهیم کرد. طوریکه مراسله لارد کرانبروک به لارد لیتون دلالت دارد، من در زیر اداره آقای گلدستون از موافقه به درخواست شیرعلی در ۱۸۷۳ ممانعت شدم و به لارد لیتون در ۱۸۷۶ اختیار داده شد تا با آن درخواست موافقه کند، این خارج موضوع نیست اظهار کرد که در جریان دو سال که من وایسرا و زیر اداره آقای دیسراییلی بودم، نه در نامه‌های خصوصی و نه در مراسله‌های عمومی به حکومت هند، هیچ نظری ارایه نشد یا حتی اشاره نشد که برای حکومت هند درست باشد که در ۱۸۷۳ با تضمین غیرمشروط حمایت امیر موافقه شده باشد که او درخواست نمود یا اداره آقای دیسراییلی از او خواسته باشد که چنین تضمین داده شود. این توسط مراسله اخری در باره موضوع مناسبات با افغانستان به اثبات رسید که حکومت هند مواردی داشت که پیش از ترک من بنویسد. در آن مراسله ما مکلف بودیم تا توجه وزیر خارجه برای قانون را مطالبه کنیم که مانع حکومت هند از دادن به یک ایالت بومی چنین تضمین غیرمشروط حمایت بدون توصیه حکومت اعلیحضرت شد. ما در مراسله خود به لارد سالزبری، مورخ ۱۸ جنوری ۱۸۷۶ گفتیم:

«مقام شما بدون شک اظهارات امیر در می ۱۸۷۳ و ارتباطاتی را که در رابطه به نامه سید نورمحمد در همان سال در باره موضوع حمایت افغانستان صورت گرفت، خوانده اید. سپس معلوم می‌شود که هیچ چیز جز وعده کامل و غیرمشروط حمایت در مقابل حمله خارجی برای امیر نمی‌تواند قناعت بخش باشد؛ متعاقبا در نامه وایسرا به والاحضرت، ۶ سپتمبر ۱۸۷۳ سوال عمدا برای بررسی آینده انداخته شد. پس از آن ما هیچ اختیاری نداشتم و نه از آن زمان اختیاری از حکومت اعلیحضرت دریافت کردیم (این را به خاطر خواهید داشت که حکومت آقای دیسراییلی برای دو سال ادامه داشت) که برای امیر هرگونه تضمین غیرمشروط بدهیم و ما به این نظر هستیم که دلایل جدی در مقابل تعهد حکومت برتانیه با چنین تعهدات وجود دارد. ما توسط قانون از ورود به یک معاهده دارای چنین ماهیت بدون

دستور حکومت اعلیحضرت منع شده‌ایم، مگر اینکه چنین معاهده با ترتیبات متقابل از سوی امیر همراه باشد که به نظر ما در اوضاع موجود غیرعملی است».

۲۶. در حقیقت، بدون مفاهیم یا پیامد موجود در بند ۹ مراسله لارد کرانبروک که اداره آقای گلدستون را به خاطر اختیار ندادن برایم برای موافقه با درخواست شیرعلی در ۱۸۷۳ برای یک تضیمن غیرمشروط حمایت ملامت کنم، نه تنها چنین اختیار یا صلاحیت هرگز توسط حکومت اعلیحضرت اعطا نشده بود وقتی آقای دیسراییلی صدراعظم بود، نه تنها تمام دوره مکاتبات لارد سالزبری با من با چنین تضمینی مخالف بود، بلکه لارد کرانبروک در بند ۱۲ مراسله خود می‌گوید در حالیکه لارد لیتون علاقمند «دادن برخی پشتیبانی و حمایت به شیرعلی بود که قبلا توسط حکومت هند درخواست شده بود، این کاملا غیرممکن است تا وارد یک ترتیبات رسمی با این احساس بدون تقاضای بعضی اثبات‌های اساسی از اتحاد منافع امیر با حکومت برتانیه شد». آن اثبات برای شیرعلی اجازه دادن «دسترسی یک مامور یا ماموران برتانیه به قلمروهای او به جز از خود کابل بود». تضمین لارد لیتون که دستور پیشنهادی بود بنابراین غیرمشروط نبود، بلکه مشروط به دسترسی ماموران برتانیه در افغانستان بود. این شرط تا اندازه بسیار زیاد برای امیر نسبت به تعهدی که تابع مشوره‌های ما در امورات خارجی خود باشد که من به تضمین‌های حمایت ضمیمه کردم که در ۱۸۷۳ به صدراعظم دادم، ناخوشایند بود. سوال فرستادن ماموران برتانیه به افغانستان با صدراعظم امیر در ۱۸۷۳ بحث شد و او نظر خود را داد که:

«او به عنوان دوست منافع حکومت برتانیه نمی‌تواند درخواست مشخص برای اقامت ماموران برتانیه در بعضی محلات را توصیه کند. چنین تقاضا از امیر با آنکه هر قدر دوستانه از جانب حکومت برتانیه باشد، «باعث بروز بی اعتمادی و سوی تفاهم می‌شود». دلایل او این بود که افغان‌ها به گونه اسفناکی جاهل اند و به این فکر اند که نمایندگی مامور برتانیه همیشه مقدمه الحاق بوده است. او همچنان گفت که در آن جا یک دسته قوی مخالف امیر در کابل وجود دارد که مخالف مناسبات دوستانه با حکومت برتانیه است».

این نظر در مراسله حکومت هند مورخ ۱۹ نومبر ۱۸۷۵ نقل شده و من قبلا لارد سالزبری را با نقل آن مزین کرده بودم.

۲۷. مدت کوتاهی پس از به حکومت رسیدن آقای دیسراییلی در ۱۸۷۴ نامه‌ی توسط سر بارتل فریر به سر جان کایی نوشته شد [این نامه در تایمز در ۱۷ اکتوبر گذشته نشر شد و پاسخ لارد لارنس در تایمز در ۲۶ اکتوبر بود] که توصیه اشغال کویته و استقرار ماموران برتانیه در هرات، بلخ و قندهار را نمود. این نامه توسط لارد سالزبری به لارد لارنس ارسال شد، او پاسخ منفی به استدلال‌ها و پیشنهادات سر بارتل فریر داد. آن مقالات توسط لارد سالزی به گونه خصوصی برایم فرستاده شد، اما آن‌ها برای بررسی به گونه رسمی به حکومت هند فرستاده نشد. من به لارد سالزبری گفتم که من با نظرات لارد لارنس موافق هستم و چون مقالات رسمی فرستاده نشده‌اند، یادداشت بیشتری لازم نیست [یادداشت طویلتر و رسمی‌تر توسط سر بارتل فریر در ۱۱ جنوری ۱۸۷۵ نوشته و در تایمز در ۱۴ نومبر گذشته نشر شد نیز برای حکومت هند برای بررسی ارسال نشد و نه خصوصی برای من]. در اوایل ۱۸۷۵ حکومت هند مراسله‌ی از لارد سالزبری دریافت کرد [وزیر خارجه برای حکومت هند، شماره ۲ مورخ ۲۲ جنوری ۱۸۷۵] با دستورات برای ما در مورد انجام مذاکرات با شیرعلی به مقصد استقرار یک مامور برتانیه در هرات و شاید یکی در قندهار. ما در ۱۸ فبروری با تلگراف پاسخ دادیم و پرسیدیم آیا دستورات یک فرمان را داریم و یا به ما اختیار داده می‌شود که در مورد زمان و فرصت تصمیم بگیریم. ما افزودیم که زمان و شرایط برای چنین ابتکاری بسیار نامناسب است. او پاسخ داد که دستورات شامل تاخیر سه یا چهار ماه را اندیشیده است.

۲۸. من سپس در کلکته بودم و قصد رفتن به دهلی در بهار را داشتم. مطابق آن ترتیباتی برای مشوره گرفتم، با تمام کسانی که بهترین توانایی برای ابراز نظر داشتند، که آیا پیشنهاد استقرار افسران برتانیه در افغانستان برای شیرعلی قابل پذیرش خواهد بود. من

دریافتم که نظر تمام آن‌ها این بود که پیشنهاد برای او تاسف بارترین است و این نظر یکجا با نظرات حکومت هند برای لارد سالزبری در تابستان ۱۸۷۵ ارسال شد [از حکومت هند به وزیر خارجه، شماره ۱۹ تاریخ ۷ جون ۱۸۷۵]. ما گفتیم که:

«۲۲. اگر همفکری همه کسانی که احتمال می‌رود ابزاری برای قضاوت درست در باره احساسات امیر داشته باشند، ارزشی داشته باشد، ما باید آماده باشیم تا بدانیم که پذیرش یک مامور برتانیه در هرات ناخواسته ترین است. در این مورد ستوان‌فرماندار پنجاب، سر ریچارد پالاک، میجر جنرال رینال تیلر، سرهنگ مونرو و کاپیتان کاوانای همه موافق بودند و نظرات آن‌ها تایید شد:

اول، ما توسط نواب فوجدار خان و نواب غلام حسین خان به گونه متوالی به عنوان ماموران برتانیه در کابل مورد خدمت قرار گرفتیم و آن‌ها ابزار شناخت احساسات کنونی امیر را دارند.

دوم، نورمحمد شاه نماینده کابل در سیمله در ۱۸۷۳ به سکرتر خارجه مشوره داد که به درخواست مشخص برای امیر در مورد استقرار افسران برتانیه در داخل افغانستان نباید ترجیح داده شود.

سوم، با اعمال تازه امیر در اعتراض به اجازه سر فورسایت جهت عبور از بلخ در بازگشت از یارکند و در دلسرد سازی سرهنگ بیکر در بازگشت از تهران به هند از طریق کابل توجه شود.

۲۳. با فرض اینکه امیر از استقرار یک مامور برتانیه در هرات اعتراض خواهد کرد، ما به این نظر نیستیم که اعتراض او به این معنا است که تمایلات او در مورد وفاداری به حکومت برتانیه پایان یافته است. این درست است که چنین اعتراضی اگر توسط یک قدرت

اروپایی ابراز شود، یا حتی توسط برخی حاکمان آسیایی، با آنکه ممکن است با اصول قوانین بین المللی قابل توجیه باشد، نشاندهنده یک تمایل و کمی دور از خصومت واقعی است؛ اما انگیزه‌های امیر به نظر ما نمی‌تواند به خوبی با این معیارها قضاوت شود.

۲۴. هیچ شک معقولی ندارد که هنوز در آنجا یک دسته قوی در میان سرداران افغانستان وجود دارند که مخالف این اقدام اند. با آنکه به نظر ما و محاسبه متوالی فرماندار کل هند وقت زیادی از دوران جنگ افغان گذشته است و اهمیت حوادث مهمی رخ داده است، اما شمار زیادی اشخاصی که حالا در افغانستان زندگی دارند در آن جنگ شامل بودند و خاطرات آنچه رخ داد، احتمالا در محدوده باریک افکار و اعمال آن‌ها زنده است. کسانی که آشنایی بیشتری با افغانستان دارند، همیشه نظر خود را ابراز داشته اند که ایجاد اعتماد متقابل بین افغان‌ها و برتانوی‌ها باید کار زمان باشد و این نظر در ضمیمه‌های این مراسله مکررا یافت می‌شود.

۲۵. ما فکر می‌کنیم که مخالفت امیر به رضایت موجودیت افسران برتانیه در افغانستان عمدتا مختص به احساس مخالفانه پذیرفته شده توسط دسته متنفذ در آن کشور و پیامد عدم محبوبیت او با رضایت به آن قرار دارد. موقعیت او در افغانستان چنان امن نیست که او بتواند هر احساس قوی در میان بخش مهم اتباع خود را نادیده انگارد. او همچنان ممکن است با امکان حفاظت افسران استخدام شده متاثر شود که با اعمال افراطی‌ها در خطر قرار می‌گیرند. این خطر در زمانیکه بازگشت سر پارسایت از طریق افغانستان در دربار کابل مورد بحث قرار گرفته بود، توسط صدراعظم و امیر ذکر شده بود. به این دلایل است که ما فکر کردیم امتناع امیر از اجازه سر پارسایت در بازگشت از طریق افغانستان ممکن است معقولانه توضیح شود بدون فرض اینکه این یک احساس غیردوستانه در مقابل حکومت برتانیه باشد و مطابق آن از عبور او خودداری کردیم.

۲۶. در کنار دلایل فوق ممکن است همچنان نگرانی ای را ذکر کرد که استقرار دایمی افسران برتانیه در افغانستان باعث اقداماتی خواهد شد که با معیارهای راست و غلط ما تقبیح شود و شاید راه خود را در نشرات عامه پیدا کند که امیر احساس می‌کند یک وحشت بزرگ است. ما بازهم می‌توانیم به خاطرات روزانه همراه این مراسله مراجعه کنیم که حاوی تصاویری در این نکته است. چنین نگرانی‌ها محدود به امیر کابل نبوده و از احساس قوی ارایه شده توسط مهاراجه کشمیر به مقابل تقرر یک مقیم دایمی در دربار موصوف آشکار است...

۲۸. برای حصول نتیجه در پایان، به نظر ما اساسی است که ترتیبات پیشنهادی باید رضایت قلبی امیر را داشته باشد. بر اساس دلایل فوق، ما به این نظر هستیم که اگر ما این مسئله را اکنون بالای امیر فشار بیاوریم، پیشنهاد ما با تمام احتمالات یا رد خواهد شد و یا با اکراه و بی میلی زیاد پذیرفته خواهد شد.

۲۹. اگر امیر رضایت بی‌میلانه بدهد، افسرانی که ما با آن‌ها مشوره کردیم موافق بودند که هیچ مفادی از موجودیت یک مامور برتانیه در هرات بدست نمی‌آید... برعلاوه، اگر امیر خطر را بپذیرد که مامور ما در معرض اعمال افراطیون یا اشخاص مخالف به موجودیت افسران ما در افغانستان قرار دارد و خشونتی بالای شخصیت مامور واقع شود، ما با توهین مواجه خواهیم بود که تحت شرایطی ما در مسئول پنداشتن حکومت افغان موجه نخواهیم بود و به این ترتیب دستیابی به رضایت فوق‌العاده مشکل خواهد بود.

۳۰. اگر امیر انکار کند، انکار او نفوذ حکومت هند در افغانستان را صدمه می زند و خدشه دار می‌کند. این باید یا بدون هرگونه تغییری در سیاست موجود ما در افغانستان پذیرفته شود، که در این صورت امیر تشویق خواهد شد تا بالای موارد دیگر بدون درنظر داشت درخواست‌های حکومت برتانیه عمل کند؛ یا ما باید آن را اثبات احساس غیردوستانه از جانب او بدانیم، سیاست کنونی را اصلاح کنیم، از نگرش همدردی عقب نشینی کنیم و

تضمین‌های پشتیبانی خود را پس بگیریم. اگر ما در این باور درست باشیم که انکار نمی‌تواند مقاصد امیر را بر بی وفایی نشان دهد، نمی‌تواند توجیه کافی برای تغییر سیاستی داشته باشد که ممکن است افغانستان را در نخستین فرصت مطلوب در آغوش روسیه بیندازد. ما همچنان می‌توانیم مشاهده کنیم که انکار دست‌های حکومت اعلیحضرت در هرگونه مذاکرات آینده با روسیه را، وقتی سوالی در مورد ارزش واقعی نفوذ برتانیه در افغانستان بروز کند، ضعیف خواهد کرد.

۳۱. پس از بررسی محتاطانه معلومات که ما در مورد تمایل امیر و نتیجه احتمالی فشار برای پذیرش مامور برتانیه در هرات جمع آوری کردیم، به این نظر باقی ماندیم که در تلگرام ۱۸ فبروری گذشته به مقام شما ارسال کردیم که زمان و اوضاع حاضر برای گرفتن ابتکار در این مسئله مناسب نیست. ما توصیه کردیم که هیچ فشار فوری بالای امیر گذاشته نشود یا نگرانی ویژه توسط ما در این موضوع نشان داده نشود، بلکه از نخستین فرصت مناسب استفاده شود که اعمال خودش یا شرایط دیگر آن را مناسب سازد، برای مقصد تمایل عالی او و ارایه مفاداتی که افغانستان می‌تواند از ترتیبات پیشنهادی بدست آورد. موضوع به نظر و به باور ما گرفتن این مسیر در مقایسه به فرض ابتکاری کنونی است. در عین زمان ما باید هیچ فرصتی را برای بدست آوردن معلومات کامل حوادث افغانستان از دست ندهیم که با چنین ابزاری گهگاهی خود را ظاهر می‌سازد».

پس از ارایه نظر شیرعلی با آنکه او در مجموع با مناسبات ما با خودش راضی نبوده است، احساس می‌کند که منافعش با هند برتانوی همسان است، او به گونه‌ی از پیشروی روسیه نگران است و بالای پشتیبانی ما اتکا دارد، ما ادامه دادیم:

«۳۶. اگر ما یک داوری درست از احساسات امیر در مقابل حکومت برتانیه ایجاد کنیم، اهداف عمده سیاست که توسط لارد کانینگ در زمان دوست محمد حمایت می‌شد و توسط لارد لارنس در نخستین فرصت مناسب که پس از مگر دوست محمد رخ داد، تجدید شد و

توسط لارد مایو در کنفرانس امباله تصویب شد و ما آن را از آن زمان پیوسته ادامه داده و تامین کرده‌ایم. ما مناسبات دوستانه با افغانستان ایجاد کردیم؛ آن کشور از روزگار دوست محمد خان قویتر شده و نفوذ ما کافی است تا مانع امیر از تجاوز بر همسایگانش شویم. این مایه تاسف است که خصومت‌های کهنه و سایر عوامل تا کنون مانع ایجاد تعامل آزاد بین اتباع اروپایی برتانیه و افغانستان و استقرار ماموران برتانیه در آن کشور شده است. اما ما باور داریم که این چیزها به گونه طبیعی در مسیر زمان ادامه خواهد یافت، وقتی انگیزه‌های ما بهتر درک شود. دستیابی آن‌ها با پیشروی‌های بیشتر روسیه در ترکستان یا هر خطر دیگری که تمامیت افغانستان را تهدید کند، سریع تر می‌شود...

۳۹. ما اهمیت بزرگی به مفاد اخلاقی و مادی قایل می‌شویم که از نگهداری مناسبات دوستانه با افغانستان اشتقاق می‌شود و ما تعهد خود بر حکومت اعلیحضرت را وارد می‌کنیم که چنین مناسبات با پابندی پیوسته به حوصله و سیاست آشتی جویانه بهتر تامین می‌شود که توسط حکومت هند برای چندین سال در رابطه به افغانستان دنبال شده است؛ بوجود آوردن یارانه معقول برای مشکلات امیر، حتی اگر او مخالف پذیرش نظراتی باشد که ما به عنوان اقداماتی تعمیل کنیم که مساویانه برای منافع خودش و هند برتانوی قابل مشوره است».

۲۹. در زمستان ۱۸۷۵ [وزیر خارجه به حکومت هند، شماره ۳۴، مورخ ۱۹ نومبر ۱۸۷۵] ما پاسخی به نامه خود دریافت کردیم با دستور اینکه بالای امیر فشار وارد کنیم تا با استقرار افسران برتانیه در افغانستان موافقت کند. در آن پاسخ دلایلی که ما گفته بودیم، به نظر ما سوی تعبیر شده است؛ مسیری که لارد سالزبری ما را هدایت داد که دنبال کنیم به نظر ما غیرعاقلانه بود؛ دستورات از جهات مهم کمبود داشت؛ سیاستی که لارد سالزبری ما را هدایت داد که دنبال کنیم به نظر می رسید که بسیار مطمینانه است، اگر وزنی به نظر آن‌های داده می‌شد که بهترین واجد شرایط برای قضاوت از احساسات شیرعلی بودند، که منجر به مشکلات جدی می‌شد، طوریکه ما در نظر گرفتیم باید وظیفه ما باشد که

اعتراض بیشتری کنیم و برای دستورات بیشتر درخواست دهیم، پیش از عملی سازی فرمآن‌های نوشته شده در ۲۸ جنوری ۱۸۷۶ [حکومت هند به وزیر خارجه، شماره ۱۰، مورخ ۲۸ جنوری ۱۸۷۶]. پس از خاطرنشان سازی چندین ویژگی‌های مهم که لارد سالزبری نظرات ارایه شده در مراسله قبلی ما در موضوع را سوی تعبیر کرده است و تشریح ماهیت دستورات بیشتر که برای تواناسازی ما لازم است تا وارد مذاکرات با شیرعلی شویم، ما به زبان زیر ابراز داشتیم:

«۲۵. اما مسئله به باور ما و تمام کسانی که توانایی مشوره را در باره چنان اهمیت جدی دارند این است که ما احساس می‌کنیم این وظیفه ما است تا برخی تذکرات برای بررسی حکومت اعلیحضرت علاوه کنیم، با امیدواری اینکه تمام مسئله باید هنوز هم بررسی مجدد شود.

۲۶. این بالاترین درجه غیرممکن است که امیر رضایت قلبی برای استقرار افسران برتانیه در افغانستان خواهد داشت که هیئت وظیفه دارد تحقق یابد؛ و تعیین افسران ما در سرحد امیر بدون رضایت قلبی او به نظر ما غیرسیاسی‌ترین و خطرناک‌ترین حرکت خواهد بود. با کنار گذاشتن ملاحظات خطر شخصی که در تحت آن شرایط ماموران قرار خواهند داشت و پیامدهای سیاسی جدی که مورد توهین یا حمله قرار گیرند، موقعیت آن‌ها کاملا بیهوده خواهد بود. آن‌ها برای معلومات خود بالای منابع غیرقابل اعتماد وابسته خواهند بود. آن‌ها با جاسوسان محاط خواهند بود، با بهانه نگهبانی آن‌ها یا مدیریت نیازهای آن‌ها. اشخاصی که برای نزدیکی یا دیدار آن‌ها بیایند زیر نظارت قرار گرفته و دور خواهند شد و با آنکه هیچ چیزی ظاهرا به عنوان نقض واقعی دوستانه نمی‌توان انجام داد و شکایت کرد؛ ماموران در هر موردی بررسی خواهند شد و به زودی موقعیت خود را اهانت آمیز و بیهوده خواهند یافت. چنین بود تجربه سرگرد تاد در هرات در ۱۸۳۹ وقتی ذخیره پول او خلاص شد. چنین بود تجربه سرهنگ لمزدن وقتی او در ۱۸۵۷ به عنوان توزیع کننده یارانه بزرگی به قندهار رفت.

۲۷. نگهداری چنین شرایطی برای مدت طولانی بدون اینکه منجر به تغییر مناسبات شود، نمی تواند موجود باشد و ممکن است در درازمدت به گسست با افغانستان و بنابراین، شکست موضوعی شود که حکومت اعلیحضرت در نظر دارد. ما هم اکنون ثمرات سیاست آشتی‌جویانه را می بینیم که از ۱۸۶۹ در تحکیم قدرت امیر و ایجاد یک حکومت قوی در سرحدات ما دنبال شده است. امیر ترس غیرطبیعی از دخالت ما در امور داخلی خود ندارد و مشکلات موقعیت او که در مراسله ۷ جون گذشته توضیح شده، شاید یکجا با تعهدی که اگر گاهی مبارزاتی برای استقلال افغانستان بوجود آید، ما باید برای منافع خود به او کمک کنیم، ممکن است او را وادار ساخته باشد تا نگرش سردتری به سوی ما نسبت به آنچه مطلوب است، داشته باشد. اما ما هیچ دلیلی نداریم تا باور کنیم که او آرزو دارد تا دوستی قدرت‌های دیگر را ترجیح بدهد. ما متقاعد شده‌ایم که یک پابندی حوصله مند به سیاست اتخاذ شده در مورد افغانستان توسط لارد کانینگ، لارد لارنس و لارد مایو که صادقانه ترین تلاش ما بوده است تا آن را نگه داریم، بزرگترین وعده ایجاد نهایی مناسبات ما با امیر را بر یک زمینه قناعت بخش فراهم می‌کند. و ما اجرای دستور ارایه شده در مراسله شما را در شرایط کنونی به عنوان خطر جدی برای صلح افغانستان و منافع امپراتوری در هند می‌دانیم».

۳۰. در اپریل ۱۸۷۶ من جانشین لارد لیتون در مقام فرماندار کل شدم. از مراسله حکومت هند به وزیر خارجه، مورخ ۲۳ مارچ ۱۸۷۷ در باره امور قلات به نظر می‌رسد که لارد لیتون

«مفاد آن را داشت که پیش از ترک انگلیس، با ارتباط خصوصی با لارد سالزبری در موضوع عام مناسبات سرحدی ما با اهمیت تلاش برای معامله با آن‌ها به گونه همزمان قویا زیر تاثیر قرار گرفت، به عنوان بخش انفرادی مسئله امپراتوری، که حل آن عمدتا

وابسته به سیاست خارجی حکومت اعلیحضرت داشت، که نگهبان نهایی تمام امپراتوری برتانیه نسبت به مسایل محلی منزوی است».

وقتی من او را در کلکته دیدم، لارد لیتون در موضوع مناسبات ما با افغانستان با من مشوره نکرد و در گزارشی که من خواهم داد از آنچه من باور داشتم که صورت خواهد گرفت از زمانی که من هند را ترک کردم، من معلومات خود را برای بخش اعظم از مراسله لارد کرانبروک به لارد لیتون، مورخ ۱۸ نومبر اشتقاق کردم.

۳۱. لارد لیتون با خود دستوراتی آورد تا با شیرعلی برای پذیرش مقیم‌های برتانیه در محلات معین افغانستان مذاکره کند. او در بدل آن اختیار داده شد که برای امیر

«کمک مالی هنگفت، شناسایی رسمی سلطنت/سلسله او، تا جایی که شامل مداخله فعال در امور داخلی افغانستان نباشد و تعهد صریح پشتیبانی مادی در صورت تجاوز بی‌دلیل خارجی» را بپذیرد.

در مارچ ۱۸۷۶ لارد لیتون از امیر درخواست نمود که سر لیویس پیلی را، نه به عنوان نماینده مقیم، بلکه به مقصد مذاکره در کابل بپذیرد. امیر از پذیرش سر لیویس پیلی امتناع کرد و تا زمانی که نامه‌اش عمومی‌شد، من هیچ نظری به دلایل او نمی‌دهم. در انکار امیر از پذیرش سر لیویس پیلی، لارد لیتون نامه دومی برایش در جولای ارسال کرد [تاریخ این نامه‌ها در در مراسله لارد کرانبروک داده نشده، اما در تلگرامی از خبرنگار ستندرد، ۹ نومبر داده شده است]. محتوای آن نامه مهم است و این اساسی است، به خاطر اینکه یک نظر درست از موقعیت کنونی امور ایجاد شود، این باید تولید شود. برداشت من این است که این در شرایطی نوشته شده است که باعث شده امیر فرض کند که سیاست ما در رابطه به او تغییر کرده است. توضیح آن توسط لارد کرانبروک داده شده است که لارد لیتون

«امیر را تشویق کرد تا پیامدهای نگرشی را به گونه جدی در نظر گیرد که در پایان حکومت برتانیه را مجبور سازد تا به او به عنوان شهزاده‌ی نگاه کند که داوطلبانه می‌خواهد منافع خود را از منافع حکومت برتانیه جدا سازد».

و این چیز دیگری کمتر از تهدید نبود. به پیشنهاد امیر، مامور بومی برتانیه در دربار او سپس به سیمله فراخوانده شد و او پس از آن به کابل بازگشت. این بسیار مهم است بدانیم که او در بازگشت چه دستوراتی با خود انتقال داد. مراسله لارد کرانبروک گزارش کوتاهی از آن دستورات می‌دهد، اما آن‌ها باید یکجا با «یادداشت کمکی واضح» نشر شود که او با آن رفته بود. نتیجه ارتباطات او با شیرعلی آن بود که در زمستان ۱۸۷۶ ــ ۷۷ مذاکراتی بین صدراعظم امیر و سر لیویس پیلی در پشاور صورت گرفت.

۳۲. در عین زمان حوادث دیگری رخ داد که باید نفوذ قابل توجهی بالای ذهن امیر و نتیجه مذاکرات داشته باشد، اما هیچ اشاره‌ی بر آن در مراسله لارد کرانبروک نشده است. لارد لیتون پس از ترک سیمله در خزان ۱۸۷۶ یک گفتگو با مهاراجه کشمیر داشت و این توسط لارد لارنس تاکید شد و من صادقانه باور دارم که برای مهاراجه تسلیحاتی فراهم شد «با دستوراتی برای پیشروی سربازان برای اشغال گذرگاههای که منجر به چترال» در سرحد شمال شرقی افغانستان می‌شود [نامه‌های لارد لارنس در تایمز، ۲۲ و ۳۰ اکتوبر]. در اکتوبر ۱۸۷۶ [کاپیتان سکات دستوراتی در ۱۶ اکتوبر برای مشخص کردن پادگآن‌ها وغیره در کویته دریافت کرد و به انجا در ۲ نومبر رسید. مقالات پارلمانی، بلوچستان، شماره ۲ ص ۳۲۴] لارد لیتون تصمیم گرفت تا قرارگاه کویته را اشغال کند، «یک موقعیت مهم ستراتژیکی که بر حاصل خیزترین و مهمترین وادی بلوچستان علیا فرماندهی دارد و هم به عنوان مسیر بزرگ تجارتی از طریق بولان و قلات» [حکومت هند به وزیر خارجه، ۲۳ مارچ ۱۸۷۷. مقالات پارلمانی، بلوچستان، شماره ۲، ۱۸۷۷، ص ۳۶۱]. کویته در مرزهای افغانستان قرار دارد و به نحو احسن محاسبه شده تا بنیاد

هرگونه عملیات دشمنانه را شکل دهد که حکومت برتانیه ممکن است به مقابل آن کشور خواستار باشد. در همین زمستان ۱۸۷۶ آمادگی‌های برای حرکت سربازان از راولپندی صورت گرفت و یک پل در رود اندوس در کوشالغور احداث شد، مستقیم ترین خطی که می‌تواند یک پیشروی به مقابل کابل باشد.

۳۳. در اول جنوری ۱۸۷۷ اعلان نامگذاری ملکه به عنوان شهبانوی هند با ایالت‌های بزرگ در دهلی صورت گرفت و من باور دارم که امیر کابل در این مراسم دعوت شد. این توسط لارد کرانبروک ذکر نشده و اگر درست باشد، به نظر من، بی رحمانه‌ترین تحت آن شرایط این بوده که امیر آن را به عنوان درخواست قرار دادن او در موقعیت تابعات بومی به حکومت برتانیه تعبیر کرده است. نه او و نه صدراعظمش واقعا اشتراک نکردند و مذاکرات بین صدراعظم و سر لیویس پیلی در ۲۷ جنوری ۱۸۷۷ در پشاور آغاز شد و حدود ۶ هفته دوام کرد.

شرط اصلی یا لازم مذاکرات پذیرش امیر، پیش از بحث روی هر موضوعی، از پیشنهاد افسران برتانیه برای استقرار در هرات و سایر مناطق افغانستان بود. از مراسله لارد کرانبروک به نظر می‌رسد که باید معاهده‌ی مذاکره می‌شد و مسوده آن تولید شده بود، تا نشان داده شود که چه تقاضاهای از امیر می‌شود و او در بدل چه چیزهای به دست می‌آورد. پس از چند هفته معلوم شد که مذاکرات پشاور ناکام شده است. من باور دارم که صدراعظم پس از درنگ زیاد و رانده شدن به یک کنج به سر لیویس پیلی گفت که امیر برای استقرار افسران برتانیه در افغانستان موافقه نمی‌کند. کمی پس از آن صدراعظم درگذشت، اما لارد کرانبروک بیان می‌کند که اساس مذاکرات قبلا «عملا رد شده بود». مامور بومی برتانیه که تا آن زمان در دربار امیر بود، خواسته شد [این در مراسله لارد کرانبروک ذکر نشده است] و نه او نه مامور بومی دیگری از آن زمان به کابل فرستاده شد. گفته می‌شود در روزنامه‌های آن زمان یا پس از دریافت نامه جولای لارد لیتون، شیرعلی خصومت بزرگی به مقابل حکومت برتانیه نشان داد و «جهاد» یا جنگ مذهبی بر ضد ما را اعلان کرد.

۳۴. در بین انتقالات من که به نظرم گزارش درستی از آن دادم، اما تا زمانی کاملا شناخته نمی‌شود گزارش‌های معتبر تولید نشود و پذیرش یک هیئت روسی توسط شیرعلی، دوران بیش از یک سال وجود دارد. مذاکرات پشاور در فبروری ۱۸۷۷ پایان یافت و هیئت روسیه در ۲۲ جولای ۱۸۷۸ به کابل رسید. در این دوران تا جایی که من می‌دانم، هیچ ارتباطی بین حکومت هند و امیر صورت نگرفته است. حکومت هند به سخنان لارد کرانبروک «یک نگرش احتیاط هوشیارانه» را نگه داشت. ما در واقعیت مناسبات دیپلوماتیک با امیر را به حالت تعلیق درآورده و پیش از حادثه پذیرش هیئت روسیه و امتناع پذیرش هیئت ما در آستانه جنگ با او بودیم. لارد لارنس بیان کرد که پس از فراخوانی مامور ما از کابل حکومت هند صدور اسلحه به افغانستان را ممنوع کرد.

۳۵. برای جمعبندی کوتاه نظراتم، باید بگویم که از سال ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۶ یک سیاست دوستانه و بردباری توسط حکومت برتانیه به شیرعلی نشان داده شد؛ اما پس از ۱۸۷۶ آن سیاست به سیاست تهدید و مداخله تغییر کرد. تمام مسیر جریانات باید منجر به این شده باشد که امیر فرض کند و بدون دلیل خوب که مقصد حکومت برتانیه است که سیاستی را تغییر دهد که تا این زمان به مقابل او اجرا می‌شد، اگر به او حمله نکند. من برای این تغییر لارد لیتون را مسئول نمی‌دانم. لارد لیتون اظهار داشت که او دستورات خود را در این موضوع پیش از ترک انگلیس دریافت کرده بود. از نگاه من مسئولیت بالای وایسرا قرار ندارد، بلکه بالای لارد سالزبری و کابینه برتانیه قرار دارد. لارد سالزبری آن گونه که در یادداشت نشان دادم، از حکومت هند اصرار نمود که وقتی من وایسرا بودم، شیرعلی را فشار دهم تا افسران برتانوی را در افغانستان بپذیرد. حکومت هند برایش اظهار کرد که به نظر آن‌ها و نظر همگان که او با آن‌ها مشوره کرده است که شایسته ابراز نظر در موضوع بودند، چنین مسیری غیرعاقلانه بوده و ممکن است دوستی بین ما و امیر را به خطر بیندازد. اما برخلاف این نظرات لارد لیتون را دستور داد آن چیزی را انجام دهد که حکومت هند در مقابل آن اعتراض داشت. نتیجه در همراهی با سایر اقدامات متعصبانه به

گونه کامل شیرعلی را هشدار داد و او را باورمند ساخت که به جای پشتیبانی از او خواهش ما این است که افغانستان را به یک ایالت تحت حمایه هند برتانوی تبدیل کنیم.

۳۶. گفته می‌شود که بیگانگی کنونی امیر از منافع ما از آنچه از ۱۸۷۶ رخ داده، سرچشمه نگرفته است، بلکه اگر لارد مایو در ۱۸۶۹ یا من در ۱۸۷۳ صمیمیت بیشتری به او نشان می دادیم؛ اگر ما برای او تضمین غیرمشروط حمایت اعطا می‌کردیم که او می‌خواست؛ اگر لارد مایو برای ولیعهد او تضمین پشتیبانی برتانیه را می‌داد که او به گونه ویژه نگران آن بود، امورات یا اوضاع در حالت دیگری قرار می‌داشت؛ امیر دوست ما می‌بود، بدگمانی به مقاصد ما و مشکلات موجود بوجود نمی‌آید. من نمی‌خواهم بگویم که احساس شیرعلی در مقابل حکومت برتانیه قناعت‌بخش بود وقتی من در ۱۸۷۶ هند را ترک کردم؛ برخلاف، او مواردی از برخی نگرانی را نشان می داد. نظر حکومت هند در باره حالت و احساسات او به گونه کامل در مراسله ما به لارد سالزبری در جون ۱۸۷۵ توضیح شده که نشان دهنده نظر ما مدت‌ها پیش از بروز مشکلات کنونی است و کافی خواهد بود که نقلی از آن آورده شود. ما گفتیم [حکومت هند به وزیر خارجه، شماره ۱۹، ۷ جون ۱۸۷۵]:

«۳۳. مشکل است احساساتی را قدردانی کرد که بر رفتار امیرشیرعلی تاثیر می‌گذارد که مشروط به خطر انقلاب در داخل و نگرانی‌های حمله از بیرون است. از او نمی‌توان داشت که زبان دیپلوماسی اروپایی را درک کند و وزرای او آموزش ناقص، تجربه محدود و یکپارچکی مشکوک دارند. با آن‌هم ما باور داریم که او می‌داند که حکومت برتانیه هیچ طرحی تجاوز بر افغانستان ندارد، او احساس می‌کند که منافع هند برتانوی و او یکسان است، او به گونه جدی از پیشروی روسیه نگران است و اتکای عمده او بر پشتیبانی برتانیه استوار است. زبان او پس از برگشت نماینده اش، نورمحمد شاه از سیمله در ۱۸۷۳ یقینا دور از قناعت بخش بود، اما ما مایل بودیم آن را به برداشت او نسبت بدهیم که ما بسیار نگران برای پشتیبانی او بودیم که با فرض یک نگرش غیرقناعت بخش او ممکن است کمک‌های بیشتری از ما بخواهد؛ یا به دلسردی او که ما برایش تعهد مشخصی ندادیم که

او درخواست کرد که حکومت برتانیه او را تحت تمام شرایط به مقابل حملات خارجی حمایت کند شاید یکجا با نارضایتی او از نتیجه داوری سیستان.

۳۴. سر ریچارد پالاک که آشنایی صمیمانه او با نورمحمد شاه [او با نورمحمد شاه در داوری سیستان همراه بود] برایش بهترین ابزار ایجاد قضاوت درست از مذاکرات سیمله را داده بود و او در بازگشت به پشاور در آغاز ۱۸۷۴ معلومات مخفی در باره احساسات امیر بدست آورد، اظهار داشت که «هیچ تغییر نامطلوبی در تمایل والاحضرت بوجود نیامده است؛ او مانند همیشه به حکومت برتانیه تکیه دارد؛ و او (سر ریچارد پالاک) هیچ علامه‌ی انحراف از سوی امیر یا اطرافیان او دریافت نمی‌کند که در جستجوی کمک از جای دیگری باشند. برخلاف، به نظر می‌رسد که او با بی اعتمادی افزایشی و شک به همسایه‌های شمالی خود نگاه می‌کند؛ در حالیکه پارس یگانه همسایه دیگرش که قابل نوشتن است، دشمن طبیعی او است». معلومات مشابه از منابع دیگر توسط ما دریافت شد. اما ما ارزش کمی به شایعات مبهمی دادیم که گهگاهی به ما می رسید که ارتباطات نامعلوم از حکومت برتانیه در بین امیر و افسران روسیه برقرار است یا ماموران روسیه وارد افغانستان شده‌اند. نباید فراموش کرد که چنین شایعات در رابطه به کشورها بسیار زیاد اند. شایعات مشابه در مورد ارتباطات ما با بخارا نیز وجود داشت و حتی حالا در معاملات ما با قبایل ترکمن جریان دارد که در واقعیت هیچ بنیادی ندارد.

۳۵. از زمان کنفرانس امباله امیر هرگز هیچ تمایل نادیده گیری مشوره‌های ما در رابطه به مناسبات خارجی افغانستان را نشان نداده است. او با آنکه با اکراه زیاد، تصمیم حکومت برتانیه در داوری سیستان را کاملا پذیرفت و ما هیچ دلیلی نداریم تا شک کنیم او قصد دارد در وفاداری به آن پابند نباشد».

۳۷. من باور دارم که نظر ما درست بود؛ یقینا این بر بنیاد آن کسانی که شکل گرفت که به بهترین وجه توانستند نظر دقیقی در مورد موضوع ایجاد کنند و ما نظر مشابهی در

جنوری ۱۸۷۶ ارایه کردیم. اما پیش از مقصد مناقشه من فرض می‌کنم که ما اشتباه کرده بودیم و شیرعلی بدگمانی بزرگتری در مورد منافع حکومت برتانیه نسبت به آنچه ما فرض کردیم، داشت. برعلاوه، من اعتراف خواهم کرد با آنکه نظر من مستقیما بر کشوری است که برای حکومت عاقلانه بود که به لارد مایو یا من دستور داد که برای شیرعلی تمام تضمین غیرمشروطی را بدهیم که او ضرورت داشت؛ اما پس از تمام این اعترافات، من فکر می‌کنم سیاستی که از ۱۸۷۶ دنبال شد، بی رحمانه‌ترین بود. من هم اکنون نشان دادم که حکومت‌های آقای گلدستون و آقای دیسراییلی برای شیرعلی تضمین غیرمشروط حمایتی که او می‌خواست، اعطا نکردند. اگر شیرعلی بیشتر از آنچه حکومت هند تصور می‌کرد، مشکوک ما بود، اگر اشتباهات پیش از سال ۱۸۷۶ صورت گرفته است، به نظر من معلوم می‌شود که هیچ مسیر دیگری نمی‌توانست دقیق تر دنبال شود تا تردید را افزایش داد و به دشمنی تبدیل کرد نسبت به اصرار شیرعلی که افسران برتانیه را در افغانستان بپذیرد، وقتی حکومت دانست که به نظر همه کسانی که شایسته ایجاد یک قضاوت در موضوع بودند، چنین تقاضاها از او ممکن است قبول یا رد شود. برای همراهی آن تقاضاها با زبان تهدید، با اشغال کویته، با وادار سازی مهاراجه کشمیر برای پیشروی به قلمرو افغان و با آماده سازی نیرو که شیرعلی به سختی می‌توانست فرض کند که هدف دیگری جز حمله به او دارد، به نظر من مسیری بود که نمی‌توانست نتیجه‌ی جز این داشته باشد تا او باور کند که تغییر کلی در سیاست ما نسبت به او رخ داده است و او دیگر نمی‌تواند بالای تضمین‌های حسن نیت و آرزوی ما برای دیدن افغانستان قوی و مستقل تکیه کند که او از لارد لارنس، لارد مایو و من دریافت کرده بود.

نارتبروک،

۲۳ نومبر ۱۸۷۸

سند ۱۱ (بخش دوم)

تلگرام وزیر خارجه به وایسرا، ۳۰ نومبر ۱۸۷۸

متن نامه‌های کمیسر به نامه امیر مورخ ۶ اکتوبر را ارسال کنید.

سند ۱۲ (بخش دوم)

از وایسرا به وزیر خارجه، ۱ دسمبر ۱۸۷۸

در رابطه به تلگرام مورخ ۳۰ شما. در ادامه متن نامه کمیسر پشاور در ۷ سپتامبر به مستوفی آمده است، نامه چنین آغاز می‌شود: «پس از تعارفات، این نامه دوستانه را می‌نویسم تا به اطلاع شما برسانم که ۱۶ یا ۱۷ سپتمبر برای عزیمت یک ماموریت عالی‌رتبه از حکومت برتانیه به کابل تعیین شده است و این ماموریت آغاز خواهد شد، جدا از اینکه نواب غلام حسین تا آن زمان افتخار انتظار برای والاحضرت امیر را داشته باشد یا نه. هدف ماموریت دوستانه است و امتناع از عبور آزادانه آن یا مزاحمت یا آسیب رساندن به پیشروی دوستانه آن به عنوان یک اقدام خصمانه تلقی خواهد شد. باید توضیح دهم که هیئت به هیچ صورت قبل از پایان ماه رمضان وارد کابل نمی‌شود. در خاتمه سلامت باشید». پایان نامه.

در ادامه متن نامه کمیسر به غلام حسین آمده است. مانند نامه دیگر شروع شده و کلمه "خصومت" آمده است. سپس ادامه می‌دهد، "شما باید تحت هر شرایطی تمام تلاش خود را به کار گیرید تا به زودی به کابل برسید. اگر مانعی برای سفر شما ایجاد شود، در چنین شرایطی مناسب این است که باید قاطعانه عمل کنید". نامه دوم پایان می یابد.

لطفا به یاد داشته باشید که این نامه‌ها ادامه مکاتبات قبلی بین مقامات انگلیسی و کابل است که در آن گفته شده که موضوع تا رضایت امیر باید به طور کامل به تعویق بیفتد. نامه به غلام حسین که توسط امیر گشوده شد، برای افسر خودمان و خصوصی بود.

سند ۱۳ (بخش دوم)

تلگرام از وزیر خارجه به وایسرا، ۳ دسمبر

به ارتباط مورخ اول شما. متن دو نامه را ارسال کنید، امیر به چهار اشاره می‌کند. دو دیگر چه است؟

سند ۱۴ (بخش دوم)

تلگرام از وایسرا به وزیر خارجه، ۴ دسمبر ۱۸۷۸

در ارتباط به مورخ سوم شما. چهار نامه که امیر در نامه ششم اکتبر خود به آن‌ها اشاره می‌کند، نامه کمیسر به مستوفی و مکاتبات همزمان حاوی اخطاریه مشابه به افسران امیر در علی مسجد، دکه و جلال آباد است.

این نامه‌ها برای اطلاع‌رسانی ارسال شده بودند، نه به عنوان اطلاعیه‌های جداگانه.

اظهارات نارتبروک (در مورد مراسله حکومت هند به وزیر خارجه، ۱۰ می ۱۸۷۷)، ۵ دسمبر

مراسله حکومت هند به لارد سالزبری، ۱۰ می ۱۸۷۷ که در ص ۶۰ مقالات پارلمانی در باره افغانستان یافت می‌شود، حاوی ۲۱ بند بنام «خلاصه ای از مناسبات گذاشته ما» با شیرعلی است، تا جایی که آن‌ها تعاملات بسیار اخیر با او را متاثر می‌سازد. تعامل خوبی در این گزارش وجود دارد که من با آن همنوا نبوده و به عنوان ارایه تاریخچه درست ارتباطات با شیرعلی پس از رسیدن لارد لیتون به هند باشد، نمی پذیرم. بنابراین من فکر می‌کنم مفید خواهد بود تا بندهای را نشر کرد که به نظر من، برای انتقال برداشت‌های نادرست محاسبه شده‌اند و سخنان من را در کنار آن‌ها بگذارند. این نشان خواهد داد که به نظر من کدام نقاط مرور تاریخی ارایه شده توسط لارد لیتون نادرست است.

«بند ۳. یگانه تعهد رسمی که هنوز بین حکومت برتانیه و حاکمان بارکزی افغانستان وجود دارد، معاهده ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ است. این معاهده سه ماده کوتاه دارد. ماده اول دوستی و صلح دایمی بین حکومت برتانیه و دوست محمد خان و میراث‌داران او را برقرار می‌کند؛ دومی حکومت برتانیه را متعهد می‌سازد که قلمروهای والاحضرت را احترام کند و هرگز در آن مداخله نه نماید؛ سومی دوست محمد، وارثان و جانشینان او را متعهد می‌سازد که متقابلا قلمروهای حکومت برتانیه را محترم شمرده و دوست دوستان و دشمن دشمنان او و بدون هرگونه تعهدات متقابل از جانب ما باشد. مدت زیادی طول نکشید که ماهیت نسبتا ناقص این معاهده به اثبات رسید. پس از دو سال، در نخستین بروز بحران موثر بر منافع برتانیه در افغانستان، تعهدات کامل‌تر با قید نمایندگی‌های برتانیه در کابل، قندهار و بلخ و دادن کمک به امیر از جنس پول و سلاح توسط سر جان لارنس و دوست محمد به امضا رسید. آن ترتیبات با آنکه محدود به زمان جنگ بین حکومت برتانیه و شاه

پارس بود، توسط لارد کانینگ در اصل سالم، لیبرال و ساده اعلام شد، تا اندازه‌ی ماهیت یکجانبه معاهده ۱۸۵۵ را التیام بخشید که به نظر می‌رسد ما چیزهای بیشتری گرفتیم نسبت به چیزهای که دادیم. عالیجنات امیدواری صادقانه کرد که جدا از جنگی که ما مصروف آن بودیم، مناسبات قدرت برتانیه با افغانستان بر بینادهای دایمی باقی خواهد ماند، مشابه به آنچه ترتیبات فوق آن‌ها را قرار داد».

به نظر می رسید اشاره به لارد کانینگ این است که او طرفدار استقرار افسران برتانیه به عنوان مقیم در افغانستان بود. اگر منظور این باشد، به هیچ‌وجه گزارش درستی از دیدگاه کانینگ در مورد این موضوع نیست. آقای لینگ که یکی از اعضای شورای لارد کانینگ بود، در ۴ نومبر گذشته نامه‌ی در مورد این موضوع نوشت که در دیلی نیوز در ۵ نومبر نشر شد. او می‌گوید که «سیاست لارد کانینگ کاملا با آنچه لارد لارنس در نامه‌های اخیرش به تایمز از آن حمایت می‌کرد، مطابقت داشت» و می افزاید: «یادم می‌آید، شنیدم که لارد کانینگ دلایلی را که باعث شد او یک بومی را نسبت به انگلیسی مقیم کابل ترجیح دهد، به گونه کامل توضیح داد، حتی اگر امیر با پذیرش آن مخالفت نکند. آن‌ها عبارت بودند از: فشار یک مقیم انگلیسی لزوما ما را درگیر پیچیدگی های امور افغانستان می‌کند که ناگزیز ما را به مداخله بیشتر سوق می‌دهد و به این نتیجه می‌رساند که مجبور شویم نماینده خود را پس از بیگانه سازی افغان‌ها خارج کنیم یا یک تحت الحمایه با پشتیبانی ارتش ایجاد کنیم، نتیجه‌ی که لارد کانینگ آن را منافع سیاسی واقعی امپراتوری هند ما می‌داند». در بند اخر مراسله حکومت هند، ۲۸ جنوری ۱۸۷۶ (ص ۱۵۵)، ما به نظر لارد کانینگ اشاره کردیم و ما ماخذ خود را در یک یادداشت حاشیوی با دادن تاریخ صورتجلسه، ۶ فبروری ۱۸۵۷ تقویه کردیم که او نظر خود را ارایه کرده بود. با آن‌هم یادداشت حاشیوی در مقالات نشرشده توسط حکومت داخل نشده بود. سخنان لارد کانینگ در آن صورتجلسه قرار زیر است: «متقاعد کردن حکومت (افغان) و مردم افغانستان یک هدف خواهد بود که آن‌ها نباید هیچ ترسی از ما داشته باشند مگر اینکه آسیبی به ما وارد شود، ما آماده کمک به آن‌ها هستیم، هر وقتی که آن‌ها از بیرون مورد حمله قرار گیرند،

همان گونه که اکنون آن‌ها را کمک می‌کنیم و ما هیچ آرزوی نداریم که یک فرد انگلیسی مسلح یا غیرمسلح وارد کشور آن‌ها شود، به استثنای حسن نیت خود آن‌ها».

«بند ۴. دوست محمد خان در جریان مذاکرات ۱۸۵۷ مطلع شد که پشتیبانی و کمک حکومت برتانیه مشروط بر پذیرش افسران او در افغانستان با تشویق و حمایت والاحضرت خواهد بود. با آن‌هم آن‌ها هیچ گونه اعمال قدرت یا فرمان در قلمرو افغان ندارند؛ وظیفه آن‌ها (در اجرای آن انتظار می‌رود که امیر تمام امکانات برای آن‌ها را فراهم سازد) بسادگی دادن مشوره وقتی که ضرورت باشد و بدست آوری تمام معلومات ضروری توسط حکومت ما است. گفته می‌شود که آمادگی امیر و سرداران او که صمیمیت این شرط را درک کردند، قابل توجه بود و اقدامات با آنکه خالی از خطر نبود، با پیروزی معقول همراه بود. این را ممکن است از بررسی محتاطانه اسناد گذشته و نظرات داده شده توسط رئیس مجرب هیئت فرض کرد که سپس در قندهار مستقر شد و به نقع سیاستی که در حال حاضر اتخاذ شد».

این عقیده که اقامت افسران برتانیه در افغانستان در سال ۱۸۵۷ با موفقیت قابل قبولی روبرو شد، کاملا مخالف نظری است که حکومت هند، زمانی که من وایسرا بودم، در ۲۸ جنوری ۱۸۷۶بیان کرد. در بند ۲۶ آن مراسله (صفحه ۱۵۵ مقالات پارلمانی)، تجربه سرگرد تاد، در هرات در سال ۱۸۳۹ و سرهنگ لمزدن، در قندهار در سال ۱۸۵۷ را نقل کردیم تا نشان دهیم که موقعیت ماموران برتانیه در افغانستان، مگر اینکه با رضایت قلبی و صمیمانه امیر در آنجا قرار گیرند، هم تحقیرآمیز و هم بی فایده خواهد بود. لارد لارنس در ۱۵ جون ۱۸۷۷، شرح زیر را از موقعیت سرهنگ لمزدن در قندهار در ۱۸۵۷ ارایه کرد: «امیر سابق، دوست محمد، دو افسر انگلیسی را پذیرفت و به آن‌ها اجازه داد تا به قندهار بروند، جایی که آن‌ها توانستند با خیال راحت این کار را انجام دهند، در آنجا ماندند. اما بزرگتر آن‌ها، سر هری لمزدن فعلی به او (لارد لارنس) اطمینان داد که به دلیل جاسوسی که در قندهار بالای او انجام می‌شد، اطلاعات کمتری در آنجا بدست

می‌آورد، آنچه که بدون مشکل در پشاور بدست می آمد» و هیچ مردی وجود ندارد که به اندازه لارد لارنس از تاریخچه و موقعیت آن ماموریت آگاهی داشته باشد.

«بند ۵. باید اظهار کرد با آنکه اقامت هیئت برتانیه در کابل بخشی از شرایط موافقه شده در ۱۸۵۷ بود، این گام توسط حکومت برتانیه برداشته نشد. دوست محمد اصرار کرد که مردم افغان آن را با نارضایتی نگاه خواهند کرد؛ اما سر جان لارنس بیشتر محتمل می دانست که انگیزه واقعی امیر از این نمایندگی بی میلی والاحضرت کشف ضعف حاکمیت امیر توسط افسران برتانیه یا تماس آن‌ها با روسای ناراض در پایتخت او بود. مواد معاهده به گونه‌ی بود که هر وقتی که یارانه قطع می‌شود و افسران برتانیه از کشور امیر خارج می‌شوند، یک وکیل، نه افسر اروپایی، باید از جانب حکومت برتانیه در کابل باقی بماند و یکی در پشاور از جانب حکومت کابل. شرط مورد توافق تا آنجا که به حکومت برتانیه مربوط می‌شد، به خاطر راحتی از آن روز تا کنون به گونه ضمنی رعایت شده است. اما ارزش تذکر را دارد که حکومت کابل وکیل خود را در ۱۸۵۸ از پشاور بیرون کرد و هرگز توسط شخص دیگری جانشین نکرد. به استثنای این ماده اخر، مکلفیت‌های معاهده ۱۸۵۷ که برای مقصد خاص و محدودی عقد شده بود که مدت‌ها قبل با گذشت زمان باطل شده است. این معاهده مناسبات حکومت برتانیه با حاکم کابل و مکلفیت‌های متقابل آن‌ها را برای دوران جنگ با پارس تعیین می‌کرد؛ و هدف ما حالا در اشاره به آن برای یادآوری حس خوب حاکم افغان و مردم ان حدود ۲۰ سال پیش در رابطه به استقرار هیئت برتانیه در قلمرو آن‌ها به جز کابل است».

من فکر نمی‌کنم که گزارش داده شده در این بند توافقنامه ۱۸۵۷ درست باشد. بخش هفتم توافقنامه به گونه زیر است [مقالات افغانستان، ص ۲]: «هروقتی که یارانه توقف می‌کند، افسران برتانیه باید از کشور امیر بیرون شوند؛ اما به میل حکومت برتانیه یک وکیل، نه افسر اروپایی، در کابل باقی می‌ماند». این به نظر من معادل توافق از جانب حکومت

برتانیه است که افسران اروپایی نباید پس از قطع یارانه در افغانستان مستقر شوند، به استثنای نتیجه برخی ترتیبات آینده با امیر.

«بند ۷. با آن‌هم ملاقات امباله در مارچ ۱۸۶۹ توسط جانشین لارد لارنس به شیوه‌ی انجام شد که بنیاد مناسبات نزدیک‌تر بین دو قدرت همسایه را گذاشت و شیرعلی را قادر به تحکیم اقتدار او در بازگشت به کابل ساخت. امیر در کنفرانس خود با وایسرا به تلخی از ماهیت یکجانبه مناسبات موجود معاهدوی – آن‌های ۱۸۵۵ – بین دو حکومت شکایت کرد و صادقانه خواستار اصلاح آن شد. با آن‌هم لارد مایو نه تنها با فرمان حکومت اعلیحضرت، بلکه با اعتقادات خودش از پذیرش درخواست‌های والاحضرت مانع شد. سیاست وایسرا به سخنان خودش میانی، مستعد به توسعه متناسب به تحکیم اقتدار امیر و ادامه رفتار خوب والاحضرت در معاملات با حکومت برتانیه بود. با آن‌هم به خاطر برآورده‌سازی برخی درخواست‌های امیر و اثبات دوستی ملموس حکومت برتانیه، لارد مایو یک هدیه بزرگ تسلیحات برعلاوه پول قبلا داده شده به والاحضرت افزود. او برعلاوه برای امیر یک تضمین نوشتاری داد که حکومت برتانیه باید والاحضرت را در تقویه حکومت او در شرایط ضروری کمک خواهد کرد و با نارضایتی شدید هرگونه تلاش از جانب دشمنان والاحضرت را برای ناآرم سازی موقعیت او به عنوان حاکم کابل نگاه خواهد کرد. این سند به هیچ صورت قوت یک معاهده را نداشت؛ این برای امیر در مطابقت با نمایندگی صادقانه والاحضرت داده شد که او بدون چنین یک تضمینی نمی‌توانست به کابل بازگردد؛ و نیاز به اظهار ندارد که این حکومت برتانیه را ملزم به هیچ گونه حمایت غیرمشروط امیر یا تعهداتی نمی‌کند که وابسته به رفتار آینده او در مقابل ما نباشد».

نسخه ارایه شده در این بند مذاکرات در بین لارد مایو و شیرعلی در امباله، به نظر من اساسی ترین ویژگی این مذاکرات را حذف کرد و آن این بود که امیر با رضایت از تضمین‌های دریافتی از کنفرانس رفت، با آنکه تمام تضمین‌های مورد نظر خود را به دست

نیاورد. تصور عمومی من زمانی که در هند بودم این بود که امیر در کل با احساس رضایت بازگشت. سر جان ستریچی که هیچ کس بیشتر از او از نظرات لارد مایو خبر نداشت، به وضوح این را در صورتجلسه خود با ارایه گزارشی از مدیریت لارد مایو بیان کرده است: «امیر به امید یک یارانه ثابت سالانه آمده بود، برای کمک نه زمانی که حکومت برتانیه ممکن است صلاح بداند تا اعطا کند، بلکه زمانی که او ممکن است فکر کند که درخواست آن ضروری است و برای معاهده‌ی که حکومت برتانیه را متعهد کند که در هر شرایط اضطراری از حکومت افغان حمایت کند و نه تنها از حکومت افغان به طور کل، بلکه آن حکومتی که به خود و فرزندانش واگذار می‌شود، نه از دیگران. او مجبور شد این امیدها را رها کند؛ با این حال او راضی به قلمرو خود بازگشت. زیرا او نه تنها کمک‌های مادی از جنس پول و اسلحه با خود به همراه داشت، بلکه اطمینانی از تشویق و حمایت که تا حال به هیچ حاکمی در افغانستان داده نشده بود». هنگامی که سر لیویس پیلی در مذاکرات خود با صدراعظم شیرعلی در پشاور در فبروری ۱۸۷۷ تلاش کرد تا او را وادار کند که امیر از نتیجه کنفرانس امباله ناراضی بود، در انجام این کار به کلی شکست خورد و در بحث طولانی در مورد این موضوع که در ۵ فبروری صورت گرفت و در صفحه ۱۹۹ مقالات مجلس آمده است، با این سخنان صدراعظم به پایان رسید: "به نظر من امیر بدون نگرانی از امباله بازگشت".

در پایان این بند هفتم آمده است، سندی که لارد مایو به شیرعلی داد به هیچ‌وجه دارای اهمیت یک معاهده نبود. به نظر من چنین زبانی بسیار خطرناک به نظر می‌رسد، به ویژه که توسط زبان مشابه و هدایت لارد لیتون در نامه سر لیویس پیلی به صدراعظم امیر در ۱۵ مارچ ۱۸۷۷، تایید می‌شود. در آن نامه (در صفحه ۲۱۹ مقالات پارلمان)، پس از نقل قولی که من به امیر دادم، سر لیویس پیلی از کلمات «تضمین شخصی» استفاده می‌کند. ممکن است از این عبارت استنتاجی گرفته شود که در هند استنباط بسیار خطرناکی خواهد بود، یعنی تضمین‌های جدی یک وایسرا به یک شهزاده هندی برای جانشین او الزام آور نیست.

«بند ۸. ما ممکن است تذکر بدهیم که زمینه‌های بدون تردیدی برای تعهد ارایه شده به مقام شما در مراسله ما، شماره ۱۹، ۷ جون ۱۸۷۵ وجود دارد – در اعتقادی که از آن زمان با ارجاع به اشخاصی مورد اعتماد لارد مایو تقویت شد، کسانی که غالبا در کنفرانس امباله با شیرعلی و وزیر مورد اعتمادش گفتگو می‌کردند – یک آمادگی از سوی والاحضرت اعلام شد که با موجودیت ماموران برتانیه در هر نقطه افغانستان به جز کابل موافقه می‌کند، مشروط به کمک‌های بسیار اساسی و پشتیبانی علنی، نسبت به آن‌های که حکومت برتانیه مایل بود در ۱۸۶۹ برای او بدهد».

در این بند که واژه «تعهد» بیان شده، در مراسله ۷ جون ۱۸۷۵ ما وجود ندارد که در صفحه ۱۳۱ یافت می‌شود. پس از بررسی شواهد بیانیه که امیر در کنفراس امباله تمایل خود برای پذیرش ماموران برتانیه در هر جا به جز کابل را ارایه کرده است، ما نتیجه گیری خود را گزارش دادیم که «ما در کل فکر کردیم که امیر یا وزیر او در گفتگوهای خصوصی با کاپیتان گری (ترجمان) آمادگی خود را برای پذیرش حضور ماموران برتانیه ابراز کرده است». اما من متیقین نیستم که مقایسه دو گفتگوی وزیر امیر با کاپیتان گری (صفحه ۱۷۳) حتی استنباط محافظت شده را که ما سپس به آن رسیدیم، توجیه می‌کند. زیرا با آنکه در گفتگوی اول، کاپیتان گری گزارش می دهد که وزیر گفت که امیر یک مامور یا انجنیر سرپرست را در بلخ، هرات یا هر جایی به جز کابل با خوشحالی خواهد دید، در گفتگوی دومی وقتی ما پرسیدیم، آیا امیر ماموران بومی در افغانستان را اجازه می‌دهد، او پاسخ داد که نمی‌خواهد خود را متعهد کند و با نگرانی پرسید که آیا ماموران اروپایی در نظر گرفته شده‌اند. جمع بندی گفتگوها به این استنباط می انجامد که وزیر در روز اول بیش از آنچه در نظر داشت یا مجاز به بیان آن بود، گفت و در روز بعد ابراز نگرانی نمود و از گفته‌های خود صرف نظر کرد. یادداشت‌های سرهنگ برن، دکتر بیلیو و خود کاپیتان گری که سال‌ها بعد نوشته شده‌اند (ص 173) و برخلاف یادداشتی است که در آن زمان ثبت شده، معتبر نیستند. اما هر چند مسلم است که شواهد ادعایی مبنی بر

احساس شیرعلی برای پذیرش ماموران برتانیه، مبتنی بر مکالمات محرمانه است و هرگونه ارتباط رسمی با امیر بر این اساس نادرست است. ما به این موضوع در بند ۲۰ مراسله خود در ۷ جون ۱۸۷۵ (صفحه ۱۳۲) اشاره کردیم. اگر در دستورالعمل‌های ارایه شده به سر لیویس پیلی مطرح نمی‌شد، بحث درباره این سوال غیرضروری بود. این دستورالعمل‌ها (بند ۷، صفحه ۱۸۷) حاوی ارجاع مشخص به فرض نادرست آمادگی امیر برای پذیرش یک مامور برتانیه در سال ۱۸۶۹ است و سر لیویس پیلی در واقعیت با استفاده از این آمادگی ادعایی در مذاکره خود هدایت می‌شود. من از آن زمان بهترین شواهد ممکن را از حقایق پرونده دریافت کردم. آقای سیتون‌کر سکرتر خارجه حکومت هند در سال ۱۸۶۹، در کنفرانس امباله بود. او بیان می‌کند که حامل هر ارتباط محرم بین لارد مایو و امیر بود و در هر گفتگو بین آن‌ها حضور داشت. او در نامه‌ی ۵ اپریل ۱۸۶۹ گزارشی از اتفاقات رخ داده را به لارد لارنس داد و او از آن استفاده کرد. این بند در آن نامه آمده است: «به او (شیرعلی) گفته می‌شود که ما نمی‌خواهیم افسران انگلیس را در کابل یا جای دیگری مقیم کنیم و او می‌گوید که در چشم مردمش به او آسیب می‌رسانند».

«بند ۱۲. والاحضرت با این افکار در مغزش سید نورمحمد شاه را در تابستان ۱۸۷۳ که منتظر لارد نارتبروک باشد و این موضوع را با سایر مسایل در اختیار وایسرا قرار دهد، به نمایندگی فرستاد. به نظر می‌رسد که هدف نماینده از سوی امیر ایجاد این فرضیه بود که لارد لارنس و لارد مایو برای والاحضرت وعده‌های غیرمشروط کمک پول و سلاح داده‌اند – فرضیه‌ی که لارد نارتبروک به یکبارگی رد کرد، با یادآوری نماینده که حکومت برتانیه به تنهایی داور صحت هر درخواست کمکی است که آقایش ترجیح دهد. وایسرا دریافت نمود که نماینده از شیرعلی دستور دارد تا برای کمک موجود و آینده از حکومت برتانیه درخواست بدهد – اولی برای تقویه حکومت افغانستان و دومی با نگاه برآورده سازی احتمالات تجاوز واقعی توسط یک قدرت خارجی – و برعلاوه آموزش اینکه او با تضمین‌های کلی راضی نبوده، جهت هدایات بیشتر به حکومت اعلیحضرت تلگراف دهد. او با دریافت این‌ها سیدنورحمد شاه را مطلع ساخت که این وظیفه امیر است، در صورت

تجاوز واقعی یا تهدیدی باید قضیه را به حکومت برتانیه ارجاع سازد که تلاش خواهد کرد از طریق مذاکره و تمام ابزاری که در قدرت دارد، موضوع را حل کند و دشمنی را جلوگیری نماید. اما اگر در صورتی که این تلاش‌ها بی‌نتیجه باشد، حکومت برتانیه آماده است امیر را مطمین سازد که او را با کمک‌های از جنس پول و سلاح و در صورت نیاز با سربازان کمک خواهد کرد. لارد نارتبروک با آن‌هم صلاح دانست که از دادن تعهدات معین بیشتر از آن به سید نورمحمد شاه خودداری کند یا با درخواست‌های او برای بیانات مشخص توسط حکومت برتانیه در هنگام هر تجاوز بالای قلمرو امیر موافقت کند، این متجاوز را به عنوان دشمن خود بشناسد».

تصور ارایه شده در این بند همراه با مورد قبل، این است که مذاکرات ۱۸۷۳توسط امیر آغاز شد و تنها هدف صدراعظم او در آمدن به سیمله در این سال، نشان دادن ترس شیرعلی از حمله روسیه و تمایل او به برخی تضمین‌های حمایتی خاص بود. همان اشتباه توسط لارد کرنبروک، در بند هشتم مراسله خود به لارد لیتون در ۱۸ نوامبر ۱۸۷۸ (صفحه ۲۶۲) مرتکب شده است. واقعیت این است که من با درخواست شیرعلی برای پذیرش یک افسر برتانیه‌ی در کابل، رسیدگی را آغاز کردم. از سوی دیگر او ترجیح داد که صدراعظم او در مرحله اول به سیمله بیاید و من با پیشنهاد او موافقت کردم. موضوعاتی که می‌خواستم با شیرعلی در میان بگذارم، حکمیت سیستان و پذیرش مرز شمال افغانستان توسط روسیه بود. نمایندگی امیر که می‌خواست صدراعظم او از ترسش از حمله روسیه بکند، هدف مستقیم سفر او نبود. بدیهی است که بین فرستادن ماموریت ویژه توسط امیر برای یک هدف خاص و اضافه شدن آن هدف به معامله دیگری که بحث آن توسط من مطرح شده است، تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. گزارش بند دوازدهم تضمین‌های که من به صدراعظم دادم درست است، اما برداشتی بسیار متفاوت از آنچه که لارد کرنبروک در بند نهم مراسله او در ۱۸نوامبر (صفحه ۲۶۲) ارایه کرد، بیان می‌کند.

«بند ۱۳. موضوع استقرار ماموران برتانیه در افغانستان برای نماینده افغان در جریان کنفرانس سیمله مانند ۱۸۶۹ یک عنوان بحث گردید. سکرتر خارجه ما نمایندگی یک افسر برتانوی عالیرتبه و مورد اعتماد کامل حکومت برتانیه را در دربار امیر به عنوان بهترین پیشگیری از خطر مورد نگرانی والاحضرت پیشنهاد کرد. این افسر می‌تواند برای شیرعلی در مورد اوضاع را مشوره دهد و اقدامات در موارد عاجل که ممکن است ضروری باشد تا زمانی که بتوان با حکومت هند ارتباط برقرار کرد؛ در حالیکه چنین اقدام نیازی برای استقرار ماموران روسی در افغانستان ندارد که با تعهدات داده شده توسط شهزاده گورتچاکوف به حکومت اعلیحضرت ناسازگار است. هدف استقرار ماموران برتانیه در افغانستان، آقای ایتچیسون می‌گوید، اولا بدست آوردن معلومات در تمام مسایل موثر به مناسبات خارجی افغانستان است، در حالیکه به هیچ‌وجه حق مداخله در امور داخلی را ندارند. نماینده توافق کلی خود را در اصل با برخی از چنین ترتیبات ارایه کرد، اما از توصیه به امیر هرگونه پیشنهاد مشخص برای اجرای آن را انکار کرد، براین بنیاد که باعث بی اعتمادی و درک نادرست می‌شود. او به عنوان بدیل، نمایندگی یک افسر برتانیه برای نظارت از مرزهای غرب و شمال افغانستان را پیشنهاد کرد، کسی که بتواند از طریق قندهار وارد و از طریق کابل بازگشت کند و دوباره در پایتخت نمایندگی کند، و اگر لازم باشد، در دوران بعدی. او گفت، چنین مسیری امیر و مردم افغانستان را با اندیشه پذیرش نماینده دایمی برتانیه آشنا نموده و در نهایت هدف مطلوب را برآورده می‌سازد».

در اینجا گفته می‌شود ک نماینده افغان از توصیه هرگونه پیشنهاد مشخص به امیر برای استقرار ماموران برتانیه در افغانستان انکار کرد. سخنانی که او استفاده کرد، «گفتگو مانند یک دوست و به منافع هر دو یعنی هم خودش و هم حکومت برتانیه است، او نمی‌تواند توصیه کند که درخواست مشخص به امیر برای استقرار ماموران برتانیه در نقاط معین بدهد». این یک نظر مشخص ارایه شده توسط او بود و برای حکومت برتانیه عاقلانه نیست که بالای امیر فشار آورد که آن افسران را بپذیرد و آن چنان که حکومت هند آن را در بند ۲۲ مراسله ما، ۷ جون ارجاع داده است (ص ۱۳۲).

«بند ۱۵. نماینده سیمله را بدون دستیابی به هدف هیئت خویش ترک کرد. او در مراسم خداحافظی با اعضا و افسران حکومت هند که با آن‌ها در جریان آن همکاری داشت، سید در ابراز قدردانی شخصی خود برای مهمان نوازی آن‌ها و نزاکتی که با او رفتار شد، سرشار بود. اما کمی پس از بازگشت به کابل معلوم شد که احساسات او به مقابل حکومت برتانیه بسیار غیردوستانه بود و از آن زمان نفوذ او در دربار کابل که به باور ما قابل توجه است، در هر موردی با تعصب در مناسبات ما با امیر اعمال شد».

خط اول این بند مانند سابق برداشت نادرست را ارایه می‌کند که ماموریت صدراعظم امیر در سیمله به مقصد تنها ارایه درخواست امیر برای تضمین‌های بیشتر بود. این بیانیه که صدراعظم پس از بازگشت به کابل احساسات غیردوستانه به مقابل حکومت برتانیه نشان داد و نفوذ او در هر مورد برای تعصب مناسبات ما با امیر اعمال شد، به نظر من بر بنیاد اختیارات بسیار کم استوار است. تا جایی که من از مقالات جمع آوری کرده می‌توانم این کاملا تابع بیانیه مامور بومی برتانیه ما است که در یک گفتگو در سیمله در ۲۷ اکتوبر ۱۸۷۶ ثبت شده است (ص ۱۸۱). تمام جریان کنفرانس در بین سر لیویس پیلی و صدراعظم در ۱۸۷۷ برای من نشان می‌دهد که او اگر ممکن باشد خواهان حفظ اتحاد برتانیه بود. در رابطه به مذاکرات ۱۸۷۳ با آن که توسط سر لیویس پیلی قویا فشار داده شد تا اعتراف کند که امیر با نتیجه آن مذاکرات ناراض بود، صدراعظم از اظهار چنین اعترافی کاملا انکار کرد. او یک گزارش نسبتا درست از مذاکرات ارایه کرد. او گفت که در اول، تضمین‌های که من داده بودم در مورد ماهیت کمکی که باید به امیر داده می‌شد، مبهم ماند، اما پس از چند کنفرانس با سکرتر خارجه در آخر «تمام موضوعات کاملا بحث شد و هیچ چیزی نادیده باقی نماند». او گفت، بیش از یک مرتبه که دوستی بین حکومت برتانیه و امیر بدون خدشه باقی ماند، وقتی من هند را در ۱۸۷۶ ترک کردم. گفتگوها را می‌توان در مقالات افغانستان پیدا کرد (ص ۲۰۳ – ۶).

ب«ند ۱۶. در پایان کنفرانس سیمله، وایسرا برای امیر ۱۰۰ هزار پوند و ۲۰ هزار تفنگ هدیه داد. اما بدون درنظرداشت هدیه‌ها و تضمین‌های عالیجناب، نگرش امیر به گونه فزاینده سرد، عبوس و بی ادبانه شد. والاحضرت مایوسی عمیقی به نتیجه گفتگوهای نماینده اش با وایسرا آشکار کرد. به نظر می‌رسد، در حالیکه به اطمینان‌های مکرر ما که از پیشروی سریع و کنترول نشده روسیه به سمت سرحدات آسیایی ترسی نداشته باشد، بی اعتماد بود، او با آن‌هم خود را متقاعد کرده بود که در هر شرایط اضطراری، حکومت برتانیه با درنظرداشت منافع خودش کمک‌های غیرمشروط به او خواهد کرد. او با این برداشت به نظر می‌رسد باور داشت که در عین زمان، ممکن است مشوره‌های او را بدون مجازات نادیده انگارد و پیشنهاد های حمایت مشروط او را انکار کند».

در دو خط آخری گفته می‌شود که امیر باور دارد او ممکن است بدون مجازات مشوره‌های حکومت برتانیه را نادیده انگارد و پیشنهاد حمایت مشروط او را رد کند. این حالت ذهنی از سوی شیرعلی باید از زمان ترک من از هند بوجود آمده باشد، زیرا اثبات کافی در مقالات پارلمان وجود دارد که او با مشوره داده شده توسط من در چندین مورد از زمان مذاکرات ۱۸۷۳ عمل نموده است، به ویژه در رابطه به مناسباتش با ترکمن ها؛ من هیچ گونه تمایلی از جانب او برای رد تضمین‌های حمایتی که به او داده بودم، دریافت نکردم.

«بند ۱۷. اشتباه این دیدگاه‌ها در برآورد نادرست آن‌ها از ضرورت‌های سیاسی این حکومت است که به همان اندازه که برای استقلال ارضی افغانستان سودمند است، با کنش شخصی کاملا کنترول نشده هر حاکم افغان مخالف است. با آن‌هم می‌توان اعتراف کرد که امیر در آن زمان، نه کاملا بی‌دلیل، به امید و جستجوی شواهد قطعی‌تر از حکومت برتانیه هدایت می‌شد، نسبت به آنچه او تا کنون از توجه ظاهری آن به منافع خود دریافت کرده بود. دادن سلاح و پول به والاحضرت در زمانی که آن‌ها شاید کشور او و خود او را از جنگ‌های طولانی داخلی نجات می داد، انکار شد، اما متعاقبا در اختیار او گذاشته شد، وقتی که نیاز او به آن‌ها بسیار کم و دلیل او برای قدردانی متناسبا کوچک بود. اما شکل

ویژه پشتیبانی به عنوان حاکم مستقر و مشروع افغانستان که او سپس بسیار ضرورت داشت، دوباره انکار شد، در زمانی که اگر داده می‌شد، به بهترین وجه مورد قدردانی قرار می‌گرفت. او از سوی حکومت برتانیه چیزی جز احتیاط شدید در متعهد شدن به حمایت خود ندید، در حالیکه هیچ فرصتی را برای اطمینان از دوستی خود با روسیه و اتکا به وعده‌های او را از دست نداد. او از سوی روسیه چیزی جز تجاوز به قلمروهای همسایه مرز خود و شماری تعهدات نااجرا شده ندید. او توسط لارد مایو در ۱۸۶۹ رسما اطلاع داده شد که حکومت تزار در افغانستان مداخله نخواهد کرد و تمام قلمروهای تحت اختیار او را به رسمیت خواهد شناخت؛ با این حال مدت کوتاهی پس از آن، او با ارتباطاتی که از طرف جنرال کافمان مواجه شد، به نظر او با این اطمینان ناسازگار بود؛ و پس از حدود ۳ سال بود که روسیه سرانجام مخالفت شدید خود را با به رسمیت شناختن اقتدار او بر بخش مهمی از قلمروهای او پس گرفت. بازهم وعده بازگرداندن سمرقند توسط روسیه به امیر بخارا که قبلا توسط ما به او اعلان شده بود، طفره رفته است؛ در حالیکه او دید که تعهد حکومت روسیه برای عدم الحاق خیوه عملا نادیده گرفته شد و نیروهای روسیه محکم بر آمو ایجاد شده که در جوار سرحدات او است».

بیانیه پایانی این بند گزارش درست قضیه را نمی‌دهد. من مقاله جداگانه تهیه کرده‌ام، گزارش ارتباطات بین جنرال کافمان و شیرعلی. من دریافتم که جنرال کافمان عادت ارسال گهگاهی نامه‌ها به امیر داشت و وقتی من در هند بودم چیزی در این نامه‌ها ناسازگار با نظر لارد مایو وجود نداشت و آن‌ها غیرقابل اعتراض بودند. نه او و نه من ترس زیادی از روس‌ها نداشتیم که با نامه‌های دوستانه بین جنرال کافمان و امیر نگران شویم و آن را نقض کلی و نازساگار با مناسبات بین انگلیس و روسیه در زمانی بدانیم که من در اپریل ۱۸۷۶ هند را ترک کردم. این ارجاع به مخالفت روسیه در مقابل اقتدار امیر «بر مهم‌ترین بخش قلمروهای او» در مقابل حکومت روسیه درست نیست. در آن جا شک بسیار قابل توجه در مورد مرز دقیق افغانستان در شمال شرق وجود داشت و من در نظر می‌گیرم که حکومت روسیه در ابراز بحث بالای آن نقطه موجه بود. حکومت برتانیه در پایان مذاکرات

رضایت خود را بر پذیرش حکومت روسیه از مرز پیشنهادی توسط آن‌ها ابراز داشت. ادعای تعهد حکومت روسیه مبنی بر عدم الحاق خیوه کاملا نادیده گرفته شد و به نظر من با حقایق قضیه ناسازگار نبود و بندر روسیه در آمو، پتروالکساندروفسک، مقابل خیوه حداقل ۳۵۰ میل از مرز افغان دور است. در واقعیت، ایجاد آن هیچ ارجاع مستقیمی برای طرح ممکن آینده بالای افغانستان ندارد.

«بند ۱۸. در چنین حالات شاید به سختی بتوان تعجب کرد که تضمین‌های داده شده به والاحضرت توسط لارد نارتبروک در ۱۸۷۳ نتوانست امیر را راضی سازد یا آن اعتماد و احساس خوبی را اعاده سازد که مدتی پیش از این رو به زوال بود. پاسخ او به نامه لارد نارتبروک که از طریق نماینده او برایش تسلیم داده شد، بی رحمانه و گریزان بود. او یادداشت بیشتری در باره پیشنهادات وایسرا برای ارسال یک افسر برای نظارت بر مرزهای او توافق نکرد، جز بیانیه کوتاه اینکه او آن‌ها را خوانده و درک کرده است؛ او مدت زمانی برای دریافت اسلحه مردد بود که برای پذیرش او ارسال شد؛ و یارانه ده لک روپیه که به اعتبار او در خزانه کوهات ریخته شد، تحقیرآمیزانه رد کرد. برعلاوه، او از نظر مثبت توهین آمیز اجازه هر افسر انگلیس را که وارد قلمرو او شود، نپذیرفت؛ و به گونه قطعی از عبور سر فورسایت از کابل در بازگشت آن افسر و نماینده برتانیه از کاشغر به هند ممانعت کرد. مولی در روایت اخیر دلچسب خود از سفر سید یعقوب خان به روسیه از اثر مخرب این عمل غیردوستانه در مورد موقعیت ما در کاشغر و اعتبار کلی ما در آسیای مرکزی گزارش می‌دهد و تبصره می‌کند. گزارش‌های دریافتی از مامور بومی ما در کابل در مورد چنین رفتار از جانب امیر هیچ توضیح قابل فهمی ندارد. سپس حکومت هند از شرایط واقعی امور در افغانستان، طرح‌ها و اقدامات حاکم آن، قوت نیروهای نظامی او، احساسات مشاوران او و اوضاع اتباع او هیچ معلومات قابل اعتماد یا ابزار دریافت آن را نداشت. شواهد تحریک شدید در ذهن امیر به مقابل حکومت برتانیه به اندازه کافی اشکار بود. اما مامور بومی ما قادر به دورسازی علت واقعی این تحریک یا حتی نشان دادن آن نبود. این نیز به اندازه کافی معلوم بود که در هنگامی که وکیل برتانیه هیچ نفوذی

بالای امیر نداشت، امیر نفوذ قابل توجهی بالای برتانیه اعمال می‌کرد؛ جریان مکاتبات آن با کمیسر پشاور برداشتی را تلقین می‌کرد (و معلومات بعدی نشان داد که درست بوده است) که نامه‌های او، اگر همیشه برای تایید امیر داده نمی‌شد، در کل با احساسی نوشته می‌شد که در مطابقت کامل با خواهشات والاحضرت نوشته شده است؛ و آن‌ها هرگز حاوی هیچ گونه اطلاعات یا ابراز نظر شخصی نبودند که می‌توانست او را در معرض خشم امیر قرار دهد، اگر این نامه‌ها در دست دربار کابل می افتید».

تمام این بند نوشته شده در می ۱۸۷۷ و حوادث متذکره که در ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴ رخ داد، وقتی که من فرماندار کل بودم، ارایه کننده نظر حکومت هند در آن زمان نسبت به رفتار یا منش امیر نیست. این بدون شک بیانگر نظر لارد لیتون در می ۱۸۷۷ است، اما حد اقل این احتمال وجود دارد که نظراتی در آن زمان توسط حکومت هند شکل گرفته و بیان شده بیشتر از آن‌های باشد که در دوره بعدی توسط جانشینانش آن‌ها شکل گرفته و بیان شده است. ما بدین باور شدیم که نمی‌توانیم منصفانه با امتناع امیر از اجازه دادن به سر دوگلاس فورسایت برای بازگشت از کاشغر از طریق افغانستان اعتراض کنیم. بند ۲۵ مراسله ما مورخ ۲۷ جون دیده شود (ص ۱۳۲). ما نظر خود را در مورد انگیزه‌های وضع ذهنی امیر در عین مراسله در بندهای ۳۳ و ۳۴ (ص ۱۳۴) و دوباره در مراسله ۲۸ جنوری ۱۸۷۶ بیان کردیم. ما آنچه را که باور داشتیم، اطلاعات کافی از وضع امور در افغانستان، پروژه ها و اقدامات شیرعلی، نیروهای نظامی او، احساسات مشاورانش و شرایط رعایایش بود. نظر ما در این مورد بازهم در مراسله ۷ جون ۱۸۷۵ ما (ص ۱۳۰) در بندهای ۱۰ و بعدی آن داده شده است؛ از آنجا که وزیر خارجه درک کاملی از نظر ما نداشت، طوری که در مراسله ۱۹ نومبر ۱۸۷۵ او، بند ۲ (ص ۱۴۷) نشان داده شد، ما باز هم در مراسله ۲۸ جنوری ۱۸۷۶ خود، بندهای ۳ و ۴ با دادن ارجاع در حاشیه خاطرات روزانه مامور بومی ارایه کردیم به نظر ما به گونه قطعی نشان داد که گزارش‌های او توسط امیر دیده نشده است. مامور، تا جایی که از شواهدی که تا کنون تولید شده معلوم می‌شود که هرگز از دادن اطلاعات مربوط به تمام حوادث مهمی که در

افغانستان رخ داده بود، خودداری نکرده است. اشاره به این خاطرات در مراسله نشرشده در مقالات داده نشده است (ص ۱۵۰، بند ۲۴).

«بند ۱۹، ۲۰ و ۲۱. چنین بود شرایط مناسبات ما با افغانستان وقتی ما مراسله مقام شما [شماره ۳، ۲۳ جنوری ۱۸۷۵] را دریافت کردیم که حاوی دستورات حکومت اعلیحضرت برای استفاده از نخستین فرصت برای بهبود آن بود، اگر ممکن باشد، با تلاش برای تامین رضایت امیر برای ایجاد یک نمایندگی برتانیه در هرات. ما به مقام شما اطلاع دادیم، در حالیکه تمام مفاد پیش‌بینی شده از چنین ترتیبات را قدر می‌کنیم، نمی‌توانیم مشکلات عملی اجرای این کار را از خود پنهان کنیم؛ برای هرگونه تلاش برای غلبه برآن، زمان و شرایط برای ما نامناسب به نظر می‌رسد. در واقعیت، وایسرای پیشین به این نظر بود که اقدامات احتیاطی در مورد افغانستان ممکن به نحو مطلوبی به تعویق بیفتد تا سرحد روسیه به مرو برسد. سپس به نظر آن عالیجناب لازم است تضمین‌های معین بیشتر به حاکم افغانستان داده شود و ممکن است خواستار انعقاد معاهده با او و به دنبال آن پیامد طبیعی ایجاد نمایندگی برتانیه در سرحد او شد.

مقام شما در پاسخ [شماره ۳۴، ۱۹ نومبر ۱۸۷۵] خود اطلاع دادید که برای حکومت اعلیحضرت ناممکن است که با این نظر توافق کند. اگر روسیه سرحد خود را تا مرو برساند، شاید زمان آن گذشته باشد که نمایندگی با امیر بتواند نتیجه مفیدی داشته باشد. بی میلی گزارش شده و بسیار احتمالی امیر برای ایجاد نمایندگی برتانیه در کشورش را ممکن است از بین برد، اگر والاحضرت را بتوان از ناتوانی حکومت برتانیه برای تامین یکپارچگی قلمروهایش بدون این شرایط پیشگیرانه متقاعد ساخت. در هر صورت، به نظر حکومت اعلیحضرت این تلاش بدون تاخیر ارزش داشت، زیرا چنین تاخیری با هر چشم انداز تغییر خودبخودی به سمت بهتر شدن گرایش مشخص در امور آسیای مرکزی یا هر ابتکاری از سوی امیر برای بهبود مناسبات او با حکومت برتانیه غیرقابل توجه بود.

بنابراین، مقام شما دستور قبلا داده شده در موضوع ماموریت خاص به کابل را برای مقصد فوق تجدید کردید.

ما با دریافت مراسله حاوی این اظهار نظرهای حکومت اعلیحضرت، خواستار [شماره ۱۰، ۲۸ جنوری ۱۸۷۶] دستورات بیشتر از مقام شما شدیم، با اشاره به اینکه هرگونه پیشنهاد به شیرعلی، از آن نوع که مورد پذیرش ما باشد، احتمالا موجب برانگیختن مطالبات متقابل والاحضرت می‌شود که بدون مجوز قبلی حکومت اعلیحضرت برآورده نمی‌شود. تمام رفتار و گفتار این شهزاده به این نتیجه گیری می‌رساند که او اندک یا هیچ توجهی برای چنین حمایت واقعی کشورش ندارد، آن گونه که نیازهای سیاسی خودمان ما را در هر صورت در مقابل تجاوز خارجی ملزم می‌کند؛ آنچه او واقعا خواهان بدست آوردن آن از ما بود برخی تعهدات پشتیبانی غیرمشروط شخصی و خانوادگی برای خودش و خانواده اش بود. دراین نکته ما خواهان دریافت نظرات حکومت اعلیحضرت پیش از اقدامات بیشتر هستیم. آن نظرات [شماره ۳، ۲۸ فبروری ۱۸۷۶] که توسط وایسرای کنونی برای ما رسید، فورا مورد توجه محتاطانه ما قرار گرفت. اساسا با اطلاع از آمادگی حکومت اعلیحضرت برای انعقاد یک اتحاد متقابل، متساوی‌تر و عملی‌تر با امیر، دلیل اصلی اعتراض ما با هر اقدامی که می‌توانست روابط این حکومت با حاکم کنونی افغانستان را دچار بحران کند، از بین رفت. درنظرداشت دستورات فوق مقام شما همچنان تا اندازه زیادی با اطلاعاتی که وایسرای کنونی برای ما ابراز کرد، متاثر شد، پس از کنفرانس شخصی نه تنها با حکومت اعلیحضرت، بلکه همچنان با سفیر روسیه در انگلیس در مورد اوضاع عمومی که حالا ما باید با آن معامله کنیم. در حالیکه هنوز با مشکلات و خطرات جدانشدنی از هرگونه تلاش برای برقراری تعامل نزدیک‌تر و مسئولانه‌تر با همسایه وحشی و چنان مشکوک، ناراض و غیرقابل اعتماد مانند شیرعلی مواجه هستیم، ما مطمینا نمی توانستیم بدون نگرانی به ناراحتی فزاینده و خطر احتمالی ماهیت بسیار مبهم و نامطمین مناسبات موجود با او توجه کنیم. نمی‌توان انکار کرد که نتیجه عملی سیاست افغانی که چندین سال با صبر و حوصله توسط ما دنبال شد، دور از قناعت بخش بود».

این بندها که بیانگر نظرات حکومت هند است، همانطور که در مراسله‌های ما در ۷ جون ۱۸۷۵ و ۲۰ جنوری ۱۸۷۶ با اشاره به خرد وارد شدن به مذاکره با شیرعلی برای ایجاد نمایندگی‌های برتانیه در افغانستان به طور کلی نمی‌توانند نظراتی را که ما در مورد این موضوع داشتیم، بیان کنند. به ویژه، زبان بند ۲۱ به گونه‌ی محاسبه شده که تصور کاملا نادرست از دیدگاه‌های ما ایجاد کند. از آن بند معلوم می‌شود که ما فکر می‌کردیم امیر آماده پذیرش افسران برتانیه در افغانستان است، اگر در ازای آن تعهد بی‌قید و شرط حمایت شخصی و خاندانی از خود و خانواده‌اش دریافت کند. برخلافت، مراسله‌های ما بیانگر عقیده قوی ما بود که نمی‌توان امیر را با میل به موافقت با این پیشنهاد وادار کرد و ما خواستار دستورات حکومت اعلیحضرت در رابطه با تعهدات حمایتی شدیم، نه به این دلیل که توصیه می‌کردیم به آن‌ها داده شود و نه به این دلیل که معتقد بودیم اگر به آن‌ها پیشنهاد شود، مذاکرات موفقیت آمیز خواهد بود، بلکه به این دلیل که بدون آن دستورالعمل‌ها نمی‌توانیم وارد مذاکره شویم.

کاملا نادرست است که استنباط کنیم، آن طور که در بند آمده است، دیدگاه‌های ارسال شده توسط وزیر خارجه به حکومت هند در ۲۸ فبروری ۱۸۷۶، «مبنای اصلی مخالفت ما با هر اقدامی را که ممکن است منجر به بحرانی کردن مناسبات این حکومت با حاکم کنونی افغانستان شود، از بین می برد». البته من هیچ ادعایی برای توضیح دیدگاه‌های لارد لیتون ندارم، اما می‌توانم بدون کوچکترین تردید بگویم اعتراضاتی که به اتفاق آرا توسط حکومت هند در جون ۱۸۷۵ و در جنوری ۱۸۷۶ مطرح شد، ایراداتی بر اساس نکات جزئی نبود، بلکه به سیاست تلاش برای تحمیل اقدامی بر امیر بود که براساس نظر هر شخص آگاه از شخصیت او و شواهد پیشین داشت، ما را متقاعد می ساخت که با بی اعتمادی توسط امیر دریافت شده و به احتمال زیاد رد خواهد شد.

نارتبروک

۵ دسمبر ۱۸۷۸

گزارش نارتبروک (چکیده ارتباطات در بین انگلیس و روسیه در باره قضیه افغان)، ۷ دسمبر

این چکیده در نظر دارد تا صرف با مکاتبات حکومت برتانیه به حکومت روسیه در موضوع مکاتبات بین جنرال کافمان و شیرعلی، تحرک سربازان روسیه در ترکستان و اعزام هیئت روسیه به کابل بپردازد.

اوراق تا حد ممکن به ترتیب گذارده می‌شوند تا نشان دهند کدام معلومات در اختیار حکومت بود، وقتی آن‌ها به مکاتبات با حکومت روسیه پرداختند.

در ماخذ حاشیه واژه A نشان دهنده کتاب نصواری افغانستان، F نشان دهنده کتب سفید دفتر خارجه زیر عنوان «آسیای مرکزی، شماره ۱ (۱۸۷۸)» است.

وقتی که لارد مایو وایسرا بود، او هر چه می‌توانست انجام داد تا شیرعلی را اطمینان دهد که او به هیچ صورت نباید از تجاوز روسیه بترسد. بند زیر از صورتجلسه سر جان ستریچی گرفته شده است که گزارش اداره لارد مایو را پس از مرگ او نشان می‌دهد که سیاست لارد مایو چه بود:

«پذیرایی امیر در امباله باعث هیجانات قابل توجه در روسیه شد. شایعات اغراق‌آمیز گوناگون در آسیای مرکزی جریان داشت و در رسانه‌های روسیه بازتاب یافت. شمار زیادی چنین باور می‌کردند که برخی قرارداد مخفی با امیر صورت گرفته تا روسای کشورهای مرز آمو را تحریک کند تا در مقابل پیشروی‌های روسیه مقاومت نموده و آن را دفع کنند. با آنکه چنین ترس‌های بیهوده هرگز توسط حکومت روسیه جدی گرفته نشد، برخی نگرانی‌ها در مواردی نشان داده شد تا اطمینان‌های بدست آورد که امیر افغانستان

از مزاحمت به شاه بخارا خودداری کند. فرصتی برای توضیحات صریح و دوستانه در هیئت آقای فورسایت به روسیه در سال اول وایسرایی لارد مایو فراهم شد. شرح کامل سیاست صلح‌آمیز بعد از بیانیه امپراتور برانگیخته شد که حکومت روسیه هیچ قصدی ندارد که قلمرو خود را گسترش دهد؛ اگر ایده اشغال از ذهن امیر محو شود، صلح در آسیای مرکزی برقرار خواهد بود؛ در حالیکه حسن نیت انگلیس باید اعمال شود تا امیر را از تجاوز منصرف سازد، روسیه نیز از تمام نفوذ خود استفاده خواهد کرد تا بخارا را از تخلف به محدوده قلمرو افغان منصرف سازد.

تبادل دوستانه اطمینان‌ها در مورد اینکه هر دو ملت تمام نفوذ خود را به کار می‌برند تا صلح را در مناطق ناآرام آسیای مرکزی برقرار سازند که از آن زمان در بین نمایندگان حکومت اعلیحضرت و وزرای روسیه مکررا تجدید شده و ثمرات این تفاهم نیک غالبا اعلام شده است. به دلیل نفوذ روسیه بر بخارا خروج یک دسته سربازان بخارایی صورت گرفت که آمو را در زمستان ۱۸۶۹ عبور کرده بودند. در خودداری مهاجرین افغان در ترکستان توسط روسیه می‌توان نبود تلاش از جانب آن‌ها برای تضعیف تخت امیر را یاد کرد. وقتی مشهورترین مهاجرین آنجا، عبدالرحمن [برادرزاده شیرعلی و قدرتمند ترین مدعی تخت در هنگام مرگ او. او در آسیای مرکزی مهاجر است] به گونه آشکار تقاضا کرد که برای منافع روسیه است که او را در اشغال تخت کابل کمک کنند، جنرال کافمان پاسخ داد که مهمان‌نوازی برای او با ملاحظات شرایط ناخوشایند/مجبوریت او اعطا شده و نه به عنوان دشمن انگلیس و یا ادعا کننده تخت کابل. او گفت که روسیه همه رفاه را برای شیرعلی آرزو دارد که هرگز برای او کدام نارضایتی ایجاد نکرده است. خود جنرال کافمان در بهار ۱۸۷۰ یک مکاتبه مستقیم آغاز کرد که به مرور زمان تجدید شد و اطمینان احساسات همسایگی مقامات روسیه در مقابل حکومت افغان به امیر رسانده شد. تمام دلایل برای امیدواری وجود داشت که تعیین دایمی مرزها بین افغانستان و بخارا مدت‌ها پیش باید با رضایت تمام جوانب تحقق می‌یافت که لارد مایو علاقه ژرفی به آن داشت».

وقتی شیرعلی مکاتبه جنرال کافمان در ۱۵ می ۱۸۷۰ را دریافت کرد، تشویش زیادی داشت، طوری که از نامه او به کمیسر پشاور معلوم بود. لارد مایو در ۲۴ جون به شیرعلی نوشت و او را اطمینان داد:

«نامه جنرال کافمان به شما طوریکه قبلا گفتم، حاوی اطمینان‌ها از جانب حکومت روسیه در مورد فیصله آن‌ها برای پابندی به سیاست صلح است؛ این نامه‌ها بدون شک، اگر درست فهمیده شود، منبع رضایت و زمینه بیشتر اعتماد به شما والاحضرت است، زیرا آن‌ها نشان می‌دهند که تا زمانی که جریان فعلی را از زمان ملاقات افتخارآمیر ما در امباله شادمانه ادامه دهید، کاملا نامحتمل است که قلمروهای شما توسط روسیه یا هر قبیله یا حکومتی مزاحمت شود که ممکن است متاثر از نفوذ افسران امپراتور باشد.

دوست من، این تضمین‌های داده شده توسط خود اعلیحضرت امپراتور – توسط وزرای حکومت او – و حالا توسط جنرال برجسته او که نیروهای اعلیحضرت را در ترکستان روسی فرماندهی می‌کند، برای من رضایت واقعی ایجاد کرده است. زیرا من در این‌ها یک امنیت بیشتر و اضافی را می‌بینم که بسیار آروز دارم، عمدتا ماندگاری حاکمیت شما، ایجاد کامل قدرت شما و نگهداری یک اداره عادلانه، عاقل و مهربان در سراسر افغانستان است. برعلاوه، این یک مسئله قدردانی بزرگ برای من است که خدمتگاران ملکه، هم در انگلیس و هم در هند، با نمایندگی‌های که آن‌ها از جانب شما به عنوان متحد اعلیحضرت کرده‌اند قادر شده‌اند تا در این سهم‌گیری مهم برای منافع شما و حکومت شما سهیم شوند».

و حکومت هند نظرات خود را به وزیر خارجه در ۲۴ جون ۱۸۷۰ چنین ابراز داشتند:

«به نظر ما چنین معلوم می‌شود که مکاتبه جنرال فون کافمان نتیجه دستوراتی است که طوری که در نامه مخفی سکرتریت شما مورخ ۶ می ۱۸۷۰ گزارش شده است، دربار سنت پترزبورگ تصمیم گرفته بود تا به تاشکند بفرستد، یعنی جنرال فون کافمان برای

همگان در آسیای مرکزی بفهماند که یک تفاهم کامل بین حکومت‌های برتانیه کبیر و روسیه در رابطه به امورات و منافع این کشورها وجود دارد. در پاسخ نامه امیر، فرصت را غنیمت شمردیم تا برایش توضیح دهیم که اطمینان‌های مکرری ما از حکومت روسیه از تصمیم آن‌ها برای ادامه سیاست صلح آمیز در آسیای مرکزی است. ما هم چنان برایش اطلاع دادیم که نامه‌های واصله به او از جنرال فون کافمان حاوی ارایه مجدد سیاست آن‌ها برای خود امیر است که بدون شک وقتی به گونه درست دیده شود، یک منبع رضایت و زمینه اضافی اعتماد به والاحضرت است که تا وقتی که او مسیری را از زمان ملاقات با وایسرا در امباله به درستی دنبال کرده، ادامه دهد، احتمال ندارد که قلمروهای او توسط روسیه یا هر قبیله یا حکومتی مزاحمت شود که زیر نفوذ افسران امپراتور قرار دارند».

شیرعلی در ۱۵ جولای پاسخی به جنرال کافمان فرستاد، یک پاسخ مدنی در مطابقت با مشوره لارد مایو که جنرال کافمان در ۲۰ دسمبر پاسخ داد. شیرعلی این نامه را در ۷ مارچ ۱۸۷۱ به لارد مایو فرستاد و او در ۹ می برایش نوشت:

«این برایم نهایت لذت بخش است که می‌بینم پاسخ شما باعث بزرگ ترین رضایت فرماندار کل روسیه و اظهار بیانیه مجدد تمایلات دوستانه حکومت او شده است».

و برایش مشوره داد که پاسخی بفرستد.

«ابراز خرسندی کلی از تضمین‌های دوستان او و عزم حکومت او برای ایجاد روابط هماهنگ با همسایگان خود».

شیرعلی در دسمبر ۱۸۷۱ پاسخی از جنرال کافمان، مورخ ۲۸ اکتوبر دریافت کرد که بند زیر در آن وجود دارد:

«همچنان از فرستاده تاکید می‌شود که بزرگ ترین پسر شما محمد یعقوب خان در جستجوی سازش با شما است. اگر واقعا چنین باشد، من به شما در پایان شاد این مشکل دردناک تبریک می‌گویم. همدردی من در سراسر این امور با شما بوده است، چون حق در جانب شما قرار داشت؛ برای خدا، هیچ پسری در مقابل پدر خود شورش نمی‌کند و هیچ کسی نمی‌خواهد چنین چیزی موفق شود» [از کابل به بخارا].

سازش بین محمد یعقوب خان و پدرش، شیرعلی عمدتا در اثر نفوذ لارد مایو صورت گرفت و هیچ چیزی در ملاحظه جنرال کافمان در موضوع نبود که ما حق داریم استثنا سازیم. من به عنوان وایسرا جانشین لارد مایو شدم و در ۱ می ۱۸۷۲ برایش نوشتم:

«شما والاحضرت از این ترجمه‌ها می‌دانید که نامه جنرال کافمان حاوی اطمینان‌های مجدد برای تعاملات صلح آمیز حکومت روسیه و اطمینان‌های تاییدی در موضوعی است که وایسرای سابق با شما والاحضرت در نامه ۲۴ جون سال گذشته مکاتبه کرده است:

«این یک منبع قدردانی فوق‌العاده برای من است که نامه شما والاحضرت به آدرس جنرال کافمان باعث پاسخ چنان دوستانه و رضایت‌بخش شده است».

شیرعلی یک پاسخ مناسب در ۱۹ می به نامه ۲۸ اکتوبر جنرال کافمان فرستاد.

شیرعلی در ۱۹ می ۱۸۷۲ نامه جنرال کافمان را برایم فرستاد که می‌خواست سکندرخان برادرزاده‌اش را بپذیرد که آرزوی برگشت به افغانستان داشت. من قبلا در باره این برادرزاده‌اش با شیرعلی در ارتباط بودم که او نمی‌خواست او را بپذیرد.

شیرعلی این نامه را در ۲۰ جولای پاسخ داد، اما هیچ اشاره به سکندرخان نکرد.

در جولای ۱۸۷۲ یک نامه از جنرال کافمان به شیرعلی رسید که پاسخ نامه ۱۹ می او بود که در آن به مرزهای بین افغانستان و بخارا اشاره شده بود که باعث تشویش شیرعلی شد؛ و او به مامور بومی برتانیه در دربارش برخی ملاحظات ارایه کرد که او آن را در ۱۸۷۰ به لارد مایو فرستاد. در این زمان حکومت‌های برتانیه و روسیه در نقطه رسیدن به یک تفاهم در رابطه به مرز شمال افغانستان بودند. هیچ چیزی غیرعاقلانه تر و نادرست تر از این برایم نبود که برای شیرعلی هر دلیلی برای این فرض بدهم که حکومت برتانیه به حسن نیک حکومت روسیه در این مورد را اعتماد نکند و بنابراین به شیرعلی پاسخ دادم که پس از اظهار نظر من به عنوان پاسخ باید به جنرال کافمان داده شود.

«دوست من! از زمان نامه دوست مرحوم من به آدرس شما در ۲۴ جون ۱۸۷۰، من هیچ دلیلی ندارم تا باور کنم که کدام تغییری در نظرات و سیاست حکومت روسیه رخ داده باشد. برعکس، من مطمینا باور دارم که به اطمینان‌های داده شده توسط حکومت روسیه که شما والاحضرت در آن نامه مطلع شدید، اکیدا و مطمینا پابند خواهد بود».

حکومت هند در عین زمان به وزیر خارجه نوشت و اظهار امیدواری کرد که مذاکرات با روسیه در باره مرزهای افغانستان به زودی نتیجه بدهد.

در سپتمبر ۱۸۷۲ نامه دیگری از جنرال کافمان با عین ماهیت دریافت شد که در آن به مامور برتانیه در کابل اطلاع داده شد:

«اگر امیر به این نامه‌ها اشاره می‌کند و نگرانی‌های درباریانش را آشکار می‌سازد؛ باید به مامور هدایت داده شود تا بیان کند که وایسرا و فرماندار کل در شورا هیچ دلیلی برای نگرانی در آن‌ها نمی‌بیند، اما دلیل اضافی برای باور به اینکه مقامات روسیه مایل به حفظ مناسبات دیگری، جز دوستی با حکومت افغانستان، ندارد».

ما در ارسال نقل‌های این مکاتبه به وزیر خارجه خاطر نشان کردیم که این باعث بعضی نگرانی برای امیر شد و دیوک ارگایل به سکرتر خارجه پیشنهاد کرد که نقل‌های این مکاتبه و امثال آن به سفیر اعلیحضرت در سنت پترزبورگ فرستاده شود.

در نومبر ۱۸۷۳ یک نقل نامه شیرعلی به جنرال کافمان در پاسخ به نامه اول اگست ۱۸۷۳ (که در اوراق شامل نبود) برایم فرستاده شد و در دسمبر ۱۸۷۳ شیرعلی یک نامه از جنرال کافمان از طریق مامور او در بخارا دریافت کرد که از پایان کارزار خیوه معلومات می داد.

خلاصه، در اپریل ۱۸۷۴ یک نامه از دفتر فرماندار کل تاشکند به شیرعلی رسید. در این نامه بند زیر وجود داشت:

«شما در مراسله ۶ ذی الحجه خود معلومات دادید که پسر خود، سردار عبدالله خان را به عنوان ولیعهد خود نامزد کرده اید؛ به این مناسبات به شما تبریک می‌گویم. چنین نامزدی باعث آرامش و تعادل در سلطنت می‌شود. من خواهان مالکیت دایمی سلطنت توسط شما و ولیعهد شما هستم و امیدوارم که پس از مرگ شما سردار عبدالله خان نمونه شما را پیروی کند و خود را متحد و دوست امپراتور سازد. شما والاحضرت از مناسبات دوستانه که تا کنون بین حکومت‌های برتانیه و روسیه وجود دارد آگاه هستید، اما این مناسبات در این اواخر با اتحاد بین حاکمان این دو سلطنت تایید شد. دختر امپراتور با پسر دوم اعلیحضرت ملکه مهربان ویکتوریا ازدواج کرد. من این معلومات خوش حال کننده را به جناب شما در باره دوستی موجود بین شما والاحضرت و حکومت روسیه فرستادم و امیدوارم که شما این مناسبات را برای دوستی با حکومت انگلیس سودمند بدانید که نسبت به شما رفتار مساعدی دارد. خداوند در همه حال حافظ شما بوده و شادمان نگه دارد».

دیده می‌شود که برخی حذف در اوراق نشر شده وجود دارد، چون یک نامه که از دفتر فرماندار کل تاشکند در ۱۸ دسمبر ۱۸۷۳ داده شده، رابطه آن با مکاتبه قبلی آشکار نیست. حکومت هند لحن این نامه را از جنرال کولپاکوفسکی برای امیر را درست نمی‌داند و توجه وزیر خارجه را به آن جلب می‌کند. آن بند قرار زیر است:

«با گرفتن مسئولیت حکومت ترکستان در جریان غیابت عالیجناب، من وظیفه خود می‌دانم برای شما اظهار نمایم که رضایت خود را در مورد احساس دوستانه و مهربانی شما که در نامه شما بیان شده است، اظهار کنم.

در مراسله مشابه به فرماندار کل برای ملاحظه مطلوب من امیدوارم که او تقاضای شما را رد نخواهد کرد و او برای اعلیحضرت امپراتور شیوه عمل وجدانی شما را نمایندگی خواهد کرد و تلاش شما تا اینکه لایق آقای عالی من شوید».

ما از مامور کابل می‌خواهیم از شیرعلی اشاره به تقاضای خود را مشخص کند و خود را با لحن نامه که باعث هرگونه نگرانی شد آشنا سازد که «حکومت روسیه اطمینان‌های جدیدی به حکومت اعلیحضرت داده است که آن‌ها هیچ تمایلی برای مداخله در قلمرو والاحضرت او ندارند».

در اگست ۱۸۷۵ شیرعلی مامور بومی را به دربار خود فراخواند و برایش گفت که یک باشنده سمرقند به عنوان نماینده روسیه آمو را با یک نامه عبور کرده است. گزارش کامل و پذیرایی او توسط مامور برتانیه داده شد و امیر نامه را به مجرد دریافت برای مطالعه او داد. این نامه حاوی اعلان بازگشت جنرال کافمان به ترکستان پس از غیابت یکنیم ساله بود و قرار زیر است:

«من (فرماندار کل) حدود یکنیم سال در سنت پترزبورگ ماندم تا بعضی مسایل را حل کنم. دو نامه از جناب شما در آنجا برایم رسید. در یکی شما نامزدی سردار عبدالله خان به عنوان ولیعهد خود را اعلان کردید و ما نهایت خوشحال شدیم. دوستی موجود بین روسیه و افغانستان افزایش خواهد یافت و در پرتو اتحاد اخیر بین انگلیس و روسیه مستحکم خواهد شد و امیدوارم که کشورهای تحت حمایت اعلیحضرت امپراتوری و اعلیحضرت ملکه از صلح و آرامش لذت ببرند».

نماینده با یک پاسخ مدنی از امیر در ۲۰ سپتمبر به تاشکند بازگشت.

آخرین نامه که شیرعلی از جنرال کافمن دریافت کرد، وقتی که من وایسرا بودم، در پاسخ شیرعلی مورخ ۲۰ سپتمبر بود و او را از نتیجه تهاجمات قوقند مطلع ساخت. نامه با یک «پیام‌رسان شاه بخارا» فرستاده شد و این توسط امیر در ۳ فبروری ۱۸۷۶ پاسخ داده شد.

من باید به گونه کلی در مورد این نامه‌ها تذکر بدهم که در عدم ترتیبات بین حکومت‌های برتانیه و روسیه هیچ مکاتبه نباید بین جنرال کافمان و شیرعلی صورت گیرد، هیچ چیزی در نامه‌ها وجود ندارد که استثنا باشد، به استثنای مورد خاصی که من تذکر دادم. هیچ علامه وجود نداشت که شیرعلی خواهان تشویق آن مکاتبات باشد؛ برخلاف، او بیش از یکبار دلخوری خود را از آن‌ها ابراز داشت. در دریافت نامه‌ها هیچ پنهان کاری وجود نداشت، در شیوه‌ی که آن‌ها آورده می‌شد یا پاسخ‌های که به آن‌ها داده می‌شد. در مراسله لارد کرانبروک به لارد لیتون، مورخ ۱۸ نومبر ۱۸۷۸ گفته می‌شود که (بند ۱۰ ص ۲۶۲) در گام اول شیرعلی نامه‌ها را به وایسرا فرستاد و در باره پاسخ‌ها با او مشوره کرد، اما او این تمرین را قطع کرد و چنین استنباط می‌شود که این تمایل از جانب شیرعلی بود تا با روسیه پیش از ۱۸۷۴ توطیه کند، وقتی که حکومت موجود برقرار شد. این درست است که او در اول نامه‌ها را به وایسرا می فرستاد و پس از آن چنان کرد، وقتی که آن‌ها به روسی نوشته می‌شد، اما با دریافت مشوره‌های لارد مایو و من در مورد ماهیت

عمومی پاسخ‌ها که به جنرال کافمان ارسال شود، هیچ نیازی برای اشاره خاص در هر مورد وجود نداشت. پاسخ‌های شیرعلی همیشه به مامور برتانیه داده می‌شد. اشخاصی که نامه‌ها را می‌آوردند روسی نبودند، آن‌ها بومیان سمرقند یا بخارا بودند و آن‌ها قرار معلوم مدت زیاد در کابل نمی‌ماندند، مگر اینکه منتظر پاسخ نامه‌ها می‌بودند. خلاصه، کمترین دلیل وجود ندارد تا از نامه‌ها فرض کرد که تا زمانی که من هند را در اپریل ۱۸۷۶ ترک کردم، کدام توطیه روسیه در کابل در این مکاتبات وغیره وجود می‌داشت.

در می ۱۸۷۵ مهم‌ترین مکاتبه توسط کونت شووالوف به لارد دربی در مورد سیاست انگلیس و روسیه در آسیای مرکزی صورت گرفت. این به لارد سالزبری در ۲۶ می ارجاع شد، نظر او در ۲۲ جون گرفته شد و پاسخی حاوی نظرات حکومت اعلیحضرت به حکومت روسیه در ۲۵ اکتوبر فرستاده شد که به حکومت هند در ۱۹ نومبر اطلاع داده شد و به گونه خاص در مراسله وزیر خارجه ۲۸ جنوری ۱۸۷۶، بند ۱۸ به آن اشاره شد. در این مهم‌ترین مکاتبات بسیار جدی با حکومت روسیه هیچ اشاره‌ی به نامه‌های جنرال کافمان به شیرعلی نشده که قابل اعتراض باشد و اگر لارد سالزبری در آن زمان کدام اهمیتی به آن می داد، او بدون شک با استفاده از فرصت برای قطع آن‌ها اقدام می‌کرد. در فبروری ۱۸۷۶ امپراتور روسیه نظر ارایه‌شده توسط لارد دربی در باره موقعیت انگلیس و روسیه در آسیای مرکزی را پذیرفت. در ۱۲ می ۱۸۷۶ لارد لافتوس از سنت پترزبورگ نوشت که:

«سخن نخست‌وزیر در باره حرکت آقای بیلی کوچران در مجلس عوام باعث رضایت زیاد در این جا شده است، نه تنها در حلقه های مقامات، بلکه به گونه کلی در میان تمام طبقات.

من افتخار آن را دارم که برای مقام شما یک مقاله نشر شده در صبح‌نامه ژورنال دی سنت پترزبورگ از گزیته مسکو (ارگان مطبوعاتی روسیه که تا اکنون شدیدا مخالف انگلیس در رابطه به امورات آسیای مرکزی بوده است) را ضمیمه سازم که در آن پس از بیان

اینکه پاسخ صریح و محکم آقای دیسراییلی که دو کشور را در موقعیت آسایش برای کرامت، بزرگی و منافع مشترک آن‌ها قرار می‌دهد، با رضایت می‌گوید که تفاهم خوب بین دو حکومت هرگز مثل لحظات کنونی بسیار کامل نبوده است.

بیشتر ادامه می‌دهد که موافقه متقابل و اعتماد قدرت‌های بزرگ هرگز برای صلح اروپا بسیار قاطع نبوده است و در پایان می‌گوید که در میان توافق کلی، اعتماد متقابل بین انگلیس و روسیهدارای ارزش قاطع بود.

من دیروز جنرال کافمان را در وزارت خارجه ملاقات کردم و او برایم از لذت مطالعه سخنان آقای دیسراییلی اظهار داشت و امیدواری کرد که انگلیس و روسیه باید به گونه صمیمانه و یکجایی در آسیای مرکزی برای منافع متقابل و توسعه مدنیت عمل نمایند».

بند ژورنال دی سنت پترزبورگ چنین است: [متن به فرانسوی است]...

بدبختانه، با وجود این تفاهم دوستانه بین انگلیس و روسیه که من نشان دادم تا پس از آنکه من هند را در اپریل ۱۸۷۶ ترک کردم، نگه داشته شد و برای منافع هند برتانوی و روسیه در آسیا فوق‌العاده مفید بود، با برگشت در مورد سیاست‌های آسیایی دشمنانه بین انگلیس و روسیه بر سر مسئله ترکیه در اروپا قطع شد.

من قصد داخل شدن هرگونه بحث در آن مسئله را ندارم. کافی است به خاطر داشته باشیم که سخنان نخست‌وزیر دیسراییلی در نومبر ۱۸۷۶ در نان شام لارد مایو حاوی کمترین تهدید به روسیه بود، و با آنکه در کنفرانس قسطنطنیه در زمستان ۱۸۷۶ – ۷۷ موضع‌گیری متفاوتی توسط لارد سالزبری اتخاذ شد، سیاست قبلی توسط کابینه برتانیه هنگام برگشت از سر گرفته شد و در خزان ۱۸۷۷ فرض شد که انگلیس در نقطه مداخله مسلحانه به طرفداری ترکیه است. سرانجام، در بهار ۱۸۷۸ پیش از اینکه روسیه به

کنفرانس برلین موافقه کند، وضع امور چنان بحرانی بود که سربازان هندی به مالتا فرستاده شد و انگلیس و روسیه در آستانه جنگ قرار گرفت.

ضرور است که این وضع امور را در ذهن داشت، تا قطع درست حوادث در افغانستان را در پایان ۱۸۷۶ تصور کرد.

در ۱۷ جولای ۱۸۷۶ حکومت هند به گونه عادی برای وزیر خارجه گزارشی را فرستاد که آن‌ها از مامور بومی برتانیه در کابل دریافت کردند که در باره نامه دریافتی از جنرال کافمان به شیرعلی در موضوع اشغال قوقند بود. برداشت من از محتوای آن این است که این نامه که بسیار طولانی است توسط جنرال کافمان نوشته نشده است، اما توسط برخی افسران دیگر، به ویژه جنرال کافمان که قبلا در فبروری ۱۸۷۶ برای شیرعلی از اشغال قوقند خبر داده بود.

این مراسله بدون تذکر توسط لارد سالزبری به دفتر خارجه ارسال شد و در ۶ سپتمبر توسط لارد دربی به لارد لافتوس انتقال داده شد که همچنان بدون تذکر بود.

اما در ۱۶ سپتمبر (دوماه پس از نامه اولی آن‌ها) حکومت هند به وزیر خارجه تلگراف نمود:

«ما در پست آینده مراسله‌ی برای شما ارسال می‌کنیم، با ارایه نظر قاطع در باره ضرورت حکومت اعلیحضرت در مورد سرزنش با روسیه بر سر مکاتبه مکرر کافمان با امیر توسط ماموران روسیه که دو نفر آن‌ها فعلا در کابل اند.

با آنکه تا کنون حکومت هند از حکومت اعلیحضرت نخواسته است تا به گونه رسمی در مورد این نقض آشکار تعهدات مکرر اعتراض کند، ما حالا لازم می‌دانیم تا از شما تقاضا

کنیم که چنین کنید، چون مکاتبه احساسات فوق‌العاده در کابل ایجاد کرده و بنیاد دسیسه‌های را شکل می‌دهد که به صورت جدی مناسبات ما با امیر را خدشه دار می‌کند.

ما به نوبه خود در اولین فرصت لازم همکاری با اقداماتی را در نظر می‌گیریم که شما مصلحت می‌دانید تا امیر را متوجه خطری سازیم که او برای پذیرفتن این ماموران دسیسه در پیش گرفته است.

اگر شما بدون انتظار دریافت مراسله می‌توانید به یکبارگی بالای این اقدامات عمل کنید، نتیجه چنین عمل را توسط تلگراف ارسال کنید که ممکن است به گونه مطلوب مذاکره متذکره در تلگرام مرا متاثر سازد».

همچنان با احترام به این تلگرام مشاهده کنید:

اول، این یک چیز جدید بود که مامور روسیه باید در کابل باقی بماند.

دوم، تا کنون هیچ موردی وجود نداشته که از حکومت برتانیه خواسته شود تا در مقابل نامه‌های فرستاده شده توسط جنرال کافمان به شیرعلی اعتراض شود، به استثنای یک مورد که من در صفحه ۷ این چکیده به آن اشاره کردم.

سوم، حکومت هند در زمان لارد مایو هرگز مکاتباتی را در نظر نگرفت که به عنوان «یک نقص آشکار تعهدات مکرر» بوده و با آنکه حکومت اعلیحضرت کاملا در جریان بود، چنین نظری ارایه نکرد، با آنکه آن‌ها بین می و اکتوبر ۱۸۷۵ برای بررسی مناسبات بین روسیه و افغانستان انجام دادند.

چهارم، مکاتبات قبلی بدون هرگونه پنهان‌کاری انجام شده است – پیام‌رسان‌های حامل نامه‌های جنرال کافمان در کابل باقی نماندند و حکومت هند در نظر نگرفت و هیچ دلیلی برای آن نداشت که «ممکن است خطری توسط امیر» با دریافت چنین نامه‌ها انجام گیرد. برخلاف، او توسط لارد مایو اطمینان داده شد که نامه‌ها ثابت ساختند که روسیه هیچ اندیشه تجاوز به افغانستان ندارد و من به گونه مداوم عین اطمینان‌ها را دادم، بر بنیاد معلومات ارسالی به حکومت هند توسط حکومت اعلیحضرت تا ۱۹ نومبر ۱۸۷۵ که آن‌ها بدون قید و شرط آن اطمینان‌ها را پذیرفتند.

پنجم، اعتراض اشاره به تلگرام دیگری دارد که در عین تاریخ (۱۶ سپتمبر) به مناسبت «یک مذاکره» است. این تلگرام در اوراق افغانستان داده نشده است و اشاره به آن نشان می‌دهد که گزارش‌های دیگر به حکومت اعلیحضرت گهگاهی توسط حکومت هند در کنار آن‌های که در اوراق نشر شده، داده‌اند. از اوراق افغانستان معلوم می‌شود که یک نامه بسیار قوی توسط لارد لیتون به شیرعلی در ۸ جولای فرستاده شد که به باور من نقطه عطف مذاکرات‌ها با او بود. نظر من این است که این نامه و نامه کمیسر پشاور به مامور در ۸ جولای که او نیز توسط لارد لیتون نوشته شده بود و به مامور دستور داده شد که به شیرعلی ارسال کند، نامه حکومت پشاور را بدین باور رساند که باید با او قطع کند. جنرال کافمان از سوی دیگر، در نتیجه نگرش حکومت برتانیه به مقابل روسیه، ممکن است هدایت شده باشد که او ضرورت ندارد دیگر پابند تفاهمات قبلی بین دو حکومت در رابطه به افغانستان باشد. این توسط اخبار دریافتی حکومت هند از مامور خود در قندهار تایید شد که در اخبار او از هفته ۹ اگست و از نامه لارد دربی به لارد لافتوس مورخ ۲ اکتوبر که در آن گفته می‌شود، گزارش داده شد که یک مامور روسی در کابل دستور دارد که یک اتحاد تعرضی و تدافعی با شیرعلی امضا کند. گزارش توسط هیچ معلومات داده شده در اوراق نشر شده، تایید نشد.

وایسرا در ۱۶ سپتمبر به شیرعلی از پذیرش پیشنهاد او توسط نامه مامور بومی برتانیه در کابل که در سیمله با وایسرا ملاقات کند خبر داد و این باید همان «مذاکره» باشد که در «تلگرام همراه» به آن اشاره شده است. وایسرا صریحا فکر کرد که برخی شیطنت های واقعی در حال شکل گیری است و باید اخطاری در مورد آن داده شود که شامل اقداماتی از جانب انگلیس علیه روسیه باشد.

لارد سالزبری در ۲۲ سپتمبر به دفتر خارجه نوشت که او در نظرات ارایه شده توسط وایسرا موافق بوده و بدین نظر است که «اعتراضی علیه اقدامات جنرال کافمان به آدرس حکومت روسیه بدون تاخیر ارسال شود».

لارد دربی مطابق آن در ۱۰ اکتوبر با شووالوف ارتباط گرفت و او در تاریخ ۱۲ از مقام شهزاده کورتچاکوف خواست تا انکار قطعی بدهد که جنرال کافمان مصروف دسیسه در کابل است.

مکاتبه‌ی نیز در این مورد با حکومت روسیه صورت گرفت. دفتر خارجه در ۲ اکتوبر به لارد لافتوس نامه زیر را نوشت:

«در مراسله من به جناب شما در تاریخ ۶ ماه اخر، من نقل خاطرات روزانه کابل دریافت شده از حکومت هند را ضمیمه کردم.

شما در صفحه ۱۰ آن خاطرات به آدرس جنرال کافمان به امیر کابل می یابید که معلوم می‌شود به مقصد خود توسط یک مامور آسیایی فرستاده شده است، کسی که هنوز در کابل باقی مانده و از منابع دیگر گزارش شده که دستورات او برای تحریک شیرعلی یا وادار کردن شیرعلی برای امضای اتحاد تعرضی و دفاعی با حکومت روسیه و هم یک معاهده تجارتی است.

با آنکه از لحن و تلقین نامه جنرال کافمان معلوم می‌شود که برای حکومت اعلیحضرت نامطلوب است، خود نامه هیچ بیانیه مشخص و دارای ماهیت قابل اعتراض ندارد. شما عالیجناب یادداشتی به حکومت روسیه ارسال خواهید کرد و آن‌ها را از اطمینان‌های مکرر شان یادآوری خواهید کرد که «افغانستان کاملا خارج از حوزه نفوذ روسیه قرار دارد» و شما تلاش خواهید کرد اگر ممکن باشد از حکومت روسیه سلب مسئولیت نوشتاری از جانب آن‌ها برای مذاکره معاهده با شیرعلی بدون رضایت حکومت اعلیحضرت بدست آورد».

لارد لافتوس اعتراض حکومت برتانیه به مقابل حکومت روسیه را در ۱۲ اکتوبر انجام داد.

او در تاریخ ۱۳ گزارش داد که با دی گیرز در باره موضوع ملاقات داشته و برایش اطلاع داده است که جنرال کافمان در هنگام نوشتن نامه متذکره در سنت پترزبورگ بوده است، اما از او خواستار توضیح در موضوع شده است.

در عین زمان یک مراسله از حکومت هند دریافت شد و به دفتر خارجه ارسال شد، اعتراضات خود را به گونه کامل در باره هیئت‌های زیاد ماموران روسی در کابل اعلام کرد.

این مراسله توسط وزیر خارجه با دستورات زیر به لارد لافتوس ارسال شد:

«با استفاده از فرصت، نقل نامه‌های بیشتر دفتر هند را به شما عالیجناب ارسال می‌کنم که شامل نقل مراسله‌های هند است و نشان می‌دهد که جنرال کافمان در چندین سال گذشته، عادت مکاتبه با امیر داشته است، اقداماتی که به نظر حکومت اعلیحضرت مخالف تفاهم

بین انگلیس و روسیه بوده و تصریح می‌کند که روسیه به هیچ صورت در امور افغانستان مداخله نمی‌کند».

لارد لافتوس در ۱۵ نومبر شهزاده گورتچاکوف را ملاقات کرد و نمایندگی محوله را انجام داد.

«شهزاده گورتچاکوف پاسخ داد تا جایی که او می‌داند هیچ مامور روسی در کابل وجود نداشت و جنرال کافمان صرف یک نامه تعارفی به امیر را هنگام بازگشت به مقام خود انجام داده است.

جناب افزودند، «اما وقتی نهنگی در دست داریم، نمی‌توانیم از ماهی‌های کوچک مراقبت کنیم»».

لارد سالزبری در ۴ نومبر به دفتر خارجه در باره متن مخابره تماس گرفت که بین شیرعلی و جنرال کافمان در ۶ جولای و ۲۷ اگست ۱۸۷۶ صورت گرفته بود که صرفا نامه‌های رسمی تعارفی بودند.

لارد لافتوس در ۱۷ نومبر از گفتگوی خود با آقای دی گیرز در باره موضوع گزارش داد که گیرز گفت:

«هیچ سوالی در مورد ارتباط سیاسی جنرال کافمان با امیر افغانستان وجود نداشت و دورترین اندیشه در مورد هرگونه ترتیبات معاهده در میان نبود. وظیفه مامور صرف تحویل نامه تعارفی از جنرال کافمان به امیر بود که رسم معمول برگشت او به وظیفه خودش به عنوان فرماندار کل حکومت‌های همسایه بود.

من پاسخ دادم که او حاکم یک حکومت همسایه نیست، چون خانات بخارا هنوز باید به عنوان حکومت مستقل در نظر گرفته شوند و بنابراین من لازم می‌دانم که جنرال کافمن باید دستورات فوری از حکومت امپراتوری دریافت کند که در آینده از ارسال ماموران به کابل و ارتباط سیاسی با امیر افغانستان دست بکشد.

دی گیرز برایم اطلاع داد که حکومت امپراتوری اطلاع حاصل کرد، هم از جنرال کافمان و هم از طریق سفیر امپراتوری در تهران که حکومت افغان در حال آمادگی‌های بزرگ نظامی است. او اظهار داشت که ۱۰ هزار نفر در هرات با ۱۶۰۰ سوار آماده شده که همه خوب مسلح و مجهز اند؛ آن‌ها به گونه دوامدار در حال تمرین و مشق نظامی اند و یک کارخانه ریخته گری توپ در هرات به کار انداخته شده که قدرت تولید یک توپ در روز را دارد. از معلوماتی که حکومت امپراتوری دریافت کرده است، این تسلیحات برای تهاجم علیه ترکمن‌ها و مرو تهیه شده است.

از گزارش جنرال کافمان معلوم می‌شود که او تا اندازه‌ی از تهاجم گزارش شده نگران شده است».

دی گیرز در ۱ سپتمبر پاسخی به یادداشت لارد لافتوس در این موضوع ارسال داشت. او در آن انکار قطعی درست بودن آن بیانیه را تکرار کرد که یک مامور روسی به کابل ارسال شده است تا مذاکره تعرضی و دفاعی اتحاد با شیرعلی را بر عهده داشته باشد. او گفت که:

«نامه جنرال کافمان حاوی چیزی فراتر از پیام تعارفی نبود و به هیچ‌وجه مدرکی دال بر وجود هرگونه مذاکره سیاسی در مورد مقامات ما در ترکستان و مقامات کابل نبود».

او افزود:

«ما در عین زمان آموختیم که ترتیبات قابل توجه در هرات در حال جریان است، با نظر تهاجم علیه ترکمن‌های مرو.

اگر این حقایق مورد تایید قرار گیرد، یک تخلف مستقیم از تفاهم ۱۸۷۲ است که توسط آن برتانیه کبیر تعهد کرده که امیر را از هرگونه تجاوز فراتر از ساحه شناخته شده زیر قلمرو افغان منع می‌کند.

سفیر امپراتوری شک ندارد که حکومت برتانیه از تمام نفوذ خود استفاده خواهد کرد که مانع چنین تجاوزات کابل شود».

دی گیرز در ۱۵ دسمبر نامه‌ی از جنرال کافمان به شرح زیر به لارد لافتوس فرستاد:

«شما عالیجناب مهربان بودید که در نامه ۸ اکتوبر خود ترجمه یادداشت سفیر انگلیس در دربار امپراتوری در مورد یک مامور فرضی ارسال کردید که گفته می‌شود من به کابل اعزام کردم، مطابق معلوماتی که حکومت برتانیه دریافت کرده است تا معاهده اتحاد تعرضی و دفاعی و هم یک معاهده تجارتی عقد نماید.

من وظیفه خود می‌دانم تا شما عالیجناب را مطلع سازم که از زمان ورود به وظیفه خود به عنوان فرماندار کل ترکستان، مناسبات من با شیرعلی خان محدود به تبادل مدنی بوده و هرگز ماموران یا یک جیگیت به کابل ارسال نکرده‌ام.

نامه‌های من همیشه سال یک یا دو بار از طریق امیر بخارا ارسال می‌شود که آن‌ها را به کابل انتقال می‌دهد یا توسط جیگیت سمرقند به آدرس رئیس بلخ که او آن‌ها را به امیر افغانستان می‌فرستد.

این مکاتبات هرگز ماهیت دیگری جز تعارف خالصانه ندارد، شما عالیجناب می‌توانید خود را از نقل‌های نگهداری شده در دفتر آسیایی متقاعد سازید.

بنابراین افتخار دارم که از شما عالیجناب خواهش کنم که به اظهارات مندرج در یادداشت سفیر انگلیس رسما اعتراض کنید که کاملا بی اساس است.

من انکار نمی‌کنم، منبعی که ممکن است این اطلاعات کاملا اشتباه از آن استخراج شده است، ماهیت معتبری داشته باشد».

از مراسله ۸ دسمبر ۱۸۷۶ حکومت هند معلوم می‌شود که در ۱۹ اکتوبر ۱۸۷۶ یک نماینده روسیه در کابل بود که طی مراسم تشریفاتی هدایای مشابه را از مامور برتانیه دریافت کرد؛ او در تاریخ ۳۰ هنوز آنجا بود و مامور دیگر روسی با نامه در پایان نومبر به کابل آمد.

لارد سالزبری در ۲۷ جنوری ۱۸۷۷ پاسخ دی گیرز در موضوع را به شرح زیر می‌بیند:

«لارد سالزبری از این اوراق اظهار می‌کند که بیانیه‌ی که ماموران روسیه به کابل فرستادند با موضوع مذاکره معاهده با امیر توسط حکومت روسیه و جنرال کافمان انکار شده است و تصریح می‌کند که مکاتبات جنرال صرفا ماهیت تعارفی داشته و از طریق امیر بخارا ارسال شده است.

لارد سالزبری اطمینان در نکته اول را با رضایت دریافت کرد، اما او نمی‌تواند نظر کلی مکاتبه توسط حکومت روسیه بدون اشاره مکاتبات قبلی را به عنوان درست بپذیرد. ناممکن است که نامه فبروری گذشته جنرال کافمن را صرفا تعارفی در نظر گرفت که حاوی

گزارش موجز اشغال قوقند توسط روسیه با توجیه ملاحظات دارای ماهیت پیشنهادی است. در حالیکه در مورد اتهام اینکه حاملان نامه‌های متفاوت ماموران روسی نبودند، اما پیام‌رسانان استخدام شده توسط امیر بخارا بودند، کافی است اظهار کرد که آن‌ها در کابل به عنوان روسی در نظرگرفته شده و مطابق آن معامله شدند. واقعیت اینکه ماهیت هر دو نامه و حاملان آن‌ها به نظر لارد سالزبری برای چنین ساخت اشتباه باز است، دلیل کافی برای صدور حکومت روسیه به جنرال کافمان مبنی بر قطع کامل ارتباطات خود با امیر است».

و در موضوع گزارش‌های اندیشه حمله شیرعلی به همسایه‌هایش گفت:

«هیچ معلوماتی به این دفتر نرسیده است و هیچ دلیلی برای باور وجود ندارد که امیر به فکر تجاوز به درواز باشد یا آمادگی آن را داشته باشد که در توسعه هرات به مقابل ترکمن های مرو باشد. در این موضوع با آن هم از حکومت هند خواستار معلومات شد».

سکرتر خارجه در ۷ فبروری به لارد لافتوس نوشت و یادداشت رسمی به دی گیرز با عین شرایط در ۲۲ فبروری ارسال شد.

گیرزی قبلا (۱۴ فبروری) به لارد لافتوس گفت که:

«نام داده شده در خاطرات روزانه کابل از مامور نامبرده روسیه همان چیزی است که توسط جنرال کافمان ذکر شده است. اما عالیجناب گفت که او توسط جنرال کافمان استخدام نشده است و نه او را می شناسد. نامه‌ی که او حامل آن بود توسط جنرال کافمان به امیر بخارا برای انتقال به بلخ فرستاده شده و از آنجا به امیر کابل فرستاده شده است.

مامور مورد سوال صرفا حامل یک نامه بود که نه انتخاب شده بود و نه توسط جنرال کافمان شناخته می‌شد و متعاقبا به هیچ صورت اختیار ماهیت مامور روسیه یا نماینده در کابل را نداشت.

دی گیزر بیان کرد که او یک نقل خلاصه‌های خاطرات روازنه کابل را فرستاده است که من به جنرال کافمن داده‌ام و برای او معلوم شد که فرض ماهیت یک نماینده روسیه در کابل توسط این پیام‌رسان نادرست و تصور غلط است و متعاقبا باید در آینده از آن خودداری شود».

پاسخ رسمی دی گیزر در ۵ مارچ ۱۸۷۷ به یادداشت لارد لافتوس اشاره می‌کند که حکومت روسیه:

«احساس آمادگی دارد که در یادداشت‌های ۱۰ نومبر – ۱۳ دسمبر و ۳ – ۱۵ دسمبر اطمینانی که روسیه تلاش نکرد هرگونه ترتیبات تجاری یا سیاسی با امیر کابل منعقد کند و مناسبات خالص مقامات ما در آسیای مرکزی با امیر کابل هرگز ماهیت دیگری به جز از تعارف خالص نداشته و در تطابق با کاربرد معمولی در شرق است. در حالیکه حالا این اطمینان‌ها تجدید می‌شود، حکومت امپراتوری امیدوار است حکومت برتانیه درک خواهد کرد که ما عملا هرگز از آن‌ها انحراف نکرده‌ایم، جدا از اینکه تفسیر اشتباه آمیز توسط حکومت‌های بومی آسیایی در ارتباطات جنرال کافمان چه بوده باشد و جدا از اینکه اهمیت نادرست به شیوه انتقال توسط آن‌ها داده شده است.سوی تفاهم در این موضوع تقریبا اجتناب ناپذیر بوده، با نظرداشت ماهیت نامعلوم مردم بومی آسیای مرکزی و تمایل ناپیدای آن‌ها برای دسیسه؛ یگانه شیوه موثر به نظر ما ملاقات و گفتگو در باره این دروغ‌های خطرناک با حسن نیت و وفاداری است و ما خوشحالیم فکر کنیم که هرگز باعث توقف نفوذ در هر جانب و تبادل نظر بین ما و کابینه برتانیه نخواهد شد».

مشاهده می‌شود که حکومت روسیه از تایید مشاجره حکومت انگلیس انکار کرد که ارتباطات جنرال کافمان با شیرعلی برخلاف تفاهم بین دو حکومت در مورد افغانستان بوده و از تقاضای حکومت برتانیه انکار کرد که دستورات لازم برای قطع مکاتبات به جنرال کافمان داده شود.

به نظر می‌رسد هیچ هشداری از این امتناع حکومت روسیه در نظر گرفته نشده است.

لارد سالزبری در ۱۲ جون ۱۸۷۷ به وزیر خارجه یک مراسله حکومت هند مورخ ۳ می را فرستاد که در آن نوشته بودند:

«تردیدی وجود ندارد که ارتباطات بین جنرال کافمان و شیرعلی از نیازهای صرفا تبادل تعارفاتی گذشته است؛ و به ندرت به عنوان چیزی بسیار زیاد از تعارفات توسط اشخاص برای کسی که می‌فرستد در نظر گرفته شده است. پیام‌های جنرال کافمان که به امیر ارسال شد، طوریکه توسط جنرال گفته شد (در نامه ۹ نومبر ۱۸۷۶ او به دفتر خارجه روسیه)، صرف «یک یا دوبار در سال» نبود. در جریان سال گذشته آن‌ها بی وقفه بوده است. حاملان آن‌ها توسط امیر به عنوان ماموران حکومت روسیه در نظر گرفته شده و معامله شده است و در یک زمینه یا دیگری برخی توسط حکومت افغان به عنوان مامور روسیه حالا تقریبا به گونه ثابت در کابل شناخته می‌شود.

ما می‌خواهیم به توجه شما برسانیم که آیا برخورد ما توسط کابینه سنت پترزبورگ با همین بی تفاوتی دیده شود، اگر حکومت هند چنان روابط دوستانه با خان‌های خیوه و بخارا را باز کند؛ اگر ما واقعا بدون درخواست اتحاد با آن‌ها به آن شهزادگان نامه‌های زیاد حاوی اطمینان‌های دوستی بفرستیم که شامل توضیح سیاست ما در مورد حکومت‌های در سرحدات ما باشد».

لارد سالزبری پیشنهاد نکرد که ارتباطی در این مورد از هند به حکومت روسیه صورت گیرد.

حکومت روسیه در ۱۲ سپتمبر ۱۸۷۷ از عبور یک نماینده سلطان به شیرعلی از هند به افغانستان شکایت کرد.

دی گیرز به لارد لافتوس بیان کرد:

«هدف این هیئت تبلیغ مذهبی صلیبی در میان مردم مسلمان آسیای مرکزی و از طریق امیر افغانستان برای تحریک امیر بخارا برای برانگیختن مردم آسیای مرکزی به شورش علیه روس‌ها بود.

امیر بخارا اظهار داشت و اثبات کرده که یک متحد وفادار روسیه است و حکومت امپراتوری اعتماد کامل بر او دارد. اما مشکلات ممکن است در نتیجه تحریکات مذهبی بین بخارا و افغانستان بوجود آید که ممکن است مناسبات دوستانه بین آن حاکمان را خدشه دار سازد. بنابراین مهم بود که مشوره‌های معقول به امیر افغانستان جهت خودداری از هرگونه اقدام برای به خطر اندازی مناسبات دوستانه بین دو حکومت داده شود.

دی گیرز افزود که جنرال کافمان دستور گرفته است تا با ترتیبات لازم بین حکومت برتانیه بزرگ و روسیه در مورد افغانستان وارد شود و قویا در داخل محدوده آن ترتیبات باقی بماند».

لارد دربی در ۱۷ اکتوبر به لافتوس پاسخ داد:

«با اشاره به مراسله ۱۲ سپتمبر شما و گفتگوی که با دی گیرز در موضوع هیئت اخیر ترکی به افغانستان و عبور نمایندگی از طریق هند داشتید، باید به شما عالیجناب بگویم که بنا بر تقاضای پورتی/بندر یک نماینده ترکی به افغانستان اجازه داده شد تا از طریق قلمرو هند عبور کند، اما حکومت اعلیحضرت هیچ دلیلی نداشت که هدف این هیئت تبلیغ جنگ صلیبی در آسیای مرکزی بوده است.

حکومت اعلیحضرت با استفاده از نفوذ خود که با امیر افغانستان دارد، او را وادار سازد که صلح با بخارا را نگه دارد، همچنان که تا کنون ادامه داده است».

لارد سالزبری در ۸ مارچ ۱۸۷۸ مراسله بیشتری حکومت هند را به لارد دربی فرستاد که یک نماینده روسیه هنوز در کابل باقی مانده است.

از این چکیده معلومات ارایه شده به پارلمان معلوم می‌شود که رابطه بین انگلیس و روسیه در مورد آسیای مرکزی از اکتوبر ۱۸۷۶ تنش‌زا شده است. از یکسو حکومت انگلیس دریافت که مکاتبات بسیار زیاد نسبت به قبل توسط جنرال کافمان به شیرعلی فرستاده شده است؛ آن‌ها از حکومت روسیه تقاضا کردند که آن ارتباطات باید متوقف شود؛ حکومت روسیه از رعایت آن تقاضا امتناع کرد و حکومت روسیه بالای آن فشار نیاورد. از سوی دیگر، حکومت روسیه از حکومت انگلیس درخواست نمود که به شیرعلی مشوره دهد که با پیشنهاداتی موافقه نکند که آن‌ها فرض کردند توسط نماینده سلطان برای اتحاد در جنگ مذهبی علیه روسیه وارد شده است و حکومت انگلیس صرف پاسخ داد که آن‌ها با استفاده از «نفوذ خود که در اختیار دارند» شیرعلی را وادار می سازند که صلح در بخارا را نگه دارد.این به گونه آشکار هدف حکومت هند نبود و عملا امتناع از رعایت درخواست آن‌ها بود، چون در مورد ارتباطات، فشار آورده نشده بود. در واقعیت، تفاهم دوستانه ۱۸۷۵ بین دو حکومت عملا پایان یافته و مسیر حوادث اروپا، انگلیس را در آستانه جنگ با روسیه آورده بود.

مهم است مشاهده کرد که هیچ مدرکی در اوراق نشر شده توسط حکومت وجود ندارد که شیرعلی در مورد پیشروی‌های که کاملا آشکار است برای او توسط جنرال کافمان داده شده پاسخ نداده است تا اینکه وایسرا با او در مارچ ۱۸۷۷ قطع رابطه کرد. در اکتوبر ۱۸۷۶ مامور بومی برتنیه در کابل به سیمله فراخوانده شد. او بیان کرد که یکی از دلایل شیرعلی برای امتناع از پذیرش سر لیویس پیلی در کابل این بود که:

«یک بهانه مشابه برای روس‌ها برای اعزام هیئت مشابه به کابل پیدا می‌شود؛ شرایط اطمینان‌های داده‌شده که متقابلا نمی‌توان آن‌ها را مانع شد؛ روس‌ها معاهدات را با لذت نقض می‌کنند، در سیاست خود بسیار لجوج اند و از هیچ کسی نمی ترسند. تاریخچه سیاسی اخیر اروپا نشان داد که انگلیس‌ها توانایی آن را ندارند که روس‌ها را مجبور سازند که پابند معاهدات باشند و در دفع تجاوزات روس‌ها ناتوان اند. امیر خوب خبر داشت که دیر یا زود روسیه به افغانستان حمله خواهد کرد و این اهداف باطنی آنها است؛ اما والاحضرت همچنان می دانست که در چنین بحرانی برتانیه او را به خاطر منافع خود حمایت می‌کند. والاحضرت در مورد ما شک نداشت که با روسیه برای دوری او دسیسه می‌کنیم؛ او شک نداشت که برتانیه طمع کدام بخش قلمرو او را دارد که در نهایت، نمی‌تواند برای آن‌ها مقدار پول بیشتری کمایی کند که ارزش آن را داشته باشد، در حالیکه برای آن‌ها ده چند هزینه نگهداری آن منطقه را دارد. در مورد ماموران روسیه در کابل، مامور تایید کرد که یکی در این اواخر به کابل آمده بود و دوباره به قلمرو روسیه برگشته است. دو مامور روسی هنوز در کابل اند، اما مامور گفت که مردان دارای موثریت نیستند و اکثرا در گفتگو با امیر مورد تقدیر قرار نمی گیرند».

و امیر «ماموران روسی را به عنوان منبع شرم‌ساری» می دانست.

مامور در یک گفتگوی شخصی با کاپیتان گری گفت: «امیر علاقمند است صاحب ملکیتی در قلمروی برتانیه باشد تا خانواده و دارایی خود را هنگام تصفیه با روسیه به آن جا بفرستد».

حال ما به حوادث اخیر می رسیم که پیش از جنگ با افغانستان است.

۲۲ می ۱۸۷۸ (۲۷ دریافت شد). لارد لافتوس ایجاد ۸ گردان سواره ذخیره برای تقویه ناحیه نظامی ترکستان را گزارش می‌دهد.

۷ جون. وایسرا گزارش تعویق دیدار نماینده روسیه در کابل را تلگراف می‌دهد.

۱۹ جون. وایسرا تایید تحرکات نیروهای روسیه در آسیای مرکزی، باز کردن راه به سوی افغانستان و فشار بالای امیر برای پذیرش سفارت روسیه را گزارش می‌دهد. گزارش‌ها اثبات کامل نداشت.

۱۸ جون (۲۶ اخذ شد). لارد لافتوس هیچ گونه تحرکات نظامی تازه را از ۲۲ می نشنیده است. نیروی کراسنوودسک کاهش یافته است. برنامه‌های نظامی در آسیای مرکزی به تعویق افتاد.

۲۴ جون. لارد کرانبروک برای لارد سالزبری، تلگرام ۷ جون وایسرا را برای معلومات بدون ملاحظه ارسال می‌کند و لارد سالزبری در ۲۶ برای لارد لافتوس یک نقل آن را فرستاده و هدایت می‌دهد تا متیقین شود که آیا حقیقتی در گزارش وجود دارد.

۱ جولای. وایسرا گزارش رسیدن نیروی روسی ۳۰ هزار نفری در قرشی را تلگراف می‌کند؛ در ۱۳ جون یک مامور روسی به کابل می‌رسد و برای امیر معلومات می‌دهد که

روس‌ها می‌خواهند قرارگاه‌های در آمو ایجاد کنند که آن‌ها را در تماس فوری با افغانستان می‌سازد؛ در حالیکه تعداد آن‌ها اشکارا مبالغه امیز است، مقدار و همزمانی شواهد گزارش ها در مورد تحرکات روسیه چنان بزرگ است که ما نمی‌توانیم تمام آن‌ها را نادیده انگاریم.

(به نظر می‌رسد این مراسله توسط لارد کرانبروک به دفتر خارجه ارسال نشده است).

۳ جولای (۱۱ اخذ شد). لارد لافتوس گفتگو در دوم با دی گیرز را گزارش می‌دهد:

«من دیروز گفتگویی با دی گیرز داشتم و از ایشان پرسیدم آیا به کدام نمایندگی روسیه توسط حکومت امپراتوری در سنت پترزبورگ یا فرماندار کل ترکستان هدایت داده شده که به کابل پیشروی کند.

دی گیرز پاسخ داد که چنین هیئتی برای سفر به کابل توسط حکومت امپراتوری یا جنرال کافمان در نظر نیست و نبود.

من برای جناب ایشان گفتم که چندی پیش یک مامور روسی در کابل اقامت داشت و دسیسه ها ظاهرا در جریان است تا اختلاف نظر بین امیر افغانستان و حکومت هند را ایجاد کند. من گفتم، این مسیر در تطابق با ترتیبات وارده بین حکومت‌های انگلیس و روسیه سازگار نیست و اگر ادامه یابد، منجر به دوری مناسبات خوب بین هر دو حکومت می‌شود.

دی گیرز پاسخ داد زمانی بود که جنگ تقریبا قریب الوقوع است و تحت این شرایط شک وجود ندارد که فرماندهان نظامی وظیفه خود می‌دانند که چنان تدابیری اتخاذ کنند که برای خدمت به کشور شان ضروری باشد. با آن‌هم او تا جاییکه خبر داشت انکار کرد که هرگونه دسیسه با امیر کابل دارای ماهیتی باشد که من اشاره کردم. او تایید کرد که اکولاین قونسل روسی در استراباد را به مشهد فرستاده است که تحرکات کاپیتان بتلر و نپیر را نظارت

کند که گزارش داده شده مصروف تحریکات قبایل ترکمن برای دشمنی علیه روسیه اند. این یگانه تدبیر دپلوماتیک بود که اتخاذ شده است.

من به دی گیرز اظهار کردم که کاپیتان بتلر صرف یک گردشگر است و بر بنیاد گزاش خود او مامور حکومت اعلیحضرت نیست و دساتیر فوری توسط ستاد ارتش هند به او فرستاده شده که به زودی به وظیفه نظامی خود برگردد.

دی گیرز که به نظر می‌رسید در مورد کاپیتان بتلر و کاپیتان نپیر معلومات کافی دارد اظهار داشت، او با خبر است که کاپیتان بتلر فراخوانده شده است، اما او با آنکه از اطاعت دستور سر باز زده است و در قصد خود برای دیدار قبایل اخال اصرار دارد. او حتی به نامه ای اشاره کرد که کاپیتان بتلر به برخی روسای ترکمن روان کرده که عالجناب ظاهرا نقل‌های آن را دریافت کرده باشد [به نظر می‌رسد برخی مذاکرات بین کاپیتان بتلر و ترکمن‌ها صورت گرفته است].

از دی گیرز پرسیدم که آیا قصد هرگونه لشکرکشی وجود دارد یا حالا توسط جنرال لاماکین علیه ترکمن‌ها در نظر است.

عالیجناب از هرگونه قصدی اظهار بی‌اطلاعی کرد و اظهار داشت که غالبا لازم است که حملات این قبایل را باید دفع کرد یا آن‌ها را به خاطر تهاجمات بالای تجارت روسیه مجازات کرد.

من در نهایت به عالیجناب اظهار کردم در لحظاتی که اروپا منتظر کانگرس برای نگهداری صلح بود، باید از هرکاری که مزاحم هماهنگی و تفاهم نیک بین انگلیس و روسیه (دو قدرت آسیایی) در جاهای دیگر می‌شود جلوگیری کرد، جایی که دوستی نیک متقابل و همکاری باعث ارایه چنین خدمات گرانبها برای مسایل انسانیت و مدنیت شود».

۱۰ جولای (۱۶ اخذ شد).لارد لافتوس جزئیات در مورد ایجاد دسته‌های روسی در ماه می در آسیای مرکزی را فرستاد.

۱۷ جولای (۲۲ اخذ شد). لارد لافتون جزئیات بیشتر ارسال می‌کند.

۲۶ جولای (۲۶ اخذ شد). لارد کرانبروک به لارد سالزبری جزئیات بیشتر دریافتی از هند را می‌فرستد.

۳۱ جولای (۵ اگست اخذ شد). آقای پلانکیت (شارژدافیر در سنت پترزبورگ) جزئیات بیشتر می‌فرستد.

۳۰ جولای (۵ اگست اخذ شد). وایسرا گزارش زیرا را تلگرام می‌کند:

«کافمان با سربازان به کرکی (قرشی) رسید و می‌خواهد شخصا امیر را ببیند. مقامات افغان در آمو تلاش کردند تا او را تا رسیدن دستور امیر معطل کنند؛ اما او از آن‌ها اطاعت نکرد. امیر پس از آن دستور فرستاد تا از مخالفت با افسران روسیه خودداری شود. داکتر بومی شنید که امیر به وزیر خود در دربار، ۷ جولای، می‌گوید که کافمان یا افسر عالی‌رتبه تاشکند آمو را به قصد کابل عبور کرد و امر توقف را رعایت نکرد. من از دادن تلگرام این معلومات برای شما خودداری کردم و منتظر تایید ماندم. حال از پشاور گزارش رسیدن افسر روسی در کابل را با بدرقه بزرگ نظامی شنیدم. این البته نمی‌تواند کافمان باشد و ممکن است بومی عالی‌رتبه در خدمت روسیه باشد؛ با آنکه تمام گزارشات به افسر اروپایی اشاره می‌کند. اگر چنین هیئتی تصدیق شود، به شما تلگراف خواهم کرد. مشکل است که اقدام کرد یا افسران سرحد را بدون نشان دادن نظر کابینه در چنین برخورد از جانب روسیه و امیر هدایت داد، با نظرداشت وعده‌های رسمی روسیه و امتناع امیر از

پذیرش هیئت برتانیه به هر شکلی. چیزی که من می‌خواهم بدون تاخیر بدانم آیا این توسط حکومت اعلیحضرت به عنوان یک قضیه امپراتوری معامله خواهد شد یا به ما واگذار می‌شود تا با آن به عنوان یک مسئله بین امیر و حکومت هند برخورد کنیم. در مورد دوم، من با تایید شما پیشنهاد می‌کنم که بالای پذیرش فوری و مناسب هیئت برتانوی اروپایی اصرار شود. من با شما بیشتر روی تدابیر ضروری در چنین موارد برای امنیت در مورد برتری دایمی در افغانستان ارتباط خواهم گرفت. گزینه بدیل، ادامه سیاست بی عملی کامل خواهد بود که نگهداری آن مشکل و بسیار مضر به موقعیت ما در هند است».

۳۱ جولای. وایسرا گزارشی را تلگرام کرد که سه روسی در همراهی با سواران قزاق و اوزبک به کابل رسیدند.

۱ اگست. لارد کرانبروک به وایسرا تلگرام داد:

«خود را از درست بودن حقایق متیقین سازید پیش از آن که در مورد پذیرش نماینده برتانیه اصرار کنید. ممکن است شما یک بومی را برای متیقین سازی بفرستید که واقعا روس‌ها در آنجا هستند و وقتی حقایق دانسته شد، برایم تلگرام کنید».

۲ اگست. وایسرا دوبار پاسخ تلگرافی می‌دهد. دومی حاوی گزارش کامل است:

«تایید بیشتر از موجودیت هیئت روسیه در کابل به ریاست جنرال ابراموف فرماندار سمرقند دریافت شد که با نام ذکر شده است.

در اشاره به تلگرام مورخ ۳۰ من، ما می‌خواهیم تذکر بدهیم که موقعیت کنونی خواهان اصلاح فوری است. به زودی در سراسر هند معلوم خواهد شد که افسران و سربازان

روسی با افتخار پذیرفته شدند و در کابل در فاصله کوتاهی از سرحدات ما و بزرگ ترین پادگان نظامی ما اقامت دارند، در حالیکه افسران ما از اجازه عبور به آنجا امتناع گردید.

ما گزارش‌های بیشتر داریم که افسران روسی از میمنه دیدار کرده و به خوبی پذیرایی شده‌اند».

باید تذکر داد که این تلگرام با واژه «خلاصه» علامه گذاری شده و تمام آن داده نشده است.

۸ آگست. لارد کرانبروک پس از قرایت اطمینان‌های داده شده توسط روسیه که در افغانستان مداخله نخواهد کرد، به لارد سالزبری می‌نویسد:

«حکومت روسیه به این ترتیب در جریان ده سال گذشته با یک نگرش عدم مداخله مطلق در امور افغانستان متعهد بود. از سوی دیگر، سیاست حکومت برتانیه در مورد حکومت در همین دوران در یک احساس کاملا متفاوت شکل گرفت. در واقعیت باید یک نفوذ مناسب و مشروع در کابل تمرین می‌شد تا شیرعلی به سوی سیاست همسایه‌های خود تشویق می‌شد؛ تا استقلال خود را احترام می‌کرد و در حال عدم پذیرش مسئولیت بیشتر در رابطه به عمل او به عوش فشار بالای او، در صورت ضرورت، مشوره‌های دوستانه از مداخله و تجاوز خارجی حمایت می‌شد. به عباره دیگر، وقتی روسیه از تمرین هرگونه نفوذ در افغانستان خودداری کرد، سیاست حکومت اعلیحضرت در منافع صلح برای تمرین نفوذی بود که باید بدون چالش و برترین می بود.

این درست است که حکومت روسیه از واقعیت هرگونه اقدامی از جانب خود انکار کرد چنانکه حالا گزارش داده شد. دی گیرز رسما بیان داشت، در واقعیت، به سفیر اعلیحضرت در سنت پترزبورگ که چنین هیئتی طوری که لارد لیتون به آن اشاره کرده است، توسط

حکومت امپراتوری یا جنرال کافمان به کابل فرستاده نشده و نمی‌شود. او با همان تاکید موجودیت دسیسه بین جنرال کافمان و شیرعلی را انکار کرد. اما در پرتو جزئیاتی که حالا از هند دریافت شده است، تایید شده است که آن‌ها از منابع دیگری اند، ویسکونت کرانبروک نمی‌تواند وانمود سازد که این انکارها قناعت بخش اند.

با فرض حقیقت واقعیت گزارش شده به نظر می‌رسد که برخلاف تمام ترتیبات با انگلیس، یک هیئت روسیه راه خود را به امیر کابل باز نموده و او آن را پذیرفته است. جدا از اینکه با اراده یا زیر فشار و بدون مراجعه به حکومت هند. گفته می‌شود که این هیئت توسط چهار دسته روسیه پشتیبانی می‌شود که مجموعا ۱۵ هزار نفر بوده، از کشور ترکمن‌هاعبور کرده، در خط آمو و در همگرایی با نقاطی که می‌توان گفت تهدید مستقیم برای امنیت و تمامیت افغانستان است.

برای مقابله با این مشکل، وایسرا پیشنهاد کرده است، به عنوان تدابیر مقدماتی بر پذیرش یک هیئت مناسب برتانیه در کابل اصرار شود، پیشنهادی که وزیر خارجه برای هند اجرای آن را مصلحت می‌داند.

اما لارد کرانبروک این گام را به ذات خود در این مورد کافی ندانسته و قویا به این نظر است که به سفیر اعلیحضرت در سنت پترزبورگ به یکبارگی دستور داده شود که به کابینه روسیه در مورد اقدامات مقامات روسیه در ترکستان خطاب کند.

این تنها کابینه روسیه است که مسئول اعمال ماموران خود است و این فرماندار کل روسیه در ترکستان در مقایسه با امیرشیرعلی خان است که با اختیار یا بدون آن در این لحظه سیاستی را دنبال می‌کند که اثر آن به گونه جدی اذهان اتباع اعلیحضرت در سراسر هند را آزار و آشفته می‌سازد.

با توجه به وزن و جاذبه اوضاع، وزیر خارجه برای هند ممکن است با خیال راحت نزد لارد سالزبری برود که آگاهی کامل از قضیه دارد و اتخاذ چنین زبانی در سنت پترزبورگ طوریکه او درست محاسبه کرده است منجر به نتیجه و ترتیباتی می‌شود که روسیه از ما متوقع است».

۹ اگست. وایسرا گزارش کابل مورخ ۳۰ جولای را تلگراف می‌کند که امیر نماینده روسیه را در تاریخ ۲۶ به دربار پذیرفت و او دو نامه اهدا کرد، یکی از فرماندار کل ترکستان و دیگری از تزار.

۹ اگست. لارد کرانبروک تلگراف به لارد سالزبری می‌فرستد

۱۳ اگست. لارد کرانبروک به لارد سالزبری می‌نویسد:

«گزارش‌های که به حکومت اعلیحضرت در بهار امسال رسید، اعلام کننده آمادگی‌های نظامی گسترده در ترکستان روسی برای برخی اهداف رسما ناآشکار بوده و تایید عملی در دستورات کلی صادر شده توسط فرماندار کل روسیه در ترکستان در ۱۴ می سال گذشته است. دستور کلی که گفته می‌شود بر بنیاد دستورات رسیده از وزیر جنگ روسیه است، هدایت بر ایجاد تدابیر اولیه سه دسته عملیاتی مجموعی حدود ۱۵ هزار نفر است. دسته اساسی متشکل از ۱۲ هزار جنگجو با قوت کامل زیر فرماندهی سرلشکر تروفسکی دستور داده شد که در سمرقند تشکیل شود که بعدا به اندیجان پیشروی کند و بیشتر مطابق هدایات، دسته دوم در مارغیلان تنظیم شده که متشکل از حدود ۱۷۰۰ مرد که زیر فرمان سرلشکر ابراموف به وادی قزل سو برود، جایی که منتظر فرمان بیشتر باشد. دسته سوم یا آمودریا در پیترو‌الکساندروفسک زیر فرمان سرهنگ گروتینهیلم تشکیل و حدود ۱۷۰۰ مرد باشد و در کنار آمو تا چارجوی برود و سپس منتظر فرمان باشد. افزود بر این سه دسته یا ستون، یک نیروی دارای پنج گردان پیاده و برخی توپ‌ها در کنار ۱۰۰۰ قزاق

یا حدود ۴ هزار مرد در مجموع مطابق گزارش‌های رسیده از شارژدافیر اعلیحضرت در تهران برای اشغال کشور اخال در چیکیشلر در کسپین تنظیم شده، تدبیری که با اخرین اطلاعات دریافتی از دفتر خود با رضایت و کمک حکومت پارس در حال اجرا است.

بنابراین، گزارش می‌شود که در حرکت در نواحی فراکسپین و آمو، چهار لشکر نظامی روسی متشکل از حدود ۲۰ هزار نفر یکجا شونده در نقاطی که مستقیما بالای مناطق مرو و اخال فرماندهی دارند و تهدیدی به سرحدات شمال افغانستان است.

در نبود توضیحات از منابع رسمی روسی می‌توان حدس زد که هدف حکومت روسیه در اجرای این تحریکات مورد سوال، پیشگویی احتمالی جنگ با انگلیس و متعاقبا خطری به ترکستان روسی با گرفتن موقعیت‌های ستراتژیک در آمو و جاهای دیگر بود. مطبوعات روسی چنان در این مسایل آگاهانه مطلع اند که لارد کرانبروک باید توجه خاص لارد سالزبری را دعوت کند که در حاشیه [روسکی میر، ۱۷ می و گزیته مسکو ۷ جولای] اشاره شده که قویا نظر ارایه شده فوق را تقویه و پشتیبانی می‌کند.

این در حافظه جمعی لارد سالزبری خواهد بود که وقتی در بهار ۱۸۷۵ سفیر روسیه در دربار سنت جیمز توسط ایرل دربی فراخوانده شد تا به گونه دقیق نسبت به آنچه تا کنون انجام داده «نظرات حکومت اعلیحضرت در باره قضیه آسیای مرکزی» را متیقین سازد او را از هشداری یادآوری کرد که وزیر خارجه قبلا به او در باره اهمیت بزرگی داده بود که حکومت هند وابسته به مرو است و از خطرات مناسبات در بین دو حکومت که به نظر لارد دربی به دنبال دارد، اگر در آن محل دخالت صورت گیرد. تبادل شخصی نظرات که در آن زمان صورت گرفت، طوریکه لارد سالزبری می‌گوید، منتج به ارتباط مهمی شد، مورخ ۵ اپریل آن سال توسط شهزاده گورتچاکوف به کونت شووالوف در آستانه نزدیک شدن به یادداشتی که باعث بررسی تمام مکاتباتی شد که بین دو حکومت از ۱۸۶۴ صورت گرفته بود. آن یادداشت تصمیم تزار در مورد عدم گسترش سرحد روسیه فراتر از مرزهای

محدوده موجود شد، چه در سمت بخارا، کراسنوودسک یا اتریک و تکرار در زبان غیرقابل اشتباه یک اعلامیه از جانب حکومت روسیه که افغانستان حکومتی است که بیرون از حوزه عمل روسیه قرار دارد، اما در عین زمان با ادعای آزادی کامل عمل در کشورهای بین مالکیت‌های روسیه و حکومت انگلیس نتیجه گیری شد.

این ادعا چنان وزنه در اطمینان‌های رسمی و قناعت بخش در بندهای قبلی ارتباط شهزاده گورتچاکوف داده شد که پاسخ کابینه انگلیس در زبانی شکل بندی شد که اهمیت آن را نمی‌توان اشتباه کرد. در حالیکه پذیرش اطمینان‌های صریح داده شده توسط صدراعظم روسیه باید هرگونه پیشروی بیشتر روسیه به سوی افغانستان را قویا منسوخ می‌کرد که دربرگیرنده پیچیدگی‌های شد که ممکن است یکپارچگی قلمرو افغان را به گونه جدی به خطر اندازد که «حکومت اعلیحضرت آزادی کامل عمل در تمام احتمالات آینده را نگه می دارد».

بنابراین تبادل نظرات انجام شده در بین دو حکومت در ۱۸۷۵ در یک شیوه آشتی‌جویانه توسط هر دو جانب درک و اجرا شد که هیچ نتیجه عملی نداشت. با وجود ترتیبات مستقیم ثبت شده در یادداشت شهزاده گورتچاکوف در مورد عدم گسترش قلمرو روسیه، حکومت روسیه به جای اینکه فعالیت های خود را در کشور ترکمن و آمو آرام سازد، افزایش داد. در مورد قوت حقوق تامین شده در ۱۸۷۳ توسط معاهدات با خیوه و بخارا، فرماندار کل ترکستان کشتی‌های بخار را در آن رودخانه قرار داد و دسته‌های کاوشگر به حصار، کولاب، شیراباد و غیره جاها در همسایگی خود اعزام کرد. در حالیکه در تخلف مستقیم از فرمان‌های صادرشده توسط اعلیحضرت امپراتور، فرمانده روسیه ماورای نواحی کسپین کشوری در همسایگی اتریک را با نیروی قابل توجه اشغال کرد. در جوار این فعالیت‌های مجدد، ضمیمه سازی قوقند را دنبال کرد و هم چنان افزایش مکاتبه (انجام شده توسط ماموران روسی) بین فرماندار کل روسی تاشکند و امیرشیرعلی در یک لحن، از جانب جنرال کافمان که باعث اعتراض حکومت اعلیحضرت در سنت پترزبورگ شد.

خلاصه، جدا از پابندی حکومت روسیه به تعهدات خود در ۱۸۷۵، سه سال گذشته نشان دهنده افزایش قابل توجه قلمرو با تهاجمات در کشور اخال، هیئت‌های مخفی ماموران روسیه در کشور ترکمن‌ها، در افغانستان غربی و سرانجام تحرکات کنونی نظامی بوده است.

لارد کرانبروک در این لحظه در موقعیتی قرار ندارد که به نظر او چه گام‌های موثری توسط حکومت هند در وضعیت متغییر ایجادشده توسط اقدامات مقامات روسیه در ترکستان برداشته شود، اما از لارد سالزبری تقاضا می‌شود تا با هرگونه تدابیری توضیحات حکومت روسیه و نتیجه را بدست آورد تا او را مطلع نگه دارد».

۱۴ اگست (۱۹ اخذ شد). آقای پلانکیت گفتگوی زیر با دی گیرز را گزارش می‌دهد:

«با برگشت به توضیحاتی که او به لارد لافتوس داد که در صورت احتمال جنگ با برتانیه بزرگ، فرماندهان نظامی روسیه در آسیا در آمادگی چنین تدابیر قابل توجیه اند، چنانچه آن‌ها با احتمال زیاد می‌خواهند برتانیه بزرگ را وادار به تبعیض سازند، من گفتم که حالا صلح با خوشحالی تامین شده و بنابراین جسارت می‌کنم بپرسم که چه تدابیری برای توقف راهپیمایی ستون‌های روسیه گرفته شده که تاشکند و کراسنوودسک را ترک کرده و آیا درست است که نماینده یا مامور روسیه هنوز در کابل اقامت دارد.

عالجناب پس از ارزیابی محتاطانه سخنان او پاسخ داد که من باید بدانم که در مورد سوالات تحرکات نظامی، او طبیعتا آشنا نیست؛ او صرف می‌تواند اصولی را پاسخ بگوید که برای سیاست حکومت مطرح شده است. او سپس اطمینان داد این درست نیست که ماموران سری روسی با هرگونه نامه از امپراتور به امیر به کابل رفته باشند. ممکن است نامه‌ی از جنرال کافمان در میان باشد. فرمآن‌ها داده شده تا مانع راهپیمایی تمام ستون های شود

که در حرکت از تاشکند اند و به عنوان یک واقعیت برداشت او این بود که با آنکه او نمی‌تواند برای من بگوید، رسمی یا واقعی که سربازان هم اکنون به قرارگاههای سابق خود باز گشته باشند.

من سپس پرسیدم که آیا ستونی که کراسنوودسک را زیر فرماندهی جنرال لاماکین ترک کرده، برگشته است؛ اما در این نقطه از دریافت پاسخ مشخص عاجز ماندم.

با آن‌هم من اطمینانی از دی گیرز بدست آوردم که او برایم دوبار تکرار کرد که تمام تدابیر خاص که در آسیای مرکزی گرفته شده است و آن گونه که دی گیرز گفت، روسیه همان حق را دارد که با نظرداشت قریب الوقوع بودن خطر جنگ، در صورتی که برتانیه بزرگ سربازان هندی را به مالتا بیاورد، باید توقف کند. او به گونه مثبت پاسخ داد که در لحظه کنونی هیچ تدابیر نظامی‌گرفته نشده که باعث مزاحمت به حکومت اعلیحضرت شود.

من گفتم که خوشحال خواهم بود که چنین اطمینان‌ها را در رابطه به تحرکات نظامی دریافت کنم. آیا عالیجناب می‌تواند اطمینان‌های رضایت‌بخش مساویانه به ارتباط آن گام‌های سیاسی بدهد که با نظرداشت پیچیدگی‌ها با برتانیه بزرگ آغاز شده است؟

دی گیرز به یکبارگی پاسخ داد: «همه چیز توقف شده است. موارد احتیاطی سیاسی و هم نظامی که ما خود را در اتخاذ آن علیه شما توجیه می‌کردیم – همه چیز توقف شده است».

من باور کامل دارم که در اطمینان‌های دی گیرز که به گونه درست به من انتقال یافت، مواد فرمان‌ها از این جا تا دورترین نقاط ارسال شده و کابینه آن‌ها را می‌داند. اما او برایم هشدار داد که ضرورتا از جزئیات زیاد نظامی نمی‌داند و تجربه هم اکنون نشان داده است که فرمان‌های کششی/رابری امپراتوری با رسیدن به تاشکند چگونه می‌شود».

۱۴ اگست (۱۹ اخذ شد). آقای پلانکیت معلومات بیشتر در باره تحرکات روسیه می‌فرستد:

«این مقالات در زمان کنونی از دیدگاه نظری نسبت به عملی بسیار دلچسب است.

نظر در اینجا به گونه کلی در محافل آگاه پذیرفته می‌شود و با اطمینان‌های رسمی گزارش شده در مراسله من در این تاریخ تایید شده که حرکات تاملی در آسیای مرکزی از زمان انعقاد صلح برلین متوقف شده است».

۱۹ اگست. لارد سالزبری برای آقای پلانکیت می‌نویسد:
« بنابراین حکومت روسیه در جریان ده سال گذشته به نگرش عدم مداخله مطلق در امور افغانستان متعهد ایستاده شد. از سوی دیگر، سیاست حکومت برتانیه در مورد آن حکومت معترف بوده و با توافق و تصویب روسیه در جریان همین دوران در یک احساس کاملا مخالف شکل گرفته است؛ این در واقعیت تمرین نفوذ مناسب و مشروع در کابل بوده است؛ برای تشویق شیرعلی در یک سیاست صلح آمیز به سوی همسایه‌های او بوده است؛ احترام به استقلال خودش و در حالیکه مسئولیت بیشتری را در رابطه به عمل خود نسبت به فشار بالای او نمی‌پذیرد، وقتی لازم باشد، مشوره دوستانه ما برای حمایت او از مداخله و تجاوز خارجی. به عباره دیگر، در حالیکه روسیه خود را ملزم به کناره‌گیری از اعمال نفوذ در افغانستان می‌داند، سیاست حکومت اعلیحضرت در منافع صلح، باید اعمال نفوذ بدون چالش و مهم بوده باشد.

حکومت روسیه برای اعلیحضرت هیچ دلیلی برای این فرض نداده که آن‌ها از خط سیاست نشان داده شده جدا شده باشند. برخلاف، وقتی تحقیقات در این اواخر توسط لارد لافتوس صورت گرفت، طوری که در مراسله مورخ ۳ ماه اخر دی گیرز گزارش شد موکدا توسط حکومت امپراتوری یا جنرال کافمان انکار شد که چنین هیئت فرستاده شده یا در نظر است که به کابل فرستاده شود.

اما گزارش‌های ضمنی که حالا از هند رسیده تایید می‌کند که آن‌ها از منابع دیگر و دارای ویژگی‌های اند که برای حکومت اعلیحضرت نادیده گیری یا سطحی نگری آن ناممکن است.

با فرض اینکه حقیقت واقعیت گزارش داده شد، به نظر می‌رسد که یک هیئت روسی راه خود را به امیر کابل پیدا کرده و او آن را پذیرفته است، یا با میل یا زیر فشار. این هیئت گفته می‌شود که توسط چهار ستون روسی پشتیبانی می‌شود که مجموعا ۱۵ هزار نفر بوده، از طریق کشور ترکمن در خط آمو حرکت کرده و چنان هدایت داده شده که امیر نمی‌تواند به گونه غیرطبیعی آن‌ها را تهدیدی برای امنیت و یکپارچکی قلمرو خود در نظر نگیرد.

بنابرین من باید از شما تقاضا کنم که این گزارش‌ها به شهزاده گورتچاکوف تذکر داده شود و تحقیق شود که ایا بنیادی برای آن‌ها وجود دارد. شما از والاحضرت پنهان نخواهید کرد که اقدامات مهربانانه نشان داده شده باعث ناارامی در هند و نارضایتی در این کشور می‌شود و این ثابت می‌سازد که حقیقتی در بیانیه وجود دارد که یک هیئت روسی به کابل آمده و شما از حکومت اعلیحضرت امیدوارید که به یکبارگی بیرون برود، در حالیکه با اطمینان‌های غالبا دریافتی از والاحضرت ناسازگار است».

۱۶ اگست (۲۱ اخذ شد). آقای پلانکیت معلوماتی می‌فرستد که تحرکات نظامی روسی از زمان کانگریس برلین متوقف شده و افزوده است:

«می‌خواهم یک ترجمه گرفته شده از «اجنسی روسیه» را به جناب شما تقدیم کنم، یک مقاله‌ی از «گولوس» که تلاش دارد اثبات کند که تحرکات روسیه در آسیای مرکزی پاسخ این امپراتوری به کنوانسیون انگلیس-ترک ۴ جون است. اما من با جسارت تذکر می‌دهم که چون جنرال ستولیتوف این راهپیمایی را فرماندهی می‌کند، مدت زیادی است که به

هیئت خود اعزام شده یعنی در پایان مارچ یا اغاز اپریل؛ تاریخ هر دو حادثه به گونه اشکار اثبات ماهیت خالی مناقشه پیشکش‌شده توسط «گولس» است».

۲۷ اگست (۲ اخذ شذ). آقای پلانکیت دریافت مراسله ۱۹ را در ۲۶ گزارش می‌دهد. او در بدست آوری گفتگو با دی گیرز ناکام می‌شود و متعاقبا او را در ۲۶ با یک یادداشت مراسله لارد سالزبری مخاطب می‌کند.

۲۸ اگست (۲ اخذ شد).
۴ سپتمبر (۱۰ اخذ شد).
آقای پلانکیت گزارش‌های در رابطه به تحرکات سربازان روسی را گزارش می‌دهد که بخش اخری نیروهای راهپیمایی تا ۳۰ اگست به تاشکند برگشته اند.

۱۰ سپتمبر. لارد کرانبروک معلومات لارد سالزبری از هند را به عنوان اقدامات ماموران روسی در کابل در می و جون ۱۸۷۸ ارسال می‌کند (این معلومات به هیئت جنرال ستولیتوف ربط ندارد، بلکه به انتقالات قبلی است).

۱۰ سپتمبر (۱۶ اخذ شد). آقای پلانکیت گزارش می‌دهد، در ۶ بدست آورد که «چرا او تا هنوز پاسخ به حکومت اعلیحضرت را دریافت نکرده که هیئت روسی باید از کابل کشیده شود»، او ادامه می‌دهد:

«من برایش خاطرنشان کردم که در در «ژورنال دی سنت پترزبورگ» روز گذشته بعضی گزارش‌های پیشرفت هیئت به سوی کابل بود. پس از اطمینان‌های مکرر داده شده به حکومت اعلیحضرت مشکل بود که این هیئت چگونه به آنجا رفته است. حتی اگر حکومت روسیه حال تلاش کند تا مناقشه نماید که چنین گامی یک عمل مشروع در مقایسه با آمادگی برای جنگ با برتانیه بزرگ بود، دیگر هیچ بهانه‌ی برای چنین یک اقدامی پس

از امضای صلح برلین نمانده است. من افزودم که فقط یک مسئله در یادداشت من وجود داشت که عمیقا با منافع برتانیه بزرگ متاثر شده و بنابراین از او التماس می‌کنم تا دی گیرز را برای پاسخ فشار دهد.

دی میلنیکوف وعده داد که او فورا دی گیرز را از خواهشات من اطلاع می‌دهد. پس از اعتراض من در مورد نقل قول خلاصه‌ی از برخی غیررسمی «ژورنال دی سنت پترزبورگ» میلنیکوف بیان کرد که دفتر خارجه از مراسله این هیئت اطلاع ندارد. این توسط جنرال کافمان فرستاده شده، در حدود اختیار فرماندار کل ترکستان است و دفتر خارجه غالبا نمی‌داند که هیئت دقیقا در کجا است، به استثنای اینکه از طریق وزرات جنگ بداند.

در این مورد پاسخ دادم که امور آسیای مرکزی به استثنای جزئیات نظامی تحت نظر مستقیم دفتر خارجه قرار دارد و من این توضیحات را نمی‌توانم بپذیرم، چون حتی اگر جنرال کافمان خودش این اقدام (اعزام یک هیئت بزرگ به افغانستان) را بدون اجازه انجام داده باشد، دفتر خارجه مسئول اعمال ماموران خود است و باید مدت‌ها پیش دستور فراخوان او داده می‌شد».

۱۳ سپتمبر (۱۸ اخذ شد). اقای پلانکیت پاسخ دی گیرز را به یادداشت لارد سالزبری می‌فرستد که آن را کاملا نقل می‌کنم: [متن فرانسوی]...

۲۰ سپتمبر. لارد سالزبری نقل آن را به لارد کرانبروک می‌فرستد، با اظهار اینکه:

«لارد سالزبری از یادداشت دی گیرز نتیجه گیری می‌کند که عالیجناب تایید می‌کند که اطمینان‌های سابق حکومت روسیه در مورد افغانستان اعتبار خود را بازیافته است».

و در همین روز لارد سالزبری به آقای پلانکیت مراسله تاریخ ۱۳ را به شرح زیر پاسخ می‌دهد:

«در یادداشت دی گیرز از ۲۷ اگست / ۸ سپتمبر که نقل آن ضمیمه است در مراسله ۱۳ ماه جاری شما به توضیحاتی اشاره شده که به شارژدافیر روسیه در لندن هدایت داده شده که در مورد اقدامات اخیر مقامات روسیه در آسیای مرکزی معلومات بدهد.

ارتباطات توسط بارتولومی به گونه کلی به گونه‌ي بود که توسط دی گیرز ارایه شده است. او گفته است که تدابیر نظامی و سیاسی اتخاذ شده در ترکستان با نیازهای اوضاع ایجاد شده در رابطه به ترکیه تحریک شده و با نگرش برتانیه بزرگ در مقابل روسیه اتخاذ شده است. او گفت، بنابراین اقدامات جنرال کافمان باید به عنوان پیامد مسیر تحمیلی بالای او توسط اوضاع و احوال پیرامون او در نظر گرفته شود.

طوری که من با بارتولومی در باره نامه امپراتور صحبت کردم که باید برای شیرعلی خان انتقال داده می‌شد، او از حکومت روسیه خواستار معلومات در باره آن شد و متعاقبا گفت که او اختیار دارد بگوید که هرگز سوالی در مورد ارسال چنین نامه وجود نداشته است».

دیده خواهد شد، اول، که دی گیرز در کل از تقاضای حکومت برتانیه از او که هیئت کابل باید فراخوانده شود، طفره رفت؛ دوم، تاییدی که لارد سالزبری فرض می‌کند توسط دی گیرز داده شده که تمام اطمینان‌های حکومت روسیه اعتبار خود را بازیافته اند، به هیچ صورت و اشکار در یادداشت ۸ سپتمبر دی گیرز انتقال نشده است؛ سوم، هیچ پاسخ توسط لارد سالزبری به حکومت روسیه داده نشده است. مسایل این گونه است، برخی افسران روسی به اساس اخرین تلگرام‌ها هنوز در کابل باقی اند.
نارتبروک، ۷ دسمبر ۱۸۷۸

خطابه سرلشکر رابرتس به مَلِک‌های جاجی و توری، ۲۶ دسمبر

خان ها و ملک ها - از زمان ورود نیروهای انگلیس به دره، بسیاری از شما برای خدمات ارائه‌شده پاداش دریافت کردید. با این حال، آرزو داشتم پیش از اینکه کرم را به مقصد خوست ترک کنم، دوباره شما را ببینم تا آن خدمات را به طور عمومی در دربار/مجلس یادآوری کنم.

به طور کل، من از استقبالی که در دره داشتم، راضی هستم. طبیعی بود که در این باور تردید داشته باشید که ما قصد داریم از شما حمایت دایمی کنیم، تا زمانی که هیچ اثری از اختیارات امیر در مقابل چشمان شما نباشد. شما دیدید که آخرین اثرات آن قدرت از بین رفته است و من امروز شما را اینجا جمع کردم تا برای‌تان بگویم که نه شیرعلی خان و نه هیچ یک از امیران کابل دیگر هرگز اجازه نخواهند داشت که بر کرم سلطه داشته باشند. به این ارتباط، هرگز دلیلی برای پشیمانی از تبدیل حاکمیت درانی به برتانیه نخواهید داشت. من نمی توانم بگویم که وایسرا و فرماندار کل ممکن است چه شکلی از حکومت را ایجاد می‌کند، اما حکومتی خواهد بود که به بهترین وجه با عادات و آداب و رسوم شما سازگار است. شما حق دارید انتظار حمایت از جان و مال و صلح و رفاه داشته باشید و فکر می‌کنم همه شما اعتراف خواهید کرد که شانس بیشتری برای بهره‌مندی از این مزیت‌ها در زمان برتانیه نسبت به دوران درانی ها دارید.

دولت برتانیه در ازای این مزایا، از شما اطاعت ضمنی از همه دستوراتی که ممکن است گهگاهی صادر کند، خواهد خواست. از شما خواسته می شود که در صلح و آرامش زندگی کنید، در عین حال ویژگی‌های قومی خود را حفظ کنید و مانند گذشته، به محافظت از خانه و اموال خود در برابر قبایل همسایه که کمتر متمدن اند، کمک کنید. روسای روستاها مسئولیت بزرگی دارند. تا زمانی که برای رفاه مردم و به نفع دولت تلاش کنند، مورد

حمایت قرار خواهند گرفت و برای افزایش نفوذ و قدرت آن‌ها هر کاری انجام خواهد شد. از آنها انتظار می رود که اشخاص بد روستاها را کنترول کنند و از فرار مجرمان جلوگیری نمایند. اگر آن‌ها نتوانند این کار را انجام دهند، وظیفه آن‌هاست که به مقامات دولتی معرفی کنند تا این کمک‌ها به آنها ارائه شود. آنها برای وصول عواید دولت در دسترس خواهند بود و در ازای خدمات خود پاداش دریافت خواهند کرد.

مایلم برای شما و همه کسانی که شاید به حکومت خوب عادت ندارند متذکر شوم که حکومت برتانیه فقط دستوراتی را صادر می‌کند که باید از آنها اطاعت شود. هرگز در دین شما دخالت نخواهد کرد. به تعصبات شما احترام گذاشته خواهد شد و به شما اجازه داده می‌شود تا آنجا که با نظم خوب سازگار باشد؛ راه‌های جدید ساخته خواهد شد، جاده‌های موجود بهبود خواهند یافت، بازارهای برای فروش محصولات غله و هر آنچه که می‌توانید ایجاد خواهد شد و هر چیزی که برای بهره‌برداری نیروها تامین کنید، قیمت آن به صورت آزادانه پرداخت خواهد شد. بسیاری از شما حالا از مزایای حضور ما بهره می‌برید. در کوتل پیوار، حبیب قلعه و این جا در کرم، روزانه مبالغ قابل توجهی به عنوان دستمزد کار یا خرید چوب، حصیر وغیره پرداخت می شود. از هیچ حکومت دیگری نمی توان انتظار چنین برخورد محتاطانه داشت. طی چند روزی که بین فرار حکومت درانی و ورود نیروهای برتانیه فاصله داشت، توری‌ها و بنگش‌ها قلعه‌های کرم و تا حدی کلبه‌های قرارگاه پیوار را غارت و منهدم کرده‌اند. من هر بار که وارد قلعه‌ها می شوم به خاطر جلوگیری نکردن از تخریب بی‌رویه اموال، از مالکان عصبانی می شوم و به جای مجازات متخلفان آن گونه که ممکن است انجام دهیم، برای آن‌ها جهت بازسازی قلعه‌های کرم پول می‌دهم. ملکان جاجی لهوانی رفتار متفاوتی داشتند و از آن سود برده‌اند. با باور به آنچه من به آن‌ها پیش از تسخیر کوتل گفتم، آن‌ها انبارهای جمع‌آوری شده توسط امیر برای ارتش خود را برای استفاده ما حفظ کردند. به خاطر خدمات‌شان پاداش خوبی دریافت کردند و من احتمالا کارهای خوبی که انجام داده‌اند را فراموش نمی کنم. ملکان علی خیل یا به آنچه گفته شد عمل نکردند یا در روستاهای خود نفوذ واقعی نداشتند و یا اگر از غارت غله امیر

جلوگیری می‌کردند، به همان نسبت پاداش می‌گرفتند. مردم علی خیل و شومه خیل از کرم دورتر هستند و در نتیجه کمتر از سایر جاجی‌ها با ما در تماس اند و به همین دلیل شاید بیشتر از جاجی‌های لهوانی و توری‌ها نسبت به آینده خود نامطمین اند. من فقط می توانم برای آن‌ها تضمینی را که قبلا داده‌ام تکرار کنم که از تل تا شترگردن، نه یک قریه و نه یک متر زمین اجازه داده خواهد شد که تحت کنترول امیر کابل قرار گیرد. حکومت برتانیه دیگر هرگز به حکومت کابل اجازه مداخله در امور قبایل مستقل هم‌مرز با قلمرو برتانیه را نخواهد داد.

من امیدوارم شما را در چند هفته دیگر باز هم ببینم. در طول غیابت من، امیدوارم تمام توان خود را برای حمایت از افسران مستقر در کوتل، حبیب قلعه و کرم انجام دهید و اراده خوب حکومت را برای خود جلب کنید. به عنوان هشدار برای کسانی که تمایلی به گوش دادن به توصیه‌های من ندارند، مجازاتی را که اخیرا بر دو روستا در فاصله کوتاهی از کرم وارد شده است، به آن‌ها یادآوری می کنم. ورود نیروهای انگلیس به دره لزوما سریع بود و به دلیل راحت‌تر، کنار راست رودخانه در نظر گرفته شد. چند روستا در کنار چپ کرم توسط نیروهای ما هنوز بازدید نشده است. به همین دلیل، ملکان سده و ابراهیم‌زی ظاهرا فکر می‌کردند که ما نمی‌توانیم به طور دقیق از قدرت خود استفاده کنیم و اجازه دادند که خط تلگراف که از زمین‌های آن‌ها می گذرد، مکررا در میان گذاشتند. مردم ابراهیم‌زی حتی اجازه دادند که به یک پاسگاه سواره نظام در خود قریه حمله شود که یک اسب و یک شتر کشته شدند. آنها هیچ اطلاعی ندادند و هیچ کمکی نکردند. یک نمونه لازم بود و جریمه وارد شد. ۴۰۰ روپیه بر ابراهیم‌زی و ۵۰۰ روپیه بر سده و تا زمان پرداخت این مبلغ، روسای آن‌ها در حبس خواهند ماند. این هشدار را همه درک خواهند کرد. مجازات اجمالی به دنبال هرگونه تخلف و بی‌توجهی در پی خواهد بود.

آن گونه که قبلا گفتم حکومت انگلیس در مذهب هیچ یک از رعایای خود دخالت نمی‌کند، اما وقتی ملا و مبلغان دینی دین را ترک می‌کنند و به تبلیغ سیاست می‌پردازند و با قدرت

حاکم مخالفت می‌کنند، حکومت باید مداخله سیاسی نموده و از گمراهی جاهلان جلوگیری کند. بنابراین، یکی از ملاها که سابقا ملک بوده است، اکنون در حبس است تا از آسیب رسانی او جلوگیری شود و ملای دیگری که به عنوان بدخواه حکومت برتانیه بدنام بوده است و هنگامی که از او خواسته شد که اطاعت و احترام کند، خانه‌اش را ترک کرده است و خانه‌اش را به عنوان هشداری برای دیگران سوزانده‌اند.

من بسیار متاسفم که مجبور شدم در مورد هر یک از این افراد مداخله کنم و امیدوارم دیگر هرگز مجبور به اعمال قدرت خود به روشی مشابه نشوم. ملاهای که از حکومت انگلیس ناراض اند باید کشور را ترک کنند. بسیاری از شما ریش خاکستری دارید و دارای تجربه و خرد هستید. باید قضاوت کنید که آیا آنچه من می‌گویم آن چیزهای نیست که شما به فرزندان خود می‌گویید.